

فقط حیدر امیرالمؤمنین است

متن و ترجمه کتاب شریف

الیقین

باختصاص مولانا علی علیه السلام بامرة المؤمنین



سید رضی الدّین علي بن موسی بن جعفر بن طاووس (ره)

مترجم: جواد خانی آرانی



« فرازی از مقدمهٔ مترجم »

از آثار فاخر و ارزشمند جناب سید بن طاووس رحمه الله کتاب شریف «الیقین» می‌باشد. مؤلف گرانقدر در این اثر احادیثی را گردآوری نموده که به اهل ایمان یادآوری کند لقب امیر مؤمنان تنها برای حضرت امیر، اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام شایستگی دارد نه دیگران، و از اختصاصات اوست.

علت تألیف این اثر بنا به فرموده مرحوم سید در مقدمهٔ کتابش اینگونه بیان شده که: « من در حالی که عمرم از هفتاد سال گذشته است، شنیدم برخی مخالفان در کتاب‌های خود نوشته‌اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حیات خویش هرگز علی را امیرالمؤمنین ننامید.

نمی‌دانم مخالفان این گفته را از روی عناد و لجاجت گفته‌اند و یا به واسطهٔ بی‌اطلاعی و کم‌معرفتی. من از خدا طلب خیر نموده تا بطلان این ادّعا را برملا و غلط بودن این سخن را آشکار سازم».

این اثر برای نخستین بار با تحقیقی جامع به همراه روایاتی از منابع شیعه به عنوان ملحقات کتاب، به زیور طبع رسیده است.

مراکز پخش:

قم / بلوار روحانی / کوچه ۴ / پلاک ۱۴۰
۰۹۱۲۷۵۱۲۱۳۲

مشهد / چهارراه شهدا / بین بهجت ۴ و ۶
۰۹۳۵۲۲۲۴۶۲۹







9786008683049

امیرالمؤمنین فقط حیدر است

متن و ترجمه کتاب شریف

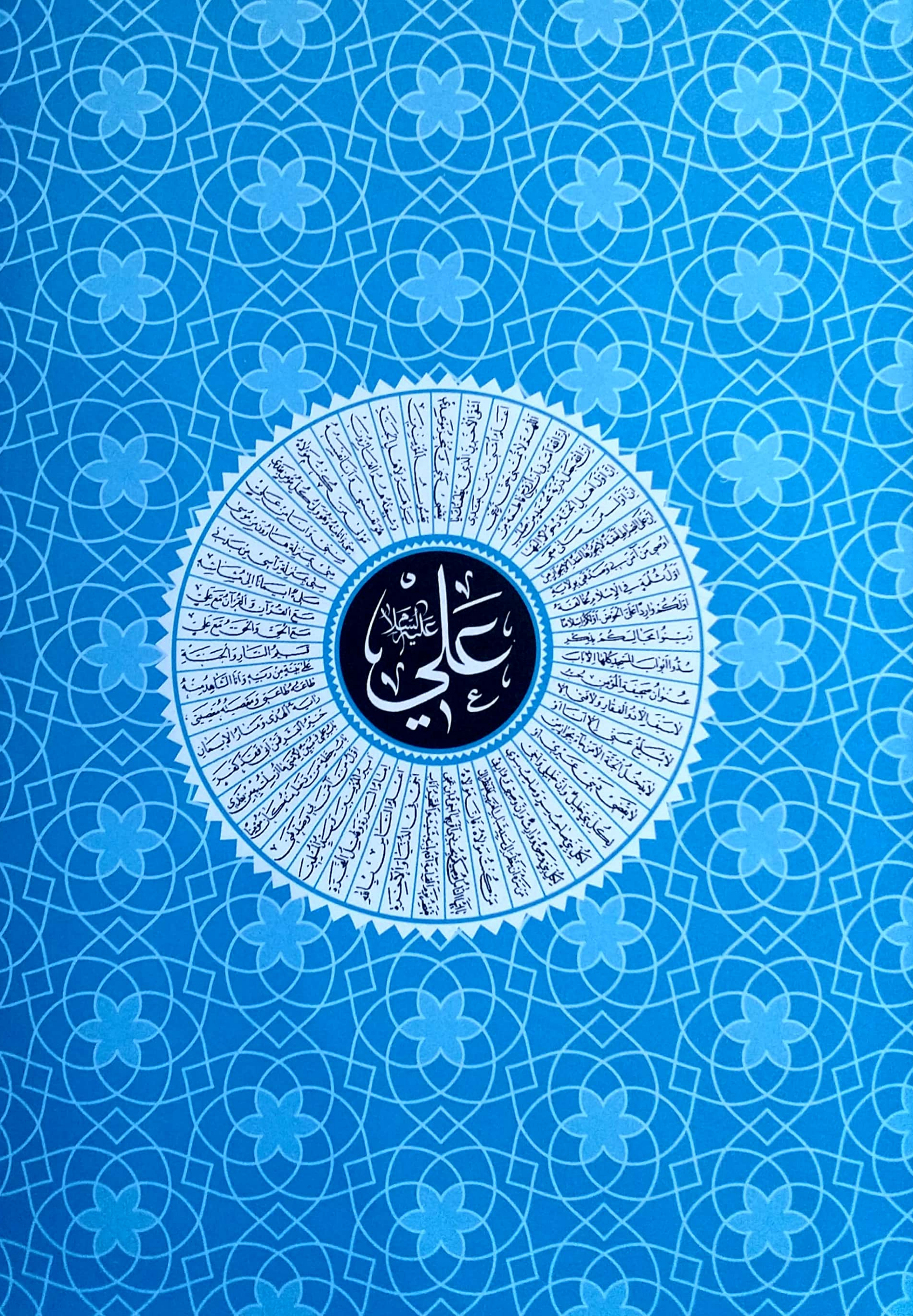
الیقین

باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمرة المؤمنین

سید بن طاووس (رحمه الله)

مترجم: جواد خانی آرانی




علي
عليه السلام



ای به خلق از خلق اولی یا امیرالمؤمنین!   وی به جن و انس مولا یا امیرالمؤمنین!

خلق بی‌تو قطرهٔ از هم جدا افتاده‌اند   با تو می‌گردند دریا یا امیرالمؤمنین!

کیست جز تو باء بسم الله رحمان الرحیم   در کتاب حق تعالی یا امیرالمؤمنین!

از خدایی با خدایی تا خدایی در خدا   ای خدا را عبد اعلا یا امیرالمؤمنین!

در شب معراج بر گوشش رسید آوای تو   هر چه احمد رفت بالا یا امیرالمؤمنین!

طاعت کونین بی‌تو شعله‌ای از دوزخ است   بس بوَد مهر تو ما را یا امیرالمؤمنین!

پیش‌تر از بودن ما ای همه چشم خدا   چشم بگشودی تو بر ما یا امیرالمؤمنین!

من نمی‌دانم که هستی آنقدر دانم که هست   خلق عالم بی‌تو تنها یا امیرالمؤمنین!

من نمی‌دانم که هستی آنقدر دانم که گشت   کشتهٔ راه تو زهرا یا امیرالمؤمنین!

هرکه در محشر بوَد دستش به دامان کسی   ما تو را داریم فردا یا امیرالمؤمنین!

شک ندارم این‌که فردا دوستان خویش را   خود کنی در حشر پیدا یا امیرالمؤمنین!

درقفایت می‌دود چون سایه روز و شب نماز   چون کنی رو در مصلا یا امیرالمؤمنین!

نی همین امروز دست خلق بر دامان توست   انبیا گویند فردا یا امیرالمؤمنین!

ای نگاهت بهتر از گل‌های خندان بهشت   سوی ما هم چشم بگشا یا امیرالمؤمنین!

تو وصی احمدی انصاف اگر دارد عدو   بس بوَد «من کنت مولا» یا امیرالمؤمنین!

ناز بر جنّت کند، آنکو کند با یک نگاه   باغ حسنت را تماشا یا امیرالمؤمنین!

تا به دست دل بگیرم دامن مهر تو را   پای بنْهادم به دنیا یا امیرالمؤمنین!

دوست دارم گر به باغ خلد هم سیرم دهند   جز توأم نبوَد تمنّا یا امیرالمؤمنین!

با تولای تو حتی در جحیم گر برند   از جحیم نیست پروا یا امیرالمؤمنین!

تا به روی دوش احمد پا نهادی در حرم   یا علی گفتند بت‌ها یا امیرالمؤمنین!

این عجب نبوَد تواند کبریایی بخشدت   قادر حی توانا یا امیرالمؤمنین!

بی تو فاء «فوق ایدیهم» ندارد نقطه‌ای   ای تو بسم الله را «با» یا امیرالمؤمنین!

تو همه نادیدنی‌ها را به چشمت دیده‌ای   ای خدا را چشم بینا یا امیرالمؤمنین!

در همان آغوش مریم داشت نامت را به لب   تا مسیحا شد مسیحا یا امیرالمؤمنین!

انّما و بلّغ و تطهیر در شأن تو بود   بارها کردیم معنا یا امیرالمؤمنین!

«میثم» آلوده دامانم تو خود با یک نگاه   پاک کن پرونده‌ام را یا امیرالمؤمنین!

متن و ترجمهٔ

اليقين باختصاص مولانا علیّ عليه‌السلام بإمرة المؤمنين



تألیف:

سید رضی الدین، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس

مترجم: جواد خانی آرانی

سرشناسنامه : ابن طاوس، علی بن موسی، ۵۸۹ ـ ٦٦٤ ق.
عنوان قراردادی : اليقين باختصاص مولانا علي عليه السلام بامرة المؤمنين
عنوان: فقط حیدر امیرالمؤمنین است، متن و ترجمهٔ کتاب شریف اليقين باختصاص مولانا علي عليه السلام بامرة المؤمنين
تکرار نام پدیدآورنده : تألیف: رضی الدین علی بن طاوس الحلي رحمه الله؛ مترجم: جواد خانی آرانی
مشخصات نشر: مشهد، اعتقاد ما، ۱۳۹٦ش، ۱٤۳۸ ق، ۲۰۱۷ م
مشخصات ظاهری : ۷۲۰ ص. **فهرست‌نویسی:** فیپا.
بها: ۳۵۰۰۰ تومان، ISBN: ۹۷۸ ـ ٦۰۰ ـ ۸٦۸۳ ـ ۰٤ ـ ۹
یادداشت: کتابنامه. **یادداشت:** فارسی ـ عربی.
موضوع: علی بن ابی‌طالب علیه السلام، امام اوّل، ۲۳ قبل از هجرت ـ ٤۰ ق. ـ احادیث
موضوع: علی بن ابی‌طالب علیه السلام، امام اوّل، ۲۳ قبل از هجرت ـ ٤۰ ق. ـ اثبات خلافت
شناسهٔ افزوده: خانی آرانی، جواد، ـ مترجم
رده‌بندی کنگره: BP ۳۷ / ۳٤ / ۲ الف / ۷۰٤۱ ی ۲ ۱۳۹٦
رده دیویی : ۲۹۷ / ۹۵۱ **شماره مدرک :** ٤۲۲۵۸۲۷





■ فقط حیدر امیرالمؤمنین است

متن و ترجمه کتاب شریف اليقين باختصاص مولانا علی عليه السلام بامرة المؤمنين

تألیف: سید بن طاوس رحمه الله. **مترجم: جواد خانی آرانی**

■ **چاپ:** اوّل، هزار نسخه. **قیمت:** سی و پنج هزار تومان

■ **ناشر: اعتقاد ما:**

قم : چهارمردان، کوچه ٦، پلاک ۱۵۳، نشر امام حسین عليه السلام وعاشورا:
ketabashura@hotmail.com ۰۹۳۸۸۱۵٤٦۵۲ـ ۰۹۳٦۹۸۹٤٤۷۲

مشهد: چهارراه شهدا، بین بهجت ٤ و ٦، نشر اعتقادما (رستگار):
nashre_eteghadema@yahoo.com ۰۹۳۵۲۲۲٤٦۲۹ ـ ۰۵۱۳۲۲۲۵٦۱۰

فهرست مطالب



❖ قسمت دوم

احادیث راجع به نام‌گذاری

مولانا علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام به امام المتقین



❖ قسمت سوم

احادیث راجع به نام‌گذاری

مولانا علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام به یعسوب المؤمنین

❖ روایت‌های الحاقی

در مورد فضائل و مناقب مولانا امیرالمؤمنین علیه‌السلام



❖اشعار در مدح و منقبت
مولا امیرالمؤمنین علیه السلام

◆ مقدمهٔ مترجم:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آله الطیّبین الطاهرین و اللعن الدائم علی أعدائهم أجمعین من الآن إلی یوم الدین.

یک برگ از کتاب زندگی مرحوم سید بن طاووس رحمه الله:

سید رضی‌الدین ابوالقاسم علی بن موسی جعفربن محمد بن احمد بن محمّد بن محمّد الطاووس بن اسحاق بن الحسن بن محمد بن سلیمان بن داود بن الحسن المثنّی بن الحسن بن علی بن ابی‌طالب علیهم السلام از نوادگان امام مجتبی علیه السلام است. وی در نیمه سال ۵۸۹ هجری در شهر حلّه متولّد شد. جدّ هفتمش محمّد بن اسحاق است که به‌خاطر کمال زیبائیش به طاووس شهرت داشت. ولی برخی دیگر گویند: او همچو طاووس صورتی زیبا و دلپذیر داشت، ولی پاهایش با زیبائی صورت چندان تناسبی نداشت؛ لذا او را طاووس و فرزندانش را ابن‌طاووس گفتند.

اسحاق، جدّ هفتم او در هر شبانه روز هزار رکعت نماز، پانصد رکعت برای خود و پانصد رکعت برای پدرش می‌خواند. و داود جدّ یازدهم او، با امام جعفرصادق علیه السلام هم‌شیر بودند که منصور دوانیقی ملعون او را به زندان انداخت و قصد کشتن او را داشت. امام جعفرصادق علیه السلام دعایی را به مادر او آموخت و خداوند متعال به سبب آن دعا او را از زندان و اعدام نجات داد که این کلمات مناجات‌گونه، به



دعای اُمّ‌داود معروف است و در نیمه ماه رجب خوانده می‌شود و خود مرحوم سید بن طاووس آن را در اقبال نقل نموده است.[1]

مادرشان دختر شیخ وَرّام بن ابی‌فراس نخعی علیه الرحمة از بزرگان علمای امامیه و مادر پدرش، نوهٔ مرحوم شیخ طوسی علیه الرحمة بوده است. بدین جهت خود مرحوم سید گاهی می‌گوید: جدّم ورّام بن ابی‌فراس و گاهی می‌گوید: جدّم شیخ طوسی و از اینجاست که شاعر در قصیده‌ای می‌گوید:

وَرّامُ جدُّهم لِاُمِّهم و محمّدٌ لأبیهم جدٌّ

مرحوم سید دارای استعدادی سرشار و قوی بود تا جائی که در کتاب کشف المحجّه می‌فرماید: وقتی من به کلاس درس حاضر شدم آن‌چه را دیگران در چند سال می‌آموختند من در یک سال فرا گرفتم. او مدت دو سال و نیم به تحصیل علم فقه پرداخت و خود را بی‌نیاز دید و ما بقی کتاب‌های فقهی را خودش به‌تنهایی مطالعه می‌نمود. هم‌چنین کتابخانه بی‌نظیری داشت که خودش می‌گوید: تمام آن‌ها را مطالعه کرده یا درس داده و درس گرفته است.

ایشان در علم فقه کامل بوده و همچنین در شعر و ادب و در زهد و عبادت، و در دعا و ورع زبانزد خاص و عام بود.

در زمان المستنصر بالله مقام نقابت ـ سرپرستی سادات ـ به او عرضه شد امّا او قبول نکرد، ولی از جانب هلاکوخان مغول نقابت را از ترس نابودی علویّین عهده‌دار شد.

ایشان در مقام نقابت در جایگاه سبزی می‌نشست و مردم بغداد که به نزد وی می‌آمدند، لباس سیاه را از تن خویش در می‌آوردند و لباس سبز می‌پوشیدند. علی بن حمزه این رباعی را در حق ایشان سرود:

فهذا علیٌ نجلُ موسی بنِ جعفر	**شبیهُ علیٍّ نجلُ موسی بن جعفر**
فذاک بدست المامة أخضرُ	**و هذا بدستٍ للنقابة أخضرُ**

---

۱. الاقبال، ص ۶۵۹؛ بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۹۷.

این علی از نسل موسی بن جعفر علیهماالسلام است که پدرش موسی و جدش جعفر بود. او شبیه علی ـ امام علی بن موسی الرضا علیهماالسلام ـ از نسل موسی بن جعفر علیهماالسلام است. خاندان آن علی ـ امام رضا علیه‌السلام ـ در مسند سبز امامت و این علی ـ سید بن طاووس ـ در مسند سبز نقابت و سرپرستی می‌نشستند. و این اشاره است به این که وقتی مأمون ملعون حضرت علی بن موسی الرضا علیهماالسلام را ولیعهد خود نمود، لباس سبز رنگی بر او پوشانید و آن بزرگوار را در میان سبزه زاری میان دو متّکای بزرگ نشانید؛ سپس به همهٔ مردم فرمان داد تا لباس سبز بپوشند که این داستان مشهور و معروف است.

از کلمات سید بن طاووس معلوم می‌شود که آن بزرگوار کفن خود را مهیا کرده بود و آن را به مکه برده و لباس احرام خود قرار داد. و آن را برای تبرّک بر کعبهٔ معظّمه، حجر الأسود، سپس بر حجرهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، و به حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام، و به ضریح امیرمؤمنان علی علیه‌السلام، و امام حسین علیه‌السلام، و حرم کاظمین و سامراء و سرداب مقدسه برد. هم‌چنین آن را وسیله‌ای برای شفاعت ایشان و نجات از فزع آخرت قرار داد. ایشان می‌فرماید: چون مستحب است که آدمی بر کفن خود نگاه کند، هر چند وقتی از ایام زندگانی خود، آن کفن را بیرون آورده و به آن نگاه می‌نمودم و در هنگام دیدن آن گویا خودم را در محضر خداوند عزّوجل می‌دیدم که آن را پوشیده و ایستاده‌ام.



باز ایشان می‌فرمایند: در اخبار چنین یافتم که جناب محمد بن عثمان بن سعید عَمروی رضی‌الله‌عنه که او و پدرش از سفراء مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام بودند، قبر خود را در ایام حیات خود مهیّا کرده بودند. من نیز موضع قبر خویش را معین کرده و به شخصی دستور دادم که آن را در جوار جدّ و مولایم علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام، همان‌طوری که با او قرار گذاشتم حفر کند؛ درحالی که من میهمان و پناهنده و سائل و وارد شده بر آن جناب هستم و به او آرزومند و متوسل می‌باشم، به هر شکلی که یکی از مردمان به آن بزرگوار توسل می‌جوید. و آن قبر را پائین قبر پدر و مادرم رضوان الله علیهما قرار دادم، به‌جهت آن‌که یافتم که حق‌تعالی به خَفض

جناح[1] از برای ایشان امر فرموده و مرا به احسان به ایشان وصیت کرده، پس خواستم مادامی که در قبرم هستم سرم در زیر پای ایشان باشد.

و باز می‌فرماید: جدم ورّام بن ابی‌فراس قدّس اللهُ ـ جلّ جلاله ـ روحَه از کسانی بود که مردم به کارهایش اقتدا می‌کردند. آن جناب وصیت کرده بود که بعد از وفاتش، در دهان او نگین عقیقی بگذارند که بر آن اسامی امامان علیهم‌السلام نقش شده باشد.

من هم بر نگینی این کلمات را نقش کردم: اللهُ ربّی و محمّدٌ نبیّی و علیٌّ إمامی و یکایک امامان را تا به آخر نام بردم که ایشان علیهم‌السلام پیشوایان و وسیلهٔ نجات من هستند. و وصیت کرده‌ام که آن را در دهانم بگذارند تا در قبر به هنگام سؤال آن دو ملک و فرشته، جواب آن‌ها باشد ان شاء الله.

گویند: ایشان مستجاب الدعوه بوده و بر صدق این معنی اخبار فراوانی است. او عابدترین مردم زمان خود بود و اسم اعظم را می‌دانست.



محدّث بزرگوار مرحوم میرزای نوری نوّر الله مرقده الشریف در کتاب مستدرک الوسائل بعضی از کرامات ابن‌طاووس را نقل کرده و فرموده: از بعضی از مواضع کتاب او خصوصاً کتاب کشف المحجّه ظاهر می‌شود که باب ملاقات حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام از برای این سیّد عالیقدر مفتوح بوده است.

این سید بزرگوار یکی از افرادی بودند که شعائر خدایی را تعظیم کرده و بزرگ می‌شمردند. در هیچ‌کدام از تصنیفات او نام مبارک الله برده نشده مگر این که دنبال آن گفته: جلّ جلالُه.

او در کتاب أمان الأخطار می‌نویسد: من در آن وقتی که به همراه خانواده‌ام در جوار مولای خود، حضرت علی علیه‌السلام زندگی می کردم، بعضی از کنیزان و عیال هراسان به نزد من آمده و گفتند: در رخت‌کن حمام دیدیم که خودبه خود حصیرها پیچیده و باز می‌شود ولی کسی را نمی‌دیدیم. من در رخت‌کن حاضر شده و گفتم:

---

۱. یعنی: فرو افتادگی بال و پر.

سلام علیکم! همانا خبری از شما دربارهٔ آنچه کردید به من رسیده است. ما از فرزندان و همسایگان، و مهمان مولای خود علی علیه‌السلام هستیم. همسایگی شما ما را بد نیامده است، پس شما نیز مجاورت آن‌جناب را برما مکدّر نکنید و اگر این کارها را دوباره انجام بدهید، شکایت شما را به‌سوی آن جناب علیه‌السلام خواهم برد. بعد از آن ندیدیم کسی متعرّض رخت‌کن حمام شده باشد.

◆ **مصنّفات و تألیفات مرحوم سید بن طاووس رضی‌الله‌عنه:**

ایشان حدود ۵۰ کتاب دارد که برخی از کتاب‌های تألیفی ایشان بدین قرارست:

۱ـ مِصباح الزائر و جناح المسافر

۲ـ فرحة الناظر و بهجة الخواطر

۳ـ روح الأسرار و روح الأسماء

۴ـ الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف

۵ـ المناقب فی التصریح بالوصیة و الخلافة لعلی بن ابی‌طالب علیه‌السلام

۶ـ فلاح السائل و نجاح المسائل

۷ـ ربیع الألباب

۸ـ کشف المحجة لثمرة المحجة

۹ـ الملهوف علی قتلی الطفوف

۱۰ـ الاصطفاء فی تواریخ الملوک و الخلفاء

۱۱ـ الدروع الواقیة

۱۲ـ محاسبة النفس

۱۳ـ سعد السعود

۱۴ـ رسالة فی الحلال و الحرام من علم النجوم

۱۵ـ مُهَج الدعوات و منهج العبادات

۱۶ـ المجتنی من الأدعیة المجتبی



۱۷ـ الإقبال

۱۸ـ جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع

۱۹ـ اليقين باختصاص مولانا علی علیه‌السلام بإمرة المؤمنين (كتاب حاضر)

۲۰ـ عمل ليلة الجمعه و يومها

۲۱ـ شرح نهج البلاغة

۲۲ـ محاسبة النفس

۲۳ـ محاسبة الملائكة الكرام آخر كلّ يوم من الذنوب و الآثام

◆ اساتيد آن بزرگوار:

۱ـ پدرشان جناب موسی

۲ـ جدشان ورّام بن ابی‌فراس

۳ـ ابن‌نما حلّی

۴ـ فخّار بن مَعد موسوی



◆ شاگردان ايشان:

۱ـ سديد الدين يوسف بن علی المطهّر، پدر مرحوم علّامه حلّی

۲ـ علّامه حلّی

۳ـ حسن بن داود حلّی، صاحب رجال

۴ـ عبدالكريم بن احمد بن طاووس، برادرزاده‌اش

۵ـ علی بن عيسی اربلی

◆ تاريخ وفات و مدفن آن بزرگوار:

ايشان در روز دوشنبه پنجم ذی القعده سال ۶۶۴ هجری در سن هفتاد و پنج سالگی در بغداد به ديار باقی شتافت. بدنش را به نجف اشرف منتقل كرده و در حرم اميرمؤمنان علیه‌السلام به خاک سپردند.

مخفی نماند كه بنی‌طاووس در ميان علماء، جماعتی از افاضل آل طاووس بودند كه مشهورترين ايشان همين صاحب‌ترجمه، سيد جليل رضی‌الدين است و

آنچه در کتب ادعیه و زیارات و فضایل گویند مراد اوست.

دوم: برادر او عالم نبیل و سید جلیل، جمال‌الدین احمد که در فقه و رجال یگانه عصرش بود و مراد از ابن‌طاووس در کتب فقهیه و رجالیه اوست.

سوم: پسر او غیاث‌الدین عبدالکریم بن احمد، صاحب کتاب فرحة الغَریّ که از نظر حفظ و تیزهوشی جزء بزرگان علماء و یگانه روزگار بود.

چهارم: پسر سید عبدالکریم، رضی الدین ابوالقاسم علی.

پنجم: سید رضی‌الدین علی بن رضی‌الدین علی بن طاووس، صاحب کتاب زوائد الفوائد که در اسم و لقب با پدر امجد خود شریک بوده، و کتاب زوائد الفوائد او همان کتابی است که علامه مجلسی رحمه الله در زاد المعاد، حدیث مشهور روز نهم ربیع را که در باب هلاکت بعضی از اعداء الله، از احمد بن اسحاق قمی روایت شده از آن کتاب نقل کرده و آن حدیثی طولانی می‌باشد و مشتمل بر نام‌های بسیار از برای آن روز است و خلاصه، سادات بنی‌طاووس همه از اتقیاء و اجلّاء بوده‌اند.[1]



یکی از اثرهای ارزشمند مرحوم سید بن طاووس رضوان الله تعالی‌علیه کتاب الیقین فی إمرة امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام است[2] که آن بزرگوار ۲۲۰ حدیث

---

۱. فوائد الرضویه، الکنی و الالقاب و منتهی الآمال.

۲. سبب تألیف کتاب الیقین: مرحوم ابن طاووس می‌فرماید: عمر من از هفتاد گذشته بود که شنیدم برخی از مخالفین در کتاب‌های خود نوشته‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حیات خود مَولا علی علیه السلام را به لقب امیرالمؤمنین نخوانده و آن را نپذیرفته‌اند و من نمی‌دانم آیا این مطلب را از سر عناد و دشمنی، یا از روی جهل و نادانی گفته‌اند، پس من بر آن شدم که این ادعای آن‌ها را باطل کنم.

شاید به احتمال قوی غرض مرحوم ابن طاووس از آن گوینده، ابن ابی الحدید سنّی معتزلی بوده که مؤلف بزرگوار (مرحوم سید رحمه الله) با وی در یک زمان زندگی می کرده است. او در شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۲ می‌نویسد: «و تزعم الشیعة انه خوطب فی حیاة رسول الله صلی الله علیه و آله بامیرالمؤمنین خاطبه بذلک جملة المهاجرین و الانصار و لم یثبت فی اخبار المحدثین»، یعنی شیعه بر این عقیده است: در زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنده بودند، علی علیه السلام به امیرمؤمنان لقب گرفت و مهاجر و انصار او را به این نام می‌خواندند؛ ولی این نکته در اخبار و احادیث ما ثابت نشده است. الّا این که آن‌ها چیزهایی را روایت می کنند که این معنا را می‌رساند. بعد او ادامه می‌دهد: اگر چه در خود این الفاظ، امیرالمؤمنین دربارهٔ او نیامده ولی این را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: تو سرپرست دین هستی و مال و ثروت سرپرست ستمکاران است و در روایت دیگر دارد: این ـ علی علیه السلام ـ سرپرست اهل ایمان و پیشوای

در آن جمع‌آوری نموده است. ۱۷۴ حدیث را برای آن نقل کرده که به اهل ایمان یادآوری کند لقب امیرمؤمنان تنها برای حضرت امیر، اسدالله الغالب عَلی بن ابی‌طالب علیه‌السلام شایستگی دارد نه دیگران، و از اختصاصات اوست.

آن گاه سایر احادیث پایانی کتاب، دربارهٔ القاب دیگر آن امام همام علیه‌السلام می‌باشد همچو: سید المسلمین، امام المتقین، قائد الغرّ المحجّلین، خیرالوصیّین، وصی رسول ربّ العالمین، صالح المؤمنین، یعسوب المؤمنین، خاتم الوصیّین، خازن الجنان، صاحب الحوض، صدّیق اکبر، فاروق اعظم و . . .

احادیث زیادی در این کتاب بر این دلالت دارد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به زبان مبارک خودشان او را به نام امیرالمؤمنین خوانده‌اند.

همان‌طور که گفته شد بیشترین احادیث این کتاب روی مسئله امارت دور می‌زند و آن لقبی است که هیچ کس قبل از ایشان و هیچ کس بعد از ایشان به آن نام‌گذاری نشده و نمی‌شود و از احادیث استفاده می‌شود که این لقب و سردوشی را خداوند متعال تنها به ایشان عطا فرموده است نه دیگران.



امام ابوالحسن علی بن محمد الهادی از پدرانش از مولا علی علیه‌السلام نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هنگامی که در سفر معراجی به آسمان رفتم، در جوار معنوی پروردگارم به‌اندازهٔ دو کمان یا کمتر قرار گرفتم، پروردگارم به من وحی فرمود: ای محمد! علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را به نام امیرالمؤمنین بخوان، که هیچ کس را پیش از او به آن نام‌گذاری نکردم و هیچ کس را بعد از او به این نام نمی‌نامم.[۱]

و مهم این است که اهل ایمان هم در زمان خود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، آن بزرگوار را به این لقب می‌خواندند و حضرت لبخند شادی می‌زدند یا مردم را بر گفتن این لقب برای ایشان وادار می‌کردند.

جابر بن سَمره می‌گوید: مولا علی علیه‌السلام همواره می‌فرمودند: به من خبر بدهید اگر

دست و رو سفیدان است. «بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۶۷».

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۰، ح ۲.

پیامبر اکرم ﷺ از دنیا برود چه کسی جز من امیرمؤمنان باشد و چه‌بسا به او گفته می‌شد: «یا امیرالمؤمنین» و خود پیامبر اکرم ﷺ به ایشان نگاه می کردند درحالی‌که خندان بودند.[1]

بریده می گوید: پیامبر اکرم ﷺ به ما دستور دادند که در بین خودمان بر علی ؑ به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهیم.[2]

و یا این‌که می‌فرمودند: این لقب در زیر عرش الهی جای گرفته مثل این روایت:

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: در لوح محفوظ در زیر عرش نوشته شده: علی بن ابی‌طالب ؑ، امیرمؤمنان است.[3]

حتی خود پیشوایان اهل خلاف (ابوبکر و عمر) در حیات پیامبر اکرم ﷺ به مولا علی ؑ بالاِجبار به‌عنوان امیرمؤمنان سلام دادند.



سالم خدمتگزار علی ؑ می گوید: من در مزرعه با مولا علی ؑ بودم و او زمینش را شخم می‌زد و آماده می کرد؛ که ابوبکر و عمر آمده و گفتند: تو را به خدا خوانده و سوگند می‌دهیم. بعد گفتند: سلام علیک یا امیرالمؤمنین و رحمة الله و برکاته! «سلام بر تو ای امیرمؤمنان» به آن‌ها گفته شد: این کلمات را در حال زنده‌بودن پیامبر اکرم ﷺ می گوئید؟! عمر گفت: ایشان خودشان به ما چنین دستور دادند![4]

اگرچه همین دو نفر با این اقرار و اذعانی که داشتند، در جائی دیگر به مثل حدیث ذیل، حرف خود را نقض کردند:

سلیمان بن هارون می گوید: امام باقرالعلوم ؑ فرمودند: هنگامی که به مولا علی ؑ به‌عنوان امیرمؤمنان بودن سلام داده شد، آن دو نفر بیرون شده و

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۳، ح ۲۷.

۲. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۰، ح ۲۰.

۳. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۹، ح ۱۱.

٤. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۷، ح ۱۴.

۵. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۲، ح ۴۵.

می گفتند: به خدا سوگند! ما هرگز تسلیم گفتار او نخواهیم شد. [۵]

یا این که حتی فرشتگان آسمان او را به این لقب می خواندند.

حارث بن خزرج، علمدار انصار به همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به مولا علی علیه السلام می‌فرمودند: ای علی! هیچ کس بعد از من بر تو پیشی نمی گیرد، مگر آن که کافر است و به‌درستی که اهل آسمان‌ها (فرشتگان) تو را به نام امیرمؤمنان می‌نامند. [۱]

و از احادیث و روایات استفاده می‌شود که حتّی جائز نیست غیر مولا علی علیه السلام کسی را به این لقب بنامیم:

در تفسیر مرحوم عیّاشی آمده که راوی می گوید: مردی به نزد امام جعفر صادق علیه السلام آمده و عرض کرد: السلام علیک یا امیرالمؤمنین!



بلافاصله حضرت علیه السلام بر روی دو پای خود ایستاده و فرمودند: ساکت باش! این اسمی است که برای هیچ کس جز امیرمؤمنان علی علیه السلام شایسته نیست که به آن نامیده شود. و هیچ کس جز او به این لقب خوانده نمی‌شود، درحالی که او هم به این نام خشنود و راضی باشد؛ مگر آن که مرتکب عمل لواط شده و اگر نشده به آن مبتلا خواهد شد.

و این همان فرمایش خداوند متعال در کتابش می‌باشد: «مشرکان به‌جای او جز دخترانی را نمی‌خوانند (بت‌هایی که دخترخواندهٔ قبایل بودند) و نمی‌خوانند جز شیطان سرکش را». [۲] عرض کردم: پس قیام‌کنندهٔ شما حضرت قائم علیه السلام به چه نامی خوانده می‌شود؟

فرمودند: به او عرض می‌شود:

السلام علیک یا بقیة الله، السلام علیک یا بن رسول الله. [۳]

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۰، ح ۴.

۲. سورهٔ نساء آیهٔ ۱۱۷.

۳. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۱، ح ۷۰.

و در روایتی دیگر عمران بن داهر می‌گوید: مردی به امام جعفر صادق علیه‌السلام عرض کرد: ما به حضرت قائم علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهیم؟!

فرمودند: خیر! این اسمی است که خداوند تعالی، امیرمؤمنان علی علیه‌السلام را به آن نامیده است، هیچ‌کسی پیش از او و بعد از او، جز کافر به آن نامیده نمی‌شود.

راوی گفت: پس چگونه بر او سلام بدهیم؟

فرمودند: می گوئی: السلام علیک یا بقیة‌الله، آن‌گاه امام جعفر صادق علیه‌السلام این آیه را تلاوت فرمودند: «آن‌چه خداوند برای شما باقی می گذارد برایتان بهتر است اگر ایمان دارید».[1]

پس نتیجه می گیریم که این لقب از القاب اختصاصی مولا علی علیه‌السلام می باشد.

و این که امام علیه‌السلام فرمودند: هر کس به این نام و لقب خوانده شود و خشنود گردد، به عمل زشت و قبیح لواط مبتلا شده یا می‌شود؛ شاید این کلام، راز و رمز و کلید حل معمایی باشد که چرا گاهی امامان برحق علیهم‌السلام خلفای جور را با لقب امیرمؤمنان خطاب می کردند؟ در واقع در برخورد با آن‌ها به جز مسئلهٔ تقیه، با کلامی به ظاهر مسالمت‌آمیز آن‌ها را مورد تحقیر و شماتت قرار داده و نسبت زشتی به آن‌ها می دادند.



به‌عنوان مثال، حضرت باقرالعلوم علیه‌السلام به هشام بن عبدالملک می‌فرماید: یا أميرالمؤمنين.[2]

یا امام جعفر صادق علیه‌السلام به منصور دوانیقی می‌فرماید: یا أميرالمؤمنين.[3]

یا امام موسی بن جعفر علیهما‌السلام به مهدی عباسی می‌فرماید: یا أميرالمؤمنين.[4]

یا امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام به مأمون عباسی می‌فرماید: یا أميرالمؤمنين.[5]

---

۱. سورهٔ هود آیهٔ ۸۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳، ح ۱۶۵.

۲. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۱۶، ح ۳.

۳. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۷۱، ح ۱۷.

۴. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۷، ح ۲۹.

۵. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۴، ح ۲۷ و ج ۴۹، ص ۲۸۵، ح ۷.

نکته قابل اهمّیت این است که از ابتدا سردمداران و ریاست‌طلبانی، همچو معاویه[1] و خلفای بنی‌امیه و بنی‌العباس به این لقب نامیده می‌شدند، تا جایی که اگر کسی یکی از آن‌ها را با این نام صدا نمی‌کرد آن‌ها به خشم آمده و به زندانش می‌انداختند و گاهی گردنش را می‌زدند.

اول کسی که خود را به این لقب نامید ابوبکر بود، زمانی که به دنبال علی علیه‌السلام فرستاد و او را برای بیعت فراخواند. که اصل ماجرا چنین بود: ابوبکر به دنبال حضرت فرستاده و گفت: أَجِبْ خلیفةَ رسولِ الله. خلیفهٔ پیامبر را جواب بده! فرستادهٔ او آمده و این مطلب را به عرض ایشان رسانید.

مولا علی علیه‌السلام فرمودند: سبحان الله! ماجرای شما چه شگفت‌انگیز است. چه زود بر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دروغ بستید. همانا خود او و اطرافیانش خوب می‌دانند که خدا و پیامبرش تنها مرا به خلافت اختیار کردند.



در نتیجه فرستادهٔ ابوبکر برگشته و فرمایشات ایشان را به ابوبکر رسانید. گفت: برو و به او بگو: أَجِبْ اَمیرَالمؤمنینَ اَبابکر! بیا و امیرمؤمنان ابوبکر را جواب بده! او دوباره

---

۱. مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب انوار المواهب از کتاب لوامع الانوار مرحوم ملا علی آرانی نقل نموده: که جامهٔ نفیسی برای معاویه هدیه آوردند. عمروعاص و یزید در مجلس حاضر بودند و چشم طمع به آن جامه دوختند. معاویه گفت: هرکدام از ما شعری در مدح و شأن شاه ولایت می‌گوییم هرکه بهتر گفت این جامه از آن او باشد. معاویه گفت:

خیرُ البریةِ من بعدِ احمدَ حیدرُ — الناسُ ارضٌ والوصیُّ سماءٌ

بهترین مخلوقات بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، حیدر علیه‌السلام می‌باشد. مردم همگی زمین، و وصی و جانشین او آسمان است.

عمروعاص گفت:

وَ هُو الذی شَهِدَ العَدُوُّ بِفَضلِهِ — و الفضلُ ما شَهِدت بِهِ الأَعداءُ

او کسی است که دشمنان به برتری و فضیلت او اقرار دارند، و فضیلت همین بس که دشمنان به آن گواهی بدهند.

یزید گفت:

لَملیحةٌ شَهِدَت لَها ضراتُها — وَ الحُسنُ ما شَهِدَت لَها الضَّراءُ

حکایت ما همانند زن زیبای نمکینی است که هوو بر نیکویی او گواهی بدهد، و نیکویی همین بس که هوو برای او شهادت بدهد.

خود معاویه جامه را برداشت و صاحب لوامع فرموده به نظر من شعر عمروعاص از دو نفر دیگر بهتر است.

آمده و آن گفته‌ها را به عرض ایشان رسانید.

باز مولا علی علیه‌السلام به او فرمودند: سبحان الله! به خدا سوگند هنوز مدت زیادی از آن ماجرا نگذشته که او آن را فراموش کرده باشد! به خدا سوگند او خوب می‌داند که این اسم جز بر من به دیگری شایسته نیست! و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این نکته را به او در ضمن یک گروه هفت نفری دستور دادند و آن‌ها همگی به‌عنوان امیرمؤمنانِ بر من سلام دادند. او و رفیقش عمر، از میان آن هفت نفر پرسیدند: آیا این حقی ثابت و قطعی از جانب خدا و پیامبرش است؟!

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن دو نفر فرمودند: آری! این از جانب خدا و پیامبرش تحقق یافته که او امیرمؤمنان و آقای مسلمانان و پرچمدار دست‌وروسفیدان است که در روز قیامت بر پل صراط می‌نشیند و دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به جهنم وارد می‌کند. آن‌گاه فرستاده برگشته، و ماجرا را برای او نقل کرد و آن‌ها در آن روز ساکت و خاموش شدند.[1]



و اول کسی که در حضور مردم به این لقب نامیده شد عمربن خطاب بود. حسّان کوفی می‌گوید: هنگامی که عمر به حکومت رسید به او گفته شد: یا خلیفةَ خلیفةِ رسولِ‌الله؛ ای جانشینِ جانشین پیامبر خدا!

عمر گفت: این کلماتی طولانی و دراز است و هر کس خلیفهٔ من گردد باید مردم بگویند: یا خلیفةَ خلیفةِ خلیفةِ رسولِ الله؛ ای جانشینِ جانشینِ جانشینِ پیامبر، بلکه شما اهل ایمان و مؤمن هستید و من هم امیر شما هستم، پس او امیرمؤمنان نامیده شد.[2]

ابن‌خلدون در مقدمهٔ تاریخ خود چنین آورده: بعضی از اصحاب و مسلمانان عمر را صدا کرده و گفتند: یا أمیرالمؤمنین! مردم آن را نیکو و خوب شمرده و او را به این نام خواندند.

گفته می‌شود: اولین کسی که او را به این نام صدا زد، عبدالله بن جحش بود؛

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۶۶.

۲. الغدیر، ج ۸، ص ۸۶.

ولی بعضی دیگر اولین شخص را عمروعاص و بعضی مغیرة بن شعبه می‌دانند. و گروهی هم چنین می گویند: فرستادهٔ لشکری آمد و داخل مدینه شده و سراغ عمر را گرفته و می گفت: امیرمؤمنان کجاست؟

این جمله را یاران عمر شنیده و نیکو شمردند و گفتند: خوب و درست گفتی، به خدا سوگند! این اسم اوست، و بی‌تردید او امیرمؤمنان است. بعد از آن او را به این لقب خواندند و در بین مردم لقب او گردید و بعداً سایر خلفای آینده هم این را از او به ارث بردند.[1]

و ائمه اطهار علیهم السلام و اصحابشان نیز از روی تقیه و حفظ خونشان، آن‌ها را با این القاب خطاب می کردند؛ لذا دیلمی نقل می کند: مردی به عبدالملک بن مروان گفت: اگر امان بدهی می‌خواهم با تو مناظره کنم؟!

گفت: باشد.



او گفت: دلیل این‌که تو به نام امیرمؤمنان خوانده شده‌ای، درحالی‌که نه خدا و نه پیامبرش و نه مسلمانان این امارت و ریاست را به تو داده‌اند چیست؟

عبدالملک گفت: از شهر من بیرون برو و الّا گردنت را می‌زنم!

او گفت: این جواب منصفانه نیست. سپس از آن جا بیرون شد.

دفع توهّم: در مقابل این کلیّات محکمی که گفته شد، روایتی داریم که به امام جعفر صادق علیه السلام به‌عنوان امیرالمؤمنین سلام داده می‌شود و ایشان هم آن را می‌پذیرند که آن روایت چنین است:

ابوالصبّاح بن مولی آل سام می‌گوید: من و ابوالمغراء در محضر امام جعفر صادق علیه السلام بودیم که مردی روستایی بر ما وارد شد و به امام علیه السلام گفت: السلام علیک یاامیرالمؤمنین و رحمة الله و برکاته.

امام جعفر صادق علیه السلام به او فرمودند: و علیک السلام و رحمة الله و برکاته. آن‌گاه او را به‌سوی خویش کشید و در کنار خود نشانید. من به ابوالمغراء گفتم: من ندیدم

---

۱. الغدیر، ج ۸، ص ۸۶.

کسی جز امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به این لقب نامیده شود؟!

امام جعفر صادق علیه‌السلام به من فرمودند: ای ابوالصباح! هیچ کس حقیقت ایمان را در نیافته؛ مگر آن که بداند و معتقد شود که آن‌چه برای پیشینیان و گذشتگان ما بوده برای امامان بعدی ما هم می‌باشد.[1]

مرحوم علامه جلیل القدر مجلسی رضوان‌الله‌علیه می‌فرماید: «این یک خبر نادری است که صلاحیت ندارد، تا با اخبار زیادی که ما را از گفتن امیرالمؤمنین بر غیر مولا علی علیه‌السلام باز می‌دارد، معارضه نماید. و البته ممکن است این خبر نادر را حمل کنیم بر این که امام علیه‌السلام خواسته آن فکر و توهم سؤال‌کننده را بر این که معنای این اسم در سایر ائمه علیهم‌السلام موجود نیست رد کرده و تخطئه نماید. چون هیچ شکی نیست که این معنا ـ که آنان هم امیر و سالار اهل ایمانند ـ در همه امامان علیهم‌السلام جاری است، منتهی آن‌چه ممنوع گشته، آن است که به‌خاطر برخی از مصالح این اسم برآنان اطلاق نمی‌شود.



علاوه بر این که احتمال دارد که منع شدن این لقب بر دیگر ائمه علیهم‌السلام به خاطر این مصلحت باشد که با نامیدن سایر امامان علیهم‌السلام به امیرمؤمنان دیگران هم بر آن جرأت پیدا کنند.[2]

اگر چه دیگران این لقب مخصوص و سایر القاب همچو صدیق اکبر و فاروق اعظم را دزدانه به خود بستند با آن که به تصریح هر دو مذهب ـ شیعه و سنی ـ این القاب را پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بارها و بارها به مولی الموحدین علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام نسبت می‌دادند!

و ما در پایان این کتاب برخی از روایاتی که دلالت بر این معنا دارد از کتاب‌های شیعه نقل خواهیم کرد، ان شاءالله. گفتنی است روایات در این زمینه بسیار زیاد است و ما در میان احادیث به صورت گلچین تعدادی از آن‌ها را در بخش ملحقات وارد کردیم، و در این روایات حضرات ائمهٔ هداة علیهم‌السلام یا اهل ایمان آن بزرگوار را با این لقب

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۲، ح ۷۴.

۲. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۲.

یاد می‌کردند. به فال نیک روایات الحاقی را به شمارهٔ نام نامی علمدار کربلا، باب الحوائج الی الله تعالی، قمر منیر دشت نینوا، حضرت اباالفضل العباس علیه‌السلام ۱۳۳ عدد قرار دادیم. پس روی هم رفته احادیث این کتاب ۳۵۳ حدیث می‌باشد.

و نکته قابل توجه در کتاب الیقین این است که ظاهراً برخی احادیث الفاظ و معنای یکسانی دارند؛ امّا دأب محدثین بر این بوده که احادیث را به خاطر اختلاف سند و یا اندک تفاوت که گاهی در معنا تأثیر به‌سزایی دارد تکرار می‌کردند؛ مثلاً حدیث شماره ۸۷ با ۱۴۶، ۸۸ با ۱۴۳، ۸۹ با ۱۴۵، ۹۲ با ۱۴۷ و ۹۳ با ۱۴۴ برابرند.

اوصاف علی به گفت‌وگو ممکن نیست — گنجایش بحر در سبو ممکن نیست

من ذات علی به واجبی نشناسم — اما، دانم که مثل او ممکن نیست

«ادهم کاشانی»

*****

در عین علی، هو العلی الاعلی است — در لام علی، سرّ الهی پیداست

در یای علی، سورهٔ حیّ قیوم — برخوان و ببین که اسم اعظم آن جاست

*****

گر نگویم من فدایت یا امیرالمؤمنین — پس چه گویم در ثنایت یا امیرالمؤمنین

ای سلام حق، ثنایت یا امیرالمؤمنین — وی ثناخوان، مصطفایت یا امیرالمؤمنین

در رکوع انگشتری دادی به سائل، گشته است — مهر منشور سخایت یا امیرالمؤمنین

گشته تسبیح ملک آهسته، هر گه در نماز — بود رازی با خدایت یا امیرالمؤمنین

دامن گردون شود پر زر، اگر تابد از او — گوشه ظل عطایت یا امیرالمؤمنین

سدره را از پایه خود انتهای اوج داد — رفعت بی‌منتهایت یا امیرالمؤمنین

گه به چشم وَهم می‌پوشد لباس اشتباه — عرش تا فرش سرایت یا امیرالمؤمنین

گه به حکم ظن ستون عرش را دارد به پا — بارگاه کبریایت یا امیرالمؤمنین

چون به امرت برنگردد مهر از مغرب که هست — گردش گردون برایت یا امیرالمؤمنین

یافت از دست ولایت، فتح بر فتح دگر — دست در حبل ولایت یا امیرالمؤمنین

جان در آن حالت که از تن می‌برد پیوند، هست — آرزومند لقایت یا امیرالمؤمنین

گر مکان بر تخت او ادنی کنی جایت دهند	انس و جان، کانجاست جایت یا امیرالمؤمنین

حق‌شناسان گر به دست آرند معیار تو را	حد فوق ما سوی دانند مقدار تو را

«محتشم کاشانی»

اکنون که روشن شد این لقب به امیرالمؤمنین اسدالله الغالب علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام اختصاص دارد، این کتاب را به این اسم نامیدم:

«فقط حیدر امیرالمؤمنین است».

هست ورد صبح و شامم یا امیرالمؤمنین	سال و مه باشد کلامم یا امیرالمؤمنین

چون بود ذکر مدامم یا امیرالمؤمنین	هست دنیا خوش به کامم یا امیرالمؤمنین

و ثواب این کتاب را بر ولی نعمت خود شفیعهٔ روز جزا، بانوی دو سرا، در دانهٔ باب الحوائج الی الله، کریمه اهل بیت علیهم‌السلام، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام هدیه می‌کنم. امیدوارم خداوند متعال در دنیا ما را از زیارت، و در آخرت از شفاعت و نیز از همسایگی ایشان در دو جهان محروم نفرماید.	آمین یا رب العالمین.

ای شیر خدا شاه ولایت مددی	ای بحر سخا، کان عنایت مددی

در وادی بی‌کفایتی حیرانم	ای صاحب رتبه کفایت مددی

آخرین سخن:

روزی اگر ولای تو باشد بلای من	من می‌خرم به قیمت جان این بلا علی

۲۳ ذی القعده ۱۴۳۷ روز زیارتی امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام

بازنگری در ۱۸ ذی الحجه ۱۴۳۷ روز تاجگذاری امیرمؤمنان علیه‌السلام

جواد خانی آرانی

◆ مقدّمه مرحوم مؤلف:

دارنده تألیف و تصنیف بزرگ، عالم عادل، فاضل فقیه و کامل، علامه نقیب و سرپرست سادات بزرگوار، صاحب مناقب و افتخارات و فضائل و شرافت، زاهد عابد، پرهیزکار مجاهد، رضی‌الدین، پایه و رکن دین اسلام و مسلمین، نمونه و اسوه‌ای از گذشتگان و نیاکان پاک و پاکیزه، مایهٔ زیبندگی عارفان، افتخار سادات و بزرگان از اهل‌بیت پیامبر و خاندان رسول صلی الله علیه و آله، بزرگ خانواده، دارای افتخارات خانوادگی از ناحیه پدر و مادری خویش، مولای ما ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفربن محمّد بن محمّد بن طاووس علوی فاطمی[1] می‌گوید:

خدای بزرگ را ستایش می‌کنم. همان کسی که آن‌چه بر بندگانش جاری می‌شود، در علم او پیشی گرفته و سبقت جسته و دانای به آن‌هاست. پس آنقدر رحمت و بخشش خود را برآن‌ها آغاز و ریزش نمود، که آمال و آرزوهای آن‌ها به آن نمی‌رسد، و با نعمت بی‌دریغ و فراوان خویش آن‌ها را شناسانید، و به همراه نورهای درخشنده و خورشیدهای فروزنده و برق‌های تابنده، عقل و خرد را به آنان عطا کرده و آن را با چهل لشکر عقل یاری داد؛ تا به‌وسیله آن‌ها چهل لشکر جهل موجود در جان آدمی را دور کند، تا این که سرمایه‌ای برای طاعت و بندگی معبود یکتا باشد. پس

---

۱. مرحوم سید بن طاووس در کتاب کشف المحجة می‌گوید: بدان که آن چه را می‌گویم، در مقام خودستایی و ریاکاری نیستم و از تقوی و پرهیزکاری دور نشده‌ام، بلکه از این باب است که نژاد من از زشتی به دور و انسابم از پستی منزه و پاک بوده که این از برترین نعمت‌های الهی است. و قرآن در سورهٔ ضحی آیهٔ ۱۱، ما را به اظهار آن ترغیب نموده: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ «و نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن». «کشف المحجة لثمرة المهجة، ص ۴۱».

عده‌ای عقل و لشکریانش و پیروزی ارزشمند و مبارک را اختیار کرده، و به‌وسیله آن در برابر تاریکی جهل و نادانی بینا شده و از گمراهی در قلعه امن و امان قرار گرفته، و در آینه شفاف خرد، مالک جلیل، و بزرگ خویش، و راه و مبنای صاحب رسالت خود را شناخته و به سعادت حال و آینده خودشان دست پیدا کردند.

آنان کسانی هستند که ما از آن‌ها بهترین کارهایی را که انجام دادند قبول می‌کنیم و از گناهانشان درمی‌گذریم و در میان افراد بهشتی‌اند. «وعده‌ای راست و درست که همواره به ایشان داده می‌شد». [1]

و گروهی دیگر از عامه مردم به‌خاطر تمایل به این دنیای زودگذر، لشکریان جهل و نادانی را پذیرفتند. پس لذت و خوشی و زندگانی آن‌ها از بین رفت؛ درحالی‌که همه زرق و برق دنیا، همچو سرابی است که تشنه‌لب آن را آب می‌پندارد، ولی وقتی نزدیک آن آمد، هیچ چیزی از آن را نمی‌یابد و خدا را نزد آن می‌یابد و حسابش را به‌طور کامل به او می‌دهد «و خداوند سریع الحساب است». [2]

و سرانجام کارشان به خانه عذاب و گرفتاری کشیده شد و براساس آن‌چه در قرآن آمده، خداوند -جلّ جلاله- دانست که در میان بندگانش کسانی هستند، با آن که از روی دلیل و برهان علم به حق پیدا می‌کنند، ولی از روی عناد و سرکشی آن را منکر می‌شوند که این مطلب را آیه شریفه چنین می‌فرماید: «با آن‌که باطن آن‌ها به آن یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند». [3]

و خدای -جلّ جلاله- با کلام روشن و آشکارش از برخی از اهل کتاب که صداقت و حقیقت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله را شناخته و دانستند؛ ولی آن را انکار نمودند پرده برداشته و می‌فرماید: «و همواره پیش از فرودآمدن آن، به خودشان بشارت پیروزی بر کفار را می‌دادند؛ ولی وقتی آن‌چه را که می‌شناختند برای آن‌ها آمد،



---

۱. سورهٔ احقاف آیهٔ ۱۶.

۲. سورهٔ نور آیهٔ ۳۹.

۳. سورهٔ نمل آیهٔ ۱۴.

انکارش کردند؛ پس لعنت خداوند بر کافران باد».[1]

و خداوند جلیل در قرآن گروهی را یاد کرده که وقتی عذاب الهی را ببینند ایمان آورده و وعده می‌دهند که در صورت برگشت به دنیا به راستی و درستی روی می‌آورند، آن گاه آنچه را دیده‌اند انکار کرده و به آنچه ایمان آورده‌اند کفر می‌ورزند با آنکه یقین پیدا کردند. خداوند ـ جلّ جلاله ـ در این آیه بیشتر پرده برداشته و می‌فرماید:

«اگر ببینی هنگامی را که آن‌ها را بر آتش نگه داشته‌اند می گویند: ای کاش! به دنیا باز گردانیده می‌شدیم. و دیگر آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می‌شدیم بلکه برای آن‌ها آن‌چه پیش از آن پنهان می کردند آشکار شده و اگر به فرض به دنیا باز گردانیده شوند، قطعاً به آن‌چه از آن نهی شده‌اند بر می گردند و به‌درستی که آنان درغگویانند».[2]



و خداوند عزّوجل در توصیف حیرت برخی از بندگانش که در روز محاسبه قیامت، دروغ می گویند از قول آن‌ها چنین می‌فرماید: «سوگند به خداوندی که پروردگار ماست ما مشرک نبودیم. بنگر که چگونه بر خود دروغ می‌بندند و آن‌چه را به دروغ شریک خدا می‌دانستند از دستشان رفت و گم شد».[3]

و خداوند متعال نیرنگ و عذاب آن‌ها را در روز قیامت آشکار نموده، همان زمانی که انکارشان هیچ سودی به آن‌ها نمی‌بخشد. چون پوستشان بر ضرر خودشان شهادت می‌دهد درحالی‌که برخی از ما هم در برابر احسان او، کفران نعمت نموده با آن‌که حجت بر ما هم تمام است و آنان به پوست خودشان می گویند: «چرا بر علیه ما شهادت دادید»؟![4]

پس آیا بعد از این شرافت و بزرگی و پرده‌برداری برای ایمان‌آورندگان به خدا و قرآن بزرگ، جای شک و تردیدی باقی می‌ماند که تنها کشف دلائل، مانع از ضلالت و

---

۱. سورهٔ بقره آیهٔ ۸۹.

۲. سورهٔ انعام آیات ۲۷ و ۲۸.

۳. سورهٔ انعام آیات ۲۳ و ۲۴.

٤. سورهٔ فصلت آیهٔ ۲۱.

گمراهی، و انکارکردن پروردگار جهانیان، و مخالفت با سرور پیامبران نمی‌شود.

و نزد خردمندان و دانشمندان همین کفایت می کند که خداوند از شناخت به ذات و صفات خویش به تمام آن‌چه اختصاص به او دارد، یعنی موجودات آفریده شده، به ادلهٔ کامل پرده برداشت و این همه روشن‌گری و پرده‌برداری در ساعات شب و روز، گروه بسیاری از عقلاء را از انکار خدا باز نداشت و در نتیجه به‌جای خداوند بت‌ها و سنگ‌ها و چوب‌هایی را اختیار کردند که هیچ گونه سود و زیانی برای آنان ندارد و حتی حیوانات به زبان حال از عبادت و پرستش آن‌ها خشنود نیستند.

پس جای هیچ گونه شگفتی نیست که دلیل‌های خداوند سبحان و کلام روشن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بزرگ و سرور همه پیامبران علیهم السلام بر امارت مولای ما علی بن ابی‌طالب علیه السلام بر اهل ایمان را انکار کنند؛ چون دشمنی با اهل فضیلت و حقیقت و دانش و بینش، از چیزهایی است که عادت و خوی حسودان و نادانان و کسانی که کورکورانه، به دنبال زیادی جمعیت هدایت نیافته بودند جاری گشت.



و هر کس بر اخبار و احوال مردمان گذشته واقف و دانا باشد می‌فهمد که بیشتر مردم در گمراهی بوده‌اند و اندکی از مردم کسانی بودند که به طاعت و بندگی خدای جلیل و رضایت او دست یافتند، و آیات زیادی از قرآن این را تصدیق می کند که هلاک شدگان زیاد، ولی نجات‌یافتگان اندک می‌باشند، تا جائی که خداوند سبحان در قرآن در سرزنش و توبیخ بیشتر مردم در قرون متمادی می‌فرماید: «بیشتر آن‌ها به خداوند ایمان نیاورده و مشرک بودند».[1]

و باز خدای عزّوجل خبر داده که آیات و بیم‌دادن از سوی ما به منکران سودی به آن‌ها نمی‌بخشد و می‌فرماید: «اما هرگز نشانه‌ها و هشدارها به حال گروهی که ایمان نمی‌آورند سودی نمی‌دهد».[2]

و هم‌چنین خود صاحب شریعت و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله دربارهٔ گمراهی

---

۱. سورهٔ یوسف آیهٔ ۱۰۶.

۲. سورهٔ یونس آیهٔ ۱۰۱.

زیادی از مردم این امت، در اخبار و احادیث بسیاری فرمودند: پیروانش به هفتاد و سه فرقه پراکنده می‌شوند که تنها یک گروه از آن‌ها اهل نجات، و هفتاد و دو گروه دیگر در آتش جهنم هستند.[1]

فصل: مولای ما علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام دارای اوصاف و کمالاتی بودند که به‌خاطر آن‌ها مورد رشک و حسادت قرار گرفتند و دشمنی او با دیگران در راه خدای عزّوجل کارش را به آن جا کشانید که حتی در مدح و ستایش او گفته شده: تو در فضل و کمال به اوج بلندی آمدی. با کمالاتی که در توست چه کسی می‌تواند با تو برابری کند. پس با این وجود جای شگفتی نیست که حسودان از روی خشم و کینه از تو منزوی شده و گوشه‌گیری اختیار کنند؛ و عجیب نیست که حتی افراد صاحب‌قدم که پابرجا و استوارند دربارهٔ تو به لغزش بیفتند.

و اما دشمنی او علیه‌السلام در راه خدای عزّوجل همانگونه است که شاعر می‌گوید:



من دربارهٔ تو با دیگران دشمنی نمودم و با آن‌ها در محفل و مجلسشان ننشستم؛ تا جائی که با دستشان مرا از خود دور کردند. میان انتخاب رضایت تو و ناراحتی دیگران که روی زمین هستند دو دل شدم، ولی راه میانه و درست آمد که تو را برگزینم.

و به‌زودی می‌آوریم آن‌چه را که به من روایت شده، و خودم در کتاب‌های راویان و نویسندگان و دانشمندان گذشته از مخالفان دیده‌ام. همان کسانی که در آن‌چه روایت می‌کنند مورد اتهام نیستند و تعبیراتی را که درباره مولای ما امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نقل می‌کنند که او امیرمؤمنان است؛ که هر کس به صاحبان این کتاب‌ها آگاهی و شناخت داشته باشد، جای هیچ شکی در این راه برای او باقی نمی‌ماند.

و من این کتاب را به نام الیقین باختصاص مولانا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بامرة المؤمنین نامیدم،[2] و حقیقت مطلب این است همان‌طور که اشاره کردیم، کسانی از

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲، ح ۱.

۲. همان‌طور که مرحوم میرزای نوری نورّ الله مرقده الشریف در مستدرک الوسائل، این کتاب را به نام کشف‌الیقین ←

مردم برگزیده، پیش از من این نام مبارک را به ایشان اختصاص داده، تا جائی که همین نام برزبان شاعرانی جاری شده است. و مهیار شاعر در قصیده لامیه خود می گوید: کلمه امیرالمؤمنین شنیده شده و کنایه‌ای است که به تو اختصاص دارد و دیگران آن را به دروغ به خود بسته‌اند.

و چه بسا درباره مولای ما علی علیه‌السلام به نام امیرمؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و بزرگ مسلمانان و پادشاه دین و ایمان، احادیث به تعداد ابوابی که در این کتاب آشکار می گردد سخن می گوید. چون ما در هر بابی یک حدیث را از هر کتاب، یا راوی که از آن‌ها گرفته شده می‌آوریم، و همین حجت است بر کسانی که آن‌ها را نقل کرده یا به آن‌ها رسیده، و انکار احادیث در دنیا هیچ سودی به آن‌ها ندارد وقتی که بر علیه آن‌ها حجت باشد، در آن زمانی که خصم و طرف مقابل او در قیامت خدای عزّوجل و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است. و این نقطه شروع در کتابی است که ما آن را براساس باب و بخشی از کتاب الانوار الباهرة فی انتصار العترته الطاهرة[1] مرتب نمودیم که هر حدیثی را با الفاظ و معانیش حکایت می کند و ما آن‌چه را لایق و مناسب است در آن قرار می‌دهیم. خداوند جلیل آن را موافق به طاعت خودش و مورد رضایتش قرار بدهد. ابتدا ما ابواب کتاب الیقین را بیان می کنیم تا خواننده محتویات این کتاب را بداند و به هر جائی از آن، که نیازمند است ان شاء الله دست یابد.[2]

مولای ما، دارنده سینه‌ای بزرگ از علم، عالم بزرگوار، فقیه و علامه کامل، دانشمند، زاهد عابد و پرهیزکار و نقیب و سرپرست سادات، انسان پاک و وارسته،

باختصاص مولانا امیرالمؤمنین بإمرة المؤمنین نامیده، و علامهٔ جلیل القدر مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه هم در بحار الانوار آن را به کشف الیقین با رمز «شف» نامبرده است و البته این غیر از کشف الیقین مرحوم علامه حلی اعلی الله مقامه الشریف است.

۱. محقق بزرگوار مرحوم آقا بزرگ طهرانی در کتاب الذریعة می گوید: چون کتاب الیقین و انوار الباهرة هر دو در یک رشته و موضوع ـ یعنی ویژگی مولای ما علی علیه‌السلام به امیرالمؤمنین ـ بوده، دیگر برای کتاب الیقین خطبه‌ای جداگانه نیاورده بلکه همان خطبه انوار الباهرة را در ابتدای کتاب الیقین آورده است. «الذریعه، ج ۲، ص ۴۱۸»

۲. البته ما ترجمهٔ آن فهرست را به خاطر طولانی بودنش نمی‌آوریم.

دارای مناقب و فضایل، شخصیت فاخر و ارزشمند، نقیب سرپرستان خاندان دور و نزدیک ابوطالب علیه‌السلام، رضی‌الدین و الدنیا، پایه و عماد اسلام و مسلمین، اسوه و نمونه‌ای از گذشتگان پاکیزه‌اش، مایهٔ افتخار سادات، رکن اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، بزرگ خاندان رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، شریف و بزرگ عترت علیهم‌السلام، دارنده افتخاراتی از ناحیه پدر و مادر، ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفربن محمد بن محمد بن طاووس علوی فاطمی که خداوند تعالی بزرگیش را نگه داشته و سعی و تلاش او را در مدت عمر طولانیش نیکو بدارد.

چون ابواب کتاب یقین کامل شد و به صد و نود و یکمین باب آن رسید، پس الان یادآوری می کنیم آن‌چه را در کتاب الأنوار الباهرة فی انتصار العترة الطاهرة بالحجج القاهرة بیان کردیم و در آن‌جا آن کتاب را به نام التصریح بالنص الصحیح من ربّ العالمین و سید المرسلین علی بن ابی‌طالب أمیرالمؤمنین بأمیرالمؤمنین نامیدیم و خطبه آن کتاب چنین است، بسم الله الرحمن الرحیم و صلاته علی سید المرسلین محمد النبی و آله الطاهرین.



علی بن موسی بن جعفربن محمد بن محمد بن طاووس علوی فاطمی می گوید: خدای بزرگ را حمد و سپاس می گویم که به نور خرد راه راست را به من نشان داد، و با توانایی در نگریستن که به من عطا کرد، مرا گوشزد نمود تا بنگرم که اصلاح کارهای مردم مشروط بر ریاست است؛ چون خداوند بزرگ پیش از آن که موجودات را بیافریند و کسی را برآن‌ها بگمارد، عقل را آفرید و حضرت آدم علیه‌السلام را پیش از ولادت بشر به‌عنوان کارگزار آن‌ها خلق نمود. و خداوند جلیل با ریاستی که به قلب و عقل بر جوارح آدمی داد، این نکته را تأکید فرمود که برای انسان سرپرست صالح و شایسته‌ای که دانای به مصالح مردم باشد لازم است. و هرگاه آدمی اگر یک نفر هم باشد، کارهایش جز به امیرو پیشوایی بر پا نمی‌شود؛ پس چگونه امکان دارد که کار امت و جمعیتی زیاد، بدون سیاستگزارِ توانایی بر پا شود؟!!

شهادت می‌دهم که معبودی جز او نیست. شهادتی که همواره با فطرت

توحیدی در وجود ما گذاشته شد و با روح توحیدی آفریده شدیم، و آن گواهی و شهادتی که از راه اندیشه به ما عطا گردید، و با آن گنجینه‌های نصرت ویازی همراه شده، و شکستگی و کمبودهای ما را جبران نمود.

و شهادت می‌دهم که جدم حضرت محمد ﷺ همان کسی است که راه‌های آن فطرت بلندمرتبه را بر ما آشکار ساخت، و در میان ما زندگی کرد تا ما به وصال آن فطرت نائل آمده و به خلعت توحیدی دست یافتیم. و به همراهی آن، هرآن‌چه را به ما وعده داده بود روشن ساخت و شهادت می‌دهم که او ﷺ به‌واسطه مولایش -جلّ جلاله- هدایت یافته و از او پیروی نمود. همو که با آن‌چه به او عطا کرد یاریش داد و برای نگهداری امتش در مدت حیاتش، او را به سرپرستی آن‌ها سفارش و توصیه فرمود. و او هیچ لشکری را گسیل نداشت مگرآن که برای آن‌ها فرمانده‌ای انتخاب می‌نمود. تا کارهای مهم آن لشکر محدود و کم را اصلاح نماید و آن بزرگوار از مدینه مسافرت نمی کرد، مگرآن که در آن مدت کوتاه و دلخواه، قائم‌مقام و جانشینی برای خود معیّن می کرد و به‌درستی که او این را خوب شناخت و دانست که این مردم به تنهایی نمی‌توانند بقا و سلامتی خویش را نگه بدارند تا جائی که دربارهٔ وصیّت دستور داد که هیچ مکلفی نخوابد؛ مگرآن که وصیتش زیر سر او باشد.

و به درستی که خداوند -جلّ جلاله- او را بر اختلاف امتش آگاه کرد که آن‌ها بر هفتاد و سه گروه اختلاف پیدا می کنند و آن‌ها را از این پراکندگی برحذر داشت ویادآوری فرمود که تنها یک فرقه از آن‌ها اهل نجات، و هفتاد و دو گروه در آتش جهنم خواهند بود. آن حضرت بر ایشان بسیار دلسوز و مراقب بود و دربارهٔ سلامتی آنان از خطرها تلاش زیادی می کرد، و بر طبق خبرهایی که به ما رسیده، به ایشان گوشزد می‌نمود که هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت -یعنی به کفر و نفاق- مرده است؛ لذا به حکم عقل و نقل، و بر آن عدل و فضیلتی که خداوند عزّوجل به او اختصاص داده، بر او لازم می‌آمد که سرپرست و سالاری را برای ما تعیین کند که در قیامت به‌واسطهٔ او در پیشگاه خداوند -جلّ جلاله- و

پیامبرش ﷺ دلیل و حجتی بر علیه آن‌ها باشد و تا این‌که امتش در روز قیامت نگویند: اگر یک شخص کاملی را بر ما معیّن می کردی، ما هرگز به پراکندگی و پشیمانی دچار نمی گشتیم و در قبول او از تو اطاعت می کردیم، و از این اختلافاتی که منجر به کشتار و خون‌ریزی و باعث به‌وجود آمدن این همه مذهب‌های گوناگون شده، نجات می‌یافتیم.

در نتیجه حکمت و ریاست و کمال او چنین اقتضا می کرد که کسی را به‌عنوان جانشین و قائم‌مقام خود برگزیند و پیوسته وصیت و سفارش و گفتارش را تکرار می‌نمود تا برای خدای عزّوجل و برای خودش در روزی که در پیشگاه او حاضر می‌شویم حجتی بر علیه ما باشد؛ چون وقتی مخالفت‌های ما تنها در قبول‌کردن کسی است که او تعیین نموده ـ یعنی در مورد امامت نه دستورات دیگر ـ پس بر طبق حکمت و کمالی که آن پیامبر والامقام ﷺ داشت، شایسته‌تر این بود که کاری نشود تا ما بر علیه او حجت داشته باشیم و به او بگوئیم: اگر امام و پیشوایی برای ما معین می کردی، هرگز مخالفت تو نمی کردیم، و بعد از تو همه یا برخی از ما در هلاکت واقع نشده، و در چیزی که از جبران آن عاجزیم نمی‌افتادیم.



و شهادت می‌دهم که واجب است جانشینان او، به اوصاف و نشانه‌هایی کامل و تمام آراسته باشند. ولایت آن‌ها از جانب او استمرار یافته و پذیرش آن‌ها به زبان حال و روشنی گفتار از آغاز تا فرجام می‌باشد. و ایشان در طول مدت امامتشان از عزل و برکنار شدن مصون و در امان هستند؛ چون با وجود امتحانی که به سلامتی دادند، از نافرمانی و نقصان و از چیزهایی که شرعاً و عقلاً موجب حقارت و پستی آن‌ها می‌شود به دورند.

و ایشان در جنب خداوند تعالی هرگز میان پاکی و ناپاکی، و صفا و جفا به تردید نیفتادند و چنین نبود که یک بار از دوستان خدا و یک بار از دشمنان او باشند. و تمام عقل و خردها به ریاست ایشان بر آنان به هنگام آفرینش اقرار کردند، و تمام ارواح به هنگام پیدایش برای آنان اقرار کردند که اینان از راه وحی رعایا و تحت

فرمان ایشانند؛ و جوهره و ذات تمام اجسام به‌وسیله حکم نافذ پروردگار، بر ترکیب این‌ها بر آنان اقرار نمودند؛ و فرشتگان نگهبان به موافقت و مرافقت همیشگی، برای کسانی که از جانب او نائب و جانشین قرار داده شدند شهادت دادند، و لوح محفوظ آن‌ها را پاک شمرد، که ایشان هرگز با کتاب و سنت مخالفت نکردند. و زبان حال زمین برای آن‌ها شهادت داد که ایشان با طاعت و بندگی خداوند متعال ساکن آن شدند، و آسمان برای آن‌ها گواهی داد که آن‌ها با کمال بندگی و تضرع خالصانه در زیر آن به سر بردند. و آن‌چه را آن‌ها تصرف کردند برای ایشان شهادت می‌دهد که اینان آن‌ها را از تباهی و نابودی حفظ کردند؛ چون شاهدان یک بار به سود و منفعت، و یک بار بر ضررشان اختلاف نکردند؛ تا اینان یک بار حاکم و یک بار محکوم علیه قرار گیرند، و تا این‌که صفات کامل ایشان به رفتار و کار نادرست و خرابشان در هم نشکنند. در نتیجه به‌خاطر شرمندگی و ترس، و نیز برای بیم‌داشتن از بازخواست بر لغزش و خطای در ریاست بر اهل علم و عمل، ناراحت و مشوش نشوند.



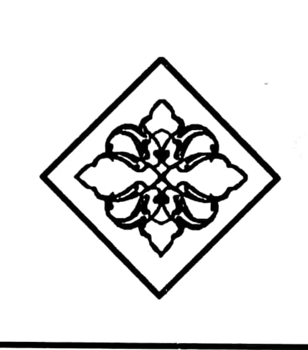
اما بعد از مقدماتی که من آوردم می گویم: عمرم که از مرز هفتاد گذشت شنیدم که برخی از مخالفین در بخشی از نوشته‌جاتش یادآور شده که مولای ما علی علیه‌السلام، در حیات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌عنوان امیرمؤمنان لقب داده نشد. البته من نمی‌دانم او این حرف را از روی عناد و دشمنی، یا کمبود معرفت و تلاش گفته است. پس در بطلان این ادعا و روشن‌نمودن این غلط و اشتباه برای اهل ایمان، از خدای متعال استخاره گرفتم. پس خدای بزرگ در پرده‌برداری از این خواسته اذن داد و ما را بر این سعادت و پیروزی یاری داد، و دربارهٔ آن‌چه از أنوار الطاهرة و الحجج القاهرة و انتصار العترة الطاهرة ذکر کردیم ما را دستگیری نمود و ما چیزهایی روشن را یادآوری می کنیم که جز معاند و دشمن با آیات الهی -جل جلاله- کسی آن را انکار نمی کند.

فصل: بدان که ما در این کتاب روایاتی را که از طریق رجال و شیوخ و علمای مخالف و از کتاب‌هایشان برای ما نقل شده می‌آوریم؛ که خداوند -جلّ جلاله-

مولای ما علی بن ابی‌طالب علیهم‌السلام را به لقب امیرمؤمنان نامید. اگرچه امکان دارد که بعضی از اشخاص یا کتاب‌هایی که از آن‌ها روایت نقل می‌کنیم، منسوب به شیعه دوازده‌امامی باشند. پس بعضی از رجال آن حدیث که ما از آن‌ها روایت می‌کنیم از رجال عامه و مخالفین هستند؛ و از آن‌ها روایت شده‌ایم که خدای متعال از پیامبران و رسولان بر شهادت به ربوبیت و یکتایی خویش، و برای حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌عنوان پیامبر و رسالت، و برای علی علیه‌السلام به امیرمؤمنان بودن از آن‌ها پیمان گرِفت. و خداوند او را زمانی به این نام نامید که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به آسمان برده شد و روح پیامبران علیهم‌السلام به آن سخن گفتند و جبرئیل علیه‌السلام او را به این اسم نامید و بارها پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از راه وحی او را امیرمؤمنان خوانده و بارها او را به این نام خوانده است.

و هم‌چنین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مسلمانان و اصحاب و یاران خود را که در برابر او حضور می‌یافتند، فرمان می‌دادند که به مولا علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهند، و نیز به خورشید فرمان داده شد تا با او سخن بگوید و بر او سلام دهد و هنگامی که علی علیه‌السلام بر او سلام داد، خورشید حضرت را مورد خطاب قرار داده و او را امیرمؤمنان نامید؛ و همچنین ذوالفقار و برخی از درندگان به فرمان خداوند متعال او را به نام امیرمؤمنان نامیدند، و تمام این‌ها از طریق مخالفین و علمای مورد قبولشان برای ما روایت شده است. پس هرگاه کسی در سلامِ کسانی که به او به‌عنوان امارت سلام داده‌اند بنگرد، خوب می‌فهمد که تمام این‌ها از جانب پروردگار جهانیان است. پس وقتی نزد اهل یقین این جریان اتفاق افتاده، دیگر ما در صدد این نبودیم که نامیدن او را به امیرمؤمنان به ترتیب روایات و مقامات آن‌ها بیاوریم؛ بلکه غرض این بوده که آنچه را هر عالم یا مصنّفی که در احوال او آورده یاد آوری بنمائیم.





❖ قسمت اوّل

احادیث راجع به نام‌گذاری
مولانا علی بن ابی‌طالب عليه السلام به امیرالمؤمنین

القسم الأول من كتاب اليقين:

الأحاديث المتضمنة لتسمية مولانا علي بن أبي طالب عليه السلام بأمير المؤمنين

١ـ الباب فيما نذكره عن الحافظ أحمد بن مردويه المسمى ملك الحفاظ و طراز المحدثين من كتاب المناقب الذي صنفه و اعتمد عليه من تسمية جبرئيل عليه السلام لمولانا علي عليه السلام في حضرة سيد المرسلين بأمير المؤمنين و قائد الغر المحجلين و سيد ولد آدم ما خلا النبيين و المرسلين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي يَعْلَى قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى أَبُو عَلِيٍّ الْخَزَّازُ قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْدَلُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي صَحْنِ الدَّارِ فَإِذَا رَأْسُهُ فِي حَجْرِ دِحْيَةَ بْنِ خَلِيفَةَ الْكَلْبِيِّ فَدَخَلَ عَلِيٌّ عليه السلام فَقَالَ: كَيْفَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللهِ؟ فَقَالَ: بِخَيْرٍ. قَالَ لَهُ دِحْيَةُ: إِنِّي لَأُحِبُّكَ وَإِنَّ لَكَ مِدْحَةً أَزُفُّهَا إِلَيْكَ؛ أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، أَنْتَ سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، لِوَاءُ الْحَمْدِ بِيَدِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُزَفُّ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَحِزْبِهِ إِلَى الْجِنَانِ زَفّاً زَفّاً، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَخَسِرَ مَنْ تَخَلَّاكَ، مُحِبُّو مُحَمَّدٍ مُحِبُّوكَ وَمُبْغِضُو مُحَمَّدٍ مُبْغِضُوكَ. لَنْ تَنَالَهُمْ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ. ادْنُ مِنِّي يَا صَفْوَةَ اللهِ. فَأَخَذَ رَأْسَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَوَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ فَقَالَ صلى الله عليه وآله: مَا هَذِهِ الْهَمْهَمَةُ؟ فَأَخْبَرَهُ الْحَدِيثَ! قَالَ صلى الله عليه وآله: لَمْ يَكُنْ

دِحْيَةَ الْكَلْبِيَّ كَانَ جَبْرَئِيلُ سَمَّاكَ بِاسْمٍ سَمَّاكَ اللهُ بِهِ وَهُوَ الَّذِي أَلْقَى مَحَبَّتَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَهْبَتَكَ فِي صُدُورِ الْكَافِرِينَ.

(فصل) قلت أنا: إنّ مَن ينقل هذا عن الله -جلّ جلاله- و عن جبرئيل بتقدم الله -جلّ جلاله- إليه و عن محمد صلی الله علیه و آله لَمحجوج يوم القيامة بنقله إذا حضر بين يدي رسول الله صلی الله علیه و آله و سأله يوم القيامة عن مخالفته لِما نقله و اعتمد عليه.

۱. مدح و ثنای مولا علی علیه السلام از زبان جبریل علیه السلام

سعید بن جبیر از ابن‌عباس نقل می کند که او گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حیاط خانهٔ خود بودند و سرشان بر دامان دحیة بن خلیفهٔ کلبی[1] بود، که علی علیه السلام وارد شده و فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چگونه صبح نمودند؟

عرض کرد: حالشان خوب است.



دحیه به او عرض کرد: من تو را بسیار دوست می‌دارم و برای تو نزد من مدح و ثنایی است که آن را به تو هدیه می‌نمایم: تو امیرمؤمنان و پیشوای دست‌وروسفیدان هستی. تو به جز پیامبران و رسولان مهتر اولاد حضرت آدم علیه السلام می‌باشی.[2] پرچم

---

۱. دحیة بن خلیفه کلبی از بزرگان یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و از پیش‌قدمان در اسلام است. او که در جنگ احد و خندق و سایر غزوات شرکت داشته، ولی در جنگ بدر نبوده است. به حدی زیبا بوده که در جمال و زیبایی به او مثل می‌زدند.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله در تحفة الاحباب می‌نویسد: «او همان کسی است که جبریل علیه السلام بیشتر اوقات به صورت وی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود می‌آمد». دحیه مردی تاجر و ثروتمند بود. گاهی که از سفر بر می‌گشت هدایایی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌آورد. از جمله در یکی از سفرها یک جفت کفش آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را پوشید. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به وی محبت فراوانی نشان می‌داد، زمانی از مصر جامه‌های زیبایی برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورده بودند که آن حضرت، جامه‌ای از آن‌ها را به دحیه بخشید. در سال ششم هجری هنگامی‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سلاطین جهان نامه نوشت، نامه‌ای هم به هرقل، قیصر روم به‌وسیله دحیه فرستاد. دحیه در سال ۴۸ هجری از دنیا رفت.

۲. در این روایت و مشابه آن چنین آمده که آن امام همام علیه السلام بزرگ فرزندان آدم است به جز پیامبران و مرسلین. حال این پرسش مطرح است که آیا مقام و عظمت مولا و ائمهٔ هداة علیهم السلام از پیامبران الهی علیهم السلام پایین‌تر است؟ شاید ورود این‌گونه روایات، که برخی از آن‌ها از طریق مخالفین است، یا برای ضعیفان از اهل ایمان و شیعیان

باشد، و یا گاهی به‌خاطر وجود جاسوسان دستگاه ظلم و خلفای جور باشد و ائمه علیهم‌السلام از روی تقیه خودشان را پایین‌تر از انبیاء علیهم‌السلام معرفی می‌کردند. چرا که ما کلیات و محکماتی داریم که برتری آنان را از نظر فضل و علم و دانش و سایر جهات می‌رساند که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

(۱) امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: همانا خداوند عزوجل پیامبران اولواالعزم علیهم‌السلام را به‌واسطهٔ علم و دانش بر تمام انبیاء برتری داد و علوم آن‌ها را به عنوان میراث به ما واگذار نمود و ما را بر آن‌ها، در فضیلتی که داشتند برتری داد و به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چیزهایی را آموخت که آن‌ها نمی‌دانستند و همان علم و دانش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را به ما آموخت. ما آن را برای شیعیان خودمان روایت می‌کنیم؛ هر کس از ایشان آن را پذیرفت، او برترین آنان است و هر کجا ما باشیم شیعیان ما با ما هستند. «بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۱۹، ح ۱۱»

(۲) سیف تمّار می‌گوید: در حجر اسماعیل علیه‌السلام در محضر امام جعفر صادق علیه‌السلام بودیم که فرمودند: آیا اینجا جاسوسی بر ما هست؟ ما به چپ و راست نگاه کردیم و عرض کردیم: خیر، جاسوسی از حکومت اینجا نیست.

پس سه بار فرمودند: سوگند به پروردگار کعبه! اگر من با حضرت موسی و خضر علیهماالسلام می‌بودم، به آن‌ها خبر می‌دادم که من از آن دو داناترم و ایشان را به چیزی که در دست هر دو نبود آگاه می‌کردم. چون به حضرت موسی و خضر نبی علیهماالسلام علم گذشتهٔ ایام داده شده بود، ولی علم و دانش آینده تا روز قیامت به آن‌ها داده نشده، در حالی‌که ما آن را به صورت وراثت از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ارث برده‌ایم. «الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۱»



(۳) حبّه عُرنی از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: من بزرگ و سرور خلق اول و آخر هستم و یا علی تو نیز بعد از من، بزرگ همهٔ خلائق می‌باشی، اول ما همانند آخر ما و آخر ما همانند اول ما می‌باشد. «بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۰، ح ۱۷»

(۴) راوی می‌گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام به مردی فرمودند: این مردم اندک آب باقیمانده ته مشک را می‌مکند، در حالی‌که در کنار آن‌ها نهر بسیار بزرگی وجود دارد. آن مرد عرض کرد: یا ابن رسول الله! منظور شما از این سخن چیست؟ فرمودند: علم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، علم تمام پیامبران است و خداوند تعالی آن را به‌سوی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی نمود. پس حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هم آن را نزد علی علیه‌السلام قرار دادند. پس آن مرد عرض کرد: حال، علی علیه‌السلام داناتر است یا برخی از پیامبران؟! پس امام جعفر صادق علیه‌السلام به بعضی از اصحاب خود نگاهی انداخته و فرمودند: همانا خداوند عزوجل گوش هر کس را بخواهد باز می‌کند. من به او می‌گویم: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تمام آن علوم را یک‌جا نزد علی علیه‌السلام نهاده؛ باز او می‌گوید: علی علیه‌السلام داناتر است یا برخی از پیامبران علیهم‌السلام.

«بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۹۵، ح ۳»

و این روایت بهترین شاهد است که ائمهٔ بزرگوار علیهم‌السلام به‌خاطر وجود چنین افراد ضعیف فکری، هر چیزی را نمی‌توانستند اظهار کنند. ایشان نه تنها از دشمنان خود حتی از بعضی دوستان همراه با تقیّه، گوشه‌ای از علوم خود را ابراز می‌داشتند، و دلیل بر این نکتهٔ بسیار مهم این روایت است:

(۵) محدث و فقیه بزرگوار مرحوم شیخ صدوق رحمه‌الله در کتاب معانی الاخبار روایتی از عبدالله بن سنان از ذَریح مُحاربی نقل می‌کند که ایشان می‌گویند: من به امام جعفر صادق علیه‌السلام عرض کردم: همانا خدای عزوجل در کتابش قرآن، مرا به کاری دستور فرموده، دوست دارم که آن را بدانم؟ فرمودند: آن چیست؟ عرض کردم: ﴿ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْیُوفُوا نُذُورَهُم﴾ «سپس باید آلودگی‌های خود را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند». «سورهٔ حج آیهٔ ۲۹»

امام علیه‌السلام فرمودند: برطرف‌کردن آلودگی همان دیدار با امام خویش می‌باشد. چون دیدار او موجب پاکی از رذایل و جهالت‌ها می‌شود، و وفا و ادای نذر همان مناسک حج است. عبدالله بن سنان می‌گوید: بعد از شنیدن این حدیث به خدمت امام جعفر صادق علیه‌السلام مشرّف شده و عرض کردم: خداوند مرا به فدای شما گرداند! مراد از این آیهٔ: ﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُم﴾ چیست؟ فرمودند: گرفتن شاربِ موی زیادی لب و چیدن ناخن‌ها و چیزهایی از این موارد. عرض کردم: قربانت بشوم! ذریح محاربی از شما حدیث آورده که فرموده‌اید: مراد از زایل‌کردن آلودگی‌ها دیدار امام معصوم علیه‌السلام و مراد از وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُم همان اعمال حج است!! فرمودند: ذریح راست گفته و تو نیز راست می‌گویی. همانا برای قرآن مجید ظاهر و باطنی هست و چه کسی می‌تواند تحمل کند و بردارد آنچه را ذریح تحمل می‌نماید. «بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۳۸، ح ۱۶»

(۶) مرحوم حسن بن سلیمان رحمه‌الله در کتاب المحتضر روایتی را از یکی از حواریون عیسی مسیح علیه‌السلام نقل می‌کند که در پوستی نازک از تورات به خط سُریانی نوشته شده بود: زمانی که دربارهٔ ماجرای کشتی و کشتن پسربچه و تعمیر دیوار میان حضرت موسی و خضر نبی علیهماالسلام گفت‌وگو شد و حضرت موسی علیه‌السلام به‌سوی قومش برگشت، برادرش هارون علیه‌السلام از برنامه‌های جناب خضر علیه‌السلام پرسید. حضرت موسی علیه‌السلام به یکی از عجائب و صحنه‌های شگفت انگیز اشاره کرد و فرمود: زمانی که من و خضر نبی علیه‌السلام بر ساحل دریا ایستاده بودیم در برابر ما پرنده‌ای فرود آمد و قطره‌ای از آب دریا را با منقارش برداشته و به طرف مشرق پرتاب نمود، آن گاه قطره‌ای دیگر برداشت و آن را سوی مغرب انداخت. سپس قطره‌ای دیگر گرفته و به‌سوی آسمان افکند، و باز چهارمین قطره را برداشت و برروی زمین انداخت. بعد پنجمین قطره را هم از دریا برگفت و در خود دریا فرو افکند. پس من و حضرت خضر علیه‌السلام در تحیّر فرو رفتیم که معنای این کار چیست؟ حضرت موسی علیه‌السلام فرمودند: دربارهٔ این کار از خضر نبی علیه‌السلام پرسیدم و او جوابی نداد. اما ناگهان صیادی را مشاهده کردیم که در حال صیدکردن بود. نگاهی به ما کرد و گفت: چه شده؟ شما را می‌بینم که در دریایی از فکر و شگفتی فرو رفته‌اید؟!! گفتیم: تعجب ما دربارهٔ کار این پرندهٔ شگفت‌انگیز است!! گفت: من که مردی صیاد هستم معنای آن را می‌دانم، شما که هر دو پیامبر خدا هستید نمی‌دانید؟!

گفتیم: ما به جز آنچه را که خدای عزوجل به ما یاد داده، چیزی نمی‌دانیم. گفت: این پرنده‌ای به نام مسلم است که در این دریاست و بدان علت به او مسلم گفته‌اند که در فریادش می‌گوید: مسلم، و او با این کارش خواست به شما اشاره کند که در دورهٔ آخر الزمان پیامبری خواهد آمد که علم اهل مشرق و مغرب و اهل آسمان و زمین در برابر علم و دانش او همانند این قطره است که به دریا افکنده شد، و آن علوم را پسرعمو و جانشین و وصیش به ارث می‌برد. پس مشاجره و گفتگوی ما آرام و تمام شد و هر کدام از ما هر دو نفر بعد از آنکه با دانش خود بلندپروازی می‌نمودیم، علم خود را اندک شمرده و به راه افتادیم.

آن‌گاه به‌طور ناگهانی صیاد از چشم ما ناپدید گشت و ما دانستیم که او فرشته‌ای بوده که خدای عزوجل او را به‌سوی ما فرستاده تا ما را به کم‌بودن علم خود ـ در برابر علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جانشین او ـ آگاه نماید؛ چون ما هر دو ادعای علم کامل و تمام را داشتیم. «بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۹۹، ح ۱۲»

و بزرگ طائفهٔ شیعه محدث و فقیه جلیل القدر مرحوم علامه مجلسی رحمه‌الله مبحث را در این زمینه به‌طور مفصل باز کرده و عنوان باب را چنین قرار داده: باب برتری خاندان نبوت علیهم‌السلام بر تمام پیامبران و همهٔ

مخلوقات. و ما به چند روایت در این باب اشاره می‌نماییم:

(۱) حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا از پدرانش علیهم‌السلام نقل می‌فرماید که: مولا علی علیه‌السلام فرمودند: هیچ کس با ما اهل بیت قابل قیاس و برابری نمی‌باشد، قرآن در میان ما نازل شد و معدن رسالت و پیامبری در خانوادهٔ ماست. «بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۹، ح ۵»

سرمایهٔ انبیاء ولای تو علی است — عارف به مقام تو خدای تو علی است
به عرش قیاس کردنت بی وجه است — چون عرش خدای، خاک پای تو علی است.

(۲) ابوبصیر می‌گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: هیچ پیامبری به نبوت نرسید و هیچ رسولی به رسالت نائل نیامد مگر به ولایت ما و به برتری ما بر غیر ما. «بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۸۱، ح ۲۹»

(۳) و ابن شاذان در مناقب خود نقل کرده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: جبریل علیه‌السلام به من گفت: یا محمد! علی علیه‌السلام بهترین بشر است هر کس این را نپذیرد در حقیقت کفر ورزیده است. «بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۰۶، ح ۶۶»

(۴) انس بن مالک می‌گوید: عایشه گفت: من از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمودند: علی بن ابی طالب علیهما‌السلام بهترین بشر است و هر کس این نکته را نپذیرد به کفر گرائیده است. پس به عایشه گفته شد: با این وجود چرا با او جنگ نمودی؟ گفت: به خدا سوگند! من خودم شخصاً به جنگ او اقدام نکردم، بلکه این طلحه و زبیر بودند که مرا به این کار وادار نمودند. «بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۰۶، ح ۶۸»



(۵) ابن عباس می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هنگامی که من به سفر معراج برده شدم، راه ما به آسمان چهارم منتهی شد. در آنجا خانه‌ای از یاقوت قرمز دیدم، جبریل علیه‌السلام به من گفت: یا محمد! این همان بیت المعمور است که خدای تعالی آن را پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین آفریده است. یا محمد! برخیز و به‌سوی آن نماز بگذار. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: خداوند تعالی تمام پیامبران را به‌سوی من جمع‌آوری نمود و جبریل علیه‌السلام همگی ایشان را در یک صف پشت سر من گرد آورد و من با آن‌ها نماز گذاردم. پس وقتی سلام نماز را دادم، یکی از جانب پروردگارم به نزد من آمد و گفت: یا محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و به تو می‌فرماید: از این پیامبران بپرس که قبل از تو، به چه چیزی برانگیخته و مبعوث گشتند؟ پس من گفتم: ای فرستادگان خداوند! شما پیش از من بر چه چیزی مبعوث گشتید؟ همگی آن‌ها عرض کردند: بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیهما‌السلام و این همان فرمایش خدای عزوجل در قرآن است: «و از پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم بپرس». «سورهٔ بقره آیهٔ ۲۸۵»؛ «بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۰۷، ح ۶۹»

و مرحوم شیخ صدوق رحمه‌الله در کتاب اعتقادات خود می‌فرماید: واجب است که هر مسلمان معتقد باشد که خدای عزوجل هیچ آفریده‌ای را برتر از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام نیافریده است و اینکه آن‌ها محبوب‌ترین و شریف‌ترین مخلوقات به‌سوی خدای عزوجل هستند و ایشان اولین کسی هستند که در عالم ذر وقتی خداوند عزوجل پیمان می‌گرفت اقرار به یکتایی و عظمت او نمودند، و اینکه خدای تعالی هر پیامبری را به اندازهٔ معرفتش به پیامبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیشی‌گرفتن در اقرار به او عطا فرمود، و اینکه باید هر مسلمان معتقد باشد که خداوند تعالی تمام آفریده‌هایش را به طفیل وجود ایشان و اهل‌بیتش علیهم‌السلام آفرید و اگر آن‌ها نبودند خداوند تعالی آسمان و زمین، بهشت و جهنم، آدم و حوّا، فرشتگان و هیچ یک از مخلوقات را نمی‌آفرید.

«بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۹۷، ح ۶۴»

حمد در روز قیامت به دست توست، تو و شیعیانت به همراه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حزب او شتابان به‌سوی باغستان‌های بهشت می‌روید. به‌تحقیق! هر کس که ولایت تو را پذیرفت رستگار شد و هر کس که از تو جدا گردید ضرر و زیان دید.

دوستان حضرت محمد صلی الله علیه و آله دوستان تو، و دشمنان حضرت محمد صلی الله علیه و آله دشمنان تو هستند. هرگز شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به آن‌ها نخواهد رسید.

ای برگزیده خدا! نزدیک من بیا. پس سر مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را گرفته و در دامان او گذاشت. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این سر و صدا چیست؟ حضرت علی علیه السلام جریان را برای ایشان نقل کرد.

فرمودند: او دحیهٔ کلبی نبود، بلکه جبریل علیه السلام بود و تو را به اسمی نامید که خدای متعال تو را به آن، نامیده است و او کسی است که دوستی تو را در سینهٔ اهل ایمان افکند و ترس از تو را در سینه کافران انداخت.[1]

فصل: مرحوم سید بن طاوس می‌فرماید: من می گویم: همانا کسی که این مطلب را از خدای عزوجل و جبریل علیه السلام و مولا علی علیه السلام نقل می‌کند که: خدای عزوجل او را مقدم داشته، بعد با چنین اعتراف و نقل خود با علی علیه السلام مخالفت ورزیده، در روز قیامت که در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار بگیرد، از مخالفت به آنچه خود نقل کرده و بر آن اعتماد جسته مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت.

نتیجهٔ این چند صفحه از اعتقادات، به برتری امامان شیعه علیهم السلام بر جمیع پیامبران علیهم السلام را از زبان دانای به مذاق امامان علیهم السلام، یعنی مرحوم مجلسی رحمه الله نقل می‌کنیم: بدان آنچه را مرحوم شیخ صدوق رحمه الله در برتری پیامبر ما و پیشوایان معصوم ما علیهم السلام بیان داشت و اینکه ائمهٔ ما بر همهٔ پیامبران ـ جز پیامبر خودمان ـ برتر هستند این چیزی است که هر کس در احادیث این خانواده وارد شود و آن‌ها را بفهمد، جای هیچ‌گونه شکی برای او باقی نمی‌ماند. «بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۹۷»

البته احادیث و روایات در این زمینه بسیار گسترده است و ما به همین اکتفا کردیم.

و الحمد لله رب العالمین. الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة امیرالمؤمنین و ائمة المعصومین علیهم السلام.

شاها! ز دم مسیح کس زنده نشد ... تا نام تو بر زبان او برده نشد

خورشید که نور عالمی می‌بخشد ... تا، بنده نشد پیش تو، تابنده نشد

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۵، ح ۱۲.

۲ـ الباب فيما نذكره من كتاب المناقب أيضاً للحافظ أحمد بن مردويه في تسمية رسول الله صلى الله عليه وآله لمولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين و سيد المسلمين و خاتم الوصيين و إمام الغر المحجلين

مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ دُحَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَكَمِ الْحِبَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانٍ قَالَ: حَدَّثَنَا صَبَّاحُ بْنُ يَحْيَى الْمُزَنِيُّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يَا أَنَسُ! اسْكُبْ لِي وَضُوءاً أَوْ مَاءً فَتَوَضَّأَ وَ صَلَّى ثُمَّ انْصَرَفَ. فَقَالَ: يَا أَنَسُ! أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيَّ الْيَوْمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ خَاتَمُ الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ. فَجَاءَ عَلِيٌّ عليه السلام حَتَّى ضَرَبَ الْبَابَ. فَقَالَ صلى الله عليه وآله: مَنْ هَذَا يَا أَنَسُ؟ قُلْتُ: هَذَا عَلِيٌّ قَالَ: افْتَحْ لَهُ فَدَخَلَ.

۲. چندین لقب از القاب مولا علی عليه السلام

انس[۱] می‌گوید: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: ای انس! آب وضو یا آبی را برای من حاضر کن. پس وضو ساخته و نماز گذاردند. سپس صورت مبارک را گردانده و فرمودند: ای انس! اولین کسی که امروز بر من داخل شود، امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و خاتم جانشینان و جلودار دست‌وروسفیدان می‌باشد. ناگهان علی عليه السلام

---

۱. انس بن مالک انصاری، خادم پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله می‌باشد. او همان کسی است که امیرمؤمنان عليه السلام از او دربارهٔ حدیث غدیر خم شهادت طلبید ولی او کتمان نمود. حضرت او را نفرین کرد و به روایتی: از خدا خواست که او را به پیسی مبتلا کند و نفرین او مستجاب شد و انس مبروص شد. گویند: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در حق او دعا کرده بود: «اللهم ارزقه مالاً و ولداً و بارک له؛ خدایا! اموال و فرزندان او را زیاد کن و او را برکت بده». لذا مال او از همه انصار بیشتر شد و هشتاد پسر و دو دختر او را پدید گشت. «البته این دعا برای دنیای او بود».

مرحوم شیخ صدوق در خصال از امام جعفر صادق عليه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: سه نفر بودند که همواره بر پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله دروغ می‌بستند: ابوهریره، انس بن مالک و زنی «یعنی عایشه». سرانجام انس در بصره مُرد و همان جا دفن شد. «تحفة الاحباب، ص ۴۴»

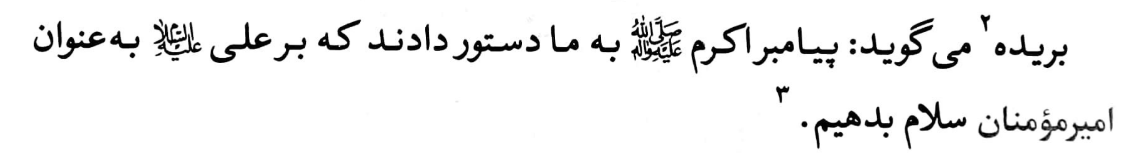
آمد و در را کوبید. پس حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ای انس! او کیست؟ عرض کردم: او علی علیه‌السلام است. فرمودند: در را به روی او باز کن. پس او داخل شد.[1]

۳ـ الباب فيما رويناه بأسانيدنا إلى الحافظ أحمد بن مردويه من كتاب المناقب أيضاً في أمر النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله أن يسلم على علي علیه‌السلام بإمرة المؤمنين في حياته

وَهَذَا لَفْظُ الْحَافِظِ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُظَفَّرِ بْنِ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حَفْصٍ الْخَثْعَمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ الرَّاشِدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا صَبَّاحٌ الْمُزَنِيُّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ بُرَيْدَةَ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنْ نُسَلِّمَ عَلَى عَلِيٍّ علیه‌السلام بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.



۳. فرمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به لقب امارت



بریده[2] می گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما دستور دادند که بر علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهیم.[3]

۴ـ الباب فيما رويناه بأسانيدنا إلى الحافظ أحمد بن مردويه من كتاب المناقب أيضاً في تسمية مولانا علي علیه‌السلام في حياة رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بأمير المؤمنين بشهادة أبي بكر و عمر

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي دَارِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۶، ح ۱۳.

۲. بُرِیدة بن الحصیب اَسلمی از اصحاب سابقین و رجوع‌کنندگان به امیرمؤمنان علیه‌السلام است. او کسی است که در وقت وفات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان قبیلهٔ خود بود. چون خبر مرگ او را شنید، پرچمی برداشت و بر در خانهٔ امیرمؤمنان علیه‌السلام نصب کرد. عمر به او گفت: مردم بر بیعت با ابی‌بکر اتفاق کرده‌اند؛ تو چرا مخالفت می‌کنی؟ گفت: من جز با صاحب این خانه بیعت نمی‌کنم. او در مرو خراسان فوت کرده و مدفون گشت. فرزندانش در آنجا باقی ماندند.

۳. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۰، ح ۳.

الْمُنْذِرُبْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَيْلَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ وَهُوَ رَجُلٌ مِمَّنْ شَهِدَ صِفِّينَ قَالَ: حَدَّثَنِي سَالِمٌ الْمَنْتُوفُ مَوْلَى عَلِيٍّ قَالَ: كُنْتُ مَعَ عَلِيٍّ عليه السلام فِي أَرْضٍ لَهُ وَهُوَ يَحْرِثُهَا حَتَّى جَاءَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَقَالا: سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ. فَقِيلَ: كُنْتُمْ تَقُولُونَ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله؟ فَقَالَ عُمَرُ: هُوَ أَمَرَنَا بِذَلِكَ.

۴. اقرار ابوبکر و عمر به لقب امیرمؤمنان برای مولا علی عليه السلام

سالم مَنتوف غلام علی عليه السلام گفت: با علی عليه السلام در زمینش همراه بودم، درحالیکه او آن را شخم می‌زد؛ تا این که ابوبکر و عمر آمده و گفتند: السلام علیک یا امیرالمؤمنین و رحمة الله و برکاته. پس به آن‌ها گفته شد: شما در دوران حیات و زنده بودن پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله این را می گوئید؟!

عمر گفت: ایشان خودشان ما را به این کار فرمان دادند.[1]



۵ـ الباب فيما رويناه أيضاً بأسانيدنا إلى الحافظ أحمد بن مردويه من كتاب المناقب الذي أشرنا إليه في تسمية رسول الله صلى الله عليه وآله لمولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين و سيد المسلمين و قائد الغر المحجلين بحضور عائشة

مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ السَّرِيِّ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُنْذِرُبْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ جَابِرِبْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللهِ قَالَ: دَخَلَ عَلِيٌّ عليه السلام عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَعِنْدَهُ عَائِشَةُ، فَجَلَسَ بَيْنَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَبَيْنَ عَائِشَةَ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: مَا كَانَ لَكَ مَجْلِسٌ غَيْرَ فَخِذِي؟! فَضَرَبَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلَى ظَهْرِهَا فَقَالَ: مَهْ! لَا تُؤْذِينِي فِي أَخِي، فَإِنَّهُ

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۷، ح ۱۴.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ. يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقْعُدُ عَلَى الصِّرَاطِ يُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهُ الْجَنَّةَ وَيُدْخِلُ أَعْدَاءَهُ النَّارَ.

۵. برخورد شدید عایشه با مولا علی عليه‌السلام در حضور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

عبدالله بن عباس[1] می‌گوید: درحالی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد عایشه بودند

۱. عبدالله بن عباس از یاران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و دوستان امیرمؤمنان عليه‌السلام و شاگرد آن جناب بوده است. علامه در خلاصه فرموده: حال عبدالله در جلالت و اخلاص به امیرمؤمنان بسیار مشهور است. در علم فقه، تفسیر و تأویل، انساب و شعر به‌خاطر شاگردی نزد امیرمؤمنان عليه‌السلام امتیازی تمام داشت و برخی گویند: علم او به سبب دعای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حق او بود که گفت: «اللهم فقّهه فی الدین و علّمه التأویل. بار خدایا! او را در دین دانا گردان و تأویل قرآن را به او بیاموز». ابن عباس را به‌خاطر علم زیادی که داشت بحر و حبر امت نامیدند.
او مردی عالم، فصیح اللسان و عاقل بود که امیرمؤمنان عليه‌السلام او را فرستادند تا با خوارج احتجاج نماید و نیز قبل از جنگ جمل او را به نزد زبیر فرستادند. و فرمودند به او بگو: پسر دائی تو می‌گوید: تو مرا در حجاز به خوبی شناختی، ولی در عراق مرا انکار نمودی. و در همان جنگ بصره وقتی امیرمؤمنان بر اصحاب جمل پیروز شد، ابن عباس را به نزد عایشه فرستاد که در بصره نماند و به سرعت به مدینه برگردد. عایشه در آن وقت در قصر بنی خلف در جانب بصره بود. ابن عباس به نزد او رفته و اذن ورود خواست ولی او اذن نداد. ابن عباس بدون اجازه وارد شد. چون وارد شد منزل را خالی از فرش دید، عایشه خود را در پس دو پرده پوشانید. ابن عباس به اطراف اتاق نگاه کرد، دشکی را دید، دست دراز کرد و آن را نزد خود کشید و بر روی آن نشست. عایشه از پشت پرده گفت: تو در سنت خطا کردی. یعنی بر خلاف قانون قرآن و بدون اجازه بر من وارد شدی و بدون اذن بر روی فرش من نشستی. ابن عباس گفت: ما قانون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بهتر از تو می‌دانیم و از تو به سنت شایسته‌تر و سزاوارتریم، ما آداب و سنت را به تو یاد دادیم. این منزل تو نیست، منزل تو همان است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تو را در آن جا ساکن نمود و تو از آن جا از روی ظلم بر خود و نافرمانی خدا و رسول بیرون آمدی؛ پس هرگاه به منزل خود رفتی ما بی‌اجازه در آن‌جا بر تو وارد نمی‌شویم و بر روی فرش تو نمی‌نشینیم. آن‌گاه گفت: امیرمؤمنان عليه‌السلام به تو دستور داده که به مدینه کوچ کنی و در خانه خود قرار بگیری. عایشه گفت: خدا رحمت کند امیرالمؤمنین را و آن عمر بود. ابن عباس گفت: به خدا سوگند که امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام است.
و مسعودی در مروج الذهب آورده که ابن عباس بر گروهی گذشت که علی عليه‌السلام را دشنام می‌دادند. پس او به عصاکش خود گفت: مرا به نزدیک آن‌ها ببر. او نیز ابن عباس را به کنار آنان برد. ابن عباس گفت: کدام یک از شما به خدای متعال دشنام می‌دادید؟! گفتند: پناه به خدا می‌بریم که خدای تعالی را دشنام بگوئیم! گفت: پس کدام یک از شما به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دشنام می‌دادید؟! گفتند: پناه به خدا می‌بریم که به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دشنام بدهیم! گفت: پس کدام یک از شما به علی بن ابی طالب عليه‌السلام دشنام می‌دادید؟!
گفتند: آری این دشنام را ما گفتیم! گفت: پس شاهد باشید و بدانید که من از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمودند: هر کس مرا دشنام دهد، در واقع خدا را دشنام داده و هر کس علی عليه‌السلام را دشنام دهد، مرا دشنام ←



علی ؑ بر آن‌ها وارد شده و میان پیامبر ؐ و عایشه نشست (با مراعات حد و فاصله). عایشه ـ از روی حقد و کینه ـ گفت: آیا جای دیگری برای تو جز پای من نبود؟ (این نوع حرف زدن جسارت و بی‌ادبی او بود که بروز کرد).

پیامبر اکرم ؐ دستی بر پشت او زده و فرمودند: آرام باش! و مرا دربارهٔ برادرم آزار مده؛ (با ناسزا گفتن به او مرا اذیت نکن) زیرا او امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و پیشوای دست‌وروسفیدان در روز قیامت می‌باشد. او بر پل قیامت می‌نشیند و دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به آتش جهنم وارد می‌کند.[1]

داده است پس آن‌ها سر را به زیر انداختند...

علامه مجلسی ؒ از کتاب کفایة الاثر از عطا روایت کرده که گفت: در آن موقعی که ابن عباس در طائف مریض بود و به همان بیماری هم از دنیا رفت، ما و تعدادی از بزرگان طائف که سی نفر بودیم به نزد وی رفتیم، او ضعیف و ناتوان شده بود. بر او سلام کرده و نشستیم. او به من گفت: ای عطا! این گروه کیستند؟ گفتم: ای آقای من! اینان بزرگان این شهرند، آن‌گاه من آن‌ها را معرفی کردم. ایشان گفتند: ای پسر عموی پیامبر خدا! تو پیامبر خدا را دیده‌ای و آن چه که باید از وی بشنوی شنیده‌ای، تو ما را از اختلاف این امت آگاه کن زیرا گروهی علی بن ابی طالب ؑ را بر دیگران مقدم می‌دارند و گروهی او را بعد از ابوبکر و عمر قرار می‌دهند. راوی می‌گوید: ابن عباس پس از این‌که نفسی کشید، گفت: از پیامبر خدا ؐ شنیدم که می‌فرمودند: علی ؑ با حق و حق با علی ؑ است. علی ؑ امام و خلیفهٔ بعد از من است، کسی که به علی ؑ چنگ بزند رستگار شده و نجات خواهد یافت. کسی که از علی ؑ و مذهب وی سرپیچی نماید گمراه خواهد شد تا آن جا که می‌گوید: ابن عباس به شدت گریان شد. آن گروه به ابن عباس گفتند: آیا جا دارد که تو گریه کنی و حال آن‌که تو از نزدیکان پیغمبر خدا هستی؟ گفت: ای عطا! من از برای دو موضوع گریه می‌کنم: یکی ترس از موقف قیامت، و دیگری جداشدن از دوستان. وقتی مردم از اطراف او پراکنده شدند به من گفت: ای عطا! دست مرا بگیر و مرا به صحن خانه ببر. موقعی که من و سعید دست او را گرفتیم و به صحن خانه آوردیم، دست‌های خود را به آسمان بلند کرده و گفت: پروردگارا! من به‌وسیله محمد و آل محمد به تو تقرب می‌جویم. بار خدایا! من به‌وسیله علی بن ابی طالب ؑ به تو تقرب می‌جویم. او هم‌چنان دعا را تکرار می‌کرد تا بر روی زمین افتاد. ما ساعتی صبر کردیم. بعد از آن، همین‌که ابن عباس را به پای داشتیم دیدیم از دنیا رفته است. ابن عباس از ترس ابن زبیر از مکه به طائف رفت و در سال ۶۸ یا ۶۹ هـ.ق، در سن هفتاد و یک سالگی در همان جا از دنیا رفت و محمد حنفیه بر او نماز خواند و گفت: «الیوم مات ربانیّ هذه الامة. امروز مرد الهی و دانشمند با عمل این امّت از دنیا رفت».

«تحفة الاحباب، الکنی و الالقاب از مرحوم حاج شیخ عباس قمی»

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۷، ح ۱۵.

۶ـ الباب فيما رويناه أيضاً بأسانيدنا إلى الحافظ أحمد بن مردويه من كتاب المناقب الذي أشرنا إليه في تسمية رسول الله ﷺ لمولانا علي بن أبي طالب عليه السلام بأمير المؤمنين و سيد العرب و خير الوصيين و أولى الناس بالناس بمحضر أم حبيبة أخت معاوية بن أبي سفيان

نَذْكُرُ ذَلِكَ بِاللَّفْظِ الْمَذْكُورِ: حَدَّثَنَا شَيْخُنَا الشَّيْخُ الْإِمَامُ الْحَافِظُ أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدَ بْنُ مُوسَى بْنِ مَرْدَوَيْهِ رحمه الله قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ السَّرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَمِّي الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْجَهْمِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَنْ يَنْبُعَ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي بَيْتِ أُمِّ حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ فَقَالَ: يَا أُمَّ حَبِيبَةَ! اعْتَزِلِينَا فَإِنَّا عَلَى حَاجَةٍ ثُمَّ دَعَا بِوَضُوءٍ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْكِ مِنْ هَذَا الْبَابِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْعَرَبِ وَ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ. فَقَالَ أَنَسٌ: فَجَعَلْتُ أَقُولُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ. قَالَ: فَدَخَلَ عَلِيٌّ عليه السلام فَجَاءَ يَمْشِي حَتَّى جَلَسَ إِلَى جَنْبِ رَسُولِ اللهِ ﷺ. فَجَعَلَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَمْسَحُ وَجْهَهُ بِيَدِهِ ثُمَّ مَسَحَ بِهَا وَجْهَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: وَ مَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: إِنَّكَ تُبَلِّغُ رِسَالَتِي مِنْ بَعْدِي وَ تُؤَدِّي عَنِّي وَ تُسْمِعُ النَّاسَ صَوْتِي وَ تُعَلِّمُ النَّاسَ مِنْ كِتَابِ اللهِ مَا لَا يَعْلَمُونَ.

۶. شناساندن مولا علی عليه السلام به مردم

انس می گوید: پیامبر اکرم ﷺ در حجرهٔ ام حبیبه،[1] دختر ابوسفیان بودند که،

۱. ام حبیبه دختر ابوسفیان که نامش رَمله بود. شوهر اولش عبدالله بن جحش بود. عبدالله او را با خود به حبشه برد و عبدالله در آنجا از دنیا رفت. پیامبر اکرم ﷺ عمرو بن امیه را وکیل نمود تا او را برای حضرت خواستگاری

فرمودند: ای ام حبیبه! از ما فاصله بگیر که کار داریم، آن گاه آب وضو خواستند و بهترین وضو را گرفتند، سپس فرمودند: اولین کسی که از این در داخل شود امیرمؤمنان و مهتر عرب[1] و بهترین جانشینان و سزاوارترین و نزدیک‌ترین مردم به مردم می‌باشد. انس می‌گوید: من با خود می‌گفتم: بارخدایا! او را یکی از انصار قرار بده. پس علی علیه‌السلام داخل شد و جلو آمد تا در کنار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نشست. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستی به صورت خود کشیده و سپس آن را به صورت علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام کشیدند. پس علی علیه‌السلام گفت: یا رسول الله! چرا چنین می‌کنی؟

فرمودند: همانا تو رسالت مرا بعد از من می‌رسانی، و دیون مرا از جانب من پرداخت می‌کنی، و صدای مرا به مردم می‌رسانی و آن‌چه را مردم از کتاب خدا نمی‌دانند به آن‌ها یاد می‌دهی.[2]



۷ـ الباب فيما رويناه أيضاً من كتاب المناقب للحافظ أحمد بن مردويه في تسمية مولانا علي عليه‌السلام في حياة النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله بأمير المؤمنين و سيد المسلمين و أولى

کند. گویند: نجاشی چهار صد اشرفی مهریهٔ ام حبیبه را عهده‌دار شد که به او بدهند. پس از جانب آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله مهریه را پرداخت و چند جامه و بوی خوش برای او فرستاد و خرج ولیمه عروسی او را خود متحمل شد و در همان حبشه مردم را به شام ولیمه اطعام کرد. و این ام حبیبه هنگامی که پدرش ابوسفیان برای تمدید پیمان به مدینه آمد و داخل حجرهٔ ام حبیبه گردید و روی فرشی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر آن می‌نشست، نشست؛ ام حبیبه آن فرش را از زیر پای او کشید. ابوسفیان گفت: ای دختر! آیا از نشستن من بر روی این فرش، مضایقه می‌کنی؟ گفت: بلی! این فرشی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر روی آن می‌نشیند و هرگز نخواهم گذاشت که تو بر روی آن بنشینی و حال آن که تو مشرک هستی.

۱. در این حدیث و مثل آن حضرت علی علیه‌السلام به عنوان سید العرب، یعنی بزرگ عرب معرفی گشته است. حال این سؤال به ذهن خطور می‌کند که آیا او بزرگ تمام بشریت و مخلوقات نیست؟ محدث بزرگوار مرحوم سید هاشم بحرانی در کتاب شریف علی و السّنه بیانی دارد و می‌فرماید: در این روایت علی علیه‌السلام بر قریش برتری داده شده، در حالیکه برتری علی علیه‌السلام بر قریش در حالی است که آن‌ها بزرگ‌ترین و شریف‌ترین مردم بودند. پس وقتی بر آن‌ها برتری داشتند، در واقع بر همگان شرافت دارند. عرب نیز خود را موجود برتر می‌دانست، در واقع وقتی بزرگ عرب و قریش بود، پس از همگان برتر است. نشانه‌ای دیگر آن که در خود همین روایت، بعد از آمدن سید العرب کلمهٔ خیر الوصیین آمده؛ پس وقتی او بهترین اوصیاء بود به طریق اولی بهترین بشر است. و در باب ۹۴ همین کتاب نیز آمده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: علی بهترین بشر است. پس هر کس این را امر را نپذیرد هر آینه به کفر آمده است.

۲. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۷، ح ۱۶.

الناس بالمؤمنين و قائد الغر المحجلين

وَ هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ صَدَقَةَ الْمِصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ رَشْدِينَ الْمِصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ الْجُعْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ الْجُعْفِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ الْجُعْفِيَّ يَذْكُرُ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنْتُ خَادِماً لِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فَبَيْنَا أَنَا يَوْماً أُوَضِّيهِ، إِذْ قَالَ: يَدْخُلُ رَجُلٌ وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ. قَالَ أَنَسٌ: فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ. فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام.

۷. مولا علی علیه السلام کیست؟



انس بن مالک می گوید: من همواره در خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کار می کردم تا این‌که یک روز مقدمات وضوی ایشان را فراهم می کردم که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: مردی داخل می‌شود که او امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و سزاوارترین مردم به اهل ایمان و پیشوای دست‌وروسفیدان است.

انس می گوید: گفتم: بارخدایا! او را یکی از انصار قرار بده که ناگهان دیدم او علی بن ابی‌طالب علیه السلام است.[۱]

۸ـ الباب فيما نذكره من تسمية النبي صلی الله علیه و آله لمولانا علي علیه السلام بسيد المسلمين و أمير المؤمنين و خير الوصيين و أولى الناس بالنبيين روينا ذلك بأسانيدنا المقدم ذكرها إلى الحافظ أحمد بن مردويه

بِمَا هَذَا لَفْظُهُ فِي كِتَابِي: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الصَّيْدَلَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى الْخَزَّازُ قَالَ: حَدَّثَنَا تَلِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ أَبُو إِدْرِيسَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَنَسٍ

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۸، ح ۱۷.

بْنِ مَالِكٍ قَالَ: بَيْنَا أَنَا عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ: إِذْ قَالَ: الْآنَ يَدْخُلُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَخَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ. إِذْ طَلَعَ عَلِيُّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام، فَأَخَذَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَمْسَحُ الْعَرَقَ مِنْ وَجْهِهِ وَ يَمْسَحُ بِهِ وَجْهَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام وَيَمْسَحُ الْعَرَقَ مِنْ وَجْهِ عَلِيٍّ عليه‌السلام وَيَمْسَحُ بِهِ وَجْهَهُ. فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه‌السلام: يَا رَسُولَ اللهِ! نَزَلَ فِيَّ شَيْءٌ؟! قَالَ: أَ مَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟ أَنْتَ أَخِي وَوَزِيرِي وَخَيْرُ مَنْ أُخَلِّفُ بَعْدِي تَقْضِي دَيْنِي وَتُنْجِزُ وَعْدِي وَتُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ بَعْدِي وَتُعَلِّمُهُمْ مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَ تُجَاهِدُهُمْ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا جَاهَدْتَهُمْ عَلَى التَّنْزِيلِ.



۸. آموزگار قرآن

انس بن مالک می‌گوید: در آن وقتی که در محضر پیامبر اکرم ﷺ بودم فرمودند: الان بزرگ و مهتر مسلمانان و امیرمؤمنان و نزدیک‌ترین مردم به پیامبران علیهم‌السلام وارد می‌شود. در این هنگام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام وارد شدند. پس پیامبر اکرم ﷺ عرق از پیشانی و چهره خویش گرفته و آن را بر چهره او می‌کشیدند؛ پس علی علیه‌السلام به او عرض کرد: یا رسول الله! آیا چیزی دربارهٔ من نازل شده است؟!

فرمودند: آیا خشنود نیستی که تو برای من، جایگاه و رتبهٔ هارون علیه‌السلام به موسی علیه‌السلام را داشته باشی، جز آن که پیامبری بعد از من نیست؟! تو برادر و وزیر من و بهترین کسی هستی که بعد از خودم به جا می‌گذارم، تو دیون مرا پرداخت می‌کنی [یا دین و آئین مرا به مردم می‌رسانی] و وعده‌های مرا وفا می‌کنی، و آن‌چه را مردم بعد از من در آن اختلاف دارند برای آن‌ها بیان می‌نمایی، و تأویلات قرآن را به آنان یاد می‌دهی و با آن‌ها بنا بر تأویل قرآن جهاد می‌کنی همان‌طور که من بر تنزیل آن جهاد نمودم.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۳۴، ح ۸۷.

٩ـ الباب فيما نذكره من تسمية النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله لمولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين و سيد المسلمين و إمام المتقين من كتاب المناقب أيضا

رُوِّينَا ذَلِكَ بِأَسَانِيدِنَا إِلَى الْحَافِظِ أَحْمَدَ بْنِ مَرْدَوَيْهِ بِمَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْبَاغَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ خَلَفٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَيِّمِ الْكُوفِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ زِيَادٍ الْبَزَّازِ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ عَنْ أَبِي رَافِعٍ مَوْلَى عَائِشَةَ قَالَ: كُنْتُ غُلَاماً أَخْدِمُهَا، فَكُنْتُ إِذَا كَانَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عِنْدَهَا أَكُونُ قَرِيباً أُعَاطِيهَا قَالَ: فَبَيْنَمَا رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عِنْدَهَا ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ جَاءَ جَاءٍ، فَدَقَّ الْبَابَ.

قَالَ: فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا جَارِيَةٌ مَعَهَا إِنَاءٌ مُغَطّى. قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى عَائِشَةَ فَأَخْبَرْتُهَا. قَالَتْ: أَدْخِلْهَا. فَدَخَلَتْ، فَوَضَعَتْهُ بَيْنَ يَدَيْ عَائِشَةَ. فَوَضَعَتْهُ عَائِشَةُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله. فَجَعَلَ يَأْكُلُ وَخَرَجَتِ الْجَارِيَةُ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لَيْتَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَ الْمُتَّقِينَ عِنْدِي يَأْكُلُ مَعِي. فَجَاءَ جَاءٍ فَدَقَّ الْبَابَ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ؛ فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قَالَ: فَرَجَعْتُ فَقُلْتُ: هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَدْخِلْهُ. فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَرْحَباً بِكَ وَأَهْلًا، لَقَدْ تَمَنَّيْتُكَ مَرَّتَيْنِ حَتَّى لَوْ أَبْطَأْتَ عَلَيَّ لَسَأَلْتُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَأْتِيَ بِكَ. اجْلِسْ فَكُلْ مَعِي.

٩. هم‌غذای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

ابو رافع غلام عایشه می گوید: من همواره او را خدمت می کردم، پس هرگاه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به نزدش می‌آمدند، من در آن نزدیکی کارهای او را انجام می‌دادم؛ تا این که روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد او بودند که یکی آمد و در را کوبید، من به‌سوی او رفتم؛ کنیزی را دیدم که با او ظرف سرپوشیده‌ای بود. پس به‌سوی عایشه برگشته و ماجری



را به او خبر دادم. گفت: او را بیاور. پس آن کنیز وارد شده و آن ظرف را در برابر عایشه گذاشت. عایشه هم آن را در پیشگاه پیامبر اکرم ﷺ قرار داد. پس حضرت ﷺ به خوردن مشغول شدند و کنیز هم بیرون رفت. در این هنگام پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: ای کاش! امیرمؤمنان و بزرگ و مهتر مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران نزد من بود و همراه با من از این غذا می‌خورد که ناگهان یکی آمد و در را کوبید. من به‌سوی او رفته و دیدم او علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است، پس برگشته و عرض کردم: او علی است پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: او را بیاور. وقتی او داخل شد، پیامبر اکرم ﷺ به ایشان فرمودند: خوش آمدی! دو بار آمدنت را آرزو کردم تا این که اگر دیر می‌آمدی، از خداوند عزّ وجلّ درخواست می‌کردم که تو را بیاورد. حال بنشین و با من غذا بخور.[1]



۱۰ـ الباب فيما نذكره من كتاب المناقب أيضاً للحافظ ابن مردويه أن النبي ﷺ قال عن مولانا علي عليه‌السلام إنه سيد المسلمين و أمير المؤمنين و خير الوصيين و أولى الناس بالنبيين

رَوَيْنَاهُ بِأَسَانِيدِنَا عَنِ الْحَافِظِ أَحْمَدَ بْنِ مَرْدَوَيْهِ بِمَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ العلكي [الْمَعْلَكِيُّ] قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى الْخَزَّازُ الدَّوْرَقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا تَلِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ قَالَ: يَطْلُعُ الْآنَ.

قُلْتُ: فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي! مَنْ ذَا؟ قَالَ: سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ. قَالَ: فَطَلَعَ عَلِيٌّ عليه‌السلام ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ عليه‌السلام: أَ مَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى.

۱. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۳۵۱، ح ۳.

۱۰. بزرگ مسلمانان

انس بن مالک می‌گوید: روزی نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم که فرمودند: الان پیدا می‌شود. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت او چه کسی است؟

فرمودند: او بزرگ مسلمانان و امیرمؤمنان و بهترین جانشینان و نزدیک‌ترین مردم به پیامبران علیهم‌السلام می‌باشد، پس علی علیه‌السلام پیدا شد، آنگاه به علی علیه‌السلام فرمودند: آیا خشنود نیستی که تو برای من در جایگاه هارون علیه‌السلام به موسی علیه‌السلام باشی؟[1]

۱۱ـ الباب فيما نذكره من إشارة حذيفة بن اليمان أن مولانا علياً عليه‌السلام أمير المؤمنين حقا حقا اعلم أن المفهوم من قول حذيفة بن اليمان الإشارة إلى أن تسمية مولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين كانت من الله و رسوله صلی‌الله‌علیه‌وآله خلاف من سماه من الناس.



رُوِّينَا ذَلِكَ بِأَسَانِيدِنَا إِلَى الْحَافِظِ ابْنِ مَرْدَوَيْهِ بِمَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ الْأَحْمَرُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُهَلْهَلُ الْعَبْدِيُّ عَنْ كريرة [كُرَيْزَةَ] الْهَجَرِيِّ قَالَ: لَمَّا أُمِّرَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام، قَامَ حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ فَتَعَصَّبَ مَرِيضاً فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْحَقَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً حَقّاً فَلْيَلْحَقْ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. فَأَخَذَ النَّاسُ بَرّاً وَ بَحْراً فَمَا جَاءَتِ الْجُمُعَةُ حَتَّى مَاتَ حُذَيْفَةُ.

۱۱. امیر حقیقی

کُریزَه هَجَری می‌گوید: وقتی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به امارت رسید، حذیفة بن یَمان درحالی که مریض بود ایستاده و حمد و ثنای الهی را به جا آورده و گفت: ای مردم! هر کس دوست دارد که به امیرمؤمنان حقیقی ملحق شود، پس باید به علی بن

۱. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۲۵۷، ح ۱۳.

ابی‌طالب علیه‌السلام بپیوندد. پس مردم راه دریا و خشکی را در پیش گرفتند؛ یعنی به چپ و راست رفته و پراکنده شدند. هنوز جمعه نیامده بود که حذیفه از دنیا رفت.[1]

۱۲ـ الباب فیما نذكره من زيادة حديث أبي ذر رضوان الله عليه بأن مولانا علياً عليه‌السلام أمير المؤمنين حقاً أمير المؤمنين اعلم أن قول أبي ذر رضی‌الله‌عنه ذلك كما أشرنا إليه في زمان الصحابة من غير تقية دلالة على أن مولانا علياً عليه‌السلام قد كان يسمى بأمير المؤمنين في حياة النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله لأنه قال ذلك في حياة عمر بن الخطاب و مولانا علي عليه‌السلام ما بايعوه بهذا الخطاب:



رُوِّينَا ذَلِكَ بِأَسَانِيدِنَا إِلَى الْحَافِظِ أَحْمَدَ بْنِ مَرْدَوَيْهِ بِمَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ دُحَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَكَمِ الْحِبَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عُثْمَانَ الْخَزَّازُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مَرْيَمَ قَالَ: حَدَّثَنِي دَاوُدُ بْنُ أَبِي عَوْفٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ ثَعْلَبَةَ اللَّيْثِيُّ قَالَ: أَلَا أُحَدِّثُكَ بِحَدِيثٍ لَمْ يَخْتَلِطْ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: مَرِضَ أَبُو ذَرٍّ فَأَوْصَى إِلَى عَلِيٍّ عليه‌السلام. فَقَالَ بَعْضُ مَنْ يَعُودُهُ: لَوْ أَوْصَيْتَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عُمَرَ كَانَ أَجْمَلَ لِوَصِيَّتِكَ مِنْ عَلِيٍّ عليه‌السلام. قَالَ: وَاللهِ لَقَدْ أَوْصَيْتُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَقَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. وَاللهِ إِنَّهُ لَلرَّبِيعُ الَّذِي يَسْكُنُ إِلَيْهِ وَلَوْ قَدْ فَارَقَكُمْ لَقَدْ أَنْكَرْتُمُ النَّاسَ وَأَنْكَرْتُمُ الْأَرْضَ. قَالَ قُلْتُ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ أَحَبَّهُمْ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَحَبُّهُمْ إِلَيْكَ. قَالَ: أَجَلْ. قُلْنَا: فَأَيُّهُمْ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: هَذَا الشَّيْخُ الْمَظْلُومُ الْمُضْطَهَدُ حَقَّهُ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام.

۱۲. محبوب‌ترین مردم به نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

داود بن ابی‌عوف می‌گوید: معاویة بن ثعلبهٔ لیثی به من گفت: آیا نمی‌خواهی

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۸، ح ۱۸.

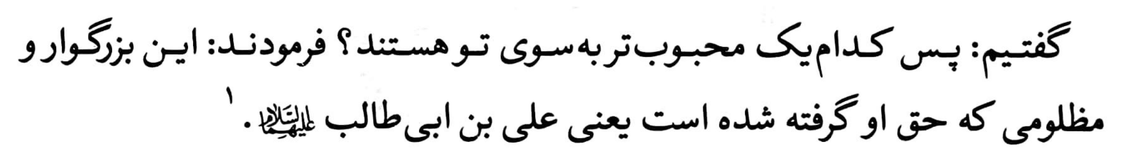
حدیث خالصی را که با چیز دیگری آمیخته نشده به تو حدیث کنم؟

عرض کردم: آری!

گفت: ابوذر رضی الله عنه بیمار گشت و علی علیه السلام را وصی خویش قرار داد. پس برخی از کسانی که به عیادت او آمده بودند به او گفتند: اگر به امیرالمؤمنین عمر وصیت می‌کردی بهتر و زیباتر از این بود که به علی علیه السلام وصیت کردی! گفت: به خدا قسم! هرآینه به امیرمؤمنان که واقعاً امیرمؤمنان است وصیت کردم، به خدا سوگند! او بهاری است که در پناه او مردم آرامش می‌یابند و اگر او از شما جدا گردد، هرآینه مردم را به حقیقت آن‌ها نمی‌شناسید و زمین را در نمی‌یابید و با آن انس نمی‌گیرید.

«چون او مایهٔ بقای حیات معنوی مردم و پا برجائی زمین است و اگر حجت خدا برود زمین اهلش را به اضطراب خواهد انداخت» من عرض کردم: ای ابوذر هرآینه ما خوب می‌دانیم که محبوب‌ترین مردم به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محبوب‌ترین آن‌ها به‌سوی توست. گفت: بله.





گفتیم: پس کدام‌یک محبوب‌تر به‌سوی تو هستند؟ فرمودند: این بزرگوار و مظلومی که حق او گرفته شده است یعنی علی بن ابی‌طالب علیهما السلام.[1]

۱۳ـ الباب فيما نذكره من حديث أبي ذر بطريق آخر و فيه زيادة عن مولانا علي عليه السلام أنه أمير المؤمنين حقاً حقاً سماه أبو ذر بذلك في حياة عمر و فيه إشارة من أبي ذر رضي الله عنه أن هذه التسمية لمولانا علي عليه السلام عن الله ـ جلّ جلاله ـ و عن رسوله صلى الله عليه و آله و ليست من تسمية الناس.

رُوِّينَا ذَلِكَ بِأَسَانِيدِنَا إِلَى الْحَافِظِ أَحْمَدَ بْنِ مَرْدَوَيْهِ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ الطَّيِّبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ . . . قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ الْجُعْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا تَلِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي الْجَحَّافِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ ثَعْلَبَةَ اللَّيْثِيِّ قَالَ: مَرِضَ أَبُو ذَرٍّ رضي الله عنه مَرَضاً شَدِيداً

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۳۲، ح ۴۳.

حَتَّى أَشْرَفَ عَلَى الْمَوْتِ، فَأَوْصَى إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام. فَقِيلَ لَهُ: لَوْ أَوْصَيْتَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ كَانَ أَجْمَلَ لِوَصِيَّتِكَ مِنْ عَلِيٍّ. فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: أَوْصَيْتُ وَاللهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً حَقّاً وَإِنَّهُ لَرِبِّيُّ الْأَرْضِ الَّذِي يَسْكُنُ إِلَيْهَا وَتَسْكُنُ إِلَيْهِ، وَلَوْ قَدْ فَارَقْتُمُوهُ لَأَنْكَرْتُمُ الْأَرْضَ وَأَنْكَرُوكُمْ.

۱۳. سخن حق هنگام مرگ

معاویة بن ثعلبه لیثی می‌گوید: ابوذر رحمه الله به بیماری سختی افتاد، تا جائی که در آستانه مرگ قرار گرفت؛ پس به علی بن ابی‌طالب علیه السلام وصیت نمود. به او گفته شد: اگر به امیرالمؤمنین عمر بن خطاب وصیت می‌نمودی از وصیت به علی علیه السلام زیباتر بود.



ابوذر رحمه الله گفت: به خدا سوگند! به امیرمؤمنان واقعی و حقیقی وصیت کردم که ایشان یک مربی و معلم الهی هستند که به هدایت مردم توجّه و عنایت دارند. و قهراً مردم روی زمین هم برای هدایت یافتن تنها به ایشان آرامش می‌یابند و اگر از ایشان دست بکشید شما اهل زمین را نخواهید شناخت و آن‌ها شما را انکار خواهند نمود.[1][2]

۱۴ـ الباب فيما نذكره من طريق آخر عن أبي ذر رحمه الله بتسمية مولانا علي عليه السلام أمير المؤمنين حقا أمير المؤمنين سمّاه أبو ذر بذلك في ولاية عثمان. اعلم أنا قد روينا فيما تقدم مرض أبي ذر في زمان عمر بن الخطاب و قوله عن مولانا علي عليه السلام إنه أمير المؤمنين حقا حقا مما يقتضي أن تسمية مولانا علي عليه السلام بذلك كان من الله و

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۸، ح ۱۹.

۲. ایشان چون سمت هدایت‌گری مردم را عهده‌دار هستند نظر به هدایت مردم روی زمین دارند، برخلاف عمر بن الخطاب که شما می‌گویید به او وصیت کنم چون او هیچ توجهی به هدایت مردم ندارد. و همچنین که آن بزرگوار امور دینی مردم را مهمل نمی‌گذارد، من به ایشان وصیت می‌کنم. چون ایشان به هدایت مردم توجّه کامل داشته، دل مردم هم برای هدایت یافتن دنبالشان رفته و آرامش می‌یابند چون فقط ایشان غم‌خوار دین می‌باشد امّا دیگران طالب دنیا هستند.

رسوله ﷺ و أنه ليس كمن سماه الناس بهذا و نذكر الآن مرض أبي ذر في زمان عثمان و ما شهد به أبو ذر أيضا رضي الله عنه من تسمية مولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين حقا لأنه الذي شهد له رسول الله ﷺ: ما أظلت الخضراء و لا أقلت الغبراء على ذي لهجة أصدق من أبي ذر.

رُوِّينَا ذَلِكَ بِأَسَانِيدِنَا إِلَى الْحَافِظِ أَحْمَدَ بْنِ مَرْدَوَيْهِ بِمَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَمَانٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ أَبِي عَوْفٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ ثَعْلَبَةَ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه نَعُودُهُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، فَقُلْنَا: أَوْصِ يَا أَبَا ذَرٍّ. قَالَ: قَدْ أَوْصَيْتُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ قُلْنَا: عُثْمَانَ؟ قَالَ: لَا وَ لَكِنْ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. وَاللهِ إِنَّهُ لَرِبِّيُّ الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَرَبَّانِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَلَوْ قَدْ فَقَدْتُمُوهُ لَأَنْكَرْتُمُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا.

۱۴. راستگوی واقعی، امیر مؤمنانِ واقعی را معرفی می‌کند.

همچنین از طریق دیگر از ابی‌ذر رحمه الله نقل شده که: او در زمان خلافت عثمان، مولای ما علی علیه السلام را امیرالمؤمنین واقعی خوانده است. بدانکه جلوتر درباره بیماری ابوذر رحمه الله روایت نقل کردیم که ابوذر رحمه الله در زمان عمر بن خطاب مولای ما علی علیه السلام را، امیرمؤمنان واقعی خوانده؛ و چنین برداشت می‌شود که این لقب مولای ما علی علیه السلام، از جانب خدای عزّوجل و پیامبرش ﷺ بوده، و او همانند کسانی نیست که مردم این لقب را به آن‌ها داده‌اند؛ و هم‌اکنون بیماری ابوذر را در زمان عثمان، و شهادت ایشان را به این لقب نقل می‌کنیم. چون او کسی است که پیامبر اکرم ﷺ برای او شهادت دادند که آسمان سایه نینداخت و زمین بر خود حمل نکرده گوینده‌ای را که راستگوتر از ابی‌ذر باشد.

داود بن ابی‌عوف می‌گوید: معاویة بن ثعلبه به من حدیث کرد: در آن بیماری که

ابوذر رضی‌الله از دنیا رفت برای عیادت به نزد او رفتیم.

پس به او گفتیم: ای ابوذر وصیت بنما.

فرمود: به امیرمؤمنان علیه‌السلام وصیت کرده‌ام. گفتیم: یعنی به عثمان؟

فرمود: خیر! و لکن به امیرمؤمنانی که واقعاً امیرمؤمنان است وصیت کرده‌ام. به خدا قسم! او بزرگ دانشمند زمین، و مرد الهی این امت است و به‌درستی که اگر شما او را گم کرده و از دست بدهید، راه هدایت آن‌ها را نخواهید یافت و با زمین و اهل آن یعنی مجموعه افرادش بیگانه -خواهید شد.[1]

۱۵ـ الباب فيما نذكره من تسمية جبريل عليه‌السلام لعلي عليه‌السلام أنه أمير المؤمنين روينا ذلك بأسانيدنا إلى الحافظ أحمد بن مردويه من أحاديثه أن الجنة مشتاقة إلى أربعة



فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْخَيَّاطُ الْمُقْرِي الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْخَضِرُ بْنُ أَبَانٍ الْهَاشِمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو هَدِيَّةَ إِبْرَاهِيمُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: الْجَنَّةُ مُشْتَاقَةٌ إِلَى أَرْبَعَةٍ مِنْ أُمَّتِي. فَهِبْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ مَنْ هُمْ. فَأَتَيْتُ أَبَا بَكْرٍ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ: إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَاقُ إِلَى أَرْبَعَةٍ مِنْ أُمَّتِي، فَسَلْهُ مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ: أَخَافُ أَنْ لَا أَكُونَ مِنْهُمْ فَيُعَيِّرَنِي بِهِ بَنُو تَيْمٍ. فَأَتَيْتُ عُمَرَ فَقُلْتُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ. فَقَالَ: أَخَافُ أَنْ لَا أَكُونَ مِنْهُمْ فَيُعَيِّرَنِي بِهِ بَنُو عَدِيٍّ. فَأَتَيْتُ عُثْمَانَ فَقُلْتُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ. فَقَالَ: أَخَافُ أَنْ لَا أَكُونَ مِنْهُمْ فَيُعَيِّرَنِي بِهِ بَنُو أُمَيَّةَ. فَأَتَيْتُ عَلِيّاً عليه‌السلام وَهُوَ فِي نَاضِحٍ لَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ: إِنَّ الْجَنَّةَ مُشْتَاقَةٌ إِلَى أَرْبَعَةٍ مِنْ أُمَّتِي فَاسْأَلْهُ مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ: وَاللهِ لَأَسْأَلَنَّهُ فَإِنْ كُنْتُ مِنْهُمْ لَأَحْمَدَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ لَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ لَأَسْأَلَنَّ اللهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ وَأَوَدُّهُمْ. فَجَاءَ وَجِئْتُ مَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَدَخَلْنَا عَلَى

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۳۳، ح ۴۴.

النَّبِيِّ وَرَأْسُهُ فِي حَجْرِ دِحْيَةَ الْكَلْبِيِّ. فَلَمَّا رَآهُ دِحْيَةُ قَامَ إِلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ. فَقَالَ: خُذْ بِرَأْسِ ابْنِ عَمِّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَأَنْتَ أَحَقُّ بِهِ. فَاسْتَيْقَظَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وآله وَرَأْسُهُ فِي حَجْرِ عَلِيٍّ علیه السلام. فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! مَا جِئْتَنَا إِلَّا فِي حَاجَةٍ. قَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللهِ! دَخَلْتُ وَرَأْسُكَ فِي حَجْرِ دِحْيَةَ الْكَلْبِيِّ. فَقَامَ إِلَيَّ وَسَلَّمَ عَلَيَّ وَقَالَ: خُذْ بِرَأْسِ ابْنِ عَمِّكَ إِلَيْكَ فَأَنْتَ أَحَقُّ بِهِ مِنِّي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه وآله: فَهَلْ عَرَفْتَهُ؟ فَقَالَ: هُوَ دِحْيَةُ الْكَلْبِيِّ. فَقَالَ لَهُ: ذَاكَ جَبْرَئِيلُ. فَقَالَ: بِأَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللهِ! أَعْلَمَنِي أَنَسٌ أَنَّكَ قُلْتَ إِنَّ الْجَنَّةَ مُشْتَاقَةٌ إِلَى أَرْبَعَةٍ مِنْ أُمَّتِي فَمَنْ هُمْ؟ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ بِيَدِهِ فَقَالَ: أَنْتَ وَاللهِ أَوَّلُهُمْ، أَنْتَ وَاللهِ أَوَّلُهُمْ، أَنْتَ وَاللهِ أَوَّلُهُمْ ثَلَاثاً. فَقَالَ لَهُ: بِأَبِي وَأُمِّي فَمَنِ الثَّلَاثَةُ؟ فَقَالَ لَهُ: الْمِقْدَادُ وَسَلْمَانُ وَأَبُو ذَرٍّ.



۱۵. اشتیاق بهشت به چهار نفر

انس بن مالک می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: بهشت به چهار نفر اشتیاق فراوان دارد. من از روی نادانی سستی کرده (ترسیدم) که از ایشان بپرسم آن‌ها چه کسانی هستند؟ پس به نزد ابوبکر رفته و به او گفتم: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا بهشت به چهار نفر از امت من اشتیاق دارد، از پیامبر بپرس که آنان چه کسانی هستند؟

گفت: من می‌ترسم که از آنان نباشم و قبیلهٔ من، بنی‌تمیم مرا سرزنش نمایند. پس به نزد عمر رفته و این سخن را به او گفتم. او نیز گفت: می‌ترسم که از آنان نباشم و قبیله من، بنی‌عدی مرا توبیخ کنند. پس به نزد عثمان رفته و همان را گفتم، او نیز گفت: می‌ترسم که از آنان نباشم و قبیلهٔ من، بنی‌امیه مرا سرزنش کنند.

پس به نزد علی علیه السلام رفته و گفتم: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرموده‌اند که بهشت مشتاق به چهار نفر از امت من می‌باشد. از ایشان بپرس که آنان چه کسانی هستند؟

فرمودند: به خدا سوگند از او می‌پرسم! اگر من یکی از آن‌ها باشم خدای عزّوجل را سپاس می‌گویم و اگر از ایشان نبودم از خداوند می‌خواهم که مرا یکی از آن‌ها قرار بدهد و آن‌ها را دوست داشته باشم. پس من به همراه او به‌سوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله حرکت کردیم و بر ایشان وارد شدیم. درحالی که سر آن بزرگوار در دامن دحیه کلبی بود.

وقتی دحیه او را دید برخاسته و به سویش آمده و به او سلام کرده و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! سر پسرعمویت را بگیر، چون تو به ایشان شایسته‌تر هستی. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بیدار شدند در حالی که سر مبارکشان در دامن علی علیه‌السلام بود، پس به او فرمودند: ای ابوالحسن! لابد برای کاری به نزد ما آمده‌ای!

عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت باد یا رسول الله! من به خدمت شما رسیدم در حالی که سرتان در دامن دحیهٔ کلبی بود. او به‌سوی من آمده و بر من سلام داده و گفت: سر پسرعمویت را بگیر که تو به ایشان از من شایسته‌تر هستی. پس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمودند: آیا او را شناختی؟ عرض کرد: او دحیهٔ کلبی بود.



فرمودند: بلکه او جبریل علیه‌السلام بود. پس علی علیه‌السلام به ایشان عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت باد یا رسول الله! انس به من خبر داده که شما فرموده‌اید: بهشت مشتاق چهار نفر از امت من می‌باشد؛ آن‌ها چه کسانی هستند؟

پس با دستشان به علی علیه‌السلام اشاره کرده و فرمودند: به خدا سوگند! تو اولین آن‌ها هستی. به خدا سوگند! تو اولین آن‌ها هستی. به خدا سوگند! تو اولین آن‌ها هستی. سه بار این جمله را تکرار فرمودند. آن‌گاه علی علیه‌السلام عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت باد! آن سه نفر کیستند؟

فرمودند: مقداد و سلمان و ابوذر رضوان الله تعالی علیهم.[1]

۱۶ـ الباب فيما نذكره و نرويه من تاريخ الخطيب من تسمية مولانا علي عليه‌السلام بمناد ينادي من بطنان العرش هذا علي بن أبي طالب أمير المؤمنين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين إلى جنّات ربّ العالمين أفلح من صدّقه و خاب من كذبه.

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۱، ح ۲۶.

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَخْبَرَ بِهِ أَبُو الْوَلِيدِ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّاوَنْدِيُّ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْحَافِظُ بِبُخَارَا، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورِ بْنِ خَلَفٍ وَخَلَفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ السرعي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ خَاتَمُ بْنُ الْمَنْصُورِ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ سَالِمٍ لَقِيتُهُ بِبَغْدَادَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبَايَةَ الْأَسَدِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَيْسَ فِي الْقِيَامَةِ رَاكِبٌ غَيْرُنَا وَنَحْنُ أَرْبَعَةٌ. قَالَ: فَقَامَ عَمُّهُ الْعَبَّاسُ فَقَالَ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي! أَنْتَ وَمَنْ ؟ قَالَ: أَمَّا أَنَا فَعَلَى دَابَّةِ اللهِ الْبُرَاقِ، وَأَمَّا أَخِي صَالِحٌ فَعَلَى نَاقَةِ اللهِ الَّتِي عُقِرَتْ، وَعَمِّي حَمْزَةُ أَسَدُ اللهِ وَأَسَدُ رَسُولِهِ عَلَى نَاقَتِيَ الْعَضْبَاءِ، وَأَخِي وَابْنُ عَمِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ، مُدَبَّجَةُ الظَّهْرِ رِجْلُهَا مِنْ زُمُرُّدٍ أَخْضَرَ، مُضَبَّبٌ بِالذَّهَبِ الْأَحْمَرِ، رَأْسُهَا مِنَ الْكَافُورِ الْأَبْيَضِ وَذَنَبُهَا مِنَ الْعَنْبَرِ الْأَشْهَبِ وَقَوَائِمُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ وَعُرْفُهَا مِنْ لُؤْلُؤٍ عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ، بَاطِنُهَا عَفْوُ اللهِ وَظَاهِرُهَا رَحْمَةُ اللهِ، بِيَدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ. فَلَا يَمُرُّ بِمَلَإٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا قَالُوا: هَذَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ حَامِلُ عَرْشِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ لَدُنِ الْعَرْشِ، أَوْ قَالَ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ: لَيْسَ هَذَا مَلَكاً مُقَرَّباً وَلَا نَبِيّاً مُرْسَلًا وَلَا حَامِلًا عَرْشَ اللهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ إِلَى جَنَّاتِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. أَفْلَحَ مَنْ صَدَّقَهُ وَخَابَ مَنْ كَذَّبَهُ. وَلَوْ أَنَّ عَابِداً عَبَدَ اللهَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ أَلْفَ عَامٍ وَأَلْفَ عَامٍ حَتَّى يَكُونَ كَالشَّنِّ الْبَالِي وَلَقِيَ اللهَ مُبْغِضاً لِآلِ مُحَمَّدٍ أَكَبَّهُ اللهُ عَلَى مَنْخِرَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ.



قلت: إنا قد نقلنا هذا الحديث في فصول تسمية مولانا علي عليه‌السلام إمام المتقين فيما كتبه جدّي ورّام رضوان الله جلّ جلاله عليه عن ابن الحداد و كان حنبلياً و ما ندري من أي نسخة نقله فإنه مختصر و نحن ذكرنا هذا الحديث من أصل وجدناه محرّراً عليه إجازات و هو أتمّ من رواية ابن الحدّاد و أبلغ في موافقة الروايات.

۱۶. سوارگان قیامت کیستند؟

ابن‌عباس می گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: در قیامت هیچ کس به جز ما چهار نفر سواره نیست، پس عمویش عباس برخاست و عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت باد! تو و چه کسانی سواره هستید؟

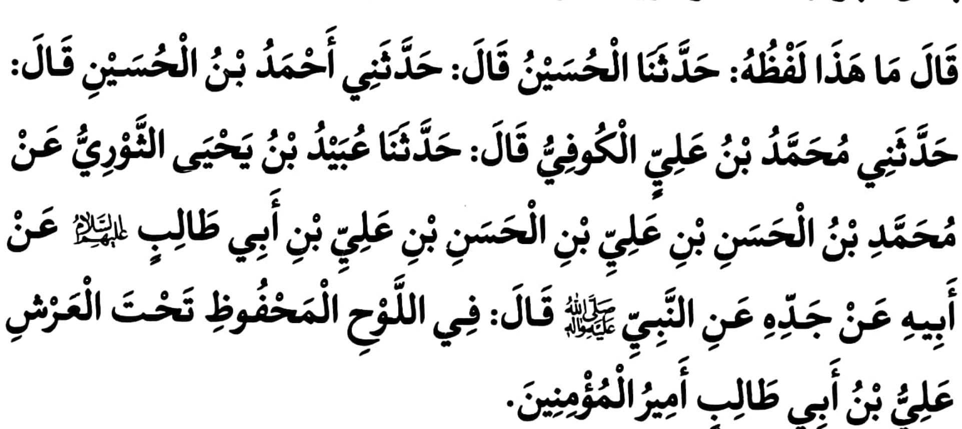
فرمودند: اما من بر براق، همان مرکبی که از جانب خداست می‌باشم، و اما برادرم حضرت صالح علیه‌السلام بر شتری سوار است که او را پِی کرده و کشتند، و اما عمویم حمزه علیه‌السلام شیر خدا و شیر پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله بر شتر عَضبای من سوار است و پسرعمویم علی ابن ابی‌طالب علیهما‌السلام بر شتری از شتران بهشت نشسته، درحالی که پشت آن شتر برآمده و آراسته به دیبا، و پایش از زمرّد سبز آمیخته به طلای سرخ، و سرش از کافور سفید، و دُمش از عنبر خوشبو، و دست‌های او از مشک خوشبو، و کاکُلش از مروارید است. بر پشتش قبه‌ای از نور، که درونش عفو الهی و برونش رحمت خداست. به دست آن حضرت علیه‌السلام پرچم حمد می‌باشد. پس به هیچ گروهی از فرشتگان نمی گذرد مگر آن که می گویند: این فرشتهٔ مقرب، یا پیامبر مرسل، یا نگه‌دارندهٔ عرش پروردگار جهانیان است. پس منادی از نزدیک، یا دل عرش ندا می کند: او نَه فرشتهٔ مقرب، و نه پیامبر مرسل، و نه نگه‌دارندهٔ عرش پروردگار جهانیان است؛ بلکه او علی بن ابی‌طالب علیهما‌السلام امیرمؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست‌وروسفیدان به‌سوی بهشت پروردگار جهانیان است. هر کس او را تصدیق کند رستگار، و هر کس او را تکذیب نماید زیانکار شود؛ و اگر عابدی میان رکن و مقام دو هزار سال خدای متعال را عبادت کند تا این که همچو مشک پوسیده‌ای شود، ولی خدای تعالی را به دشمنی با آل محمد علیهم‌السلام ملاقات کند، خداوند عزّوجل او را به صورت در جهنم می‌افکند.



۱۷ـ الباب فيما نذكره من رواية عثمان بن أحمد بن السماك أن في اللوح المحفوظ تحت العرش علي بن أبي طالب أمير المؤمنين.

اعلم أن الذي وقفنا عليه أو رويناه عمّن نعتمد عليه من غير كتاب الحافظ أحمد بن مردويه في أن الله ـ جلّ جلاله ـ و جبرئيل عليه‌السلام و النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله سمّوا مولانا علياً عليه‌السلام بأمير المؤمنين بحضرة النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله في حياته من طرق العلماء الأربعة المذاهب يحتاج إلى مجلد حتى يحتوي على تفصيل رواياته. و نحن ذاكرون الآن ما يتحمّله هذا الكتاب من تسميته عليه‌السلام بأمير المؤمنين و هو في عدة أبواب، كل باب باسم من رواه. أقول: و إنما قدمنا رواية هذا ابن السماك على من سواه لأنه مجمع على عدالته عندهم و اعتمادهم على ما رواه و قد ذكر الخطيب في تاريخ بغداد عند ذكره لترجمة اسمه عدة روايات بأنه من الثقات و أنه كان ثبتاً و أنه كان صدوقاً صالحاً و غير ذلك. فذكر هذا عثمان بن أحمد بن السماك في نسخة عتيقة روى فيها فضائل لمولانا علي و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم‌السلام و على بعض أجزائها خطه و تاريخه ذو الحجة سنة أربعين و ثلاثمائة.





قَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ يَحْيَى الثَّوْرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهم‌السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله قَالَ: فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ تَحْتَ الْعَرْشِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

۱۷. برترین نوشته زیر عرش

عبید بن یحیی ثوری از محمد بن الحسن بن علی بن الحسن بن علی بن ابی‌طالب از پدرش از جدش عليهم‌السلام نقل می کند که پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: در لوح محفوظ در زیر عرش نوشته شده که علی بن ابی‌طالب عليه‌السلام امیرالمؤمنین است.[۱]

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۹.

۱۸ـ الباب فيما نذكره من رواية عثمان السماك أيضاً في تسمية مولانا علي عليه‌السلام أميرالمؤمنين حقا

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ لِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ذَاتَ يَوْمٍ: أَنْتَ وَاللهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً. قُلْتُ: عِنْدَكَ أَوْ عِنْدَ اللهِ؟ قَالَ: عِنْدِي وَ عِنْدَ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

۱۸. گفتار اقرارگونه از عمر، دربارۀ امارت علی عليه‌السلام

باز عبید بن یحیی از محمد بن الحسن از پدرش از جدش علی عليه‌السلام نقل می کند که فرمودند: روزی عمربن‌خطاب به من گفت: به خدا سوگند! توامیرمؤمنان هستی.



گفتم: به نزد تو یا نزد خدا؟

گفت: نزد من و نزد خدای عزوجل.[1]

۱۹ـ الباب فيما نذكره من رواية أبي بكر الخوارزمي تسمية جبرئيل عليه‌السلام مولانا علياً عليه‌السلام بأميرالمؤمنين في حياة النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله

فَقَالَ الْخُوَارِزْمِيُّ مَا هَذَا لَفْظُهُ: ذَكَرَ الْإِمَامُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَاذَانَ هَذَا، حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبُو زَكَرِيَّا النَّيْشَابُورِيُّ، عَنْ شَابُورَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ هُشَيْمِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ شُعْبَةَ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَقُولُ: لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ، فَرَأَيْتُ نُوراً ضَرَبَ بِهِ وَجْهِي. فَقُلْتُ لِجَبْرَئِيلَ: مَا

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۹.

هَذَا النُّورُ الَّذِي رَأَيْتُهُ؟ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! لَيْسَ هَذَا نُورُ الشَّمْسِ وَلَا نُورُ الْقَمَرِ، وَلَكِنْ جَارِيَةٌ مِنْ جَوَارِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ طَلَعَتْ مِنْ قُصُورِهَا فَنَظَرَتْ إِلَيْكَ فَضَحِكَتْ. فَهَذَا النُّورُ خَرَجَ مِنْ فِيهَا وَهِيَ تَدُورُ فِي الْجَنَّةِ إِلَى أَنْ يَدْخُلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام.

۱۹. گفتار جبریل عليه‌السلام در شب معراج درباره امارت علی عليه‌السلام

ابن‌عباس می‌گوید: از پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله شنیدم که می‌فرمودند: آن شبی که به آسمان رفتم مرا به بهشت بردند، پس نوری را دیدم که به چهرهٔ من برخورد نمود. به جبریل عليه‌السلام گفتم: این چه نوری بود که من دیدم؟

گفت: ای محمد! این نور خورشید و ماه نیست، ولیکن یکی از کنیزان علی بن ابی‌طالب عليه‌السلام از کاخش بیرون آمده و پدیدار گشت، و به تو نگریسته و خندید، پس این نور از دهانش خارج شد و او در بهشت دور می‌زند تا امیرمؤمنان عليه‌السلام به آن‌جا وارد شود.



۲۰ـ الباب فيما نذكره عن موفق بن أحمد المكي الخوارزمي أخطب خطباء خوارزم الذي مدحه محمد بن النجار و زكاه من تسمية جبرئيل عليه‌السلام لعلي عليه‌السلام بأمير المؤمنين من كتابه الذي ذكرناه

نَذْكُرُ حَدِيثَهُ بِلَفْظِهِ قَالَ: وَذَكَرَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَسَنِ بْنِ شَاذَانَ هَذَا قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عتبة [عُيَيْنَةَ] بْنِ رُوَيْدَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ أَحْمَدَ وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَرَّاحُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْفَضْلِ الْأَهْوَازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه‌السلام عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام عَنْ أَبِيهَا وَعَمِّهَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه‌السلام قَالَ: أَخْبَرَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: لَمَّا

دَخَلْتُ الْجَنَّةَ رَأَيْتُ شَجَرَةً تَحْمِلُ الْحُلِيَّ وَالْحُلَلَ أَسْفَلُهَا خَيْلٌ بُلْقٌ وَ أَوْسَطُهَا حُورُالْعِينِ وَفِي أَعْلَاهَا الرِّضْوَانُ. قُلْتُ: يَا جَبْرَئِيلُ! لِمَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةُ؟ قَالَ: هَذِهِ لِابْنِ عَمِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام، إِذَا أَمَرَاللهُ الْخَلِيقَةَ بِالدُّخُولِ إِلَى الْجَنَّةِ يُؤْتَى بِشِيعَةِ عَلِيٍّ عليه‌السلام حَتَّى يُنْتَهَى بِهِمْ إِلَى هَذِهِ الشَّجَرَةِ، فَيَلْبَسُونَ الْحُلِيَّ وَالْحُلَلَ وَيَرْكَبُونَ الْخَيْلَ الْبُلْقَ وَيُنَادِي مُنَادٍ: هَؤُلَاءِ شِيعَةُ عَلِيٍّ عليه‌السلام صَبَرُوا فِي الدُّنْيَا عَلَى الْأَذَى فَحُبُوا هَذَا الْيَوْمَ.

۲۰. درختی شگفت‌انگیز در بهشت برای شیعیان

فاطمه عليها‌السلام دختر امام حسین عليه‌السلام از پدر و عمویش امام حسن مجتبی عليه‌السلام نقل می کند که فرمودند: امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب عليه‌السلام به ما خبر دادند که پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: هنگامی که به بهشت وارد شدم، درختی را دیدم که به زیور آلات و لباس‌ها بار گرفته بود، و در زیر آن اسبان دست و پا سفید، و در میانه‌اش حورالعین و در بالای آن رضوان و خشنودی خدای عزّوجل بود.



گفتم: ای جبریل! این درخت برای کیست؟

گفت: این برای پسرعمویت امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب عليه‌السلام است. هنگامی که خدای متعال فرمان بدهد که آفریده‌هایش به بهشت وارد شوند، شیعیان و پیروان علی عليه‌السلام را می‌آورند تا به این درخت می‌رسانند. پس با این زیور آلات خود را آراسته، و این لباس‌ها را پوشیده، و بر این اسبان دست و پا سفید سوار می‌شوند، پس منادی ندا می کند: اینان شیعیان علی عليه‌السلام هستند که در دنیا بر آزار و اذیت‌ها شکیبایی نمودند، پس این در آن روز به آن‌ها عطا گردیده شد.[1]

۲۱ـ الباب فيما نذكره عن الخوارزمي عن النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله أن منادياً ينادي من بطنان العرش هذا علي بن أبي طالب وصي نبي رب العالمين و أمير المؤمنين و قائد الغر المحجلين إلى جنات النعيم

---

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۳۸، ح ۵۱.

نَذْكُرُهُ بِلَفْظِهِ وَأَنْبَأَنِي مُهَذَّبُ الْأَئِمَّةِ أَبُو الْمُظَفَّرِ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ نَزِيلُ بَغْدَادَ، أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْمُقْرِي، أَخْبَرَنَا عَاصِمُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ، حَدَّثَنَا خُزَيْمَةُ بْنُ مَاهَانَ الْمَرْوَزِيُّ، حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يَأْتِي [عَلَى] النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقْتٌ، مَا فِيهِ رَاكِبٌ إِلَّا نَحْنُ الْأَرْبَعَةُ. فَقَالَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَمُّهُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي! مَنْ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةُ؟ قَالَ: أَنَا عَلَى الْبُرَاقِ وَ أَخِي صَالِحٌ عَلَى نَاقَةِ اللهِ الَّتِي عَقَرَهَا قَوْمُهُ وَعَمِّي حَمْزَةُ أَسَدُ اللهِ عَلَى نَاقَتِيَ الْعَضْبَاءِ وَأَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ. مُدَبَّجَةَ الْجَنْبَيْنِ، عَلَيْهِ حُلَّتَانِ خَضْرَاوَانِ مِنْ كِسْوَةِ الرَّحْمَنِ، عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ. لِذَلِكَ التَّاجُ سَبْعُونَ أَلْفَ رُكْنٍ، عَلَى كُلِّ رُكْنٍ يَاقُوتَةٌ حَمْرَاءُ، تُضِيءُ لِلرَّاكِبِ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ؛ وَبِيَدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ. يُنَادِي: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ. فَتَقُولُ الْخَلَائِقُ: مَنْ هَذَا؟ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، حَامِلُ عَرْشٍ، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ: لَيْسَ هَذَا بِمَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَلَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَلَا حَامِلِ عَرْشٍ. هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ.

۲۱. تاج عجیب مولا علی علیه السلام در قیامت

ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: مردم روز قیامت می آیند و می ایستند و در آن روز، سواره ای غیر از ما چهار نفر نیست. عمویش عباس بن عبدالمطّلب عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت! این چهار نفر چه کسانی هستند؟

فرمودند: من بر بُراق، و برادرم حضرت صالح علیه السلام بر شتری که قومش آن را پی

کرده و کشتند، و عمویم حمزهٔ شیر خدا علیه‌السلام بر شتر عَضبای من سواریم و برادرم علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام بر شتری از شتران بهشت سوار است؛ درحالی که دو طرف آن شتر آراسته به دیبا، و بر روی خود آن بزرگوار دو پارچهٔ سبز رنگ از پوشش‌های خدای رحمان، و بر روی سرش تاجی از نور می‌باشد؛ که برای این تاج هفتاد هزار رکن، و بر هر رکنی یاقوتی قرمز رنگ است که تا مسافت سه روز راهِ سواره را روشن می‌کند. و در دست او پرچم حمد است و ندا می‌کند: لا إله إلّا الله، محمد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله. پس مردم می‌گویند: او کیست؟ آیا او پیامبر مرسل یا فرشتهٔ مقرب است؟

پس منادی از دل عرش ندا می‌کند: او فرشتهٔ مقرب و پیامبر مرسل و نگه‌دارندهٔ عرش نیست، بلکه این علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، جانشین پیامبرِ پروردگار جهانیان و امیرمؤمنان و پیشوای دست‌وروسفیدان، در بهشت پر ناز و نعمت است.[1]



۲۲ـ الباب فيما نذكره عن موفق بن أحمد المكي الخوارزمي الذي أثنى عليه محمد بن النجار شيخ المحدثين ببغداد من كتاب المناقب بتسمية الله جلّ جلاله لمولانا علي علیه‌السلام أمير المؤمنين حقاً حقاً لم ينلها أحد قبله و ليست لأحد بعده.

وَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: وَأَنْبَأَنِي مُهَذَّبُ الْأَئِمَّةِ هَذَا، أَنْبَأَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَبُو مَنْصُورٍ الْعَدْلُ، أَخْبَرَنَا هِلَالُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَفَّارُ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ، حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الْهَاشِمِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ النَّخَعِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلِ بْنِ غَزْوَانَ، حَدَّثَنَا غَالِبٌ الْجُهَنِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام: قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ. فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ! قَالَ: قَدْ بَلَوْتَ خَلْقِي فَأَيَّهُمْ رَأَيْتَ أَطْوَعَ لَكَ؟ قَالَ:

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۲، ح ۲۷.

قُلْتُ: رَبِّ عَلِيّاً. قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ! فَهَلِ اتَّخَذْتَ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةَ يُؤَدِّي عَنْكَ وَيُعَلِّمُ عِبَادِي مِنْ كِتَابِي مَا لَا يَعْلَمُونَ؟ قَالَ: قُلْتُ: اخْتَرْلِي فَإِنَّ خِيَرَتَكَ خِيَرَتِي. قَالَ: قَدِ اخْتَرْتُ لَكَ عَلِيّاً فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً وَ وَصِيّاً وَنَحَلْتُهُ عِلْمِي وَحِلْمِي وَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً لَمْ يَنَلْهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَيْسَتْ لِأَحَدٍ بَعْدَهُ. يَا مُحَمَّدُ! عَلِيٌّ رَايَةُ الْهُدَى وَإِمَامُ مَنْ أَطَاعَنِي وَنُورُ أَوْلِيَائِي وَهِيَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا الْمُتَّقِينَ؛ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي. فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ رَبِّي: فَقَدْ بَشَّرْتُهُ، فَقَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام: أَنَا عَبْدُ اللهِ وَفِي قَبْضَتِهِ؛ إِنْ يُعَاقِبْنِي فَبِذُنُوبِي لَمْ يَظْلِمْنِي شَيْئاً وَإِنْ تَمَّمَ لِي وَعْدِي فَاللهُ مَوْلَايَ. قَالَ: اللَّهُمَّ أَجْلِ قَلْبَهُ وَ اجْعَلْ رَبِيعَهُ الْإِيمَانَ بِهِ. قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهِ يَا مُحَمَّدُ، غَيْرَ أَنِّي مُخِصُّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَلَاءِ لَمْ أَخُصَّ بِهِ أَحَداً مِنْ أَوْلِيَائِي. قَالَ: قُلْتُ رَبِّي: أَخِي وَصَاحِبِي! قَالَ: قَدْ سَبَقَ فِي عِلْمِي أَنَّهُ مُبْتَلًى لَوْلَا عَلِيٌّ لَمْ يُعْرَفْ حِزْبِي وَلَا أَوْلِيَائِي وَلَا أَوْلِيَاءُ رُسُلِي.



۲۲. یکی در سدرة المنتهی و دیگری در سقیفهٔ بنی‌ساعده به خلافت می‌رسد!!

خطیب خوارزمی در مناقب، از امیرمؤمنان علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: آن شبی که من به سدرة المنتهی برده شدم، در محضر پروردگار عزّوجل ایستادم. پس او به من فرمود: ای محمد! گفتم: لبیک.

فرمود: آیا آفریده‌های مرا آزموده‌ای؟ کدام‌یک از آنان را به خودت مطیع‌تر یافته‌ای؟ عرض کردم: پروردگارا! علی علیه‌السلام را چنین دیدم.

فرمود: راست گفتی ای محمد! آیا برای خودت جانشینی برگزیده‌ای تا از جانب تو دینت را به مردم برساند و آنچه را بندگان من از کتابم نمی‌دانند به آن‌ها یاد بدهد؟ عرض کردم: تو برای من اختیار بنما، چون انتخاب تو

انتخاب من است. فرمود: من برای تو علی علیه‌السلام را انتخاب کردم. پس تو او را برای خودت خلیفه و جانشین بگیر. و من علم و حلم خویش را به او بخشیدم و او به راستی امیرمؤمنان است که هیچ کس پیش از او به این مقام نرسیده و بعد از او هم این رتبه برای هیچ کس نباشد.

ای محمد! علی علیه‌السلام پرچم هدایت و پیشوای کسی است که مرا اطاعت کرده باشد و آن کلمه‌ای است که آن را بر اهل تقوی لازم گردانیده‌ام. هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. پس ای محمد! این مژده را به او برسان.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: من عرض کردم: پروردگارا! به او بشارت دادم و او گفت: من بندهٔ خدا و در دست قدرت او هستم. اگر مرا عقوبت کند به‌خاطر کردار خود من باشد و او هیچ ستمی به من نکرده، و اگر آن وعده‌ای را که به من داده تمام کند او مولا و سرپرست من است. «این نهایت تواضع آن بزرگوار در برابر خدای متعال است چون او سر سوزن گناه یا فکر گناه در کارنامه‌اش نیست» پس عرض کردم: بارخدایا! دل او را روشن کن و ایمان او را همچو بهار پر شکوفه گردان. خداوند عزّوجل فرمود: ای محمد! همین کار را برای او انجام دادم، مگر آنکه او را به بلایی اختصاص دادم که هیچ یک از اولیاء خود را به چنین بلایی گرفتار نکرده‌ام. عرض کردم: پروردگارا! او برادر من و همراه من است. (این نهایت تواضع آن بزرگوار در برابر خدای متعال است چون او سر سوزن گناه یا فکر گناه در کارنامه‌اش نیست).

فرمود: آن چیزی است که در علم ازلی من گذشته که او مبتلا می‌شود. اگر علی علیه‌السلام نبود حزب من و اولیاء من و دوستان پیامبرانم شناخته نمی‌شدند.[1]



---

۱. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۳، ح ۲۸.

۲۳ـ الباب فيما نذكره عن موفق بن أحمد المكي الخوارزمي الذي أثنى عليه شيخ المحدثين ببغداد من كتاب المناقب بتسمية النبي ﷺ هذا علي أمير المؤمنين و سيد المسلمين و عيبة علمي و بابي الذي أوتي منه

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: وَأَنْبَأَنِي أَبُو الْعَلَاءِ هَذَا، أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُقْرِي، أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْحَافِظُ، أَخْبَرَنَا أَبُو الْفَرَجِ أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ النَّسَائِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ دَاهِرِ بْنِ يَحْيَى الرَّازِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو دَاهِرِ بْنِ يَحْيَى الْمُقْرِي، حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ عَبَايَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي وَدَمُهُ مِنْ دَمِي وَهُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

وَقَالَ ﷺ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ! اشْهَدِي وَاسْمَعِي؛ هَذَا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَعَيْبَةُ عِلْمِي وَبَابِيَ الَّذِي أُوتَى مِنْهُ. أَخِي فِي الدِّينِ وَ خِدْنِي فِي الْآخِرَةِ وَمَعِي فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى.

۲۳. گوشت و خون علی علیه‌السلام گوشت و خون پیامبر اکرم ﷺ است

ابن‌عباس می گوید: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: این علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است که گوشت او گوشت من، و خون او خون من است و جایگاه او برای من همانند هارون علیه‌السلام برای موسی علیه‌السلام است؛ جز آن که بعد از من دیگر پیامبری نیست، و همچنین ایشان ﷺ فرمودند: ای ام‌سلمه! شاهد باش و بشنو، این علی امیرمؤمنان و مهتر و بزرگ مسلمانان و صندوق دانش من می‌باشد، و او آن‌چنان دری است برای من که تنها از راه او «به من یا به حق» می‌رسند، او برادر دینی من، و دوست من در آخرت و همراه من در جایگاه بلند بهشت است.[۱]

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۴، ح ۲۹.

۲۴ـ الباب فيما نذكره من حديث آخر عن الخوارزمي أن جبرئيل عليه‌السلام خاطب مولانا علياً عليه‌السلام: أنت أمير المؤمنين و قائد الغر المحجلين، أنت سيد ولد آدم ما خلا النبيين و المرسلين

نَذْكُرُهُ بِلَفْظِهِ وَأَخْبَرَنَا شَهْرَدَارُ هَذَا إِجَازَةً عَنِ الشَّرِيفِ أَبِي طَالِبٍ الْمُفَضَّلِ ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ طَاهِرٍ الْجَعْفَرِيِّ بِأَصْفَهَانَ عَنِ الْحَافِظِ أَبِي بَكْرٍ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى بْنِ مَرْدَوَيْهِ بْنِ فَوْرَكَ الْأَصْفَهَانِيِّ، حَدَّثَنِي عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي يَعْلَى، حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ شَاذَانَ، حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى أَبُو عَلِيٍّ الْخَزَّازُ الْبَصْرِيُّ، حَدَّثَنَا مَنْدَلُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله فِي بَيْتِهِ فَغَدَا عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام بِالْغَدَاةِ وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ لَا يَسْبِقَهُ إِلَيْهِ أَحَدٌ. فَدَخَلَ فَإِذَا النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله فِي صَحْنِ الدَّارِ وَإِذَا رَأْسُهُ فِي حَجْرِ دِحْيَةَ بْنِ خَلِيفَةَ الْكَلْبِيِّ. فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ! كَيْفَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللهِ؟ فَقَالَ: بِخَيْرٍ يَا أَخَا رَسُولِ اللهِ! قَالَ: فَقَالَ: جَزَاكَ اللهُ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ خَيْراً.

قَالَ لَهُ دِحْيَةُ: إِنِّي أُحِبُّكَ وَإِنَّ لَكَ عِنْدِي مِدْحَةً أَزُفُّهَا إِلَيْكَ. أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ. أَنْتَ سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ. لِوَاءُ الْحَمْدِ بِيَدِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، تُزَفُّ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَ حِزْبِهِ إِلَى الْجِنَانِ زَفّاً. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَخَسِرَ مَنْ تَخَلَّاكَ. مُحِبُّ مُحَمَّدٍ مُحِبُّكَ وَمُبْغِضُ مُحَمَّدٍ مُبْغِضُكَ لَنْ يَنَالَ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله، ادْنُ مِنِّي صَفْوَةَ اللهِ. فَأَخَذَ رَأْسَ النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَوَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ فَانْتَبَهَ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَقَالَ مَا هَذِهِ الْهَمْهَمَةُ؟ فَأَخْبَرَهُ الْحَدِيثَ. فَقَالَ: لَمْ يَكُنْ هُوَ دِحْيَةَ الْكَلْبِيَّ، كَانَ جَبْرَئِيلَ. سَمَّاكَ بِاسْمٍ سَمَّاكَ اللهُ بِهِ وَهُوَ الَّذِي أَلْقَى مَحَبَّتَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَهْبَتَكَ فِي صُدُورِ الْكَافِرِينَ.



۲۴. خداوند تعالی علی ﷺ را به‌عنوان امیرمؤمنان لقب داد

ابن‌عباس می گوید: صبحگاهی پیامبر اکرم ﷺ در خانه‌اش بود که علی بن ابی‌طالب ﷺ به نزد ایشان آمد و همواره دوست می‌داشت که درآمدن به نزد ایشان کسی از وی پیشی نگیرد. پس او وارد شد درحالی که پیامبر اکرم ﷺ در میان شبستان خانه سرش بردامن دحیة بن خلیفه کلبی بود. پس فرمودند: السلام علیک! احوال پیامبر خدا ﷺ چگونه است؟ عرض کرد: خوب است ای برادر رسول خدا ﷺ!

پس علی ﷺ فرمودند: خدای متعال از ناحیه ما اهل‌بیت به تو جزای خیر بدهد. دحیه به ایشان عرض کرد: من تو را بسیار دوست دارم، همانا برای تو نزد من مدحت و ستایشی است که خبر خوش آن را به تو می‌دهم؛ تو امیرمؤمنان و پیشوای دست‌وروسفیدان هستی، تو بزرگ فرزندان حضرت آدم ﷺ به جز پیامبران و رسولان هستی. روز قیامت پرچم حمد به دست توست، تو و شیعیانت همراه با حضرت محمد ﷺ و حزب او به‌سوی بهشت جاودان می‌شتابید. هر کس ولایت تو را برگزید رستگار و پیروز شد و هر کس از تو جدا شد به زیان افتاد. دوست حضرت محمد ﷺ دوست تو و دشمن حضرت محمد ﷺ دشمن توست، شفاعت حضرت محمد ﷺ هرگز به دشمن تو نخواهد رسید. بیا به من نزدیک شو ای برگزیدهٔ خدا!



پس او سر مبارک پیامبر اکرم ﷺ را گرفته و آن را در دامنش گذاشت. بدین جهت ایشان ﷺ بیدار شده و فرمودند: این همهمه و سر و صدا برای چیست؟ پس علی ﷺ ماجرا را به ایشان خبر داد.

ایشان فرمودند: او دحیهٔ کلبی نبود؛ بلکه جبریل ﷺ بود که تو را به نامی صدا کرد که خدا تو را به آن نامیده است. و او کسی است که دوستی تو را در دل اهل ایمان و ترس از تو را در سینهٔ کافران انداخته است.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۹۶، ح ۸.

٢٥ـ الباب فيما نذكره عن الحافظ موفق بن أحمد المكي أخطب خطباء خوارزم الذي أثنى عليه محمد بن النجار و مصنف خريدة القصر في فضلاء العصر من كتابه الذي أشرنا إليه بروايته بلفظها أن الشمس سلمت على مولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين بأمر الله رب العالمين و بحضرة سيد المرسلين

عَنْ رِجَالِهِمْ بِرِوَايَةِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فَقَالَ: وَأَخْبَرَنِي شَهْرَدَارُ هَذَا إِجَازَةً أَخْبَرَنَا عَبْدُوسٌ هَذَا كِتَابَةً، حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو الْفَرَجِ بْنُ سَهْلٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بركان، حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا الْغَلَابِيُّ، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ الْخَزَّازُ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْقَاسِمِ الْهَمْدَانِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطَّالَقَانِيُّ أَبُو مُسْلِمٍ، عَنِ الْخَالِصِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهم‌السلام، عَنِ النَّاصِحِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهم‌السلام، عَنِ الثِّقَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ابْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهم‌السلام، عَنِ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهم‌السلام، عَنِ الْأَمِينِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهم‌السلام، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهم‌السلام، عَنِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ ابْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهم‌السلام، عَنِ الزَّكِيِّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهم‌السلام، عَنِ الْبَرِّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهم‌السلام، عَنِ الْمُرْتَضَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما‌السلام، عَنِ



الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ الْأَمِينِ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام: يَا أَبَا الْحَسَنِ! كَلِّمِ الشَّمْسَ فَإِنَّهَا تُكَلِّمُكَ. قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ. فَقَالَتِ الشَّمْسُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامَ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ! يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَشِيعَتُكَ فِي الْجَنَّةِ. يَا عَلِيُّ! أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ مُحَمَّدٌ ثُمَّ أَنْتَ وَأَوَّلُ مَنْ يَحْيَى مُحَمَّدٌ ثُمَّ أَنْتَ وَأَوَّلُ مَنْ يُكْسَى مُحَمَّدٌ ثُمَّ أَنْتَ. ثُمَّ انْكَبَّ عَلِيٌّ عليه السلام سَاجِداً وَعَيْنَاهُ تَذْرِفَانِ بِالدُّمُوعِ، فَانْكَبَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا أَخِي وَحَبِيبِي! ارْفَعْ رَأْسَكَ، فَقَدْ بَاهَى اللهُ بِكَ أَهْلَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ.



۲۵. گفت‌وگوی امیرمؤمنان علی عليه السلام با خورشید

امام حسین عليه السلام از پدرش امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب عليهما السلام نقل می کند که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به او فرمودند: ای ابوالحسن! با خورشید سخن بگو که او با تو سخن می گوید.

علی عليه السلام فرمودند: **السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ** سلام بر تو ای بنده فرمانبردار خدا. پس خورشید در جواب گفت: و علیک السلام. سلام بر تو ای امیرمؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و روسفیدان.

ای علی! اول کسی که زمین برای او شکافته می‌شود حضرت محمد صلى الله عليه وآله است و سپس تو می‌باشی، و اولین کسی که زنده می گردد حضرت محمد صلى الله عليه وآله است و سپس تو می‌باشی، و اولین کسی که پوشیده می‌شود حضرت محمد صلى الله عليه وآله است و سپس تو می‌باشی. آنگاه علی عليه السلام به سجده در افتاد، درحالی که چشمانش اشکبار بود. پس پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله خود را بر روی او انداخته و فرمودند: ای برادر و دوست من! سرت را بردار که خداوند به‌خاطر تو بر اهل هفت آسمان مباهات و افتخار نمود.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۶۹، ح ۵.

۲۶ـ الباب فيما نذكره من أخطب خطباء خوارزم عن أبي العلاء الهمداني في تسمية النبي صلى الله عليه وآله لمولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين و سيد المسلمين و قائد الغر المحجلين و خاتم الوصيين.

اعلم أنّ هذا أخطب خطباء خوارزم موفق بن أحمد المكي من أعظم علماء المذاهب الأربعة و قد أثنوا عليه في ترجمته و ذكروا ما كان عليه من المناقب و روينا هذا من الكتاب الذي صنفه في فضائل مولانا علي عليه السلام . و ممن أثنى عليه محمد بن النجار شيخ المحدثين ببغداد في تذييله على تاريخ الخطيب قال عن موفق بن أحمد المكي: كان خطيب خوارزم و كان فقيهاً فاضلاً أديباً شاعراً بليغاً من تلامذة الزمخشري. و قال مصنف خريدة القصر في فضل فضلاء العصر ما هذا لفظه: خطيب خوارزم أبو المؤيد الموفق بن أحمد المكي الخوارزمي من الأفاضل الأكابر بها فقهاً و أدباً و الأماثل الأكارم سبباً و نسباً. و قد ذكرنا من أحاديثه في كتابه ما نقلناه بلفظه منه و نذكر منه أيضاً ما نسنده عنه في تسمية رسول الله صلى الله عليه وآله لمولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين و سيد المسلمين و قائد الغر المحجلين و خاتم الوصيين.



رَوَاهُ مُوَفَّقُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَكِّيُّ، عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِي وَنَحْنُ نَرْوِي مَا يَرْوِيهِ، عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ شَيْخِنَا مُحَمَّدِ بْنِ النَّجَّارِ شَيْخِ الْمُحَدِّثِينَ بِبَغْدَادَ، عَنِ الْمُبَارَكِ بْنِ أَبِي الْأَزْهَرِ، عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيِّ، وَعَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُقْرِي، أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْحَافِظُ، حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَخْلَدٍ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَيْمُونٍ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبَّاسٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْحُصَيْنِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَيْدَرٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يَا أَنَسُ! اسْكُبْ لِي وَضُوءً. ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَنَسُ! أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ مِنْ هَذَا الْبَابِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَخَاتَمُ الْوَصِيِّينَ. قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُمَّ

اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصارِ وَكَتَمْتُهُ إِذْ جاءَ عَلِيٌّ عليه السلام . فَقالَ صلى الله عليه وآله: مَنْ هَذا يا أَنَسُ ؟! فَقُلْتُ: عَلِيٌّ عليه السلام . فَقامَ مُسْتَبْشِراً فَاعْتَنَقَهُ، ثُمَّ جَعَلَ يَمْسَحُ عَرَقَ وَجْهِهِ وَيَمْسَحُ عَرَقَ وَجْهِ عَلِيٍّ عليه السلام عَلَى وَجْهِهِ. فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ! لَقَدْ رَأَيْتُكَ صَنَعْتَ شَيْئاً ما صَنَعْتَ بِي مِنْ قَبْلُ. قالَ: وَما يَمْنَعُنِي وَأَنْتَ تُؤَدِّي عَنِّي وَتُسْمِعُهُمْ صَوْتِي وَتُبَيِّنُ لَهُمْ ما اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ بَعْدِي.

۲۶. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله علی عليه السلام را به‌عنوان امیرمؤمنان لقب داد

انس می گوید: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: ای انس! آب وضویی برای من ریخته و آماده کن، آنگاه برخاست و دو رکعت نماز گذارد. سپس فرمودند: ای انس! اول کسی که از این در وارد می‌شود، او امیرمؤمنان و بزرگ همه مسلمانان و پیشوای دست‌وروسفیدان و ختم کننده جانشینان است.



انس می گوید: پیش خود گفتم: بارخدایا! او را مردی از انصار قرار بده و این حرف را کتمان نمودم که ناگهان دیدم علی عليه السلام آمد. پس رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: ای انس! او کیست؟

عرض کردم: علی عليه السلام است. پس با شادی برخاسته و او را در بر گرفت. سپس عرق صورت خود را با صورت علی عليه السلام و عرق صورت علی عليه السلام را با صورت خویش پاک می کرد. پس او عرض کرد: یا رسول الله! امروز دیدم رفتاری با من داشتی که قبلاً چنین رفتاری نداشتی! فرمودند: چرا چنین نکنم؟ درحالی که تو از جانب من دیون مرا پرداخت می کنی و صدای مرا به آن‌ها می‌رسانی و آن‌چه را بعد از من در آن اختلاف کنند برای آنان روشن می‌نمایی.[1]

۲۷ـ الباب فيما نذكره من رواية الشيخ العالم أبي سعيد مسعود بن الناصر بن أبي زيد الحافظ السجستاني في كتاب الولاية عن النبي صلى الله عليه وآله قال: أوحي إلي في علي ثلاث؛ أنه أمير المؤمنين و سيد المسلمين و قائد الغر المحجلين! و هذا من أفاضل

۱. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۵، ح ۳۰.

علماء الأربعة المذاهب و من وقف على تصنيفه عرف من فضله و علمه ما يغني عن شرح ما يوصف من المناقب.

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْبَزَّازُ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ مِنْ بَغْدَادَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاضِي أَبُو عَبْدِ اللهِ الْحُسَيْنُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُحَمَّدٍ الصِّينِيُّ إِمْلَاءً فِي صَفَرِ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ تِسْعِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْكُوفِيُّ الْحَافِظُ سَنَةَ ثَلَاثِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ، وَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الشُّرُوطِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ بهته وَ أَبُو عَبْدِ اللهِ الْحُسَيْنُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاضِي الصِّينِيُّ وَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَلْعَانِيُّ الْقَاصِي، قَالُوا: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى بْنُ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيُّ عَنْ هِلَالِ بْنِ أَيُّوبَ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبِي كَثِيرٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَسْعَدَ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ: فَهَذَا آخِرُ حَدِيثِ الْبَزَّازِ وَ زَادَ الشُّرُوطِيُّ فِي رِوَايَاتِهِ وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أُوحِيَ إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ ثَلَاثٌ: أَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.



۲۷. آخرین حدیث زراره

عبدالله بن اسعد بن زرارة از پدرش نقل می کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هر کس را من مولای اویم پس علی علیه‌السلام هم مولای اوست و این آخرین حدیثی است که زراره نقل کرده؛ و محمد بن محمد بن علی الشروطی در روایات خود این را هم زیاد نموده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: درباره علی علیه‌السلام سه چیز به من وحی شد: او

امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و پیشوای دست‌وروسفیدان است.[1]

۲۸ـ الباب فيما نذكره من تسمية سيدنا رسول الله ﷺ لمولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين و سيد العرب و خير الوصيين و أولى الناس بالناس من رواية القاضي بفرغانة الفاضل أبي نصر منصور بن محمد بن محمد الحربي و حدثنا ذلك في نسخة ظاهرها أنها كتبت في حياة مصنفها عليها أدام الله عزه و اسم النسخة ما هذا لفظه: كتاب التحقيق لما احتج به أمير المؤمنين علي بن أبي طالب كرم الله وجهه على النجباء من الصحابة يوم الشورى. و قد روى حديث مولانا علي عليه السلام و احتجاجه من ثلاث طرق ثم روى كل معنى من كلام مولانا علي عليه السلام بأسانيد واضحة و طرق راجحة و كشفها بأنوار الحجج الراجحة. تاريخ كتابته ما هذا لفظه فرغ أبو القاسم الليث بن محمد السنجري الكاتب من كتابه هذا الكتاب بكورة باب أحد أعمال فرغانة عشية يوم الجمعة الثاني عشر من جمادى الأولى سنة اثنتين و سبعين و ثلاثمائة غفر الله له ذنوبه.



فَقَالَ الْحَاكِمُ بِفَرْغَانَةَ أَبُو نَصْرِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَرْبِيُّ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ بِالْكُوفَةِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْمُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْجَهْمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ مُقَنَّعِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فِي بَيْتِ أُمِّ حَبِيبَةَ. فَقَالَ: يَا أُمَّ حَبِيبَةَ! اعْتَزِلِينَا فَإِنَّا عَلَى حَاجَةٍ، ثُمَّ دَعَا بِوَضُوءٍ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ مِنْ هَذَا الْبَابِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْعَرَبِ وَ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ. قَالَ أَنَسٌ: فَجَعَلْتُ أَقُولُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ. قَالَ: فَدَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ.

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۳۳.

۲۸. برترین القاب برای علی ﷺ

انس بن مالک می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ در حجرهٔ ام‌حبیبه بودند که فرمودند: ای ام‌حبیبه! از ما کناره‌گیری نما که ما کار داریم. آنگاه آب وضو خواستند و وضویی شاداب و نیکو گرفته، سپس فرمودند: اولین کسی که از این در وارد شود امیرمؤمنان و مهتر عرب و بهترین جانشینان و نزدیک‌ترین و سزاوارترین مردم بر مردم است. پس من داشتم می‌گفتم: بارخدایا! او را مردی از انصار قرار بده. انس گفت: پس علی بن ابی طالب ﷺ وارد شد...[۱]

۲۹ـ الباب فيما نذكره من رواية الحاكم بفرغانة أيضاً أن رسول الله ﷺ سمى مولانا علياً ﷺ أمير المؤمنين و سيد المسلمين و قائد الغر المحجلين بما هذا لفظه:

أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عُقْدَةَ بِالْكُوفَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا مُثَنَّى بْنُ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيُّ عَنْ هِلَالِ بْنِ أَيُّوبَ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبِي كَثِيرٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَسْعَدَ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أُوحِيَ إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ أَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

أقول: إن من العجائب من المسلمين رواية مثل هذه الأحاديث عن سيد المسلمين و يجري الأمر على ما جرى من التقدم على أمير المؤمنين ﷺ.

۲۹. سه ویژگی مهم برای امیرمؤمنان علی ﷺ

عبدالله بن اسعد بن زرارة از پدرش نقل می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: دربارهٔ علی ﷺ به من وحی شد که او امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و پیشوای دست‌وروسفیدان است.

می‌گویم: یکی از شگفتی‌های مسلمانان در روایتی همانند این احادیث، از سرور و



۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۷.

بزرگ مسلمانان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است؛ ولی با این وجود جریان چنان اتفاق افتاد که دیگران را بر امیرمؤمنان علیه‌السلام مقدم داشتند.[1]

۳۰ـ الباب فيما نذكره من تسمية مولانا علي صلی‌الله‌علیه‌وآله في حياة سيد المرسلين أنه أمير المؤمنين و سيد المسلمين و عيبة علمي و بابي الذي أوتي منه من كتاب ذكر منقبة المطهرين أهل بيت محمد سيد الأولين و الآخرين صلى الله عليه و عليهم و على جميع الأنبياء و المرسلين جمع الحافظ أبي نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق الأصفهاني

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا أَبُو الْفَرَجِ النَّسَائِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ دَاهِرٍ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي دَاهِرُ بْنُ يَحْيَى الْأَحْمَرِيُّ الْمُقْرِي قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ عَبَايَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ! لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُهُ مِنْ دَمِي وَ هُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. وَ قَالَ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ! اشْهَدِي وَ اسْمَعِي! هَذَا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ عَيْبَةُ عِلْمِي وَ بَابِيَ الَّذِي أُوتَى مِنْهُ وَ الْوَصِيُّ عَلَى الْأَمْوَاتِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي. أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ خِدْنِي فِي الْآخِرَةِ وَ مَعِي فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى.



۳۰. ارتباط نزدیک امیرمؤمنان علی علیه‌السلام با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

ابن‌عباس می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: این علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام است که گوشت او گوشت من، و خون او خون من، و جایگاه او در نزد من به منزلهٔ هارون علیه‌السلام است برای موسی علیه‌السلام، مگر آن که بعد از من دیگر پیامبری نیست و فرمودند: ای ام‌سلمه! شاهد باش و بشنو! این علی امیرمؤمنان، و مهتر مسلمانان، و صندوق دانش من، و دری است برای من که تنها از راه او می‌توان وارد شد و

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۹.

جانشین من بر امتم از میان اهل‌بیت من می‌باشد و او در آخرت، دوست من و در جایگاه بلند بهشت با من است.[1]

۳۱ـ الباب فيما نذكره من رواية أبي الفتح محمد بن علي الكاتب الأصفهاني النطنزي من تسمية الله جلّ جلاله لمولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين و قد أثنى محمد بن النجار في تذييله على تاريخ الخطيب على هذا محمد بن علي الأصفهاني النطنزي فقال: كان نادرة الفلك و يافعة الدهر و فاق أهل زمانه في بعض فضائله من كتابه كتاب الخصائص العلوية على جميع البرية و المآثر العلوية لسيد الذرية.

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْقَاضِي بِفُرَاتٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي وَالِدِي قَالَ: حَدَّثَنَا جَدِّي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْجُرْجَانِيُّ الْقَاضِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الدِّهْقَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِسْرَائِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللهُ تَعَالَى آدَمَ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ عَطَسَ فَأَلْهَمَهُ اللهُ الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعالَمِينَ. فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ: يَرْحَمُكَ رَبُّكَ. فَلَمَّا أَسْجَدَ لَهُ الْمَلَائِكَةَ تَدَاخَلَهُ الْعُجْبُ فَقَالَ: يَا رَبِّ! خَلَقْتَ خَلْقاً أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنِّي؟ فَلَمْ يُجِبْ. ثُمَّ قَالَ الثَّانِيَةَ: فَلَمْ يُجِبْ. ثُمَّ قَالَ الثَّالِثَةَ: فَلَمْ يُجِبْ. ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: نَعَمْ وَلَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ. فَقَالَ: يَا رَبِّ! فَأَرِنِيهِمْ؟ فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ أَنِ ارْفَعُوا الْحُجُبَ، فَلَمَّا رُفِعَتْ إِذَا آدَمُ بِخَمْسَةِ أَشْبَاحٍ قُدَّامَ الْعَرْشِ. فَقَالَ: يَا رَبِّ! مَنْ هَؤُلَاءِ؟

قَالَ: يَا آدَمُ! هَذَا مُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَهَذَا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ابْنُ عَمِّ نَبِيِّي وَ وَصِيُّهُ وَهَذِهِ فَاطِمَةُ ابْنَةُ نَبِيِّي وَهَذَانِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ابْنَا عَلِيٍّ وَوَلَدَا



---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۵۷، ح ۱۴.

نَبِيّي. ثُمَّ قَالَ: يَا آدَمُ! هُمْ وُلْدُكَ فَفَرِحَ بِذَلِكَ. فَلَمَّا اقْتَرَفَ الْخَطِيئَةَ قَالَ: يَا رَبِّ! أَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ لَمَّا غَفَرْتَ لِي، فَغَفَرَ اللهُ لَهُ بِهَذَا. فَهَذَا الَّذِي قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيْهِ﴾ فَلَمَّا هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ صَاغَ خَاتَماً فَنَقَشَ عَلَيْهِ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَعَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَيُكَنَّى آدَمُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ.

۳۱. توسل حضرت آدم علیه‌السلام به پنج‌تن آل‌عبا علیهم‌السلام

ابن‌عباس می‌گوید: وقتی خداوند تعالی حضرت آدم علیه‌السلام را آفرید و از روح مربوط به خودش در او دمید عطسه‌ای کرد پس خداوند تعالی به او الهام نمود که بگوید: الحمد لله رب العالمین! پس پروردگارش به او فرمود: پروردگارت تو را رحمت نماید، و وقتی فرشتگان را به سجده برای او وادار کرد نوعی خودستایی در او وارد شد و عرض کرد: بارخدایا! کسی را محبوب‌تر از من به درگاه خودت آفریده‌ای؟ او را جوابی نداد، سپس بار دیگر پرسید؟ جوابی نیامد، سپس بار سوم پرسید؟ خداوند عزّوجل به او فرمود: آری! و اگر ایشان نبودند من تو را نمی‌آفریدم!

عرض کرد: پروردگارا! آنان را به من نشان بده. پس خداوند عزّوجل به فرشتگان دربار قدس خود وحی کرد: پرده‌ها را بالا بگیرید. وقتی برداشته شد، ناگهان حضرت آدم علیه‌السلام پنج شبح و کالبد را در جلوی عرش دید. عرض کرد: پروردگارا ایشان کیستند؟

فرمود: ای آدم! این محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر من، و این علی علیه‌السلام امیرمؤمنان پسرعموی پیامبر و جانشین او، و این فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و این دو حسن و حسین علیهماالسلام پسران علی علیه‌السلام و فرزندان پیامبرند.

سپس فرمود: ای آدم! آنان فرزندان تو هستند، او به این شادمان گشت. پس وقتی حضرت آدم علیه‌السلام مرتکب ترک اولی شد، عرض کرد: پروردگارا! به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام از تو می‌خواهم که مرا بیامرزی. خداوند تعالی



به خاطر این سوگند او را مورد آمرزش خویش قرار داد، و این همان چیزی است که خداوند عزّوجل فرمود: «و آدم از سوی پروردگارش کلماتی را دریافت نمود، پس توبه‌اش را پذیرفت».

تا این که وقتی او به زمین فرود آمد، انگشتری ساخت و بر روی آن نوشت: «محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول الله و علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین» و حضرت آدم علیه‌السلام مُکنّیٰ به ابی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله شد.[1]

۳۲ـ الباب فيما نذكره من رواية الثقة الذي فاق أهل زمانه في بعض فضائله؛ أبي الفتح محمد بن علي الأصفهاني النطنزي من كتابه الذي قدمنا ذكره بلفظه و لقّبه المصطفى صلی‌الله‌علیه‌وآله بأمير المؤمنين.

أَخْبَرَنَا الْأُسْتَاذُ الْإِمَامُ أَحْمَدُ بْنُ الْفَضْلِ الْخَوَّاصُ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُجَاعُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَصْقَلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى الْحَافِظُ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُظَفَّرِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَفْصٍ الْخَثْعَمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ الرَّاشِدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا صَبَّاحٌ الْمُزَنِيُّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ بُرَيْدَةَ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنْ نُسَلِّمَ عَلَى عَلِيٍّ بَيْنَنَا بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.

و كذا فسّر كلما في القرآن ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ أن علياً علیه‌السلام أميرها.



۳۲. این‌گونه به مولا علیه‌السلام سلام بدهید

بریده می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما دستور دادند که در میان خود به علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهیم.

و هر آن‌چه در قرآن یا أیها الذین آمنوا آمده چنین تفسیر شده که علی علیه‌السلام امیر و بزرگ آن است.[2]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۷۵، ح ۲۰.

۲. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۰، ح ۲۰.

٣٣ـ الباب فيما نذكره من رواية هذا الذي فاق أهل زمانه في بعض فضائله أبي الفتح محمد بن علي الأصفهاني النطنزي من كتابه الذي أشرنا إليهُ من تسمية النبي صلى الله عليه وآله لمولانا علي عليه السلام أنه أمير المؤمنين و سيد المسلمين و قائد الغر المحجلين و خاتم الوصيين

وَهَذَا لَفْظُهُ مَا رَوَاهُ النَّطَنْزِيُّ قَرَأْتُ عَلَى الْمُقْرِي أَبِي عَلِيٍّ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُقْرِي بِأَصْفَهَانَ مِنْ أَصْلِ سَمَاعِهِ قُلْتُ لَهُ: حَدَّثَكُمُ الْحَافِظُ أَبُو نُعَيْمٍ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ: حُكِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يَا أَنَسُ! اسْكُبْ لِي وَضُوءً.

ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يَا أَنَسُ! أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا الْبَابِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَخَاتَمُ الْوَصِيِّينَ.

قَالَ أَنَسٌ: قُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ وَكَتَمْتُهُ، إِذَا جَاءَ عَلِيٌّ عليه السلام فَقَالَ: مَنْ هَذَا يَا أَنَسُ؟ فَقُلْتُ: عَلِيٌّ. فَقَامَ مُسْتَبْشِراً فَاعْتَنَقَهُ، ثُمَّ جَعَلَ يَمْسَحُ عَرَقَ وَجْهِهِ بِوَجْهِهِ وَيَمْسَحُ عَرَقَ وَجْهِ عَلِيٍّ بِوَجْهِهِ. فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: صَنَعْتَ شَيْئاً مَا صَنَعْتَ بِي قَبْلُ.

قَالَ: وَمَا يَمْنَعُنِي وَأَنْتَ تُؤَدِّي عَنِّي وَتُسْمِعُهُمْ صَوْتِي وَتُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ بَعْدِي. رَوَاهُ جَابِرٌ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَنَسٍ نَحْوَهُ.

في هذا الحديث أربع من المناقب لم يشاركه فيها أحد! هذا آخر لفظة رواية النطنزي.

۳۳. معرفی جایگاه امیرمؤمنان علی علیه‌السلام

انس می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ای انس! آبی برای وضوی من حاضر کن. آنگاه برخاسته و دو رکعت نماز خواندند. سپس فرمودند: ای انس! اول کسی که از این در بر تو وارد شود امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و پیشوای دست‌وروسفیدان و ختم‌کننده جانشینان است. انس می‌گوید: پیش خود گفتم: بارخدایا! او را یکی از انصار قرار بده، و آن را کتمان کردم که ناگهان علی علیه‌السلام آمد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: او کیست ای انس؟

عرض کردم: علی علیه‌السلام است. پس شادی‌کنان برخاسته و او را در آغوش گرفت آنگاه عرق از صورت خود با صورت او، و عرق از صورت علی علیه‌السلام با صورت خویش پاک می‌کرد.

علی علیه‌السلام عرض کرد: امروز با من رفتار بی‌سابقه‌ای داشتید که هیچگاه چنین برخوردی با من نداشتید!

فرمودند: چرا چنین نکنم؟ در حالی که تو از جانب من دیون مرا پرداخت می‌کنی و صدای مرا به آن‌ها (مردم) می‌رسانی و آن‌چه را بعد از من در آن اختلاف کنند برای آنان روشن می‌کنی.[1]

آخرین لفظ روایت نطنزی چنین است: در این روایت چهار منقبت وجود دارد که هیچ‌کس در آن مشارکت ندارد.

۳۴ـ الباب فيما نذكره من رواية هذا الذي فاق أهل زمانه في بعض فضائله أبي الفتح محمد بن علي الكاتب الأصفهاني النطنزي من كتابه الذي اعتمد عليه بطريق آخر أن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله سمى مولانا علياً علیه‌السلام أمير المؤمنين و سيد المسلمين و خير الوصيين و أولى الناس بالنبيين و أمير الغر المحجلين بما هذا لفظة رواية النطنزي

حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْذِرِ سكر الْهَرَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۰، ح ۲۱.

بْنُ الْحَكَمِ بْنِ مُسْلِمٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ الْعُرَنِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنْتُ خَادِمَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فَبَيْنَا أَنَا أُوَضِّيهِ فَقَالَ: يَدْخُلُ دَاخِلٌ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ وَ أَمِيرُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ. فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلاً مِنَ الْأَنْصَارِ، فَإِذَا عَلِيٌّ علیه السلام قَدْ دَخَلَ فَعَرِقَ وَجْهُ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله عَرَقاً شَدِيداً. فَجَعَلَ يَمْسَحُ عَرَقَ وَجْهِهِ بِوَجْهِ عَلِيٍّ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا لِي؟ أَ نَزَلَ فِيَّ شَيْءٌ؟ قَالَ: أَنْتَ مِنِّي تُؤَدِّي عَنِّي وَ تُبْرِئُ ذِمَّتِي وَ تُبَلِّغُ عَنِّي رِسَالَتِي. قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَ وَ لَمْ تُبَلِّغِ الرِّسَالَةَ؟ قَالَ: بَلَى! وَ لَكِنْ تُعَلِّمُ النَّاسَ مِنْ بَعْدِي مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ مَا لَمْ يَعْلَمُوا أَوْ تُخْبِرُ.

۳۴. ادامه راه رسالت با کیست؟

انس بن مالک می گوید: من خدمتگزار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم. روزی آب وضوی ایشان را آماده می کردم که فرمودند: هم‌اکنون کسی به اینجا وارد می‌شود که او امیرمؤمنان و مهتر و بزرگ مسلمانان و بهترین جانشینان و سزاوارترین و نزدیک‌ترین مردم به پیامبران علیهم السلام و پیشوای دست‌وروسفیدان است. من پیش خود گفتم: بارخدایا! او را یکی از انصار قرار بده که ناگهان علی علیه السلام وارد شد؛ در حالی که صورت مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار شدید عرق کرده بود. پس او شروع کرد به این که عرق صورتش را به صورت علی علیه السلام می کشید.

علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! مرا چه شده؟! آیا دربارهٔ من چیزی نازل شده است؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: تو از من هستی و از جانب من دیونم را پرداخت می کنی، و ذِمّهٔ مرا آزاد می‌نمایی و رسالت و پیام مرا می‌رسانی.

عرض کرد: یا رسول الله! آیا شما رسالت خویش را نرسانده‌ای؟!

فرمودند: چرا! ولی تو بعد از من آن‌چه را مردم از تأویل قرآن نمی‌دانند به آن‌ها یاد داده یا به ایشان خبر می‌دهی.

۳۵ـ الباب فيما نذكره من الجزء من فضائل مولانا علي عليه‌السلام جمع أبي العباس أحمد بن محمد بن سعيد المعروف بابن عقدة الذي زكاه الخطيب في تاريخه و بالغ في الثناء عليه مما رواه عنه عبد الواحد بن محمد بن عبد الله بن المهدي الفارسي من تسمية مناد من بطنان العرش هذا علي بن أبي طالب وصي رسول رب العالمين و أمير المؤمنين و قائد الغر المحجلين فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ و في أول الجزء أن عبد الواحد الفارسي قرأه يوم السبت لليلتين خلتا من ذي الحجة سنة ست و أربعمائة نرويه و نذكره بألفاظه.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا خُزَيْمَةُ بْنُ مَاهَانَ الْمَرْوَزِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَعِيدِ ابْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقْتٌ مَا فِيهِ رَاكِبٌ إِلَّا نَحْنُ أَرْبَعَةٌ. فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَمُّهُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي! وَمَنْ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةُ؟ قَالَ: أَنَا عَلَى الْبُرَاقِ وَأَخِي صَالِحٌ عَلَى نَاقَةِ اللهِ الَّتِي عَقَرَهَا قَوْمُهُ وَعَمِّي حَمْزَةُ أَسَدُ اللهِ وَأَسَدُ رَسُولِهِ عَلَى نَاقَتِيَ الْعَضْبَاءِ وَأَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ، مُدَبَّجَةَ الْجَنْبَيْنِ، عَلَيْهِ حُلَّتَانِ خَضْرَاوَانِ مِنْ كِسْوَةِ الرَّحْمَنِ. عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ، لِذَلِكَ التَّاجِ سَبْعُونَ رُكْناً، عَلَى كُلِّ رُكْنٍ يَاقُوتَةٌ حَمْرَاءُ، تُضِيءُ لِلرَّاكِبِ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَبِيَدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ يُنَادِي: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ. فَيَقُولُ الْخَلَائِقُ: مَنْ هَذَا؟ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، نَبِيٌّ مُرْسَلٌ حَامِلُ عَرْشٍ؟ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ: لَيْسَ هَذَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا حَامِلُ عَرْشٍ هَذَا؛ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ.



۳۵. شگفت انگیزترین مرکب و سوار روز قیامت

ابن‌عباس می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: در روز قیامت، زمانی بر مردم می‌آید که هیچ سواره‌ای به جز ما چهار نفر نباشد. عمویش عباس بن عبدالمطلب عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت باد! این چهار نفر کیستند؟

فرمودند: من بر براق، و برادرم حضرت صالح علیه السلام بر شتری که قومش آن را پی کرده و کشتند، عمویم حمزه شیر خدای متعال و شیر پیامبرش ﷺ بر شتر عضبای من سوار هستیم و برادرم علی بن ابی‌طالب علیهما السلام بر شتری از شتران بهشت سوار می‌باشد که دو طرف آن شتر از دیبا آراسته شده، و بر خودش دو حله و لباس سبز رنگ از پوشش‌های رحمانی، و بر سر او تاجی از نور می‌باشد که برای آن تاج هفتاد رکن، و بر هر رکنی یاقوت قرمزی است که به‌اندازه مسیر سه روز راهی که سواره‌ای راه برود روشن می‌کند و بر دست او پرچم حمد باشد. ندا می‌کند: لا إله إلّا الله محمد ﷺ رسول الله. پس مردم می‌گویند: او کیست؟ آیا فرشتهٔ مقرب یا پیامبر مرسل یا نگه‌دارندهٔ عرش است؟



از دل عرش منادی ندا می‌کند: او فرشتهٔ مقرب و پیامبر مرسل و نگه‌دارندهٔ عرش نیست؛ بلکه این علی بن ابی‌طالب علیهما السلام، جانشین فرستادهٔ پروردگار جهانیان و امیرمؤمنان و پیشوای دست‌وروسفیدان در بهشت پر ناز و نعمت است.[۱]

۳۶ـ الباب فيما نذكره عن أبي العباس أحمد بن عقدة الحافظ أيضاً من تفسير قوله ـجلّ جلاله ـ ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ قِيلَ هذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ﴾ أي باسمه تسمون أمير المؤمنين بلفظه.

حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ قِيلَ هذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ﴾ قَالَ: لَمَّا رَأَى فُلَانٌ وَ فُلَانٌ مَنْزِلَةَ عَلِيٍّ عليه السلام يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِذَا دَفَعَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِوَاءَ الْحَمْدِ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ تَحْتَهُ كُلُّ مَلَكٍ

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۱، ح ۲۲.

مُقَرَّبٍ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، فَدَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام، ﴿سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ قِيلَ هذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ﴾ أَيْ بِاسْمِهِ تُسَمُّونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

۳۶. احوال امیرمؤمنانِ دروغین و قلّابی در صحرای محشر

امام جعفر صادق علیه السلام در ذیل فرمایش خدای عزّوجل که می‌فرماید: «زمانی که آن (وعده الهی) را نزدیک ببینند، چهرهٔ کسانی که کفر می‌ورزیدند درهم و زشت گردد و به آن‌ها گفته شود: این همان چیزی است که پیوسته آن را می‌خواستید».[۱]

فرمودند: هنگامی که در روز قیامت، فلان و فلان (اولی و دومی) جایگاه علی علیه السلام را ببینند و هنگامی که خداوند تبارک و تعالی پرچم حمد را برای آل محمد علیهم السلام برافراشته کند، درحالی که در زیر آن هر فرشتهٔ مقرب و هر پیغمبر مرسل باشد، آن را به علی بن ابی‌طالب علیهما السلام بدهد، چهرهٔ کسانی که کفر ورزیدند درهم شود و به آن‌ها گفته شود: این همان چیزی است که پیوسته آن را می‌خواندید یعنی خود را امیرمؤمنان می‌نامیدید.[۲]



۳۷ـ الباب فيما نرويه و نذكره عن الحافظ أبي العباس أحمد بن عقدة فيما ذكره في كتابه الذي سماه حديث الولاية أن النبي صلى الله عليه وآله قال: أوحي إليّ في علي علیه السلام أنه أمير المؤمنين و سيد المسلمين و قائد الغر المحجلين

رَوَيْنَاهُ مِنْ طُرُقٍ كَثِيرَةٍ قَدْ ذَكَرْنَاهَا فِي كِتَابِ الْإِجَازَاتِ لِمَا يَخُصُّنِي مِنَ الْإِجَازَاتِ مِنْهَا عَنِ السَّيِّدِ السَّعِيدِ فَخَّارِبْنِ مَعَدٍّ الْمُوسَوِيِّ عَنِ السَّيِّدِ الْكَبِيرِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَدْنَانَ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُخْتَارِقَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللهِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ السُّلَمِيُّ قِرَاءَةً عَلَيْهِ وَأَنَا

---

۱. سورهٔ ملک آیهٔ ۲۷.

۲. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۲، ح ۲۳.

أَسْمَعُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي جُمَادَى الْآخِرَةِ، سَنَةَ سِتٍّ وَ سِتِّينَ وَ خَمْسِمِائَةٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَافِظُ الْعَدْلُ أَبُو الْغَنَائِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَيْمُونٍ النَّرْسِيُّ الْكُوفِيُّ فِي رَجَبٍ سَنَةَ سَبْعٍ وَخَمْسِمِائَةٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُنَى دَارِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ بَيَانِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى النَّهْشَلِيُّ قِرَاءَةً فِي الْجَامِعِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ سَبْعٍ وَأَرْبَعِينَ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَكِيمٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ السَّرِيِّ التَّمِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْحَافِظُ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا مُثَنَّى بْنُ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيُّ عَنْ هِلَالِ بْنِ أَيُّوبَ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبِي كَثِيرٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَسْعَدَ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، أُوحِيَ إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ أَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.



۳۷. رهبر و مولای مردم کیست؟

عبدالله بن اسعد بن زرارة از پدرش نقل می کند که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: هر کس را که من مولای اویم پس علی علیه السلام هم مولای اوست. درباره علی علیه السلام به من وحی شد که او امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و پیشوای دست ورو سفیدان است.[1]

۳۸ـ الباب فيما نذكره عن الحافظ ملك المحدثين أبي بكر محمد بن علي بن ياسر الأنصاري ثم الجبائي في قول رسول الله صلى الله عليه وآله هذا أمير المؤمنين و سيد المسلمين و عيبة علمي و بابي الذي أوتي منه و الوصي على الأموات من أهل بيتي ما هذا لفظه

حَدَّثَنَا أَبُو الْفَرَجِ أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ النَّسَائِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ،

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۳۳، ح ۱۰۲.

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ دَاهِرٍ، حَدَّثَنَا أَبِي دَاهِرُ الْأَحْمَرِيُّ الْمُقْرِي، حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ عَبَايَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي وَدَمُهُ مِنْ دَمِي وَهُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. وَقَالَ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ! اشْهَدِي وَاسْمَعِي، هَذَا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَعَيْبَةُ عِلْمِي وَبَابِيَ الَّذِي أُوتَى مِنْهُ وَالْوَصِيُّ عَلَى الْأَمْوَاتِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، أَخِي فِي الدُّنْيَا وَخِدْنِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَعِي فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى.

۳۸. جایگاه بلند علی علیه‌السلام در دنیا و آخرت نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله



ابن‌عباس می گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: این علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است که گوشتش گوشت من، و خونش خون من است و جایگاه او نسبت به من به منزلهٔ هارون به موسی علیه‌السلام می‌باشد؛ جز آن که بعد از من پیامبری نیست و فرمودند: ای ام‌سلمه! شاهد باش و بشنو! که این علی علیه‌السلام امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و صندوق دانش من و دری برای من است که از آن می‌توان وارد شد، و جانشین من بر امتم در میان اهل بیتم می‌باشد. او در دنیا برادر من و در آخرت دوست من است و در جایگاه بلند بهشت با من است.[1]

۳۹ـ الباب فيما نذكره عن النبي صلى الله عليه وآله من تسمية مولانا علي عليه السلام أمير المؤمنين و خير الوصيين أقدم الناس سلماً و أكثر الناس علماً برواية القاضي أبي الحسن علي بن محمد القزويني من رجالهم رأينا ذلك في نسخة عتيقة عليها ما يقتضي أنها في حياة مصنفها بما هذا لفظة كتابه

قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنْتُ

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۵۷، ح ۱۴.

خَادِماً لِرَسُولِ اللهِ ﷺ وَكَانَتْ لَيْلَةَ أُمِّ حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ. فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ بِوَضُوءٍ فَقَالَ: يَا أَنَسُ! يَدْخُلُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا الْبَابِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَخَيْرُ الْوَصِيِّينَ، أَقْدَمُ النَّاسِ سِلْماً وَأَكْثَرُ النَّاسِ عِلْماً وَأَرْجَحُ النَّاسِ حِلْماً. قُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنْ قَوْمِي.

فَلَمْ أَلْبَثْ أَنْ دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام مِنَ الْبَابِ وَرَسُولُ اللهِ ﷺ يَتَوَضَّأُ وَيَرُدُّ الْمَاءَ عَلَى وَجْهِ عَلِيٍّ عليه‌السلام حَتَّى امْتَلَأَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْمَاءِ. فَقَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام لِرَسُولِ اللهِ ﷺ: هَلْ حَدَثَ فِيَّ حَدَثٌ؟ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَا حَدَثَ فِيكَ يَا عَلِيُّ إِلَّا الْخَيْرُ. يَا عَلِيُّ أَنَا مِنْكَ وَأَنْتَ مِنِّي، تُؤَدِّي عَنِّي وَتَفِي بِذِمَّتِي وَتُغَسِّلُنِي وَتُوَارِينِي فِي لَحْدِي وَتُسْمِعُ النَّاسَ عَنِّي وَتُبَيِّنُ لَهُمْ مِنْ بَعْدِي. فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه‌السلام: يَا رَسُولَ اللهِ! أَوَمَا بَلَّغْتَ؟ قَالَ: بَلَى، تُبَيِّنُ لَهُمْ مَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ بَعْدِي.

۳۹. علی عليه‌السلام کیست؟

انس بن مالک می گوید: من همواره خدمتگزار پیامبر اکرم ﷺ بودم. در شبی که نوبت ام حبیبه دختر ابوسفیان بود، من آبی برای وضوی پیامبر اکرم ﷺ آوردم. فرمودند: ای انس! از این در، امیرمؤمنان و بهترین جانشینان و پیشگام‌ترین مردم از نظر اسلام و دانشمندترین مردم و بردبارترین آن‌ها بر تو وارد می شود. من گفتم: بارخدایا! او را یکی از قوم من قرار بده. دیری نپائید که علی بن ابی‌طالب عليه‌السلام از در وارد شد، درحالی که پیامبر اکرم ﷺ وضو می‌ساخت، آب وضویش را بر صورت علی عليه‌السلام می‌ریخت تا آن که چشمان او از آب پر شد.

علی عليه‌السلام به او عرض کرد: آیا دربارهٔ من چیزی پدید آمده است؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: ای علی! هیچ چیزی جز خیر و خوبی درباره تو پدید نیامده است. ای علی! من از تو و تو از من هستی، دیون مرا تو پرداخت می‌نمایی، و

آن‌چه در ذمهٔ من است تو وفا می کنی، و تو مرا غسل می‌دهی و در لحدم به خاک می‌سپاری، و صدای مرا به مردم می‌رسانی و بعد از من برای آن‌ها [معارف دین را] روشن می کنی. پس علی علیه السلام به او عرض کرد: یا رسول الله! آیا شما آن را نرسانده‌اید؟ فرمودند: چرا! آن‌چه را بعد از من در آن اختلاف می کنند برای آن‌ها بیان می کنی.[1]

۴۰ـ الباب فيما نذكره أيضاً من كتاب القزويني في تسمية مولانا علي عليه السلام أمير المؤمنين و هذا القاضي القزويني يقتضي روايته أنه كان يروي عن هارون التلعكبري الذي قال فيه الشيخ الطوسي رحمه الله ما هذا لفظه.

هارون بن موسى التلعكبري يكنى أبا محمد جليل القدر عظيم المنزلة واسع الرواية عديم النظير ثقة روى جميع الأصول و المصنفات مات سنة خمس و ثمانين و ثلاثمائة أخبرنا عنه جماعة من أصحابنا.

قَالَ فِي الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَخْبَرَنِي هَارُونُ بْنُ مُوسَى أَبُو مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فِطْرَتَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها﴾ قَالَ: هِيَ التَّوْحِيدُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ وَ أَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّ اللهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

۴۰. فطرت توحیدی چیست؟

عبدالرحمن بن کثیر مولی ابی جعفر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان در ذیل فرمایش خدای عزّوجل که می‌فرماید: «فطرتی است که خداوند مردم را بر آن آفریده» فرمودند: آن فطرت، همان توحید است و آن که حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خدا و علی علیه السلام ولی خدا و امیرمؤمنان می‌باشد.[2]

---

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۶، ح ۳۲.

۲. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۷۷، ح ۱۸.

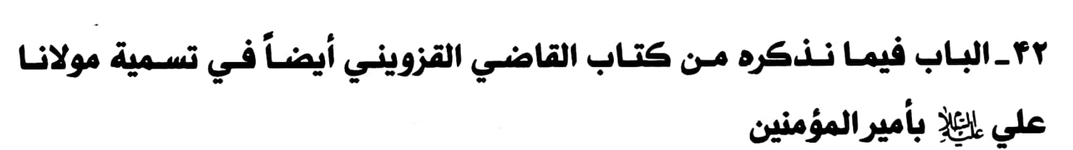
۴۱ـ الباب فيما نذكره من كتاب القاضي القزويني أيضاً في تسمية مولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين

قَالَ فِي كِتَابِهِ بِلَفْظِهِ: الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مَهْزِيَارَ رُوِيَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: حَوْلَ الْعَرْشِ كِتَابٌ خُلِقَ مَسْطُوراً أَنِّي أَنَا اللهُ لا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا ـ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

۴۱. نوشتهٔ کتاب عرشی

حارث بن مغیره می‌گوید: امام جعفر صادق عليه‌السلام فرمودند: در اطراف عرش، کتاب آفریده شده‌ای موجود است که در آن نوشته شده: همانا من خدائی هستم که معبودی جز من نیست، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر خدا، علی عليه‌السلام امیرمؤمنان است.[۱]





۴۲ـ الباب فيما نذكره من كتاب القاضي القزويني أيضاً في تسمية مولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين

قَالَ فِي كِتَابِهِ بِلَفْظِهِ: أَخْبَرَنِي هَارُونُ بْنُ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنِ الْحِمْيَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ آدَمُ عليه‌السلام: يَا رَبِّ! بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا تُبْتَ عَلَيَّ. فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ: يَا آدَمُ! وَمَا عِلْمُكَ بِمُحَمَّدٍ؟ قَالَ: حِينَ خَلَقْتَنِي رَفَعْتُ رَأْسِي فَرَأَيْتُ فِي الْعَرْشِ مَكْتُوباً: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

۴۲. نام مولا علی عليه‌السلام بر روی عرش نوشته شده

حِمْیَرِي این روایت را مرفوعاً نقل می‌کند که فرمودند: حضرت آدم عليه‌السلام به خدای جلیل عرض کرد: پروردگارا! به حق محمد و علی و حسن و حسین عليهم‌السلام توبهٔ

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۲، ح ۲۷.

مرا بپذیر. پس خداوند تعالی به او وحی فرستاد: ای آدم! چگونه حضرت محمد ﷺ را شناختی؟

عرض کرد: آنگاه که مرا آفریدی، سرم را بالا گرفته و دیدم که بر عرش نوشته شده است: محمد ﷺ رسول خدا، علی علیه‌السلام امیرمؤمنان است.[1]

۴۳ـ الباب فيما نذكره من تسمية مولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين سماه سيد المرسلين برجال الجمهور رأيت ذلك و رويته من كتاب مولد مولانا علي عليه‌السلام بالبيت تأليف أبي جعفر محمد بن بابويه قد رواه عن رجال الجمهور فلذلك أذكره و أقتصر على المراد منه لأنه نحو خمس قوائم.

فَقَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالَقَانِيُّ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَطَا قَالَ حَدَّثَنَا شَاذَانُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُسْلِمُ بْنُ خَالِدٍ الْمَكِّيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ عَنْ مِيلَادِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فَقَالَ: آه آه! لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ خَيْرِ مَوْلُودٍ بَعْدِي عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ عليه‌السلام.



و ذكر من اصطفاء الله ـ جلّ جلاله ـ لسيدنا رسول الله ﷺ و لمولانا علي عليه‌السلام شيئاً عظيماً ثم قال: و من قبل أن يقع في بطن أمه كان في زمانه رجل راهب عابد يقال له المبرم بن دعيت و كان مذكوراً في العبادة قد عبد الله عز و جل مائة و سبعين سنة و ذكر في الحديث عن رسول الله ﷺ أن المبرم الراهب بشر بولادة علي أمير المؤمنين عليه‌السلام. و ضمن الحديث أيضاً عن النبي ﷺ أن علياً عليه‌السلام سمي إمام المتقين و أمير المؤمنين و ناصر الدين و قامع المشركين و مغيظ المنافقين و زين العابدين و وصي رسول رب العالمين قبل ولادته. صلى الله على رسوله و على وصيه و على من يرضاه الصلاة عليه من الأولين و الآخرين.

۱. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۱۴، ح ۶.

۴۳. مولا علی علیه‌السلام پیش از ولادت به این عناوین لقب داده شدند

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: همانا علی علیه‌السلام قبل از ولادتش، پیشوای پرهیزکاران و امیرمؤمنان و یاور دین و درهم‌کوبندۀ مشرکان و مایۀ خشم منافقان و زینت عبادت‌کنندگان و جانشین فرستادۀ پروردگار جهانیان نامیده شد.

۴۴ـ الباب فيما نذكره من تسمية مولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين سماه به سيد المرسلين صلوات الله عليهم أجمعين روينا ذلك من كتاب المعرفة تأليف أبي إسحاق إبراهيم بن محمد الثقفي و قد أثنى عليه محمد بن إسحاق النديم في كتاب الفهرست في الرابع فقال ما هذا لفظه: أبو إسحاق إبراهيم بن محمد الأصفهاني من ثقات العلماء المصنفين. فقال: إن هذا أبا إسحاق إبراهيم بن محمد الثقفي كان من الكوفة و مذهبه مذهب الزيدية ثم رجع إلى اعتقاد الإمامية و صنف هذا الكتاب المعرفة فقال له الكوفيون: تتركه و لا تخرجه لأجل ما فيه من كشف الأمور فقال لهم: أي البلاد أبعد من مذهب الشيعة؟ فقالوا: أصفهان. فرحل من الكوفة إليها و حلف أنه لا يرويه إلّا بها فانتقل إلى أصفهان و رواه بها ثقة منه بصحة ما رواه فيه. و كانت وفاته سنة ثلاث و ثمانين و مائتين. و الذي ننقله عنه من الأحاديث رواها برجال المذاهب الأربعة ليكون أبلغ في الحجة. و وجدنا هذا الكتاب أربعة أجزاء ظاهراً أنها كتبت في حياة أبي إسحاق إبراهيم الثقفي الأصفهاني و نرويها بطرقنا التي ذكرناها في كتاب الإجازات لما يخصني من الإجازات و ننقل ما ذكره في تلك النسخة فقال إبراهيم الثقفي الأصفهاني في كتاب المعرفة ما هذا لفظه في تسمية علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين على عهد النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله.



حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ: وَأَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ الْمُقْرِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْغَفَّارِ بْنُ الْقَاسِمِ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ شَرِيكٍ الْعَامِرِيِّ عَنْ جُنْدَبٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ عَلِيٍّ عليه‌السلام قَالَ: وَحَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ شَرِيكٍ عَنْ جُنْدَبٍ عَنْ عَلِيٍّ عليه‌السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَعِنْدَهُ أُنَاسٌ قَبْلَ أَنْ يَحْجُبَ النِّسَاءَ فَأَشَارَ

بِيَدِهِ أَنِ اجْلِسْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَائِشَةَ. فَجَلَسْتُ. فَقَالَتْ: تَنَحَّ عَنِّي. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَا ذَا تُرِيدِينَ إِلَى أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ؟

۴۴. پرخاش عایشه

جُندب از علی ؑ نقل می کند که فرمودند: من بر پیامبر اکرم ﷺ وارد شدم؛ درحالی که مردمانی نزد او بودند و این پیش از آن بود که زنان پوشیده و در حجاب شوند؛ پس ایشان با دستشان اشاره کردند که میان من و عایشه بنشین (با حفظ حریم و فاصله) پس من هم نشستم.

عایشه گفت: از من دور شو! پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: با امیرمؤمنان ؑ چه کار داری؟[1]



۴۵ـ الباب فيما نذكره عن إبراهيم الثقفي أيضاً من كتاب المعرفة بتسمية مولانا و سيدنا رسول الله ﷺ مولانا علياً ؑ أمير المؤمنين و سيد المسلمين و أمير الغر المحجلين فقال إبراهيم الثقفي الأصفهاني في كتاب المعرفة و يحتمل أن يكون في مجلس آخر غير الأول ما هذا لفظه.

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ: وَأَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانٍ الْأَزْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا صَبَّاحُ الْمُزَنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي جَابِرٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَلِيٍّ ؑ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ وَعِنْدَهُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ. فَجَلَسَ بَيْنَ رَسُولِ اللهِ وَعَائِشَةَ. فَقَالَتْ: مَا وَجَدْتَ لِاسْتِكَ مَجْلِساً غَيْرَ فَخِذِي أَوْ فَخِذِ رَسُولِ اللهِ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَهْلًا لَا تُؤْذِينِي فِي أَخِي فَإِنَّهُ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَأَمِيرُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. يُقْعِدُهُ اللهُ عَلَى الصِّرَاطِ فَيُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهُ الْجَنَّةَ وَأَعْدَاءَهُ النَّارَ.

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۲.

۴۵. چه کسی برادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را آزار داد؟

عبدالله بن حارث از علی علیه السلام نقل می کند که ایشان بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شدند؛ درحالی که ابوبکر و عمر نزد آن بزرگوار بودند. پس میان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عایشه نشست (با حفظ حریم و فاصله). عایشه گفت: آیا برای نشیمن گاه خود، جایی جز ران من یا، ران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیدا نکردی؟ (این نوع سخن گفتن کمال جسارت و اهانت از جانب عایشه بود).

پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمودند: ساکت باش و مرا دربارهٔ برادرم آزار مده! (با جسارت به او مرا آزار مده) چون او امیرمؤمنان و مهتر و بزرگ مسلمانان، و امیر دست وروسفیدان روز قیامت است. خداوند متعال او را بر پل قیامت می نشاند؛ پس او دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به آتش جهنم وارد می کند.[1]



۴۶ـ الباب فيما نذكره من كتاب المعرفة أيضاً للثقفي الأصفهاني في تسمية رسول الله صلى الله عليه و آله لعلي عليه السلام بأمير المؤمنين و سيد المسلمين و قائد الغر المحجلين و خاتم الوصيين بما هذا لفظه

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ: وَأَخْبَرَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَيْمُونٍ وَعَمَّارُ بْنُ سَعْدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبَّاسٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: يَا أَنَسُ! اسْكُبْ لِي وَضُوءاً أَتَوَضَّأُ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَنَسُ! يَدْخُلُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا الْبَابِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَخَاتَمُ الْوَصِيِّينَ. فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلاً مِنَ الْأَنْصَارِ وَكَتَمْتُهُ، إِذْ دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: مَنْ هَذَا يَا أَنَسُ؟! فَقُلْتُ: عَلِيٌّ. فَقَامَ مُسْتَبْشِراً فَاعْتَنَقَهُ، ثُمَّ جَعَلَ يَمْسَحُ عَرَقَ وَجْهِهِ بِوَجْهِ عَلِيٍّ وَ

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۲.

عَرَقَ وَجْهِ عَلِيٍّ بِوَجْهِهِ. فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللهِ! لَقَدْ رَأَيْتُكَ صَنَعْتَ بِي الْيَوْمَ شَيْئاً مَا صَنَعْتَهُ بِي قَطُّ. قَالَ: وَمَا يَمْنَعُنِي وَأَنْتَ تُؤَدِّي عَنِّي وَتُسْمِعُهُمْ صَوْتِي وَتُبَيِّنُ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ بَعْدِي.

۴۶. شیرین‌کاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مولا علی علیه السلام

انس بن مالک می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: برای من آب وضو حاضر کن تا وضو بگیرم. آنگاه برخاسته و دو رکعت نمازگزارده، سپس فرمودند: ای انس! از این در امیرِمؤمنان و بزرگ و مهتر مسلمانان، و پیشوای دست‌وروسفیدان و ختم‌کنندهٔ جانشینان بر تو وارد می‌شود.



من گفتم: بارخدایا! او را یکی از انصار قرار بده و آن را کتمان کردم که ناگهان علی علیه السلام داخل شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای انس او کیست؟

عرض کردم: علی علیه السلام است. پس شادمان برخاست و او را در آغوش کشید. سپس عرق صورتش را به صورت علی علیه السلام، و عرق صورت علی علیه السلام را با صورت خود پاک می کرد. پس علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! امروز با من رفتاری داشتی که قبلاً هرگز چنین رفتاری با من نکرده بودی!؟ فرمودند: چرا چنین نکنم؟ درحالی که تو دیون مرا پرداخت می کنی، و صدای مرا به مردم می‌رسانی، و آن‌چه را بعد از من در آن اختلاف می کنند برای آنان روشن می‌سازی.[1]

۴۷ـ الباب فيما نذكره أيضاً من كتاب المعرفة لإبراهيم الثقفي الأصفهاني في تسمية رسول الله صلى الله عليه و آله علياً عليه السلام بأمير المؤمنين و سيد المسلمين و خير الوصيين و أولى الناس بالنبيين و أمير الغر المحجلين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ: وَأَخْبَرَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ قَالا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ عَنْ أَبِي

۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۰، ح ۲۴.

الطُّفَيْلِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنْتُ خَادِماً لِرَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَبَيْنَا أَنَا أُوَضِّيهِ إِذْ قَالَ: يَدْخُلُ دَاخِلٌ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَخَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ وَأَمِيرُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ. فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلاً مِنَ الْأَنْصَارِ؛ حَتَّى قُرِعَ الْبَابُ فَإِذَا عَلِيٌّ عليه‌السلام . فَلَمَّا دَخَلَ عَرَقَ وَجْهُ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله عَرَقاً شَدِيداً فَمَسَحَ رَسُولُ اللهِ مِنْ وَجْهِهِ بِوَجْهِ عَلِيٍّ فَقَالَ: مَا لِي يَا رَسُولَ اللهِ؟! أَ نَزَلَ فِيَّ شَيْءٌ؟
فَقَالَ: أَنْتَ مِنِّي وَتُؤَدِّي عَنِّي وَتُبْرِئُ ذِمَّتِي وَتَبْلُغَ رِسَالَتِي. قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَ وَلَمْ تُبَلِّغِ الرِّسَالَةَ؟ قَالَ: بَلَى! وَلَكِنْ تُعَلِّمُ النَّاسَ مِنْ بَعْدِي مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ مَا لَمْ يَعْلَمُوا أَوْ تُخْبِرُهُمْ.



۴۷. آموزگار تأویلات قرآن کیست؟

انس بن مالک می‌گوید: من همواره خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را می کردم تا این که یک بار آب وضو برای او حاضر نمودم که فرمودند: کسی بر تو داخل می‌شود که او امیرمؤمنان و بزرگ مسلمانان و بهترین جانشینان و نزدیک‌ترین و سزاوارترین مردم به پیامبران علیهم‌السلام و امیر دست‌وروسفیدان است. پس من گفتم: بارخدایا! او را یکی از انصار قرار بده. تا این که علی علیه‌السلام در را کوبید وقتی او وارد شد چهرهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عرق زیادی نموده بود. پس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با صورت علی علیه‌السلام عرق از صورت خویش پاک نمود. او عرض کرد: یا رسول الله! چه شده؟ آیا چیزی برای من نازل شده است؟ فرمودند: تو از من هستی و دیون مرا پرداخت می‌نمایی و ذمهٔ مرا فارغ می کنی و رسالت مرا می‌رسانی. عرض کرد: یا رسول الله! آیا شما رسالت خویش را نرسانده‌ای؟ فرمودند: چرا، ولی تو بعد از من آن‌چه را مردم از تأویل قرآن نمی‌دانند به آن‌ها یاد داده یا خبر می‌دهی.[۱]

---

۱. مستدرک الوسائل ج ۱۷، ص ۳۳۵، ح ۳۲.

۴۸ـ الباب فيما نذكره أيضاً من كتاب المعرفة لإبراهيم الثقفي الأصفهاني من تسمية مولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين و سيد المسلمين سماه به رسول رب العالمين صلى الله عليه وآله

فَقَالَ فِيهِ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ: وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ثَابِتٌ الثُّمَالِيُّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ نَبِيِّ اللهِ صلى الله عليه وآله بنحوه.

با سند دیگر مشابه حدیث قبل است.

۴۹ـ الباب فيما نذكره أيضاً من كتاب المعرفة لإبراهيم الثقفي الأصفهاني من تسمية مولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين و سيد المسلمين سماه به رسول الله صلى الله عليه وآله ننقله من كتاب المعرفة المشار إليه بما هذا لفظه

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ: وَأَخْبَرَنِي عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ عَنْ نَافِعٍ مَوْلَى عَائِشَةَ قَالَ: كُنْتُ خَادِماً لِعَائِشَةَ وَأَنَا غُلَامٌ أُعَاطِيهِمْ إِذَا كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عِنْدَهَا. فَبَيْنَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عِنْدَ عَائِشَةَ إِذْ جَاءَ جَاءٍ فَدَقَّ الْبَابَ. فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا جَارِيَةٌ مَعَهَا إِنَاءٌ مُغَطًّى. فَرَجَعْتُ إِلَى عَائِشَةَ فَأَخْبَرْتُهَا. فَقَالَتْ: أَدْخِلْهَا فَدَخَلَتْ فَوَضَعَتْهُ بَيْنَ يَدَيْ عَائِشَةَ، فَوَضَعَتْهُ عَائِشَةُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله. فَمَدَّ يَدَهُ يَأْكُلُ: ثُمَّ قَالَ: لَيْتَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ يَأْكُلُ مَعِي.

قَالَتْ عَائِشَةُ: وَمَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَسَكَتَ، ثُمَّ أَعَادَ، فَسَأَلَتْ فَسَكَتَ. ثُمَّ جَاءَ جَاءٍ فَدَقَّ الْبَابَ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَرَجَعْتُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: أَدْخِلْهُ. فَدَخَلَ عَلِيٌّ عليه السلام فَقَالَ: مَرْحَباً وَ أَهْلًا لَقَدْ تَمَنَّيْتُكَ حَتَّى لَوْ أَبْطَأْتَ عَلَيَّ لَسَأَلْتُ اللهَ أَنْ يَجِيءَ بِكَ، اجْلِسْ فَكُلْ. فَجَلَسَ فَأَكَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: قَاتَلَ اللهُ مَنْ يُقَاتِلُكَ وَ



مَنْ يُعَادِيكَ قَالَتْ عَائِشَةُ: وَمَنْ يُعَادِيهِ؟ قَالَ: أَنْتِ وَمَنْ مَعَكِ، أَنْتِ وَ مَنْ مَعَكِ.

۴۹. هشدار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به عایشه به جنگ و دشمنی او با مولا علی علیه‌السلام

نافع غلام عایشه می‌گوید: همواره خدمت عایشه می‌کردم و غلامی بودم که کارهای آن‌ها را فراهم می‌نمودم تا آن که روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در نزد او بودند. یکی آمد و در را کوبید. من به‌سوی او رفته، کنیزی را دیدم که ظرف سرپوشیده‌ای با او بود. به‌سوی عایشه برگشته و او را با خبر نمودم. گفت: او را درون خانه بیاور. پس او وارد شده و آن ظرف را در برابر عایشه به زمین گذارد، عایشه هم آن را در مقابل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گذاشت. پس ایشان دست دراز کرده تا بخورند، سپس فرمودند: ای کاش! امیرمؤمنان و مهتر و بزرگ مسلمانان می‌آمد و با من می‌خورد.

عایشه گفت: امیرالمؤمنین کیست؟ پس او (پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله) ساکت شد و عایشه دوباره پرسید؟

باز پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ساکت شد. در همین هنگام شخصی در را کوبید. من به‌سوی او رفتم، دیدم او علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است. من به‌سوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برگشته و خبر آمدن او را دادم.

فرمودند: او را (علی علیه‌السلام) داخل خانه کن. او (علی علیه‌السلام) داخل شد. پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: خوش آمدی! من آرزوی (آمدن) تو را نمودم، تا حدّی که اگر دیر می‌آمدی از خدا می‌خواستم که تو را بیاورد. حالا بنشین و بخور. پس او (علی علیه‌السلام) نشست و خورد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: خدا بکشد کسی را که با تو می‌جنگد و با تو دشمنی می‌کند.

عایشه گفت: چه کسی با او دشمنی می‌کند؟! فرمودند: تو و کسی که با توست، تو و کسی که با توست.[1]

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۸۱، ح ۲۲۹.

۵۰ـ الباب فيما نذكره أيضاً من كتاب المعرفة لإبراهيم الثقفي الأصفهاني في تسمية مولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين في حياة النبي صلى الله عليه وآله نذكره بلفظه:

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ: وَأَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَرْوَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانٍ قَالَ: حَدَّثَنَا نَاصِحٌ أَبُو عَبْدِ اللهِ وَقَدْ وَثَّقَهُ أَصْحَابُنَا عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ: أَ رَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَبِيَّ اللهِ صلى الله عليه وآله قُبِضَ مَنْ كَانَ يَكُونُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا أَنَا؟ وَرُبَّمَا قِيلَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالنَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَتَبَسَّمُ.

۵۰. هنگامی که مردم مولا علی عليه السلام را به امیرمؤمنان خطاب می‌کردند پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله می‌خندیدند



جابر بن سَمُره می گوید: همواره علی عليه السلام می‌فرمودند: مرا خبر بدهید اگر پیامبر خدا صلى الله عليه وآله از دنیا برود چه کسی جز من امیرمؤمنان خواهد بود؟ و چه بسا به او گفته می‌شد: یا امیرالمؤمنین! درحالی که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به او می‌نگریست و لبخند می‌زد.[1]

۵۱ـ الباب فيما نذكره أيضاً من كتاب المعرفة لإبراهيم الثقفي الأصفهاني في تسمية سيدنا رسول الله صلى الله عليه وآله لمولانا علي عليه السلام أمير المؤمنين و سيد المسلمين و أمير الغر المحجلين يقعده الله غداً يوم القيامة على الصراط

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ: وَأَخْبَرَنِي مُخَوَّلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ شَيْبَةَ المبتلي قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ الْجُعْفِيَّ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ قَالَ: دَخَلَ عَلِيٌّ عليه السلام عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَعِنْدَهُ عَائِشَةُ، فَجَلَسَ قَرِيباً مِنْهَا، فَقَالَتْ: مَا وَجَدْتَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ مَقْعَداً إِلَّا فَخِذِي؟ فَضَرَبَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلَى ظَهْرِهَا فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ! لَا تُؤْذِينِي فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ وَأَمِيرِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، يُقْعِدُهُ اللهُ غَداً يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۲.

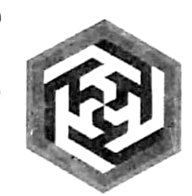
الصِّرَاطِ فَيُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهُ الْجَنَّةَ وَأَعْدَاءَهُ النَّارَ.

۵۱. کینه‌توزی عایشه با امیرمؤمنان علیه السلام و هشدار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به او

جابر جعفی رحمه الله می گوید: جانشین همه اوصیاء - امام باقرالعلوم علیه السلام - به من خبر داد که علی علیه السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وارد شد، درحالی که عایشه نزد او بود. پس در مکانی که نزدیک به عایشه بود نشست.

او گفت: ای پسر ابوطالب! جائی برای نشستن، جز روی پای من نیافتی؟ (این جمله از هتّاکی و بدزبانی او بود).

پس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دستی بر پشت او زده و فرمودند: ای عایشه! مرا در بارهٔ امیرمؤمنان و مهتر و بزرگ مسلمانان، و پیشوای دست‌وروسفیدان آزار مده. فردای قیامت خداوند تعالی او را بر پل جهنم می‌نشاند، پس او دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به آتش جهنم وارد می کند.[1]



۵۲- الباب فيما نذكره من كتاب المعرفة لإبراهيم الثقفي الأصفهاني في تسمية رسول الله صلى الله عليه وآله مولانا علياً عليه السلام أمير المؤمنين و سيد المسلمين و أمير الغر المحجلين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ زُهَيْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله قَاعِداً مَعَ أَصْحَابِهِ فَرَأَى عَلِيّاً فَقَالَ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَأَمِيرُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ. فَجَلَسَ بَيْنَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَبَيْنَ عَائِشَةَ فَقَالَتْ: يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ مَا وَجَدْتَ مَقْعَداً غَيْرَ فَخِذِي؟ فَضَرَبَهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِيَدِهِ مِنْ خَلْفِهَا ثُمَّ قَالَ: لَا تُؤْذِينِي فِي حَبِيبِي فَإِنَّهُ لَا يُبْغِضُهُ إِلَّا ثَلَاثَةٌ: لِزَنْيَةٍ أَوْ مُنَافِقٌ أَوْ مَنْ لَغَتَهُ اللهُ فِي بَعْضِ حَيْضَتِهَا.

أقول: كذا الأصل لغته: الله ولعلها كانت حملته أمّه.

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۰۱، ح ۲۱.

۵۲. سه گروه دشمن مولا علی علیه‌السلام هستند

جابر رضی‌الله‌عنه می گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با اصحابش نشسته بود که علی علیه‌السلام را دید، پس فرمودند: این امیرمؤمنان و بزرگ مسلمانان و امیر دست وروسفیدان است پس او «با حفظ حریم و فاصله» میان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و عایشه نشست.

عایشه گفت: ای پسر ابوطالب! جائی برای نشستن جز روی پای من نیافتی؟

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستی بر پشت او زده و فرمودند: مرا دربارهٔ دوستم آزار مده، زیرا که او را کسی دشمن نمی‌دارد مگر سه نفر: زنا زاده یا منافق یا کسی را که خدا در برخی از حیض‌های مادرش آفریده باشد.

در اصل و مأخذ «لَعْنَةُ الله» است و شاید چنین باشد که: مادرش او را در آن حالت باردار شده است.[1]



۵۳ـ الباب فيما نذكره أيضاً من كتاب المعرفة لإبراهيم الثقفي الأصفهاني أن النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله أمرهم أن يسلموا على علي علیه‌السلام بإمرة المؤمنين، قال: يا رسول الله! و أنت حي؟ قال؟ و أنا حي. و هذا الباب يشتمل على ثلاثة أحاديث بثلاثة طرق نذكرها كما ذكرها.

قَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ صَبِيحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ الْمُنْذِرِ الْهَمْدَانِيُّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ: كُنَّا إِذَا سَافَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله كَانَ عَلِيٌّ علیه‌السلام صَاحِبَ مَتَاعِهِ يَضُمُّهُ إِلَيْهِ، فَإِذَا نَزَلْنَا يَتَعَاهَدُ مَتَاعَهُ فَإِنْ رَأَى شَيْئاً يَرُمُّهُ رَمَّهُ وَإِنْ كَانَ نَعْلٌ خَصَفَهَا، فَنَزَلْنَا مَنْزِلًا فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ علیه‌السلام يَخْصِفُ نَعْلَ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: اذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَأَنْتَ حَيٌّ؟! قَالَ: وَأَنَا حَيٌّ. قَالَ: مَنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: خَاصِفُ النَّعْلِ. ثُمَّ جَاءَ عُمَرُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: اذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ

---
۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۵۵، ح ۲۷.

بُرَیْدَةُ: وَکُنْتُ أَنَا فِیمَنْ دَخَلَ مَعَهُمْ فَأَمَرَنِي أَنْ أُسَلِّمَ عَلَی عَلِيٍّ علیه‌السلام فَسَلَّمْتُ عَلَیْهِ کَمَا سَلَّمُوا، فَقَالَ إِسْمَاعِیلُ: وَأَخْبَرَنَا أَبُو الْجَارُودِ قَالَ: حَدَّثَنِي حَبِیبُ بْنُ یَسَارٍ وَعُثْمَانُ بْنُ بسط بِمِثْلِهِ. حَدَّثَنَا إِبْرَاهِیمُ قَالَ: وَ حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ سَعِیدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصٍ الْأَعْشَی قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْجَارُودِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْحَازِمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُرَیْدَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ نَبِيِّ اللهِ بِمِثْلِهِ.

۵۳. سلام به‌عنوان امیرمؤمنان

بریدهٔ اسلمی می‌گوید: همواره وقتی با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مسافرت می‌کردیم علی علیه‌السلام نگه‌دارندهٔ اثاث ایشان بوده و آن‌ها را به‌سوی خویش کشیده و جمع می‌نمود پس وقتی فرود می‌آمدیم متاع او را سرکشی می‌کرد و اگر در آن مشکلی می‌دید آن را اصلاح می‌کرد و اگر کفش بود آن را پینه می‌زد. یک بار در منزلی فرود آمدیم و علی علیه‌السلام داشت کفش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را پینه می‌زد که ابوبکر وارد شد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمودند: برو و بر امیرمؤمنان سلام بده.



عرض کرد: یا رسول الله! درحالی که تو هنوز زنده هستی؟!

فرمودند: درحالی که من زنده هستم.

گفت: او کیست؟

فرمودند: همین پینه‌زننده بر کفش.

سپس عمر آمد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به او همچنین فرمودند: برو و بر امیرمؤمنان سلام بده.

بریده می‌گوید: من هم جزء کسانی بودم که با آن‌ها بر ایشان داخل شدند پس به من فرمان داد که بر علی علیه‌السلام سلام بدهم، پس بر او سلام دادم همان‌طور که آن‌ها سلام دادند.[1]

---

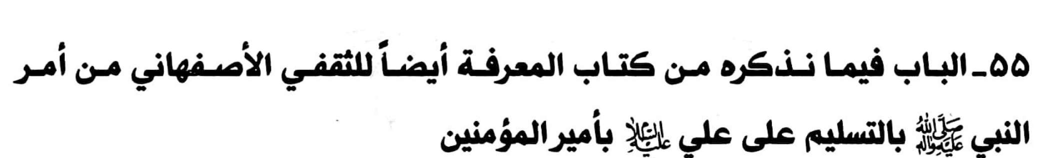
۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۳، ح ۳۱.

۵۴ـ الباب فيما نذكره من كتاب المعرفة أيضاً للثقفي الأصفهاني في أمر النبي ﷺ بالتسليم على علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين و فيه حديثان من طريقين بلفظ واحد

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ: وَأَخْبَرَنِي الْمَسْعُودِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ الْعَبْدِيُّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ بُرَيْدَةَ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ أَنْ نُسَلِّمَ عَلَى عَلِيٍّ عليه‌السلام بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَنَحْنُ سَبْعَةٌ وَأَنَا أَصْغَرُ الْقَوْمِ، وَذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ مِنْ طَرِيقٍ آخَرَ فَقَالَ: وَحَدَّثَنَا الْمَسْعُودِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ بُرَيْدَةَ بِمِثْلِهِ.

۵۴. گروهی که دستور یافتند به مولا علی عليه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهند

بریده می گوید: پیامبر اکرم ﷺ به ما دستور دادند که بر علی عليه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهیم؛ در حالی که ما هفت نفر بودیم و من کوچک‌ترین آن‌ها بودم.[1]



۵۵ـ الباب فيما نذكره من كتاب المعرفة أيضاً للثقفي الأصفهاني من أمر النبي ﷺ بالتسليم على علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ: وَأَخْبَرَنِي عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ وَمُحْرِزُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا السُّدِّيُّ بْنُ عَبْدِ اللهِ السُّلَمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَزَوَّرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ عَنْ بُرَيْدَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أَمَرَهُمْ أَنْ يُسَلِّمُوا عَلَى عَلِيٍّ عليه‌السلام بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَ مِنَ اللهِ أَمْ مِنْ رَسُولِهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ: بَلْ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ.

۵۵. فرمان مکرّر پیامبر اکرم ﷺ

بریده می گوید: همانا پیامبر اکرم ﷺ همواره به مردم فرمان می‌داد که بر

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۴، ح ۳۲.

علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهند. پس عمربن خطاب گفت: یا رسول الله! آیا این حکم از جانب خدا یا پیامبرش می‌باشد؟

پس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: بله از خدا و پیامبرش می‌باشد.[1]

۵۶ـ الباب فيما نذكره من كتاب المعرفة أيضاً من أن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله أمرهم أن يسلموا على مولانا علي عليه‌السلام بإمرة المؤمنين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ قَالَ: وَأَخْبَرَنِي إِبْرَاهِيمُ عَنْ مُخَوَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: سَأَلْتُ مُوسَى بْنَ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ حَدِيثِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ بُرَيْدَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَمَرَهُمْ أَنْ يُسَلِّمُوا عَلَى عَلِيٍّ عليه‌السلام بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَالَ مُوسَى: يَحِقُّ لَهُ يَحِقُّ لَهُ. قَالَ: قُلْتُ: وَمَا يَحِقُّ لَهُ؟ قَالَ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: قَالَ مُخَوَّلٌ: سَأَلْتُ جَعْفَرَبْنَ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَكَانَ فَاضِلًا عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ لِي: قول مِثْلَ [قَوْلِ] مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ يَحِقُّ لَهُ يَحِقُّ لَهُ.

يقول مولانا الصاحب الصدر الكبير العالم الفقيه الكامل العلامة الفاضل الزاهد العابد الورع المجاهد النقيب الطاهر ذو المناقب و المفاخر نقيب نقباء آل أبي طالب في الأقارب و الأجانب رضي الدين ركن الإسلام و المسلمين جمال العارفين، افتخار السادة، عمدة أهل بيت النبوة، مجد آل الرسول، شرف العترة الطاهرة، ذو الحسبين أبو القاسم علي بن موسى بن جعفربن محمد بن محمد الطاوس أبلغه الله أمانيه و كبت أعاديه: هذه خمسة عشر حديثاً من رجال الأربعة المذاهب من كتاب المعرفة الذي باهل مؤلفه به علماء أصفهان و احتج به على الأقارب و الأجانب و ما ترك رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله عذراً لأحد يعتذر به يوم القيامة إليه.

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۴، ح ۳۳.

۵۶. با این فرمان ولایت مولا علی علیه‌السلام محکم‌تر شد

ابراهیم بن مُخَوّل می‌گوید: از موسی بن عبدالله بن الحسن دربارهٔ حدیثی از ابی العلاء از بریده پرسیدم: همانا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مردم دستور دادند که بر علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهند؟!

پس موسی بن عبدالله گفت: برای او ثابت و استوار شد، برای او ثابت و استوار شد!

گفت: گفتم: چه چیزی برای او ثابت و محقّق شد؟

گفت: اینکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: منزلت و جایگاه تو نسبت به من به منزلهٔ هارون علیه‌السلام است به حضرت موسی علیه‌السلام و هر کس را که من بر او ولایت دارم علی علیه‌السلام هم ولی اوست.

ابراهیم می‌گوید: مخوّل گفت: از جعفر بن عبدالله بن الحسن بن علی پرسیدم؟ پس او نیز گفتاری مثل گفتار موسی بن عبدالله گفت: ثابت شد برای او، ثابت شد برای او.[1]



۵۷ـ الباب في تسمية النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله مولانا علياً علیه‌السلام إمام المتقين و سيد المسلمين و أمير المؤمنين و خير الوصيين و قائد الغر المحجلين نذكره من كتاب التنزيل في النص على أمير المؤمنين علیه‌السلام تأليف الكاتب الثقة محمد بن أحمد بن أبي الثلج و قد مدحه و أثنى عليه أبو العباس أحمد بن علي النجاشي في كتاب الفهرست فقال ما هذا لفظه: محمد بن أحمد بن عبد الله بن أبي بكر يعرف بابن أبي الثلج هو عبد الله بن إسماعيل الكاتب ثقة عين كثير الحديث له كتب منها كتاب ما نزل من القرآن في أمير المؤمنين علیه‌السلام . و نحن نروي هذا من عدة طرق قد ذكرناها في كتاب الإجازات و وجدنا في نسخة عتيقة عسى أن تكون كتابتها في حياة مؤلفها بأسانيده إلى أبي الجارود في عدة أحاديث، فمنها ما يأتي لفظه في تأويل قوله تعالى: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾.

رَوَاهُ أَبُو الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۴، ح ۳۴.

وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ الْآيَةِ، قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وآله: تُحْشَرُ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَتَرِدُ رَايَةُ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَ سَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام. فَأَقُولُ: مَا فَعَلْتُمْ بالثقلين بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ: أَمَّا الْأَكْبَرُ فاتّبعنا وَ صَدَّقْنَا وَ أَطَعْنَا، وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَأَحْبَبْنَا وَ وَالَيْنَا حَتَّى هرقت دِمَائُنَا. فَأَقُولُ: رِدُّوا رواءً مرويّين مُبيَضّةً وُجُوهُكُمْ الْحَوْضَ، وَ هُوَ تَفْسِيرُ الْآيَةِ.

۵۷. تفسیر روسفیدان و روسیاهان قیامت

ابوالجارود می گوید: امام باقرالعلوم علیه السلام در ذیل فرمایش خدای عزّوجل که می‌فرماید: «روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه گردد[1]» می‌فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: روز قیامت امت من محشور شده و در کنار حوض بر من وارد می‌شوند، پس پرچم پیشوای پرهیزکاران، و مهتر و بزرگ مسلمانان، و امیرمؤمنان، و بهترین جانشینان، و جلودار دست‌وروسفیدان که او علی بن ابی‌طالب علیه السلام است وارد می‌شود.



من به آن‌ها می گویم: بعد از من با آن دو ثقل گرانبها چه کار کردید؟ می گویند: اما ثقل بزرگ‌تر، یعنی قرآن را پیروی کرده و تصدیق نموده و اطاعتش نمودیم، و اما ثقل کوچک‌تر، یعنی اهل‌بیت را پس دوست داشتیم و یاری نمودیم تا این که خون ما ریخته شد. پس من می گویم: سیراب و شاداب برگردید، در حالی که چهره‌های شما سفید باشد و از این حوض سیراب شوید و این تفسیر آیه است.[2]

۵۸ـ الباب فيما نذكره من كتاب الثقة أبي بكر محمد بن أبي الثلج في تسمية مولانا علي علیه السلام بأمير المؤمنين نذكر المراد منه بلفظه:

---

۱. سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۰۶

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۴، ح ۱۸.

وَقَالَ أَبُوعَبْدِ اللهِ جَعْفَرُ الصَّادِقُ عليه‌السلام: لَمْ يَمْضِ بَعْدَ كَمَالِ الدِّينِ وَتَمَامِ النِّعْمَةِ وَرِضَى الرَّبِّ، إِلَّا أَنْزَلَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى نَبِيِّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله بِكُرَاعِ الْغَمِيمِ: ﴿يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِيٍّ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ فَذَكَرَ قِيَامَ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله بِالْوَلَايَةِ بِغَدِيرِخُمٍّ. قَالَ: وَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ عليه‌السلام بِقَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً﴾ بِعَلِيٍّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ. فِي هَذَا الْيَوْمِ أَكْمَلَ لَكُمْ مَعَاشِرَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِدِينَكُمْ وَأَتَمَّ عَلَيْكُمْ نِعْمَتَهُ وَرَضِيَ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً. فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا تَفُوزُوا وَتَغْنَمُوا.

۵۸. دین کامل چیست؟



امام جعفر صادق عليه‌السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله از دنیا نرفتند، مگر بعد از آن که دین کامل گشت و نعمت تمام شد و پروردگار از این دین اسلام خشنود بود. خداوند تبارک و تعالی در وادی کُراع الغمیم این آیه را بر پیامبرش صلى‌الله‌عليه‌وآله فرستاد: «ای پیامبر! آن‌چه را که از جانب پروردگارت ـ درباره علی عليه‌السلام ـ به تو نازل شده ابلاغ کن، و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از مردم نگه می‌دارد».[۱] پس قیام پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله به ولایت را، در غدیر خم یادآوری کرده و فرمودند: جبریل عليه‌السلام این فرمایش خدای عزّوجل را فرود آورد: «امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خودم را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برایتان به‌عنوان دین پسندیدم»،[۲] به این که امروز علی عليه‌السلام امیرمؤمنان گشت. ای گروه مهاجر و انصار! در چنین روزی دین شما را کامل، و نعمت خود را بر شما تمام، و اسلام را به‌عنوان دین برای شما پسندید؛ پس به او گوش داده و اطاعتش نمائید تا رستگار شده و بهره‌مند گردید.[۳]

---

۱. سورهٔ مائده آیهٔ ۶۷.

۲. سورهٔ مائده آیهٔ ۳.

۳. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۳۷، ح ۲۶.

۵۹ـ الباب فيما نذكره من كتاب التنزيل تأليف الكاتب الثقة محمد بن أبي الثلج في تسمية مولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين ما هذا لفظه و قوله تعالى: ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى﴾.

حَدَّثَ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي زَكَرِيَّا الْمَوْصِلِيِّ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهم السلام، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ لِعَلِيٍّ عليه السلام: أَنْتَ الَّذِي احْتَجَّ اللهُ بِهِ فِي ابْتِدَاءِ الْخَلْقِ، حَيْثُ أَقَامَهُمْ فَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا جَمِيعاً: بَلى! فَقَالَ: مُحَمَّدٌ رَسُولِي؟ فَقَالُوا جَمِيعاً: بَلَى! فَقَالَ: وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالُوا جَمِيعاً: لَا! اسْتِكْبَاراً وَ عُتُوّاً عَنْ وَلَايَتِكَ، إِلَّا نَفَرٌ قَلِيلٌ وَ هُمْ أَقَلُّ الْقَلِيلِ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ.

فقط حیدر امیرالمؤمنین است

۵۹. اصحاب یمین کیستند؟



جابربن یزید جعفی رضی الله عنه می گوید: امام باقرالعلوم از پدرش از جدش علیهم السلام نقل می‌فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمودند: تو همان کسی هستی که خداوند تعالی در ابتدای آفرینش، وقتی آن‌ها را سرپا نگه داشت به‌وسیله تو، به ایشان احتجاج نموده و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ همگی گفتند: آری!

پس فرمود: آیا محمد صلی الله علیه وآله فرستاده من نیست؟ همگی گفتند: آری!

پس فرمود: و آیا علی علیه السلام امیرمؤمنان نیست؟ همگی از روی تکبر و با سرپیچی از ولایت تو گفتند: خیر، مگر گروهی اندک که آنان بی‌نهایت کم بودند و ایشان همان اصحاب یمین هستند.[۱]

۶۰ـ الباب فيما نذكره من كتاب التنزيل تأليف الكاتب الثقة محمد بن أبي الثلج في أمر النبي صلى الله عليه وآله بالتسليم على مولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين قال ما هذا لفظه القول في قول الله عز و جل: ﴿أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ بَلى وَ رُسُلُنا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۰، ح ۴۴.

رَوَى الْفَضْلُ بْنُ رمز عَنْ أَخِي بُرَيْدَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ صلى الله عليه وآله لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: سَلِّمُوا عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: لَا وَاللهِ لَا تُجْمَعُ النُّبُوَّةُ وَ الْخِلَافَةُ فِي أَهْلِ بَيْتٍ أَبَداً. فَأَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ﴾.

۶۰. اجتهاد مقابل نص از برخی از منافقان

بریده می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به برخی از اصحابشان فرمودند: بر علی علیه السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهید.

پس مردی از آن گروه گفت: نه! به خدا سوگند! هرگز نبوت و خلافت در یک خانواده جمع نمی‌شود.

خداوند متعال نیز این آیه را فرستاد: «آیا آنان گمان می کنند که ما راز و نجوایشان را نمی‌شنویم؟! چرا می شنویم! فرستادگان یعنی فرشتگان ما نزد آن‌ها هستند و می‌نویسند».[1]

(در حدیث شماره ۹۵ می‌آید که این گوینده چه کسی بوده است).[2]



۶۱ـ الباب فيما نذكره من كتاب المناقب لأهل البيت عليهم السلام تأليف محمد بن جرير الطبري صاحب التاريخ من تسمية ذي الفقار لعلي عليه السلام بأمير المؤمنين قال في خطبته ما هذا لفظه: حدثنا الشيخ الموفق محمد بن جرير الطبري ببغداد في مسجد الرصافة قال: هذا ما ألفته من جميع الروايات من الكوفيين و البصريين و المكيين و الشاميين و أهل الفضل كلهم و اختلافهم في أهل البيت عليهم السلام فجمعته و ألفته أبواباً و مناقب ذكرت فيه باباً باباً و فصلت بينهم و بين فضائل غيرهم و خصصت أهل هذا البيت بما خصهم الله به من الفضل. قلت أنا: و قال أبو بكر أحمد بن ثابت خطيب بغداد في تاريخه في مدح محمد بن جرير الطبري ما

---

۱. سورهٔ زخرف آیهٔ ۸۰.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۵، ح ۳۵.

هذا لفظه: استوطن الطبري ببغداد و أقام بها إلى حين وفاته و كان أحد أئمة العلماء يحكم بقوله و يرجع إلى رأيه لمعرفته و فضيلته و كان قد جمع من العلوم ما لم يشاركه فيه أحد و كان حافظاً لكتاب الله عارفاً بالقراءة بصيراً بالمعاني فقيهاً في أحكام القرآن عالماً بالسنن و طرقها و صحيحها و سقيمها و ناسخها و منسوخها عارفاً بأقوال الصحابة و التابعين من بعدهم من الخالفين ثم ذكر أنه بقي أربعين سنة يكتب كل يوم أربعين ورقة. و ذكر عن محمد بن إسحاق بن خزيمة أنه قال: ما أعلم على أديم الأرض أعلم من محمد بن جرير الطبري، و لقد ظلمته الحنابلة و ذكر أنه مات يوم السبت و دفن يوم الأحد في داره لأربع بقين من شوال سنة ست عشرة و ثلاثمائة. ثم ذكر أنه صلى عليه من لا يحصيهم إلا الله و صلى على قبره شهوراً ليلاً و نهاراً. و سيأتي من الثناء على هذا محمد بن جرير الطبري في أواخر هذا الكتاب ما يدل على الاعتماد عليه فيما أسندناه إليه. أقول: و قد ذكرنا هذا الثناء و المدح من الخطيب على محمد بن جرير الطبري ليكون ما ننقله عن حجة لله -جلّ جلاله- و لرسوله صلى الله عليه وآله. و قد ذكر في كتاب المناقب المشار إليه من تسمية مولانا علي بن أبي طالب عليه السلام بأمير المؤمنين ثلاثة أحاديث نذكرها في ثلاثة أبواب.

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: وَحَدَّثَنِي مُسَدَّدُ بْنُ مُسَرْهَدٍ الْأَسَدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي رُوحُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْجُرْجَانِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْأَحْوَصِ عَبْدُ اللهِ بْنُ يَسَارٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا زُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَعْطَانِي رَبِّي ذَا الْفَقَارِ. قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! خُذْهُ وَأَعْطِهِ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ. فَقُلْتُ: مَنْ ذَلِكَ يَا رَبِّ؟ قَالَ: خَلِيفَتِي فِي الْأَرْضِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَإِنَّ ذَا الْفَقَارِ كَانَ يَنْطِقُ مَعَ عَلِيٍّ عليه السلام وَيُحَدِّثُهُ حَتَّى أَنَّهُ هَمَّ يَوْماً بِكَسْرِهِ فَقَالَ: مَهْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي مَأْمُورٌ وَقَدْ بَقِيَ فِي أَجَلِ الْمُشْرِكِ تَأْخِيرٌ.

أقول أنا: يمكن أن يكون قد سقط بعد قوله: همّ يوماً بكسره «و قد ضرب به مشركاً فلم يقتله».

۶۱. بهترین مردم روی زمین کیست؟

ابن‌عباس می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: خداوند تبارک و تعالی شمشیر ذوالفقار[1] را به من عطا کرده و فرمود: ای محمد! این را بگیر و به بهترین مردم روی

---

۱. (۱) احمد بن ابی عبدالله می‌گوید: از امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام دربارهٔ شمشیر ذوالفقار پیامبر اکرم ﷺ پرسیدم که از کجا آمده است؟ فرمودند: جبرئیل علیه‌السلام آن را از آسمان آورده، و زینت و آراستگی و به روایتی حلقهٔ آن از نقره بود و هم‌اکنون آن نزد من موجود است. «کافی، ج ۸، ص ۲۶۷، ح ۳۹۱ و ج ۱، ص ۲۳۵، ح ۵»

(۲) امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: شمشیر امیرمؤمنان علیه‌السلام ذوالفقار نامیده شد، چون در میان آن به طول خطی شبیه ستون فقرات وجود داشت، یعنی شمشیری که دارای این ویژگی و شمایل بود.
«مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۱۰، ح ۴»

(۳) ابو حمزهٔ ثمالی می‌گوید: از امام باقر العلوم علیه‌السلام پرسیدم: یابن رسول الله! چرا علی علیه‌السلام ملقّب به امیرمؤمنان شدند، آن اسمی که پیش از او هیچ‌کس به آن نامیده نشده و بعد از او این اسم برای هیچ‌کس روا و حلال نیست؟ فرمودند: چون او مایهٔ طعام علمی مردم است که تنها از ناحیهٔ او گرفته می‌شود. عرض کردم: یابن رسول الله! چرا شمشیرش به نام ذوالفقار نامیده شد؟ فرمودند: چون هیچ‌کس را با آن نَزَد، مگر آنکه او و خانواده‌اش را از این دنیا محروم و نیازمند گردانید و در آخرت هم او را بیچاره نموده و از بهشت محروم ساخت.
«بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۴، ح ۸»

(۴) نعمان رازی می‌گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: در جنگ احد مردم از اطراف پیامبر اکرم ﷺ فرار کرده و پراکنده شدند. آن بزرگوار ﷺ بسیار خشمگین گردیدند. و طبیعت ایشان چنان بود که هرگاه به غضب می‌آمدند، عرق از پیشانی ایشان مانند دانه‌های مروارید سرازیر می‌شد. آن‌گاه نگاه کرده و علی علیه‌السلام را در کنار خود دیدند به او فرمودند: تو نیز به پسران پدرت، یعنی مثل اینها گریخته و به ایشان ملحق بشو. عرض کرد: یا رسول الله! من پیوسته همراه و دنبال شما هستم. فرمودند: پس این دشمنان را از من دور بگردان. علی علیه‌السلام بر آن‌ها یورش برده و به اولین کسی که رسید حمله کرد و او را با شمشیر زد. جبرئیل علیه‌السلام گفت: یا محمد! همانا این مواسات و برابری است. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: همانا او از من و من از اویم. جبرئیل علیه‌السلام گفت: من هم از شما هستم. در این هنگام پیامبر اکرم ﷺ به جبرئیل علیه‌السلام نگاهی انداخت که او بر روی چهارپایه و جایگاهی از طلا میان زمین و آسمان ایستاده و می‌گفت: لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی علیه‌السلام. هیچ شمشیری جز ذوالفقار نیست و هیچ جوانمردی همچو علی علیه‌السلام نیست. «کافی ج ۸، ص ۱۱۰، ح ۹۰»

(۵) علی علیه‌السلام فرمودند: در روز احد پیامبر اکرم ﷺ به من فرمودند: آیا مدح و ستایش خودت را در آسمان نمی‌شنوی؟ فرشته‌ای به نام رضوان ندا می‌دهد: لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی علیه‌السلام. «بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۷۳»

(۶) اهل سنت می‌گویند: اینکه شیعه می‌گوید که ذوالفقار از آسمان آمده دروغ است. چون در آسمان دکان آهنگری نیست. با این وجود آن‌ها می‌گویند: جبّهٔ پشمین ابوبکر از آسمان آمده است. مرحوم مجلسی می‌فرماید: به جان ملاعلی قوشچی و به ریش ملا سعد قسم که آسمانی که در آن دکان پشم‌گری یعنی پالان‌دوزی است، دکان آهنگری نیز می‌باشد. «کشکول امامت، ج ۲، ص ۶۵»



زمین عطا کن. عرض کردم: پروردگارا! او کیست؟

فرمود: خلیفه و جانشین من بر روی زمین، علی بن ابی‌طالب علیهما السلام است. و این ذوالفقار همواره با علی علیه السلام سخن می‌گفت و او را حدیث می‌نمود؛ تا این که روزی قصد کرد آن را بشکند. او گفت: آرام باش ای امیرمؤمنان! به درستی که من مأمورم و تا مرگ این مشرک مدتی باقی مانده است.

می‌گویم: شاید بعد از جملهٔ ـ قصد کرد آن را بشکند ـ این کلمات حذف شده باشد: «چون با آن مشرکی را زده ولی او را نکشته بود».[1]

۶۲ـ الباب فیما نذکره عن أبي جعفر بن جریر الطبري برجالهم في تسمیة علي علیه السلام یوم القیامة بأمیر المؤمنین



فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي زُرَيْقُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْيَسَعِ عَنْ أَبِي الْيَمَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ فَقَالَ: يُنَادَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيْنَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَلَا يُجِيبُ أَحَدٌ لَهُ أَحَداً وَ لَا يَقُومُ إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام وَ مَنْ مَعَهُ وَ سَائِرُ الْأُمَمِ كُلُّهُمْ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ.

(فصل) أقول: كذا رأيت هذا الحديث «و سائر الأمم» و لعله كان «و سائر الأئمة» يعني الذين سماهم الله في كتابه بقوله: ﴿وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ﴾ و الله أعلم أو كان «سائر الفرق».

۶۲. چه کسی در قیامت امیرمؤمنان است؟

ابن‌عباس در ذیل فرمایش خدای تبارک و تعالی که می‌فرماید: «روزی که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم»[2] می‌گوید: روز قیامت منادی ندا می‌کند: امیرمؤمنان

---

۱. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۶۷، ح ۱۳.

۲. سورهٔ اسراء آیهٔ ۷۱.

کجاست؟ هیچ کس جواب او را نداده و برپا نمی‌خیزد جزعلی بن ابی‌طالب ﷺ و کسانی‌که با او هستند و سایر مردم همگی به‌سوی آتش فراخوانده می‌شوند.[1]

مرحوم سید رحمه‌الله می‌گوید: این حدیث را چنین یافتم که سائرالامم آمده، و شاید سائر الائمة باشد، یعنی همان کسانی که خداوند تعالی در کتابش آن‌ها را ائمه نامیده است یعنی پیشوایان آتش، «و ما آن‌ها را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش فرا می‌خوانند و روز قیامت کمک نمی‌شوند». خدا داناترست شاید هم سائرالفرق باشد.

۶۳ـ الباب فيما نذكره عن أبي جعفر بن جرير الطبري برواية رجالهم أن جبرئيل عليه‌السلام خاطب علياً عليه‌السلام في حياة النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله و سماه أمير المؤمنين و قائد الغر المحجلين و سيد ولد آدم ما خلا النبيين و المرسلين



وَهَذَا لَفْظُهُ: أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا نَاقِدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلْمَانَ أَيُّوبَ بْنَ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُصَيْنُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله عَلِيلاً وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام يُحِبُّ أَنْ لَا يَسْبِقَهُ إِلَيْهِ أَحَدٌ. فَغَدَا إِلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ وَهُوَ فِي صَحْنِ دَارِهِ، فَإِذَا رَأْسُهُ فِي حَجْرِ دِحْيَةَ بْنِ خَلِيفَةَ الْكَلْبِيِّ. فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ. ثُمَّ قَالَ: يَا حَبِيبِي! ادْنُ مِنِّي لَكَ عِنْدِي مِدْحَةٌ نَزُفُّهَا إِلَيْكَ؛ أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَسَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ. لِوَاءُ الْحَمْدِ بِيَدِكَ وَتُزَفُّ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ مَعِي زَفّاً. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَخَابَ وَخَسِرَ مَنْ تَخَلَّاكَ. مُحِبُّو مُحَمَّدٍ مُحِبُّوكَ وَمُبْغِضُو مُحَمَّدٍ مُبْغِضُوكَ. لَنْ تَنَالَهُمْ شَفَاعَتِي، ادْنُ مِنِّي. قَالَ: فَأَخَذَ رَأْسَ النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَوَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ.

أقول: كان في الأصل محبّو محمّد أحبوك.

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۵، ح ۳۶.

(فصل) فقد ذكرنا هذا الحديث فيما تقدم بغير هذا الطريق و ذلك أتم في اللفظ و المعنى و أوضح في التوفيق فمن أراد نظره على التمام فلينظره من هناك.

۶۳. رستگاری و شفاعت برای کیست؟

ام سلمه رضی الله عنها می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیمار بودند و علی بن ابی طالب علیه السلام دوست می داشت کسی در آمدن نزد ایشان بروی سبقت نگیرد. پس روزی به نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله آمد، در حالی که ایشان در میان خانه سرشان در دامن دحیة بن خلیفهٔ کلبی بود. پس بر او سلام کرد، او نیز جواب سلامش داده و عرض کرد: ای دوست من! نزدیک بیا که برای تو به نزد من مدحت و ستایشی است تا خبر خوش آن را به تو بدهم. تو امیرمؤمنان، و پیشوای دست وروسفیدان، و بزرگ فرزندان حضرت آدم علیه السلام به جز پیامبران و رسولان در روز قیامت هستی. پرچم حمد به دست توست، تو و شیعیانت همراه من به سرعت می شتابید. کسی که ولایت و دوستی تو را داشت رستگار و پیروز شد، و کسی که از تو جدا شد به ناامیدی و زیان افتاد. دوستان حضرت محمد صلی الله علیه و آله دوستان تو و دشمنان حضرت محمد صلی الله علیه و آله دشمنان تو هستند، هرگز شفاعت من به آن ها نخواهد رسید. نزد من بیا! پس او سر مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را گرفته و در دامن علی علیه السلام گذاشت.

فصل: مؤلف می فرماید: این حدیث در شماره ۲۴ گذشت ولی آن حدیث در لفظ و معنا تمام تر و روشن تر است، هر کس تمام آن را بخواهد آنجا نگاه کند.[۱]

۶۴ـ الباب فيما نذكره من كتاب أسماء مولانا علي صلی الله علیه و آله أن الله ـ جلّ جلاله ـ عهد إلى النبي صلی الله علیه و آله في علي علیه السلام أنه أمير المؤمنين و سيد الوصيين و أولى الناس بالنبيين و الكلمة التي ألزمها التقوى

وَهَذَا الْكِتَابُ رِوَايَةُ أَبِي طَالِبٍ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ الْأَنْبَارِيِّ بِرِجَالِهِمْ مِنْ نُسْخَةٍ عَتِيقَةٍ يُوشِكُ أَنْ تَكُونَ فِي حَيَاةِ مُؤَلِّفِهَا فَقَالَ مَا هَذَا

---

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۶، ح ۳۳.

لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبَّاسٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُنْذِرِ الطَّرِيقِيِّ عَنْ سُكَيْنِ الرِّحَالِ عَنْ فُضَيْلٍ الرَّسَّانِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ أَبِي نَذْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ عَهِدَ إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ عَهْداً. فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ بَيِّنْ لِي. قَالَ: اسْمَعْ! قُلْتُ: اللَّهُمَّ قَدْ سَمِعْتُ. قَالَ: أَخْبِرْ عَلِيّاً أَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ وَالْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا الْمُتَّقِينَ.

۶۴. عهد خداوند تعالی به پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله

ابونذره می گوید: از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله شنیدم که می‌فرمودند: همانا خدای عزّوجل دربارهٔ علی علیه السلام عهدی را به من واگذار نمود. عرض کردم: بارخدایا! آن را برای من روشن بنما؟ فرمود: بشنو! عرض کردم: بارخدایا! به گوشم.



فرمود: به علی علیه السلام خبر بده که او امیرمؤمنان، و مهتر مسلمانان، و سزاوارترین مردم به مردم و او کلمه‌ای است که آن را بر پرهیزکاران لازم دانستم.[1]

۶۵ـ الباب فيما نذكره من المجلد الأول من كتاب الدلائل تأليف الشيخ الثقة أبي جعفر محمد بن جرير الطبري بتقديم تسمية مولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: وَأَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْبَزَّازُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ لُؤْلُؤٍ الْبَزَّازُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سُهَيْلٍ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ عِيسَى بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ: سَأَلْتُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ هَرَاسَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام: لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَتَى سُمِّيَ عَلِيٌّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا أَنْكَرُوا وَلَايَتَهُ. قُلْتُ: رَحِمَكَ اللهُ! مَتَى سُمِّيَ

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۶.

عَلِيٌّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: كَانَ رَبُّكَ عَزَّوَجَلَّ حَيْثُ أَخَذَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَمُحَمَّدٌ رَسُولِي وَعَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

۶۵. از چه زمانی مولا علی علیه‌السلام امیرمؤمنان نامیده شد؟

جابربن یزید جعفی رضی‌الله‌عنه می گوید: امام باقرالعلوم علیه‌السلام فرمودند: اگر مردم می‌دانستند که چه زمانی علی علیه‌السلام امیرمؤمنان نامیده شدند، هرگز ولایت او را انکار نمی کردند.

عرض کردم: خداوند شما را رحمت کند! چه زمانی علی علیه‌السلام امیرمؤمنان نامیده شدند؟ فرمودند: هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم علیه‌السلام، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم و آیا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستادهٔ من و علی علیه‌السلام امیرمؤمنان نیستند؟[1]



۶۶ـ الباب فيما نذكره من كتاب الدلائل من الجزء الأول برواية أبي جعفر محمد بن جرير الطبري بما يقتضي أن علياً عليه‌السلام كان يسمى في حياة النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله أمير المؤمنين نذكره بلفظه لتعلموا أنه رواية من رجالهم

حَدَّثَنِي الْقَاضِي أَبُو الْفَرَجِ الْمُعَافَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ زَكَرِيَّا الْمُحَارِبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ هِشَامِ بْنِ يُونُسَ النَّهْشَلِيُّ قَالَ: قَالَ الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ سَائِبٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ قَالَ: اجْتَازَ عَبْدُ اللهِ بْنُ سَلَامٍ وَرَهْطٌ مَعَهُ بِرَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! بُيُوتُنَا قَاصِيَةٌ وَلَا نَجِدُ مُتَحَدِّثاً دُونَ الْمَسْجِدِ؛ إِنَّ قَوْمَنَا لَمَّا

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۶.

رَأَوْنَا قَدْ صَدَّقْنَا اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ تَرَكْنَا دِينَهُمْ أَظْهَرُوا لَنَا الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ وَ أَقْسَمُوا أَنْ لَا يُخَالِطُونَا وَ لَا يُكَلِّمُونَا فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْنَا فَبَيْنَا هُمْ يَشْكُونَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، إِذْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَيْهِمْ قَالُوا: قَدْ رَضِينَا بِمَا رَضِيَ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ رَضِينَا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ. وَ أَذَّنَ بِلَالٌ الْعَصْرَ وَ خَرَجَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَدَخَلَ وَ النَّاسُ يُصَلُّونَ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ وَ إِذَا مِسْكِينٌ يَسْأَلُهُ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: هَلْ أَعْطَاكَ أَحَدٌ شَيْئاً؟ فَقَالَ: نَعَمْ! قَالَ: مَاذَا؟ قَالَ: خَاتَمُ فِضَّةٍ. قَالَ: مَنْ أَعْطَاكَ؟ قَالَ: ذَاكَ الرَّجُلُ الْقَائِمُ. قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: عَلَى أَيِّ حَالٍ أَعْطَاكَهُ؟ قَالَ: أَعْطَانِيهِ وَ هُوَ رَاكِعٌ. فَنَظَرْنَا فَإِذَا هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.



۶۶. خاتم‌بخشی مولا علی علیه السلام و ولایت او

ابن‌عباس در ذیل فرمایش خدای عزّوجل که می‌فرماید: «ولی و سرپرست شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».[۱] می‌گوید: عبدالله بن سلام و گروهی که با او بودند بر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله گذشته و عرض کردند: یا رسول الله! خانه‌های ما دور است و هم‌سخن و ندیمی جز مسجد برای خود نمی‌یابیم. وقتی قوم ما می‌بینند که ما به خدا و پیامبر ایمان آورده و دین و آئین آنان را رها نموده‌ایم، عداوت و دشمنی خود را با ما آشکار کرده و سوگند خورده‌اند که با ما رفت و آمد نکنند و با ما سخن نگویند. پس این بر ما بسیار سنگین آمده است. درحالی‌که آن‌ها به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چنین شکایت می‌کردند، این آیه نازل شد:

---

۱. سورهٔ مائده آیهٔ ۵۵.

﴿إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُون﴾ پس وقتی این آیه را بر آن‌ها خواندند گفتند: ما به آن‌چه خدا و پیامبرش راضی است خشنودیم، و به خدا و پیامبرش و به اهل ایمان راضی و خشنود هستیم؛ و بلال اذان عصر را داده و پیامبر اکرم ﷺ بیرون رفت و داخل مسجد شد درحالی که مردم نماز می‌خواندند، یکی در رکوع، و دیگری در سجده و دیگری نشسته بودند. در این هنگام تهیدستی درخواست کمک کرد، پیامبر اکرم ﷺ به او فرمودند: آیا کسی چیزی به تو عطا کرد؟ عرض کرد: آری!

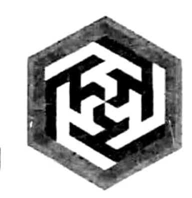
فرمودند: چه چیزی به تو داد؟ عرض کرد: انگشتری از نقره به من عطا نمود.

فرمودند: چه کسی آن را به تو داد؟

عرض کرد: همین مردی که به نماز ایستاده است.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: در چه حالی آن را به تو عطا نمود؟

عرض کرد: در حال رکوع آن را به من عطا کرد. پس ما نگاه کردیم دیدیم او امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیهما السلام است.[1]



۶۷ـ الباب فيما نذكره من كتاب الدلائل لمحمد بن جرير الطبري في تسمية جبرئيل عليه السلام لمولانا علي عليه السلام في حياة النبي ﷺ أمير المؤمنين و سيد الوصيين

فَقالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ قَالَ: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُحَسِّنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ بْنِ طَاوُسٍ مَوْلَى الصَّادِقِ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ زِيَادٍ الْخَيَّاطُ الْكَفَرْثُوثِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ كَامِلٍ ابْنُ عَمِّ الْفَضْلِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الرَّبِيعِ أَنَّ الْمَنْصُورَ كَانَ قَبْلَ الدَّوْلَةِ كَالْمُنْقَطِعِ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام عَلَى عَهْدِ مَرْوَانَ الْحِمَارِ، عَنْ سَجْدَةِ الشُّكْرِ الَّتِي سَجَدَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ مَا كَانَ سَبَبُهَا؟ فَحَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ:

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۸۶، ح ۶.

حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهم السلام أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه وآله وَجَّهَهُ فِي أَمْرٍ مِنْ أُمُورِهِ، فَحَسُنَ فِيهِ بَلَاؤُهُ وَ عَظُمَ عَنَاؤُهُ. فَلَمَّا قَدِمَ مِنْ وَجْهِهِ ذَلِكَ أَقْبَلَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَرَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وآله قَدْ خَرَجَ يُصَلِّي الصَّلَاةَ، فَصَلَّى مَعَهُ. فَلَمَّا انْصَرَفَ مِنَ الصَّلَاةِ أَقْبَلَ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه وآله فَاعْتَنَقَهُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وآله، ثُمَّ سَأَلَهُ عَنْ مَسِيرِهِ ذَلِكَ وَمَا صَنَعَ فِيهِ، فَجَعَلَ عَلِيٌّ علیه السلام يُحَدِّثُهُ وَأَسَارِيرُ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه وآله تَلْمَعُ سُرُوراً بِمَا حَدَّثَهُ. فَلَمَّا أَتَى علیه السلام عَلَى آخِرِ حَدِيثِهِ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وآله: أَلَا أُبَشِّرُكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ ؟! قَالَ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي! فَكَمْ مِنْ خَيْرٍ بَشَّرْتَ بِهِ. قَالَ: إِنَّ جَبْرَئِيلَ علیه السلام هَبَطَ عَلَيَّ فِي وَقْتِ الزَّوَالِ فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! هَذَا ابْنُ عَمِّكَ عَلِيٌّ وَارِدٌ عَلَيْكَ وَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَبْلَى الْمُسْلِمِينَ بِهِ بَلَاءً حَسَناً وَإِنَّهُ كَانَ مِنْ صُنْعِهِ كَذَا وَكَذَا، فَحَدَّثَنِي بِمَا أَنْبَأْتَنِي بِهِ. فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّهُ نَجَا مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ مَنْ تَوَلَّى شَيْثَ بْنَ آدَمَ وَصِيَّ أَبِيهِ آدَمَ بِشَيْثٍ، وَنَجَا شَيْثٌ بِأَبِيهِ آدَمَ وَنَجَا آدَمُ بِاللهِ. يَا مُحَمَّدُ! وَنَجَا مَنْ تَوَلَّى سَامَ بْنَ نُوحٍ وَصِيَّ أَبِيهِ نُوحٍ بِسَامٍ وَنَجَا سَامٌ بِنُوحٍ وَنَجَا نُوحٌ بِاللهِ يَا مُحَمَّدُ وَنَجَا مَنْ تَوَلَّى إِسْمَاعِيلَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ وَصِيَّ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ بِإِسْمَاعِيلَ وَنَجَا إِسْمَاعِيلُ بِإِبْرَاهِيمَ وَنَجَا إِبْرَاهِيمُ بِاللهِ. يَا مُحَمَّدُ! وَنَجَا مَنْ تَوَلَّى يُوشَعَ بْنَ نُونٍ وَصِيَّ مُوسَى بِيُوشَعَ وَنَجَا يُوشَعُ بِمُوسَى وَ نَجَا مُوسَى بِاللهِ. يَا مُحَمَّدُ! وَنَجَا مَنْ تَوَلَّى شَمْعُونَ الصَّفَا وَصِيَّ عِيسَى بِشَمْعُونَ وَنَجَا شَمْعُونُ بِعِيسَى وَنَجَا عِيسَى بِاللهِ يَا مُحَمَّدُ وَنَجَا مَنْ تَوَلَّى عَلِيّاً وَزِيرَكَ فِي حَيَاتِكَ وَوَصِيَّكَ عِنْدَ وَفَاتِكَ بِعَلِيٍّ وَنَجَا عَلِيٌّ بِكَ وَنَجَوْتَ أَنْتَ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ. يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللهَ جَعَلَكَ سَيِّدَ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَعَلَ عليا سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ وَخَيْرَهُمْ وَجَعَلَ الْأَئِمَّةَ مِنْ ذُرِّيَّتِكُمَا إِلَى أَنْ

يَرِثَ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْها. فَسَجَدَ عَلِيٌّ عليه السلام وَجَعَلَ يُقَبِّلُ الْأَرْضَ شُكْراً لِلّٰهِ تَعالَى؛ وَإِنَّ اللهَ جَلَّ اسْمُهُ خَلَقَ مُحَمَّداً وَعَلِيّاً وَفاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عليهم السلام أَشْباحاً يُسَبِّحُونَهُ وَيُمَجِّدُونَهُ وَيُهَلِّلُونَهُ بَيْنَ يَدَيْ عَرْشِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِأَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ عامٍ. فَجَعَلَهُمْ نُوراً يَنْقُلُهُمْ مِنْ ظُهُورِ الْأَخْيارِ مِنَ الرِّجالِ وَأَرْحامِ الْخَيْراتِ الْمُطَهَّراتِ وَالْمُهَذَّباتِ مِنَ النِّساءِ مِنْ عَصْرٍ إِلَى عَصْرٍ. فَلَمّا أَرادَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُبَيِّنَ لَنا فَضْلَهُمْ وَيُعَرِّفَنا مَنْزِلَتَهُمْ وَيُوجِبَ عَلَيْنا حَقَّهُمْ، أَخَذَ ذٰلِكَ النُّورَ وَقَسَمَهُ قِسْمَيْنِ.

جَعَلَ قِسْماً فِي عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَكانَ مِنْهُ مُحَمَّدٌ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَجَعَلَ فِيهِ النُّبُوَّةَ، وَجَعَلَ الْقِسْمَ الثّانِيَ فِي عَبْدِ مَنافٍ وَهُوَ أَبُو طالِبِ بْنُ عَبْدِ مَنافٍ فَكانَ مِنْهُ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَجَعَلَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَلِيَّهُ وَوَصِيَّهُ وَخَلِيفَتَهُ وَزَوْجَ ابْنَتِهِ وَقاضِيَ دَيْنِهِ وَكاشِفَ كُرْبَتِهِ وَمُنْجِزَ وَعْدِهِ وَناصِرَ دِينِهِ.

۶۷. اتحاد نوری مولا علی عليه السلام با پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله

ربیع بن کامل، پسرعموی فضل بن ربیع از او نقل می کند: گویا منصور دوانیقی قبل از ریاست بسیار وابسته و علاقمند به امام جعفر صادق عليه السلام بود.

می گوید: در دوران حکومت مروان حمار، از امام جعفر صادق عليه السلام دربارهٔ سجده شکری که امیرمؤمنان عليه السلام انجام داد پرسیدم که سبب آن چه چیزی بود؟

پس او از پدرش امام محمد بن علی عليهما السلام، و او از پدرش امام علی بن الحسین عليهما السلام، و او از پدرش امام حسین عليه السلام و او از پدرش علی بن ابی طالب عليهما السلام مرا حدیث نمود که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله او را برای کاری به جایی فرستادند. پس او به آزمایشی نیکو و زحمتی زیاد دچار گشت. وقتی از سفرش بازگشت، یک سره به سوی مسجدالنبی صلى الله عليه وآله رفت؛ درحالی که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله هم برای نمازخواندن به

آنجا رفته بودند و با او نماز گذارد. وقتی از نمازش فارغ شد، به‌سوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت. پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را در آغوش گرفته و از او دربارهٔ سیر و سفر و کارهایی که در آن انجام داده بود پرسیدند؟ علی علیه‌السلام وقایع را به ایشان خبر می‌داد و خطوط پیشانی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از روی خوشحالی به آن‌چه نقل می‌کرد، می‌درخشید. پس وقتی تمام ماجرا را نقل کرد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به وی فرمودند: ای ابوالحسن! آیا نمی‌خواهی تو را مژده‌ای بدهم؟ عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت باد! چه بسیار خبرهایی که شما به آن بشارت داده‌اید.

فرمودند: هنگام زوال ظهر، جبریل علیه‌السلام بر من فرود آمده و به من گفت: ای محمد! این پسرعمویت علی علیه‌السلام است که بر تو وارد می‌شود، و خداوند عزّوجل مسلمانان را به‌وسیله او آزمایش بسیار نیکویی کرد و به‌درستی که او چنین و چنان انجام داده است. پس آن‌چه را تو به من خبردادی، او برای من نقل کرد و به من گفت: ای محمد! همانا کسانی از فرزندان حضرت آدم علیه‌السلام نجات پیدا کردند که ولایت شیث علیه‌السلام پسر حضرت آدم علیه‌السلام، جانشین پدرش را پذیرفتند؛ و جناب شیث علیه‌السلام خودش به پدرش حضرت آدم علیه‌السلام نجات یافت و حضرت آدم علیه‌السلام به خدا رهایی یافت.



ای محمد! و هر کس ولایت سام علیه‌السلام پسر حضرت نوح علیه‌السلام، جانشین پدرش نوح علیه‌السلام را پذیرفت، به‌وسیله سام علیه‌السلام نجات یافت و خود سام علیه‌السلام به نوح علیه‌السلام، و نوح علیه‌السلام به خداوند تعالی نجات یافت.

ای محمد! و هر کس ولایت حضرت اسماعیل علیه‌السلام پسر حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه‌السلام، جانشین پدرش ابراهیم علیه‌السلام را پذیرفت، به اسماعیل علیه‌السلام نجات یافت و اسماعیل علیه‌السلام فرزندش به حضرت ابراهیم علیه‌السلام، و حضرت ابراهیم علیه‌السلام به خدای متعال نجات یافت.

ای محمد! و هر کس ولایت یوشع بن نون علیه‌السلام جانشین حضرت موسی علیه‌السلام را پذیرفت، به یوشع علیه‌السلام نجات یافت و یوشع علیه‌السلام خودش به موسی علیه‌السلام، و موسی علیه‌السلام به خداوند عزّوجل نجات یافت.

ای محمد! و هر کس ولایت شمعون الصفا علیه‌السلام جانشین حضرت عیسی علیه‌السلام را پذیرفت، به شمعون علیه‌السلام نجات یافت و شمعون علیه‌السلام به عیسی علیه‌السلام، و عیسی علیه‌السلام به خدای تعالی نجات یافت.

ای محمد! و هر کس ولایت علی علیه‌السلام که وزیر تو در زندگانیت، و جانشین تو در هنگام وفاتت است را پذیرفت، به علی علیه‌السلام نجات یافت و علی علیه‌السلام به تو، و تو به خدای عزّوجل نجات یافتی.

ای محمد! همانا خدای عزّوجل تو را بزرگ همه پیامبران، و علی علیه‌السلام را بزرگ و بهتر از همه جانشینان قرار داد، و امامان و پیشوایان را از نسل شما دو نفر قرار داد تا او زمین و هر که بر روی آن است را ارث ببرد. پس علی علیه‌السلام به سجده افتاد و برای شکر خدای متعال شروع به بوسیدن زمین کرد. و به‌درستی که خداوند عزّوجل حضرات محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را چهارده هزار سال قبل از آفرینش حضرت آدم علیه‌السلام به صورت شبح و کالبدهایی آفرید، که او ـ سبحانه و تعالی ـ را در مقابل عرش تسبیح و تمجید و تهلیل می‌کردند. پس آنان را به صورت نوری قرار داد و ایشان را در پشت مردانی نیکوکار، و رحم‌هایی نیکو و پاکیزه از عصری به عصر دیگر منتقل می‌کرد.

وقتی خدای عزّوجل اراده کرد که فضیلت و برتری آنان را برای ما روشن سازد و جایگاه ایشان را به ما معرفی کند و حقوقشان را بر ما واجب گرداند، آن نور را گرفت و به دو بخش تقسیم کرد، نیمی را در پشت عبدالله علیه‌السلام پسر عبدالمطلب علیه‌السلام قرار داد و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگ همه پیامبران و پایان‌دهندهٔ همه رسولان علیهم‌السلام از آن نور می‌باشد و در آن پیامبری را قرار داد، و نیمهٔ دوم را در پشت عبد مناف یعنی ابوطالب علیه‌السلام پسر عبدالمطلب علیه‌السلام پسر هاشم، پسر عبدمناف قرار داد. پس علی علیه‌السلام امیرمؤمنان و بزرگ همه جانشینان از همان نور است. و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله او را ولی و جانشین، خلیفهٔ خود، و همسر دخترش، و پرداخت‌کنندهٔ دیون خود، و برطرف‌کنندهٔ غم و اندوه‌های خویش، و وفاکنندهٔ به وعده‌هایش و یاور دین خودش قرار داد.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۶، ح ۲۲.

۶۸ـ الباب فيما نذكره من كتاب الإمامة من الأخبار و الروايات عن رسول الله صلى الله عليه وآله و عن الصحابة و التابعين بالأسانيد الصحاح في أن الله تعالى بعث جبرئيل أن يشهد لعلي عليه السلام بالولاية في حياة رسول الله صلى الله عليه وآله و تسميته أمير المؤمنين، رأينا ذلك في نسخة عتيقة جداً تاريخ كتابتها شهر رمضان سنة تسع و عشرين و مائتين.

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَبَلَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا ذَرِيحٌ الْمُحَارِبِيُّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليهما السلام يَقُولُ: إِنَّ اللهَ بَعَثَ جَبْرَئِيلَ أَنْ يَشْهَدَ لِعَلِيٍّ بِالْوَلَايَةِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ تَسْمِيَتِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَدَعَا نَبِيُّ اللهِ صلى الله عليه وآله تِسْعَةَ رَهْطٍ فَقَالَ: إِنَّمَا دَعَوْتُكُمْ لِتَكُونُوا مِنْ شُهَدَاءِ اللهِ، أَقَمْتُمْ أَمْ كَتَمْتُمْ قُومُوا فَسَلِّمُوا عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالُوا: عَنْ أَمْرِ اللهِ وَ أَمْرِ رَسُولِهِ سَمَّيْتَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟! قَالَ: نَعَمْ. فَقَامُوا فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ، ثُمَّ سَمَّى التِّسْعَةَ.



۶۸. شاهدبودن جبریل علیه السلام در معرفی مولا علی علیه السلام به‌عنوان امیرمؤمنان

ذَریح مُحاربی رحمه الله از ابوحمزهٔ ثمالی رحمه الله نقل می‌کند که او از امام جعفر صادق علیه السلام شنیده که می‌فرمودند: خدای عزّوجل جبریل علیه السلام را فرستاد تا در زندگانی پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله، به ولایت علی علیه السلام و نامیدنش به‌عنوان امیرمؤمنان شهادت بدهد. سپس پیامبر خدا صلى الله عليه وآله نه گروه را دعوت نموده و فرمودند: شما را فرا خواندم تا از شاهدان خداوند تعالی باشید. چه شهادت را به پا داشته یا کتمان نمائید.

برخیزید و بر علی علیه السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهید. آنان گفتند: آیا به فرمان خدا و پیامبرش او را امیرمؤمنان نامیدی؟

فرمودند: آری! پس برخاسته و بر او سلام دادند. آنگاه آن نه گروه را نام بردند.[۱]

۱. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۶، ح ۲۲.

٦٩ـ الباب فيما نذكره من أحاديث أخر من كتاب الإمامة بالأسانيد الصحاح عن ثلاثة طرق في أمر رسول الله ﷺ أن يسلم على علي عليه السلام بإمرة المؤمنين ما هذا لفظه

حَدَّثَنَا أَبُو سُفْيَانَ كُلَيْبُ الْمَسْعُودِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ الْعَبْدِيُّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ بُرَيْدَةَ بْنِ خَصِيبٍ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ أَنْ نُسَلِّمَ عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَنَحْنُ سَبْعَةٌ وَأَنَا أَصْغَرُ الْقَوْمِ.

قَالَ يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ: وَحَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ الْمُنْذِرِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ بُرَيْدَةَ عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ بِمِثْلِهِ. قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ بُرَيْدَةَ عَنْ نَبِيِّ اللهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.



۶۹. با عنوان امیرمؤمنان سلام بدهید

بریدة بن خصیب اسلمی می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ به ما فرمان دادند که به علی عليه السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهیم و ما هفت نفر بودیم که من کوچک‌ترین آن‌ها بودم.[۱]

٧٠ـ الباب فيما نذكره من كتاب الإمامة من الأخبار و الروايات بالأسانيد الصحاح في أمر النبي ﷺ بالتسليم على علي عليه السلام بإمرة المؤمنين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا مُحْرِزُ بْنُ هِشَامٍ الْمُرَادِيُّ وَعَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَا: حَدَّثَنَا السَّرِيُّ بْنُ عَبْدِ اللهِ السُّلَمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَزَوَّرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ الْهَمْدَانِيُّ عَنْ بُرَيْدَةَ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ أَنْ نُسَلِّمَ عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ فُلَانٌ لِرَسُولِ اللهِ ﷺ: أَمِنَ اللهِ أَمْ مِنْ رَسُولِهِ؟ فَقَالَ ﷺ: بَلْ مِنَ اللهِ وَمِنْ رَسُولِهِ.

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۴.

۷۰. اعتراض فلان بر امارت مولا علی علیه‌السلام

بُریده می گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما فرمان دادند که بر علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهیم. پس فلانی به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: آیا این فرمان از جانب خدا یا پیامبرش می‌باشد؟ پس ایشان فرمودند: بلکه از خدا و رسولش می‌باشد.[۱]



۷۱ـ الباب فيما نذكره من كتاب الإمامة بالأسانيد الصحاح في أن علياً علیه‌السلام سمي بأمير المؤمنين عند ابتداء الخلائق

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا الْعُرَنِيُّ الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ الْمَكِّيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَتَى سُمِّيَ عَلِيٌّ علیه‌السلام أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُنْكِرُوا حَقَّهُ. فَقِيلَ لَهُ: مَتَى سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَرَأَ: ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا﴾ قَالَ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

۷۱. در عالم ذَرّ مولا علی علیه‌السلام امیرمؤمنان نامیده شدند

معروف بن خَرّبوذ مکی رحمه‌الله می گوید: امام باقرالعلوم علیه‌السلام فرمودند: اگر مردم می‌دانستند که علی علیه‌السلام در چه زمانی امیرمؤمنان نامیده شد، هرگز حقش را انکار نمی‌کردند. به او عرض شد: چه زمانی او امیرمؤمنان نامیده شد؟

پس امام علیه‌السلام این آیه را تلاوت فرمودند: «و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم اولاد آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری شهادت می‌دهیم».[۲]

فرمود: محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر خدا و علی علیه‌السلام امیرمؤمنان است.[۳]

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۴.

۲. سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۷۲.

۳. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۸۵، ح ۴۴.

۷۲ـ الباب فيما نذكره من كتاب الإمامة بالأسانيد الصحاح في شهادة ملكين بأن علياً عليه السلام أمير المؤمنين عند خلق العرش

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: عَنْ بُنْدَارَبْنِ عَاصِمٍ عَمَّنْ حَدَّثَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللهُ الْعَرْشَ خَلَقَ مَلَكَيْنِ فَاكْتَنَفَاهُ. فَقَالَ: اشْهَدَا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، فَشَهِدَا. ثُمَّ قَالَ: اشْهَدَا أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، فَشَهِدَا. ثُمَّ قَالَ: اشْهَدَا أَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، فَشَهِدَا.

۷۲. شهادت حاملان عرش بر امارت مولا علی عليه السلام

عبدالله بن سِنان رحمه الله می گوید: امام جعفر صادق عليه السلام فرمودند: هنگامی که خداوند تعالی عرش را آفرید، دو فرشته را خلق نمود. پس آن‌ها او را در بر گرفتند. پس فرمود: شهادت بدهید که معبودی جز من نیست، آن‌ها گواهی دادند. سپس فرمود: شهادت بدهید که حضرت محمد صلی الله علیه وآله پیامبر خداست، آن‌ها نیز گواهی دادند. سپس فرمود: شهادت بدهید که علی عليه السلام امیرمؤمنان است، آن‌ها باز هم گواهی دادند.[1]



۷۳ـ الباب فيما نذكره من كتاب الإمامة بالأسانيد الصحاح أن حول العرش كتابا فيه إني أنا الله لا إله إلا أنا محمد رسول الله علي أمير المؤمنين نذكر الحديث بلفظه

وَعَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ: حَوْلَ الْعَرْشِ كِتَابٌ جَلِيلٌ فِيهِ مَسْطُورٌ: أَنِّي أَنَا اللهُ لا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

۷۳. امارت مولا علی عليه السلام در کتاب موجود در عرش

حارث بن مغیره نصری می گوید: در اطراف عرش الهی کتاب بزرگی است که در آن نوشته شده: همانا من خدایی هستم که معبودی جز من نیست، محمد صلی الله علیه وآله

۱. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۴۲، ح ۱۴.

پیامبر خدا و علی علیه‌السلام امیرمؤمنان است.[1]

۷۴ـ الباب فیما نذکره من کتاب الإمامة المذکور بالأسانید الصحاح أن علی العرش مکتوباً: محمد رسول الله علي أمیرالمؤمنین و هذا لفظه

وَعَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ: لَمَّا أَخْطَأَ آدَمُ عليه‌السلام خَطِيئَتَهُ تَوَجَّهَ بِمُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ. فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ: يَا آدَمُ! مَا عِلْمُكَ بِمُحَمَّدٍ؟ قَالَ: حِينَ خَلَقْتَنِي رَفَعْتُ رَأْسِي فَرَأَيْتُ فِي الْعَرْشِ مَكْتُوباً: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

۷۴. آدم ابوالبشر علیه‌السلام نام مولا علی علیه‌السلام را بر ساق عرش دید



عبدالله بن سنان رضی‌الله‌عنه می گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: هنگامی که حضرت آدم علیه‌السلام دچار خطای ترک اولی شد، به حضرت محمد و اهل‌بیت او علیهم‌السلام روی آورد. پس خداوند تعالی به او وحی فرستاد: ای آدم! از کجا به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله علم پیدا کردی؟ عرض کرد: زمانی که مرا آفریدی، سرم را بالا گرفتم، دیدم بر عرش نوشته شده است: محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر خدا و علی علیه‌السلام امیرمؤمنان است.[2]

۷۵ـ الباب فیما نذکره من کتاب الإمامة المذکور بالأسانید الصحاح في تسمیة علي علیه‌السلام أمیرالمؤمنین عند ابتداء الخلائق

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْعَلَاءِ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ الْمَكِّيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَتَى سُمِّيَ عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُنْكِرُوا حَقَّهُ. فَقِيلَ لَهُ: مَتَى سُمِّيَ؟ فَقَرَأَ: ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى﴾ الْآيَةَ قَالَ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَعَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

---

۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۷، ح ۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۷، ح ۱۵.

۷۵. در عالم ذرّ مولا علی عليه‌السلام امیرمؤمنان نامیده شد

معروف بن خَرّبوذ مکی رحمه‌الله می گوید: امام باقرالعلوم عليه‌السلام فرمودند: اگر مردم می‌دانستند که علی عليه‌السلام در چه زمانی امیرمؤمنان نامیده شدند، هرگز حقش را انکار نمی‌کردند. به ایشان عرض شد: چه زمانی امیرمؤمنان نامیده شد؟

پس امام عليه‌السلام این آیه را تلاوت فرمودند: «و به‌یاد آور هنگامی را که پروردگارت از پشت بنی‌آدم اولادشان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟[1] گفتند: آری شهادت می‌دهیم». فرمود: محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله پیامبر خدا و علی عليه‌السلام امیرمؤمنان است.[2]

۷۶ـ الباب فيما نذكره بأسانيد رجال الأربعة المذاهب قول النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله لمولانا علي عليه‌السلام: أنت أمير المؤمنين و إمام المتقين و سيد الوصيين و وارث علم النبيين و خير الصديقين و أفضل السابقين و خليفة خير المرسلين. روينا ذلك بأسانيدنا التي ذكرناها في كتاب ا الإجازات لما يخصني من الإجازات بطرقنا إلى السعيد أبي عبد الله محمد بن شهريار الخازن إلى محمد بن هارون بن موسى التلعكبري عن والده هارون من المائة حديث التي جمعها أبو الحسن محمد بن أحمد بن الحسن بن شاذان في فضائل مولانا علي عليه‌السلام . و هذا محمد بن أحمد بن علي بن حسن بن شاذان من شيوخ موفق بن أحمد المكي الخوارزمي سماه في حديثه عنه بالإمام و هو في أعيان رجالهم. فقال في المنقبة التاسعة ما هذا لفظه:



حَدَّثَنِي نُوحُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي حُصَيْنٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَيْسَرَةُ بْنُ الرَّبِيعِ عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عليهما‌السلام قَالَ: حَدَّثَنِي

---

۱. سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۷۲.

۲. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۸۵، ح ۴۴.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ. يَا عَلِيُّ! أَنْتَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَوَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَخَيْرُ الصِّدِّيقِينَ وَأَفْضَلُ السَّابِقِينَ. يَا عَلِيُّ! أَنْتَ زَوْجُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ خَلِيفَةُ خَيْرِ الْمُرْسَلِينَ. يَا عَلِيُّ! أَنْتَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ. اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَاسْتَحَقَّ دُخُولَ النَّارِ مَنْ عَادَاكَ. يَا عَلِيُّ! وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَاصْطَفَانِي عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ، لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَ اللهَ أَلْفَ عَامٍ مَا قُبِلَ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا بِوَلَايَتِكَ وَوَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ، بِذَلِكَ أَخْبَرَنِي جَبْرَئِيلُ: ﴿فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ﴾.

۷۶. هیچ عملی جز به ولایت امامان علیهم‌السلام پذیرفته نمی‌شود



سلیمان اعمش رضی‌الله‌عنه می‌گوید: امام جعفر صادق از پدرش، از امام علی بن الحسین از پدرش علیهم‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: امیرمؤمنان علیه‌السلام مرا حدیث فرمودند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ای علی! تو امیرمؤمنان و پیشوای پرهیزکاران هستی.

ای علی! تو مهتر همه جانشینان و میراث‌برِ دانش همه پیامبران و بهترین راستگویان و برترین سبقت‌گیرندگان هستی.

ای علی! تو همسر سرور زنان جهان، و خلیفه و جانشین فرستادگان و پیامبران الهی هستی.

ای علی! تو مولا و سرپرست اهل ایمان و حجت بعد از من بر همه مردمان هستی. هر کس ولایت تو را پذیرفت شایسته بهشت می‌گردد، و هر کس با تو دشمنی کرد مستحق آتش جهنم می‌شود.

ای علی! سوگند به کسی که مرا به پیامبری برانگیخت و مرا بر همه مخلوقات برگزید، اگر بنده‌ای هزار سال خدا را بپرستد، تمام این‌ها جز به ولایت تو و ولایت امامان از فرزندان تو پذیرفته نمی‌شود. این را جبریل علیه‌السلام به من خبر داد. «پس هر

کس می‌خواهد ایمان می‌آورد و هر کس می خواهد کافر می‌شود».[1]

۷۷ـ الباب فيما نذكره بطريقهم و هو الحديث السادس عشر من جملة المائة حديث في تسمية رسول‌الله صلى الله عليه وآله لمولانا علي عليه السلام أمير المؤمنين بما هذا لفظه

حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْقُدُّوسِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَكِيعِ الْجَرَّاحِ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ مَرْزُوقٍ عَنْ عَطِيَّةَ الْعَوْفِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللهُ مَلَكَيْنِ يَقْعُدَانِ عَلَى الصِّرَاطِ، فَلَا يَجُوزُ أَحَدٌ إِلَّا بِبَرَاءَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَرَاءَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَكَبَّهُ اللهُ عَلَى مَنْخِرَيْهِ فِي النَّارِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ﴾ قُلْتُ: فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللهِ! مَا تَعْنِي بِبَرَاءَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَصِيُّ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله.



۷۷. عبور از پل قیامت تنها با جواز امیرمؤمنان میسّر می‌شود

ابوسعید خُدری[2] می‌گوید: از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله شنیدم که می‌فرمودند: زمانی که

---

۱. سورهٔ کهف آیهٔ ۲۹؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۳۴، ح ۸۸.

۲. ابو سعید خدری همان سعد بن مالک بن سنان خزرجی منسوب به جدش خُدرة بن عوف می‌باشد.

او یکی از یاران بزرگ پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله، و از کسانی است که به امیرالمؤمنین عليه السلام رجوع کرد و از نظر عقیده، میزان و مستقیم بود. او در جنگ‌هایی مثل جنگ خندق شرکت داشت. نقل شده در واقعهٔ حرّه، او در خانه نشست و گروهی از لشکر شامیان به خانهٔ او وارد شده و گفتند: ای شیخ تو کیستی؟ گفت: من ابو سعید خدری یکی از اصحاب پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله هستم.

گفتند: ما همواره آوازهٔ تو را شنیده‌ایم. پس تو با این بهره‌هایی که داری، از جنگ با ما دست کشیده و خانه‌نشینی اختیار کرده‌ای؟ حال هرچه داری برای ما بیاور. گفت: به خدا سوگند چیزی از مال دنیا نزد من نیست.

پس آن‌ها ریش او را کندند و کتک سختی به او زدند. آنگاه آنچه در خانه داشت، حتی سیر و پیاز خانه و

قیامت بر پا شود، خداوند تعالی به دو فرشته‌ای که بر پل قیامت می‌نشینند فرمان می‌دهد: هیچ کس، جز به جواز امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام از اینجا نمی‌گذرد، و هر کس برگه جواز امیرمؤمنان علیه‌السلام با او نباشد، خداوند عزّوجل او را با صورتش در آتش جهنم می‌اندازد و این همان فرمایش خدای عزّوجل است: «و آنان را نگه دارید به درستی که ایشان مورد بازپرسی قرار می‌گیرند».[1]

عرض کردم: یا رسول الله! پدر و مادرم به فدایت! منظور شما از برگهٔ جواز امیرمؤمنان چیست؟

فرمودند: لا إله إلّا الله، محمد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و اینکه علی علیه‌السلام امیر و جانشین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است.[2]

۷۸ـ الباب فیما نذکره من المائة حدیث بطریقهم و هو الحدیث الرابع و العشرون بأن الله ـ جلّ جلاله ـ کتب علی الکرسي و العرش و الفلك لا إله إلّا الله محمد رسول الله علي أمیرالمؤمنین و إمام المسلمین و سید الوصیین و قائد الغر المحجلین و حجة الله علی الخلق أجمعین نذکره بلفظه

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُبَیْدِ اللهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبَّادِ

یک جفت کبوتر او را گرفتند. روایت شده هنگام مرگ جان‌کندن بر او بسیار سخت شد و سه روز در حال احتضار بود، تا آن که او را به نمازخانه‌اش آورده و در آنجا در سال ۷۴ هجری فوت کرد.

«تحفة الاحباب، ص ۱۸۲ با کمی تصرف»

ابو هارون عبدی می گوید: من بر عقیدهٔ خوارج بودم و هیچ رأیی جز آن نداشتم تا آنکه به نزد ابوسعید خدری رحمه‌الله رسیدم و از او شنیدم که می گفت: مردم مأمور به پنج چیز بودند، پس به چهار تای آن عمل نموده و یکی را واگذار کردند. یکی به او گفت: ای ابوسعید! چهار چیزی که به آن عمل کردند چیست؟ گفت: نماز، زکات، حج و روزهٔ ماه رمضان. گفت: پس آنچه را رها نمودند چیست؟ گفت: ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام. آن مرد گفت: آیا ولایت همانند آن چهار مورد واجب است؟ ابو سعید گفت: آری به خدای کعبه سوگند! آن مرد گفت: پس با این وجود مردم کافر شده‌اند؟! ابو سعید گفت: گناه من چیست؟

«بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۲، ح ۶۶»

۱. سورهٔ صافات آیهٔ ۲۴.

۲. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۰۱، ح ۲۲.

بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيراً مَا اسْتَقَرَّ الْكُرْسِيُّ وَالْعَرْشُ وَلَا دَارَ الْفَلَكُ وَلَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا بِأَنْ كَتَبَ اللهُ عَلَيْهَا: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّ اللهَ تَعَالَى لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَاخْتَصَّنِي بِلَطِيفِ نِدَائِهِ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: أَنَا الْمَحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ. شَقَقْتُ اسْمَكَ مِنِ اسْمِي وَفَضَّلْتُكَ عَلَى جَمِيعِ بَرِيَّتِي. فَانْصِبْ أَخَاكَ عَلِيّاً عَلَماً لِعِبَادِي يَهْدِيهِمْ إِلَى دِينِي. يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَمَنْ تَأَمَّرَ عَلَيْهِ لَعَنْتُهُ وَمَنْ خَالَفَهُ عَذَّبْتُهُ وَمَنْ أَطَاعَهُ قَرَّبْتُهُ. يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي جَعَلْتُ عَلِيّاً إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ، فَمَنْ تَقَدَّمَ عَلَيْهِ أَخْزَيْتُهُ وَمَنْ عَصَاهُ سَجَنْتُهُ. إِنَّ عَلِيّاً سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَحُجَّتِي عَلَى الْخَلِيقَةِ أَجْمَعِينَ.



۷۸. عرش و فرش عوالم وجود با نام مولا علی علیه‌السلام سرپا هستند

ابن‌عباس می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: سوگند به کسی که مرا به حق بشارت دهنده برانگیخت! کرسی و عرش استقرار نیافتند و افلاک به گردش نیامدند و آسمان‌ها و زمین سرپا نایستادند؛ مگر به آن‌که بر روی آن‌ها نوشته شد: لا إله إلّا الله، محمدٌ رسولُ الله، علیٌّ امیرُالمؤمنین و همانا خدای متعال وقتی مرا به آسمان بالا برد و مرا به ندای پرمحبت خود مخصوص گردانید، فرمود: ای محمد! عرض کردم: لبیک ربی و سَعدَیک! بله ای پروردگار من!

فرمود: من محمود و تو محمد هستی. نام تو را از نام خویش برگرفتم و تو را بر همه آفریده‌هایم برتری دادم. پس برادرت علی علیه‌السلام را به‌عنوان پرچم هدایت برای بندگانم منصوب بنما تا آنان را به‌سوی دین من راهنمایی کند.

ای محمد! همانا من علی علیه‌السلام را به‌عنوان امیرمؤمنان قرار دادم، پس هر کس به زور بر او امارت و حکومت یابد او را لعنت کردم، و هر کس با او مخالفت نماید او را عذاب می‌کنم، و هر کس از او اطاعت کند مقربش گردانم.

ای محمد! همانا من علی علیه‌السلام را پیشوای مسلمانان قرار دادم. پس هر کس بر او پیشی گیرد خوار و ذلیلش گردانم و هر کس از او نافرمانی کند او را به زندان جهنم گرفتارش نمایم. همانا علی علیه‌السلام مهتر و بزرگ همه جانشینان، و پیشوای دست‌وروسفیدان و حجت من بر تمام آفریده‌های من می‌باشد.[1]

۷۹ـ الباب فيما نذكره من المائة حديث برجالهم و هو الحديث السادس و العشرون في تسليم النبي صلى الله عليه وآله على علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين و تسمية الله ـ جلّ جلاله ـ له في السماء بأمير المؤمنين نذكره بلفظه:



حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الدبري عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مُعَمَّرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنَّا جُلُوساً مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله إِذْ دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ! فَقَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: وَأَنْتَ حَيٌّ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَأَنَا حَيٌّ. يَا عَلِيُّ! مَرَرْتَ بِنَا أَمْسِ يَوْمِنَا وَأَنَا وَجَبْرَئِيلُ فِي حَدِيثٍ وَلَمْ تُسَلِّمْ؟ فَقَالَ جَبْرَئِيلُ عليه‌السلام: مَا بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَرَّ بِنَا وَلَمْ يُسَلِّمْ؟ أَمَا وَاللهِ لَوْ سَلَّمَ لَسُرِرْنَا وَرَدَدْنَا عَلَيْهِ. فَقَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: يَا رَسُولَ اللهِ! رَأَيْتُكَ وَدِحْيَةَ الْكَلْبِيَّ اسْتَخْلَيْتُمَا فِي حَدِيثٍ فَكَرِهْتُ أَنْ أَقْطَعَ عَلَيْكُمَا. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ دِحْيَةَ الْكَلْبِيَّ وَإِنَّمَا كَانَ جَبْرَئِيلَ عليه‌السلام. فَقُلْتُ: يَا جَبْرَئِيلُ! كَيْفَ سَمَّيْتَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: كَانَ اللهُ أَوْحَى إِلَيَّ

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۲۱، ح ۶۹.

فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ أَنِ اهْبِطْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَأْمُرْهُ أَنْ يَأْمُرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَنْ يَجُولَ بَيْنَ الصَّفَّيْنِ فَسَمَّاهُ اللهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي السَّمَاءِ. فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ! أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي السَّمَاءِ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْأَرْضِ. لَا يَتَقَدَّمُكَ بَعْدِي إِلَّا كَافِرٌ وَلَا يَتَخَلَّفُ عَنْكَ بَعْدِي إِلَّا كَافِرٌ وَإِنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ يُسَمُّونَكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

۷۹. هر کس بر مولا علی علیه‌السلام تقدم جوید کافرست!

ابن‌عباس می‌گوید: ما در محضر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودیم که علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام وارد شد و عرض کرد: السلام علیک یا رسول الله! ایشان فرمودند: و علیک السلام یا امیرالمؤمنین و رحمة الله و برکاته!

پس علی علیه‌السلام عرض کرد: در حالی که شما زنده هستی یا رسول الله؟! فرمودند: آری! در حالی که من زنده‌ام. ای علی! دیروز من و جبریل علیه‌السلام در گفت‌وگو بودیم که تو از کنار ما گذشتی؛ ولی سلام نکردی؟ پس جبریل علیه‌السلام گفت: چه شده که امیرمؤمنان از کنار ما می‌گذرد ولی بر ما سلام نمی‌کند؟! به خدا سوگند! اگر او سلام می‌داد ما خیلی مسرور می‌شدیم و جواب سلام او را می‌دادیم.



علی علیه‌السلام عرض کرد: یا رسول الله! شما را با دحیه دیدم که در خلوت گفت‌وگو می‌کنید، خوش نداشتم که سخن شما را قطع کنم. پس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمودند: او دحیه نبود بلکه او جبریل علیه‌السلام بود و من به او گفتم: ای جبریل! چگونه او را امیرمؤمنان نامیدی؟ گفت: خداوند تعالی در جنگ بدر به من وحی فرمود: به‌سوی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آی و به او فرمان بده که به امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام دستور بدهد که میان دو لشکر جولان بدهد، پس او را در آسمان امیرمؤمنان نامید. بنابراین ای علی! تو در آسمان امیرمؤمنان هستی؛ ای علی! تو در زمین امیرمؤمنان هستی. هیچ کس بعد از من بر تو مقدم نمی‌شود، مگر آن که کافر است و هیچ کس بعد از من، از تو سرپیچی نمی‌کند، مگر آن که کافر است، و

به درستی که اهل آسمان‌ها تو را امیرمؤمنان می‌نامند.[1]

۸۰ـ الباب فيما نذكره من المائة حديث و هو الثاني و الثلاثون في تسمية رسول الله صلى الله عليه و آله علياً عليه السلام أميرالمؤمنين و سيد المسلمين و خير الوصيين و أولى الناس بالنبيين و قائد الغر المحجّلين نذكره بلفظه

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ وَ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ يَعْقُوبَ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنْتُ خَادِماً لِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله فَبَيْنَمَا أُوَضِّيهِ، إِذْ قَالَ: يَدْخُلُ دَاخِلٌ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

قُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ، حَتَّى إِذَا فَرَغَ فَإِذَا هُوَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَلَمَّا دَخَلَ عَرَقَ وَجْهُ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله عَرَقاً شَدِيداً فَمَسَحَ النَّبِيُّ الْعَرَقَ مِنْ وَجْهِهِ بِوَجْهِ عَلِيٍّ عليه السلام . فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللهِ! أَ نَزَلَ فِيَّ شَيْءٌ؟ قَالَ: أَنْتَ مِنِّي تُؤَدِّي عَنِّي وَ تُبْرِئُ ذِمَّتِي وَ تُبَلِّغُ رِسَالَتِي. فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللهِ! أَ وَ لَمْ تُبَلِّغِ الرِّسَالَةَ. فَقَالَ: بَلَى! وَ لَكِنْ تُعَلِّمُ النَّاسَ مِنْ بَعْدِي مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَ تُخْبِرُهُمْ.

۸۰. مولا علی عليه السلام ادامه‌دهنده خط رسالت

جابر بن یزید جعفی رحمه الله می‌گوید: انس بن مالک گفت: من به پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله خدمت می‌کردم؛ پس در آن وقتی که آب وضوی او را فراهم می‌کردم فرمودند: کسی به اینجا داخل می‌شود که او امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و بهترین جانشینان و نزدیک‌ترین مردم به پیامبران عليهم السلام و پیشوای دست‌وروسفیدان است.

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۶، ح ۳۹.

من با خود گفتم: بارخدایا! او را یکی از انصار قرار بده؛ تا این که ایشان از وضو فارغ شدند، ناگهان دیدم این علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است که آمده، و وقتی وارد شد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عرق بسیار شدیدی کرده بودند. پس عرق خویش را با صورت علی علیه‌السلام پاک نمودند. علی علیه‌السلام عرض کرد: یا رسول الله! آیا دربارهٔ من چیزی نازل شده است؟

فرمودند: تو از من می‌باشی و دیون مرا پرداخت می‌کنی و ذمّه مرا فارغ می‌نمایی و رسالت مرا می‌رسانی. علی علیه‌السلام عرض کرد: یا رسول الله! آیا شما رسالت خویش را نرسانده‌ای؟

فرمودند: چرا! ولی تو بعد از من آن‌چه را مردم از تأویل قرآن نمی‌دانند به آن‌ها یاد می‌دهی و به آن‌ها خبر می‌دهی.[1]

۸۱ـ الباب فیما نذکره من المائة حدیث بطرقهم و هو الحدیث الحادي و الأربعون من تسمیة رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله علیاً علیه‌السلام سید الوصیین و أمیر المؤمنین و أخو رسول رب العالمین و خلیفته علی الناس أجمعین

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ: مَعَاشِرَ النَّاسِ اعْلَمُوا أَنَّ لِلهِ بَاباً مَنْ دَخَلَهُ أَمِنَ مِنَ النَّارِ، فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! اهْدِنَا إِلَى هَذَا الْبَابِ حَتَّى نَعْرِفَهُ. قَالَ: هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَخُو رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا فَلْيَسْتَمْسِكْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. فَإِنَّ وَلَايَتَهُ وَلَايَتِي وَ طَاعَتَهُ

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۶، ح ۳۸.

طَاعَتِي. مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْرِفَ الْحُجَّةَ بَعْدِي فَلْيَعْرِفْ عَلِيَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَتَوَلَّى وَلَايَةَ اللهِ فَلْيَقْتَدِ بِعَلِيِّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِي، فَإِنَّهُمْ خُزَّانُ عِلْمِي.

فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَمَا عِدَّةُ الْأَئِمَّةِ؟ فَقَالَ: يَا جَابِرُ! سَأَلْتَنِي رَحِمَكَ اللهُ عَنِ الْإِسْلَامِ بِأَجْمَعِهِ؛ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَهِيَ ﴿عِنْدَ اللهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتَابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الْعُيُونِ الَّتِي انْفَجَرَتْ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه‌السلام حِينَ ضَرَبَ بِعَصَاهُ ﴿الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْناً﴾ وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً﴾ فَالْأَئِمَّةُ يَا جَابِرُ، أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ.



۸۱. معنای تمام اسلام

ابن‌عباس می‌گوید: از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمودند: ای مردم! بدانید برای خداوند تعالی دری هست که هر کس به آن وارد شود ایمن از آتش می‌گردد. پس ابوسعید خُدری برخاسته و عرض کرد: یا رسول الله! ما را به این در راهنمایی کن تا آن را بشناسیم؟ فرمودند: آن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام مهتر همه جانشینان و امیرمؤمنان و برادر فرستادهٔ پروردگار جهانیان و خلیفهٔ او بر تمامی مردمان است.

ای مردم! هر کس دوست دارد که به دستگیره محکمی که گسستنی برای آن نیست چنگ بزند، پس باید به ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام چنگ بزند، زیرا ولایت او ولایت من و فرمانبرداری از او فرمانبرداری از من است.

ای مردم! هر کس دوست دارد که حجت بعد از من را بشناسد، پس باید علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام را بشناسد.

ای مردم! هر کس دوست دارد که ولایت خدا را عهده‌دار شود، پس باید به علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام و امامان از نسل من اقتدا کند؛ چون ایشان گنجینه‌داران دانش

من هستند. پس جابر بن عبدالله انصاری رضوان الله تعالی علیهما برخاسته و عرض کرد: یا رسول الله! امامان چه تعداد هستند؟

فرمودند: ای جابر! خدا تو را رحمت کند! از تمامی اسلام پرسیدی. شمارهٔ آن‌ها شمارهٔ ماه‌های سال است و «آن نزد خداوند تعالی، و در کتاب او از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید دوازده‌تاست»،[1] و شمارهٔ آن‌ها شمارهٔ چشمه‌هایی است که برای حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام جوشید، «در آن موقعی که عصای خود را بر آن سنگ زد و دوازده چشمه از آن جوشید»،[2] و شمارهٔ آن‌ها شمارهٔ سرپرستان و نقبای بنی‌اسرائیل است، خداوند تعالی فرمود: «خداوند از بنی‌اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده نقیب برانگیخت».[3] پس ای جابر! اولین از آن امامان، علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و آخرشان حضرت قائم علیه‌السلام است.[4]



۸۲ـ الباب فیما نذکره من المائة حدیث بطریقهم و هو الحدیث الثالث و الأربعون في تسمیة النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله مولانا علیاً علیه‌السلام أمیر المؤمنین و سید المسلمین و إمام المتقین نذکره بلفظه

حَدَّثَنِي الشَّرِيفُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُكَتِّبِ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ زِيَادٍ الْبَزَّازِ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ عَنْ نَافِعٍ مَوْلَى عَائِشَةَ قَالَ: كُنْتُ غُلَاماً أَخْدُمُ عَائِشَةَ وَكُنْتُ إِذَا كَانَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله عِنْدَهَا قَرِيباً أُعَاطِيهِمْ. فَبَيْنَمَا النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله عِنْدَهَا ذَاتَ يَوْمٍ وَإِذَا دَاقٌّ يَدُقُّ الْبَابَ. فَخَرَجْتُ وَإِذَا جَارِيَةٌ مَعَهَا طَبَقٌ مُغَطًّى. قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى عَائِشَةَ

---

۱. سورهٔ توبه آیهٔ ۳۶.

۲. سورهٔ بقره آیهٔ ۶۰.

۳. سورهٔ مائده آیهٔ ۱۲.

۴. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۶، ح ۸۴.

فَأَخْبَرْتُهَا. فَقَالَتْ: أَدْخِلْهَا، فَدَخَلَتْ فَوَضَعَتْهُ بَيْنَ يَدَيْ عَائِشَةَ. فَوَضَعَتْهُ عَائِشَةُ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ ﷺ فَجَعَلَ يَتَنَاوَلُ مِنْهُ وَيَأْكُلُ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَيْتَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَ الْمُتَّقِينَ يَأْكُلُ مَعِي. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: وَمَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ؟ فَسَكَتَ ثُمَّ أَعَادَ الْكَلَامَ مَرَّةً أُخْرَى فَقَالَتْ عَائِشَةُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَسَكَتَ. فَإِذَا دَاقٌّ يَدُقُّ الْبَابَ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ؑ. فَرَجَعْتُ فَقُلْتُ: هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَرْحَباً وَأَهْلاً لَقَدْ تَمَنَّيْتُكَ مَرَّتَيْنِ، حَتَّى لَوْ أَبْطَأْتَ عَلَيَّ لَسَأَلْتُ اللهَ أَنْ يَأْتِيَنِي بِكَ. اجْلِسْ فَكُلْ. قَالَ: فَجَلَسَ فَأَكَلَ مَعَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: قَاتَلَ اللهُ مَنْ قَاتَلَكَ وَعَادَى مَنْ عَادَاكَ.



فَقَالَتْ عَائِشَةُ: وَمَنْ يُقَاتِلُهُ وَمَنْ يُعَادِيهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أَنْتِ وَمَنْ مَعَكِ مَرَّتَيْنِ. أَيْدِيهِمْ أَيْدِيهِمْ مَعَكِ مَرَّتَيْنِ وَتَرْضِينَ بِذَلِكَ وَلَا تُنْكِرِينَهُ.

أقول: كذا وجدت الأصل و معناه ما يخفى.

۸۲. هشدار پیامبر اکرم ﷺ به سران فتنه در جنگ جمل

نافع، غلام عایشه می گوید: من به‌عنوان غلام، همواره خدمتگزار عایشه بودم و هرگاه پیامبر اکرم ﷺ در نزد او بودند من نیازشان را برآورده می کردم. روزی پیامبر اکرم ﷺ نزد عایشه بود، ناگهان یکی در خانه را کوبید. من بیرون رفته و کنیزی را دیدم که با او طبقی سرپوشیده بود. در نتیجه من به نزد عایشه برگشته و ماجرا را به او خبر دادم، او گفت: او را وارد خانه کن.

پس او وارد شده و آن ظرف را مقابل عایشه به زمین گذاشت و عایشه هم آن را در برابر پیامبر اکرم ﷺ بر زمین نهاد. پس حضرت ﷺ شروع به خوردن نموده و می‌فرمودند: ای کاش! امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران می‌آمد و با

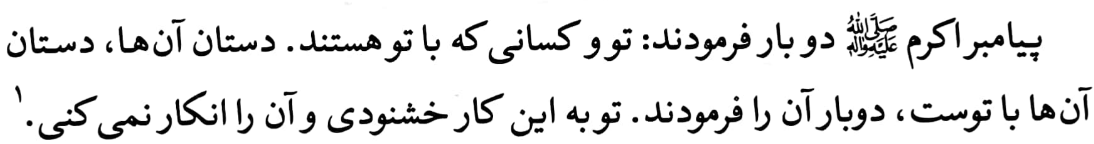
من از این طعام می‌خورد. عایشه گفت: امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران کیست؟

ایشان ساکت شد و دوباره همان گفتار را تکرار فرمودند. عایشه نیز همان سخن را بازگو کرد، ولی باز هم پیامبر جواب او را ندادند، که ناگهان کوبنده‌ای در خانه را کوبید. پس من به‌سوی او بیرون رفتم و دیدم او علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است. برگشته و عرض کردم: این علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: خوش آمدی! من دو بار آمدنِ تو را تقاضا نمودم، تا این که اگر دیر می‌آمدی، از خداوند تعالی درخواست می‌کردم تا تو را به نزد من بیاورد. پس بنشین و بخور. نشست و با ایشان هم‌غذا شده و خوردند.

سپس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: خدا بکشد هر کس را که با تو پیکار نماید، و خدا دشمنی کند با هر کس که با تو دشمنی کند. عایشه گفت: چه کسی با او نبرد می‌کند و چه کسی با او دشمنی می‌نماید؟





پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دو بار فرمودند: تو و کسانی که با تو هستند. دستان آن‌ها، دستان آن‌ها با توست، دوبار آن را فرمودند. تو به این کار خشنودی و آن را انکار نمی‌کنی.[1]

۸۳ـ الباب فيما نذكره من المائة حديث برجالهم و هو الحديث الخامس و الستون في تسمية جبرئيل عليه‌السلام لمولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين نذكره بلفظه

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ طَلْحَةَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا النَّيْشَابُورِيُّ عَنْ شَابُورَبْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْهُشَيْمِ بْنِ بَشِيرٍعَنْ شُعْبَةَ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ: لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ نُوراً ضَرَبَ بِهِ وَجْهِي. فَقُلْتُ لِجَبْرَئِيلَ: مَا هَذَا النُّورُالَّذِي رَأَيْتَهُ؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! لَيْسَ هَذَا نُورُالشَّمْسِ وَلَا نُورُ

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۰۴، ح ۲۲۹.

الْقَمَرِ وَلَكِنْ حُورِيَّةٌ مِنْ حَوَارِيِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام طَلَعَتْ مِنْ قَصْرِهَا فَنَظَرَتْ إِلَيْكَ وَضَحِكَتْ، فَهَذَا النُّورُ خَرَجَ مِنْ فِيهَا وَهِيَ تَدُورُ فِي الْجَنَّةِ إِلَى أَنْ يَدْخُلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام.

۸۳. خنده عجیب حوریهٔ بهشتی

ابن‌عباس می گوید: از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمودند: شبی که به آسمان رفتم، مرا به بهشت بردند. پس نوری را دیدم که به صورتم برخورد نمود. به جبریل علیه‌السلام گفتم: این چه نوری است که آن را دیدم؟

گفت: این نور، نور خورشید و ماه نیست؛ بلکه حوریه‌ای است از حوریگان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام که از کاخ خود آشکار گردیده و به شما نگریسته و خندید؛ پس این نور از دهان او خارج شد و در بهشت به سر می‌برد تا امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به آن درآید.[1]



۸۴ـ الباب فيما نذكره من المائة حديث برجالهم و هو الحديث التاسع و الستون في تسمية سيدنا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله لمولانا علي بن أبي طالب علیه‌السلام أمير المؤمنين نذكره بلفظه

حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مَسْرُورٍ اللَّحَّامُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بِلَالٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ صَالِحٍ الْأَنْمَاطِيِّ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عليه‌السلام قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿طُوبى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام وَ طُوبَى شَجَرَةٌ فِي دَارِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي الْجَنَّةِ لَيْسَ فِي الْجَنَّةِ شَيْءٌ إِلَّا هُوَ فِيهَا.

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۳۰۴، ح ۲۱.

۸۴. طوبی چیست؟

عبدالصمد می گوید: امام جعفر صادق از پدرش، و او از علی بن الحسین، و او از پدرش علیهم السلام نقل می کند که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ فرمایش خدای عزّوجل که می‌فرماید: «خوشا به حالشان و خوش سرانجامی دارند»؛[1] پرسیده شد؟

فرمودند: این آیه دربارهٔ امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرود آمد و طوبی درختی در خانه امیرمؤمنان علیه السلام در بهشت است. و خانه‌ای در بهشت نیست، مگر آن که آن درخت در آن می باشد.[2]

۸۵ـ الباب فیما نذکره من المائة حدیث بطریقهم و هو الحدیث الحادي و الثمانون في تسمیة رسول‌الله صلی الله علیه و آله علیاً علیه السلام أمیرالمؤمنین و سید الوصیین و مولی المسلمین

نَذْكُرُهُ بِلَفْظِهِ حَدَّثَنِي قَاضِي الْقُضَاةِ أَبُو عَبْدِ اللهِ الْحُسَيْنُ بْنُ هَارُونَ الضَّبِّيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ علیهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ مُظْلِمَةٌ، النَّاجِي فِيهَا مَنْ تَمَسَّكَ بِعُرْوَةِ اللهِ الْوُثْقَى.

فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَمَا الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى؟ قَالَ: وَلَايَةُ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَمَنْ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ؟ قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. قِيلَ: وَمَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُهُمْ بَعْدِي.

قِيلَ: وَمَنْ مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ؟ قَالَ: أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام.

---

۱. سورهٔ رعد آیهٔ ۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۸۵، ح ۲۰.

۸۵. راه گریز از فتنه

احمد بن محمد، از امام هادی علی بن محمد، از پدرش از جدش علی بن موسی الرضا، از پدرش از جدش جعفربن محمد، از پدرش از علی بن الحسین از پدرش علیهما السلام نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: به زودی بعد از من فتنه بسیار تاریکی اتفاق می‌افتد. تنها کسی از آن نجات می‌یابد که به دستگیره محکم الهی چنگ بزند.

گفته شد: یا رسول الله! دستگیرهٔ محکم چیست؟

فرمودند: ولایت مهتر همه جانشینان.

گفته شد: یا رسول الله! مهتر جانشینان کیست؟

فرمودند: امیرمؤمنان.

گفته شد: امیرمؤمنان کیست؟

فرمودند: سرپرست و ولی مسلمانان و پیشوایشان بعد از من.

گفته شد: سرپرست و ولی مسلمانان کیست؟

فرمودند: برادرم علی بن ابی‌طالب علیه السلام.[1]



۸۶ـ الباب فيما نذكره من المائة حديث بطريقهم و هو الحديث السادس و التسعون في تسمية جبرئيل عليه السلام لمولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين

نَذْكُرُهُ بِلَفْظِهِ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَنْبَسَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ أَحْمَدَ وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَرَّاحِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْفَضْلِ الْأَهْوَازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام عَنْ أَبِيهَا وَعَمِّهَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام قَالا: حَدَّثَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ

[1] بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۸، ح ۴۰.

اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ: لَمَّا دَخَلْتُ الْجَنَّةَ رَأَیْتُ فِیهَا شَجَرَةً تَحْمِلُ الْحُلِيَّ وَ الْحُلَلَ، أَسْفَلُهَا خَیْلٌ بُلْقٌ، وَأَوْسَطُهَا حُورُ الْعِینِ، وَفِي أَعْلَاهَا الرِّضْوَانُ. قُلْتُ: یَا جَبْرَئِیلُ! لِمَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةُ؟ قَالَ: هَذِهِ لِابْنِ عَمِّكَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَإِذَا أَمَرَ اللهُ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ یُؤْتَی بِشِیعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ حَتَّی یُنْتَهَی بِهِمْ إِلَی هَذِهِ الشَّجَرَةِ، فَیَلْبَسُونَ الْحُلِيَّ وَ الْحُلَلَ وَ یَرْكَبُونَ الْخَیْلَ الْبُلْقَ وَیُنَادِي مُنَادٍ: هَؤُلَاءِ شِیعَةُ عَلِيٍّ عَلَیْهِ السَّلَامُ، صَبَرُوا فِي الدُّنْیَا عَلَی الْأَذَی، فَحُبُوا فِي هَذَا الْیَوْمِ بِهَذَا.

۸۶. درختی شگفت‌انگیز در بهشت



جناب فاطمه علیها السلام دختر امام حسین از پدر و عمویش امام حسن مجتبی علیهما السلام نقل می کند که فرمودند: امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام به ما خبر دادند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که به بهشت برده شدم، درختی را دیدم که از جامه و زیور آلات بار گرفته بود. در زیر آن اسبان رنگارنگ و در میانهٔ آن حوریان و در بالای آن خشنودی خدای متعال بود.

گفتم: ای جبریل! این درخت از برای کیست؟

گفت: این از برای پسرعمویت امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. هرگاه خدا دستور بدهد که آفریده‌های او به بهشت وارد شوند، شیعیان علی علیه السلام را می‌آورند، تا این که آن‌ها را به این درخت می‌رسانند؛ پس آن‌ها از این جامه‌ها و زیور آلات می‌پوشند، و بر آن اسبان رنگارنگ سوار می‌شوند، و منادی ندا می کند: اینان شیعیان علی علیه السلام هستند که در دنیا بر آزار و اذیت‌ها شکیبائی نمودند؛ پس امروز مورد چنین عنایت و بخشش قرار گرفتند.[1]

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۱، ح ۱۰۲.

٨٧ـ الباب في [إقرار اليهود أن علياً عليه السلام أمير المؤمنين و سيد الوصيين و حجة الله في أرضه لمعجزة اقترنت بذلك] ما نذكره من رواياتهم في كتاب الأربعين و أصله في الخزانة النظامية العتيقة و عليه ما هذا لفظه جمعها الشيخ العالم الصالح أبو عبد الله محمد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس الرازي و رواها عن الرجال الثقات مرفوعة إلى النبي صلى الله عليه وآله و أهل بيته عليهم السلام في إقرار اليهود أن علياً عليه السلام أمير المؤمنين و سيد الوصيين و حجة الله في أرضه لمعجزة اقترنت بذلك



فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: الْحَدِيثُ الثَّالِثُ وَ الثَّلَاثُونَ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْإِمَامُ زَكِيُّ الدِّينِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْمُودٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْقَاضِي شَرَفُ الدِّينِ أبي [أَبُو] بَكْرٍ النَّيْشَابُورِيُّ بِبَغْدَادَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ الْعَلَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا جُبَيْرُ بْنُ الرِّضَا عَنْ عَبْدِ مُسْهِرٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَصْهَبِ عَنْ كَيْسَانَ بْنِ أَبِي عَاصِمٍ عَنْ مُرَّةَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدِ بْنِ جعديان عَنِ الْقَائِدِ أَبِي نَصْرِ بْنِ مَنْصُورٍ التُّسْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ المهاطي عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْقَوَّاسِ عَنْ سُلَيْمٍ النَّجَّارِ عَنْ حَامِدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ خَالِصِ بْنِ ثَعْلَبَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ خَالِدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ قَدْ خَرَجَ مِنَ الْكُوفَةِ إِذْ عَبَرَ بِالصَّعِيدِ الَّتِي يُقَالُ لَهَا النَّخْلَةُ عَلَى فَرْسَخَيْنِ مِنَ الْكُوفَةِ.

فَخَرَجَ مِنْهَا خَمْسُونَ رَجُلًا مِنَ الْيَهُودِ وَ قَالُوا: أَنْتَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْإِمَامُ؟ فَقَالَ: أَنَا ذَا. فَقَالُوا: لَنَا صَخْرَةٌ مَذْكُورَةٌ فِي كُتُبِنَا عَلَيْهَا اسْمُ سِتَّةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ ذَا نَطْلُبُ الصَّخْرَةَ فَلَا نَجِدُهَا، فَإِنْ كُنْتَ إِمَاماً وَجَدْنَا الصَّخْرَةَ. فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: اتَّبِعُونِي. قَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ خَالِدٍ: فَسَارَ الْقَوْمُ خَلْفَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَنِ اسْتَبْطَنَ فِيهِمُ الْبَرَّ وَ إِذَا بِجَبَلٍ مِنْ رَمْلٍ عَظِيمٍ، فَقَالَ عليه السلام: أَيَّتُهَا الرِّيحُ! انْسِفِي الرَّمْلَ عَنِ الصَّخْرَةِ بِحَقِّ اسْمِ اللهِ الْأَعْظَمِ. فَمَا كَانَ إِلَّا سَاعَةً حَتَّى نُسِفَتِ الرَّمْلُ وَ ظَهَرَتِ الصَّخْرَةُ. فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام:

هَذِهِ صَخْرَتُكُمْ. فَقَالُوا: عَلَيْهَا اسْمُ سِتَّةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى مَا سَمِعْنَا وَ قَرَأْنَا فِي كُتُبِنَا وَ لَسْنَا نَرَى عَلَيْهَا الْأَسْمَاءَ. فَقَالَ عليه السلام: الْأَسْمَاءُ الَّتِي عَلَيْهَا، فَهِيَ فِي وَجْهِهَا الَّذِي عَلَى الْأَرْضِ فَاقْلِبُوهَا فَاعْصَوْصَبَ عَلَيْهَا أَلْفُ رَجُلٍ حَضَرُوا فِي هَذَا الْمَكَانِ فَمَا قَدَرُوا عَلَى قَلْبِهَا فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام تَنَحَّوْا عَنْهَا فَمَدَّ يَدَهُ إِلَيْهَا فَقَلَبَهَا فَوَجَدُوا عَلَيْهَا اسْمُ سِتَّةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَصْحَابِ الشَّرَائِعِ آدَمُ وَ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ علیهم السلام.

فَقَالَ النَّفَرُ الْيَهُودُ: نَشْهَدُ أَنْ لا إِله إِلّا الله وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ وَ أَنَّكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ حُجَّةُ اللهِ فِي أَرْضِهِ، مَنْ عَرَفَكَ سَعِدَ وَ نَجَا وَ مَنْ خَالَفَكَ ضَلَّ وَ غَوَى وَ إِلَى الْحَمِيمِ هَوَى، جَلَّتْ مَنَاقِبُكَ عَنِ التَّحْدِيدِ وَ كَثُرَتْ آثَارُ نَعْتِكَ عَنِ التَّعْدِيدِ.

۸۷. قدرت علمی و جسمی مولا علی علیه السلام

عبدالله بن خالد بن سعید بن عاص می‌گوید: من با امیرمؤمنان علی علیه السلام بودم، درحالی که ایشان از کوفه بیرون آمده بودند. ایشان از سرزمینی در دو فرسخی کوفه عبور کردند که به آن نخله گفته می‌شد. پنجاه نفر از یهودیان از آنجا بیرون آمده و عرض کردند: تو علی بن ابی‌طالب پیشوای مردم هستی؟

فرمودند: آری! من همان هستم.

گفتند: صخره و قطعه سنگی در کتاب‌های ما یاد شده که برآن نام شش نفر از پیامبران علیهم السلام نوشته شده و ما آن صخره را جست‌وجو می‌کنیم ولی آن را نمی‌یابیم؛ پس اگر تو امام هستی آن صخره را برای ما پیدا کن.

علی علیه السلام فرمودند: همراه من بیائید.

عبدالله بن خالد می‌گوید: آن جمعیت پشت سرامیرمؤمنان علیه السلام به راه افتاده تا به میانه بیابانی رسیدند که در آن جا تپه بزرگی از ریگ بود. ایشان فرمودند: ای باد! به حق اسم اعظم پروردگار این تپه ریگ را از روی آن صخره پراکنده ساز؛ پس

دیری نپائید که ریگ‌ها پراکنده شده و آن صخره آشکار گردید. علی علیه السلام فرمودند: این همان صخره شماست.

عرض کردند: بنابرآن‌چه شنیده شده و در کتاب‌های خود خوانده‌ایم نام شش نفراز پیامبران الهی علیهم السلام برروی آن می‌باشد و ما آن‌ها را براین سنگ نمی‌بینیم.

فرمودند: آن نام‌ها برآن طرفی می‌باشد که برروی زمین قرار گرفته است؛ آن را برگردانید خواهید یافت. هزار نفری که درآنجا حاضرشده بودند برگرد آن سنگ اجتماع نمودند ولی نتوانستند آن را برگردانند. پس ایشان فرمودند: کنار بروید؛ پس دستشان را به طرف آن دراز نموده و برگرداندند، دیدند برروی آن نام شش نفراز پیامبران علیهم السلام که دارندگان شریعت هستند موجود می‌باشد؛ یعنی آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیهم السلام.



پس آن گروه یهود گفتند: ما شهادت می‌دهیم که معبودی جزخدا نیست و این‌که حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبرخدا و توامیرمؤمنان و مهترجانشینان و حجت خدا برروی زمین هستی. هرکس تورا شناخت سعادتمند گردید، و هرکس با تو مخالفت ورزید گمراه و ناامید شد و به آتش جهنم سرنگون گردید. مناقب و فضایل توبیرون از شماره و اوصاف تونامتناهی است.[1]

۸۸ـ الباب فيما نذكره من رواياتهم في كتاب الأربعين المذكورة من إنطاق الله ـجلّ جلالهـ للسبع في مخاطبة مولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين و خير الوصيين و وارث علم النبيين و مفرق بين الحق و الباطل و هو من معجزات سيد المسلمين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: الْحَدِيثُ الثَّامِنُ وَالثَّلَاثُونَ وَحَدَّثَنِي الصَّدْرُالْإِمَامُ الْكَبِيرُالْعَالِمُ صَدْرُالدِّينِ نِظَامُ الْإِسْلَامِ سُلْطَانُ الْعُلَمَاءِ أَبُوبَكْرٍمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّطِيفِ الْخُجَنْدِيُّ قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ الْعَزِيزَبِشِيرَازَفِي مَدْرَسَةِ الْخَاتُونِ الزَّاهِدَةِ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْكَيَادَارُبْنُ يُوسُفَ مُرَادٍ الدَّيْلَمِيُّ فِي قَلْعَةِ

۱. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۵۷، ح ۱۸.

إِصْطَخْرَ قَالَ: حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الْأَدِيبُ مَحْمُودُ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّبْرِيزِيُّ فِي تَبْرِيزَ قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْمُقْرِي دَانِيَالُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التَّبْرِيزِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الرَّايَاتِ بْنُ أَحْمَدَ الْبَزَّازُ الْغُنْدِجَانِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ السِّيرَافِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْمَهْرُوفَانِيِّ الْمُؤَدِّبِ عَنْ شَبِيبِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْغَنَوِيِّ عَنِ الْعَامُونِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصِّينِيِّ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ أَبِي مُسْلِمٍ السَّمَّانِ عَنْ حَبَّةَ بِنْتِ زُرَيْقٍ عَنْ بَعْضِ حَشَمِ الْخَلِيفَةِ قَالَتْ: حَدَّثَنِي زَوْجِي مُنْقِذُ بْنُ الْأَبْقَعِ الْأَسَدِيُّ أَحَدُ خَوَاصِّ عَلِيٍّ عليه‌السلام قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ وَهُوَ يُرِيدُ مَوْضِعاً لَهُ كَانَ يَأْوِي فِيهِ بِاللَّيْلِ وَأَنَا مَعَهُ حَتَّى أَتَى الْمَوْضِعَ فَنَزَلَ عَنْ بَغْلَتِهِ وَحَمْحَمَتِ الْبَغْلَةُ وَ رَفَعَتْ أُذُنَيْهَا وَجَذَبَتْنِي. فَحَسَّ بِذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فَقَالَ: مَا وَرَاءَكَ؟ فَقُلْتُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي! الْبَغْلَةُ تَنْظُرُ شَيْئاً وَقَدْ شَخَصَتْ إِلَيْهِ وَ تُحَمْحِمُ وَلَا أَدْرِي مَا ذَا دَهَاهَا. فَنَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام إِلَى سَوَادٍ فَقَالَ: سَبُعٌ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ. فَقَامَ مِنْ مِحْرَابِهِ مُتَقَلِّداً سَيْفَهُ فَجَعَلَ يَخْطُو ثُمَّ قَالَ: صَائِحاً بِهِ: قِفْ. فَخَفَّ السَّبُعُ وَوَقَفَ فَعِنْدَهَا اسْتَقَرَّتِ الْبَغْلَةُ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: يَا لَيْثُ أَ مَا عَلِمْتَ أَنِّي اللَّيْثُ وَأَنِّي الضِّرْغَامُ وَ الْقَسْوَرُ وَالْحَيْدَرُ؟ ثُمَّ قَالَ: مَا جَاءَ بِكَ أَيُّهَا اللَّيْثُ؟! ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ أَنْطِقْ لِسَانَهُ. فَقَالَ السَّبُعُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَيَا خَيْرَ الْوَصِيِّينَ! وَيَا وَارِثَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ! وَيَا مُفَرِّقَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ! مَا افْتَرَسْتُ مُنْذُ سَبْعٍ شَيْئاً وَ قَدْ أَضَرَّ بِيَ الْجُوعُ وَرَأَيْتُكُمْ مِنْ مَسَافَةِ فَرْسَخَيْنِ فَدَنَوْتُ مِنْكُمْ وَقُلْتُ: أَذْهَبُ وَأَنْظُرُ مَا هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ وَمَنْ هُمْ، فَإِنْ كَانَ لِي بِهِمْ مَقْدُرَةٌ وَيَكُونُ لِي فِيهِمْ فَرِيسَةٌ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام مُجِيباً لَهُ: أَيُّهَا اللَّيْثُ أَ مَا عَلِمْتَ أَنِّي عَلِيٌّ أَبُو

الْأَشْبَالِ الْأَحَدَ عَشَرَ، بِرَائِنِي أَمْثَلُ مِنْ مَخَالِبِكَ ؟ وَإِنْ أَحْبَبْتَ أَرَيْتُكَ، ثُمَّ امْتَدَّ السَّبُعُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَجَعَلَ يَمْسَحُ يَدَهُ عَلَى هَامَتِهِ وَيَقُولُ: مَا جَاءَ بِكَ يَا لَيْثُ ؟ أَنْتَ كَلْبُ اللهِ فِي أَرْضِهِ. قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! الْجُوعُ الْجُوعُ. قَالَ: فَقَالَ: اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ بِرِزْقٍ بِقَدْرِ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ. قَالَ: فَالْتَفَتُّ فَإِذَا بِالْأَسَدِ يَأْكُلُ شَيْئاً كَهَيْئَةِ الْجَمَلِ حَتَّى أَتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَ اللهِ مَا نَأْكُلُ نَحْنُ مَعَاشِرَ السِّبَاعِ رَجُلًا يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ عِتْرَتَكَ، فَإِنَّ خَالِي أَكَلَ فُلَاناً وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ نَنْتَحِلُ مَحَبَّةَ الْهَاشِمِيِّ وَعِتْرَتِهِ.

ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: أَيُّهَا السَّبُعُ! أَيْنَ تَأْوِي وَأَيْنَ تَكُونُ ؟ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي مُسَلَّطٌ عَلَى كِلَابِ أَهْلِ الشَّامِ وَكَذَلِكَ أَهْلُ بَيْتِي وَهُمْ فَرِيسَتُنَا وَنَحْنُ نَأْوِي النِّيلَ. قَالَ: فَمَا جَاءَ بِكَ إِلَى الْكُوفَةِ ؟ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَتَيْتُ الْحِجَازَ فَلَمْ أُصَادِفْ شَيْئاً وَأَنَا فِي هَذِهِ الْبَرِّيَّةِ وَالْفَيَافِي الَّتِي لَا مَاءَ فِيهَا وَلَا خَيْرَ مَوْضِعِي هَذَا وَإِنِّي لَمُنْصَرِفٌ مِنْ لَيْلَتِي هَذِهِ إِلَى رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ سِنَانُ بْنُ وَائِلٍ، فِيمَنْ أَفْلَتَ مِنْ حَرْبِ صِفِّينَ يَنْزِلُ الْقَادِسِيَّةَ وَهُوَ رِزْقِي فِي لَيْلَتِي هَذِهِ وَإِنَّهُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَأَنَا إِلَيْهِ مُتَوَجِّهٌ، ثُمَّ قَامَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام وَذَهَبَ. فَتَعَجَّبْتُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ لِي: مِمَّ تَعَجَّبْتَ ؟ هَذَا أَعْجَبُ من [أَمِ] الشَّمْسُ، أَمِ الْعَيْنُ، أَمِ الْكَوَاكِبُ، أَمْ سَائِرُ ذَلِكَ ؟ فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ أَحْبَبْتُ أَنْ أُرِيَ النَّاسَ مِمَّا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله مِنَ الْآيَاتِ وَالْعَجَائِبِ، لَكَادَ يَرْجِعُونَ كُفَّاراً.

ثُمَّ رَجَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام إِلَى مُسْتَقَرِّهِ وَوَجَّهَنِي إِلَى الْقَادِسِيَّةِ. فَرَكِبْتُ مِنْ لَيْلَتِي فَوَافَيْتُ الْقَادِسِيَّةَ قَبْلَ أَنْ يُقِيمَ الْمُؤَذِّنُ الْإِقَامَةَ، فَسَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ: افْتَرَسَ سِنَاناً السَّبُعُ، فَأَتَيْتُهُ فِيمَنْ أَتَاهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ فَمَا تَرَكَ الْأَسَدُ إِلَّا رَأْسَهُ وَبَعْضَ أَعْضَائِهِ مِثْلَ أَطْرَافِ الْأَصَابِعِ وَإِنِّي عَلَى بَابِهِ يُحْمَلُ رَأْسُهُ



إِلَى الْكُوفَةِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام . فَبَقِيتُ مُتَعَجِّباً. فَحَدَّثْتُ النَّاسَ مَا كَانَ مِنْ حَدِيثِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ السَّبُعِ.

فَجَعَلَ النَّاسُ يَتَبَرَّكُونَ بِتُرَابٍ تَحْتَ قَدَمَيْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ يَسْتَشْفُونَ بِهِ. فَقَامَ خَطِيباً: فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَا أَحَبَّنَا رَجُلٌ فَدَخَلَ النَّارَ، وَ مَا أَبْغَضَنَا رَجُلٌ فَدَخَلَ الْجَنَّةَ، أَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ أَقْسِمُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ هَذِهِ إِلَى الْجَنَّةِ يَمِيناً وَ هَذِهِ إِلَى النَّارِ شِمَالاً. أَقُولُ لِجَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: هَذَا لِي وَ هَذَا لَكِ حَتَّى تَجُوزَ شِيعَتِي عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ وَ الرَّعْدِ الْعَاصِفِ وَ كَالطَّيْرِ الْمُسْرِعِ وَ كَالْجَوَادِ السَّابِقِ.

فَقَامَ النَّاسُ إِلَيْهِ بِأَجْمَعِهِمْ عُنُقاً وَاحِداً وَ هُمْ يَقُولُونَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَكَ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ.

قَالَ: ثُمَّ تَلَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللهِ وَ اللهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾.

۸۸. ماجرای شیری عجیب و غریب

حبه دختر زُرَیق می گوید: شوهرم مُنقِذ بن ابقع اسدی که یکی از وابستگان خاص علی علیه السلام بود، برای من نقل کرد که در نیمهٔ شعبان با امیرمؤمنان علیه السلام بودم و او می خواست به جایی برود که معمولا شب ها در آن مکان جای می گرفت. تا به آنجا رسید از مرکبش فرود آمد. بعد از مدتی آن استر همهمه و سر و صدائی به راه انداخته و گوش های خود را برافراشته نمود و من را به سوی خود کشید، پس این صحنه را امیرمؤمنان علیه السلام احساس کرده، فرمودند: آنجا چه خبر است؟

عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت باد! گویا این استر چیزی را می بیند و به آن رو کرده و سر و صدا می کند و من نمی دانم آن چیست که او را این چنین به ترس و

وحشت انداخته است؟!!

پس امیرمؤمنان علیه‌السلام به آن ناحیه نگاهی کرده و فرمودند: به پروردگار کعبه درنده‌ای است، لذا از محرابش برخاست، درحالی که شمشیرش را حمائل کرده بود همان‌طور قدم‌زنان جلو می‌رفت. سپس به او بانگ زد: بایست! پس آن درنده به آرامی آمد و ایستاد، و مرکب هم آرام شد.

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند: ای شیر! آیا ندانستی که من هم شیرهستم و من هم ضرغام یعنی شیر درنده و غرّنده و شیر بیشه و حیدرم؟

سپس فرمودند: ای شیر! چه چیزی تو را به این‌جا آورده است؟ آن‌گاه گفت: بارخدایا! زبانش را گویا بگردان. پس آن درنده گفت: ای امیرمؤمنان! و ای بهترین جانشینان! و ای وارث علوم تمام پیامبران! و ای جدا کنندهٔ حق و باطل! من مدت هفت روز است که چیزی شکار نکرده‌ام و گرسنگی مرا به زحمت انداخته، من شما را از مسافت دو فرسنگی دیدم و به شما نزدیک شدم و با خود گفتم: می‌روم ببینم این قوم چه کسانی هستند؟ اگر بر آن‌ها دست یابم و قدرتی بر آن‌ها داشته باشم و حیوانی در میان آن‌ها باشد شکار نمایم. پس امیرمؤمنان علیه‌السلام در جواب او فرمودند: ای شیر! آیا ندانسته‌ای که من علی پدر یازده بچه شیرم؟ پنجه‌های من از چنگال‌های تو قوی‌تر است و اگر دوست داری نشانت بدهم؟



آنگاه آن درنده دستانش را در برابر حضرت کشید و آن بزرگوار شروع به دست‌کشیدن بر سر او نموده و می‌فرمودند: ای شیر! تو درندهٔ خدا بر روی زمینش هستی. گفت: یا امیرالمؤمنین! گرسنگی گرسنگی، پس آن حضرت عرض کرد: بارخدایا! به حرمت محمد و اهل بیتش علیهم‌السلام به او روزی بده.

راوی می گوید: ناگهان شیر را دیدم که چیزی را همانند شتر می‌خورد تا این که کارش را تمام کرده و گفت: ای امیرمؤمنان! به خدا سوگند! ما درندگان کسی که تو و خانواده‌ات را دوست داشته باشد نمی‌خوریم. به درستی که دائی من فلانی را خورد و خاندان ما دوستیِ هاشمی‌نسب‌ها و خانواده‌شان را به خود بسته‌ایم، سپس

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند: ای درنده! کجا منزل داری و کجا می‌باشی؟

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من و خاندانم بر درندگان شام مسلط هستیم و آن‌ها شکارهای ما هستند و ما در کنار نیل جای داریم.

فرمودند: چه چیزی تو را به کوفه آورد؟

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من به حجاز آمدم، چیزی نیافتم. من در بیابان و صحرائی بودم که هیچ آب و برکتی در آن نبود و امشب داشتم به‌سوی مردی به نام سنان بن وابل می‌رفتم. او از جنگ صفین فرار کرده و در قادسیه منزل کرده. او که از اهل شام است روزیِ امشب من می‌باشد. من دارم به‌سوی او می‌روم. سپس در برابر امیرمؤمنان علیه‌السلام برخاست؛ پس امام علیه‌السلام رو به من کرده و فرمودند: از چه تعجب می‌کنی؟

آیا این عجیب‌تر است، یا خورشید، یا آن چشمه، یا ستارگان، یا سایر موارد از معجزات؟! سوگند به خدائی که دانه را شکافت و مردم را آفرید، اگر می‌خواستم از آن معجزات و عجائبی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به من یاد داده به مردم نشان دهم آن‌ها کافر می‌گشتند. آن‌گاه بر جای خودشان برگشته و مرا به‌سوی قادسیه فرستادند. من همان شب، سوار شده و قبل از اذان صبح به قادسیه رسیدم و شنیدم که مردم می‌گفتند: سنان را درنده‌ای شکار کرده و خورده است. من هم همراه دیگران که به‌سوی او می‌رفتند تا او را ببینند رفتم و دیدم از بدن او جز سر و برخی از اعضایش مثل سر انگشتان چیزی باقی نگذارده است. من بر در خانهٔ آن حضرت ایستاده بودم که سر او را برای امیرمؤمنان علیه‌السلام به کوفه آوردند. من شگفت‌زده مانده بودم و ماجرای امیرمؤمنان علیه‌السلام و آن درنده را برای مردم نقل می‌کردم و مردم به خاک پای امیرمؤمنان علیه‌السلام تبرک جسته و از آن شفا می‌خواستند.

پس حضرت برای سخنرانی سر پا ایستاده و حمد و ثنای الهی به‌جا آورده سپس فرمودند: ای مردم! هیچ مردی نیست که ما را دوست داشته باشد و داخل آتش شود و هیچ مردی نیست که بغض ما را داشته باشد و داخل بهشت شود، و من



تقسیم‌کننده بهشت و جهنم هستم، میان بهشت و جهنم را تقسیم می کنم؛ که این قسمت راست، به‌سوی بهشت و قسمت چپ، به‌سوی آتش جهنم است. روز قیامت به جهنم می گویم: این برای من و این برای تو، تا این که شیعیان من به سرعت برق و باد توفنده و پرندهٔ شتابنده و اسب تیزرو از پل می گذرند، پس همه مردم یک‌جا به‌سوی او رفته درحالی که می گفتند: حمد و سپاس خدائی را که تو را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری داد. آن‌گاه امیرمؤمنان علیه‌السلام این آیه را تلاوت فرمودند: «همان کسانی که مردم به ایشان گفتند: مردمان برای جنگ با شما جمع شده‌اند، پس از آن بترسید؛ ولی این سخن بر ایمان آن‌ها افزود و گفتند: خداوند ما را بس است و او خوب وکیل و کارگزاری است. پس با نعمت و بخششی از جانب خدا بازگشتند درحالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و هم‌چنان خشنودی خدا را پیروی کردند و خداوند دارای بخششی بزرگ است»[1].[2]

۸۹ـ الباب فيما نذكره من كتاب الأربعين من جمع الشيخ العالم محمد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس الرازي المشار إليه و ذكر أنه رواها من الثقات و أهل الورع و الديانات و هذا الكتاب أصله وجدناه بالنظامية العتيقة ببغداد كما أشرنا إليه نذكر منه ما يختص بتسمية رسول الله صلى الله عليه وآله مولانا علياً عليه‌السلام أمير المؤمنين و هو الحديث الثاني عشر من الأصل و فيه رجال المخالفين نكتبه بألفاظه

قَالَ: حَدَّثَنِي الصَّدْرُ الْكَبِيرُ الْإِمَامُ الْعَالِمُ الزَّاهِدُ الْأَنْوَرُ الْمُرْتَضَى عِزُّ الْمِلَّةِ وَ الدِّينِ ضِيَاءُ الْإِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ سَيِّدُ الْأَئِمَّةِ مِنَ الْعَالَمِينَ وَ وَارِثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْلِيَاءِ الْمُرْسَلِينَ مَلِكُ الْعُلَمَاءِ عَلَمُ الْهُدَى قُدْوَةُ الْحَقِّ نَقِيبُ النُّقَبَاءِ وَ السَّادَةِ سَيِّدُ الْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ عَلِيُّ بْنُ الصَّدْرِ الْإِمَامُ السَّعِيدُ الشَّهِيدُ ضِيَاءُ الدِّينِ فَضْلُ اللهِ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ الْحُسَيْنِيُّ أَدَامَ اللهُ عَلَاهُ وَكَبَتَ

---

۱. سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۷۳ و ۱۷۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۳۳، ح ۵.

أَعْدَاءَهُ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الْمَوْلَى ضِيَاءُ الدِّينِ الْمَذْكُورُ رحمه الله وَأَرْضَاهُ وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مُنْقَلَبَهُ وَمَثْوَاهُ قَالَ: أَخْبَرَنَا السَّيِّدُ الْإِمَامُ الصَّفِيُّ أَبُو تُرَابٍ الْمُرْتَضَى بْنُ الدَّاعِي الْحُسَيْنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الْحَافِظُ أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْمُوسَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ شَاذَانَ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: مَا خَلَقَ اللهُ تَعَالَى خَلْقاً أَكْثَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَإِنَّهُ لَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ كُلَّ مَسَاءٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ لَيْلَتَهُمْ حَتَّى إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ انْصَرَفُوا إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَأْتُونَ إِلَى قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَأْتُونَ إِلَى قَبْرِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام فَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَأْتُونَ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَعْرُجُونَ إِلَى السَّمَاءِ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ يَنْزِلُ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فَيَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ الْحَرَامِ نَهَارَهُمْ حَتَّى إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ انْصَرَفُوا إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَأْتُونَ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَأْتُونَ قَبْرَ الْحَسَنِ عليه السلام فَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَأْتُونَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَعْرُجُونَ إِلَى السَّمَاءِ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ.

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ حَوْلَ قَبْرِهِ أَرْبَعَةَ آلَافِ مَلَكٍ شُعْثاً غُبْراً يَبْكُونَ عَلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَفِي رِوَايَةٍ قَدْ وَكَّلَ اللهُ تَعَالَى بِالْحُسَيْنِ عليه السلام سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ شُعْثاً غُبْراً يُصَلُّونَ عَلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ وَيَدْعُونَ لِمَنْ زَارَهُ وَرَئِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ، فَلَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ وَلَا وَدَّعَهُ مُوَدِّعٌ إِلَّا شَيَّعُوهُ وَلَا يَمْرَضُ إِلَّا عَادُوهُ وَلَا يَمُوتُ إِلَّا صَلَّوْا عَلَى جَنَازَتِهِ وَاسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.

۸۹. فرشتگان زائر

وهب بن وهب می گوید: امام جعفر صادق از پدرش از پدرانش علیهم‌السلام نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: خداوند تعالی هیچ مخلوقی را بیشتر از فرشتگان نیافریده است و هر شب هفتاد هزار فرشته از آسمان فرود می‌آیند و شبشان را تا طلوع فجر بر گرد خانه خدا طواف می‌کنند، آن‌گاه به‌سوی قبر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روآورده و بر او سلام می‌دهند، سپس به‌سوی قبر امیرمؤمنان علیه‌السلام آمده و بر او سلام می‌دهند، سپس به قبر امام حسین علیه‌السلام می‌آیند و بر او سلام می‌دهند، آن‌گاه پیش از طلوع خورشید بالا می‌روند، سپس هفتاد هزار فرشته روز فرود می‌آیند و روزشان را تا غروب آفتاب به طواف بیت الله الحرام می‌پردازند، آن‌گاه به‌سوی قبر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رو آورده و به او سلام می‌دهند، سپس به‌سوی قبر امیرمؤمنان علیه‌السلام آمده و بر او سلام می‌دهند، آن‌گاه به قبر امام حسن علیه‌السلام آمده و بر او سلام می‌دهند، سپس به قبر امام حسین علیه‌السلام می‌آیند و بر او سلام می‌دهند، آن‌گاه پیش از مغرب بالا می‌روند. سوگند به کسی که جانم در دست اوست! اطراف قبر او چهار هزار فرشته ژولیده و غبارآلود همواره تا روز قیامت بر او می‌گریند.

و در روایتی خداوند تعالی به امام حسین علیه‌السلام هفتاد هزار فرشته ژولیده غبارآلود موکّل نموده که هر روز بر او صلوات فرستاده و برای کسی که او را زیارت می‌کند دعا می‌کنند و رئیس آن‌ها فرشته‌ای به نام منصور است. پس هیچ زائری او را زیارت نمی‌کند، مگر آن‌که آن‌ها استقبالش می‌کنند و هیچ وداع‌کننده‌ای با او خدا حافظی نمی‌کند، مگر آن‌که او را همراهی و بدرقه می‌کنند و بیمار نمی‌شود مگر آن که او را عیادت کرده، و نمی‌میرد، مگر آن که بر جنازه‌اش نماز می‌خوانند و بعد از مرگش برایش آمرزش می‌طلبند.[۱]

۱. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۶۲، ح ۴۰.

٩٠ـ الباب فيما نذكره عن العالم محمد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس المذكور من كتابه الذي أصله بالنظامية العتيقة و فيه تسمية مولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين و هو الحديث السادس و العشرون ننقله بألفاظه

قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْإِمَامُ الْعَالِمُ جَمَالُ الدِّينِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الطُّوسِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْإِمَامُ تَاجُ الدِّينِ مَسْعُودُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْغَزْنَوِيُّ بِبُخَارَا قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْحَافِظُ قَالَ حَدَّثَنَا الطَّبَرَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى الْفَزَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا تَلِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي الْجَحَّافِ عَنْ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله ذَاتَ يَوْمٍ جَالِساً بِالْأَبْطَحِ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ هُوَ مُقْبِلٌ عَلَيْنَا بِالْحَدِيثِ، إِذْ نَظَرَ إِلَى زَوْبَعَةٍ قَدِ ارْتَفَعَتْ فَأَثَارَتِ الْغُبَارَ وَ مَا زَالَتْ تَدْنُو وَ الْغُبَارُ يَعْلُو إِلَى أَنْ وَقَعَتْ بِحِذَاءِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله. فَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله شَخْصٌ فِيهَا ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ إِنِّي وَافِدُ قَوْمِي وَ قَدِ اسْتَجَرْنَا بِكَ، فَأَجِرْنَا وَ ابْعَثْ مَعِي مِنْ قِبَلِكَ مَنْ يُشْرِفُ عَلَى قَوْمِنَا فَإِنَّ بَعْضَهُمْ قَدْ بَغَوْا عَلَيْنَا لِيَحْكُمَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِحُكْمِ اللهِ وَ كِتَابِهِ وَ خُذْ عَلَيَّ الْعُهُودَ وَ الْمَوَاثِيقَ الْمُؤَكَّدَةَ أَنِّي أَرُدُّهُ إِلَيْكَ سَالِماً فِي غَدَاةٍ إِلَّا أَنْ يَحْدُثَ عَلَيَّ حَادِثَةٌ مِنْ قِبَلِ اللهِ.

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَنْتَ وَ مَنْ قَوْمُكَ؟ قَالَ: أَنَا عُرْفُطَةُ بْنُ سمراخ [شِمْرَاخٍ] أَحَدُ بَنِي كاخ [نَجَاحٍ] مِنَ الْجِنِّ الْمُؤْمِنِينَ. أَنَا وَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِي كُنَّا نَسْتَرِقُ السَّمْعَ فَلَمَّا مُنِعْنَا ذَلِكَ وَ بَعَثَكَ اللهُ نَبِيّاً آمَنَّا بِكَ وَ صَدَّقْنَا قَوْلَكَ وَ قَدْ خَلَّفْنَا بَعْضَ الْقَوْمِ مُؤْمِنِينَ وَ بَعْضُهُمْ أَقَامُوا عَلَى مَا كَانُوا عَلَيْهِ فَوَقَعَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمُ الْخِلَافُ وَ هُمْ أَكْثَرُ مِنَّا عَدَداً وَ قُوَّةً وَ قَدْ غَلَبُوا عَلَى الْمَاءِ

وَالْمَرَاعِي وَأَضَرُّوا بِنَا وَبِدَوَابِّنَا فَابْعَثْ مَعِي مَنْ يَحْكُمُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ.

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: اكْشِفْ لَنَا وَجْهَكَ حَتَّى نَرَاكَ عَلَى هَيْئَتِكَ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا. فَكَشَفَ لَنَا عَنْ صُورَتِهِ فَنَظَرْنَا إِلَى شَخْصٍ عَلَيْهِ شَعْرٌ كَثِيرٌ وَإِذَا رَأْسُهُ طَوِيلٌ، طَوِيلُ الْعَيْنَيْنِ، عَيْنَاهُ فِي طُولِ رَأْسِهِ، صَغِيرُ الْحَدَقَتَيْنِ فِي، فِيهِ أَسْنَانٌ كَأَسْنَانِ السَّبُعِ، ثُمَّ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَخَذَ عَلَيْهِ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ عَلَى أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِ فِي غَدٍ مَنْ يَبْعَثُ مَعَهُ بِهِ. فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ ذَلِكَ الْتَفَتَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَقَالَ: سِرْ مَعَ أَخِينَا عُرْفُطَةَ وَتُشْرِفُ عَلَى قَوْمِهِ وَتَنْظُرُ إِلَى مَا هُمْ عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَأَيْنَ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ تَحْتَ الْأَرْضِ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَكَيْفَ أُطِيقُ النُّزُولَ فِي الْأَرْضِ وَكَيْفَ أَحْكُمُ بَيْنَهُمْ وَلَا أُحْسِنُ كَلَامَهُمْ؟ فَالْتَفَتَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَقَالَ لَهُ مِثْلَ قَوْلِ أَبِي بَكْرٍ. فَأَجَابَ بِمِثْلِ جَوَابِ أَبِي بَكْرٍ.



ثُمَّ اسْتَدْعَى بِعَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ سِرْ مَعَ أَخِينَا عُرْفُطَةَ وَتُشْرِفُ عَلَى قَوْمِهِ وَتَنْظُرُ إِلَى مَا هُمْ عَلَيْهِ وَتَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ. فَقَامَ عَلِيٌّ عليه السلام مَعَ عُرْفُطَةَ وَقَدْ تَقَلَّدَ بِسَيْفِهِ وَتَبِعَهُ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ وَسَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ. قَالَا: نَحْنُ اتبعناها [اتَّبَعْنَاهُمَا] إِلَى أَنْ صَارَا إِلَى وَادٍ، فَلَمَّا تَوَسَّطَاهُ نَظَرَ إِلَيْنَا عَلِيٌّ عليه السلام فَقَالَ: قَدْ شَكَرَ اللهُ سَعْيَكُمَا، فَارْجِعَا فَقُمْنَا نَنْظُرُ إِلَيْهِمَا. فَانْشَقَّتِ الْأَرْضُ وَدَخَلَا فِيهَا وَعَادَتْ إِلَى مَا كَانَتْ وَرَجَعْنَا وَقَدْ تَدَاخَلَنَا مِنَ الْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ، مَا اللهُ أَعْلَمُ بِهِ، كُلُّ ذَلِكَ تَأَسُّفاً عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام. وَأَصْبَحَ النَّبِيُّ ﷺ وَصَلَّى بِالنَّاسِ الْغَدَاةَ ثُمَّ جَاءَ وَجَلَسَ عَلَى الصَّفَا وَحَفَّ بِهِ أَصْحَابُهُ وَتَأَخَّرَ عَلِيٌّ عليه السلام وَارْتَفَعَ النَّهَارُ وَأَكْثَرَ النَّاسُ الْكَلَامَ إِلَى أَنْ زَالَتِ الشَّمْسُ وَقَالُوا: إِنَّ الْجِنِّيَّ احْتَالَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَقَدْ أَرَاحَنَا اللهُ مِنْ أَبِي تُرَابٍ وَذَهَبَ عَنَّا افْتِخَارُهُ بِابْنِ

عَمِّهِ عَلَيْنَا وَأَكْثَرُوا الْكَلَامَ إِلَى أَنْ صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ صَلَاةَ الْأُولَى وَعَادَ إِلَى مَكَانِهِ وَجَلَسَ عَلَى الصَّفَا وَمَا زَالَ أَصْحَابُهُ فِي الْحَدِيثِ إِلَى أَنْ وَجَبَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ وَأَكْثَرَ الْقَوْمُ الْكَلَامَ وَأَظْهَرُوا الْيَأْسَ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام . وَصَلَّى بِنَا النَّبِيُّ ﷺ صَلَاةَ الْعَصْرِ وَجَاءَ وَجَلَسَ عَلَى الصَّفَا وَأَظْهَرَ الْفِكْرَ فِي عَلِيٍّ عليه‌السلام وَظَهَرَتْ شَمَاتَةُ الْمُنَافِقِينَ بِعَلِيٍّ عليه‌السلام، فَكَادَتِ الشَّمْسُ تَغْرُبُ وَتَيَقَّنَ الْقَوْمُ أَنَّهُ هَلَكَ إِذِ انْشَقَّ الصَّفَا وَطَلَعَ عَلِيٌّ عليه‌السلام مِنْهُ وَسَيْفُهُ يَقْطُرُ دَماً وَمَعَهُ عُرْفُطَةُ.

فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَجَبِينَهُ فَقَالَ لَهُ: مَا الَّذِي حَبَسَكَ عَنِّي إِلَى هَذَا الْوَقْتِ؟ فَقَالَ: صِرْتُ إِلَى خَلْقٍ كَثِيرٍ قَدْ بَغَوْا عَلَى عُرْفُطَةَ وَقَوْمِهِ الْمُوَافِقِينَ وَدَعَوْتُهُمْ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ فَأَبَوْا عَلَيَّ ذَلِكَ؛ دَعَوْتُهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللهِ تَعَالَى وَالْإِقْرَارِ بِنُبُوَّتِكَ وَرِسَالَتِكَ فَأَبَوْا، فَدَعَوْتُهُمْ إِلَى الْجِزْيَةِ فَأَبَوْا، وَسَأَلْتُهُمْ أَنْ يُصَالِحُوا عُرْفُطَةَ وَقَوْمَهُ فَيَكُونَ بَعْضُ الْمَرْعَى لِعُرْفُطَةَ وَقَوْمِهِ وَكَذَلِكَ الْمَاءُ فَأَبَوْا، فَوَضَعْتُ سَيْفِي فِيهِمْ وَقَتَلْتُ مِنْهُمْ رَهْطاً ثَمَانِينَ أَلْفاً؛ فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى مَا حَلَّ بِهِمْ طَلَبُوا الْأَمَانَ وَالصُّلْحَ، ثُمَّ آمَنُوا وَصَارُوا إِخْوَاناً وَزَالَ الْخِلَافُ بَيْنَهُمْ وَمَا زِلْتُ مَعَهُمْ إِلَى السَّاعَةِ، فَقَالَ عُرْفُطَةُ: يَا رَسُولَ اللهِ! جَزَاكَ اللهُ وَعَلِيّاً خَيْراً وَانْصَرَفَ.

۹۰. سفری به سرزمین جنیان

سلمان فارسی رحمه‌الله می گوید: روزی پیامبر اکرم ﷺ در میان جمعی از اصحاب خود در وادی ابطح ـ مکه ـ نشسته بودند و به ما رو کرده حدیث می‌فرمودند که ناگهان بزرگ جنیان آمده و بادی وزیدن گرفته و غباری را برانگیخت، همین‌طور جلو آمده و غبار بالا می‌رفت تا در مقابل پیامبر اکرم ﷺ ایستاد. آن‌گاه شخصی از درون آن پیدا شده و عرض کرد: یا رسول الله! من نمایندهٔ قوم و ملت خودم هستم. که به

شما پناه آورده‌ایم پس ما را پناه بده و کسی را از جانب خود بر این قوم بفرست تا بر آن‌ها نظارت و سرکشی نماید، چون عده‌ای از آن‌ها بر ما ستم روا می‌دارند تا او میان ما و آن‌ها به قانون خدا و کتابش قضاوت و داوری کند؛ و شما در برابر آن کسی که می‌فرستی از من عهد و پیمان و سند و وثیقهٔ محکم بگیر که فردا او را سلامت به‌سوی شما برگردانم مگر آن که به ارادهٔ خدا حادثه‌ای اتفاق بیفتد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: تو کیستی و قوم تو کیستند؟

عرض کرد: من عُطرفه [یا عُرفطه] پسر شِمراخ یکی از افراد طائفهٔ بنی‌نجاح هستم. من و گروهی از خانواده‌ام از جنیان بودیم که همواره در عالم بالا استراق سمع می کردیم و اخبار بالا را دزدانه می‌گرفتیم. وقتی ما از این کار ممنوع و رانده شدیم ایمان آوردیم و همان‌طور که شما می‌دانید هنگامی که خداوند تعالی شما را به پیامبری برانگیخت، ما به تو ایمان آورده و تصدیقت نموده‌ایم، امّا عده‌ای دیگر از مردم ما با ما مخالفت کرده‌اند و بر همان گمراهی خود پایدار مانده‌اند، در نتیجه میان ما و آن‌ها درگیری و اختلاف افتاده است؛ درحالی که آن‌ها از نظر تعداد و قدرت برتر از ما هستند و بر آب و چراگاه‌های ما غالب شده و به ما و چهارپایان ما ضرر می‌رسانند، پس کسی را با من روانه کن که به حق میان ما داوری نماید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمودند: پرده از چهره‌ات بردار تا آن هیئت و شکلی را که تو بر آن هستی ببینیم.

سلمان رحمه الله می‌گوید: پس او با برداشتن پرده چهره‌اش را برای ما آشکار نمود و ما شخصی را دیدیم که دارای موهای بسیار زیاد و سری بسیار بزرگ بود، چشمان او در طول سرش کشیده و حدقهٔ چشمانش کوچک و دندان‌هایی همچو دندان درندگان داشت، آن‌گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عهد و پیمانی مؤکد از او گرفت تا کسی را که به همراه او می‌فرستد فردا او را برگرداند. پس وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این گفت‌وگو فارغ شدند به ابوبکر رو کرده و فرمودند: با برادرمان عطرفه [عرفطه] حرکت کن و ماجرای آن‌ها را بررسی بنما و به حق و حقیقت میان آن‌ها داوری کن.



عرض کرد: یا رسول الله! آن‌ها کجا هستند؟

فرمودند: ایشان در زیر زمین می‌باشند!

ابوبکر گفت: من چگونه می‌توانم به زیر زمین بروم و چطور میان آن‌ها داوری کنم درحالی که زبان و گفتارشان را نمی‌دانم!

سپس رو به عمر کرده و گفتارشان را تکرار فرمودند. او هم جوابی مثل جواب ابی‌بکر داد. آن‌گاه به عثمان رو کرده و مثل گفتارشان به آن دو به او فرمودند. پس او جوابی همانند جواب آن‌ها را داد. سپس ایشان خواستار علی علیه‌السلام شد و به او فرمودند: ای علی! با برادرمان عطرفه حرکت کن و جریان قومش را بررسی بنما و به دقت مشکلاتشان را نگاه کرده و میان آن‌ها به حق قضاوت کن. پس امیرمؤمنان علیه‌السلام با عطرفه به راه افتاد درحالی که شمشیرش را حمائل کرده بود.



ابوسعید خُدری و سلمان فارسی رضوان‌الله‌علیه به دنبال آن‌ها حرکت کردند. ایشان می‌گویند: ما همراه آن‌ها شدیم تا به سرزمینی رسیدیم. وقتی در دل آن وادی قرار گرفتیم، علی علیه‌السلام به ما نگریسته و فرمودند: خداوند تعالی به سعی و تلاش شما پاداش بدهد، شما برگردید. پس ما ایستادیم و به آن دو، چشم دوخته بودیم که ناگهان زمین شکافته و هر دو به درون آن رفته و زمین به حالت اول خود برگشت. ما برگشتیم درحالی که چنان افسوس و حسرتی بر ما واردشده بود که خدا به آن داناتر است و تمام تأسف و اندوه ما دربارهٔ علی علیه‌السلام بود.

فردا صبح پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز را به جماعت با مردم خوانده، سپس آمده و بر کوه صفا نشست. یارانش بر گرد او حلقه زده و جمع شدند درحالی که آمدن امیرالمؤمنین علیه‌السلام به تأخیر افتاده بود. روز بالا آمده و گفت‌وگوی مردم هم زیاد شد تا این که خورشید به وسط آسمان آمد. مردم می‌گفتند: او پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را گول زد. البته خدا ما را هم از ابوتراب راحت نمود و افتخار و مباهات او به پسرعمویش در برابر ما از بین رفت. سخن در این‌باره به درازا کشید تا این که نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز اول (ظهر) را خوانده و دوباره به همان جا برگشت.

مردم دیگر از امیرمؤمنان علیه‌السلام ناامید شده بودند. پس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز عصرش را خوانده و دوباره به صفا آمد و بر آن نشسته و در فکر امیرمؤمنان علیه‌السلام فرو رفت. منافقان هم دربارهٔ امیرمؤمنان علیه‌السلام زبان به شماتت باز کردند، نزدیک غروب خورشید شد، مردم یقین کردند که او هلاک شده است. ناگهان کوه صَفا شکافت و امیرمؤمنان علیه‌السلام از آن پیدا شد، درحالی که از لبهٔ شمشیر او خون می‌ریخت و عُطرفه هم همراه ایشان بود. پس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برخاست و به‌سوی او رفت و میان چشمان و پیشانی او را بوسید و به او فرمودند: چه چیزی تو را تا این وقت نگه داشت؟

عرض کرد: من به‌سوی عدهٔ زیادی از جنیان رفتم، درحالی که آن منافقان بر عُطرفه و قومش ستم می کردند. پس من آن‌ها را به سه کار فرا خواندم ولی آن‌ها قبول نکردند و آن برنامه از این قرار بود که: من آن‌ها را به ایمان به خدای متعال و اقرار به پیامبری و رسالت تو دعوت کردم، ولی آن‌ها امتناع کردند، بار دیگر آن‌ها را به پرداخت جزیه فرا خواندم، آن‌ها این را هم نپذیرفتند. پس از آن‌ها خواستم که با عطرفه و قومش سازش و مصالحه کنند تا بخشی از چراگاه و آب برای عطرفه باشد، آن‌ها تمام این موارد را رد کردند. پس من شمشیرم را در میان آن‌ها گذاشته و هشتاد هزار از آن‌ها را کشتم، وقتی آن‌ها این سختی و شدت را که بر آن‌ها وارد شده دیدند خواستار امان و صلح شدند، سپس ایمان آورده و اختلاف از میان آن‌ها برداشته شد و تا الان با آن‌ها بودم، پس عُطرفه عرض کرد: یا رسول الله! خداوند از جانب ما به تو و امیرمؤمنان علیه‌السلام جزای خیر بدهد و او برگشت.[1]

۹۱ـ الباب فيما نذكره عن الشيخ العالم محمد بن أبي الفوارس من حديثه و تسمية سعد بن أبي وقاص بما يفهم به أنه في حياة رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله لعلي علیه‌السلام بأمير المؤمنين و هو الحديث السابع و العشرون نذكره بلفظه

قَالَ: أَخْبَرَنَا الْإِمَامُ السَّعِيدُ نَجِيبُ الدِّينِ أَبُو الْمَكَارِمِ سَعْدُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ



۱. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱۶۸، ح ۹.



الرَّازِيُّ قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمِّي الْإِمَامُ زَيْنُ الدِّينِ عَبْدُ الْجَلِيلِ بْنُ عِيسَى قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ مَرْوَكٍ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ مَسْعُودُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْوَاسِطِيُّ الْمُقِيمُ بِسِمْنَانَ قَالَ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ يُوسُفَ الْبَغْدَادِيُّ بِمَدِينَةِ بِسْطَامَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ الْأَنْبَارِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبٍ السِّجِسْتَانِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ وَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مَعَنَا إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا مِمَّا يَلِي الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ شَيْءٌ عَظِيمٌ كَأَعْظَمِ مَا يَكُونُ مِنَ الْفِيَلَةِ. فَتَفَلَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَقَالَ: لُعِنْتَ أَوْ خَزِيتَ. فَشَكَّ سَعْدٌ فَقَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَقَالَ: مَا هَذَا يَا رَسُولَ اللهِ؟! قَالَ: أَوَ مَا تَعْرِفُهُ يَا عَلِيُّ؟! قَالَ: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: هَذَا إِبْلِيسُ. فَوَثَبَ عَلِيٌّ عليه السلام مِنْ مَكَانِهِ وَأَخَذَ بِنَاصِيَتِهِ وَجَذَبَهُ عَنْ مَكَانِهِ، ثُمَّ قَالَ: أَقْتُلُهُ يَا رَسُولَ اللهِ؟! قَالَ: أَوَ مَا عَلِمْتَ يَا عَلِيُّ! أَنَّهُ قَدْ أُجِّلَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ؟ فَجَذَبَهُ مِنْ يَدِهِ وَوَقَفَ وَقَالَ: مَا لِي وَلَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ وَاللهِ مَا يُبْغِضُكَ أَحَدٌ إِلَّا وَقَدْ شَارَكْتُ أَبَاهُ فِيهِ.

۹۱. کشمکش ابلیس ملعون با مولا علی

سعد بن ابی وقاص می‌گوید: روزی ما به همراه پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در آستانهٔ کعبه بودیم که از کنار رکن یمانی شیء بزرگی به طرف ما آمد.

گویا او بزرگ‌تر از یک فیل بود. پس پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله آب دهان انداخته و فرمودند: ملعون و رانده از رحمت خدا شدی یا به خواری و خذلان افتادی ـ شک و تردید از سعد است ـ پس امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب عليه السلام برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! این چیست؟

فرمودند: یا علی! آیا او را نمی‌شناسی؟ عرض کرد: خدا و پیامبرش داناترند.

فرمودند: این ابلیس است. پس علی علیه‌السلام از جا پرید و موهای جلوی پیشانی او را گرفته و او را از جایش کشید. سپس عرض کرد: یا رسول الله! او را بکشم؟

فرمودند: یا علی! آیا نمی‌دانی که به او تا وقت معلوم مهلت داده شده است؟ پس او خود را از دست حضرت کشیده و ایستاد و گفت: ای پسر ابوطالب! مرا با تو چه کار؟ به خدا سوگند! هیچ کس با تو دشمنی نمی کند مگر آن که من با پدرش در [نطفه و پیدایش] او شریک بودم.[1]

۹۲ـ الباب فيما نذكره من كتاب الأربعين و هو الحديث الرابع و الثلاثون مما رواه من تسليم دراج على مولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين.

اعلم أن هذا لو كان برجال الشيعة ما نقلته و لكن رأيتهم قد رووا لمشايخهم و زهادهم من الكرامات ما يشهد عليهم تصديق مثل هذه الروايات و نحن نذكر ما ننقله بلفظه

قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْإِمَامُ مُجَاهِدُ الدِّينِ أَبُو الْفُتُوحِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَغْدَادِيُّ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْقَاضِي رُكْنُ الدِّينِ أَبُو الْفَضْلِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بِدِمَشْقَ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو نَصْرِ بْنُ إِسْفَنْدِيَارَ الْحَلَبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْعَسْقَلَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْكَاظِمِ عليه‌السلام قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّاً عليه‌السلام كَانَ يَسْعَى عَلَى الصَّفَا بِمَكَّةَ فَإِذَا هُوَ بِدُرَّاجٍ يَتَدَرَّجُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، فَوَقَعَ بِإِزَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدُّرَّاجُ! فَقَالَ الدُّرَّاجُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَقَالَ: لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: أَيُّهَا الدُّرَّاجُ! مَا تَصْنَعُ فِي هَذَا الْمَكَانِ؟ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي فِي هَذَا الْمَكَانِ مُنْذُ كَذَا وَكَذَا

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱۷۱، ح ۱۰.

عَـامٍ أُسَـبِّحُ اللهَ وَأُقَدِّسُـهُ وَأُمَجِّـدُهُ وَأَعْبُـدُهُ حَـقَّ عِبادَتِـهِ. فَقَـالَ أَمِيـرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: أَيُّهَا الدُّرَّاجُ! إِنَّهُ لَصَفاً نَقِيٌّ لَا مَطْعَمَ فِيهِ وَلَا مَشْرَبَ، فَمِنْ أَيْنَ لَكَ المَطْعَمُ وَالْمَشْرَبُ؟ فَأَجَابَهُ الدُّرَّاجُ وَهُوَ يَقُولُ: وَقَرَابَتِكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي كُلَّمَا جُعْتُ دَعَوْتُ اللهَ لِشِيعَتِكَ وَمُحِبِّيكَ فَأَشْبَعُ وَإِذَا عَطِشْتُ دَعَوْتُ اللهَ عَلَى مُبْغِضِيكَ وَمُنْتَقِصِيكَ فَأَرْوَى.

۹۲. گفتگوی جالب مولا علی عليه‌السلام با درّاج

جعفر بن بشیر از پدرش نقل می کند که امام ابوالحسن موسی بن جعفر عليهما‌السلام فرمودند: امیرمؤمنان علی عليه‌السلام در صفا، در مکه سعی می کردند که به پرندهٔ درّاج برخورد کرد که بر روی زمین راه می‌رفت و در برابر امیرمؤمنان عليه‌السلام ایستاده، سپس حضرت به او فرمودند: سلام بر تو ای درّاج! پس درّاج عرض کرد: و علیک السلام و رحمة الله و برکاته یا امیرالمؤمنین!



پس امیرمؤمنان عليه‌السلام به او فرمودند: ای درّاج! تو در این مکان چه می کنی؟

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من از فلان زمان در این مکان بوده‌ام و خدا را تسبیح و تقدیس و تمجید می‌کنم و او را به حقِ عبادت پرستش می‌نمایم. پس امیرمؤمنان عليه‌السلام به او فرمودند: ای دراج! اینجا سرزمین سنگلاخ و خالی از گل و گیاه است که هیچ خوردنی و آشامیدنی در آن یافت نمی‌شود، پس آب و دانه تو از کجاست؟

درّاج او را جواب داده و می گفت: ای امیرمؤمنان! سوگند به آن قرابت و نزدیکی که با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله داری، هرگاه گرسنه می‌شوم برای شیعیان و دوستانت خدا را می‌خوانم و دعا می کنم پس سیر می‌شوم و هرگاه تشنه شدم بر دشمنانت و کسانی که حق تو را برده و کاستند نفرین می کنم و سیراب می‌شوم.[1]

---

۱. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۳۵، ح ۶.

٩٣ـ الباب فيما نذكره من كتاب الأربعين رواية الملقب بمنتجب الدين محمد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس الرازي الذي ذكرناه برجالهم من كلام الجمل لمولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين و خير الوصيين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الْأَجَلُّ الْإِمَامُ الْعَالِمُ مُنْتَجَبُ الدِّينِ مُرْشِدُ الْإِسْلَامِ كَمَالُ الْعُلَمَاءِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي مُسْلِمِ بْنِ أَبِي الْفَوَارِسِ الرَّازِيُّ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي دَارِهِ بِدَرْبِ الْبَصْرِيِّينَ فِي مُنْتَصَفِ رَبِيعٍ الْأَوَّلِ سَنَةَ إِحْدَى وَثَمَانِينَ وَخَمْسِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْإِمَامُ الْكَبِيرُ السَّيِّدُ الْأَمِيرُ كَمَالُ الدِّينِ عِزُّ الْإِسْلَامِ فَخْرُ الْعِتْرَةِ عَلَمُ الْهُدَى شَرَفُ آلِ الرَّسُولِ عليهم السلام أَبُو مُحَمَّدٍ إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ الْحُسَيْنِيُّ الْمُوسَوِيُّ بِكَازِرُونَ فِي التَّاسِعِ عَشَرَ مِنْ رَجَبٍ الْمُرَجَّبِ سَنَةَ إِحْدَى وَسَبْعِينَ وَخَمْسِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الْعَارِفُ شَهْرِيَارُ بْنُ تَاجٍ الْفَارِسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاضِي أَبُو الْقَاسِمِ أَحْمَدُ بْنُ طَاهِرٍ السُّورِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْإِمَامُ شَرَفُ الْعَارِفِينَ أَبُو الْمُخْتَارِ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو النَّجِيبِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ مُرَّةَ عَنِ الْمُثَنَّى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ هِلَالِ بْنِ كَيْسَانَ عَنِ الطَّيِّبِ الْقَوَاصِرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سَلَمَةَ الْمُنْتَجِي عَنْ سَفَارَةَ بْنِ الأصميد الْبَغْدَادِيِّ عَنِ ابْنِ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي الْفَتْحِ الْمَغَازِلِيِّ عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ قَالَ: كُنْتُ بَيْنَ يَدَيْ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام وَإِذَا بِصَوْتٍ قَدْ أَخَذَ جَامِعَ الْكُوفَةِ فَقَالَ: يَا عَمَّارُ! ائْتِ بِذِي الْفَقَارِ الْبَاتِرِ الْأَعْمَارِ، فَجِئْتُهُ بِذِي الْفَقَارِ. فَقَالَ: اخْرُجْ يَا عَمَّارُ وَامْنَعِ الرَّجُلَ عَنْ ظُلَامَةِ هَذِهِ الْمَرْأَةِ، فَإِنِ انْتَهَى وَإِلَّا مَنَعْتُهُ بِذِي الْفَقَارِ. قَالَ: فَخَرَجْتُ وَإِذَا أَنَا بِرَجُلٍ وَامْرَأَةٍ قَدْ تَعَلَّقُوا بِزِمَامِ جَمَلٍ وَالْمَرْأَةُ تَقُولُ: الْجَمَلُ لِي، وَالرَّجُلُ يَقُولُ: الْجَمَلُ لِي. فَقُلْتُ: إِنَّ



أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَنْهَاكَ عَنْ ظُلْمِ هَذِهِ الْمَرْأَةِ. فَقَالَ: يَشْتَغِلُ عَلِيٌّ بِشُغْلِهِ وَ يَغْسِلُ يَدَهُ مِنْ دِمَاءِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِينَ قَتَلَهُمْ بِالْبَصْرَةِ وَيُرِيدُ أَنْ يَأْخُذَ جَمَلِي وَيَدْفَعَهُ إِلَى هَذِهِ الْمَرْأَةِ الْكَاذِبَةِ. فَقَالَ عَمَّارٌ رضي الله عنه: فَرَجَعْتُ لِأُخْبِرَ مَوْلَايَ وَإِذَا بِهِ قَدْ خَرَجَ وَلَاحَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ وَقَالَ: وَيْلَكَ! خَلِّ جَمَلَ الْمَرْأَةِ. فَقَالَ: هُوَ لِي. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: كَذَبْتَ يَا لَعِينُ! قَالَ: فَمَنْ يَشْهَدُ أَنَّهُ لِلْمَرْأَةِ يَا عَلِيُّ! فَقَالَ: الشَّاهِدُ الَّذِي لَا يُكَذِّبُهُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ. فَقَالَ الرَّجُلُ: إِذَا شَهِدَ شَاهِدٌ وَكَانَ صَادِقاً سَلَّمْتُهُ إِلَى الْمَرْأَةِ. فَقَالَ عليه السلام: تَكَلَّمْ أَيُّهَا الْجَمَلُ! لِمَنْ أَنْتَ؟ فَقَالَ بِلِسَانٍ فَصِيحٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَخَيْرَ الْوَصِيِّينَ! أَنَا لِهَذِهِ الْمَرْأَةِ مُنْذُ بِضْعَ عَشْرَةَ سَنَةً. فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: خُذِي جَمَلَكِ، وَعَارَضَ الرَّجُلَ بِضَرْبَةٍ قَسَمَهُ نِصْفَيْنِ.

۹۳. گفتگوی شتر با مولا علی عليه السلام

عمار یاسر رضي الله عنه می گوید: در محضر مولایم امیرمؤمنان عليه السلام بودم که ناگهان سر و صدائی از مسجد کوفه بلند شد. ایشان فرمودند: ای عمار! ذوالفقار برّنده و درهم‌کوبندهٔ عمرها را بیاور. من آن را برای ایشان آوردم.

فرمودند: ای عمار! بیرون برو و این مرد را از ستمی که بر این زن روا می‌دارد باز دار، پس اگر او دست برداشت چه خوب و الّا با همین ذوالفقار او را باز می‌دارم. من بیرون آمده و مرد و زنی را دیدم که به افسار شتر نری چسبیده و آن زن می گوید: این شتر از برای من است و مرد هم می گوید: این شتر برای من است.

من گفتم: امیرمؤمنان عليه السلام تو را از ظلم و ستم به این زن نهی کرده و باز می‌دارد.

گفت: علی مشغول کار خودش باشد و دستش را از خون مسلمانانی که در بصره آن‌ها را کشته بشوید، حالا او می‌خواهد شترم را گرفته و به این زن دروغ‌گو بدهد؟

عمار رضي الله عنه می گوید: برگشتم تا ماجرا را برای مولایم بازگو کنم که دیدم او خودش از خانه بیرون آمده و آثار خشم و غضب در چهره‌اش پیداست، پس به آن مرد

فرمودند: شتر این زن را رها کن.

گفت: آن برای من است. امیرمؤمنان عليه‌السلام فرمودند: ای ملعون! دروغ می گوئی.

گفت: ای علی! چه کسی شهادت می‌دهد که این شتر از برای این زن است؟

فرمودند: شاهدی که هیچ کس در کوفه او را تکذیب نکند.

مرد گفت: اگر شاهدی شهادت بدهد و راست بگوید، آن را به این زن واگذار می کنم. پس حضرت عليه‌السلام فرمودند: ای شتر! سخن بگو که تو از برای کیستی؟ پس او به زبان بسیار فصیح و گویا گفت: ای امیرمؤمنان! و ای بهترین جانشینان، من بیش از ده سال است که از برای این زن می‌باشم. علی عليه‌السلام به آن زن فرمودند: شترت را بگیر و به آن مرد ضربتی وارد کرده و او را به دو نیم تقسیم نمودند.[1]

۹۴ـ الباب فيما نذكره عن جابر بن عبد الله الأنصاري برواية الملقب منتجب الدين محمد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس الرازي بتسميته لمولانا علي عليه‌السلام أمير المؤمنين و محنة المنافقين و بوار سيفه على القاسطين و المارقين و الناكثين



فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: الْحَدِيثُ الْحَادِي وَ الثَّلَاثُونَ إِمْلَاءُ سَيِّدِنَا الشَّيْخِ الْإِمَامِ مُنْتَجَبِ الدِّينِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي مُسْلِمٍ الرَّازِيِّ بماردين يَرْفَعُهُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليهما‌السلام أَنَّهُ قَالَ: سُئِلَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عَلِيٍّ عليه‌السلام فَقَالَ: ذَاكَ وَ اللهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ مِحْنَةُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ سَيْفِهِ عَلَى الْقَاسِطِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ الْمَارِقِينَ. سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله بِأُذُنَيَّ هَاتَيْنِ يَقُولُ وَ إِلَّا فَصُمَّتَا: عَلِيٌّ بَعْدِي خَيْرُ الْبَشَرِ مَنْ أَبَى فَقَدْ كَفَرَ.

۹۴. بهترین بشر

محمد بن ابی مسلم رازی حدیث را مرفوعاً از امام باقرالعلوم عليه‌السلام نقل می کند که ایشان فرمودند: از جابر بن عبدالله انصاری رضوان الله تعالی علیهما دربارهٔ علی عليه‌السلام

---

۱. شاید کشتن او به‌خاطر ارتدادش بوده نه دزدی و غصب شتر. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۳۶، ح ۷.

پرسیده شد؟ ایشان گفتند: به خدا سوگند! او امیرمؤمنان و مایهٔ امتحان منافقان و شمشیر او مایهٔ هلاکت قاسطین و ناکثین و مارقین است.

از خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم ـ و اگر نشنیده باشم و دروغ بگویم گوش‌هایم کر باد ـ می‌فرمودند: علی علیه السلام بعد از من بهترین بشر است، هر کس این را نپذیرد پس او در حقیقت کافر است.[1]

۹۵ـ الباب فيما نذكره من الرواية عن رجالهم من كتاب المعرفة تأليف أبي سعيد عباد بن يعقوب الرواجني من أمر النبي صلی الله علیه و آله بالتسليم على علي علیه السلام بإمرة المؤمنين ذكر جدي أبو جعفر الطوسي في كتاب الفهرست عن هذا عباد بن يعقوب ما هذا لفظه: عباد بن يعقوب الرواجني عامي المذهب له كتاب أخبار المهدي أخبرنا أحمد بن عبدون عن أبي بكر الدوري عن أبي الفرج علي بن الحسين الكاتب قال: حدثنا علي بن العباس المقانعي قال: حدثنا عباد بن يعقوب عن مشيخته.

أقول أنا: إذا كان عباد بن يعقوب عامي المذهب فهو أبلغ في الحجة فيما نرويه عنه. أنا أروي كل ما يرويه جدي أبو جعفر الطوسي رحمه الله بطرق كثيرة و قد ذكرناها في كتاب الإجازات لما يخصني من الإجازات. و نحن ذاكرون من هذا الكتاب المعرفة للرواجني في مناظرة أبي بكر و معاتبته على تعديه على مولانا علي علیه السلام بعد ما كان قد عرفه من أمر النبي صلی الله علیه و آله لهم بالتسليم عليه بإمرة المؤمنين بإسناده ما هذا لفظه



حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ التَّلَّعُكْبَرِيُّ وَ أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالا: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى الْمُحَارِبِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالسُّورَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ الْأَسَدِيُّ وَ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ الْوَلِيدِ الْبَجَلِيُّ الْمُقَانِعِيُّ إِجَازَةً قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ الْأَسَدِيُّ

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۸، ح ۴۱.

الرَّوَاجِنِيُّ قَالَ: قَالَ: أَخْبَرَنِي السَّرِيُّ بْنُ عَبْدِ اللهِ السُّلَمِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ خرور [حَزَوَّر] قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَالْعَلَاءُ بْنُ هِلَالٍ الْخَفَّافُ عَلَى أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ حِينَ قَدِمَ مِنْ خُرَاسَانَ فَجَرَى الْحَدِيثُ فَقُلْتُ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ! أُحَدِّثُكَ بِحَدِيثٍ حَدَّثَنِيهِ أَخُوكَ أَبُو دَاوُدَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ الْخُزَاعِيِّ وَبُرَيْدَةَ بْنِ حُصَيْبٍ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ: نَعَمْ! فَقُلْتُ: حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ أَنَّ بُرَيْدَةَ أَتَى عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فِي مَنْزِلِهِ حِينَ بَايَعَ النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ: يَا عِمْرَانُ! تَرَى الْقَوْمَ نَسُوا مَا سَمِعُوا مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ فِي حَائِطِ بَنِي فُلَانٍ أَهْلِ بَيْتٍ مِنَ الْأَنْصَارِ. فَجَعَلَ لَا يَدْخُلُ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِلَّا رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: سَلِّمْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. فَلَمْ يَرُدَّ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا عُمَرُ، فَإِنَّهُ قَالَ: عَنْ أَمْرِ اللهِ أَوْ عَنْ أَمْرِ رَسُولِ اللهِ؟ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: بَلْ مِنَ اللهِ وَمِنْ رَسُولِهِ. قَالَ: عِمْرَانُ قَدْ أَذْكُرُ ذَا. فَقَالَ: بُرَيْدَةُ: فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَنَسْأَلَهُ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ، فَإِنْ كَانَ عِنْدَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ عَهِدَهُ إِلَيْهِ بَعْدَ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ أَمْرٌ أَمَرَ بِهِ فَإِنَّهُ لَا يُخْبِرُنَا عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ بِكَذِبٍ وَلَا يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ.

فَانْطَلَقْنَا فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي بَكْرٍ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ وَقُلْنَا لَهُ فَلَمْ يَدْخُلْ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ إِلَّا قَالَ لَهُ: سَلِّمْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ وَكُنْتَ أَنْتَ مِمَّنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: قَدْ أَذْكُرُ ذَلِكَ. فَقَالَ لَهُ بُرَيْدَةُ: لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَتَأَمَّرَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام بَعْدَ أَنْ سَمَّاهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنْ كَانَ عِنْدَكَ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ عَهِدَهُ إِلَيْكَ أَوْ أَمْرٌ أَمَرَكَ بِهِ بَعْدَ هَذَا، فَأَنْتَ عِنْدَنَا مُصَدَّقٌ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: لَا وَاللهِ مَا عِنْدِي عَهْدٌ مِنْ

رَسُولِ اللهِ وَلَا أَمْرٌ أَمَرَنِي بِهِ وَلَكِنَّ الْمُسْلِمِينَ رَأَوْا رَأْياً فَتَابَعْتُهُمْ بِهِ عَلَى رَأْيِهِمْ. فَقَالَ لَهُ بُرَيْدَةُ: وَاللهِ مَا ذَلِكَ لَكَ وَلَا لِلْمُسْلِمِينَ خِلَافُ رَسُولِ اللهِ ﷺ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أُرْسِلُ لَكُمْ عُمَرَ فَجَاءَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ هَذَيْنِ سَأَلَانِي عَنْ أَمْرٍ قَدْ شَهِدْتُهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ كَلَامَهُمَا. فَقَالَ عُمَرُ: قَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ وَلَكِنْ عِنْدِي الْمَخْرَجُ مِنْ ذَلِكَ.

فَقَالَ لَهُ بُرَيْدَةُ: عِنْدَكَ؟ قَالَ: عِنْدِي. قَالَ: فَمَا هُوَ؟ قَالَ: لَا تَجْتَمِعُ النُّبُوَّةُ وَالْمُلْكُ فِي أَهْلِ بَيْتٍ وَاحِدٍ. وَقَالَ: فَاغْتَنَمَهَا بُرَيْدَةُ وَكَانَ رَجُلًا مُفَوَّهاً جَرِيّاً عَلَى الْكَلَامِ، فَقَالَ: يَا عُمَرُ! إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَبَى ذَلِكَ عَلَيْكَ. أَمَا سَمِعْتَ اللهَ فِي كِتَابِهِ يَقُولُ: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾ فَقَدْ جَمَعَ اللهُ لَهُمُ النُّبُوَّةَ وَالْمُلْكَ. قَالَ: فَغَضِبَ عُمَرُ، حَتَّى رَأَيْتُ عَيْنَيْهِ تُوقَدَانِ. ثُمَّ قَالَ: مَا جِئْتُمَا إِلَّا لِتُفَرِّقَا جَمَاعَةَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَتُشَتِّتَا أَمْرَهَا، فَمَا زِلْنَا نَعْرِفُ مِنْهُ الْغَضَبَ حَتَّى هَلَكَ.

فصل: أقول أنا: فهل ترى إلا أن الذي جرى من التقدم على مولانا علي عليه السلام ما كان لبيان النص عليه بالخلافة و إنما كان لأجل ما قاله عمر في حديث عبد الله بن عباس عنه الذي يأتي ذكره في الكتاب فيما رويناه عن الحافظ أحمد بن مردويه أن عمر قال لعبد الله بن العباس: إن علياً عليه السلام أحق بالأمر من أبي بكر و منه و اعتذر عمر في التقدم على علي عليه السلام بأنهم خافوا أن العرب لا تجتمع عليه لأجل ما وترهم في حياة النبي ﷺ و مجاهدته لهم و إيثاره برضا الله و رضا رسوله على رضاهم و لأمور قد ذكر مولانا علي عليه السلام في خطبه و كشف عن حججه و دعواهم.

۹۵. جوابی دندان‌شکن به عمر بن خطاب دربارهٔ خلافت

علی بن جزور می‌گوید: وقتی ابواسحاق سبیعی از خراسان آمد، من و علاء بن هلال خفّاف به نزد او رفتیم و گفت‌وگوهایی انجام شد. پس من گفتم: ای ابو

اسحاق! آیا می‌خواهی حدیثی را برای تو بازگو کنم که برادرت ابوداود از عمران بن حصین خزاعی و بریدة بن حصیب اسلمی آن را برای من حدیث کرده است؟

گفت: آری!

من گفتم: ابوداود به من حدیث کرد که: در وقتی که مردم با ابوبکر بیعت می‌کردند، بریده به خانهٔ عِمران بن حصین آمد؛ پس بریده گفت: ای عِمران! آیا این مردم را می‌بینی که آن‌چه را از پیامبر اکرم ﷺ در باغ فلان مرد انصاری شنیدند فراموش کردند؟ هیچ مسلمانی بر او وارد نمی‌شد که بر او سلام دهد، مگر آن که جواب او را می‌داد. سپس به او می‌فرمودند: بر امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام سلام بده. پس آن روز هیچ‌یک از مردم، جز عمر در مقابل ایشان جبهه‌گیری نکرد، زیرا او گفت: آیا این کار به فرمان خدا یا فرمان رسول خداست؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: بلکه به فرمان خدا و پیامبر اوست.

عِمران گفت: آری! خوب آن را به یاد دارم.



بریده گفت: پس بیا به نزد ابوبکر برویم تا این جریان را از او بپرسیم که اگر نزدش گفتار و توصیه‌ای از پیامبر اکرم ﷺ به او باشد که بعد از آن واقعه به او فرموده یا دستوری جدید به او داده باشد، او که از جانب رسول خدا ﷺ به ما دروغ نمی‌گوید و بر پیامبر خدا ﷺ دروغ نمی‌بندد (او به خیال خود یا تنزّلاً این را گفته و الا او زیاد دروغ بر پیامبر بسته است). پس ما رفتیم و بر ابوبکر وارد شده و برنامه آن روز را یادآوری نمودیم و به او گفتیم: آن روز هیچ مسلمانی بر او وارد نشد که بر پیامبر اکرم ﷺ سلام داشت، مگر آن که به او فرمودند: بر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام سلام بده و تو نیز از کسانی بودی که بر او به‌عنوان امیرمؤمنان سلام دادی.

ابوبکر گفت: این را به یاد دارم، پس بریده به او گفت: بر هیچ‌یک از مسلمانان سزاوار نیست که بر امیرمؤمنان علی علیه‌السلام امارت و حکومت نماید، بعد از آن که پیامبر اکرم ﷺ او را امیرمؤمنان نامیدند، پس اگر در نزد تو گفتار و توصیه‌ای از رسول خدا هست که به تو فرموده یا جریانی جدید رخ داده که بعد از آن تو را به آن

فرمان داده، در این صورت تو مورد تصدیق ما هستی.

ابوبکر گفت: خیر! به خدا قسم هیچ توصیه و خبری از پیامبر اکرم ﷺ به من نشده و کار جدیدی نبوده که مرا به آن فرمان داده باشد؛ ولی مسلمانان چنین رأی و نظری داشتند، پس من هم، رأی آن‌ها را متابعت و پیروی کردم!!

بریده گفت: به خدا سوگند! چنین حقی نه برای تو، نه برای مسلمانان است که بر خلاف فرمان پیامبر اکرم ﷺ رفتار کنید. ابوبکر گفت: من برای جواب شما به دنبال عمر می‌فرستم. پس او آمد و ابوبکر به او گفت: این دو نفر از من چیزی را پرسیدند که من در آن صحنه حضور داشته و شاهد بوده‌ام و گفتار آن دو نفر را بر او حکایت کرد.

عمر گفت: من هم این را شنیده‌ام ولی نزد من راه برون‌رفتی از این کار هست.

بریده به او گفت: نزد تو؟ گفت: آری نزد من!

گفت: آن راه برون‌رفت چیست؟

گفت: هرگز پیامبری و پادشاهی در یک خانواده جمع نمی‌شود.[1]



بریده که مردی بسیار فهمیده و با هوش و سخنور بود، این نکته را غنیمت شمرده و گفت: ای عمر! خداوند عزّوجل این حرف تو را رد کرده و نپذیرفته است، آیا نشنیده‌ای که خداوند متعال در کتابش می‌فرماید: «بلکه حسد می‌ورزند مردم را بر آن‌چه خدا از فضل و بخشش خود به آن‌ها داد. به‌تحقیق ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان پادشاهی بزرگ دادیم».[2] پس در حقیقت خداوند عزّوجل برای آن‌ها ـ یعنی آل ابراهیم علیه‌السلام ـ پیامبری و پادشاهی را یک‌جا جمع نموده است.

گفت: عمر به غضب آمد، تا جایی که دیدم چشم‌های او برافروخته گشت و گفت: شما دو نفر نیامدید مگر آن که می‌خواهید وحدت و اتحاد این امت را در هم بشکنید و کارشان را در هم و پراکنده سازید. [راوی می گوید:] ما همواره در او آثار

---

۱. اینکه عمر دلیل آورد نبوت و پادشاهی در یک خانواده جمع نمی‌شود، دلیل بسیار بیهوده و بی‌جایی است، چون اگر به فرض پادشاهی باشد ـجوابش آمد اما باید دانسته شود بحث جانشینی اصلاً پادشاهی نیست، بلکه امامت و خلافت است.

۲. سورهٔ نساء آیهٔ ۵۴.

خشم و غضب را به خودمان می‌دیدیم تا به هلاکت رسید.[1]

فصل: من می‌گویم: پس تو هم اکنون آن جریانی را که آن‌ها خود را بر مولای ما علی علیه‌السلام مقدم داشتند، می‌بینی. هیچ دستور و دلیلی برخلافت خود نداشتند، بلکه تنها به‌خاطر آن حدیثی بود که عمر به ابن‌عباس گفت و در همین کتاب خواهد آمد که: علی علیه‌السلام در کار خلافت شایسته‌تر از ابوبکر بود و تنها بهانه و عذرتراشی‌شان در مقدم‌شدن بر علی علیه‌السلام در این است که آن‌ها ترسیدند که عرب برگرد او جمع نشوند. چون خون‌هایی در زندگانی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از آن‌ها ریخته و با آن‌ها به جهاد برخاسته و خشنودی خدا و رسولش را، برخشنودی آن‌ها برگزیده، و به کارهایی دیگر، که مولای ما علی علیه‌السلام برخی از آن‌ها را درخطبه‌های خود یاد نموده و پرده از حجت‌های خود و ادعای پوچ آن‌ها برداشته است.



۹۶ـ الباب فيما نذكره من كتاب المعرفة تأليف عباد بن يعقوب الرواجني برجالهم في تسمية النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله لعلي علیه‌السلام أمير المؤمنين و قائد الغر المحجلين نذكر منه بلفظه ما يحتمله هذا الكتاب و يليق ذكره بالصواب من حديث الخمس رايات

فَيَقُولُ عَبَّادٌ: قَدْ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَسْعُودِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَارِثُ بْنُ حَصِيرَةَ عَنْ صَخْرِ بْنِ الْحَكَمِ الْفَزَارِيِّ عَنْ حَنَانِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَزْدِيِّ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ جَمِيلِ الضَّبِّيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ الرَّوَّاسِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی‌الله‌عنه قَالَ: لَمَّا أَنْ سُيِّرَ أَبُو ذَرٍّ رضی‌الله‌عنه اجْتَمَعَ هُوَ وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيُّ. قَالَ: أَ لَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ: أُمَّتِي تَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ عَلَى خَمْسِ رَايَاتٍ أَوَّلُهَا رَايَةُ الْعِجْلِ فَأَقُومُ فَآخُذُ بِيَدِهِ، فَإِذَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَ رَجَفَتْ قَدَمَاهُ وَ خَفَقَتْ أَحْشَاؤُهُ وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ يَتْبَعُهُ، فَأَقُولُ: مَا ذَا خَلَفْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ: كَذَّبْنَا الْأَكْبَرَ وَ مَزَّقْنَاهُ وَ اضْطَهَدْنَا الْأَصْغَرَ وَ ابْتَزَزْنَاهُ حَقَّهُ. فَأَقُولُ:

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۹، ح ۴۲.

اسْـلُكُوا ذَاتَ الشِّـمَالِ، فَيُصْـرَفُونَ ظِمَـاءً مُظْمَئِـينَ مُسْـوَدَّةً وُجُـوهُهُمْ لَا يَطْعَمُونَ مِنْهُ قَطْرَةً. ثُمَّ تَرِدُ عَلَيَّ رَايَةُ فِرْعَوْنِ أُمَّتِي فَمِنْهُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ وَهُمُ الْمُبَهْرَجُونَ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَمَا الْمُبَهْرَجُونَ: أَ بَهْرَجُوا الطَّرِيقَ؟

قَـالَ: لَا! وَلَكِـنَّهُمْ بَهْرَجُـوا دِيـنَهُمْ وَهُـمُ الَّـذِينَ يَغْضَـبُونَ لِلـدُّنْيَا وَلَهَـا يَرْضَوْنَ وَلَهَا يَسْخَطُونَ وَلَهَا يَنْصِبُونَ فَآخُذُ بِيَدِ صَاحِبِهِمْ، فَإِذَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَرَجَفَتْ قَدَمَاهُ وَخَفَقَتْ أَحْشَاؤُهُ وَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ تَبِعَهُ فَأَقُولُ: مَا خَلَفْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ بَعْدِي فَيَقُولُونَ كَذَّبْنَا الْأَكْبَرَ وَمَزَّقْنَاهُ وَ قَاتَلْنَـا الْأَصْـغَرَ وَقَتَلْنَـاهُ. فَـأَقُولُ: اسْـلُكُوا طَرِيـقَ أَصْـحَابِكُمْ. فَيَنْصَـرِفُونَ ظِمَاءً مُظْمَئِينَ مُسْوَدَّةً وُجُوهُهُمْ لَا يَطْعَمُونَ مِنْهُ قَطْرَةً.

ثُـمَّ تَـرِدُ عَلَـيَّ رَايَـةُ فُلَانٍ وَهُوَ إِمَامُ خَمْسِينَ أَلْفاً مِنْ أُمَّتِي. فَـأَقُومُ فَآخُذُ بِيَدِهِ، فَإِذَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَرَجَفَتْ قَدَمَاهُ وَخَفَقَتْ أَحْشَاؤُهُ وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ تَبِعَهُ فَأَقُولُ: مَا ذَا خَلَفْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ: كَـذَّبْنَا الْأَكْبَرَ وَعَصَـيْنَاهُ وَخَـذَلْنَا الْأَصْـغَرَ وَخُـذِلْنَا عَنْـهُ. فَـأَقُولُ: اسْـلُكُوا سَـبِيلَ أَصْـحَابِكُمْ فَيَنْصَـرِفُونَ ظِمَـاءً مُظْمَئِـينَ مُسْـوَدَّةً وُجُـوهُهُمْ، لَا يَطْعَمُونَ مِنْهُ قَطْرَةً.

ثُمَّ يَرِدُ عَلَيَّ الْمُخْدَجُ بِرَايَتِهِ وَهُوَ إِمَامُ سَبْعِينَ أَلْفاً مِنْ أُمَّتِي. فَآخُذُ بِيَدِهِ فَإِذَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَرَجَفَتْ قَدَمَاهُ وَخَفَقَتْ أَحْشَاؤُهُ وَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ تَبِعَهُ فَأَقُولُ: مَا ذَا خَلَفْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ: كَـذَّبْنَا الْأَكْبَرَ وَعَصَـيْنَاهُ وَ قَاتَلْنَـا الْأَصْـغَرَ فَقَتَلْنَـاهُ فَـأَقُولُ: اسْـلُكُوا سَـبِيلَ أَصْحَابِكُمْ. فَيَنْصَرِفُونَ ظِمَاءً مُظْمَئِينَ مُسْوَدَّةً وُجُوهُهُمْ لَا يَطْعَمُونَ مِنْهُ قَطْرَةً ثُمَّ تَرِدُ عَلَيَّ رَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ. فَـأَقُومُ فَآخُذُ بِيَدِهِ فَيَبْيَضُّ وَجْهُهُ وَوُجُوهُ أَصْحَابِهِ فَأَقُولُ: مَا ذَا خَلَفْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ

بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ اتَّبَعْنَا الْأَكْبَرَ وَصَدَّقْنَاهُ وَوَازَرْنَا الْأَصْغَرَ فَنَصَرْنَاهُ وَقُتِلْنَا مَعَهُ. فَأَقُولُ: رُدُّوا رِوَاءً مَرْوِيِّينَ فَيَشْرَبُونَ شَرْبَةً لَا يَظْمَئُونَ بَعْدَهَا أَبَداً. وَجْهُ إِمَامِهِمْ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ وَوُجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَكَأَضْوَءِ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ.

ثُمَّ قَالَ: أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالُوا: نَعَمْ! ﴿وَإِنَّا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾. قَالَ الْحَارِثُ: اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللهِ أَنَّ صَخْرَ بْنَ الْحَكَمِ حَدَّثَنِي بِهِ قَالَ صَخْرٌ: اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللهِ أَنَّ الرَّبِيعَ بْنَ جَمِيلٍ حَدَّثَنِي بِهِ وَقَالَ الرَّبِيعُ: اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللهِ أَنَّ مَالِكَ بْنَ ضَمُرَةَ حَدَّثَنِي بِهِ وَقَالَ مَالِكٌ: اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللهِ أَنَّ أَبَا ذَرٍّ حَدَّثَنِي بِهِ وَقَالَ أَبُو ذَرٍّ رضی الله عنه: اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللهِ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله حَدَّثَنِي بِهِ وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله لِأَبِي ذَرٍّ: اشْهَدْ أَنَّ جَبْرَئِيلَ حَدَّثَنِي بِهِ عَنِ اللهِ تَعَالَى وَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللهِ أَنَّ الْحَارِثَ حَدَّثَنِي بِهِ وَقَالَ عَبَّادٌ: اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللهِ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِي بِهِ قَالَ عَبَّادٌ: وَاسْمُ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدُ اللهِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ: اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللهِ أَنَّ عَبَّاداً حَدَّثَنِي بِهِ، قَالَ أَبُو عَلِيٍّ عُمَرُ: اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللهِ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ عَبَّاسٍ حَدَّثَنِي بِهِ.



۹۶. پرچم‌های پنج‌گانه قیامت

مالک بن ضمره رواسی می‌گوید: هنگامی که ابوذر رضی الله عنه تبعید شد، او و علی علیه السلام و مقداد بن اسود رضی الله عنه در یک جا جمع شدند. او گفت: آیا شما شاهد نبودید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: امت من با پنج پرچم در کنار حوض بر من وارد می‌شوند: اولین آن‌ها پرچم گوساله است، پس من می‌ایستم و دست او را می‌گیرم،

هنگامی که دستش را بگیرم صورتش سیاه و قدم‌هایش لرزان و درونش به طپش می‌افتد و هر کس با او همکاری داشته چنین می‌شود. پس من می گویم: بعد از من با دو امانت نفیس و گرانبهایم چه کردید؟

می گویند: امانت بزرگتر (قرآن) را تکذیب و پاره‌پاره کرده و امانت کوچک‌تر (اهل بیت) را خانه‌نشین نموده و حقشان را غصب کردیم. پس من می گویم: راه چپ را بروید لذا آن‌ها تشنه و روسیاه می‌روند و یک قطره از آن حوض نمی‌خورند.

سپس پرچم فرعون این امت بر من وارد می‌شود، درحالی که بیشتر مردم زیر این پرچم باشند و آن‌ها هدرشدگانند. عرض شد: یا رسول الله! هدرشدگان چه کسانی هستند؟ آیا راه را گم کرده‌اند؟

فرمودند: خیر! ولی آن‌ها دینشان را گم کرده‌اند و کسانی هستند که برای دنیا خشمناک و برای آن شادمان شده، و برای آن غضب می کنند و سختی می کشند. پس من بر می‌خیزم و دست او را می گیرم. همین که دستش را بگیرم، چهره‌اش سیاه و پاهایش لرزان و اندرونش به طپش می‌افتد و هر کس با او همکاری داشته چنین می‌شود. پس من می گویم: بعد از من با دو امانت گرانبهایم چه کردید؟



می گویند: بزرگ‌تر را تکذیب و پاره‌پاره کرده و با کوچک‌تر جنگیده و او را کشتیم. پس من می گویم: راه رفیقان خود را بروید. در نتیجه آن‌ها تشنه‌لب و روسیاه بر می گردند درحالی که قطره‌ای از آب آن حوض را نمی‌خورند.

سپس پرچم فلان که پیشوای پنجاه هزار نفر از امت من است بر من وارد می‌شود. پس من بر می‌خیزم و دستش را می گیرم، همین که دستش را بگیرم چهره‌اش سیاه و قدم‌هایش لرزان و اندرونش به طپش می‌افتد و پیروانشان که از او متابعت کرده‌اند چنین می‌شوند. پس من می گویم: بعد از من با دو امانت گرانبهای من چه کردید؟

می گویند: بزرگ‌تر را تکذیب نموده و نافرمانی او کردیم و کوچک‌تر را یاری ننموده‌ایم. من می گویم: راه رفیقان خود را در پیش گیرید، پس تشنه و روسیاه بر می گردند درحالی که یک قطره از آن حوض نمی‌خورند.

سپس مُخدج (ذوالثدیه رئیس خوارج) با پرچم برمن وارد می‌شود که او پیشوای هفتاد هزار نفر از امت من است. وقتی دستش را بگیرم، چهره‌اش سیاه و قدم‌هایش لرزان و اندرونش به طپش می‌افتد و هرکس با او همکاری داشته چنین می‌شود. پس من می‌گویم: بعد از من با دو امانت گرانبهایم چه کردید؟

می‌گویند: بزرگ‌تر را تکذیب کرده و نافرمانیش نموده و با کوچک‌تر جنگیدیم و او را کشتیم. پس من می‌گویم: راه رفیقان خود را بروید؛ درنتیجه آن‌ها تشنه‌لب و روسیاه برمی‌گردند درحالی که قطره‌ای از آب آن حوض را نمی‌خورند.

سپس علی علیه‌السلام امیرمؤمنان و پیشوای دست‌وروسفیدان برمن وارد می‌شود. پس من می‌ایستم و دست او را می‌گیرم، روی او و یارانش سفید می‌شود. پس من می‌گویم: بعد از من با دو امانت گرانبهای من چه کردید؟

آن‌ها می‌گویند: از بزرگ‌تر پیروی کرده و او را تصدیق نمودیم و کوچک‌تر را کمک و حمایت کردیم و در رکاب او کشته شدیم. پس من می‌گویم: سیراب شوید. آن‌ها آبی می‌نوشند که دیگر هرگز تشنه نمی‌شوند.

چهرهٔ پیشوای آن‌ها بسان خورشید تابان و چهره‌های یارانشان همچو ماه شب چهارده یا نور ستاره‌های فروزان در آسمان باشد، سپس ابوذر رحمه‌الله فرمود: آیا شما بر این شاهد نبودید؟

گفتند: آری! ما هم بر این از گواهانیم.

حرث گفت: نزد خدا برمن شاهد باشید که صخربن حکم مرا به این، حدیث نمود. و صخر گفت: نزد خدا برمن شاهد باشید که ربیع بن جمیل مرا به این، حدیث نمود. و ربیع گفت: نزد خدا برمن شاهد باشید که مالک بن ضمره مرا به آن، حدیث نموده و مالک گفت: نزد خدا برمن شاهد باشید که ابوذر آن را به من حدیث کرد. ابوذر رحمه‌الله گفت: براین نزد خدا برمن شاهد باشید که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابی‌ذر فرمودند، و پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به اباذر رحمه‌الله فرمودند: نزد خدا برمن شاهد باش که جبریل علیه‌السلام آن را از جانب خدای متعال برای من حدیث کرد و عبد الرحمن گفت:

نزد خدا بر من شاهد باشید که حارث آن را به من حدیث نمود و عبّاد گفت: نزد خدا بر من شاهد باشید که عبدالرحمن آن را به من حدیث کرد، و عبّاد گفت: اسم پدر عبد الرحمن، عبدالله بن عبدالملک بن ابی عبیده بن عبدالله بن مسعود بود. علی بن عباس گفت: نزد خدا شاهد باشید که این را عباد برای من حدیث کرد و ابوعلی عمر گفت: نزد خدا شاهد باشید که مرا علی بن عباس به آن حدیث کرد.[1]

٩٧ـ الباب فيما نذكره من كتاب المعرفة تأليف عباد بن يعقوب الرواجني الموصوف بأنه من رجال المذاهب الأربعة مما رواه عن النبي صلى الله عليه وآله أن أهل السماوات يسمون علياً عليه السلام أمير المؤمنين، رويناه بإسنادنا كما أشرنا إليه و لو لا أنه من رجالهم ما كنا ننقل هذا الحديث الذي يأتي ذكره لكن دركه عليه

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا عَبَّادٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو قَتَادَةَ الْحَرَّانِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ صَاحِبِ رَايَةِ الْأَنْصَارِ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ لِعَلِيٍّ عليه السلام: يَا عَلِيُّ! لَا يَتَقَدَّمُكَ بَعْدِي إِلَّا كَافِرٌ وَإِنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ لَيُسَمُّونَكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

فصل: و قد روينا في كتاب الطرائف نحو هذا من طرق من خالف أهل بيت النبوة عليهم السلام من الطوائف قد تقدم ذكره أيضاً من طريقهم نحوه.

٩٧. اهل آسمان‌ها به مولا علی عليه السلام لقب امیرمؤمنان دادند

حارث بن خزرج، پرچم‌دار انصار به همراه پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله می‌گوید: از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله شنیدم که به علی عليه السلام می‌فرمودند: یا علی! بعد از من کسی جز کافر بر تو مقدّم نمی‌شود، و همانا اهل آسمان‌ها (یعنی فرشتگان) تو را امیرالمؤمنین می‌نامند.[2]

---

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۴، ح ۲۰.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۰، ح ۴۳.

٩٨ـ الباب فيما نذكره من كتاب تأويل ما نزل من القرآن الكريم في النبي و آله صلّى الله عليه و عليهم من المجلد الأول منه تأليف الشيخ العالم محمد بن العباس بن علي بن مروان في تسمية النبي ﷺ مولانا علياً عليه السلام أمير المؤمنين و قائد الغر المحجلين، اعلم أنّ هذا محمد بن العباس قد تقدم مما ذكرناه عن أبي العباس أحمد بن علي النجاشي أنه ذكر عنه رحمه الله أنه ثقة ثقة عين، و ذكر أيضاً أن جماعة من أصحابه ذكروا أن هذا الكتاب الذي ننقل و نروي عنه لم يصنف في معناه مثله و قيل: إنه ألف ورقة. و قد روى أحاديثه عن رجال العامة لتكون أبلغ في الحجة و أوضح في المحجة و هو عشرة أجزاء. و النسخة التي عندنا الآن قالب و نصف الورقة مجلدان ضخمان قد نسخت من أصل عليه خط أحمد بن الحاجب الخراساني فيه إجازة تاريخها في صفر سنة ثمان و ثلاثين و ثلاثمائة و إجازة بخط الشيخ أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي و تاريخها في جمادي الآخرة سنة ثلاث و ثلاثين و أربعمائة. و هذا الكتاب أرويه بعدة طرق منها عن الشيخ الفاضل أسعد بن عبد القاهر المعروف جده بسفرويه الأصفهاني حدثني بذلك لما ورد إلى بغداد في صفر سنة خمس و ثلاثين و ستمائة بداري بالجانب الشرقي من بغداد التي أنعم بها علينا الخليفة المستنصر جزاه الله خير الجزاء عند المأمونية في الدرب المعروف بدرب الحوبة عن الشيخ العالم أبي الفرج علي بن العبد أبي الحسين الراوندي عن أبيه عن الشيخ أبي جعفر محمد بن علي بن المحسن الحلبي عن السعيد أبي جعفر الطوسي رضي الله عنهم. و أخبرني بذلك الشيخ الصالح حسين بن أحمد السوراوي إجازة في جمادى الآخرة سنة سبع و ستمائة عن الشيخ السعيد محمد بن القاسم الطبري عن الشيخ المفيد أبي علي الحسن بن محمد الطوسي عن والده السعيد محمد بن الحسن الطوسي. و أخبرني بذلك أيضاً الشيخ علي بن يحيى الحافظ إجازة تاريخها شهر ربيع الأول سنة تسع و ستمائة عن الشيخ السعيد عربي بن مسافر العبادي عن الشيخ محمد بن القاسم الطبري عن الشيخ المفيد أبي علي الحسن بن محمد الطوسي و غير هؤلاء يطول ذكرهم عن السعيد الفاضل في علوم كثيرة من علوم الإسلام والده أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي قال: أخبرنا بكتب هذا الشيخ العالم أبي

عبد الله بن محمد بن العباس بن مروان و رواياته جماعة من أصحابنا عن أبي محمد بن هارون بن موسى التلعكبري عن أبي عبد الله محمد بن العباس بن مروان المذكور. فقال في كتابه الذي قدمنا ذكره في تفسير قوله جل جلاله: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ ما هذا لفظه

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُحَارِبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَسْعُودِيُّ عَبْدُ اللهِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنْ صَخْرِ بْنِ الْحَكَمِ الْفَزَارِيِّ عَنْ حُبَابِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَزْدِيِّ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ جَمِيلٍ الضَّبِّيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ الرَّوَّاسِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: تَرِدُ عَلَيَّ أُمَّتِي عَلَى خَمْسِ رَايَاتٍ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ: ثُمَّ تَرِدُ عَلَيَّ رَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، فَأَقُومُ فَآخُذُ بِيَدِهِ فَيَبْيَضُّ وَجْهُهُ وَ وُجُوهُ أَصْحَابِهِ فَأَقُولُ: بِمَا خَلَفْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ بَعْدِي ؟ فَيَقُولُونَ: اتَّبَعْنَا الْأَكْبَرَ وَ صَدَّقْنَاهُ وَ وَازَرْنَا الْأَصْغَرَ وَ نَصَرْنَاهُ وَ قُتِلْنَا مَعَهُ. فَأَقُولُ: رِدُوا رِوَاءً مَرْوِيِّينَ، فَيَشْرَبُونَ شَرْبَةً لَا يَظْمَئُونَ بَعْدَهَا وَجْهُ إِمَامِهِمْ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ وَ وُجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ أَوْ كَأَضْوَإِ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ. قَالَ أَبُو ذَرٍّ لِعَلِيٍّ وَ الْمِقْدَادِ وَ عَمَّارٍ وَ حُذَيْفَةَ وَ ابْنِ مَسْعُودٍ وَ كَانُوا شَيَّعُوهُ لَمَّا سُيِّرَ: أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ عَلَى ذَلِكَ ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: وَ أَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

۹۸. پرچم سعادت

مالک بن ضمره رواسی از ابوذر غفاری رحمه الله نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بر امت من پنج پرچم وارد می‌شود، بعد حدیث را ادامه می‌دهد تا این که می گوید: پرچم امیرمؤمنان و پیشوای دست وروسفیدان بر من وارد می‌شود. من می‌ایستم و دست او را می گیرم پس چهرهٔ او و یارانش سفید و نورانی می‌شود، من

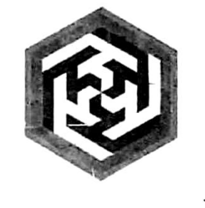
می گویم: بعد از من با دو امانت گرانبهایم چه کردید؟

می گویند: امانت بزرگ‌تر - یعنی قرآن - را پیروی و تصدیقش نمودیم و کوچک‌تر را حمایت و یاری نموده و در رکاب او کشته شدیم. پس من می گویم: سیراب شوید سیراب شدنی، آن‌ها آبی می‌نوشند که دیگر هرگز بعد از آن تشنه نمی‌شوند و صورتِ امامشان همچو خورشید تابان و چهرهٔ آن‌ها همچو ماه شب چهارده، یا روشن‌تر از ستاره آسمان می‌درخشد.

ابوذر رضی‌الله‌عنه به هنگام تبعیدش به علی علیه‌السلام و مقداد وعمار و حذیفه و عبدالله بن مسعود رضوان الله تعالی علیهم اجمعین که از شیعیان او بودند گفت: آیا شما بر این شاهد بودید؟

گفتند: آری! ما بر این حاضر و شاهد بودیم.

ابوذر گفت: من هم بر این شهادت می‌دهم.



۹۹ـ الباب فيما نذكره عن محمد بن العباس بن مروان من كتابه الذي أشرنا إليه في تفسير قوله جل و عز وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى، و علي أمير المؤمنين ما هذا لفظه

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الرَّازِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي زَكَرِيَّا الْمَوْصِلِيِّ الْمَعْرُوفِ بِكَوْكَبِ الدَّمِ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي وَصِيُّ الْوَصِيِّينَ وَ وَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَ ابْنُ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهم‌السلام قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صلى‌الله‌عليه‌وآله قَالَ لِعَلِيٍّ عليه‌السلام: أَنْتَ الَّذِي احْتَجَّ اللهُ بِكَ فِي ابْتِدَاءِ الْخَلْقِ حَيْثُ أَقَامَهُمْ فَقَالَ: أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ فَقَالُوا: بَلَى. فَقَالَ: وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ؟ فَقَالُوا: جَمِيعاً بَلَى. فَقَالَ: وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ الْخَلْقُ جَمِيعاً: لَا؛ اسْتِكْبَاراً وَ عُتُوّاً عَنْ وَلَايَتِكَ إِلَّا نَفَرٌ قَلِيلٌ وَ هُمْ أَقَلُّ الْقَلِيلِ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ.

۹۹. اصحاب یمین کیستند؟

جابربن یزید جعفی رحمه‌الله می‌گوید: جانشین جانشینان و وارث علوم پیامبران و پسرآقایِ همه فرستادگان، شکافنده علوم انبیاء، امام باقرالعلوم از پدرش از جدش علیهم‌السلام به من حدیث فرمودند: پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمودند: تو همان کسی هستی که خداوند تعالی در ابتدای آفرینش وقتی آن‌ها را سرپا نگه داشت به‌وسیله تو به ایشان احتجاج نموده و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟

همگی گفتند: آری! پس فرمود: آیا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاده من نیست؟

همگی گفتند: آری! پس فرمود: و علی علیه‌السلام امیرمؤمنان است؟

همگی از روی تکبر و با سرپیچی از ولایت تو گفتند: خیر! مگر گروهی اندک که آنان به نهایت کم بودند و ایشان همان اصحاب یمین هستند.[1]



۱۰۰ـ الباب فيما نذكره عن محمد بن العباس بن مروان من كتابه أيضاً في تسمية علي عليه‌السلام أميرالمؤمنين من تفسيرالآية المقدم ذكرها ما هذا لفظه

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عَمْرِوبْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَتَى سُمِّيَ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ مَا أَنْكَرُوا وَلَايَتَهُ.

قُلْتُ: وَمَتَى سُمِّيَ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: يَوْمَ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا: بَلى! قَالَ: وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولِي وَأَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ؟ قَالُوا: بَلَى! ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: وَلَقَدْ سَمَّاهُ اللهُ بِاسْمٍ مَا سَمَّى بِهِ أَحَداً قَبْلَهُ.

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۱، ح ۴۴.

۱۰۰. لقبی بدون سابقه

جابر رضی‌الله‌عنه می‌گوید: امام باقرالعلوم علیه‌السلام فرمودند: اگر مردم می‌دانستند که چه زمانی علی علیه‌السلام امیرمؤمنان نامیده شدند، هرگز ولایت او را انکار نمی‌کردند.

عرض کردم: در چه زمانی او امیرمؤمنان نامیده شد؟

فرمودند: روزی که خدا عهد و پیمان را از پشت و صلب فرزندان آدم علیه‌السلام گرفت و آن‌ها را بر خودشان شاهد گرفت و گفت: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری!

گفت: آیا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر خدا و علی علیه‌السلام امیرمؤمنان نیستند؟

گفتند: آری!

آنگاه امام باقرالعلوم علیه‌السلام فرمودند: به خدا سوگند! خداوند تعالی او را به اسمی نامید که قبل از او هیچ کس را به آن نخوانده بود.[1]



۱۰۱ـ الباب فيما نذكره أيضاً عن محمد بن العباس بن مروان من كتابه الذي ذكرناه في تسمية علي عليه‌السلام أمير المؤمنين بطريق آخر عند تفسير الآية المقدم ذكرها بما هذا لفظه

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ الْبَجَلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَرْوَانَ الْغَزَّالُ قَالَ: حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْمُعَدِّلِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: لَوْ أَنَّ جُهَّالَ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَعْلَمُونَ مَتَى سُمِّيَ عَلِيٌّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُنْكِرُوا وَلَايَتَهُ وَطَاعَتَهُ. قُلْتُ: مَتَى سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: حَيْثُ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ عليه‌السلام كَذَا نَزَلَ بِهِ جَبْرَئِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولِي وَأَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالُوا: بَلَى. ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: وَاللهِ لَقَدْ سَمَّاهُ اللهُ بِاسْمٍ مَا سَمَّى بِهِ أَحَداً قَبْلَهُ.

---

[1] ۱. تفسیر فرات کوفی، ص ۱۴۶.

۱۰۱. منکران ولایت مولا علی علیه‌السلام نادانان این امت هستند

خالد بن یزید می گوید: امام باقرالعلوم علیه‌السلام فرمودند: اگر نادانان این امت می‌دانستند که از چه زمانی علی علیه‌السلام امیرمؤمنان نامیده شد هرگز ولایت و اطاعت او را منکر نمی‌شدند.

عرض کردم: در چه زمانی او امیرمؤمنان نامیده شدند؟

فرمودند: زمانی که خدای متعال عهد و پیمان را از فرزندان آدم علیه‌السلام گرفت، این چنین آن را جبریل علیه‌السلام بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آورد: «و ـ یاد کن ـ هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم نسل آنان را بر گرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟»[1] و آیا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستادهٔ من و علی علیه‌السلام امیرمؤمنان نیستند؟ گفتند: آری! سپس امام باقرالعلوم علیه‌السلام فرمودند: به خدا سوگند خداوند تعالی او را به اسمی نامید که قبل از او هیچ کس را به آن نخوانده بود.[2]



۱۰۲ـ الباب فيما نذكره عن محمد بن العباس بن مروان أيضاً من كتابه الذي ذكرناه في تفسير قوله جل و عز: ﴿وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللهِ إِذا عاهَدْتُمْ وَ لا تَنْقُضُوا الْأَيْمانَ بَعْدَ تَوْكِيدِها وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللهَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ﴾ في أمر النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله بالتسليم على علي علیه‌السلام بإمرة المؤمنين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ بْنِ بُزُرْجَ عَنْ زَيْدِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ وَ هُوَ يَقُولُ: لَمَّا سَلَّمُوا عَلَى عَلِيٍّ علیه‌السلام بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لِأَبِي بَكْرٍ: قُمْ فَسَلِّمْ عَلَى عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ: مِنَ اللهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ يَا رَسُولَ

---

۱. سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۷۲.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۱، ح ۴۵.

اللهِ ؟! قالَ: نَعَمْ مِنَ اللهِ وَمِنْ رَسُولِهِ. ثُمَّ قالَ لِعُمَرَ: قُمْ فَسَلِّمْ عَلى عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. قالَ: مِنَ اللهِ وَمِنْ رَسُولِهِ ؟ قالَ: نَعَمْ مِنَ اللهِ وَمِنْ رَسُولِهِ.
ثُمَّ قالَ: يَا مِقْدادُ قُمْ فَسَلِّمْ عَلى عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ، فَلَمْ يَقُلْ شَيْئاً، ثُمَّ قامَ فَسَلَّمَ. ثُمَّ قالَ: قُمْ يَا سَلْمانُ فَسَلِّمْ عَلى عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقامَ فَسَلَّمَ. ثُمَّ قالَ: قُمْ يَا أَبا ذَرٍّ! فَسَلِّمْ عَلى عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ، فَقامَ وَلَمْ يَقُلْ شَيْئاً. ثُمَّ قامَ فَسَلَّمَ. ثُمَّ قالَ: قُمْ يا حُذَيْفَةُ! فَقامَ وَلَمْ يَقُلْ شَيْئاً وَ سَلَّمَ. ثُمَّ قالَ: قُمْ يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! فَقامَ فَسَلَّمَ ثُمَّ قالَ: قُمْ يا عَمّارُ! فَقامَ عَمّارٌ وَسَلَّمَ ثُمَّ قالَ: قُمْ يا بُرَيْدَةُ الْأَسْلَمِيُّ! فَقامَ فَسَلَّمَ حَتّى إِذا خَرَجَ الرَّجُلانِ وَهُما يَقُولانِ: لا نُسَلِّمُ لَهُ ما قالَ أَبَداً. فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَلا تَنْقُضُوا الْأَيْمانَ بَعْدَ تَوْكِيدِها وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللهَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ﴾.



۱۰۲. کارشکنی ابوبکر و عمر در برابر فرمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

زید بن جهم می‌گوید: از امام جعفر صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمودند: هنگامی که به علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام دادند، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوبکر فرمودند: برخیز و بر علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بده. گفت: آیا به دستور خدا و پیامبر اوست؟ فرمودند: آری! به فرمان خدا و پیامبر اوست.

سپس به عمر فرمودند: برخیز و بر علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بده. گفت: آیا به دستور خدا و پیامبر اوست؟فرمودند: به فرمان خدا و پیامبر اوست.

سپس فرمودند: ای مقداد! برخیز و بر علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بده، او چیزی نگفت و برخاست و سلام داد.

سپس فرمودند: ای سلمان! بر علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بده. پس او هم سلام داد. سپس فرمودند: ای ابوذر! بر علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بده. او چیزی نگفت و برخاست و سلام داد. سپس فرمودند: ای حذیفه! برخیز و سلام بده او هم برخاست و چیزی نگفت و سلام داد. سپس فرمودند: ای پسر مسعود!

برخیز. او هم برخاست و سلام داد.

سپس فرمودند: ای عمار! برخیز. عمار هم برخاست و سلام داد. سپس فرمودند: ای بریده اسلمی! برخیز. او نیز برخاست و سلام داد، تا این که آن دو نفر- یعنی ابوبکر و عمر- از مجلس بیرون رفته درحالی که می گفتند: ما هرگز در برابر آن چه او گفت تسلیم نخواهیم شد و ولایتش را نخواهیم پذیرفت. پس خداوند عزّوجل این آیه را فرو فرستاد. «و چون با خدا پیمان بستید به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای خود را پس از استوارکردن آن نشکنید، در حالی که خدا را بر خود ضامن گرفته‌اید همانا آن‌چه را انجام می‌دهید خدا می‌داند».[1]

۱۰۳- الباب فيما نذكره عن محمد بن العباس بن مروان من كتابه المشار إليه في تفسير هذه الآية المقدم ذكرها من تسمية علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين لما أمرهم النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله بالتسليم عليه



فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِبْنِ يُونُسَ عَنْ زَيْدِ بْنِ الْجَهْمِ الْهِلَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَلا تَنْقُضُوا الْأَيْمانَ بَعْدَ تَوْكِيدِها وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللهَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ﴾ يَعْنِي بِهِ قَوْلَ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله حِينَ قَالَ: قُومُوا فَسَلِّمُوا عَلَى عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالُوا: مِنَ اللهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ؟

۱۰۳. بیان یک آیه

زید بن جهم هلالی می گوید: از امام جعفر صادق عليه‌السلام شنیدم که در ذیل فرمایش خدای عزّوجل که می‌فرماید: «و سوگندهای خود را پس از استوارکردن آن‌ها نشکنید، درحالی که خدا را بر خود ضامن گرفته‌اید؛ همانا آن‌چه را انجام می‌دهید

---

۱. نحل آیهٔ ۹۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۱، ح ۴۶.

خدا می داند». [۱] فرمودند: خداوند تعالی این فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را قصد کرده زمانی که فرمودند: برخیزید و بر علی علیه السلام به عنوان امیرمؤمنان سلام بدهید. پس آن ها گفتند: آیا به دستور خدا و پیامبر اوست؟ [۲]

۱۰۴ـ الباب فيما نذكره عن محمد بن العباس بن مروان الثقة الثقة من كتابه المقدم ذكره في تسمية جبرئيل و بعض أنبياء الله ـ جلّ جلاله ـ علياً أمير المؤمنين و قائد الغر المحجلين و سيد المسلمين من تفسير سورة ﴿سُبْحانَ الَّذِي أَسْرى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾



رُوِّينَا ذَلِكَ بِإِسْنَادِنَا الْمُقَدَّمِ ذَكَرَهَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَرْوَانَ الْمَذْكُورِ فَقَالَ فِي كِتَابِهِ الْمُعْتَمَدِ عَلَيْهِ الْمُشَارِ إِلَيْهِ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ الْمَعْرُوفُ بِمَاجِيلَوَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ مُزَاحِمٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الطُّهَوِيِّ عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي صَخْرَةَ عَنِ الزِّعْلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالا: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: كُنْتُ نَائِماً فِي الْحِجْرِ إِذْ أَتَانِي جَبْرَئِيلُ فَحَرَّكَنِي تَحْرِيكاً لَطِيفاً ثُمَّ قَالَ لِي: عَفَا اللهُ عَنْكَ يَا مُحَمَّدُ! قُمْ وَارْكَبْ فَأَفِدْ إِلَى رَبِّكَ. فَأَتَانِي بِدَابَّةٍ دُونَ الْبَغْلِ وَفَوْقَ الْحِمَارِ خَطْوُهَا مَدَّ الْبَصَرِ لَهُ جَنَاحَانِ مِنْ جَوْهَرٍ يُدْعَى الْبُرَاقَ. قَالَ: فَرَكِبْتُ حَتَّى طَعَنْتُ فِي الثَّنِيَّةِ إِذَا أَنَا بِرَجُلٍ قَائِمٍ مُتَّصِلٍ شَعْرُهُ إِلَى كَتِفَيْهِ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلُ! السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آخِرُ! السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَاشِرُ! قَالَ: فَقَالَ لِي جَبْرَئِيلُ: رُدَّ عَلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ! قَالَ:

---

۱. سورهٔ نحل آیهٔ ۹۱.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۲، ح ۴۷.

فَقُلْتُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ!

قَالَ: فَلَمَّا أَنْ جُزْتُ الرَّجُلَ فَطَعَنْتُ فِي وَسَطِ الثَّنِيَّةِ إِذَا أَنَا بِرَجُلٍ أَبْيَضِ الْوَجْهِ جَعْدِ الشَّعْرِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ مِثْلَ تَسْلِيمِ الْأَوَّلِ. فَقَالَ جَبْرَئِيلُ: رُدَّ عَلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ! فَقُلْتُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ! قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! احْتَفِظْ بِالْوَصِيِّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام الْمُقَرَّبِ مِنْ رَبِّهِ. قَالَ: فَلَمَّا جُزْتُ الرَّجُلَ وَانْتَهَيْتُ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ إِذَا أَنَا بِرَجُلٍ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهاً وَأَتَمِّ النَّاسِ جِسْماً وَ أَحْسَنِ النَّاسِ بَشَرَةً. قَالَ: فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيُّ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلُ، مِثْلَ تَسْلِيمِ الْأَوَّلِ قَالَ: فَقَالَ لِي جَبْرَئِيلُ: يَا مُحَمَّدُ! رُدَّ عَلَيْهِ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ! قَالَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! احْتَفِظْ بِالْوَصِيِّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْمُقَرَّبِ مِنْ رَبِّهِ الْأَمِينِ عَلَى حَوْضِكَ صَاحِبِ شَفَاعَةِ الْجَنَّةِ. قَالَ: فَنَزَلْتُ عَنْ دَابَّتِي عَمْداً قَالَ: فَأَخَذَ جَبْرَئِيلُ بِيَدِي فَأَدْخَلَنِي الْمَسْجِدَ فَخَرَقَ بِيَ الصُّفُوفَ وَالْمَسْجِدُ غَاصٌّ بِأَهْلِهِ. قَالَ: فَإِذَا بِيَدٍ مِنْ فَوْقِي تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ!

قَالَ: فَقَدَّمَنِي جَبْرَئِيلُ فَصَلَّيْتُ بِهِمْ. قَالَ: ثُمَّ وُضِعَ لَنَا مِنْهُ سُلَّمٌ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا مِنْ لُؤْلُؤٍ فَأَخَذَ بِيَدِي جَبْرَئِيلُ فَخَرَقَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ ﴿فَوَجَدْناها مُلِئَتْ حَرَساً شَدِيداً وَ شُهُباً﴾ قَالَ: فَقَرَعَ جَبْرَئِيلُ الْبَابَ فَقَالُوا لَهُ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: أَنَا جَبْرَئِيلُ. قَالُوا: مَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مَعِي أَخِي مُحَمَّدٌ. قَالُوا: وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَفَتَحُوا لَنَا. ثُمَّ قَالُوا: مَرْحَباً بِكَ مِنْ أَخٍ وَ مِنْ خَلِيفَةٍ فَنِعْمَ الْأَخُ وَنِعْمَ الْخَلِيفَةُ وَنِعْمَ الْمُخْتَارُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، ثُمَّ وُضِعَ لَنَا مِنْهَا سُلَّمٌ مِنْ يَاقُوتٍ مُوَشَّحٍ بِالزَّبَرْجَدِ الْأَخْضَرِ.

قَالَ: فَصَعِدْنَا إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، فَقَرَعَ جَبْرَئِيلُ الْبَابَ. فَقَالُوا مِثْلَ الْقَوْلِ

الْأَوَّلِ وَقَالَ جَبْرَئِيلُ مِثْلَ الْقَوْلِ الْأَوَّلِ. فَفُتِحَ لَنَا ثُمَّ وُضِعَ لَنَا سُلَّمٌ مِنْ نُورٍ مَحْفُوفٍ حَوْلَهُ بِالنُّورِ. قَالَ: فَقَالَ لِي جَبْرَئِيلُ: يَا مُحَمَّدُ! تَثَبَّتْ وَاهْتَدِ هُدِيتَ ثُمَّ ارْتَفَعْنَا إِلَى الثَّالِثَةِ وَالرَّابِعَةِ وَالْخَامِسَةِ وَالسَّادِسَةِ وَالسَّابِعَةِ بِإِذْنِ اللهِ فَإِذَا بِصَوْتٍ وَصَيْحَةٍ شَدِيدَةٍ. قَالَ: قُلْتُ: يَا جَبْرَئِيلُ! مَا هَذَا الصَّوْتُ؟ فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! هَذَا صَوْتُ طُوبَى قَدِ اشْتَاقَتْ إِلَيْكَ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَغَشِيَنِي عِنْدَ ذَلِكَ مَخَافَةٌ شَدِيدَةٌ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي جَبْرَئِيلُ: يَا مُحَمَّدُ! تَقَرَّبْ إِلَى رَبِّكَ فَقَدْ وَطِئْتُ الْيَوْمَ مَكَاناً بِكَرَامَتِكَ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا وَطِئْتُهُ قَطُّ وَلَوْ لَا كَرَامَتُكَ لَأَحْرَقَنِي هَذَا النُّورُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيَّ. قَالَ: فَتَقَدَّمْتُ فَكُشِفَ لِي عَنْ سَبْعِينَ حِجَاباً.

قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! فَخَرَرْتُ سَاجِداً وَقُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبَّ الْعِزَّةِ لَبَّيْكَ.



قَالَ: فَقِيلَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! ارْفَعْ رَأْسَكَ وَسَلْ تُعْطَ وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ يَا مُحَمَّدُ! أَنْتَ حَبِيبِي وَصَفِيِّي وَرَسُولِي إِلَى خَلْقِي وَأَمِينِي فِي عِبَادِي. مَنْ خَلَّفْتَ فِي قَوْمِكَ حِينَ وَفَدْتَ إِلَيَّ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: مَنْ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي أَخِي وَ ابْنُ عَمِّي وَنَاصِرِي وَوَزِيرِي وَعَيْبَةُ عِلْمِي وَمُنْجِزُ عِدَاتِي. فَقَالَ لِي رَبِّي: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَجُودِي وَمَجْدِي وَقُدْرَتِي عَلَى خَلْقِي لَا أَقْبَلُ الْإِيمَانَ بِي وَلَا بِأَنَّكَ نَبِيٌّ إِلَّا بِالْوَلَايَةِ لَهُ يَا مُحَمَّدُ! أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: رَبِّي وَكَيْفَ لِي بِهِ وَقَدْ خَلَّفْتُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! ارْفَعْ رَأْسَكَ. قَالَ: فَرَفَعْتُ رَأْسِي وَإِذَا أَنَا بِهِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ مِمَّا يَلِي السَّمَاءَ الْأَعْلَى. قَالَ: فَضَحِكْتُ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذِي. قَالَ فَقُلْتُ: يَا رَبِّ! الْيَوْمَ قَرَّتْ عَيْنِي. قَالَ: ثُمَّ قِيلَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ! ذَا الْعِزَّةِ لَبَّيْكَ!

قَالَ: إِنِّي أَعْهَدُ إِلَيْكَ فِي عَلِيٍّ عَهْداً فَاسْمَعْهُ. قَالَ: قُلْتُ: مَا هُوَ؟ يَا رَبِّ!

قَالَ: عَلِيٌّ رَايَةُ الْهُدَى وَإِمَامُ الْأَبْرَارِ وَقَاتِلُ الْفُجَّارِ وَإِمَامُ مَنْ أَطَاعَنِي وَهُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا الْمُتَّقِينَ أَوْرَثْتُهُ عِلْمِي وَفَهْمِي، فَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي إِنَّهُ مُبْتَلًى وَمُبْتَلًى بِهِ فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ يَا مُحَمَّدُ!

قَالَ: ثُمَّ أَتَانِي جَبْرَئِيلُ. قَالَ: فَقَالَ لِي: يَقُولُ اللهُ لَكَ يَا مُحَمَّدُ! ﴿وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى وَكانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهْلَها﴾ وَلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ تَقَدَّمْ بَيْنَ يَدَيَّ يَا مُحَمَّدُ! فَتَقَدَّمْتُ فَإِذَا أَنَا بِنَهَرٍ حَافَتَاهُ قِبَابُ الدُّرِّ وَالْيَوَاقِيتِ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ الْفِضَّةِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَأَطْيَبُ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ.

قَالَ: فَضَرَبْتُ بِيَدِي فَإِذَا طِينُهُ مِسْكَةٌ ذَفِرَةٌ. قَالَ: فَأَتَانِي جَبْرَئِيلُ فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! أَيُّ نَهَرٍ هَذَا؟ قَالَ: قُلْتُ: أَيُّ نَهَرٍ هَذَا؟ يَا جَبْرَئِيلُ! قَالَ: هَذَا نَهَرُكَ وَهُوَ الَّذِي يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ﴾ إِلَى مَوْضِعِ الْأَبْتَرُ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ هُوَ الْأَبْتَرُ. قَالَ: ثُمَّ الْتَفَتُّ فَإِذَا أَنَا بِرِجَالٍ يُقْذَفُ بِهِمْ فِي نَارِ جَهَنَّمَ. قَالَ: فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرَئِيلُ؟ فَقَالَ لِي: هَؤُلَاءِ الْمُرْجِئَةُ وَ الْقَدَرِيَّةُ وَالْحَرُورِيَّةُ وَبَنُو أُمَيَّةَ وَالنَّاصِبُ لِذُرِّيَّتِكَ الْعَدَاوَةَ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ لَا سَهْمَ لَهُمْ فِي الْإِسْلَامِ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي: أَ رَضِيتَ عَنْ رَبِّكَ مَا قَسَمَ لَكَ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: سُبْحَانَ رَبِّي اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَكَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيماً وَ أَعْطَى سُلَيْمَانَ مُلْكاً عَظِيماً وَكَلَّمَنِي رَبِّي وَاتَّخَذَنِي خَلِيلًا وَأَعْطَانِي فِي عَلِيٍّ عليه‌السلام أَمْراً عَظِيماً، يَا جَبْرَئِيلُ مَنِ الَّذِي لَقِيتُ فِي أَوَّلِ الثَّنِيَّةِ؟

قَالَ: ذَاكَ أَخُوكَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ. قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلُ! فَأَنْتَ مُبَشِّرُ أَوَّلِ الْبَشَرِ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آخِرُ! فَأَنْتَ تُبْعَثُ آخِرَ النَّبِيِّينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَاشِرُ فَأَنْتَ عَلَى حَشْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ. قَالَ: فَمَنِ الَّذِي لَقِيتُ فِي وَسَطِ الثَّنِيَّةِ؟ قَالَ: ذَاكَ أَخُوكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يُوصِيكَ بِأَخِيكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام فَإِنَّهُ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْتَ سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ.

قَالَ: فَمَنِ الَّذِي لَقِيتُ عِنْدَ الْبَابِ بَابِ الْمَقْدِسِ؟ قَالَ: ذَاكَ أَبُوكَ آدَمُ. يُوصِيكَ بِوَصِيِّكَ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ خَيْراً وَيُخْبِرُكَ أَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ. قَالَ: فَمَنِ الَّذِي صَلَّيْتَ بِهِمْ؟ قَالَ: أُولَئِكَ الْأَنْبِيَاءُ وَالْمَلَائِكَةُ كَرَامَةً مِنَ اللهِ أَكْرَمَكَ بِهَا يَا مُحَمَّدُ! ثُمَّ هَبَطَ بِيَ الْأَرْضَ. قَالَ: فَلَمَّا أَصْبَحَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بَعَثَ إِلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ فَدَعَاهُ. فَلَمَّا جَاءَهُ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: ادْعُ لِي عَلِيّاً فَأَتَاهُ، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! أُبَشِّرُكَ؟ قَالَ: بِمَا ذَا؟ قَالَ: لَقِيتُ أَخَاكَ مُوسَى وَأَخَاكَ عِيسَى وَ أَبَاكَ آدَمَ ﷺ فَكُلُّهُمْ يُوصِي بِكَ. قَالَ: فَبَكَى عَلِيٌّ عليه السلام وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي عِنْدَهُ مَنْسِيّاً. ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! أَلَا أُبَشِّرُكَ؟ قَالَ: قُلْتُ بَشِّرْنِي يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: يَا عَلِيُّ! صَوَّبْتُ بِعَيْنِي إِلَى عَرْشِ رَبِّي جَلَّ وَعَزَّ فَرَأَيْتُ مِثْلَكَ فِي السَّمَاءِ الْأَعْلَى وَعَهِدَ إِلَيَّ فِيكَ عَهْداً. قَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللهِ! أَ وَكُلُّ ذَلِكَ كَانُوا يَذْكُرُونَ إِلَيْكَ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ الْمَلَأَ الْأَعْلَى لَيَدْعُونَ لَكَ وَإِنَّ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارَ لَيَرْغَبُونَ إِلَى رَبِّهِمْ جَلَّ وَعَزَّ أَنْ يَجْعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى النَّظَرِ إِلَيْكَ وَإِنَّكَ تَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ الْأُمَمَ كُلَّهُمْ مَوْقُوفُونَ عَلَى جُرُفِ جَهَنَّمَ. قَالَ: فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللهِ! فَمَنِ الَّذِينَ كَانُوا يُقْذَفُ بِهِمْ فِي نَارِ جَهَنَّمَ؟ قَالَ: أُولَئِكَ الْمُرْجِئَةُ وَالْحَرُورِيَّةُ وَالْقَدَرِيَّةُ وَبَنُو أُمَيَّةَ وَمُنَاصِبِيكَ الْعَدَاوَةَ. يَا عَلِيُّ! هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ.

فصل: أقول: إن هذا الحديث رويناه كما نقلناه من هذه الطرق عن هذا الشيخ الذي شهد بثقته من ذكرناه و لا يستعظم لله جلّ جلاله أن يكون يكرم محمدا ﷺ بما أوردناه فإن الله تعالى يقول له في صريح الآيات: ﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾.

۱۰۴. مولا علی علیه‌السلام بر فراز هفت آسمان

رِعْلی از علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام و محمد بن عجلان از زید بنِ عَلی علیهماالسلام نقل می کنند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: من در حجر اسماعیل علیه‌السلام خوابیده بودم که جبریل علیه‌السلام به نزد من آمده و مرا آرام حرکت داده و به من گفت: ای محمد! خداوند تعالی تو را مورد عنایت خویش قرار داده، برخیز و سوار شو و به نزد پروردگارت وارد شو. لذا مرکبی به نام بُراق که کوچک‌تر از استر و بزرگ‌تر از درازگوش بود برای من آورد که گام‌های او به مقدار دید چشم بود و او دو بال بسیار نفیس و گرانبها داشت. من بر آن سوار شدم تا این که بیرون مکه به گردنه‌ای وارد شدم و مردی را ایستاده دیدم که موهای بلندش تا شانه‌هایش رسیده بود. وقتی نگاهش به من افتاد، گفت: السلام علیک یا اَوّلُ، السلام علیک یا آخِرُ، السلام علیک یا حاشرُ.

جبریل علیه‌السلام به من گفت: ای محمد! سلام او را جواب بده.



من هم گفتم: و علیک السلام و رحمة الله و برکاته. وقتی از او گذشتم و به میان آن بیابان رسیدم، ناگهان مردی را با موهای پیچیده و چهره‌ای سفید و نورانی دیدم. وقتی نگاهش به من افتاد، سلامی همانند سلام اول به من داد. پس جبریل علیه‌السلام به من گفت: ای محمد! سلام او را جواب بده. من هم گفتم: و علیک السلام و رحمة الله و برکاته. او سه بار به من گفت: وصی وجانشینت علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام را که مقرب درگاه پروردگارش هست به خوبی محافظت بنما. وقتی از او هم گذشته و به بیت المقدس رسیدم به مردی رسیدم که نیکوترین چهره و کامل‌ترین اندام و بهترین پوست بدن را داشت. پس وقتی نگاهش به من افتاد گفت: سلام بر تو ای پسر عزیزم! و بعد سلامی همچو سلام اول داشت. جبریل علیه‌السلام به من گفت: ای محمد! سلام او را جواب بده. من هم گفتم: و علیک السلام و رحمة الله و برکاته، پس او نیز سه بار به من گفت: ای محمد! وصی و جانشینت علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام را که مقرب درگاه پروردگارش و امین بر حوض تو و دارندهٔ شفاعت برای بهشت است به خوبی از او نگهداری کن، پس من به قصد آن

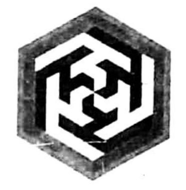
مسجد (بیت المقدس) از مرکبم فرود آمدم و جبریل علیه‌السلام دستم را گرفته و داخل آن مسجد کرد؛ درحالی که مسجد پر از جمعیت بود، صف‌ها را برایم شکافت. ناگهان ندائی از بالای سر به گوشم آمد که می گفت: جلو بایست ای محمد! پس جبریل علیه‌السلام مرا جلو برده و با آنان نماز جماعت خواندم. سپس از آنجا نردبانی از مروارید به‌سوی آسمان برای ما گذاشته شد. جبریل علیه‌السلام دستم را گرفته و به آسمان بالا برد پس آن جا را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم. سپس جبریل علیه‌السلام در را کوبید، به او گفتند: کیستی؟

گفت: من جبریل هستم.

گفتند: چه کسی با توست؟

گفت: برادرم حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله با من است.

گفتند: آیا او فرستاده شده است؟



گفت: آری! پس در را به روی ما گشوده و گفتند: خوش آمدی ای برادر و ای خلیفه و کارگزار خدا! که تو بهترین برادر و بهترین خلیفه‌ها و بهترین پیامبر برگزیده هستی که بعد از تو دیگر پیامبری نباشد. سپس از همان جا برای ما نردبانی از یاقوت آمیخته به زبرجد سبز گذاشته و از آن جا تا آسمان دوم بالا رفتیم. پس جبریل علیه‌السلام در را کوبید و آن‌ها گفتاری همانند گفتار اول داشته و جبریل علیه‌السلام نیز به مثل گفتار اول جواب داد. پس در برای ما گشوده شد، آنگاه نردبانی از نور که اطراف آن نیز پوشیده به نور بود برای ما نهاده شد و جبریل علیه‌السلام گفت: ای محمد! درنگ نما و هدایت بجوی که تو هدایت‌یافته‌ای، پس به اذن خدا به آسمان سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم بالا رفتیم که ناگهان به صدا و آوایی بسیار شدید برخورد نمودیم! گفتم: ای جبریل! این چه صدائی است؟

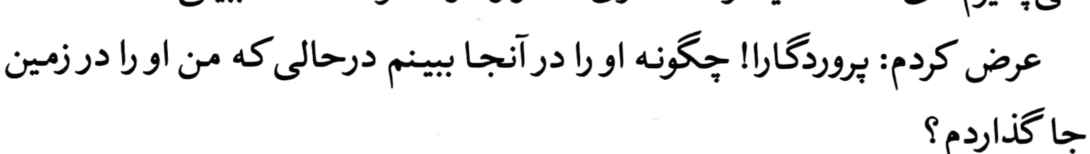
گفت: ای محمد! این صدای طوبی است، او بسیار به تو اشتیاق دارد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: در این هنگام ترس بسیار شدیدی وجودم را پوشانید. سپس جبریل علیه‌السلام به من گفت: ای محمد! به‌سوی پروردگارت نزدیک بشو به‌تحقیق

امروز به‌خاطر کرامت و عزت تو در نزد خدایت من به جائی قدم گذاشتم که هرگز به آن پای نگذاشته بودم، و اگر آن کرامت و بزرگی تو نبود این نوری که در برابر من است مرا می‌سوزانید. پس من جلو رفتم و هفتاد پرده و حجاب از من برداشته شد و خداوند سبحان به من فرمود: ای محمد! من به سجده افتاده و عرض کردم: لبیک! لبیک! ای پروردگار بزرگ! پس به من گفته شد: ای محمد! سرت را بالا بگیر و سؤال کن که عطا می‌شوی و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته است. ای محمد! تو دوست و برگزیده و فرستادهٔ من به‌سوی آفریده‌هایم و امین من بر بندگانم هستی زمانی که به‌سوی من حرکت کردی چه کسی را به‌جای خود گذاشتی؟

عرض کردم: کسی را که تو به آن آگاه‌تر هستی؛ برادر و پسرعمویم، و یاور و وزیرم، و صندوق و دربردارندهٔ دانشم و وفاکنندهٔ وعده‌های خودم را منصوب کردم. پس پروردگارم به من فرمود: سوگند به عزت و جلالم! و سوگند به جود و بزرگیم! و سوگند به قدرتم بر آفریده‌هایم! هیچ ایمانی را به خودم و به پیامبری تو، جز به ولایت او نمی‌پذیرم. ای محمد! آیا دوست داری که او را در ملکوت آسمان ببینی؟





عرض کردم: پروردگارا! چگونه او را در آنجا ببینم درحالی که من او را در زمین جا گذاردم؟

پس به من فرمود: ای محمد! سرت را بالا بگیر. پس من سرم را بالا گرفتم ناگهان او را با فرشتگان مقرب که در آسمان بالا بودند دیدم. پس من به طوری خندیدم که دندان‌های آخرم پیدا شد و عرض کردم: پروردگارا! امروز چشمم روشن شد. پس به من گفته شد: ای محمد! عرض کردم: لبیک! لبیک! ای صاحب عزت و شوکت! فرمود: من دربارهٔ علی علیه‌السلام به تو عهدی دارم پس آن را بشنو.

عرض کردم: پروردگارا! آن چیست؟

فرمود: علی علیه‌السلام پرچم هدایت و پیشوای نیکوکاران و کشندهٔ بدکاران و جلودار کسانی است که از من اطاعت می‌کنند و او همان کلمه‌ای است که من آن را بر پرهیزکاران لازم کرده‌ام. من دانش و دانایی خود را به او واگذار کرده‌ام، پس هر

کس او را دوست بدارد در حقیقت مرا دوست داشته و هر کس با او دشمنی کند در حقیقت با من دشمنی کرده است. به‌درستی که او آزموده شده و دیگران به او آزمایش می‌شوند، پس ای محمد! این را به او مژده بده آن‌گاه جبریل علیه‌السلام به‌سوی من آمده و به من گفت: خداوند تعالی، به تو می‌فرماید: ای محمد! «کلمه و روح تقوی را ملازم و همراه آنان نمود و آنان به آن سزاوارتر و اهل آن بودند».[1] و آن کلمه ولایت علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام است. پس ای محمد! به محضر من پیش بیا. من جلو آمدم که ناگهان به نهری رسیدم که دو طرف آن قبه‌هایی از مروارید و یاقوت داشت و آب آن سفیدتر از نقره و شیرین‌تر از عسل و خوشبوتر از مشک معطر بود. دستی به آن زدم دیدم خاکش معطر با بوی مشک است. پس جبریل علیه‌السلام به نزد من آمده و گفت: ای محمد! این چه نهری است؟

من گفتم: ای جبریل! این چه نهری است؟

گفت: این نهر توست و این همان نهری است که خدای عزّوجل می‌فرماید: «همانا ما به تو کوثر عطا کردیم، پس برای پروردگارت نماز بگذار و قربانی کن، بی‌تردید دشمن تو نسل بریده است»[2] و ابتر همان عمرو عاص است. آنگاه توجهی نمودم که ناگهان مردانی را دیدم که در آتش جهنم می‌افتند. گفتم: ای جبریل! این‌ها کیستند؟

گفت: اینان گروه‌های مرجئه، قدریه، حروریه، بنی‌امیه و ناصبی‌هایی هستند که با فرزندان تو دشمنی نمودند؛ این پنج طائفه هیچ بهره‌ای از اسلام ندارند. سپس به من گفت: آیا از پروردگارت به این بهره و عنایتی که به تو داشت خشنود شدی؟

گفتم: پروردگار من منزه است که حضرت ابراهیم علیه‌السلام را خلیل خود، حضرت موسی علیه‌السلام را کلیم خویش گرفت، و به حضرت سلیمان علیه‌السلام پادشاهی بزرگ عطا

---

۱. فتح آیهٔ ۲۶.

۲. سورهٔ کوثر آیات ۱ـ۳.

فرمود، و با من سخن گفت و مرا خلیل و دوست خود گرفت، و دربارهٔ علی علیه‌السلام چیزی بزرگ به من عطا نمود. ای جبریل! آن مردی را که در اول آن وادی دیدم چه کسی بود؟

گفت: او برادرت موسی بن عمران علیه‌السلام بود. که گفت: السلام علیک یا اول، پس تو بشارت‌دهنده به‌عنوان اولین بشر هستی و السلام علیک یا آخر، پس تو به‌عنوان آخرین پیامبر برانگیخته شدی و السلام علیک یا حاشر، پس تو بر حشر و جمع این امت حاضر می‌باشی.

گفتم: آن کسی که در میان آن وادی دیدار نمودم چه کسی بود؟ گفت: آن برادرت عیسی بن مریم علیه‌السلام بود که تو را به برادرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام توصیه و سفارش نمود، زیرا او پیشوای دست‌وروسفیدان و امیرمؤمنان می‌باشد و تو بزرگ و مهتر فرزندان حضرت آدم علیه‌السلام هستی.



گفتم: پس آن کسی را که جلو در بیت المقدس دیدار نمودم که بود؟ گفت: او پدرت حضرت آدم علیه‌السلام بود که تو را به پسرش و جانشینت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام سفارشی نیکو نمود و به تو خبر داد که او امیرمؤمنان و مهتر و بزرگ مسلمانان و پیشوای دست‌وروسفیدان است.

گفتم: کسانی را که با ایشان نماز خواندم که بودند؟ گفت: ایشان پیامبران الهی و فرشتگان علیهم‌السلام بودند. ای محمد! این کرامت و بخششی از جانب خدای متعال به تو بود، آنگاه آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌سوی زمین فرود آمدند.

پس وقتی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله صبح نمود دنبال انس بن مالک فرستاده و او را فرا خواند هنگامی که او آمد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمودند: علی علیه‌السلام را برای من بخوان. زمانی که او آمد فرمودند: ای علی! آیا به تو مژده بدهم؟ عرض کرد: به چه چیزی؟

فرمودند: برادرت حضرت موسی و برادرت حضرت عیسی علیه‌السلام و پدرت حضرت آدم علیهم‌السلام همگی دربارهٔ تو سفارش و توصیه‌هایی داشتند. پس علی علیه‌السلام به گریه افتاده و گفت: حمد و سپاس خدائی را که مرا در محضر خود رها و فراموش ننموده

است. سپس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ای علی! آیا به تو مژده‌ای بدهم؟ عرض کردم: مرا بشارت بده یا رسول الله!

فرمودند: با چشمانم به عرش پروردگارم ـ عزوجل ـ نگریستم، و همانند تو را در آسمان بالا دیدم و خداوند تعالی دربارهٔ تو با من عهد و پیمان بست.

علی علیه‌السلام عرض کرد: یا رسول الله! پدر و مادرم به فدایت آیا تمام این‌ها را به تو یادآوری نمودند؟ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ای علی! همانا بزرگان عالمِ بالا برای تو دعا می کنند و همانا برگزیدگان و خوبان از پروردگارشان درخواست می کنند که راهی به دیدن تو برای آن‌ها قرار بدهد، و بی‌تردید تو روز قیامت شفاعت خواهی نمود درحالی که تمامی امت‌ها در پرتگاه جهنم ایستاده باشند.

علی علیه‌السلام عرض کرد: یا رسول الله! آن‌هایی که در آتش جهنم پرتاب می‌شدند چه کسانی بودند؟ فرمودند: آن‌ها گروه‌های مرجئه، حروریه، قدریه، بنی‌امیه و دشمنان تو بودند. «ای علی! برای آن‌ها هیچ بهره‌ای از اسلام نیست».[1]



فصل: می‌گویم: این حدیث را همان‌طور که برای ما گفته شده، نقل نمودیم از آن شیخی که مورد وثاقت و اطمینان افرادی است که آن‌ها را در سند یاد کردیم و این را نباید برای خدای ـ جلّ جلاله ـ بزرگ شمرد که این‌چنین حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را مورد اکرام و عنایت خویش قرار می‌دهد؛ زیرا خداوند متعال به‌طور صریح در آیات قرآن می‌فرماید: «آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند، ما در زندگی دنیا معیشت ایشان را میانشان تقسیم کردیم و برخی از آنان را به برخی دیگر برتری دادیم».[2]

۱۰۵ـ الباب فيما نذكره عن محمد بن العباس بن مروان الثقة الثقة من كتابه فيما نزل من القرآن في النبي و آله علیهم‌السلام و الذي أشرنا إليه من تفسير ﴿سُبْحانَ الَّذِي أَسْرى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ في أخذ عهود الأنبياء بالوحدانية و الرسالة المحمدية و أن علياً أمير المؤمنين و سيد الوصيين بما هذا لفظه:

---

۱. سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۷۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۲، ح ۴۹.

۲. سورهٔ زخرف آیهٔ ۳۲.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: أَتَى رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ قَدِ احْتَبَى بِحَمَائِلِ سَيْفِهِ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ فِي الْقُرْآنِ آيَةً قَدْ أَفْسَدَتْ عَلَيَّ دِينِي وَ شَكَّكَتْنِي فِي دِينِي.

قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾ فَهَلْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ نَبِيٌّ غَيْرُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَيَسْأَلُهُ عَنْهُ؟

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: اجْلِسْ أُخْبِرْكَ إِنْ شَاءَ اللهُ. إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿سُبْحانَ الَّذِي أَسْرى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بارَكْنا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آياتِنا﴾ فَكَانَ مِنْ آيَاتِ اللهِ الَّتِي أَرَاهَا مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله أَنَّهُ انْتَهَى جَبْرَئِيلُ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ هُوَ الْمَسْجِدُ الْأَقْصَى فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ أَتَى جَبْرَئِيلُ عَيْناً فَتَوَضَّأَ مِنْهَا، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! تَوَضَّأْ ثُمَّ قَامَ جَبْرَئِيلُ فَأَذَّنَ.

ثُمَّ قَالَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: تَقَدَّمْ فَصَلِّ وَ اجْهَرْ بِالْقِرَاءَةِ فَإِنَّ خَلْفَكَ أُفُقاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَا يَعْلَمُ عِدَّتَهُمْ إِلَّا اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ آدَمُ وَ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ هُودٌ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ كُلُّ نَبِيٍّ بَعَثَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مُنْذُ خَلَقَ اللهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ إِلَى أَنْ بَعَثَ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله.

فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَصَلَّى بِهِمْ غَيْرَ هَائِبٍ وَ لَا مُحْتَشِمٍ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ كَلَمْحِ الْبَصَرِ: سَلْ يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ؟ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِجَمِيعِهِ فَقَالَ: بِمَ تَشْهَدُونَ؟ قَالُوا: نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ

لَهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللهِ وَأَنَّ عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَصِيُّكَ، وَأَنْتَ رَسُولُ اللهِ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَأَنَّ عَلِيّاً سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ أُخِذَتْ عَلَى ذَلِكَ مَوَاثِيقُنَا لَكُمَا بِالشَّهَادَةِ.
فَقَالَ الرَّجُلُ: أَحْيَيْتَ قَلْبِي وَفَرَّجْتَ عَنِّي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

۱۰۵. نماز جماعت آسمانی با حضور همه پیامبران علیهم‌السلام



ابوبکر حضرمی می گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: مردی در مسجد کوفه به نزد امیرمؤمنان علیه‌السلام آمد، درحالی که حضرت تسمه و بند شمشیرش را به خود بسته بود و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! آیه‌ای در قرآن هست که دینم را فاسد کرده و مرا در آئینم به شک و تردید انداخته است. فرمودند: آن چیست؟

عرض کرد: این فرمایش خدای عزوجل: «از پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم بپرس که آیا به‌جای خدای رحمان، معبودانی که مورد پرستش قرار گیرند، قرار دادیم»[1] آیا در آن زمان به جز حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبری بود تا از او، آن را بپرسد؟ (مشکلش این بوده که چگونه از پیامبرانی که از دنیا رفته‌اند می‌شود پرسش کرد).

امیرمؤمنان علیه‌السلام به او فرمودند: بنشین تا آن را به تو خبر بدهم ان شاء الله، همانا خدای عزّوجل در کتابش قرآن می‌فرماید: «منزه است آن خدایی که بنده‌اش را شبانگاه از مسجدالحرام به‌سوی مسجد الاقصی برد که اطرافش را برکت دادیم تا گوشه هایی از نشانه‌های خود را به او نشان بدهیم[2] پس بخشی از آیات را که خدا به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نشان داد این بود که جبریل علیه‌السلام او را به‌سوی بیت المعمور»[3]

---

۱. سورهٔ زخرف آیهٔ ۴۵.

۲. سورهٔ اسری آیهٔ ۱.

۳. (۱) از امام جعفر صادق علیه‌السلام پرسیده شد: چرا کعبه را کعبه نامیدند؟ فرمودند: چون به صورت مربع بود. به او عرض شد: چرا مربع ساخته شد؟ فرمودند: چون در مقابل بیت المعمور مربع شکل بود. به او عرض شد: چرا بیت المعمور مربع شکل بود؟ فرمودند: چون در برابر عرش بود که آن هم مربع شکل است. به او عرض شد: چرا عرش به صورت مربع ترتیب یافت؟ فرمودند: چون کلماتی که اسلام بر آن بنا و استوار شد چهار تا بودند: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر. «بحارالانوار، ج ۵۵، ص ۵، ح ۲»

(۲) امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: اگر به فرض سنگی از عرش الهی انداخته شود، درست بر بالای بیت المعمور

←

برد و آن همان مسجد الاقصی است. پس وقتی به آن نزدیک شد، جبریل علیه‌السلام بر سر چشمه‌ای آمد و از آن وضو گرفت. سپس عرض کرد: ای محمد! وضو بگیر.

سپس جبریل علیه‌السلام برخاست و اذان داد و به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: جلو بایست و نماز بگذار و آن را بلند بخوان، چون پشت سر تو گروهی از فرشتگان هستند که شماره آن‌ها را جز خدای عزّوجل کسی نمی‌داند، در صف اول حضرت آدم و نوح و ابراهیم و هود و موسی و عیسی علیهم‌السلام و هر پیامبری که خدای تبارک و تعالی از ابتدای خلقت آسمان‌ها و زمین تا بعثت حضرت محمد علیهم‌السلام آن‌ها را فرستاده بود قرار داشتند. پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جلو ایستاده و بدون هیچ ترس و شرمی نماز را با آن‌ها به جماعت برگزار نمود. وقتی از نماز منصرف شد، خداوند تعالی به یک چشم برهم زدن به او وحی فرستاد: ای محمد! از پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم بپرس، آیا به‌جای خدای رحمان، معبودانی برای پرستش قرار دادیم؟ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به همهٔ ایشان توجه نموده و فرمودند: به چه چیزی شهادت می‌دهید؟ گفتند: شهادت می‌دهیم به این‌که معبودی جز خدا نیست، او یگانه و بدون شریک است، و همانا تو پیامبر خدا هستی، و بی‌تردید علی علیه‌السلام امیرمؤمنان وصی و جانشین توست، و به‌درستی که تو فرستادهٔ خدا و مهتر همهٔ پیامبران هستی، و این‌که علی علیه‌السلام مهتر همهٔ جانشینان است، از ما برای شما دو نفر چنین عهد و پیمان گرفته شده است.

پس آن مرد عرض کرد: ای امیرمؤمنان! قلبم را زنده کردی و مشکلم را برطرف نمودی.[1]

قرار می‌گیرد و اگر از بیت المعمور بیفتد بر بام بیت الله الحرام سقوط می‌کند... «بحارالانوار، ج ۵۵، ص ۸»

(۳) حفص بن غیاث می‌گوید: به امام جعفر صادق علیه‌السلام عرض کردم: از این فرمایش خدای عزوجل: «ماه رمضان که قرآن در آن فرو فرستاده شد» مرا خبر بده که چگونه قرآن در ماه رمضان نازل شد، درحالی که قرآن از ابتدا تا انتهایش در حدود بیست سال فرود آمد؟ فرمودند: قرآن به صورت یکجا در ماه رمضان به بیت المعمور فرود آمد. آن‌گاه از بیت المعمور به طور تدریجی در مدت بیست سال نازل شد. «امالی شیخ صدوق، ص ۶۲»

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۶، ح ۵۰.

۱۰۶ـ الباب فيما نذكره عن محمد بن العباس بن مروان الذي قدمنا ذكره من التسمية لمولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين روينا ذلك بالأسانيد المقدم ذكرها عن محمد بن العباس بن مروان المذكور ما هذا لفظه:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هِشَامِ بْنِ سُهَيْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْعَسْكَرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عِيسَى بْنُ دَاوُدَ النَّجَّارُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليهما‌السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلًا وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ﴾ قَالَ: الْعَهْدُ مَا أَخَذَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَلَى النَّاسِ مِنْ مَوَدَّتِنَا وَ طَاعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، أَنْ لَا يُخَالِفُوهُ وَ لَا يَتَقَدَّمُوهُ وَ لَا يَقْطَعُوا رَحِمَهُ وَ أَعْلَمَهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ عَنْهُ وَ عَنْ كِتَابِ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ، وَ أَمَّا الْقِسْطَاسُ، فَهُوَ الْإِمَامُ وَ هُوَ الْعَدْلُ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ هُوَ حُكْمُ الْأَئِمَّةِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ قَالَ: هُوَ أَعْرَفُ بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ وَ مَا يَحْكُمُ وَ يَقْضِي.



۱۰۶. معنای عهد و پیمان و ترازوی در قرآن چیست؟

عیسی بن داود نجار از امام ابوالحسن موسی بن جعفر از پدرش علیهما‌السلام نقل می کند که در ذیل فرمایش خدای عزّوجل که می‌فرماید: «به پیمان خود وفا کنید زیرا دربارهٔ پیمان پرسیده می‌شوید و هنگامی که پیمانه می کنید پیمانه را تمام بدهید و با ترازوی درست وزن کنید». [۱] فرمودند: عهد و پیمان، همان چیزی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ مودت و دوستی ما و پیروی از امیرمؤمنان علیه‌السلام از مردم گرفتند که با او مخالفت نکرده و خود را بر او مقدم ندارند و پیوند رحم معنوی خود را از او قطع نکنند و آن‌ها را آگاه نمود که دربارهٔ او و کتاب خدای عزّوجل مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.

۱. سورهٔ اسراء آیهٔ ۳۴ و ۳۵.

و اما مراد از قسطاس و ترازو همان امام، و عدل در میان تمامی آفریدگان و حکم نمودن امامان است. خداوند عزّوجل می‌فرماید: «این برای شما بهتر و عاقبتش نیکوتر است»[1] فرمودند: یعنی او به تأویل و بیان قرآن و آن‌چه حکم و قضاوت می کند داناتر است.[2]

۱۰۷ـ الباب فيما نذكره من المجلد الثاني من كتاب ما نزل من القرآن في النبي و آله عليه‌السلام تأليف محمد بن العباس بن مروان الثقة الثقة في تسمية الله ـجلّ جلالهـ لمولانا علي عليه‌السلام أمير المؤمنين و سيد المسلمين و أولى الناس بالناس و الكلمة التي ألزمتها المتقين من تفسير قوله جل و عز ﴿وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى﴾

رُوِّينَا ذَلِكَ بِأَسَانِيدِنَا الْمُقَدَّمِ ذِكْرُهَا بِمَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا فُضَيْلٌ الرَّسَّانُ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ أَبِي بَرْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَقُولُ: إِنَّ اللهَ عَهِدَ إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ عَهْداً فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ بَيِّنْ لِي. فَقَالَ لِي: اسْمَعْ! فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ قَدْ سَمِعْتُ. فَقَالَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ: أَخْبِرْ عَلِيّاً بِأَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ وَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا الْمُتَّقِينَ.

۱۰۷. عهد و پیمان خداوند تعالی درباره مولا علی عليه‌السلام با پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله

ابوبرزه می گوید: از پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله شنیدم که می‌فرمودند: همانا خدای عزّوجل دربارهٔ علی عليه‌السلام به من عهد و پیمانی بست. عرض کردم: بارخدایا! آن را برای من روشن بنما. پس به من فرمود: گوش کن! عرض کردم: بارخدایا به گوشم.

خدای عزّوجل فرمود: علی عليه‌السلام را خبر کن که او امیرمؤمنان و بزرگ و مهتر مسلمانان و نزدیک‌ترین و سزاوارترین مردم به مردم است و او کلمه‌ای است که آن را بر پرهیزکاران لازم نمودم.[3]

---

۱. سورهٔ اسراء آیهٔ ۳۵.

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۸۷، ح ۱.

۳. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۶، ح ۳۷.

١٠٨- الباب فيما نذكره عن محمد بن العباس بن مروان الثقة الثقة من كتابه المذكور في تسمية الله -جلّ جلاله- لعلي عليه السلام أمير المؤمنين و سيد المسلمين و قائد الغر المحجلين إلى جنات النعيم من تفسير قوله جل و عز ﴿ثُمَّ دَنا فَتَدَلّى﴾ الآية

رُوِّينَا ذَلِكَ بِأَسَانِيدِنَا الْمُقَدَّمِ ذِكْرُهَا مِنْ كِتَابِهِ بِمَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامِ بْنِ سُهَيْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْعَلَوِيِّ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ دَاوُدَ النَّجَّارُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهم السلام فِي قَوْلِهِ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوى إِلَى قَوْلِهِ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ ما يَغْشى﴾ فَإِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى رَبِّهِ جَلَّ وَ عَزَّ قَالَ: وَقَفَ بِي جَبْرَئِيلُ عِنْدَ شَجَرَةٍ عَظِيمَةٍ لَمْ أَرَ مِثْلَهَا، عَلَى كُلِّ غُصْنٍ مِنْهَا مَلَكٌ وَ عَلَى كُلِّ وَرَقَةٍ مِنْهَا مَلَكٌ وَ عَلَى كُلِّ ثَمَرَةٍ مِنْهَا مَلَكٌ وَ قَدْ كَلَّلَهَا نُورٌ مِنْ نُورِ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ.

فَقَالَ جَبْرَئِيلُ: هَذِهِ السِّدْرَةُ الْمُنْتَهَى كَانَ يَنْتَهِي الْأَنْبِيَاءُ مِنْ قَبْلِكَ إِلَيْهَا، ثُمَّ لَا يُجَاوِزُونَهَا وَ أَنْتَ تَجُوزُهَا إِنْ شَاءَ اللهُ لِيُرِيَكَ مِنْ آيَاتِهِ الْكُبْرَى. فَاطْمَئِنَّ أَيَّدَكَ اللهُ بِالثَّبَاتِ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ كَرَامَاتِ اللهِ وَ تَصِيرَ إِلَى جِوَارِهِ. ثُمَّ صَعِدَ بِي حَتَّى صِرْتُ تَحْتَ الْعَرْشِ فَدَنَا لِي رَفْرَفٌ أَخْضَرُ مَا أُحْسِنُ أَصِفُهُ فَرَفَعَنِي الرَّفْرَفُ بِإِذْنِ اللهِ إِلَى رَبِّي. فَصِرْتُ عِنْدَهُ وَ انْقَطَعَ عَنِّي أَصْوَاتُ الْمَلَائِكَةِ وَ دَوِيُّهُمْ وَ ذَهَبَتْ عَنِّي الْمَخَاوِفُ وَ النَّزَعَاتُ وَ هَدَأَتْ نَفْسِي وَ اسْتَبْشَرْتُ وَ ظَنَنْتُ أَنَّ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ قَدْ مَاتُوا أَجْمَعِينَ وَ لَمْ أَرَ عِنْدِي أَحَداً مِنْ خَلْقِهِ، فَتَرَكَنِي مَا شَاءَ اللهُ ثُمَّ رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي فَأَفَقْتُ فَكَانَ تَوْفِيقاً مِنْ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ غَمَّضْتُ عَيْنِي وَ كَلَّ بَصَرِي وَ غَشِيَنِي عَنِ النَّظَرِ فَجَعَلْتُ أُبْصِرُ بِقَلْبِي كَمَا أُبْصِرُ بِعَيْنِي بَلْ أَبْعَدُ وَ أَبْلَغُ. فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغى * لَقَدْ رَأى مِنْ آياتِ رَبِّهِ الْكُبْرى﴾.

وَإِنَّمَا كُنْتُ أَرَى فِي مِثْلِ مَخِيطِ الْإِبْرَةِ وَنُوراً بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي لَا تُطِيقُهُ الْأَبْصَارُ فَنَادَانِي رَبِّي جَلَّ وَعَزَّ فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَيِّدِي وَإِلَهِي، لَبَّيْكَ! قَالَ: هَلْ عَرَفْتَ قَدْرَكَ عِنْدِي وَ مَنْزِلَتَكَ وَمَوْضِعَكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا سَيِّدِي! قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَلْ عَرَفْتَ مَوْقِفَكَ مِنِّي وَمَوْضِعَ ذُرِّيَّتِكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا سَيِّدِي! قَالَ: فَهَلْ تَعْلَمُ يَا مُحَمَّدُ فِيمَ اخْتَصَمَ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ فَقُلْتُ: يَا رَبِّ! أَنْتَ أَعْلَمُ وَأَحْكَمُ وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. قَالَ: اخْتَصَمُوا فِي الدَّرَجَاتِ وَالْحَسَنَاتِ. فَهَلْ تَدْرِي مَا الدَّرَجَاتُ وَالْحَسَنَاتُ؟ قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ يَا سَيِّدِي وَأَحْكَمُ. قَالَ: إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي الْمَكْرُوهَاتِ وَالْمَشْيُ عَلَى الْأَقْدَامِ إِلَى الْجُمُعَاتِ مَعَكَ وَمَعَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَ إِفْشَاءُ السَّلَامِ وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ وَالتَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ.

قَالَ: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ! ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ! ﴿لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ﴾ وَأَغْفِرُ لَهُمْ. فَقُلْتُ: ﴿رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا﴾ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ.

قَالَ: ذَلِكَ لَكَ وَلِذُرِّيَّتِكَ يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: رَبِّي وَسَيِّدِي وَإِلَهِي! قَالَ: أَسْأَلُكَ عَمَّا أَنَا أَعْلَمُ بِهِ مِنْكَ مَنْ خَلَّفْتَ فِي الْأَرْضِ بَعْدَكَ؟ قُلْتُ: خَيْرُ أَهْلِهَا لَهَا أَخِي وَابْنُ عَمِّي وَنَاصِرُ دِينِكَ يَا رَبِّ وَالْغَاضِبُ لِمَحَارِمِكَ إِذَا اسْتُحِلَّتْ وَلِنَبِيِّكَ غَضَبَ النَّمِرِ إِذَا جَدَلَ؛ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ بِالنُّبُوَّةِ وَبَعَثْتُكَ بِالرِّسَالَةِ وَامْتَحَنْتُ عَلِيّاً بِالْبَلَاغِ وَالشَّهَادَةِ إِلَى أُمَّتِكَ وَجَعَلْتُهُ حُجَّةً فِي

الْأَرْضِ مَعَكَ وَبَعْدَكَ وَهُوَ نُورُ أَوْلِيَائِي وَلِيُّ مَنْ أَطَاعَنِي وَهُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا الْمُتَّقِينَ، يَا مُحَمَّدُ! وَزَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ وَإِنَّهُ وَصِيُّكَ وَوَارِثُكَ وَوَزِيرُكَ وَغَاسِلُ عَوْرَتِكَ وَنَاصِرُ دِينِكَ وَالْمَقْتُولُ عَلَى سُنَّتِي وَسُنَّتِكَ، يَقْتُلُهُ شَقِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ.

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: ثُمَّ أَمَرَنِي رَبِّي بِأُمُورٍ وَأَشْيَاءَ أَمَرَنِي أَنْ أَكْتُمَهَا وَلَمْ يَأْذَنْ لِي فِي إِخْبَارِ أَصْحَابِي بِهَا، ثُمَّ هَوَى بِيَ الرَّفْرَفُ [فَإِذَا] أَنَا بِجَبْرَئِيلَ فَتَنَاقَلَنِي مِنْهُ حَتَّى صِرْتُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى فَوَقَفَ بِي تَحْتَهَا، ثُمَّ أَدْخَلَنِي إِلَى جَنَّةِ الْمَأْوَى، فَرَأَيْتُ مَسْكَنِي وَمَسْكَنَكَ يَا عَلِيُّ! فِيهَا. فَبَيْنَا جَبْرَئِيلُ يُكَلِّمُنِي إِذْ تَجَلَّى لِي نُورٌ مِنْ نُورِ اللهِ جَلَّ وَعَزَّ، فَنَظَرْتُ إِلَى مِثْلِ مَخِيطِ الْإِبْرَةِ إِلَى مِثْلِ مَا كُنْتُ نَظَرْتُ إِلَيْهِ فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى، فَنَادَانِي رَبِّي جَلَّ وَعَزَّ: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَيِّدِي وَإِلَهِي! قَالَ: سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي لَكَ وَلِذُرِّيَّتِكَ. أَنْتَ مُقَرَّبِي مِنْ خَلْقِي وَأَنْتَ أَمِينِي وَحَبِيبِي وَرَسُولِي وَعِزَّتِي وَجَلَالِي.



لَوْ لَقِيَنِي جَمِيعُ خَلْقِي يَشُكُّونَ فِيكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَوْ يُبْغِضُونَ صَفْوَتِي مِنْ ذُرِّيَّتِكَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ نَارِي وَلَا أُبَالِي. يَا مُحَمَّدُ! عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ، أَبُو السِّبْطَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ جَنَّتِي الْمَقْتُولَيْنِ ظُلْماً، ثُمَّ حَرَّضَ عَلَى الصَّلَاةِ وَمَا أَرَادَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَقَدْ كُنْتُ قَرِيباً مِنْهُ فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى مِثْلَ مَا بَيْنَ كَبِدِ الْقَوْسِ إِلَى سنيه [سِيَتِهِ] فَذَلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ: ﴿قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى﴾ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ ذَكَرَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى. فَقَالَ: ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرى * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهى * عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوى * إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ ما يَغْشى * ما زاغَ الْبَصَرُ وَما طَغى﴾ يَعْنِي يَغْشَى مَا غَشِيَ السِّدْرَةَ مِنْ نُورِ اللهِ وَعَظَمَتِهِ.



۱۰۸. نکاتی آموزنده از معراج

عیسی بن داود نجار از امام ابوالحسن موسی بن جعفر از پدرش از جدش علیهم السلام نقل می کند که در ذیل فرمایش خداوند عزّوجل که می‌فرماید: «همان که دارای نیرو و توان است، به صورت اصلی خود بایستاد. . . آن گاه که سدره را پوشانید آن‌چه پوشانید».[1] فرمودند: وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به‌سوی پروردگارش عزّوجل سیر داده شد، فرمودند: جبریل علیه السلام مرا کنار درخت بزرگی نگه داشت که هرگز مثل آن را ندیده بودم. به هر شاخه و به هر برگ و بر میوه‌اش فرشته‌ای بود و نوری از نور خدای عزّوجل آن را احاطه و پوشانده بود، پس جبریل علیه السلام گفت: این سدرة المنتهی است که پیامبران پیش از تو به اینجا می‌آمدند ولی دیگر از آن بالاتر نرفته‌اند ولی تو به خواست خدا از آن عبور خواهی نمود تا خداوند تعالی آیات و نشانه‌های بزرگ خود را به تو نشان بدهد.

پس بااطمینان و آرامش باش، خداوند جلیل تو را به ثبات و پایداری یاری نماید تا کرامات الهی را کامل گردانی و به جوار رحمت او روی آوری. آنگاه مرا بالا برده تا در زیر عرش قرار گرفتم، پس رفرف و جامه‌ای سبزرنگ به من نزدیک شد که نمی‌توانم آن را به تمام معنا توصیف کنم.

آن جامه به اذن خدای تعالی مرا به‌سوی پروردگارم بالا برد تا در محضر قدس او رسیدم و دیگر همهمه و صدای فرشتگان از من قطع شد، و هر نوع ترس و وحشتی از من بیرون رفت، و روح و روانم آرام گرفته و شادمان گردیدم و پنداشتم که همه خلائق مرده‌اند و هیچ‌یک از آفریده‌های او را نزد خود نمی‌دیدم. پس آن‌چه خدای متعال می‌خواست مرا رها نموده، آنگاه دوباره روحم را به من برگردانید و من بهبودی یافتم. این توفیق و عنایتی از جانب پروردگارم عزّوجل بود که چشمم بسته، و بینائیم کند مانده و نگاهم پوشیده گردید. پس داشتم با چشم دلم می‌دیدم همان‌گونه که با چشم سر می‌بینم، بلکه دورتر و بالاتر را مشاهده می‌کردم و این

---

۱. سورهٔ نجم آیات ۶ـ۱۶.

همان فرمایش خدای عزّوجل است: «دیده‌اش هرگز منحرف نشد و از حد در نگذشت و به‌تحقیق پاره‌ای از آیات بزرگ پروردگارش را دید».[1] و همواره داشتم در مثل گذر سوزن و نوری در محضر پروردگارم که همه دیدگان توان آن را ندارند، می‌دیدم. پس پروردگارم جل و عزبه من ندا کرده و فرمود: ای محمد!

عرض کردم: لبیک! لبیک بار پروردگارا و ای بزرگ و معبود من!

فرمود: آیا قدر و منزلت و جایگاه خودت را نزد ما می‌دانی؟

عرض کردم: آری؛ ای بزرگ من!

فرمود: ای محمد! آیا موقف و وضعیت خود و فرزندانت را به نزد من می‌دانی؟

عرض کردم: آری؛ ای بزرگ من!

فرمود: ای محمد! آیا می‌دانی که در ملأ اعلی مرافعه به سر چیست؟

عرض کردم: پروردگارا! تو داناتر و فرمانت نافذتر و تو دانای هر نهانی هستی.



فرمود: آن‌ها در باب درجات و حسنات با یکدیگر مرافعه می‌کنند. آیا می‌دانی درجات و حسنات چیستند؟

عرض کردم: ای بزرگ من! تو داناتر و فرمانت نافذتر است.

فرمود: وضوی پرآب و شاداب در سختی‌ها گرفتن، و بر روی پاها با تو و امامان از فرزندان تو به‌سوی نماز جمعه رفتن، و چشم انتظار نماز بعد از نماز بودن و آشکار کردن سلام، و خوراندن طعام، و تهجّد و بیداری در شب درحالی‌که مردم در خواب هستند می‌باشد.

خداوند تعالی فرمود: «پیامبر به آنچه از پروردگارش به او فرود آمد ایمان آورد».

عرض کردم: آری پروردگارا! «و اهل ایمان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان آوردند، و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! ما آمرزشَت را می‌خواهیم و بازگشت تنها به‌سوی توست».

فرمود: راست گفتی ای محمد! «خداوند هیچ‌کس را جز به قدر توانایی‌اش

---

۱. سورهٔ نجم آیهٔ ۱۷ و ۱۸.

تکلیف نمی‌کند، هرآن چه از خوبی‌ها به دست آورد به سود او و آن‌چه از بدی‌ها را به دست آورد به زیان اوست» و آن‌ها را می‌آمرزم. عرض کردم: «پزوردگارا! اگر فراموش یا اشتباه نمودیم ما را مؤاخذه مفرما . . . » تا آخر سوره.[1]

فرمود: ای محمد! این برای تو و فرزندانت باشد.

عرض کردم: تو پروردگار و بزرگ و معبود من هستی.

فرمود: چیزی را از تو می‌پرسم که من از تو داناترم، چه کسی را بعد از خودت روی زمین، به‌جای خود گذاردی؟

عرض کردم: پروردگارا! بهترین اهل زمین را برای آن‌ها قرار دادم، یعنی برادرم و پسرعمو و یاری‌کنندهٔ دینم، و کسی که برای شکسته‌شدن حریم و حرمت‌ها (آن چه که شکستن آن روا نیست) به خشم می‌آید، زمانی که شکسته شوند و برای پیامبرت خشم پلنگ را دارد، زمانی که به ستیزه برخیزد یعنی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.

فرمود: راست گفتی ای محمد! همانا من تو را برای نبوت اختیار کرده و برای رسالت برانگیختم و علی علیه‌السلام را به رساندن رسالت و گواه‌بودن به امتت آزمودم و او را با تو و بعد از تو در روی زمین حجت قرار دادم، او نور اولیا و دوستان من و سرپرست اطاعت‌کنندگان از من می‌باشد.

ای محمد! او کلمه‌ای است که آن را بر پرهیزکاران لازم گردانیدم. همسر او فاطمه علیهاالسلام است و به‌درستی که او جانشین، وارث، وزیر، شوینده اندام و یاور دین توست. او کسی است که بر سنت من و راه و روش تو کشته می‌شود، او را نگون بخت این امت می‌کشد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: سپس پروردگارم مرا به کارها و چیزهایی فرمان داد و به من دستور داد که آن را کتمان نمایم و به من اجازه نداد تا آن را به یارانم خبر بدهم. بعد همان جامه و رفرف مرا فرود آورد و به جبریل علیه‌السلام برخورد نمودم. پس مرا از آن‌جا منتقل کرده تا به سدرة المنتهی رسیدم و مرا در زیر آن قرار داد، سپس مرا به جنة المأوی بهشت وارد کرد.



---

۱. سورهٔ بقره آیات ۲۸۵ و ۲۸۶.

پس ای علی! خانهٔ خود و تو را در آن دیدم و زمانی که جبریل علیه‌السلام با من سخن می‌گفت، نوری از نور خدای عزّوجل بر من پدیدار شد. پس در مثل گذر و سوراخ سوزنی نگاه کردم به مثل آن‌چه در دفعه اول به آن نگریستم.

آن‌گاه پروردگارم عزّوجل به من ندا کرد: ای محمد! عرض کردم: لبیک ای پروردگار و بزرگ و معبود من! فرمود: رحمت من بر غضبم برای تو و فرزندانت پیشی گرفته است، تو در میان آفریدگانم مقرب و نزدیک به بارگاه قدس من هستی، و تو امین و دوست و فرستادهٔ من می‌باشی. به عزت و جلالم سوگند! اگر تمام آفریده‌های من مرا ملاقات کنند، درحالی‌که یک چشم بر هم زدن در تو تردید داشته باشند، یا با برگزیده‌ای از فرزندان تو دشمنی کنند مسلّماً آن‌ها را در آتش خود وارد می‌کنم و هیچ باکی هم ندارم.

ای محمد! علی علیه‌السلام امیرمؤمنان و بزرگ و مهتر مسلمانان و پیشوای دست‌وروسفیدان به‌سوی بهشتِ پرناز و نعمت است. او پدر دو سبط و نوهٔ تو، آقایان جوانان اهل بهشت من است که آن‌ها هر دو از روی ظلم و ستم کشته می‌شوند، آن‌گاه مرا به نماز و آن‌چه او تبارک و تعالی می‌خواست تحریص و تحریک نمود، درحالی‌که به او نسبت به مرتبه اول به‌اندازه خمیدگی کمان تا سر آن نزدیک‌تر بودم.



پس این همان فرمایش خدای عزّوجل است: «تا آن‌که فاصله‌اش به‌اندازه دو کمان یا نزدیک‌تر شد»[1] سپس سدرة المنتهی را یادآوری کرده و فرمودند: «و به‌تحقیق یک بار دیگر هم او را دیده است، * در همان‌جا که جنّة الماوی است؛ * هنگامی که پوشیده بود سدره آن‌چه را که پوشیده بود * دیده‌اش منحرف نگشت و از حد در نگذشت»[2] مراد از پوشش سدره همان نور خدا و عظمت اوست.[3]

---

۱. سورهٔ نجم آیهٔ ۹.

۲. سورهٔ نجم آیهٔ ۱۳ ـ ۱۷.

۳. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۹، ح ۵۵.

۱۰۹ـ الباب فيما نذكره عن محمد بن العباس بن مروان الثقة الثقة أن النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله عرف أصحابه أميرالمؤمنين في تفسير بعض سورة التحريم

رُوِّينَا ذَلِكَ بِأَسَانِيدِنَا مِنْ كِتَابِهِ الَّذِي قَدَّمْنَا ذِكْرَهُ بِمَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى حَدَّثَنَا ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَرَّفَ أَصْحَابَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَرَّتَيْنِ إِنَّهُ قَالَ لَهُمْ: أَ تَدْرُونَ مَنْ وَلِيُّكُمْ بَعْدِي؟ قَالُوا: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ قَالَ: ﴿فَإِنَّ اللهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام، وَ الْمَرَّةَ الثَّانِيَةَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ.



۱۰۹. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دو بار مولا علی علیه‌السلام را معرفی کرد

امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: همانا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دو بار امیرمؤمنان علیه‌السلام را به اصحابشان معرفی کردند؛ یک بار به آن‌ها فرمودند: آیا می‌دانید ولی و سرپرست شما بعد از من کیست؟

گفتند: خدا و پیامبرش داناترند.

فرمودند: همانا خداوند عزوجل فرمود: «البته خدا و جبریل و صالح مؤمنان یاور او هستند».[1]

مراد از صالح مؤمنان امیرمؤمنان علیه‌السلام است و او بعد از من ولی و سرپرست شماست و بار دوم در غدیر خم بود زمانی که گفت: هر کس را که من مولای او هستم علی علیه‌السلام هم مولای اوست.[2]

---

۱. سورهٔ تحریم آیهٔ ۴.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۷، ح ۵۱.

۱۱۰ـ الباب فيما نذكره عن محمد بن العباس بن مروان المذكور من تفسير قوله عز و جل: ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ في تسمية مولانا علي عليه‌السلام أمير المؤمنين من كتابه الذي أشرنا إليه بأسانيدنا إليه بما هذا لفظه:

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ خَالِدٍ وَ عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ قَالَ: تَدْرُونَ مَا رَأَوْا؟ رَأَوْا وَ اللهِ عَلِيّاً عليه‌السلام مَعَ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ. تُسَمُّونَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. يَا فُضَيْلُ! لَمْ يُسَمَّ بِهَا وَ اللهِ بَعْدَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا مُفْتَرٍ كَذَّابٌ إِلَى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا.



۱۱۰. تا روز قیامت کسی به این لقب نامیده نشد

فضیل بن یسار می‌گوید: امام باقرالعلوم عليه‌السلام این آیه را تلاوت کردند: «پس وقتی آن را از نزدیک ببینند چهره‌های کسانی که کفرورزیدند بد شود»[1] سپس فرمودند: آیا می‌دانید چه چیزی را می‌بینند؟ به خدا سوگند علی عليه‌السلام را با پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله می‌بینند همان کسی که آن را ادعا می‌کردید به نام امیرمؤمنان می‌نامیدید.

ای فضیل! به خدا سوگند! بعد از امیرمؤمنان علی عليه‌السلام تا روز قیامت کسی به آن نامیده نشد مگر آن که افترازننده و دروغگوست.[2]

ترجمه حدیث ۱۱۱ و ۱۱۲ در حدیث شماره ۳۳ گذشت.

۱۱۳ـ الباب فيما نذكره من الرواية بتسمية مولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين مما ذكره الحسين بن سعيد الأهوازي المجمع على عدالته و ثقته عند أهل ملته في كتابه المسمى كتاب البهار و الأصل منقول من نسخة عتيقة و كان على ظهرها قرأه و أجازه في صفر سنة تسع و ثلاثين و أربعمائة. و هذا الحسين بن سعيد من موالي

---

۱. سورهٔ ملک آیهٔ ۲۷.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۸، ح ۵۲.

مولانا علي بن الحسين عليه‌السلام و نحن نروي كتبه بعدة طرق قد ذكرنا بعضها في كتاب الإجازات فيما يخصني من الإجازات و رواه برواية فيها من رجالهم.

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَبُو أَحْمَدَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ بُزُرْجَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: لَمَّا سُلِّمَ عَلَى عَلِيٍّ عليه‌السلام بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ، خَرَجَ الرَّجُلَانِ وَ هُمَا يَقُولَانِ: وَاللهِ لَا نُسَلِّمُ لَهُ مَا قَالَ أَبَداً.

۱۱۳. جبهه‌گیری ابوبکر و عمر درمقابل فرمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

سلیمان بن هارون می گوید: امام باقرالعلوم عليه‌السلام فرمودند: وقتی به علی عليه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام داده شد، آن دو نفر «اولی و دومی» بیرون آمدند درحالی که می گفتند: ما هرگز در برابر آن‌چه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند تسلیم نخواهیم شد.[۱]



۱۱۴ـ الباب فيما نذكره من كتاب البهار من رواية الحسين بن سعيد بتسمية النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله لعلي عليه‌السلام بأمير المؤمنين برجالهم نذكر من الحديث ما نحتاج إليه فإنه طويل و فيه ما لا ضرورة إلى الوقوف عليه و هذا لفظ ما يذكره

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَزَوَّرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَسْعُودٍ الْعَبْدِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ الرَّوَّاسِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ثُمَّ ذَكَرَ مَا مَعْنَاهُ أَنَّهُ سَأَلَهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَمَّا يَتَجَدَّدُ بَعْدَهُ مِنَ الْأُمُورِ فَأَخْبَرَهُ، ثُمَّ ذَكَرَ مَا جَرَى لِعُثْمَانَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! ثُمَّ يَكُونُ مَا ذَا؟

قَالَ: ثُمَّ يُبَايِعُ النَّاسُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، حَتَّى إِذَا وَجَبَتْ لَهُ الصَّفْقَةُ عَلَى مَنْ صَلَّى الْقِبْلَةَ وَ أَدَّى الْجِزْيَةَ، انْطَلَقَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ فَحَمَلَا امْرَأَةً مِنْ أُمَّهَاتِ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ ذَكَرَ مَا جَرَى مِنْ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ وَ عَائِشَةَ.

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۲، ح ۴۸.

۱۱۴. درباره حوادثی که بعد از ایشان اتفاق می‌افتد

مالک بن ضمره رواسی از ابی‌ذر رحمه‌الله نقل می‌کند که او گفت: از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چیزی را در رابطه با حوادثی که بعد از ایشان اتفاق می‌افتد پرسیدم، پس ایشان هم آن را به او خبر دادند، آن‌گاه ماجرای عثمان و آن اتفاقات را مطرح فرمودند. ابوذر عرض کرد: یا رسول الله! سپس چه اتفاقی می‌افتد؟

فرمودند: آن‌گاه مردم با امیرمؤمنان علیه‌السلام بیعت می‌کنند تا جایی که بر کسی که بر قبله نمازگزارده و جزیه پرداخت نموده بیعت با او واجب می‌شود. فلان و فلان (طلحه و زبیر) راه می‌افتند و زنی را که به‌عنوان ام‌المؤمنین معروف شده حرکت می‌دهند سپس ماجرای طلحه و زبیر و عایشه را یاد کرد.[1]



۱۱۵ـ الباب فيما نذكره أيضاً عن الحسين بن سعيد من كتاب البهار لموافقة بريدة لأبي بكر و إذكاره بما سمع من رسول الله رب العالمين من أمره لهم بالتسليم على علي عليه‌السلام بإمرة المؤمنين تذكر من الحديث ما نحتاج إليه بلفظه الذي يعتمد عليه و نترك منه ما لا ضرورة إليه.

فَنَقُولُ: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ سَعِيدٍ رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ وَ ذَكَرَ مَا جَرَى عِنْدَ بِيعَةِ أَبِي بَكْرٍ وَ قَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: وَ أَقْبَلَ بُرَيْدَةُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا بَكْرٍ! أَ لَسْتَ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ: انْطَلِقْ إِلَى عَلِيٍّ عليه‌السلام فَسَلِّمْ عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ، فَقُلْتَ: عَنْ أَمْرِ اللهِ وَ أَمْرِ رَسُولِهِ؟ فَقَالَ لَكَ: نَعَمْ فَانْطَلَقْتَ وَ سَلَّمْتَ عَلَيْهِ؟ وَ اللهِ لَا أَسْكُنُ بَلْدَةً أَنْتَ فِيهَا.

۱۱۵. اعتراض شدید بُریده به ابوبکر

سلیم بن قیس هلالی ماجرایی را که هنگام بیعت با ابوبکر اتفاق افتاد نقل

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۸، ح ۵۳.

می کند و آن مطلب چنین است: بریده رفت و خودش را به ابوبکر رسانید و به او گفت: ای ابوبکر! آیا تو همان کسی نیستی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تو فرمودند: به‌سوی علی علیه السلام برو و به‌عنوان امیرمؤمنان به او سلام بده. تو گفتی: آیا این کار از فرمان خدا و پیامبرش می‌باشد؟

به تو گفت: آری! پس تو رفتی و به او سلام دادی، به خدا سوگند در شهری که تو در آن باشی، من سکونت نمی‌کنم.[1]

۱۱۶ـ الباب فيما نذكره عن الحسين بن سعيد من كتابه كتاب البهار في إذكار أسامة بن زيد لأبي بكر بأمر رسول الله صلى الله عليه و آله لهم أن يسلموا على علي عليه السلام بإمرة المؤمنين نذكر ما نحتاج إليه بلفظه المعتمد عليه و نترك ما لا ضرورة إليه فنقول.



عَنْ رِجَالِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ مَا هَذَا لَفْظُهُ: مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ فُضَيْلٍ الرَّسَّانِ وَ الْحَسَنِ بْنِ سَكَنٍ العرار عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله كَتَبَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ: مِنْ أَبِي بَكْرٍ خَلِيفَةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ لَمَّا أَنْ قُبِضَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي هَذَا فَأَقْبِلْ. قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيْهِ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ جَاءَنِي كِتَابٌ لَكَ يَنْقُضُ آخِرُهُ أَوَّلَهُ؛ كَتَبْتَ إِلَيَّ: مِنْ أَبِي بَكْرٍ خَلِيفَةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، ثُمَّ أَخْبَرْتَنِي أَنَّ الْمُسْلِمِينَ اجْتَمَعُوا عَلَيْكَ! قَالَ: فَلَمَّا قَدِمَ أُسَامَةُ عَلَيْهِ قَالَ لَهُ: يَا أَبَا بَكْرٍ! أَ مَا تَذْكُرُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ حِينَ أَمَرَنَا أَنْ نُسَلِّمَ عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ، فَقُلْتَ: أَ مِنَ اللهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ؟ فَقَالَ لَكَ: نَعَمْ! ثُمَّ قَامَ عُمَرُ فَقَالَ: أَ مِنَ اللهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ! ثُمَّ قَامَ الْقَوْمُ

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۱۹، ح ۵۴.

فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ فَكُنْتُ أَصْغَرَكُمْ سِنّاً، فَقُمْتُ فَسَلَّمْتُ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللهَ لَمْ يَكُنْ يَجْمَعُ لَهُمُ النُّبُوَّةَ وَالْخِلَافَةَ.

۱۱۶. جواب دندان‌شکن به ابوبکر

ابوامامه می‌گوید: هنگامی که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وآله از دنیا رفتند، ابوبکر به اسامة بن زید نوشت: از ابوبکر خلیفهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وآله به اسامة بن زید:[۱]

اما بعد، وقتی پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وآله از دنیا رفتند مسلمانان بر گرد من جمع شدند. هرگاه این نوشته من به تو برسد به‌سوی من بیا! پس اسامة بن زید در جواب او نوشت:

اما بعد؛ همانا نوشتهٔ تو به من رسید، نوشته‌ای که آخر آن اولش را نقض کرده و درهم می‌شکند، چون تو به من نوشته‌ای: از ابوبکر خلیفهٔ پیامبر خدا، آنگاه مرا خبر



۱. اسامة بن زید بن حارثه که مادرش ام‌ایمن است. در وقت وفات پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وآله امیر لشکری بود که ابوبکر و عمر و در زیر پرچم و فرمان او بودند، و پیامبر صلی‌الله علیه وآله دربارهٔ حرکت لشکر او فرمودند: «جَهِّزُوا جَيْشَ أُسَامَةَ، لَعَنَ اللهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْ جَيْشِ أُسَامَةَ». یعنی لشکر اسامه را تجهیز و آماده نمایید، و خداوند لعنت کند کسی را که از لشکر اسامه سرپیچی کند. صاحب ناسخ التواریخ مرحوم سپهر لسان الملک او را در ضمن شمارهٔ دشمنان امیرمؤمنان علیه‌السلام آورده و می‌گوید: دیگر از آنانکه از علی علیه‌السلام اعتزال جستند و از جهادکردن خودداری کردند، عبدالله بن عمر بن الخطاب، سعد بن ابی وقّاص، سعید بن زید بن عمرو بن نفیل، اسامة بن زید، محمد بن مسلمة، انس بن مالک و عده‌ای دیگر بودند. ابن ابی‌الحدید هم او را از منحرفین از امیرمؤمنان علیه‌السلام شمرده و می‌گوید: عروه پسر زبیر می‌گفت: در میان اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وآله کسی جز علی بن ابی طالب علیه‌السلام و اسامة بن زید اهل ناز و تکبر نبود و بعد او از یحیی پسر عروه نقل کرده: هرگاه پدرم عروه نام علی را می‌برد از او بدگویی می‌کرد. ولی یک روز به من گفت: ای پسرم! به خدا سوگند! که مردم از دور و بر علی علیه‌السلام پراکنده نشدند مگر به‌خاطر طلب دنیا. بعد گفت: روزی اسامة بن زید برای علی علیه‌السلام پیغام فرستاد که سهم و عطای مرا بفرست. به خدا سوگند! اگر تو در دهان شیر داخل شوی من هم با تو داخل می‌شوم. حضرت علی علیه‌السلام در جوابش نوشت: این اموالی که نزد من موجود است از برای کسانی است که جهاد کرده‌اند و لکن اموال خود من در مدینه است، هر چه می‌خواهی از آن بردار! یحیی می‌گوید: من از پدرم تعجب کردم که این‌چنین علی را توصیف می‌کند با آنکه از او منحرف بود. ولی با این وجود از امام باقر العلوم علیه‌السلام روایتی نقل شده که فرمودند: اسامة بن زید از وقوفش در بیعت با علی علیه‌السلام برگشت پس در حق او جز خوبی چیزی نگویید. روایت شده امام حسن مجتبی علیه‌السلام اسامه را در پارچه‌ای کفن نمود. ولی این درست نیست چون اسامه حدود پنج سال بعد از امام حسن علیه‌السلام زنده بود، مگر آنکه بگوییم امام حسین علیه‌السلام کفن برای او برده باشد. او در اواخر خلافت معاویه در سرزمین جرف فوت کرد. «تحفة الاحباب، ص ۳۴ و ۳۰۸ با اندکی تصرف»

می‌دهی که مسلمانان بر دور تو جمع شده و به تو رأی داده‌اند!؟ وقتی اسامه به نزدش آمد به او گفت: ای ابوبکر! آیا یاد نداری که پیامبر اکرم ﷺ به ما فرمان داد که بر علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بگوئیم. تو گفتی: آیا این کار به دستور خدا و پیامبرش می‌باشد؟ ایشان به تو فرمودند: آری! آنگاه عمر برخاسته و گفت: آیا این کار به دستور خدا و پیامبرش می‌باشد؟ پس ایشان فرمودند: آری! و همه بر او سلام دادند پس سن من از همه شما کوچک‌تر بود برخاستم و به‌عنوان امیرمؤمنان بر او سلام دادم؟

ابوبکر در جواب گفت: خداوند بر آن نیست که نبوت و خلافت را یک‌جا برایشان جمع کند!![1]

جواب او در حدیث ۹۵ گذشت.

۱۱۷ـ الباب فيما نذكره عن الحسين بن سعيد الثقة المجمع عليه من كتاب البهار يتضمن أمر رسول الله ﷺ لجماعة من الصحابة بالتسليم على علي علیه‌السلام بإمرة المؤمنين نذكر منه ما نحتاج إليه بلفظه و نترك ما لا ضرورة إلى الوقوف عليه.

فَقَالَ فِي إِسْنَادِهِ مَا هَذَا لَفْظُهُ: عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام ثُمَّ قَالَ بَعْدَ كَلَامٍ لَا ضَرُورَةَ إِلَيْهِ: إِنَّ عَلِيّاً علیه‌السلام مَرِضَ فَعَادَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَمَرَ هَؤُلَاءِ فَعَادُوهُ وَقَالَ لَهُمْ: سَلِّمُوا عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ فَقَالُوا: أَ مِنَ اللهِ وَمِنْ رَسُولِهِ؟ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مِنَ اللهِ وَمِنْ رَسُولِهِ. قَالَ: فَانْطَلِقُوا فَسَلِّمُوا عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُمْ عِنْدَهُ. فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ! مَا قَالُوا لَكَ؟ فَقَالَ: سَلَّمُوا عَلَيَّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: فَقَالَ لَهُمْ: إِنَّ هَذَا اسْمٌ نَحَلَهُ اللهُ عَلِيّاً علیه‌السلام لَيْسَ هُوَ إِلَّا لَهُ، ثُمَّ ذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ.

---

۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۹۶.

فصل: أقول: قوله في الحديث إن رسول الله صلى الله عليه وآله عاد علياً عليه السلام يعني أنه عاده و خرج من عنده و أمر الجماعة المشار إليهم بالعيادة لعلي عليه السلام و التسليم عليه بإمرة المؤمنين، ثم عاد رسول الله صلى الله عليه وآله و دخل إليهم فسأله عمّا قالوا له و عرفهم ما ذكره في الحديث المشار إليه.

۱۱۷. لقب امیرمؤمنان بر هیچ‌کس جز مولا علی عليه السلام جائز نیست

محمد بن سلیمان از پدرش از امام جعفر صادق عليه السلام نقل می کند که حضرت (بعد از کلامی که فعلاً نیازی به بازگوکردن آن نیست) فرمودند: همانا علی عليه السلام بیمار شد، پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله از او عیادت کردند و به آن‌ها یعنی ابوبکر و عمر و عثمان فرمودند: از او عیادت کنید. در نتیجه ایشان به دیدارش آمدند. پیامبر صلى الله عليه وآله به آنان فرمودند: بر او به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهید.

ابوبکر و عمر و عثمان برخاسته و گفتند: آیا این دستوری از خدا و پیامبرش می‌باشد؟

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به آن‌ها فرمودند: از جانب خدا و پیامبرش است. آن‌ها رفتند و بر او به‌عنوان امیرمؤمنان سلام دادند، بعد پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله بر آن‌ها وارد شد درحالی‌که آنان نزد امیرمؤمنان بودند پس به او فرمودند: ای علی! آن‌ها به تو چه گفتند؟

عرض کرد: بر من به‌عنوان امیرمؤمنان سلام دادند. به آن‌ها فرمودند: به‌درستی که این اسمی است که خدا به علی عليه السلام بخشیده است و این لقب جز بر او جائز نیست. آنگاه تمام حدیث را نقل کرده است.[1]

فصل: من می‌گویم: این‌که در این حدیث دارد: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله از علی عليه السلام عیادت کرد یعنی بعد از عیادت، از نزد او بیرون رفته و به آن جمعیتی که اشاره شد فرمان دادند به عیادت علی عليه السلام بروند تا به‌عنوان امیرمؤمنان بر او سلام بدهند سپس بار دیگر پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله بر آن‌ها وارد شده و آن‌چه را ایشان گفته بودند از مولا علی عليه السلام پرسید و به آن‌چه در حدیث آمده آنان را آشنا کرد.

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۲۲، ح ۵۶.

١١٨ـ الباب فيما نذكره من رواية إسماعيل بن أحمد البستي من علمائهم و أعيان رجالهم في كتابه الذي سماه فضائل علي بن أبي طالب و مراتب أمير المؤمنين عليه السلام في تسمية جبرئيل عليه السلام لمولانا علي عليه السلام أمير المؤمنين و فارس المسلمين و قائد الغر المحجلين و قاتل الناكثين و المارقين و القاسطين و إمام المتقين .

فَقَالَ فِيهِ مَا هَذَا لَفْظُهُ: وَمِنْ أَسْمَائِهِ مَا سَمَّاهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام بِهَا عَلَى مَا رَوَاهُ الْخَلَفُ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَوَجَدْتُهُ وَ رَأْسُهُ فِي حَجْرِ دِحْيَةَ الْكَلْبِيِّ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي دِحْيَةُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَفَارِسَ الْمُسْلِمِينَ وَقَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ قَاتِلَ النَّاكِثِينَ وَالْمَارِقِينَ وَالْقَاسِطِينَ. وَقَالَ: وَإِمَامَ الْمُتَّقِينَ - فِي بَعْضِ الرِّوَايَاتِ - . ثُمَّ قَالَ لَهُ: تَعَالَ خُذْ رَأْسَ ابْنِ عَمِّكَ فِي حَجْرِكَ، فَأَنْتَ أَحَقُّ بِذَلِكَ. فَلَمَّا دَنَوْتُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَوَضَعْتُ رَأْسَهُ فِي حَجْرِي، لَمْ أَرَ دِحْيَةَ وَفَتَحَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَيْنَهُ وَقَالَ: يَا عَلِيُّ! مَنْ كُنْتَ تُكَلِّمُ؟ قُلْتُ: دِحْيَةَ الْكَلْبِيَّ وَقَصَصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ. قَالَ: لَمْ يَكُنْ دِحْيَةَ وَإِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ جَبْرَئِيلَ، أَتَاكَ لِيُعَرِّفَكَ أَنَّ اللهَ تَعَالَى سَمَّاكَ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ.

١١٨. القاب مولا علی عليه السلام از سوی خداوند عزوجلّ

اسماعیل بن احمد البُستی که از علمای اهل خلاف است در کتاب خود به نام فضائل علی بن ابی‌طالب علیهما السلام می‌گوید: بنابر آن‌چه از خود حضرت علی عليه السلام نقل شده، یکی از نام‌هایی که جبریل عليه السلام ایشان را به این نام نامیده، این است که ایشان فرمودند: من بر پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وارد شدم درحالی که سر مبارک آن بزرگوار در دامن دحیهٔ کلبی بود، پس من بر او سلام کردم.

دحیه در جواب به من گفت: و علیک السلام! سلام بر تو ای امیرمؤمنان و شهسوار مسلمانان و پیشوای دست‌وروسفیدان و کُشندهٔ ناکثین و مارقین و قاسطین و در روایتی گفت: ای پیشوای پرهیزکاران! سپس به او گفت: بیا و سر پسرعمویت را

به دامنت بگذار، چون تو به این کار شایسته و سزاوارتر هستی. وقتی من به رسول خدا ﷺ نزدیک شده و سر مبارکشان را در دامن خویش گذاشتم، دیگر دحیه را ندیدیم و پیامبر اکرم ﷺ هم چشمشان را باز نموده و فرمودند: یا علی! با چه کسی سخن می گفتی؟

عرض کردم: دحیهٔ کلبی بود و حکایت کلام او را به ایشان بازگو کردم. ایشان به من فرمودند: او دحیه نبود، بلکه جبریل علیه السلام بود که به نزد تو آمد، تا تو را خبردار کند که خداوند تعالی تو را به این اسامی نامگذاری کرده است.[1]

۱۱۹ـ الباب فيما نذكره أيضاً من رواية إسماعيل بن أحمد البستي في كتابه فضائل علي عليه السلام في أمر النبي ﷺ أصحابه أن يسلموا على علي عليه السلام بإمرة المؤمنين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: وَفِي الْحَدِيثِ أَنَّهُ ﷺ أَمَرَ أَصْحَابَهُ أَنْ يُسَلِّمُوا عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: رَأْيٌ رَأَيْتَهُ أَوْ وَحْيٌ نَزَلَ؟ قَالَ: بَلَى! وَحْيٌ نَزَلَ. فَقَالَ: سَمْعاً وَطَاعَةً، وَالْقِصَّةُ مَشْهُورَةٌ.



فصل: أقول: أنا وجدت في آخر النسخة التي نقلت منها هذين الحديثين ما هذا لفظه: عن كتاب مراتب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام من إملاء الشيخ الإمام أبي القاسم إسماعيل بن أحمد البستي رحمه الله انتسخ هذه النسخة من نسخة مصحّحة طالعها الكبار من العلماء و تلك النسخة موضوعة في دار الكتب التي بناها في المسجد الجامع العتيق بهمدان الصدر السعيد الكبير ضياء الدين أبو محمد عبد الملك بن محمد هذا ما وجدناه و نقلناه كما رأيناه و الحمد لله.

۱۱۹. نام امیرمؤمنان وحی آسمانی است

اسماعیل بن احمد البُستی از علمای مخالفین، در کتابش به نام فضائل علی علیه السلام، دربارهٔ دستور دادن پیامبر اکرم ﷺ به اصحابش که بر علی علیه السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهند چنین نقل می کند: ایشان ﷺ به یاران خود فرمان دادند که

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۲۲، ح ۵۷.

بر علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهند. پس عمر به ایشان گفت: آیا این نظر شخصی خودت هست یا وحی آسمانی نازل شده است؟!

فرمودند: بلکه وحی است که نازل شده است.

او گفت: به گوش هستم و اطاعت می کنیم، و قصهٔ آن مشهور است.[1]

۱۲۰ـ الباب فيما نذكره من كتاب لبعض علمائهم صنّفه برجالهم في فضائل علي عليه‌السلام نذكر منه ما يختص بتسمية مولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين أول أسانيد هذا الكتاب حدثنا أحمد بن محمد الطبري المعروف بالخليلي و قال في آخره: وكان الفراغ من نسخه في ربيع الآخر سنة إحدى عشرة و أربعمائة بالقاهرة المعزية.

فَقَالَ فِيهِ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْخَثْعَمِيُّ الْعَدْلُ وَ عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ الْبَجَلِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَكَمِ التَّمِيمِيُّ الْعَدْلُ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ وَعَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعِجْلِيُّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ السَّكَنِ الْأَسَدِيُّ الْكُوفِيُّونَ قَالُوا: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ الْأَسَدِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا السَّرِيُّ بْنُ عَبْدِ اللهِ السُّلَمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَزَوَّرٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ الْعَلَاءُ بْنُ هِلَالٍ عَلَى أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ حَيْثُ قَدِمَ مِنْ خُرَاسَانَ، فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَخُوكَ أَبُو دَاوُدَ السَّبِيعِيُّ عَنْ بُرَيْدَةَ بْنِ خصيب [حُصَيْبٍ] الْأَسْلَمِيِّ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَدَخَلَ عَلَيْنَا أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: قُمْ يَا أَبَا بَكْرٍ! فَسَلِّمْ عَلَى عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَ مِنَ اللهِ أَمْ مِنْ رَسُولِهِ؟ فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مِنَ اللهِ وَ مِنْ



۱. بیان: کسی که در مقام رد به فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر آمد و گفت: «حسبنا کتابُ الله» برای ما کتاب خدا قرآن بس است، آیا ندانست یا نمی‌خواست بداند که همان کتاب خداوند تعالی در سورهٔ نجم آیهٔ ۳ و ۴ می‌فرماید: ﴿وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى * إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحى﴾ «از روی هوا و هوس سخن نمی گوید آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او فرود آمده نیست». و البته پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به سخن او اعتنایی نکرده و پاسخ قرآنی به او نداند. تنها کریمانه به او فرمودند: بلکه این سخن وحی است که نازل شده است.

رَسُولِهِ. ثُمَّ جَاءَ عُمَرُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: سَلِّمْ عَلَى عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عُمَرُ: مِنَ اللهِ أَوْ مِنْ رَسُولِهِ؟ فَقَالَ ﷺ: مِنَ اللهِ وَمِنْ رَسُولِهِ. ثُمَّ جَاءَ سَلْمَانُ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ فَسَلَّمَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: سَلِّمْ عَلَى عَلِيٍّ عليه‌السلام بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. فَسَلَّمَ.

ثُمَّ جَاءَ عَمَّارٌ فَسَلَّمَ ثُمَّ جَلَسَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ: قُمْ يَا عَمَّارُ! فَسَلِّمْ عَلَى عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَامَ فَسَلَّمَ، ثُمَّ دَنَا فَجَلَسَ، فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: إِنِّي قَدْ أَخَذْتُ مِيثَاقَكُمْ عَلَى ذَلِكَ، كَمَا أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ بَنِي آدَمَ فَقَالَ لَهُمْ: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾ وَسَأَلْتُمُونِي أَنْتُمْ: أَ مِنَ اللهِ أَوْ مِنْ رَسُولِهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى. أَمَا وَاللهِ لَئِنْ نَقَضْتُمُوهُ لَتَكْفُرُونَ فَخَرَجُوا مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَرَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ يَضْرِبُ بِإِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى ثُمَّ قَالَ: كَلَّا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ. فَقُلْتُ: مَنْ ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ قَالَ: لَا تَتَحَمَّلْهُ، وَجَابِرٌ مِنْ خَلْفِي يَغْمِزُنِي أَنْ سَلْهُ، فَأَلْحَحْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: الْأَعْرَابِيُّ يَعْنِي عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ.



فصل: أقول أنا: هذا لفظ الحديث ذكرناه كما وجدناه و مصنفه و رجاله ما هم من رجال الإمامية فدرك ذلك عليهم و هم أعرف بأحاديثهم النبوية.

۱۲۰. کسانی که چوب لایِ چرخ پیامبر اکرم ﷺ گذاشتند

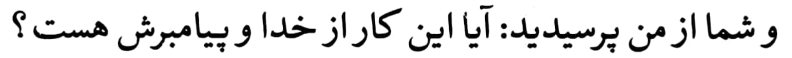
علی بن حزوّر می‌گوید: هنگامی که ابواسحاق سبیعی من و علاء بن هلال از خراسان آمده بود بر او وارد شدیم، پس او گفت: برادرت ابوداود از بریدة بن حصیب اسلمی به من حدیث کرد و گفت: من در محضر پیامبر اکرم ﷺ بودم که ابوبکر بر ما وارد شد. پیامبر اکرم ﷺ به او فرمودند: ای ابوبکر! برخیز و بر علی عليه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بده.

ابوبکر گفت: آیا این کار به دستور خدا و پیامبرش می‌باشد؟

فرمودند: از جانب خدا و پیامبرش می‌باشد. سپس عمر آمد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او نیز فرمودند: بر علی علیه السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بده.

عمر نیز گفت: آیا این کار به دستور خدا و پیامبرش می‌باشد؟ فرمودند: از جانب خدا و پیامبرش می‌باشد.

آن‌گاه سلمان رضوان الله تعالی علیه آمد و سلام داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او نیز فرمودند: بر علی علیه السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بده و او هم سلام داد. پس از آن عمار رضوان الله تعالی علیه آمد سلام داده و نشست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عمار نیز فرمودند: ای عمار! برخیز و بر علی علیه السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بده، او برخاسته و سلام داد، سپس نزدیک آمد و نشست. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با چهرهٔ خویش رو نموده و فرمودند: در حقیقت من از شما بر این کار عهد و پیمان گرفتم، همان‌طور که خداوند تعالی از فرزندان آدم علیه السلام پیمان گرفت و به آن‌ها فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری».



و شما از من پرسیدید: آیا این کار از خدا و پیامبرش هست؟

من هم گفتم: آری! آگاه باشید! به خدا سوگند! اگر این عهد و پیمان را بشکنید مسلّماً کافر خواهید شد. پس آن‌ها از نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیرون رفتند و مردی از آن جمعیت دست بر روی دست می‌زد و می‌گفت: به خدای کعبه! هرگز این کار را نخواهیم کرد.

من گفتم: آن مرد که بود؟ گفت: تحمل شنیدن آن را نداری، و جابر که در پشت سر من بود نِشگونی به من گرفت و اشاره کرد که از او بپرس. پس من بر او اصرار و پافشاری کردم، گفت: او یک اَعرابی بود یعنی عمر بن خطاب.[1]

۱۲۱ـ الباب فیما نذکره عن أحمد بن محمد الطبري من کتابه الذي أشرنا إلیه في تسمیة مولانا علي علیه السلام بأمیر المؤمنین و ولي المؤمنین و وصي رسول رب العالمین

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۲۳، ح ۵۸.

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ الدَّلَّالُ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْخَزَّازُ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فُرَاتٍ القرار [الْقَزَّازُ] قَالَ: حَدَّثَنَا عَامِرُ بْنُ كَثِيرٍ السَّرَّاجُ قَالَ: وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه‌السلام وَهُوَ يَقُولُ: شَجَرَةٌ أَصْلُهَا رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله، وَفَرْعُهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عليه‌السلام، وَأَغْصَانُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَثَمَرَتُهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليهما‌السلام. فَإِنَّهَا شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَنَبْتُ الرَّحْمَةِ وَمِفْتَاحُ الْحِكْمَةِ وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ وَمَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَمَوْضِعُ سِرِّ اللهِ وَوَدِيعَتُهُ وَالْأَمَانَةُ الَّتِي عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَحَرَمُ اللهِ الْأَكْبَرُ وَبَيْتُ اللهِ الْعَتِيقُ وَحَرَمُهُ. عِنْدَنَا عِلْمُ الْمَنَايَا وَالْبَلَايَا وَالْوَصَايَا وَفَصْلُ الْخِطَابِ وَمَوْلِدُ الْإِسْلَامِ وَأَنْسَابُ الْعَرَبِ.

كَانُوا نُوراً مُشْرِقاً حَوْلَ عَرْشِ رَبِّهِمْ فَأَمَرَهُمْ فَسَبَّحُوا فَسَبَّحَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ بِتَسْبِيحِهِمْ، ثُمَّ أُهْبِطُوا إِلَى الْأَرْضِ فَأَمَرَهُمْ فَسَبَّحُوا فَسَبَّحَ أَهْلُ الْأَرْضِ بِتَسْبِيحِهِمْ، فَإِنَّهُمْ لَهُمُ الصَّافُّونَ وَإِنَّهُمْ لَهُمُ الْمُسَبِّحُونَ. فَمَنْ أَوْفَى بِذِمَّتِهِمْ فَقَدْ أَوْفَى بِذِمَّةِ اللهِ وَمَنْ عَرَفَ حَقَّهُمْ، فَقَدْ عَرَفَ حَقَّ اللهِ. هُمْ وُلَاةُ أَمْرِ اللهِ وَخُزَّانُ وَحْيِ اللهِ وَوَرَثَةُ كِتَابِ اللهِ وَهُمُ الْمُصْطَفَوْنَ بِسِرِّ اللهِ وَ الْأُمَنَاءُ عَلَى وَحْيِ اللهِ. هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِ النُّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ الْمُسْتَأْنِسُونَ بِخَفْقِ أَجْنِحَةِ الْمَلَائِكَةِ بِمَنْ كَانَ يَغْدُوهُمْ جَبْرَئِيلُ مِنَ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ بِخَيْرِ التَّنْزِيلِ وَبُرْهَانِ التَّأْوِيلِ.

هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتٍ أَكْرَمَهُمُ اللهُ بِسِرِّهِ وَشَرَّفَهُمْ بِكَرَامَتِهِ وَأَعَزَّهُمْ بِالْهُدَى وَ ثَبَّتَهُمْ بِالْوَحْيِ وَجَعَلَهُمْ أَئِمَّةَ هُدًى وَنُوراً فِي الظُّلَمِ لِلنَّجَاةِ وَاخْتَصَّهُمْ لِدِينِهِ وَفَضَّلَهُمْ بِعِلْمِهِ وَآتَاهُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِينَ وَجَعَلَهُمْ

عِمَاداً لِدِينِهِ وَمُسْتَوْدَعاً لِمَكْنُونِ سِرِّهِ وَأُمَنَاءَ عَلَى وَحْيِهِ، نُجَبَاءَ مِنْ خَلْقِهِ وَشُهَدَاءَ عَلَى بَرِيَّتِهِ، اخْتَارَهُمُ اللهُ وَحَبَاهُمْ وَخَصَّهُمْ وَاصْطَفَاهُمْ وَفَضَّلَهُمْ وَارْتَضَاهُمْ وَانْتَجَبَهُمْ وَانْتَقَاهُمْ وَجَعَلَهُمْ لِلْبِلَادِ وَالْعِبَادِ عُمَّاراً وَأَدِلَّاءَ لِلْأُمَّةِ عَلَى الصِّرَاطِ.

فَهُمْ أَئِمَّةُ الْهُدَى وَالدُّعَاةُ إِلَى التَّقْوَى وَكَلِمَةُ اللهِ الْعُلْيَا وَحُجَّةُ اللهِ الْعُظْمَى وَهُمُ النَّجَاةُ وَالزُّلْفَى. هُمُ الْخِيَرَةُ الْكِرَامُ، هُمُ الْأَصْفِيَاءُ الْحُكَّامُ، هُمُ النُّجُومُ الْأَعْلَامُ. هُمُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، هُمُ السَّبِيلُ الْأَقْوَمُ. الرَّاغِبُ عَنْهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُقَصِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ، نُورُ اللهِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْبِحَارُ السَّائِغَةُ لِلشَّارِبِينَ، أَمْنٌ لِمَنِ الْتَجَأَ إِلَيْهِمْ وَأَمَانٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ، بِهِمْ إِلَى اللهِ يَدْعُونَ وَلَهُ يُسَلِّمُونَ وَبِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَبِكِتَابِهِ يَحْكُمُونَ.

مِنْهُمْ بَعَثَ اللهُ رَسُولَهُ وَعَلَيْهِمْ هَبَطَتْ مَلَائِكَتُهُ وَفِيهِمْ نَزَلَتْ سَكِينَتُهُ وَ إِلَيْهِمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ مَنّاً مِنَ اللهِ عَلَيْهِمْ، فَضَّلَهُمْ بِهِ وَخَصَّهُمْ وَأُصُولٌ مُبَارَكَةٌ، مُسْتَقَرُّ قَرَارِ الرَّحْمَةِ، خُزَّانُ الْعِلْمِ وَوَرَثَةُ الْحِلْمِ وَأُولُو التُّقَى وَالنُّهَى وَ النُّورُ وَالضِّيَاءُ وَوَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَبَقِيَّةُ الْأَوْصِيَاءِ.

مِنْهُمُ الطَّيِّبُ ذِكْرُهُ وَالْمُبَارَكُ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله الْمُصْطَفَى الْمُرْتَضَى وَ رَسُولُهُ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ وَمِنْهُمُ الْمَلِكُ الْأَزْهَرُ وَالْأَسَدُ الْمُرْسَلُ حَمْزَةُ وَمِنْهُمُ الْمُسْتَسْقَى بِهِ يَوْمَ الرِّيَارَةِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَمُّ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ صِنْوُ أَبِيهِ وَذُو الْجَنَاحَيْنِ وَذُو الْهِجْرَتَيْنِ وَالْقِبْلَتَيْنِ وَالْبَيْعَتَيْنِ مِنَ الشَّجَرَةِ الْمُبَارَكَةِ، صَحِيحُ الْأَدِيمِ وَوَاضِحُ الْبُرْهَانِ.

وَمِنْهُمْ حَبِيبُ مُحَمَّدٍ وَأَخُوهُ وَالْمُبَلِّغُ عَنْهُ مِنْ بَعْدِهِ الْبُرْهَانَ وَالتَّأْوِيلَ وَ مُحْكَمَ التَّفْسِيرِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ مِنَ اللهِ الصَّلَوَاتُ الزَّكِيَّةُ وَالْبَرَكَاتُ السَّنِيَّةُ فَهَؤُلَاءِ

الَّذِينَ افْتَرَضَ اللهُ مَوَدَّتَهُمْ وَوَلَايَتَهُمْ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ؛ فَقَالَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ لِنَبِيِّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: ﴿قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْناً إِنَّ اللهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ علیهماالسلام: اقْتِرَافُ الْحَسَنَةِ مَوَدَّتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

۱۲۱. درختی پر برکت

زیاد بن مُنذر می‌گوید: از امام باقرالعلوم علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمودند: ما درختی هستیم که ریشهٔ آن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، ساقهٔ آن امیرمؤمنان علی علیه‌السلام، شاخه‌های آن حضرت فاطمه علیهاالسلام دختر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و میوه‌اش امام حسن و حسین علیهماالسلام هستند، به‌درستی که آن درخت نبوت و خانهٔ رحمت و کلید حکمت و معدن دانش و جایگاه رسالت و محل رفت‌وآمد فرشتگان و موضع راز و ودایع الهی و امانتی است که بر آسمان‌ها و زمین عرضه شد و حرم بزرگ خداوند و خانهٔ عتیق خدا و امان و ضمان خداوند تعالی است، و علم و دانش مرگ و میرهای مردم و بلاها و امتحانات (سختی و آفات و نیز خیرات) و وصایا (توصیه‌های پیامبران و جانشینانشان) و فصل الخطاب (کلامی که میان حق و باطل جدائی می‌اندازد) و جایگاه ولادت اسلام (که چه کسی بر اسلام یا بر کفر متولد می‌شود) و نژاد عرب (به پاکی و ناپاکی آن‌ها) تنها نزد ماست.

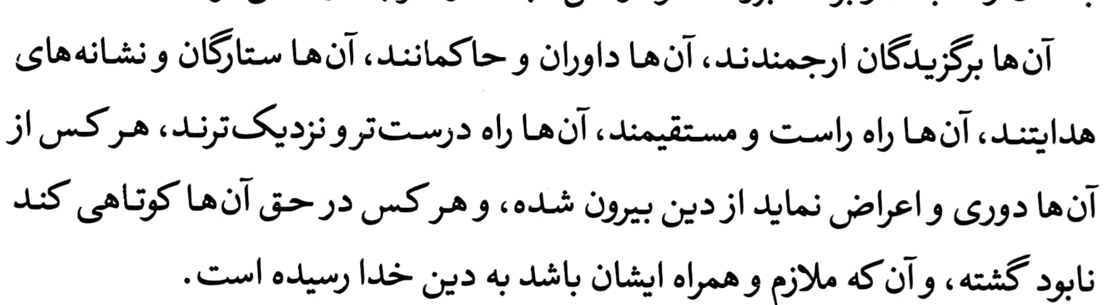


همانا امامان علیهم‌السلام همواره نوری درخشان در اطراف عرش پروردگارشان بودند که خداوند تعالی به ایشان فرمان داد تا او را تسبیح کنند، پس اهل آسمان‌ها به تسبیح آنان تسبیح گفتند و به‌درستی که ایشان برای آنان صف‌زدگان و تسبیح‌کنندگانند. هر کس به عهد و پیمان آن‌ها وفا کند به‌تحقیق به پیمان خدا وفا کرده است، و هر کس حق آنان را بشناسد به‌تحقیق حق خدا را شناخته است. ایشان عترت و خانوادهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند، و هر کس حق آنان را انکار نماید به‌تحقیق حق خدا را انکار کرده است. ایشان والیان و کارگزاران امر خدا و گنجینه‌داران وحی او و

میراث‌بران کتاب او هستند و ایشان به فرمان خدا برگزیده شده‌اند، و امینان بر وحی خدایند. ایشان اهل‌بیت پیامبر ﷺ و جایگاه رسالتند، اینان کسانی هستند که با برهم خوردن بال‌های فرشتگان انس دارند، همان کسانی که جبریل علیه‌السلام فرشتهٔ الهی، به فرمان خدای بزرگ ایشان را به تنزیل و تأویل قرآن سرشار و سیر می‌کند.

اینان خانواده‌ای هستند که خداوند تعالی آن‌ها را به شرافت خود اکرام و به کرامت خویش آنان را بزرگ و به هدایت و راهنمایی خود ایشان را عزیز و به‌وسیلهٔ وحی، آن‌ها را استوار و برپا داشته است. و آن‌ها را پیشوایان هدایت و روشنائی در تاریکی‌ها برای نجات مردم قرار داده است، و ایشان را شایسته و مخصوص به دین خود دانسته، و به‌واسطه علم خویش آن‌ها را برتری داده. آن‌چه را که به هیچ‌یک از مردم جهان نداده به آنان عطا نمود، و آن‌ها را پایه‌های دین و محرم و امانت‌دار اسرار خود و امینان بر وحی و گواهان آفریده‌های خویش قرار داد، و خداوند آن‌ها را اختیار کرده و برگزید، و آن‌ها را مخصوص خود گردانیده و انتخابشان نمود و برتریشان داد و شایان دربار خود قرار داده و انتخابشان کرد، و ایشان را نور شهرها و پایه‌هایی برای بندگان و حجت و برهان بزرگ خود و اهل نجات و مقرب درگاهش قرارشان داد.





آن‌ها برگزیدگان ارجمندند، آن‌ها داوران و حاکمانند، آن‌ها ستارگان و نشانه‌های هدایتند، آن‌ها راه راست و مستقیمند، آن‌ها راه درست‌تر و نزدیک‌ترند، هر کس از آن‌ها دوری و اعراض نماید از دین بیرون شده، و هر کس در حق آن‌ها کوتاهی کند نابود گشته، و آن‌که ملازم و همراه ایشان باشد به دین خدا رسیده است.

ایشان نور خدا در دل‌های اهل ایمان و دریای گوارا برای نوشندگانند، مایهٔ امنیت و آرامش برای کسی هستند که به آن‌ها پناهنده شود، و مایهٔ امن و امان هستند برای کسی که به آن‌ها چنگ بزنند.

ایشان مردم را تنها به خدا فرا می‌خوانند، و فقط تسلیم دربار اویند، و تنها به فرمان او عمل می‌کنند و به توصیف و تعریف او حکم می‌کنند، خداوند متعال پیامبرش ﷺ را در میان آن‌ها برانگیخت و فرشتگانش بر آن‌ها فرود آمدند و سکینه و

آرامش از ناحیه او در میان آن‌ها نازل شد و خداوند عزّوجل بر آن‌ها منّت گذاشته و روح الامین جبریل علیه‌السلام به‌سوی آن‌ها برانگیخته شد، ایشان را به او برتری داد، و آنان را به این مخصوص گردانید، ریشه‌های با برکت و جایگاه رحمت خداوند و گنجینه‌داران علوم الهی و وارثان بردباری و صاحبان پرهیزکاری و عقل و نور و روشنایی و وارثان پیامبران و بقایای جانشینان هستند. برخی از این خانواده که یادشان پاک و پاکیزه و نامشان پربرکت است، حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و پسندیده خدای یکتا و پیامبر درس‌ناخوانده‌اش می‌باشد، و برخی از آن‌ها پادشاه نورانی و شیر شجاع یعنی، حمزة بن عبدالمطلب علیه‌السلام است و برخی از آن‌ها کسی بود که مردم به هنگام زیارت خانهٔ خدای عزوجل از او درخواست آب می کردند یعنی عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که هم ریشه و هم شاخه پدرش بود، و جعفر طیار علیه‌السلام که دارای دو بال و صاحب دو هجرت و دو بیعت، و نمازگزارنده بر دو قبله از درختی پربرکت، با منظر و اندامی صحیح و برهانی روشن بود، و برخی از آن‌ها دوست و برادر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله همان کسی که بعد از او برهان و تأویل و تفسیر محکم قرآن را از جانب او رساننده است یعنی امیرمؤمنان و سرپرست اهل ایمان و جانشین فرستادهٔ پروردگار جهان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌باشد.

اینان کسانی هستند که خداوند عزّوجل دوستی و ولایت آن‌ها را بر هر مرد و زن مسلمان واجب کرده و در آیات محکم کتابش به پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بگو: در برابر آن هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم مگر دوستی خویشاوندان و هر کس نیکی به‌جای آورد بر نیکی او می‌افزائیم، همانا خداوند بسیار آمرزنده و سپاسگزار است».[1] آن‌گاه امام محمد باقر علیه‌السلام فرمودند: اقترافِ حسنه «به‌دست‌آوردن نیکی» همان ولایت ما اهل‌بیت است.[2]



---

۱. سورهٔ شوری آیهٔ ۲۳.

۲. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۵۰، ح ۲۳.

١٢٢ـ الباب فيما نذكره عن أحمد بن محمد الطبري المعروف بالخليلي المقدم ذكره من كتابه المشار إليه من تسمية مولانا علي عليه السلام أمير المؤمنين في حياة النبي صلى الله عليه وآله و أمره بالتسليم عليه بذلك

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطَّبَرِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْخَلِيلِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ الْحِمَّانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُخَوَّلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النَّهْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهم السلام قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كُنْتُ أَتَتَبَّعُ غَضَبَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِذَا ذَكَرَ شَيْئاً أَوْ هَاجَهُ خَبَرٌ، فَلَمَّا كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ كَتَبَ إِلَيْهِ بَعْضُ شِيعَتِهِ مِنَ الشَّامِ يَذْكُرُ فِي كِتَابِهِ: أَنَّ مُعَاوِيَةَ وَ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ وَ عُتْبَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَ الْوَلِيدَ بْنَ عُقْبَةَ وَ مَرْوَانَ اجْتَمَعُوا عِنْدَ مُعَاوِيَةَ فَذَكَرُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَعَابُوهُ وَ أَلْقَوْا فِي أَفْوَاهِ النَّاسِ أَنَّهُ يَنْتَقِصُ أَصْحَابَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ يَذْكُرُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَا هُوَ أَهْلُهُ وَ ذَلِكَ لَمَّا أَمَرَ أَصْحَابَهُ بِالانْتِظَارِ لَهُ بِالنُّخَيْلَةِ، فَدَخَلُوا الْكُوفَةَ وَ تَرَكُوهُ فَغَلُظَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ جَاءَ هَذَا الْخَبَرُ. فَأَتَيْتُ بَابَهُ فِي اللَّيْلِ فَقُلْتُ: يَا قَنْبَرُ! أَيُّ شَيْءٍ خَبَرُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: هُوَ نَائِمٌ. فَسَمِعَ كَلَامِي. فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! قَالَ: ادْخُلْ. فَدَخَلْتُ فَإِذَا هُوَ قَاعِدٌ نَاحِيَةً عَنْ فِرَاشِهِ فِي ثَوْبٍ جَالِسٌ كَهَيْئَةِ الْمَهْمُومِ. فَقُلْتُ: مَا لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّيْلَةَ؟ فَقَالَ: وَيْحَكَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! وَكَيْفَ تَنَامُ عَيْنَا قَلْبٍ مَشْغُولٍ. يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! مَلِكُ جَوَارِحِكَ قَلْبُكَ فَإِذَا أَدْهَاهُ أَمْرٌ طَارَ النَّوْمُ عَنْهُ، هَا أَنَا ذَا كَمَا تَرَى مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ اعْتَرَانِي الْفِكْرُ وَ السَّهَرُ لِمَا تَقَدَّمَ مِنْ نَقْضِ عَهْدِ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمُقَدَّرِ عَلَيْهَا نَقْضُ عَهْدِهَا إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله أَمَرَ مَنْ أَمَرَ مِنْ أَصْحَابِهِ بِالسَّلَامِ عَلَيَّ فِي حَيَاتِهِ بِإِمْرَةِ



الْمُؤْمِنِينَ فَكُنْتُ أُؤَكِّدُ أَنْ أَكُونَ كَذَلِكَ بَعْدَ وَفَاتِهِ. يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ بَعْدَهُ وَلَكِنْ أُمُورٌ اجْتَمَعَتْ عَلَى رَغْبَةِ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا وَ أَمْرِهَا وَ نَهْيِهَا وَ صَرْفِ قُلُوبِ أَهْلِهَا عَنِّي وَ أَصْلُ ذَلِكَ مَا قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾



فَلَوْ لَمْ يَكُنْ ثَوَابٌ وَلَا عِقَابٌ لَكَانَ بِتَبْلِيغِ الرَّسُولِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَرْضٌ عَلَى النَّاسِ اتِّبَاعُهُ وَاللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ أَتَرَاهُمْ نُهُوا عَنِّي فَأَطَاعُوا. وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ وَغَدَا بِرُوحِ أَبِي الْقَاسِمِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِلَى الْجَنَّةِ، لَقَدْ قُرِنْتُ بِرَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله حَيْثُ يَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾، وَلَقَدْ أَطَالَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ فِكْرِي وَهَمِّي وَتَجَرُّعِي غُصَّةً بَعْدَ غُصَّةٍ وُرُودُ قَوْمٍ عَلَى مَعَاصِي اللهِ وَحَاجَتُهُمْ إِلَيَّ فِي حُكْمِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، حَتَّى إِذَا أَتَاهُمْ أَمْنُ الدُّنْيَا أَظْهَرُوا الْغِنَى عَنِّي كَأَنْ لَمْ يَسْمَعُوا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ الْآيَةَ، وَلَقَدْ عَلِمُوا أَنَّهُمُ احْتَاجُوا إِلَيَّ وَلَقَدْ غَنِيتُ عَنْهُمْ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفالُها فَمَضَى مَنْ مَضَى قَالٍ عَلَيَّ بِضِغْنِ الْقُلُوبِ وَأَوْرَثَهَا الْحِقْدَ عَلَيَّ وَمَا ذَلِكَ إِلَّا مِنْ أَجْلِ طَاعَتِهِ فِي قَتْلِ الْأَقَارِبِ الْمُشْرِكِينَ، فَامْتَلَئُوا غَيْظاً وَاعْتِرَاضاً وَلَوْ صَبَرُوا فِي ذَاتِ اللهِ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللهَ وَ رَسُولَهُ﴾ الْآيَةَ.

فَأَبْطَنُوا مِنْ تَرْكِ الرِّضَا بِأَمْرِ اللهِ مَا أَوْرَثَهُمُ النِّفَاقَ وَأَلْزَمَهُمْ بِقِلَّةِ الرِّضَا الشِّقَاقَ وَقَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَلا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا﴾، فَالْآنَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! قُرِنْتُ بِابْنِ آكِلَةِ الْأَكْبَادِ وَعَمْرٍو وَعُتْبَةَ وَالْوَلِيدِ وَمَرْوَانَ وَ

أَتْبَاعِهِمْ وَصَارَ مَعَهُمْ فِي حَدِيثٍ فَمَتَى اخْتَلَجَ فِي صَدْرِي وَأُلْقِيَ فِي رُوعِي أَنَّ الْأَمْرَ يَنْقَادُ إِلَى دُنْيَا يَكُونُ هَؤُلَاءِ فِيهَا رُؤَسَاءَ يُطَاعُونَ فِيهِمْ فِي ذِكْرِ أَوْلِيَاءِ الرَّحْمَنِ، يَسْلُبُونَهُمْ وَيَرْمُونَهُمْ بِعَظَائِمِ الْأُمُورِ مِنْ أنك [إِفْكٍ] مُخْتَلَقٍ وَحِقْدٍ قَدْ سَبَقَ وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِمَّنْ بَقِيَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنَّ عَامَّةَ أَعْدَائِي مَنْ أَجَابَ الشَّيْطَانَ عَلَيَّ وَزَهَّدَ النَّاسَ فِيَّ وَأَطَاعَ هَوَاهُ فِي مَا يَضُرُّهُ فِي آخِرَتِهِ، وَبِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ الْغِنَى وَهُوَ الْمُوَفِّقُ لِلرَّشَادِ وَالسَّدَادِ.

يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! وَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَنِي وَدَفَعَ حَقِّي وَأَذْهَبَ عَنِّي عَظِيمَ مَنْزِلَتِي، أَيْنَ كَانُوا أُولَئِكَ وَأَنَا أُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله صَغِيراً لَمْ يُكْتَبْ عَلَيَّ صَلَاةٌ وَهُمْ عَبَدَةُ الْأَوْثَانِ وَعُصَاةُ الرَّحْمَنِ وَلَهُمْ يُوقَدُ النِّيرَانُ. فَلَمَّا قَرُبَ إِصْعَارُ الْخُدُودِ وَإِتْعَاسُ الْحُدُودِ أَسْلَمُوا كَرْهاً وَأَبْطَنُوا غَيْرَ مَا أَظْهَرُوا طَمَعاً فِي أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَرَبَّصُوا انْقِضَاءَ أَمْرِ الرَّسُولِ وَفَنَاءَ مُدَّتِهِ لِمَا أَطْمَعُوا أَنْفُسَهُمْ فِي قَتْلِهِ وَمَشُورَتِهِمْ فِي دَارِ نَدْوَتِهِمْ. قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللهُ وَ اللهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ﴾ وَ ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ يَأْبَى اللهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ﴾ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! هَدَاهُمْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي حَيَاتِهِ بِوَحْيٍ مِنَ اللهِ يَأْمُرُهُمْ بِمُوَالاتِي. فَحَمَلَ الْقَوْمُ مَا حَمَلَهُمْ مِمَّا حُقِدَ عَلَى أَبِينَا آدَمَ مِنْ حَسَدِ اللَّعِينِ لَهُ فَخَرَجَ مِنْ رَوْحِ اللهِ وَرِضْوَانِهِ وَأُلْزِمَ اللَّعْنَةَ لِحَسَدِهِ لِوَلِيِّ اللهِ وَمَا ذَاكَ بِضَارِّي إِنْ شَاءَ اللهُ شَيْئاً.

يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! أَرَادَ كُلُّ امْرِئٍ أَنْ يَكُونَ رَأْساً مُطَاعاً تَمِيلُ إِلَيْهِ الدُّنْيَا وَإِلَى أَقَارِبِهِ فَحَمَلَهُ هَوَاهُ وَلَذَّةُ دُنْيَاهُ وَاتِّبَاعُ النَّاسِ إِلَيْهِ أَنْ يَغْصِبَ مَا جُعِلَ لِي، وَلَوْ لَا اتِّقَائِي عَلَى الثَّقَلِ الْأَصْغَرِ أَنْ يَبِيدَ فَيَنْقَطِعَ شَجَرَةُ الْعِلْمِ وَزَهْرَةُ الدُّنْيَا وَحَبْلُ اللهِ الْمَتِينُ وَحِصْنُهُ الْأَمِينُ وَلَدُ رَسُولِ اللهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

لَكَانَ طَلَبُ الْمَوْتِ وَالْخُرُوجُ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ أَلَذَّ عِنْدِي مِنْ شَرْبَةِ ظَمْآنَ وَنَوْمِ وَسْنَانَ وَلَكِنِّي صَبَرْتُ وَفِي الصَّدْرِ بَلَابِلُ وَفِي النَّفْسِ وَسَاوِسُ. ﴿فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللهُ الْمُسْتَعانُ عَلى ما تَصِفُونَ﴾ وَلَقَدِيماً ظُلِمَ الْأَنْبِيَاءُ وَقُتِلَ الْأَوْلِيَاءُ قَدِيماً فِي الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ ﴿فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللهُ بِأَمْرِهِ﴾.

وَاللهِ أَحْلِفُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! إِنَّهُ كَمَا فُتِحَ بِنَا يُخْتَمُ بِنَا وَمَا أَقُولُ لَكَ إِلَّا حَقّاً. يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! إِنَّ الظُّلْمَ يَتَّسِقُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ وَيَطُولُ الظُّلْمُ وَيَظْهَرُ الْفِسْقُ وَتَعْلُوكَلِمَةُ الظَّالِمِينَ وَلَقَدْ أَخَذَ اللهُ عَلَى أَوْلِيَاءِ الدِّينِ أَنْ لَا يُقَارُّوا أَعْدَاءَهُ، بِذَلِكَ أَمَرَاللهُ فِي كِتَابِهِ عَلَى لِسَانِ الصَّادِقِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: ﴿تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوى وَلا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوانِ﴾.

يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! ذَهَبَ الْأَنْبِيَاءُ فَلَاتَرَى نَبِيّاً وَالْأَوْصِيَاءُ وَرَثَتُهُمْ عَنْهُمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَتَحْقِيقُ الْأَسْبَابِ، قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلى عَلَيْكُمْ آياتُ اللهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ﴾ فَلَا يَزَالُ الرَّسُولُ بَاقِياً مَا نفدت [نَفَذَتْ] أَحْكَامُهُ وَعُمِلَ بِسُنَّتِهِ وَدَارَأَحْوَالُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَبِاللهِ أَحْلِفُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! لَقَدْ نُبِذَ الْكِتَابُ وَتُرِكَ قَوْلُ الرَّسُولِ إِلَّا مَا لَا يُطِيقُونَ تَرْكَهُ مِنْ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَلَمْ يَصْبِرُوا عَلَى كُلِّ أَمْرِنَبِيِّهِمْ ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ﴾ ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَأَنَّكُمْ إِلَيْنا لا تُرْجَعُونَ﴾ فَبَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الْمَرْجِعُ إِلَى اللهِ ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! عَامِلِ اللهَ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ تَكُنْ مِنَ الْفَائِزِينَ وَدَعْ مَنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطاً وَيَحْسِبُ مُعَاوِيَةَ مَا عَمِلَ وَمَا يُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَلْيُمِدَّهُ ابْنُ الْعَاصِ فِي غَيِّهِ فَكَأَنَّ عُمُرَهُ قَدِ انْقَضَى وَكَيْدَهُ قَدْ هَوَى ﴿وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ﴾. وَأَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ فَقَالَ عليه السلام: الصَّلَاةَ يَا ابْنَ

عَبَّاسٍ! لَا تَفُتْ أَسْتَغْفِرُ اللهَ لِي وَلَكَ وَحَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَلَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَغَمَّنِي انْقِطَاعُ اللَّيْلِ وَتَلَهَّفْتُ عَلَى ذَهَابِهِ.

۱۲۲. آهی سوزناک از دل مظلوم

جابر رضوان الله تعالی علیه از امام باقرالعلوم عليه‌السلام نقل می کند که ابن‌عباس گفت: زمانی که امیرمؤمنان عليه‌السلام چیزی را به‌خاطر می‌آورد یا خبری او را هیجان‌زده می کرد، من همواره غضب او را پی گیری می کردم، تا این که روزی یکی از شیعیانش از شام طی نامه‌ای به ایشان نوشت که معاویه و عمروعاص و عتبه پسر ابوسفیان و ولید پسر عقبه و مروان دور هم جمع شده و امیرمؤمنان عليه‌السلام را یاد کرده و او را سرزنش نموده و در دهان مردم انداخته و شایعه کرده‌اند که او اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را تحقیر و بی‌منزلت نموده است، و هر کدام از آن‌ها چیزی را می گویند که خود سزاوارتر به آن می‌باشند. و آن قصّه چنین بود: وقتی که به اصحابشان دستور دادند که در نُخیله منتظر ایشان بمانند، ولی آن‌ها داخل کوفه شده و امیرالمؤمنین عليه‌السلام را رها کردند و این قضیه بر آن بزرگوار سخت و سنگین آمد. خبر این جریان به ما رسید، من شبانه به در خانهٔ او رفته و به قنبر گفتم: چه خبر از امیرمؤمنان؟

گفت: ایشان خواب است.

حضرت عليه‌السلام سخن من را شنیده و فرمودند: کیست؟

گفتم: یا امیرالمؤمنین! ابن‌عباس هستم.

فرمودند: داخل شو؛ من وارد شدم و دیدم که او در گوشه‌ای از بستر خود محزون در جامه‌ای نشسته است.

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! امشب چه اتفاقی برای شما افتاده است؟

فرمودند: وای بر تو ای ابن‌عباس! کسی که قلبش در تشویش است چگونه چشمان او بخوابد؟



ای ابن‌عباس! فرماندۀ اعضا و جوارح تو قلبت می‌باشد، پس وقتی کاری او را بیمناک کرده باشد خواب از چشم می‌پرد. هم‌اکنون من همان هستم که می‌بینی، از اول شب فکر و بیداری مرا فرا گرفته به‌خاطر آن پیمان‌شکنی که در ابتدای این امت شکل گرفت، همان چیزی که بر آن‌ها مقدر شده بود.

همانا پیامبر اکرم ﷺ، اصحاب و یارانش را در زندگانی خود فرمان داده بود که بر من به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهند و همواره دربارۀ من تأکید می‌کرد که بعد از وفات او هم‌چنان امیر باشم.

ای ابن‌عباس! من سزاورترین مردم به آن‌ها هستم اما کارها و حوادثی رخ داد که به‌خاطر دنیا و امر و نهی آن و گردش دل‌های دنیاطلبان، مردم از من روی گرداندند و ریشۀ این کار همان چیزی است که خدای تعالی در کتابش می‌فرماید: «بلکه آنان به مردم برای آن‌چه خدا از فضل خود به آنان عطا فرموده حسادت می‌ورزند، در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آن‌ها پادشاهی بزرگ بخشیدیم»[1] پس اگر هیچ ثواب و عقابی هم در کار نبود، باز بر طبق ابلاغ پیامبر اکرم ﷺ بر مردم واجب شده بود که از او پیروی کنند، چون خدای عزّوجل می‌فرماید: «آن‌چه را پیامبر خدا برای شما آورده بگیرید و از آن‌چه نهی کرده خودداری نمائید».[2] آیا آن‌ها را می‌بینی که از من نهی شده‌اند، پس آن را اطاعت کرده‌اند؟



به خدائی که دانه را شکافت و مردم را آفرید و روح پاک حضرت ابوالقاسم ﷺ را به‌سوی بهشت برد، هرآینه من در کنار پیامبر اکرم ﷺ قرار داده شده‌ام چنانچه خدای عزّوجل می‌فرماید: «جز این نیست که خدا می‌خواهد هر گونه پلیدی را از شما خانواده برطرف نماید و شما را پاک و پاکیزه گرداند».[3]

ای ابن‌عباس! فکر و اندوه و غصه‌های پیوسته من به‌خاطر مردمی که به راه

---

۱. سورۀ نساء آیۀ ۵۴.

۲. سورۀ حشر آیۀ ۷.

۳. سورۀ احزاب آیۀ ۳۳.

معصیت و نافرمانی خدا رفته‌اند زیاد شد، درحالی که در احکام حلال و حرام سخت به من نیازمندند، که وقتی دنیا به آن‌ها روی آورد چنان خود را از من بی‌نیاز دیدند که گویا هرگز این فرمایش خدای عزّوجل را نشنیده‌اند: «اگر آن را به پیامبر و والیان امر باز می‌گرداندند، قطعاً از میان آنان کسانی که قدرت استنباط دارند، آن را می‌فهمیدند»[1] و آن‌ها خوب می‌دانند که آنان به من محتاج هستند ولی من هیچ نیازی به آنان ندارم یا بر دل‌هایشان قفل‌هایی است، پس کسانی خشمناک و با دل‌های پر کینه بر من گذشتند و حِقد و کینه‌های خود را بر من به ارث به دیگران گذاردند و این نبود مگر به‌خاطر کاری که من به اطاعت خدا در کشتن نزدیکان مشرکشان انجام داده بودم پس دل هایشان را پر از خشم و اعتراض نمودند و اگر برای خدا صبر و شکیبایی می‌کردند البته برای آن‌ها بهتر بود.

خداوند عزّوجل فرمود: «هیچ گروهی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند»[2] پس به‌خاطر رضایت نداشتن به فرمان خدا، پنهان داشتند چیزی را که نفاق در آن‌ها به ارث گذاشته بود و به سبب ناخشنودی از خدا، شقاوت و بدبختی ملازم آن‌ها شد؛ درحالی که خدای عزّ وجل می‌فرماید: «پس دربارهٔ آنان شتاب مکن جز این نیست که ما برای ایشان می‌شماریم شمردنی».[3]

ای ابن‌عباس! من هم‌اکنون با پسرِ خورندهٔ جگرها (معاویه) وعمرو و عتبه و ولید و مروان و پیروانشان هم‌ردیف شده‌ام!!!

ای ابن‌عباس! وای بر کسانی که بر من ستم روا داشتند و حقم را از من دور کردند و جایگاه بلند مرا بردند! آنان کجا بودند درحالی که من در دوران کودکی با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز می‌گزاردم و هنوز نمازی بر من واجب نشده بود؛ ولی آن‌ها

---

۱. سورهٔ نساء آیهٔ ۸۳.

۲. سورهٔ مجادله آیهٔ ۲۲.

۳. سورهٔ مریم آیهٔ ۸۴.

بت‌پرست و به خدای رحمان نافرمان بودند و به اینها آتش جهنم برافروخته می‌گردد. پس وقتی نزدیک شد که آن چهره‌های سرشناس دگرگون و آن زور و دلاوریشان کم و کوچک گردد، از روی ناچاری اسلام آورده و پنهان داشتند غیر آن‌چه را که آشکار می‌کردند، به‌خاطر آن که طمع داشتند که با پف دهانشان نور خدا را خاموش کرده و چشم‌انتظار فرا رسیدن مرگ و پایان عمر پیامبر اکرم ﷺ بودند؛ چون در کشتن او و مشورتشان در دار النّدوه (محل گردهمایی آن‌ها) بسیار حریص و امیدوار بودند.

خداوند عزّوجل می‌فرماید: «مکر ورزیدند، خداوند هم جزای مکرشان را داد و خداوند بهترین جزادهندهٔ نیرنگ‌زنندگان است»[1] و فرمود: «می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خود خاموش کنند و خدا نمی‌خواهد، مگر آن که نور خود را کامل کند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».[2]



ای ابن‌عباس! پیامبر اکرم ﷺ در حیات خود به فرمان خدای عزّوجل آن‌ها را هدایت و ایشان را به موالات من مأمور کرد، پس این مردم عهده‌دار و گرفتار چیزی شدند که بر همان حسادت شیطان ملعون به پدرمان حضرت آدم علیه‌السلام مورد دشمنی قرار گرفت و از رحمت و خشنودی خداوند بیرون شد و به‌خاطر رشک و حسدش به حجت خدا مورد لعنت همیشگی قرار گرفت. البته اگر خدا بخواهد این حسادت و کینه‌توزی این‌ها هیچ ضرری به من ندارد «و ترک‌اولایی از من سر نمی‌زد».

ای ابن‌عباس! هر شخصی ذاتاً دوست دارد که صاحب ریاست بوده و همگان از او اطاعت کنند و دنیا به او و نزدیکانش روی آورد، پس هوا و هوس او ـ غصب‌کنندهٔ ولایت ـ و لذت دنیایش و دنباله‌روی مردم از او، وادارش کرد که آن‌چه را که برای من قرار داده شده بود غصب نماید و من از آن ممنوع گردم، و اگر ترس من بر ثقل و بار کوچک‌تر (اهل‌بیت) نبود که آن‌ها نابود و دورافتاده گردند و در نتیجه درخت

۱. سورهٔ آل عمران آیهٔ ۵۴.

۲. در آیهٔ ۳۲ توبه و لو کره الکافرون است.

علم و دانش، خوبی و خوشی دنیا، ریسمان محکم دین و قلعهٔ نگهدارنده و پُراعتماد او که فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند منقطع گشته و فرو ماند، هرآینه تقاضای مرگ و رفتن به‌سوی خدای عزّوجل به نزد من از آبی که تشنه‌ای بنوشد و خوابی که شخص خواب‌آلود داشته باشد لذیذتر و گواراتر بود. ولی من شکیبایی ورزیدم[1] درحالی که در سینه‌ام آشوب و آشفتگی، و در جان و روانم نگرانی و پریشانی بود. «اینک من صبری نیکو خواهم نمود و بر آنچه می گوئید از خدا یاری می‌جویم»[2] و هرآینه در روزگار گذشته نیز پیامبران علیهم السلام مورد ظلم و ستم واقع شده و اولیاء الهی کشته شدند «پس منتظر بمانید تا خداوند فرمان خویش را بیاورد»[3].

و به خدا سوگند می‌خورم ای ابن‌عباس! همان‌طور که دین به‌وسیله ما آغاز شد به ما هم پایان می‌پذیرد و من جز حق برای تو نمی گویم.

ای ابن‌عباس! همانا ظلم و ستم پیوسته و مرتب بر این امت می‌رود، بیدادگری طولانی می‌شود، فسق و فجور آشکار می گردد، سخن ستمکاران اوج می گیرد و به‌تحقیق خداوند تعالی از اولیاء دین پیمان‌گرفته که بر دشمنان او آرام نگیرند، به همین مطلب خداوند عزّوجل در کتابش بر زبان پیامبر راستگوی صلی الله علیه و آله فرمان داده و فرموده است: «در نیکوکاری با یکدیگر همکاری کنید و هم دیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید و از خداوند پرهیز نمائید که مجازات خدا شدید است»[4].

ای ابن‌عباس! پیامبران علیهم السلام رفتند پس دیگر پیامبری را نمی‌بینی، و جانشینان و اوصیا، میراث‌بران آن‌ها هستند که علم و دانش کتاب، و راه درست‌رفتن تنها از آن‌ها گرفته می‌شود. خداوند عزّوجل می‌فرماید: «و چگونه کفر می‌ورزید با آن که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او در میان شماست»[5]. پس همواره پیامبر باقی است تا زمانی که احکامش نفوذ داشته و اجرا شود و به سنت او عمل گردد و

---

۱. لولا الوصیةُ فالشیخان اربعة یوم السقیفة و العثمان اثنان

اگر وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبود در روز سقیفه با شمشیر، شیخان یعنی ابوبکر و عمر، چهار تا و عثمان، دوتا می‌شدند.

۲. سورهٔ یوسف آیهٔ ۱۸.

۳. سورهٔ توبه آیهٔ ۲۴.

۴. سورهٔ مائده آیهٔ ۴.

۵. سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۰۱.

بر محور امر و نهی او دور بزنند.

ای ابن‌عباس! به خدا سوگند می‌خورم کتاب خداوند دور افکنده شد و فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متروک و مهجور ماند مگر آن‌چه را که مثل حلال و حرام نمی‌توانستند رهایش کنند، و بر تمام دستورات پیامبرشان شکیبایی به خرج ندادند «و این‌ها مثل‌هایی است که برای مردم می‌زنیم و آن را جز دانایان در نمی‌یابند»[1]، «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و شما به‌سوی ما باز گردانیده نمی‌شوید»؟![2]

پس میان ما و آن‌ها بازگشت به‌سوی خداست که داوری نماید «و کسانی که ستم کردند به‌زودی خواهند دانست که به چه مکانی باز می‌گردند»!![3]

ای ابن‌عباس! در پنهان و آشکار دستورات خدا را به کار گیر تا از رستگاران باشی، و رها کن کسی را که از هوای خود پیروی کرده و کارش اسراف و زیاده روی است و آن‌چه را معاویه انجام داده و آن‌چه بعد از او انجام می‌شود خداوند به حساب او نوشته و می‌شمارد، عمروعاص باید او را در گمراهیش امداد نماید. گویا عمر او به پایان رسیده و نیرنگ او فرو نشسته و «کافران به‌زودی خواهند دانست که سرای آخرت از آن کیست»؟!![4]



در آن حال مؤذن اذان گفت پس آن بزرگوار علیه السلام فرمودند: ای ابن‌عباس! نماز از دست نرود من برای خویش و برای تو درخواست آمرزش می‌کنم، خداوند ما را بس است و او نیکو کارگذاری است و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

ابن‌عباس می‌گوید: و پایان‌یافتن شب مرا اندوهناک کرد و بر رفتن آن افسوس خوردم.[5]

---

۱. سورهٔ عنکبوت آیهٔ ۴۳.

۲. سورهٔ مؤمنون آیهٔ ۱۱۵.

۳. سورهٔ شعراء آیهٔ ۲۲۷.

۴. سورهٔ رعد آیهٔ ۴۲.

۵. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۵۴۹.

١٢٣ـ الباب فيما نذكره عن أحمد بن محمد الطبري المعروف بالخليلي من كتابه الذي أشرنا إليه في أن أهل السماوات يسمون علياً أمير المؤمنين نذكره بلفظه

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَاتِمٍ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيُّ وَجَعْفَرُ بْنُ مَالِكٍ الْفَزَارِيُّ الْكُوفِيُّونَ قَالُوا: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو قَتَادَةَ الْحَرَّانِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ صَاحِبِ رَايَةِ الْأَنْصَارِ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ لِعَلِيٍّ عليه السلام: يَا عَلِيُّ! لَا يَتَقَدَّمُكَ بَعْدِي إِلَّا كَافِرٌ وَإِنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ يُسَمُّونَكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

١٢٣. هر کس بر مولا علی علیه السلام تقدّم جوید کافر است



حارث بن خزرج صاحب پرچم انصار که همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که به علی علیه السلام فرمودند: بعد از من جز کافر کسی بر تو مقدم نمی‌شود و همانا اهل آسمان‌ها تو را همواره امیرمؤمنان می‌نامند.[1]

١٢٤ـ الباب فيما نذكره عن هذا أحمد بن محمد الطبري من كتابه برجالهم في حديث الخمس رايات و ذكر فيها تسمية مولانا علي عليه السلام أمير المؤمنين و سيد المسلمين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين

فَقَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حَفْصٍ الْخَثْعَمِيُّ الْعَدْلُ وَعَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَاتِمٍ التَّمِيمِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ الْبَجَلِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعِجْلِيُّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ الْفَزَارِيُّ وَالْحَسَنُ بْنُ السَّكَنِ الْأَسَدِيُّ الْكُوفِيُّونَ قَالُوا: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ وَزِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِيثَمٍ الْكَيَّالِ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ الرُّؤَاسِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ

---

١. بحار الانوار، ج ٣٧، ص ٣١٠.

هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾، قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: تَرِدُ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى خَمْسِ رَايَاتٍ؛ فَأَوَّلُهَا مَعَ عِجْلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَآخُذُ بِيَدِهِ فَتَرْجُفُ قَدَمَاهُ وَيَسْوَدُّ وَجْهُهُ وَ وُجُوهُ أَصْحَابِهِ، فَأَقُولُ: مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ؟ فَيَقُولُونَ: أَمَّا الْأَكْبَرُ فَحَرَّقْنَاهُ وَمَزَّقْنَاهُ وَأَمَّا الْأَصْغَرُ فَعَادَيْنَاهُ وَأَبْغَضْنَاهُ. فَأَقُولُ: رُدُّوا ظِمَاءً مُظْمَئِينَ مُسْوَدَّةً وُجُوهُكُمْ فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشِّمَالِ لَا يُسْقَوْنَ قَطْرَةً. ثُمَّ تَرِدُ عَلَيَّ رَايَةُ فِرْعَوْنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَأَقُومُ فَآخُذُ بِيَدِهِ ثُمَّ تَرْجُفُ قَدَمَاهُ وَيَسْوَدُّ وَجْهُهُ وَ وُجُوهُ أَصْحَابِهِ فَأَقُولُ: مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ: أَمَّا الْأَكْبَرُ فَمَزَّقْنَاهُ وَأَمَّا الْأَصْغَرُ فَبَرِئْنَا مِنْهُ وَلَعَنَّاهُ.



فَأَقُولُ: رِدُوا ظِمَاءً مُظْمَئِينَ مُسْوَدَّةً وُجُوهُكُمْ فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشِّمَالِ لَا يُسْقَوْنَ قَطْرَةً. ثُمَّ تَرِدُ عَلَيَّ رَايَةُ ذِي الثَّدْيَةِ مَعَهَا أَوَّلُ خَارِجَةٍ وَآخِرُهَا فَأَقُومُ فَآخُذُ بِيَدِهِ فَتَرْجُفُ قَدَمَاهُ وَتَسْوَدُّ وَجْهُهُ وَ وُجُوهُ أَصْحَابِهِ فَأَقُولُ: مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ: أَمَّا الْأَكْبَرُ فَمَزَّقْنَا مِنْهُ وَأَمَّا الْأَصْغَرُ فَبَرِئْنَا مِنْهُ وَلَعَنَّاهُ، فَأَقُولُ: رِدُوا ظِمَاءً مُظْمَئِينَ مُسْوَدَّةً وُجُوهُكُمْ فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشِّمَالِ لَا يُسْقَوْنَ قَطْرَةً. ثُمَّ تَرِدُ عَلَيَّ رَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ فَأَقُومُ فَآخُذُ بِيَدِهِ فَيَبْيَضُّ وَجْهُهُ وَ وُجُوهُ أَصْحَابِهِ فَأَقُولُ: مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ: أَمَّا الْأَكْبَرُ فَاتَّبَعْنَاهُ وَأَطَعْنَاهُ وَأَمَّا الْأَصْغَرُ فَقَاتَلْنَا مَعَهُ حَتَّى قُتِلْنَا. فَأَقُولُ: رِدُوا رِوَاءً مَرْوِيِّينَ مُبْيَضَّةً وُجُوهُكُمْ فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَهُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ * وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَتِ اللهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

۱۲۴. روسیاهان و روسفیدان قیامت

مالک بن ضمره از ابی‌ذر رضی الله عنه نقل می‌کند که گفت: هنگامی که این آیه فرود آمد: «روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه گردد»[1] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: روز قیامت پنج پرچم[2] بر من وارد می‌شود:

اولین آن‌ها با گوساله این امت همراه است، پس من دست او را می‌گیرم. قدم‌های او می‌لرزد و صورت او و یارانش سیاه می‌گردد. من از آن‌ها می‌پرسم بعد از من با دو امانت بزرگ چه کار کردید؟

می‌گویند: اما ثقل اکبر یعنی قرآن را سوزانده و پاره‌پاره کردیم و ثقل اصغر یعنی اهل‌بیت علیهم السلام را، با آنان عداوت نموده و دشمنی کردیم، پس من می‌گویم: تشنه و سیاه‌چهره به آتش جهنم وارد شوید.

آن‌ها به سمت چپ رانده می‌شوند و قطره‌ای از آب به آن‌ها نمی‌نوشانند.

سپس با فرعون این امت، پرچمی بر من وارد می‌شود، من دست او را می‌گیرم، قدم‌های او می‌لرزد و چهرهٔ او و یارانش سیاه می‌گردد. من می‌گویم: با دو امانت بزرگم چه کار کردید؟

می‌گویند: اما ثقل اکبر را پاره‌پاره‌اش نمودیم و ثقل اصغر را از آن برائت و بیزاری جسته و لعنتش نمودیم. پس من می‌گویم: تشنه و سیاه‌چهره وارد آتش شوید، آن‌ها نیز به سمت چپ رانده می‌شوند و قطره‌ای از آب به آن‌ها نمی‌نوشانند.

سپس پرچم ذو الثدیه بر من وارد می‌شود درحالی که با او اول و آخر خوارج می‌باشند. پس من می‌ایستم و دست او را می‌گیرم، قدم‌های او بلرزد و چهرهٔ او و یارانش سیاه گردد. من می‌گویم: بعد از من با دو امانتم چه‌کار کردید؟

می‌گویند: اما ثقل اکبر را پاره‌پاره کرده و ثقل اصغر را از آن بیزاری جسته و لعنتش نمودیم. پس من می‌گویم: تشنه و سیاه‌چهره وارد آتش شوید. آن‌ها نیز به سمت



---

۱. سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۰۶.

۲. در این روایت چهار پرچم گفته شده، به روایت ۹۶ این کتاب مراجعه شود.

چپ رانده می‌شوند و قطره‌ای از آب به آن‌ها نمی‌نوشانند.

آن‌گاه پرچم امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست‌وروسفیدان بر من وارد می‌شود. پس من بر می‌خیزم و دست او را می‌گیرم و صورت او و یارانش سفید می‌گردد. من می‌گویم: بعد از من با دو امانت بزرگ من چه کردید؟

می‌گویند: اما ثقل اکبر را پیروی نموده و اطاعتش کردیم و ثقل اصغر را در رکابش جنگیدیم تا کشته شدیم. پس من می‌گویم: سیراب‌شده با چهره‌های روشن و سفید وارد شوید و آن‌ها به سمت راست برده می‌شوند و این همان فرمایش خداوند عزّوجل است: «روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه می‌گردد پس اما آنان که صورت‌هایشان سیاه شده (به آنان می‌گویند:) آیا بعد از ایمانتان کفر ورزیدید؟ پس به سزای آن‌که کفر می‌ورزیدید این عذاب را بچشید* و اما آنان که چهره‌هایشان سفید گشته همواره در رحمت خداوند جاودانند».[۱]

۱۲۵ـ الباب فيما نذكره عن أحمد بن محمد الطبري من كتابه المقدم ذكره في تسمية سيد المسلمين علياً عليه‌السلام أمير المؤمنين و سيد المسلمين و عيبة علمي و بابي الذي أوتي منه و الوصي على الأموات من أهل بيتي و الخليفة على الأحياء من أمتي نذكره بألفاظه

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ هِشَامٍ الطَّبَرِيُّ بِطَبَرِسْتَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو طَاهِرٍ مُحَمَّدُ بْنُ نَسِيمٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلَى عَنِ الْأَعْمَشِ وَحَدَّثَنِي أَيْضاً جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ دَاهِرٍ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي [عَنْ أَبِيهِ] أَبِي دَاهِرِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبَايَةَ الْأَسَدِيِّ قَالَ: بَيْنَمَا ابْنُ عَبَّاسٍ يُحَدِّثُ النَّاسَ بِمَكَّةَ عَلَى شَفِيرِ زَمْزَمَ، فَلَمَّا قَضَى حَدِيثَهُ نَهَضَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْمَلَإِ فَقَالَ: يَا ابْنَ

۱. سورهٔ آل عمران آیات ۱۰۶ و ۱۰۷؛ مأة منقبة، ص ۵۳.

عَبَّاسٍ! إِنِّي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ. فَقَالَ: أَعْوَانُ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللهُ مِنْهُمْ، فَسَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ. قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! إِنَّمَا جِئْتُكَ لِأَسْأَلَكَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام وَقِتَالِهِ أَهْلَ لا إله إلّا الله لَمْ يَكْفُرُوا بِقِبْلَةٍ وَلَا قُرْآنٍ وَلَا بِحَجٍّ وَلَا بِصِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ سَلْ عَمَّا يَعْنِيكَ وَلَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا يَعْنِيكَ. فَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! مَا جِئْتُ أَضْرِبُ إِلَيْكَ مِنْ حِمْصَ لِحَجٍّ وَلَا لِعُمْرَةٍ وَلَكِنِّي جِئْتُكَ لِأَسْأَلَكَ لِتَشْرَحَ لِي أَمْرَ عَلِيٍّ عليه السلام وَ قِتَالِهِ أَهْلَ لا إله إلّا الله.

فَقَالَ: وَيْحَكَ! إِنَّ عِلْمَ الْعَالِمِ صَعْبٌ وَلَا يَحْتَمِلُ وَلَا تَقْبَلُهُ الْقُلُوبُ إِلَّا قَلْبُ مَنْ عَصَمَهُ اللهُ. إِنَّ مَثَلَ عَلِيٍّ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ مُوسَى وَالْعَالِمِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسالاتي وَ بِكَلامِي فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ قَالَ: ﴿وَكَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾، فَكَانَ مُوسَى عليه السلام يَرَى أَنَّ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ قَدْ أُثْبِتَتْ لَهُ كَمَا تَرَوْنَ أَنْتُمْ أَنَّ عُلَمَاءَكُمْ أَثْبَتُوا لَكُمْ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ، فَلَمَّا انْتَهَى مُوسَى إِلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ لَقِيَ الْعَالِمَ فَاسْتَنْطَقَهُ فَأَقَرَّ لَهُ بِفَضْلِ عِلْمِهِ وَلَمْ يَحْسُدْهُ كَمَا حَسَدْتُمْ أَنْتُمْ عَلِيّاً فِي عِلْمِهِ فَـ ﴿قالَ لَهُ مُوسى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً﴾ فَعَلِمَ الْعَالِمُ أَنَّ مُوسَى لَا يُطِيقُ صُحْبَتَهُ وَلَا يَصْبِرُ عَلَى عِلْمِهِ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ: ﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً* وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلى ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً﴾ فَعَلِمَ أَنَّ مُوسَى لَمْ يَصْبِرْ عَلَى عِلْمِهِ فَقَالَ لَهُ: ﴿فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلا تَسْئَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْراً﴾ فَرَكِبَا فِي السَّفِينَةِ فَخَرَقَهَا الْعَالِمُ وَكَانَ فِي خَرْقِهَا لِلَّهِ رِضًى وَلِمُوسَى سَخَطاً وَلَقِيَ الْغُلَامَ فَقَتَلَهُ وَكَانَ قَتْلُهُ لِلَّهِ رِضًى وَلِمُوسَى سَخَطاً، ثُمَّ أَقَامَ الْحَائِطَ فَكَانَ إِقَامَتُهُ لِلَّهِ رِضًى وَلِمُوسَى سَخَطاً.

كَذَلِكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام لَمْ يَقْتُلْ إِلَّا مَنْ كَانَ قَتْلُهُ لِلَّهِ رِضًى وَلِأَهْلِ الْجَهَالَةِ مِنَ النَّاسِ سَخَطاً. اجْلِسْ أُخْبِرْكَ الَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَعَايَنْتُهُ. أُخْبِرُكَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله تَزَوَّجَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ فَأَوْلَمَ وَكَانَتْ وَلِيمَتُهُ الْحَيْسَ فَكَانَ يَدْعُو عَشَرَةً عَشَرَةً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَكَانُوا إِذَا أَصَابُوا طَعَامَ النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله اسْتَأْنَسُوا إِلَى حَدِيثِهِ وَاشْتَهَوُا النَّظَرَ إِلَى وَجْهِهِ وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَشْتَهِي أَنْ يُخَفِّفُوا عَنْهُ فَيَخْلُو لَهُ الْمَنْزِلُ لِأَنَّهُ كَانَ حَدِيثَ عَهْدٍ بِعُرْسٍ وَكَانَ مُحِبّاً لِزَيْنَبَ وَكَانَ يَكْرَهُ أَذَى الْمُؤْمِنِينَ، فَأَنْزَلَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ قُرْآناً [وَذَلِكَ] قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلى طَعامٍ غَيْرَ ناظِرِينَ إِناهُ وَلكِنْ إِذا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذلِكُمْ كانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللهُ لا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ﴾ الْآيَةَ، فَكَانُوا إِذَا أَصَابُوا طَعَاماً لَمْ يَلْبَثُوا أَنْ يَخْرُجُوا. قَالَ: فَمَكَثَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ بِنْتِ أَبِي أُمَيَّةَ وَكَانَتْ لَيْلَتَهَا مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَصَبِيحَةَ يَوْمِهَا.

فَلَمَّا تَعَالَى النَّهَارُ انْتَهَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى الْبَابِ فَدَقَّهُ دَقّاً خَفِيفاً عَرَفَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله دَقَّهُ وَأَنْكَرَتْ أُمُّ سَلَمَةَ قَالَ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ! قُومِي فَافْتَحِي الْبَابَ. قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ هَذَا الَّذِي بَلَغَ مِنْ خَطَرِهِ أَنْ أَفْتَحَ لَهُ الْبَابَ وَقَدْ نَزَلَ فِينَا بِالْأَمْسِ حَيْثُ يَقُولُ: ﴿وَإِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ﴾ مَنِ الَّذِي بَلَغَ مِنْ خَطَرِهِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَحَاسِنِي وَمَعَاصِمِي. فَقَالَ لَهَا نَبِيُّ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله كَهَيْئَةِ الْمُغْضَبِ: ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ﴾ قُومِي وَافْتَحِي لَهُ الْبَابَ فَإِنَّ بِالْبَابِ رَجُلًا لَيْسَ بِالْخَرِقِ وَلَا بِالنَّزِقِ وَلَا بِالْعَجِلِ فِي أَمْرِهِ يُحِبُّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللهُ وَرَسُولُهُ. يَا أُمَّ

سَلَمَةَ! إِنَّهُ آخِذٌ بِعِضَادَتَيِ الْبَابِ فَلَيْسَ بِفَاتِحِهِ حَتَّى تَتَوَارِي وَلَا دَاخِلَ الْبَيْتِ حَتَّى تَغِيبَ عَنْهُ الْوَطْءُ إِنْ شَاءَ اللهُ.

فَقَامَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَهِيَ لَا تَدْرِي مَنْ بِالْبَابِ غَيْرَ أَنَّهَا قَدْ حَفِظَتِ الْمَدْحَ فَمَشَتْ نَحْوَ الْبَابِ وَهِيَ تَقُولُ: بَخْ بَخْ لِرَجُلٍ يُحِبُّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللهُ وَرَسُولُهُ، فَفَتَحَتْ وَأَمْسَكَ عَلِيٌّ عليه‌السلام بِعِضَادَتَيِ الْبَابِ، فَلَمْ يَزَلْ قَائِماً حَتَّى غَابَ عَنْهُ الْوَطْءُ وَدَخَلَتْ أُمُّ سَلَمَةَ خِدْرَهَا فَفَتَحَ الْبَابَ وَدَخَلَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: يَا أُمَّ سَلَمَةَ! هَلْ تَعْرِفِينَهُ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ! فَهَنِيئاً لَهُ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قَالَ: صَدَقْتِ يَا أُمَّ سَلَمَةَ! هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي وَدَمُهُ مِنْ دَمِي وَهُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. يَا أُمَّ سَلَمَةَ! اسْمَعِي وَاشْهَدِي هَذَا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَعَيْبَةُ عِلْمِي وَبَابِيَ الَّذِي أُوتَى مِنْهُ وَالْوَصِيُّ عَلَى الْأَمْوَاتِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَالْخَلِيفَةُ عَلَى الْأَحْيَاءِ مِنْ أُمَّتِي أَخِي فِي الدُّنْيَا وَقَرِينِي فِي الْآخِرَةِ وَمَعِي فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى. اشْهَدِي يَا أُمَّ سَلَمَةَ! إِنَّهُ يُقَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ.

فَقَالَ الشَّامِيُّ: فَرَّجْتَ عَنِّي فَرَّجَ اللهُ عَنْكَ.

۱۲۵. علوم سنگین

عبایهٔ اسدی می‌گوید: ابن‌عباس در کنار زمزم با مردم حدیث می‌کرد. وقتی سخن او تمام شد، مردی از میان جمعیت به‌پاخاسته و به‌سوی او رفته و گفت: ای ابن‌عباس! من مردی از اهل شام هستم.

گفت: همان کسانی که یاری‌دهندهٔ هر ستمگری هستند، جز کسانی که آن‌ها را خداوند عزوجل نگه‌داشته است؛ پس آن‌چه می‌خواهی بپرس.

گفت: ای ابن‌عباس! من به نزد تو آمده‌ام تا درباره علی عليه‌السلام و جنگ او با اهل لا

إلـه إلّا الله یعنـی یکتاپرستانی کـه بـه قبلـه و قـرآن و حـج و روزه مـاه رمضـان کفـر نورزیدند بپرسم.

ابن‌عباس گفت: مادرت به عزایت بنشیند! از آن‌چه برای تو فایده دارد بپرس و از آن‌چه به دردت نمی‌خورد مپرس.

گفت: ای ابن‌عباس! من در شهر حمصِ شام برای انجام حج و عمره به‌سوی تو نیامدم، بلکه به نزد تو آمدم تا از تو بپرسم که جریان علی علیه‌السلام و جنگ او با اهل لا إله إلّا الله را به‌طور تفصیل برایم شرح دهی.

گفت: وای بر تو! همانا علم عالم بسیار سخت و سنگین است، آن را بر نمی‌دارد و دل‌ها قبولش نمی‌کند مگر دلی که خداوند آن را نگه داشته باشد. داستان علی علیه‌السلام در این امت همانند داستان موسی علیه‌السلام و آن عالم است و این همان است که خدای تبارک و تعالی در کتابش می‌فرماید: «گفت: ای موسی! تو را به رسالت‌های خود و به سخن‌گفتنم بر مردم برگزیدم، پس آن‌چه را به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش» گفت: «و در الواح برای او در هر موردی پندی و برای هر چیزی سخنی روشن نوشتیم»[1].



پس موسی علیه‌السلام همواره می‌پنداشت که تمام چیزها برای او ثابت و محقق گشته همان‌گونه که شما می‌پندارید علمای شما همه چیزها را برای شما قرار دادند. پس وقتی حضرت موسی علیه‌السلام به ساحل دریا رسید و با آن عالم (یعنی حضرت خضر علیه‌السلام) برخورد نمود و با او به گفت‌وگو پرداخت، به علم و دانش زیاد او اقرار کرد و به او هیچ حسادتی نورزید همان‌طور که شما درباره علم علی علیه‌السلام رشک و حسد بردید. «پس حضرت موسی علیه‌السلام به او گفت: آیا من از تو پیروی کنم تا از آن دانشی که فراگرفته‌ای به من بیاموزی؟»[2].

اما آن عالم دانست که حضرت موسی علیه‌السلام توانایی همراهی او را نداشته و بر علم

---

۱. سورهٔ اعراف آیات ۱۴۴ و ۱۴۵.

۲. سورهٔ کهف آیهٔ ۶۶.

او صبر و شکیبایی ندارد، در نتیجه آن عالم به او گفت: «تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبائی نمایی * و چگونه صبر کنی بر چیزی که به آن احاطه نداری»؟[1]

ولی جناب خضر علیه السلام می‌دانست که موسی علیه السلام بر دانش او صبر و شکیبایی ندارد پس به او گفت: «اگر به دنبال من آمدی از هیچ چیزی سؤال نکن تا خودم آن را برای تو بازگو کنم».[2] پس هر دو سوار کشتی شدند، آن عالم کشتی را سوراخ نمود درحالی‌که خداوند تعالی به سوراخ‌شدن کشتی رضایت داشت، ولی موسی علیه السلام از آن خشمناک شد، و او به پسربچه‌ای برخورد کرد و وی را کشت و کشتن او مورد رضایت خداوند متعال و موجب خشم حضرت موسی علیه السلام بود. آن‌گاه دیوار آن باغ را راست گردانید، سرپاداشتن آن دیوار مورد رضایت خداوند تعالی و موجب خشم حضرت موسی علیه السلام بود.



علی بن ابی‌طالب علیه السلام نیز چنین است؛ نکشت مگر آن که هر کس را که کشت، خدای متعال از آن راضی و مردم نادان از آن خشمناک بودند. بنشین تا آن‌چه را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده و دیده‌ام به تو خبر بدهم. بدان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با زینب دختر جحش ازدواج کرد و ولیمه عروسی داد و ولیمه‌اش طعامی آمیخته از خرما و روغن و آرد بود، ایشان ده‌نفر ده‌نفر از اهل ایمان را فرا می‌خواند و آن‌ها وقتی طعام پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌خوردند، مشغول گفت‌وشنود شده تا با آن بزرگوار مأنوس باشند و علاقه داشتند که به چهرهٔ زیبای او نگاه کنند؛ ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوست داشت که کمتر بنشینند و بر او تخفیف بدهند و ایجاد مزاحمت نکنند و منزل را برای او خلوت نماید؛ چون تازه به عروس و همسرشان رسیده بودند و از طرفی هم بسیار زینب را دوست می‌داشتند و آزاردادن مؤمنان مایهٔ ناخوشی او بود.

پس خداوند تعالی در این‌باره کلماتی از قرآن را فرو فرستاد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! داخل اتاق‌های پیامبر نشوید مگر آن که برای خوردن طعامی به

۱. سورهٔ کهف آیات ۶۷ و ۶۸.
۲. سورهٔ کهف آیهٔ ۷۰.

شما اجازه داده شود، بی‌آن که در انتظار فرا رسیدن وقت خوردنش باشید؛ ولی هنگامی که فرا خوانده شدید داخل گردید و هرگاه غذا خوردید پراکنده شوید، بی‌آن که سرگرم صحبت گردید، چون این کار شما پیامبر را آزار می‌دهد و او از شما حیا می‌کند ولی خدا از حق شرم نمی‌کند، و چون از زنان چیزی بخواهید از پشت پرده از آنان طلب نمائید که این برای دل‌های شما و دل‌های آن‌ها پاکیزه‌تر است. . . »[1] و عادت مردم بر این بود که وقتی غذایشان را صرف می‌کردند زود از آنجا بیرون نمی‌رفتند پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه شبانه روز در خانهٔ زینب مانده، سپس به خانه ام‌سلمه رضی الله عنها دختر ابی امیه رفتند. چون آن شب و روز نوبت او بود که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد. وقتی قدری روز بالا آمد علی بن ابی‌طالب علیه السلام به در خانه او آمد، آرام در را کوبید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این نوع کوبیدن را شناخت که کوبندهٔ آن کیست، ولی ام‌سلمه نمی‌شناخت. فرمودند: ای ام‌سلمه! برخیز و در را باز کن.

عرض کرد: یا رسول الله! او کیست که مرتبه‌اش به جائی رسیده که من برای او در بگشایم درحالی که همین دیروز آیهٔ حجاب برای ما آمده که می‌فرماید: «چون از آن‌ها چیزی بخواهید از پشت پرده از آنان طلب نمائید».[2] او کیست که مقامش به جایی رسیده که به محاسن و مچ دست من نگاه کند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خشمناک به او فرمودند: «هر کس اطاعت از پیامبر کند، پس از خداوند اطاعت نموده است»[3] برخیز و در را به روی او بگشا، زیرا پشت در مردی قرار گرفته که نه ساده و نادان، و نه سبک‌سر و بی‌پروا و نه در کارهایش شتاب‌زده است، او خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند. ای ام‌سلمه! او دو طرف چهارچوبه را گرفته، ولی در را نمی‌گشاید تا این که تو

---

۱. سورهٔ احزاب آیهٔ ۵۳.

۲. سورهٔ احزاب آیهٔ ۵۳.

۳. سورهٔ نساء آیهٔ ۸۰.

پوشیده و پنهان گردی و قدمت را مستور بداری ان شاء الله.

ام‌سلمه برخاست درحالی که نمی‌دانست پشت در کیست جز آن که مدح و ستایش او را فرا گرفته بود. به طرف در به راه افتاد درحالی که می گفت: به به! آفرین! آفرین به مردی که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش هم او را دوست می‌دارند! پس در را گشود درحالی که علی علیه‌السلام چهارچوبه در را گرفته بود. ایشان همان‌طور سر پا ایستاده تا صدای پا از او پنهان گردیده و ام‌سلمه به پشت پرده رفت، آن‌گاه در را گشوده و داخل شد و بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سلام داد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ای ام‌سلمه! آیا او را شناختی؟

عرض کرد: آری! بر او گوارا و مبارک باد، این علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است.

فرمودند: ای ام‌سلمه! راست گفتی او علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است، گوشت او گوشت من و خون او خون من است. جایگاه او برای من همانند جایگاه هارون به موسی علیه‌السلام می‌باشد جز آن که بعد از من دیگر پیامبری نیست.



ای ام‌سلمه! بشنو و شهادت بده، این علی علیه‌السلام امیرمؤمنان و مهتر و بزرگ همه مسلمانان و صندوق علم و دانش من، و دری برای (رسیدن به) من است که تنها از آن آمده می‌شود و وصی بر اموات از اهل‌بیت من، و خلیفه بر زندگانِ از امت من می‌باشد. او برادر من در دنیا و آخرت است و با من در مقامات بلند بهشت است.

ای ام‌سلمه! شهادت بده که او با ناکثین و قاسطین و مارقین می‌جنگد.

پس آن مرد شامی گفت: مشکل مرا برطرف نمودی خدا مشکلات تو را بگشاید.[1]

۱۲۶ـ الباب فيما نذكره عن هذا أحمد بن محمد الطبري المعروف بالخليلي من رواتهم و رجالهم فيما رواه من إنكار اثني عشر نفساً على أبي بكر بصريح مقالهم عقيب ولايته على المسلمين و أذكره بعضهم بما عرف من رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله أن علياً أمير المؤمنين، و رواه أيضاً محمد بن جرير الطبري صاحب التاريخ في كتاب

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۲۰۳، ح ۶۷.

مناقب أهل البيت عليهم السلام و يزيد بعضهم على بعض في روايته، اعلم أن هذا الحديث روته الشيعة متواترين و لو كانت هذه الرواية برجال الشيعة ما نقلناه لأنهم عند مخالفيهم في مقام متهمين و لكن نذكره حيث هو من طريقهم الذي يعتمدون عليه و درك ذلك على من رواه و صنفه في كتابه المشار إليه.

فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطَّبَرِيُّ مَا هَذَا لَفْظُهُ: خَبَرُ الِاثْنَيْ عَشَرَ الَّذِينَ أَنْكَرُوا عَلَى أَبِي بَكْرٍ جُلُوسَهُ فِي مَجْلِسِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ النَّحَّاسُ الْكُوفِيُّ الْعَدْلُ الْأَسَدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي الْحُسَيْنِ الْعَامِرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي أَبُو مُعَمَّرٍ سَعِيدُ بْنُ خَيْثَمٍ الْأَسَدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عُثْمَانُ الْأَعْشَى عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: كَانَ الَّذِينَ أَنْكَرُوا عَلَى أَبِي بَكْرٍ جُلُوسَهُ فِي مَجْلِسِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ: عَمْرُو بْنُ سَعِيدِ الْعَاصِ، وَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ، وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ، وَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ، وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ، وَ بُرَيْدَةُ بْنُ حُصَيْبٍ الْأَسْلَمِيُّ؛ وَ كَانَ مِنَ الْأَنْصَارِ: خُزَيْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ، وَ سَهْلٌ وَ عُثْمَانُ ابْنَا حُنَيْفٍ، وَ أَبُو أَيُّوبَ خَالِدُ بْنُ زَيْدٍ الْأَنْصَارِيُّ، وَ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيِّهَانِ، وَ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ، وَ نَاسٌ مِنْ إِخْوَانِهِمْ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ. فَلَمَّا صَعِدَ أَبُو بَكْرٍ مِنْبَرَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله تَشَاجَرُوا بَيْنَهُمْ فِي أَمْرِهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: هَلَّا نَأْتِيهُ فَنُزِيلَهُ عَنْ مِنْبَرِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ قَالَ آخَرُونَ: إِنَّكُمْ إِنْ أَتَيْتُمُوهُ لِتُزِيلُوهُ عَنْ مِنْبَرِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَعَنْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ؟ وَ لَكِنِ امْضُوا بِنَا إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام نَسْتَشِيرُهُ وَ نَطَّلِعُ رَأْيَهُ. فَأَتَوْا عَلِيّاً عليه السلام فَقَالُوا لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! ضَيَّعْتَ نَفْسَكَ وَ أَضَعْتَ حَقَّكَ لِمَنْ أَنْتَ أَوْلَى بِالْأَمْرِ مِنْهُ وَ قَدْ أَرَدْنَا أَنْ نَأْتِيَ الرَّجُلَ فَنُزِيلَهُ عَنْ مِنْبَرِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ نُعْلِمَهُ أَنَّ الْحَقَّ حَقُّكَ وَ أَنْتَ



أَوْلَى بِالْأَمْرِ مِنْهُ فَكَرِهْنَا أَنْ نَرْكَبَ أَمْراً دُونَ مُشَاوَرَتِكَ.

فَقَالَ لَهُمْ عَلِيٌّ عليه‌السلام: لَوْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ مَا كُنْتُمْ وَهُمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الزَّادِ، وَقَدْ أُضِيعَتِ الْأُمَّةُ النَّاكِبَةُ التَّارِكَةُ قَوْلَ نَبِيِّهَا صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ الْكَاذِبَةُ عَلَى رَبِّهَا بِبَيْعَتِهِ، وَلَقَدْ شَاوَرْتُ فِي ذَلِكَ أَهْلَ بَيْتِي وَصَالِحَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَبَوْا إِلَّا السُّكُوتَ بِمَا يَعْلَمُونَ مِنْ وَغْرَةِ صُدُورِ الْقَوْمِ وَبُغْضِهِمْ لِلَّهِ وَلِأَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَطْلُبُونَهُمْ بِالتُّبُولِ وَتُرَاثِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَايْمُ اللهِ لَوْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ لَكُنْتُمْ كَأَنَا إِذْ أَتَوْنِي وَقَدْ شَهَرُوا سُيُوفَهُمْ مُسْتَعِدِّينَ لِلْحَرْبِ وَالْقِتَالِ حَتَّى قَهَرُونِي عَلَى نَفْسِي وَقَالُوا: بَايِعْ وَإِلَّا قَتَلْنَاكَ، فَلَمْ أَجِدْ إِلَّا أَنْ أَدْفَعَ الْقَوْمَ عَنْ نَفْسِي وَذَاكَ أَنِّي ذَكَرْتُ قَوْلَ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: يَا عَلِيُّ! إِنَّ الْقَوْمَ نَقَضُوا أَمْرَكَ وَاسْتَبَدُّوا بِهَا دُونَكَ وَعَصَوْنِي فِيكَ فَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ حَتَّى يَنْزِلَ الْأَمْرُ فَإِنَّهُمْ سَيَغْدِرُونَ بِكَ لَا مَحَالَةَ فَلَا تَجْعَلْ لَهُمْ سَبِيلًا عَلَى نَفْسِكَ لِإِذْلَالِكَ فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِكَ مِنْ بَعْدِي، كَذَلِكَ أَخْبَرَنِي بِهِ جَبْرَئِيلُ عليه‌السلام وَلَكِنِ ائْتُوا الرَّجُلَ فَأَخْبِرُوهُ بِمَا سَمِعْتُمْ مِنْ قَوْلِ نَبِيِّكُمْ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَلَا تَدَعُوهُ فِي شُبْهَةٍ مِنْ أَمْرِهِ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِلْحُجَّةِ عَلَيْهِ وَ أَبْلَغَ فِيهِ فِي عُقُوبَتِهِ إِذَا أَتَى رَبَّهُ وَقَدْ عَصَى نَبِيَّهُ وَخَالَفَ أَمْرَهُ.

فَانْطَلَقُوا فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ حَتَّى حَفُّوا بِمِنْبَرِ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَقَالُوا: يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ! إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ قَدَّمَكُمْ. فَقَالَ: ﴿لَقَدْ تَابَ اللهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ﴾ وَقَالَ: ﴿السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ.﴾

فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ تَكَلَّمَ عَمْرُو بْنَ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ! اتَّقِ اللهَ فَقَدْ عَلِمْتَ مَا تَقَدَّمَ لِعَلِيٍّ عليه‌السلام مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَقَالَ: لَنَا وَنَحْنُ مُحْتَوِشُوهُ بِيَوْمِ بَنِي قُرَيْضَةَ إِذْ فَتَحَ اللهُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَقَدْ قَتَلَ

عَلِيٌّ عليه السلام عَشَرَةً مِنْ رِجَالِهِمْ وَأُولِي النَّجْدَةِ مِنْهُمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ! إِنِّي أُوصِيكُمْ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظُوهَا وَمُوعِزٌ إِلَيْكُمْ أَمْراً فَاحْفَظُوهُ؛ أَلَا وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ أَوْصَانِي بِذَلِكَ رَبِّي عَلَى أَنَّكُمْ إِنْ لَمْ تَحْفَظُوا وَصِيَّتِي فِيهِ وَتُوَازِرُوهُ وَلَمْ تَنْصُرُوهُ اخْتَلَفْتُمْ فِي أَحْكَامِكُمْ وَاضْطَرَبَ عَلَيْكُمْ أَمْرُ دِينِكُمْ وَوَلَّاكُمْ شِرَارُكُمْ، أَلَا إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي هُمُ الْوَارِثُونَ لِأَمْرِي الْقَائِمُونَ بِأَمْرِ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي. اللَّهُمَّ فَمَنْ أَطَاعَهُمْ مِنْ أُمَّتِي وَحَفِظَ فِيهِمْ وَصِيَّتِي فَاحْشُرْهُ فِي زُمْرَتِي وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ مُرَافَقَتِي نَصِيباً يُدْرِكُ بِهِ فَوْزَ الْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ مَنْ أَسَاءَ خِلَافَتِي فِيهِمْ فَاحْرِمْهُ الْجَنَّةَ الَّتِي عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ.



قَالَ عُمَرُ: اسْكُتْ يَا عَمْرُو! فَلَسْتَ مِنْ أَهْلِ الْمَشُورَةِ وَلَا مِمَّنْ يَرْضَى بِقَوْلِهِ. فَقَالَ لَهُ عَمْرٌو: اسْكُتْ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ! فَوَاللهِ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ تَنْطِقُ بِغَيْرِ لِسَانِكَ وَتَعْتَصِمُ بِغَيْرِ أَرْكَانِكَ، وَاللهِ إِنَّ قُرَيْشاً لَتَعْلَمُ أَنَّكَ أَلْأَمُهَا حَسَباً وَأَدْنَاهَا مَنْصِباً وَأَخْمَلُهَا ذِكْراً وَأَقَلُّهَا غِنًى عَنِ اللهِ تَعَالَى وَعَنْ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله وَإِنَّكَ لَجَبَانٌ عِنْدَ الْحَرْبِ وَأَنْتَ لَئِيمُ الْعُنْصُرِ مَا لَكَ فِي قُرَيْشٍ مِنْ مَفْخَرٍ. قَالَ: فَسَكَتَ عُمَرُ وَجَعَلَ يَقْرَعُ سِنَّهُ بِأَنَامِلِهِ.

ثُمَّ قَامَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ رحمه الله فَحَمِدَ اللهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ! يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ! وَيَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالتَّابِعِينَ بِإِحْسَانٍ! لَقَدْ عَلِمْتُمْ وَعَلِمَ خِيَارُكُمْ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِي لِعَلِيٍّ ثُمَّ فِي أَهْلِ بَيْتِي مِنْ وُلْدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ. فَاطَّرَحْتُمْ قَوْلَ نَبِيِّكُمْ وَنَسِيتُمْ مَا أَوْعَزَ إِلَيْكُمْ وَاتَّبَعْتُمُ الدُّنْيَا الْفَانِيَةَ وَبِعْتُمُ الْآخِرَةَ الْبَاقِيَةَ الَّتِي لَا يَهْرَمُ شَبَابُهَا وَلَا يَزُولُ نَعِيمُهَا وَلَا يَحْزَنُ أَهْلُهَا وَلَا يَمُوتُ سَاكِنُهَا بِقَلِيلٍ مِنَ الدُّنْيَا فَانٍ، وَ كَذَلِكَ الْأُمَمُ مِنْ قَبْلِكُمْ كَفَرَتْ بَعْدَ أَنْبِيَائِهَا وَبَدَّلَتْ وَغَيَّرَتْ وَاخْتَلَفَتْ

فَحَاذَيْتُمُوهُمْ حَذْوَ الْقُذَّةِ بِالْقُذَّةِ وَالنَّعْلِ بِالنَّعْلِ. عَمَّا قَلِيلٍ تَذُوقُوا وَبَالَ أَمْرِكُمْ وَمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَمَا اللهُ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ.

ثُمَّ قَامَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رضي الله عنه فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ! إِلَى مَنْ تُسْنِدُ أَمْرَكَ إِذَا نَزَلَ بِكَ الْمَوْتُ؟ وَإِلَى مَنْ تَفْزَعُ إِذَا سُئِلْتَ عَمَّا لَا تَعْلَمُ؟ وَفِي الْقَوْمِ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ وَأَكْثَرُ فِي الْخَيْرِ إِعْلَاماً مِنْكَ وَأَقْرَبُ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله قَرَابَةً مِنْكَ قَدْ قَدَّمَهُ فِي حَيَاتِهِ وَأَوْعَزَ إِلَيْكُمْ عِنْدَ وَفَاتِهِ فَنَبَذْتُمْ قَوْلَهُ وَتَنَاسَيْتُمْ وَصِيَّتَهُ، فَعَمَّا قَلِيلٍ يَصْفُو لَكَ الْأَمْرُ وَتَزُورُ الْقُبُورَ وَقَدْ أَثْقَلْتَ الْأَوْزَارَ وَحَمَلْتَ مَعَكَ إِلَى قَبْرِكَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ؛ فَإِنْ رَاجَعْتَ الْحَقَّ وَأَنْصَفْتَ أَهْلَهُ كَانَ ذَلِكَ نَجَاةً لَكَ يَوْمَ تَحْتَاجُ إِلَى عَمَلِكَ وَتَفَرَّدُ فِي الْآخِرَةِ بِذُنُوبِكَ وَقَدْ سَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا وَرَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا فَلَمْ يَرْدَعْكَ ذَلِكَ عَمَّا أَنْتَ فَاعِلٌ. فَاللهَ اللهَ فِي نَفْسِكَ فَقَدْ أَعْذَرَ مَنْ أَنْذَرَ وَمَا اللهُ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ.

ثُمَّ قَامَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ رضي الله عنه وَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ ارْبَعْ عَلَى ضِلْعِكَ وَقِسْ عَلَى شِبْرِكَ بِفِتْرِكَ وَالْزَمْ بَيْتَكَ وَابْكِ عَلَى خَطِيئَتِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ أَسْلَمُ لَكَ فِي حَيَاتِكَ وَمَمَاتِكَ وَتَرُدُّ هَذَا الْأَمْرَ حَيْثُ جَعَلَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ رَسُولُهُ صلى الله عليه وآله وَلَا تَرْكَنْ إِلَى الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكَ مِنْ قُرَيْشٍ أَوْغَادُهَا فَعَمَّا قَلِيلٍ يَضْمَحِلُّ عَنْكَ دُنْيَاكَ ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى رَبِّكَ فَيُجْزِيكَ بِعَمَلِكَ وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَاجْعَلْنَهُ لَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ أَسْلَمُ لَكَ وَأَحْسَنُ لِذِكْرِكَ وَأَعْظَمُ لِأَجْرِكَ وَقَدْ نَصَحْتُ لَكَ إِنْ قَبِلْتَ نُصْحِي وَإِلَى اللهِ تَرْجِعُ بِخَيْرٍ كَانَ أَوْ بِشَرٍّ.

ثُمَّ قَامَ بُرَيْدَةُ بْنُ حُصَيْبٍ الْأَسْلَمِيُّ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ! أَنَسِيتَ أَمْ تَنَاسَيْتَ أَمْ خَدَعَتْكَ نَفْسُكَ؟ أَمَا تَذْكُرُ إِذَا أَمَرَنَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَسَلَّمْنَا عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَنَبِيُّنَا بَيْنَ أَظْهُرِنَا؟ فَاتَّقِ اللهَ وَتَدَارَكْ نَفْسَكَ قَبْلَ

أَنْ لَا تَدَارَكَهَا وَادْفَعْ هَذَا الْأَمْرَ إِلَى مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ مِنْ أَهْلِهِ وَلَا تَمَادَ فِي اغْتِصَابِهِ وَارْجِعْ وَأَنْتَ مُسْتَطِيعٌ أَنْ تَرْجِعَ فَقَدْ مَحَضْتُ نُصْحَكَ وَ بَيَّنْتُ لَكَ مَا عِنْدِي مَا إِنْ فَعَلْتَهُ وُفِّقْتَ وَرَشَدْتَ.

ثُمَّ قَامَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ رضي الله عنه فَقَالَ: يَا مَعَاشِرَ قُرَيْشٍ! قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَمُرُوا صَاحِبَكُمْ فَلْيَرُدَّ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ قَبْلَ أَنْ يَضْطَرِبَ حَبْلُكُمْ وَيَضْعُفَ مَسْلَكُكُمْ وَتَخْتَلِفُونَ فِيمَا بَيْنَكُمْ، فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ بَنِي هَاشِمٍ أَوْلَى بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَأَقْرَبُ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَإِنْ قُلْتُمْ إِنَّ السَّابِقَةَ لَنَا فَأَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَقْدَمُ مِنْكُمْ سَابِقَةً وَأَعْظَمُ غِنًى مِنْ صَاحِبِكُمْ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِ نَبِيِّكُمْ فَأَعْطُوهُ مَا جَعَلَهُ اللهُ لَهُ وَلَا تَرُدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ.



ثُمَّ قَامَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ! لَا تَجْحَدْ حَقّاً مَا جَعَلَهُ اللهُ لَكَ وَلَا تَكُنْ أَوَّلَ مَنْ عَصَى رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَدِّ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ، تُخَفِّفْ عَنْ ظَهْرِكَ ثِقْلَ وِزْرِكَ وَتَلْقَى رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله رَاضِياً وَلَا تَخُصَّ بِهِ نَفْسَكَ فَعَمَّا قَلِيلٍ يَنْقَضِي عَنْكَ مَا أَنْتَ فِيهِ ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى الْمَلِكِ الرَّحْمَنِ فَيُحَاسِبُكَ بِعَمَلِكَ وَيَسْأَلُكَ عَمَّا جِئْتَ لَهُ وَمَا اللهُ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ.

ثُمَّ قَامَ خُزَيْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ! أَلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَبِلَ شَهَادَتِي وَحْدِي وَلَمْ يُرِدْ مَعِي غَيْرِي؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ: فَاشْهَدْ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: عَلِيٌّ إِمَامُكُمْ بَعْدِي.

قَالَ: وَقَامَ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: أَهْلُ بَيْتِي يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَهُمُ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ يُقْتَدَى بِهِمْ. وَقَامَ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيِّهَانِ قَالَ: وَأَنَا أَشْهَدُ عَلَى نَبِيِّنَا صلى الله عليه وآله أَنَّهُ

أَقَامَ عَلِيّاً عَلَيْنَا لِنُسَلِّمَ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: مَا أَقَامَهُ إِلَّا لِلْخِلَافَةِ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِلَّا لِيُعْلِمَ النَّاسَ أَنَّهُ مَوْلَى مَنْ كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ مَوْلَاهُ، فَتَشَاجَرُوا فِي ذَلِكَ، فَبَعَثُوا إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ رَجُلًا يَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: هُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدِي وَأَنْصَحُ النَّاسِ لَكُمْ بَعْدَ وَفَاتِي.

وَقَامَ عُثْمَانُ بْنُ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: أَهْلُ بَيْتِي نُجُومُ الْأَرْضِ وَنُورُ الْأَرْضِ فَلَا تَقَدَّمُوهُمْ فَهُمُ الْوُلَاةُ بَعْدِي. فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَأَيُّ أَهْلِ بَيْتِكَ أَوْلَى بِذَلِكَ؟ فَقَالَ: عَلِيٌّ وَوُلْدُهُ. وَقَامَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ اتَّقُوا اللهَ فِي أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ وَرُدُّوا إِلَيْهِمْ حَقَّهُمُ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ لَهُمْ فَقَدْ سَمِعْنَا مِثْلَ مَا سَمِعَ إِخْوَانُنَا فِي مَقَامٍ بَعْدَ مَقَامٍ لِنَبِيِّنَا ﷺ وَمَجْلِسٍ بَعْدَ مَجْلِسٍ يَقُولُ: أَهْلُ بَيْتِي أَئِمَّتُكُمْ بَعْدِي.



قَالَ: فَجَلَسَ أَبُو بَكْرٍ فِي بَيْتِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَأَتَاهُ عُمَرُ وَعُثْمَانُ وَطَلْحَةُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَسَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَسَعِيدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ نُفَيْلٍ فَأَتَاهُ كُلٌّ مِنْهُمْ مُتَسَلِّحاً فِي قَوْمِهِ حَتَّى أَخْرَجُوهُ مِنْ بَيْتِهِ ثُمَّ أَصْعَدُوهُ عَلَى الْمِنْبَرِ وَقَدْ سَلُّوا سُيُوفَهُمْ فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ: وَاللهِ لَئِنْ عَادَ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِمِثْلِ مَا تَكَلَّمَ بِهِ رَعَاعٌ مِنْكُمْ بِالْأَمْسِ لَتُمْلَأَنَّ سُيُوفَنَا مِنْهُ فَأَحْجَمَ وَاللهِ الْقَوْمُ وَكَرِهُوا الْمَوْتَ.

۱۲۶. دقیق‌ترین مذاکرات اصحاب جلیل‌القدر با ابوبکر

ماجرای دوازده نفر از مهاجر و انصار که با نشستن ابوبکر در جایگاه پیامبر اکرم ﷺ مخالفت کرده و او را از این کار بازداشتند.

از مهاجران: عمرو بن سعید عاص، مقداد بن اسود، عمار بن یاسر، ابوذر غفاری، سلمان فارسی و بریدة بن حصیب اسلمی و از انصار: خزیمة بن ثابت ذو الشهادتین،

دو پسر حُنیف؛ سهل و عثمان، ابوایّوب خالد بن زید انصاری، ابوالهیثم بن التیهان، اُبیّ بن کعب و مردمانی دیگر از مهاجر و انصار از برادران دینی ایشان.

زمانی که ابوبکر بر منبر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نشست، میان آن‌ها دربارهٔ کار او مشاجره و گفت‌وگو در گرفت. برخی از آنان گفتند: چرا نرویم و او را از منبر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آوریم و عده‌ای دیگر گفتند: اگر شما به نزد او بروید تا او را از منبر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آورید، درد سر برای خودتان درست کرده‌اید، درحالی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: برای مؤمن شایسته نیست که خویش را ذلیل و خوار گرداند، ولی بیائید به نزد علی علیه‌السلام رفته تا با او مشورت نموده و نظر او را جویا شویم. در نتیجه به نزد علی علیه‌السلام آمده و به او عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! خود را تباه نمودی و حقی را که خودت به آن سزاوارتر بودی ضایع و رها کردی. حقیقت آن است که ما تصمیم داریم تا به نزد این مرد رفته و او را از منبر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آوریم، چون خوب می‌دانیم که این حق از آن توست و تو به خلافت و پیشوائی بر مردم سزاوارتر از او هستی، پس دوست نداشتیم که بدون مشورت با تو دست به کاری بزنیم.

علی علیه‌السلام به آنان فرمودند: اگر این کار را انجام بدهید شما در برابر آن‌ها همچو سرمه‌ای در چشم و نمکی در توشه راه بیش نیستید و به‌تحقیق این امت رنج‌دیده و مصیبت‌زده هلاک شدند که فرمایش پیامبرشان را رها کرده و در بیعت با ابی‌بکر بر پروردگار خود دروغ بستند. من با خاندان خودم و صلحای اهل ایمان مشورت نمودم، پس آن‌ها هم چاره‌ای جز سکوت ندیدند زیرا می‌دانند که سینه‌های این مردم از کینه و خشم به خدای عزّوجل و خاندان پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله آکنده است و هنوز خون‌هایی را که در دوران جاهلیت ریخته شده مطالبه می‌کنند. به خدا سوگند! اگر این کار را کرده بودید شما نیز همانند من می‌شدید، چون آن‌ها با شمشیرهای کشیده آماده جنگ و پیکار به‌سوی من آمدند تا آن که بر من چیره و غالب شده و گفتند: بیعت کن و گرنه تو را می‌کشیم، پس من چاره‌ای ندیدم جز آن که ایشان را از خودم دور کنم، و این برای آن بود که من به یاد فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله افتادم

که فرمودند: یا علی! هرگاه این مردم کار تو را درهم شکسته و با خودکامگی غیر تو را اختیار کرده و دربارهٔ تو نافرمانی مرا کردند، پس بر تو باد که شکیبایی نمایی تا فرمان خدا نازل شود، و آن‌ها قطعا بر تو نیرنگ خواهند کرد، پس تو برای آن‌ها راهی بر خود قرار مده تا بر تو مسلط شده و تو را خوار و ذلیل گردانند. به‌درستی که این امت به‌زودی بعد از من با تو مکر و حیله خواهند داشت، این‌چنین جبریل علیه‌السلام به آن مرا خبر داده است؛ ولی شما به نزد این مرد یعنی ابوبکر بروید و به آن‌چه از پیامبرتان صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده‌اید به او خبر بدهید و او را در کارهای مبهم و شبهه‌انگیزش رها مکنید تا این تذکر شما بزرگ‌ترین حجت بر او بوده باشد و نیز زمانی که به محضر پروردگارش بیاید او را زودتر به کیفر و عقوبتش برساند چون او پیامبرش را نافرمانی و دستورات او را مخالفت کرده است.

آن‌ها روز جمعه رفته و همگی بر گرد منبر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله جمع شده و گفتند: ای گروه مهاجران! خدای عزّوجل شما را در قرآن جلوتر یاد کرده و فرموده: «همانا خداوند توبهٔ پیامبر و مهاجر و انصاری که او را پیروی کرده‌اند قبول نمود»[1]، و فرمود: «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی و درستی از آنان پیروی کرده‌اند».[2] پس اولین کسی که برخاست و سخن آغاز کرد عمرو بن سعید بن عاص بود، او گفت: ای ابوبکر! از خدا بترس تو آن‌چه را پیش‌تر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ علی علیه‌السلام فرموده خوب می‌دانی. تو آگاهی در روز جنگ با بنی‌قریظه که علی علیه‌السلام ده نفر از مردان نامدار و بزرگان آن‌ها را کشت، وقتی که ما اطراف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را گرفتیم به ما فرمودند: ای گروه مهاجر و انصار! من نکته‌ای را به شما توصیه می‌کنم، پس آن را خوب حفظ کنید و کاری را به شما اشاره کرده و می‌فهمانم، پس در نگهداری آن کوشا باشید؛ آگاه باشید که علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بعد از من امیر و فرمانده و جانشین من در میان شماست، این توصیه

---

۱. سورهٔ توبه آیهٔ ۱۱۷.

۲. سورهٔ توبه آیهٔ ۱۰۰.

را پروردگارم به من فرموده که اگر سفارشات مرا دربارهٔ او نپذیرید و او را کمک و یاری نکنید در احکامتان اختلاف کرده و در امور دینیتان دچار اضطراب و تشویش خواهید شد و بدهای شما و اشرارتان بر شما حکومت خواهند کرد. آگاه باشید که این اهل‌بیت من وارث برنامه‌های دینی من و بعد از من امور امت مرا عهده‌دار هستند و سرپا نگاه خواهند داشت.

بار خدایا! هر کس از امت من آنان را اطاعت کند و سفارشات مرا دربارهٔ ایشان مراعات و حفظ نماید او را در گروه من محشور فرما و از رفاقت و همراهی با من آن‌چنان بهره‌ای به آن‌ها عطا فرما که رستگاری آخرت را دریابند.

بارالها! هر کس در کار جانشینی من با آن‌ها بدی نماید او را از بهشتی که پهنا و گستره آن به‌اندازه آسمان‌ها و زمین است محروم فرما.



عمر گفت: ساکت باش ای عمرو! که تو، نه شایستگی مشورت را داری و نه از کسانی هستی که سخنانت قابل قبول و پسندیده باشد.

عمرو به او گفت: ای پسر خطاب! تو خودت ساکت باش، به خدا سوگند! تو خوب می‌دانی که از زبان دیگری سخن می‌گوئی و دست به ارکان دیگران زده‌ای، به خدا سوگند! قریش می‌دانند که تو پست‌ترین حسب و پائین‌ترین جایگاه را داری و تو از همه بی‌نام‌ونشان‌تر و در نزد خدای تعالی و پیامبرش صلی الله علیه و آله فرومایه‌تر از همه هستی. تو در هنگام جنگ بسیار ترسو بوده و از نظر ریشه و بنیاد خانوادگی بسیار پست می‌باشی و در قریش هیچ‌گونه افتخاری نداری. پس عمر خاموش شده و از خشم زیاد با انگشتش بر دندانش می‌کوبید.

سپس ابوذر غفاری رحمه الله برخاسته و حمد و ثنای الهی را به‌جا آورده و بر پیامبر و خاندانش علیهم السلام درود فرستاده و فرمود: اما بعد! ای قریش و ای گروه مهاجر و انصار و ای تابعان و نیکوکاران! شما خوب می‌دانید و خوبان شما هم می‌دانند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کار خلافت بعد از من برای علی علیه السلام است، آن‌گاه جانشینی در اهل‌بیت من یعنی فرزندان و پسرانم امام حسن و امام حسین علیهما السلام می‌باشد، ولی

شما فرمایشات پیامبرتان را دور انداخته و آن‌چه را به شما اشاره کرده و فهمانیده بود فراموش کردید و این دنیای زودگذر و فناپذیر را پیروی نموده و آخرت ماندگار و پایدار را که جوانانش پیر نشوند و نعمت‌های آن از بین نرود و اهل آن محزون نشوند و ساکنان آن هرگز نمیرند به بهرهٔ اندکی از دنیا فروختید. آری! امت‌های قبل از شما نیز چنین بودند که بعد از رفتن پیامبرشان ناسپاسی ورزیده و به کفر گرائیدند و دین و آئین را تبدیل و تغییر داده و به اختلاف و دو دستگی دچار شدند. شما نیز قدم جای قدم آنان گذارده و پابه‌پا با آنان برابری کردید و به همین زودی کیفر سخت کارتان و آن‌چه را پیش فرستادید می‌چشید و خداوند به بندگانش هیچ‌گونه ستمی روا نمی‌دارد.

سپس سلمان فارسی رضی‌الله‌عنه برخاسته و گفت: ای ابوبکر! زمانی که مرگ برای تو فرا رسد کارت را به گردن چه کسی می‌اندازی؟ و هرگاه از چیزی که نمی‌دانی سؤال شوی به چه کسی پناه می‌بری؟ در حالی‌که میان این مردم کسی هست که او از تو داناتر و نشانه‌های خوبی او از تو بیشتر و خویشی او با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از تو نزدیک‌تر است، ایشان او را در زندگانی خود بر همه مقدم داشته و هنگام مرگش شما را نسبت به او آگاه نمودند ولی شما فرمایش او را دورانداخته و سفارشِ او را به وادی فراموشی سپردید، پس به همین زودی کار بر تو روشن خواهد شد. و گورستان را دیدار خواهی نمود درحالی که پشتت آکنده از گناه باشد و با آن‌چه با دستان خویش پیش فرستاده‌ای به‌سوی قبرت راهی خواهی شد. اگر به‌سوی حق برمی‌گشتی و با اهل حق از در انصاف وارد می‌شدی مایهٔ نجات تو می‌شد، در روزی که سخت به عملت نیازمند باشی و با گناهانی که از تو سرزده همراه باشی؛ درحالی که تو شنیده‌ای آن‌چه را ما شنیده‌ایم و دیده‌ای آن‌چه را که ما دیده‌ایم اما تو را از آن‌چه که انجام داده‌ای باز نداشت. پس خدا را خدا را دربارهٔ خودت در نظر داشته باش که هر کس به کاری که می‌کند اگر هشدار داده شود دیگر جای عذرخواهی بر او باقی نمی‌ماند و حجت بر او تمام است و خداوند هرگز به بندگانش ستم روا نمی‌دارد.

سپس مقداد بن اسود رضی‌الله‌عنه از جای برخاسته و گفت: ای ابوبکر! جای خودت بنشین و با وجَبت فاصلهٔ میان انگشت ابهام و سبّابه‌ات را اندازه بگیر، و ملازم خانه‌ات باش و بر گناهانت گریه کن زیرا این کار در زندگانی و مرگت برای تو بهتر است، و این امرِ خلافت را به جائی برگردان که خدای عزّوجل و پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را قرار داده‌اند، و به این دنیا اعتماد مکن، و بی‌خردانِ احمق از قبیلهٔ قریش تو را فریب ندهند که به همین زودی دنیایت از بین می‌رود، آنگاه تو به‌سوی پروردگارت می‌روی و او در برابر کارهایت به تو جزا می‌دهد، و تو خوب می‌دانی که بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام لایق خلافت می‌باشد پس آن را برای او قرار بده، زیرا این کار برای تو صحیح و سالم‌تر، و برای یاد تو نیکوتر و اجر و مزدت سنگین‌تر باشد، اگر پند و اندرز مرا قبول کنی که من نهایت خیرخواهی را در حق تو انجام دادم، تنها به‌سوی خدا بازگشت خواهی نمود چه به خیر و خوبی یا به شر و بدی همراه باشی.



سپس بریدة بن حصیب اسلمی رضی‌الله‌عنه به‌پا خاسته و گفت: ای ابوبکر! آیا فراموش کردی یا خود را به فراموشی زده‌ای، یا نفست تو را فریب داده است؟ آیا به یاد نداری آن زمانی را که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما دستور داد که بر علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهیم درحالی که خود او در میان ما بود؟ پس از خداوند بترس و خودت را دریاب و کارهایت را جبران کن پیش از آن که نتوانی آن را جبران کنی و این کار خلافت را به کسی که از تو سزاوارتر است واگذار نما، در غصب‌کردن آن پافشاری مکن، و قدمی برمدار، و درحالی که هنوز قدرت برگشتن داری برگرد که من خالصانه تو را اندرز گفتم، و آن‌چه در نزد من بود از تو دریغ نداشتم که اگر آن را بپذیری و انجام دهی توفیق یافته و رستگار خواهی شد.

سپس عمار بن یاسر رضی‌الله‌عنه از جا برخاسته و گفت: ای مردم قریش! شما به خوبی می‌دانید که خاندان پیامبرتان به کارِ خلافت از شما شایسته‌تر و سزاوارترند، پس رفیق خودتان را بگوئید که حق را به اهلش برگرداند پیش از آن که ریسمان شما به اضطراب و لرزش بیفتد و مسلک و راه شما سست و ضعیف گردد و میان خودتان

به اختلاف و پراکندگی دچار شوید. شما واقعاً می‌دانید که بنی‌هاشم به کار خلافت از شما سزاوارتر و به پیامبر اکرم ﷺ نزدیک‌ترند و اگر شما اعتقاد دارید و می‌گوئید: سبقت در اسلام از آن شماست، سبقت اهل‌بیت پیامبرتان علیهم‌السلام از شما جلوتر است و به سرمایهٔ علمی از صاحب و حاکم شما پُربارترند و علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام شایستهٔ خلافت بعد از پیامبر شما می‌باشد، پس آن چیزی را که خداوند تعالی برایش قرار داده به او واگذار کنید و به دوران گذشته و جاهلیت خود برنگردید که زیان‌کار خواهید بود.

سپس سهل پسر حنیف انصاری رضی‌الله‌عنه برخاسته و گفت: ای ابوبکر! حقی را که خدا برای تو قرار نداده ادّعا مکن و از اهلش دریغ مدار و از اولین کسانی مباش که با پیامبر اکرم ﷺ دربارهٔ اهل‌بیتش مخالفت کرده باشد، حق را به اهلش بسپار تا پشت تو از بار گناه سبک گردد و پیامبر اکرم ﷺ را دیدار کنی درحالی‌که از تو خشنود باشد. آن حق را به خویش اختصاص مده زیرا آن‌چه را که در آن هستی به‌زودی از تو گرفته و دوره‌ات سپری می‌شود، آن‌گاه به‌سوی خدای رحمان می‌روی و تورا در برابر کارهایت محاسبه و رسیدگی کرده و از آن‌چه کرده‌ای از تو خواهد پرسید و خداوند هیچ ستمی بر بندگانش روا نمی‌دارد.

سپس خُزیمة بن ثابت ذوالشهادتین رضی‌الله‌عنه برخاسته و گفت: ای ابوبکر! آیا تو نمی‌دانی که پیامبر اکرم ﷺ شهادت مرا به تنهایی پذیرفت و دیگری را در کنار من برای گواهی قرار نداد؟ گفت: آری.

گفت: خدا را گواه می‌گیرم که من از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: علی علیه‌السلام بعد از من پیشوا و امام شماست.

سپس اُبیّ بن کعب انصاری رضی‌الله‌عنه برخاسته و گفت: گواهی می‌دهم که من از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: اهل‌بیت من میان حق و باطل جدائی می‌اندازند و آنان پیشوایانی هستند که باید از آنان پیروی شود.

و ابوالهیثم بن تیهان رضی‌الله‌عنه برخاسته و گفت: من بر پیامبر اکرم ﷺ شهادت

می‌دهم که ایشان علی علیه‌السلام را برپاداشته تا بر او سلام بدهیم، پس برخی از آن‌ها گفتند: او را جز برای خلافت بلند نکرد و برخی دیگر گفتند: او را به پا داشت تا مردم بدانند او مولی و سرپرست کسانی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مولای آن‌هاست، پس مردم در این‌باره به اختلاف افتاده و مردی را به نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستادند تا این را از او بپرسد؟ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: او بعد از من مولی و سرپرست شماست و بعد از وفاتم او خیرخواه‌ترین مردم برای شماست.

و عثمان بن حنیف انصاری رضی‌الله‌عنه به‌پا خاسته و گفت: من از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمودند: خانوادهٔ من ستارگان و نور زمین هستند، از آن‌ها پیشی نگیرید و بعد از من ایشان والی و فرمانروای شما هستند، پس مردی به‌سوی او رفته و عرض کرد: یا رسول الله! کدام‌یک از خانوادهٔ تو به این کار سزاوارترند؟

فرمودند: علی و فرزندانش علیهم‌السلام.



و ابوایوب انصاری رضی‌الله‌عنه برخاسته و گفت: دربارهٔ اهل‌بیت پیامبرتان از خدا بترسید و حقی را که خدا برای آن‌ها قرار داده به آنان برگردانید، چون بارها ما از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدیم آنچه را که برادران ما در مقامی بعد از مقامی و در مجلسی بعد از مجلسی شنیده‌اند که می‌فرمودند: اهل‌بیت من امامان و پیشوایان شما بعد از من می‌باشند.

راوی می‌گوید: پس ابوبکر سه روز در خانه‌اش نشست. آن‌گاه عمر و عثمان و طلحه و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی‌وقاص و ابوعبیدة بن جرّاح و سعید بن عمرو بن نفیل هریک با لباس رزم در میان قومش به نزد او آمده و او را از خانه‌اش بیرون آوردند. پس یکی از آن‌ها گفت: به خدا سوگند! اگر یکی از شما سخنانی همانند آن‌چه مردمانی فرومایه و پست در روزهای گذشته گفتند بگوید شمشیرهای خودمان را از خون او پر و سیراب خواهیم کرد، پس مردم از ترس، عقب‌نشینی کرده و مرگ را خوش نداشتند.

١٢٧ـ الباب فيما نذكره عن هذا أحمد بن محمد الطبري المعروف بالخليلي من روايته للكتاب الذي أشرنا إليه في حديث يوم الغدير و تسمية مولانا علي عليه السلام فيه مراراً بلفظ أمير المؤمنين نرويه برجالهم الذين ينقلون لهم ما ينقلونه من حرامهم و حلالهم و الدرك فيما نذكره عليهم و فيه ذكر المهدي عليه السلام و تعظيم دولته و هذا لفظ الحديث المشار إليه خطبة رسول الله صلى الله عليه وآله

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطَّبَرِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ أَبُو مُحَمَّدٍ الدِّينَوَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ عَنْ عُقْبَةَ عَنْ قَيْسِ بْنِ سِمْعَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام قَالَ: حَجَّ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مِنَ الْمَدِينَةِ وَ قَدْ بَلَّغَ جَمِيعَ الشَّرَائِعِ قَوْمَهُ غَيْرَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ، فَأَتَاهُ جَبْرَئِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللهَ يُقْرِؤُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ: إِنِّي لَمْ أَقْبِضْ نَبِيّاً مِنْ أَنْبِيَائِي وَ رَسُولاً مِنْ رُسُلِي إِلَّا مِنْ بَعْدِ كَمَالِ دِينِي وَ تَمَامِ حُجَّتِي وَ قَدْ بَقِيَ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ فَرِيضَتَانِ مِمَّا يَحْتَاجُ أَنْ تُبَلِّغَ قَوْمَكَ فَرِيضَةُ الْحَجِّ وَ فَرِيضَةُ الْوَلَايَةِ وَ الْخَلِيفَةِ مِنْ بَعْدِكَ، فَإِنِّي لَمْ أُخْلِ أَرْضِي مِنْ حُجَّةٍ وَ لَنْ أُخْلِيَهَا أَبَداً وَ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُبَلِّغَ قَوْمَكَ الْحَجَّ وَ لْيَحُجَّ مَعَكَ مَنِ اسْتَطَاعَ السَّبِيلَ مِنْ أَهْلِ الْحَضَرِ وَ الْأَطْرَافِ وَ الْأَعْرَابِ فَتُعَلِّمَهُمْ مِنْ حَجِّهِمْ مِثْلَ مَا عَلَّمْتَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَ زَكَاتِهِمْ وَ صِيَامِهِمْ وَ تُوقِفَهُمْ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مِثْلِ الَّذِي أَوْقَفْتَهُمْ عَلَيْهِ مِنْ جَمِيعِ مَا بَلَّغْتَهُمْ مِنَ الشَّرَائِعِ.

فَنَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَنَّ رَسُولَ اللهِ يُرِيدُ الْحَجَّ وَ أَنْ يُعَلِّمَكُمْ مِنْ ذَلِكَ مِثْلَ الَّذِي عَلَّمَكُمْ مِنْ شَرَائِعِ دِينِكُمْ وَ يُوقِفَكُمْ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مِثْلِ مَا أَوْقَفَكُمْ. قَالَ: فَخَرَجَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ خَرَجَ مَعَهُ نَاسٌ وَ صَفُّوا لَهُ لِيَنْظُرُوا

مَا يَصْنَعُ وَكَانَ جَمِيعُ مَنْ حَجَّ مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ الْأَعْرَابِ سَبْعِينَ أَلْفاً أَوْ يَزِيدُونَ عَلَى نَحْوِ عَدَدِ أَصْحَابِ مُوسَى السَّبْعِينَ أَلْفاً الَّذِينَ أَخَذَ عَلَيْهِمْ بَيْعَةَ هَارُونَ فَنَكَثُوا وَاتَّبَعُوا السَّامِرِيَّ وَالْعِجْلَ، وَ كَذَلِكَ أَخَذَ رَسُولُ اللهِ ﷺ الْبَيْعَةَ لِعَلِيٍّ عليه‌السلام بِالْخِلَافَةِ عَلَى نَحْوِ عَدَدِ أَصْحَابِ مُوسَى عليه‌السلام سَبْعِينَ أَلْفاً فَنَكَثُوا الْبَيْعَةَ وَاتَّبَعُوا الْعِجْلَ سُنَّةً بِسُنَّةٍ وَ مِثْلًا بِمِثْلٍ لَمْ يَخْرِمْ مِنْهُ شَيْءٌ وَاتَّصَلَتِ التَّلْبِيَةُ مَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ.

فَلَمَّا وَقَفَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِالْمَوْقِفِ أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ عليه‌السلام عَنْ أَمْرِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللهَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: إِنَّهُ قَدْ دَنَا أَجَلُكَ وَمُدَّتُكَ وَإِنِّي أَسْتَقْدِمُكَ عَلَى مَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَلَا عَنْهُ مَحِيصٌ. اعْهَدْ عَهْدَكَ وَتَقَدَّمْ فِي وَصِيَّتِكَ وَاعْهَدْ إِلَى مَا عِنْدَكَ مِنَ الْعِلْمِ وَمِيرَاثِ عُلُومِ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ وَالسِّلَاحِ وَالتَّابُوتِ وَجَمِيعِ مَا عِنْدَكَ مِنْ آيَاتِ الْأَنْبِيَاءِ فَسَلِّمْهُ إِلَى وَصِيِّكَ وَخَلِيفَتِكَ مِنْ بَعْدِكَ حُجَّتِي الْبَالِغَةِ عَلَى خَلْقِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَأَقِمْهُ لِلنَّاسِ وَجَدِّدْ عَهْدَكَ وَمِيثَاقَكَ وَ بَيْعَتَهُ وَذَكِّرْهُمْ مَا فِي الذَّرِّ مِنْ بَيْعَتِي وَمِيثَاقِي الَّذِي أَوْثَقْتُهُمْ بِهِ وَعَهْدِي الَّذِي عَهِدْتُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَلَايَةِ لِمَوْلَاهُمْ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنِّي لَمْ أَقْبِضْ نَبِيّاً إِلَّا بَعْدَ إِكْمَالِ دِينِي وَتَمَامِ نِعْمَتِي بِوَلَايَةِ أَوْلِيَائِي وَمُعَادَاةِ أَعْدَائِي وَذَلِكَ كَمَالُ تَوْحِيدِي وَتَمَامُ نِعْمَتِي عَلَى خَلْقِي بِاتِّبَاعِ وَلِيِّي وَطَاعَتُهُ طَاعَتِي وَذَلِكَ أَنِّي لَا أَتْرُكُ أَرْضِي بِغَيْرِ قَيِّمٍ لِيَكُونَ حُجَّةً لِي عَلَى خَلْقِي فَـ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً﴾ بِوَلِيِّي وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ عَلِيٍّ عَبْدِي وَوَصِيِّ نَبِيِّي وَالْخَلِيفَةِ مِنْ بَعْدِهِ وَحُجَّتِي الْبَالِغَةِ عَلَى خَلْقِي مَقْرُونٍ طَاعَتُهُ بِطَاعَةِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّي وَمَقْرُونٍ طَاعَتُهُ مَعَ طَاعَةِ



مُحَمَّدٍ بِطَاعَتِي، مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُ عَصَانِي.

جَعَلْتُهُ عَلَماً بَيْنِي وَبَيْنَ خَلْقِي مَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِناً وَمَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِراً وَمَنْ أَشْرَكَ مَعَهُ كَانَ مُشْرِكاً، مَنْ لَقِيَنِي بِوَلَايَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَقِيَنِي بِعَدَاوَتِهِ دَخَلَ النَّارَ. فَأَقِمْ يَا مُحَمَّدُ عَلِيّاً وَخُذْ عَلَيْهِ الْبَيْعَةَ وَجَدِّدْ عَهْدِي وَمِيثَاقِي لَهُمُ الَّذِي أَوْثَقْتُهُمْ عَلَيْهِ فَإِنِّي قَابِضُكَ إِلَيَّ وَمُسْتَقْدِمُكَ.

قَالَ: فَخَشِيَ رَسُولُ اللهِ ﷺ قَوْمَهُ وَأَهْلَ النِّفَاقِ وَالشِّقَاقِ بِأَنْ يَتَفَرَّقُوا أَوْ يَرْجِعُوا جَاهِلِيَّةً لِمَا عَرَفَ مِنْ عَدَاوَتِهِمْ وَمَا تَنْطَوِي عَلَى ذَلِكَ أَنْفُسُهُمْ لِعَلِيٍّ عليه السلام مِنَ الْبَغْضَاءِ وَسَأَلَ جَبْرَئِيلَ عليه السلام أَنْ يَسْأَلَ رَبَّهُ الْعِصْمَةَ إِلَى أَنْ بَلَغَ مَسْجِدَ الْخَيْفِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَعْهَدَ عَهْدَهُ وَيُقِيمَ عَلِيّاً عليه السلام لِلنَّاسِ وَلِيّاً وَأَوْعَدَهُ بِالْعِصْمَةِ مِنَ النَّاسِ بِالَّذِي أَرَادَ حَتَّى إِذَا أَتَى كُرَاعَ الْغَمِيمِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَأَتَاهُ جَبْرَئِيلُ فَأَمَرَهُ بِالَّذِي أَتَاهُ بِهِ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَأْتِهِ بِالْعِصْمَةِ فَقَالَ: يَا جَبْرَئِيلُ! إِنِّي أَخْشَى قَوْمِي يُكَذِّبُونِي وَلَا يَقْبَلُونَ قَوْلِي فِي عَلِيٍّ فدفع [فَرَحَلَ] حَتَّى بَلَغَ غَدِيرَ خُمٍّ قَبْلَ الْجُحْفَةِ بِثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ عَلَى خَمْسِ سَاعَاتٍ مَضَتْ مِنَ النَّهَارِ بِالزَّجْرِ وَالِانْتِهَارِ وَالْعِصْمَةِ مِنَ النَّاسِ فَكَانَ أَوَّلُهُمْ قُرْبَ الْجُحْفَةِ.

فَأَمَرَ أَنْ يَرُدَّ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْهُمْ وَيَحْبِسَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهُمْ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ وَأَنْ يُقِيمَهُ لِلنَّاسِ وَيُبَلِّغَهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ فِي عَلِيٍّ عليه السلام وَأَخْبَرَهُ أَنْ قَدْ عَصَمَهُ اللهُ مِنَ النَّاسِ. فَأَمَرَ رَسُولُ اللهِ ﷺ مُنَادِيَهُ يُنَادِي فِي النَّاسِ الصَّلَاةَ جَامِعَةً وَتَنَحَّى إِلَى ذَلِكَ الْمَوْضِعِ وَفِيهِ سَلَمَاتٌ. فَأَمَرَ رَسُولُ اللهِ ﷺ أَنْ يُقَمَّ مَا تَحْتَهُنَّ وَأَنْ يُنْصَبَ لَهُ أَحْجَارٌ كَهَيْئَةِ مِنْبَرٍ يُشْرِفُ عَلَى النَّاسِ فَرَجَعَ أَوَائِلُ النَّاسِ وَاحْتَبَسَ أَوَاخِرُهُمْ.

فَقَامَ رَسُولُ اللهِ ﷺ فَوْقَ تِلْكَ الْأَحْجَارِ فَقَالَ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَلَا بِتَوْحِيدِهِ وَ دَنَا بِتَفْرِيدِهِ وَ جَلَّ فِي سُلْطَانِهِ وَ عَظُمَ فِي بُرْهَانِهِ، مَجِيداً لَمْ يَزَلْ وَ مَحْمُوداً لَا يَزَالُ بَارِئُ الْمَسْمُوكَاتِ وَ دَاحِي الْمَدْحُوَّاتِ وَ جَبَّارُ السَّمَاوَاتِ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ مُتَفَضِّلٌ عَلَى جَمِيعِ مَنْ بَرَأَهُ وَ مُتَطَاوِلٌ عَلَى مَنْ أَدْنَاهُ، يَلْحَظُ كُلَّ عَيْنٍ وَ الْعُيُونُ لَا تَرَاهُ، كَرِيمٌ حَلِيمٌ ذُو أَنَاةٍ قَدْ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَ مَنَّ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِهِ، لَا يَعْجَلُ عَلَيْهِمْ بِانْتِقَامٍ وَ لَا يُبَادِرُ إِلَيْهِمْ بِمَا اسْتَحَقُّوا مِنْ عَذَابِهِ، قَدْ فَهِمَ السَّرَائِرَ وَ عَلِمَ الضَّمَائِرَ وَ لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ الْمَكْنُونَاتُ وَ لَا اشْتَبَهَتْ عَلَيْهِ الْخَفِيَّاتُ، لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْغَلَبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُوَّةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْقُدْرَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ مُنْشِئُ الشَّيْءَ حِينَ لَا شَيْءَ وَ دَائِمٌ غَنِيٌّ وَ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، جَلَّ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، لَا يَلْحَقُ أَحَدٌ وَصْفَهُ مِنْ مَعَانِيهِ وَ لَا يَجِدُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرٍّ وَ عَلَانِيَةٍ إِلَّا بِمَا دَلَّ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى نَفْسِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ اللّٰهُ الَّذِي مَلَأَ الدَّهْرَ قُدْسُهُ وَ الَّذِي يَغْشَى الْأَبَدَ نُورُهُ وَ الَّذِي يَنْفُذُ أَمْرُهُ بِلَا مُشَاوَرَةِ مُشِيرٍ وَ لَا مَعَهُ شَرِيكٌ فِي تَقْدِيرِهِ وَ لَا تَفَاوُتٍ فِي تَدْبِيرِهِ، صَوَّرَ مَا ابْتَدَعَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ وَ خَلَقَ مَا خَلَقَ بِلَا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَ لَا تَكَلُّفٍ وَ لَا احْتِيَالٍ، أَنْشَأَهَا فَكَانَتْ وَ بَرَأَهَا فَبَانَتْ فَهُوَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُتْقِنُ الصَّنْعَةِ وَ الْحَسَنُ المنعة [الصَّنِيعَةِ] الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ وَ الْأَكْرَمُ الَّذِي تَرْجِعُ إِلَيْهِ الْأُمُورُ، أَشْهَدُ أَنَّهُ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ وَ اسْتَسْلَمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ وَ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ، مَالِكُ الْأَمْلَاكِ وَ مُفَلِّكُ الْأَفْلَاكِ وَ مُسَخِّرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَ يُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً.

قَاصِمُ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمُهْلِكُ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ ضِدٌّ وَلَا نِدٌّ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَرَبٌّ مَاجِدٌ يَشَاءُ فَيَمْضِي وَيُرِيدُ فَيَقْضِي وَيَعْلَمُ وَيُحْصِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَ يُفْقِرُ وَيُغْنِي وَيُضْحِكُ وَيُبْكِي وَيُدْنِي وَيُقْصِي وَيَمْنَعُ وَيُثْرِي لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ لا إله إلّا الله الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ، مُسْتَجِيبُ الدُّعَاءِ وَ مُجْزِلُ الْعَطَاءِ وَمُحْصِي الْأَنْفَاسِ وَرَبُّ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ الَّذِي لَا يُشْكِلُ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَلَا يُضْجِرُهُ صُرَاخُ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَلَا يُبْرِمُهُ [إِلْحَاحُ] الْمُلِحِّينَ، الْعَاصِمُ لِلصَّالِحِينَ الْمُوَفِّقُ لِلْمُفْلِحِينَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَرَبُّ الْعَالَمِينَ الَّذِي اسْتَحَقَّ مِنْ كُلِّ [مَنْ] خَلَقَ أَنْ يَشْكُرَهُ وَيَحْمَدَهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالشِّدَّةِ وَالرَّخَاءِ.





فَأُومِنُ بِهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ أَسْمَعُ لِأَمْرِهِ وَأُطِيعُ وَأُبَادِرُ إِلَى كُلِّ مَا يَرْضَاهُ وَأَسْتَسْلِمُ لِمَا قَضَاهُ رَغْبَةً فِي طَاعَتِهِ وَخَوْفاً مِنْ عُقُوبَتِهِ لِأَنَّهُ اللهُ الَّذِي لَا يُؤْمَنُ مَكْرُهُ وَلَا يُخَافُ جَوْرُهُ، أُقِرُّ لَهُ عَلَى نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ وَ أَشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَأُؤَدِّي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ بِهِ حَذَراً أَنْ لَا أَفْعَلَ فَتَحِلَّ بِي قَارِعَةٌ لَا يَدْفَعُهَا عَنِّي أَحَدٌ وَإِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَصِفَةُ حِيلَتِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِأَنَّهُ أَعْلَمَنِي عَزَّ وَجَلَّ أَنِّي إِنْ لَمْ أُبَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيَّ فِي حَقِّ عَلِيٍّ فَمَا بَلَّغْتُ رِسَالَتَهُ وَقَدْ ضَمِنَ لِي الْعِصْمَةَ مِنَ النَّاسِ وَهُوَ اللهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ وَأَوْحَى إِلَيَّ: ﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِيٍّ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ﴾.

مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا قَصَّرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَ اللهُ إِلَيَّ وَأَنَا أُبَيِّنُ لَكُمْ سَبَبَ هَذِهِ الْآيَةِ. إِنَّ جَبْرَئِيلَ هَبَطَ عَلَيَّ مِرَاراً ثَلَاثاً يَأْمُرُنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّ

السَّلَامِ أَنْ أَقُومَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَأُعْلِمَ كُلَّ أَبْيَضَ وَأَسْوَدَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَهُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللهِ وَ رَسُولِهِ وَقَدْ أَنْزَلَ اللهُ عَلَيَّ بِذَلِكَ آيَةً هِيَ فِي كِتَابِهِ: ﴿إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ﴾ فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَاكِعٌ يُرِيدُ وَجْهَ اللهِ يُرِيدُهُ اللهُ فِي كُلِّ حَالٍ.

فَسَأَلْتُ جَبْرَئِيلَ أَنْ يَسْتَعْفِيَ لِيَ السَّلَامَ عَنْ تَبْلِيغِ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ لِعِلْمِي بِقِلَّةِ الْمُتَّقِينَ وَكَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ وَادِّعَاءِ اللَّائِمِينَ وَحِيَلِ الْمُسْتَهْزِءِينَ بِالْإِسْلَامِ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللهُ فِي كِتَابِهِ بِأَنَّهُمْ ﴿يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ وَيَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَهُوَ عِنْدَ اللهِ عَظِيمٌ وَكَثْرَةِ أَذَاهُمْ لِي غَيْرَ مَرَّةٍ حَتَّى سَمَّوْنِي أُذُناً وَزَعَمُوا أَنِّي كَذَلِكَ لِكَثْرَةِ مُلَازَمَتِهِ إِيَّايَ وَإِقْبَالِي عَلَيْهِ حَتَّى أَنْزَلَ اللهُ فِي ذَلِكَ قُرْآناً فَقَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: ﴿وَ مِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللهِ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. وَلَوْ شِئْتُ أَنْ أُسَمِّيَ الْقَائِلِينَ بِذَلِكَ بِأَسْمَائِهِمْ لَسَمَّيْتُ وَأَنْ أُومِيَ إِلَى أَعْيَانِهِمْ لَأَوْمَأْتُ وَأَنْ أَدُلَّ عَلَيْهِمْ لَدَلَلْتُ وَلَكِنِّي وَاللهِ فِي أُمُورِهِمْ قَدْ تَكَرَّمْتُ وَكُلَّ ذَلِكَ لَا يَرْضَى اللهُ مِنِّي إِلَّا أَنْ أُبَلِّغَ مَا أَنْزَلَ اللهُ إِلَيَّ فِي حَقِّ عَلِيٍّ. ثُمَّ تَلَا صلی‌الله‌علیه‌وآله: ﴿يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي حَقِّ عَلِيٍّ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ﴾.

فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ ذَلِكَ فِيهِ فَإِنَّ اللهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيّاً وَإِمَاماً مَفْرُوضاً طَاعَتُهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَعَلَى التَّابِعِينَ بِإِحْسَانٍ وَ عَلَى الْبَادِي وَالْحَاضِرِ وَعَلَى الْأَعْجَمِيِّ وَالْعَرَبِيِّ وَالْحُرِّ وَالْعَبْدِ وَالصَّغِيرِ

وَالْكَبِيرِ وَعَلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَعَلَى كُلِّ مُوَحِّدٍ مَاضٍ حُكْمُهُ جَائِزٌ قَوْلُهُ نَافِذٌ أَمْرُهُ، مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ مَأْجُورٌ مَنْ تَبِعَهُ وَمَنْ صَدَّقَهُ وَأَطَاعَهُ فَقَدْ غَفَرَ اللهُ لَهُ وَلِمَنْ سَمِعَ وَأَطَاعَ لَهُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ آخِرُ مَقَامٍ أَقُومُهُ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَانْقَادُوا لِأَمْرِ اللهِ رَبِّكُمْ فَإِنَّ اللهَ هُوَ مَوْلَاكُمْ ثُمَّ رَسُولُهُ الْمُخَاطِبُ لَكُمْ ثُمَّ عَلِيٌّ بَعْدِي وَلِيُّكُمْ وَإِمَامُكُمْ بِأَمْرِ رَبِّكُمْ وَالْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ اللهَ وَرَسُولَهُ، لَا حَلَالَ إِلَّا مَا أَحَلَّهُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَهُمْ وَلَا حَرَامَ إِلَّا مَا حَرَّمَهُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَهُمْ، وَاللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَرَّفَنِي الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَأَنَا عَرَّفْتُ عَلِيّاً مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللهُ فِيَّ وَكُلُّ عِلْمٍ عَلَّمَنِيهِ قَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيّاً وَالْمُتَّقِينَ مِنْ وُلْدِهِ وَهُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللهُ فِي سُورَةِ يس ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾.

مَعَاشِرَ النَّاسِ فَلَا تَضِلُّوا عَنْهُ وَلَا تَنْفِرُوا مِنْهُ وَلَا تَسْتَنْكِفُوا مِنْ وَلَايَتِهِ فَإِنَّهُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَيَعْمَلُ بِهِ وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ وَيَنْهَى عَنْهُ وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَى الْإِيمَانِ بِي أَحَدٌ، وَالَّذِي فَدَا رَسُولَ اللهِ بِنَفْسِهِ وَالَّذِي كَانَ مَعَ رَسُولِ اللهِ وَلَا أَحَدَ يَعْبُدُ اللهَ مَعَ رَسُولِ اللهِ مِنَ الرِّجَالِ غَيْرُهُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ بُعِثَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوَّلُ النَّاسِ صَلَاةً وَأَوَّلُ مَنْ عَبَدَ اللهَ مَعِي أَمَرْتُهُ عَنِ اللهِ أَنْ يَنَامَ فِي مَضْجَعِي فَفَعَلَ فَادِياً لِي بِنَفْسِهِ فَفَضِّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللهُ وَاقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ إِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللهِ لَا يَتُوبُ اللهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَ وَلَايَتَهُ وَلَا يَغْفِرُ لَهُ حَتْماً عَلَى اللهِ تَبَارَكَ اسْمُهُ أَنْ يُعَذِّبَ مَنْ يَجْحَدُهُ وَيُعَانِدُهُ مَعِي عَذَاباً نُكْراً أَبَدَ الْآبِدِينَ وَدَهْرَ الدَّاهِرِينَ وَاحْذَرُوا أَنْ تُخَالِفُوهُ فَتَصْلَوْا بِنَارٍ وَقُودُهَا النَّاسُ



وَ الْحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ.

مَعاشِرَ النَّاسِ بِي وَاللهِ بَشَّرَ الْأَوَّلُونَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحُجَّةُ عَلَى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ فَمَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَقَدْ كَفَرَ كُفْرَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ مَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَكَّ فِي كُلِّ مَا أُنْزِلَ عَلَيَّ وَ مَنْ شَكَّ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ وَ الشَّاكُّ فِينَا فِي النَّارِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ حَبَانِي بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ مِنَّةً عَلَيَّ وَإِحْسَاناً مِنْهُ إِلَيَّ فَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَبَدَ الْآبِدِينَ وَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللهَ قَدْ فَضَّلَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ هُوَ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى مَا أُنْزِلَ الرِّزْقُ وَ بَقِيَ وَاحِدٌ مِنَ الْخَلْقِ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَ قَوْلِي هَذَا وَ لَمْ يُوَافِقْهُ. أَلَا إِنَّ جَبْرَئِيلَ يُخْبِرُنِي عَنِ اللهِ بِذَلِكَ وَ يَقُولُ مَنْ عَادَى عَلِيّاً وَ لَمْ يَتَوَالاهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَتِي وَ غَضَبِي فَلْتَنْظُرْ كُلُّ نَفْسٍ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللهَ أَنْ تَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها إِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ جَنْبُ اللهِ الَّذِي ذَكَرَهُ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ فَقَالَ تَعَالَى مُخْبِراً عَمَّنْ يُخَالِفُهُ: ﴿يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللهِ﴾ الْآيَةَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آيَاتِهِ وَ انْظُرُوا فِي مُحْكَمَاتِهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ فَوَاللهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَا يُوَضِّحُ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَ شَائِلٌ بِعَضُدِهِ وَ رَافِعُهُ بِيَدِي وَ مُعْلِمُكُمْ أَنَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ هُوَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ مُوَالاتُهُ مِنَ اللهِ أَنْزَلَهَا عَلَيَّ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيّاً وَ الطَّاهِرِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِي وَ وُلْدِي وَ وُلْدَهُ هُمُ الثِّقْلُ الْأَصْغَرُ وَ الْقُرْآنُ الثِّقْلُ الْأَكْبَرُ وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مُنْبِئٌ عَنْ صَاحِبِهِ وَ مُوَافِقٌ

لَهُ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

أَلَا إِنَّهُمْ أُمَنَاءُ اللهِ فِي خَلْقِهِ وَحُكَّامُهُ فِي أَرْضِهِ، أَلَا وَقَدْ أَدَّيْتُ، أَلَا وَقَدْ أَسْمَعْتُ، أَلَا وَقَدْ بَلَّغْتُ، أَلَا وَقَدْ أَوْضَحْتُ. أَلَا وَإِنَّ اللهَ تَعَالَى قَالَ وَإِنِّي أَقُولُ عَنِ اللهِ: إِنَّهُ لَيْسَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أَخِي وَلَا تَحِلُّ إِمْرَةُ الْمُؤْمِنِينَ لِأَحَدٍ بَعْدِي غَيْرِهِ.

ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى عَضُدِ عَلِيٍّ عليه السلام فَرَفَعَهَا وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مُذْ أَوَّلِ مَا صَعِدَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلَى دَرَجَةٍ دُونَ مَقَامِهِ فَبَسَطَ يَدَهُ نَحْوَ وَجْهِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله بِيَدِهِ حَتَّى اسْتَكْمَلَ بَسْطَهُمَا إِلَى السَّمَاءِ وَشَالَ عَلِيّاً عليه السلام حَتَّى صَارَتْ رِجْلَاهُ مَعَ رُكْبَتَيْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله.

ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَاعِي عِلْمِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلَى مَنْ آمَنَ بِي، أَلَا إِنَّ تَنْزِيلَ الْقُرْآنِ عَلَيَّ وَتَأْوِيلَهُ وَتَفْسِيرَهُ بَعْدِي عَلَيْهِ وَالْعَمَلُ بِمَا يُرْضِي اللهَ وَمُحَارَبَةُ أَعْدَائِهِ وَالدَّالُّ عَلَى طَاعَتِهِ وَالنَّاهِي عَنْ مَعْصِيَتِهِ، إِنَّهُ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللهِ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِمَامُ الْهَادِي وَقَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ بِأَمْرِ اللهِ أَقُولُ: ﴿مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ﴾. بِأَمْرِكَ يَا رَبِّي أَقُولُ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَالْعَنْ مَنْ أَنْكَرَهُ وَاغْضَبْ عَلَى مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ عَلَيَّ أَنَّ الْإِمَامَةَ لِعَلِيٍّ وَأَنَّكَ عِنْدَ بَيَانِي ذَلِكَ وَنَصْبِي إِيَّاهُ لَمَّا أَكْمَلْتَ لَهُمْ دِينَهُمْ وَأَتْمَمْتَ عَلَيْهِمْ نِعْمَتَكَ وَرَضِيتَ لَهُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً وَقُلْتَ: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الْإِسْلَامُ﴾ وَقُلْتَ: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ أَنِّي قَدْ بَلَّغْتُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ قَدْ أَكْمَلَ اللهُ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَأْتَمَّ بِهِ وَبِمَنْ يَقُومُ بِوُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ إِلَى يَوْمِ الْعَرْضِ عَلَى اللهِ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ

أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَفِي النّارِهُمْ خالِدُونَ ﴿فَلا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَلا هُمْ يُنْصَرُونَ﴾، مَعاشِرَ النّاسِ هَذا عَلِيٌّ أَنْصَرُكُمْ لِي وَأَحَقُّكُمْ وَأَقْرَبُكُمْ وَأَعَزُّكُمْ عَلَيَّ وَاللهُ وَأَنَا عَنْهُ راضِيانِ وَما نَزَلَتْ آيَةُ رِضًى فِي الْقُرْآنِ إِلّا فِيهِ وَلا خاطَبَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلّا بَدَأَ بِهِ وَلا شَهِدَ اللهُ بِالْجَنَّةِ فِي ﴿هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ﴾ إِلّا لَهُ وَلا أَنْزَلَها فِي سِواهُ وَلا مَدَحَ بِها غَيْرَهُ.

مَعاشِرَ النّاسِ هُوَ قاضِي دَيْنِي وَالْمُجادِلُ عَنِّي وَالتَّقِيُّ النَّقِيُّ الْهادِي الْمَهْدِيُّ نَبِيُّهُ خَيْرُ الْأَنْبِياءِ وَهُوَ خَيْرُ الْأَوْصِياءِ ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ.

مَعاشِرَ النّاسِ إِنَّ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللهُ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلا تَحْسُدُوهُ فَتَحْبَطَ أَعْمالُكُمْ وَتَزِلَّ أَقْدامُكُمْ فَإِنَّ آدَمَ أُهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ بِذَنْبِهِ وَخَطِيئَتِهِ وَإِنَّ الْمَلْعُونَ حَسَدَهُ عَلَى الشَّجَرَةِ وَهُوَ صَفْوَةُ اللهِ فَكَيْفَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ وَقَدْ كَثُرَ أَعْداءُ اللهِ أَلا وَإِنَّهُ لا يُبْغِضُ عَلِيّاً إِلّا شَقِيٌّ وَلا يَتَوَلّاهُ إِلّا تَقِيٌّ وَلا يُؤْمِنُ بِهِ إِلّا مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ فِيهِ نَزَلَتْ سُورَةُ الْعَصْرِ ﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ السُّورَةَ.

مَعاشِرَ النّاسِ قَدْ أَشْهَدْتُ اللهَ وَبَلَّغْتُكُمْ رِسالَتِي وَما عَلَيَّ إِلَّا الْبَلاغُ.

مَعاشِرَ النّاسِ ﴿اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَلا تَمُوتُنَّ إِلّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾.

مَعاشِرَ النّاسِ ﴿آمِنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلى أَدْبارِها أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَما لَعَنّا أَصْحابَ السَّبْتِ﴾ بِاللهِ ما عَنى بِهَذِهِ الْآيَةِ إِلّا قَوْماً مِنْ أَصْحابِي أَعْرِفُهُمْ بِأَسْمائِهِمْ وَأَنْسابِهِمْ قَدْ أُمِرْتُ بِالصَّفْحِ عَنْهُمْ فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ عَلى ما يَجِدُ لِعَلِيٍّ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ.

مَعاشِرَ النّاسِ النُّورُ مِنَ اللهِ مَسْلُوكٌ فِيَّ ثُمَّ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ ثُمَّ فِي



النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللهِ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا أَلَا وَإِنَّ اللهَ قَدْ جَعَلَنَا حُجَّةً عَلَى الْمُعَانِدِينَ وَعَلَى الْمُقَصِّرِينَ وَالْمُخَالِفِينَ وَالْخَائِنِينَ وَالْآثِمِينَ وَالظَّالِمِينَ وَالْغَاصِبِينَ مِنْ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ أُنْذِرُكُمْ أَنِّي رَسُولُ اللهِ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِيَ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ مِتُّ أَوْ قُتِلْتُ ﴿انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللهُ الشَّاكِرِينَ﴾. أَلَا وَإِنَّ عَلِيّاً الْمَوْصُوفُ بِالصَّبْرِ وَالشُّكْرِ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ فِي وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ بِإِسْلَامِكُمْ بَلْ لَا تَمُنُّوا عَلَى اللهِ فَيُحْبِطَ عَمَلَكُمْ وَيَسْخَطَ عَلَيْكُمْ وَيَبْتَلِيَكُمْ بِشُوَاظٍ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٍ إِنَّ رَبَّكُمْ لَبِالْمِرْصادِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أَئِمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيامَةِ لا يُنْصَرُونَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللهَ وَأَنَا بَرِيئَانِ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَأَنْصَارِهِمْ وَ جَمِيعُهُمْ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ، أَلَا إِنَّهُمْ أَصْحَابُ الصَّحِيفَةِ، مَعَاشِرَ النَّاسِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ فِي صَحِيفَتِهِ.

قَالَ: فَذَهَبَ عَلَى النَّاسِ إِلَّا شِرْذِمَةً مِنْهُمْ أَمْرُ الصَّحِيفَةِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي أَدَعُهَا إِمَامَةً وَوِرَاثَةً فِي عَقِبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَقَدْ بَلَّغْتُ مَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَغَائِبٍ وَعَلَى مَنْ شَهِدَ وَ مَنْ لَمْ يَشْهَدْ وَوُلِدَ أَمْ لَمْ يُولَدْ فَلْيُبَلِّغْ حَاضِرُكُمْ غَائِبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ سَيَجْعَلُونَ الْإِمَامَةَ بَعْدِي مُلْكاً وَاغْتِصَاباً، أَلَا لَعَنَ اللهُ الْغَاصِبِينَ وَ الْمُغْتَصِبِينَ وَعِنْدَهَا يَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ مَنْ يَفْرُغُ فَـ ﴿يُرْسَلُ عَلَيْكُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ﴾.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَكُنْ لِيَذَرَكُمْ ﴿عَلى ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ

الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ ماكانَ اللهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ﴾.

مَعاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ ما مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَاللهِ مُهْلِكُها بِتَكْذِيبِها وَكَذٰلِكَ يُهْلِكُ قَرْيَتَكُمْ وَهُوَ الْمُواعِدُ كَما ذَكَرَ اللهُ فِي كِتابِهِ وَهُوَ مِنِّي وَمِنْ صُلْبِي وَاللهُ مُنْجِزٌ وَعْدَهُ.

مَعاشِرَ النَّاسِ قَدْ ضَلَّ قَبْلَكُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ فَأَهْلَكَهُمُ اللهُ وَهُوَ مُهْلِكُ الْآخِرِينَ ثُمَّ تَلَا الْآيَةَ إِلَى آخِرِها ثُمَّ قالَ: إِنَّ اللهَ أَمَرَنِي وَنَهانِي وَقَدْ أَمَرْتُ عَلِيّاً وَنَهَيْتُهُ بِأَمْرِهِ فَعِلْمُ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ لَدَيْهِ فَاسْمَعُوا الْأَمْرَ مِنْهُ تَسْلَمُوا وَأَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَانْتَهُوا عَمَّا يَنْهاكُمْ عَنْهُ تَرْشُدُوا وَلَا تَتَفَرَّقُ بِكُمُ السُّبُلُ عَنْ سَبِيلِهِ.

مَعاشِرَ النَّاسِ أَنَا الصِّراطُ الْمُسْتَقِيمُ الَّذِي أَمَرَكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا الْهُدَى إِلَيْهِ ثُمَّ عَلِيٌّ بَعْدِي وَقَرَأَ سُورَةَ الْحَمْدِ وَقالَ: فِيهِمْ نَزَلَتْ فِيهِمْ ذَكَرَتْ لَهُمْ شَمِلَتْ إِيَّاهُمْ خَصَّتْ وَعَمَّتْ أُولٰئِكَ أَوْلِياءُ اللهِ الَّذِينَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿أَلا إِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ أَلا إِنَّ أَعْداءَهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ الْغاوُونَ إِخْوانُ الشَّياطِينِ ﴿يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً﴾، أَلا إِنَّ أَوْلِياءَهُمُ الَّذِينَ ذَكَرَ اللهُ فِي كِتابِهِ: ﴿لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللهَ وَرَسُولَهُ﴾ الْآيَةَ، أَلا إِنَّ أَوْلِياءَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللهُ فَقالَ: ﴿لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾، أَلا إِنَّ أَوْلِياءَهُمُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَرْتابُوا، أَلا إِنَّ أَوْلِياءَهُمُ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ آمِنِينَ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ بِالتَّسْلِيمِ يَقُولُونَ: ﴿سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ﴾ وَهُمُ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ . . . بِغَيْرِ حِسابٍ.



أَلا إِنَّ أَعْداءَهُمُ الَّذِينَ يَصْلَوْنَ سَعِيراً، أَلا إِنَّ أَعْداءَهُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ لِجَهَنَّمَ شَهِيقاً وَهِيَ تَفُورُ وَيَرَوْنَ لَها زَفِيراً ﴿كُلَّما دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها﴾.

أَلا إِنَّ أَعْداءَهُمُ الَّذِينَ قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿كُلَّما أُلْقِيَ فِيها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ* قالُوا بَلى قَدْ جاءَنا نَذِيرٌ إِلَى قَوْلِهِ فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِيرِ﴾.

أَلا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمْ ﴿الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾.

مَعاشِرَ النَّاسِ قَدْ بَيَّنَّا ما بَيْنَ السَّعِيرِ وَ الْأَجْرِ الْكَبِيرِ عَدُوُّنا مَنْ ذَمَّهُ اللهُ وَ لَعَنَهُ وَ وَلِيُّنَا مَنْ أَحَبَّهُ اللهُ وَ مَدَحَهُ.

مَعاشِرَ النَّاسِ أَلَا إِنِّي النَّذِيرُ وَ عَلِيٌّ الْبَشِيرُ، أَلَا إِنِّي الْمُنْذِرُ وَ عَلِيٌّ الْهَادِي، أَلَا إِنِّي النَّبِيُّ وَ عَلِيٌّ الْوَصِيُّ، أَلَا إِنِّي الرَّسُولُ وَ عَلِيٌّ الْإِمَامُ وَ الْوَصِيُّ مِنْ بَعْدِي.

أَلَا إِنَّ الْإِمَامَ الْمَهْدِيَّ مِنَّا، أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الْأَدْيَانِ، أَلَا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ، أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ هَادِمُهَا وَ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنَ الشِّرْكِ الْمُدْرِكُ لِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللهِ، أَلَا إِنَّهُ نَاصِرُ دِينِ اللهِ، أَلَا إِنَّهُ الْمُجْتَازُ مِنْ بَحْرٍ عَمِيقٍ، أَلَا إِنَّهُ الْمُجَازِي كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ، أَلَا إِنَّهُ خِيَرَةُ اللهِ وَ مُخْتَارُهُ، أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ، أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ السَّدِيدُ [أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُنَبِّهُ بِأَمْرِ إِيمَانِهِ أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيد]، أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ، أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ مِنَ الْقُرُونِ بَيْنَ يَدَيْهِ، أَلَا إِنَّهُ بَاقِي حُجَجِ الْحَجِيجِ وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ، أَلَا وَ إِنَّهُ وَلِيُّ اللهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي عَلَانِيَتِهِ وَ سِرِّهِ.

مَعاشِرَ النَّاسِ إِنِّي قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَ فَهَّمْتُكُمْ وَ هَذَا عَلِيٌّ يُفَهِّمُكُمْ بَعْدِي أَلَا إِنِّي أَدْعُوكُمْ عِنْدَ انْقِضَاءِ خُطْبَتِي إِلَى مُصَافَقَتِي إِلى [عَلَى] بَيْعَتِهِ وَ الْإِقْرَارِ بِهِ ثُمَّ مُصَافَقَتِهِ بَعْدِي أَلَا إِنِّي قَدْ بَايَعْتُ اللهَ وَ عَلِيٌّ قَدْ بَايَعَنِي وَ أَنَا آخِذُكُمْ بِالْبَيْعَةِ لَهُ عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللهَ يَدُ اللهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفى بِما عاهَدَ عَلَيْهُ اللهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً﴾.

مَعاشِرَ النَّاسِ إِنَّ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللهِ ﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا

جُناحَ عَلَيْهِ﴾ إِلى آخِرِ الْآيَةِ، فَما وَرَدَهُ أَهْلُ بَيْتٍ إِلَّا اسْتَغْنَوْا وَأُبْشِرُوا وَلا تَخَلَّفُوا عَنْهُ إِلَّا بَتَرُوا وَافْتَقَرُوا وَما وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مُؤْمِنٌ إِلَّا غُفِرَ لَهُ ما سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ فَإِذا قَضى حَجَّهُ اسْتَأْنَفَ بِهِ مَعاشِرَ النّاسِ الحاج [الْحُجّاجُ] مُعانُونَ وَنَفَقاتُهُمْ مُخَلَّفَةٌ وَاللهُ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.

مَعاشِرَ النّاسِ حُجُّوا الْبَيْتَ بِكَمالٍ فِي الدِّينِ وَالتَّفَقُّهِ وَلا تَنْصَرِفُوا مِنَ الْمَشاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ وَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَآتُوا الزَّكاةَ كَما أَمَرَكُمُ اللهُ فَإِذا طالَ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ فَقَصَّرْتُمْ أَوْ نَسِيتُمْ فَعَلِيٌّ وَلِيُّكُمُ الَّذِي قَدْ نَصَبَهُ اللهُ لَكُمْ بَعْدِي أَمِينُ خَلْقِهِ، إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَمَنْ تَخَلَّفَ مِنْ ذُرِّيَّتِي يُخْبِرُونَكُمْ بِما تُسْأَلُونَ مِنْهُ وَيُبَيِّنُونَ لَكُمْ إِلَيْهِمْ فِيهِ تُرْجَعُونَ مِمّا لا تَعْلَمُونَ.

أَلا وَإِنَّ الْحَلالَ وَالْحَرامَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهُما وَأُعَدِّدَهُما فَآمُرَ بِالْحَلالِ وَأَنْهى عَنِ الْحَرامِ فِي مَقامٍ واحِدٍ وَقَدْ أُمِرْتُ فِيهِ أَنْ آخُذَ عَلَيْكُمْ بِالْبَيْعَةِ وَالصَّفْقَةِ بِقَبُولِ ما جِئْتُ بِهِ مِنَ اللهِ فِي عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَوْصِياءِ الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَمِنْهُ الْإِمامَةُ فِيهِمْ قائِمَةٌ خاتَمُها الْمَهْدِيُّ إِلى يَوْمِ يَلْقَى اللهَ الَّذِي يُقَدِّرُ وَيَقْضِي كُلُّ حَلالٍ دَلَلْتُكُمْ عَلَيْهِ وَ[كُلُّ] حَرامٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَإِنِّي لَمْ أَرْجِعْ عَنْ ذلِكَ وَلَمْ أُبَدِّلْهُ، أَلا فَاذْكُرُوا وَاحْفَظُوا وَتَراضَوْا وَلا تُبَدِّلُوهُ وَلا تُغَيِّرُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَآتُوا الزَّكاةَ وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، أَلا وَإِنَّ رَأْسَ أَعْمالِكُمُ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ فَعَرِّفُوا مَنْ لَمْ يَحْضُرْ مَقامِي وَيَسْمَعْ مَقالِي هذا فَإِنَّهُ بِأَمْرِ اللهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ وَلا أَمْرَ بِمَعْرُوفٍ وَلا نَهْيَ عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا مَعَ إِمامٍ مَعْصُومٍ.

مَعاشِرَ النّاسِ إِنِّي أُخَلِّفُ فِيكُمُ الْقُرْآنَ وَصِيِّي عَلِيٌّ وَالْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِهِ بَعْدِي قَدْ عَرَفْتُمْ أَنَّهُمْ مِنِّي فَإِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمْ لَنْ تَضِلُّوا، أَلا إِنَّ خَيْرَ زادِكُمُ التَّقْوى وَاحْذَرُوا السّاعَةَ ﴿إِنَّ زَلْزَلَةَ السّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ وَاذْكُرُوا

الْمَوْتَ وَالْمَعَادَ وَالْحِسَابَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمِيزَانَ وَالثَّوَابَ وَ الْعِقَابَ فَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ أُثِيبَ عَلَيْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِنْ نَصِيبٍ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّكُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُصَافِقُونِي بِكَفٍّ وَاحِدٍ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ وَ قَدْ أَمَرَنِي اللهُ أَنْ آخُذَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمُ الْإِقْرَارَ بِمَا عَقَدْتُ لِعَلِيٍّ مِنْ إِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَلِمَنْ جَاءَ بَعْدَهُ مِنْ وُلْدِهِ الْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَقُولُوا بِأَجْمَعِكُمْ: بِأَنَّا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ رَاضُونَ مُنْقَادُونَ لِمَا بَلَّغْتَ عَنْ رَبِّنَا وَرَبِّكَ فِي إِمَامِنَا وَأَئِمَّتِنَا مِنْ وُلْدِهِ نُبَايِعُكَ عَلَى ذَلِكَ بِقُلُوبِنَا وَأَنْفُسِنَا وَأَلْسِنَتِنَا وَ أَيْدِينَا عَلَى ذَلِكَ نَحْيَا وَعَلَيْهِ نَمُوتُ وَعَلَيْهِ نُبْعَثُ لَا نُغَيِّرُ وَلَا نُبَدِّلُ وَلَا نَشُكُّ وَلَا نَجْحَدُ وَلَا نَرْتَابُ عَنِ الْعَهْدِ وَلَا نَنْقُضُ الْمِيثَاقَ وَعَظْتَنَا بِوَعْظِ اللهِ فِي عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةِ الَّتِي ذَكَرْتَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلْدِهِ بَعْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَمَنْ نَصَبَهُ اللهُ بَعْدَهُمَا فَالْعَهْدُ وَالْمِيثَاقُ لَهُمْ مَأْخُوذٌ مِنَّا مِنْ قُلُوبِنَا وَأَنْفُسِنَا وَأَلْسِنَتِنَا وَضَمَائِرِنَا وَأَيْدِينَا مَنْ أَدْرَكَهَا بِيَدِهِ وَإِلَّا فَقَدْ أَقَرَّ بِهَا بِلِسَانِهِ وَلَا نَبْتَغِ بِذَلِكَ بَدَلًا وَلَا يَرَى اللهُ مِنْ أَنْفُسِنَا حِوَلًا نَحْنُ نُؤَدِّي ذَلِكَ عَنْكَ الدَّانِي وَالْقَاصِي مِنْ أَوْلَادِنَا وَأَهَالِينَا وَنُشْهِدُ اللهَ بِذَلِكَ وَكَفَى بِاللهِ شَهِيداً وَأَنْتَ عَلَيْنَا بِهِ شَهِيدٌ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا تَقُولُونَ فَإِنَّ اللهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَ ﴿خائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَما تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ ﴿فَمَنِ اهْتَدى فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها﴾ وَمَنْ بَايَعَ فَإِنَّمَا يُبَايِعُ اللهَ يَدُ اللهِ فَوْقَ أَيْدِيكُمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ، فَبَايِعُوا اللهَ وَبَايِعُونِي وَبَايِعُوا عَلِيّاً وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَئِمَّةَ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِكَلِمَةٍ بَاقِيَةٍ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ لَقِّنُوا مَا لَقَّنْتُكُمْ وَقُولُوا مَا قُلْتُهُ وَسَلِّمُوا عَلَى أَمِيرِكُمْ وَقُولُوا:

﴿سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ ﴿وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدانا لِهٰذا وَ ما كُنّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللّٰهُ﴾.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ فَضَائِلَ عَلِيٍّ وَ مَا خَصَّهُ اللّٰهُ بِهِ فِي الْقُرْآنِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أَذْكُرَهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِهَا فَصَدِّقُوهُ بِهَا.

مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ أُولِي الْأَمْرِ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً ﴿السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ إِلَى بَيْعَتِهِ وَ التَّسْلِيمِ عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ فَقُولُوا مَا يَرْضَى اللّٰهُ عَنْكُمْ وَ إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَلَنْ يَضُرَّ اللّٰهَ شَيْئاً اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَدَّيْتَ وَ أَمَرْتَ وَ اغْضَبْ عَلَى الْجَاحِدِينَ وَ الْكَافِرِينَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

قَالَ: فَتَبَادَرَ النَّاسُ إِلَى بَيْعَتِهِ وَ قَالُوا: سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا لِمَا أَمَرَنَا اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ بِقُلُوبِنَا وَ أَنْفُسِنَا وَ أَلْسِنَتِنَا وَ جَمِيعِ جَوَارِحِنَا ثُمَّ انْكَبُّوا عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ وَ عَلَى عَلِيٍّ عليهما السلام بِأَيْدِيهِمْ وَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ صَافَقَ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ ثُمَّ بَاقِي الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ النَّاسُ عَلَى طَبَقَاتِهِمْ وَ مِقْدَارِ مَنَازِلِهِمْ إِلَى أَنْ صُلِّيَتِ الظُّهْرُ وَ الْعَصْرُ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ وَ الْمَغْرِبُ وَ الْعِشَاءُ الْآخِرَةُ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ وَ لَمْ يَزَالُوا يَتَوَاصَلُونَ الْبَيْعَةَ وَ الْمُصَافَقَةَ ثَلَاثاً وَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله كُلَّمَا بَايَعَهُ فَوْجٌ بَعْدَ فَوْجٍ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى جَمِيعِ الْعَالَمِينَ وَ صَارَتِ الْمُصَافَقَةُ سُنَّةً وَ رَسْماً وَ اسْتَعْمَلَهَا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَقٌّ فِيهَا.



۱۲۷. رساترین خطبهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وادی غدیر خم

علقمة بن محمّد حضرمی از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مدینهٔ منوره به حج رفتند درحالی که تمام احکام شریعت و دین به جز حج و ولایت را به مردم رسانده بودند. پس جبریل علیه السلام به محضرشان آمده و به او

عرض کرد: ای محمد! خداوند جلیل به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من روح هیچ پیامبری از پیامبرانم و هیچ فرستاده‌ای از فرستادگانم را نگرفتم مگر بعد از آن که دینم را کامل و کار حجتم را محکم و استوار نمودم و از برنامه‌های دینی، دو واجب مهم دیگر بر عهده‌ات باقی مانده که مردم نیاز دارند تا آن را به ایشان برسانی: آداب حج و برنامهٔ ولایت و جانشینی بعد از خودت، زیرا من هیچ‌گاه زمینم را خالی از حجت نگذاشته‌ام و هرگز هم آن را خالی نخواهم گذاشت. و خداوند عزّ وجل به تو دستور می‌دهد که حج را به پیروانت برسانی و خودت و تمام افرادی که در وطن و اطراف و اکناف شهر مدینه قدرت رفتن به مکه را دارند با تو حج نمایند و همان‌گونه که نماز و زکات و روزه را به آن‌ها آموختی احکام حج را هم به آنان یاد بده و بر همان منوال و راه و روشی که آن‌ها را به سایر شرایع واقف گرداندی، به این احکام نیز آنان را واقف گردان.

پس منادی پیامبر اکرم ﷺ در میان مردم ندا داد: آگاه باشید که پیامبر خدا ﷺ آهنگ حج‌رفتن دارد و می‌خواهد مثل سایر شرایعی که به شما یاد داده، شما را به احکام حج آشنا و واقف گرداند.

به همین ترتیب پیامبر خدا ﷺ حرکت کردند و مردم هم با ایشان به راه افتادند و به او توجه نموده تا ببینند او چه می‌کند تا مثل ایشان آن اعمال را انجام بدهند. در نتیجه، از مردم مدینه و اطراف و اکناف هفتادهزار نفر یا بیشتر، به تعداد یاران حضرت موسی عليه‌السلام که هفتادهزار نفر بودند، با او حج به‌جا آوردند. همان کسانی که از ایشان، برای حضرت هارون عليه‌السلام بیعت گرفت، پس آن‌ها بیعت را شکسته و گوساله و سامری را انتخاب کردند؛ و همچنین پیامبر اکرم ﷺ برای خلافت حضرت علی عليه‌السلام به تعداد اصحاب موسی عليه‌السلام از هفتادهزار نفر بیعت گرفت، و ایشان هم به همان روش بیعت را شکسته و گوساله و سامری را انتخاب کردند، سنت به سنت و مو به مو نظیر آن داستان را تکرار کردند و حال آنکه لبیک‌گویی مردم به ندای پیامبر به اندازهٔ فاصلهٔ ما بین مکه و مدینه بود.

پس مراسم لبیک گفتن در میان مکه و مدینه انجام شد، وقتی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در موقف توقف کردند، جبریل علیه‌السلام از جانب خدای تعالی به نزد ایشان آمده و عرض کرد: ای محمد! خدای عزّوجل به شما سلام می‌رساند و می‌فرماید: مرگ تو نزدیک شده و عمرت به آخر، و من تو را به‌سوی راهی می‌برم که چاره‌ای از آن نیست یعنی رفتن از این جهان و لاجرم باید انجام گیرد. عهد خویش را به‌جای آور و توصیه و سفارشات خود را بازگو کن و هرآنچه از دانش و میراث علوم انبیای پیشین و سلاح و صندوق و هرآنچه از نشانه‌های انبیای گذشته در نزد خود داری، آن‌ها را به وصی و جانشین بعد از خودت علی بن ابی‌طالب علیهما‌السلام که حجت بالغه و رسای من بر خلقم است واگذار کن، و او را عَلَم و نشانه هدایت برای مردم قرار بده، وبا آن‌ها تجدید عهد بنما، و بیعت و پیمانی را که در عالم ذرّ از ایشان گرفته‌ام و آن عهدی که برای ولایت مولایشان و مولای هر مرد و زن مؤمن، علی بن ابی‌طالب علیهما‌السلام با ایشان بسته‌ام را به ایشان یادآوری نما؛ زیرا من جان هیچ پیامبری از پیامبران را نگرفتم، جز بعد از کامل‌گردانیدن دین و تمام‌نمودن نعمتم به ولایت و دوستی‌کردن با اولیاء و دشمنی‌نمودن با دشمنانم، و این برای آن است که کمال توحید و دین و تمام‌نمودن نعمت من بر مخلوقاتم به پیروی‌نمودن از ولی من می‌باشد که اطاعت از او اطاعت از من می‌باشد و باز این برای آن است که من هرگز زمینم را بدون سرپرست و برپادارنده‌ای رها ننمودم تا این‌که او برای من حجت بر آفریده‌هایم باشد، پس «امروز دینم را برای شما کامل و نعمتم را بر شما تمام کرده و راضی و خشنود شدم[1] که ـ به سبب ولی خودم و مولای هر مرد و زن با ایمان، علی علیه‌السلام ـ اسلام دین من باشد». همو که بندهٔ من و جانشین پیامبرم و خلیفهٔ بعد از اوست و حجت بالغه و رسا بر مخلوقاتم می‌باشد. او که طاعتش به طاعت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر من مقرون گشته و طاعت او به همراه طاعت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به طاعت من قرین گشته است.

هر کس از او اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس نافرمانی از او کند مرا

---

۱. سورهٔ مائده آیهٔ ۳.

نافرمانی کرده. او را در میان خود و مخلوقاتم به‌عنوان پرچم هدایت قرار دادم، هرکس او را بشناسد مؤمن، و هرکس امامت او را انکار نماید کافر است و هرکس در بیعت با او دیگری را شریک گرداند مشرک می‌باشد، و هرکس با ولایت او مرا دیدار نماید به بهشت درآید و هرکس با دشمنی او مرا ملاقات کند وارد آتش جهنم شود. پس ای محمد! علی علیه‌السلام را عَلَم و پرچم هدایت قرار بده و از آنان برای او بیعت بگیر و آن عهد و پیمانی را که از آنان گرفتی تجدید بنما، زیرا من روح تو را گرفته و به‌سوی خویش می‌برم و تو را بر خودم وارد می‌کنم.

اما پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از قوم خود و افراد نفاق‌پیشه و کینه‌توز بیم داشت که پراکنده شوند و باز به دوران جاهلیت برگردند، چون عداوت و دشمنی آن‌ها را با علی علیه‌السلام که در سینه‌ها نهفته بودند خوب می‌شناخت. از جبریل علیه‌السلام درخواست کرد که او از خداوند تقاضا کند تا او را از آسیب و گزند این مردم نگه بدارد و به انتظار نشست تا جبریل علیه‌السلام آن وعدهٔ عصمت و نگهداری را از جانب خدای عزّوجل برای او بیاورد.

پس ابلاغ این رسالت را به تأخیر انداخته تا به مسجد خیف رسیدند، جبریل علیه‌السلام در آن‌جا به حضور ایشان مشرف شده و باز به ایشان دستور داد که عهد و پیمان او را بر آنان تجدید کند و علی علیه‌السلام را به‌عنوان پرچم هدایت مردم قرار بدهد، امّا باز هم وعدهٔ عصمت و نگهداری برای ایشان نیامد؛ تا این‌که میان مکه و مدینه به وادی کراع الغمیم رسیدند که جبریل علیه‌السلام به حضورش رسیده و باز به آن‌چه از جانب خداوند تعالی آورده بود، دستور داد ولی چیزی از عصمت و نگهداری مطرح نکرد. بنابراین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ای جبریل! می‌ترسم که قوم من مرا تکذیب کنند و گفتارم را دربارهٔ علی علیه‌السلام نپذیرند، پس از آنجا به راه افتادند و سه میل قبل از جحفه به غدیر خم رسیدند.

پنج ساعت از روز گذشته جبرئیل با فرمان استوار و امان از مردم باز آمد.

پیش‌افتادگان این قوم تا نزدیک جحفه آمده بودند پس به ایشان فرمان داد تا

کسانی که جلوتر رفته‌اند برگردند و کسانی که عقب‌افتاده‌اند در این مکان گرد آمده و آن‌ها را در آن‌جا متوقف ساخت تا علی علیه‌السلام را برپا داشته و آن‌چه را خدای عزّوجل دربارهٔ علی علیه‌السلام فرستاده به آن‌ها برساند و در ضمن به ایشان خبر داد که خدای عزّوجل او را از آزار و اذیت این مردم نگه می‌دارد. وقتی این وعدهٔ عصمت و نگهداری فرا رسید، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمان داد تا منادی در میان مردم به صلاة جامعه و گردهمایی ندا کند و قدری از آن مکان دور شد. در آن مکان بوته و درختان خارداری بود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور دادند که آن‌جا تمیز و رُفته گردد و برای ایشان از سنگ‌ها چیزی به‌مانند منبر برپا کنند تا بر مردم اِشراف و احاطه داشته باشند، پس مردم برگشتند و ماندگان آن‌ها به آن مکان رسیدند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر روی همان سنگ‌ها ایستاده و حمد و ثنای الهی را به‌جا آورده و فرمودند: به نام خداوند بخشندهٔ مهربان، تمام حمد و ستایش از آن خدایی است که در یکتاییش بلندمرتبه، در یگانگیش بر هر چیزی نزدیک، در سلطنت و پادشاهیش برتر، در برهانش بزرگ و بر هر چیزی احاطهٔ علمی دارد و به‌واسطه قدرت و برهان خود بر تمام آفریده‌هایش تسلط و چیرگی دارد، همواره بزرگ بوده و همیشه مورد ستایش است. او آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین، گسترش‌دهندهٔ زمین‌ها، مسلط و چیره بر همهٔ آسمان‌هاست. پاک و پاکیزه از صفات ممکنات، پروردگار فرشتگان و روح است. همو که بر تمام آفریده‌های خودِ برتری داشته و بر هر کسی که او را به خود نزدیک نموده غلبه دارد. او هر چشمی را می‌بیند درحالی‌که چشم‌ها او را نمی‌بینند.



او کریم و بخشنده، حلیم و بردبار و صاحب متانت است، عجول در کارها نیست، رحمت او شامل هر چیزی شده و نعمتش را بر آن‌ها عطا فرموده است. در انتقام‌گرفتن شتاب نمی‌کند و در کیفردادن کسانی که استحقاق عذاب دارند عجله نمی‌نماید.

او به پنهانی‌ها دانا و به نهفته‌ها آگاه است، هیچ پوشیده‌ای بر او مخفی نیست و هیچ پنهانی بر او مشتبه نمی‌شود.

او احاطه علمی بر هر چیزی دارد، غالب و مسلط بر هر چیزی می‌باشد، در هر چیزی قدرت دارد و بر هر چیزی تواناست.

هیچ چیزی همانند او نیست. و اوست به‌وجودآورندهٔ هر چیزی در آن زمانی که هیچ چیزی نبود.

او کسی است که هستیش همیشگی و برپادارندهٔ عدالت است، معبودی جز او نیست، مقتدر و حکیم است، بزرگ‌تر از آن است که دیدگان (حتی اوهام) او را درک کنند. البته او همه دیدگان و اوهام را درک می‌کند، و باریک بین و آگاه است، هیچ‌کس از راه دیده به او دست نمی‌یابد، هیچ‌کس به کنه و حقیقت او نمی‌تواند برسد و هیچ‌کس از راه نهان و آشکار او را در نمی‌یابد که او چگونه است مگر به آن‌چه که او عزّوجل بر خودش راهنمایی فرموده است، و شهادت می‌دهم که او کسی است که قدس و پاکیش روزگار را پر کرده و کسی است که نورش ابدیت را پوشانده است.

او کسی است که فرمانش نفوذ دارد بدون آن که با مشورت‌کننده‌ای، مشورت داشته باشد و شریکی در تقدیر امور با او نیست و در تدبیر کارها هیچ خلل و اضطرابی برای او نیست، هر چیزی را که پدید آورد بدون هیچ مشابهی به او صورت داد و آن‌چه را آفرید بدون کمک‌گرفتن از کسی و بدون هیچ رنج و مشقت آن‌ها را به وجود آورد. آن‌ها را آفرید پس بلافاصله موجود شدند و آن‌ها را ایجاد کرده پس محقق شدند.

او خداوندی است که معبودی جز او نیست همان که مصنوعات و آفریده‌هایش در کمال استواری و نیکویی است، آن مظهر عدالتی است که هیچ‌گاه ستم نمی‌کند، آن بزرگوار و کریمی است که تمام کارها تنها به او بر می‌گردد. شهادت می‌دهم که هر چیزی در مقابل عظمت و بزرگی او فروتنی می‌کند و هر چیزی در برابر شوکت و عزت او ذلیل و حقیر است و هر چیزی در ازای قدرت او تسلیم، و هر چیزی در مقابل هیبت و جلال او خاشع است، مالک همه پادشاهان و به‌وجودآورندهٔ همه افلاک و

تسخیرکنندهٔ ماه و خورشید است، تمام آن‌ها تا مدتی معین در حرکت هستد، شب را به روز و روز را به شب داخل می کند درحالی که شب روز را شتابان می طلبد.

او درهم‌شکنندهٔ شوکت هر زورگوی ستمگر و نابودکنندهٔ هر شیطان سرکشی است. با او نه ضدی و نه همانندی بوده، او یکتای بی‌نیاز است، نه کسی را زاده و نه زاده شده است و او را هیچ همتایی نباشد. معبود یگانه و پروردگار شریف و بزرگ است، آنچه را بخواهد پس همان را انجام می‌دهد و اراده می کند پس آن را می‌آورد و می‌داند پس به‌طور کامل احصاء می کند و می‌میراند و زنده می کند، و نیازمند و بی‌نیاز می‌نماید، و می‌خنداند و می گریاند، و نزدیک و دور می گرداند، منع و عطا می کند، پادشاهی تنها برای اوست و ستایش فقط از آن اوست، هر خیری تنها به دست قدرت اوست.

او بر هر چیزی تواناست، شب را در روز و روز را در شب داخل می کند.



آگاه باشید! او مقتدر و توانای بسیار آمرزنده است، پاسخ‌دهندهٔ دعا و پرداخت‌کنندهٔ عطاست، شمارندهٔ همگان و پروردگار پریان و مردمان است. هیچ چیزی برای او مشتبه نمی‌شود و فریاد پناه‌جویان او را خسته نمی کند و پافشاری اصرارکنندگان او را ملول نمی گرداند.

او نگه‌دارندهٔ شایستگان و توفیق‌دهندهٔ رستگاران و سرپرست اهل ایمان و پروردگار جهانیان است، همان کسی که شایستگی دارد که همه موجودات و آفریده‌ها شکرگزارش باشند و در توانگری و تهیدستی، شادی و غم، سختی و آسانی او را ستایش کنند. من به او و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستاده‌های او ایمان آورده و فرمانش را می‌شنوم و اطاعت از او می کنم و به هر چیزی که موجب خشنودی اوست پیشی می گیرم و تسلیم فرمان و قضای او هستم درحالی که به اطاعت از او راغب و از کیفرش بیمناکم، چون او خدائی است که هیچ‌کس از کیفر او ایمن نیست و از ستم او نمی‌ترسد (چون ظلم نمی کند). بندگی او را بر خود نوشته‌ام و بر ربوبیت او شهادت می‌دهم و آن‌چه را به من وحی شده انجام می‌دهم، از این پرهیز دارم که اگر آن را

انجام ندهم عذابی برمن فرود آید که هیچ کس نتواند آن را از من دور بدارد، اگرچه چاره‌جوئی او زیاد باشد، معبودی جزاو نیست.

زیرا او به من خبرداده: اگرآن‌چه را در حقّ علی برمن نازل کرده به مردم نرسانم، پیام او را نرسانده‌ام و او تبارک و تعالی وعدهٔ نگهداری مرا داده است.

او خدائی کفایت‌کننده و کریم و بخشنده است پس او به من وحی فرستاده: «بسم الله الرحمن الرحیم ای پیامبر! آن‌چه دربارهٔ علی از سوی پروردگارت به‌سوی تو فرستاده شده ابلاغ کن و اگرانجام ندهی پس پیامش را نرسانده‌ای و خداوند تو را از گزند مردم نگه می‌دارد».[1]

ای مردم! درآن‌چه به من فرو فرستاده من هیچ کوتاهی نکردم و من سبب نزول این آیه را برای شما بیان می‌کنم؛ جبریل علیه‌السلام سه بار پیوسته برمن فرود آمده و از جانب سلام یعنی پروردگارم به من فرمان داد که دراین جمعیت و گردهمایی بایستم و به هرسفید و سیاهی خبربدهم که علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام برادر و جانشین و خلیفهٔ من و امام بعد از من است.



او همان کسی است که جایگاهش برای من همانند جایگاه هارون نسبت به موسی علیه‌السلام است جزآن که بعد از من دیگرپیامبری نیست.

او بعد از خدا و پیامبرش ولی و سرپرست شماست و خداوند تبارک و تعالی این آیه از کتابش را برمن فرو فرستاده است: «سرپرست و ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده که نماز را به‌پا می‌دارند و درحال رکوع زکات می‌دهند»[2] و علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام هم نماز را به‌پا داشته و هم درحالی که در رکوع بوده زکات پرداخت نموده است، قصد و نیت او در هر حالی فقط برای خداست.

ای مردم! من از جبریل علیه‌السلام تقاضا نمودم که مرا از رساندن این پیام به شما معاف بدارد چون من می‌دانم که جمعیت اهل ایمان کم و افراد نفاق‌پیشه زیادند و

---

۱. سورهٔ مائده آیهٔ ۶۷.

۲. سورهٔ مائده آیهٔ ۵۵.



به نیرنگ گناهکاران و مکر مسخره‌کنندگان آگاهم، همان کسانی که خداوند تعالی در کتابش آنان را چنین توصیف نموده است: «به زبانشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست»«وآن را کاری آسان و ساده می‌پندارند با آن که نزد خدا کاری بسیار بزرگ است».[1]

و بارها مرا آزار دادند تا جائی که مرا گوش نامیدند و پنداشتند که من واقعاً چنین هستم چون من زیاد با او ملازم بوده و بسیار به او توجه داشتم تا این‌که خداوند عزوجل در این‌باره این آیه را فرستاد: «و برخی از آن منافقان کسانی هستند که همواره پیامبر را آزار می‌دهند و می گویند او گوش است (یعنی خوش‌باور می‌باشد) بگو: گوش نیکویی برای شماست[2] و اگر بخواهم نام کسانی که این حرف را گفته‌اند بگویم می‌توانم نام ببرم، و اگر می‌خواستم انگشت اشاره به شخص خودشان داشته باشم اشاره می کردم، و اگر می‌خواستم کارشان را بر دیگران نشان دهم آن‌ها را متوجه می‌ساختم، ولی به خدا قسم من در کارشان کریمانه گذشتم و در تمام این کارها خدا از من خشنود نمی‌شود مگر آن که آن‌چه را بر من فرو فرستاده ابلاغ نمایم. آن‌گاه این آیه را خواندند: «ای پیامبر! آن‌چه را از سوی پروردگارت درباره علی علیه‌السلام به‌سوی تو فرستاده شده برسان و اگر انجام ندهی پس پیامش را نرسانده‌ای و خداوند تو را از گزند مردم نگه می‌دارد».[3]

ای مردم! بدانید که خداوند سرپرست و ولی و امامی را برای شما قرار داده که اطاعت از او بر مهاجر و انصار و بر کسانی که به نیکی از ایشان پیروی کرده‌اند، بر غائب و حاضر، بر عجم و عرب، آزاد و بنده، کوچک و بزرگ، بر سفید و سیاه و بر هر یکتاپرستی واجب است، حکم او انجام‌شدنی و گفتارش گذرا و فرمانش قابل اجراست، هر کس با او مخالفت کند ملعون و هر کس از او پیروی کند مشمول

---

۱. بر گرفته از آیهٔ ۱۵ سورهٔ نور.

۲. سورهٔ توبه آیهٔ ۶۱.

۳. سورهٔ مائده آیهٔ ۶۷.

رحمت خداست و هر کس او را تصدیق نماید و از او بشنود و اطاعتش کند خداوند متعال او را می‌آمرزد.

ای مردم! این آخرین مقام و مکانی است که در میان جمعیت شما می‌ایستم، پس خوب بشنوید و اطاعت کنید و تسلیم فرمان پروردگارتان باشید چون خدای عزّوجل همان سرپرست و ولی و معبود شماست. آن‌گاه بعد از او پیامبرتان حضرت محمد صلی الله علیه و آله سرپرست و ولی شماست که با شما سخن می‌گوید، سپس بعد از من به فرمان پروردگارتان علی علیه السلام سرپرست و ولی و پیشوای شماست، سپس امامت در دودمان از فرزندان من است تا روزی که خداوند عزّوجل و پیامبرش را دیدار نمائید، هیچ حلالی نیست مگر آن‌چه را خدا و رسولش و امامان حلال کرده باشند و هیچ حرامی نیست مگر آن‌چه را خدا و رسولش و امامان حرام کرده باشند. و خداوند هر حلال و حرامی را به من یاد داده و آن‌چه را پروردگارم از کتابش و حلال و حرامش به من آموخته به شما رساندم.



ای مردم! هیچ دانشی نیست مگر آن که خداوند تعالی آن را در وجود من قرار داده و هر علمی را که من می‌دانم آن را در علی علیه السلام و فرزندان پرهیزکار او احصاء و واگذار نمودم و او امام مبین و روشنگری است که خداوند تعالی او را در سوره یاسین یاد کرده و فرموده: و ما هر چیزی را در امام مبین جمع نمودیم.[1]

ای مردم! از راه او به بیراهه نروید و گمراه نشوید و از او فاصله نگرفته و از ولایتش ممانعت و عقب‌نشینی نکنید، پس او کسی است که به شما را حق و حقیقت راهنمایی کرده و خود به آن عمل می‌کند و باطل را نابود کرده و دیگران را از آن باز می‌دارد و در راه خدا سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای او را مانع نمی‌شود. او اولین کسی است که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و او کسی است که جانش را فدای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمود. و او کسی است که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود درحالی که از مردان هیچ کس همراه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خدا را عبادت نمی‌کرد. او

۱. سورهٔ یس آیهٔ ۱۲.

اول کسی است که با من نماز گذارده و اول کسی است که همراه من خدا را عبادت نموده و من از سوی خداوند تعالی به او دستور دادم که در بسترم بخوابد و او هم این کار را انجام داد درحالی که جانش را برای من در طبق اخلاص گذاشت تا فدا کند.

ای مردم! او را برتر بشمارید که خداوند او را برتر شمرده و او را بپذیرید که خداوند او را به امامت منصوب کرده است.

ای مردم! امامت او از جانب خداوند بزرگ است، و کسی که ولایتش را انکار نماید هرگز توبه‌اش را نخواهد پذیرفت و هرگز او را نمی‌آمرزد. بر خداوند تعالی حتم و لازم است که هر کس او را مخالفت کند برای همیشه و جاودانه او را به شکنجه بسیار سختی عذاب نماید، پس از مخالفت با او پرهیز کنید که به آتشی وارد می‌شوید که هیزم آن بدن‌های مردم و سنگ‌هاست و برای کافران آماده شده است.



ای مردم! به خدا سوگند پیامبران و فرستادگان گذشته علیهم‌السلام به من بشارت داده‌اند که من ختم‌کنندهٔ همه پیامبران و فرستادگانم و حجت بر تمام موجودات از اهل آسمان و زمین هستم، پس هر کس در این شک و تردید نماید به کفر و جاهلیت گذشته گرائیده است و هر کس در چیزی از این گفتار من شک نماید پس در حقیقت در تمام آن‌چه بر من نازل شده شک کرده و هر کس در یکی از امامان شک کند در همهٔ آنان شک کرده و شک‌کنندهٔ دربارهٔ ما در آتش جهنم است.

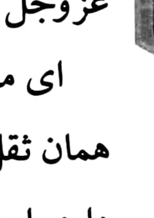
ای مردم! خداوند متعال این فضیلت را از روی بخشش و احسان خویش به من عطا فرموده است و معبودی جز او نیست و حمد و سپاس همیشه و جاودانه و در هر حالی تنها از برای اوست.

ای مردم! علی علیه‌السلام را برتر بدانید زیرا او بعد از من از هر مرد و زنی برتر است، تنها به خاطر ما خداوند تعالی روزی فرو می‌فرستد تا مخلوقات باقی و پابرجا هستند، ملعون است ملعون است، مورد خشم و غضب است مورد خشم و غضب است هر کس این گفتار را رد نماید و با آن موافقت ننماید. آگاه باشید! این را جبریل علیه‌السلام از جانب خدای متعال به من خبر داده و می‌فرماید: هر کس با علی علیه‌السلام دشمنی کند و

ولایت او را نپذیرد لعنت و غضب من بر او باد، پس هر کس باید بنگرد که برای فردای خود چه چیزی از پیش فرستاده است و از خدا بترسید که با او مخالفت کنید و گام‌هایتان بعد از استواری بلغزد همانا خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید داناست.

ای گروه مردم! همانا او همان جنب الله هست که در کتاب خدا نازل شده است: «دریغ و افسوس بر کوتاهی که دربارهٔ خدا کردم».[1]

ای مردم! دربارهٔ قرآن تدبر نمائید و آیات آن را بفهمید و در محکمات آن نگاه کنید و متشابهاتش را پیروی مکنید، به خدا سوگند! هرگز کسی نواهی آن را برای شما بیان نمی کند و تفسیرش را برای شما روشن نمی‌نماید مگر آن که من دستش را گرفته‌ام و او را به‌سوی خود کشیده و بازویش را بالا برده‌ام و به شما اعلام کرده‌ام که هر کس را من مولا و سرپرست او هستم پس این علی هم مولای اوست و او علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام برادر و جانشین من است و موالات و دوستی او از جانب خدای عزّوجل نازل شده است.



ای مردم! همانا علی و پاکیزگان از فرزندان من علیهم‌السلام همان ثقل کوچک‌تر و قرآن، همان ثقل بزرگ‌تر است و هریک از این دو از دیگری خبر می‌دهد و با آن موافقت دارد، این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

آگاه باشید! که آن‌ها از جانب خدای سبحان افرادی امین در میان مخلوقاتش و دارندگان حکمت و دانش در زمینش هستند.

آگاه باشید! که من وظیفه‌ام را ادا کردم.

آگاه باشید! که من پیام او را رسانیدم.

آگاه باشید! که من به گوش شما رسانیدم.

آگاه باشید! که من برای شما توضیح دادم.

آگاه باشید! که خداوند عزّوجل فرمود و من هم از جانب خدای عزّوجل می گویم.

آگاه باشید! که هیچ کس جز این برادرم امیرمؤمنان نیست و بعد از من به

---

۱. سورهٔ زمر آیهٔ ۵۶.

هیچ کس جز او جائز نیست که امیرمؤمنان گفته شود.

آن گاه دستش را بر بازوی او زده و او را بالا برد و او اولین کسی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله او را یک پله پائین‌تر از خودش قرار داد. پس او دستش را به طرف صورت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گشود و ایشان هم علی علیه‌السلام را بالا برده تا این که پایش کنار زانوی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفت، سپس فرمودند: ای مردم! این علی برادر و جانشین و نگه‌دارندهٔ دانش و خلیفهٔ من بر مؤمنان امّتم می‌باشد.

آگاه باشید! که تنزیل قرآن بر من است و تأویل و تفسیرش بعد از من بر عهده اوست و به هر چه خدا را خشنود می کند عمل می کند و جنگ‌کنندهٔ با دشمنان اوست، او همگان را به اطاعت از او راهنمایی کرده و از معصیت و نافرمانی او باز می‌دارد.

او خلیفهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرمؤمنان و پیشوای هدایت‌گر و جنگ‌کنندهٔ با ناکثین (پیمان‌شکنان) و قاسطین (ستمگران) و مارقین (کسانی که از دین خارج شدند) می‌باشد.



من به فرمان خدا می گویم «و پیش من فرمان و حکم او دگرگون نمی‌شود»[1] و من به فرمان پروردگارم گویم: بارخدایا! دوست باش با هر که او را دوست می‌دارد و دشمن باش با هر کس که با او دشمنی می کند و لعنت بنما هر کس او را انکار می کند و خشمناک باش با هر کس که حق او را رد می‌نماید.

بارخدایا! تو بر من فرو فرستادی که امامت مخصوص علی علیه‌السلام ولیّ تو باشد و تو به هنگامی که من آن را برای آن‌ها روشن نموده و او را منصوب کردم دین بندگانت را کامل و نعمتت را بر آن‌ها تمام کردی و راضی شدی که اسلام، دین واقعی برای آن‌ها باشد و فرمودی: «همانا دین در نزد خداوند تنها اسلام است»[2] و فرمودی: «و هر کس دینی غیر از اسلام را بجوید هرگز از او پذیرفته نشود و در آخرت از زیانکاران باشد».[3]

---

۱. سورهٔ ق آیهٔ ۲۹.

۲. سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۹.

۳. سورهٔ آل عمران آیهٔ ۸۵.

بارخدایا! من تو را گواه می‌گیرم که این مأموریت را رساندم.

ای مردم! خداوند عزّوجل دین شما را به امامت او کامل گردانید، پس کسی که تا روز قیامت و جایگاه عرضهٔ اعمال بر خدای عزوجل، به او و به فرزندان من ـ که از پشت اویند ـ اقتدا نکند تمام اعمالش در دنیا و آخرت حبط و نابود گشته و در آتش جهنم جاودانه بمانند «و عذاب بر آنان تخفیف داده نشود و مهلت داده نمی‌شوند».[1]

ای مردم! این علی علیه‌السلام است که بیش از شما مرا یاری کرده و پُرحق‌ترین و سزاوارترین شما به من و نزدیک‌ترین شما به من و عزیزترین شما در نزد من است و خدای عزّوجل و من هر دو از او خشنودیم و هیچ آیهٔ رضایت و خشنودی نازل نشده مگر آن که دربارهٔ اوست و خدا هیچ اهل ایمانی را مورد خطاب قرار نداد مگر آن که به او شروع نمود و هیچ آیهٔ مدح و ستایشی در قرآن فرود نیامد مگر آن که دربارهٔ اوست و در سوره هل اتی علی الإنسان[2] برای کسی جز او به بهشت شهادت نداد و آن را دربارهٔ غیر او نازل نکرد و در آن کسی را غیر از او مدح ننمود.



ای مردم! او یاری‌دهندهٔ دین خدای عزّوجل و مدافع از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است و او پرهیزکار و پاکیزه و هدایت‌گر هدایت‌یافته می‌باشد. پیامبر شما بهترین پیامبر، و وصی پیامبر شما بهترین وصی، و پسرانش بهترین اوصیاء و جانشینان هستند.

ای مردم! فرزندان هر پیامبری از پشت خود اوست ولی فرزندان من از پشت علی علیه‌السلام است.

ای مردم! همانا ابلیس حضرت آدم علیه‌السلام را به‌واسطه حسادت از بهشت بیرون راند، پس بر او رشک نبرید که تمام کارهایتان از بین می‌رود و قدم‌هایتان خواهد لغزید، چون حضرت آدم علیه‌السلام به‌خاطر یک خطا و ترک اولی به زمین رانده شد درحالی که او برگزیدهٔ خدای عزّوجل بود و او با شما چگونه برخورد خواهد کرد

---

۱. سورهٔ بقره آیهٔ ۸۶.

۲. سورهٔ انسان آیهٔ ۱.

درحالی که شما شمائید (یعنی غیربرگزیده و غیرمعصوم هستید) و در میان شما دشمنان خدا هستند.

آگاه باشید! کسی جز شقی و بدبخت با علی علیه‌السلام دشمنی نمی کند و علی علیه‌السلام را جز پرهیزکار دوست نمی‌دارد، و به او ایمان نمی‌آورد مگر کسی که مؤمن با اخلاص باشد. به خدا سوگند! سوره والعصر در باره علی علیه‌السلام فرود آمد: «بسم الله الرحمن الرحیم سوگند به عصر* همانا انسان در زیان است»[1] تا آخر سوره.

ای مردم! خدا را شاهد گرفتم و پیام خویش را به شما رسانیدم و البته برعهدهٔ من چیزی جز رساندن آشکار نیست.

ای مردم! «از خدا بترسید آن طور که سزاوار ترسیدن است و نمیرید مگر درحالی که شما مسلمان باشید».[2]



ای مردم! «به خدا و پیامبرش و نوری که با او فرو فرستاده شده ایمان بیاورید پیش از آن که چهره‌هایی را محو کنیم سپس آن‌ها را بر قفا و پشت سرشان برگردانیم و آن‌ها را همانند اصحاب شنبه لعنت کنیم».[3] به خدا سوگند! از این آیه جز گروهی از اصحاب من قصد نشده‌اند که من نام و نشان آن‌ها را خوب می‌شناسم، دستور دارم که کریمانه از کنار آن‌ها بگذرم پس هر کس به آن‌چه در دلش از دوستی و دشمنی که با علی علیه‌السلام می‌یابد عمل کند!!

ای مردم! آن نور در من، سپس در علی علیه‌السلام، سپس در دودمان او تا حضرت قائم علیه‌السلام مهدی راه یافته، همان کسی که حق خدا و حقی را که برای ماست می گیرد.

آگاه باشید! که خداوند عزّوجل ما را بر کسانی که کوتاهی نموده و دشمنی و مخالفت و خیانت کرده و بر همه گناه‌کاران و ستم‌کاران و غاصبان در تمام عوالم حجت قرار داده است.

---

۱. سورهٔ العصر آیات ۱ و ۲.

۲. سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۰۲.

۳. سورهٔ نساء آیهٔ ۴۷.

ای مردم! من به شما هشدار دادم که من پیامبر خدا هستم، به‌تحقیق پیامبرانی پیش از من هم بوده و رفته‌اند، پس اگر من مُردم یا کشته شدم «شما به پشت سرتان (دوران جاهلیت) بر می‌گردید؟ و هر کس به پشت سر خود برگردد پس هرگز کمترین زیانی برای خدا ندارد و به‌زودی خداوند پاداش شکرگزاران را عطا می‌فرماید»،[1] آگاه باشید! که علی علیه‌السلام همان کسی است که به شکیبایی و شکرگزاری توصیف شده، سپس بعد از او فرزندان من از پشت او.

ای مردم! اسلام‌آوردن خود را بر خدا منّت ننهید که بر شما خشم می‌گیرد و عذابی را از جانب خود بر شما می‌فرستد چون او در کمین‌گاه شماست.

ای مردم! به‌زودی بعد از من پیشوایانی هستند که مردم را به آتش جهنم دعوت می‌کنند و روز قیامت یاری نمی‌شوند.

ای مردم! همانا خدا و من هر دو از آن‌ها بیزار و متنفّر هستیم.

ای مردم! آنان و یاری‌دهندگانشان و پیروانشان و همراهانشان در پائین‌ترین جای آتش جهنم خواهند بود و چه بد جائی است جایگاه متکبران.

آگاه باشید! که آن‌ها یاران صحیفه‌اند (همان صحیفه و پیمان‌نامه‌ای که نوشتند تا خلافت را از اهل بیت علیهم‌السلام بیرون کنند)، پس هر کدام از شما باید در صحیفه و طومار خود بنگرد. چون جریان این صحیفه همه مردم را جز اندکی با خود برد.

ای مردم! همانا من امر امامت و وراثت را تا روز قیامت بر نسل خودم واگذار کردم و من بر هر حاضر و غائب و هر کس که در اینجا حضور داشته یا حاضر نبوده، متولد شده یا به دنیا نیامده آن‌چه را به آن مأموریت داشتم رساندم، پس تا روز قیامت حاضرین به غائبین و پدران به فرزندان برسانند و به‌زودی امامت را غاصبانه به صورت پادشاهی قرار می‌دهند.

آگاه باشید! خداوند لعنت کند کسانی را که به زور و از روی ظلم و ستم چیزی را غصب می‌کنند و در آن هنگام به حساب شما می‌پردازیم. «ای دو گروه انس و

---

۱. سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۴۴.

جن! بر سر شما شراره‌هایی از آتش و مس فرستاده خواهد شد و نمی‌توانید یکدیگر را کمک کنید».[1] ای گروه مردم خداوند بر آن نیست که اهل ایمان را به آن وضعی که شما بر آن قرار دارید واگذارد، (بلکه بر آن است) تا این که پلید را از پاک جدا نماید و خدا بر آن نیست که شما را بر غیب آگاه کند.[2]

ای مردم! هیچ منطقه‌ای نیست مگر آن که خداوند تعالی به‌خاطر تکذیبشان آنان را هلاک کرده است و همان‌طور که خداوند متعال یادآوری کرده است این‌چنین مناطق شما را نابود می کند و این امام و سرپرست شما از جانب من و از صلب من است و خداوند وعده‌هایش را عملی می کند.

ای مردم! پیش از شما بیشتر گذشتگان به گمراهی و ضلالت دچار گشتند و خداوند هم آن‌ها را نابود گردانید و او نابودکنندهٔ آیندگان نیز هست.



ای مردم! همانا خداوند به من امر و نهی فرموده و من هم به علی علیه‌السلام امر و نهی نمودم، پس علم امر و نهی در نزد اوست، پس دستورات او را گوش کنید تا سالم بمانید، و از او اطاعت کنید تا هدایت یابید، و نهی او را به کار بندید تا به رشد و کمال برسید، و به اهداف او روی بیاورید و راه‌های گوناگون شما را از راه بر حق او پراکنده نسازد.

ای مردم! من همان راه مستقیم خداوندم که شما را به پیروی از آن فرمان داده است، سپس بعد از من علی علیه‌السلام و بعد از او فرزندان از نسل او پیشوایانی هستند که به حق هدایت کرده و به آن داوری می کنند. سپس سوره الحمد لله رب العالمین را تا آخرش خوانده و فرمودند: دربارهٔ من و آن‌ها این سوره نازل شد و آن‌ها را در بر گرفته و تنها به آن‌ها اختصاص دارد، اولیاء خدا ایشان هستند که هیچ‌گونه ترسی بر ایشان نیست و نه اندوهناک می‌شوند.

آگاه باشید! که «حزب خدا همان رستگاران و پیروزشوندگانند».[3]

---

۱. سورهٔ الرحمن آیهٔ ۳۵.

۲. سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۷۹.

۳. سورهٔ مجادله آیهٔ ۲۲.

آگاه باشید! دشمنان علی علیه السلام اهل تفرقه و کینه‌توزی و برادران شیاطین هستند که «برخی از آن‌ها به برخی دیگر برای فریب‌دادن سخنان آراسته را در پنهانی می‌گویند».[1]

آگاه باشید! که اولیاء ائمه علیهم السلام همان مؤمنانی هستند که خداوند تعالی آن‌ها را در کتابش یادآوری نموده و می‌فرماید: «هیچ قومی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و پیامبرش دوستی کنند»[2] تا آخر آیه.

آگاه باشید! که اولیاء آنان کسانی هستند که خداوند عزّوجل آن‌ها را توصیف کرده و می‌فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ستم آلوده نکردند ایمنی از برای آن‌هاست و ایشان هدایت‌یافتگانند».[3]

آگاه باشید! اولیاء آنان کسانی هستند که در حال ایمنی و آسایش به بهشت در می‌آیند و فرشتگان با سلام و درود با آنان برخورد کرده و می‌گویند: « سلام و درود بر شما پاکیزه و نیکو شدید پس در آن وارد شوید که جاودانه‌اید».[4] و آنان کسانی هستند که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.



آگاه باشید! که دشمنان آنان کسانی هستند که وارد آتش می‌شوند.

آگاه باشید! که دشمنان آن‌ها کسانی هستند که از جهنم خروشی می‌شنوند درحالی که می‌جوشد و برای آن ناله‌ای است «هرگاه گروهی در آن افکنده شوند هم کیشان خود را لعنت کنند».[5]

آگاه باشید! دشمنان آن‌ها کسانی هستند که خدای عزّوجل می‌فرماید: «هرگاه گروهی در آتش افکنده شوند نگهبانانش از آنان می‌پرسند: آیا شما را هشداردهنده‌ای نیامد؟ می‌گویند: آری؛ برای ما بیم‌دهنده آمد تا جائی که

---

۱. سورهٔ انعام آیهٔ ۱۱۲.

۲. سورهٔ مجادله آیهٔ ۲۲.

۳. سورهٔ انعام آیهٔ ۸۲.

۴. سورهٔ زمر آیهٔ ۷۳.

۵. سورهٔ اعراف آیهٔ ۳۸.

می‌فرماید: پس هلاکت و نابودی بر اهل جهنم باد». [1]

آگاه باشید! که اولیاء آنان کسانی هستند که «در پنهانی از پروردگارشان می‌ترسند برای آن‌ها آمرزش و پاداش بزرگی است». [2] ای مردم! ما تفاوت میان جهنم و اجر بزرگ را بیان کردیم، پس دشمن ما کسی است که خداوند او را مذمت و لعنت کرده و دوست ما کسی است که خداوند تعالی او را ستوده و دوستش دارد.

ای مردم! همانا من بیم دهنده‌ام و علی علیه‌السلام هدایت‌کننده است.

ای مردم! همانا من پیامبرم و علی علیه‌السلام جانشین من است.

آگاه باشید! پایان‌دهنده امامان از ما حضرت قائم مهدی علیه‌السلام است.

آگاه باشید! که او حمایت‌گر و پشتیبان دین است.

آگاه باشید! که او انتقام‌گیرندهٔ از ستمگران است.

آگاه باشید! که او گشایندهٔ قلعه‌ها و ویران‌کنندهٔ آن‌هاست.



آگاه باشید! که او پیکارکنندهٔ با هر قبیلهٔ مشرکی است.

آگاه باشید! که او جوینده و به‌دست‌آورندهٔ حق هر خون ریخته‌شدهٔ اولیاء خداوند عزّوجل است.

آگاه باشید! که او یاری‌دهندهٔ دین خداست.

آگاه باشید! که او آبی فراوان از دریای ژرف و عمیق است.

آگاه باشید! که او پاداش‌دهندهٔ هر صاحب فضلی است به‌خاطر فضل و برتری او و جزادهنده هر نادانی است به‌خاطر جهالت او.

آگاه باشید! که او برگزیدهٔ خداست و خداوند او را اختیار نموده است.

آگاه باشید! که او هر علمی را ارث برده و به آن احاطه کامل دارد.

آگاه باشید! که او خبر دهنده از جانب پروردگاری است که گفتار او استوار و درست بوده و هیچ باطلی در آن راه ندارد.

---

۱. سورهٔ ملک آیات ۸ ـ ۱۱.

۲. سورهٔ ملک آیهٔ ۱۲.

[آگاه باشید! که او به کمال و تمام رسیده و استوار است].

آگاه باشید! که امورات دین به او واگذار و تفویض شده است.

آگاه باشید! که گذشتگان برای او بشارت داده‌اند.

آگاه باشید! که او باقیماندهٔ حجت‌های غالب است، حق جز با او نیست.

آگاه باشید! که او ولی و سرپرست از جانب خدا بر روی زمین و حکم‌کنندهٔ او در میان مخلوقاتش و امین او بر نهان و آشکار اوست.

ای مردم! من حقیقت را بر شما روشن کردم و مطالب را به شما فهمانیدم و این علی علیه‌السلام است که باز بعد از من شما را دانا می گرداند.

آگاه باشید! که بعد از تمام‌شدن خطبه و سخنرانی من همهٔ شما را فرا می‌خوانم که به‌عنوان بیعت و اقرار با او دست در دست من بگذارید، سپس بعد از من دست در دست او بنهید.



آگاه باشید! که من با خدا بیعت نموده و علی علیه‌السلام هم با من بیعت کرده و من از جانب خدای عزّوجل از شما برای او بیعت می گیرم. همانا کسانی که با او بیعت می کنند جزاین نیست که با خدا بیعت می‌کنند «دست خدا بالای دست آن‌هاست و هر که برآن‌چه با خدا پیمان بسته وفادار بماند به‌زودی خدا پاداش بزرگی به او می‌بخشد، پس هر کس پیمان را بشکند تنها به زیان خود آن را شکسته است»[1].

ای مردم! «همانا حج و عمره از شعائر الهی هستند پس هر که خانه خدا را حج کند یا عمره بگذارد بر او گناهی نیست که بر آن دو کوه طواف کند.[2]

ای مردم! حج خانه خدا را به‌جا آورید که هیچ خانواده‌ای به آن وارد نشد مگر آن که بی‌نیاز شده، و هیچ کس از آن تخلف و سرپیچی ننمود مگر آن که نیازمند گردید.

ای مردم! هیچ مؤمنی در موقف توقف نکرد مگر آن که خداوند گناهان گذشته او را تا آن وقت آمرزید، پس هرگاه حجش تمام شود عمل او از سر گرفته می‌شود.

---

۱. سورهٔ فتح آیهٔ ۱۰.

۲. سورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۸.

ای مردم! حاجیان مورد کمک و عنایت الهی قرار گرفته و هزینه‌های آن‌ها هم پرداخت می‌شود و خداوند اجرت نیکوکاران را ضایع نمی گرداند.

ای مردم! حج خانه خدا را با دین کامل و دانایی و فقاهت انجام بدهید و از آن مشاهد و جایگاه‌های مقدس جز به توبه و برطرف‌کردن گناه برنگردید.

ای مردم! نماز را به پا دارید و زکات را پرداخت کنید همان‌گونه که خدای عزّوجل به شما دستور داده است. اگر زمانی طولانی بر شما گذشت و کوتاهی کرده یا فراموش نمودید پس علی عليه‌السلام سرپرست و ولی شماست و برای شما روشن و بیان می کند. همان کسی که خداوند عزّوجل او را بعد از من منصوب کرده و کسی که خداوند متعال او را از من و مرا از او آفریده است از آن‌چه از او می‌پرسید به شما خبر می‌دهد و آن‌چه را نمی‌دانید برای شما تفسیر می کند.



آگاه باشید! که حلال و حرام بیشتر از آن است که من آن‌ها را بشمارم و شما را یک‌جا از آن خبردار کنم. شما را به حلال فرمان می‌دهم و از حرام باز می‌دارم. من مأمور شدم که از شما بیعت و عهد و پیمان بگیرم که آن‌چه دربارهٔ علی عليه‌السلام امیرمؤمنان و امامان بعد از او از جانب خدای عزّوجل آمده است را قبول کنید. همان کسانی که آن‌ها از نسل من و او هستند و آن موضوع امامتی است که فقط در آن‌ها برپا خواهد بود و حضرت مهدی عليه‌السلام پایان‌دهنده آنان است تا روزی که خدا را ملاقات می کند پا برجاست. همان خدائی که هر حلالی را که شما را بر آن راهنمایی کردم و هر حرامی را که شما را از آن بازداشتم تقدیر و حکم کرده و دیگر من از آن برنمی گردم و هرگز آن را تغییر نمی‌دهم.

آگاه باشید! من این گفتار را بر شما تجدید می‌کنم.

آگاه باشید! نماز را برپا دارید و زکات را پرداخت نمائید و امر به معروف و نهی از منکر کنید.

آگاه باشید! که قلّه و اوج امر به معروف این است که به گفتار من روی بیاورید و آن را به کسی که حضور ندارد برسانید، و او را به قبول آن تشویق و تحریک نموده

و از مخالفت‌کردن با ایشان باز دارید، زیرا این فرمانی از جانب خدای عزّوجل و از جانب من است و هیچ امر به معروف و نهی از منکری بدون امام معصوم نمی‌تواند محقق شود.

ای مردم! من قرآن را در میان شما می‌گذارم و امامان بعد از من از فرزندان او هستند و من به شما می‌آموزم که آنان از من و من از آنان هستم چون خدای عزّوجل می‌فرماید: و آن «یکتا پرستی» را کلمه‌ای پاینده در میان نسل او قرار داد و من گفتم: تا زمانی که به این دو «قرآن و عترت» چنگ بزنید هرگز گمراه نمی‌شوید.

ای مردم! پرهیزکاری، پرهیزکاری، و از قیامت بر حذر بوده باشید و از آن بترسید همان‌طور که خدای عزّوجل می‌فرماید: «به درستی که زلزله قیامت چیزی بسیار بزرگی است»[1] مرگ، حساب، ترازو و حساب‌رسی در محضر پروردگار جهانیان و پاداش و کیفر را یاد کنید و هر کسی حسنه و نیکی بیاورد پاداش داده می‌شود و هر کس سیّئه و بدی بیاورد پس در بهشت برای او هیچ بهره‌ای نباشد.



ای مردم! شما بسیار بیش‌تر از آن هستید که با یک دست در یک وقت با من دست بیعت بدهید. خداوند عزّوجل به من فرمان داده که از شما اقرار زبانی بگیرم به آن‌چه برای علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان از شما بیعت گرفتم و نیز به امامانی که بعد از او از نسل من و او می‌آیند، بنا بر آن‌چه به شما اعلام کردم که فرزندان من از پشت او هستند، پس همگی بگوئید: ما شنیدیم و اطاعت می‌کنیم و به آن‌چه شما از جانب پروردگار ما و پروردگار خودت دربارهٔ جریان علی علیه‌السلام و فرزندان از نسل او یعنی ائمه علیهم‌السلام به ما رساندی راضی و تسلیم هستیم و بر آن با دل و جان و زبان خودمان با تو بیعت می‌کنیم. بر آن زنده می‌مانیم و بر آن می‌میریم و بر آن برانگیخته می‌شویم و آن را تغییر نداده و جابه‌جا نمی‌کنیم و در آن شک و تردیدی نداریم و از عهدی که بستیم بر نمی‌گردیم و پیمان خود را نمی‌شکنیم و تو ما را به اندرزهای الهی دربارهٔ علی علیه‌السلام امیرمؤمنان و امامان از نسل و نژاد او که بعد از او؛ امام حسن و حسین علیهما‌السلام و

۱. سورهٔ حج آیهٔ ۱.

کسانی را که خداوند متعال بعد از آن دو منصوب نموده موعظه کردی، پس عهد و پیمان برای آن‌ها از دل و جان و زبانمان و درونمان و دست‌هایمان گرفته شد، هر که آن بیعت را با دستش درک کرد و الّا باید با زبانش به آن اقرار نماید. ما به آن بَدل و تغییری نمی جوئیم و از خودمان برای آن هرگز جابه‌جائی نمی‌بینیم و ما این را از جانب تو به دور و نزدیک از فرزندان و اهل خودمان می‌رسانیم و بر این کار خدا را شاهد می گیریم و بس است که خداوند شاهد باشد و تو نیز بر ما به آن گواه باشی.

ای مردم! چه می گوئید؟ خداوند تعالی هر صدا «و هر نگاه خائنانه و آن‌چه را سینه‌ها پنهان می‌دارند را می‌داند»، «پس هر کس هدایت شود برای خودش مفید است و هر کس گمراه گردد پس قطعاً به زیان خود گمراه می‌شود»[1] و هر کس بیعت کند در حقیقت با خداوند عزّوجل بیعت کرده است دست خدا بالای دست شماست، و هر کس آن را بشکند بر علیه خود آن را شکسته، پس با خداوند متعال و من بیعت کنید و با علی عليه‌السلام امیرمؤمنان و امام حسن و حسین و امامان عليهم‌السلام بیعت کنید همان کسانی که کلمهٔ پاکیزه و پاینده می‌باشند.



ای مردم! بگوئید آن‌چه را من برای شما گفتم و در برابر علی عليه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان تسلیم باشید و بگوئید: «شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا! آمرزش تو را خواستاریم و بازگشت تنها به‌سوی توست»[2] و بگوئید: «حمد و ستایش برای خدائی است که ما را به این هدایت نمود و اگر ما را هدایت نکرده بود ما هدایت نمی‌یافتیم»[3].

ای مردم! همانا فضائل علی بن ابی‌طالب عليه‌السلام و آن‌چه را خداوند در قرآن نازل کرده بیش‌تر از آن است که آن‌ها را در یک مجلس بشمارم پس هر کس شما را به آن‌ها خبر داد و آن‌ها را معرفی کرد تصدیقش کنید.

---

۱. سورهٔ زمر آیهٔ ۴۱.

۲. سورهٔ بقره آیهٔ ۲۸۵.

۳. سورهٔ اعراف آیهٔ ۴۳.

ای مردم! هر کس خدا و پیامبرش و علی و والیان امر علیهم‌السلام را اطاعت نماید، به‌تحقیق به رستگاری بزرگی نائل آمده است.

ای مردم! کسانی که در بیعت و دوستی با او و تسلیم در برابر او و به‌عنوان امیرمؤمنان پیشی بگیرند «ایشان همان رستگاران در باغستان‌های پرناز و نعمت بهشت می‌باشند».[1]

ای مردم! آن گفتاری را بگوئید که خداوند از شما خشنود می‌شود پس اگر شما و هر کس که روی زمین است همگی کفران و ناسپاسی نمایند هیچ زیان و ضرری به خدا نمی‌رساند.

بار خدایا! اهل ایمان را بیامرز و کافران را نابود گردان و تمام حمد و ستایش تنها برای پروردگار جهانیان است.



پس مردم ندا کردند: آری؛ فرمان خدا و پیامبرش را به دل و جان و زبان و دستمان و تمام اعضا و جوارحمان شنیده و اطاعت نمودیم و به‌سوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام به شدت روی آورده و با دستان خود بیعت نمودند. اولین کسانی که دست بیعت به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دادند ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر بودند و بعد، بقیه مهاجر و انصار بودند که به مقدار قدر و منزلتشان بیعت نمودند تا این که نماز ظهر و عصر در یک وقت و مغرب و عشا نیز در یک زمان آورده شد و سه بار بیعت کرده و دست دادند، و هرگاه قومی بیعت می کردند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمودند: حمد و ثنا برای خدایی است که ما را بر همهٔ جهانیان برتری داد و دست‌دادن به‌عنوان بیعت‌کردن یک سنتی در بین مردم شد و رسمیت یافت

---

۱. سورهٔ واقعه آیهٔ ۱۱ و ۱۲.

ولی کسانی که حقی در آن نداشتند آن را به کار می گرفتند.[1] [2]

۱۲۸ـ الباب فيما نذكره من كتاب الرسالة الموضحة تأليف المظفّر بن جعفر بن الحسن في أمر النبي صلى الله عليه وآله بالتسليم على مولانا علي عليه السلام بإمرة المؤمنين في حياة سيد المرسلين صلوات الله عليهم أجمعين و هو ممّن يروي عنه محمد بن جرير



---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۱، ح ۸۶.

۲. در کتاب كفاية الخصام این شعر را یک عالم سنی در باب غدیر خم سروده است:

۱ـ اختــــارَه ربُّ العلـــــی	یــومَ الغــديرفــی المــلأ
۲ـ ويـــلٌ لِمَـــن قـــد قـــال لا	او بعـــد هـــذا قـــد کَـتَم
۳ـ إذ قـد قـام فيـه المصطفی	قـــد قـــال جهـــراً لا خفـــی
۴ـ قُـم يـا علـی المرتضـی	يـــا ذا المعـــالی و الكـــرم
۵ـ قـد كنتُ شمسـاً فـی البشر	فـی النـاس قـد صـرتَ القمـر
۶ـ أعـــدادُكم اثنـــی عشـــر	فـــی اللـــوح تجـــری بـــالقلم
۷ـ يـــا قـــومُ مـــن مـــولاكم	فـــی الـــنفس مـــن أولاكـــم
۸ـ هـــذا علـــیٌ أعلاكـــم	يـــا أهـــلَ العـــربِ و العجـــم
۹ـ هـــذا وصـــيی حيـــدرة	قـــد فـــرّ منـــه القســـورة
۱۰ـ مـــا مثلـــه إذ لـــم يَـــرَهُ	فـــی الـــركن و البيـــت الحـــرم
۱۱ـ قـــم يـــا أميرَالمـــؤمنين	قـــم يـــا ظهيـــرَ المســـلمين
۱۲ـ قـــم يـــا إمـــامَ المتقـــين	قـــد صـــرتَ فـــيهم كـــالعَلَم

۱ـ پروردگار بزرگ و بلندمرتبه در روز غدیر، در میان همگان آشکارا او را برگزید.

۲ـ وای بر کسی که به این انتخاب جواب منفی داد و گفت: خیر یا بعد از آن، این ماجرا را کتمان نمود.

۳ـ آن زمان که حضرت محمد مصطفی صلى الله عليه وآله در آن روز به پا خاست درحالی‌که بسیار روشن و آشکار و بی‌پرده گفت:

۴ـ ای علی مرتضی! ای صاحب برتری و کرامت برخیز.

۵ـ من در میان بشر خورشید هستم و تو در میان مردم همچو ماه هستی.

۶ـ در لوح محفوظ قلم تقدیر جاری گشته و تعداد شما را دوازده نفر مقدر نموده است.

۷ـ ای مردم! چه کسی مولای شماست و چه کسی بر شما از خود شما سزاوارتر است.

۸ـ ای عرب و عجم! علی عليه السلام برتر از همهٔ شماست.

۹ـ این حیدر است که جانشین من است که همهٔ شیران از او می‌گریزند.

۱۰ـ همانند او در مکه و بیت الله الحرام دیده نشده است.

۱۱ـ برخیز ای امیرمؤمنان! برخیز ای پشت و پناه مسلمانان.

۱۲ـ برخیز ای پیشوای پرهیزکاران که تو در میان آن‌ها همانند پرچم هدایت‌گر می‌باشی.

الطبري ننقل ذلك من خط مصنفه من الخزانة العتيقة بالنظامية ببغداد

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ وَعَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَفْصٍ قَالا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ عَنْ صَبَّاحِ بْنِ يَحْيَى الْمُزَنِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ: كُنَّا نُسَلِّمُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام بِحَضْرَةِ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ نَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ وَيَرُدُّ عَلَيْنَا.

۱۲۸. لقب امیرمؤمنان برای مولا علی عليه‌السلام در حضور پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله

بریدهٔ اسلمی می گوید: ما همواره در محضر پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله به علی بن ابی طالب عليه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام می‌دادیم و می گفتیم: السلام علیک یا امیرالمؤمنین و رحمة الله و برکاته و ایشان جواب سلام ما را می‌دادند.[۱]



۱۲۹ـ الباب فيما نذكره عن المظفر بن جعفر بن الحسن المذكور من كتابه الذي أشرنا إليه بالخزانة العتيقة بالنظامية من حديث الخمس رايات و تسمية سيدنا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله لمولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين و إمام الغر المحجلين صلوات الله عليهم أجمعين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ وَعَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ نُوحِ بْنِ دَرَّاجٍ مِنْ أَصْلِ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَيُّوبَ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ نُوحِ بْنِ أَبِي النُّعْمَانِ الْأَزْدِيِّ عَنْ صَخْرِ بْنِ الْحَكَمِ الْفَزَارِيِّ عَنْ حَنَانِ بْنِ الْحَرْبِ الْأَزْدِيِّ عَنْ رَبِيعِ بْنِ حُمَيْدٍ الضَّبِّيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ الرَّوَّاسِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ قَالَ: لَمَّا سُيِّرَ أَبُو ذَرٍّ اجْتَمَعَ هُوَ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۲۴، ح ۵۹.

طَالِبٍ ﷺ وَسَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَعَبْدُ اللهِ بْنُ مَسْعُودٍ وَالْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ وَعَمَّارُبْنُ يَاسِرٍ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: حَدِّثُوا بِحَدِيثٍ نَذْكُرُفِيهِ رَسُولَ اللهِ ﷺ فَنَشْهَدُ لَهُ وَنَدْعُولَهُ وَنُصَدِّقُهُ. قَالُوا: حَدِّثْنَا يَا عَلِيُّ. قَالَ: لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَذَا زَمَانُ حَدِيثِي. قَالُوا: صَدَقْتَ، قَالُوا: حَدِّثْنَا يَا حُذَيْفَةُ، قَالَ: لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي سُئِلْتُ عَنِ الْمُعْضِلَاتِ فَحَدَّثْتُهُنَّ. قَالُوا: يَا ابْنَ مَسْعُودٍ حَدِّثْنَا قَالَ: لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي قَرَأْتُ الْقُرْآنَ لَمْ أَسْأَلْ عَنْ غَيْرِهِ. قَالُوا: حَدِّثْنَا يَا عَمَّارُ قَالَ: لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي نَسِيءٌ إِلَّاأَنْ أُذَكَّرَ. قَالَ: فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ أَنَا أُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثٍ سَمِعْتُمُوهُ أَوْمَنْ سَمِعَهُ مِنْكُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّهُ حَقٌّ. أَ لَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنْ لا إِلٰهَ إِلّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَأَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ وَالنَّارَحَقٌّ؟ قَالُوا: نَشْهَدُ عَلَى ذَلِكَ. قَالَ: وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

قَالَ: أَ لَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ حَدَّثَنَا أَنَّ شِرَارَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، اثْنَا عَشَرَ؟ سِتَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَسِتَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ، ثُمَّ سَمَّى الْأَوَّلِينَ ابْنَ آدَمَ الَّذِي قَتَلَ أَخَاهُ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ وَالسَّامِرِيَّ وَالدَّجَّالَ اسْمُهُ فِي الْأَوَّلِينَ وَيَخْرُجُ فِي الْآخِرِينَ وَسَمَّى الْآخِرِينَ سِتَّةً الْعِجْلَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَ قَارُونَ وَالسَّامِرِيَّ وَالْأَبْتَرَ. قَالُوا: نَشْهَدُ عَلَى ذَلِكَ. قَالَ: وَأَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

قَالَ: أَ لَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ عَلَى خَمْسِ رَايَاتٍ؟ وَهِيَ رَايَةُ الْعِجْلِ فَأَقُومُ فَآخُذُ بِيَدِهِ فَإِذَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَرَجَفَتْ قَدَمَاهُ وَخَفَقَتْ أَحْشَاؤُهُ وَفُعِلَ ذَلِكَ بِمَنْ تَبِعَهُ فَأَقُولُ: مَا ذَا خَلَفْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ: كَذَّبْنَا الْأَكْبَرَوَ مَزَّقْنَاهُ وَاضْطَهَدْنَا الْأَصْغَرَوَابْتَزَزْنَاهُ. فَأَقُولُ: اسْلُكُوا ذَاتَ الشِّمَالِ

فَيَنْصَرِفُونَ ظِمَاءً مُظْمَئِينَ مُسْوَدَّةً وُجُوهُهُمْ لَا يَطْعَمُونَ مِنْهُ قَطْرَةً. ثُمَّ تَرِدُ عَلَيَّ رَايَةُ فِرْعَوْنِ أُمَّتِي وَهُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ وَمِنْهُمُ الْبَهَارِجِيُّونَ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَ بَهْرَجُوا الطَّرِيقَ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنَّهُمْ بَهْرَجُوا دِينَهُمْ وَهُمُ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ لِلدُّنْيَا وَلَهَا يَرْضَوْنَ وَلَهَا يَسْخَطُونَ وَلَهَا يَنْصَبُونَ، فَأَقُومُ فَآخُذُ بِيَدِ صَاحِبِهِمْ وَذَكَرَ مِثْلَ الْأَوَّلِ. فَيَقُولُونَ: كَذَّبْنَا الْأَكْبَرَ وَمَزَّقْنَاهُ وَقَاتَلْنَا الْأَصْغَرَ وَقَتَلْنَاهُ. فَأَقُولُ: اسْلُكُوا طَرِيقَ أَصْحَابِكُمْ فَيَنْصَرِفُونَ ظِمَاءً مُظْمَئِينَ مُسْوَدَّةً وُجُوهُهُمْ لَا يُسْقَوْنَ مِنْهُ قَطْرَةً.

ثُمَّ تَرِدُ عَلَيَّ رَايَةُ فُلَانٍ وَسَمَّاهُ وَهُوَ إِمَامُ خَمْسِينَ أَلْفاً مِنْ أُمَّتِي فَآخُذُ بِيَدِهِ وَ ذَكَرَ مِثْلَ الْأَوَّلِ فَيَقُولُونَ: كَذَّبْنَا الْأَكْبَرَ وَخَذَلْنَا الْأَصْغَرَ وَعَدَلْنَا عَنْهُ فَيَكُونُ سَبِيلُهُمْ سَبِيلَ مَنْ تَقَدَّمَهُمْ، ثُمَّ تَرِدُ عَلَيَّ رَايَةُ فُلَانٍ وَسَمَّاهُ بِرَايَتِهِ وَهُوَ إِمَامُ سَبْعِينَ أَلْفاً مِنْ أُمَّتِي فَأَقُومُ فَآخُذُ بِيَدِهِ وَذَكَرَ مِثْلَ ذَلِكَ فَيَقُولُونَ: كَذَّبْنَا الْأَكْبَرَ وَعَصَيْنَاهُ وَقَاتَلْنَا الْأَصْغَرَ وَقَتَلْنَاهُ فَيَكُونُ سَبِيلُهُمْ سَبِيلَ مَنْ تَقَدَّمَهُمْ، ثُمَّ تَرِدُ عَلَيَّ رَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ فَأَقُومُ فَآخُذُ بِيَدِهِ فَيَبْيَضُّ وَجْهُهُ وَوُجُوهُ أَصْحَابِهِ فَأَقُولُ: مَا خَلَفْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ: تَبِعْنَا الْأَكْبَرَ وَصَدَّقْنَاهُ وَوَازَرْنَا الْأَصْغَرَ وَنَصَرْنَاهُ وَقُتِلْنَا مَعَهُ. فَأَقُولُ: رووا [رِدُوا] فَيَشْرَبُونَ شَرْبَةً لَا يَظْمَئُونَ بَعْدَهَا وَلَا يَنْصِبُونَ وَلَا يَفْزَعُونَ وَجْهُ إِمَامِهِمْ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ وَوُجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ أَوْ كَأَضْوَإِ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ. فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: وَهُوَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ.

قَالَ [ابْنُ] أَبُو النُّعْمَانِ: قَالَ لِي صَخْرٌ اشْهَدْ بِهَذَا عَلَيَّ عِنْدَ اللهِ أَنِّي حَدَّثْتُكَ بِهِ عَنْ حَنَانٍ، قَالَ حَنَانٌ لِصَخْرٍ: اشْهَدْ بِهَذَا عَلَيَّ عِنْدَ اللهِ أَنِّي حَدَّثْتُكَ بِهِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ حُمَيْدٍ، قَالَ: وَقَالَ رَبِيعٌ لِحَنَانٍ: اشْهَدْ بِهَذَا عَلَيَّ عِنْدَ اللهِ أَنِّي حَدَّثْتُكَ بِهَذَا عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ، وَقَالَ مَالِكُ بْنُ ضَمْرَةَ لِرَبِيعٍ: اشْهَدْ

بِهَذَا عَلَيَّ عِنْدَ اللهِ أَنِّي حَدَّثْتُكَ بِهَذَا عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله لِأَبِي ذَرٍّ: وَاشْهَدْ بِهَذَا عَلَيَّ عِنْدَ اللهِ أَنِّي حَدَّثْتُكَ بِهَذَا لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَبِي ذَرٍّ وَبَيْنَ اللهِ أَحَدٌ.

مشابه آن در حدیث ۹۶ گذشت.

۱۳۰ـ الباب فيما نذكره عن المظفر بن جعفر بن الحسن من كتابه بخطّه في النظامية العتيقة ببغداد و تسمية رسول الله صلی الله علیه و آله لعلي بن أبي طالب علیه السلام بأمير المؤمنين و سيّد المسلمين و قائد الغرّ المحجّلين نذكره بلفظه



وَعَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حَفْصٍ الْخَثْعَمِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ رَاشِدٍ الرَّاشِدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ الْفَرَّاءُ عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: يَدْخُلُ الْآنَ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ يَدْخُلُ الْآنَ؟ قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ. قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ، فَدَخَلَ عَلِيٌّ علیه السلام. فَقَامَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مُسْتَبْشِراً فَجَعَلَ يَمْسَحُ عَرَقَ وَجْهِهِ بِوَجْهِ عَلِيٍّ علیه السلام. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّكَ تَصْنَعُ بِي شَيْئاً مَا صَنَعْتَهُ بِي! قَالَ: وَلِمَ لَا أَصْنَعُ هَذَا وَأَنْتَ تُؤَدِّي عَنِّي وَتُنْجِزُ عِدَاتِي وَتَقْضِي دَيْنِي وَتُبَيِّنُ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي.

۱۳۰. الان امیرمؤمنان وارد می‌شود!

انس بن مالک می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: الآن وارد می‌شود! به ایشان عرض شد: یا رسول الله! چه کسی الآن داخل می‌شود؟

فرمودند: امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و پیشوای دست و روسفیدان.

انس می‌گوید: عرض کردم: بارخدایا! او را یکی از انصار قرار بده. پس علی علیه السلام

وارد شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوشحال و شادمان برخاسته و عرق چهرهٔ خویش را با چهرهٔ علی علیه السلام پاک می کرد. او عرض کرد: یا رسول الله! امروز با من رفتاری داشتی که هرگز با من چنین نکرده بودی. فرمودند: چرا این کار را نکنم و حال آن که تو از جانب من دینم را می‌رسانی و به وعده‌های من وفا می کنی و دیون مرا پرداخت می‌نمایی و بعد از من در آن‌چه اختلاف می کنند برای آن‌ها بیان و روشن می کنی.[۱]

۱۳۱ـ الباب فيما نذكره عن المظفّر بن جعفر بن الحسن من كتابه بخطه بالنظامية العتيقة ببغداد بتسمية النبي صلی الله علیه و آله علياً علیه السلام أمير المؤمنين و سيد المسلمين و عيبة علمي و بابي الذي أوتي منه و من رجال الحديث محمد بن جرير الطبري صاحب التاريخ الذي روى الخطيب في تاريخه أنه ما كان تحت أديم السماء مثله



فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: فَمِنْهَا مَا حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ رحمه الله قَالَ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَرِيرٍ الطَّبَرِيِّ قَالَ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَيْدٍ الرَّازِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا دَاهِرُ بْنُ يَحْيَى الْأَحْمَرِيُّ الْمُقْرِي عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبَايَةَ الْأَسَدِيِّ قَالَ: بَيْنَا ابْنُ عَبَّاسٍ بِمَكَّةَ يُحَدِّثُ النَّاسَ عَلَى شَفِيرِ زَمْزَمَ فَلَمَّا قَضَى حَدِيثَهُ نَهَضَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْمَلَإِ فَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! إِنِّي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ. فَقَالَ: أَعْوَانُ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللهُ مِنْكُمْ فَسَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ. قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! إِنَّمَا جِئْتُكَ لِأَسْأَلَكَ عَنْ عَلِيٍّ وَ قِتَالِهِ أَهْلَ لا إله إلّا الله لَمْ يَكْفُرُوا بِصَلَاةٍ وَ لَا حَجٍّ وَ لَا صِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ سَلْ عَمَّا يَعْنِيكَ.

فَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! مَا جِئْتُ أَضْرِبُ عَلَيْكَ مِنْ حِمْصٍ لِحَجٍّ وَ لَا لِعُمْرَةٍ وَ

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۲۴، ح ۶۰.

لَكِنْ جِئْتُ أَسْأَلُكَ لِتَشْرَحَ لِي أَمْرَ عَلِيٍّ وَقِتَالِهِ؟ قَالَ: وَيْحَكَ إِنَّ عِلْمَ الْعَالِمِ صَعْبٌ لَا تَحْتَمِلُهُ وَلَا تَقْبَلُهُ الْقُلُوبُ. إِنَّ مَثَلَ عَلِيٍّ عليه السلام فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ مُوسَى وَالْعَالِمِ وَذَلِكَ أَنَّ اللهَ تَعَالَى يَقُولُ لِمُوسَى فِي كِتَابِهِ: ﴿إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسالاتي وَ بِكَلامِي فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ * وَكَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ فَكَانَ مُوسَى عليه السلام يَرَى أَنَّ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ قَدْ أُثْبِتَتْ لَهُ كَمَا تَرَوْنَ أَنَّ عُلَمَاءَكُمْ قَدْ أَثْبَتُوا لَكُمْ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ وَلَمَّا يُثْبِتُوهُ. فَلَمَّا انْتَهَى مُوسَى إِلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ لَقِيَ الْعَالِمَ فَاسْتَنْطَقَهُ فَأَقَرَّ لَهُ بِفَضْلِ عِلْمِهِ وَلَمْ يَحْسُدْهُ كَمَا حَسَدْتُمْ أَنْتُمْ عَلِيّاً فِي فِعْلِهِ فَقَالَ لَهُ مُوسَى: وَرَغِبَ إِلَيْهِ ﴿هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً﴾، فَعَلِمَ الْعَالِمُ أَنَّ مُوسَى لَا يُطِيقُ صُحْبَتَهُ وَلَا يَصْبِرُ عَلَى عِلْمِهِ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ: ﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً*وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلى ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً﴾ قَالَ مُوسَى وَهُوَ يَعْتَذِرُ: ﴿سَتَجِدُني إِنْ شاءَ اللهُ صابِراً وَ لا أَعْصِي لَكَ أَمْراً﴾ فَعَلِمَ أَنَّ مُوسَى لَمْ يَصْبِرْ عَلَى عِلْمِهِ فَقَالَ لَهُ: ﴿فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلا تَسْئَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْراً﴾ فَرَكِبَا فِي السَّفِينَةِ فَخَرَقَهَا الْعَالِمُ وَ كَانَ خَرْقُهَا لِلَّهِ رِضًى وَلِمُوسَى سَخَطاً كَذَلِكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام لَمْ يَقْتُلْ إِلَّا مَنْ كَانَ قَتْلُهُ لِلَّهِ رِضًى وَلِأَهْلِ الْجَهَالَةِ مِنَ النَّاسِ سَخَطاً. اجْلِسْ فَأُخْبِرَكَ بِالَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَعَايَنْتُهُ مِنْهُ.

أُخْبِرُكَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله تَزَوَّجَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ فَأَوْلَمَ فَكَانَتْ وَلِيمَتُهُ الْحَيْسَ وَكَانَ يَدْعُو عَشَرَةً عَشَرَةً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَكَانُوا إِذَا أَصَابُوا طَعَامَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله يَشْتَهِي أَنْ يُخَفِّفُوا عَنْهُ فَيَخْلُوَ لَهُ الْمَنْزِلُ لِأَنَّهُ كَانَ حَدِيثَ عَهْدٍ بِعُرْسٍ وَكَانَ مُحِبّاً لِزَيْنَبَ وَكَانَ يَكْرَهُ أَذَى الْمُؤْمِنِينَ فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلى طَعامٍ غَيْرَ

ناظِرِينَ إِناهُ وَلكِنْ إِذا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ كَانُوا إِذَا أَصَابُوا طَعَاماً لَمْ يَلْبَثُوا أَنْ يَخْرُجُوا قَالَ: فَمَكَثَ رَسُولُ اللهِ ﷺ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيهِنَّ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ ابْنَةِ أَبِي أُمَيَّةَ وَكَانَتْ لَيْلَتَهَا مِنْ رَسُولِ اللهِ وَصَحِبَتْهُ يَوْماً فَلَمَّا تَعَالَى النَّهَارُ انْتَهَى عَلِيٌّ عليه السلام إِلَى الْبَابِ فَدَقَّ دَقّاً خَفِيفاً عَرَفَ رَسُولُ اللهِ دَقَّهُ وَأَنْكَرَتْ أُمُّ سَلَمَةَ. قَالَ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ! قُومِي فَافْتَحِي الْبَابَ. قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ بَلَغَ مِنْ خَطَرِهِ أَنْ أَفْتَحَ لَهُ الْبَابَ وَقَدْ نَزَلَ فِينَا بِالْأَمْسِ مَا نَزَلَ حَيْثُ يَقُولُ اللهُ تَعَالَى: ﴿وَإِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ﴾ مَنِ الَّذِي بَلَغَ مِنْ خَطَرِهِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَحَاسِنِي وَمَعَاصِمِي.

فَقَالَ لَهَا نَبِيُّ اللهِ ﷺ كَهَيْئَةِ الْمُغْضَبِ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ! ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ﴾ قُومِي فَافْتَحِي لَهُ الْبَابَ فَإِنَّ بِالْبَابِ رَجُلًا لَيْسَ بِالْخَرِقِ وَلَا بِالنَّزِقِ وَلَا بِالْعَجِلِ فِي أَمْرِهِ، يُحِبُّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللهُ وَرَسُولُهُ. يَا أُمَّ سَلَمَةَ! إِنَّهُ آخِذٌ بِعِضَادَتَيِ الْبَابِ فَلَيْسَ بِفَاتِحِهِ حَتَّى تَتَوَارِيَ عَنْهُ وَلَا دَاخِلٌ الدَّارَ حَتَّى يَغِيبَ الْوَطِيءُ عَنْهُ إِنْ شَاءَ اللهُ. فَقَامَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَهِيَ لَا تَدْرِي مَنْ بِالْبَابِ غَيْرَ أَنَّهَا قَدْ حَفِظَتِ الْمَدْحَ فَمَشَتْ نَحْوَ الْبَابِ، وَهِيَ تَقُولُ: بَخْ بَخْ لِرَجُلٍ يُحِبُّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللهُ وَرَسُولُهُ.

فَفَتَحَتْ وَأَمْسَكَ عَلِيٌّ عليه السلام بِعِضَادَتَيِ الْبَابِ فَلَمْ يَزَلْ قَائِماً حَتَّى غَابَ عَنْهُ الْوَطِيءُ. فَدَخَلَتْ أُمُّ سَلَمَةَ فِي خِدْرِهَا فَفَتَحَ عَلِيٌّ الْبَابَ فَدَخَلَ وَسَلَّمَ عَلَى نَبِيِّ اللهِ ﷺ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ! هَلْ تَعْرِفِينَهُ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ فَهَنِيئاً لَهُ. فَقَالَ ﷺ: هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي وَدَمُهُ مِنْ دَمِي وَهُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

يَا أُمَّ سَلَمَةَ! هَذَا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ عَيْبَةُ عِلْمِي وَ بَابِيَ الَّذِي أُوتَى مِنْهُ وَ الْوَصِيُّ عَلَى الْأَمْوَاتِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ الْخَلِيفَةُ عَلَى الْأَحْيَاءِ مِنْ أُمَّتِي، أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ قَرِينِي فِي الْآخِرَةِ وَ مَعِي فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى. اشْهَدِي يَا أُمَّ سَلَمَةَ! أَنَّهُ يُقَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ. فَقَالَ الشَّامِيُّ: فَرَّجْتَ عَنِّي يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ.

مشابه آن در حديث ۱۲۵ گذشت.



۱۳۲ـ الباب فيما نذكره عن المظفر بن جعفر بن الحسن من كتابه بخطه في النظامية العتيقة كما قدمناه و هو حديث يوم الغدير على نحو ما قدّمناه عن أحمد بن محمد الطبري المعروف بالخليلي نذكر منه الإسناد بلفظه لأجل اختلاف روايته و نذكر ما لا بدّ منه من ذكر لفظه في التسمية لمولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين و إمامهم و سيد المسلمين و قائد الغر المحجلين

فَنَقُولُ: قَالَ: وَ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَعْمَرٍ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ الْمُعَافَى قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرٍ عليهم‌السلام قَالَ: يَوْمُ غَدِيرِ خُمٍّ يَوْمٌ شَرِيفٌ عَظِيمٌ أَخَذَ اللهُ الْمِيثَاقَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام أَمَرَ مُحَمَّداً صلى‌الله‌عليه‌وآله أَنْ يَنْصِبَهُ لِلنَّاسِ عَلَماً وَ شَرَحَ الْحَالَ وَ قَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ، ثُمَّ هَبَطَ جَبْرَئِيلُ عليه‌السلام فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُعْلِمَ أُمَّتَكَ وَلَايَةَ مَنْ فَرَضْتُ طَاعَتَهُ وَ مَنْ يَقُومُ بِأَمْرِهِمْ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَكَّدَ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ فَقَالَ: أَيْ رَبِّ وَ مَنْ وَلِيُّ أَمْرِهِمْ بَعْدِي؟ فَقَالَ: مَنْ هُوَ لَمْ يُشْرِكْ بِي طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَمْ يَعْبُدْ وَثَناً وَ لَا أَقْسَمَ بِزَلَمٍ؛ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُهُمْ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ. فَهُوَ

الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا الْمُتَّقِينَ وَ الْبَابُ الَّذِي أُوتَى مِنْهُ مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ عَصَانِي.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَيْ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ قُرَيْشاً وَ النَّاسَ عَلَى نَفْسِي وَ عَلِيٍّ فَأَنْزَلَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَعِيداً وَ تَهْدِيداً: ﴿يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ. فِي عَلِيٍّ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ ثُمَّ ذَكَرَ صُورَةَ مَا جَرَى بِغَدِيرِ خُمٍّ مِنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ عليه السلام.

۱۳۲. یکتاپرستی و عصمت مولا علی علیه السلام



ابوجعفر احمد بن معافی می گوید: امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا از پدرش از جدش امام جعفر صادق علیهم السلام نقل می کند که فرمودند: روز غدیر روز با شرافت و بزرگی است. خداوند تعالی برای امیرمؤمنان علیه السلام عهد و پیمان گرفت و به حضرت محمد صلی الله علیه وآله دستور داد که او را به‌عنوان پرچم هدایت منصوب بنما و ماجری را چنین نقل می‌فرماید: آن گاه جبریل علیه السلام فرود آمد و عرض کرد: ای محمد! همانا خداوند تعالی به تو فرمان می‌دهد که ولایت کسی را به امت خود اعلام کنی که اطاعت از او را واجب کردم و آن کسی که بعد از تو عهده‌دار امر آن‌ها می شود و آن را خداوند تعالی در کتابش تأکید کرده و می‌فرماید: «خدا را اطاعت کنید و پیامبر و والیان امر از خودتان را اطاعت کنید».[1] پس او عرض کرد: بار پروردگارا! ولیِّ امر مردم بعد از من کیست؟

فرمود: آن که یک چشم برهم‌زدن به من شرک نورزیده و هرگز بت پرستی ننموده و هرگز از گوشتی به رسم دوران جاهلیت از راه شرط بندی و بخت‌آزمایی بهره نبرده،[2] او علی بن ابی طالب علیهما السلام امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و پیشوای دست‌وروسفیدان می‌باشد. او کلمه‌ای است که من آن را بر اهل تقوی و پرهیزکاران لازم نمودم و او

۱. سورهٔ نساء آیهٔ ۵۹.

۲. این تعریض و گوشه‌زدن به کسانی است که به ناحق ادعای خلافت کرده که هم مشرک بوده و بت‌پرستی کرده بودند و هم به رسم جاهلیت از راه شرط‌بندی گوشت حرام خورده بودند!!

دری است که تنها از آن آمده می‌شود، هر کس از او اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس از او نافرمانی کند از من نافرمانی کرده است. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: پروردگارا! من از قریش و مردم، بر خودم و علی علیه السلام می‌ترسم. پس خدای تبارک و تعالی از روی هشدار و تهدید این آیه را فرستاد: «ای پیامبر! آن‌چه دربارهٔ علی علیه السلام از جانب پروردگارت به تو رسیده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی پیام او را نرسانده‌ای و خداوند تو را از آسیب و گزند مردم نگه می‌دارد»[1] آن‌گاه ماجرای غدیر خم دربارهٔ ولایت علیه السلام را یاد کرد.[2]

۱۳۳ـ الباب فيما نذكره و نرويه من كتاب الإستنصار في النص على الأئمّة الأطهار تأليف الفقيه الفاضل محمد بن علي بن عثمان الكراجكي وجدنا فيه حديثاً واحداً رواه من طرق العامّة في تسميته صلى الله عليه و آله لعلي عليه السلام بسيد المسلمين و أمير المؤمنين و أخو رسول رب العالمين و خليفته على الناس أجمعين فنذكرعنه رحمه الله بلفظه فقال: باب من روايات العامة في النص على الأئمة صلوات الله عليهم و سلامه.



فَمِنْ ذَلِكَ مَا سَمِعْنَاهُ عَنِ الشَّيْخِ الْفَقِيهِ أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ شَاذَانَ الْقُمِّيِّ رحمه الله مِنْ كِتَابِهِ الْمَعْرُوفِ بِإِيضَاحِ دَفَائِنِ النَّوَاصِبِ بِمَكَّةَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ سَنَةَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَأَرْبَعِمِائَةٍ حَدَّثَنِي الشَّيْخُ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ قَالَ: حَدَّثَنِي زِيَادُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ: مَعَاشِرَ النَّاسِ اعْلَمُوا أَنَّ لِلهِ تَعَالَى بَاباً مَنْ دَخَلَهُ أَمِنَ مِنَ النَّارِ وَمِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ، فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! اهْدِنَا إِلَى هَذَا

۱. سورهٔ مائده آیهٔ ۶۷.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۲۴، ح ۶۱.

الْبَابِ حَتَّى نَعْرِفَهُ. فَقَالَ: هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَخُو رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَخَلِيفَتُهُ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ.
مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا فَلْيَسْتَمْسِكْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّ وَلَايَتَهُ وَلَايَتِي وَطَاعَتَهُ طَاعَتِي. مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْرِفَ الْحُجَّةَ بَعْدِي فَلْيَعْرِفْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَئِمَّةَ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَإِنَّهُمْ خُزَّانُ عِلْمِي.
فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَمَا عِدَّةُ الْأَئِمَّةِ؟ فَقَالَ: يَا جَابِرُ! سَأَلْتَنِي رَحِمَكَ اللهُ عَنِ الْإِسْلَامِ بِأَجْمَعِهِ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَهِيَ ﴿عِنْدَ اللهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ﴾ وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الْعُيُونِ الَّتِي تَفَجَّرَتْ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه‌السلام حِينَ ضَرَبَ بِعَصَاهُ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْناً وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿وَ لَقَدْ أَخَذَ اللهُ مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً﴾ فَالْأَئِمَّةُ يَا جَابِرُ اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ.

۱۳۳. شماره امامان دوازده‌تاست

ابن‌عباس می گوید: از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمودند: ای مردم! بدانید که برای خدای متعال دری می‌باشد که هر کس به آن داخل شود از آتش جهنم و ترس بزرگ روز قیامت ایمن گردد. پس ابوسعید خُدری برخاست و به‌سوی او رفته و عرض کرد: یا رسول الله! ما را به این در راهنمائی کن تا آن را بشناسیم.
فرمودند: آن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام مهتر همه جانشینان و امیرمؤمنان و برادر فرستادهٔ پروردگار جهانیان و خلیفهٔ او بر همهٔ مردمان است.
ای مردم! هر کس دوست دارد که به دستگیرهٔ محکمی که گسستنی برای آن

نیست چنگ بزنند پس باید به ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام چنگ بزنند چون ولایت او ولایت من و طاعت او طاعت من است.

ای مردم! هر کس دوست دارد که حجت بعد از من را بشناسد پس باید علی بن ابی‌طالب و امامان از فرزندان من علیهم‌السلام را بشناسد، زیرا ایشان گنجینه‌داران علوم من هستند. پس جابربن عبدالله انصاری رضوان الله تعالی علیهما برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! آن امامان چه تعداد هستند؟

فرمودند: ای جابر! خدا تو را رحمت کند از تمام اسلام پرسیدی، شمارهٔ آنان به تعداد ماه‌های سال است و آن نزد خدای متعال در کتابش در روز آفرینش آسمان‌ها و زمین دوازده ماه است.[1] و شمارهٔ آنان به تعداد چشمه‌هایی است که برای موسی بن عمران علیه‌السلام شکافته شد در آن موقعی که عصایش را بر آن سنگ زد، پس دوازده چشمه از آن جوشید.[2] و شماره آنان به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل است خداوند تعالی می‌فرماید: «و به‌تحقیق خداوند از بنی‌اسرائیل عهد و پیمان گرفت و از میان آن‌ها دوازده نقیب برانگیختیم».[3] پس ای جابر! امامان دوازده نفر هستند که اول آنان علی بن ابی‌طالب و آخرشان حضرت قائم علیه‌السلام می‌باشند.[4]



۱۳۴ـ الباب فيما نذكره من حديث البساط و أهل الكهف روينا من عدة طرق و رأينا من عدة طرقهم و تصانيفهم في مواضع من جماعة و يزيد بعض الرواة على بعض و نحن نذكرالآن ما رأيناه في نسخة فيها ذكرأسماء علي عليه‌السلام أول خطبة النسخة الحمد لله المستحق الحمد بآلائه المستوجب للشكرعلى نعمائه و فيه تسمية مولانا علي بإمرة المؤمنين و هذا لفظها

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا

---

۱. سورهٔ توبه آیهٔ ۳۶.

۲. سورهٔ بقره آیهٔ ۶۰.

۳. سورهٔ مائده آیهٔ ۱۲.

۴. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۶۳، ح ۸۴.

الْحَسَنُ بْنُ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيِّ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَوْماً وَ نَحْنُ فِي مَسْجِدِهِ فَقَالَ: مَنْ هَاهُنَا؟ فَقُلْتُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللهِ وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ.

فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ! اذْهَبْ فَادْعُ لِي مَوْلَاكَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ. قَالَ جَابِرٌ: فَذَهَبَ سَلْمَانُ ينبدر [يَبْتَدِرُ بِهِ] حَتَّى أَخْرَجَ عَلِيّاً عليه السلام مِنْ مَنْزِلِهِ فَلَمَّا دَنَا مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله قَامَ فَخَلَا بِهِ وَ أَطَالَ مُنَاجَاتَهُ وَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقْطُرُ عَرَقاً كَهَيْئَةِ اللُّؤْلُؤِ وَ يَتَهَلَّلُ حُسْناً، ثُمَّ انْصَرَفَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مِنْ مُنَاجَاتِهِ وَ جَلَسَ فَقَالَ لَهُ: أَ سَمِعْتَ يَا عَلِيُّ وَ وَعَيْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ جَابِرٌ: ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ وَ قَالَ: يَا جَابِرُ! ادْعُ لِي أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ الزُّهْرِيَّ. قَالَ جَابِرٌ: فَذَهَبْتُ مُسْرِعاً فَدَعَوْتُهُمْ.

فَلَمَّا حَضَرُوا قَالَ: يَا سَلْمَانُ! اذْهَبْ إِلَى مَنْزِلِ أُمِّكَ أُمِّ سَلَمَةَ فَأْتِنِي بِبِسَاطِ الشَّعْرِ الْخَيْبَرِيِّ. قَالَ جَابِرٌ: فَذَهَبَ سَلْمَانُ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَ بِالْبِسَاطِ فَأَمَرَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله سَلْمَانَ فَبَسَطَهُ ثُمَّ قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: اجْلِسُوا عَلَى الْبِسَاطِ، فَجَلَسُوا كَمَا أَمَرَهُمْ ثُمَّ خَلَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله سَلْمَانَ فَلَمَّا جَاءَهُ أَسَرَّ إِلَيْهِ شَيْئاً ثُمَّ قَالَ لَهُ: اجْلِسْ فِي الزَّاوِيَةِ الرَّابِعَةِ.

فَجَلَسَ سَلْمَانُ ثُمَّ أَمَرَ عَلِيّاً عليه السلام أَنْ يَجْلِسَ فِي وَسَطِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: قُلْ مَا أَمَرْتُكَ فَوَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَوْ شِئْتَ قُلْتَ عَلَى الْجَبَلِ لَسَارَ فَحَرَّكَ عَلِيٌّ عليه السلام شَفَتَيْهِ. قَالَ جَابِرٌ: فَاخْتَلَجَ الْبِسَاطُ فَمَرَّ بِهِمْ. قَالَ جَابِرٌ: فَسَأَلْتُ سَلْمَانَ فَقُلْتُ أَيْنَ مَرَّ بِكُمُ الْبِسَاطُ؟ قَالَ: وَ اللهِ مَا شَعَرْنَا بِشَيْءٍ حَتَّى انْقَضَّ بِنَا الْبِسَاطُ فِي ذِرْوَةِ جَبَلٍ شَاهِقٍ وَ صِرْنَا إِلَى بَابِ كَهْفٍ.

قَالَ سَلْمَانُ: فَقُمْتُ وَ قُلْتُ لِأَبِي بَكْرٍ يَا أَبَا بَكْرٍ أَمَرَنِي رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنْ

فقط حیدر امیرالمؤمنین است

نَصْرَخَ فِي هَذَا الْكَهْفِ بِالْفِتْيَةِ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللهُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ فَصَرَخَ بِهِمْ بِأَعْلَى صَوْتِهِ فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ، ثُمَّ قُلْتُ لِعُمَرَ أَنْ تَصْرُخَ بِهِمْ فَقَامَ فَصَرَخَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ، ثُمَّ قُلْتُ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ قُمْ فَاصْرُخْ بِهِمْ كَمَا صَرَخَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَقَامَ وَصَرَخَ فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ، ثُمَّ قُمْتُ أَنَا وَصَرَخْتُ بِهِمْ بِأَعْلَى صَوْتِي فَلَمْ يُجِبْنِي أَحَدٌ، ثُمَّ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام: قُمْ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَاصْرُخْ فِي هَذَا الْكَهْفِ فَإِنَّهُ أَمَرَنِي رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله أَنْ آمُرَكَ كَمَا أَمَرْتُهُمْ.

فَقَامَ عَلِيٌّ عليه‌السلام فَصَاحَ بِهِمْ بِصَوْتٍ خَفِيٍّ فَانْفَتَحَ بَابُ الْكَهْفِ وَنَظَرْنَا إِلَى دَاخِلِهِ يَتَوَقَّدُ نُوراً وَيَأْتَلِقُ إِشْرَاقاً وَسَمِعْنَا صَيْحَةً وَوَجْبَةً شَدِيدَةً فَمُلِئْنَا رُعْباً وَوَلَّى الْقَوْمُ هَارِبِينَ. فَنَادَاهُمْ: مَهْلاً يَا قَوْمِ ارْجِعُوا، فَرَجَعُوا وَقَالُوا: مَا هَذَا يَا سَلْمَانُ؟ قُلْتُ: هَذَا الْكَهْفُ الَّذِي وَصَفَهُ اللهُ جَلَّ وَعَزَّ فِي كِتَابِهِ وَالَّذِينَ نَرَاهُمْ هُمُ الْفِتْيَةُ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمُ الْفِتْيَةُ الْمُؤْمِنُونَ وَعَلِيٌّ عليه‌السلام وَاقِفٌ يُكَلِّمُهُمْ.



فَعَادُوا إِلَى مَوْضِعِهِمْ، قَالَ سَلْمَانُ: وَأَعَادَ عَلِيٌّ عليه‌السلام فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ، فَقَالُوا كُلُّهُمْ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ وَعَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ خَاتَمِ النُّبُوَّةِ مِنَّا السَّلَامُ أَبْلِغْهُ مِنَّا السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ: قَدْ شَهِدُوا لَكَ بِالنُّبُوَّةِ الَّتِي أُمِرْنَا قَبْلَ وَقْتِ مَبْعَثِكَ بِأَعْوَامٍ كَثِيرَةٍ وَلَكَ يَا عَلِيُّ بِالْوَصِيَّةِ فَأَعَادَ عَلِيٌّ عليه‌السلام سَلَامَهُ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا كُلُّهُمْ: وَعَلَيْكَ وَعَلَى مُحَمَّدٍ مِنَّا السَّلَامُ، نَشْهَدُ بِأَنَّكَ مَوْلَانَا وَمَوْلَى كُلِّ مَنْ آمَنَ بِمُحَمَّدٍ.

قَالَ سَلْمَانُ: فَلَمَّا سَمِعَ الْقَوْمُ أَخَذُوا بِالْبُكَاءِ وَفَزِعُوا وَاعْتَذَرُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه‌السلام وَقَامُوا كُلُّهُمْ إِلَيْهِ يُقَبِّلُونَ رَأْسَهُ وَيَقُولُونَ: قَدْ عَلِمْنَا مَا أَرَادَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَمَدُّوا أَيْدِيَهُمْ وَبَايَعُوهُ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَشَهِدُوا لَهُ

بِالْوَلَايَةِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ جَلَسَ كُلُّ وَاحِدٍ مَكَانَهُ مِنَ الْبِسَاطِ وَجَلَسَ عَلِيٌّ علیه السلام فِي وَسَطِهِ ثُمَّ حَرَّكَ شَفَتَيْهِ فَاخْتَلَجَ الْبِسَاطُ فَلَمْ نَدْرِكَيْفَ مَرَّبِنَا فِي الْبَرِّأَمْ فِي الْبَحْرِحَتَّى انْقَضَّ بِنَا عَلَى بَابِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله، قَالَ: فَخَرَجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: كَيْفَ رَأَيْتُمْ يَا أَبَا بَكْرٍ؟ قَالُوا: نَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللهِ كَمَا شَهِدَ أَهْلُ الْكَهْفِ وَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنُوا. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: اللهُ أَكْبَرُلَا تَقُولُوا ﴿سُكِّرَتْ أَبْصارُنا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ﴾ وَلَا ﴿تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هذا غافِلِينَ﴾ وَاللهِ لَئِنْ فَعَلْتُمْ لَتَهْتَدُونَ ﴿وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ﴾ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا تَخْتَلِفُوا وَمَنْ وَفَى وَفَى اللهُ لَهُ وَمَنْ يَكْتُمُ مَا سَمِعَهُ فَعَلَى عَقِبَيْهِ يَنْقَلِبُ وَلَنْ يَضُرَّ اللهَ شَيْئاً أَفَبَعْدَ الْحُجَّةِ وَالْمَعْرِفَةِ وَ الْبَيِّنَةِ خَلَفٌ؟ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَقَدْ أُمِرْتُ أَنْ آمُرَكُمْ بِبَيْعَتِهِ وَ طَاعَتِهِ فَبَايِعُوهُ وَأَطِيعُوهُ بَعْدِي ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! قَدْ بَايَعْنَاهُ وَشَهِدَ عَلَيْنَا أَهْلُ الْكَهْفِ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: إِنْ صَدَقْتُمْ فَقَدْ أُسْقِيتُمْ مَاءً غَدَقاً وَأَكَلْتُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْيَلْبِسَكُمْ شِيَعاً وَتَسْلُكُونَ طُرُقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَمَنْ تَمَسَّكَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ علیه السلام لَقِيَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَنَا عَنْهُ رَاضٍ. قَالَ سَلْمَانُ: وَ الْقَوْمُ يَنْظُرُبَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَأَنْزَلَ اللهُ هَذِهِ الْآيَةَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ: ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ وَ أَنَّ اللهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾، قَالَ سَلْمَانُ: فَاصْفَرَّتْ وُجُوهُهُمْ يَنْظُرُكُلُّ وَاحِدٍ إِلَى صَاحِبِهِ فَأَنْزَلَ اللهُ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿يَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ ما تُخْفِي الصُّدُورُ * وَ اللهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ﴾ فَكَانَ ذَهَابُهُمْ إِلَى الْكَهْفِ وَمَجِيئُهُمْ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ.



۱۳۴. حدیث بسیار مهم بساط و گفت‌وگوی مولا علی علیه‌السلام با اصحاب کهف

عبدالله بن موسی از پدرش از جدش امام جعفر صادق از پدرش امام باقرالعلوم از پدرش علیهم‌السلام از جابر بن عبدالله انصاری رحمه‌الله نقل می‌کند که گفت: روزی ما در مسجد بودیم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌سوی ما آمده و فرمودند: چه کسی اینجاست؟

عرض کردم: یا رسول الله! من و سلمان فارسی.

فرمودند: ای سلمان! برو و مولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را برای من بخوان. پس سلمان رضی‌الله‌عنه شتابان رفت و علی علیه‌السلام را از خانه‌اش آورد، وقتی او به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نزدیک شد برخاست و با او خلوت نمود و مناجات او بسیار طول کشید درحالی‌که بر چهرهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عرق همچو مروارید نشسته و از نیکویی می‌درخشید، آن‌گاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مناجات خود برگشته و نشستند و به او فرمودند: ای علی! آیا شنیدی و نگه‌داشتی؟



عرض کرد: آری یا رسول الله!

جابر می‌گوید: آن‌گاه به من روی کرده و فرمودند: ای جابر! ابوبکر و عمر و عبدالرحمن بن عوف زهری را برای من بخوان.

جابر می‌گوید: من به سرعت رفته و آن‌ها را فرا خواندم، وقتی حاضر شدند فرمودند: ای سلمان! به خانه مادرت ام‌سلمه رضی الله عنها برو و آن فرش موئین خیبری را برای من بیاور.

جابر می‌گوید: سلمان رفت و طولی نکشید که آن فرش را آورد. پس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به سلمان دستور داد آن را باز نماید. آن‌گاه به ابوبکر و عمر و عبدالرحمن فرمودند: بر این فرش بنشینید. پس همان‌طور که به آن‌ها فرموده بود نشستند، سپس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با سلمان خلوت نموده و چیزی را پنهانی به او فرمودند، و به او فرمودند: در گوشهٔ چهارم آن بنشین. پس سلمان نشست آن‌گاه به علی علیه‌السلام فرمان داد که در میانهٔ آن بنشیند، سپس به او فرمودند: آن‌چه را به تو دستور دادم بگو. پس سوگند به کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت اگر بخواهم بر کوه بگویم به

حرکت می‌آید. پس لبان پاک علی علیه‌السلام به حرکت آمد.

جابر می‌گوید: فرش به جنبش آمد و آن‌ها را به حرکت در آورد.

جابر می‌گوید: بعداً از سلمان پرسیدم این فرش شما را به کجا برد؟

گفت: به خدا سوگند! ما هیچ چیزی را احساس نکردیم تا این که آن فرش ما را در قله‌ای بلند فرود آورد و به در غار اصحاب کهف رسیدیم.

سلمان گفت: من برخاستم و به ابی‌بکر گفتم: ای ابوبکر! پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به من دستور داده که در این غار فریاد کشیده و جوانمردانی را که خداوند تعالی در کتاب خود یاد کرده فرا بخوانیم. پس ابوبکر برخاست و با صدای بلند آن‌ها را فرا خواند ولی کسی جواب او را نداد. آن‌گاه به عمر گفتم: تو آنان را صدا بزن پس او هم برخاسته و با صدای بلند آنان را خواند، ولی کسی جواب او را هم نداد. آن‌گاه به عبدالرحمن گفتم: برخیز و آنان را صدا بزن همان‌گونه که ابوبکر و عمر صدا زدند. پس او برخاست و صدا زد ولی کسی جواب او را نداد. سپس من برخاسته و به بالاترین صدایم آن‌ها را صدا زدم ولی کسی جوابم را نداد.



آن‌گاه به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام عرض کردم: یا اباالحسن! برخیز و در این غار فریاد بزن که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمان داده که به تو هم بگویم همان‌طور که به آن‌ها فرمان دادم. پس علی علیه‌السلام برخاسته و با صدائی آهسته آنان را صدا زد پس در غار گشوده شد و به درون آن نگاه کردیم که از نور برافروخته و می‌درخشید و صیحه و صدائی شدید شنیدیم. پس سر تا پای ما را ترس گرفت و آن جمعیت پشت کرده و گریختند حضرت علیه‌السلام آن‌ها را صدا زد: ای قوم! آرام باشید و برگردید. پس آن‌ها برگشته و گفتند: ای سلمان! این چه چیزی بود؟

گفتم: این غاری است که خدای عزّوجل در کتابش آن را توصیف کرده است و ایشان همان جوانمردان با ایمان هستند و علی علیه‌السلام ایستاده و با آن‌ها سخن می‌گوید. پس آن‌ها به جایگاه خود برگشتند.

سلمان گفت: علی علیه‌السلام دوباره بر آن‌ها سخن گفته و بر ایشان سلام دادند. پس

آن‌ها همگی گفتند: و علیک السلام و رحمة الله و برکاته بر تو و بر حضرت محمد ﷺ خاتم همهٔ پیامبران سلام باد و سلام ما را به ایشان برسان و به او بگو: آن‌ها به پیامبری تو شهادت دادند، همان نبوتی که سال‌های بسیار دور پیش از بعثت تو به آن فرمان داده شده بودیم و همچنین به وصایت و جانشینی تو ای علی شهادت می‌دهیم. پس علی ؑ سلام بر آنان را تکرار نمود و آن‌ها همگی گفتند: و بر تو و حضرت محمد ﷺ از جانب ما سلام باد، شهادت می‌دهیم که تو مولای ما و مولای هر کسی هستی که به حضرت محمد ﷺ ایمان آورده است.

سلمان گفت: وقتی این افراد آن را شنیدند به گریه افتاده و ترسیدند و از امیرمؤمنان علی ؑ پوزش طلبیده و همگی برخاسته و به‌سوی او رفته و سر او را می‌بوسیدند و می‌گفتند: آن‌چه را پیامبر اکرم ﷺ اراده کرده ما دانستیم و به ولایت او بعد از حضرت محمد ﷺ شهادت دادند، سپس هر کدام از آن‌ها در جایگاه خود بر روی فرش نشستند و علی ؑ همچنان در میان آن نشست، آن‌گاه لبان مبارک خود را حرکت داد باز فرش به جنبش درآمد و ندانستیم ما را به کدام سمت‌وسو به خشکی یا به دریا می‌برد تا این که ما را جلوی در مسجد پیامبر اکرم ﷺ فرود آورد.



جابر می‌گوید: پس پیامبر اکرم ﷺ به‌سوی ما آمده و فرمودند: ای ابوبکر! چگونه دیدید؟

عرض کرد: یا رسول الله! ما شهادت می‌دهیم همان‌گونه که اهل کهف شهادت دادند و ایمان می‌آوریم همان‌گونه که آن‌ها ایمان آوردند. پس پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: الله اکبر! نگوئید «ما چشم‌بندی شدیم و ما قومی هستیم که افسون و جادو شده‌ایم»[1] «و در روز قیامت نگوئید ما از این بی‌خبر بوده‌ایم».[2] به خدا سوگند! اگر این کار را بکنید (و به او ایمان واقعی بیاورید) هدایت می‌یابید «و بر عهده پیامبر

۱. سورهٔ حجر آیهٔ ۱۵.
۲. سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۷۲.

جز رساندن آشکار وظیفه‌ای دیگر نیست»[1] ولی اگر این کار را نکنید دچار اختلاف می‌شوید و هر کس به آن وفا کند خدا هم به وعده‌هایش برای او وفا می‌کند و هر کس آن‌چه را شنیده کتمان و پوشیده بدارد پس به گذشته خود بازگشته است و البته هرگز اندک زیانی به خدا ندارد. آیا بعد از این حجت و دلیل روشن و این شناخت و معرفت و بیّنهٔ آشکار باید مخالفت کنند؟!

سوگند به کسی که مرا به پیامبری برانگیخت من مأموریت یافتم که به بیعت و اطاعت از او شما را فرمان بدهم. پس بعد از من با او بیعت نموده و از او اطاعت کنید. آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمودند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و والیان امر از خودتان را اطاعت نمائید»[2] یعنی علی بن ابی طالب علیهما السلام.

عرض کردند: یا رسول الله! ما با او بیعت نمودیم و اصحاب کهف بر ما گواهند. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر راست بگوئید از آب فراوانی سیراب و بهره‌مند می‌شوید و از نعمت‌های بالای سرتان هم می‌خورید (یعنی از آسمان و زمین برکت بر شما سرازیر می‌شود) یا این که شما گروه‌گروه و متفرّق می‌شوید و راه بنی‌اسرائیل را خواهید پیمود. پس هر کس به ولایت علی علیه السلام چنگ بزند در روز قیامت مرا دیدار نماید درحالی که من از او خشنود باشم.

سلمان گفت: درحالی که مردم به یکدیگر نگاه می کردند این آیه در آن روز نازل شد: «آیا ندانستند که خداوند نهان و سخنان در گوشی آن‌ها را می‌داند و این که خداوند داننده پنهانی‌هاست».[3]

سلمان می گوید: پس چهره‌های آنان زرد شد و هر کدام به یکدیگر می‌نگریستند. پس خداوند تعالی این آیه را فرو فرستاد: «او نگاه‌های دزدانه و خائنانه و آن‌چه را سینه‌ها پنهان می‌دارند می‌داند* و خداوند به حق داوری می‌نماید».[4] رفت و

---

۱. سورهٔ نور آیهٔ ۵۴.

۲. سورهٔ نساء آیهٔ ۵۹.

۳. سورهٔ توبه آیهٔ ۷۸.

۴. سورهٔ غافر آیات ۱۹و۲۰.

برگشت آن‌ها به‌سوی غار اصحاب کهف از ظهر تا زمان عصر بود.[1]

۱۳۵ـ الباب فيما نذكره من رواية الخليفة الناصر من بني العباس و فضائل لمولانا علي عليه‌السلام و فيها تسميته بأمير المؤمنين في اللوح المحفوظ روينا هذا الكتاب و كلّما رواه الخليفة الناصر عن السيد فخار بن معد الموسوي فيما أجازه له فقال ما هذا لفظه: القول فيمن جحد علياً عليه‌السلام إمرة المؤمنين

قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ عَبْدُ الْحَقِّ بْنُ أَبِي الْفَرَجِ الْأَمِينُ إِجَازَةً: أَنْبَأَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَيْمُونٍ الْخَطِيبُ: أَنْبَأَنَا الشَّرِيفُ أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَسَنِيُّ الْعَلَوِيُّ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ التَّمِيمِيُّ: أَنْبَأَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا الْمُنْذِرُ الْقَابُوسِيُّ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهم‌السلام قَالَ: إِنَّ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ تَحْتَ الْعَرْشِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.



۱۳۵. لقب عرشی

امام علی بن الحسین از پدرش از جدش علیهم‌السلام نقل می کند که فرمودند: در زیر عرش در لوح محفوظ نوشته شده: علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام امیرمؤمنان است.[2]

۱۳۶ـ الباب فيما نرويه عن السيد النسابة فخار بن معد الموسوي عن الخليفة الناصر من كتابه الذي أشرنا إليه في تسمية علي عليه‌السلام عند ابتداء الخلائق أمير المؤمنين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَنْبَأَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْقَصَّاصِ إِجَازَةً: أَنْبَأَنَا ابْنُ تَيِّهَانَ: أَنْبَأَنَا ابْنُ شَاذَانَ: أَنْبَأَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ إِسْحَاقَ الْأَنْصَارِيُّ: حَدَّثَنَا أَبُو مُوسَى الْمُؤَدِّبُ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَرَاسَةَ

۱. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱۳۸، ح ۵.
۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۲۵، ح ۶۲.

عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام: لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَتَى سُمِّيَ عَلِيٌّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا أَنْكَرُوا وَلَايَتَهُ.

قُلْتُ: وَمَتَى سُمِّيَ؟ قَالَ: إِنَّ رَبَّكَ عَزَّ وَجَلَّ حِينَ أَخَذَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ قَالَ: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ وَمُحَمَّدٌ رَسُولِي إِلَيْكُمْ وَعَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟

۱۳۶. نامی غیر قابل انکار

جابربن یزید جعفی رحمه‌الله می گوید: امام باقرالعلوم علیه‌السلام به من فرمودند: اگر مردم می‌دانستند که در چه زمانی علی علیه‌السلام امیرمؤمنان نامیده شدند هرگز ولایت ایشان را انکار نمی کردند. عرض کردم: در چه زمانی به این لقب نامیده شدند؟



فرمودند: همانا پروردگار تو عزّ وجل هنگامی که از پشت بنی‌آدم نسلشان را پدید آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم»[1] و آیا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستادهٔ من و علی علیه‌السلام امیرمؤمنان نیستند؟![2]

۱۳۷ـ الباب فيما نذكره بإسنادنا إلى الخليفة الناصر من كتابه المشار إليه في تسمية سيّدنا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله علياً علیه‌السلام أمير المؤمنين و سيد المسلمين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو لَاحِقٍ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَنْصُورِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ دَاوُدَ الْمُقْرِي إِجَازَةً: أَنْبَأَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْغَنَائِمِ الْكَاتِبُ قِرَاءَةً عَلَيْهِ: أَنْبَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَبِي زَكَرِيَّا الْبَزَّازِ: أَنْبَأَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ دُرُسْتَوَيْهِ النَّحْوِيُّ: حَدَّثَنَا أَبُو يُوسُفَ يَعْقُوبُ بْنُ سُفْيَانَ الْفَسَوِيُّ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نَسِيمٍ الْحَضْرَمِيُّ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعُرَنِيُّ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عِيسَى الرَّمْلِيُّ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي

---

۱. سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۷۲.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۶، ح ۳۸.

ثَابِتٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِأُمِّ سَلَمَةَ: هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوِعَاءُ عِلْمِي وَبَابِيَ الَّذِي أُوتَى مِنْهُ، أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَعِي فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى يَقْتُلُ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ.

۱۳۷. مولا علی علیه السلام برادر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در آخرت

ابن‌عباس می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به ام‌سلمه رضی الله عنها فرمودند: این علی ابن ابی‌طالب علیهما السلام امیرمؤمنان است، او ظرف علوم من و دری برای (رسیدن به) من است که تنها از این راه می‌آیند. او برادر من در دنیا و آخرت است و در جایگاه بالای بهشت با من می‌باشد، او کشندهٔ ناکثین و قاسطین و مارقین است.



۱۳۸ـ الباب فيما نذكره من الكتاب المسمى حجة التفصيل و شرح حذيفة بن اليمان بتسمية مولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين في زمان صاحب الرسالة صلى الله عليه وآله بزيادة في التفصيل تأليف ابن الأثير نذكر ذلك من نسخة عتيقة تاريخ كتابتها سنة تسع و ستين و أربعمائة و على ظهرها بخط السعيد الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي رضي الله عنهما ما هذا لفظه نظرت في أصول هذا الكتاب فوجدته قد اشتمل على أشياء لم تسبق مصنفه أحسن الله توفيقه إليها من حسن اللفظ و غزارة المعنى و لطيف المناظرة و الأدلة المستخرجة من كتاب الله عز و جل و هذا يدل على فضل كبير و عقل غزير و الله تعالى ينفعه به و يجازيه أفضل ما يجازي مثله ممّن سلك سبيله و توخى طريقه و جرى في ميدانه و كتب الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي حامداً لله و مصلياً على رسوله و أهل بيته عليهم السلام في رجب من سنة اثنتين و سبعين و أربعمائة و على المجلّد أيضاً خطوط ثلاثة من العلماء بالثناء على مصنفه

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: خَبَرُ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ زِيَادٍ الْأَنْمَاطِيُّ

قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ عَنْ رَبِيعَةَ السَّعْدِيِّ قَالَ: كَانَ حُذَيْفَةُ وَالِياً لِعُثْمَانَ عَلَى الْمَدَائِنِ، فَلَمَّا صَارَ عَلِيٌّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَتَبَ لِحُذَيْفَةَ عَهْداً يُخْبِرُهُ بِمَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ وَبِيعَةِ النَّاسِ إِيَّاهُ فَاسْتَوَى حُذَيْفَةُ جَالِساً وَكَانَ عَلِيلاً فَقَالَ: قَدْ وَاللهِ وَلِيَكُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً، قَالَهَا ثَلَاثاً.

فَقَامَ إِلَيْهِ شَابٌّ مِنَ الْفُرْسِ مُتَقَلِّداً سَيْفَهُ فَقَالَ: أَيُّهَا الْأَمِيرُ! أَ تَأْذَنُ لِي فِي الْكَلَامِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: الْيَوْمَ صَارَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوَلَمْ يَزَلْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ حُذَيْفَةُ: بَلْ لَمْ يَزَلْ وَاللهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: وَكَيْفَ لَنَا بِمَا تَقُولُ؟ قَالَ: بَيْنِي وَبَيْنَكَ كِتَابُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَإِنْ شِئْتَ حَدَّثْتُكَ ذَلِكَ لِعَهْدِ عَلِيٍّ بَيْنِي وَبَيْنَكَ، فَقَالَ الشَّابُّ: حَدِّثْنَا يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لِأَصْحَابِهِ: إِذَا رَأَيْتُمْ دِحْيَةَ الْكَلْبِيَّ عِنْدِي فَلَا يَدْخُلَنَّ عَلَيَّ أَحَدٌ وَإِنِّي أَتَيْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَوْماً فِي حَاجَةٍ فَرَأَيْتُ شَمْلَةً مُرْخَاةً عَلَى الْبَابِ.

قَالَ: فَرَفَعْتُ الشَّمْلَةَ فَإِذَا أَنَا بِدِحْيَةَ الْكَلْبِيِّ، فَرَجَعْتُ. قَالَ: فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: ارْجِعْ يَا حُذَيْفَةُ فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يَكُونَ هَذَا الْيَوْمُ حُجَّةً عَلَى هَذَا الْخَلْقِ. قَالَ: فَرَجَعْتُ مَعَ عَلِيٍّ عليه السلام فَوَقَفْتُ عَلَى الْبَابِ وَدَخَلَ عَلِيٌّ عليه السلام فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ وَرَدَّ دِحْيَةُ. فَقَالَ: عَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَنْ أَنَا؟ قَالَ: أَظُنُّكَ دِحْيَةَ الْكَلْبِيَّ. قَالَ: أَجَلْ خُذْ رَأْسَ ابْنِ عَمِّكَ فَأَنْتَ أَحَقُّ بِهِ فَمَا كَانَ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ رَفَعَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله رَأْسَهُ.

فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! مِنْ حَجْرِ مَنْ أَخَذْتَ رَأْسِي وَغَابَ دِحْيَةُ، فَقَالَ: أَظُنُّهُ مِنْ حَجْرِ دِحْيَةَ الْكَلْبِيِّ، قَالَ: أَجَلْ فَأَيَّ شَيْءٍ قُلْتَ وَأَيَّ شَيْءٍ قَالَ لَكَ؟

قَالَ: قُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ فَرَدَّ عَلِيٌّ وَقَالَ: وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: طُوبَى لَكَ يَا عَلِيُّ! سَلَّمَتْ عَلَيْكَ الْمَلَائِكَةُ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. قَالَ: فَخَرَجَ عَلِيٌّ عليه السلام فَقَالَ: يَا حُذَيْفَةُ! أَسَمِعْتَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَكَيْفَ سَمِعْتَ؟ قُلْتُ: كَالَّذِي سَمِعْتَ. قَالَ فَقَالَ الْفَارِسِيُّ: فَأَيْنَ كَانَتْ أَسْيَافُكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَعْنِي يَوْمَ بَيْعَةِ أَبِي بَكْرٍ. قَالَ: وَيْحَكَ، تِلْكَ قُلُوبٌ ضُرِبَ عَلَيْهَا بِالْغَفْلَةِ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ.



فصل: و رأيت هذا حديث حذيفة أبسط و أكثر من هذا في تسمية علي عليه السلام بأمير المؤمنين و هو بإسناد هذا لفظه حدّثني عمّي السعيد الموفق أبو طالب حمزة بن محمد بن أحمد بن شهريار الخازن رحمه الله بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في شهر الله الأصم رجب من سنة أربع و خمسين و خمسمائة قال: حدّثني خالي السعيد أبو علي الحسن بن محمد بن علي عن والده السعيد أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي المصنّف رضي الله عنهما عن الحسين بن عبيد الله و أحمد بن عبدون و أبي طالب بن عزورو أبي الحسن الصقال عن أبي المفضل محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن عبد المطلب الشيباني قال: حدّثنا أبو عبد الله محمد بن زكريا المحاربي قال: حدّثنا أبو طاهر محمد بن تسنيم الحضرمي قال: حدّثنا علي بن أسباط عن إبراهيم بن أبي البلاد عن فرات بن أحنف عن عبد الله بن هند الجملي عن عبيد الله بن سلمة و مقدار هذه الرواية أكثر من خمس و ثلاثين قائمة بقالب اليمن يتضّمن أيضاً أمر النبي ﷺ من حضر من المسلمين بالتسليم على علي بإمرة المؤمنين، و فيه: أنّ حذيفة بن اليمان اعتذر إلى الشاب في سكوتهم عن الإنكار المتقدم على مولانا علي عليه السلام بما هذا لفظه أيضاً فقال: أيّها الفتى إنّه أخذ و الله بأسماعنا و أبصارنا و كرهنا الموت و زيّنت عندنا الحياة و سبق علم الله و نحن نسأل الله التغمّد لذنوبنا و العصمة فيما بقي من آجالنا فإنّه مالك ذلك.

۱۳۸. امیرمؤمنان واقعی کیست؟

ربیعه سعدی می‌گوید: حذیفهٔ یمانی رضی الله عنه از جانب عثمان والی بر مدائن بود هنگامی که علی علیه السلام امارت بر مؤمنان را یافت، نامه‌ای به حذیفه نوشت و او را از حوادث اتفاق افتاده و بیعت‌کردن مردم با او آگاه نمود، حذیفه که بیمار بود برخاست و راست نشست و گفت: به خدا سوگند امیرمؤمنان واقعی بر شما ولایت پیدا کرد و این جمله را سه بار تکرار نمود. پس جوانی از فارس که شمشیر به کمر بسته بود به‌سوی او رفت و گفت: ای امیر! اجازه سخن‌گفتن به من می‌دهی؟

فرمود: آری! گفت: آیا او امروز امیرمؤمنان شد یا همیشه امیرمؤمنان بوده است؟

حذیفه فرمود: بلکه به خدا سوگند او همیشه امیرمؤمنان بوده است.

گفت: چگونه آن را برای ما می‌گوئی؟!



فرمود: میان من و شما کتاب خداوند عزّوجل باشد، اگر بخواهی برایت بگویم و این عهدی میان من و تو باشد. پس آن جوان گفت: ای ابوعبدالرحمن! آن را به ما بگو. فرمود: همانا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یارانش فرمودند: هرگاه دحیهٔ کلبی را نزد من دیدید هیچ‌یک از شما بر من وارد نشود. روزی من برای کاری به‌سوی پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و پرده‌ای را بر در خانه دیدم که آویخته بود، پرده را بالا زدم و دحیهٔ کلبی را مشاهده نمودم چشمم را بسته و برگشتم. سپس علی بن ابی‌طالب علیه السلام را ملاقات کردم، ایشان به من فرمودند: ای ابوعبدالرحمن از کجا می‌آیی؟

عرض کردم: برای کاری به‌سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتم، وقتی به منزلش رسیدم بر در خانه پرده‌ای را آویخته دیدم، آن را بالا زدم و دحیهٔ کلبی را مشاهده نموده و برگشتم. پس علی علیه السلام فرمودند: ای حذیفه! برگرد که من امیدوارم وقایع امروز ما حجتی بر این مردم باشد. من هم با علی علیه السلام برگشته و بر جلو در ایستادم، ولی علی علیه السلام داخل شده و گفت: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. پس دحیه در جواب او گفت: علیکم السلام و رحمة الله و برکاته یا امیرالمؤمنین! من کیستم؟

فرمودند: گمان کنم تو دحیهٔ کلبی باشی. عرض کرد: آری! بیا سر پسرعمویت را

بگیر که تو بر این کار شایسته‌تر هستی. پس دیری نپائید که پیامبر اکرم ﷺ سر برداشته و فرمودند: ای علی! از دامن چه کسی سر مرا گرفتی؟ این در حالی بود که دحیه غائب شده بود. گفت: گمان کنم که از دامن دحیهٔ کلبی بود.

فرمودند: آری! تو چه چیزی گفتی و به تو چه گفته شد؟ عرض کرد: من گفتم: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. پس او جواب مرا به این‌چنین داد: و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته یا امیرالمؤمنین! پس پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: ای علی! خوشا به احوالت که فرشتگان از جانب پروردگار جهانیان به‌عنوان امیرمؤمنان بر تو سلام دادند.

پس علی علیه‌السلام بیرون آمده و فرمودند: ای حذیفه! آیا شنیدی؟ عرض کردم: آری! فرمودند: چه شنیدی؟ عرض کردم: همان که شما شنیدید.

پس آن جوان فارسی گفت: پس آن روز (یعنی روز بیعت با ابوبکر) شمشیرهای شما کجا بود؟ فرمود: وای بر تو! دل‌هایی بود که غفلت و بی‌خبری آن‌ها را پوشانده بود (آن‌ها گروهی بودند که درگذشتند) آن‌چه به‌دست آوردند مربوط به خود آنان است، و آن‌چه شما به‌دست آوردید برای خود شماست، و از آن‌چه آن‌ها انجام می‌دادند پرسیده نخواهید شد.[1]



۱۳۹ـ الباب فیما نذکره من تسمیة مولانا علي علیه‌السلام بأمیرالمؤمنین من روایة أبي عمر و محمد بن عمر بن عبد العزیز الکشي عن طریق الجمهور و في الحدیث بعض رجالهم الذین رووا عنهم و صدقوهم أنقله من خط جدي أبي جعفر الطوسي

قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ فُضَيْلٍ الرَّسَّانِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ قَالَ: حَضَرْتُهُ عِنْدَ الْمَوْتِ وَجَابِرٌ الْجُعْفِيُّ عِنْدَ رَأْسِهِ قَالَ: فَهَمَّ أَنْ يُحَدِّثَ فَلَمْ يَقْدِرْ قَالَ: قَالَ: مُحَمَّدُ بْنُ جَابِرٍ اسْأَلْهُ، قَالَ: فَقُلْتُ: يَا أَبَا دَاوُدَ حَدِّثْنَا الْحَدِيثَ الَّذِي

۱. سورهٔ بقره آیهٔ ۱۳۴؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۲۵، ح ۶۳.

أَرَدْتَ قَالَ: حَدَّثَنِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ الْخُزَاعِيُّ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله أَمَرَ فُلَاناً وَفُلَاناً أَنْ يُسَلِّمَا عَلَى عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالا: مِنَ اللهِ وَمِنْ رَسُولِهِ؟ فَقَالَ: مِنَ اللهِ وَمِنْ رَسُولِهِ. ثُمَّ أَمَرَ حُذَيْفَةَ وَسَلْمَانَ فَسَلَّمَا، ثُمَّ أَمَرَ الْمِقْدَادَ فَسَلَّمَ وَأَمَرَ بُرَيْدَةَ أَخِي وَكَانَ أَخَاهُ لِأُمِّهِ. فَقَالَ: إِنَّكُمْ سَأَلْتُمُونِي مَنْ وَلِيُّكُمْ بَعْدِي وَقَدْ أَخْبَرْتُكُمْ بِهِ وَأَخَذْتُ عَلَيْكُمُ الْمِيثَاقَ كَمَا أَخَذَ اللهُ تَعَالَى عَلَى بَنِي آدَمَ ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى﴾ وَايْمُ اللهِ لَئِنْ نَقَضْتُمُوهَا لَتَكْفُرُونَ.

۱۳۹. نقل حدیثی مهمّ به هنگام مرگ



فُضیل رسّان می‌گوید: من هنگام مرگ ابوداود نزد او حاضر بودم و جابر جعفی رحمه الله نیز بالای سر او نشسته بود. او می‌خواست حدیث کند ولی قدرت نداشت. محمد بن جابر گفت: از او بپرس. من گفتم: ای ابوداود! حدیثی را که می‌خواهی برای ما نقل کنی بگو. گفت: عمران بن حصین خزاعی مرا حدیث کرد که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به فلان و فلان دستور فرمودند که بر علی علیه السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهند. پس هر دو گفتند: آیا این فرمان از خدا و از پیامبرش می‌باشد؟ فرمودند: آری از جانب خدا و پیامبرش می‌باشد. آن‌گاه به حذیفه و سلمان فرمان داد که بر او سلام بدهند، پس آن‌ها سلام دادند. آن‌گاه به مقداد دستور داد، او هم سلام داد. و باز به برادرم فرمان داد «یعنی بریده که برادر مادری او بود».

آن‌گاه حضرت صلى الله عليه وآله فرمودند: شما از من پرسیدید که ولی و سرپرست شما بعد از من کیست؟ من هم شما را به او خبر دادم و از شما عهد و پیمان گرفتم همان‌گونه که خداوند تعالی بر فرزندان آدم پیمان گرفت و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری!»[1] فرمودند: سوگند به خدا اگر این عهد و پیمان را شما بشکنید هرآینه کافر می‌شوید.[2]

---

۱. سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۷۲.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۶، ح ۷۹.

۱۴۰ـ الباب فيما نذكره أيضاً من تسمية النبي صلى الله عليه وآله لمولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين و خير الوصيين وجدناه في كتاب نهج النجاة في فضائل أمير المؤمنين و الأئمة الطاهرين من ذريته صلوات الله عليهم أجمعين تأليف الحسين بن محمد بن الحسن بن مصر الحلواني من نسخة تاريخ كتابتها جمادي الأولى سنة خمس و سبعين و ثلاثمائة و ظاهر حالها أنّه كتب في زمان مصنفه و لعله بخطه في الحديث المذكور بعض رجال الجمهور فلذلك نقلناه و جعلناه حجة عليهم فيما أوردناه و هذا لفظ ما وجدناه



وَعَنْهُ يَعْنِي مَا قَدَّمَهُ وَهُوَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْمُفِيدُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ رَاشِدٍ الْوَاسِطِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سربيل بْنُ عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي رَبِيعَةَ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: لَقِيتُ حَمْزَةَ بْنَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ بِوَاسِطَةِ الْقَصَبِ وَذَلِكَ فِي إِمْرَةِ حَجَّاجٍ فَحَدَّثَنِي عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ حَدَّثَهُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ قَالَ: كُنْتُ خَادِمَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَجَلَسْتُ بِبَابِ أُمِّ حَبِيبِ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ وَفِي الْحُجْرَةِ رِجَالٌ مِنْ أَهْلِهِ وَذَلِكَ فِي يَوْمِ أُمِّ حَبِيبِ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ.

فَأَقْبَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله عَلَيْهِمْ وَقَالَ: سَيَدْخُلُ عَلَيْكُمُ السَّاعَةَ مِنْ هَذَا الْبَابِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَخَيْرُ الْوَصِيِّينَ أَقْدَمُ أُمَّتِي سِلْماً وَأَكْثَرُهُمْ عِلْماً فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام وَالنَّبِيُّ عَلَى طَهُورِهِ يَتَوَضَّأُ فَرَدَّ مِنْ مَاءِ يَدِهِ عَلَى وَجْهِ عَلِيٍّ عليه السلام حَتَّى امْتَلَأَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْمَاءِ. فَأَشْفَقَ عَلِيٌّ عليه السلام فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! هَلْ حَدَثَ فِيَّ شَيْءٌ؟ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: مَا حَدَثَ فِيكَ يَا عَلِيُّ إِلَّا خَيْرٌ، يَا عَلِيُّ! أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ تَغْسِلُ جَسَدِي وَ تُوَارِي لَحْدِي وَتُبَلِّغُ النَّاسَ عَنِّي.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللهِ! أَ وَلَيْسَ قَدْ بَلَّغْتَهُمْ؟ قَالَ: بَلَى وَلَكِنْ تُبَيِّنُ لَهُمْ مَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ بَعْدِي.

۱۴۰. حدیث انس بن مالک به هنگام مردن

حمزه پسر انس بن مالک در زمان ریاست حجّاج از پدرش نقل می کند که او در بیماری که منجر به مرگش شد برایش حدیث کرد و گفت: من همواره خدمتگزار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم پس به درگاه ام حبیبه دختر ابوسفیان نشستم درحالی که در حجره و اتاق او مردانی از خاندان ابوسفیان بودند و این روز، نوبت ام حبیبه دختر ابوسفیان بود که پیامبر صلی الله علیه و آله باید به نزد او به سر می بردند. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر آن ها روی آورده و فرمودند: هم اکنون از این در امیرمؤمنان و بهترین جانشینان بر شما وارد می شود، همان کسی که زودتر از همهٔ امت اسلام آورده و علم و دانش او از همگان بیشتر است. پس دیری نپائید که علی بن ابی طالب علیه السلام داخل شد درحالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کنار آب، وضو می گرفت. پس قدری از آب دست خود را بر صورت علی علیه السلام پاشید تا این که چشمان او پر از آب شد.

او عرض کرد: آیا چیزی در من پدید آمده است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمودند: چیزی جز خیر دربارهٔ تو اتفاق نیفتاده است.

ای علی! تو از من و من از تو هستم، تو بدنم را غسل داده و در قبر و لحدم می گذاری و از جانب من این دین را به مردم می رسانی. پس علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! آیا تو آن را به آن ها نرسانده ای؟ فرمودند: آری! ولی آن چه را بعد از من در آن اختلاف می کنند برای آنان روشن و بیان می کنی.[1]

۱۴۱ـ الباب فيما نذكره من تسمية النبي صلی الله علیه و آله مولانا علي علیه السلام بأمير المؤمنين عن ديك في السماء ليلة الإسراء رأيت ذلك في جزء و فيه اثنا عشر حديثاً في فضل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه السلام تخريج الشيخ الفاضل أبي علي الحسن بن علي بن الحسن بن علي بن عمّار بروايته عن آبائه رحمهم الله سماعاً كاتب الجزء علي بن أحمد بن أبي الحبيس البواريحي منقول من خطّ مؤلفه و هذا لفظ الحديث الثاني عشر منه

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۲۷، ح ۶۴.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيّ: وَأَخْبَرَنِي وَالِدِي الْإِمَامُ أَبُو الْبَرَكَاتِ يَقْرَأُ عَلَيْهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ يَقْرَأُ عَلَيْهِ وَالِدِي بِإِجَازَتِهِ لِي قَالا: أَخْبَرَنَا أَبُونَا أَبُو الْبَرَكَاتِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَمَّارٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ فِي سَابِعِ شَوَّالٍ سَنَةَ إِحْدَى وَخَمْسِمِائَةٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْعَدْلُ أَبُو نَصْرٍ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْبَاقِي بْنِ طَوْقٍ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ ثَامِنِ شَهْرِ رَبِيعِ الْآخِرِ مِنْ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَأَرْبَعِينَ وَأَرْبَعِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْفَتْحِ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عِيسَى الْعَسْكَرِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ سَعْدَوَيْهِ الرَّازِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ بُسْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى اللُّؤْلُؤِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ اللهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ دِيكاً مِنْ زَبَرْجَدَةٍ بَيْضَاءَ وَعَيْنَاهُ يَاقُوتَتَانِ حَمْرَاوَانِ وَرِجْلَاهُ مِنَ الزَّبَرْجَدِ الْأَخْضَرِ وَهُوَ يُنَادِي: لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللهِ، فَاطِمَةُ وَوَلَدَاهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللهِ، يَا غَافِلِينَ اذْكُرُوا اللهَ عَلَى مُبْغِضِيهِمْ لَعْنَةُ اللهِ.

۱۴۱. سوغات معراج و صدای خروس در آسمان چهارم

ابن‌عباس می گوید: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: شبی که مرا به معراج بردند در آسمان چهارم خروسی را از زبرجد سفید دیدم، درحالی که دو چشم او از یاقوت سرخ و پاهایش از زبرجد سبز بود. او ندا می کرد: لا إله إلّا الله، محمّد صلى الله عليه وآله رسول الله، علی بن ابی‌طالب علیه السلام امیرالمؤمنین ولی الله یعنی علی علیه السلام امیرمؤمنان ولی خدا، و فاطمه علیها السلام و فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام برگزیدگان خدایند. ای غافلان و بی‌خبران! خدا را یاد کنید، بر دشمنان ایشان لعنت خدا باد.

١۴٢ـ الباب فيما نذكره من تسمية الله ـ جلّ جلاله ـ لمولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين رأيت في مجموع عتيق قد كان للخزانة الظافرية لعلّ تاريخ نسخه منذ مائتين من السنين أوّله حديث هذا لفظه: روي عن النبي صلى الله عليه وآله أنّه قال: من زارني متعمّداً و سلّم علي مرّة واحدة سلّم الله و ملائكته عليه اثنتي عشرة سنة. و في هذا المجموع العتيق في رأس ابتداء عشرين قائمة من آخره في تسمية الله ـ جلّ جلاله ـ لمولانا علي صلوات الله عليه ما هذا لفظه

سَارَ بَعْضُ السُّرَاةِ إِلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ كَانَ عَلِيُّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: وَيْلَكَ وَلِمَ لَمْ تُؤَمِّرْهُ بِالاسْمِ الَّذِي أَمَّرَهُ اللهُ بِهِ مِنْ إِمْرَتِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ كَانَ وَاللهِ عَلِيٌّ شَبِيهَ الْقَمَرِ الزَّاهِرِ وَالْأَسَدِ الْخَادِرِ وَالْفُرَاتِ الزَّاخِرِ وَالرَّبِيعِ الْبَاكِرِ فَشَبَهُهُ مِنَ الْقَمَرِ ضِيَاؤُهُ وَبَهَاؤُهُ وَمِنَ الْأَسَدِ شَجَاعَتُهُ وَ مَضَاؤُهُ وَمِنَ الْفُرَاتِ جُودُهُ وَسَخَاؤُهُ وَمِنَ الرَّبِيعِ خَصْبُهُ وَحَبَاؤُهُ. قَالَ: فَإِنِّي قَدْ كُنْتُ أَقُولُ قَوْلاً وَأَنَا أَسْتَغْفِرُ اللهَ مِنْهُ.

١۴٢. چرا او را به امیرمؤمنان نخواندی؟

برخی از سران و بزرگان به نزد عبدالله بن عباس آمده و به او گفتند: علی بن ابی طالب علیه السلام چگونه بود؟

گفت: وای بر تو! چرا او را به لقب امیرمؤمنان که خداوند تعالی او را به آن خواند، نخواندی؟ به خدا سوگند علی علیه السلام همانند ماه درخشنده و شیر بیشه و آب فراوان، شیرین و گوارا و باران لطیف بهاری است. پس شباهت او به ماه نورانیت و نیکویی جمالش، و به شیر شجاعت و نفوذ و قدرتش، و به فرات بخشش و سخاوتش، و به بهار خیر و برکت و بخشش اوست. سپس گفت: من به چیزی دیگر قائل و معتقد بودم ولی از آن از خدا آمرزش می‌طلبم.

١۴٣ـ الباب فيما نذكره من حديث السبع الذي قدّمنا ذكره و تسليمه على مولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين رأيناه برواياتهم في أربعين حديثاً و هو في هذه الرواية

الحديث الأربعون بما هذا لفظه

حَدَّثَنَا الْإِمَامُ الزَّاهِدُ الْعَالِمُ الْمُلَقَّبُ مُنْتَجَبُ الدِّينِ كَمَالُ الْعُلَمَاءِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي مُسْلِمِ بْنِ أَبِي الْفَوَارِسِ الرَّازِيُّ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي دَرْبِ الْبَصْرِيِّينَ غُرَّةَ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةَ إِحْدَى وَثَمَانِينَ وَ خَمْسِمِائَةٍ بَعْدَ رُجُوعِي مِنْ مَكَّةَ حَرَسَهَا اللهُ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الصَّلْتِ الْإِمَامُ الرَّئِيسُ صَدْرُ الدِّينِ نِظَامُ الْإِسْلَامِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّطِيفِ الْخُجَنْدِيُّ تَغَمَّدَهُ اللهُ بِرَحْمَتِهِ بِشِيرَازَ فِي مَدْرَسَةِ خَاتُونَ الزَّاهِدَةِ سَلْخَ مُحَرَّمٍ سَنَةَ أَرْبَعِينَ وَخَمْسِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْكِيَادَارُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ دَارِيِّ الدَّيْلَمِيُّ بِقَلْعَةِ إِصْطَخْرَ قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو الْبَرَكَاتِ دَانِيَالُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التَّبْرِيزِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْبَرَكَاتِ بْنُ أَحْمَدَ الْبَزَّازُ الغندجاني قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ السَّيْرَافِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الميروني الْمُؤَدِّبِ عَنْ شَبِيبِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْغَنَوِيِّ عَنِ الهابوت بْنِ مُحَمَّدٍ الصِّينِيِّ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُسْلِمٍ السَّمَّانِ عَنْ حَبَّةَ بِنْتِ زُرَيْقٍ عَنْ بَعْضِ الْحَنَفِيَّةِ قَالَتْ: حَدَّثَنِي زَوْجِي منقض [مُنْقِذُ] بْنُ الْأَبْقَعِ الْأَسَدِيُّ أَحَدُ خَوَاصِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام فِي النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ وَهُوَ يُرِيدُ مَوْضِعاً لَهُ كَانَ يَأْوِي فِيهِ بِاللَّيْلِ وَأَنَا مَعَهُ حَتَّى أَتَى الْمَوْضِعَ فَنَزَلَ عَنْ بَغْلَتِهِ وَحَمْحَمَتِ الْبَغْلَةُ وَرَفَعَتْ أُذُنَيْهَا وَ جَذَبَتْنِي. فَحَسَّ بِذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: مَا وَرَاكَ؟ فَقُلْتُ: بِأَبِي وَأُمِّي الْبَغْلَةُ تَنْظُرُ شَيْئاً وَقَدْ شَخَصَتْ فَلَا أَدْرِي مَا ذَا دَهَاهَا.



فَنَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام سَوَاداً فَقَالَ: سَبُعٌ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ. فَقَامَ مِنْ مِحْرَابِهِ مُتَقَلِّداً بِسَيْفِهِ فَجَعَلَ يَخْطُو نَحْوَ السَّبُعِ ثُمَّ قَالَ صَائِحاً لَهُ: قِفْ فَخَفَّ السَّبُعُ وَوَقَفَ فَعِنْدَهَا اسْتَقَرَّتِ الْبَغْلَةُ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَا لَيْثُ! أَمَا عَلِمْتَ أَنِّي لَيْثٌ وَأَنِّي الضِّرْغَامُ الْهَصُورُ وَالْقَسْوَرُ وَالْحَيْدَرُ؟! ثُمَّ قَالَ: مَا جَاءَ بِكَ أَيُّهَا اللَّيْثُ؟! ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ أَنْطِقْ لِسَانَهُ، فَقَالَ السَّبُعُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَيَا خَيْرَ الْوَصِيِّينَ وَيَا وَارِثَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَيَا مُفَرِّقاً بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ مَا افْتَرَسْتُ مُنْذُ سَبْعٍ شَيْئاً وَقَدْ أَضَرَّ بِيَ الْجُوعُ وَرَأَيْتُكُمْ مِنْ مَسَافَةِ فَرْسَخَيْنِ فَدَنَوْتُ مِنْكُمْ وَ قُلْتُ: أَذْهَبُ وَأَنْظُرُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ وَمَنْ هُمْ فَإِنْ كَانَ لِي بِهِمْ مَقْدُرَةٌ يَكُونُ لِي فَرِيسَةٌ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَيُّهَا اللَّيْثُ! أَمَا عَلِمْتَ أَنِّي عَلِيٌّ أَبُو الْأَشْبَالِ الْأَحَدَ عَشَرَ؟ ثُمَّ امْتَدَّ السَّبُعُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَجَعَلَ يَمْسَحُ يَدَهُ عَلَى هَامَتِهِ وَ يَقُولُ: مَا جَاءَ بِكَ أَيُّهَا اللَّيْثُ؟! أَنْتَ كَلْبُ اللهِ فِي أَرْضِهِ. قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! الْجُوعُ الْجُوعُ.

فَقَالَ: اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ بِقَدْرِ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ. قَالَ: فَالْتَفَتُّ فَإِذَا الْأَسَدُ يَأْكُلُ شَيْئاً كَهَيْئَةِ الْجَمَلِ حَتَّى أَتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَاللهِ مَا نَأْكُلُ نَحْنُ مَعَاشِرَ السِّبَاعِ رَجُلاً يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ عِتْرَتَكَ وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ نَنْتَحِلُ مَحَبَّةَ الْهَاشِمِيِّ وَعِتْرَتِهِ. ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَيُّهَا السَّبُعُ! أَيْنَ تَأْوِي وَأَيْنَ تَكُونُ؟ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي مُسَلَّطٌ عَلَى كِلَابِ أَهْلِ الشَّامِ وَ كَذَلِكَ أَهْلُ بَيْتِي وَهُمْ فَرِيسَتُنَا وَنَحْنُ نَأْوِي النِّيلَ. قَالَ: فَمَا جَاءَ بِكَ إِلَى الْكُوفَةِ؟ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَتَيْتُ الْحِجَازَ فَلَمْ أُصَادِفْ شَيْئاً وَأَنَا فِي هَذِهِ الْبَرِّيَّةِ وَالْفَيَافِي الَّتِي لَا مَاءَ فِيهَا وَلَا خَيْرَ وَإِنِّي لَمُنْصَرِفٌ مِنْ لَيْلَتِي هَذِهِ إِلَى رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ: سِنَانُ بْنُ وَائِلٍ مِمَّنْ أَفْلَتَ مِنْ حَرْبِ صِفِّينَ يَنْزِلُ الْقَادِسِيَّةَ وَهُوَ رِزْقِي فِي لَيْلَتِي هَذِهِ وَإِنَّهُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَأَنَا مُتَوَجِّهٌ إِلَيْهِ.

ثُمَّ قَامَ بَيْنَ يَدَيْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ عليه السلام لِي: مِمَّ تَعَجَّبْتَ هَذَا

أَعْجَبُ أَمِ الشَّمْسُ أَمِ الْعَيْنُ أَوِ الْكَوَاكِبُ أَمْ سَائِرُ ذَلِكَ؟ فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ أَحْبَبْتُ أَنْ أُرِيَ النَّاسَ مِمَّا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله مِنَ الْآيَاتِ وَ الْعَجَائِبِ لَكَانُوا يَرْجِعُونَ كُفَّاراً.

ثُمَّ رَجَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى مُسْتَقَرِّهِ وَ وَجَّهَنِي إِلَى الْقَادِسِيَّةِ فَرَكِبْتُ وَ وَافَيْتُ الْقَادِسِيَّةَ قَبْلَ أَنْ يُقِيمَ الْمُؤَذِّنُ الْإِقَامَةَ، فَسَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ افْتَرَسَ سِنَاناً السَّبُعُ فَأَتَيْتُ فِيمَنْ أَتَاهُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ فَمَا تَرَكَ السَّبُعُ إِلَّا رَأْسَهُ وَ بَعْضَ أَعْضَائِهِ مِثْلَ أَطْرَافِ الْأَصَابِعِ وَ أَتَى عَلَى بَاقِيهِ. فَحُمِلَ رَأْسُهُ إِلَى الْكُوفَةِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَبَقِيتُ مُتَعَجِّباً فَحَدَّثْتُ النَّاسَ بِمَا كَانَ مِنْ حَدِيثِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ السَّبُعِ. فَجَعَلَ النَّاسُ يَتَبَرَّكُونَ بِتُرَابٍ تَحْتَ قَدَمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَسْتَشْفُونَ بِهِ.



فَقَامَ فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ فَقَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَا أَحَبَّنَا رَجُلٌ فَدَخَلَ النَّارَ وَ مَا أَبْغَضَنَا رَجُلٌ فَدَخَلَ الْجَنَّةَ وَ أَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ أَقْسِمُ بَيْنَ الْجَنَّةِ هَذَا إِلَى الْجَنَّةِ يَمِيناً وَ هَذَا إِلَى النَّارِ شِمَالاً أَقُولُ لِجَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: هَذِهِ لِي وَ هَذِهِ لَكِ حَتَّى تَجُوزَ شِيعَتِي عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ وَ كَالرَّعْدِ الْقَاصِفِ وَ كَالطَّيْرِ الْمُسْرِعِ وَ كَالْجَوَادِ السَّابِقِ. فَقَامَ إِلَيْهِ النَّاسُ بِأَجْمَعِهِمْ عُنُقاً وَاحِداً وَ هُمْ يَقُولُونَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَكَ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ * فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللهِ وَ اللهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾.

۱۴۳. برخورد شیر با اسدالله الغالب عليه السلام

مُنقِذ بن ابقع اسدی که یکی از یاران خاص امیرمؤمنان علی عليه السلام بود می گوید: در نیمه ماه شعبانی همراه امیرمؤمنان عليه السلام بودم و او می خواست به مکانی برود که

معمولاً شبانه در آن منزل می‌کرد. من هم دنبال او رفتم تا به آن جایگاه رسید و از مرکبش فرود آمد که ناگهان آن استر گوش‌هایش را بالا گرفت و مرا به خویش جذب نمود. پس امیرمؤمنان علیه‌السلام این صحنه را احساس نموده و فرمودند: چه خبر است؟

عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد! گویا استر چیزی را می‌نگرد و به آن خیره شده و همهمه کرده و شیهه می‌کشد. پس به اطراف آن وادی نگاهی نموده و فرمودند: به خدای کعبه درنده‌ای است! از محرابشان برخاسته و به راه افتادند درحالی‌که شمشیر خود را حمائل کرده بودند. پس بر او فریاد کشیده و فرمودند: بایست! آن درنده آرام شده و ایستاد، در نتیجه استر هم آرام گرفت. امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند: ای شیر! آیا ندانستی من آن شیر بیشهٔ شجاعتم و من شیر درنده و شیر بیشه و حیدر می‌باشم؟ آنگاه فرمودند: ای شیر! چه چیزی تو را به این جا آورده است؟ سپس گفت: بارخدایا! زبانش را به سخن‌گفتن باز کن. پس آن درنده گفت: ای امیرمؤمنان و ای بهترین جانشینیان و ای وارث علوم همه پیامبران و ای جداکننده میان حق و باطل! من هفت روز است که چیزی شکار ننموده‌ام و گرسنگی مرا آزار می‌دهد و من شما را در دو فرسخی دیدم و به شما نزدیک شدم و با خود گفتم: می‌روم ببینم که این مردم کیستند؟ پس اگر قدرت و توانی بر آن‌ها داشته باشم و در میان آن‌ها شکاری برای من باشد بهره‌مند شوم.



امیرمؤمنان علیه‌السلام در جواب او فرمودند: ای شیر! آیا ندانسته‌ای که منِ علی پدر شیربچّه‌های دوازده‌گانه هستم؟ سپس آن درنده در برابر آن حضرت علیه‌السلام دراز کشید و ایشان دست خود را بر سر او کشیده و می‌فرمودند: ای شیر! چه چیزی تو را به این جا آورده درحالی‌که تو درنده‌ای از مخلوقات خدا در زمین او هستی؟

گفت: ای امیرمؤمنان! گرسنگی گرسنگی!

حضرت عرض کرد: بارخدایا! به جایگاه و حرمت محمد و آلش علیهم‌السلام به او روزی عنایت کن.

راوی می‌گوید: من به شیر نگاه کردم دیدم او چیزی شبیه به شتر می‌خورد تا آن

که همه آن را تمام کرد و گفت: ای امیرمؤمنان! به خدا سوگند کسی که تو و خاندانت را دوست بدارد ما درندگان او را نمی خوریم چون ما خانواده‌ای هستیم که به پیامبر هاشمی و عترتش علیهم‌السلام محبت و دوستی داریم. آن گاه امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند: ای شیر درنده! منزلت کجاست و در کجا زندگی می کنی؟

گفت: ای امیرمؤمنان! من و خانواده‌ام بر سگان شام گمارده شده‌ایم و آن‌ها شکار ما در اطراف رود نیل هستند.

فرمود: پس چه چیزی شما را به‌سوی کوفه آورده است؟

گفت: ای امیرمؤمنان! من به سرزمین حجاز رفتم و چیزی پیدا نکردم. من در آن بیابان و سرزمین بی‌آب و علف هستم که هیچ چیزی در آن یافت نمی‌شود، ولی امشب به‌سوی مردی به نام سنان بن وائل برمی گردم که او از جنگ صفین گریخته است و در قادسیه فرود می‌آید، او که از اهل شام می‌باشد روزی امشب من است که به‌سوی او می‌روم. آن گاه از مقابل امیرمؤمنان علیه‌السلام برخاست.



پس حضرت به من فرمود: از چه چیزی شگفت‌زده شدی؟ این عجیب‌تر است یا خورشید یا چشمه یا ستارگان یا چیزهای دیگر؟ سوگند به خدایی که دانه را شکافت و مردمان را آفرید اگر می‌خواستم برخی از آیات و عجائبی را که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به من آموخته به مردم نشان دهم آن‌ها به کفر برمی گشتند. سپس امیرمؤمنان علیه‌السلام به جایگاه خویش برگشته و مرا به‌سوی قادسیه فرستاد. پس من همان شب سوار شدم و پیش از اقامه یعنی قد قامت الصلاة گفتن مؤذن به قادسیه رسیدم و از مردم شنیدم که می گفتند: درنده‌ای سنان را شکار کرده و خورده است. پس من به همراه کسانی که برای دیدن او رفته بودند آمدم و دیدم شیر جز سر و بعضی از اعضای او مثل سر انگشتانش چیزی باقی نگذاشته بود.

من بر در خانهٔ حضرت بودم که سر نحس او به کوفه به‌سوی امیرمؤمنان علیه‌السلام فرستاده شد، من بسیار تعجب نموده و ماجرای امیرمؤمنان علیه‌السلام و شیر را برای مردم بازگو کردم. پس مردم به خاک زیر پای امیرمؤمنان علیه‌السلام تبرک جسته و از آن شفا می‌جستند.

حضرت برای سخنرانی به‌پا خاسته و حمد و ثنای الهی به‌جا آورده و فرمودند: ای مردم! هیچ‌کس ما را دوست نداشته که داخل آتش شود و هیچ‌کس با ما دشمنی نکرد که داخل بهشت گردد، من تقسیم‌کننده بهشت و جهنم هستم، میان بهشت و آتش جهنم چنین تقسیم می‌کنم که این افراد دست راست من به طرف بهشت و این افراد دست چپ من به‌سوی جهنم می‌روند. روز قیامت به جهنم می‌گویم: این برای من و این برای توست، تا این‌که شیعیان من همچو برق گذرا و رعدی غرّنده و پرنده‌ای تیزپرواز و اسبی تیزرو بر پل عبور می‌کنند.

پس مردم یک‌پارچه به‌سوی ایشان رفته درحالی‌که می‌گفتند: حمد و ستایش برای خدائی است که شما را بر بسیاری از مخلوقاتش برتری داد. سپس امیرمؤمنان علیه‌السلام این آیه را تلاوت فرمودند: «مؤمنان همان کسانی هستند که مردم به آنان گفتند: مردم (مکّه) برای جنگ با شما جمع شده‌اند از آنان بترسید ولی این سخن بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و او خوب وکیلی است* پس با نعمتی از سوی خدا بازگشتند درحالی‌که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و از خشنودی خدا پیروی کردند و خداوند دارای بخششی بزرگ است».[1]

۱۴۴ـ الباب فيما نذكره برجالهم من كلام الجمل لمولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين و خير الوصيين من كتاب الأربعين رواية الملقب منتجب الدين محمد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس و هذا لفظه

حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الْأَجَلُّ الْإِمَامُ الْعَالِمُ مُنْتَجَبُ الدِّينِ مُرْشِدُ الْإِسْلَامِ كَمَالُ الْعُلَمَاءِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي مُسْلِمِ بْنِ أَبِي الْفَوَارِسِ الرَّازِيّ رحمه‌الله بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي دَارِهِ بِدَرْبِ الْبَصْرِيِّينَ فِي مُنْتَصَفِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةَ إِحْدَى وَثَمَانِينَ وَخَمْسِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْإِمَامُ الْكَبِيرُ السَّيِّدُ الْأَمِيرُ الْأَشْرَفُ جَمَالُ الدِّينِ عِزُّ الْإِسْلَامِ فَخْرُ الْعِتْرَةِ عَلَمُ الْهُدَى شَرَفُ آلِ

---

۱. سورهٔ آل عمران آیات ۱۷۳ و ۱۷۴؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۴۳، ح ۵.

الرَّسُولِ ﷺ أَبُو مُحَمَّدٍ إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ الْحُسَيْنِيُّ الْمُوسَوِيُّ بِكَازِرُونَ فِي السَّابِعِ عَشَرَ مِنْ رَجَبٍ سَنَةَ إِحْدَى وَسَبْعِينَ وَخَمْسِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْعَارِفُ شَهْرِيَارُ بْنُ تَاجٍ الْفَارِسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاضِي أَبُو الْقَاسِمِ أَحْمَدُ بْنُ طَاهِرٍ الثَّوْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْإِمَامُ شَرَفُ الْعَارِفِينَ أَبُو الْمُخْتَارِ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو التُّحَفِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ مُرَّةَ عَنِ الْمُثَنَّى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ هِلَالِ بْنِ كَيْسَانَ عَنِ الطَّيِّبِ الْقَوَاصِيرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سَلَمَةَ الْمُنْتَجَى عَنْ صَفَّارِ بْنِ الأصيمد الْبَغْدَادِيِّ عَنِ ابْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الْفَتْحِ الْمَغَازِلِيِّ عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ بَيْنَ يَدَيْ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَإِذَا بِصَوْتٍ قَدْ أَخَذَ جَامِعَ الْكُوفَةِ فَقَالَ: يَا عَمَّارُ! ائْتِ بِذِي الْفَقَارِ الْبَاتِرِ الْأَعْمَارِ فَجِئْتُهُ بِذِي الْفَقَارِ وَقَالَ: اخْرُجْ يَا عَمَّارُ وَامْنَعِ الرَّجُلَ عَنْ ظُلَامَةِ الْمَرْأَةِ فَإِنِ انْتَهَى وَإِلَّا مَنَعْتُهُ بِذِي الْفَقَارِ. قَالَ عَمَّارٌ: فَخَرَجْتُ وَإِذَا بِرَجُلٍ وَمَرْأَةٍ قَدْ تَعَلَّقَا بِزِمَامِ جَمَلٍ وَالْمَرْأَةُ تَقُولُ: الْجَمَلُ لِي وَالرَّجُلُ يَقُولُ: الْجَمَلُ لِي. فَقُلْتُ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَنْهَاكَ عَنْ ظُلَامَةِ هَذِهِ الْمَرْأَةِ.

قَالَ: يَشْتَغِلُ عَلِيٌّ بِشُغُلِهِ وَيَغْسِلُ يَدَهُ مِنْ دِمَاءِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِينَ قَتَلَهُمْ بِالْبَصْرَةِ وَيُرِيدُ أَنْ يَأْخُذَ جَمَلِي وَيَدْفَعَهُ إِلَى هَذِهِ الْمَرْأَةِ الْكَاذِبَةِ. فَقَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ رضي الله عنه: فَرَجَعْتُ لِأُخْبِرَ مَوْلَايَ وَإِذَا بِهِ قَدْ خَرَجَ وَلَاحَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ وَقَالَ: وَيْلَكَ خَلِّ جَمَلَ الْمَرْأَةِ.

فَقَالَ: هُوَ لِي. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: كَذَبْتَ يَا لَعِينُ. قَالَ: فَمَنْ يَشْهَدُ أَنَّهُ لِلْمَرْأَةِ يَا عَلِيُّ! قَالَ عليه السلام: الشَّاهِدُ الَّذِي لَا يُكَذِّبُهُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ. فَقَالَ الرَّجُلُ: إِذَا شَهِدَ شَاهِدٌ وَكَانَ صَادِقاً سَلَّمْتُهُ إِلَى الْمَرْأَةِ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: أَيُّهَا الْجَمَلُ! لِمَنْ أَنْتَ؟ فَقَالَ بِلِسَانٍ فَصِيحٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ! أَنَا لِهَذِهِ الْمَرْأَةِ بِضْعَ عَشَرَ سَنَةً.

فَقَالَ عليه‌السلام: خُذِي جَمَلَكِ وَ عَارَضَ الرَّجُلَ بِضَرْبَةٍ قَسَمَتْهُ نِصْفَيْنِ.

۱۴۴. پس‌مانده‌ای از جنگ جمل

عمار یاسر رضی‌الله‌عنه می گوید: من در محضر مولای خود امیرمؤمنان علیه‌السلام بودم که ناگهان صدایی به گوش آمد که همه مسجد کوفه را پر کرده بود. پس امام علیه‌السلام فرمودند: ای عمار! شمشیر ذوالفقار را که عمرها را درهم می‌شکند برای من بیاور. من آن را برای ایشان آوردم. پس فرمودند: ای عمار! بیرون برو و آن مرد را از ظلم و ستم بر آن زن بازدار، که اگر باز ایستاد چه خوب و الّا با همین ذوالفقار او را باز می‌دارم.



عمار گفت: من بیرون رفتم و مرد و زنی را دیدم که هر دو به افسار شتری چسبیده‌اند، زن می گوید: این شتر مال من است، مرد هم می گوید: این شتر از برای من است.

من گفتم: امیرمؤمنان علیه‌السلام تو را از ظلم و ستم بر این زن بازداشته، دست از او بردار. گفت: علی به کار خودش مشغول باشد و دستش را از خون مسلمانانی که در بصره آن‌ها را کشته بشوید، او حالا می‌خواهد شترم را گرفته و به این زن دروغگو رد کند؟! عمار رضی‌الله‌عنه می گوید: من برگشتم تا ماجرا را برای مولای خود بازگو کنم دیدم او خودش از خانه بیرون آمده و آثار غضب در چهره‌اش پیداست. به او فرمودند: وای بر تو، از شتر این زن دست بردار! گفت: این شتر مال خودم می‌باشد.

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند: ای ملعون دروغ می گوئی!

او گفت: ای علی! چه کسی شهادت می‌دهد که این شتر برای اوست؟

فرمودند: شاهدی که هیچ‌کس در کوفه او را تکذیب ننماید.

مرد گفت: هرگاه چنین شاهدی شهادت بدهد و راست بگوید من آن را به این زن واگذار می کنم. پس علی علیه‌السلام فرمودند: ای شتر! تو خود سخن بگو که از برای

کیستی؟ پس او به زبانی فصیح و روشن گفت: ای امیرمؤمنان و ای بهترین جانشینان! بالای ده سال است که من در ملک این زن هستم. پس علی علیه‌السلام فرمودند: ای زن! شترت را بگیر و با یک ضربه آن مرد ناصبی را دو نیم کرد.[1]

۱۴۵ـ الباب فيما نذكره لما رووه عن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله من تسليم سبعين ألف ملك على قبره الشريف و قبر أمير المؤمنين و قبر الحسين علیهما‌السلام وجدته قد رواه الملقّب منتجب الدين محمد بن أبي مسلم في أربعين حديثاً اختارها و هو في روايته الحديث السابع



رَوَاهُ بِرِجَالِهِ وَإِسْنَادِهِ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَأَنَّهُ قَالَ: مَا خَلَقَ اللهُ تَعَالَى خَلْقاً أَكْثَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَإِنَّهُ لَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ كُلَّ مَسَاءٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ لَيْلَتَهُمْ حَتَّى إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ انْصَرَفُوا إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَأْتُونَ إِلَى قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَأْتُونَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما‌السلام فَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَعْرُجُونَ إِلَى السَّمَاءِ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ؛ ثُمَّ تَنْزِلُ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ الْحَرَامِ نَهَارَهُمْ حَتَّى إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ انْصَرَفُوا إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَأْتُونَ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَأْتُونَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما‌السلام فَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَعْرُجُونَ إِلَى السَّمَاءِ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ.

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ حَوْلَ قَبْرِهِ أَرْبَعَةَ آلَافِ مَلَكٍ شُعْثاً غُبْراً يَبْكُونَ عَلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَفِي رِوَايَةٍ قَدْ وَكَّلَ اللهُ تَعَالَى بِالْحُسَيْنِ علیه‌السلام سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ شُعْثاً غُبْراً يُصَلُّونَ عَلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ وَيَدْعُونَ لِمَنْ زَارَهُ وَرَئِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ: مَنْصُورٌ، فَلَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ وَلَا وَدَّعَهُ مُوَدِّعٌ إِلَّا شَيَّعُوهُ وَلَا يَمْرَضُ إِلَّا عَادُوهُ وَلَا يَمُوتُ إِلَّا صَلَّوْا عَلَى جِنَازَتِهِ وَاسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.

۱۴۵. رفت‌وآمد فرشتگان کنار قبور پیشوایان شیعه علیهم‌السلام

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: خداوند تعالی هیچ موجودی را بیشتر از فرشتگان نیافرید، در هر شامگاهی هفتادهزار فرشته فرود می‌آیند و همواره شب خود را تا طلوع فجر به طواف خانه خدا می‌پردازند آن‌گاه به کنار قبر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌روند و بر ایشان سلام می‌دهند، سپس به‌سوی قبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌روند و بر ایشان سلام می‌دهند، سپس به کنار قبر حضرت حسین بن علی علیهما‌السلام رفته و به ایشان سلام می‌دهند، آن‌گاه پیش از طلوع خورشید به آسمان بالا می‌روند و هفتادهزار فرشته روز فرود می‌آیند تمام روز خود را تا غروب آفتاب بر گرد خانه خدا طواف می‌کنند آن‌گاه به‌سوی قبر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رفته و بر ایشان سلام می‌دهند، سپس به‌سوی قبر حضرت حسین بن علی علیهما‌السلام رفته و بر ایشان نیز سلام می‌دهند، آن‌گاه پیش از غروب خورشید به آسمان بالا می‌روند.



سوگند به کسی که جانم به دست قدرت اوست! اطراف قبرش چهارهزار فرشته ژولیده و غبارآلود هستند که تا روز قیامت بر ایشان می‌گریند و در روایت دیگری آمده: خداوند متعال هفتادهزار فرشته ژولیده و غبارآلود بر مزار امام حسین علیه‌السلام گمارده که هر روز بر او صلوات می‌فرستند و برای زائران او دعا می‌کنند و رئیس آن‌ها فرشته‌ای به نام منصور است.

پس هیچ زائری او را زیارت نمی‌کند، مگر آن که او را استقبال می‌کنند و هیچ وداع‌کننده‌ای او را وداع نمی‌کند، مگر آن که او را همراهی می‌کنند و هیچ‌یک از آن‌ها بیمار نمی‌شوند، مگر آن که به عیادت او می‌روند و نمی‌میرند، مگر آن‌که بر جنازه‌اش نماز می‌گزارند و بعد از مرگش برای او استغفار می‌کنند.[1]

---

۱. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۶۲، ح ۴۰.



١٤٦ـ الباب فيما نذكره من حديث الصخرة الذي قدمناه عن اليهود و شهادتهم أنّه أمير المؤمنين و سيد الوصيين و حجة الله في أرضه

رَأَيْنَا هَذَا الْحَدِيثَ عَنِ الْمُلَقَّبِ مُنْتَجَبِ الدِّينِ أَبِي عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي مُسْلِمِ الرَّازِيِّ رَوَاهُ بماردين فِي جَامِعِهَا فَقَالَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ خَالِدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام وَ قَدْ خَرَجَ مِنَ الْكُوفَةِ إِذْ عَبَرَ بِالصَّعِيدِ الَّذِي يُقَالُ لَهَا: النُّخَيْلَةُ، عَلَى فَرْسَخَيْنِ مِنَ الْكُوفَةِ فَخَرَجَ مِنْهَا خَمْسُونَ رَجُلاً وَ قَالُوا: أَنْتَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْإِمَامُ. فَقَالَ: أَنَا ذَا. فَقَالُوا: إِنَّ صَخْرَةً مَذْكُورَةً فِي كُتُبِنَا عَلَيْهَا اسْمُ سِتَّةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ ذَا نَطْلُبُ الصَّخْرَةَ فَلَا نَجِدُهَا فَإِنْ كُنْتَ إِمَاماً فَأَوْجِدْنَا الصَّخْرَةَ. فَقَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: اتَّبِعُونِي.

قَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ خَالِدٍ: فَسَارَ الْقَوْمُ خَلْفَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام إِلَى أَنِ اسْتَبْطَنَ بِهِمُ الْبَرَّ وَ إِذَا بِجَبَلٍ مِنْ رَمْلٍ عَظِيمٍ فَقَالَ عليه‌السلام: أَيَّتُهَا الرِّيحُ انْسِفِي الرَّمْلَ عَنِ الصَّخْرَةِ. بِحَقِّ اسْمِ اللهِ الْأَعْظَمِ فَمَا كَانَ إِلَّا سَاعَةً حَتَّى نُسِفَتِ الرَّمْلُ وَ ظَهَرَتِ الصَّخْرَةُ. قَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: هَذِهِ صَخْرَتُكُمْ. فَقَالَ: إِنَّ عَلَيْهَا اسْمَ سِتَّةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى مَا سَمِعْنَاهُ وَ قَرَأْنَاهُ فِي كُتُبِنَا وَ لَسْنَا نَرَى عَلَيْهَا الْأَسْمَاءَ.

فَقَالَ عليه‌السلام: الْأَسْمَاءُ الَّتِي عَلَيْهَا فَهِيَ عَلَى وَجْهِهَا الَّذِي عَلَى الْأَرْضِ فَاقْلِبُوهَا فَاعْصَوْصَبَ عَلَيْهَا أَلْفُ رَجُلٍ أُحْضِرُوا فِي هَذَا الْمَكَانِ فَمَا قَدَرُوا عَلَى قَلْبِهَا فَقَالَ عليه‌السلام: تَنَحَّوْا عَنْهَا فَمَدَّ يَدَهُ إِلَيْهَا فَقَلَبَهَا فَوَجَدُوا عَلَيْهَا اسْمَ سِتَّةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَصْحَابِ الشَّرَائِعِ آدَمَ وَ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام.

فَقَالَ النَّفَرُ الْيَهُودُ: نَشْهَدُ أَنْ لا إله إِلّا الله وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ وَ أَنَّكَ

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَحُجَّةُ اللهِ فِي أَرْضِهِ مَنْ عَرَفَكَ سَعِدَ وَ نَجَا وَمَنْ خَالَفَكَ ضَلَّ وَغَوَى وَإِلَى الْجَحِيمِ هَوَى جَلَّتْ مَنَاقِبُكَ عَنِ التَّحْدِيدِ وَكَثُرَتْ آثَارُ نَعْتِكَ عَنِ التَّعْدِيدِ.

۱۴۶. قدرت‌نمایی مولا علی علیه‌السلام در برابر یهودیان

عبدالله بن خالد بن سعید العاص می گوید: من همراه امیرمؤمنان علیه‌السلام بودم درحالی که او از کوفه بیرون شده و به دو فرسخی کوفه به نام نُخیله رسیده بود، که از آن جا پنجاه مرد بیرون آمده و گفتند: آیا تو همان علی بن ابی‌طالب امام و پیشوا هستی؟

فرمودند: آری من همان هستم!

گفتند: صخره و سنگی در کتاب ما یاد شده که برآن نام شش‌نفر از پیامبران علیهم‌السلام نوشته شده است و ما آن سنگ را می جوئیم ولی آن را نمی‌یابیم. حال اگر تو امام هستی آن سنگ را برای ما پیدا بنما. پس حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: دنبال من بیائید.



عبدالله بن خالد می گوید: تمام آن گروه پشت سر امیرمؤمنان علیه‌السلام به راه افتاده تا به وسط بیابانی رسیدند که در آن جا ریگ بسیاری بود. پس حضرت علیه‌السلام فرمودند: ای باد! تو را به حق اسم اعظم خدا با وزش خود این ریگ‌ها را از این سنگ ببر. بلافاصله بادی وزیدن گرفته و ریگ‌ها را برده و آن سنگ پیدا شد.

علی علیه‌السلام فرمودند: این همان سنگ شماست!

گفتند: بر طبق آن‌چه ما شنیده و در کتاب‌های خود خوانده‌ایم بر روی آن نام مقدس شش‌نفر از پیامبران علیهم‌السلام نوشته شده است و ما نام‌ها را بر آن نمی‌بینیم. حضرت علیه‌السلام فرمودند: آن اسامی بر طرف دیگر سنگ که روی زمین است می‌باشد آن را برگردانید. هزار نفر از مردانی که در آن جا حاضر شده بودند همگی هم‌دست شده ولی نتوانستند آن را برگردانند.

حضرت علیه‌السلام فرمودند: کنار بروید. آن گاه خودشان به آن سنگ دست انداخته و

آن را برگرداندند. آن ها نام شش نفر از پیامبران یعنی آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم را که صاحب شریعت بودند بر آن یافتند.

آن گروه از یهودیان گفتند: ما شهادت می‌دهیم که معبودی جز خداوند نیست و حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و تو امیرمؤمنان و بزرگ و مهتر همه جانشینان و حجت خدا در زمینش هستی، هر کس تو را شناخت سعادتمند گردیده و نجات یافت و هر کس با تو مخالفت ورزید گمراه شده و در آتش جهنم افتاد، مناقب و فضیلت تو نامحدود و اوصاف تو از شماره بیرون است.[1]



۱۴۷ـ الباب فیما نذکره من حدیث الدرّاج و تسلیمه علی مولانا علي علیه السلام بأمیر المؤمنین بروایة أخری برجالهم رأیناه في الأربعین حدیثاً التي ذکرها الملقب منتجب الدین أیضاً محمد بن أبي مسلم الرازي، رواه بماردین في جامعها في شهر ربیع الأول سنة ست و ثمانین و خمسمائة و هو الحدیث الثاني و الثلاثون من أخباره الأربعین

فَقَالَ بِإِسْنَادِهِ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كَانَ يَسْعَى عَلَى الصَّفَا بِمَكَّةَ وَإِذَا هُوَ بِدُرَّاجٍ يَتَدَرَّجُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَوَقَعَ بِإِزَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ علیه السلام: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدُّرَّاجُ! مَا تَصْنَعُ فِي هَذَا الْمَكَانِ؟ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي فِي هَذَا الْمَكَانِ مُنْذُ أَرْبَعِمِائَةِ عَامٍ أُسَبِّحُ اللهَ وَ أُقَدِّسُهُ وَأُمَجِّدُهُ وَأَعْبُدُهُ حَقَّ عِبَادَتِهِ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: أَيُّهَا الدُّرَّاجُ إِنَّهُ لَصَفاً نَقِيٌّ لَا مَطْعَمَ فِيهِ وَلَا مَشْرَبَ؟ فَمِنْ أَيْنَ لَكَ الْمَطْعَمُ وَ الْمَشْرَبُ؟ فَأَجَابَهُ الدُّرَّاجُ وَهُوَ يَقُولُ: وَقَرَابَتِكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي كُلَّمَا جُعْتُ دَعَوْتُ اللهَ لِشِيعَتِكَ وَمُحِبِّيكَ فَأَشْبَعُ وَإِذَا ظَمِأْتُ دَعَوْتُ اللهَ عَلَى مُبْغِضِيكَ وَغَاصِبِيكَ فَأَرْوَى.

۱. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۵۷، ح ۱۸.

۱۴۷. اعتقادات عجیب یک پرنده

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در مکه سعی صفا و مروه می کردند ناگهان به پرندهٔ دُرّاجی برخورد کردند که بر روی زمین در حرکت بود. پس او در برابر امیرمؤمنان علیه‌السلام قرار گرفت و حضرت علیه‌السلام به او فرمودند: سلام بر تو ای دراج! تو در این جا چه می کنی؟

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من چهار صد سال است[۱] که در این مکان می‌باشم و خدا را تسبیح و تقدیس و تمجید نموده و او را به‌طوری که شایسته او باشد عبادت می کنم. پس امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند: ای درّاج! این سرزمین بدون آب و علف است و هیچ‌گونه خوراک و نوشیدنی در آن یافت نمی‌شود آب و دانه تو از کجاست؟

دراج عرض کرد: ای امیرمؤمنان! سوگند به خویشاوندی تو به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگاه من گرسنه می‌شوم به شیعیان و دوستان تو دعا می کنم، سیر می‌شوم و هرگاه تشنه شدم بر دشمنان و غاصبان تو نفرین می کنم، سیراب می گردم.[۲]



۱۴۸ـ الباب فيما نذكره من قضايا مولانا علي عليه‌السلام من رواية أبي الحسن بكر بن محمد الشامي من شهادة بعض النبيّين بأنّ علياً أمير المؤمنين و سيد الوصيين بما هذا لفظه

قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحٍ التَّمَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الطَّائِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الطَّائِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما‌السلام قَالَ: أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام وَهُوَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ قَدِ احْتَبَى بِسَيْفِهِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ فِي الْقُرْآنِ آيَةً قَدْ أَفْسَدَتْ قَلْبِي وَ شَكَّكَتْنِي فِي دِينِي.

---

۱. چهار صد سال عمر آن پرنده یا به اعجاز و اراده خداوند تعالی بوده همان‌طور که آب و غذایش خارق العاده بوده، یا نژاد آن‌ها چنین بوده است.

۲. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۳۵، ح ۶.

قَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا﴾، هَلْ كَانَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ غَيْرُهُ؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه‌السلام: اجْلِسْ أُخْبِرْكَ إِنْ شَاءَ اللهُ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿سُبْحانَ الَّذِي أَسْرى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بارَكْنا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آياتِنا﴾ فَكَانَ مِنْ آيَاتِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّتِي أَرَاهَا مُحَمَّداً صلى‌الله‌عليه‌وآله أَنَّهُ أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ عليه‌السلام فَاحْتَمَلَهُ مِنْ مَكَّةَ فَوَافَى بِهِ بَيْتَ الْمَقْدِسِ فِي سَاعَةٍ مِنَ اللَّيْلِ ثُمَّ أَتَاهُ بِالْبُرَاقِ فَرَفَعَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ فَتَوَضَّأَ جَبْرَئِيلُ وَتَوَضَّأَ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله كَوُضُوئِهِ وَأَذَّنَ جَبْرَئِيلُ عليه‌السلام وَأَقَامَ مَثْنَى مَثْنَى وَ قَالَ لِلنَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله: تَقَدَّمْ وَصَلِّ وَاجْهَرْ بِصَلَاتِكَ فَإِنَّ خَلْفَكَ صُفُوفاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَا يَعْلَمُ عَدَدَهُمْ إِلَّا اللهُ وَفِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ أَبُوكَ آدَمُ وَنُوحٌ وَ هُودٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسَى وَكُلُّ نَبِيٍّ أَرْسَلَهُ اللهُ مُذْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ إِلَى أَنْ بَعَثَكَ، يَا مُحَمَّدُ فَتَقَدَّمَ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَصَلَّى بِهِمْ غَيْرَ هَائِبٍ وَلَا مُحْتَشِمٍ رَكْعَتَيْنِ فَلَمَّا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ أَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ: ﴿وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا﴾ الْآيَةَ.

فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَقَالَ: بِمَ تَشْهَدُونَ؟ قَالُوا: نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللهِ وَأَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيُّكَ وَكُلُّ نَبِيٍّ مَاتَ خَلَّفَ وَصِيّاً مِنْ عُصْبَتِهِ غَيْرَ هَذَا وَأَشَارَ إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فَإِنَّهُ لَا عُصْبَةَ لَهُ وَكَانَ وَصِيُّهُ شَمْعُونَ الصَّفَا بْنَ حَمُّونَ بْنِ عامة [عمَامَةَ] وَنَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللهِ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ أُخِذَتْ عَلَى ذَلِكَ مَوَاثِيقُنَا لَكُمَا بِالشَّهَادَةِ. فَقَالَ الرَّجُلُ: أَحْيَيْتَ قَلْبِي وَفَرَّجْتَ عَنِّي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

۱۴۸. همه پیامبران علیهم‌السلام به نبوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام شهادت دادند

ابوصبّاح طائی می‌گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: مردی در مسجد کوفه به نزد امیرمؤمنان علیه‌السلام آمده و بر شمشیر خود تکیه زده و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! در قرآن آیه‌ای است که دلم را فاسد و افسرده نموده و مرا در دینم به شک و تردید انداخته است.

علی علیه‌السلام فرمودند: آن کدام آیه است؟

عرض کرد: این فرمایش خداوند عزوجل: «از پیامبرانی که پیش از تو آن‌ها را فرستادیم بپرس»[1] آیا در آن زمان پیامبری غیر از او بوده است.

حضرت علیه‌السلام به او فرمودند: بنشین تا إن شاء الله تو را آگاه گردانم. همانا خدای عزّوجل در کتابش قرآن می‌فرماید: «منزه است خدایی که بنده‌اش را در شبی از مسجد الحرام به مسجدالاقصی که پیرامونش را برکت داده‌ایم سیر داد تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم».[2]



یکی از آیاتی که خدای عزّوجل به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نشان داد این بود که جبریل علیه‌السلام به نزد ایشان آمده و ایشان را از مکه برداشت و در ساعتی از شب به بیت المقدس نزدیکش کرد، آن گاه مرکب بُراق را برای او آورده و او را به آسمان، سپس به بیت المعمور بالا برد. پس جبریل علیه‌السلام وضو گرفت و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز وضویی همانند وضوی او گرفتند و جبریل علیه‌السلام اذان داده و اقامه را دوتادو تا گفت و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: جلو بایست و با صدای بلند نماز بگزار چون پشت سرت صف‌هایی از فرشتگان هستند که شماره آن‌ها را جز خدا کسی نمی‌داند.

ای محمد! در صف اول نماز پدرت آدم و نوح و هود و ابراهیم و موسی علیهم‌السلام و هر پیامبری که خداوند از ابتدای آفرینش آسمان‌ها و زمین تا برانگیختن تو فرستاده

---

۱. سورهٔ زخرف آیهٔ ۴۵.

۲. سورهٔ اسراء آیهٔ ۱.

می‌باشند. پس پیامبر اکرم ﷺ جلو ایستاده و بدون هیچ ترس و هراس و بدون شرم و خجلت با آنان دو رکعت نماز خواند. وقتی نمازشان را تمام شد و به آنان روی کردند، خداوند متعال به ایشان وحی فرمود: از پیامبرانی که پیش از تو آن‌ها را فرستادیم بپرس. پیامبر اکرم ﷺ هم به ایشان رو کرده و فرمودند: به چه چیزی شهادت می‌دهید؟

عرض کردند: شهادت می‌دهیم که معبودی جز خدای یگانه نبوده و برای او شریکی نیست و دیگر آن که تو فرستادهٔ خدا هستی و علی علیه السلام امیرمؤمنان و جانشین توست و به جز این پیامبر، هر پیامبری که از دنیا رفت وصی و جانشینش از خویشان او بوده است و به حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام اشاره نمود چون برای او فرزندی نبود و وصی او شمعون صفا پسر حمّون پسر عمامه بود، و شهادت می‌دهیم که تو فرستادهٔ خدای تعالی، بزرگ و مهتر همه پیامبران هستی و علی بن ابی‌طالب علیهما السلام سرور همه جانشینان است، بر همین عقاید از ما عهد و پیمان گرفته شده که برای شما دو بزرگوار چنین شهادت بدهیم.



آن مرد عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! دلم را زنده کردی و گره و مشکلم را باز نمودی.[1]

۱۴۹ـ الباب فيما نذكره من أمر النبي ﷺ لمن حضره من الصحابة بالتسليم على علي عليه السلام بإمرة المؤمنين بغير الطرق التي ذكرناها فيما تقدم نذكرها من الأصل المتضمّن أسماء مولانا علي عليه السلام تاريخه سنة تسع و سبعين و ثلاثمائة من ترجمة أربعة و خمسين و مائة أمير المؤمنين ما هذا لفظه

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ الْفَضْلِ الْخَيَّاطُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ ابْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ دَخَلَ

۱. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۸۵، ح ۴۵.

أَبُو بَكْرٍ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهُ: سَلِّمْ عَلَى عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ: مِنَ اللهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ؟ قَالَ: مِنَ اللهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ. ثُمَّ دَخَلَ عُمَرُ قَالَ: سَلِّمْ عَلَى عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ: مِنَ اللهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ؟ فَقَالَ: مِنَ اللهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ. فَقَالَ: ثُمَّ نَزَلَتْ: ﴿يُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ﴾ مِمَّا لَمْ يَفْعَلْهُ لِمَا أُمِرَ بِهِ مِنَ السَّلَامِ عَلَى عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ.

۱۴۹. پافشاری پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله بر سلام بر مولا علی عليه السلام به‌عنوان امیرمؤمنان

ابن‌دَرّاج می‌گوید: امام باقرالعلوم عليه السلام فرمودند: وقتی این آیه: «بلکه انسان می‌خواهد در آینده و تمام عمرش کار بد کند»[1] نازل شد، ابوبکر بر پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وارد شد. پس حضرت صلى الله عليه وآله به او فرمودند: بر علی عليه السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بده!

گفت: این دستور از جانب خدا و پیامبرش هست؟

فرمودند: آری، از جانب خدا و پیامبرش می‌باشد. سپس این آیه فرود آمد: «در آن روز آدمی به آن‌چه پیش فرستاده و به تأخیر انداخته خبر داده شود».[2] فرمودند: از آن چیزهایی که آن را انجام نداده وقتی که به آن دستور داده شده بود، یعنی سلام بر علی عليه السلام به‌عنوان امیرمؤمنان.[3]

۱۵۰ـ الباب فيما نذكره من كتاب أسماء مولانا علي عليه السلام من تسمية رسول الله صلى الله عليه وآله مولانا علياً عليه السلام بأمير المؤمنين و قائد الغر المحجلين قد قدمنا في هذا الكتاب رواية بذلك بغير بعض الرجال الذين نذكرهم الآن و حيث تختلف الطرق في الروايات فهو أبلغ في الدلالات فقال في ترجمة الخمسين و ثلاثمائة ما هذا لفظه

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ زَكَرِيَّا قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ الْأَسَدِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللهِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنْ صَخْرِ بْنِ

---

۱. سورهٔ قیامت آیهٔ ۵.

۲. سورهٔ قیامت آیهٔ ۱۳.

۳. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۲۸، ح ۶۵.

الْحَكَمِ عَنْ حَنَانِ بْنِ الْحَارِثِ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ جَمِيلٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ قَالَ: لَمَّا سُيِّرَ أَبُو ذَرٍّ اجْتَمَعَ هُوَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام وَ الْمِقْدَادُ وَ حُذَيْفَةُ وَ عَمَّارٌ وَ عَبْدُ اللهِ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ أَبُو ذَرٍّ: أَ لَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله قَالَ: إِنَّ أُمَّتِي تَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ عَلَى خَمْسِ رَايَاتٍ؟ أَوَّلُهَا رَايَةُ الْعِجْلِ فَإِذَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَ رَجَفَتْ قَدَمَاهُ وَ خَفَقَتْ أَحْشَاؤُهُ وَ فُعِلَ ذَلِكَ بِتَبَعِهِ.

ثُمَّ تَرِدُ عَلَيَّ رَايَةُ فِرْعَوْنِ أُمَّتِي فَإِذَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَ رَجَفَتْ قَدَمَاهُ وَ خَفَقَتْ أَحْشَاؤُهُ وَ فُعِلَ ذَلِكَ بِتَبَعِهِ، ثُمَّ تَرِدُ عَلَيَّ رَايَةُ الْمُخْدَجِ فَإِذَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَ ارْتَعَدَتْ قَدَمَاهُ وَ خَفَقَتْ أَحْشَاؤُهُ وَ فُعِلَ ذَلِكَ بِتَبَعِهِ فَأَقُولُ لَهُمْ: اسْلُكُوا سَبِيلَ أَصْحَابِكُمْ، فَيَنْصَرِفُونَ ظِمَاءً مُظْمَئِينَ مُسْوَدَّةً وُجُوهُهُمْ لَا يَطْعَمُونَ مِنْهُ قَطْرَةً وَ لَمْ يَذْكُرِ الرَّايَةَ الثَّالِثَةَ وَ الرَّابِعَةَ ثُمَّ قَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: ثُمَّ يَرِدُ عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ فَأَقُومُ فَآخُذُ بِيَدِهِ فَيَبْيَضُّ وَجْهُهُ وَ وُجُوهُ أَصْحَابِهِ فَأَقُولُ: بِمَا ذَا خَلَفْتُمُونِي بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ: اتَّبَعْنَا الْأَكْبَرَ وَ صَدَّقْنَاهُ وَ وَازَرْنَا الْأَصْغَرَ وَ نَصَرْنَاهُ وَ قُتِلْنَا مَعَهُ، فَأَقُولُ: رِدُوا فَيَشْرَبُونَ مِنْهُ شَرْبَةً لَا يَظْمَئُونَ بَعْدَهَا أَبَداً فَيَنْصَرِفُونَ رِوَاءً مَرْوِيِّينَ تَرَى وَجْهَ إِمَامِهِمْ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ وَ وُجُوهَهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ عَلَى أَضْوَإِ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ.



قَالَ أَبُو ذَرٍّ لِعَلِيٍّ عليه‌السلام وَ الْمِقْدَادِ وَ عَمَّارٍ وَ حُذَيْفَةَ وَ ابْنِ مَسْعُودٍ: أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: وَ أَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ وَ ذَلِكَ تَأْوِيلُ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾.

۱۵۰. پرچم گوساله و پرچم فرعون این امت

ابوالحسین می گوید: هنگامی که جناب ابوذر رضي‌الله‌عنه به تبعید فرستاده می‌شد او با علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و مقداد و حذیفه وعمار و عبدالله بن مسعود گرد هم آمدند.

ابوذر گفت: آیا شما شاهد نبودید که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: همانا امت من در کنار حوض با پنج نوع پرچم بر من وارد می‌شوند؟ اولین آن‌ها پرچم گوسالهٔ این اُمت (اولی) است. وقتی دست او را بگیرم صورتش سیاه می‌شود و قدم‌هایش می‌لرزد و دلش در درون به طپش می‌افتد و این کار با پیروانش هم انجام می گردد؟

آن گاه پرچم فرعون این امت (دومی) بر من وارد می‌شود. پس وقتی دست او را بگیرم صورتش سیاه گشته و قدم‌هایش می‌لرزد و دلش در درون به طپش می‌افتد و این کار با پیروانش هم انجام می گردد؟

آن گاه پرچم مُخدَج رئیس خوارج یعنی ذو الثدیه ناقص الخلقه بر من وارد می‌شود. پس وقتی دست او را بگیرم صورتش سیاه گشته و قدم‌هایش می‌لرزد و دلش در درون به طپش می‌افتد و این کار با پیروانش هم انجام می گردد. من به آن‌ها می گویم راه یاران خود را بروید، وآن‌ها تشنه‌کام و روسیاه بر می گردند و قطره‌ای از آب آن حوض نمی‌خورند؟ و از پرچم سوم و چهارم یادی نکرد.



سپس چنین فرمودند: آن گاه امیرمؤمنان و پیشوای دست‌وروسفیدان بر من وارد می‌شود. پس من می‌ایستم و دست او را می گیرم. صورت او و یارانش روشن و سفید می گردد. من می گویم: بعد از من چگونه جانشینی برایم بودید؟

می گویند: از ثقل اکبر یعنی قرآن پیروی کرده و آن را تصدیق نمودیم و ثقل اصغر یعنی اهل‌بیت علیهم‌السلام را کمک و حمایت کردیم و در رکاب آن‌ها کشته شدیم. پس من می گویم: بر حوض من وارد شوید. از آن می‌نوشند به‌طوری که دیگر بعد از آن هرگز تشنه نمی‌شوند. و ایشان سیر و سیراب بر می گردند، درحالی که چهرهٔ امام و پیشوای آن‌ها را همچو خورشید فروزان و صورت یارانشان را همانند ماه شب چهارده و روشن‌ترین ستارهٔ آسمان می‌بینی.

ابوذر به حضرت علی علیه‌السلام و مقداد وعمار و حذیفه و ابن‌مسعود گفت: آیا شما این جریان را مشاهده نکردید؟ گفتند: آری!

گفت: و من هم شاهد این ماجرا بودم و این تأویل و معنای فرمایش خدای عزّوجل است: «روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه می گردد».[1]

۱۵۱ـ الباب فيما نذكره في تسمية مولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين من تفسير الحافظ محمد بن مؤمن النيشابوري و قد ذكر أنه استخرجه من التفاسير الاثني عشر في تفسير قوله تعالى: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾.[2]



وَبِإِسْنَادِ الْحَافِظِ الْمَذْكُورِ يَرْفَعُهُ قَالَ: أَقْبَلَ صَخْرُ بْنُ حَرْبٍ حَتَّى جَلَسَ إِلَى جَنْبِ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَذَا الْأَمْرُ لَنَا مِنْ بَعْدِكَ أَمْ لِمَنْ؟ قَالَ: يَا صَخْرُ! الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِي لِمَنْ هُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى فَأَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ يَعْنِي يَسْأَلُكَ أَهْلُ مَكَّةَ عَنْ خِلَافَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﴿عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾ مِنْهُمُ الْمُصَدِّقُ بِوَلَايَتِهِ وَخِلَافَتِهِ ﴿كَلَّا رَدْعٌ وَرَدٌّ عَلَيْهِمْ سَيَعْلَمُونَ﴾ سَيَعْرِفُونَ خِلَافَتَهُ بَعْدَكَ أَنَّهَا حَقٌّ يَكُونُ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ سَيَعْرِفُونَ خِلَافَتَهُ وَوَلَايَتَهُ إِذْ يُسْأَلُونَ عَنْهَا فِي قُبُورِهِمْ فَلَا يَبْقَى مَيِّتٌ فِي شَرْقٍ وَلَا فِي غَرْبٍ وَلَا فِي بَرٍّ وَلَا فِي بَحْرٍ إِلَّا وَمُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ يَسْأَلَانِهِ عَنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ الْمَوْتِ، يَقُولَانِ لِلْمَيِّتِ: مَنْ رَبُّكَ؟ وَمَا دِينُكَ؟ وَمَنْ نَبِيُّكَ؟ وَمَنْ إِمَامُكَ؟

---

۱. سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۰۶؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۲۸، ح ۶۶.

۲. سورهٔ نباء آیهٔ ۱.

۱۵۱. از همهٔ مردگان در شرق و غرب جهان در خانه قبر از ولایت مولا علی علیه‌السلام می‌پرسند

حافظ محمد بن مؤمن نیشابوری از علمای مخالفین می گوید: صخر بن حرب[۱] آمد تا آن که در کنار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نشست و عرض کرد: ای محمد! این برنامه خلافت و جانشینی بعد از تو برای ماست یا برای کیست؟

فرمودند: ای صخر! جانشینی بعد از من برای کسی است که او برای من به منزله و جایگاه هارون به موسی علیه‌السلام است. پس خدای متعال این آیه را فرستاد: ﴿عَمَّ یَتَساءَلُونَ﴾ آن‌ها از چه چیز از یکدیگر می پرسند؟ یعنی اهل مکه از خلافت علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌پرسند «از آن خبر بزرگ که پیوسته دربارهٔ آن با یکدیگر اختلاف دارند» که برخی از آن‌ها ولایت و خلافت او را تصدیق می کنند. کلمه کَلّا، بازداشتن و برگرداندن آن‌ها از این رأی و نظر است. «به زودی می فهمند» و خلافت بعد از تو را می‌شناسند که آن حق است و انجام خواهد شد، نه چنان است به‌زودی خلافت و ولایت او را خواهند دانست، آن‌ها در قبرشان از این مسئله پرسیده شوند. پس هیچ مرده‌ای در شرق و غرب و در خشکی و دریا باقی نمی‌ماند مگر آن که نکیر و منکر



---

۱. صخر بن حرب بن امیه همان ابوسفیان است که احوال او در نفاق پیشگی و دشمنی با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بسیار مشهور است و هیچ جنگ و فتنه‌ای در صدر اسلام رخ نمی‌داد مگر آنکه او سعی و تلاش بسیار وسیعی در آن داشت. تا آنکه در فتح مکه به ناچار مسلمان شد ولی با نفاق زیست و در سال ۳۱ هجری با چشمی نابینا و دلی کور از دنیا رفت و در قرآن کریم او ریشهٔ شجرهٔ ملعونه شمرده شده است.

مورخین نوشته‌اند بعد از آنکه عثمان به ناروا به خلافت رسید و بعد به خانهٔ خویش آمد، بنی‌امیه شادمان در اطراف او جمع شده و در خانه را بر دیگران بستند. در این هنگام ابوسفیان فریاد برداشت: آیا غیر از بنی‌امیه کسی دیگر اینجا هست؟ گفتند: نه! گفت: ای بنی‌امیه! همان‌طور که توپ و گوئی را در میدان بازی می‌ربائید خلافت را بربائید و دست به دست بدهید و با آن بازی کنید. قسم به آنکه ابوسفیان را سوگند باور است که نه عذاب و حسابی، و نه بهشت و دوزخی، و نه حشر و قیامتی در کار است. عثمان دستور داد او را از مجلس بیرون کردند (نه به‌خاطر خدا و دین) بلکه برای آنکه مبادا مسلمانان بشنوند و فتنه برپا شود.

و ابن ابی الحدید سنّی معتزلی می گوید: در ایام خلافت عثمان، ابوسفیان پای بر سر قبر حمزه کوبید و گفت: ای ابوعماره! ای حمزه! تو الان حاضر نیستی تا ببینی آن سلطنتی را که دیروز با شمشیر بر سر آن می جنگیدیم امروز کودکان ما با آن بازی می کنند و از این طرف به آن طرف می‌اندازند. «تحفة الاحباب، ص ۲۱۶ با اندکی تصرف»

بعد از مرگ دربارهٔ ولایت امیرمؤمنان علیه السلام از او می‌پرسند. آن دو فرشته به مرده می‌گویند: پروردگارت کیست؟ و دینت چیست؟ و پیامبرت کیست؟ و امام و پیشوایت کیست؟[1]

۱۵۲ـ الباب فیما نذکره أیضاً من تفسیر الحافظ محمد بن مؤمن المذکور في تفسیره عند ذکر قوله تعالی: ﴿وَ إِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَليفَةً﴾ و تسمیة مولانا علي علیه السلام بأمیر المؤمنین

بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: وَقَعَتِ الْخِلَافَةُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْقُرْآنِ لِثَلَاثَةِ نَفَرٍ لِآدَمَ علیه السلام لِقَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿وَ إِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَليفَةً﴾ يَعْنِي خَالِفٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً يَعْنِي آدَمَ علیه السلام، وَ لِدَاوُدَ علیه السلام لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يا داوُدُ إِنّا جَعَلْناكَ خَليفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ يَعْنِي بَيْتَ الْمَقْدِسِ، وَ الْخَلِيفَةُ الثَّالِثُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام لِقَوْلِ اللهِ تَعَالَى فِي السُّورَةِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا النُّورَ: ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ﴾ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام ﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ آدَمَ وَ دَاوُدَ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ أَمْناً يَعْنِي بِالْمَدِينَةِ يَعْبُدُونَني وَ يُوَحِّدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ﴾ يَعْنِي الْعَاصِينَ لِلّٰهِ وَ لِرَسُولِهِ.

۱۵۲. خلفای سه‌گانهٔ بر حق

عبدالله بن مسعود[2] می‌گوید: داستان خلافت در قرآن از جانب خدای عزّوجل

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۵۸، ح ۱۶.

۲. عبدالله بن مسعود یکی از کسانی است که در اوائل اسلام، مسلمان شده و جزء سبقت‌گیرندگان به اسلام است. و در میان اصحاب به قرائت قرآن مشهور بود. علمای ما فرموده‌اند: او با مخالفین رفت و آمد و معاشرت داشته و به آن‌ها متمایل بود و علمای آن‌ها بسیار از او تجلیل می‌کنند و می‌گویند: او اعلم اصحاب به کتاب خدا بوده است. و از



برای سه نفر واقع شده است: برای حضرت آدم علیه‌السلام به دلیل فرمایش خدای متعال: «یاد کن هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: به‌درستی که من در زمین جانشینی قرار خواهم داد»[1] یعنی من در روی زمین خلیفه‌ای را قرار دهنده‌ام که مراد حضرت آدم علیه‌السلام است.

و برای حضرت داود علیه‌السلام به دلیل فرمایش خدای متعال: «ای داود! به‌درستی که ما تو را در زمین جانشین گردانیدیم»[2] یعنی در بیت المقدس.

و خلیفهٔ سوم امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است به دلیل فرمایش خدای متعال در سوره‌ای که آیه نور در آن آمده است: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است - یعنی به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام - که به‌طور حتم آنان را در زمین جانشین کند همان‌گونه که پیشینیان

بعضی از اخبار ظاهر می‌شود که ابن مسعود به رأی و نظر خود عمل می‌کرد و علی بن ابراهیم قمی رحمه‌الله می‌گوید: یکی از کارهایی که او کرد این بود که معوّذتین یعنی سوره‌های فلق و ناس را از قرآن محو نمود.

روایت شده که از امام جعفر صادق علیه‌السلام دربارهٔ معوذتین سؤال کردند که آیا آن‌ها از قرآن هستند؟ فرمودند: آن دو سوره جزء قرآن می‌باشند. آن مرد گفت: در قرائت ابن مسعود و قرآن او، آن‌ها از قرآن نیستند. حضرت علیه‌السلام فرمودند: ابن مسعود خطا کرده یا فرمودند: او دروغ گفته است، آن‌ها جزء قرآن هستند. آن مرد گفت: پس آن‌ها را در نماز واجب بخوانم؟ فرمودند: آری. و هم‌چنین شیخ صدوق رحمه‌الله از امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت کرده که: ابن مسعود به دو چیز نماز مردم را باطل نمود:

۱ - تبارک اسم ربّک و تعالی جدّک، و این چیزی است که اجنّه از روی نادانی گفته‌اند. پس خداوند تعالی از آن‌ها حکایت کرده که در تهذیب مرحوم شیخ طوسی علیه الرحمة از امام باقرالعلوم علیه‌السلام روایت کرده که فرمودند: هرگاه کسی در نماز بگوید: تبارک اسمک و تعالی جدک و لا إله غیرک. نمازش فاسد می‌شود.

۲ - گفتن السلام علینا و علی عباد الله الصالحین در تشهد اول نماز. در نتیجه از این اخبار مذمت او به دست می‌آید. ولی اخبار دیگری داریم که او را مدح کرده‌اند، همان‌طور که از امیرمؤمنان علیه‌السلام روایت شده: زمین برای هفت نفر آفریده شد و به‌خاطر آن‌ها به مردم روزی داده می‌شود و به‌خاطر آن‌ها باران می‌بارد و به آن‌ها یاری داده می‌شوند: ابوذر، سلمان، مقداد، عمار، حذیفه و عبد الله بن مسعود و فرمودند: و من که امام و پیشوای آن‌ها هستم و این‌ها همان کسانی هستند که بر جنازهٔ حضرت صدیقهٔ طاهره فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام نماز گذاردند. خلاصهٔ کلام: او مردی لاغر اندام و کوتاه‌قد بود که وقتی در جمعی که نشسته بودند می‌ایستاد با آن‌ها برابر می‌شد، و او همان کسی است که در جنگ بدر سر از بدن ابوجهل جدا کرد. «تحفة الاحباب، ص ۲۸۲ با تصرف در عبارت»

۱. سورهٔ بقره آیهٔ ۳۰.

۲. سورهٔ ص آیهٔ ۲۶.

آنان را جانشین کرد (یعنی آدم و داود علیهما السلام) ودینشان را که برای آن‌ها پسندیده است استوار سازد و تبدیل کند از بعد ترسشان را (از اهل مکه) به ایمنی مبدل سازد (یعنی در مدینه) تا مرا بپرستند (و مرا یکتا و یگانه بدانند) و هیچ شریکی برای من نگیرند و هر کس بعد از این کفرورزد (یعنی به ولایت علی بن ابی‌طالب علیهما السلام) پس ایشان همان فاسقانند».[1] یعنی کسانی هستند که از فرمان خدا و پیامبرش سرپیچی کرده‌اند.[2]

۱۵۳- الباب فيما نذكره من رواية الحافظ محمد بن مؤمن الشيرازي المذكور في تسمية علي عليه السلام بأمير المؤمنين



فَقَالَ: فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ﴾ بِإِسْنَادِهِ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: وَالَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي صَدَّقُوا بِاللهِ أَنَّهُ وَاحِدٌ؛ عَلِيٌّ وَحَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَجَعْفَرٌ الطَّيَّارُ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ، قَالَ: صِدِّيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ الصِّدِيقُ الْأَكْبَرُ وَالْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ، الْخَبَرَ.

۱۵۳. صدیق اکبر و فاروق اعظم کیست؟

ابن‌عباس می‌گوید: «کسانی که ایمان آوردند» یعنی خدا را تصدیق کرده و به یکتایی او ایمان آوردند که مراد از ایمان‌آورندگان علی و حمزة بن عبدالمطلب و جعفر طیار علیهم السلام هستند، «آن‌ها همان راستگویانند»[3] او در ادامه می‌گوید: صدّیق و راستگوی این امت امیرمؤمنان علیه السلام است و او همان راستگوی بزرگ‌تر و برترین جداانداززندهٔ میان حق و باطل می‌باشد.[4]

---

۱. سورهٔ نور آیهٔ ۵۵.

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۹۶، ح ۳۲.

۳. سورهٔ حدید آیهٔ ۱۹.

۴. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۱۳، ح ۱۶.

١٥٤ـ الباب فيما نذكره من تسمية النبي ﷺ لعلي عليه السلام بأمير المؤمنين و سيد المسلمين من الكتاب العتيق الذي فيه خطبته عليه السلام القاصعة تاريخه سنة ثمان و مائتين و قد قدمنا وصفه أن أوّل إسناده عن عبد الله بن جعفر الزهري بغير الأسانيد المتقدمة في روايته

فَقَالَ فِيهِ عَنْ مَوْلَانَا عَلِيٍّ عليه السلام مَا هَذَا لَفْظُهُ: هَاتُوا مَنْ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: مَا أَقُولُ لَكُمْ وَكَأَنِّي مَعَهُ الْآنَ وَهُوَ يَقُولُ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ ذَلِكَ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ: قُومِي فَافْتَحِي الْبَابَ. فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ هَذَا الَّذِي بَلَغَ مِنْ خَطْرِهِ مَا أَفْتَحُ لَهُ الْبَابَ؟ وَقَدْ نَزَلَ فِينَا قُرْآنٌ بِالْأَمْسِ يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ﴾، فَمَنْ هَذَا الَّذِي بَلَغَ مِنْ خَطَرِهِ أَنْ أَسْتَقْبِلَهُ بِمَحَاسِنِي وَمَعَاصِمِي؟ فَقَالَ ﷺ كَهَيْئَةِ الْمُغْضَبِ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ! ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ﴾ قُومِي فَافْتَحِي الْبَابَ فَإِنَّ بِالْبَابِ رَجُلاً لَيْسَ بِالْخَرِقِ وَلَا بِالنَّزِقِ يُحِبُّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللهُ وَرَسُولُهُ.

يَا أُمَّ سَلَمَةَ! إِنَّهُ آخِذٌ بِعِضَادَتَيِ الْبَابِ لَيْسَ بِفَاتِحِ الْبَابِ وَلَا بِدَاخِلِ الدَّارِ حَتَّى يَغِيبَ عَنْهُ الْوَطِيءُ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى.

فَقَامَتْ أُمُّ سَلَمَةَ تَمْشِي نَحْوَ الْبَابِ وَهِيَ لَا تَثَبَّتُ مَنْ فِي الْبَابِ غَيْرَ أَنَّهَا قَدْ حَفِظَتِ النَّعْتَ وَالْوَصْفَ وَهِيَ تَقُولُ: بَخْ بَخْ لِرَجُلٍ يُحِبُّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللهُ وَرَسُولُهُ. فَفَتَحْتُ الْبَابَ فَأَخَذْتُ بِعِضَادَتَيِ الْبَابِ فَلَمْ أَزَلْ قَائِماً حَتَّى غَابَ الْوَطِيءُ. فَدَخَلَتْ أُمُّ سَلَمَةَ خِدْرَهَا وَدَخَلْتُ فَسَلَّمْتُ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ! هَلْ تَعْرِفِينَهُ؟ قَالَتْ: نَعَمْ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَهَنِيئاً لَهُ. قَالَ: صَدَقْتِ يَا أُمَّ سَلَمَةَ! بَلَى هَنِيئاً لَهُ هَذَا

لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي وَدَمُهُ مِنْ دَمِي وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى شَدَّ بِهِ أَزْرِي إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. يَا أُمَّ سَلَمَةَ! اسْمَعِي وَاشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَعِنْدَهُ عَلَمُ الدِّينِ وَهُوَ الْوَصِيُّ عَلَى الْأَمْوَاتِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَالْخَلِيفَةُ عَلَى الْأَحْيَاءِ مِنْ أُمَّتِي أَخِي فِي الدُّنْيَا وَقَرِينِي فِي الْآخِرَةِ وَمَعِي فِي الْمَلَإِ الْأَعْلَى، اشْهَدِي عَلَيَّ يَا أُمَّ سَلَمَةَ أَنَّهُ صَاحِبُ حَوْضٍ يَذُودُ عَنِّي كَمَا يَذُودُ الرَّاعِي عَنِ الْحَوْضِ.

اشْهَدِي يَا أُمَّ سَلَمَةَ أَنَّهُ قَرِينِي فِي الْآخِرَةِ وَقُرَّةُ عَيْنِي وَثَمَرَةُ قَلْبِي اشْهَدِي أَنَّ زَوْجَتَهُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. يَا أُمَّ سَلَمَةَ! إِنِّي عَلَى الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنَّهُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ تُسَمَّى مُحْتَوِيَةَ تُزَاحِمُنِي بِرِكَابِهَا لَا يُزَاحِمُنِي غَيْرُهَا. اشْهَدِي يَا أُمَّ سَلَمَةَ! أَنَّهُ سَيُقَاتِلُ بَعْدِيَ النَّاكِثِينَ وَالْمَارِقِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَأَنَّهُ يَقْتُلُ الشيطان [شَيْطَانَ] الرِّدَّةِ وَأَنَّهُ يُقْتَلُ شَهِيداً وَيَقْدَمُ عَلَيَّ حَيّاً طَرِيّاً.

أقول: هذا لفظ ما وجدناه نقلناه تأكيداً لما قدمناه أيضاً.

۱۵۴. صاحب حوض کوثر

مولای ما علی علیه السلام فرمودند: کسی را بیاورید که آن‌چه را من می گویم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده باشد، گویا من هم‌اکنون در اتاق ام‌سلمه رضی الله عنها با ایشان هستم که این را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ام‌سلمه رضی الله عنها فرمودند: برخیز و در را باز کن!

او عرض کرد: ای پیامبر خدا! او کیست که بزرگی و شرافتش به جایی رسیده که من برای او در بگشایم؟ درحالی که همین دیروز آیهٔ قرآن دربارهٔ حجاب برای ما نازل شده و خدای عزّوجل می‌فرماید: «و هنگامی که از آنان (زنان پیامبر) چیزی را خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید»[1] پس او کیست که موقعیتش به جائی

۱. سورهٔ احزاب آیه ۵۳.

رسیده که من با این اوصاف و جمال و با دست و رویم به استقبال او بروم؟ پس پیامبر اکرم ﷺ در حال خشم فرمودند:

ای ام‌سلمه! «هر کس از پیامبر اطاعت کند به‌تحقیق از خداوند پیروی نموده است».[1] برخیز و در را باز کن زیرا پشت در خانه مردی نادان و بی‌پروا و سبک‌سر نیست؛ او خدا و پیامبرش را دوست می‌دارد و خدا و پیامبرش نیز او را دوست می‌دارند.

ای ام‌سلمه! او دو بازو و چهارچوبه در را گرفته ولی هرگز در را باز نکرده و وارد نمی‌شود تا کسی که برای بازنمودن در خانه جلو آمده و اقدام نموده از او پنهان شود ان شاء الله تعالی. پس ام‌سلمه رضی الله عنها برخاسته و به‌طرف در حرکت کرد درحالی‌که او نمی‌دانست پشت در کیست جز آن که اوصاف و احوال او را شنیده و حفظ کرده بود و پیوسته می‌گفت: به به! آفرین! آفرین! بر مردی که خدا و پیامبرش را دوست می‌دارد و خدا و پیامبرش هم او را دوست می‌دارند. پس او در را گشود و من چهارچوبه در را گرفته و در جای خود ایستاده بودم تا این‌که او از من پنهان شد و در پرده و پوشش خودش داخل شد. و من وارد شده و بر پیامبر اکرم ﷺ سلام دادم. پس پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: ای ام‌سلمه! آیا او را می‌شناسی؟

عرض کرد: آری! این علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است بر او گوارا باد.

فرمودند: ای ام‌سلمه! راست گفتی آری گوارایش باد، او گوشتش گوشت من و خونش خون من است و او از برای من بسان هارون به موسی علیه‌السلام می‌باشد که پشتم را به او محکم و استوار می‌نمایم، جز آن که بعد از من دیگر پیامبری نمی‌آید.

ای ام‌سلمه! بشنو و شاهد باش این علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است که امیرمؤمنان و مهتر همه مسلمانان می‌باشد و علوم دین نزد اوست. و او وصی بر مردگان از خاندان من و خلیفهٔ بر زندگان از امت من است. او در دنیا برادر من و در آخرت در آن جایگاه برتر بهشت هم‌ردیف من است.

ای ام‌سلمه! بر من شاهد باش که او صاحب حوض من است و از من حمایت

---

۱. سورهٔ نساء آیهٔ ۸۰.

می کند همان‌گونه که چوپان از حوض خود دفاع می کند.

ای ام‌سلمه! شاهد باش در آخرت او هم‌ردیف و نور چشم و میوه دل من است. شاهد باش که همسر او سرور زنان جهانیان است.

ای ام‌سلمه! من در روز قیامت بر کنار ترازو هستم و او بر شتری از شتران بهشتی به نام محتویه سوار و بر روی شترش تنگاتنگ با من است و غیر از او هیچ کس آن‌قدر فشرده در کنار من نمی‌باشد.

ای ام‌سلمه! شاهد باش به‌درستی که او به‌زودی بعد از من با پیمان‌شکنان و از دین به‌دررونـدگان و ستمکاران می‌جنگد و او ذوالثدیه[1] شیطان‌صفت را می کشد و خود او با کشته‌شدن به شهادت می‌رسد و زنده و تر و تازه بر من وارد می‌شود.[2]



۱۵۵ـ الباب فیما نذکره من تسمیة مولانا علي عليه السلام بأمیر المؤمنین بلسان حیوان الماء ممّا رواه الشریف الجلیل أبو یعلی محمد بن الشریف أبو القاسم الحسن الأقساسي بروایة الجمهور في تفسیر قصیدة الشاعر محمد بن عبید الله المخزومي المعروف بالسلامي التي مدح بها مولانا علیاً عليه السلام و زاره بها و أولها سلام علی زمزم و الصفا، أنقل الروایة بإسنادها من نسخة بخط السلامي تاریخها في شهر رمضان سنة ثلاث و ثلاثین و أربعمائة و هذا لفظ ما وجدناه.

حَدَّثَنِي الشَّرِيفُ أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمُحَمَّدِيُّ قِرَاءَةً عَلَيْهِ فَأَقَرَّ بِهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ وُهْبَانَ الْهُنَائِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي دُجَانَةَ الرَّزَّازُ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِي سُمَيْنَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْخَيَّاطِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: مُدَّ الْفُرَاتُ عِنْدَكُمْ عَلَى عَهْدِ عَلِيٍّ عليه السلام فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ النَّاسُ فَقَالُوا: يَا

---

۱. او همان حرقوص بن زهیر تمیمی از سران نهروانیان است که بر بازوی او گوشت زائدی همانند پستان زنان بود لذا به او ذوالثدیه صاحب پستان می‌گفتند.

۲. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۲۱، ح ۷۰.

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! نَحْنُ نَخَافُ الْغَرَقَ لِأَنَّ فِي الْفُرَاتِ قَدْ جَاءَ مِنَ الْمَاءِ مَا لَمْ يُرَ مِثْلُهُ وَ قَدِ امْتَلَأَتْ جَنْبَتَاهُ فَاللهَ اللهَ فَرَكِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ النَّاسُ مَعَهُ وَ حَوْلَهُ يَمِيناً وَ شِمَالاً فَمَرَّ بِمَسْجِدِ ثَقِيفٍ فَغَمَزَهُ بَعْضُ شُبَّانِهِمْ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ مُغْضَباً فَقَالَ: صغار [صَغَّارُ] الْخُدُودِ لِئَامُ الْجُدُودِ بَقِيَّةُ ثَمُودَ مَنْ يَشْتَرِي مِنِّي هَؤُلَاءِ الْأَعْبُدَ. فَقَامَ إِلَيْهِ مَشَايِخُهُمْ فَقَالُوا لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ هَؤُلَاءِ شُبَّانٌ لَا يَعْقِلُونَ مَا هُمْ فِيهِ فَلَا تُؤَاخِذْنَا بِهِمْ فَوَاللهِ إِنَّنَا كُنَّا لِهَذَا كَارِهِينَ وَ مَا مِنَّا أَحَدٌ يَرْضَى هَذَا الْكَلَامَ لَكَ فَاعْفُ عَنَّا عَفَى اللهُ عَنْكَ. قَالَ: فَكَأَنَّهُ عليه السلام اسْتَحَى.

فَقَالَ: لَسْتُ أَعْفُو عَنْكُمْ إِلَّا عَلَى أَنْ لَا أَرْجِعَ حَتَّى تَهْدِمُوا مَجْلِسَكُمْ وَ كُلَّ كُوَّةٍ وَ مِيزَابٍ وَ بَالُوعَةٍ إِلَى طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ هَذَا أَذًى لِلْمُسْلِمِينَ. فَقَالُوا: نَحْنُ نَفْعَلُ ذَلِكَ فَمَضَى وَ تَرَكَهُمْ فَكَسَرُوا مَجْلِسَهُمْ وَ جَمِيعَ مَا أَمَرَ بِهِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْفُرَاتِ وَ هُوَ يَزْخَرُ بِأَمْوَاجِهِ، فَوَقَفَ وَ النَّاسُ يَنْظُرُونَ، فَتَكَلَّمَ بِالْعِبْرَانِيَّةِ كَلَاماً فَضَرَبَهُ بِقَضِيبٍ كَانَ مَعَهُ وَ زَجَرَهُ وَ نَزَلَ الْفُرَاتُ ذِرَاعاً فَقَالَ: حَسْبُكُمْ. قَالُوا: زِدْنَا. فَضَرَبَهُ بِقَضِيبٍ كَانَ مَعَهُ وَ إِذَا بِالْحِيتَانِ فَاغِرَةً أَفْوَاهَهَا فَقَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! عُرِضَتْ وَلَايَتُكَ عَلَيْنَا فَقَبِلْنَا مَا خَلَا الْجِرِّيَّ وَ الْمَارْمَاهِيَّ وَ الزِّمَّارَ.

فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمَّا تَفَرَّقُوا عَنِ الْمَائِدَةِ فَمَنْ كَانَ أَخَذَ مِنْهُمْ بَرّاً كَانَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةُ وَ الْخَنَازِيرُ وَ مَنْ أَخَذَ بَحْراً كَانَ الْجِرِّيَّ وَ الْمَارْمَاهِيَّ وَ الزِّمَّارَ، ثُمَّ أَقْبَلَ النَّاسُ عَلَيْهِ فَقَالُوا: هَذِهِ رُمَّانَةٌ مَا رَأَيْنَا مِثْلَهَا قَطُّ جَاءَ بِهَا الْمَاءُ وَ قَدْ أَحْبَسَتِ الْجِسْرَ مِنْ عِظَمِهَا وَ كِبَرِهَا. فَقَالَ: هَذِهِ رُمَّانَةٌ مِنْ رُمَّانِ الْجَنَّةِ فَدَعَا بِالرِّجَالِ وَ بِالْحِبَالِ فَأَخْرَجُوهَا فَمَا بَقِيَ بَيْتٌ بِالْكُوفَةِ إِلَّا دَخَلَهُ مِنْهَا شَيْءٌ.



۱۵۵. طغیان آب فرات و سخن‌گفتن ماهیان با مولا علی علیه‌السلام

ابوبصیر می گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: در عهد و دوران علی علیه‌السلام آب فرات بالا آمد. پس مردم به‌سوی او آمده و عرض کردند: ای امیرمؤمنان! ما از غرق‌شدن می‌ترسیم چون به‌قدری آب در فرات جمع شده و دو طرف آن پر گشته که هرگز مثل آن دیده نشده است. پس برای خدا ما را دریاب!

امیرمؤمنان علیه‌السلام سوار شده درحالی که مردم به‌همراه او در طرف راست و چپش بودند. آن بزرگوار گذرش به مسجد ثقیف[1] افتاد که برخی از جوانان آن‌ها با بدگویی به ایشان اهانت و جسارت کردند. حضرت علیه‌السلام با خشم و غضب به آن‌ها رو نموده و فرمودند: اینان بسیار متکبر و لئیم و از بقایای قوم ثمودند، چه کسی این بندگان را از من می‌خرد؟



بزرگان آن‌ها به نزد ایشان آمده و عرض کردند: ای امیرمؤمنان! اینان جوانانی نادان هستند که نمی‌دانند چه کار می‌کنند. پس به‌خاطر ما آن‌ها را مؤاخذه مکن! به خدا سوگند! ما نیز از کار آن‌ها ناراحت هستیم و هیچ‌یک از ما از این کلام آن‌ها خشنود نیستیم. پس از ما بگذر خداوند از تو بگذرد.

حضرت علیه‌السلام شرم و حیا کرده و فرمودند: من شما را مورد عفو قرار نمی‌دهم مگر آن که تا بر می‌گردم مجالس و نشستن‌های خودتان را از کنار راه مردم تعطیل نمائید و هر سوراخ دیوار و ناودان و چاهک‌هایی که در مسیر مسلمانان است از بین ببرید چون این‌ها مایهٔ اذیت و آزار و دردسر برای مسلمانان می‌باشد. عرض کردند: ما این کار را انجام می‌دهیم. حضرت علیه‌السلام آنان را رها کرده و از آن‌جا گذشتند و آن‌ها نیز کوچه‌نشینی و آن‌چه را به آن فرمان داده بود در هم شکستند تا این که حضرت به فرات رسیدند. پس با چوبی که به‌همراه داشتند به آن نهر زدند که ناگهان ماهیانی

---

۱. محمد بن مسلم می‌گوید: امام باقرالعلوم علیه‌السلام فرمودند: در کوفه مساجدی ملعونه و مساجدی مبارکه وجود دارد... اما مساجد ملعونه: مسجد ثقیف و مسجد اشعث و مسجد جریر و مسجد سِماک و مسجدی در خمراء است که بر روی قبر فرعونی از فرعون‌ها بنا شده است. «الکافی، ج ۳، ص ۴۸۹، ح ۱»

با دهانی باز پیدا شده و عرض کردند: ای امیرمؤمنان! ولایت شما بر ما عرضه شد، پس همگی به جز جِرّی و مارماهی و زِمّار آن را پذیرفتیم. (ماهیانی که خوردن آن‌ها شرعاً حرام است).

آن‌گاه ایشان علیه‌السلام فرمودند: هنگامی که بنی‌اسرائیل از آن سفره[1] پراکنده شدند هر کدام از آن‌ها که راه خشکی را در پیش گرفتند به صورت میمون و خوک در آمدند و هریک از آن‌ها که راهی دریا شدند به صورت جرّی و مار ماهی و زمّار در آمدند. آن‌گاه مردم به او روی آورده و عرض کردند: یک دانه اناری که مثل آن را هرگز ندیده‌ایم، آب آن را آورده و به‌خاطر بزرگی و عظمتش پل بسته شده است. فرمودند: این اناری از انارهای بهشت است. پس مردانی را با ریسمان‌هایی فرا خوانده و آن را



۱. خداوند متعال سرگذشت مائده یا سفرهٔ آسمانی را در سورهٔ مائده در آیات ۱۱-۱۱۵ بیان می‌فرماید: «یاد کن هنگامی را که حواریون گفتند: ای عیسی ابن مریم! آیا پروردگارت می‌تواند سفره‌ای از آسمان بر ما فرو بفرستد؟ گفت: از خدا بترسید اگر ایمان دارید. گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌های ما آرامش یابد و به حقیقت بدانیم که تو به ما راست گفته‌ای و ما بر آن از گواهان باشیم. عیسی ابن مریم گفت: خداوندا پروردگارا! از آسمان سفره‌ای بر ما بفرست تا برای اول و آخر ما عیدی باشد و نشانه‌ای از جانب تو، و ما را روزی بده که تو بهترین روزی دهندگانی. خداوند فرمود: من قطعاً آن را بر شما فرو می‌فرستم. پس اگر کسی از شما بعد از آن کافر شده و انکار نماید او را چنان عذابی کنم که هیچ‌یک از جهانیان را چنین عذاب نکرده باشم». در کتاب شریف خصال از امیرمؤمنان علیه‌السلام روایت شده که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ منسوخات پرسیدند؟ فرمودند: اما خوک‌ها گروهی از نصاری بودند که از پروردگارشان در خواست فرودآمدن سفرهٔ آسمانی کردند ولی هنگامی که سفره نازل شد کفر و عنادشان بیشتر شده و سخت در صدد تکذیب آن برآمدند.

«تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۹۲، ح ۴۴۱»

عبد الصمد بن بندار می‌گوید: از امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیهماالسلام شنیدم که می‌فرمودند: خوک‌ها گروهی از گازران بودند که سفرهٔ آسمانی را تکذیب کرده و سحر دانستند لذا به صورت خوک مسخ شدند.

«تفسیر مرحوم عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۱»

امام باقر العلوم علیه‌السلام فرمودند: سفرهٔ آسمانی بنی اسرائیل به زنجیرهایی از طلا بسته شده فرود می‌آمد و در آن سفره ۹ عدد ماهی و ۹ عدد نان بود. «البرهان، ج ۲، ص ۳۸۲، ح ۴»

و در تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام چنین آمده: سفره همواره بر آن‌ها فرود می‌آمد و در کنار آن جمع می‌شدند و از آن می‌خوردند. آن گاه سفره بالا می‌رفت تا اینکه ثروتمندان و بزرگان گفتند: ما اجازه نمی‌دهیم که تهیدستان با ما در این سفره شریک باشند، پس خدواند متعال به‌خاطر نافرمانی و کفران نعمت ایشان آن سفره را برداشت و آنان به صورت میمون و خوک در آمدند. «تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۹۱، ح ۴۳۸»

بیرون آوردند و هیچ خانه‌ای در کوفه باقی نماند مگر قدری از آن، به آن جا وارد شد.[1]

۱۵۶ـ الباب فيما نذكره من تفسير قصيدة السلامي من النسخة المقدم ذكرها بتسليم الذئب على مولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين

وَهَذَا لَفْظُ الْحَدِيثِ وَفِيهِ رَوَاهُ الْجُمْهُورُ قَالَ: أَخْبَرَنِي الشَّرِيفُ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ الْحَسَنُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ الْمُجَاوِرُ بِمَدِينَةِ الرَّسُولِ صلى‌الله‌عليه‌وآله قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْمَلَّاحُ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ سِنَانٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو يَعْقُوبَ يُوسُفُ بْنُ حَمْدَانَ الْمَدَنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حُكَّامُ بْنُ سَلْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ قَالَ: تَبِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي بَعْضِ طُرُقَاتِ الْمَدِينَةِ فَإِذَا أَنَا بِذِئْبٍ أَدْرَعَ أَزَبَّ قَدْ أَقْبَلَ يُهَرْوِلُ حَتَّى أَتَى الْمَكَانَ الَّذِي فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلَدَاهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليهما‌السلام فَجَعَلَ الذِّئْبُ يُعَفِّرُ خَدَّيْهِ عَلَى الْأَرْضِ وَيُومِي بِيَدَيْهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام.



فَقَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: اللَّهُمَّ أَطْلِقْ لِسَانَ الذِّئْبِ فَيُكَلِّمُنِي. فَأَطْلَقَ اللهُ لِسَانَ الذِّئْبِ فَإِذَا الذِّئْبُ يَقُولُ بِلِسَانٍ طَلِقٍ ذَلِقٍ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! قَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ؟ قَالَ: مِنْ بَلَدِ الْفُجَّارِ الْكَفَرَةِ. قَالَ: وَأَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: بَلَدَ الْأَنْبِيَاءِ الْبَرَرَةِ. قَالَ: وَفِيمَا ذَا؟ قَالَ: لِأَدْخُلَ فِي بَيْعَتِكَ مَرَّةً أُخْرَى. قَالَ: كَأَنَّكُمْ قَدْ بَايَعْتُمُونَا.

قَالَ: صَاحَ بِنَا صَائِحٌ مِنَ السَّمَاءِ أَنِ اجْتَمِعُوا فَاجْتَمَعْنَا إِلَى بَيْتٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَنُشِرَ فِيهَا أَعْلَامٌ بِيضٌ وَرَايَاتٌ خُضْرٌ وَنُصِبَ فِيهَا مِنْبَرٌ مِنْ ذَهَبٍ

۱. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۳۶، ح ۸.

أَحْمَرَ وَعَلَا عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَخَطَبَ خُطْبَةً بَلِيغَةً وَجِلَ مِنْهَا الْقُلُوبُ وَ أَبْكَى مِنْهَا الْعُيُونَ ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْشَرَ الْوُحُوشِ! إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ دَعَا مُحَمَّداً فَأَجَابَهُ وَاسْتَخْلَفَ عَلَى عِبَادِهِ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام وَأَمَرَكُمْ أَنْ تُبَايِعُوهُ فَقَالُوا: سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا مَا خَلَا الذِّئْبَ فَإِنَّهُ جَحَدَ حَقَّكَ وَأَنْكَرَ مَعْرِفَتَكَ. فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: وَيْحَكَ أَيُّهَا الذِّئْبُ كَأَنَّكَ مِنَ الْجِنِّ. فَقَالَ: مَا أَنَا مِنَ الْجِنِّ وَلَا مِنَ الْإِنْسِ أَنَا ذِئْبٌ شَرِيفٌ. قَالَ: وَ كَيْفَ تَكُونُ شَرِيفاً وَأَنْتَ ذِئْبٌ؟ قَالَ: شَرِيفٌ لِأَنِّي مِنْ شِيعَتِكَ وَآخر [أَخْبَرَنِي أَبِي] أَنِّي مِنْ وُلْدِ ذَلِكَ الذِّئْبِ الَّذِي اصْطَادَهُ أَوْلَادُ يَعْقُوبَ فَقَالُوا: هَذَا أَكَلَ أَخَانَا بِالْأَمْسِ وَأَنَا مِنْهُمْ.



۱۵۶. سخن‌گفتن مولا علی علیه السلام با گرگ بیابان

عماریاسر رضی الله عنه می گوید: در یکی از راه‌های مدینه با امیرمؤمنان علیه السلام همراه بودم که ناگهان به گرگی سیاه‌وسفید و پشمالو برخورد کردم که شتابان به ما روی آورد و در آن مکانی که امیرمؤمنان و فرزندانش امام حسن و حسین علیهما السلام بودند آمده و گونه‌هایش را بر زمین می‌مالید و با دستش به‌سوی امیرمؤمنان علیه السلام اشاره می کرد. پس حضرت علی علیه السلام گفت: بارخدایا! زبان این گرگ را باز کن تا با من سخن بگوید! بلافاصله خدای متعال زبان آن گرگ را باز نموده و او با زبانی فصیح و روان چنین گفت: السلام علیک یا امیرالمؤمنین! حضرت فرمودند: و علیک السلام از کجا می‌آئی؟

عرض کرد: از شهر بدکاران و کافران. فرمودند: به کجا می‌روی؟

عرض کرد: به شهر پیامبران نیکوکار. فرمودند: به‌دنبال چه کاری می‌روی؟

عرض کرد: تا بار دیگر در بیعت شما وارد شوم. فرمودند: گویا شما با ما بیعت کرده‌اید.

عرض کرد: منادی از آسمان به ما ندا کرد که جمع شوید، ما نیز بر تپه‌ای از قوم بنی‌اسرائیل گرد هم آمدیم. پس در آن جا پرچم‌های سفید و سبز گشوده شد و

منبرهایی از طلای قرمز گذارده شده و جبریل علیه‌السلام بر بالای آن رفته و خطبه و سخنرانی بسیار رسایی داشتند که دل‌ها از آن به هراس افتاد و چشم‌ها را به گریه انداخت. سپس فرمود: ای گروه جانوران بیابان! خداوند عزّوجل حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را فرا خوانده و او نیز دعوتش را اجابت نموده است و بعد از او علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را به‌عنوان جانشین وی بر بندگانش برگزیده و شما را فرمان داده که با او بیعت کنید. پس همگی آن‌ها ـ جز گرگ ـ گفتند: شنیدیم و اطاعت نمودیم. پس او حق و معرفت به شما را انکار نمود.

حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: ای گرگ! وای بر تو گویا از طائفه جن هستی؟! عرض کرد: من نه از جن و نه از آدمی هستم بلکه من گرگ شریفی هستم.

فرمودند: تو چگونه با شرافت هستی درحالی که گرگ می‌باشی؟ عرض کرد: شرافت و بزرگی من برای این است که من از شیعیان تو هستم و پدرم به من خبر داده که من از فرزندان همان گرگی هستم که اولاد حضرت یعقوب علیه‌السلام آن را صید کرده و گفتند: این همان گرگی است که برادرمان را خورد و به او تهمت زدند.[1]



۱۵۷ـ الباب فيما نذكره من تسمية مولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين حقاً حقاً على لسان العلماء و الأحبار من بني إسرائيل برواية الأعمش عن جابر بن عبد الله الأنصاري وجدنا ذلك بخط المحدث الأخباري محمد بن المشهدي

بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَشَايِخِهِ عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ وَكَانَ خَادِمَ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ: لَمَّا رَجَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام مِنْ قِتَالِ أَهْلِ النَّهْرَوَانِ نَزَلَ بَرَاثَا وَكَانَ بِهَا رَاهِبٌ فِي قَلَّايَتِهِ وَكَانَ اسْمُهُ الْحُبَابَ فَلَمَّا سَمِعَ الرَّاهِبُ الصَّيْحَةَ وَالْعَسْكَرَ أَشْرَفَ مِنْ قَلَّايَتِهِ إِلَى الْأَرْضِ فَنَظَرَ إِلَى عَسْكَرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فَاسْتَفْظَعَ ذَلِكَ

۱. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۳۸، ح ۹.

وَ نَزَلَ مُبَادِراً قَالَ: مَنْ هَذَا وَ مَنْ رَئِيسُ هَذَا الْعَسْكَرِ؟ فَقِيلَ لَهُ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام. وَ قَدْ رَجَعَ مِنْ قِتَالِ أَهْلِ النَّهْرَوَانِ فَجَاءَ الْحُبَابُ مُبَادِراً يَتَخَطَّى النَّاسَ حَتَّى وَقَفَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً حَقّاً. فَقَالَ لَهُ: وَ مَا عِلْمُكَ بِأَنِّي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً حَقّاً؟ قَالَ لَهُ: بِذَلِكَ أَخْبَرَنَا عُلَمَاؤُنَا وَ أَحْبَارُنَا.

فَقَالَ لَهُ: يَا حُبَابُ! فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ: وَمَا عِلْمُكَ بِاسْمِي؟ فَقَالَ: أَعْلَمَنِي بِذَلِكَ حَبِيبِي رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله. فَقَالَ لَهُ الْحُبَابُ: مُدَّ يَدَكَ لِأُبَايِعَكَ فَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لا إله إلّا الله وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَأَنَّكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيُّهُ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: وَأَيْنَ تَأْوِي؟ فَقَالَ: أَكُونُ فِي قَلَّايَةٍ لِي هَاهُنَا. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: بَعْدَ يَوْمِكَ هَذَا لَا تَسْكُنْ فِيهَا وَلَكِنِ ابْنِ هَاهُنَا مَسْجِداً وَسَمِّهِ بِاسْمِ بَانِيهِ فَبَنَاهُ رَجُلٌ اسْمُهُ بَرَاثَا فَسَمَّى الْمَسْجِدَ بِبَرَاثَا بِاسْمِ الْبَانِي لَهُ. ثُمَّ قَالَ: وَمِنْ أَيْنَ تَشْرَبُ يَا حُبَابُ؟ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مِنْ دِجْلَةَ هَاهُنَا. قَالَ: فَلِمَ لَا تَحْفِرُ هَاهُنَا عَيْناً أَوْ بِئْراً؟ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! كُلَّمَا حَفَرْنَا بِئْراً وَجَدْنَاهَا مَالِحَةً غَيْرَ عَذْبَةٍ.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: احْفِرْ هَاهُنَا بِئْراً فَحَفَرَ فَخَرَجَتْ عَلَيْهِمْ صَخْرَةٌ لَمْ يَسْتَطِيعُوا قَلْعَهَا، فَقَلَعَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَانْقَلَعَتْ عَنْ عَيْنٍ أَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ وَأَلَذَّ مِنَ الزُّبْدِ. فَقَالَ لَهُ: يَا حُبَابُ! يَكُونُ شُرْبُكَ مِنْ هَذِهِ الْعَيْنِ، أَمَا إِنَّهُ يَا حُبَابُ سَتُبْنَى إِلَى جَنْبِ مَسْجِدِكَ هَذَا مَدِينَةٌ وَ تَكْثُرُ الْجَبَابِرَةُ فِيهَا وَ يَعْظُمُ الْبَلَاءُ حَتَّى إِنَّهُ لَيُرْكَبُ فِيهَا كُلَّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ فَرْجٍ حَرَامٍ؛ فَإِذَا عَظُمَ بَلَاؤُهُمْ سَدُّوا عَلَى مَسْجِدِكَ بِقَنْطَرَةٍ ثُمَّ وَ ابْنِهِ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ وَ ابْنِهِ لَا يَهْدِمُهُ إِلَّا كَافِرٌ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ مُنِعُوا الْحَجَّ ثَلَاثَ سِنِينَ وَ

احْتَرَقَتْ خُضْرُهُمْ وَ سَلَّطَ اللهُ عَلَيْهِمْ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ السَّفْحِ لَا يَدْخُلُ بَلَداً إِلَّا أَهْلَكَهُ وَ أَهْلَكَ أَهْلَهُ ثُمَّ ليعد [لَيَعُودُ] عَلَيْهِمْ مَرَّةً أُخْرَى.

ثُمَّ يَأْخُذُهُمُ الْقَحْطُ وَ الْغَلَاءُ ثَلَاثَ سِنِينَ حَتَّى يَبْلُغَ بِهِمُ الْجَهْدُ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ يَدْخُلُ الْبَصْرَةَ فَلَا يَدَعُ فِيهَا قَائِمَةً إِلَّا سَخَطَهَا وَ أَهْلَكَهَا وَ أَهْلَكَ أَهْلَهَا وَ ذَلِكَ إِذَا عُمِّرَتِ الْخَرِبَةُ وَ بُنِيَ فِيهَا مَسْجِدٌ جَامِعٌ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ هَلَاكُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ.

ثُمَّ يَدْخُلُ مَدِينَةً بَنَاهَا الْحَجَّاجُ يُقَالُ لَهَا: وَاسِطُ فَيَفْعَلُ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَتَوَجَّهُ نَحْوَ بَغْدَادَ فَيَدْخُلُهَا عَفْواً ثُمَّ يَلْتَجِئُ النَّاسُ إِلَى الْكُوفَةِ وَ لَا يَكُونُ بَلَدٌ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَّا تَشَوَّشَ لَهُ الْأَمْرُ ثُمَّ يَخْرُجُ هُوَ وَ الَّذِي أَدْخَلَهُ بَغْدَادَ نَحْوَ قَبْرِي لِيَنْبِشَهُ فَيَتَلَقَّاهُمَا السُّفْيَانِيُّ فَيَهْزِمُهُمَا ثُمَّ يَقْتُلُهُمَا وَ يَتَوَجَّهُ جَيْشٌ نَحْوَ الْكُوفَةِ فَيَسْتَعْبِدُ بَعْضَ أَهْلِهَا وَ يَجِيءُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ فَيُلْجِئُهُمْ إِلَى سُورٍ فَمَنْ لَجَأَ إِلَيْهَا أَمِنَ، وَ يَدْخُلُ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ إِلَى الْكُوفَةِ فَلَا يَدَعُونَ أَحَداً إِلَّا قَتَلُوهُ وَ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيَمُرُّ بِالدُّرَّةِ الْمَطْرُوحَةِ الْعَظِيمَةِ فَلَا يَتَعَرَّضُ لَهَا وَ يَرَى الصَّبِيَّ الصَّغِيرَ فَيَلْحَقُهُ فَيَقْتُلُهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَا حُبَابُ يُتَوَقَّعُ بَعْدَهَا، هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ وَ أُمُورٌ عِظَامٌ وَ فِتَنٌ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ يَا حُبَابُ.



۱۵۷. داستان مسجد براثا و خبردادن مولا علی علیه‌السلام به آیندهٔ عراق

جابر بن عبدالله انصاری رضی‌الله‌عنه می گوید: انس بن مالک که خادم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بود مرا حدیث کرد و گفت: هنگامی که امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام از جنگ نهروان بازگشت، و در یکی از نواحی قدیمی بغداد به نام بَراثا فرود آمد، در آن جا راهبی به نام حُباب در صومعه و عبادتگاهش بود، وقتی سر و صدای لشکریان را شنید از بالای دیرش به زمین نگاه کرد و نگاهش به لشکر امیرمؤمنان علیه‌السلام افتاد که از

جنگ با نهروانیان برمی‌گشت. پس حباب شتابان آمده و از مردم عبور کرده و در برابر امیرمؤمنان علیه‌السلام ایستاد و عرض کرد: السلام علیک یا امیرالمؤمنین حقاً حقاً؛ سلام بر تو ای امیرمؤمنان که به حقیقت و درستی، تو امیرمؤمنان هستی!

حضرت به او فرمودند: از کجا دانستی که من به حقیقت امیرمؤمنان هستم؟

عرض کرد: علما و دانشمندان ما این را به ما خبر داده‌اند.

حضرت او را به اسمش صدا کرده و فرمودند: ای حباب! عرض کرد: از کجا نام مرا دانستی؟

حضرت فرمودند: حبیب من پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را به من خبر داده است! عرض کرد: دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم، من شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاده اوست و تو علی بن ابی‌طالب جانشین وی هستی.



امیرمؤمنان علیه‌السلام به او فرمودند: منزلت کجاست؟ عرض کرد: این‌جا در صومعه‌ای زندگی می‌کنم.

امیرمؤمنان علیه‌السلام به او فرمودند: از امروز به بعد دیگر هرگز در آن سکونت مکن، بلکه در این جا مسجدی بنا کن و آن را به‌نام سازنده آن نام‌گذاری بنما که مردی به نام براثا آن را بنا کرد و آن مسجد به نام بانی و سازندهٔ آن نام‌گذاری شد.

سپس به او فرمودند: ای حباب! از کجا می‌نوشی؟ عرض کرد: ای امیرمؤمنان! در این جا از دجله استفاده می‌کنم.

فرمودند: چرا در این‌جا، چشمه یا چاهی حفر نمی‌کنی؟ عرض کرد: ای امیرمؤمنان! در این جا هر چاهی حفر کنیم آبش شور و بدمزه است.

امیرمؤمنان علیه‌السلام به او فرمودند: همین‌جا چاهی حفر کن، پس او مشغولِ کندن شده و به سنگی بزرگ برخورد نمود که نمی‌توانست آن را بردارد. امیرمؤمنان علیه‌السلام آن را از جا کندند و چشمه‌ای شیرین‌تر از عسل و لذیذتر از سرشیر جوشید.

پس حضرت علیه‌السلام فرمودند: ای حباب! در کنار این مسجد تو، شهری بنا می‌شود



که جباران و زورگویان زیادی در آن پیدا می‌شوند و بلا و سختی سنگین ظاهر می‌گردد تا جائی که در هر شب جمعه‌ای هفتاد هزار زنا اتفاق می‌افتد. هنگامی که بلای آنان زیاد شد، راه را بر مسجد تو می‌بندند. کسی این مسجد را خراب نمی‌کند مگر اینکه کافر باشد[1] آن‌گاه دوباره آن را از نو می‌سازند.

زمانی که این کار را کردند تا سه سال از رفتن به حج محروم می‌شوند و کِشت و زرع آن‌ها می‌سوزد و خداوند متعال مردی از اهل سفح را که محلی در عراق است بر اینان مسلط می‌گرداند، او به هر شهری وارد شود آن را خراب می‌کند و مردمش را می‌کشد. سپس بار دیگر به‌سوی آن‌ها برمی‌گردد، آن‌گاه مردم آن جا تا سه سال به قحطی و خشک‌سالی و گرانی مبتلا می‌شوند، تا جائی که سختی و مشکلات زیادی به آن‌ها می‌رسد. بار دیگر همین مرد سفحی به‌سوی آن‌ها برمی‌گردد. سپس وارد بصره می‌شود و هر خانه‌ای را که پیدا کند ویران کرده و مردمانش را می‌کشد و این در زمانی است که شهر آباد و مسجد جامعی در آن ساخته شود، پس در آن زمان نابودی بصره فرا می‌رسد. بعد وارد شهری به نام واسط می‌شود که حجاج آن را بنا کرده است و همان بلا را بر سر آن‌ها در می‌آورد.

سپس به‌سوی بغداد می‌رود و بدون هیچ‌گونه مقاومتی از ناحیه آن‌ها وارد آن‌جا می‌شود و مردم بغداد به کوفه پناه می‌برند و هیچ شهری در کوفه باقی نمی‌ماند مگر آن که آشفته و پریشان می‌شوند. آن‌گاه او و کسانی را که به بغداد برده بود به‌سوی قبر من حرکت کرده تا آن را نبش کنند. در آن وقت سفیانی به آن‌ها برخورد کرده و با ایشان می‌جنگد و آنان را شکست داده و همگی آن‌ها را می‌کشد و لشکری را به‌سوی کوفه می‌فرستد. پس برخی از مردم کوفه را به فرمانبرداری فرا می‌خواند، آن‌گاه مردی از اهل کوفه می‌آید و آن‌ها را در قلعه‌ای پناه می‌دهد، هر کس به آن پناه ببرد نجات پیدا می‌کند. لشکر سفیانی به کوفه وارد شده و همه مردم آن را می‌کشد و یکی از آن‌ها به مروارید بزرگی که روی زمین افتاده می‌گذرد، ولی هیچ اعتنایی به

---

[1] مرحوم مجلسی رحمه‌الله می‌فرماید: نسخه این روایت ناقص است و من خبر را همان‌طور که یافتم نقل کردم.

آن نمی کند اما بچه کوچکی را که می‌بیند، می‌رود و او را می کشد.

ای حباب! در آن وقت کارهایی بزرگ و فتنه‌هایی همچون شب تاریک رخ می‌دهد. ای حباب! آن‌چه را به تو گفتم حفظ بنما.[1]

۱۵۸ـ الباب فيما نذكره من تسمية مولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين و سيد المسلمين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين من شيعته و أهل بيته إلى جنات النعيم بأمر رب العالمين



عَنْ أَبِي جَعْفَرِبْنِ بَابَوَيْهِ بِرِجَالِ الْمُخَالِفِينَ رَوَيْنَاهُ مِنْ كِتَابِهِ كِتَابِ أَخْبَارِ الزَّهْرَاءِ عليها‌السلام فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَاشِمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا فُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ فُرَاتٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ بْنُ خَلَفِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ الْوَاسِطِيُّ بِوَاسِطَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى الصَّنْعَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَمَّرٌ عَنْ أَبِي يَحْيَى عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله عَلِيّاً عليه‌السلام فَاطِمَةَ عليها‌السلام تَحَدَّثْنَ نِسَاءُ قُرَيْشٍ وَغَيْرُهُنَّ وَعَيَّرْنَهَا وَقُلْنَ: زَوَّجَكِ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله مِنْ عَائِلٍ لَا مَالَ لَهُ.

فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: يَا فَاطِمَةُ! أَمَا تَرْضَيْنَ أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اطَّلَعَ اطِّلَاعَةً إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَ مِنْهَا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبُوكِ وَالْآخَرُ بَعْلُكِ؟ يَا فَاطِمَةُ! كُنْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ نُورَيْنِ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ مُطِيعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ اللهُ آدَمَ بِأَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ، فَلَمَّا خَلَقَ آدَمَ قَسَمَ ذَلِكَ النُّورَ جُزْءَيْنِ جُزْءٌ أَنَا وَجُزْءٌ عَلِيٌّ، ثُمَّ إِنَّ قُرَيْشاً تَكَلَّمَتْ فِي ذَلِكَ وَفَشَا الْخَبَرُ فَبَلَغَ النَّبِيَّ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَأَمَرَ بِلَالاً فَجَمَعَ النَّاسَ وَخَرَجَ إِلَى مَسْجِدِهِ وَرَقَى مِنْبَرَهُ يُحَدِّثُ

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۸، ح ۸۰.

النَّاسَ بِمَا خَصَّهُ اللهُ تَعَالَى مِنَ الْكَرَامَةِ وَبِمَا خَصَّ بِهِ عَلِيّاً وَفَاطِمَةَ عليهما السلام.

فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ النَّاسِ! إِنَّهُ بَلَغَنِي مَقَالَتَكُمْ وَإِنِّي مُحَدِّثُكُمْ حَدِيثاً فَعُوهُ وَ احْفَظُوهُ مِنِّي وَاسْمَعُوهُ فَإِنِّي مُخْبِرُكُمْ بِمَا خَصَّ بِهِ أَهْلَ الْبَيْتِ وَبِمَا خَصَّ بِهِ عَلِيّاً مِنَ الْفَضْلِ وَالْكَرَامَةِ وَفَضَّلَهُ عَلَيْكُمْ فَلَا تُخَالِفُوهُ فَتَنْقَلِبُوا عَلَى أَعْقَابِكُمْ ﴿وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللهُ الشَّاكِرِينَ﴾.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ اللهَ قَدِ اخْتَارَنِي مِنْ خَلْقِهِ فَبَعَثَنِي إِلَيْكُمْ رَسُولًا وَاخْتَارَ لِي عَلِيّاً خَلِيفَةً وَوَصِيّاً.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَتَخَلَّفَ عَنِّي جَمِيعُ مَنْ كَانَ مَعِي مِنْ مَلَائِكَةِ السَّمَاوَاتِ وَجَبْرَئِيلَ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ وَصَلْتُ إِلَى حُجُبِ رَبِّي دَخَلْتُ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ بَيْنَ كُلِّ حِجَابٍ إِلَى حِجَابٍ مِنْ حُجُبِ الْعِزَّةِ وَالْقُدْرَةِ وَالْبَهَاءِ وَالْكَرَامَةِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَ الْعَظَمَةِ وَالنُّورِ وَالظُّلْمَةِ وَالْوَقَارِ حَتَّى وَصَلْتُ إِلَى حِجَابِ الْجَلَالِ فَنَاجَيْتُ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَقُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَقَدَّمَ إِلَيَّ عَزَّ ذِكْرُهُ بِمَا أَحَبَّهُ وَأَمَرَنِي بِمَا أَرَادَ لَمْ أَسْأَلْهُ لِنَفْسِي شَيْئاً فِي عَلِيٍّ عليه السلام إِلَّا أَعْطَانِي وَ وَعَدَنِي الشَّفَاعَةَ فِي شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ. ثُمَّ قَالَ لِي الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ تُحِبُّ مِنْ خَلْقِي؟ قُلْتُ: أُحِبُّ الَّذِي تُحِبُّهُ أَنْتَ يَا رَبِّي.

قَالَ لِي جَلَّ جَلَالُهُ: فَأَحِبَّ عَلِيّاً فَإِنِّي أُحِبُّهُ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ، فَخَرَرْتُ لِلّٰهِ سَاجِداً مُسَبِّحاً شَاكِراً لِرَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى. فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! عَلِيٌّ وَلِيِّي وَخِيَرَتِي بَعْدَكَ مِنْ خَلْقِي اخْتَرْتُهُ لَكَ أَخاً وَوَصِيّاً وَوَزِيراً وَصَفِيّاً وَ خَلِيفَةً وَنَاصِراً لَكَ عَلَى أَعْدَائِي. يَا مُحَمَّدُ! وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يُنَاوِي عَلِيّاً جَبَّارٌ إِلَّا قَصَمْتُهُ وَلَا يُقَاتِلُ عَلِيّاً عَدُوٌّ مِنْ أَعْدَائِي إِلَّا هَزَمْتُهُ وَأَبَدْتُهُ. يَا



مُحَمَّدُ! إِنِّي اطَّلَعْتُ عَلَى قُلُوبِ عِبَادِي فَوَجَدْتُ عَلِيّاً أَنْصَحَ خَلْقِي لَكَ وَأَطْوَعَهُمْ لَكَ فَاتَّخِذْهُ أَخاً وَخَلِيفَةً وَوَصِيّاً وَزَوِّجْهُ ابْنَتَكَ فَإِنِّي سَأَهَبُ لَهُمَا غُلَامَيْنِ طَيِّبَيْنِ طَاهِرَيْنِ تَقِيَّيْنِ نَقِيَّيْنِ فَبِي حَلَفْتُ وَعَلَى نَفْسِي حَتَمْتُ أَنَّهُ لَا يَتَوَلَّيَنَّ عَلِيّاً وَزَوْجَتَهُ وَذُرِّيَّتَهُمَا أَحَدٌ مِنْ خَلْقِي إِلَّا رَفَعْتُ لِوَاءَهُ إِلَى قَائِمَةِ عَرْشِي وَجَنَّتِي وَبُحْبُوحَةِ كَرَامَتِي وَسَقَيْتُهُ مِنْ حَظِيرَةِ قُدْسِي وَلَا يُعَادِيهِمْ أَحَدٌ وَيَعْدِلُ عَنْ وَلَايَتِهِمْ يَا مُحَمَّدُ إِلَّا سَلَبْتُهُ وُدِّي وَبَاعَدْتُهُ مِنْ قُرْبِي وَضَاعَفْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي وَلَعْنَتِي.

يَا مُحَمَّدُ! إِنَّكَ رَسُولِي إِلَى جَمِيعِ خَلْقِي وَإِنَّ عَلِيّاً وَلِيِّي وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَلَى ذَلِكَ أَخَذْتُ مِيثَاقَ مَلَائِكَتِي وَأَنْبِيَائِي وَجَمِيعِ خَلْقِي مِنْ قَبْلِ أَنْ أَخْلُقَ خَلْقاً فِي سَمَائِي وَأَرْضِي مَحَبَّةً مِنِّي لَكَ يَا مُحَمَّدُ وَلِعَلِيٍّ وَ لِوَلَدِكُمَا وَلِمَنْ أَحَبَّكُمَا وَكَانَ مِنْ شِيعَتِكُمَا وَلِذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ مِنْ خَلِيقَتِكُمَا. فَقُلْتُ: إِلَهِي وَسَيِّدِي فَاجْمَعْ الْأُمَّةَ عَلَيْهِ فَأَبَى عَلِيٌّ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّهُ الْمُبْتَلَى وَالْمُبْتَلَى بِهِ وَإِنِّي جَعَلْتُكُمْ مِحْنَةً لِخَلْقِي أَمْتَحِنُ بِكُمْ جَمِيعَ عِبَادِي وَخَلْقِي فِي سَمَائِي وَأَرْضِي وَمَا فِيهِنَّ لِأُكْمِلَ الثَّوَابَ لِمَنْ أَطَاعَنِي فِيكُمْ وَأُحِلَّ عَذَابِي وَلَعْنَتِي عَلَى مَنْ خَالَفَنِي فِيكُمْ وَ عَصَانِي وَبِكُمْ أَمِيزُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ.

يَا مُحَمَّدُ! وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْلَاكَ مَا خَلَقْتُ آدَمَ وَلَوْ لَا عَلِيٌّ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ لِأَنِّي بِكُمْ أَجْزِي الْعِبَادَ يَوْمَ الْمَعَادِ بِالثَّوَابِ وَالْعِقَابِ وَبِعَلِيٍّ وَ بِالْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي فِي دَارِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيَّ الْمَصِيرُ لِلْعِبَادِ وَ الْمَعَادِ وَأُحَكِّمُكُمَا فِي جَنَّتِي وَنَارِي فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ لَكُمَا عَدُوٌّ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ لَكُمَا وَلِيٌّ، وَبِذَلِكَ أَقْسَمْتُ عَلَى نَفْسِي ثُمَّ انْصَرَفْتُ فَجَعَلْتُ لَا أَخْرُجُ مِنْ حِجَابٍ مِنْ حُجُبِ رَبِّي ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ إِلَّا

سَمِعْتُ فِي النِّدَاءِ وَرَائِي. يَا مُحَمَّدُ! قَدِّمْ عَلِيّاً، يَا مُحَمَّدُ! اسْتَخْلِفْ عَلِيّاً، يَا مُحَمَّدُ! أَوْصِ إِلَى عَلِيٍّ، يَا مُحَمَّدُ! وَاخِ عَلِيّاً، يَا مُحَمَّدُ! أَحِبَّ مَنْ يُحِبُّ عَلِيّاً، يَا مُحَمَّدُ! اسْتَوْصِ بِعَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ خَيْراً. فَلَمَّا وَصَلْتُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ جَعَلُوا يُهَنِّئُونَنِي فِي السَّمَاوَاتِ وَيَقُولُونَ: هَنِيئاً لَكَ يَا رَسُولَ اللهِ بِكَرَامَةٍ لَكَ وَلِعَلِيٍّ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! عَلِيٌّ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَوَصِيِّي وَأَمِينِي عَلَى سِرِّي وَسِرِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ وَفَاتِي، لَا يَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ غَيْرِي وَخَيْرُ مَنْ أُخَلِّفُ بَعْدِي وَلَقَدْ أَعْلَمَنِي رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِي وَوَارِثُ النَّبِيِّينَ وَوَصِيُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ مِنْ شِيعَتِهِ وَأَهْلِ وَلَايَتِهِ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ بِأَمْرِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، يَبْعَثُهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَقَاماً مَحْمُوداً يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ بِيَدِهِ لِوَائِي لِوَاءُ الْحَمْدِ يَسِيرُ بِهِ أَمَامِي وَتَحْتَهُ آدَمُ وَجَمِيعُ مَنْ وُلِدَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ حَتْماً مِنَ اللهِ مَحْتُوماً مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَعْدٌ وَعَدَنِيهِ رَبِّي فِيهِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللهُ وَعْدَهُ وَأَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ.



۱۵۸. توصیف مولا علی علیه‌السلام در شب معراج از جانب خدای مهربان و فرشتگان

ابن‌عباس می‌گوید: هنگامی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت فاطمه علیهاالسلام را به ازدواج حضرت علی علیه‌السلام درآورد، زنان قریش و غیرآن‌ها به گفت‌وگو نشسته و او را سرزنش کرده و می‌گفتند: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تو را به نیازمندی داده که هیچ مال و ثروتی ندارد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمودند: ای فاطمه! آیا خشنود نیستی که خداوند تبارک و تعالی نگاهی به زمین انداخته و از آن دو مرد را برگزید، که یکی از آن‌ها پدرت و دیگری شوهرت می‌باشند؟

ای فاطمه! من و علی علیه‌السلام در محضر خداوند عزّوجل به صورت نوری بودیم و چهارده هزار سال پیش از آن که حضرت آدم علیه‌السلام را بیافرینند از او اطاعت می کردیم. هنگامی که حضرت آدم علیه‌السلام را آفرید این نور را به دو جزء تقسیم نمود، قسمتی از آن من و قسمتی علی علیه‌السلام شد. آن گاه قریش دربارهٔ این ازدواج سخن گفتند و این خبر پراکنده شده تا به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید.

ایشان به بلال دستور دادند که مردم را جمع کند، بعد از آن که مردم جمع شدند حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌سوی مسجد حرکت کرده و بالای منبر رفته و از کرامت و بزرگی که خداوند متعال او و حضرت علی و فاطمه علیهماالسلام را به آن مخصوص گردانیده برای مردم سخن گفته و فرمودند: ای مردم! گفتار شما به من رسید. من نیز برای شما خبری را می گویم، آن را از من خوب نگه داشته و حفظ نمائید و آن را بشنوید به‌درستی که آن‌چه را خداوند متعال مخصوص اهل بیتم قرار داده و نیز آن فضیلت و کرامتی را که علی علیه‌السلام را به آن مخصوص گردانیده و او را بر شما برتری داده من به شما خبر می‌دهم. پس هرگز مخالفت و سرپیچی از او ننمائید که به دوران گذشته خودتان (زمان جاهلیت و کفر) برمی گردید «و هر کس به عقب خویش برگردد، هرگز به خدا زیانی نمی‌رساند و خداوند به‌زودی سپاسگزاران را پاداش خواهد داد»[1].

ای مردم! خداوند متعال مرا از میان مخلوقات خود اختیار نمود و به‌عنوان پیامبر و فرستادهٔ خود به‌سوی شما برانگیخت.

ای مردم! به‌درستی که وقتی به آسمان برده شدم، تمام فرشتگان آسمان‌ها و جبریل علیه‌السلام و فرشتگان مقرّب که با من بودند باز ماندند و من به حجاب و پرده‌های الهی رسیدم. به هفتاد هزار پرده رسیدم که میان هر پرده تا پرده‌ای دیگر حجابی از حجاب‌های عزت و قدرت و کرامت و بزرگی و عظمت و نور و تاریکی و سنگینی و وقار بود تا این که به حجاب جلال پروردگار رسیدم.

پس با پروردگار خود تبارک و تعالی مناجات نموده و در محضر معنوی او

---

۱. سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۴۴.

ایستاده و آن‌چه را می‌خواست به من فرمان داد؛ و من برای خویش و علی علیه‌السلام چیزی را درخواست نکردم مگر آن که به من عطا فرمود و شفاعت شیعیان و دوستانش را به من وعده داد. آن‌گاه خدای جلیل -جلّ جلاله- به من فرمود: ای محمد! چه کسی از آفریده‌های مرا دوست می‌داری؟

عرض کردم: ای پروردگارا! من کسی را دوست می‌دارم که تو او را دوست می‌داری. پس خدای -جلّ جلاله- به من فرمود: علی علیه‌السلام را دوست داشته باش، چون من او را دوست می‌دارم و هر کس او و دوستانش را دوست بدارد، دوست می‌دارم. من سجده‌کنان و تسبیح‌گویان و شکرکننده برای پرودگارم تبارک و تعالی به زمین افتادم. پس به من فرمود: ای محمد! بعد از تو علی علیه‌السلام ولی و برگزیده از میان خلوقات من است، او را برای تو برادر و جانشین و وزیر و برگزیده و خلیفه و کمک‌کننده‌ات بر دشمنانم اختیار کردم.



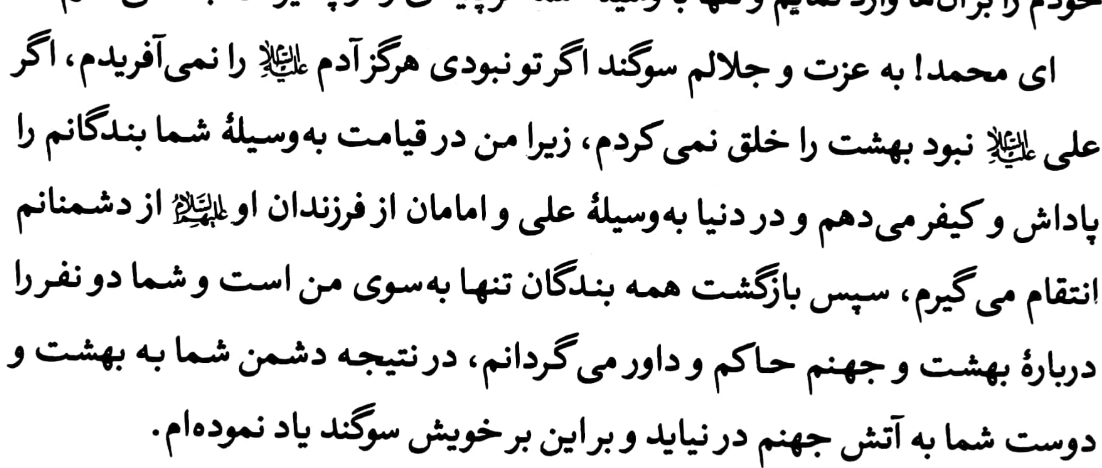
ای محمد! به عزت و جلالم سوگند هیچ جبار و سرکشی با او دشمنی نمی‌کند، مگر آن که او را در هم می‌شکنم و هیچ دشمنی از دشمنان من با او نمی‌جنگد، مگر آن که او را شکست داده و نابودش می‌کنم.

ای محمد! من بر دل‌های بندگانم واقف شدم، علی علیه‌السلام را خیرخواه‌ترین و مطیع‌ترین آفریده‌هایم برای تو یافتم. پس او را برادر و خلیفه و جانشین خودت بگیر و دخترت را به همسری او در آور، چون به‌زودی دو پسر پاک و پاکیزه و پرهیزکار و برگزیده به آن دو می‌بخشم. پس من به خودم سوگند خورده و بر خویش لازم کردم که هیچ‌یک از آفریده‌هایم علی و همسر و فرزندانشان علیهم‌السلام را دوست نمی‌دارد، مگر آن که پرچمش را به‌سوی ستون عرش و بهشت خود و در میان کرامت خویش بالا می‌برم و او را از جایگاه بهشتم سیراب می‌نمایم و هیچ کس با آنان دشمنی نمی‌کند و از ولایت ایشان روی نمی‌گرداند، مگر آن‌که دوستی خودم را از او برمی‌دارم و او را از نزدیک‌شدن به جوار خودم دور می‌کنم و عذاب و لعنت خودم را بر آن‌ها دو چندان می‌نمایم.

ای محمد! به‌درستی که تو پیامبر و فرستادهٔ من بر تمام آفریده‌هایم هستی، علی علیه‌السلام نیز ولی من و امیرمؤمنان است که بر همین از تمام فرشتگان و پیامبران و مخلوقاتم پیمان گرفتم درحالی که آن‌ها در عالم ارواح بودند پیش از آن که مخلوقی را در آسمان و زمینم بیافرینم.

ای محمد! این به‌خاطر دوستی من به تو و علی و فرزندان شما علیهم‌السلام و دوستان شما که از شیعیان شما باشند می‌باشد و برای همین آن‌ها را از گل و سرشت شما آفریدم. پس من عرض کردم: ای معبود و بزرگ من! تمام امتم را متّفق و هم‌داستان بگردان، اما خدا این را از من نپذیرفت و امتناع نموده و فرمود: ای محمد! به‌درستی که او آزموده شده و همگان به او آزمایش می‌شوند، و به‌درستی که من شما را مایهٔ آزمایش مخلوقاتم قرار دادم و تمام بندگان و مخلوقاتم را در آسمان و زمینم و آن‌چه در آن‌هاست به‌وسیلهٔ شما امتحان می‌کنم تا هر کس مرا دربارهٔ شما اطاعت کند ثوابش را تمام گردانده و هر کس دربارهٔ شما مخالفت و نافرمانی من نماید، عذاب و لعنت خودم را بر آن‌ها وارد نمایم و تنها به‌وسیلهٔ شما هر پلیدی را از پاکیزگان جدا می‌سازم.





ای محمد! به عزت و جلالم سوگند اگر تو نبودی هرگز آدم علیه‌السلام را نمی‌آفریدم، اگر علی علیه‌السلام نبود بهشت را خلق نمی‌کردم، زیرا من در قیامت به‌وسیلهٔ شما بندگانم را پاداش و کیفر می‌دهم و در دنیا به‌وسیلهٔ علی و امامان از فرزندان او علیهم‌السلام از دشمنانم انتقام می‌گیرم، سپس بازگشت همه بندگان تنها به‌سوی من است و شما دو نفر را دربارهٔ بهشت و جهنم حاکم و داور می‌گردانم، در نتیجه دشمن شما به بهشت و دوست شما به آتش جهنم در نیاید و بر این بر خویش سوگند یاد نموده‌ام.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: آن‌گاه از آن جایگاه برگشتم و از هیچ حجابی از حجاب‌های پروردگار بزرگ و بلندمرتبه بیرون نمی‌آمدم، مگر آن که از پشت سرم ندا می‌شنیدم ای محمد! علی علیه‌السلام را دوست داشته باش.

ای محمد! علی علیه‌السلام را بزرگ بدار.

ای محمد! علی علیه‌السلام را مقدم بدار.



ای محمد! علی علیه‌السلام را خلیفه خود قرار بده.

ای محمد! علی علیه‌السلام را وصی خود بنما.

ای محمد! علی علیه‌السلام را برادر خودت بگیر.

ای محمد! هر کس علی علیه‌السلام را دوست می‌دارد، دوست داشته باش.

ای محمد! برای علی علیه‌السلام و شیعیانش سفارش به نیکی بنما. پس وقتی در آسمان‌ها به فرشتگان رسیدم، شروع به تبریک‌گفتن به من نمودند و می گفتند: یا رسول الله! گوارایت باد که خداوند تعالی تو و علی علیه‌السلام را مشمول کرامت خود نمود.

ای مردم! علی علیه‌السلام برادر من در دنیا و آخرت و جانشین من، و امین من بر اسرار من و اسرار پروردگار جهانیان، و وزیر و خلیفهٔ من بر شما در زندگانی من و بعد از وفات من است. هیچ‌کس جز من بر او پیشی نمی گیرد و بهترین خلیفه بعد از من است و همانا پروردگارم تبارک و تعالی به من خبر داد که او بزرگ، و مهتر مسلمانان، و پیشوای پرهیزکاران و امیرمؤمنان، و وارث من و تمام پیامبران، و جانشین فرستاده پروردگار جهانیان است، و پیشوای دست‌وروسفیدان از شیعیان و ولایت‌مداران به‌سوی بهشت و باغستان‌های پر ناز و نعمت، به فرمان پروردگار جهانیان است.

خداوند عزّوجل او را در جایگاه بسیار پسندیده‌ای برمی‌انگیزد که خلق اول و آخر به او رشک می‌برند. پرچم من که به نام پرچم حمد است فقط به دست اوست و از جلوی من با آن حرکت می کند درحالی که حضرت آدم علیه‌السلام و تمام فرزندان او از پیامبران و شهدا و شایستگان و نیکوکاران در زیر آن به‌سوی بهشت سرسبز و خرم می‌روند و این وعده حتمی و قطعی است که پروردگار جهانیان دربارهٔ او به من داده و خداوند تعالی در وعده‌اش هرگز تخلف نمی کند و من بر آن از گواهان هستم.[1]

۱۵۹ـ الباب فيما نذكره من تسمية مولانا علي عليه‌السلام بأمير المؤمنين في حياة سيد المرسلين برجال المخالفين وجدنا ذلك في مجلد عندنا عتيق أوله كتاب روح النفوس في تصحيح الأسانيد المنسوبة إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما‌السلام و

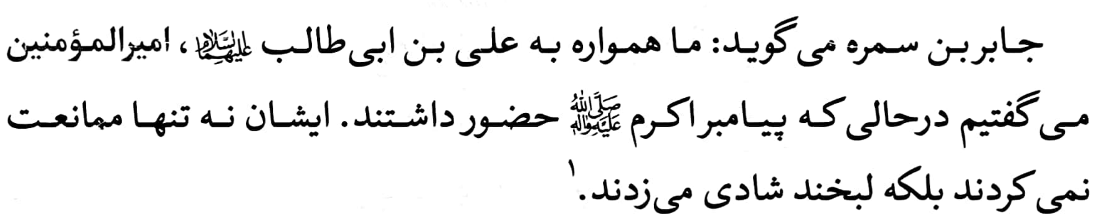
---

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۸، ح ۳۶.

هو في آخر المجلد في كراريس توشك أن تكون مكتوبة من مئات من السنين و في آخره ما كان قد كتب بعد تاريخه المحرم سنة ثمان و ثلاثمائة أولها حديث المؤاخاة بين سيدنا رسول الله و بين مولانا علي (ع) فقال ما هذا لفظه ما جاء أن علي بن أبي طالب (ع) كان يقال له: أمير المؤمنين في حياة رسول الله ﷺ

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ كَعْبٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانٍ الْوَرَّاقُ قَالَ: حَدَّثَنَا نَاصِحٌ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنَّا نَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَسُولُ اللهِ ﷺ حَاضِرٌ فَلَا يُنْكِرُ وَ يَتَبَسَّمُ.

۱۵۹. لبخند رضایت پیامبر اکرم ﷺ به لقب امیرالمؤمنین برای مولا علی (ع)



جابر بن سمره می گوید: ما همواره به علی بن ابی‌طالب (ع)، امیرالمؤمنین می گفتیم درحالی که پیامبر اکرم ﷺ حضور داشتند. ایشان نه تنها ممانعت نمی کردند بلکه لبخند شادی می‌زدند.[1]



۱۶۰ـ الباب فيما نذكره من تسمية رسول الله ﷺ لمولانا علي (ع) بأمير المؤمنين و قائد الغر المحجلين من الكتاب العتيق المذكور بهذا الإسناد

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَطِيَّةَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ عِنْدَهُ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عَائِشَةُ فَجَلَسْتُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عَائِشَةَ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: مَا لَكَ مَجْلِسٌ إِلَّا عَلَى فَخِذِي يَا عَلِيُّ؟! فَضَرَبَ النَّبِيُّ ﷺ ظَهْرَهَا وَ قَالَ: لَا تُؤْذِينِي فِي أَخِي فَإِنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ يُقْعِدُهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَيُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهُ الْجَنَّةَ وَ أَعْدَاءَهُ النَّارَ.

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۲۹، ح ۶۷.

۱۶۰. زنی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را آزرده خاطر نمود

اسحاق بن عبدالله بن حرث بن نوفل از پدرش نقل می کند که علی علیه‌السلام فرمودند: من به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شدم درحالی که ابوبکر و عمر و عایشه نزد او بودند. پس من میان ایشان و عایشه (با فاصله و حفظ حریم) نشستم. عایشه (از روی عناد) گفت: ای علی! برای نشستن جایی جز روی پای من نیافتی؟

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستی بر پشت او زده و فرمودند: مرا دربارهٔ برادرم آزار مده زیرا او امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و پیشوای دست‌وروسفیدان است. خداوند تعالی در روز قیامت او را بر کنار پل می‌نشاند، پس او دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به آتش جهنم وارد می کند.[۱]

۱۶۱ـ الباب فيما نذكره من تسمية النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله لمولانا علي علیه‌السلام بأمير المؤمنين و سيد المسلمين و خاتم الوصيين و إمام الغر المحجلين من الكتاب العتيق المشار إليه



حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَكَمِ الْحِبَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانٍ الْأَزْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الصَّبَّاحُ بْنُ يَحْيَى الْمُزَنِيُّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ الْأَزْدِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ جُنْدَبٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: اسْكُبْ لِي وَضُوءاً وَمَاءً. قَالَ: فَتَوَضَّأَ ثُمَّ صَلَّى ثُمَّ انْصَرَفَ ثُمَّ قَالَ: يَا أَنَسُ! أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيَّ الْيَوْمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَخَاتَمُ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ. قَالَ: فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ وَلَمْ أُبْدِهَا لَهُ فَجَاءَ عَلِيٌّ علیه‌السلام فَضَرَبَ الْبَابَ. فَقَالَ: مَنْ هَذَا يَا أَنَسُ؟! فَقُلْتُ: هَذَا عَلِيٌّ علیه‌السلام. قَالَ: افْتَحْ فَدَخَلَ فَقَامَ إِلَيْهِ حَتَّى اعْتَنَقَهُ فَجَعَلَ يَمْسَحُ عَرَقَ وَجْهِهِ فَيَمْسَحُ وَجْهَهُ. قَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللهِ! لَقَدْ صَنَعْتَ بِيَ الْيَوْمَ مَا لَمْ

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۲۰، ح ۶۸.

تَصْنَعُهُ بِي قَطُّ. قَالَ: وَمَا يَمْنَعُنِي أَوْقَالَ: وَلِمَ لاأَفْعَلُ وَأَنْتَ تُؤَدِّي دَيْنِي وَتُسْمِعُهُمْ صَوْتِي وَتُبَيِّنُ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي؟

۱۶۱. صدای پیامبر اکرم ﷺ را تنها مولا علی علیه‌السلام به گوش مردم می‌رساند

انس بن مالک می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: برای من آب وضو حاضر کن. پس ایشان وضو ساخته و سپس نماز گذاردند. آن‌گاه از نماز رو گردانده و فرمودند: ای انس! اولین کسی که امروز بر من وارد می‌شود امیرمؤمنان، و مهتر مسلمانان، و خاتم جانشینان پیامبران و پیشوای دست‌وروسفیدان است.

انس می‌گوید: عرض کردم: بارخدایا! او را یکی از انصار قرار بده.

پس علی علیه‌السلام آمد و در را کوبید. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: ای انس! او کیست؟

عرض کردم: علی است.



فرمودند: در را باز کن! او وارد شد و پیامبر ﷺ به استقبال او رفته تا این که او را در آغوش گرفت. سپس عرق صورتش را گرفته و بر چهره او می‌کشید.

علی علیه‌السلام عرض کرد: یا رسول الله! پدر و مادرم به فدایت باد! امروز با من رفتاری داشتی که هرگز چنین رفتاری را با من نداشتی؟

فرمودند: چه چیزی مرا از این کار باز دارد؟ یا فرمودند: چرا این کار را نکنم درحالی‌که تو اداکننده دیون من یا رساننده دین و آئین من هستی و صدای مرا به گوش آن‌ها می‌رسانی و بعد از من در هر چه اختلاف پیدا کنند برای آن‌ها بیان می‌کنی؟

۱۶۲ـ الباب في تسمية مولانا علي علیه‌السلام بأمير المؤمنين ننقله من نسخة فيها ذكر أسماء علي علیه‌السلام أول خطبة النسخة الحمد لله المستحق للحمد بآلائه المستوجب الشكر على نعمائه

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿فِطْرَتَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها﴾ قَالَ: التَّوْحِيدُ وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَعَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

۱۶۲. فطرة الله چیست؟

امام جعفر صادق علیه‌السلام در ذیل فرمایش خدای متعال که می‌فرماید: ﴿فِطْرَتَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها﴾[1] «این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده» فرمودند: آن توحید یعنی لا إله إلّا الله، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول خدا و علی علیه‌السلام امیرمؤمنان است.

۱۶۳ـ الباب فيما نذكره من الكتاب المسمى كفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب عليه‌السلام تأليف محدث الشام صدر الحفاظ محمد بن يوسف القرشي الكنجي الشافعي من الباب السادس منه في تسمية رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله علياً أمير المؤمنين و إمام الغر المحجلين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُتَوَكِّلُ عَلَى اللهِ بِبَغْدَادَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَرَزْدَقُ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ بَزِيعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْفُرَاتِ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَسْعُودِيُّ وَهُوَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنْ صَخْرِ بْنِ الْحَكَمِ الْفَزَارِيِّ عَنْ حَنَانِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَزْدِيِّ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ جَمِيلٍ الضَّبِّيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ الدوسي [الرَّوَّاسِيِ] عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: تَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ رَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ فَأَقُومُ فَآخُذُ بِيَدِهِ فَيَبْيَضُّ وَجْهُهُ وَوُجُوهُ أَصْحَابِهِ فَأَقُولُ: مَا خَلَفْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ بَعْدِي؟

فَيَقُولُونَ: تَبِعْنَا الْأَكْبَرَ وَصَدَّقْنَاهُ وَوَازَرْنَا الْأَصْغَرَ وَنَصَرْنَاهُ وَقَاتَلْنَا مَعَهُ. فَأَقُولُ: رِدُوا رِوَاءً مَرْوِيِّينَ فَيَشْرَبُونَ شَرْبَةً لَا يَظْمَئُونَ بَعْدَهَا أَبَداً وَجْهُ إِمَامِهِمْ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ وَوُجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَكَأَضْوَإِ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ.



۱. سورهٔ روم آیهٔ ۳۰.

۱۶۳. چهره‌های درخشان در روز قیامت

ابوذر غفاری رحمه‌الله می گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: پرچم امیرمؤمنان و پیشوای دست‌وروسفیدان در کنار حوض بر من وارد می‌شود. من می‌ایستم و دست او را می گیرم. پس صورت او و یارانش روشن و سفید می‌شود. من می گویم: با دو ثقل گرانبهای من چه برخوردی داشتید؟

می گویند: از ثقل اکبر یعنی قرآن پیروی کرده و تصدیقش نمودیم و ثقل اصغر یعنی اهل‌بیت علیهم‌السلام را یاری و کمک کرده و در رکاب او جنگیدیم. من می گویم: سیر و سیراب برگردید. به قدری از آن حوض می‌نوشند که بعد از آن دیگر هرگز تشنه نمی‌شوند، صورت پیشوای آنان همچو خورشید فروزان و صورت آن‌ها همچو ماه شب چهارده و نورانی‌تر از ستاره آسمان است.



۱۶۴ـ الباب فيما نذكره من كفاية الطالب الذي قدمنا ذكره فيما ذكره في الباب الثاني و الأربعين في تسمية مناد من بطنان العرش لمولانا علي عليه‌السلام أنه وصي رسول رب العالمين و أمير المؤمنين و قائد الغر المحجلين إلى جنات النعيم فقال ما هذا لفظه: الباب الثاني و الأربعون في تخصيص علي عليه‌السلام بالنداء من بطنان العرش يوم القيامة

أَخْبَرَنِي الْمُقْرِي عَتِيقُ بْنُ أَبِي الْفَضْلِ السَّلْمَانِيُّ أَخْبَرَنَا مُحَدِّثُ الشَّامِ أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيٌّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَحْمَدَ السَّمَرْقَنْدِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ عَاصِمُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَهْدِيٍّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ حَدَّثَنَا خُزَيْمَةُ بْنُ مَاهَانَ الْمَرْوَزِيُّ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ يَوْمٌ مَا فِيهِ رَاكِبٌ إِلَّا نَحْنُ أَرْبَعَةٌ.

فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَمُّهُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي! مَنْ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةُ؟ فَقَالَ: أَنَا عَلَى الْبُرَاقِ وَأَخِي صَالِحٌ عَلَى نَاقَةِ اللهِ الَّتِي عَقَرَهَا قَوْمُهُ وَعَمِّي حَمْزَةُ أَسَدُ اللهِ وَأَسَدُ رَسُولِهِ عَلَى نَاقَتِيَ الْعَضْبَاءَ وَأَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةِ الْجَنْبَيْنِ عَلَيْهِ حُلَّتَانِ خَضْرَاوَانِ مِنْ كِسْوَةِ الرَّحْمَنِ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ لِذَلِكَ التَّاجِ سَبْعُونَ رُكْناً عَلَى كُلِّ رُكْنٍ يَاقُوتَةٌ حَمْرَاءُ تُضِيءُ لِلرَّاكِبِ مِنْ مَسِيرَةِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَ بِيَدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ، يُنَادِي: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ.

فَتَقُولُ الْخَلَائِقُ: مَنْ هَذَا؟ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ حَامِلُ عَرْشٍ؟ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ: لَيْسَ بِمَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَلَا بِنَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَلَا حَامِلِ عَرْشٍ، هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ.



۱۶۴. تاج شگفت‌انگیز قیامت بر سر مبارک مولا علی علیه‌السلام

ابن‌عباس می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: روزی بر این مردم می‌آید که در آن روز هیچ سواره‌ای جز ما چهار نفر نیست، عمویش عباس بن عبدالمطلب عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت باد! آن چهار نفر کیستند؟

فرمودند: من سوار بر براق، و برادرم حضرت صالح علیه‌السلام سوار بر شتری که قومش آن را پی کرده و کشتند، و عمویم حمزه علیه‌السلام شیر خدا و شیر پیامبرش بر شتر عضبای من، و برادرم علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بر شتری از شتران بهشت سوارند، درحالی که دو طرف شتر علی علیه‌السلام از پارچه‌های دیبا آراسته شده و بر خود او دو دست لباس سبزرنگ از جانب خدای رحمان و بر سرش تاجی از نور می‌باشد، برای آن تاج هفتاد پایه که بر هر پایه‌ای یاقوتی قرمزرنگ است که به‌اندازه سه روز راه سواره‌ای را روشن می‌کند و در دست او پرچم حمد می‌باشد درحالی که ندا می‌دهد: لا إله إلّا

الله، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله. پس مردم می‌گویند: این کیست؟ آیا فرشتهٔ مقرّب یا پیامبر مرسل یا بردارندهٔ عرش است؟ پس از دل عرش ندا می‌آید، او نه فرشتهٔ مقرّب و نه پیامبر مرسل و نه بردارندهٔ عرش است، بلکه این علی بن ابی‌طالب علیه السلام جانشین فرستادهٔ پروردگار جهانیان، و امیرمؤمنان، و پیشوای دست‌وروسفیدان به‌سوی بهشت و باغستان‌های پرناز و نعمت است.[1]

۱۶۵ـ الباب فيما نذكره من كتاب كفاية الطالب أيضاً الذي أشرنا إليه في ما ذكره في الباب الرابع و الخمسين منه في تسمية رسول الله صلی الله علیه و آله لمولانا علي بن أبي طالب علیه السلام أمير المؤمنين و سيد المسلمين و قائد الغر المحجلين و خاتم الوصيين نذكره بلفظه

أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَحْمُودِ بْنِ سَالِمِ بْنِ مَهْدِيٍّ بِبَغْدَادَ وَعَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي الْبَرَكَاتِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ قينا بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْبَاقِي وَأَخْبَرَنَا أَبُو طَالِبِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْجَوْهَرِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ السَّمِيعِ بْنِ الْوَاثِقِ بِاللهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ البطي أَخْبَرَنَا أَبُو الفضلين [الْفَضْلِ] بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَحْمُودِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَابِسٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْعَيْنِيِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: يَا أَنَسُ! اسْكُبْ لِي وَضُوءاً يُعِينُنِي، فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ وَ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَنَسُ! أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا الْبَابِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَخَاتَمُ الْوَصِيِّينَ. قَالَ أَنَسٌ: فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلاً مِنَ الْأَنْصَارِ وَكَتَمْتُهُ، إِذْ جَاءَ عَلِيٌّ علیه السلام فَقَالَ: مَنْ هَذَا يَا أَنَسُ؟! فَقُلْتُ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام.

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۱، ح ۲۵.

فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ مُسْتَبْشِراً فَاعْتَنَقَهُ ثُمَّ جَعَلَ يَمْسَحُ عَرَقَ وَجْهِهِ بِوَجْهِهِ وَ يَمْسَحُ عَرَقَ وَجْهِ عَلِيٍّ عليه‌السلام بِوَجْهِهِ. قَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: يَا رَسُولَ اللهِ! لَقَدْ رَأَيْتُكَ صَنَعْتَ بِي شَيْئاً مَا صَنَعْتَ بِي قَبْلُ. قَالَ: وَمَا يَمْنَعُنِي وَأَنْتَ تُؤَدِّي عَنِّي وَتُسْمِعُهُمْ صَوْتِي وَتُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي؟

۱۶۵. امیر و مهتر مسلمانان کیست؟

انس بن مالک می گوید: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: ای انس! آب وضو برای من بریز و در فراهم کردن آب مرا یاری بده. پس وضو گرفته و به نماز ایستاده و دو رکعت نماز خواندند. آنگاه فرمودند: ای انس! اول کسی که از این در بر تو وارد می شود امیرمؤمنان و مهتر مسلمان و پیشوای دست ورو سفیدان و پایان دهندهٔ همه جانشینان است.

انس می گوید: من پیش خود گفتم: بارخدایا! او را یکی از انصار قرار بده و من آن را کتمان و پوشیده داشتم که ناگهان علی عليه‌السلام آمد. پیامبر ﷺ فرمودند: ای انس! او کیست؟

عرض کردم: او علی بن ابی طالب عليه‌السلام است. پس پیامبر اکرم ﷺ شادمان برخاسته و او را در آغوش گرفتند، سپس عرق صورتشان را به صورت او کشیدند و عرق صورت علی عليه‌السلام را به صورت خودشان کشیدند.

علی عليه‌السلام عرض کرد: یا رسول الله! می بینم که با من کاری کردی که پیش از این چنین کاری با من نکرده بودی؟!

فرمودند: چه چیزی مرا از این کار باز دارد! درحالی که تو اداکننده دیون من یا رسانندهٔ دین و شریعت من هستی و صدای مرا به گوش آن ها می رسانی و بعد از من در هر چه اختلاف پیدا کنند برای آن ها بیان می کنی.[1]

۱۶۶ـ الباب فيما نذكره من كفاية الطالب الذي أشرنا إليه فيما ذكره في الباب التاسع و الثمانين منه في تسمية جبرئيل عليه‌السلام لمولانا علي عليه‌السلام أمير المؤمنين

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۰، ح ۲۴.

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَخْبَرَنَا الْعَدْلُ مُحَمَّدُ بْنُ طَرْخَانَ الدِّمَشْقِيُّ بِهَا عَنِ الْحَافِظِ أَبِي الْعَلَاءِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَطَّارِ حَدَّثَنَا نُورُ الْهُدَى أَبُوطَالِبٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءُ عَنِ الْإِمَامِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَاذَانَ حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا أَبُو زَكَرِيَّا النَّيْشَابُورِيُّ عَنْ شَابُورَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ هَيْثَمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ نُوراً ضَرَبَ بِهِ وَجْهِي فَقُلْتُ لِجَبْرَئِيلَ: مَا هَذَا النُّورُ الَّذِي رَأَيْتُهُ؟ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! لَيْسَ هَذَا نُورُ الشَّمْسِ وَلَا نُورُ الْقَمَرِ وَلَكِنْ جَارِيَةٌ مِنْ جَوَارِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام طَلَعَتْ مِنْ قَصْرِهَا فَنَظَرَتْ إِلَيْكَ وَضَحِكَتْ وَ هَذَا النُّورُ خَرَجَ مِنْ فِيهَا وَهِيَ تَدُورُ فِي الْجَنَّةِ إِلَى أَنْ يَدْخُلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.



۱۶۶. نور شگفت‌انگیز در شب معراج

ابن‌عباس می‌گوید: از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله شنیدم که می‌فرمودند: آن شبی که مرا به آسمان بردند وارد بهشت شدم، نوری را دیدم که به صورتم برخورد نمود. به جبرئیل علیه السلام گفتم: این چه نوری است که می‌بینم؟

گفت: ای محمد! این نور خورشید و نور ماه نیست، بلکه کنیزی از کنیزان علی بن ابی‌طالب علیه السلام از کاخش بیرون آمده و به تو نگاه کرد و خندید و این نور از دهان او بیرون آمد و او در بهشت می‌گردد تا امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام به آن وارد شود.[1]

۱. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۳۶، ح ۲۱.

۱۶۷ـ الباب فيما نذكره من جزء فيه أخبار ملاح منتقاة من نسخة عتيقة في تسمية جبرئيل عليه السلام لمولانا علي عليه السلام أنه أمير المؤمنين و قائد الغر المحجلين و سيد ولد آدم يوم القيامة ما خلا النبيين و المرسلين

فَقَالَ فِي الْجُزْءِ الْمَذْكُورِ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ سُلَيْمَانَ الْأَشْعَثُ السِّجِسْتَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زَيْدٍ النَّهْشَلِيُّ شَاذَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى الْخَزَّازُ قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْدَلُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَنَزِيُّ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَغْدُو إِلَيْهِ عَلِيٌّ عليه السلام فِي الْغَدَاةِ وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ لَا يَسْبِقَهُ إِلَيْهِ أَحَدٌ فَإِذَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فِي صَحْنِ الدَّارِ وَإِذَا رَأْسُهُ فِي حَجْرِ دِحْيَةَ بْنِ خَلِيفَةَ الْكَلْبِيِّ. فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ، كَيْفَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللهِ؟ قَالَ: بِخَيْرٍ يَا أَخَا رَسُولِ اللهِ! فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: جَزَاكَ اللهُ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ خَيْراً.



قَالَ دِحْيَةُ: إِنِّي أُحِبُّكَ وَإِنَّ لَكَ عِنْدِي مَدِيحَةً أُهْدِيهَا إِلَيْكَ أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَسَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ لِوَاءُ الْحَمْدِ بِيَدِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُزَفُّ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَحِزْبِهِ إِلَى الْجِنَانِ وَقَدْ أَفْلَحَ مَنْ وَالاكَ وَخَابَ وَخَسِرَ مَنْ تَوَلَّاكَ مَنْ يُحِبُّ مُحَمَّداً أَحَبُّوكَ وَمَنْ يُبْغِضُهُ أَبْغَضُوكَ لَنْ تَنَالَهُمْ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله ادْنُ مِنِّي صَفْوَةَ اللهِ فَأَخَذَ رَأْسَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَوَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ. فَانْتَبَهَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: مَا هَذِهِ الْهَمْهَمَةُ؟ فَأَخْبَرَهُ الْحَدِيثَ. فَقَالَ: لَمْ يَكُنْ دِحْيَةَ كَانَ جَبْرَئِيلَ عليه السلام سَمَّاكَ بِاسْمٍ سَمَّاكَ اللهُ بِهِ وَهُوَ الَّذِي أَلْقَى مَحَبَّتَكَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَهْبَتَكَ فِي صُدُورِ الْكَافِرِينَ.

۱۶۷. هدیه جبریل عليه السلام به مولا علی عليه السلام

ابن‌عباس می‌گوید: همواره علی عليه السلام بامدادان نزد پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله می‌آمد و

دوست می‌داشت که کسی زودتر از ایشان بر پیامبر ﷺ وارد نشود. یک بار پیامبر اکرم ﷺ در حیاط خانه بودند درحالی که سرشان در دامن دحیهٔ کلبی بود. فرمودند: السلام علیک! حال پیامبر چگونه است؟ عرض کرد: حالش خوب است ای برادر رسول خدا! پس علی علیه‌السلام فرمودند: خداوند ـ جلّ جلاله ـ از جانب ما اهل‌بیت پاداشی نیکو به تو عطا فرماید.

دحیه به ایشان عرض کرد: من شما را بسیار دوست می‌دارم، همانا نزد من ستایشی برای شماست که آن را به شما هدیه می‌کنم. تو امیرمؤمنان، و پیشوای دست‌وروسفیدان، و در روز قیامت مهتر فرزندان حضرت آدم علیه‌السلام به جز پیامبران و فرستادگان الهی هستی. روز قیامت پرچم حمد به دست توست. تو و شیعیانت به همراه حضرت محمد ﷺ و حزب او به‌سوی بهشت می‌شتابید. به‌تحقیق هر کس که تو را دوست داشته باشد رستگار، و هر کس از تو رو بگرداند ناکام و زیان کار است. هر کس حضرت محمد ﷺ را دوست داشته باشد تو را دوست می‌دارد و هر کس با او دشمن باشد با تو دشمنی نماید و هرگز شفاعت حضرت محمد ﷺ شامل حال آن‌ها نخواهد شد. ای برگزیدهٔ خدا! هم‌اکنون نزدیک من بیا و سر مبارک پیامبر اکرم ﷺ را گرفته و در دامن او نهاد. پیامبر اکرم ﷺ بیدار شده و فرمودند: این همهمه و سر و صدا چیست؟

علی علیه‌السلام ماجرا را برای ایشان بازگو کردند. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: او دحیه نبود بلکه جبریل علیه‌السلام بود، تو را به نامی نامید که خداوند عزّوجل تو را به آن نامیده است و او کسی است که دوستی و محبت تو را در دل‌های اهل ایمان و ترس از تو را در سینه‌های کافران افکنده است.[1]

۱۶۸ـ الباب فيما نذكره من جزء عليه رواية أبي بكر أحمد بن جعفر بن حمدان بن مالك القطيعي في تسمية مناد ينادي من بطنان العرش لمولانا علي عليه‌السلام أنه وصي رسول رب العالمين و أمير المؤمنين و قائد الغر المحجلين

---

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۶۷، ح ۲۹.

وَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا خُزَيْمَةُ بْنُ مَاهَانَ الْمَرْوَزِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقْتٌ مَا فِيهِ رَاكِبٌ إِلَّا نَحْنُ أَرْبَعَةٌ. فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي! وَمَنْ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةُ؟ قَالَ: أَنَا عَلَى الْبُرَاقِ وَأَخِي صَالِحٌ عَلَى نَاقَةِ اللهِ الَّتِي عَقَرَهَا قَوْمُهُ وَعَمِّي حَمْزَةُ أَسَدُ اللهِ وَأَسَدُ رَسُولِهِ عَلَى نَاقَتِي الْعَضْبَاءَ وَأَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةِ الْجَنْبَيْنِ عَلَيْهِ حُلَّتَانِ خَضْرَاوَانِ مِنْ كِسْوَةِ الرَّحْمَنِ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ لِذَلِكَ التَّاجِ سَبْعُونَ رُكْناً عَلَى كُلِّ رُكْنٍ يَاقُوتَةٌ حَمْرَاءُ تُضِيءُ لِلرَّاكِبِ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَبِيَدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ. يُنَادِي: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ. فَتَقُولُ الْخَلَائِقُ: مَنْ هَذَا؟ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ حَامِلُ عَرْشٍ؟ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ: لَيْسَ بِمَلَكٍ مُقَرَّبٍ لَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَلَا حَامِلِ عَرْشٍ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ.[1]

این حدیث درست بر معنای حدیث ۱۶۴ می‌باشد، به آن‌جا مراجعه شود.

۱۶۹ـ الباب فيما نذكره من جزء عتيق عليه مكتوب في هذا الجزء حديث الرايات و خطبة أبي بن كعب و عليه سماع تاريخه في جمادى الآخرة سنة اثنتين و أربعمائة في تسمية رسول الله صلى الله عليه وآله مولانا علياً عليه السلام بأمير المؤمنين و إمام الغر المحجلين فقد تقدم هذا الحديث بغير هذا الإسناد

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا الْقَاضِي أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۳۳، ح ۴.

الْحُسَيْنِ الْجُعْفِيُّ قِرَاءَةً عَلَيْهِ فَأَقَرَّ بِهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَرَزْدَقُ الْقَطْعِيُّ الْفَزَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فُرَاتٍ الْفَزَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَسْعُودِيُّ عَبْدُ اللهِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنْ صَخْرِ بْنِ الْحَكَمِ الْفَزَارِيِّ عَنْ حَيَّانَ بْنِ الْحَارِثِ الْأَزْدِيِّ يُكَنَّى أَبَا عَقِيلٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ جَمِيلٍ الضَّبِّيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ الرَّوَّاسِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ أَنَّهُ اجْتَمَعَ هُوَ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَعَبْدُ اللهِ بْنُ مَسْعُودٍ وَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَعَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَحُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ قَالَ: فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: حَدِّثُونَا حَدِيثاً نَذْكُرُ بِهِ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله فَنَشْهَدُ لَهُ وَنَدْعُو لَهُ وَنُصَدِّقُهُ. فَقَالُوا: حَدِّثْنَا يَا عَلِيُّ! فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَذَا زَمَانُ حَدِيثِي. قَالُوا: صَدَقْتَ. قَالَ: فَقَالُوا حَدِّثْنَا يَا حُذَيْفَةُ. قَالَ: لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي سُئِلْتُ عَنِ الْمُعْضِلَاتِ فَحَذَرْتُهُنَّ. فَقَالُوا: صَدَقْتَ. قَالَ: فَقَالُوا حَدِّثْنَا يَا ابْنَ مَسْعُودٍ. قَالَ: لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي قَرَأْتُ الْقُرْآنَ لَمْ أَسْأَلْ عَنْ غَيْرِهِ. قَالُوا: صَدَقْتَ. قَالَ: فَقَالُوا حَدِّثْنَا يَا مِقْدَادُ. قَالَ: لَقَدْ عَلِمْتُمْ إِنَّمَا كُنْتُ فَارِساً بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله أُقَاتِلُ وَلَكِنْ أَنْتُمْ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ. فَقَالُوا: صَدَقْتَ. قَالَ: فَقَالُوا حَدِّثْنَا يَا عَمَّارُ. قَالَ: فَقَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي إِنْسَانٌ أَنْسَى إِلَّا أَنْ أُذَكَّرَ فَأَذْكُرَ. قَالُوا: صَدَقْتَ.

قَالَ: فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ رحمه الله: إِنَّمَا أُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثٍ سَمِعْتُمُوهُ أَوْ مَنْ سَمِعَهُ مِنْكُمْ بَلَّغَ تَشْهَدُونَ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ وَأَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ. قَالُوا: نَشْهَدُ، قَالَ: وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ. قَالَ: أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله حَدَّثَنَا أَنَّ شَرَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ



اثْنَا عَشَرَ سِتَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سِتَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ؟ ثُمَّ سَمَّى مِنَ الْأَوَّلِينَ ابْنَ آدَمَ النَّبِيِّ الَّذِي قَتَلَ أَخَاهُ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ وَ السَّامِرِيَّ وَ الدَّجَّالَ اسْمُهُ فِي الْأَوَّلِينَ وَ يَخْرُجُ فِي الْآخِرِينَ، وَسَمَّى مِنَ الْآخِرِينَ سِتَّةَ الْعِجْلَ وَ هُوَ عُثْمَانُ وَ فِرْعَوْنَ وَ هُوَ مُعَاوِيَةُ وَ هَامَانَ وَ هُوَ زِيَادُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ وَ قَارُونَ وَ هُوَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَ السَّامِرِيَّ وَ هُوَ عَبْدُ اللهِ بْنُ قَيْسٍ أَبُو مُوسَى. قِيلَ: وَمَا السَّامِرِيُّ؟ قَالَ: لَا مِسَاسَ. قَالَ: يَقُولُونَ لَا قِتَالَ وَ الْأَبْتَرَ وَ هُوَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ. قَالُوا: وَ مَا أَبْتَرُهَا بِعَيْنِهَا لَا دِينٌ وَ لَا نَسَبٌ؟ قَالَ: قَالُوا: نَشْهَدُ عَلَى ذَلِكَ. قَالَ: وَ أَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

ثُمَّ قَالَ: أَ لَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: إِنَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ عَلَى خَمْسِ رَايَاتٍ؟ أَوَّلُهُنَّ رَايَةُ الْعِجْلِ فَأَقُومُ فَآخُذُ بِيَدِهِ فَإِذَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَ رَجَفَتْ قَدَمَاهُ وَ خَفَقَتْ أَحْشَاؤُهُ وَ فُعِلَ ذَلِكَ بِمَنْ مَعَهُ فَأَقُولُ: مَا خَلَفْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ: كَذَّبْنَا الْأَكْبَرَ وَ مَزَّقْنَاهُ وَ اضْطَهَدْنَاهُ وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَابْتَزَزْنَا حَقَّهُ. فَأَقُولُ: اسْلُكُوا ذَاتَ الشِّمَالِ فَيَنْصَرِفُونَ ظِمَاءً مُظْمَئِينَ مُسْوَدَّةً وُجُوهُهُمْ لَا يَطْعَمُونَ مِنْهُ قَطْرَةً، ثُمَّ تَرِدُ عَلَيَّ رَايَةُ فِرْعَوْنِ أُمَّتِي وَ هُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ الْبَهْرَجِيُّونَ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ مَا الْبَهْرَجِيُّونَ؟ أَ بَهْرَجُوا الطَّرِيقَ؟ قَالَ: لَا وَ لَكِنْ بَهْرَجُوا دِينَهُمْ وَ هُمُ الَّذِينَ يَغْضَبُونَ لِلدُّنْيَا وَ لَهَا يَرْضَوْنَ وَ لَهَا يَسْخَطُونَ وَ لَهَا يَنْصَبُونَ فَأَقُومُ فَآخُذُ بِيَدِ صَاحِبِهِمْ فَإِذَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَ رَجَفَتْ قَدَمَاهُ وَ خَفَقَتْ أَحْشَاؤُهُ وَ فُعِلَ ذَلِكَ بِمَنْ تَبِعَهُ. فَأَقُولُ: مَا خَلَفْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ: كَذَّبْنَا الْأَكْبَرَ وَ مَزَّقْنَاهُ قَاتَلْنَا الْأَصْغَرَ وَ قَتَلْنَاهُ. فَأَقُولُ: اسْلُكُوا طَرِيقَ أَصْحَابِكُمْ فَيَنْصَرِفُونَ ظِمَاءً مُظْمَئِينَ مُسْوَدَّةً وُجُوهُهُمْ لَا يَطْعَمُونَ مِنْهُ قَطْرَةً، ثُمَّ تَرِدُ عَلَيَّ رَايَةُ عَبْدِ اللهِ



بْنِ قَيْسٍ وَهُوَ إِمَامُ خَمْسِينَ أَلْفاً مِنْ أُمَّتِي فَأَقُومُ فَآخُذُ بِيَدِهِ فَإِذَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَرَجَفَتْ قَدَمَاهُ وَخَفَقَتْ أَحْشَاؤُهُ وَفُعِلَ ذَلِكَ بِمَنْ تَبِعَهُ فَأَقُولُ: مَا خَلَفْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ: كَذَّبْنَا الْأَكْبَرَ وَعَصَيْنَاهُ وَخَذَلْنَا الْأَصْغَرَ وَخَذَلْنَا عَنْهُ.

فَأَقُولُ: اسْلُكُوا سَبِيلَ أَصْحَابِكُمْ. فَيَنْصَرِفُونَ ظِمَاءً مُظْمَئِينَ مُسْوَدَّةً وُجُوهُهُمْ لَا يَطْعَمُونَ مِنْهُ قَطْرَةً، ثُمَّ تَرِدُ عَلَيَّ رَايَةُ الْمُخْدَجِ وَهُوَ إِمَامُ سَبْعِينَ أَلْفاً مِنَ النَّاسِ فَأَقُومُ فَآخُذُ بِيَدِهِ فَإِذَا أَخَذْتُ بِيَدِهِ اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَرَجَفَتْ قَدَمَاهُ وَخَفَقَتْ أَحْشَاؤُهُ وَفَعَلَ ذَلِكَ مَنْ تَبِعَهُ فَأَقُولُ: مَا خَلَفْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ: كَذَّبْنَا الْأَكْبَرَ وَعَصَيْنَاهُ وَقَاتَلْنَا الْأَصْغَرَ وَقَتَلْنَاهُ. فَأَقُولُ: اسْلُكُوا سَبِيلَ أَصْحَابِكُمْ فَيَنْصَرِفُونَ ظِمَاءً مُظْمَئِينَ مُسْوَدَّةً وُجُوهُهُمْ لَا يَطْعَمُونَ مِنْهُ قَطْرَةً.



ثُمَّ تَرِدُ عَلَيَّ رَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ فَأَقُومُ فَآخُذُ بِيَدِهِ فَيَبْيَضُّ وَجْهُهُ وَوُجُوهُ أَصْحَابِهِ فَأَقُولُ: مَا خَلَفْتُمُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ بَعْدِي؟ فَيَقُولُونَ: تَبِعْنَا الْأَكْبَرَ وَصَدَّقْنَاهُ وَوَازَرْنَا الْأَصْغَرَ وَنَصَرْنَاهُ وَقَاتَلْنَا مَعَهُ. فَأَقُولُ: رِدُوا رِوَاءً مَرْوِيِّينَ فَيَشْرَبُونَ شَرْبَةً لَا يَظْمَئُونَ بَعْدَهَا أَبَداً وَجْهُ إِمَامِهِمْ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ وَوُجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ أَوْ كَأَضْوَإِ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ. ثُمَّ قَالَ: أَ لَسْتُمْ تَشْهَدُونَ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: وَأَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ. قَالَ لَنَا الْقَاضِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ: اشْهَدُوا عَلَيَّ عِنْدَ اللهِ: أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَزْدَقِ حَدَّثَنِي بِهَذَا وَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ: اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللهِ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ بَزِيعٍ حَدَّثَنِي بِهَذَا وَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ بَزِيعٍ: اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللهِ أَنَّ يَحْيَى بْنَ الْحَسَنِ حَدَّثَنِي بِهَذَا وَقَالَ

يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ: اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللهِ أَنَّ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِي بِهَذَا وَقَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ: اشْهَدُوا عَلَيَّ عِنْدَ اللهِ أَنَّ الْحَارِثَ بْنَ حَصِيرَةَ حَدَّثَنِي بِهَذَا عَنْ صَخْرِبْنِ الْحَكَمِ وَقَالَ الْحَارِثُ بْنُ حَصِيرَةَ: اشْهَدُوا عَلَيَّ عِنْدَ اللهِ أَنَّ صَخْرَبْنَ الْحَكَمِ حَدَّثَنِي بِهَذَا عَنْ حَيَّانَ بْنِ الْحَارِثِ وَقَالَ صَخْرُبْنُ الْحَكَمِ: اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللهِ أَنَّ حَيَّانَ بْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَنِي بِهَذَا عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ جَمِيلٍ الضَّبِّيِّ وَقَالَ رَبِيعُ بْنُ جَمِيلٍ الضَّبِّيُّ: اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللهِ أَنَّ مَالِكَ بْنَ ضَمْرَةَ حَدَّثَنِي بِهَذَا عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ وَقَالَ مَالِكُ بْنُ ضَمْرَةَ: اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللهِ أَنَّ أَبَا ذَرٍّ الْغِفَارِيَّ حَدَّثَنِي بِهَذَا عَنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه وآله وَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللهِ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه وآله حَدَّثَنِي بِهَذَا عَنْ جَبْرَئِيلَ وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وآله: اشْهَدُوا عَلَيَّ بِهَذَا عِنْدَ اللهِ أَنَّ جَبْرَئِيلَ حَدَّثَنِي عَنِ اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ وَقَالَ يُوسُفُ بْنُ كُلَيْبٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ حَنْبَلٍ: أَنَّ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُ بِهَذَا الْحَدِيثِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَبِهَذَا الْكَلَامِ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ بَزِيعٍ: وَزَعَمَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانٍ أَنَّهُ سَمِعَ هَذَا الْحَدِيثَ حَدِيثَ الرَّايَاتِ مِنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَسْعُودِيِّ.



۱۶۹. بدترین خلقِ اول و آخر

مالک بن ضمره می‌گوید: ابوذر غفاری رضوان الله تعالی عَلیه با علی بن ابی‌طالب علیه السلام و عبدالله بن مسعود و مقداد بن اسود و عمار بن یاسر و حذیفه بن یمانی رضوان الله تعالی علیهم گرد هم جمع شدند. ابوذر گفت: حدیثی برای ما بازگو کنید تا با آن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را یاد کنیم و برای او شهادت داده و دعایش نموده و تصدیقش کنیم. آن‌ها نیز گفتند: یا علی! شما برای ما حدیثی را بفرمائید.

علی علیه السلام فرمودند: شما می‌دانید این زمان موقع حدیث‌گفتن من نیست.

عرض کردند: راست می‌گوئی!

گفتند: ای حذیفه! تو برای ما حدیثی را بگو.

گفت: شما می‌دانید من از مسائل پیچیده و مشکل پرسیده‌ام ولی از نقل آن‌ها پرهیز دارم.

عرض کردند: راست می‌گوئی!

گفتند: ای ابن‌مسعود! تو برای ما حدیثی بگو.

گفت: شما می‌دانید من قرآن را خوانده‌ام و از غیر آن چیزی نپرسیده‌ام.

عرض کردند: راست می‌گوئی.

گفتند: ای مقداد! تو برای ما حدیثی بگو.

گفت: شما می‌دانید من سواره در برابر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌جنگیدم لکن شما اصحاب حدیث هستید.

عرض کردند: راست می‌گوئی.

گفتند: ای عمار! تو برای ما حدیثی بگو.

گفت: شما می‌دانید من شخص فراموش‌کاری هستم مگر چیزی به من یادآوری شود و آن را به یاد بیاورم.

گفتند: راست می‌گوئی!

پس ابوذر گفت: من حدیثی را برای شما می‌گویم که شما نیز آن را شنیده‌اید یا کسی اگر از شما شنیده آن را برساند. آیا شما شهادت می‌دهید که معبودی جز خدای یگانه نیست و حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ اوست «و این که هیچ تردیدی نیست که قیامت آمدنی است و خداوند تعالی هر کس را که در قبرهاست بر می‌انگیزد»[1] و برانگیختن قیامت حق است و بهشت و آتش جهنم نیز حق است؟

گفتند: شهادت می‌دهیم.

گفت: و من هم از شهادت دهندگانم.

---

۱. سورهٔ حج آیهٔ ۷.

گفت: آیا شما حاضر نبودید که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به ما حدیث کرد که بدترین خلق اول و آخر دوازده نفرند، شش نفراز پیشینیان و شش نفراز دورهٔ آخر می‌باشند، آن‌گاه از پیشینیان نام بردند: پسر حضرت آدم علیه السلام که برادرش را کشت و فرعون و هامان و قارون و سامری و دجال که نام او در پیشینیان موجود بوده و در دروهٔ آخر خروج می‌کند و در دورهٔ آخرالزمان هم شش نفررا نام بردند: گوسالهٔ این امت یعنی عثمان، و فرعون امت یعنی معاویه، و هامان آن یعنی زیاد بن ابی‌سفیان، و قارون آن یعنی سعد بن ابی‌وقّاص، و سامری آن که او عبدالله بن قیس یعنی ابوموسی اشعری بودند.

گفته شد: جریان سامری چیست؟

گفت: لا مَساس؛ ماجرا از این قرار بود که حضرت موسی علیه السلام به سامری گفت: کیفری برای توست که هر کس به تو نزدیک شود بگویی مرا لمس نکن یعنی دور شو که با همدیگر تماس نداشته باشیم چون هر کس با او تماس می‌گرفت تب‌دار می‌شد.



و اَبتر که عمروعاص است. گفته شد: مراد از ابتر چیست؟

فرمود: یعنی دین و نسبی برای او نیست. گفت: آیا شما به این مطلب گواهی می‌دهید؟ آن‌ها گفتند: آری! ما نیز بر آن گواه هستیم.

سپس گفت: آیا شما گواهی نمی‌دهید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: امت من با پنج پرچم در کنار حوض بر من وارد می‌شوند؛ اولین پرچم، پرچم همان گوساله است. پس من می‌ایستم و دست او را می‌گیرم، وقتی دست او را بگیرم چهره‌اش سیاه شده و پاهایش می‌لرزد و قلبش به طپش می‌افتد و هر کس که با او بوده نیز چنین می‌شود. من می‌گویم: بعد از من با دو امانت گرانبهایم چه‌کار کردید؟

می‌گویند: امانت بزرگ‌تر یعنی قرآن را دروغ پنداشتیم و پاره‌پاره‌اش نمودیم و امانت کوچک‌تر یعنی اهل‌بیت را حقشان را ربودیم. پس من می‌گویم: راه چپ را بروید. پس آن‌ها تشنه و روسیاه بر می‌گردند درحالی که قطره‌ای آب به آن‌ها داده نمی‌شود تا بنوشند. آن‌گاه پرچم فرعون این امت بر من وارد می‌شود و بیشتر مردم که بهرجی هستند زیر آن پرچم می‌باشند.

عرض کردم: یا رسول الله! بهرجی‌ها چه کسانی هستند؟ آیا آن‌ها افرادی هستند که راه را بیجا و بیهوده رفته‌اند؟

فرمودند: نه؛ بلکه آن‌ها دینشان را هدر داده‌اند. آنان کسانی هستند که به‌خاطر دنیا خشمناک و شادمان می‌شوند و برای آن خود را به زحمت می‌اندازند. من می‌ایستم و دست جلودار و صاحب آن‌ها را می‌گیرم. وقتی دست او را بگیرم رویش سیاه شده و قلبش به طپش می‌افتد و هر که با او بوده نیز چنین می‌شود. من می‌گویم: بعد از من با دو امانت گرانبهای من چه کردید؟

می‌گویند: اما ثقل بزرگ‌تر را دروغ پنداشتیم و پاره‌پاره‌اش کردیم و با کوچک‌تر آن جنگیده و او را کشتیم. من می‌گویم: راه یاران خودتان را بروید و قطره‌ای از آن آب نمی‌نوشند.



سپس پرچم عبدالله بن قیس به همراه پنجاه هزار نفر از امتم بر من وارد می‌شود. من می‌ایستم و دست او را می‌گیرم، وقتی دستش را بگیرم رویش سیاه شده و پاهایش می‌لرزد و قلبش به طپش می‌افتد و هر که با او بوده نیز چنین می‌شود. من می‌گویم: بعد از من با دو ثقل و امانت من چه کردید؟

می‌گویند: ثقل بزرگ‌تر را دروغ پنداشتیم و کوچک‌تر را خوار نموده و از او جدا شده و فرمانش را نبردیم. من می‌گویم: راه یاران خودتان را بروید، در نتیجه آن‌ها تشنه و روسیاه برمی‌گردند درحالی که قطره‌ای از آن حوض نمی‌نوشند.

سپس مُخدَج با پرچمش بر من وارد می‌شود درحالی که او پیشوای هفتاد هزار نفر از مردم است. من می‌ایستم و دست او را می‌گیرم، وقتی دستش را گرفتم رویش سیاه شده و پاهایش می‌لرزد و اندرونش به ترس می‌افتد و هر که با او بوده نیز چنین می‌شود. من می‌گویم: بعد از من با دو ثقل و امانت من چه کردید؟

می‌گویند: ثقل بزرگ‌تر را دروغ پنداشته و نافرمانی او کردیم و با کوچک‌تر جنگیده و او را کشتیم. من می‌گویم: راه یاران خودتان را بروید، آن‌ها تشنه‌کام و روسیاه برمی‌گردند درحالی که قطره‌ای از آن آب نمی‌نوشند.

آن‌گاه پرچم علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام امیرمؤمنان و پیشوای دست‌وروسفیدان بر من وارد می‌شود. من می‌ایستم و دست او را می‌گیرم، چهرهٔ او و یارانش سفید و نورانی می‌شود. من می‌گویم: بعد از من با دو ثقل و امانت من چه کردید؟

می‌گویند: ثقل و امانت بزرگ‌تر را پیروی نموده و آن را تصدیق کردیم و کوچک‌تر را حمایت و یاری نمودیم و در رکاب او جنگیدیم. من می‌گویم: سیراب برگردید و ایشان از آن حوض آبی می‌نوشند که دیگر بعد از آن هرگز تشنه نمی‌شوند. صورت پیشوای آن‌ها همچو خورشید فروزان و چهره یارانش مانند ماه شب چهارده و ستاره‌های آسمان روشن است. آن‌گاه ابوذر گفت: آیا بر این مطالب گواهی می‌دهید؟

گفتند: آری!

گفت: من هم بر آن از گواهانم.

قاضی محمد بن عبدالله به ما گفت: نزد خدا بر من شاهد باشید که حسین بن فرزدق این را برای من حدیث کرد و حسین بن محمد گفت: نزد خدا بر من شاهد باشید که حسین بن علی بن بزیع این را برای من حدیث کرد و حسین بن بزیع گفت: نزد خدا بر من شاهد باشید که یحیی بن حسن این را برای من حدیث کرد و یحیی بن حسن گفت: نزد خدا بر من شاهد باشید که ابوعبدالرحمن این را برای من حدیث کرد و عبدالله بن عبدالملک گفت: نزد خدا بر من شاهد باشید که حرث بن حضیره این را از صخر بن حکم برای من حدیث کرد و حرث بن حضیره گفت: نزد خدا بر من شاهد باشید که صخر بن حکم این را از حیان بن حرث برای من حدیث کرد و صخر بن حکم گفت: نزد خدا بر من شاهد باشید که حیان بن حرث این را از ربیع بن جمیل برای من حدیث کرد و ربیع بن جمیل گفت: نزد خدا بر من شاهد باشید که مالک بن ضمره این را از ابوذر غفاری برای من حدیث کرد و مالک بن ضمره گفت: نزد خدا بر من شاهد باشید که ابوذر غفاری این را از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از جبریل علیه‌السلام برای من حدیث کرد و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: نزد خدا بر من شاهد باشید که این را جبریل علیه‌السلام از نزد خدای جلیل برای من حدیث کرد و یوسف بن

کلیب و محمد بن حنبل می گویند: ابوعبدالرحمن با این سند و این کلام آن را حدیث کرده است و حسن بن علی بن بزیع می گوید: اسماعیل بن ابان گمانش بر این است که این حدیث پرچم‌ها را از ابوعبدالرحمن مسعودی شنیده است.[1]

۱۷۰ـ الباب فیما نذکره من الجزء الذي فیه حدیث الرایات الذي أشرنا إلیه في تسمیة رسول الله صلی الله علیه و آله لمولانا علي علیه السلام بسید الصدیقین و أفضل المتقین و أطوع الأمة لرب العالمین و أمره بالتسلیم علیه بخلافة المؤمنین

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَزْدَقِ الْفَزَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي هَارُونَ الْمُقْرِي الْعَلَّافُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُخَوَّلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: لَمَّا خَطَبَ أَبُو بَكْرٍ قَامَ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ يَوْمَ جُمُعَةٍ وَكَانَ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ! الَّذِينَ هَاجَرُوا وَاتَّبَعُوا مَرْضَاتِ الرَّحْمَنِ وَأَثْنَى اللهُ عَلَيْهِمْ فِي الْقُرْآنِ وَيَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ! الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَالْإِيمانَ وَيَا مَنْ أَثْنَى اللهُ عَلَيْهِمْ فِي الْقُرْآنِ، تَنَاسَيْتُمْ أَمْ نَسِيتُمْ أَمْ بَدَّلْتُمْ أَمْ غَيَّرْتُمْ أَمْ خَذَلْتُمْ أَمْ عَجَزْتُمْ؟ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَامَ فِينَا مَقَاماً أَقَامَ لَنَا عَلِيّاً علیه السلام فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَمَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيَّهُ فَهَذَا أَمِيرُهُ؟

أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى طَاعَتُكَ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ بَعْدِي؟ أَوَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: أُوصِيكُمْ بِأَهْلِ بَيْتِي خَيْراً فَقَدِّمُوهُمْ وَلَا تَقَدَّمُوهُمْ وَأَمِّرُوهُمْ وَلَا تَأَمَّرُوا عَلَيْهِمْ؟ أَوَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَهْلُ بَيْتِي الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي؟ أَوَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَهْلُ بَيْتِي

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۲۰۶، ح ۶۹.

مَنَارُ الْهُدَى وَالْمُدِلُّونَ عَلَى اللهِ؟ أَ وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ الْهَادِي لِمَنْ ضَلَّ؟ أَ وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: عَلِيٌّ الْمُحْيِي لِسُنَّتِي وَمُعَلِّمُ أُمَّتِي وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِي وَخَيْرُ مَنْ أُخَلِّفُ بَعْدِي وَسَيِّدُ أَهْلِ بَيْتِي وَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَى طَاعَتِهِ مِنْ بَعْدِي كَطَاعَتِي عَلَى أُمَّتِي؟

أَ وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ لَمْ يُوَلِّ عَلَى عَلِيٍّ أَحَداً مِنْكُمْ وَوَلَّاهُ فِي كُلِّ غَيْبَةٍ عَلَيْكُمْ؟ أَ وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُمَا كَانَ مَنْزِلَتُهُمَا وَاحِداً وَأَمْرُهُمَا وَاحِداً؟ أَ وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا غِبْتُ عَنْكُمْ خَلَّفْتُ فِيكُمْ عَلِيّاً فَقَدْ خَلَّفْتُ فِيكُمْ رَجُلًا كَنَفْسِي؟ أَ وَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ جَمَعَنَا قَبْلَ مَوْتِهِ فِي بَيْتِ ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ عليها السلام فَقَالَ لَنَا: إِنَّ اللهَ أَوْحَى إِلَى مُوسَى أَنِ اتَّخِذْ أَخاً مِنْ أَهْلِكَ وَاجْعَلْهُ نَبِيّاً وَاجْعَلْ أَهْلَهُ لَكَ وُلْداً وَأُطَهِّرْهُمْ مِنَ الْآفَاتِ وَأَخْلَعْهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ؟ فَاتَّخَذَ مُوسَى هَارُونَ وَوُلْدَهُ وَكَانُوا أَئِمَّةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِهِ وَالَّذِينَ يَحِلُّ لَهُمْ مِنْ مَسَاجِدِهِمْ مَا يَحِلُّ لِمُوسَى أَلَا وَإِنَّ اللهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أَتَّخِذَ عَلِيّاً أَخاً كَمُوسَى اتَّخَذَ هَارُونَ أَخاً وَأَتَّخِذَ وُلْدَهُ وُلْداً كَمَا اتَّخَذَ مُوسَى وُلْدَ هَارُونَ وُلْداً فَقَدْ طَهَّرْتُهُمْ كَمَا طَهَّرْتُ وُلْدَ هَارُونَ. أَلَا وَإِنِّي خَتَمْتُ بِكَ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَكَ فَهُمُ الْأَئِمَّةُ، أَ فَمَا تَعْمَهُونَ أَ مَا تُبْصِرُونَ؟ أَ مَا تَسْمَعُونَ؟ ضُرِبَتْ عَلَيْكُمُ الشُّبُهَاتُ فَكَانَ مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ فِي سَفَرٍ أَصَابَهُ عَطَشٌ شَدِيدٌ حَتَّى خَشِيَ أَنْ يَهْلِكَ فَلَقِيَ رَجُلًا هَادِياً بِالطَّرِيقِ فَسَأَلَهُ عَنِ الْمَاءِ فَقَالَ: أَمَامَكَ عَيْنَانِ إِحْدَاهُمَا مَالِحَةٌ وَالْأُخْرَى عَذْبَةٌ فَإِنْ أَصَبْتَ مِنَ الْمَالِحَةِ ضَلَلْتَ وَهَلَكْتَ وَإِنْ أَصَبْتَ الْعَذْبَةَ هُدِيتَ وَرَوِيتَ.

فَهَذَا مَثَلُكِ أَيَّتُهَا الْأُمَّةُ الْمُهْمَلَةُ كَمَا زَعَمْتِ وَايْمُ اللهِ مَا أُهْمِلْتِ لَقَدْ



نَصَبَ لَكُمْ عَلَماً يُحِلُّ لَكُمُ الْحَلَالَ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْكُمُ الْحَرَامَ وَ لَوْ أَطَعْتُمُوهُ لَمَا خلفتم [اخْتَلَفْتُمْ] وَ لَا تَدَابَرْتُمْ وَ لَا تَعَلَّلْتُمْ وَ لَا بَرِئَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، فَوَ اللهِ إِنَّكُمْ بَعْدَهُ لَمُخْتَلِفُونَ فِي أَحْكَامِكُمْ وَ إِنَّكُمْ بَعْدَهُ لَنَاقِضُونَ عَهْدَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ إِنَّكُمْ عَلَى عِتْرَتِهِ لَمُخْتَلِفُونَ وَ تُبَاغِضُونَ إِنْ سُئِلَ هَذَا عَنْ غَيْرِ مَا عَلِمَ أَفْتَى بِرَأْيِهِ وَ إِنْ سُئِلَ هَذَا عَمَّا يَعْلَمُ أَفْتَى بِرَأْيِهِ فَقَدْ تَحَارَبْتُمْ وَ زَعَمْتُمْ أَنَّ الِاخْتِلَافَ رَحْمَةٌ.

هَيْهَاتَ أَبَى كِتَابُ اللهِ ذَلِكَ عَلَيْكُمْ يَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ﴾ وَ أَخْبَرَنَا بِاخْتِلَافِهِمْ فَقَالَ: ﴿وَ لا يَزالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ لِلرَّحْمَةِ وَ هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ وَ شِيعَتُهُمْ.

سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ النَّاسُ مِنْهَا بَرَاءٌ فَهَلَّا قَبِلْتُمْ مِنْ نَبِيِّكُمْ وَ هُوَ يُخْبِرُكُمْ بِانْتِكَاصِكُمْ وَ نَهَاكُمْ عَنْ خِلَافِ وَصِيِّهِ وَ أَمِينِهِ وَ وَزِيرِهِ وَ أَخِيهِ وَ وَلِيِّهِ أَطْهَرِكُمْ قَلْباً وَ أَعْلَمِكُمْ عِلْماً وَ أَقْدَمِكُمْ إِسْلَاماً وَ أَعْظَمِكُمْ عَنَاءً عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله. أَعْطَاهُ تُرَاثَهُ وَ أَوْصَاهُ بِعِدَاتِهِ وَ اسْتَخْلَفَهُ عَلَى أُمَّتِهِ وَ وَضَعَ عِنْدَهُ سِرَّهُ فَهُوَ وَلِيُّهُ دُونَكُمْ أَجْمَعِينَ وَ أَحَقُّ بِهِ مِنْكُمْ أَكْتَعِينَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ أَفْضَلُ الْمُتَّقِينَ وَ أَطْوَعُ الْأُمَّةِ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ وَ سُلِّمَ عَلَيْهِ بِخِلَافَةِ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَيَاةِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ قَدْ أَعْذَرَ مَنْ أَنْذَرَ وَ أَدَّى النَّصِيحَةَ مَنْ وَعَظَ وَ بَصَّرَ مَنْ عَمِيَ وَ تَعَاشَى وَ رَدِيَ فَقَدْ سَمِعْتُمْ كَمَا سَمِعْنَا وَ رَأَيْتُمْ كَمَا رَأَيْنَا وَ شَهِدْتُمْ كَمَا شَهِدْنَا.

فَقَامَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ فَقَالُوا: اقْعُدْ يَا أُبَيُّ! أَصَابَكَ خَبَلٌ أَمْ بِكَ جِنَّةٌ؟ فَقَالَ: بَلِ الْخَبَلُ فِيكُمْ،

كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَأَلْفَيْتُهُ يُكَلِّمُ رَجُلًا أَسْمَعُ كَلَامَهُ وَلَا أَرَى وَجْهَهُ فَقَالَ فِيمَا يُخَاطِبُهُ: يَا مُحَمَّدُ! مَا أَنْصَحَهُ لَكَ وَلِأُمَّتِكَ وَأَعْلَمَهُ لِسُنَّتِكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَ فَتَرَى أُمَّتِي تَنْقَادُ لَهُ بَعْدَ وَفَاتِي؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! يَتْبَعُهُ مِنْ أُمَّتِكَ أَبْرَارُهَا وَيُخَالِفُ عَلَيْهِ مِنْ أُمَّتِكَ فُجَّارُهَا وَكَذَلِكَ أَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ مِنْ قَبْلُ.

يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ أَوْصَى إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَكَانَ أَعْلَمَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَطْوَعَهُمْ لَهُ فَأَمَرَهُ اللهُ أَنْ يَتَّخِذَهُ وَصِيّاً كَمَا اتَّخَذْتَ عَلِيّاً وَصِيّاً وَكَمَا يَأْمُرُهُ خِيَرَةُ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ فَسَخَطَ بَنُو إِسْرَائِيلَ سِبْطَ مُوسَى خَاصَّةً فَلَعَنُوهُ وَشَتَمُوهُ وَعَنَّفُوهُ وَوَضَعُوا أَمْرَهُ، فَإِنْ أَخَذَتْ أُمَّتُكَ سُنَنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَذَّبُوا وَصِيَّكَ وَجَعَلُوا أَمْرَهُ وَنَبَذُوا خِلَافَتَهُ وَغَالَطُوهُ فِي عِلْمِهِ.



فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا مَلَكٌ مِنْ مَلَائِكَةِ رَبِّي يُنْبِئُ أَنَّ أُمَّتِي تَخْتَلِفُ عَلَى أَخِي وَوَصِيِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَإِنِّي أُوصِيكَ يَا أُبَيُّ بِوَصِيَّةٍ إِنْ أَنْتَ حَفِظْتَهَا لَمْ تَزَلْ بِخَيْرٍ. يَا أُبَيُّ! عَلَيْكَ بِعَلِيٍّ فَإِنَّهُ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ النَّاصِحُ لِأُمَّتِي الْمُحْيِي لِسُنَّتِي وَهُوَ إِمَامُكُمْ بَعْدِي فَمَنْ رَضِيَ بِذَلِكَ لَقِيَنِي عَلَى مَا فَارَقْتُهُ عَلَيْهِ وَمَنْ غَيَّرَ وَبَدَّلَ لَقِيَنِي نَاكِثاً لِبَيْعَتِي عَاصِياً لِأَمْرِي جَاحِداً لِنُبُوَّتِي لَا أَشْفَعُ لَهُ عِنْدَ رَبِّي وَلَا أَسْقِيهِ مِنْ حَوْضِي فَقَامَتْ إِلَيْهِ رِجَالُ الْأَنْصَارِ فَقَالُوا: اقْعُدْ رَحِمَكَ اللهُ فَقَدْ أَدَّيْتَ مَا سَمِعْتَ وَوَفَيْتَ بِعَهْدِكَ.

۱۷۰. سنگین ترین و زیباترین احتجاج یکی از اصحاب در میان خطبه نمازجمعه ابوبکر

یحیی بن عبدالله بن حسن از جدش از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که فرمودند: ابوبکر در روز جمعه‌ای که روز اول ماه رمضان بود خطبه می خواند، اُبیّ

بن کعب ایستاد و گفت: ای گروه مهاجران که هجرت نموده و خشنودی خدای رحمن را پیروی کرده و خداوند تعالی در قرآن شما را مورد ستایش قرار داده است. و ای گروه انصار که در مدینه، سرای هجرت و ایمان جای گرفتید.

و ای کسانی که خداوند تعالی در قرآن شما را مورد ستایش قرار داده است، آیا خود را به شب‌کوری زده‌اید یا فراموش کرده‌اید یا دینتان دگرگون و تغییر کرده و یا خوار و ناتوان شده‌اید؟!

آیا شما نمی‌دانید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان ما ایستادند و علی علیه السلام را به‌عنوان امام نصب کرده و فرمودند: هر کس را که من مولای اویم علی علیه السلام نیز مولای اوست، و هر کس را که من پیامبر او باشم پس این علی علیه السلام هم امیر اوست؟!

آیا شما نمی‌دانید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی! تو برای من همانند هارون برای موسی علیه السلام هستی، اطاعت‌نمودن از تو بر کسانی که بعد از من هستند واجب است؟!



آیا شما نمی‌دانید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: شما را به نیکی‌نمودن بر اهل‌بیت خودم سفارش می‌کنم، پس ایشان را مقدم داشته و بر آنان پیشی نگیرید و ایشان را امیر و حاکم بر خود بدانید و بر آن‌ها امارت ننمائید؟!

آیا شما نمی‌دانید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اهل‌بیت من بعد از من امام و پیشوایان شما هستند؟!

آیا شما نمی‌دانید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اهل‌بیت من برج‌های نورانی هدایت هستند و راه‌یافتگان بر خدای تعالی می‌باشند؟!

آیا شما نمی‌دانید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی! تو هدایتگر گمراهان هستی؟!

آیا شما نمی‌دانید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: علی علیه السلام زنده‌کننده آئین و سنت من و آموزگار و پرورش‌دهندهٔ امت من و نگهبان و برپادارندهٔ حجت من است. و او بهترین خلیفه و جانشینی است که بعد از خودم می‌گذارم. و او بزرگ و مهتر خاندان من و محبوب‌ترین مردم نزد من است. پیروی از او بعد از من، همانند پیروی از من بر امتم می‌باشد؟!

آیا شما نمی‌دانید که پیامبر اکرم ﷺ هیچ‌یک از شما را بر علی علیه‌السلام ولایت و امارت نداد و هربار به هنگام نبودن خویش او را بر شما می گماشت؟!

آیا شما نمی‌دانید که این دو نفر یعنی پیامبر و علی علیهماالسلام جایگاهشان و کارشان یکسان است؟!

آیا شما نمی‌دانید که ایشان ﷺ فرمودند: هرگاه من از شما غائب گردم علی علیه‌السلام را در میان شما خلیفه و جانشین خودم قرار می‌دهم. پس به‌تحقیق مردی را که همانند خود من است در میان شما خلیفه گردانیدم؟!

آیا شما نمی‌دانید که پیامبر اکرم ﷺ پیش از مرگ خود، ما را در خانه دخترش فاطمه علیهاالسلام جمع نموده و به ما فرمودند: همانا خدای عزّوجل به حضرت موسی علیه‌السلام وحی فرستاد که از خاندانت برادری برای خود بگیر، او را به‌عنوان پیامبر منصوب گردان و خاندان او را فرزندان خودت قرار بده و آن‌ها را از آفات پاک و از گناهان جدا گردان. پس حضرت موسی علیه‌السلام هم هارون علیه‌السلام و فرزندانش را برگزیده و اختیار نمود و آنان بعد از او امام و پیشوای بنی‌اسرائیل بودند و کسانی بودند که آن‌چه برای حضرت موسی علیه‌السلام در مساجدشان حلال بود برای آنان هم حلال بود؟!



آگاه باشید! که خدای متعال به من وحی فرستاد که علی علیه‌السلام را برادر خود بگیرم همان‌گونه که حضرت موسی علیه‌السلام حضرت هارون علیه‌السلام را برادر خویش گرفت و من نیز فرزندان او را فرزندان خود می گیرم، همان‌گونه که او فرزندان حضرت هارون علیه‌السلام را فرزندان خود گرفت. پس خداوند تعالی فرمود: به‌تحقیق من آن‌ها را تطهیر و پاک نمودم همان‌طور که فرزندان حضرت هارون علیه‌السلام پاک گردیده شدند.

آگاه باشید! که من پیامبری پیامبران را به‌وسیلهٔ تو پایان دادم، در نتیجه بعد از تو دیگر پیامبری نیست. پس آن‌ها امام و پیشوا هستند.

پس چرا کور گشته و نمی‌فهمید؟! آیا نمی‌بینید؟! آیا نمی‌شنوید؟! شبهات و مبهمات بر شما روی آورده، داستان شما همانند داستان کسی است که در مسافرت به تشنگی بسیار شدید دچار گشته تا جایی که می‌ترسد هلاک شود، پس مردی راه‌بلد و

دانا به او برخورد می کند و از او دربارهٔ آب می پرسد، او می گوید: در مقابل شما دو چشمه وجود دارد که یکی از آن‌ها شور و دیگری شیرین و گواراست؛ اگر به آب شور برسی گمراه و نابود می‌شوی و اگر به آب گوارا دست‌یابی هدایت یافته و سیراب می گردی. به عقیده من این قصه شماست. ای امت غافل! سوگند به خدا که شما به حال خود رها نشده‌اید، هرآینه برای شما پرچمی نصب شده که حلال خدا را حلال و حرامش را حرام می‌داند و اگر از او پیروی نمائید هرگز دچار اختلاف نشده و با هم دشمنی نکرده و به کارهای بیهوده مشغول نشوید و از یکدیگر نفرت و بیزاری نجوئید.

به خدا سوگند! شما بعد از او در احکامتان دچار اختلاف شدید و بعد از او عهد و پیمان با پیامبر خود را شکستید و بر علیه خاندان او رفت‌وآمد کرده و با آن‌ها دشمنی نمودید. اگر از یکی از شما از چیزی که نمی‌داند سؤال شود به نظر خودش فتوی می‌دهد و اگر از دیگری از چیزی که می‌داند سؤال شود باز به نظر خودش فتوی می‌دهد. شما با یکدیگر درگیر شدید و پنداشتید که اختلاف مایهٔ رحمت است که این یک اندیشه و فکر بسیار بعید است. کتاب خدا قرآن این فکر را از شما نمی‌پذیرد. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «همانند کسانی نباشید که بعد از آمدن دلائل روشن برای آنان، پراکنده شده و اختلاف نمودند و برای آن‌ها عذاب بزرگی است»[1] و خداوند به اختلاف آن‌ها خبر داده و می‌فرماید: «همواره در امورات دینی در اختلافند* مگر کسانی که پروردگارت به آنان رحم کرده و به همین سبب آن‌ها را آفریده است»[2]، یعنی برای رحمت و آن‌ها آل محمد علیهم‌السلام و شیعیانشان هستند. من از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمودند: یا علی! تو و شیعیانت بر فطرت توحیدی هستید ولی سایر مردم از آن به دورند. پس چرا شما از پیامبرتان نپذیرفتید؟!

چگونه قبول نمی‌نمائید درحالی که او شما را به کناره‌گیری و عقب‌گردمان خبر می‌داد و شما را از مخالفت با جانشین و امین و وزیر و برادر و ولی خود باز

---

۱. سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۰۵

۲. سورهٔ هود آیات ۱۱۸ و ۱۱۹

می‌داشت؟ که قلب او و از همه شما پاک‌تر و علمش از شما بیشتر است و از همه شما زودتر اسلام را پذیرفته و از ناحیهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بی‌نیازترین شما هستند. ایشان میراث و سرمایهٔ علمی خود را به او عطا کرده و او را به وعده‌های خویش وصیت نموده و او را بر امت خود خلیفه قرار داده و سِرّ خویش را نزد او نهاده است.

پس تنها او ولی و جانشین ایشان است نه شما، و او از همه شما به این کار سزاوارتر است. او آقای همهٔ جانشینان و برترین پرهیزکاران و فرمانبرترین امت به پروردگار جهانیان است و در روزگار سرور و بزرگ پیامبران و خاتم رسولان علیهم‌السلام بر او به‌عنوان خلیفهٔ بر مؤمنین سلام داده شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با هشدار خود عذر همگان را قطع نمودند، با پند و اندرزشان خیرخواهی کردند و کوردلان و کج‌روندگان را هوشیار و بیدار نمودند، پس آن‌چه را ما شنیدیم شما هم شنیدید و آن‌چه را ما حاضر و ناظر بودیم شما نیز حاضر بودید.



پس عبدالرحمن بن عوف و ابوعبیدهٔ جراح و معاذ بن جبل به‌پا خاسته و گفتند: ای اُبیّ! بنشین آیا عقلت ناقص گردیده یا دیوانه شده‌ای؟! گفت: بلکه کم‌خردی و دیوانگی از آن شماست. من در محضر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم ایشان را چنان یافتم که با مردی سخن می‌گوید من کلام او را می‌شنیدم ولی چهره‌اش را نمی‌دیدم، پس در ضمن گفت‌وگویش با ایشان عرض کرد:

ای محمد! همانا حضرت موسی بن عمران علیهماالسلام یوشع بن نون علیهماالسلام را جانشین خود قرار داد چون او داناترین شخص از بنی‌اسرائیل بوده، و ترس و اطاعتش از خدا از همهٔ مردم بیشتر بود. پس خداوند عزّوجل به وی فرمان داد که او را جانشین خود بگیرد همان‌طور که تو علی علیه‌السلام را جانشین خود گرفتی و همان‌گونه که تو به آن مأموریت یافتی. پس بنی‌اسرائیل با خاندان حضرت موسی علیه‌السلام دشمنی کرده و او را لعنت نموده و با او مخالفت و بدرفتاری کردند و کار او را بر زمین نهادند. پس اگر امت تو نیز راه بنی‌اسرائیل را در پیش بگیرند، جانشین تو را دروغگو پنداشته و کار او را منکر شده و خلافت او را به دور انداخته و نسبت به علم و دانش او بد رفتاری و

مغالطه خواهند نمود. من عرض کردم: یا رسول الله! این کیست؟ فرمودند: این فرشته‌ای از فرشتگان پروردگار من است که مرا خبر می‌دهد که امت من دربارهٔ برادرم و جانشینم یعنی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به اختلاف می‌افتند.

و ای اُبیّ! من سفارش و توصیه‌ای به تو دارم که اگر آن را نگهداری نمایی همیشه به خیر و خوبی باشی. ای اُبیّ! بر تو باد که با علی علیه‌السلام باشی چون او هدایت‌گر هدایت‌یافته، و خیرخواه امت و زنده‌کنندهٔ سنّت من است، و او بعد از من امام و پیشوای شماست. پس هر کس به این خشنود باشد مرا بر آن‌چه با آن مفارقت کردم دیدار کند و هر کس آن را تغییر داده و جابه‌جا نماید مرا ملاقات کند درحالی که بیعت با من را شکسته و فرمان من را مخالفت نموده و پیامبری مرا انکار نموده باشد و من هرگز در پیشگاه پروردگارم از او شفاعت نخواهم کرد و از حوض خودم او را سیراب نمی‌نمایم. پس مردانی از انصار به پا خاسته و به‌سوی او رفته و عرض کردند: بنشین خداوند تو را رحمت نماید زیرا آن‌چه را شنیدی ادا کردی و به عهدت وفا نمودی.[1]



۱۷۱ـ الباب فيما نذكره من الجزء الذي فيه حديث الرايات المذكور في أمر النبي صلى الله عليه وآله للصحابة بالتسليم على علي عليه‌السلام بإمرة المؤمنين نذكره من حديث المنكرين على أبي بكر خلافته و قد تقدم ذكره و إسناده بغير هذا الإسناد فنذكر منه ما يليق بهذا الكتاب مما هذا لفظه

قَالَ: ثُمَّ قَامَ بُرَيْدَةُ الْأَسْلَمِيُّ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ! أَ نَسِيتَ أَمْ تَنَاسَيْتَ أَمْ خَادَعَتْكَ نَفْسُكَ؟ أَمَا تَذْكُرُ إِذْ أَمَرَنَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فَسَلَّمْنَا عَلَى عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ بَيْنَ أَظْهُرِنَا؟ فَاتَّقِ اللهَ وَتَدَارَكْ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ لَا تَدَارَكَهَا وَأَنْقِذْهَا مِنْ هَلَكَتِهَا وَادْفَعْ هَذَا الْأَمْرَ إِلَى مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ مِنْ أَهْلِهِ وَلَا تَمَادَ فِي اغْتِصَابِهِ وَارْجِعْ وَأَنْتَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرْجِعَ فَقَدْ مَحَضْتُكَ نَصِيحَتَكَ وَبَذَلْتُ لَكَ مَا عِنْدِي مَا إِنْ فَعَلْتَهُ وُفِّقْتَ وَرُشِدْتَ.

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۲۳، ح ۷۱.

۱۷۱. نرود میخ آهنین بر سنگ

در ضمن اعتراض بر خلافت ابوبکر چنین آمده که بریدهٔ اسلمی برخاست و گفت: ای ابوبکر! آیا فراموش کردی یا خود را به فراموشی انداخته‌ای یا خودت را فریب داده‌ای؟ آیا به یاد نمی‌آوری زمانی را که پیامبر اکرم ﷺ به ما فرمان دادند (که بر او به‌عنوان امیرالمؤمنین بر او سلام بدهیم) پس ما بر علی علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام دادیم درحالی که خود آن بزرگوار هنوز در میان ما بودند؟ پس تقوای الهی را پیشه کن و به فکر خودت باش پیش از آن که نتوانی تدارک و جبران نمایی و خودت را پیش از به هلاکت افتادن نجات بده و این کار ولایت و امامت را به خانواده او که از تو شایسته‌ترند واگذار کن و به ظلم و ستم آن را غصب منما، تا قدرت برگشتن داری از این کار برگرد که من خالصانه و بی‌شائبه به تو نصیحت کرده و آن‌چه در نزد من بود برای تو به کار بردم که اگر آن را انجام بدهی توفیق یافته و هدایت یابی.



۱۷۲ـ الباب فيما نذكره من جزء في المجلد المذكور عليه من فضائل أمير المؤمنين رواية جعفر بن الحسين بن عبد ربه في تسمية بعض اليهود لمولانا أمير المؤمنين علي عليه‌السلام في حياة رسول الله ﷺ بأمير المؤمنين

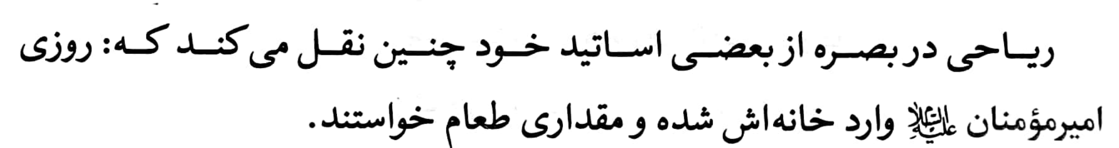
فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: وَحَدَّثَنِي أَيَّدَ اللهُ تَمْكِينَهُ أَيْضاً فَقَالَ: حَدَّثَنِي فِي مَشْهَدِ النِّيلِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَى صَاحِبِهِ مُؤَدِّبٌ كَانَ بِالنُّعْمَانِيَّةِ مِنْ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ وَكَانَ حَافِظاً مُتَأَدِّباً قَدْ بَلَغَ مِنَ الْعُمُرِ ثَمَانِينَ سَنَةً فَقَالَ: حَدَّثَنِي وَالِدِي فَقَدْ كَانَ عَلَى مِثْلِ صُورَتِهِ فِي الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ وَالْحِفْظِ وَ الْمَعْرِفَةِ فَقَالَ: حَدَّثَنِي الرِّيَاحِيُّ بِالْبَصْرَةِ عَنْ شُيُوخِهِ فَقَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام دَخَلَ يَوْماً إِلَى مَنْزِلِهِ فَالْتَمَسَ شَيْئاً مِنَ الطَّعَامِ فَأَجَابَتْهُ الزَّهْرَاءُ فَاطِمَةُ عليهاالسلام فَقَالَتْ: مَا عِنْدَنَا شَيْءٌ وَإِنَّنِي مُنْذُ يَوْمَيْنِ أُعَلِّلُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ. فَقَالَ: أَعْطُونَا مِرْطاً نَضَعْهُ عِنْدَ بَعْضِ النَّاسِ عَلَى شَيْءٍ، فَأُعْطِيَ فَخَرَجَ لَهُ إِلَى يَهُودِيٍّ كَانَ فِي جِيرَانِهِ فَقَالَ لَهُ: أَخَا تُبَّعِ الْيَهُودِ

أَعْطِنَا عَلَى هَذَا الْمِرْطِ صَاعاً مِنْ شَعِيرٍ. فَأَخْرَجَ إِلَيْهِ الْيَهُودِيُّ الشَّعِيرَ فَطَرَحَهُ فِي كُمِّهِ وَمَشَى علیه‌السلام خُطُوَاتٍ فَنَادَاهُ الْيَهُودِيُّ: أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا وَقَفْتَ لِأُشَافِهَكَ، فَجَلَسَ وَلَحِقَهُ الْيَهُودِيُّ.

فَقَالَ لَهُ: إِنَّ ابْنَ عَمِّكَ يَزْعُمُ أَنَّهُ حَبِيبُ اللهِ وَخَاصَّتُهُ وَخَالِصَتُهُ وَأَنَّهُ أَشْرَفُ الرُّسُلِ عَلَى اللهِ تَعَالَى فَقُلْ لَهُ: أَفَلَا سَأَلَ اللهَ تَعَالَى أَنْ يُغْنِيَكَ عَنْ هَذِهِ الْفَاقَةِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا؟ فَأَمْسَكَ علیه‌السلام سَاعَةً وَنَكَتَ بِإِصْبَعِهِ الْأَرْضَ وَقَالَ لَهُ: يَا أَخَا تُبَّعِ الْيَهُودِ، وَاللهِ إِنَّ لِلّٰهِ عِبَاداً لَوْ أَقْسَمُوا عَلَيْهِ أَنْ يُحَوِّلَ هَذَا الْجِدَارَ ذَهَباً لَفَعَلَ. قَالَ: فَاتَّقَدَ الْجِدَارُ ذَهَباً فَقَالَ لَهُ علیه‌السلام: مَا أَعْنِيكَ، إِنَّمَا ضَرَبْتُكَ مَثَلاً فَأَسْلَمَ الْيَهُودِيُّ.



۱۷۲. با نیم اشاره خاک برای مولا علی علیه‌السلام طلا می‌شود



ریاحی در بصره از بعضی اساتید خود چنین نقل می‌کند که: روزی امیرمؤمنان علیه‌السلام وارد خانه‌اش شده و مقداری طعام خواستند.

حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام به او جواب داد: چیزی از طعام نزد ما موجود نیست و دو روز است که امام حسن و حسین علیهماالسلام را به اندک طعام سرگرم نموده‌ام.

علی علیه‌السلام فرمودند: عبا و جامهٔ پشمینه‌ای را به من بده تا برای گرفتن چیزی آن را به نزد برخی از مردم به‌عنوان عاریه بگذارم. حضرت صدّیقه علیهاالسلام آن را به ایشان داده و ایشان نیز آن جامه را به نزد مردی یهودی که در همساگیشان بود، برده و به او فرمودند: ای برادر قوم تبّع یهودی! در برابر این جامه پشمینه یک مَن جو به من بده. مرد یهودی آن جو را حاضر نموده و در ظرف ایشان ریخت و حضرت علیه‌السلام حرکت کرده و چند قدم به راه افتاد که یهودی او را ندا داده و گفت: ای امیرمؤمنان! تو را سوگند می‌دهم بایستی تا رویارو با تو سخنی بگویم. پس حضرت نشست و یهودی به ایشان ملحق شده و گفت: همانا اعتقاد پسرعمویت بر این است که او محبوب و برگزیده و اختیارشدهٔ خداست و در پیشگاه او از برترین فرستادگان است، پس چرا

او از خداوند تعالی درخواست نمی کند تا شما را از این فقر و تنگدستی که بر آن هستید بی نیاز گرداند؟

حضرت ﷣ سکوت کرده و با انگشتشان بر روی زمین کوبیده و به او فرمودند: ای برادر قوم تبّع یهودی! به خدا سوگند برای خداوند بندگانی هست که اگر او را قسم بدهند که این دیوار را طلا گرداند هرآینه انجام می دهد. پس دیوار به صورت طلا بر افروخته گردید، حضرت به آن دیوار فرمودند: من تو را قصد نکرده بودم بلکه به تو مثالی زدم. پس آن یهودی اسلام اختیار کرد.[1]

۱۷۳ـ الباب فيما نذكره من جزء فيه أخبار ملاح منتقاة من نسخة عتيقة في تسمية النبي ﷺ لمولانا علي ﷣ أمير المؤمنين و سيد الوصيين و قائد الغر المحجلين

فَقَالَ فِيهِ مَا هَذَا لَفْظُهُ: قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ الرَّزَّازُ أَبُو الْعَبَّاسِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو أُمِّي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْقَيْسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ زَيْدٍ الطَّائِيُّ عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ شَرِيكٍ الْعَامِرِيِّ عَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْبَجَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷣ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ قَبْلَ أَنْ يَضْرِبَ الْحِجَابَ وَ هُوَ فِي مَنْزِلِ عَائِشَةَ فَجَلَسْتُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا فَقَالَتْ: يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ مَا وَجَدْتَ مَكَاناً لِاسْتِكَ غَيْرَ فَخِذِي؟ أَمِطْ عَنِّي. فَضَرَبَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بَيْنَ كَتِفَيْهَا ثُمَّ قَالَ لَهَا: وَيْلَكِ مَا تُرِيدِينَ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ؟

۱۷۳. بدزبانی عایشه به مولا علی ﷣ در حضور پیامبر اکرم ﷺ

جندب بن عبدالله بَجَلی می گوید: علی بن ابی طالب ﷣ فرمودند: پیش از ورود آیهٔ حجاب و زدن پرده بر پیامبر اکرم ﷺ وارد شدم درحالی که او در اتاق

۱. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۵۸، ح ۱۹.

عایشه بود. پس (با حفظ حریم) در میان پیامبر ﷺ و او نشستم. عایشه گفت: ای پسر ابی‌طالب! آیا برای نشیمنگاه خود جایی جز پای من نیافتی؟! از من دور شو![1] پیامبر اکرم ﷺ دستی بر میان دو شانه او زده و فرمودند: وای بر تو! از امیرمؤمنان و بزرگ و مهتر مسلمانان و پیشوای دست‌وروسفیدان چه می‌خواهی؟![2]

۱۷۴ـ الباب فيما نذكره من أمر النبي ﷺ من حضر من أصحابه بالتسليم على مولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين من كتاب الأنوار تأليف الصاحب الفاضل إسماعيل بن عبّاد و إن كان في تصانيفه ما يقتضي موافقة الشيعة في الاعتقاد لأننا وجدنا شيخ الإمامية في زمانه المفيد محمد بن النعمان قدس الله روحه قد نسب إسماعيل بن عباد إلى جانب المعتزلة في خطبة كتاب نهج الحق و كذلك رأينا المرتضى نور الله ضريحه قد نسب إسماعيل بن عباد إلى جانب المعتزلة في كتاب الإنصاف الذي رد فيه على ابن عباد الذي يتعصّب للجاحظ، فقال إسماعيل بن عباد في كتاب الأنوار الذي ذكرناه ما هذا لفظه:



الْإِمَامُ الْأَوَّلُ اسْمُهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ قَصِيٍّ وَلَهُ أَسَامٍ كَثِيرَةٌ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ وَ الزَّبُورِ وَ بِشَرْحِهَا يَطُولُ الْكِتَابُ وَيُكَنَّى: أَبَا الْحَسَنِ، وَلَقَّبَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ خَاصّاً لَهُ حِينَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: قُومُوا وَسَلِّمُوا عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ، رَوَى ذَلِكَ أَبُو بُرْدَةَ وَغَيْرُهُ فِي قِصَّةٍ طَوِيلَةٍ وَيُقَالُ لَهُ: الْمُرْتَضَى وَالْوَصِيُّ وَالْوَلِيُّ، وَلَقَّبَهُ النَّبِيُّ ﷺ بِالْوَزِيرِ.

۱۷۴. القاب مولا علی عليه السلام

این قسمت از کتاب الأنوارِ اسماعیل بن عُبّاد معروف به صاحب[3]

---

۱. جسارت و جرأت، و هتّاکی و بددهانی او را تماشا کنید!!

۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۴، ح ۱۱.

۳. اسماعیل بن عبّاد بن عباس طالقانی معروف به صاحب بن عبّاد که در سال ۳۲۶ هجری متولد شد، نادرهٔ زمان

و گل سرخ نعمان بود. او یکی از کسانی است که به آستان ادبش کاروان‌ها روان و برای بهره‌مندی از جود و کرمش به‌سوی او آرزومندان سرازیر می‌شدند. او شرف و عزت را یک‌جا به دست آورده و به دنیا دست یافته و به امید آخرت نشسته و پایهٔ فضل و کمالش از آن گذشته که زبان بتواند ثنای او بگوید. چون روشن است که وقتی جمال به غایت برسد دست مشّاطه بیکار ماند، و چون بزرگی و جلال به حد کمال بیاید بازار وصّافان شکسته گردد. علما و ادبا و علویان و سادات در نزد او جایگاهی بس بلند داشتند. وی از دانشمندان ترویج کرده و آنان را به تصنیف و تالیف تشویق می‌نمود. دانشمند بزرگ حسن بن محمد قمی، تاریخ قم را برای او تألیف کرد و در ابتدای آن برخی از فضائل جناب صاحب را یاد کرده است، و نیز شیخ صدوق ﷺ به‌جهت او کتاب عیون اخبار الرضا علیه‌السلام را تألیف کرده و برادر شیخ صدوق حسین بن علی بن بابویه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین کتابی برای او نوشت، و ثعالبی یتیمة الدهر را در احوال شعرا و جمله‌ای از علمای عامه برای او نوشت. جنابِ صاحب اُعجوبه زمان و نادره دوران، در تشیّع و دوستی اهل بیت علیهم‌السلام یگانهٔ زمان بود تا جائی که اهل اصفهان مذهب تشیع را به او نسبت می‌دادند و می‌گفتند: فلانی بر دین ابن عباد است. وی صاحب تألیفاتی است از جمله: کتاب محیط در لغت در هفت جلد، الکافی فی الرسائل، الاعیاد و فضائل النیروز، مقالة جوهرة الجمهرة، الوزراء، الانوار، العروض، الشواهد، القضا و القدر، والامامة. وی اشعار بسیاری در مدح ائمه هداة علیهم‌السلام دارد که کامل بهائی گفته: ده هزار خط در مدح ائمه علیهم‌السلام و تبری از اعدا سروده که بسیاری از آن‌ها را ابن شهرآشوب ذکر کرده است. چند نمونه از اشعار او:

لـو شُـقَّ مِـن قلبـی یُـرىٰ وسـطَه	سـطرانِ قـد خُطّـا بـلا کاتـب
العـدلُ و التوحیـدُ فـی جانـب	وحـبُّ اهـلِ البیـتِ فـی جانـب

اگر قلب من شکافته شود در میان آن دو سطر دیده می‌شود که بدون هیچ نویسنده‌ای نوشته شده است. عدل و توحید در یک طرف و محبت و دوستی اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام در طرف دیگر.

و نیز از اوست:

إنَّ المَحَبَّـةَ للوَصـیِّ فَریضَـةٌ	اَعنـی اَمیرَالمـؤمنینَ علیّـاً
قَـد کَلَّـفَ اللهُ البریـةَ کلَّهـا	وَاختـارَه لِلمـؤمنین وَلیّـاً

همانا دوستی و محبت جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یعنی حضرت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام واجب است. خداوند تعالی همه مردم را بر آن تکلیف نموده و وی را بر اهل ایمان ولی و سرپرست اختیار کرده است.

و نیز از اوست:

اَنـا وَ جمیـعُ مـن فَـوقَ التُـراب	فـداءُ تـرابِ نَعـلِ اَبـی تُـرابِ

جان من و تمام کسانی که بر روی خاک کره زمین زندگی می‌کنند، فدای خاک کفش حضرت ابوتراب علی علیه‌السلام باد. و نیز از اوست:

یـا أمیرالمـؤمنین المرتضـی	اِنَّ قلبـی عنـدکُم قَـد وَقَفـا

ای امیرمؤمنان ای علی مرتضی! قلب من در نزد شما قرار و آرام گرفته است.

و نیز از اوست:

می‌آوریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اصحاب خود را که در حضورش بودند دستور می‌فرمودند که بر مولای ما علی علیه السلام به‌عنوان امیرمؤمنان علیه السلام سلام بدهند، اگرچه در کتاب‌هایی که او به رشته تحریر آورده چیزهایی یافت می‌شود که موافق با اعتقادات شیعه است، ولی بزرگ مذهب امامیه محمد بن نعمان یعنی شیخ مفید قدس الله روحه را چنین یافتیم که در خطبه کتاب نهج الحق، اسماعیل بن عباد را به‌سوی مذهب معتزله نسبت داده است و همچنین مرحوم سید مرتضی نور الله ضریحه را دیدیم که در کتاب الانصاف که این کتاب ردّیه بر ابن‌عباد است گفته: او سخت به جاحظ تعصب و رضایت داشته و اسماعیل بن عباد را به‌سوی معتزله نسبت داده است. امّا اسماعیل بن عباد در کتاب انوارش که ما آن را یاد کردیم چنین می‌گوید:

نام امام و پیشوای اول، علی بن ابی‌طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی علیهم السلام است و برای ایشان نام‌های زیادی در تورات و انجیل و فرقان و زبور می‌باشد که شرح و تفصیل آن کتاب را طولانی می‌کند، و کنیه او ابوالحسن است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین را، لقب اختصاصی او قرار دادند در آن وقتی که به اصحابش فرمودند: برخیزید و بر او به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهید. این مطلب را ابوبَرده و دیگران در حکایتی طولانی روایت کرده‌اند و همچنین به او

حُبُّ علی بنِ ابی طالبٍ — هُوَ الَّذی یَهدی اِلَی الجَنة
اِن کانَ تَفضیلی لَه بِدعة — فَلَعنَةُ اللهِ عَلَی السنة

دوستی و محبت حضرت علی علیه السلام همان چیزی است که انسان را به‌سوی بهشت می‌کشاند، اگر این برتری دادن من او را بر دیگران بدعت و نوآوری است، پس بر این سنت، لعنت خدا باد.

نقل است که او هر ساله پنج هزار اشرفی به بغداد می‌فرستاد تا میان فقها و ادبا تقسیم شود، چون برای درس‌خواندن به مسجد می‌رفت هر روز مادرش یک دینار زر و یک درهم نقره به او می‌داد و به او می‌گفت: به نخست مستمندی که رسیدی آن را صدقه بده و این شیوهٔ او تا هنگام مرگ مادر و سالمندی خودش پابرجا بود و در ماه رمضان هر کس بعد از عصر به خانه‌اش می‌رفت باید افطار نزد او می‌ماند و در هر شب ماه رمضان هزار نفر در خانهٔ او افطار می‌کردند. او در ۲۴ صفر سال ۳۸۵ در ری فوت نمود و جنازه‌اش را به اصفهان بردند و او را در خانهٔ خودش دفن کردند. قبرش در طوقچی است و مردم به زیارت او رفته و معتقدند هر کس به زیارت او برود یک هفته نمی‌گذرد که به خیری زودرس می‌رسد. «برگرفته از کتاب فوائد الرضویه، ص ۴۵»

مرتضی و وصی و ولی هم گفته می‌شد و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله او را به وزیر لقب دادند.

۱۷۵ـ الباب فيما نذكره من ما يختص به مولانا علي عليه‌السلام من الألقاب

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: لَقَبُهُ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ الْوَصِيُّ وَ حَيْدَرَةُ وَ أَبُو تُرَابٍ.

ملحق: يقول مولانا المولى الصاحب الصدر الكبير العالم العامل الفقيه الكامل العلامة الفاضل الزاهد العابد الورع المجاهد النقيب الطاهر ذو المناقب و المراتب نقيب نقباء آل أبي طالب في الأقارب و الأجانب رضي الدين ركن الإسلام و المسلمين جمال العارفين أنموذج سلفه الطاهرين افتخار السادة عمدة أهل بيت النبوة مجد آل الرسول شرف العترة الطاهرة أبو القاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن محمد الطاوس العلوي الفاطمي أعز الله أنصاره و كبت أعداءه:



و حيث قد انتهينا إلى ما شرفنا الله -جلّ جلاله- بالاطّلاع عليه و هدانا إليه من جميع الأحاديث و الآثار التي تضمنت التصريح بتسمية مولانا علي أمير المؤمنين عليه‌السلام و بلغنا الله -جلّ جلاله- من ذلك برحمته ما لم يبلغ آمالنا إليه، فقد رأينا في خاطرنا و في الاستخارة أننا نلحق بعض الأحاديث التي وردت بما معناه أنه ما أنزلت في القرآن آية يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إلا و علي أميرها لأننا رأينا في كتاب الواحدة لمحمد بن جمهور العمي عن مولانا موسى بن جعفر الكاظم عليهما‌السلام أنه احتجّ على الرشيد بأن تسمية أمير المؤمنين يختص بها أمير المؤمنين مولانا علي بن أبي طالب عليهما‌السلام بهذه الرواية و وافقه هارون الرشيد عليها. و كانت في زماننا مشهورة كالدراية فنقول:

إننا روينا للأحاديث في هذا المعنى بإسنادنا إلى الحافظ محمد بن أحمد بن علي النطنزي المشهور بعدالته عند الجمهور في كتابه المسمى بالخصائص من ثلاث طرق و رويناه من كتاب المناقب للحافظ ابن مردويه طراز المحدثين من أكثر من عشر طرق و رويناه من كتاب ما نزل من القرآن في النبي و آله صلی‌الله‌علیه‌وآله تأليف محمد بن العباس بن مروان المشهور بثقته و تزكيته أكثر من عشرين طريقا و رويناه من كتاب

المناقب تأليف أخطب خطباء خوارزم موفق بن أحمد المكي الذي أثنى عليه محمد بن النجار شيخ المحدثين ببغداد و غير هؤلاء و نحن نذكر من هذه الروايات حديثين مسندين في بابين فنقول.

۱۷۵. بخشی از القاب مولا علی علیه‌السلام

از القابی که مولای ما علی علیه‌السلام به آن اختصاص یافته چنین است: بزرگ و مهتر جانشینیان، و پیشوای دست‌وروسفیدان، و بسیار راستگوی برتر، و بسیار جداانداره میان حق و باطل، تقسیم‌کنندهٔ اهل بهشت و جهنم و وصی و حیدر و ابوتراب.

گفتار مؤلف کتاب رضوان الله تعالی علیه:

مولای ما دانشمند عامل و فقیه برجسته، علامه با فضیلت، زاهد عابد، پرهیزکار مجاهد، بزرگ و دانای به نسب و نژاد قوم و طائفه بزرگ ابوطالب علیه‌السلام، رضی الدین، رکن اسلام و مسلمین، مایه زینت همه عارفان، نمونه و یادگار نیاکان، پاکیزه و افتخار سادات، پایه‌ای از اهل‌بیت بزرگ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و مایهٔ شرافت خاندان پاک نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد طاووس علوی فاطمی که خداوند یارانش را عزیز، و دشمنانش را خوار و ذلیل گرداند چنین می گوید:



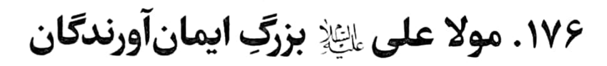
حالا که خداوند بزرگ، چنین شرافتی را شامل حال ما کرد و ما را آگاه به اخبار و احادیثی کرد که مولای ما علی علیه‌السلام را به‌طور صریح و روشن امیرمؤمنان نامید و این بخش خاتمه یافت، و از این ناحیه خداوند تعالی به رحمت خویش ما را به جائی رسانید که آمال و آرزوهای ما به آن نرسیده بود، چنین به ذهن ما خطور نمود که بعضی از احادیثی را که در همین راستا و معنا وارد شده به آن‌ها ملحق نمائیم و آن این است که هیچ آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در قرآن نازل نشد مگر آن که علی علیه‌السلام امیر و سالار آن می‌باشد؛ زیرا ما در کتاب واحدة از محمد بن جمهور دیدیم که از مولای ما امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما نقل کرده که ایشان بر هارون

الرشید ملعون احتجاج کرد که نام امیرمؤمنان تنها به مولای ما علی بن ابی طالب علیه‌السلام اختصاص دارد و رشیدِ نارشید هم در این مطلب با او موافقت کرد.

۱۷۶ـ الباب فیما نذکره من قول النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله ما أنزل الله عزو جل آیة یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إلا و عليٌّ رأسها و أميرها من كتاب نادرة الفلك محمد بن علي النطنزي

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُقْرِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَبْنِ غَالِبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ الرَّوَاجِنِيُّ يُقَالُ: كَانَ مِنْ أَصْحَابِنَا أَوْ مِنَ الزَّيْدِيَّةِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ عُثْمَانَ الْحَضْرَمِيُّ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَا أَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ آيَةَ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا وَ عَلِيٌّ رَأْسُهَا وَ أَمِيرُهَا.





۱۷۶. مولا علی علیه‌السلام بزرگِ ایمان‌آورندگان

ابن‌عباس می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: خداوند عزّوجل هیچ آیه از «یا ایها الذین آمنوا» را نفرستاد، مگر آن که علی علیه‌السلام سرور و امیر آن می‌باشد.[1]

۱۷۷ـ الباب فیما نذکره من کتاب المناقب تألیف موفق بن أحمد المکي الخوارزمي و قد قدمنا الثناء علیه فیما رواه عن النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله أنه قال ما أنزل آیة فیها یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إلا و علي علیه‌السلام رأسها و أمیرها بروایة عن أبي العلاء الحافظ المتفق علی أمانته و عدالته

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: وَأَنْبَأَنِي أَبُو الْعَلَاءِ الْحَافِظُ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْعَطَّارُ الْهَمَدَانِيُّ إِجَازَةً أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْحَدَّادُ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَحْمَدَ الْحَافِظ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَبْنِ غَالِبٍ

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۱، ح ۳۷.

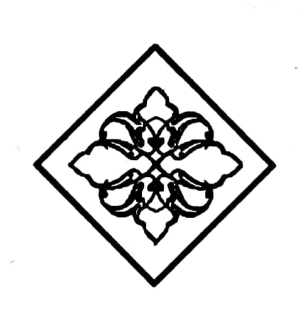
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَيْثَمَةَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُثْمَانَ الْحَضْرَمِيُّ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وآله: مَا أُنْزِلَ آيَةٌ فِيهَا يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا وَعَلِيٌّ رَأْسُهَا وَأَمِيرُهَا.

۱۷۷. شاخص‌ترین مؤمن در یا أیّها الذین آمنوا

موفق بن احمد مکی خوارزمی در کتاب مناقبش در ضمن آن‌چه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت کرده می‌گوید: ایشان فرمودند: هیچ آیه‌ای فرود نیامد که در آن «یا أیها الذین آمنوا» باشد، مگر آن که علی علیه السلام رئیس و امیر آن می‌باشد.[1]



۱. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۵۰، ح ۳۵.



❖ قسمت دوم

احادیث راجع به نام‌گذاری

مولانا علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به امام المتقین

القسم الثاني من كتاب اليقين:

الأحاديث المتضمّنة لتسميته عليه السلام بإمام المتّقين

فصل: و نبدأ الآن بالأحاديث المتضمّنة بتسمية مولانا علي بن أبي طالب عليه السلام بإمام المتّقين متّصلاً ذلك بعدد الأبواب لأجل ما رجونا أن يكون أقرب إلى الصواب إن شاء الله تعالى.

١٧٨ـ الباب فيما نذكره من كتاب كفاية الطالب الذي قدمنا ذكره من الباب الخامس و الأربعين منه فيما أوحي إلى النبي صلى الله عليه و آله في علي عليه السلام أنه سيد المسلمين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين

فقال ما هذا لفظه: الباب الخامس و الأربعون في تخصيص علي عليه السلام بثلاث خصال خصّه النبي صلى الله عليه و آله بها.

أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّالِحِيُّ بِجَامِعِ دِمَشْقَ أَخْبَرَنَا الْحَافِظُ أَبُو الْقَاسِمِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ هِبَةِ اللهِ الشَّافِعِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْفَتْحِ يُوسُفُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَاهَانَ أَخْبَرَنَا أَبُو مَنْصُورٍ شُجَاعُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ شُجَاعٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْحَافِظُ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللهِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ كَثِيرٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ الْأَقْمَرِ عَنْ هِلَالٍ الصَّدَفِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو كَثِيرٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَسْعَدَ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ انْتُهِيَ بِي إِلَى قَصْرٍ مِنْ لُؤْلُؤٍ فِرَاشُهُ مِنْ ذَهَبٍ يَتَلَأْلَأُ وَ أَوْحَى اللهُ

إِلَيَّ وَأَمَرَنِي فِي عَلِيٍّ بِثَلَاثِ خِصَالٍ: بِأَنَّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

۱۷۸. مولا علی عليه السلام مهتر مسلمانان

این بخش را از کتاب کفایة الطالب که پیشتر در چهل و پنجمین حدیث این کتاب در ضمن آن‌چه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ علی عليه السلام وحی شد که او بزرگ و مهتر مسلمانان، و جلودار پرهیزکاران، و پیشوای دست‌وروسفیدان است یادآور شدیم می‌آوریم. پس او در باب ۴۵ چنین می‌گوید: این باب دربارهٔ مخصوص‌گردانیدن علی عليه السلام به سه ویژگی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را به آن اختصاص داده است:

عبدالله بن اسعد بن زراره می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی به سفر آسمانی برده شدم، به کاخی از مروارید رسیدم که فرش آن از طلای درخشنده بود و خداوند تعالی به من وحی فرستاد و مرا دربارهٔ علی عليه السلام به سه ویژگی فرمان داد؛ به این‌که او بزرگ و مهتر مسلمانان، و جلودار پرهیزکاران، و پیشوای دست‌وروسفیدان است.[1]

۱۷۹ـ الباب فيما نذكره من كتاب سنة الأربعين في سنة الأربعين رواية السعيد الكامل فضل الله بن علي الراوندي و في إسناده من رجال الجمهور في تسمية رسول الله صلی الله علیه و آله علياً عليه السلام أنه سيد المسلمين و قائد الغر المحجلين و يعسوب الدين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: الْحَدِيثُ السَّادِسُ وَالْعِشْرُونَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ: أَخْبَرَنَا السَّيِّدُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْخَطِيبُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مَهْرَوَيْهِ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْغَازِي عَنِ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ

---

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۱، ح ۳۸.

مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَيَعْسُوبُ الدِّينِ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَالْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ وَقَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ.

و الوصي فيما وصفه عبد الله بن أحمد بن أحمد بن أحمد بن الخشّاب في كتابه المسمّى: مواليد و وفيات أهل البيت عليهم السلام و أين دفنوا، روينا ذلك عن الفقيه الصفي محمد بن معد في العشر الأخير من صفر سنة عشر و ستمائة بما تضمّنه إسناده من رجال الجمهور فقال: أخبرنا السيد العالم الفقيه صفي الدين أبو جعفر محمد بن معد الموسوي أطال الله في الصلاح بقاءه و دام بالفلاح ارتقاؤه في العشر الأخير من صفر سنة ستة عشر و ستمائة قال: أخبرنا الأجل السيد العالم الكبير الجليل زين الدين أبو العز أحمد بن سعيد جلال الدين أبو المظفر محمد بن عبد الله بن محمد بن جعفر أحسن الله له الخاتمة و أعانه على أمور الدنيا و الآخرة قراءة عليه فأقر به و ذلك في آخر نهار الخميس ثامن صفر من السنة المذكورة بمدينة السلام بدرب الدواب قال: أخبرنا الشيخ الإمام العالم الأوحد حجة الإسلام أبو محمد عبد الله بن أحمد بن أحمد بن أحمد أطال الله بقاءه قال: قرأت على الشيخ أبي منصور محمد بن عبد الملك بن الحسن بن خيرون المقري يوم السبت الخامس و العشرين من محرم سنة إحدى و ثلاثين و خمسمائة من أصله بخطه بخط عمه في يوم الجمعة سادس عشر شعبان من سنة أربع و ثمانين و أربعمائة أخبركم أبو الفضل أحمد بن الحسن فأقر به قال: أخبرنا أبو علي الحسن بن الحسين بن العباس بن الفضل بن روما قراءة عليه و أنا أسمع في سنة خمس و ستين و ثلاثمائة قال: حدثنا حرب بن محمد المؤدّب قال حدثنا الحسن بن محمد العمي البصري قال: حدثنا محمد بن الحسين عن محمد بن مسكان عن أبي بصير عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام، و أخبرنا الزارع قال: حدثنا صدقة بن موسى أبو العباس قال: حدثنا أبي عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن حبيب السجستاني عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام و ذكر ما يختصّ.



۱۷۹. مولا علی علیه‌السلام پیشوای پرهیزکاران

داود بن سلیمان غازی می گوید: امام ابوالحسن علی بن موسیٰ الرضا علیهما‌السلام از پدرش موسی بن جعفر از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش امیرالمؤمنین علیهم‌السلام نقل می کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: یا علی! همانا تو بزرگ و مهتر مسلمانان و جلودار پرهیزکاران و پیشوای دست‌وروسفیدان و پادشاه دین و امیرمؤمنان و راستگوی بزرگ‌تر و بسیار جداانداز میان حق و باطل و تقسیم‌کنندهٔ بهشت و جهنم هستی.[1]

۱۸۰ـ الباب فيما نذكره من تسمية الله ـجلّ جلاله ـ بالوحي إلى النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله ليلة الإسراء بتسمية مولانا علي عليه‌السلام سيد المسلمين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين ننقله من كتاب الخصائص العلوية تأليف محمد بن علي بن الفتح الكاتب المعروف بالنطنزي لأنه من أفضل علمائهم و رواتهم للأحاديث النبوية.



قَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَخْبَرَنَا الْأُسْتَاذُ الْإِمَامُ شَيْخُ الْإِسْلَامِ أَحْمَدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ أَحْمَدَ الخواص قِرَاءَةً عَلَيْهِ وَأَنَا أَسْمَعُ سَنَةَ إِحْدَى وَخَمْسِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ عَبْدَوَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مَخْلَدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا رِيَاحُ بْنُ خَالِدٍ الْأَسَدِيُّ عَنْ جَعْفَرٍ الْأَحْمَرِ عَنْ هِلَالِ بْنِ مِقْلَاصٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَسْعَدَ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ: لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أُوحِيَ إِلَيَّ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام بِثَلَاثِ خِصَالٍ أَنَّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

---

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۲، ح ۳۹.

۱۸۰. اشاره به سه ویژگی مهم مولا علی علیه‌السلام در شب معراج

در این بخش از کتاب یادآوری می کنیم که خدای عزّوجل در شب معراج از راه وحی به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مولای ما علی علیه‌السلام را به نام بزرگ و مهتر مسلمانان، و جلودار پرهیزکاران، و پیشوای دست‌وروسفیدان نامید. و ما آن را از کتاب خصائص العلویه تألیف محمد بن علی بن الفتح که معروف به نطنزی است نقل می کنیم. چون او از برترین علما و دانشمندان و راویان آن‌ها به احادیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله می باشد.

او سند را به عبدالله بن اسعد بن زراره می‌رساند که از پدرش روایت می کند که گفت: من از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمودند: در شبی که به آسمان برده شدم دربارهٔ سه ویژگی از علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام به من چنین وحی شد که او بزرگ و مهتر مسلمانان و جلودار پرهیزکاران و پیشوای دست‌وروسفیدان است.[1]



۱۸۱ـ الباب فيما نذكره عن الحافظ المذكور محمد بن علي الكاتب المعروف بالنطنزي من كتاب الخصائص بطريق آخر برجالهم أن علياً عليه‌السلام سيد المسلمين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا الْإِمَامُ أَبُو الْقَاسِمِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ الْحَافِظُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ بْنِ مَنْدَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللهِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ الْأَحْمَرُ عَنْ هِلَالٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو كَثِيرٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَسْعَدَ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ انْتُهِيَ بِي إِلَى قَصْرٍ مِنْ لُؤْلُؤٍ فِرَاشُهُ مِنْ ذَهَبٍ يَتَلَأْلَأُ فَأُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ لِعَلِيٍّ عليه‌السلام وَأُوحِيَ إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ بِثَلَاثِ خِصَالٍ: أَنَّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

---

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۲، ح ۴۰.

۱۸۱. کاخ مروارید

عبدالله بن اسعد بن زراره از پدرش نقل می کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هنگامی که به آسمان برده شدم، به کاخی از مروارید رسیدم که فرش آن از طلای درخشنده بود. پس به من وحی شد که آن خانه از برای علی علیه‌السلام است و نیز دربارهٔ سه ویژگی علی علیه‌السلام به من وحی شد: که او بزرگ و مهتر مسلمانان، و جلودار پرهیزکاران، و پیشوای دست‌وروسفیدان است.[1]

۱۸۲ـ الباب فيما نذكره عن الحافظ المذكور محمد بن علي الكاتب المعروف بالنطنزي المعتمد عليه من كتابه كتاب الخصائص المشار إليه في أن علياً علیه‌السلام سيد المسلمين و إمام المتقين



فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَدَّادُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْقَصَبَانِيُّ الْقَاضِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ الْبَجَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيٌّ علیه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: مَرْحَباً بِسَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ فَقِيلَ لِعَلِيٍّ علیه‌السلام: فَأَيَّ شَيْءٍ كَانَ مِنْ شُكْرِكَ؟ قَالَ: حَمِدْتُ اللهَ عَلَى مَا آتَانِي وَسَأَلْتُهُ الشُّكْرَ عَلَى مَا أَوْلَانِي وَأَنْ يَزِيدَ فِيمَا أَعْطَانِي.



۱۸۲. شکرگزاری مولا علی علیه‌السلام در برابر نعمت‌های الهی

شعبی رحمه‌الله می گوید: حضرت علی علیه‌السلام برای من حدیث کرد که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: مرحبا به بزرگ و مهتر مسلمانان و جلودار پرهیزکاران! پس به علی علیه‌السلام عرض شد: شکر تو چگونه و بر چه چیزی می‌باشد؟ فرمودند: خداوند را بر آن‌چه به

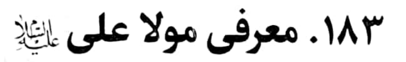
۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۱، ح ۱۰۳.



من داده حمد و سپاس می‌گویم و از او می‌خواهم که برآن‌چه به من نعمت بخشیده، سپاسگزاری کنم و او برآن‌چه به من عطا فرموده بیفزاید.[1]

١٨٣ـ الباب فيما رواه عثمان بن أحمد المعروف بأبي عمرو بن السماك عن النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله في كتاب له في فضائل علي عليه‌السلام أن علياً عليه‌السلام خير الوصيين و إمام الغر المحجلين ذكر الخطيب في تاريخه في مدح هذا عثمان بن سماك أنه كان ثقة ثبتاً و كان يسمى النار الأبيض و روي أنه الثقة المأمون و قال: كان صدوقاً صالحاً فقال: من نسخة عليها خطه تاريخ سنة أربعين و ثلاثمائة ما هذا لفظه:

قَالَ عُثْمَانُ بْنُ سِمَاكٍ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يَحْيَى بْنِ هِلَالٍ عَنْ حَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله كَانَ قَاعِداً مَعَ أَصْحَابِهِ فَرَأَى عَلِيّاً عليه‌السلام فَقَالَ: هَذَا خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ أَمِيرُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.



جابر می‌گوید: امام باقرالعلوم علیه‌السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله با یارانشان نشسته بود که علی علیه‌السلام را دیدند، پس فرمودند: این بهترین جانشینان و امیر و پیشوای همهٔ دست‌وروسفیدان است.[2]

١٨٤ـ الباب فيما نذكره من تسمية مولانا علي عليه‌السلام إمام المتقين و فيه إشارة إلى ضلال مَن خالفه بعد النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله رويناه من كتاب رشح الولاء في شرح الدعاء تأليف الحافظ أسعد بن عبد القاهر الأصبهاني و هو أحد الشيوخ الذين روينا عنهم، وصل إلى بغداد في سنة خمس و ثلاثين و حضر عندي في داري في الجانب الشرقي عند المأمونية في درب البدريين

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: تَفْتَرِقُ أُمَّتِي بَعْدِي ثَلَاثَ فِرَقٍ؛ فِرْقَةٌ أَهْلُ حَقٍّ لَا

---

١. بحار الانوار، ج ٤٠، ص ٢٢، ح ٤١.

٢. بحار الانوار، ج ٣٨، ص ١٦، ح ٢٨.

يَشُوبُونَ بِبَاطِلٍ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الذَّهَبِ كُلَّمَا صَهَرْتَهُ بِالنَّارِ ازْدَادَ جَمَالاً وَ حُسْناً وَإِمَامُهُمُ الْهَادِي هَذَا لأَحَدُ الثَّلَاثَةِ، وَفِرْقَةٌ أَهْلُ بَاطِلٍ لَا يَشُوبُونَ بِحَقٍّ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ خَبَثِ الْحَدِيدِ كُلَّمَا فَتَنْتَهُ بِالنَّارِ ازْدَادَ خَبَثاً وَنَتْناً وَ إِمَامُهُمْ هَذَا لأَحَدُ الثَّلَاثَةِ، وَفِرْقَةٌ أَهْلُ ضَلَالَةٍ وَفِرْقَةٌ مُذَبْذَبِينَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ إِمَامُهُمْ هَذَا لأَحَدُ الثَّلَاثَةِ. فَسَأَلْتُهُ عَنْ أَهْلِ الْحَقِّ وَ إِمَامِهِمْ فَقَالَ: هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَأَمْسَكَ عَنِ الاثْنَيْنِ فَجَهَدْتُ أَنْ يُسَمِّيَهُمْ فَلَمْ يَفْعَلْ.

وَكَذَلِكَ بِالْإِسْنَادِ السَّابِقِ عَنِ الشَّيْخِ الْإِمَامِ أَبِي بَكْرٍ أَحْمَدَ بْنِ مَرْدَوَيْهِ أَنْبَأَنَا الطَّبَرَانِيُّ سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ رَحِمَهُ اللهُ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْحَضْرَمِيُّ حَدَّثَنَا جَنْدَلُ بْنُ وَاثِقٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَبِيبٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ عَلِيمٍ عَنْ سَلْمَانَ رضی الله عنه وَبِالْإِسْنَادِ السَّابِقِ عَنْ صَدْرِ الْأَئِمَّةِ أَخْطَبِ خُوَارِزْمَ رحمه الله قَالَ: أَخْبَرَنَا قَاضِي الْقُضَاةِ نَجْمُ الدِّينِ أَبُو مَنْصُورٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيُّ فِيمَا كَتَبَ إِلَيَّ مِنْ هَمْدَانَ أَخْبَرَنَا الْإِمَامُ الشَّرِيفُ نُورُ الْهُدَى أَبُو طَالِبٍ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزَّيْنَبِيُّ رَحِمَهُمُ اللهُ عَنِ الْإِمَامِ الْحَافِظِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَاذَانَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُرَّةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَاصِمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي الشَّوَارِبِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ الضُّبَعِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ سَلْمَانَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ.

۱۸۴. تقسیم امت به سه گروه

این روایت بر دو چیز دلالت دارد:

۱ـ نامیده‌شدن مولای ما علی علیه السلام به امام المتقین یعنی پیشوای پرهیزکاران.



۲ـ گمراهی کسانی که بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با او مخالفت نمودند. ما این روایت را از کتاب رشح الولاء فی شرح الدعاء تألیف حافظ اسعد بن عبدالقاهر اصفهانی نقل می‌کنیم که او یکی از شیوخی است که ما از او روایت می‌نمائیم و در سال ۳۵ هجری به بغداد وارد شده و در خانهٔ من در جانب شرقی شهر در منطقهٔ مأمونیه درب بدری‌ها نزد من حاضر شد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: امتم بعد از من به سه گروه و دسته تقسیم می‌شوند: گروهی اهل حق و حقیقت هستند که به باطلی نگرائیده و در آن وارد نمی‌شوند، داستان آن‌ها داستان طلاست که هر چه در آتش بماند و بسوزد بر زیبایی و نیکوئی آن افزوده می‌شود و پیشوای آنان امام هدایت‌گر است، این یک طائفه شد. و گروهی دیگر اهل ضلالت و گمراهی و گروهی نه به اینان و نه به آنان متمایلند.

پس من دربارهٔ اهل حق و پیشوای آن‌ها پرسیدم؟

فرمودند: این علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام پیشوای پرهیزکاران است و از نام‌بردن سرپرست آن دو گروه خودداری کردند، من هر چه تلاش کردم که ایشان نامشان را بگویند این کار را نکرد.[1]

۱۸۵ـ الباب فيما نذكره من روايات الحافظ ابن مردويه و قد قدمنا أنه يسمى الإمام الحافظ الناقد ملك الحفاظ طراز المحدثين أحمد بن موسى بن مردويه روى في كتابه كتاب المناقب المشار إليه أن علياً عليه‌السلام إمام المتقين و ضلال من خالفه بعد سيد المسلمين صلی‌الله‌علیه‌وآله رواه من أربع طرق في ترجمة ما ذكر عن النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله أنه قال علي إمام المتقين نذكر منها طريقين

قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ رَزِينٍ الْوَاسِطِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ عَدِيٍّ الطَّائِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عِيسَى قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي هَاشِمُ بْنُ الْبَرِيدِ وَابْنُ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ

---

۱. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰، ح ۱۶.

عَنْ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ وَ سَلْمَانَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ قَالُوا: كُنَّا قُعُوداً عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ مَا مَعَنَا غَيْرُنَا إِذْ أَقْبَلَ ثَلَاثَةُ رَهْطٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ الْبَدْرِيِّينَ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: تَفْتَرِقُ أُمَّتِي ثَلَاثَ فِرَقٍ؛ فِرْقَةٌ أَهْلُ حَقٍّ لَا يَشُوبُونَ بِبَاطِلٍ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الذَّهَبِ كُلَّمَا فَتَنْتَهُ بِالنَّارِ ازْدَادَ حُسْناً وَ ثَنَاءً إِمَامُهُمْ هَذَا لِأَحَدُ الثَّلَاثَةِ، وَ فِرْقَةٌ أَهْلُ بَاطِلٍ لَا يَشُوبُونَ بِحَقٍّ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الْحَدِيدِ كُلَّمَا فَتَنْتَهُ بِالنَّارِ ازْدَادَ خَبَثاً وَ نَتْناً وَ إِمَامُهُمْ هَذَا لِأَحَدُ الثَّلَاثَةِ وَ فِرْقَةٌ أَهْلُ ضَلَالَةٍ ﴿مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذٰلِكَ لا إِلىٰ هٰؤُلاءِ﴾ وَ لَا إِلَى هؤُلَاءِ إِمَامُهُمْ هَذَا لِأَحَدُ الثَّلَاثَةِ.

قَالَ: فَسَأَلْتُهُ عَنْ أَهْلِ الْحَقِّ وَ إِمَامِهِمْ فَقَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ أَمْسَكَ عَنِ الِاثْنَيْنِ، فَجَهَدْتُ أَنْ يَفْعَلَ فَلَمْ يَفْعَلْ.



۱۸۵. مولا علی علیه‌السلام پیشوای اهل حق و حقیقت

ابان بن تغلب از مسلم نقل می کند که او گفت: من از ابوذر و مقداد بن اسود و سلمان فارسی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین شنیدم که می‌فرمودند: ما در محضر پیامبر اکرم ﷺ نشسته بودیم و هیچ کس با ما نبود که سه گروه از مهاجران اهل بدر آمدند. پس پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: امت من به سه فرقه پراکنده می‌شوند یک فرقه اهل حق و حقیقت هستند که به هیچ باطلی آمیخته و وارد نمی‌شوند. داستان آن‌ها، داستان طلاست که هرچه در آتش بماند و بسوزد بر زیبائی و نیکوئی آن افزوده می‌شود این پیشوای یکی از آن سه گروه می‌باشد.

و فرقه‌ای دیگر اهل باطل هستند که هرگز به حق در نیامیزند. حکایت آن‌ها، حکایت آهن است که هرچه در آتش بماند بر پلیدی و گند آن افزوده می گردد و این پیشوای یکی از این سه گروه می‌باشد.

و فرقه‌ای دیگر اهل ضلالت و گمراهی هستند «آن‌ها در میان این دو گروه مترددند نه به‌سوی این گروه و نه به‌سوی آن گروه متمایلند» و این پیشوای یکی از

این سه گروه می‌باشد.

راوی می‌گوید: من درباره اهل حق و پیشوای آن‌ها پرسیدم؟

فرمودند: علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام پیشوای پرهیزکاران است، و از نام‌بردن آن دو نفر خودداری کردند. و من هرچه تلاش کردم که نامشان را بگوید این کار را انجام نداند.[1]

۱۸۶ـ الباب فيما نذكره من الحديث الآخر عن الحافظ أحمد بن مردويه من كتابه أيضاً عن النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله قال: أوحي إلي في علي ثلاث خصال أنه سيد المسلمين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْعَلَاءِ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا هِلَالُ بْنُ أَبِي الْحَمِيدِ الْوَزَّانُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَسْعَدَ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: أُوحِيَ إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ ثَلَاثٌ؛ أَنَّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.



۱۸۶. مولا علی علیه‌السلام در کلام وحی

عبدالله بن اسعد بن زاره از پدرش نقل می‌کند که گفت: پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: سه چیز درباره علی علیه‌السلام به من وحی شد این‌که او بزرگ و مهتر مسلمانان و جلودار پرهیزکاران وپیشوای دست‌وروسفیدان است.[2]

۱۸۷ـ الباب فيما نذكره عن الحافظ محمد بن جرير الطبري صاحب التاريخ من تسمية النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله لعلي عليه‌السلام إمام المتقين و قائد الغر المحجلين و هو الأمير بعدي قد قدمنا في هذا الكتاب بعض ما ذكره الخطيب في تاريخ بغداد من مدح محمد بن جرير الطبري و أنه ما كان تحت أديم السماء مثله و بعض ما ذكره ابن الأثير من تاريخه عنه أنه كان لا يأخذه في الله لومة لائم، فقال محمد بن جرير

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۲۰۵، ح ۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۳، ح ۴۲.

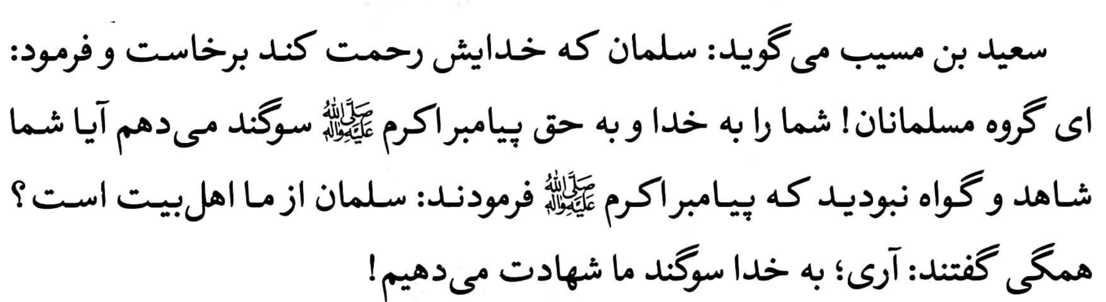
الطبري المذكور في كتاب مناقب أهل البيت عليهم السلام في باب الهاء من حديث نذكر إسناده و المراد منه بلفظه

أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ثُمَّ ذَكَرَ فِيهِ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ مَا هَذَا لَفْظُهُ: وَ قَامَ سَلْمَانُ رحمه الله فَقَالَ: يَا مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ! أَنْشُدُكُمْ بِاللهِ وَ بِحَقِّ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله: أَ لَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَقَالُوا: بَلَى وَ اللهِ نَشْهَدُ بِذَلِكَ.

قَالَ: فَأَنَا أَشْهَدُ بِهِ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: عَلِيٌّ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ هُوَ الْأَمِيرُ مِنْ بَعْدِي.



۱۸۷. حمایت سلمان فارسی رحمه الله از مولا علی علیه السلام



سعید بن مسیب می‌گوید: سلمان که خدایش رحمت کند برخاست و فرمود: ای گروه مسلمانان! شما را به خدا و به حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوگند می‌دهم آیا شما شاهد و گواه نبودید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: سلمان از ما اهل‌بیت است؟ همگی گفتند: آری؛ به خدا سوگند ما شهادت می‌دهیم!

فرمودند: پس من هم شهادت می‌دهم که خودم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: علی علیه السلام جلودار پرهیزکاران، و پیشوای دست‌وروسفیدان، و فرمانروای بعد از من است.[۱]

۱۸۸ـ الباب فيما نذكره عن محمد بن عبد الله بن سليمان الحضرمي الذي مدحه الدارقطني و قال عنه: إنه أصل لوثاقته، في أن علياً علیه السلام إمام المتقين و سيد المسلمين و خير الوصيين و قد ذكرنا تفصيل المدح له و الثناء عليه في كتابنا المسمى بري الظمآن من مروي محمد بن عبد الله بن سليمان

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۱، ح ۷۲.

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عُثْمَانَ الصَّيْرَفِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ الزُّجَاجِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ يَعْفُورٍ الْجُعْفِيُّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنْتُ أَخْدُمُ النَّبِيَّ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَقَالَ لِي: يَا أَنَس بْنَ مَالِكٍ! يَدْخُلُ عَلَيَّ رَجُلٌ إِمَامُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَخَيْرُ الْوَصِيِّينَ. فَضُرِبَ الْبَابُ فَإِذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام فَدَخَلَ يَعْرَقُ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَمْسَحُ الْعَرَقَ عَنْ وَجْهِهِ وَيَقُولُ: أَنْتَ تُؤَدِّي عَنِّي أَوْ تُبَلِّغُ عَنِّي. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَوَلَمْ تُبَلِّغْ رِسَالاتِ رَبِّكَ؟ قَالَ: بَلَى وَلَكِنْ أَنْتَ تُعَلِّمُ النَّاسَ.

۱۸۸. مولا علی عليه‌السلام آموزگار وحی الهی



انس بن مالک می گوید: من همواره پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله را خدمت می‌نمودم که به من فرمودند: ای انس بن مالک! اکنون مردی بر من وارد می‌شود که پیشوای اهل ایمان، و بزرگ و مهتر مسلمانان، و بهترین جانشینان است. پس در خانه زده شد و ناگهان علی بن ابی‌طالب عليهما‌السلام عرق‌ریزان داخل شد. پس پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله آن عرق را از چهره‌اش پاک نموده و می‌فرمودند: تو اداکننده دیون من یا رسانندهٔ رسالت من هستی. پس او عرض کرد: یا رسول الله! آیا شما رسالت‌های پروردگارت را نرسانده‌ای؟

فرمودند: آری؛ ولی تو آن را به مردم می‌آموزی.[1]

۱۸۹ـ الباب فيما نذكره من خط جدي السعيد ورام بن أبي فراس قدس الله روحه و نور ضريحه في تسمية مولانا علي عليه‌السلام وصي رسول رب العالمين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين مما حكاه في مجموعه اللطيف عن ناظر الحلة ابن الحداد ممّا انتقاه من تاريخ الخطيب و كان ابن الحداد حنبلياً و لعله اختصر الحديث فقال ما يأتي لفظه.

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۷، ح ۲۹.

فِيمَا كَتَبَهُ جَدِّي وَرَّامُ عَنْهُ رضي الله عنه مِمَّا انْتَقَاهُ ابْنُ الْحَدَّادِ مِنْ تَارِيخِ الْخَطِيبِ يَرْفَعُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَا فِي الْقِيَامَةِ رَاكِبٌ غَيْرُنَا أَرْبَعَةٌ. فَقَالَ لَهُ عَمُّهُ الْعَبَّاسُ: وَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللهِ؟! فَقَالَ: أَمَّا أَنَا فَعَلَى الْبُرَاقِ وَوَصَفَهَا، فَقَالَ: وَجْهُهَا كَوَجْهِ الْإِنْسَانِ وَخَدُّهَا كَخَدِّ الْفَرَسِ وَعُرْفُهَا مِنْ لُؤْلُؤٍ مَسْمُوطٍ وَأُذُنَاهَا زَبَرْجَدَتَانِ خَضْرَاوَانِ وَعَيْنَاهَا مِثْلُ كَوْكَبِ الزُّهْرَةِ وَوَصَفَهَا صلى الله عليه وآله بِوَصْفٍ طَوِيلٍ. قَالَ الْعَبَّاسُ: وَمَنْ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: وَأَخِي صَالِحٌ عَلَى نَاقَةِ اللهِ وَسُقْيَاهَا الَّتِي عَقَرَهَا قَوْمُهُ. قَالَ الْعَبَّاسُ: وَمَنْ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: وَعَمِّي حَمْزَةُ أَسَدُ اللهِ وَأَسَدُ رَسُولِهِ عَلَى نَاقَتِي الْعَضْبَاءِ.

قَالَ الْعَبَّاسُ: وَمَنْ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: وَأَخِي عَلِيٌّ عليه السلام عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ زِمَامُهَا مِنْ لُؤْلُؤٍ رَطْبٍ عَلَيْهَا مَحْمِلٌ مِنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ نصابها [قُضْبَانُهَا] مِنَ الدُّرِّ الْأَبْيَضِ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ لِذَلِكَ التَّاجِ سَبْعُونَ رُكْناً مَا مِنْ رُكْنٍ إِلَّا وَفِيهِ يَاقُوتَةٌ حَمْرَاءُ تُضِيءُ لِلرَّاكِبِ الْمُحِثِّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ عَلَيْهِ حُلَّتَانِ خَضْرَاوَانِ وَبِيَدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ وَهُوَ يُنَادِي: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ. يَقُولُ الْخَلَائِقُ: مَا هَذَا إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ حَامِلُ عَرْشٍ. فَيُنَادِي مُنَادٍ: مَا هَذَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا حَامِلُ عَرْشٍ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

۱۸۹. القاب مولا علی عليه السلام در جهان آخرت

ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: در روز قیامت جز ما چهار نفر کسی سواره نباشد. عمویشان عباس به ایشان عرض کرد: یا رسول الله! آنان کیستند؟ فرمودند: اما من بر براق سوار هستم و آن را چنین توصیف کردند: صورتش همچو

صورت انسان، و گونه‌اش همچو گونه اسب، و یالش از مروارید به رشته کشیده، و گوش‌هایش از زبرجدهای سبز رنگ، و چشمانش همانند ستارهٔ زهره نورانی است و با نشانه‌های طولانی دیگر آن را توصیف فرمودند.

عباس عرض کرد: یا رسول الله! دیگر کیست؟ فرمودند: برادرم حضرت صالح علیه‌السلام سوار بر شتری است که خداوند عزوجل آن را آفرید و با آبشخورش واگذار کرد ولی قومش آن را پی کردند.

عباس عرض کرد: یا رسول الله! دیگر کیست؟ فرمودند: عمویم حمزة بن عبدالمطلب علیهما‌السلام شیر خدا و شیر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که بر شتر عضبای من سوار است.

عباس عرض کرد: یا رسول الله! دیگر کیست؟ فرمودند: برادرم علی علیه‌السلام بر شتری از شتران بهشتی سوار است درحالی که مهارش از مروارید تر و تازه، و هودجی از یاقوت سرخ بر آن نهاده شده که چوب‌های محملش از درّ سفید است. بر سر او تاجی از نور، و برای آن تاج هفتاد پایه و در هر پایه‌ای، یاقوت قرمزی هست که به اندازهٔ مسیر سه روز که اسب‌سواری پر سرعت بتازد راه را روشن می‌سازد. بر اندام خود او، دو جامهٔ سبز رنگ و در دستش پرچم حمد می‌باشد درحالی که چنین ندا می‌کند: أشهد أن لا إله إلّا الله و أن محمداً رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و گواهی می‌دهم که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاده خداست.



مردم می‌گویند: این شخص جز پیامبر مرسل یا فرشته‌ای مقرّب یا بردارندهٔ عرش کسی دیگر نیست. پس منادی ندا می‌کند: این شخص نه فرشته مقرّب و نه پیامبر مرسل و نه بردارندهٔ عرش است، بلکه این علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است که جانشین فرستادهٔ پروردگار جهانیان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست‌وروسفیدان است.[1]

۱۹۰_ الباب فیما نذکره من کتاب مناقب أهل البیت علیهم‌السلام تألیف القاضي علي بن محمد بن الطیب الجلابي الشافعي في تسمیة النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله لمولانا علي علیه‌السلام سید المسلمین و إمام المتقین و قائد الغر المحجلین

---

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۳، ح ۴۳.

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَنْبَأَنَا أَبُو طَالِبٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: أَنْبَأَنَا أَبُو عُمَرَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ حَيَّوَيْهِ الْخَزَّازُ إِجَازَةً قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي دَاوُدَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبَّادٍ الْكِرْمَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بَكْرٍ أَنْبَأَنَا مَعَدُّ بْنُ زِيَادٍ عَنْ هِلَالٍ الْوَزَّانِ عَنْ أَبِي كَثِيرٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَسْعَدَ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: انْتَهَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ أُوحِيَ إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ ثَلَاثٌ أَنَّهُ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ.

۱۹۰. القاب مولا علی علیه السلام در سدرة المنتهی



عبدالله بن اسعد بن زراره می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: شبی که به معراج برده شدم به سدرة المنتهی رسیدم و سه چیز دربارهٔ علی علیه السلام به من وحی شد؛ که او جلودار پرهیزکاران، و بزرگ مسلمانان، و پیشوای دست‌وروسفیدان به باغستان‌های پرناز و نعمت بهشت است.[1]

۱۹۱ـ الباب فيما نذكره من طريق آخر عن القاضي علي بن محمد بن محمد الطيب المغازلي المذكور من تسمية النبي صلی الله علیه و آله مولانا علياً علیه السلام إمام المتقين و سيد المسلمين و قائد الغر المحجلين

بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: لَمَّا كَانَ لَيْلَةُ أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ إِذَا قَصْرٌ أَحْمَرُ مِنْ يَاقُوتٍ يَتَلَأْلَأُ فَأُوحِيَ إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ أَنَّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

۱۹۱. القاب مولا علی علیه السلام در سفر آسمانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: شبی که به آسمان برده شدم ناگهان به کاخی از

---

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۲، ح ۱۰۴.

یاقوت قرمز رسیدم که می‌درخشید. پس دربارهٔ علی علیه‌السلام به من وحی شد که او مهتر مسلمانان و جلودار پرهیزکاران و پیشوای دست‌وروسفیدان است.[1]

۱۹۲ـ الباب فيما نذكره من كتاب الحلية لأبي نعيم الحافظ في تسمية النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله لعلي علیه‌السلام سيد المسلمين و إمام المتقين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْقَاضِي الْقَصَبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ الْبَجَلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَرْحَباً بِسَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ. فَقِيلَ لِعَلِيٍّ: فَأَيَّ شَيْءٍ كَانَ مِنْ شُكْرِكَ؟ فَقَالَ: حَمِدْتُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ عَلَى مَا آتَانِي وَسَأَلْتُهُ الشُّكْرَ عَلَى مَا أَوْلَانِي وَأَنْ يَزِيدَنِي فِيمَا أَعْطَانِي.



۱۹۲. مرحبا به بزرگ مسلمانان

شعبی می‌گوید: علی علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که فرمودند: مرحبا به بزرگ مسلمانان و جلودار پرهیزکاران. پس به علی علیه‌السلام عرض شد: پس شکر تو چگونه و بر چه چیزی می‌باشد؟ فرمودند: خداوند را بر آن‌چه به من داده حمد و سپاس می‌گویم و از او می‌خواهم که بر آن‌چه به من نعمت بخشیده سپاسگزاری کرده و بر آنچه به من عطا فرموده بیفزاید.[2]

۱۹۳ـ الباب فيما نذكره أيضاً من روايتهم أن علياً علیه‌السلام إمام المتقين و قائد الغرالمحجلين من كتاب رتبة أبي طالب في قريش و مراتب ولده في بني هاشم صنفه أبو الحسن النسابة من نسخة عتيقة ذكرفي أولها أن تأليفها في شوال سنة عشرة و ثلاثمائة

---

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۲، ح ۱۰۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۲، ح ۴۱.

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ بِشْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا كَادِحُ بْنُ رَحْمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ لَهِيعَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيٍّ عليه السلام: أَنْتَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

۱۹۳. حدیثی از راستگوی امت درباره فضائل مولا علی عليه السلام

جابر بن عبدالله انصاری رضوان الله علیه می گوید: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به علی عليه السلام فرمودند: تو پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و روسفیدان هستی.[1]

۱۹۴ـ الباب فيما نذكره من رواية أبي العلاء الهمداني من تسمية مولانا علي عليه السلام ولي الله و إمام المتقين و وصي رسول رب العالمين من الجزء الذي فيه مولد مولانا أمير المؤمنين عليه السلام و هو أكثر من سبع قوائم مدح شيخ المحدثين محمد بن النجار في تذييله على تاريخ الخطيب هذا أبا العلاء الهمداني أبلغ المدائح حتى قال فيه: إنه تعذر وجود مثله في أعصار كثيرة فائق على أهل زمانه، نذكر منه موضع الحاجة إليه بلفظه و نبدأ بإسناده



قَالَ: أَخْبَرَنِي السَّيِّدُ الْإِمَامُ الْعَالِمُ الزَّاهِدُ الْعَابِدُ كَمَالُ الدِّينِ شَرَفُ الْإِسْلَامِ رَبُّ الْفَصَاحَةِ سَيِّدُ الْعُلَمَاءِ حَيْدَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْحُسَيْنِيُّ قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ وَ نَوَّرَ ضَرِيحَهُ قِرَاءَةً عَلَيْهِ فِي السَّبْتِ سَادِسَ عَشَرَ جُمَادَى الْآخِرَةِ مِنْ سَنَةِ عِشْرِينَ وَ سِتِّمِائَةٍ قَالَ: أَخْبَرَهُ الْإِمَامُ الْمُحَدِّثُ كَمَالُ الدِّينِ أَبُو الْفَضْلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّشِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْفَهَانِيُّ قِرَاءَةً عَلَيْهِ فِي الْعَاشِرِ مِنْ رَجَبٍ سَنَةَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ وَ سِتِّمِائَةٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْإِمَامُ الْبَارِعُ النَّاقِدُ قُطْبُ الدِّينِ شَيْخُ الْإِسْلَامِ أَبُو الْعَلَاءِ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْعَطَّارُ الْهَمْدَانِيُّ قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ إِجَازَةً

---

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۴، ح ۴۵.

قَالَ: حَدَّثَنَا الْإِمَامُ رُكْنُ الدِّينِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْفَارِسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا فَارُوقُ الْخَطَّابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مِنْهَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عِمْرَانَ القسري [الْفَسَوِي] عَنْ شَاذَانَ بْنِ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ خَالِدٍ الْمَكِّيِّ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنْ مِيلَادِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ: آهْ آهْ! لَقَدْ سَأَلْتَ يَا جَابِرُ عَنْ خَيْرِ مَوْلُودٍ فِي شِبْهِ الْمَسِيحِ. إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ عَلِيّاً نُوراً مِنْ نُورِي وَخَلَقَنِي نُوراً مِنْ نُورِهِ وَكِلَانَا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ ثُمَّ شَرَحَ صلى الله عليه وآله مَبْدَأَ وِلَادَةِ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَنَّ رَجُلاً كَانَ يُسَمَّى الْمُبْرَمَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ قَدْ عَبَدَ اللهَ مِائَتَيْ سَنَةٍ وَسَبْعِينَ سَنَةً أَسْكَنَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي قَلْبِهِ الْحِكْمَةَ وَأَلْهَمَهُ بِحُسْنِ طَاعَةِ رَبِّهِ وَأَنَّهُ بَشَّرَ أَبَا طَالِبٍ بِمَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبْشِرْ يَا هَذَا بِأَنَّ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى أَلْهَمَنِي إِلْهَاماً فِيهِ بِشَارَتُكَ قَالَ أَبُو طَالِبٍ: وَ مَا هُوَ؟ قَالَ: يُولَدُ مِنْ ظَهْرِكَ مَنْ هُوَ وَلِيُّ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ وَصِيُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَإِنْ أَنْتَ أَدْرَكْتَ ذَلِكَ الْمَوْلِدَ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ: إِنَّ الْمُبْرَمَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لا إله إلّا الله وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ وَبِهِ تَتِمُّ النُّبُوَّةُ وَبِعَلِيٍّ تَتِمُّ الْوَصِيَّةُ.

ثمّ ذكر الحديث إلى آخره و هذا ما أردنا منه.



۱۹۴. مولودی شبیه حضرت عیسی علیه السلام

جابر بن عبدالله انصاری رضوان الله علیه می گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دربارهٔ ولادت علی بن ابی‌طالب علیه السلام پرسیدم، فرمودند: آه آه! ای جابر! از بهترین فرزند و مولودی که شبیه حضرت عیسی مسیح علیه السلام است پرسیدی! همانا خدای تبارک و تعالی علی علیه السلام را به صورت نوری از نور من آفرید، و مرا به صورت نوری از نور خویش خلق نمود، و هر دو

نفر ما از یک نور بودیم. سپس آغاز ولادت علی علیه‌السلام را توضیح داد و آن این که در آن زمان مردی به نام مُبرَم بود که دویست و هفتاد سال خدا را عبادت نموده بود. خداوند عزّوجل حکمت و دانش را در دلش نهاده و طاعت نیکوی پروردگارش را به وی الهام کرد و او ابوطالب علیه‌السلام را به این کلمات مژده داد: ای مَرد! تو را بشارت باد که خداوند بلندمرتبه به من الهامی نمود که در آن بشارتی برای تو بود.

ابوطالب علیه‌السلام فرمود: آن چیست؟ گفت: از پشت تو کسی به دنیا می‌آید، که او ولی و سرپرست از جانب خدای عزّوجل و پیشوای پرهیزکاران و جانشین فرستادهٔ پروردگار جهانیان است. پس اگر تو ولادتش را درک نمودی از جانب من به او سلام برسان و به او بگو: مُبرَم به تو سلام رسانید و گفت: من گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و گواهی می‌دهم که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستادهٔ خداست، به او صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبری و به علی علیه‌السلام جانشینی تمام می‌شود.

(حدیث ادامه دارد ما به‌اندازه نیاز آن را نقل کردیم).[1]



۱۹۵ـ الباب فيما نذكره من تسمية النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله لمولانا علي علیه‌السلام يعسوب الدين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين و الحامل غداً لواء رب العالمين ننقله ممّا رواه أبو جعفر محمد بن جرير الطبري صاحب التاريخ و هو من أعظم و أزهد علماء الأربعة المذاهب في كتابه كتاب مناقب أهل البيت علیهم‌السلام لأجل ما قدمنا ذكره من ثناء الخطيب عليه و أنه ما كان تحت أديم السماء مثله، و ذكر أيضاً أحمد بن كامل بن شجرة في كتابه الملحق بتاريخ الطبري عن محمد بن جرير الطبري أنه بقي قبره شهورا يصلي الناس عليه روى ابن الأثير في تاريخ سنة عشر و ثلاثمائة في مدح محمد بن جرير الطبري أنه كان ممّن لا تأخذه في الله لومة لائم و أن أهل الورع و الدين غير منكرين علمه و فضله و زهده و تركه للدنيا مع إقبالها عليه و قناعته بما كان يرد عليه من قرية خلفها له أبوه بطبرستان يسيرة قال: و مناقبه كثيرة، فقال: هذا محمد بن جرير الطبري في كتابه مناقب أهل

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۲۵، ح ۷۲.

البيت عليهم السلام ممّا لم يذكر فيه لفظة أمير المؤمنين عليه السلام و فيه تصريح بالنص الصحيح على علي بن أبي طالب و عترته الطاهرين عليهم السلام ما هذا لفظه

أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا زرات بْنُ يَعْلَى بْنِ أَحْمَدَ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو قَتَادَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: قُلْنَا يَوْماً يَا رَسُولَ اللهِ! مَنِ الْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ حَتَّى نَعْلَمَهُ؟ قَالَ لِي: يَا سَلْمَانُ! أَدْخِلْ عَلَيَّ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادَ وَ أَبَا أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيَ وَ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَةَ النَّبِيِّ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ، ثُمَّ قَالَ: اشْهَدُوا وَ افْهَمُوا عَنِّي أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَصِيِّي وَ وَارِثِي وَ قَاضِي دَيْنِي وَ عُدَّتِي وَ هُوَ الْفَارُوقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ هُوَ يَعْسُوبُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ الْحَامِلُ غَداً لِوَاءَ رَبِّ الْعَالَمِينَ هُوَ وَ وَلَدُهُ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ مِنَ الْحُسَيْنِ ابْنِي أَئِمَّةٌ تِسْعَةٌ هُدَاةٌ مَهْدِيُّونَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَشْكُو إِلَى اللهِ جُحُودَ أُمَّتِي لِأَخِي وَ تَظَاهُرَهُمْ عَلَيْهِ وَ ظُلْمَهُمْ لَهُ وَ أَخْذَهُمْ حَقَّهُ.



قَالَ: فَقُلْنَا لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ يُقْتَلُ مَظْلُوماً مِنْ بَعْدِ أَنْ يُمْلَأَ غَيْظاً وَ يُوجَدُ عِنْدَ ذَلِكَ صَابِراً. قَالَ: فَلَمَّا سَمِعَتْ ذَلِكَ فَاطِمَةُ عليها السلام أَقْبَلَتْ حَتَّى دَخَلَتْ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ وَ هِيَ بَاكِيَةٌ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَا يُبْكِيكِ يَا بُنَيَّةُ؟ قَالَتْ: سَمِعْتُكَ تَقُولُ فِي ابْنِ عَمِّكَ وَ وُلْدِي مَا تَقُولُ. قَالَ: وَ أَنْتِ تُظْلَمِينَ وَ عَنْ حَقِّكِ تُدْفَعِينَ وَ أَنْتِ أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتِي لَاحِقٌ بِي بَعْدَ أَرْبَعِينَ. يَا فَاطِمَةُ! أَنَا سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكِ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكِ أَسْتَوْدِعُكِ اللهَ تَعَالَى وَ جَبْرَئِيلَ وَ صَالِحَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ صالِحُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

(فصل:) أقول: فهل ترى ترك النبي صلى الله عليه وآله حجة أو عذراً لأحد على الله -جلّ

جلاله ـ و عليه و لو لم يرد في الإسلام إلّا هذا الحديث المعتمد عليه لكان حجّة كافية لعلي عليه السلام و للنبي صلى الله عليه و آله الذي نص عليه بالخلافة و على الأئمة من ذرّيته و قد ذكرنا ما مدحوه به لمحمد بن جرير الطبري و شهدوا له من علمه و ثقته.

۱۹۵. خلفاء کیستند؟



جابربن عبدالله انصاری رضوان الله علیه می‌گوید: سلمان فارسی رضی الله عنه گفت: روزی من به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله عرض کردم: یا رسول الله! خلیفهٔ بعد از شما کیست تا ما او را بشناسیم؟

ایشان به من فرمودند: ای سلمان! ابوذر و مقداد و ابوایوب انصاری رضوان الله تعالی علیهم اجمعین را نزد من حاضر کن، درحالی‌که ام‌سلمه رضی الله عنها همسر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله پشت در بود.

سپس ایشان فرمودند: شاهد باشید و بدانید که علی بن ابی‌طالب علیه السلام جانشین و وارث من، و پرداخت‌کنندهٔ دیون و وعده‌های من است. او کسی است که بسیار دقیق میان حق و باطل فاصله می‌اندازد. او رهبر مسلمانان و جلودار پرهیزکاران و پیشوای دست‌وروسفیدان است، و او فردای قیامت بردارندهٔ پرچم پروردگار جهانیان می‌باشد. او و فرزندان بعد از وی، سپس از نسل پسرم امام حسین علیه السلام نه پیشوای هدایت‌گر هدایت‌یافته تا روز قیامت می‌باشند.

من از این‌که امتم او را انکار می‌نمایند و برعلیه او همدست و متحد می‌گردند و بر او ستم روا می‌دارند و حقش را از او می‌گیرند به خدا شکایت می‌کنم!

سلمان رضی الله عنه می‌گوید: ما به ایشان عرض کردیم: یا رسول الله! آیا چنین اتفاقی خواهد افتاد؟ فرمودند: آری؛ بعد از آن که او وجودش از خشم آکنده می‌شود ـ ولی با این وجود از او صبر و شکیبائی یافت می‌شود ـ مظلومانه کشته می‌گردد. وقتی این جریان را حضرت فاطمه علیها السلام شنید با چشم گریان از پس پرده بیرون آمد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وی فرمودند: ای دخترعزیزم! چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ عرض کرد: آن‌چه را که دربارهٔ پسرعمو و فرزندانم فرمودی شنیدم!

فرمودند: و تو نیز مورد ظلم و ستم قرار می‌گیری و از حقت محروم می‌کنند و از

اهل‌بیت من تو اولین کسی هستی که بعد از چهل روز به من ملحق می‌شوی.

ای فاطمه! من در صلح و سازشم با هر که با تو در صلح است و در جنگم با کسی که با تو سر جنگ داشته باشد. تو را در پناه خدای متعال و جبریل علیه السلام و صالح المؤمنین (علی علیه السلام) قرار می‌دهم و با تو خداحافظی می‌کنم.

سلمان رضی الله عنه می‌گوید: عرض کردم: یا رسول الله! صالح المؤمنین کیست؟

فرمودند: علی بن ابی‌طالب علیهما السلام است.[1]

۱۹۶ـ الباب فيما نذكره عن الثقة محمد بن العباس بن مروان من كتاب ما نزل من القرآن في النبي صلى الله عليه وآله و أن علياً يعسوب المؤمنين و غاية السابقين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين و خاتم الوصيين



رُوِّينَا ذَلِكَ بِأَسَانِيدِنَا إِلَيْهِ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنِ بُرَيْدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: خَطَبَ عَلِيٌّ علیه السلام النَّاسَ فَحَمِدَ اللهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَغَايَةُ السَّابِقِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَخَاتَمُ الْوَصِيِّينَ وَوَارِثُ الْوُرَّاثِ أَنَا قَسِيمُ النَّارِ وَخَازِنُ الْجِنَانِ وَصَاحِبُ الْحَوْضِ وَلَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ عَالِمٌ بِجَمِيعِ أَهْلِ وَلَايَتِهِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾.

۱۹۶. پادشاه اهل ایمان

اصبغ بن نباته رضی الله عنه می‌گوید: علی علیه السلام برای مردم خطبه خواندند. حمد و ثنای الهی را به‌جای آورده و سپس فرمودند: ای مردم! از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید. من پادشاه اهل ایمان، و مقصود پیشی‌گیرندگان، و جلودار پرهیزکاران، و

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۶۴، ح ۸۵.

پیشوای دست‌وروسفیدان، و پایان‌دهندهٔ جانشینان و میراث‌برندهٔ همه ارث برندگان هستم. من تقسیم‌کنندهٔ آتش جهنم، و نگهبان باغستان‌های بهشت، و صاحب حوض کوثر هستم. هیچ‌یک از ما نیست مگر آن که او به تمامی اهل ولایت خویش آگاه و داناست و این همان فرمایش خدای عزّوجل است: «تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر قومی هدایت‌گری است».[1]

۱۹۷ـ الباب فيما نذكره من رواية العدل علي بن محمد بن محمد الطيب الجلابي من كتاب المناقب بطريق آخر في أن علياً عليه‌السلام سيد المسلمين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين و يعسوب الدين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَنْبَأَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ غَسَّانَ الْبَصْرِيُّ إِجَازَةً أَنَّ أَبَا عَلِيٍّ الْحَسَنَ بْنَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي زَيْدٍ حَدَّثَهُمْ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللهِ بْنُ عَامِرٍ الطَّائِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَامِرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عليه‌السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه‌السلام حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه‌السلام حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه‌السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَيَعْسُوبُ الدِّينِ.

قال أبو القاسم الطائي: سألت أحمد بن يحيى بن ثعلب عن اليعسوب، قال: هو الذكر من النحل الذي يقدمها.

۱۹۷. پادشاه دین

احمد بن عامر می‌گوید: امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا عليه‌السلام مرا حدیث کرد و فرمود: پدرم موسی بن جعفر عليه‌السلام مرا حدیث کرد و فرمود: پدرم جعفر بن

۱. سورهٔ رعد آیهٔ ۷؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۳۴۶، ح ۱۸.



محمد علیهما السلام مرا حدیث کرد و فرمود: پدرم محمد بن علی علیهما السلام مرا حدیث کرد و فرمود: پدرم علی بن الحسین علیهما السلام مرا حدیث کرد و فرمود: و پدرم حسین بن علی علیهما السلام مرا حدیث کرد و فرمود: پدرم علی بن ابی طالب علیهما السلام مرا حدیث کرد و فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی! همانا تو مهتر همهٔ مسلمانان، و جلودار پرهیزکاران، و پیشوای دست وروسفیدان و پادشاه دین هستی.[1]

۱۹۸ـ الباب فیما نذکره من روایة الحافظ أحمد بن مردویه من کتابه المشار إلیه في تسمیة النبي صلی الله علیه و آله لمولانا علي علیه السلام بسید المسلمین و إمام المتقین و قائد الغر المحجلین و یعسوب المؤمنین

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ الطَّائِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَيَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ.

۱۹۸. مولا علی علیه السلام به این اوصاف آراسته است

احمد بن عامر طائی می گوید: پدرم مرا حدیث کرد و گفت: امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام مرا حدیث کرد و فرمود: پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام مرا حدیث کرد و فرمود: پدرم جعفر بن محمد علیهما السلام مرا حدیث کرد و فرمود: پدرم محمد بن علی علیهما السلام مرا حدیث کرد و فرمود: پدرم علی بن الحسین علیهما السلام مرا حدیث کرد و فرمود: پدرم حسین بن علی علیهما السلام مرا حدیث کرد و فرمود: پدرم علی بن

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۴، ح ۴۶.

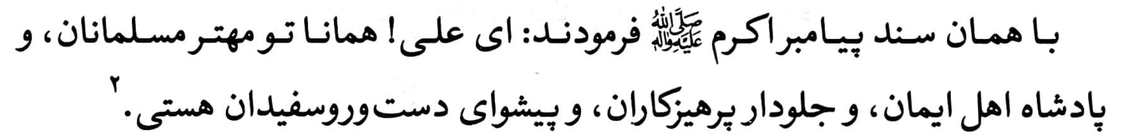
ابی طالب عليه السلام مرا حديث كرد و فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی! همانا تو مهتر مسلمانان و جلودار پرهیزکاران و پادشاه اهل ایمان هستی.[1]

۱۹۹ـ الباب فيما نذكره من كتاب مختصر الأربعين في مناقب أهل البيت الطاهرين تخريج الشيخ الجليل يوسف بن أحمد بن إبراهيم بن محمد البغدادي بإسناده في كتابه في تسمية النبي صلی الله علیه و آله لمولانا علي بسيد المسلمين و يعسوب المؤمنين و قائد الغر المحجلين في الحديث الرابع

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: وَبِالْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَيَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

قال أبو القاسم الطائي: سألت أحمد بن يحيى بن ثعلب عن اليعسوب فقال: هو الذكر من النحل الذي يقدمها و يحامي عنها.





۱۹۹. سه ویژگی مهم برای مولا علی عليه السلام

با همان سند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی! همانا تو مهتر مسلمانان، و پادشاه اهل ایمان، و جلودار پرهیزکاران، و پیشوای دست‌وروسفیدان هستی.[2]

۲۰۰ـ الباب فيما نذكره من تسمية النبي صلی الله علیه و آله لمولانا علي عليه السلام سيد المسلمين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين و يعسوب المؤمنين نذكره من كتاب أسماء مولانا علي صلی الله علیه و آله من نسخة تاريخها سنة تسع و سبعين و ثلاثمائة

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا أَبُو حَمْزَةَ وَجَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَمُسْلِمَةُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي الرِّضَا عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ﴾، قَالَ: يُدْعَوْنَ بِإِمَامِ زَمَانِهِمْ وَكِتَابِ

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۲۶، ح ۷۳.

۲. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۲۶، ح ۷۴.

رَبِّهِمْ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِمْ وَقَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَيَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ.

۲۰۰. روزی که هر گروهی با امام خویش خوانده می‌شود

داود بن سلیمان می گوید: امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام مرا حدیث کرد و فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ذیل فرمایش خدای عزّوجل که می‌فرماید: «روزی که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم».[1]

فرمودند: آن‌ها را به امام زمانشان و کتاب پروردگارشان و سنّت پیامبرشان می‌خوانند و فرمودند: ای علی! همانا تو مهتر مسلمانان، و جلودار پرهیزکاران، و پیشوای دست‌وروسفیدان، و پادشاه اهل ایمان هستی.[2]



۲۰۱ـ الباب فيما نذكره مما رواه الحافظ المسمى بنادرة الفلك محمد بن أحمد بن علي النطنزي في كتابه الذي قدّمنا الإشارة إليه عن النبي صلی الله علیه و آله أن علياً علیه السلام وصيه و إمام أمته و خليفته عليها و أن من ولده القائم عجّل الله تعالی فرجه الشریف و ذكر أمته و طول غيبته و قد زكاه محمد بن النجار في تذييله كما قدمناه و قال: إنه كان نادرة الفلك و فاق أهل زمانه في بعض فضائله

فَقَالَ فِيهِ مَا هَذَا لَفْظُهُ: فَقَرَأْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْمُقْرِي قُلْتُ لَهُ: أَخْبَرَكُمْ عَلِيُّ بْنُ شُجَاعِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْقَلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الشَّرِيفُ أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیهم السلام بِجَلَوْلَا قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ

---

۱. سورهٔ اسراء آیهٔ ۷۱.

۲. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۲۶، ح ۷۵.

الْبَرْمَكِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُرَاتِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَصِيِّي وَإِمَامُ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَمِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ.

فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَلِلْقَائِمِ مِنْ وُلْدِكَ غَيْبَةٌ؟ قَالَ: إِي وَرَبِّي ﴿وَلِيُمَحِّصَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾، يَا جَابِرُ! إِنَّ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللهِ عِلْمُهُ مَطْوِيٌّ عَنْ عِبَادِ اللهِ، إِيَّاكَ وَالشَّكَّ فِيهِ فَإِنَّ الشَّكَّ فِي أَمْرِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ كُفْرٌ.

فصل: أقول: و من نظر في هذا الحديث المعظّم الذي هو حجة على من وصل إليه عرف أن النبي صلى الله عليه وآله ما ترك لأحد حجة عليه في علي عليه السلام و في ولده المهدي عجّل الله تعالى فرجه الشريف و طول غيبته و كان ذلك من آيات الله -جلّ جلاله- و حجج محمد رسوله صلى الله عليه وآله أخبر بولادة آباء المهدي عليهم السلام و ولادته قبل وجوده و أخبر بتكامل صفاتهم في العلم و العمل كما كانوا عليه بعد وجودهم ثم أخبر بطول غيبة المهدي عليه السلام قبل أن يعلم بما انتهت إليه حال المهدي عليه السلام في الغيبة إليه فللّه -جلّ جلاله- و لمحمد صلى الله عليه وآله الحجة البالغة على من أرسل إليه في دار الفناء و يوم الجزاء.

۲۰۱. نایاب‌تر از کبریت احمر

ابن‌عباس می‌گوید: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: همانا علی بن ابی‌طالب علیه السلام جانشین من و پیشوای امت من و خلیفهٔ بعد از من بر آن‌هاست و از فرزندان او، آن قیام‌کنندهٔ انتظار برده شده می‌باشد که خداوند تعالی به‌وسیلهٔ او زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌طور که از جور و ستم پر شده باشد. سوگند به کسی که به حق



مرا بشارت‌دهنده و بیم‌کننده فرستاد، کسانی که در زمان غیبت و پنهان‌شدن او در عقیدهٔ به او ثابت‌قدم بمانند از کبریت احمر کمیاب‌ترند. پس جابربن عبدالله انصاری رضوان‌الله علیه به‌سوی ایشان رفته و عرض کرد: یا رسول الله! آیا برای قیام‌کنندهٔ از فرزندان شما غیبتی است؟ فرمودند: آری؛ سوگند به پروردگارم «تا خداوند افراد با ایمان را پاک و خالص گرداند و کافران را نابود سازد».

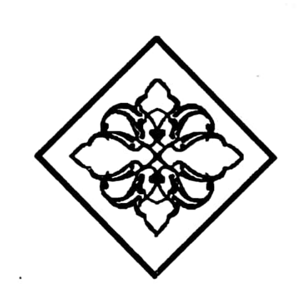
ای جابر! این کاری از کارهای خداوند و رمز و رازی از اسرار الهی است که بر بندگانش پوشیده است. پس از شک و تردید در کار خدا پرهیز کن که آن کفرست.[1]

◆گفتار مهم مؤلف

مرحوم سید بن طاوس رضوان‌الله علیه می‌فرماید: هر کس در این حدیث بسیار مهم که خود دلیل و حجتی می‌باشد بر کسانی که این خبر به آن‌ها رسیده، خوب نگاه کند می‌فهمد که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله هیچ حجتی را دربارهٔ حضرت علی علیه‌السلام و فرزندش حضرت مهدی علیه‌السلام و طولانی‌بودن غیبت او ترک ننموده، و این از آیات بزرگ الهی و معجزه‌های پیامبر او حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله است که هم خبر به ولادت پدران مهدی علیه‌السلام و ولادت خود او پیش از تولدش داده، و هم به کمال صفات ایشان در علم وعمل خبر داد؛ همان‌طور که آن‌ها نیز بعد از به‌وجودآمدنشان دارای همان صفات بودند. آن‌گاه پیش از آن که دانسته شود که احوال حضرت مهدی علیه‌السلام در امر غیبت به چه چیزی منتهی می‌شود به طولانی‌بودن غیبت او خبر داد. پس در این دنیای فانی و گذرا و در روز جزا برای خدای ـ جلّ جلاله ـ و حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله، بر کسانی که او به‌سوی آنان فرستاده شده است حجت بالغه و رسا است.

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۲۷، ح ۷۶.



❖ قسمت سوم

احادیث راجع به نام‌گذاری
مولانا علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به یعسوب المؤمنین

القسم الثالث من كتاب اليقين:

الأحاديث المتضمّنة لتسميته عليه السلام بيعسوب المؤمنين

(فصل:) يقول مولانا المولى الصاحب الصدر الكبير العالم العامل الفقيه الكامل العلّامة الفاضل الزاهد العابد الورع المجاهد النقيب الطاهر ذو المناقب و المراتب نقيب نقباء آل أبي طالب في الأقارب و الأجانب رضي الدين ركن الإسلام و المسلمين جمال العارفين أفضل السادة عمدة أهل بيت النبوة مجد آل الرسول شرف العترة الطاهرة ذو الحسبين أبو القاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن محمد الطاوس العلوي الفاطمي سرف الله قدره و قدس في الملإ الأعلى ذكره: و لما رأينا من فضل الله -جلّ جلاله- علينا تأهيلنا لاستخراج هذه الأحاديث من معادنها و إظهارها من مواطنها و كشف أسرارها و ظهور أنوارها و وجدنا تسمية مولانا علي بن أبي طالب عليه السلام يعسوب الدين مشابهة لتسميته بأمير المؤمنين اقتضى ذلك إثباتها في هذا الكتاب اليقين و قد ذكر الجوهري في كتاب الصحاح في اللغة في تفسير اليعسوب ما هذا لفظه و اليعسوب سلطان النحل و منه قيل السيد يعسوب قومه.

٢٠٢- الباب فيما نذكره من رواية الحافظ أحمد بن مردويه من كتابه المشار إليه في تسمية النبي صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام يعسوب المؤمنين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الضَّحَّاكِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ ضُرَيْسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: عَلِيٌّ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الْمُنَافِقِينَ.

۲۰۲. سالار مؤمنان و منافقان کیست؟

عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر می گوید: پدرم از پدرش از جدش از علی علیه‌السلام مرا حدیث کرد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: علی علیه‌السلام پادشاه و بزرگ اهل ایمان، و مال و ثروت سالار منافقان است.[1]

۲۰۳ـ الباب في تسمية مولانا علي علیه‌السلام يعسوب المؤمنين برواية الحافظ ابن مردويه أيضاً

رُوِّينَا ذَلِكَ بِأَسَانِيدِنَا إِلَيْهِ مِنْ كِتَابِهِ الْمُشَارِ إِلَيْهِ بِلَفْظِهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی‌الله‌عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ لِعَلِيٍّ علیه‌السلام: أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَأَنْتَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَأَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الْكَفَرَةِ.



۲۰۳. اول کسی که در قیامت دست در دست پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می گذارد

ابو رافع از جناب ابوذر رضی‌الله‌عنه روایت می کند که او از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده که به علی علیه‌السلام می‌فرمودند: تو اول کسی هستی که در روز قیامت با من مصافحه می کنی و دست در دست من قرار می‌دهی، و تو بسیار راستگوی برتری، و تو بسیار جداأندازندهٔ میان حق و باطل، و پادشاه و بزرگ اهل ایمان هستی، و مال و ثروت، سالار کافران است.[2]

---

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۵، ح ۴۷.

۲. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۱۳، ح ۱۷.

۲۰۴ـ الباب فيما نذكره من رواية عبد الله بن العباس عن النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله أن علياً علیه‌السلام يعسوب المؤمنين من كتاب الحافظ ابن مردويه بلفظه

حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ دَاهِرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبَايَةَ الْأَسَدِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَتَكُونُ فِتْنَةٌ فَإِنْ أَدْرَكَهَا أَحَدٌ مِنْكُمْ فَعَلَيْهِ بِخَصْلَتَيْنِ، كِتَابِ اللهِ وَعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام: هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَأَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَهُوَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّلَمَةِ وَهُوَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَهُوَ بَابِيَ الَّذِي أُوتَى مِنْهُ.



۲۰۴. رمزِ گریز از فتنه

ابن‌عباس می‌گوید: به‌زودی فتنه‌ای پدید می‌آید، پس اگر کسی آن را درک نماید دو ویژگی مهم را باید مراعات کند: کتاب خدا قرآن و علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را، زیرا من از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم درحالی‌که دست علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را گرفته بودند، می‌فرمودند: این شخص اولین کسی است که به من ایمان آورد، و اولین کسی است که در روز قیامت با من مصافحه می‌کند و دست در دست من قرار می‌دهد، و او در میان این امت بین حق و باطل را بسیار دقیق جدائی می‌اندازد، و او پادشاه و بزرگ اهل ایمان، و مال و ثروت سالارستمگران است. و او بسیار راستگوی بزرگ‌تر و تنها دری است که از آن آمده می‌شود.[1]

۲۰۵ـ الباب فيما نذكره أيضاً عن طريق آخر عن أبي ذر عن النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله أن علياً علیه‌السلام يعسوب المؤمنين

رُوِّينَا ذَلِكَ بِأَسَانِيدِنَا إِلَى الْحَافِظِ أَحْمَدَ بْنِ مَرْدَوَيْهِ مِنْ كِتَابِهِ فَقَالَ مَا

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۱۴، ح ۱۸.

هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ أَبُو الصَّلْتِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ الرَّافِعِيُّ مَوْلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لِعَلِيٍّ علیه السلام أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَّقَنِي وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَأَنْتَ الْفَارُوقُ الَّذِي يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَأَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّلَمَةِ.

۲۰۵. اوصاف مولا علی علیه السلام در دنیا و آخرت



ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که به علی علیه السلام می‌فرمودند: تو اولین کسی هستی که به من ایمان آورده و مرا تصدیق نموده است، و تو اولین کسی هستی که در روز قیامت با من مصافحه می‌کند و دست در دست قرار می‌دهد، و تو بسیار راستگوی بزرگتر، و بسیار جداانداززندهٔ میان حق و باطل می‌باشی. و تو پادشاه و بزرگ اهل ایمان و مال و ثروت سالار ستمگران است.[1]

۲۰۶ـ الباب فيما نذكره من تسمية مولانا علي علیه السلام يعسوب المؤمنين برواية رجال الجمهور من كتاب ترجمته كما قدمناه ما هذا لفظه ذكر رتبة أبي طالب في قريش و مراتب ولده من بني هاشم صنفه أبو الحسن النسابة من نسخة عتيقة ذكر أن تاريخها في شوال سنة عشر و ثلاثمائة ما هذا لفظه

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۲۷، ح ۳۳.

لِعَلِيٍّ علیه‌السلام: أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ.

۲۰۶. جایگاه مولا علی علیه‌السلام

ابوذر رضی‌الله‌عنه می گوید: از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که به علی علیه‌السلام می‌فرمودند: تو اولین کسی هستی که در روز قیامت با من مصافحه می کنی. و تو پادشاه و بزرگ اهل ایمان هستی.[1]

۲۰۷ـ الباب فيما نذكره من تسمية مولانا علي علیه‌السلام يعسوب المؤمنين من كتاب الأربعين في المنتقى من مناقب أمير المؤمنين علي المرتضى علیه‌السلام تأليف أحمد بن إسماعيل القزويني فقال ما هذا لفظه: الباب الحادي و العشرون في أسماء كريمة و أوصاف جليلة لعلي المرتضى علیه‌السلام



قَالَ: أَخْبَرَنَا دَاهِرٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْبَيْهَقِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللهِ الْحَافِظُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَسْفَرَائِينِيُّ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ السُّيُوطِيُّ حَدَّثَنَا مَذْكُورُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ لِعَلِيٍّ علیه‌السلام: أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ صَدَّقَنِي وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَأَنْتَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَ أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّلَمَةِ.

۲۰۷. فاروق امت کیست؟

ابوذر رضی‌الله‌عنه می گوید: از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که به علی علیه‌السلام می‌فرمودند: تو اولین کسی هستی که به من ایمان آورده و مرا تصدیق نموده است، تو اولین کسی هستی که

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۵، ح ۴۸.

در روز قیامت با من مصافحه می کند، تو میان حق و باطل را بسیار دقیق جدائی می‌اندازی، تو پادشاه و بزرگ اهل ایمان، و مال و ثروت سالار ستمگران است.[1]

۲۰۸ـ الباب فيما نذكره من تسمية رسول الله صلى الله عليه وآله مولانا علياً عليه السلام يعسوب المؤمنين بغير الطرق المتقدمة و وجدت ذلك في كتاب عتيق تاريخه سنة ثمان و مائتين هجرية ترجمته كتاب فيه خطبة أميرالمؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام وهي التي تسمى القاصعة و أخبار حسان لأهل البيت عليهم السلام بإسناد في أوله ما هذا لفظه

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الزُّهْرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَنَا كُنْتُ مَعَهُ يَوْمَ قَالَ: يَأْتِي تِسْعُ نَفَرٍ مِنْ حَضْرَمَوْتَ فَيُسْلِمُ مِنْهُمْ سِتَّةٌ وَلَا يُسْلِمُ مِنْهُمْ ثَلَاثَةٌ فَوَقَعَ فِي قُلُوبِ كَثِيرٍ مِنْ كَلَامِهِ مَا شَاءَ اللهُ أَنْ يَقَعَ. فَقُلْتُ أَنَا: صَدَقَ اللهُ وَرَسُولُهُ هُوَكَمَا قُلْتَ يَا رَسُولَ اللهِ! فَقَالَ: أَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَيَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُهُمْ وَتَرَى مَا أَرَى وَتَعْلَمُ مَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَاناً وَكَذَلِكَ خَلَقَكَ اللهُ وَ نَزَعَ مِنْكَ الشَّكَّ وَالضَّلَالَ فَأَنْتَ الْهَادِي الثَّانِي وَالْوَزِيرُ الصَّادِقُ فَلَمَّا أَصْبَحَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَقَعَدَ فِي مَجْلِسِهِ ذَلِكَ وَأَنَا عَنْ يَمِينِهِ أَقْبَلَ التِّسْعَةُ رَهْطٍ مِنْ حَضْرَمَوْتَ حَتَّى دَنَوْا مِنَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَسَلَّمُوا فَرَدَّ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ وَ قَالُوا: يَا مُحَمَّدُ! أَعْرِضْ عَلَيْنَا الْإِسْلَامَ. فَأَسْلَمَ مِنْهُمْ سِتَّةٌ وَلَمْ يُسْلِمِ الثَّلَاثَةُ فَانْصَرَفُوا.

فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لِلثَّلَاثَةِ: أَمَّا أَنْتَ يَا فُلَانُ فَسَتَمُوتُ بِصَاعِقَةٍ مِنَ السَّمَاءِ، وَ أَنْتَ يَا فُلَانُ فَسَيَضْرِبُكَ أَفْعَى فِي مَوْضِعِ كَذَا وَكَذَا، وَأَمَّا أَنْتَ يَا فُلَانُ فَإِنَّكَ تَخْرُجُ فِي طَلَبِ مَاشِيَةٍ وَإِبِلٍ لَكَ فَيَسْتَقْبِلُكَ نَاسٌ مِنْ كَذَا فَيَقْتُلُونَكَ. فَوَقَعَ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ أَسْلَمُوا فَرَجَعُوا إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ



[1]. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۱۴، ح ۱۹.

لَهُمْ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكُمُ الثَّلَاثَةُ الَّذِينَ تَوَلَّوْا عَنِ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يُسْلِمُوا؟ فَقَالُوا: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيّاً مَا جَاوَزُوا مَا قُلْتَ وَكُلٌّ مَاتَ بِمَا قُلْتَ وَ إِنَّا جِئْنَاكَ لِنُجَدِّدَ الْإِسْلَامَ وَنَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ [وَ] أَنَّكَ الْأَمِينُ عَلَى الْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ بَعْدَ هَذَا وَهَذِهِ.

۲۰۸. خبرهای غیبی بسیار مهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

عبدالله بن جعفر زهری از پدرش از امام جعفر صادق از پدرش از جدش یعنی علی علیه السلام روایت می کند: روزی من با ایشان - یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - بودم که چنین فرمودند: نه نفر از وادی حَضرَمَوت می‌آیند، شش نفر از آنان اسلام می‌آورند ولی سه نفرشان مسلمان نمی‌شوند. پس از گفتار آن بزرگوار، آن‌چه را خدا می‌داند در دل بسیاری از آن‌ها افتاد. ولی من گفتم: خدا و پیامبرش راست گفتند. یا رسول الله! مطلب همان‌طور است که شما فرمودید.



پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: تو بسیار راستگوی بزرگتر و پادشاه و بزرگ اهل ایمان و پیشوایشان هستی، و می‌بینی آن‌چه را من می‌بینم، و می‌دانی آن‌چه را من می‌دانم. تو اول مؤمن هستی که ایمان آوردی، و این‌چنین خداوند تو را آفرید و شک و گمراهی را از تو برداشت. پس تو هدایت‌گر دوم و وزیر راستگو هستی. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صبح نمود و در جایگاه خویش نشست و من هم در جانب راستش بودم که آن نه نفر از منطقه حَضرَمَوت آمده و در نزدیک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته و سلام دادند. پیامبر نیز جواب سلامشان را دادند.

آن‌ها عرض کردند: ای محمد! اسلام را بر ما عرضه کن. در نتیجه شش نفر از آنان اسلام آورده ولی سه نفرشان مسلمان نشده برگشتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن سه نفر فرمودند: اما تو ای فلان! به‌زودی بر اثر رعد و برق آسمانی می‌میری. و اما تو ای فلان! در فلان وادی ماری افعی تو را می‌گزد. و اما تو ای فلان! به دنبال حیوان و شترت بیرون می‌روی، آن‌گاه گروهی از مردم فلان قوم به تو برخورد می‌کنند و تو را می‌کشند.

آن دسته‌ای که از این گروه اسلام آورده بودند تردیدی در دلشان افتاد تا این که بعد از مدت زمانی به‌سوی پیامبر اکرم ﷺ برگشتند. حضرت ﷺ به آن‌ها فرمودند: آن سه نفر از دوستانتان که پشت به اسلام کرده و اسلام نیاوردند چه کار کردند؟

عرض کردند: سوگند به خدائی که تو را به حق برانگیخت! از آن‌چه شما فرموده بودید نگذشتند و همگی آن‌ها به آن‌چه شما فرموده بودید از دنیا رفتند و ما الان به حضور شما آمده‌ایم تا اسلام خود را دوباره تجدید کنیم و گواهی بدهیم که تو فرستادهٔ خدا هستی، درود خداوند بر تو باد و تو بعد از این امین خداوند متعال بر زندگان و مردگان می‌باشی.

۲۰۹ـ الباب فيما نذكره من كتاب الأربعين تأليف أبي الخير أحمد بن إسماعيل بن يوسف القزويني و أصله في مدرسة أمّ الخليفة الناصر و هو الحديث الحادي و العشرون نذكره بإسناده و لفظه



قَالَ: أَخْبَرَنَا دَاهِرٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ الْبَيْهَقِيُّ إِذْناً قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللهِ الْحَافِظُ حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيٍّ عليه السلام: أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ صَدَّقَنِي وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنْتَ الْفَارُوقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّلَمَةِ.

۲۰۹. صدیق اکبر کیست؟

ابوذر غفاری رحمه الله می‌گوید: من از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که به علی عليه السلام می‌فرمودند: تو اولین کسی هستی که به من ایمان آورده و مرا تصدیق کرده است، و تو اولین کسی هستی که در روز قیامت با من مصافحه می‌کند و دست در دست من می‌گذارد. تو همان بسیار راستگوی بزرگ‌تر و بسیار جداانداز‌ندهٔ میان حق و باطل هستی. تو پادشاه و بزرگ اهل ایمان، و مال و ثروت سالار ستمگران است.

۲۱۰ـ الباب فيما نذكره من تسمية مولانا علي عليه السلام يعسوب المؤمنين من كتاب الأربعين عن الأربعين تأليف أبي سعيد محمد بن أحمد بن الحسين النيسابوري و هو الحديث الثلاثون نذكره بلفظه

وَعَنْهُ رضي الله عنه قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو رشيق الْعَدْلُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زُرَيْقِ بْنِ جَامِعٍ الْمُزَنِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو حُسَيْنِ بْنُ سُفْيَانَ بْنِ بِشْرٍ الْأَسَدِيُّ الْكُوفِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنْتَ الْفَارُوقُ الَّذِي تُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّلَمَةِ.



۲۱۰. السابقون السابقون کیست؟

محمد بن عبدالله بن ابی رافع از پدرش از ابی‌ذر رضی الله عنه روایت می کند که او از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شنیده که به علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرمودند: تو اولین کسی هستی که به من ایمان آورده و اولین کسی هستی که در روز قیامت با من مصافحه می‌نمایی. تو همان بسیار راستگوی بزرگ‌تر و بسیار جداانَدازندهٔ میان حق و باطل هستی. تو پادشاه و بزرگ اهل ایمان، و مال و ثروت سالار ستمگران است.[1]

۲۱۱ـ الباب فيما نذكره من تسمية مولانا علي عليه السلام يعسوب المؤمنين من النسخة العتيقة التي قدمنا ذكرها أن أولها ما جاء عن رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام: أنت أخي في الدنيا و الآخرة نذكره بلفظه

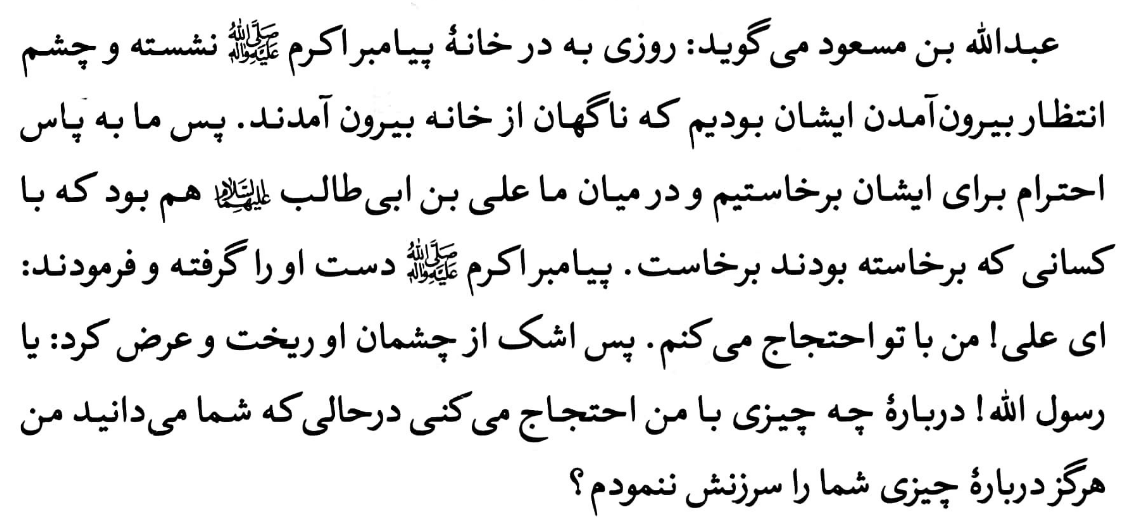
وَعَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ ذَاتَ يَوْمٍ بِبَابِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله نَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ إِلَيْنَا إِذْ

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۱۳، ح ۱۷.

خَرَجَ فَقُمْنَا لَهُ تَفْخِيماً وَتَعْظِيماً وَفِينَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَامَ فِيمَنْ قَامَ فَأَخَذَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله بِيَدِهِ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنِّي أُحَاجُّكَ فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! فِيمَ تُحَاجُّنِي وَقَدْ تَعْلَمُ أَنِّي لَمْ أُعَاتِبْكَ فِي شَيْءٍ قَطُّ.

قَالَ: أُحَاجُّكَ بِالنُّبُوَّةِ وَتُحَاجُّ النَّاسَ مِنْ بَعْدِي بِإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْقِسْمَةِ بِالسَّوِيَّةِ وَإِقَامَةِ الْحُدُودِ. ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَأَوَّلُ مَنْ صَدَّقَنِي وَهُوَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَهُوَ الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ الَّذِي يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَهُوَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَضِيَاءٌ فِي ظُلْمَةِ الضَّلَالِ.



۲۱۱. مولا علی علیه‌السلام با برپایی حدود الهی و عدالت خویش با مردم احتجاج می‌کند



عبدالله بن مسعود می‌گوید: روزی به در خانهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته و چشم انتظار بیرون‌آمدن ایشان بودیم که ناگهان از خانه بیرون آمدند. پس ما به پاس احترام برای ایشان برخاستیم و در میان ما علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام هم بود که با کسانی که برخاسته بودند برخاست. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دست او را گرفته و فرمودند: ای علی! من با تو احتجاج می‌کنم. پس اشک از چشمان او ریخت و عرض کرد: یا رسول الله! دربارهٔ چه چیزی با من احتجاج می‌کنی درحالی‌که شما می‌دانید من هرگز دربارهٔ چیزی شما را سرزنش ننمودم؟

فرمودند: من با پیامبری با تو احتجاج می‌کنم و تو بعد از من با برپاداشتن نماز، و دادن زکات، و امر به معروف و نهی از منکر، و تقسیم بیت المال به‌طور مساوی و برپایی حدود الهی با مردم احتجاج می‌کنی. سپس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: این اولین کسی است که به من ایمان آورده و اولین کسی است که مرا تصدیق نموده است. او همان راستگوی بزرگتر، و جداکنندهٔ میان حق و باطل، و پادشاه و بزرگ

اهل ایمان و روشنی در تاریکی‌های گمراهی است.[1]

۲۱۲ـ الباب فيما نذكره من كتاب كفاية الطالب الذي قدمنا ذكره من الباب الرابع و الأربعين في تسمية النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله أنه فاروق هذه الأمة يفرق بين الحق و الباطل و هو يعسوب المؤمنين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَخْبَرَنَا الْعَلَّامَةُ مُفْتِي الشَّامِ أَبُو نَصْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ هِبَةِ اللهِ الْقَاضِي أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْحَافِظُ أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ بْنُ السَّمَرْقَنْدِيِّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ بْنُ مَسْعَدَةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَمْرٍو الْفَارِسِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو أَحْمَدَ بْنُ عَدِيٍّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَعِيدِ بْنِ بَشِيرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ دَاهِرٍ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبَايَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَتَكُونُ فِتْنَةٌ فَمَنْ أَدْرَكَهَا مِنْكُمْ فَعَلَيْهِ بِخَصْلَتَيْنِ: كِتَابِ اللهِ تَعَالَى وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِ عَلِيٍّ علیه‌السلام وَ هُوَ يَقُولُ: هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي وَ هُوَ فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ هُوَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّلَمَةِ وَ هُوَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ هُوَ بَابِيَ الَّذِي أُوتَى مِنْهُ وَ هُوَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي.

۲۱۲. هشدار به فتنه و راه گریز از آن

ابن‌عباس می‌گوید: به‌زودی فتنه‌ای پدید می‌آید، پس اگر کسی از شما آن را درک نماید دو ویژگی بر او لازم است که مراعات نماید؛ کتاب خدای متعال و علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، زیرا من از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم درحالی که دست علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را گرفته بودند می‌فرمودند: این اولین کسی است که به من ایمان آورده و اولین کسی است که با من مصافحه می‌کند. او در میان این امت بین حق و باطل بسیار دقیق جدائی می‌اندازد. او پادشاه و بزرگ اهل ایمان، و مال و

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۱۵، ح ۲۰.



ثروت سالار ستمگران است. او بسیار راستگوی بزرگتر و تنها دری است که از آن آمده می‌شود و او خلیفه و جانشین بعد از من می‌باشد.[1]

۲۱۳ـ الباب فيما نذكره من كتاب كفاية الطالب أيضاً الذي قدمنا ذكره في أن النبي صلى الله عليه وآله قال: علي يعسوب المؤمنين و المال يعسوب المنافقين من الباب السادس و الخمسين بما هذا لفظه

أَخْبَرَنَا بَقِيَّةُ السَّلَفِ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الصَّالِحِيُّ أَخْبَرَنَا الْحَافِظُ أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الشَّافِعِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْإِسْمَاعِيلِيُّ أَخْبَرَنَا حَمْزَةُ بْنُ يُوسُفَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عَدِيٍّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ ضُرَيْسٍ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ هِلَالٍ الْعَلَوِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: عَلِيٌّ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الْمُنَافِقِينَ.



۲۱۳. کبوتر با کبوتر باز با باز

عیسی بن عبدالله بن محمد بن هلال علوی از پدرش از جدش از علی علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: علی علیه السلام پادشاه و بزرگ اهل ایمان، و مال و ثروت سالار اهل نفاق است.[2]

۲۱۴ـ الباب فيما نذكره من كتاب سنة الأربعين للسعيد الكامل فضل الله الراوندي من الحديث الرابع و العشرين و فيه من رجال الجمهور في تسمية النبي صلى الله عليه وآله لمولانا علي عليه السلام يعسوب المؤمنين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: الْحَدِيثُ الرَّابِعُ وَ الْعِشْرُونَ أَخْبَرَنَا أَبُو النُّورِ الْبَاقِي قِرَاءَةً

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۲۷، ح ۷۷.

۲. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۴، ح ۴۵.

عَلَيْهِ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْخَيْرِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّزَّازُ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ مَرْدَوَيْهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لِعَلِيٍّ علیه السلام: أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَأَنْتَ الْفَارُوقُ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَأَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الْكُفَّارِ.

۲۱۴. اوصاف بلند مولا علی علیه السلام



محمد بن عبیدالله بن ابی رافع از پدرش، از ابو رافع، از ابوذر رضی الله عنه روایت می کند که او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده که به علی علیه السلام می‌فرمودند: تو اولین کسی هستی که در روز قیامت با من مصافحه می کنی. تو همان بسیار راستگوی بزرگ‌تر و بسیار جداانداز‌ندهٔ میان حق و باطل می‌باشی. تو پادشاه و بزرگ اهل ایمان، و مال و ثروت سالار کافران است.[1]

۲۱۵ـ الباب فيما نذكره من الجزء الثاني من فضائل أمير المؤمنين تأليف عثمان بن أحمد المعروف بابن السماك الذي أثنى عليه الخطيب في تاريخه في تسمية رسول الله صلی الله علیه و آله لمولانا علي علیه السلام يعسوب المؤمنين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ قَالَ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِي حَدَّثَنَا أَبُو حَاتِمٍ الرَّازِيُّ عَنْ بِلَالِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ مُحَمَّدٍ الْقُرَشِيُّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَمَالٍ عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي سُخَيْلَةَ النُّمَيْرِيِّ قَالَ: خَرَجْنَا حُجَّاجاً مَعَ سُلَيْمَانَ فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَى الرخمة [الرَّحْبَةِ] مِلْتُ إِلَى أَبِي ذَرٍّ فَقَعَدْنَا إِلَيْهِ فَبَيْنَمَا هُوَ يُحَدِّثُ إِذْ قَالَ:

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۱۳، ح ۱۷.

إِنَّهُ سَتَكُونُ فِتْنَةٌ فَإِنْ أَدْرَكْتُمَاهَا فَعَلَيْكُمَا بِاثْنَيْنِ كِتَابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله آخِذٌ بِيَدِهِ وَهُوَ يَقُولُ: هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَّقَنِي وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّلَمَةِ وَهُوَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَهُوَ الْفَارُوقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ.

۲۱۵. اسباب نجات

ابو سُخَیله نُمیری می گوید: ما به همراه سلیمان برای حج بیرون شدیم پس وقتی به رخمه یا رحبه رسیدیم، من به‌سوی ابوذر رضی الله عنه رفته و در نزد او نشستم در حالی که او حدیث می کرد و سخن می گفت. ناگهان چنین فرمود: به‌زودی فتنه‌ای به‌وجود می‌آید، پس اگر شما آن را درک کردید، بر شما باد که به دو چیز چنگ بزنید: کتاب خدای عزّوجل و علی بن ابی‌طالب علیه السلام. چون من پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم درحالی که دست او را گرفته بودند، چنین می‌فرمودند: این اولین کسی است که به من ایمان آورده و مرا تصدیق نموده است، او اولین کسی است که در روز قیامت با من مصافحه می کند و دست در دست من می گذارد، او پادشاه و بزرگ اهل ایمان، و مال و ثروت سالار ستمگران است، او راستگوی برتر و بسیار جداانداز‌ندهٔ میان حق و باطل است.[1]



۲۱۶ـ الباب فيما نذكره من كتاب مناقب علي بن أبي طالب و فضائل بني هاشم من نسخة عتيقة يقارب تاريخها ثلاثمائة سنة رواية محمد بن يوسف القراء المقري في تسمية رسول الله صلى الله عليه وآله لمولانا علي عليه السلام يعسوب المؤمنين و المال يعسوب الكفّار و فيه من رجال الجمهور

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ الْمُقْرِي قَالَ:

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۱۰، ح ۱۰.

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لِعَلِيٍّ علیه السلام: أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ أَنْتَ الْفَارُوقُ الَّذِي تُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الْكُفَّارِ.

۲۱۶. اولین مؤمن

محمد بن عبیدالله بن ابی رافع از پدرش از جدش علی بن ابی رافع از ابوذر رحمه الله روایت می کند که او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده که به علی علیه السلام می‌فرمودند: تو اولین کسی هستی که به من ایمان آورده و تو بسیار جداانداززندۀ میان حق و باطل هستی. تو پادشاه و بزرگ اهل ایمان، و مال و ثروت سالار کافران است.



۲۱۷ـ الباب فيما نذكره من كتاب المناقب العتيق أيضاً الذي أشرنا إليه في تسمية النبي صلی الله علیه و آله لعلي علیه السلام أنه يعسوب المؤمنين و المال يعسوب الكافرين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَخْبَرَنَا الْحَكَمُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: عَلِيٌّ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي. وَ أَخْبَرَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْمُونٍ الْأَزْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي رَافِعٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا ذَرٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لِعَلِيٍّ علیه السلام: أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنْتَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الْكَافِرِينَ.

۲۱۷. راستگوی امت و جدااندازنده میان حق و باطل کیست؟

محمد بن عبیدالله بن علی از پدرش از جدش از ابوذر رضی الله عنه روایت کرده است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: علی علیه السلام اولین کسی است که به من ایمان آورد. و باز ابورافع از پدرش از جدش علی بن رافع روایت می کند که از ابی‌ذر رضی الله عنه شنیده که می گفت: من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که به علی علیه السلام می‌فرمودند: تو اولین کسی هستی که به من ایمان آورده و اولین کسی هستی که در روز قیامت با من مصافحه می کنی. تو همان راستگوی برتر و بسیار جداانداز‌نده‌ای می‌باشی که میان حق و باطل جدائی را بسار دقیق می‌اندازد. تو پادشاه و بزرگ اهل ایمان، و مال و ثروت سالار کافران است.

۲۱۸ـ الباب فيما نذكره من كتاب المناقب العتيق أيضاً في تسمية النبي صلی الله علیه و آله لمولانا علي علیه السلام أنه يعسوب المؤمنين و المال يعسوب الكافرين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَخْبَرَنِي أَبُو زَكَرِيَّا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ الْحَرِيرِيُّ[1] قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ الْأَشْقَرُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لِعَلِيٍّ علیه السلام: أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنْتَ الْفَارُوقُ الَّذِي يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الْكَافِرِينَ.[2]

۲۱۸. موقعیت مولا علی علیه السلام در دنیا و آخرت

و باز ابو رافع از پدرش از ابوذر رضی الله عنه روایت می کند که او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده که به علی علیه السلام می‌فرمودند: تو اولین کسی هستی که به من ایمان آورده و اولین کسی

---

۱. في البحار: الجريري.

۲. أورده في البحار: ج ۳۸ ص ۲۲۷ ب ۶۵ ذيل ح ۳۴.

هستی که در روز قیامت با من مصافحه می کند. تو همان راستگوی برتر و بسیار جدااَندازنده‌ای می باشی که میان حق و باطل را به کمال و تمام جدایی می‌اندازد. تو پادشاه و بزرگ اهل ایمان، و مال و ثروت سالار کافران است.

۲۱۹ـ الباب فیما نذكره من كتاب المناقب العتيق أيضاً في تسمية النبي لعلي صلى الله عليه و آله أنه يعسوب المؤمنين و المال يعسوب الكافرين

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَخْبَرَنِي مُخَوَّلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: لَمَّا سَيَّرَ عُثْمَانُ أَبَا ذَرٍّ إِلَى الرَّبَذَةِ أَتَيْتُهُ أُسَلِّمُ عَلَيْهِ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ لِي وَ لِأُنَاسٍ مَعِي عِدَّةٍ: إِنَّهَا سَتَكُونُ فِتْنَةٌ وَ لَسْتُ أُدْرِكُهَا فَمَنْ أَدْرَكَهَا وَ لَعَلَّكُمْ تُدْرِكُونَهَا فَاتَّقُوا اللهَ وَ عَلَيْكُمْ بِالشَّيْخِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه و آله وَ هُوَ يَقُولُ لَهُ: أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنْتَ الْفَارُوقُ الَّذِي يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الْكَفَرَةِ.



۲۱۹. ابوذر خبر از فتنه آینده می‌دهد

عبدالرحمن بن ابی رافع از پدرش از ابوذر رضی الله عنه روایت می کند: وقتی ابوذر رضی الله عنه به ربذه تبعید شد من به نزد او رفته تا بر او سلام بدهم. پس ابوذر رضی الله عنه به من و افرادی که همراه من بودند فرمود: همانا به‌زودی فتنه‌ای پدید می‌آید ولی من آن را درک ن‌می کنم. پس هر کس آن را درک نماید ـ و شاید شما آن را دریابید ـ پس از خدا بترسید و بر شما باد که ملازم و همراه بزرگ امت علی بن ابی‌طالب علیه السلام باشید چون من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که به او می‌فرمودند: تو اولین کسی هستی که به من ایمان آورده و اولین کسی هستی که در روز قیامت با من مصافحه می‌نماید. تو همان راستگوی برتر و بسیار جدااَندازنده‌ای می باشی که میان حق و باطل جدایی

می‌اندازد. تو پادشاه و بزرگ اهل ایمان، و مال و ثروت سالار کافران است.

۲۲۰ـ الباب فيما نذكره من تسمية رسول الله ﷺ علياً عليه السلام يعسوب المؤمنين ننقله من كتاب الشيخ العالم الحافظ إسماعيل بن أحمد البستي في فضل مولانا علي عليه السلام و قدمنا ذكر هذا الكتاب و أن مصنفه من علماء الجمهور فقال في الفصل السابع من كتابه المذكور في شرف مولانا علي عليه السلام في أسمائه ما هذا لفظه: و من أسمائه يعسوب المؤمنين.

وَ قَالَ لَهُ الرَّسُولُ ﷺ: الْيَعْسُوبُ أَمِيرُ النَّحْلِ وَ أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

۲۲۰. یعسوب الدین کیست؟

و نیز یکی از علمای اهل سنت به نام اسماعیل بن احمد البستی در فضیلت مولا علی عليه السلام در بخش هفتم از کتابش دربارهٔ نام‌های علی عليه السلام چنین می‌گوید: یکی از اسامی آن بزرگوار یعسوب المؤمنین است و پیامبر اکرم ﷺ به او فرمودند: یعسوب، پادشاه و ملکهٔ زنبور عسل است و تو امیر اهل ایمان می‌باشی.





كلام المصنّف ختاماً لكتاب اليقين

يقول مولانا الصاحب الصدر الكبير العالم العامل الفقيه الكامل العلّامة الفاضل الزاهد العابد الورع المجاهد النقيب الطاهر ذو المناقب و المفاخر نقيب نقباء آل أبي طالب في الأقارب و الأجانب رضي الدين ركن الإسلام و المسلمين ملك العلماء و السادات في العالمين جمال العارفين أنموذج سلفه الطاهرين افتخار السادة عمدة أهل بيت النبوة مجد آل الرسول شرف العترة الطاهرة ذو الأعراق الزكية و الأخلاق النبوية أبو القاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن محمد الطاوس العلوي الفاطمي أسبغ الله عليه نعمه الباطنة و الظاهرة و جمع له بين سعادة الدنيا و الآخرة:

هذا ما أردنا الاقتصار عليه من تسمية مولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين و إمام المتّقين و يعسوب المؤمنين مع ما اشتملت عليه أبوابها من زيادة المعاني المقتضية لرئاسة مولانا علي عليه السلام على المسلمين في أمور الدنيا و الدين.

و جميع الكتب التي روينا منها هذه الأحاديث المذكورة أو رأيناها فيها مسطورة في خزانة كتبنا التي وقفناها على أولادنا الذكور وقفا صحيحاً شرعياً على اختلاف الأعصار و الدهور.

و لم نعتبرها جميعها على التفصيل و إنّما نظرنا ما وقع في خاطرنا أنه يتضمّن ذكر تسمية مولانا علي عليه السلام بهذه الأسماء بحسب ما هدانا إليه جود الله -جلّ جلاله- و عنايته لهذا المقام الجليل فكيف لو نظرنا جميع ما وقفناه أو طلبنا من خزائن كتب المدارس و الربط و غيرها ما يمكن أن يوجد فيها مما ذكرنا أو ضممنا إليها ما روته الشيعة بإسنادها التي لا يبلغ الاجتهاد إلى أقصاه فكم عسى كان يبلغ تعداد الأبواب و كشفها لحجج رب الأرباب في هذا الباب.

فرمایشِ پایانی مؤلف کتاب الیقین

مولای ما صاحب سینه‌ای بزرگ و گشاده از علم و دانش، عالم عامل، دانشمند کامل، علامه فاضل، زاهد عابد، پرهیزکار مجاهد، سرپرست سادات، انسان وارسته و پاکیزه، دارندهٔ مناقب و مفاخر، بزرگ سرپرستان خانوادهٔ دور و نزدیک ابوطالب علیه‌السلام، رضی الدین، رکن الاسلام و المسلمین، بزرگ دانشمندان و سادات جهان، زینت عارفان، نمونهٔ کامل گذشتگان، پاکیزه و صاحبِ سرشتِ پاک و دارندهٔ اخلاق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد الطاووس سید علوی و فاطمی که خداوند جلیل نعمت ظاهر و باطن را بر او سرازیر نماید و سعادت دنیا و آخرت را برای او جمع کند می‌گوید:

این تألیف دربارهٔ نامیدن مولایمان علی علیه‌السلام به نام امیرمؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و پادشاه اهل ایمان همان چیزی بود که ما می‌خواستیم آن را ارائه بدهیم، به‌علاوه این کتاب ابواب دیگری دارد که در بردارندهٔ معانی است که با ریاست مولایمان علی علیه‌السلام بر کارهای دنیا و دین مسلمین مناسبت دارد، و تمام کتاب‌هایی را که احادیث یاد شده را از آن نقل کرده‌ایم یا آن‌ها را در آن دیده‌ایم، در خزانهٔ ما موجود است که آن‌ها را بر فرزندان پسر خود در تمام اعصار و قرون آینده به‌طور صحیح وقف کردیم.



البته ما تمام این کتاب‌ها را به‌طور دقیق بررسی ننموده‌ایم بلکه تنها آن‌چه را به ذهن ما خطور می‌کرد که آن‌ها در بر دارندهٔ نامیده‌شدن مولایمان علی علیه‌السلام به این اسماء بود، به مقدار آن‌چه خداوند -جلّ جلاله- با عنایت خود ما را راهنمایی کرد نگاه انداختیم و شاید اگر در تمام آن‌چه که ما وقف کردیم با دقت بیشتری نگاه می‌کردیم، یا از مخزن کتابخانه‌های مدارس آن را درخواست می‌نمودیم ممکن بود از آن‌چه که ما آوردیم باز در آن‌ها چیزهایی یافت شود که شیعیان آن‌ها را با سندهای خود روایت کرده‌اند و ما آن را ضمیمه می‌کردیم؛ چون کسی با تلاش و کوشش زیاد هم به پایان آن نمی‌تواند برسد و چه‌بسا تعداد ابواب برای حجت‌های الهی در این زمینه و موضوع بیش‌تر باشد.



▣ فصل

و إيّاك أن تقول: فكيف تهنأ مخالفة سيد المرسلين و خاتم النبيين صلى الله عليه و آله في مثل هذه النصوص الصريحة التي قد بلغت حدود اليقين فإننا قد قدمنا في خطبة هذا الكتاب ما بلغت إليه مكابرة ذوي الألباب و العدول عنِ المعلوم من الصواب في الدنيا و يوم الحساب.

فصل: مبادا تو چنین بگوئی که پس با وجود این همه احادیث و روایات آشکار و روشن که ما را به یقین می‌رساند، چگونه با سرور رسولان و خاتم پیامبران صلى الله عليه و آله مخالفت شد؟ چون جواب این شبهه را در مقدمه همین کتاب به‌طور مفصل بیان داشتیم که زورگوئی خردمندان سبب شده که از چیزی که در دنیا و آخرت روشن بود روی‌گردان شوند.

▣ فصل

و قد عرفت من بعد كل عاقل يترك العمل بالعقل الواضح الراجح و يعدل عنه إلى فعل متكبر أو فاضح أو جارح و إنه في تلك الحال قد كابر الحق و الصدق و عدل عنه و ترك نص الله -جلّ جلاله- على اتباع العقل و تعوض بالجهل و بما نصره بما لا بد منه.

فصل: بعد از همهٔ این نکات تو شناختی که هر عاقلی با فکر و اندیشهٔ نورانی نیز ممکن است عمل را ترک کند و به‌سوی فعل متکبران روی آورد، و نیز دانستی که او در آن حال با حق و راستی در افتاده و از آن عدول نموده و فرمان روشن خدای متعال مبنی بر پیروی‌کردن از عقل را ترک گفته، و آن را با جهل و نادانی و چیزی که یار و مددکار او بوده مبادله کرده است.

▣ فصل

و متى نظرت في التواريخ و الأديان من لدن آدم عليه السلام إلى الآن عساك أن لا تجد عصر من الأعصار و لا أمة من الأمم إلّا و قد ترك فرقة منهم أو أكثرهم المعلوم

اليقين من الصواب في كثير من الأسباب و عدلوا إلى ما يضرّ منهم في الدنيا و يوم الحساب. و قد روينا من الكتابين المعروفين بالصحيحين الذين سماهما الجمهور صحيح البخاري و صحيح مسلم و هذان الكتابان عندهم حجة فيما تضمناه من الأمور من الحديث الرابع من مسند عبد الله بن عبد الله من المتفق على صحته و المعلوم بينهم بثبوت روايته من كتاب الجمع بين الصحيحين جمع الحافظ محمد بن أبي نصر بن عبد الله الحميدي من نسخة عليها عدة سماعات و إجازات تاريخ بعضها سنة إحدى و أربعين و خمسمائة ما هذا لفظه

قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَوْمُ الْخَمِيسِ فِي رِوَايَةٍ ثُمَّ بَكَى حَتَّى بَلَّ دَمْعُهُ الْحَصَى فَقُلْتُ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! وَمَا يَوْمُ الْخَمِيسِ؟ قَالَ: اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَجَعُهُ. فَقَالَ: ائْتُونِي بِكَتِفٍ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَاباً لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَداً فَتَنَازَعُوا. فَقَالَ: لَا يَنْبَغِي عِنْدِي التَّنَازُعُ. فَقَالُوا: مَا شَأْنُهُ هَجَرَ اسْتَفْهِمُوهُ فَذَهَبُوا يُرَدِّدُونَ عَلَيْهِ فَقَالَ: ذَرُونِي دَعُونِي فَالَّذِي أَنَا فِيهِ خَيْرٌ مِمَّا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ مِنَ الْحَدِيثِ الرَّابِعِ مِنَ الصَّحِيحَيْنِ فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِنَّ الرَّزِيَّةَ كُلَّ الرَّزِيَّةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَبَيْنَ كِتَابِهِ.

و روي حديث الكتاب الذي أراد أن يكتبه رسول الله صلى الله عليه وآله لأمته لأمانهم من الضلال عن رسالة جابر بن عبد الله الأنصاري في المتفق عليه من صحيح مسلم فقال في الحديث السادس و التسعين من إفراد مسلم من مسند جابر بن عبد الله ما هذا لفظه

قال: وَدَعا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله بِصَحيفَةٍ عِندَ مَوتِهِ فَأرادَ أن يَكتُبَ لَهُم كِتاباً لا يَضِلُّونَ بَعدَهُ وَكَثُرَ اللَّغطُ وَتَكَلَّمَ عُمَرُ فَرَفَضَها صلى الله عليه وآله.

أقول: فإذا كان قد شهدوا أن النبي صلى الله عليه وآله سألهم أن يكتب لهم كتاباً لا يضلّون بعده أبداً. فقالوا: ما شأنه هجر. و في هذا المجلّد الثاني من صحيح مسلم فقالوا: إن رسول الله هجر و معنى الهجر الهذيان كما ذكره مصنّف كتاب اللغة

في الصحاح و غيره و اعترفوا أن الحاضرين ما قبلوا نص النبي صلى الله عليه و آله على هذا الكتاب الذي أراد أن يكتبه لئلا يضلّوا بعده أبداً و مع كونهم ما قبلوا هذه السعادة التي هلك بإهمالها اثنتان و سبعون فرقة ممّن ضلّ عن الإيجاب و كان في قبولها أعظم النفع لجميع الأديان حتى قالوا في وجهه الشريف إنه يهجر و نسبوه ـ و حاشاه ـ إلى الهذيان و قد نزّهه من اصطفاه عما أقدموا عليه من البهتان فقال ـ جلّ جلاله ـ: ﴿وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى﴾ بشهادة القرآن و لقد توعدهم ـ جلّ جلاله ـ متى خاطبوه كبعضهم أنهم هالكون في قوله ـ جلّ جلاله ـ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ﴾.

فكيف بقي نستبعد ترك النصوص على علي بن أبي طالب عليه السلام و قد عادى في الله ـ جلّ جلاله ـ كلّ قبيلة قتل من أهلها من قتله في حياة النبي عليه أفضل الصلاة و هم أصحاب القوة و الكثرة في تلك الأوقات.



فصل: و هرگاه شما به تاریخ و ادیان از زمان حضرت آدم علیه السلام تا الآن نگاه کنید هیچ زمان و امتی را نمی‌یابید، مگر آن که گروهی از آن‌ها یا بیشترشان چیزی روشن و یقینی را با وجود دلائل بسیار ترک و انکار کرده‌اند و به‌سوی چیزی که در دنیا و آخرت مایهٔ زیان آن‌ها بوده روی آورده‌اند؛ و ما از دو کتابی روایت می‌آوریم که با عنوان صحیح معروف شده و به نام صحیح بخاری و صحیح مسلم نامیده شده‌اند، و حافظ محمد بن ابی نصر بن عبدالله حمیدی که جامع بین الصحیحین را دارد، در نسخه‌ای که تاریخ بعضی از اجازات آن به سال ۵۴۱ هجری قمری بر می‌گردد، حدیثی صحیح السند را روایت می‌کند که راوی می‌گوید:

ابن‌عباس گفت: روز پنج شنبه!!

بعد آن‌قدر گریه کرد که اشک چشمش سنگریزه را مرطوب نمود. من گفتم: ای ابن‌عباس! روز پنج‌شنبه چیست؟

گفت: درد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شدت یافت. بعد فرمودند: کتف گوسفندی را برای من بیاورید تا برای شما چیزی را بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید. پس مردم

به اختلاف و کشمکش پرداختند. حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: شایسته نیست که در نزد من منازعه و دعوی کنید.

آن گاه فرمودند: مرا واگذارید! مرا رها کنید! آن چه من در آن هستم، بهتر است از آن چه که شما مرا به آن فرا می خوانید. و در روایت دیگر از حدیث چهارم از کتاب صحیحین دارد که ابن عباس همواره می گفت: مصیبت تمام زمانی بود که میان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نوشتن او ممانعت ایجاد شد.

و او حدیث کتاب (قلم و دوات) را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواست آن را برای امّتش بنویسد تا از گمراهی در امان باشند از رسالهٔ جابربن عبدالله انصاری رضی الله عنهما از صحیح مسلم نقل کرده است پس در حدیث نود و شش از صحیح مسلم از مسند جابربن عبدالله رضی الله عنهما چنین می گوید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام مرگش کاغذی را تقاضا نمود و می خواست برای آن ها چیزی را بنویسد که بعد از او هرگز گمراه نشوند هیاهو زیاد شد و برخروشیدند و عمر به سخن آمد. پس حضرت صلی الله علیه و آله آن را واگذاشته و ترک نمودند.

من می گویم: هنگامی که آنان در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضور داشتند، از آن ها درخواست نمود تا مطالبی برایشان بنویسد که بعد از آن دیگر هرگز دچار گمراهی نشوند و در جلد دوم از کتاب صحیح مسلم آمده: آنان گفتند: پیامبر هجر می گوید و معنای هجر همان طور که صاحب کتاب اللغة في الصحاح و دیگران گفته اند، هذیان و سخنان بیهوده و نامربوط است.

و مخالفین خودشان اعتراف و اقرار کرده اند که حضّار فرمایش روشن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مبنی بر آن چه که ایشان چیزی را بنویسند که هرگز مردم گمراه نشوند نپذیرفتند، به علاوه آن که آن ها با این سهل انگاری سعادتی را قبول نکرده و ردّ کردند که موجب هلاکت هفتاد و دو فرقه شد؛ درحالی که اگر می پذیرفتند بالاترین منفعت را برای همه ادیان داشت. نه تنها قبول نکردند بلکه رودررو به ایشان نسبت هذیان و بیهوده گویی دادند و حال آن که خداوند کسی را که برانگیخته بود، از



این بهتان‌ها منزّه داشته بود. چنانچه خداوند عزّوجل فرمود: «او از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید* آن نیست مگر سخن وحی که به او نازل می‌شود»[1] و همانا خدای -جلّ جلاله- برخی از کسانی را که با صدای بلند ایشان را مورد خطاب قرار می‌دادند به هلاکت و نابودی بیم داده و می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدایتان را بر صدای پیامبر بلند نکنید، همچنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویید مبادا اعمالتان تباه گردد و خود ندانید».[2]

پس چگونه جا دارد که ما بعید بشماریم که نصوص و سخنان روشن بر امامت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را ترک کردند و به آن بی‌اعتنا شدند، درحالی که هر قبیله‌ای در حیات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای خدای عزوجل؛ با کسی که افراد آن‌ها را کشته بودند دشمنی کردند، با آن‌که آنان اشخاصی بودند که در آن زمان دارای نیرو و جمعیت زیادی بودند.

▣ فصل

و قد كان النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله بلا خلاف بين أهل الإسلام نصّ قبل وفاته صلی‌الله‌علیه‌وآله على أسامة بن زيد بإمارة معلومة و على رعيته الذين يتوجهون في صحبته ثم توفي النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله فلم يستقر إمارة أسامة بن زيد و لا لزوم رعيته حكم الامتثال لرعايته و رأوا المصلحة في أن يكون أسامة بن زيد رعيته و مأموراً و بعض رعيته حاكماً عليه و أميراً. و ما كان الجماعة الذين تقدموا على مولانا علي صلی‌الله‌علیه‌وآله يخفى عنهم استحقاقه للتقدم عليهم و النصوص عليه و لكنّهم قالوا: إن العرب و قريش و كل من عادى مولانا علياً صلی‌الله‌علیه‌وآله لا يوافقون على تقدمه عليهم و أنه لا مصلحة لهم في العمل بالنصوص عليه كما رأوا أنه لا مصلحة في الكتاب الذي أراد النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله أن يكتب لهم ليسلموا من الاختلاف الذي انتهت حال المسلمين إليه.

فصل: مسلمانان هیچ اختلافی ندارند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از رحلتشان بر

---

۱. سورهٔ نجم آیات ۳ و ۴.

۲. سورهٔ حجرات آیهٔ ۲.

امارت و ریاست اسامة بن زید بر آن لشکر تصریح فرموده و او را سرپرست بر آن‌ها قرار داد. آن گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، امارت اسامه پابرجا نماند و آن‌ها مصلحت را در این دیدند که اسامة بن زید به‌جای امیربودن مأمور باشد و تحت فرمان آن‌ها قرار گیرد و برخی از افراد لشکر او که تحت فرمانش بودند بر او حکومت کرده و بر او فرمانده شدند.

همچنین افرادی که بر مولای ما علی علیه السلام در ریاست پیشی گرفتند چیزی از شایستگی و وارستگی او بر آن‌ها پوشیده نبود، چون خوب می‌دانستند که تنها او لیاقت ریاست دارد و فرمان روشن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مؤید اوست ولی آن‌ها گفتند: عرب و قریش و هر کس که با مولای ما علی علیه السلام دشمنی ورزیده بر تقدم و امامت او موافقت و اجماع ندارند و برای خویش چنین مصلحت ندیدند که به نص فرمایش حضرت عمل کنند، همان‌طور که رای آن‌ها بر این قرار گرفت که کلماتی را که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست بنویسد تا مردم دچار اختلاف نشوند مصلحت ندیدند که آن را بنویسد.

▣ فصل

و قد ذكر الحافظ المسمّى طراز المحدثين أبو بكر أحمد بن موسى بن مردويه في كتاب مناقب مولانا علي صلی الله علیه و آله فيما جرت الحال عليه من كتاب محرّر عليه ما يقتضي الاعتماد عليه فقال ما هذا لفظه

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى الْحِمَّانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ ظُهَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنْتُ أَسِيرُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي لَيْلَةٍ وَعُمَرُ عَلَى بَغْلٍ وَأَنَا عَلَى فَرَسٍ فَقَرَأَ آيَةً فِيهَا ذِكْرُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَقَالَ: أَمَا وَاللهِ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! لَقَدْ كَانَ صَاحِبُكُمْ أَوْلَى بِهَذَا الْأَمْرِ مِنِّي وَمِنْ أَبِي بَكْرٍ. فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: لَا أَقَالَنِي اللهُ إِنْ أَقَلْتُكَ. فَقُلْتُ: أَنْتَ تَقُولُ ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْتَ وَ

صَاحِبُكَ اللَّذَانِ وَثَبْتُمَا وَانْتَزَعْتُمَا مِنَّا الْأَمْرَ دُونَ النَّاسِ. فَقَالَ: إِلَيْكُمْ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَمَا إِنَّكُمْ أَصْحَابُ عُمَرَبْنِ الْخَطَّابِ، وَتَأَخَّرْتُ وَ تَقَدَّمَ هُنَيْئَةً فَقَالَ: سِرْ لَا سِرْتَ. فَقَالَ: أَعِدْ عَلَيَّ كَلَامَكَ، فَقُلْتُ: إِنَّمَا ذَكَرْتَ شَيْئاً فَرَدَدْتُ جَوَابَهُ وَلَوْ سَكَتَّ سَكَتْنَا.

فَقَالَ: وَاللهِ إِنَّا مَا فَعَلْنَا مَا فَعَلْنَا عَدَاوَةً وَلَكِنِ اسْتَصْغَرْنَاهُ وَخَشِينَا أَنْ لَا تَجْتَمِعَ عَلَيْهِ الْعَرَبُ وَقُرَيْشٌ لِمَا قَدْ وَتَرَهَا. فَأَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَبْعَثُهُ فِي الْكَتِيبَةِ فَيَنْطِحُ كَبْشَهَا فَلَمْ يَسْتَصْغِرْهُ فَتَسْتَصْغِرُهُ أَنْتَ وَصَاحِبُكَ. فَقَالَ: لَا جَرَمَ فَكَيْفَ تَرَى وَاللهِ مَا نَقْطَعُ أَمْراً دُونَهُ وَلَا نَعْمَلُ شَيْئاً حَتَّى نَسْتَأْذِنَهُ.



أقول: هذا لفظ ما ذكره و رواه الحافظ أحمد بن موسى بن مردويه من كتاب المناقب الذي أشرنا إليه و اعتمدنا عليه و الدرك عليه.

فصل: عالم و دانشمند مخالفین یعنی حافظ ابوبکر احمد بن موسی بن مَردویه که طراز المحدثین نامیده می‌شود، در کتاب مورد اعتمادشان چنین روایت کرده که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنه می‌گوید: شبی من به همراه عمربن خطاب حرکت می‌کردیم درحالی که عمر بر استر و من بر اسبی سوار بودم. پس او آیه‌ای را خواند که در آن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام یاد شده بود آن‌گاه گفت: ای پسران عبدالمطلب! به خدا سوگند صاحب و امام شما به کار خلافت از من و ابوبکر شایسته‌تر بود!!

پس من پیش خود گفتم: خدا از من نگذرد اگر از شما بگذرم.

گفتم: یا امیرالمؤمنین! تو این را می‌گوئی درحالی که تو و رفیقت هر دو بر حکومت پریده و برنامه و شیرازۀ خلافت را دریده و از ما گرفتید؟

عمر گفت: ای فرزندان عبدالمطلب! دور شوید. بعد از روی تهدید گفت: شما اصحاب عمر هستید پس من قدری خود را عقب کشیدم و او اندکی جلو افتاد آن‌گاه گفت: نمی‌آیی؟ راه بیا و بار دیگر گفتارت را تکرار کن گفتم: تو، به نکته‌ای

اشاره کردی من هم جوابش را دادم و اگر ساکت می‌شدی ما هم ساکت می‌شدیم. گفت: به خدا سوگند! آن‌چه را ما انجام دادیم از روی دشمنی انجام ندادیم بلکه ما او را کار کوچک شمردیم و ترسیدیم عرب و قریش به‌خاطر خونی که از آن‌ها ریخته شده بخواهند قصاص کنند و بر گرد او جمع نشوند!!

پس من می‌خواستم بگویم: پیامبر اکرم ﷺ او را طلایه‌دار لشکری می‌فرستاد. پس او سرانشان را می‌راند و دور می‌کرد، او را کوچک نمی‌شمردند بلکه تو و رفیقت وی را کوچک شمردید. پس عمر گفت: بالاخره چگونه می‌بینی چیزی را که ما بدون او بر آن قطع پیدا نمی‌کنیم و کاری را بدون اذن او انجام نمی‌دهیم.

می‌گویم: این عبارتی است که او گفته و حافظ احمد بن موسی بن مردویه در کتاب مناقبی که به آن اشاره کردیم روایت نموده و ما بر آن اعتماد نمودیم.



▣ فصل

و روی أيضاً الحافظ أبو بكر أحمد بن موسى بن مردويه في كتاب مناقب مولانا علي ﷺ في المعنى الذي أشرنا إليه ما هذا لفظه.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ أَبُو الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُمَارَةَ عَنِ الْحَكِيمِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ قَالَ: خَرَجَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ إِلَى الشَّامِ وَ أَخْرَجَ مَعَهُ الْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ: فَجَعَلَ النَّاسُ يَتَلَقَّوْنَ الْعَبَّاسَ وَ يَقُولُونَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَكَانَ الْعَبَّاسُ رَجُلًا جَمِيلًا فَيَقُولُ: هَذَا صَاحِبُكُمْ، فَلَمَّا كَثُرَ عَلَيْهِ الْتَفَتَ إِلَى عُمَرَ فَقَالَ: تَرَى أَنَا، وَ اللهِ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنِّي وَ مِنْكَ رَجُلٌ خَلَّفْتُهُ أَنَا وَ أَنْتَ بِالْمَدِينَةِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

فصل: و باز همین حافظ ابوبکر احمد بن موسی بن مَردویه در کتاب مناقب مولانا علی بن ابی طالب علیه السلام چیزی را در همین معنایی که گفتم روایت کرده که

متن عبارت او چنین است:

. . . عیسی بن طلحة بن عبیدالله می گوید: عمربن خطاب به‌سوی شام بیرون شد و با خودش عباس بن عبدالمطلب را برد. پس مردم با عباس برخورد کرده و می گفتند: السلام علیک یا امیرالمؤمنین! چون عباس مرد بسیار زیبایی بود، پس عباس می گفت: این رهبر شماست. وقتی که جمعیت زیادی بر گرد او جمع شدند، رو به عمر کرده و گفت: می‌بینی به خدا قسم که من از تو به این کار خلافت شایسته‌تر هستم.

عمر گفت: ساکت باش! به خدا سوگند که شایسته‌تر از من و تو مردی است که من و تو او را در مدینه جا گذاشتیم، یعنی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.

▣ فصل

و ها أنا قد أوضحنا أحاديث هذه النصوص الصريحة التي لا تحتمل تأويل المتأوّلين و لا اعتذار المعتذرين و رواتها من جهات متفرّقات و في أوقات مختلفات و ما هم ممّن يتّهم بالتعصّب على مولانا علي بن أبي طالب عليه‌السلام و قد أراد الله ـ جلّ جلاله ـ إخراجها على أيدينا في هذا الوقت الذي اختاره لها فهدانا لاستخراج هذه الأحاديث كما أشرنا إليه و كان ذلك من رحمته لنا و عنايته بنا و فضله علينا الذي نعجز عن الشكر عليه. اللهم و قد تقربنا بذلك إليك و نحن نعرضه عليك فاجعله من الوسائل لديك في كل ما يقتضيه كامل جودك و مقدس وعودك و بلغ سيدنا رسولك صلواتك و سلامك عليه و آله و مولانا علياً سلامك جل جلالك عليه و عترتهما الطاهرين صلواتك عليهم أجمعين أنّنا اجتهدنا فيما نعتقد برأينا إلى رضاك و مدخلاً لنا في حماك و أماناً ليوم نلقاك و إنّنا ما قد قصدنا تعصّباً على مذهب من المذاهب إلّا تأدية لأداء الحق الواجب و قد أوضحنا في كتاب الأنوار الباهرة في انتصار عترته الطاهرة من الأحاديث المتظاهرة التي رواها رجالهم حتى صارت في حكم المتواترة، و من الحجج التي مَن وقف بها و عرفها على التحقيق لم يبق عنده شك فيما كشفناه من صحيح الطريق و سبيل التوفيق و صلى الله على سيد المرسلين محمد النبي و آله

الطاهرین و سلّم تسلیماً کثیراً وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.

فصل: ما از احادیث و روایات بسیار صریح پرده برداشتیم که احتمال هیچ تأویلی در آن‌ها نمی‌رود و هیچ کس نمی‌تواند از آن عذری بیاورد، چون راویان و زمان آن‌ها مختلف بوده و هیچ‌کدام از آن‌ها از کسانی نیستند که تعصّبی بر مولای ما علی بن ابی طالب علیه‌السلام داشته باشند، و خداوند عزّوجل خواست در این زمانی که او را برای آن اختیار کرد، با دست ما آن‌ها را (احادیث را) اخراج نماید، پس ما را برای استخراج این احادیث هدایت و راهنمایی فرمود همان‌طور که اشاره نمودیم، و این از رحمت و عنایت و بخشش او بر ما بود که ما از شکر و سپاس آن ناتوان هستیم.

بار خدایا! ما به این کار به‌سوی تو تقرب جسته و آن را بر تو عرضه می‌داریم پس آن را نزد خود وسیله‌ای قرار بده به آن‌چه که بخشش تمام و وعده‌های پاک تو آن را اقتضا می‌کند، و بر آقای ما پیامبر خودت صلی‌الله‌علیه‌وآله و بر مولای ما علی علیه‌السلام و خاندان پاک آن دو علیهماالسلام سلام و درودت را برسان. ما به نظر خودمان تمام تلاشمان را برای خشنودی و برخورداری از حمایت و عنایت تو، و ایمنی در روزی که تو را دیدار می‌کنیم به کار بردیم و تمام همّت ما در این کار، پایبندی به این مذهب برای ادای حق واجبی که بر عهدهٔ ماست بود؛ و ما در کتاب انوارالباهرة في انتصار عترة الطاهرة احادیث بسیار فراوانی را از راویان مخالفین نقل کردیم تا جایی که آن‌ها در مرز تواتر قرار گرفت و نیز در آن‌جا دلائل و حجت‌هایی را آوردیم که هر کس بر آن آگاه شود و به حقیقت آن پی ببرد، جای هیچ‌گونه شک و تردیدی در این راه صحیحی که ما آشکار کردیم برای او باقی نمی‌ماند.

و صلی الله علی سید المرسلین محمد النبی و آله الطاهرین و سلم تسلیماً.

و الحمد لله رب العالمین.





◆ **ملحقات**

همان طور که مؤلف محترم مرحوم سید بن طاوس در اواخر این کتاب فرمود: روایات زیادی در این موضوع دربارهٔ مولا امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام در کتاب های شیعیان وارد شده که تصمیم ما بر این است که بخشی از این روایات را یادآور شویم با این مقدمه که مرحوم علامه جلیل القدر مجلسی رحمه الله در جلد ۳۷ از بحارالانوار باب ۵۴ صفحه ۲۹۰ بابی را در این زمینه باز نموده و بر آن باب پنج سرلوحه بسیار مهم قرار داده است:

۱ـ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهل ایمان را فرمان دادند که بر علی علیه السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام داده شود.

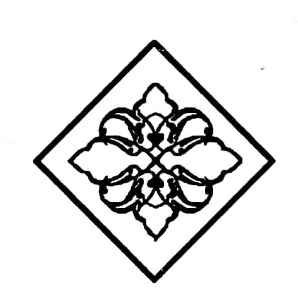
۲ـ این نام بر غیر او نارَواست.

۳ـ علت نامگذاری ایشان به این لقب با ارزش.

۴ـ بخشی از مناقب آن بزرگوار.

۵ـ بعضی از نصوص و کلماتی که بر امامت ایشان دلالت دارد.

قسمت طولانی این باب ـ یعنی باب ۵۴ بحارالانوار ـ برگرفته شده از همین کتاب الیقین مرحوم سید بن طاووس رحمه الله است. اما بخشی از آن هم، روایات دیگری است که ما آن‌ها را در کنار این مجموعهٔ پُرارزش بیان می کنیم. ان شاء الله که مورد استفادهٔ همگان قرار بگیرد.



❖ روایت های الحاقی

در مورد فضائل و مناقب مولانا امیرالمؤمنین علیه‌السلام

▣ اما سایر روایات:

۱ـ قَالَ سُلَيْمُ بْنُ قَيْسٍ: جَلَسْتُ إِلَى سَلْمَانَ وَالْمِقْدَادِ وَأَبِي ذَرٍّ فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ فَجَلَسَ إِلَيْهِمْ مُسْتَرْشِداً. فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ: عَلَيْكَ بِكِتَابِ اللهِ فَالْزَمْهُ وَعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام فَإِنَّهُ مَعَ الْكِتَابِ لَا يُفَارِقُهُ فَإِنَّا نَشْهَدُ أَنَّا سَمِعْنَا رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ: إِنَّ عَلِيّاً يَدُورُ مَعَ الْحَقِّ حَيْثُ دَارَ وَإِنَّ عَلِيّاً هُوَ الصِّدِّيقُ وَالْفَارُوقُ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ.

قَالَ: فَمَا بَالُ النَّاسِ يُسَمُّونَ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ وَعُمَرَ الْفَارُوقَ؟

قَالَ: نَحَلَهُمَا النَّاسُ اسْمَ غَيْرِهِمَا كَمَا نَحَلُوهُمَا خِلَافَةَ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ إِمْرَةَ الْمُؤْمِنِينَ، لَقَدْ أَمَرَنَا رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَأَمَرَهُمَا مَعَنَا فَسَلَّمْنَا جَمِيعاً عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ.

۱. حق، بر گرد مولا علی علیه‌السلام می‌چرخد

سُلَیم بن قیس هلالی می‌گوید: من با سلمان فارسی و مقداد و ابوذر رضوان الله علیهم اجمعین نشسته بودم که مردی از اهل کوفه آمده و برای گرفتن راهنمایی کنار ایشان نشست. سلمان فارسی رحمه‌الله به او فرمود: بر تو باد به کتاب خدا پس همراه و ملازم آن و علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام باش؛ زیرا او با کتاب و قرآن است و هرگز از آن جدا نمی‌شود. ما گواهی می‌دهیم که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدیم که می‌فرمودند: همانا هر کجا حق دور بزند علی علیه‌السلام نیز با آن دور می‌زند و همانا علی علیه‌السلام همان بسیار راستگویِ جداانداز‌ندهٔ میان حق و باطل است.

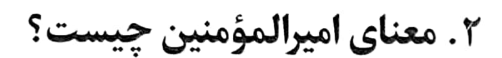
آن مرد عرض کرد: پس چرا مردم ابوبکر را به‌عنوان صِدّیق (راستگو) و عمر را فاروق (جداانَدازندهٔ بین حق و باطل) نامیدند؟!

فرمود: مردم نام دیگران را به آن‌ها بستند همان‌طور که خلافت و جانشینی پیامبر اکرم ﷺ و امیرمؤمنان بودن را به آن دو بستند، حقیقتِ ماجرا چنین است که پیامبر اکرم ﷺ به ما و آن دو فرمان داد که همگی بر علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهیم.[1]

۲ـ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لِمَ سُمِّيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: لِأَنَّهُ يَمِيرُهُمُ الْعِلْمَ، أَمَا سَمِعْتَ كِتَابَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ نَمِيرُ أَهْلَنا﴾.



بيان: الميرة بالكسر جلب الطعام، يقال: مار عياله يمير ميراً و أمارهم و امتار لهم، و يرد عليه أن الأمير فعيل من الأمر لا من الأجوف و يمكن التفصي عنه بوجوه: الأول أن يكون على القلب و فيه بُعدٌ من وجوه لا يخفى. الثاني أن يكون أمير فعلاً مضارعاً على صيغة المتكلم و يكون علیه‌السلام قد قال ذلك ثمّ اشتهر به كما في تأبّط شرّاً. الثالث أن يكون المعنى أن أمراء الدنيا إنما يسمّون بالأمير لكونهم متكفّلين لميرة الخلق و ما يحتاجون إليه في معاشهم بزعمهم و أمّا أمير المؤمنين علیه‌السلام فإمارته لأمر أعظم من ذلك لأنه يميرهم ما هو سبب لحياتهم الأبدية و قوتهم الروحانية و إن شارك سائر الأمراء في الميرة الجسمانية و هذا أظهر الوجوه.



۳. معنای امیرالمؤمنین چیست؟

جابر بن یزید جعفی رحمه‌الله[2] می‌گوید: به امام باقرالعلوم علیه‌السلام عرض کردم: فدایت

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۲، ح ۶.

۲. جابر بن یزید جعفی رحمه‌الله حامل اسرار علوم اهل بیت علیهم‌السلام بوده وگاهی بعضی از کرامات از او بروز می‌کرد که عقول مردم تاب دیدن و شنیدن آن را نداشت. لذا او را به دیوانگی نسبت می‌دادند.

گفته شده: علوم ائمه علیهم‌السلام به چهار نفر منتهی شد: سلمان، جابر، سید، یونس بن عبدالرحمن و مراد از جابر همین جابر جعفی است نه جابر انصاری. جناب جابر می‌گوید: حضرت باقر علیه‌السلام هفتاد هزار حدیث را به من ←

گردم برای چه امیرمؤمنان علیه‌السلام امیرمؤمنان نامیده شدند؟

فرمودند: چون ایشان به آنان طعام علمی می‌دادند آیا کتاب خدای عزّوجل را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «ما برای خانواده خویش خوار و بار و مواد غذائی می‌آوریم».[1]

بیان حدیث: کلمه مِیرَة جلب و درخواست طعام است و مائر، آورندهٔ خوار و بار است و اشکال در این است که کلمه امیر بر وزن فعیل از ماده ـ اَمَرَ ـ مهموز الفاء و میرَة اجوف یایی می‌باشد؛ پس چگونه امام علیه‌السلام آیه نَمیرُ اَهلَنا را شاهد برای امیر آورده که در واقع از دو نوع ریشه هستند؟

مرحوم علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه می‌فرماید: ممکن است چندین جواب از آن داشته باشیم:

۱ـ این از باب قلب و جابجائی حروف یک کلمه است (مثل کلمه جاه که از ریشهٔ وجه می‌باشد و جای جیم و واو عوض شده است) البته خدشه‌هایی در این جواب هست.



۲ـ کلمه امیر صیغه متکلم وحده فعل مضارع باشد که حضرت علی علیه‌السلام همواره این کلمه امیر را ـ من فرمانده هستم ـ برای خود به کار می‌بردند تا کم کم آن فعل به‌عنوان اسم ایشان شهرت یافته مثل تأبط شراً.

۳ـ معمولاً فرماندهان جهان را امیر می‌نامند چون آن‌ها عهده‌دار آذوقه و خوراک مردم هستند و نیازمندی‌های زندگی آن‌ها را تأمین می‌کنند، اما امارت امیرمؤمنان علیه‌السلام برتر و بزرگ‌تر از آن است، چون ایشان عهده‌دار چیزی است که آن مایهٔ حیات و زندگی ابدی و تقویت روحی آن‌هاست و به علاوه ایشان در تأمین امور

فرمودند که من به هیچ‌کس نگفته‌ام و نخواهم گفت. و من به ایشان عرض کردم: فدایت شوم به‌واسطهٔ این احادیث بار سنگینی بر من گذاشته‌اید که من نمی‌توانم به مردم بگویم و بسا باشد که در سینهٔ من جوش می‌زند و مرا شبه جنون عارض می‌شود. فرمودند: هرگاه چنین شود به بیابان برو و گودالی حفر کن و سر در آن کن و بگو: حدیث کرد مرا محمد بن علی علیهماالسلام به چنین و چنان. «تحفة الاحباب، ص ۶۷ با اندک تصرف»

[1] سورهٔ یوسف علیه‌السلام آیهٔ ۶۵.

جسمی مردم با سایر امرای جهان شریک است و این بهترین جواب است.[1]

۳ـ عَنِ الثُّمَالِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عليه‌السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! لِمَ سُمِّيَ عَلِيٌّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ اسْمٌ مَا سُمِّيَ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدَهُ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ مِيرَةُ الْعِلْمِ يُمْتَارُ مِنْهُ وَلَا يُمْتَارُ مِنْ أَحَدٍ غَيْرِهِ. قَالَ: فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! فَلِمَ سُمِّيَ سَيْفُهُ ذَا الْفَقَارِ؟ فَقَالَ عليه‌السلام: لِأَنَّهُ مَا ضَرَبَ بِهِ أَحَداً مِنْ خَلْقِ اللهِ إِلَّا أَفْقَرَهُ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِهِ وَوُلْدِهِ وَأَفْقَرَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْجَنَّةِ.

قَالَ: فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! فَلَسْتُمْ كُلُّكُمْ قَائِمِينَ بِالْحَقِّ؟ قَالَ: بَلَى، قُلْتُ: فَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ قَائِماً؟ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ جَدِّيَ الْحُسَيْنُ عليه‌السلام ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْبُكَاءِ وَالنَّحِيبِ وَقَالُوا: إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا! أَتَغْفُلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَكَ وَابْنَ صَفْوَتِكَ وَخِيَرَتَكَ مِنْ خَلْقِكَ؟ فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ: قَرُّوا مَلَائِكَتِي فَوَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ، ثُمَّ كَشَفَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام لِلْمَلَائِكَةِ فَسُرَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي، فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ.

بيان: قال الجزري فيه أنه كان اسم سيفه ذا الفقار لأنه كان فيه حفر صغار حسان و المفقر من السيوف الذي فيه حزوز مطمئنة.



۳. مولا علی عليه‌السلام مایهٔ طعام علمی مردم بودند

ابوحمزهٔ ثمالی رحمه‌الله می گوید: از امام باقرالعلوم عليه‌السلام پرسیدم: یا ابن رسول الله! برای چه علی عليه‌السلام امیرمؤمنان نامیده شدند درحالی که آن اسمی است که هیچ کس

[1] بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۳، ح ۷.

پیش از او به این نامیده نشده و بعد از او برای هیچ کس جائز نیست که به آن نامیده شود؟

فرمودند: چون ایشان مایهٔ طعام علمی مردم بودند که از ایشان تقاضای طعام علمی می‌شد و از هیچ کس جز او این مهم خواسته نمی‌شد.

ابوحمزه می‌گوید: عرض کردم: یا ابن رسول الله! چرا شمشیرشان به نام ذوالفَقار خوانده شد؟

فرمودند: چون هیچ کس را با آن نزدند، مگر آن که او را از این دنیا یعنی از خانواده و فرزندانش محتاج و نیازمند می‌کرد و در آخرت نیز او را از بهشت محروم می‌نمود. گفت: عرض کردم: یا ابن‌رسول الله! آیا همه شما قائم به حق و قیام‌کنندهٔ به آن نیستید؟ فرمودند: آری.



عرض کردم: پس چرا حضرت قائم علیه‌السلام به قائم نامیده شده‌اند؟

فرمودند: هنگامی که جدّمان امام حسین علیه‌السلام به شهادت رسیدند، فرشتگان با گریه و ناله به‌سوی خدای عزّوجل فریاد و غوغا به‌پا کرده و عرض کردند: ای معبود و بزرگ ما! آیا از کسی که برگزیدهٔ تو و پسر برگزیده و بهترین آفریده‌ات را کشته غافل شده‌ای؟!

خدای عزّوجل به آن‌ها وحی فرمود: ای فرشتگان من! آرام بگیرید به عزت و شوکت خویش سوگند از آن‌ها انتقام می‌گیرم اگرچه بعد از مدت زمانی باشد. آن‌گاه خداوند عزّوجل از امامان از نسل امام حسین علیه‌السلام برای فرشتگان پرده برداشت که یکی از آن‌ها را به نماز ایستاده دیدند، پس خدای عزّوجل فرمود: به این ایستاده از آن‌ها انتقام خواهم گرفت.[1]

۴ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ وَقَدْ بَلَغَهُ عَنْ أُنَاسٍ مِنْ قُرَيْشٍ إِنْكَارُ تَسْمِيَتِهِ لِعَلِيٍّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَنِي إِلَيْكُمْ رَسُولًا وَأَمَرَنِي أَنْ أَسْتَخْلِفَ عَلَيْكُمْ

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۴، ح ۸.

عَلِيّاً أَمِيراً أَلَا فَمَنْ كُنْتُ نَبِيَّهُ فَإِنَّ عَلِيّاً أَمِيرُهُ تَأْمِيرٌ أَمَّرَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكُمْ، وَ أَمَرَنِي أَنْ أُعْلِمَكُمْ ذَلِكَ لِتَسْمَعُوا لَهُ وَ تُطِيعُوا إِذَا أَمَرَكُمْ بِأَمْرٍ تَأْتَمِرُونَ وَإِذَا نَهَاكُمْ عَنْ أَمْرٍ تَنْتَهُونَ أَلَا فَلَا يَأْتَمِرَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ عَلَى عَلِيٍّ عليه‌السلام فِي حَيَاتِي وَلَا بَعْدَ وَفَاتِي فَإِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَّرَهُ عَلَيْكُمْ وَ سَمَّاهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمْ يُسَمِّ أَحَداً مِنْ قَبْلِهِ بِهَذَا الِاسْمِ وَ قَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ فِي عَلِيٍّ؛ فَمَنْ أَطَاعَنِي فِيهِ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ وَ مَنْ عَصَانِي فِيهِ فَقَدْ عَصَى اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا حُجَّةَ لَهُ عِنْدَ اللهِ وَكَانَ مَصِيرُهُ إِلَى النَّارِ وَإِلَى مَا قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَ مَنْ يَعْصِ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِيها﴾.

۴. مولا علی عليه‌السلام فرماندهٔ بر مردم است نه فرمانبر



ابن‌عباس رضي‌الله‌عنه می گوید: از پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله درحالی که خبرِ انکار عده‌ای از قریش از نامیدن امیرمؤمنان برای علی عليه‌السلام به ایشان رسیده بود شنیدم که بر منبر می‌فرمودند: ای مردم! خداوند عزّوجل مرا به‌عنوان فرستادهٔ خود به‌سوی شما فرستاد و برانگیخت و به من دستور داد که علی عليه‌السلام را به‌عنوان امیر بر شما به خلافت بنشانم.

آگاه باشید! هر کس را که من پیامبر اویم پس این علی عليه‌السلام هم امیر اوست. این امارتی است که خدای عزّوجل او را بر شما امیر گردانیده است، و به من فرمان داد تا این را به شما اعلام بدارم تا شما گوش به فرمانش بوده و از او اطاعت و پیروی کنید، زمانی که شما را به کاری فرمان دهد، فرمان ببرید و هرگاه شما را از کاری باز می‌دارد، باز بایستید.

آگاه باشید! نباید هیچ‌یک از شما در زندگانی من و بعد از مرگم بر او فرمان بدهد؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی او را بر شما امیر و فرمانده قرار داده و او را امیرمؤمنان نامید درحالی که هیچ کس را پیش از او به این اسم نامگذاری نکرده است و من آن‌چه را دربارهٔ علی عليه‌السلام مأموریت داشته و به آن فرستاده شده بودم به

شما رسانیدم، پس هر کس دربارهٔ او مرا اطاعت کند در واقع از خداوند عزوجل اطاعت نموده و هر کس دربارهٔ او مرا نافرمانی نماید در حقیقت خدای عزّوجل را عصیان کرده و هیچ حجت و دلیلی برای او نزد خداوند عزّوجل نباشد و بازگشت او به‌سوی آتش جهنم خواهد بود و این همان چیزی است که خدای عزّوجل در کتابش فرموده است: «هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند و از حدودش تجاوز کند او را به آتش وارد کرده و همواره در آن خواهد بود».[1]

۵ـ عَنْ سِنَانِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ إِنَّا أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتٍ نَوَّهَ اللهُ بِأَسْمَائِنَا إِنَّهُ لَمَّا خَلَقَ اللهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَمَرَ مُنَادِياً فَنَادَى: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ ثَلَاثاً أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ ثَلَاثاً أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً ثَلَاثاً.



۵. اولین خاندان مورد ستایش پروردگار متعال

سنان بن طریف می‌گوید: امام جعفر صادق عليه‌السلام فرمودند: همانا ما اولین خانواده‌ای هستیم که خداوند تعالی ما را به نام‌هایمان ستایش نموده است، زیرا هنگامی که خداوند تعالی آسمان‌ها و زمین را آفرید منادیش را فرمان داد، پس او ندا کرده و سه بار گفت: أشهد أن لا إله إلّا الله و سه بار گفت: أشهد أن محمداً صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول الله و سه بار گفت: أشهد أن علیاً عليه‌السلام أميرُالمؤمنين حقّاً. شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و شهادت می‌دهم که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستادهٔ خداست و شهادت می‌دهم که علی عليه‌السلام به حقیقت امیرمؤمنان است.[2]

۶ـ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِمَ سُمِّيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ لِي: لِأَنَّ مِيرَةَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ هُوَ كَانَ يَمِيرُهُمُ الْعِلْمَ.

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۴، ح ۹؛ سورهٔ نساء آیهٔ ۱۴.

۲. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۵، ح ۱۰.

۶. علوم مورد نیاز مردم نزد کیست؟

عبدالمؤمن می گوید: به امام باقرالعلوم علیه‌السلام عرض کردم: چرا امیرمؤمنان علیه‌السلام به امیرمؤمنان ملقّب شدند؟ به من فرمودند: چون طعام اهل ایمان از جانب اوست، او همواره عهده‌دار طعام علمی آن‌هاست.[۱]

۷ـ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الرَّازِيِّ عَنْ رَجُلٍ سَمَّاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَقَامَ عَلَى قَدَمَيْهِ فَقَالَ: مَهْ! هَذَا اسْمٌ لَا يَصْلُحُ إِلَّا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سَمَّاهُ بِهِ وَلَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ غَيْرُهُ فَرَضِيَ بِهِ إِلَّا كَانَ مَنْكُوحاً وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ ابْتُلِيَ وَهُوَ قَوْلُ اللهِ فِي كِتَابِهِ: ﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثاً وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَاناً مَرِيداً﴾.

قَالَ: قُلْتُ فَمَا ذَا يُدْعَى بِهِ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ: يُقَالُ لَهُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ.



۷. کیفر سنگین برای امیرالمؤمنین‌های قلّابی

مرحوم عیاشی رحمه‌الله از محمد بن اسماعیل رازی از مردی که او نام برده، نقل می کند که مردی به خدمت امام جعفر صادق علیه‌السلام رسید و عرض کرد:

السلام علیک یا امیرالمؤمنین! پس ایشان بر روی پاهای خود ایستاده و فرمودند: ساکت باش! این اسمی است که جز به امیرمؤمنان علی علیه‌السلام شایسته نیست، چون خداوند تعالی او را به آن اسم نامیده و هیچ کس جز او به آن نامیده نمی‌شود که به آن خشنود شود مگر آن که مورد لواط قرار گرفته و اگر چنین نبوده به آن گناه مبتلی خواهد شد و این همان فرمایش خداوند عزّوجل در کتابش می‌باشد: «آنان

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۵، ح ۱۱.

نمی‌خوانند جز زنان (بُتان) را و جز شیطان سرکش گمراه را پیروی نمی‌کنند»[1] یعنی او نیز مانند زنان مورد تجاوز قرار می‌گیرد.

راوی گفت: عرض کردم: پس قیام‌کنندهٔ شما به چه نامی خوانده می‌شود؟ فرمودند: به او گفته می‌شود: السلام علیک یا بقیّةَ الله السلام علیک یا ابن رسول الله.[2]

۸ـ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام: مَتَى سُمِّيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: وَاللهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله: ﴿وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ وَأَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَسَمَّاهُ اللهُ وَاللهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

وَعَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام: يَا جَابِرُ! لَوْ يَعْلَمُ الْجُهَّالُ مَتَى سُمِّيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ لَمْ يُنْكِرُوا حَقَّهُ. قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَتَى سُمِّيَ؟ فَقَالَ لِي: قَوْلُهُ: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ إِلَى أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولِي وَأَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي: يَا جَابِرُ! هَكَذَا وَاللهِ جَاءَ بِهَا مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله.



۸. غوغای امارت در عالم ذرّ



جابر رضی‌الله‌عنه می‌گوید: به امام باقرالعلوم علیه‌السلام عرض کردم: از چه زمانی امیرمؤمنان علیه‌السلام به امیرالمؤمنین نامیده شدند؟

فرمودند: به خدا سوگند! این آیه بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آمد: «و آنان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم» و این محمد فرستادهٔ خدا و علی امیرمؤمنان است؟ پس به خداوند سوگند خداوند تعالی او را امیرمؤمنان نامید.

و جابر می‌گوید: امام باقرالعلوم علیه‌السلام به من فرمودند: اگر نادانان می‌دانستند که از

---

۱. سورهٔ نساء آیهٔ ۱۱۷.

۲. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۱، ح ۷۳.

چه زمانی علی عليه السلام به نام امیرمؤمنان نامیده شدند هرگز حق او را انکار نمی کردند.

عرض کردم: فدایت گردم! از چه زمانی به این نام نامیده شدند؟

به من فرمودند: همان فرمایش خدای متعال: «زمانی که پروردگارت از صلب فرزندان آدم ذریه آن‌ها را گرفت (و آن‌ها را بر خودشان گواه ساخت) آیا من پروردگار شما نیستم»[1] و محمد فرستادهٔ من و علی عليه السلام امیرمؤمنان است.

جابر می گوید: سپس به من فرمودند: ای جابر! به خدا سوگند حضرت محمد صلی الله علیه و آله این چنین آیه را آورد.[2]

۹ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَآلِكَ جَاءَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ: إِنَّ عَلِيّاً سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلِي. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! قَبْلَكَ؟ قَالَ: وَقَبْلَ عِيسَى وَمُوسَى. فَقَالُوا: وَقَبْلَ عِيسَى وَمُوسَى. قَالَ: وَقَبْلَ سُلَيْمَانَ وَدَاوُدَ وَلَمْ يَزَلْ حَتَّى عَدَّدَ الْأَنْبِيَاءَ كُلَّهُمْ إِلَى آدَمَ عليه السلام. ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُ لَمَّا خَلَقَ اللهُ آدَمَ طِيناً خَلَقَ مِنْ عَيْنَيْهِ دُرَّةً تُسَبِّحُ اللهَ وَتُقَدِّسُهُ. قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَأُسْكِنَنَّكِ رَجُلاً أَجْعَلُهُ أَمِيرَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ فَلَمَّا خَلَقَ اللهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَسْكَنَ الدُّرَّةَ فِيهِ فَسُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ.

۹. امارت مولا علی عليه السلام قبل از پیامبران

ابن‌عباس می گوید: حضرت علی بن ابی‌طالب عليهما السلام روی آورده و به نزد ما آمدند، پس مردم گفتند: یا رسول الله! صلوات خدا بر تو و خاندانت باد، امیرمؤمنان عليه السلام آمدند. حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا علی عليه السلام پیش از من امیرمؤمنان نامیده شدند. به ایشان عرض شد: یا رسول الله! پیش از شما؟!

---

۱. سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۷۲.

۲. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۲، ح ۷۵.

فرمودند: بلکه پیش از حضرت عیسی و حضرت موسی علیهما السلام!

عرض کردند: پیش از حضرت عیسی و حضرت موسی علیهما السلام؟!

فرمودند: بلکه پیش از حضرت سلیمان و داود علیهما السلام و همین‌طور تمام پیامبران را تا حضرت آدم علیه السلام برشمردند، سپس فرمودند: واقعیت این است که وقتی خداوند متعال حضرت آدم علیه السلام را به صورت گل آفرید، مرواریدی را از دو چشم او آفرید که خداوند تعالی را تسبیح و تقدیس می‌کرد. خداوند عزّوجل فرمود: تو را در مردی ساکن می‌گردانم که او را امیر بر همه مخلوقات قرار می‌دهم پس وقتی خداوند علی بن ابی‌طالب علیهما السلام را خلق نمود آن مروارید را در او قرار داد، پس او پیش از خلقت حضرت آدم علیه السلام امیرمؤمنان نامیده شد.[1]



۱۰ـ جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهرة: رَوَى الْحُسَيْنُ صَاحِبُ كِتَابِ الْبَحْثِ مُسْنَداً إِلَى الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ أَذَّنَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام وَأَقَامَ وَجَمَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءَ وَالْمَلَائِكَةَ وَتَقَدَّمْتُ وَصَلَّيْتُ بِهِمْ فَلَمَّا انْصَرَفْتُ قَالَ جَبْرَئِيلُ: قُلْ لَهُمْ: بِمَ يَشْهَدُونَ؟ قَالُوا: نَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلّا اللهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللهِ وَأَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

۱۰. شهادت پیامبران الهی در آسمان‌ها به امارت مولا علی علیه السلام

مرحوم کراجکی رضوان الله تعالی علیه در جامع الفوائد از امام باقرالعلوم علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: دربارهٔ این فرمایش خدای عزوجل: «اگر در آن‌چه بر تو فرو فرستادیم تردید داری از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی را می‌خواندند

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۷، ح ۸۰.

بپرس»[1] از ایشان سؤال شد که آن‌ها چه کسانی هستند؟ فرمودند: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هنگامی که من به آسمان چهارم برده شدم جبریل علیه‌السلام اذان و اقامه گفت و تمام پیامبران و صدیقان و شهداء و فرشتگان را جمع نمود و من جلو ایستاده و با آنان نماز گزاردم، وقتی از نماز رو گردانیدم جبریل علیه‌السلام گفت: به ایشان بفرمائید که به چیزی شهادت می‌دهند؟ گفتند: ما به یکتایی خداوند تعالی و پیامبری تو و امیرمؤمنان بودن علی علیه‌السلام شهادت می‌دهیم.

بیان: جناب موسی پسر امام جواد علیه‌السلام می‌گوید: یحیی بن اکثم از من چیزهایی را پرسید و در ضمن سؤالاتش این بود که این آیه: «اگر در آنچه بر تو فرو فرستادیم تردید داری» آیا دربارهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است یا غیر او؟ اگر دربارهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد لازم می‌آید که آن حضرت در آنچه بر او نازل می‌شده در شک و تردید باشد، درحالی که آن بزرگوار هرگز شک نداشتند و اگر دربارهٔ دیگران باشد لازم می‌آید که برای غیر پیامبر هم از جانب خدای متعال کتابی نازل شده باشد.

موسی می‌گوید: سؤال او را به گوش برادرم امام هادی علیه‌السلام رسانیدم.

آن بزرگوار فرمودند: این خطاب دربارهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. البته در او شکی نبود بلکه گروهی از نادانان می‌گفتند: چرا خدای متعال فرشته‌ای را نفرستاد که به خوردن و آشامیدن و راه رفتن در بازار نیازی نداشته باشد؟ پس خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی فرستاد که: اگر تو را، یعنی جهّال قومت را شکی هست در آنچه به تو نازل کردم، در حضور آنان از اهل کتاب آسمانی بپرس که آیا خدای متعال قبل از من پیامبری که طعام بخورد و در بازار راه برود مبعوث نموده یا نه؟ چون همه معترف بودند به آمدن پیامبری که می‌خورد و راه می‌رفت پس لازم است شما را ای نادانان که اقتدا به گذشتگان خود کنید و در نبوت من شکی نداشته باشید.[2]

---

۱. سورهٔ یونس آیهٔ ۹۴.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۷، ح ۸۲؛ البرهان، ج ۳، ص ۵۳، ح ۳.

١١ـ وَرَوَى الشَّيْخُ الْفَقِيهُ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدِيثاً مُسْنَداً عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ لِعَلِيٍّ: يَا عَلِيُّ! طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّكَ وَوَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَكَذَّبَ بِكَ، أَنْتَ الْعَلَمُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مَنْ أَحَبَّكَ فَازَ وَمَنْ أَبْغَضَكَ هَلَكَ. يَا عَلِيُّ! أَنَا الْمَدِينَةُ وَأَنْتَ الْبَابُ. يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ. يَا عَلِيُّ! ذِكْرُكَ فِي التَّوْرَاةِ وَذِكْرُ شِيعَتِكَ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقُوا بِكُلِّ خَيْرٍ وَكَذَلِكَ ذِكْرُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ وَمَا أَعْطَاكَ اللهُ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ فَإِنَّ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ يُعَظِّمُونَ إلياء [إِلْيَا] وَشِيعَتَهُ وَمَا يَعْرِفُونَهُمْ وَأَنْتَ وَشِيعَتُكَ مَذْكُورُونَ فِي كُتُبِهِمْ فَأَخْبِرْ أَصْحَابَكَ أَنَّ ذِكْرَهُمْ فِي السَّمَاءِ أَفْضَلُ وَأَعْظَمُ مِنْ ذِكْرِهِمْ فِي الْأَرْضِ فَلْيَفْرَحُوا بِذَلِكَ وَيَزْدَادُوا اجْتِهَاداً فَإِنَّ شِيعَتَكَ عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ وَالاِسْتِقَامَةِ، الْحَدِيثَ.

وَرَوَى الْكَرَاجُكِيُّ فِي كَنْزِ الْفَوَائِدِ حَدِيثاً مُسْنَداً إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً مَا اسْتَقَرَّ الْكُرْسِيُّ وَالْعَرْشُ وَلَا دَارَ الْفَلَكُ وَلَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا بِأَنْ كَتَبَ اللهُ عَلَيْهَا: لا إله إلّا الله مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

إِنَّ اللهَ تَعَالَى لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَاخْتَصَّنِي اللَّطِيفُ بِنِدَائِي قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدَيْكَ! قَالَ: أَنَا الْمَحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ شَقَقْتُ اسْمَكَ مِنِ اسْمِي وَفَضَّلْتُكَ عَلَى جَمِيعِ بَرِيَّتِي فَانْصِبْ أَخَاكَ عَلِيّاً عَلَماً لِعِبَادِي يَهْدِيهِمْ إِلَى دِينِي. يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَنْ تَأَمَّرَ عَلَيْهِ لَعَنْتُهُ وَمَنْ خَالَفَهُ عَذَّبْتُهُ وَمَنْ أَطَاعَهُ قَرَّبْتُهُ. يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ عَلِيّاً إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ فَمَنْ تَقَدَّمَ عَلَيْهِ أَخْزَيْتُهُ وَمَنْ عَصَاهُ أَسْحَقْتُهُ إِنَّ عَلِيّاً سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ

حُجَّتِي عَلَى الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ.

۱۱. نام و یاد مولا علی علیه‌السلام در تورات و انجیل

و باز مرحوم کراچکی سند را به انس ابن‌مالک می‌رساند که او گفت: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمودند: یا علی! خوشا به حال کسی که تورا دوست بدارد و وای بر کسی که دشمن تو باشد و تورا تکذیب نماید، تو پرچم هدایت برای این امت می‌باشی، هر کس تورا دوست بدارد به رستگاری آمده و هر کس تورا دشمن بدارد به هلاکت رسیده است.

یا علی! من شهر علم هستم و تو در آن می‌باشی.

یا علی! تو امیرمؤمنان و پیشوای دست‌وروسفیدان هستی.

یا علی! تو و شیعیانت پیش از آن که آفریده شوند به تمام خوبی‌ها در تورات یاد شده‌اید و هم‌چنین یاد ایشان و آن‌چه از علم و دانش خدای متعال به تو عطا کرده در انجیل آمده است. پس به‌درستی که اهل انجیل اِلیا و شیعیانش و آن‌چه را از آن‌ها می‌شناسند بزرگ می‌شمارند تو و شیعیانت در کتاب‌هایشان یاد شده‌اید.



پس یارانت را خبر بده که یاد آن‌ها در آسمان برتر و بزرگ‌تر از یادشان در زمین است، در نتیجه باید به آن شادمان بوده و بر کوشش خود بیفزایند زیرا شیعیان تو بر راه حق و حقیقت و استقامت هستند. . .

در ادامه مرحوم کراچکی در کنزالفوائد سند را به ابن‌عباس می‌رساند که او گفت: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: سوگند به کسی که مرا به حق به‌عنوان پیامبر مژده دهنده و ترساننده برانگیخت، کرسی و عرش سرپا نایستاد و افلاک به گردش نیامد و آسمان‌ها و زمین برپا نشد مگر آن که خدای متعال بر آن نوشت: لا إله إلّا الله محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول الله، علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین.

همانا خدای تعالی هنگامی که مرا به آسمان برد و با لطف و مهربانی مرا به ندای خویش مخصوص گردانید، فرمود: یا محمد! عرض کردم: لبیک ربی و سعدیک! بله ای پروردگارم!

فرمود: من محمود و تو محمد هستی، نام تو را از نام خویش جدا نمودم و تو را بر همهٔ آفریده‌هایم برتری دادم، پس تو برادرت علی علیه‌السلام را به‌عنوان پرچم هدایت برای بندگانم نصب بنما تا ایشان را به دین من هدایت کند.

یا محمد! همانا من علی علیه‌السلام را به‌عنوان امیرمؤمنان قرار دادم پس هر کس خود را بر او امیر و فرمانروا قرار بدهد من او را لعنت کردم، و هر کس با او مخالفت ورزد عذابش نمایم، و هر کس او را اطاعت کند او را به خویش نزدیک گردانم.

یا محمد! همانا من علی علیه‌السلام را پیشوای مسلمانان قرار دادم، پس هر کس بر او پیشی بگیرد او را مؤخّر بدارم و هر کس از او نافرمانی نماید او را از رحمت خود دور می‌دارم. همانا علی علیه‌السلام مهتر و بزرگ همه جانشینان و جلودار دست‌وروسفیدان و حجت من بر تمام مخلوقات است.[1]

۱۲ـ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام آيَةٌ فِي كِتَابِ اللهِ تَعَالَى شَكَّكَتْنِي. قَالَ: مَا؟ قَالَ: قُلْتُ قَوْلُهُ: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ الْآيَةَ، مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أُمِرَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله بِسُؤَالِهِمْ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ فَصِرْتُ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ جَمَعَ اللهُ إِلَيَّ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالْمَلَائِكَةَ فَأَذَّنَ جَبْرَئِيلُ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ ثُمَّ قَدَّمَ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَصَلَّى بِهِمْ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: بِمَ تَشْهَدُونَ؟ قَالُوا: نَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللهِ وَأَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَهُوَ مَعْنَى قَوْلِهِ: ﴿فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾.

۱۲. نماز جماعت در آسمان‌ها و شهادت انبیاء علیهم‌السلام بر امارت مولا علی علیه‌السلام

زرارة بن اعین[2] می‌گوید: به امام باقرالعلوم علیه‌السلام عرض کردم: آیه‌ای در کتاب

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۸.

۲. گوشه‌ای از احوال جناب زرارة بن اعین رحمه‌الله: جلالت و عظمت او زیادتر از آن است که بتوانیم او را توصیف نماییم. چون در او تمام ارزش‌ها و کمالات؛ از علم و فضل و فقاهت و دیانت و وثاقت جمع شده بود. او از

خدای تعالی مرا به شک و تردید انداخته است.

فرمودند: آن چیست؟

عرض کردم: فرمایش او: «اگر در آن‌چه بر تو فرو فرستادیم تردید داری، از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی را می‌خواندند بپرس...»[1]

آنان کیستند که پیامبر اکرم ﷺ به سؤال از آن‌ها دستور یافته است؟

فرمودند: همانا پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هنگامی که من به آسمان برده شدم و به آسمان چهارم رسیدم، خداوند متعال تمام پیامبران و صدّیقان و فرشتگان را به‌سوی من جمع نمود، پس جبریل علیه‌السلام اذان و اقامه نماز را گفت؛ آن‌گاه پیامبر اکرم ﷺ جلو ایستاده و با آن‌ها نماز گذاشت. پس وقتی از نماز رو گردانید به آنان فرمودند: شما به چه چیزی شهادت می‌دهید؟

گفتند: شهادت به یکتائی خداوند می‌دهیم و این که تو پیامبر خدا هستی و علی علیه‌السلام امیرمؤمنان است پس این همان معنای فرمایش خداوند متعال است:



نزدیک‌ترین افراد به دربار دو امام همام باقرالعلوم و جعفرصادق علیهما‌السلام بود. امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ او فرمودند: اگر زراره نبود احادیث پدرم از بین می‌رفت. او یکی از اوتاد زمین و اعلام دین بود.

از ابن ابی عمیر که خودش از بزرگان شیعه است نقل شده: وقتی به فقیه و محدث بزرگوار جمیل بن درّاج گفتند: محضر تو چه نیکو و پرفائده است؟! فرمود: آری! ولی به خدا سوگند! ما در برابر زراره همچو طفل مکتبی در نزد معلم خود بودیم.

نقل شده: او مردی سفید پوست و درشت اندام و زیبا چهره بود که آثار سجده در پیشانیش داشت. هرگاه به نماز جمعه می‌رفت برنس و کلاهی برسر، و عصایی در دست داشت. مردم به حرمت و بزرگی او صف می‌بستند و کمال و جمال او را تماشا می‌نمودند. او در جدل و احتجاج بسیار قدرتمند بود که هیچ کس توان مناظره و مباحثه با او را نداشت و متکلمین شیعه در ردیف شاگرد او به حساب می‌آمدند. از او نقل شده: به هر حرف که از امام جعفرصادق علیه‌السلام می‌شنوم ایمان من زیادتر می‌گردد. برادران او همچو بُکیر و حُمران و عبدالرحمن و عبدالملک ـ جز مالک و قعتب ـ همگی از اجلّاء شیعه می‌باشند. روایت شده: روزی امام جعفرصادق علیه‌السلام به وی فرمودند: ای زراره! نام تو در نام‌های اهل بهشت بدون الف می‌باشد. عرض کرد: آری فدایت گردم! نام من عبد ربه است ولی به زراره معروف و ملقب گشتم. او دو ماه یا کمتر بعد از شهادت امام جعفرصادق علیه‌السلام از دنیا رفت.

«تحفة الاحباب با اندک تصرف، ص ۱۵۹»

۱. سورهٔ یونس آیهٔ ۹۴.

«پس از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی را می‌خواندند بپرس».[1]

۱۳ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: وَاللهِ مَا سَمَّيْنَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ حَتَّى سَمَّاهُ رَسُولُ اللهِ؛ كُنَّا نَحْنُ مَارِّينَ فِي أَزِقَّةِ الْمَدِينَةِ يَوْماً إِذْ أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ. فَقَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ. كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟ فَقَالَ: أَصْبَحْتُ وَنَوْمِي خَطَرَاتٌ وَيَقَظَتِي فَرَغَاتٌ وَفِكْرَتِي فِي يَوْمِ الْمَمَاتِ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَعَجِبْتُ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِي عَلِيٍّ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا الَّذِي قُلْتَ فِي ابْنِ عَمِّي؟ أَ حُبّاً لَهُ أَمْ شَيْئاً مِنْ عِنْدِ اللهِ؟ قَالَ: لَا وَاللهِ مَا قُلْتُ فِيهِ شَيْئاً إِلَّا رَأَيْتُ بِعَيْنَيَّ. قُلْتُ: وَمَا الَّذِي رَأَيْتَ يَا رَسُولَ اللهِ؟! قَالَ: لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي فِي السَّمَاءِ مَا مَرَرْتُ بِبَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ إِلَّا وَرَأَيْتُ مَكْتُوباً عَلَيْهِ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ، مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْلَقَ آدَمُ بِسَبْعِينَ أَلْفَ عَامٍ.



۱۳. لغت امارت برای مولا علی علیه‌السلام به انتخاب مردم نیست

ابن‌عباس می‌گوید: به خدا سوگند ما علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را به امیرمؤمنان لقب ندادیم تا این‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله او را به آن نامیدند. ما روزی در یکی از کوچه‌های مدینه عبور می‌کردیم که علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به‌سوی ما آمده و گفت: السلام علیک یا رسول الله و رحمة الله و برکاته.

پس ایشان فرمودند: و علیک السلام یا امیرالمؤمنین! در چه حالی شب را صبح کردی؟

عرض کرد: صبح کردم درحالی که خوابم دچار نوسان و بیداریم به اضطراب و اندیشه‌ام در روز مردن بود.

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۹، ح ۸۳.

ابن‌عباس گفت: من از فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ علی علیه‌السلام به شگفتی آمده و عرض کردم: یا رسول الله! این چیست که دربارهٔ پسرعمویم فرمودید؟ آیا از روی محبت و دوستی به اوست یا چیزی از جانب خداوند تعالی آمده است؟

فرمودند: نه به خدا سوگند! جز آن‌چه به چشم خود دیدم چیزی دربارهٔ او نگفتم.

عرض کردم: یا رسول الله! چه چیزی را دیدید؟

فرمودند: شبی که به آسمان برده شدم بر هیچ دری از درهای بهشت عبور نکردم مگر آن که دیدم هفت هزار سال پیش از آن که آدم علیه‌السلام آفریده شود بر آن نوشته شده: علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام امیرمؤمنان است.[1]

مرحوم مجلسی در پایان این بخش از کتاب خود می‌فرماید: هیچ شخص با انصافی در تواتر این اخباری که از جانب شیعه و مخالفین با سندهای بسیار و گوناگون نقل شده شک نمی‌کند، علاوه بر آن که ما برخی از آن‌ها را به‌خاطر طولانی شدن کتاب ترک نمودیم و برخی دیگر را در سایر ابواب ذکر کردیم؛ البته همین مقدار برای مقصود ما کافی است و با این اخبار و احادیث دیگر هیچ شک و تردیدی نیست که این‌ها نص در امامت و خلافت او نیز می‌باشد، چون هرگاه او در زندگانی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و بعد از وفات او از جانب خدا و رسولش امیرمؤمنان باشد پس بر همگان لازم است که در آن‌چه او به آن امر می‌کند و از هرچه باز می‌دارد از او اطاعت کند، و به‌خاطر آن که کلمه مؤمن جمع مُحَلّای به الف و لام آمده عمومیت داشته و این اطاعت بر همه اهل ایمان لازم گشته است، و این همان معنای امامت کبری و ریاست عظمی است.[2]



۱۴ـ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَجَدْتُ عَلَى كُلِّ بَابِ سَمَاءٍ مَكْتُوباً: لا

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۹، ح ۸۴.

۲. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۹.

إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ. وَلَمَّا صِرْتُ إِلَى حُجُبِ النُّورِرَأَيْتُ عَلَى كُلِّ حِجَابٍ مَكْتُوباً: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ. وَلَمَّا صِرْتُ إِلَى الْعَرْشِ وَجَدْتُ عَلَى كُلِّ رُكْنٍ مِنْ أَرْكَانِهِ مَكْتُوباً: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ.



۱۴. لقب مولا علی علیه‌السلام بر پرده‌های نور و بر پایه‌های عرش نوشته شده

جابربن یزید جعفی رحمه‌الله از جابربن عبدالله انصاری رضوان الله تعالی علیهما نقل می کند که او گفت: پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: وقتی مرا به آسمان هفتم بردند بر هر دری از آسمان دیدم نوشته شده: لا إله إلّا الله، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستادهٔ خدا، علی بن ابی طالب علیه‌السلام امیر مؤمنان است، و هنگامی که به پرده‌های نور وارد شدم دیدم بر هر پرده‌ای نوشته شده: لا إله إلّا الله، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستادهٔ خدا علی بن ابی طالب علیه‌السلام امیر مؤمنان است. و زمانی که به عرش رسیدم دیدم که بر هرپایه‌ای از پایه‌های آن نوشته شده: لا إله إلّا الله، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستادهٔ خدا و علی بن ابی طالب علیه‌السلام امیر مؤمنان است.[1]

۱۵ـ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍأَبَا عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام وَأَنَا حَاضِرٌفَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ!كَمْ عُرِجَ بِرَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله؟ فَقَالَ: مَرَّتَيْنِ، فَأَوْقَفَهُ جَبْرَئِيلُ مَوْقِفاً فَقَالَ لَهُ: مَكَانَكَ يَا مُحَمَّدُ! فَلَقَدْ وَقَفْتَ مَوْقِفاً مَا وَقَفَهُ مَلَكٌ قَطُّ وَلَا نَبِيٌّ، إِنَّ رَبَّكَ يُصَلِّي. فَقَالَ: يَا جَبْرَئِيلُ! وَكَيْفَ يُصَلِّي؟ قَالَ: يَقُولُ: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ أَنَا رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: اللَّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۰۴، ح ۸.

قَالَ: وَكَانَ كَمَا قَالَ اللهُ: ﴿قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى﴾، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا قَابُ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى؟ قَالَ: مَا بَيْنَ سِيَتِهَا إِلَى رَأْسِهَا. قَالَ: فَكَانَ كَمَا قَالَ، بَيْنَهُمَا حِجَابٌ يَتَلَأْلَأُ بِخَفْقٍ وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا وَقَدْ قَالَ: زَبَرْجَدٌ، فَنَظَرَ فِي مِثْلِ سَمِّ الْإِبْرَةِ إِلَى مَا شَاءَ اللهُ مِنْ نُورِ الْعَظَمَةِ فَقَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ! قَالَ: لَبَّيْكَ رَبِّي! قَالَ: مَنْ لِأُمَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ؟ قَالَ: اللهُ أَعْلَمُ. قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام لِأَبِي بَصِيرٍ: يَا بَا مُحَمَّدٍ! وَاللهِ مَا جَاءَتْ وَلَايَةُ عَلِيٍّ مِنَ الْأَرْضِ وَلَكِنْ جَاءَتْ مِنَ السَّمَاءِ مُشَافَهَةً.



۱۵. لقبی آسمانی برای مولا علی علیه‌السلام

علی بن ابی حمزه بطائنی[۱] می‌گوید: درحالی که من در محضر امام جعفر

۱. علی بن ابی حمزهٔ بطائنی ازاهالی کوفه و عصاکش ابوبصیریحیی بن قاسم بوده. او از حضرت صادق علیه‌السلام وامام کاظم علیه‌السلام روایت کرده وخودش یکی ازستون واقفیه به شمار می‌رفت. اوکذّاب ومتّهم وملعون است. بعد ازامام موسی بن جعفر علیهماالسلام بیشترین دشمنی را با امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهماالسلام داشت. وامام موسی بن جعفر علیهماالسلام به او فرمودند: ای علی! تو ودوستانت همانند الاغ هستید. «بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۵»
یکی ازگرفتاری‌هایی که نوعاً بعد ازهرحجت وامامی پدید می‌آمد ادعاهای باطل به امامت وپیشوابودن یا جعل مذهب‌های نادرست بود. مثلاً بعد ازشهادت امام حسین علیه‌السلام عده‌ای به ناروا به محمد حنفیه معتقد شده ومذهب کیسانیه را درست کردند وامامت امام علی بن الحسین علیهماالسلام را نپذیرفتند. یا بعد ازامام سجاد علیه‌السلام عده‌ای زیدی‌مسلک شده وامامت امام باقرالعلوم علیه‌السلام را قبول نکردند، یا بعد ازشهادت امام جعفرصادق علیه‌السلام عده‌ای فطحی‌مسلک وعده‌ای اسماعیلی مذهب شدند وامامت امام کاظم علیه‌السلام را نپذیرفتند. ویا بعد ازشهادت امام موسی بن جعفر علیهماالسلام عده‌ای امامت امام علی بن موسی الرضا علیهماالسلام را قبول ننموده وگفتند: آن مهدی که درروایات به او اشاره شده همین امام می‌باشد. اوزنده است ونمرده وغایب شده وبرخواهدگشت ودرامامت امام کاظم علیه‌السلام متوقف شدند، لذا آن‌ها را واقفی می‌نامند.
ربیع بن عبدالرحمن می‌گوید: به خدا قسم امام موسی بن جعفر علیهماالسلام ازمُتوسّمان یعنی هوشمند واهل فراست بود، یعنی می‌دانست که چه کسانی بعد ازاو واقفی خواهند شد وامامت امام بعد ازاورا انکارخواهند نمود. پس او همواره خشم خود را برآن‌ها فرو می‌خورد وچیزی ازآنچه می‌دانست برآن‌ها آشکارنمی‌نمود لذا اوکاظم

نامیده شد. «بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۵، ح ۸»

واتفاقا یکی ازالقابی که به امام موسی بن جعفر علیهماالسلام داده می‌شود لقب ماضی است که شیعه می گویند: ابوالحسن الماضی یعنی امامی که ازدنیا رفته است واین خود تعریض وگوشه‌ای برآن‌هاست، یعنی اورفته و دیگر برنخواهد گشت. وازبنیان‌گذاران این مذهب منحوس یعنی واقفیه علی بن ابی حمزهٔ بطائنی وزیاد بن مروان قندی وعثمان بن عیسی رواسی بودند که به طمع دنیا ولذائذ آن به بیراهگی افتادند ونقل شده: هنگامی که امام کاظم علیه‌السلام به شهادت رسیدند نزد زیاد قندی هفتاد هزاردیناربود ونزد عثمان بن عیسی رواسی که درمصرسکونت داشت سی هزاردیناروپنج کنیزموجود بود. پس امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهماالسلام به‌سوی آن‌ها فرستاد که آنچه ازاموال ودرهم ودیناروااثاث وکنیزنزد شماست برای من بفرستید که من وارث و جانشین اوهستم وما میراث اورا تقسیم کردیم وهیچ عذری برای شما نیست که آنچه برای من ومیراث‌بران است شما آن را حبس کرده ونگه بدارید.

اما علی بن ابی حمزه وزیاد قندی وجود هرمالی را درپیش خود بود انکارکرده وبه آن اعتراف ننمودند. اما عثمان بن عیسی به امام رضا علیه‌السلام نوشت: همانا پدرت صلوات الله علیه نمرده واوزنده وپابرجاست وهرکس که بگوید اومرده، به باطل رفته ونارواگفته است. حال توبگو: اوازدنیا رفته همان‌طورکه می گویی، ولی اوبه من دستورنداده که چیزی را به‌سوی توبفرستم واماکنیزان را من آزادکرده وبا آن‌ها ازدواج نمودم.

«بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۲، ح ۴»

وعلی بن رباط می گوید: به امام علی بن موسی الرضا علیهماالسلام عرض کردم: مردی نزد ماست که می گوید: پدرتو زنده است وتوازاین ماجرا می‌دانی آنچه را او می‌داند. امام علیه‌السلام فرمودند: سبحان الله! پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ازدنیا رفت ولی موسی بن جعفر علیهماالسلام نمرده است؟!! آری به خدا قسم! به خدا قسم اوقطعاً ازدنیا رفته واموالش به صورت ارث تقسیم شده وکنیزان اوازدواج نمودند. «بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۴، ح ۷»

محمد بن سنان می گوید: درمحضرامام علی بن موسی الرضا علیهماالسلام سخن ازعلی بن حمزهٔ بطائنی به میان آمد پس ایشان اورا لعنت کرده وسپس فرمودند: همانا علی بن ابی حمزه می‌خواست که خدا درآسمان وزمین مورد پرستش وعبادت قرارنگیرد، ولی خداوند تعالی نخواست مگرآنکه نورش راکامل گرداند اگرچه مشرکان نپسندند واگرچه این ملعون مشرک خوش نداشته باشد. عرض کردم: آیا اومشرک بود؟! فرمودند: آری به خدا سوگند بینی‌اش به خاک مذلت کشیده شد... «بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۸»

حسن بن علی وشّاء می گوید: آقای من امام علی بن موسی الرضا علیهماالسلام درمرومرا فرا خوانده وفرمودند: ای حسن! علی بن ابی حمزهٔ بطائنی امروزازدنیا رفت وهم‌اکنون اورا درقبرش گذاردند. دوفرشتهٔ قبربراووارد شده، پس از اوپرسیدند: پروردگارت کیست؟گفت: خداوند تعالی، آن‌گاه گفتند: پیامبرت کیست؟گفت: حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله. پس گفتند: امامت کیست؟گفت: امام علی بن ابی طالب علیهماالسلام. گفتند: بعد ازاوکیست؟گفت: امام حسن علیه‌السلام. گفتند: بعد ازاوکیست؟گفت: امام حسین علیه‌السلام. گفتند: بعد ازاوکیست؟گفت: امام علی بن الحسین علیهماالسلام. گفتند: بعد ازاوکیست؟گفت: امام محمد باقر علیه‌السلام. گفتند: بعد ازکیست؟گفت: امام جعفر صادق علیه‌السلام. گفتند: بعد ازاوکیست؟گفت: امام موسی بن جعفر علیهماالسلام. گفتند: بعد ازاو کیست؟ زبانش به لکنت افتاده وبند آمد. پس اورا تهدید کرده وگفتند: بعد ازاوکیست؟ اوخاموش ماند. آن دوفرشته به اوگفتند: آیا موسی

صادق علیه‌السلام حاضر بودم، ابوبصیر از ایشان پرسید: فدایت گردم! پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چند بار به معراج رفت؟

فرمودند: دو بار، پس جبریل علیه‌السلام ایشان را در جایگاهی متوقف نموده و عرض کرد: یا محمد! همین‌جا بایست که تو به مکانی قدم گذارده‌ای که هرگز هیچ فرشته و هیچ پیامبری به این‌جا قدم نگذارده است، همانا پروردگارت در حال صلاة یعنی در حال ریزش رحمت یا درود و تحیت بر توست.

گفتم: ای جبرئیل! آن، چگونه صلاتی است؟

گفت: می‌فرماید: سبوح و قدوس، من پروردگار فرشتگان و روح هستم که رحمتم بر خشمم پیشی دارد.

پس پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: بارخدایا! عفو و گذشت تو را خواستارم. بعد امام علیه‌السلام فرمودند: آن بزرگوار صلی‌الله‌علیه‌وآله در چنان جایگاهی بود که خداوند متعال می‌فرماید: «تا به اندازهٔ دو کمان یا کمتر»[1] در محضر معنوی او رسید.

پس ابوبصیر به او عرض کرد: فدایت گردم مراد از این دو کمان یا کمتر چیست؟

فرمودند: به‌اندازهٔ فاصله میان دو سر هلال ماه. آن‌گاه فرمودند: و در میان آن دو پرده‌ای می‌درخشید و خاموش می‌شد و به گمانم فرمودند: آن زبرجدی بود، پس پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نور عظمت را به‌اندازه سوراخ سوزن تا هر آن‌چه خداوند بخواهد، دید. خدای تبارک و تعالی فرمود: ای محمد!

عرض کرد: لبیک ای پروردگارم!

فرمود: بعد از تو چه کسی برای امتت می‌باشد؟

عرض کرد: خداوند ـ جلّ جلاله ـ آگاه‌تر است.



بن جعفر علیه‌السلام به تو چنین فرمان داد؟ آن‌گاه با گرز و پتکی از آتش ضربه‌ای به او زدند که قبرش تا روز قیامت پر از آتش سوزان گشت. حسن می‌گوید: من از نزد آقای خود بیرون آمده و آن تاریخ را یادداشت کردم. مدتی نگذشت که نامه‌هایی دربارهٔ مرگ علی بن ابی حمزهٔ بطائنی در همان روز از کوفه رسید که او در همان ساعت به قبرش گذاشته شده بود.

۱. سورهٔ نجم آیهٔ ۹.

فرمود: علی بن ابی طالب علیه‌السلام همو که امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و پیشوای دست‌وروسفیدان است. سپس امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: ای ابا محمد! به خدا سوگند ولایت حضرت علی علیه‌السلام از زمین نیامده و تعیین نشده بلکه به صورت مشافهه‌ای از آسمان رسیده است.[1]



۱۶ـ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لِعَلِيٍّ علیه‌السلام: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَحُجَّةُ اللهِ بَعْدِي عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَوَصِيُّ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ. يَا عَلِيُّ إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَمِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَمِنْهَا إِلَى حُجُبِ النُّورِ وَأَكْرَمَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُه بِمُنَاجَاتِهِ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدَيْكَ! تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ. قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً إِمَامُ أَوْلِيَائِي وَنُورٌ لِمَنْ أَطَاعَنِي وَهُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا الْمُتَّقِينَ مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُ عَصَانِي فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ. فَقَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام: يَا رَسُولَ اللهِ! بَلَغَ مِنْ قَدْرِي حَتَّى إِنِّي أُذْكَرُ هُنَاكَ. فَقَالَ: نَعَمْ يَا عَلِيُّ! فَاشْكُرْ رَبَّكَ.

فَخَرَّ عَلِيٌّ علیه‌السلام سَاجِداً شُكْراً لِلهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللهَ قَدْ بَاهَى بِكَ مَلَائِكَتَهُ.

۱۶. جایگاه مولا علی علیه‌السلام در عالم بالا

سعید بن جبیر[2] از ابن‌عباس نقل می‌کند که او گفت: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۰۶، ح ۱۳.

۲. ابو محمد سعید بن جبیر اهل کوفه و از یاران و پیروان امام علی بن الحسین علیهماالسلام بود. او از کسانی است که از ابتدای کار امامت ایشان با آن حضرت بود و حجاج بن یوسف ملعون هم به همین سبب یعنی تشیّع و پیروی از امام علیه‌السلام او را به شهادت رسانید. او علم قرائت و تفسیر و حدیث را از ابن عباس فراگرفت. و در زهد و عبادت و کرامت مشهور بود. در ماه رمضان هر شب یک ختم قرآن می‌کرد. شبی به قرائت ابن مسعود و شبی به قرائت زید بن ثابت و شبی به قرائت دیگری. سعید مدتی در اصفهان سکونت داشت و از آنجا به کوفه رفت و کار حدیث خود را شروع کرد. او جنگ و نبرد با بنی‌امیه را جهاد می‌دانست. حاکم مکه خالد بن عبدالله، او را

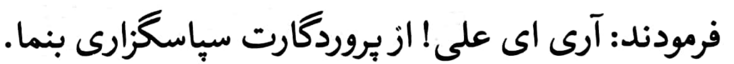
علی علیه‌السلام فرمودند: یا علی! تو پیشوای مسلمانان و امیرمؤمنان و جلودار دست‌وروسفیدان می‌باشی و بعد از من حجت خدا بر همه آفریدگان و مهتر جانشینان و جانشین مهتر پیامبران هستی. یا علی! هنگامی که من به آسمان هفتم رفتم، بخشی از آن سدرة المنتهی و بخشی دیگر از آن حجاب‌های نور بود و در آن جا پروردگارم ـ جلّ جلاله ـ با سخن‌گفتن با من مرا گرامی داشته و به من فرمود: یا محمد!

عرض کردم: لبیک ای پروردگارم! تو بلندمرتبه و والا هستی.

فرمود: همانا علی علیه‌السلام پیشوای دوستان من و نور است برای هر کس که از من اطاعت کند و او کلمه‌ای است که آن را بر پرهیزکاران لازم نمودم. هر کس از او اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس از او نافرمانی کند از من نافرمانی کرده است، پس این را به او مژده بده.



حضرت علی علیه‌السلام عرض کرد: یا رسول الله! آیا قدر و منزلت من به جائی رسیده که در آن مکان یاد شوم؟!



فرمودند: آری ای علی! از پروردگارت سپاسگزاری بنما.

دستگیر کرده و به نزد حجاج فرستاد. چون بر او وارد شد گفت: تو شقی بن کسیر هستی؟ یعنی از روی تمسخر به جای سعید، شقی و بدبخت و به جای جبیر، جبران‌کننده و پیونده‌دهنده، کسیر یعنی شکننده آورد. او گفت: مادرم داناتر بود که مرا سعید بن جبیر نامید. حجاج به دنبال بهانه‌ای برای کشتن او بود گفت: در حق ابوبکر و عمر چه می‌گویی؟ آیا آن‌ها در بهشتند یا در آتش جهنم؟

گفت: هرگاه به بهشت و جهنم داخل شوم و اهل آن‌جا را ببینم آن وقت می‌دانم آن‌ها در بهشت یا در جهنم هستند. گفت: در خوبی و بدی خلفای چهارگانه چه عقیده‌ای داری؟ سعید گفت: من وکیل آن‌ها نیستم. گفت: کدامیک از آن‌ها را بیشتر دوست می‌داری؟ گفت: آن را که خدای تعالی از او خشنودتر است. حجاج گفت: خدای تعالی از کدامیک خشنودتر است؟ گفت: خدای متعال به آشکار و نهان مردم داناست. حجاج گفت: تو خود را به جهالت انداخته‌ای و نمی‌خواهی اعتقاد مرا دربارهٔ آن‌ها تصدیق کنی. سعید گفت: بلکه می‌خواهم بطلان اعتقاد تو را اظهار نمایم. گفته‌اند: حجاج بعد از شهادت سعید چهل روز بیشتر زنده نبود و هنگام مردن بی‌هوش می‌شد و دوباره به هوش می‌آمد و در آن حال می‌گفت: سعید بن جبیر از من چه می‌خواهد؟ و در روایتی دیگر چنین نقل شده: هرگاه به خواب می‌رفت سعید را در خواب می‌دید که دامن او را گرفته و می‌گوید: ای دشمن خدا! به چه جهت مرا کشتی؟ سعید در چهل و نه سالگی به شهادت رسید و قبرش در واسط عراق مشهور است. «تحفة الاحباب، ص ۱۸۴؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۳۰۲»

پس حضرت علی علیه‌السلام به‌عنوان تشکر از خداوند متعال بر آن‌چه که به او نعمت عطا کرده به سجده افتاد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمودند: یا علی! سر بردار که خداوند تعالی به تو بر فرشتگان مباهات نمود.[1]

۱۷ـ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام يَقُولُ: أَتَى جَبْرَئِيلُ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ هُوَ بِالْأَبْطَحِ بِالْبُرَاقِ أَصْغَرَ مِنَ الْبَغْلِ وَ أَكْبَرَ مِنَ الْحِمَارِ عَلَيْهِ أَلْفُ أَلْفِ مِحَفَّةٍ مِنْ نُورٍ فَشَمَسَ الْبُرَاقُ حِينَ أَدْنَاهُ مِنْهُ لِيَرْكَبَهُ فَلَطَمَهُ جَبْرَئِيلُ علیه‌السلام لَطْمَةً عَرِقَ الْبُرَاقُ مِنْهَا ثُمَّ قَالَ: اسْكُنْ فَإِنَّهُ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ زَفَّ بِهِ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ إِلَى السَّمَاءِ فَتَطَايَرَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ أَبْوَابِ السَّمَاءِ، فَقَالَ جَبْرَئِيلُ: اللهُ أَكْبَرُ! اللهُ أَكْبَرُ! فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: عَبْدٌ مَخْلُوقٌ. قَالَ: ثُمَّ لَقُوا جَبْرَئِيلَ فَقَالُوا: يَا جَبْرَئِيلُ! مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا مُحَمَّدٌ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ ثُمَّ زَفَّ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، فَتَطَايَرَتِ الْمَلَائِكَةُ فَقَالَ جَبْرَئِيلُ: أَشْهَدُ أَنْ لا إله إلّا الله أَشْهَدُ أَنْ لا إله إلّا الله.

فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: عَبْدٌ مَخْلُوقٌ فَلَقُوا جَبْرَئِيلَ. فَقَالُوا: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: مُحَمَّدٌ. فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ فِي سَمَاءٍ سَمَاءٍ ثُمَّ أَتَمَّ الْأَذَانَ ثُمَّ صَلَّى بِهِمْ رَسُولُ اللهِ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ أَمَّهُمْ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ثُمَّ مَضَى بِهِ جَبْرَئِيلُ علیه‌السلام حَتَّى انْتَهَى بِهِ إِلَى مَوْضِعٍ فَوَضَعَ إِصْبَعَهُ عَلَى مَنْكِبِهِ ثُمَّ رَفَعَهُ فَقَالَ لَهُ: امْضِ يَا مُحَمَّدُ، فَقَالَ لَهُ: يَا جَبْرَئِيلُ! تَدَعُنِي فِي هَذَا الْمَوْضِعِ؟ قَالَ: فَقَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ! لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هَذَا الْمَقَامَ وَ لَقَدْ وَطِئْتَ مَوْضِعاً مَا وَطِئَهُ أَحَدٌ قَبْلَكَ وَ لَا يَطَؤُهُ أَحَدٌ بَعْدَكَ.

قَالَ: فَفَتَحَ اللهُ لَهُ مِنَ الْعَظِيمِ مَا شَاءَ اللهُ قَالَ: فَكَلَّمَهُ اللهُ ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا



۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۳۷، ح ۳۹.

أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾ قَالَ نَعَمْ: يَا رَبِّ ﴿وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ قَالَ تَبارَكَ وَ تَعالَى: ﴿لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ﴾ قَالَ مُحَمَّدٌ: ﴿رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ﴾ قَالَ: قَالَ اللهُ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ لِأُمَّتِكَ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: اللهُ أَعْلَمُ. قَالَ: عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: وَ اللهِ مَا كَانَتْ وَلَايَتُهُ إِلَّا مِنَ اللهِ مُشَافَهَةً لِمُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله.



۱۷. سفر آسمانی و دیدار با پیامبران علیهم‌السلام

عبدالصمد بن بشیر می‌گوید: از امام جعفر صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمودند: جبریل علیه‌السلام در وادی ابطح بُراق را که کوچک‌تر از قاطر و بزرگ‌تر از الاغ بود برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد، درحالی که بر آن یک میلیون پوشش از نور بود. وقتی آن براق را نزدیک آورد تا ایشان سوار شوند قدری چموشی و نافرمانی کرد، جبریل علیه‌السلام یک سیلی بر او زد که براق از آن ضربه به عرق افتاد.

سپس گفت: آرام بگیر که او محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است، آن‌گاه بال گشود و او را از بیت المقدس به آسمان بالا برده و فرشتگان از درهای آسمان به پرواز آمدند.

جبریل علیه‌السلام گفت: الله اکبر! الله اکبر!

پس فرشتگان گفتند: او بنده‌ای آفریده شده است. سپس آنان با جبریل علیه‌السلام دیدار نموده و گفتند: ای جبریل! او کیست؟

گفت: او حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است. پس بر او سلام دادند، آن‌گاه ایشان را با براق به آسمان دوم برده و فرشتگان به پرواز درآمدند. جبریل علیه‌السلام گفت: اشهد ان لا إله إلّا الله، اشهد ان لا إله إلّا الله. پس فرشتگان گفتند: او بنده‌ای آفریده شده است

پس با جبریل علیه‌السلام دیدار نموده و گفتند: او کیست؟

گفت: او حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است، آن‌ها بر او سلام دادند. همین‌طور ایشان آسمان به آسمان را پیمودند، آنگاه جبرئیل علیه‌السلام اذان را تمام کرد و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با آنان در آسمان هفتم نماز خوانده و بر آن‌ها امامت نمودند، سپس جبریل علیه‌السلام ایشان را بردند تا به جایگاهی رسید و انگشت خود را بر شانه‌های ایشان گذاشت. دوباره او را بالا برده و به او عرض کرد: یا محمد! دیگر بر من جائز نیست و امکان ندارد که بالاتر بیایم و به‌تحقیق تو در جایی قدم گذاردی که هیچ‌کس پیش از تو پا نگذاشته و هیچ‌کس بعد از تو به آن پا نخواهد گذاشت، پس خداوند عزّوجل آن‌چه می‌خواست عظمت و بزرگی را بر او گشود. خدای عزّوجل با او سخن گفت: «پیامبر به آن‌چه از جانب پروردگارش بر او فرستاده شد ایمان آورده است».[1]



گفت: آری ای پروردگار من! «و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند و گفتند: میان هیچ‌یک از فرستادگانش تفاوت نمی‌گذاریم و گفتند: شنیدیم و گردن نهادیم پروردگارا آمرزش تو را می‌خواهیم و بازگشت به‌سوی تو است». خدای تبارک و تعالی فرمود: «و خداوند هیچ‌کس را جز به‌اندازه قدرتش تکلیف نمی‌کند، آن‌چه از خوبی به دست آورده به سود اوست و آن‌چه از بدی به دست آورده بر ضرر اوست».

حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: پرودگارا! «اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر. پروردگارا! هیچ بار گرانی بر ما مگذار هم‌چنان که بر کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پرودگارا! و آن‌چه تاب آن را نداریم بر ما تحمیل مکن و از ما در گذر و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور سرور ما توئی پس ما را بر گروه کافران پیروز کن».[2]

خداوند متعال فرمود: یا محمد! چه کسی بعد از تو سرپرست برای امت باشد؟

عرض کرد: خداوند داناتر است.

---

۱. سورهٔ بقره آیهٔ ۲۸۵.

۲. بقره آیات ۲۸۵ و ۲۸۶.

فرمود: علی علیه‌السلام امیرمؤمنان است.

امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: به خدا سوگند که ولایت او از جانب خدائیست که رو در رو، آن را به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود.[1]

۱۸ـ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَلْقَمَةَ الْإِيَادِيِّ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ رضی‌الله‌عنه يَسْتَنْفِرَانِ النَّاسَ خَرَجَ حُذَيْفَةُ رحمه‌الله وَ هُوَ مَرِيضٌ مَرَضُهُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ فَخَرَجَ يَتَهَادَى بَيْنَ رَجُلَيْنِ فَحَرَّضَ النَّاسَ عَلَى اتِّبَاعِ عَلِيٍّ علیه‌السلام وَ طَاعَتِهِ وَ نُصْرَتِهِ ثُمَّ قَالَ: أَلَا مَنْ أَرَادَ ـ وَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ ـ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً حَقّاً فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام، أَلَا فَوَازِرُوهُ وَ اتَّبِعُوهُ وَ انْصُرُوهُ. قَالَ يَعْقُوبُ: أَنَا وَ اللهِ سَمِعْتُهُ مِنْ عَلِيِّ بْنِ عَلْقَمَةَ وَ مِنْ عُمُومَتِي يَذْكُرُونَهُ عَنْ حُذَيْفَةَ.



۱۸. دفاع از مولا علی علیه‌السلام در واپسین لحظهٔ عمر

علی بن علقمهٔ ایادی می‌گوید: هنگامی که امام حسین بن علی علیهما‌السلام و عمار بن یاسر رضی‌الله‌عنه پا به میدان گذاشته و مردم را می‌رماندند، حذیفه رحمه‌الله با بیماری که منجر به مرگ او شد بیرون آمد، و درحالی که در میان دو نفر به آرامی راه می‌رفت مردم را به پیروی و اطاعت و یاری نمودن حضرت علی علیه‌السلام تحریک و تشویق می‌کرد. سپس گفت: آگاه باشید! به خدایی که معبودی جز او نیست، هر کس بخواهد که به امیرمؤمنان حقیقی و واقعی بنگرد باید به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نگاه کند.

آگاه باشید! او را یاری کنید و از او پیروی و حمایت نمائید.

یعقوب بن زیاد می‌گوید: به خدا سوگند! من از علی بن علقمه و از عموهایم شنیدم که این ماجرا را از حذیفه نقل می‌کردند.[2]

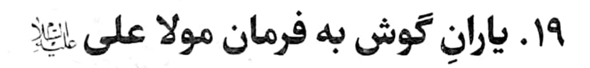
---

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۲، ح ۱۰۶.

۲. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۱۰، ح ۷۵.

۱۹ـ قَالَ الْبَاقِرُ علیه‌السلام: جَاءَ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ وَغَيْرُهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى عَلِيٍّ علیه‌السلام فَقَالُوا لَهُ: أَنْتَ وَاللهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْتَ وَاللهِ أَحَقُّ النَّاسِ وَ أَوْلَاهُمْ بِالنَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله هَلُمَّ يَدَكَ نُبَايِعْكَ فَوَاللهِ لَنَمُوتَنَّ قُدَّامَكَ. فَقَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام: إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَاغْدُوا عَلَيَّ غَداً مُحَلِّقِينَ. فَحَلَقَ عَلِيٌّ علیه‌السلام وَحَلَقَ سَلْمَانُ وَحَلَقَ مِقْدَادٌ وَحَلَقَ أَبُو ذَرٍّ وَلَمْ يَحْلِقْ غَيْرُهُمْ ثُمَّ انْصَرَفُوا فَجَاءُوا مَرَّةً أُخْرَى بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالُوا لَهُ: أَنْتَ وَاللهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْتَ أَحَقُّ النَّاسِ وَأَوْلَاهُمْ بِالنَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله هَلُمَّ يَدَكَ نُبَايِعْكَ وَحَلَفُوا. فَقَالَ: إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَاغْدُوا عَلَيَّ مُحَلِّقِينَ فَمَا حَلَقَ إِلَّا هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةُ. قُلْتُ: فَمَا كَانَ مِنْهُمْ عَمَّارٌ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: فَعَمَّارٌ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. فَقَالَ: إِنَّ عَمَّاراً قَدْ قَاتَلَ مَعَ عَلِيٍّ علیه‌السلام.





۱۹. یارانِ گوش به فرمان مولا علی علیه‌السلام

امام باقرالعلوم علیه‌السلام می‌فرمایند: بعد از آن که آن‌ها خلافت را ربودند، گروهی از مهاجر و انصار به‌سوی حضرت علی علیه‌السلام آمده و به ایشان عرض کردند: به خدا سوگند! تو امیرمؤمنان هستی و تو سزاوارترین و شایسته‌ترین و نزدیک‌ترین مردم به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشی، دست جلو بیاور تا با تو بیعت کنیم، به خدا سوگند! ما در برابر تو می‌میریم و پیش مرگ شما می‌شویم.

امّا پس علی علیه‌السلام فرمودند: اگر راست می گوئید فردا صبح به نزد من بیائید درحالی که سرهایتان را تراشیده باشید پس علی علیه‌السلام و سلمان و مقداد و ابوذر رضوان الله تعالی علیهم اجمعین نیز سر تراشیدند ولی کسی غیر از این‌ها سر نتراشید. آن گاه برگشتند و یک بار دیگر بعد از آن آمده و عرض کردند: به خدا سوگند! تو امیرمؤمنان هستی و تو سزاوارترین و شایسته‌ترین و نزدیک‌ترین مردم به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشی، بیا تا با تو بیعت نمائیم و به آن سوگند یاد کردند. پس علی علیه‌السلام فرمودند: اگر راست میگوئید فردا صبح به نزد من بیائید درحالی که سرهایتان را

تراشیده باشید، امّا جز همین سه نفر کسی سرش را نتراشید.

عرض کردم: در میان این گروه عمار بن یاسر نبود؟

فرمودند: خیر.

عرض کردم: آیا عمار اهل آتش است؟

فرمودند: همانا عمار به همراه علی علیه‌السلام به کارزار و جنگ پرداخت.[1]



۲۰ـ اِحْتِجَاجُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رِضْوَانُ اللهِ عَلَيْهِ عَلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي جَوَابِ كِتَابٍ كَتَبَهُ إِلَيْهِ كَانَ حِينَ هُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْمَدَائِنِ بَعْدَ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ مِنْ سَلْمَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللهِ صلّی‌الله‌علیه‌وآله إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ؛

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ أَتَانِي مِنْكَ كِتَابٌ ـ يَا عُمَرُ ـ تُؤَنِّبُنِي فِيهِ وَ تُعَيِّرُنِي وَ تَذْكُرُ فِيهِ أَنَّكَ بَعَثْتَنِي أَمِيراً عَلَى أَهْلِ الْمَدَائِنِ وَ أَمَرْتَنِي أَنْ أَقُصَّ أَثَرَ حُذَيْفَةَ وَ أَسْتَقْصِيَ أَيَّامَ أَعْمَالِهِ وَ سِيَرِهِ ثُمَّ أُعَلِّمَكَ قَبِيحَهَا وَ حَسَنَهَا وَ قَدْ نَهَانِيَ اللهُ عَنْ ذَلِكَ ـ يَا عُمَرُ ـ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ حَيْثُ قَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللهَ﴾ وَ مَا كُنْتُ لِأَعْصِيَ اللهَ فِي أَثَرِ حُذَيْفَةَ وَ أُطِيعَكَ وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنِّي أَقْبَلْتُ عَلَى سَفِّ الْخُوصِ وَ أَكْلِ الشَّعِيرِ فَمَا هُمَا مِمَّا يُعَيَّرُ بِهِ مُؤْمِنٌ وَ يُؤَنَّبُ عَلَيْهِ.

وَايْمُ اللهِ يَا عُمَرُ! لَأَكْلُ الشَّعِيرِ وَ سَفُّ الْخُوصِ وَ الِاسْتِغْنَاءُ بِهِ عَنْ رَبِيعِ الْمَطْعَمِ وَ الْمَشْرَبِ وَ عَنْ غَصْبِ مُؤْمِنٍ وَ ادِّعَاءِ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ أَفْضَلُ وَ أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صلّی‌الله‌علیه‌وآله إِذَا أَصَابَ الشَّعِيرَ أَكَلَهُ وَ فَرِحَ بِهِ وَ لَمْ يَسْخَطْ، وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَطَائِي

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۱.

فَإِنّي قَدَّمْتُهُ لِيَوْمِ فَاقَتِي وَ حَاجَتِي، وَ رَبِّ الْعِزَّةِ يَا عُمَرُ! مَا أُبَالِي إِذَا جَازَ طَعَامِي لَهَوَاتِي وَ سَاغَ لِي فِي حَلْقِي أَ لُبَابَ الْبُرِّ وَ مُخَّ الْمَعْزِ كَانَ أَوْ خُشَارَةَ الشَّعِيرِ؟

وَ أَمَّا قَوْلُكَ إِنّي أَضْعَفْتُ سُلْطَانَ اللهِ وَ أَوْهَنْتُهُ وَ أَذْلَلْتُ نَفْسِي وَ امْتَهَنْتُهَا حَتَّى جَهِلَ أَهْلُ الْمَدَائِنِ إِمَارَتِي فَاتَّخَذُونِي جِسْراً يَمْشُونَ فَوْقِي وَ يَحْمِلُونَ عَلَيَّ ثِقْلَ حُمُولَتِهِمْ وَ زَعَمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُوهِنُ سُلْطَانَ اللهِ وَ يُذِلُّهُ فَاعْلَمْ أَنَّ التَّذَلُّلَ فِي طَاعَةِ اللهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ التَّعَزُّزِ فِي مَعْصِيَةِ اللهِ وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ وَ يَتَقَرَّبُ مِنْهُمْ وَ يَتَقَرَّبُونَ مِنْهُ فِي نُبُوَّتِهِ وَ سُلْطَانِهِ حَتَّى كَانَ بَعْضُهُمْ فِي الدُّنُوِّ مِنْهُمْ وَ قَدْ كَانَ يَأْكُلُ الْجَشِبَ وَ يَلْبَسُ الْخَشِنَ وَ كَانَ النَّاسُ عِنْدَهُ قُرَشِيُّهُمْ وَ عَرَبِيُّهُمْ وَ أَبْيَضُهُمْ وَ أَسْوَدُهُمْ سَوَاءً فِي الدِّينِ. فَأَشْهَدُ أَنّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ وَلِيَ سَبْعَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي ثُمَّ لَمْ يَعْدِلْ فِيهِمْ لَقِيَ اللهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ.

فَلَيْتَنِي يَا عُمَرُ! أَسْلَمُ مِنْ إِمَارَةِ الْمَدَائِنِ مَعَ مَا ذَكَرْتَ أَنّي ذَلَّلْتُ نَفْسِي وَ امْتَهَنْتُهَا، فَكَيْفَ يَا عُمَرُ حَالُ مَنْ وَلِيَ الْأُمَّةَ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؟ وَ إِنّي سَمِعْتُ اللهَ يَقُولُ: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.

اعْلَمْ أَنّي لَمْ أَتَوَجَّهْ أَسُوسُهُمْ وَ أُقِيمُ حُدُودَ اللهِ فِيهِمْ إِلَّا بِإِرْشَادِ دَلِيلٍ عَالِمٍ فَنَهَجْتُ فِيهِمْ بِنَهْجِهِ وَ سِرْتُ فِيهِمْ بِسِيرَتِهِ. وَ اعْلَمْ أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ أَرَادَ بِهَذِهِ الْأُمَّةِ خَيْراً وَ أَرَادَ بِهِمْ رُشْداً لَوَلَّى عَلَيْهِمْ أَفْضَلَهُمْ وَ أَعْلَمَهُمْ وَ لَوْ كَانَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنَ اللهِ خَائِفِينَ وَ لِقَوْلِ نَبِيِّهَا مُتَّبِعِينَ وَ بِالْحَقِّ عَالِمِينَ مَا سَمَّوْكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾، وَ لَا تَغْتَرَّ بِطُولِ عَفْوِ اللهِ وَ تَمْدِيدِهِ لَكَ مِنْ تَعْجِيلِ



عُقُوبَتِهِ، وَ اعْلَمْ أَنَّهُ سَتُدْرِكُكَ عَوَاقِبُ ظُلْمِكَ فِي دُنْيَاكَ وَ أُخْرَاكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُ عَمَّا قَدَّمْتَ وَ أَخَّرْتَ.

بيان: سففت الخوص نسجته و الخوص بالضم ورق النخل، و الريع الزيادة و النماء و اللهوات اللحمات في سقف أقصى الفم و ساغ الشراب سهل مدخله في الحلق، و الخشارة بالضم ما يبقى على المائدة مما لا خير فيه و كذلك الردي من كل شيء و ما لا لبّ له من الشعير، ويقال: طعام جشب أي غليظ، ويقال: هو الذي لا أدم معه.

۲۰. امیرمؤمنان دروغین

در زمانی که سلمان رضوان الله تعالی علیه پس از حذیفه بن یمان ﷺ از طرف عمر والی مدائن شد، در جواب نامهٔ او ضمن احتجاجی پر مغز به عمر بن خطاب نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم از سلمان غلام پیامبر اکرم ﷺ به عمر بن خطاب.

اما بعد؛ ای عمر! نامه‌ات به دستم رسید. در این نوشته، تو مرا مورد سرزنش و توبیخ قرار دادی و گفته بودی که من تو را والی بر مردم مداین قرار دادم و نیز نوشته بودی که کارکرد و راه و روش حذیفه را تفحص و جست‌وجو کرده و کارهای خوب و بدش را به تو اعلام بدارم، درحالی که ای عمر! خداوند تعالی در کتابش مرا از این کار نهی کرده آن‌جا که فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیز کنید زیرا برخی از گمان‌ها گناه است و تجسس و کاوش نکنید و از یکدگر غیبت ننمائید. آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ قطعاً از آن نفرت و کراهت دارید. از خداوند پروا کنید که خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است».[1]

ای عمر! من هرگز به دنبال اطاعت از تو و مخالفت از فرمان خدا نبوده‌ام، و اما این که گفتی: من زنبیل‌بافی را شغل خود ساخته و همیشه نان جو می‌خورم، این

---

۱. سورهٔ حجرات آیهٔ ۱۲.

كارها چيزی نيست كه كسی مؤمنی را برآن سرزنش نمايد. به خدا سوگند ای عمر! زنبيل‌بافتن، و نان جو خوردن، و خوی بی‌نيازی جستن، دوری‌گزيدن از غذا و نوشيدنی نيكو، غصب حق مؤمن نكردن و ادعای به ناحق ننمودن نزد خدای عزّوجل با فضيلت‌تر و محبوب‌تر و به تقوی و پرهيزكاری نزديک‌تر است. هرآينه خودم ديدم كه پيامبر اكرم ﷺ هرگاه به نان جوی دست می‌يافت می‌خورد و به آن خوشحال بود و هرگز از آن ناراحت نمی‌شد. و اما اين كه به عطای من اشاره نمودی بدان كه من آن را برای روز نيازمندی خود پيش فرستادم.

به خدا سوگند ای عمر! من به طعام و نوشيدنی نيكو هيچ توجهی نداشته و نظری به خوب و بد آن ندارم، چون هر غذايی كه از گلوی انسان پائين رود و گرسنگی را برطرف كند همين بس است، چه از آرد گندم و مغز گوسفند يا جوی بی‌مغز باشد.



و اما اينكه گفتی: من سلطنت خداوندی را ضعيف و سست نمودم و خودم را خوار و رام كرده تا مردم مدائن مرا امير خود ندانند؛ بلكه مرا همچو پلی گرفته و بر بالای آن عبور كنند و هر نوع بار و سنگينی كه دارند بر من بار نمايند؛ گويا گمان تو بر آن است كه اين‌گونه كارها موجب سستی و ذلت سلطنت و حكومت پرودگار می‌شود، بدان كه ذلت در بندگی خدا نزد من محبوب‌تر از بزرگ‌منشی در نافرمانی اوست و تو خوب می‌دانی كه پيامبر اكرم ﷺ در نزديک بودن با مردم گويا يكی از ايشان بود و غذای آن بزرگوار درشت و لباسش خشن بود و پلاس می‌پوشيد و همهٔ مردم قرشی و هاشمی و عرب و سفيد و سياه در نزد او مساوی و برابر بودند.

من شهادت می‌دهم كه از آن بزرگوار شنيدم كه می‌فرمودند: هر كس بعد از من ولايت و سرپرستی هفت نفر از مسلمانان را عهده‌دار شود و بر راه عدل و عدالت نباشد خدا را ملاقات كند درحالی كه بر او غضبناک باشد.

ای عمر! با اين كه نفسم را شكسته و آن را ذليل و رام كرده‌ام اميدوارم از امارت مدائن سالم بيرون آيم. ای عمر! حال كسی كه ولايت امت را بعد از پيامبر اكرم

پذیرفته چگونه باشد؟ و حال آن که من شنیدم خداوند تعالی می‌فرماید: «آن خانهٔ آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در روی زمین خواستار برتری و فساد نیستند و عاقبت از برای پرهیزکاران است».[۱]

ای عمر! بدان که من ولایت مردم مدائن را عهده‌دار نشدم مگر آن که تنها به راه و روش پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عمل کنم و به ارشاد و راهنمائی عالم این امت - یعنی حضرت علی علیه‌السلام - حدود الهی را اقامه کنم و راه او را بپیمایم، و بدان اگر خداوند تبارک و تعالی خیری را برای این امت بخواهد و رشد و هدایتی را برای آن‌ها اراده نماید هرآینه داناترین و بافضیلت‌ترین آنان را والی برآن‌ها قرار می‌دهد، و اگر این مردم از خداوند تعالی می‌ترسیدند و از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پیروی می‌نمودند هرگز تو را به‌عنوان امیرمؤمنان نگرفته و نامگذاری نمی‌کردند «پس هر چه خواهی حکم کن، تو تنها در این زندگی دنیا می‌توانی حکم کنی»[۲] و به عفو طولانی خداوند و تأخیر کیفرش مغرور مشو چون عقوبت او در موقع خودش خواهد رسید، و بدان که فرجام کارهای ناپسند و ظلم و ستم‌هایت در دنیا و آخرت به تو خواهد رسید و به‌زودی از آن‌چه پیش فرستادی و از آن‌چه از خود باقی گذاردی بازجویی خواهی شد.[۳]

۲۱ـ سُلَيْمَانَ عَنِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عليه‌السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! أَخْبِرْنِي عَنِ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَكَلَ مِنْهَا آدَمُ وَ حَوَّاءُ مَا كَانَتْ؟ فَقَدِ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهَا فَمِنْهُمْ مَنْ يَرْوِي أَنَّهَا الْحِنْطَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرْوِي أَنَّهَا الْعِنَبُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرْوِي أَنَّهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ. فَقَالَ: كُلُّ ذَلِكَ حَقٌّ. قُلْتُ: فَمَا مَعْنَى هَذِهِ الْوُجُوهِ عَلَى اخْتِلَافِهَا؟ فَقَالَ: يَا أَبَا الصَّلْتِ! إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْوَاعاً، فَكَانَتْ شَجَرَةَ الْحِنْطَةِ وَ فِيهَا عِنَبٌ وَ لَيْسَتْ كَشَجَرَةِ

---

۱. سورهٔ قصص آیهٔ ۸۳.

۲. سورهٔ طه آیهٔ ۷۲.

۳. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۶۰، ح ۴.

الدُّنْيَا وَ إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَكْرَمَهُ اللهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِإِسْجَادِ مَلَائِكَتِهِ لَهُ وَ بِإِدْخَالِهِ الْجَنَّةَ قَالَ فِي نَفْسِهِ: هَلْ خَلَقَ اللهُ بَشَراً أَفْضَلَ مِنِّي؟

فَعَلِمَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا وَقَعَ فِي نَفْسِهِ فَنَادَاهُ: ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا آدَمُ! فَانْظُرْ إِلَى سَاقِ عَرْشِي. فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَوَجَدَ عَلَيْهِ مَكْتُوباً: لا إِله إِلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

فَقَالَ آدَمُ عليه‌السلام: يَا رَبِّ! مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَ هُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ فَإِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ فَأُخْرِجَكَ عَنْ جِوَارِي فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَمَنَّى مَنْزِلَتَهُمْ فَتَسَلَّطَ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ حَتَّى أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي نُهِيَ عَنْهَا وَ تَسَلَّطَ عَلَى حَوَّاءَ لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ عليها‌السلام بِعَيْنِ الْحَسَدِ حَتَّى أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ آدَمُ فَأَخْرَجَهُمَا اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ وَ أَهْبَطَهُمَا عَنْ جِوَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ.



بيان: لعلّ المراد بنظر الحسد تمنّي أحوالهم و الوصول إلى منازلهم و كان ذلك منهما ترك الأولى لأنه مع العلم بأن الله تعالى فضلهم عليهما كان ينبغي لهما أن يكونا في مقام الرضا و التسليم و أن لا يتمنّيا درجاتهم صلوات الله عليهم.

۲۱. درختی که حضرت آدم عليه‌السلام از آن نهی شدند چه بود؟

اباصلت هروی رحمه‌الله[۱] می گوید: به امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا عليهما‌السلام

---

۱. عبدالسلام بن صالح، معروف به اباصلت هروی راوی و خادم امام علی بن موسی الرضا عليهما‌السلام شخصی موثق و صحیح الحدیث است. او شیعی مذهب و دوستدار خاندان وحی عليهم‌السلام می‌باشد. جز آن که او با علمای مخالف رفت و آمد داشته، و به همین جهت گفتار علما دربارهٔ او مختلف شده است و حتی بعضی او را سنّی دانسته‌اند. ولی علمای سنی به شیعه بودن او تصریح کرده‌اند و بلکه برخی از آن‌ها گفته‌اند:

انه رافضی خبیث. یعنی او رافضی خبیثی است. و ابن جوزی گفته: با وجود صلاح و تقوی خادم امام رضا عليه‌السلام و

عرض کردم: یا ابن رسول الله! مرا از درختی که حضرت آدم و حواء از آن خوردند خبر دهید که چه بود؟ چون مردم دربارهٔ آن به اختلاف افتاده و برخی از آن‌ها روایت می‌کنند: گندم بوده و برخی می‌گویند: انگور بوده و برخی از آن‌ها روایت می‌کنند: درخت حسد بوده است؟

فرمودند: تمام این‌ها درست است!

عرض کردم: معنای این‌ها با چنین اختلافی چه می‌شود؟

فرمودند: ای اباصلت! درخت بهشت به هر نوع میوه‌ای بار می‌گیرد، پس آن درخت گندم است در حالیکه انگور هم بر آن باشد و همچو درخت‌های دنیایی نیست. وقتی حضرت آدم علیه‌السلام را خداوند تعالی با سجدهٔ ملائکه بر او و ورود به بهشت گرامی داشت او در پیش خود گفت: آیا آفریده و بشری برتر از من نیز هست؟

پس خداوند عزّوجل خودستایی و خطورات ذهنی او را دانست و به او ندا داد: ای آدم! سرت را بالا بیاور و به ساق عرش من نگاه کن، پس او چنین یافت که بر روی آن نوشته شده: لا إله إلّا الله، محمد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام امیرالمؤمنین، و زوجته فاطمه علیهاالسلام سیدة نساء العالمین و الحسن و الحسین علیهماالسلام سیدا شباب اهل الجنة؛ یعنی معبودی جز خدای یکتا نیست، و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر خدا، و علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام امیرمؤمنان، و همسرش فاطمه علیهاالسلام مهتر همه زنان جهان، و امام حسن و حسین علیهماالسلام بزرگ جوانان بهشتیان هستند.

پس آدم علیه‌السلام عرض کرد: پروردگارا اینان کیستند؟

خدای عزّوجل فرمود: آنان از فرزندان تو می‌باشند، ایشان از تو و تمام آفریده‌هایم بهترند و اگر ایشان نبودند نه تو، و نه بهشت و نه جهنم و نه آسمان و زمین را می‌آفریدم؛ پس سخت پرهیز کن از این که با دید رشک و حسادت به آنان بنگری که

شیعه بوده است. و علمای آن‌ها او را توثیق کرده و حدیث او را صحیح دانسته‌اند. او در سه جا قبر دارد:

۱ـ نزدیک مشهد ۲ـ در سمنان ۳ـ در قم. و در هر سه منطقه بقعه و بارگاه دارد.

«تحفة الاحباب، ص ۲۴۹ با اندک تصرف»

تو را از رحمت خویش بیرون می کنم. بالاخره او به دید رشک آمیز به آنان نگریست و جایگاه بلند ایشان را آرزو کرد و شیطان بر او تسلط یافت تا این که او از درختی که از آن بازداشته شده بود تناول نمود، و بر حواء تسلط پیدا کرد تا او نیز با دید حسادت به فاطمه علیهاالسلام بنگرد و در نتیجه حواء هم همانند آدم از آن خورد، پس خداوند عزّوجل هر دو را از بهشت خود بیرون کرد و از جوار خویش بر روی زمین فرود آورد.[1]

۲۲ـ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ آدَمُ عليه‌السلام يَا رَبِّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا تُبْتَ عَلَيَّ، فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ: يَا آدَمُ! وَ مَا عِلْمُكَ بِمُحَمَّدٍ؟ فَقَالَ: حِينَ خَلَقْتَنِي رَفَعْتُ رَأْسِي فَرَأَيْتُ فِي الْعَرْشِ مَكْتُوباً مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.



۲۲. توسل حضرت آدم علیه‌السلام به خاندان وحی علیهم‌السلام

عبدالله بن سنان رضی‌الله‌عنه می گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: حضرت آدم علیه‌السلام به خدای متعال عرض کرد: پروردگارا! به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام توبه‌ام را بپذیر!

خداوند تعالی به او وحی نمود: ای آدم! چگونه به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آگاهی یافتی؟

عرض کرد: آن گاه که مرا آفریدی سرم را بالا آوردم، دیدم که بر عرش نوشته شده: محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول الله، علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین. یعنی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستادهٔ خدا و علی علیه‌السلام امیرمؤمنان می‌باشند.[2]

۲۳ـ رُوِيَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: هَؤُلَاءِ يَرْوُونَ حَدِيثاً فِي مِعْرَاجِهِمْ أَنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله رَأَى عَلَى الْعَرْشِ لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ. فَقَالَ: سُبْحَانَ اللهِ! غَيَّرُوا

۱. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۷۳، ح ۱۵.

۲. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۲۴، ح ۶.

كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى هَذَا. قُلْتُ: نَعَمْ! قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ لَمَّا خَلَقَ الْعَرْشَ كَتَبَ عَلَى قَوَائِمِهِ: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الْمَاءَ كَتَبَ فِي مَجْرَاهُ لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا خَلَقَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الْكُرْسِيَّ كَتَبَ عَلَى قَوَائِمِهِ: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا خَلَقَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ اللَّوْحَ كَتَبَ فِيهِ: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِسْرَافِيلَ كَتَبَ عَلَى جَبْهَتِهِ: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا خَلَقَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ جَبْرَئِيلَ كَتَبَ عَلَى جَنَاحِهِ: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا خَلَقَ اللهُ السَّمَاوَاتِ كَتَبَ فِي أَكْنَافِهَا: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا خَلَقَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الْأَرَضِينَ كَتَبَ فِي أَطْبَاقِهَا: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا خَلَقَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الْجِبَالَ كَتَبَ فِي رُءُوسِهَا: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ، وَ لَمَّا خَلَقَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الشَّمْسَ كَتَبَ عَلَيْهَا: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا خَلَقَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الْقَمَرَ كَتَبَ عَلَيْهِ: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ السَّوَادُ الَّذِي تَرَوْنَهُ فِي الْقَمَرِ فَإِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، فَلْيَقُلْ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللهِ.

۲۳. سه شعار اساسی

قاسم بن معاویه می‌گوید: به امام جعفر صادق علیه‌السلام عرض کردم: اینان ـ مخالفین ـ حدیثی را دربارهٔ معراج روایت می کنند که وقتی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

شبانگاه به سفر آسمانی برده شدند، دیدند که برروی عرش نوشته شده: لا إله إلّا الله، محمد رسول الله، ابوبکر الصدیقُ!!! یعنی معبودی جز خدای یکتا نیست و حضرت محمد ﷺ پیامبر خدا و ابوبکر صدیق و بسیار راستگوست!!

فرمودند: سبحان الله! جای بسیار شگفتی است که اینان هر چیزی را حتی این را هم تغییر دادند! عرض کردم: آری!

فرمودند: همانا خدای عزّوجل هنگامی که عرش را آفرید بر پایه‌های آن نوشت: لا إله إلّا الله، محمد ﷺ رسول الله، علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین.

و هنگامی که آب را آفرید در مجرای آن نوشت: لا الله الا الله، محمد ﷺ رسول الله، علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین.

و هنگامی که خدای عزّوجل کرسی را آفرید بر پایه‌های آن نوشت: لا إله إلّا الله، محمد ﷺ رسول الله، علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین.

و هنگامی که خدای عزّوجل لوح را آفرید در آن نوشت: لا إله إلّا الله، محمد ﷺ رسول الله، علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین.

و هنگامی که خدای عزّوجل اسرافیل علیه‌السلام را آفرید بر پیشانی اونوشت: لا إله إلّا الله، محمد ﷺ رسول الله، علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین.

و هنگامی که خدای عزّوجل جبریل علیه‌السلام را آفرید بر بال‌های اونوشت: لا إله إلّا الله، محمد ﷺ رسول الله، علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین

و هنگامی که خدای عزّوجل آسمان‌ها را آفرید بر کناره‌های آن نوشت: لا إله إلّا الله، محمد ﷺ رسول الله، علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین.

و هنگامی که خدای عزّوجل زمین‌ها را آفرید بر هر طبقه‌ای از آن‌ها نوشت: لا إله إلّا الله، محمد ﷺ رسول الله، علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین.

و هنگامی که خدای عزّوجل کوه‌ها را آفرید بر قله‌های آن‌ها نوشت: لا إله إلّا الله، محمد ﷺ رسول الله، علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین.

و هنگامی که خدای عزّوجل خورشید را آفرید بر روی آن نوشت: لا إله إلّا الله،



محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول الله، علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین.

و هنگامی که خدای عزّوجل ماه را آفرید بر روی آن نوشت: لا إله إلّا الله، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول الله، علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین، و این همان سیاهی است که شما در ماه می‌بینید، پس هرگاه یکی از شما بگوید: لا إله إلّا الله، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول الله، پس باید بگوید: علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین ولی الله.[1]

۲۴ـ عَنْ جَابِرٍ عَنْ جَابِرٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَلُومُونَنِي فِي مَحَبَّتِي لِأَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ! فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً مَا أَحْبَبْتُهُ حَتَّى أَمَرَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ بِمَحَبَّتِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَلُومُونَنِي فِي تَقْدِيمِي لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ! فَوَعِزَّةِ رَبِّي مَا قَدَّمْتُهُ حَتَّى أَمَرَنِي عَزَّ اسْمُهُ بِتَقْدِيمِهِ وَجَعَلَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَمِيرَ أُمَّتِي وَإِمَامَهَا. أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَجَدْتُ عَلَى كُلِّ بَابِ سَمَاءٍ مَكْتُوباً: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا صِرْتُ إِلَى حُجُبِ النُّورِ رَأَيْتُ عَلَى كُلِّ حِجَابٍ مَكْتُوباً: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَمَّا صِرْتُ إِلَى الْعَرْشِ وَجَدْتُ عَلَى كُلِّ رُكْنٍ مِنْ أَرْكَانِهِ مَكْتُوباً: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.



۲۴. چرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را ملامت کردند؟

جابر بن یزید جعفی از جابر بن عبدالله انصاری رضوان الله تعالی علیهم أجمعین نقل می کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: چه شده است که گروهی مرا دربارهٔ دوستی با برادرم علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام ملامت و سرزنش می کنند؟! سوگند به کسی که مرا به‌حق به‌عنوان پیامبر برانگیخت، من او را دوست نداشتم مگر آن

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱، ح ۱.

که پروردگارم ـ جلّ جلاله ـ مرا به دوستی او فرمان داد. سپس فرمودند: چه شده است که گروهی مرا ملامت می‌کنند به‌خاطر آن که من او را بر دیگران مقدم داشتم، به عزت و شوکت پروردگارم سوگند من او را مقدم نداشتم مگر آن که خدای عزّوجل مرا به مقدّم‌داشتن او فرمان داد و او را امیرمؤمنین و امیر امّتم و امام برآن‌ها قرار داد.

ای مردم! هنگامی که من به سفر آسمانی رفته و به آسمان هفتم رسیدم دیدم بر هر آسمانی نوشته شده: لا إله إلّا الله، محمد صلی الله علیه و آله رسول الله، علی بن ابی‌طالب علیه السلام امیرالمؤمنین، و هنگامی که به پرده‌های نور وارد شدم دیدم که بر هر پرده‌ای نوشته شده: لا إله إلّا الله، محمد صلی الله علیه و آله رسول الله، علی بن ابی‌طالب علیه السلام امیرالمؤمنین، و هنگامی که به عرش رسیدم دیدم بر هر پایه‌ای از پایه‌های آن نوشته شده: لا إله إلّا الله، محمد صلی الله علیه و آله رسول الله، علی بن ابی‌طالب علیه السلام امیرالمؤمنین.[1]



۲۵ـ وَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ، طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي مَنْ أَنْكَرَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي.

۲۵. انکار یک امام انکار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: امامان بعد از من دوازده نفرند که اول ایشان امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام و آخرشان حضرت قائم علیه السلام است، اطاعت از آنان اطاعت از من و نافرمانی از آن‌ها نافرمانی از من می‌باشد. هر کس یکی از ایشان را انکار نماید گویا مرا انکار کرده است.[2]

۲۶ـ فِي كِتَابِ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، بِرِوَايَةِ ابْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِي بَيْتِهِ وَمَعَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ علیه السلام فَحَدَّثَنَا فَكَانَ فِيمَا حَدَّثَنَا أَنْ قَالَ: يَا إِخْوَتِي! تُوُفِّيَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۲، ح ۲۸.

۲. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۶۲.

تُوُفِّيَ فَلَمْ يُوضَعْ فِي حُفْرَتِهِ حَتَّى نَكَثَ النَّاسُ وَارْتَدُّوا وَأَجْمَعُوا عَلَى الْخِلَافِ وَاشْتَغَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام بِرَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله حَتَّى فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ وَتَكْفِينِهِ وَتَحْنِيطِهِ وَوَضَعَهُ فِي حُفْرَتِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى تَأْلِيفِ الْقُرْآنِ وَشَغَلَ عَنْهُمْ بِوَصِيَّةِ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَلَمْ يَكُنْ هِمَّتُهُ الْمُلْكَ لِمَا كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله أَخْبَرَهُ عَنِ الْقَوْمِ فَافْتَتَنَ النَّاسُ بِالَّذِي افْتَتَنُوا بِهِ مِنَ الرَّجُلَيْنِ فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا عَلِيٌّ عليه‌السلام وَبَنُو هَاشِمٍ وَأَبُو ذَرٍّ وَالْمِقْدَادُ وَسَلْمَانُ فِي أُنَاسٍ مَعَهُمْ يَسِيرٍ.

فَقَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ: يَا هَذَا! إِنَّ النَّاسَ أَجْمَعِينَ قَدْ بَايَعُوكَ مَا خَلَا هَذَا الرَّجُلَ وَأَهْلَ بَيْتِهِ وَهَؤُلَاءِ النَّفَرَ فَابْعَثْ إِلَيْهِ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ ابْنَ عَمٍّ لِعُمَرَ يُقَالُ لَهُ: قُنْفُذٌ، فَقَالَ لَهُ: يَا قُنْفُذُ! انْطَلِقْ إِلَى عَلِيٍّ فَقُلْ لَهُ أَجِبْ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللهِ، فَانْطَلَقَ فَأَبْلَغَهُ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: مَا أَسْرَعَ مَا كَذَبْتُمْ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَارْتَدَدْتُمْ! وَاللهِ مَا اسْتَخْلَفَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله غَيْرِي. فَارْجِعْ يَا قُنْفُذُ فَإِنَّمَا أَنْتَ رَسُولٌ، فَقُلْ لَهُ: قَالَ لَكَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: وَاللهِ مَا اسْتَخْلَفَكَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَنْ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللهِ.

فَأَقْبَلَ قُنْفُذٌ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَبَلَّغَهُ الرِّسَالَةَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: صَدَقَ عَلِيٌّ مَا اسْتَخْلَفَنِي رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله. فَغَضِبَ عُمَرُ وَوَثَبَ وَقَامَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: اجْلِسْ ثُمَّ قَالَ لِقُنْفُذٍ: اذْهَبْ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ: أَجِبْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَبَا بَكْرٍ. فَأَقْبَلَ قُنْفُذٌ حَتَّى دَخَلَ عَلَى عَلِيٍّ عليه‌السلام فَأَبْلَغَهُ الرِّسَالَةَ فَقَالَ: كَذَبَ وَاللهِ، انْطَلِقْ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ: لَقَدْ تَسَمَّيْتَ بِاسْمٍ لَيْسَ لَكَ فَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُكَ.

فَرَجَعَ قُنْفُذٌ فَأَخْبَرَهُمَا فَوَثَبَ عُمَرُ غَضْبَانَ فَقَالَ: وَاللهِ إِنِّي لَعَارِفٌ بِسَخْفِهِ وَضَعْفِ رَأْيِهِ وَإِنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ لَنَا أَمْرٌ حَتَّى نَقْتُلَهُ فَخَلِّنِي آتِيكَ

بِرَأْسِهِ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: اجْلِسْ فَأَبَى فَأَقْسَمَ عَلَيْهِ فَجَلَسَ. ثُمَّ قَالَ: يَا قُنْفُذُ! انْطَلِقْ فَقُلْ لَهُ: أَجِبْ أَبَا بَكْرٍ. فَأَقْبَلَ قُنْفُذُ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! أَجِبْ أَبَا بَكْرٍ. فَقَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: إِنِّي لَفِي شُغُلٍ عَنْهُ وَمَا كُنْتُ بِالَّذِي أَتْرُكُ وَصِيَّةَ خَلِيلِي وَأَخِي، وَانْطَلِقْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَمَا اجْتَمَعْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْجَوْرِ.

فَانْطَلَقَ قُنْفُذُ فَأَخْبَرَ أَبَا بَكْرٍ فَوَثَبَ عُمَرُ غَضْبَانَ فَنَادَى خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَ قُنْفُذاً فَأَمَرَهُمَا أَنْ يَحْمِلَا حَطَباً وَنَاراً، ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى بَابِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةُ عليهاالسلام قَاعِدَةٌ خَلْفَ الْبَابِ، قَدْ عَصَبَتْ رَأْسَهَا وَنَحَلَ جِسْمُهَا فِي وَفَاةِ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله. فَأَقْبَلَ عُمَرُ حَتَّى ضَرَبَ الْبَابَ ثُمَّ نَادَى يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ افْتَحِ الْبَابَ. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عليهاالسلام: يَا عُمَرُ! مَا لَنَا وَلَكَ؟ لَا تَدَعُنَا وَمَا نَحْنُ فِيهِ. قَالَ: افْتَحِي الْبَابَ وَإِلَّا أَحْرَقْنَا عَلَيْكُمْ. فَقَالَتْ: يَا عُمَرُ! أَمَا تَتَّقِي اللهَ عَزَّوَجَلَّ تَدْخُلُ عَلَى بَيْتِي وَتَهْجُمُ عَلَى دَارِي؟

فَأَبَى أَنْ يَنْصَرِفَ، ثُمَّ عَادَ عُمَرُ بِالنَّارِ فَأَضْرَمَهَا فِي الْبَابِ فَأَحْرَقَ الْبَابَ ثُمَّ دَفَعَهُ عُمَرُ فَاسْتَقْبَلَتْهُ فَاطِمَةُ عليهاالسلام وَصَاحَتْ: يَا أَبَتَاهْ! يَا رَسُولَ اللهِ! فَرَفَعَ السَّيْفَ وَهُوَ فِي غِمْدِهِ فَوَجَأَ بِهِ جَنْبَهَا فَصَرَخَتْ، فَرَفَعَ السَّوْطَ فَضَرَبَ بِهِ ذِرَاعَهَا. فَصَاحَتْ: يَا أَبَتَاهْ! فَوَثَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام فَأَخَذَ بِتَلَابِيبِ عُمَرَ ثُمَّ هَزَّهُ فَصَرَعَهُ وَوَجَأَ أَنْفَهُ وَرَقَبَتَهُ وَهَمَّ بِقَتْلِهِ، فَذَكَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَمَا أَوْصَى بِهِ مِنَ الصَّبْرِ وَالطَّاعَةِ فَقَالَ: وَالَّذِي كَرَّمَ مُحَمَّداً صلی‌الله‌علیه‌وآله بِالنُّبُوَّةِ يَا ابْنَ صُهَاكَ! لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللهِ سَبَقَ لَعَلِمْتَ أَنَّكَ لَا تَدْخُلُ بَيْتِي . . .

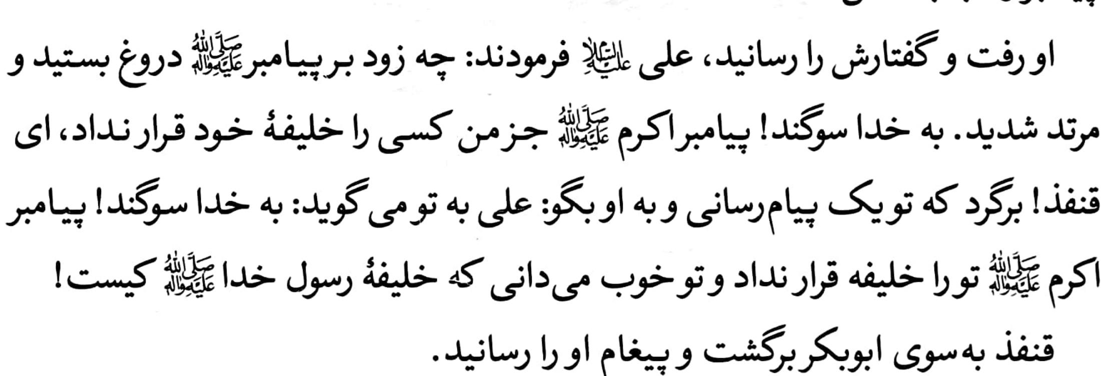
۲۶. ادعای بی‌جای خلافت و امارت

سلیم بن قیس هلالی رضی‌الله‌عنه می‌گوید: من به همراه گروهی از شیعیان علی علیه‌السلام نزد ابن‌عباس در خانه‌اش بودیم و او برای ما سخنانی را گفت که بخشی از آن چنین

است: ای برادرانم! پیامبر اکرم ﷺ که از دنیا رفت هنوز ایشان در قبر گذاشته نشده بود که مردم عهدشکنی کرده و به ارتداد افتاده و بر مخالفت با او متحد شدند. حضرت علی بن ابی‌طالب ؑ به کارهای پیامبر اکرم ﷺ مشغول شدند تا آن‌که از غسل و کفن و حنوط فارغ گشته و ایشان را دفن نمودند، آن‌گاه مشغول جمع‌آوری قرآن شده و به‌خاطر توصیهٔ رسول خدا ﷺ از آن‌ها روی گردانیدند و هدفشان حکمرانی و ریاست نبود چون پیامبر ﷺ ماجرای این مردم را به وی خبر داده بودند. پس مردم به فتنه آن دو نفر گرفتار شده و همه با آن‌ها بیعت کردند، تنها حضرت علی ؑ و بنی‌هاشم و ابوذر و مقداد و سلمان و گروهی اندک بیعت نکردند.



عمر به ابوبکر گفت: جز این مرد و خاندانش و این چند نفر همگان با تو بیعت کرده‌اند پس کسی را به دنبال او بفرست. او هم پسرعموی عمر به نام قنفذ را به‌سویش فرستاد و به او گفت: ای قنفذ! به نزد علی ؑ برو و به او بگو: خلیفهٔ پیامبر را اجابت کن!!



او رفت و گفتارش را رسانید، علی ؑ فرمودند: چه زود بر پیامبر ﷺ دروغ بستید و مرتد شدید. به خدا سوگند! پیامبر اکرم ﷺ جز من کسی را خلیفهٔ خود قرار نداد، ای قنفذ! برگرد که تو یک پیام‌رسانی و به او بگو: علی به تو می‌گوید: به خدا سوگند! پیامبر اکرم ﷺ تو را خلیفه قرار نداد و تو خوب می‌دانی که خلیفهٔ رسول خدا ﷺ کیست!

قنفذ به‌سوی ابوبکر برگشت و پیغام او را رسانید.

ابوبکر گفت: علی راست می‌گوید پیامبر مرا خلیفهٔ خویش قرار نداده است.

عمر به غضب آمده و از جای خود پرید و ایستاد.

ابوبکر گفت: بنشین، سپس به قنفذ گفت: به نزد علی برو و به او بگو: امیرمؤمنان ابوبکر را اجابت کن. قنفذ بار دیگر به نزد علی ؑ آمد و پیغام او را رسانید. حضرت ؑ فرمودند: به خدا سوگند او دروغ می‌گوید! به‌سوی او برو و به او بگو: به خدا سوگند نامی را که از برای تو نیست بر خود گذارده‌ای و خودت خوب می‌دانی که امیرمؤمنان غیر تو می‌باشد.

قنفذ بازگشت و به آن‌ها گزارش داد. پس عمر خشمگین از جای خود پریده و گفت: من کم‌خردی و ضعف اندیشه و تدبیر او را می‌شناسم و خوب می‌دانم که کار ما راست و استوار نمی‌شود تا آن که او را بکشیم، پس مرا رها کن تا سرش را برای تو بیاورم.

ابوبکر گفت: بنشین، ولی عمر نپذیرفت و ابوبکر او را سوگند داد تا نشست. آن گاه گفت: ای قنفذ! نزد او برو و به او بگو: ابوبکر را اجابت کن. قنفذ رفت و به او گفت: یا علی! ابوبکر را اجابت کن.

علی علیه‌السلام فرمودند: من مشغول کاری هستم و نمی‌خواهم سفارش و توصیه دوست و برادرم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را رها کنم و به‌سوی ابوبکر و ستم‌هایی که بر آن جمع شده‌اید بیایم.

قنفذ رفت و جریان را به ابوبکر خبر داد. عمر با کمال خشم از جای خود پرید و خالد بن ولید و قنفذ را فرا خوانده و به آنان دستور داد تا با خودشان آتش و هیزم بیاورند، سپس حرکت کرده تا به درخانهٔ علی علیه‌السلام رسید درحالی که حضرت زهرا علیهاالسلام سرخود را بسته و پشت در نشسته بود و در سوگ پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اندامش لاغر شده بود. عمر جلو آمد و در را کوبید و صدا زد: ای پسر ابوطالب! در را باز کن.

حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمودند: ای عمر! تو را با ما چه کار است؟ آیا ما را به حال خود رها نمی‌کنی؟

گفت: در را باز کن و الّا خانه را با شما به آتش می‌کشیم.

ایشان فرمودند: ای عمر! آیا از خدای عزّوجل نمی‌هراسی که به خانه‌ام وارد می‌شوی و بر منزل من هجوم می‌آوری؟!

پس عمر از اراده‌اش برنگشت و آتش خواست، و آن آتش را به در خانهٔ عصمت کبری علیهاالسلام انداخت و آن را سوزانید و در را فشار داد، پس حضرت فاطمه علیهاالسلام با او مقابل شد و فریاد کشید: ای پدر! ای پیامبر خدا! او شمشیرش را که در غلاف بود بالا آورده و بر پهلوی آن مظلومه کوبید. بار دیگر او فریاد کشید، سپس آن را بر دستش زد، در نتیجه او ناله‌ای زد: ای پدر! در این جا بود که حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام از جای خود پرید و گریبان عمر را گرفت، و او را سخت تکان داده



و به زمین کوبید و دستی بر بینی و گردن او زد و خواست او را بکشد، اما به یاد فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله افتاد که او را به شکیبایی و اطاعت توصیه کرده بود.

پس فرمودند: ای پسر صهّاک (صهّاک نام مادر عمر است)، سوگند به خدایی که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به پیامبری گرامی داشت اگر تقدیر الهی نبود می‌دانستی که تو نمی‌توانی به خانه من وارد شوی...[1]

۲۷ـ عَنْ رَقَبَةَ بْنِ مَصْقَلَةَ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ حوية الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: أَتَى عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَجُلَانِ يَسْأَلَانِ عَنْ طَلَاقِ الْأَمَةِ فَالْتَفَتَ إِلَى خَلْفِهِ فَنَظَرَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام فَقَالَ: يَا أَصْلَعُ! مَا تَرَى فِي طَلَاقِ الْأَمَةِ؟ فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ: هَكَذَا وَأَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ وَالَّتِي تَلِيهَا. فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمَا عُمَرُ وَقَالَ: ثِنْتَانِ. فَقَالَا: سُبْحَانَ اللهِ! جِئْنَاكَ وَأَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَسَأَلْنَاكَ فَجِئْتَ إِلَى رَجُلٍ سَأَلْتَهُ؟ وَاللهِ مَا كَلَّمَكَ. فَقَالَ عُمَرُ: تَدْرِيَانِ مَنْ هَذَا؟ قَالَا: لَا. قَالَ: هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ: لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرَضِينَ السَّبْعَ وُضِعَتَا فِي كِفَّةٍ وَوُضِعَ إِيمَانُ عَلِيٍّ فِي كِفَّةٍ لَرَجَحَ إِيمَانُ عَلِيٍّ عليه‌السلام.

۲۷. آیا پیشوای جاهل دیده‌اید؟

رَقبة بن مَصقلة بن عبدالله العبدی از پدرش از جدش نقل می‌کند: دو نفر به نزد عمر بن خطاب آمده و از او دربارهٔ طلاق کنیز پرسیدند؟ پس او به پشت سر خود نگاه کرد و نگاهش به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام افتاد و گفت: ای اصلع! رأی و نظر تو دربارهٔ طلاق کنیز چیست؟

ایشان با دو انگشت سبّابه و کنارش اشاره کرده و گفت: این است (یعنی دو طهر).

---

۱. این ماجرای دلخراش و جانسوز ادامه دارد، علاقمندان می‌توانند به همین آدرس مراجعه کنند تا از ادامهٔ آن مطلع شوند. ما این قصه پرغصه را تا این‌جا نقل کردیم به‌جهت آن‌که بیان کنیم آن‌ها ادعای امیرالمؤمنین بودن کردند و حضرت علی علیه‌السلام هم محکم و صریح آن را رد کردند. «بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۹۷، ح ۴۸»

پس عمر به آن دو نفر رو کرده و گفت: دو تا (یعنی بعد از طلاق دو بار باید حیض ببیند تا عدّه‌اش تمام شود، ولی زن آزاد باید دو بار حیض ببیند و پاک شود همین که حیض سوم را دید عده‌اش تمام می‌شود و می‌تواند ازدواج کند) یکی از آن دو نفر گفت: سبحان الله! ما به نزد تو آمده‌ایم و تو امیرمؤمنان هستی، ما از تو می‌پرسیم و تو نزد این مرد می‌روی و از او می‌پرسی؟! و به خدا سوگند که او تو را پاسخ نمی‌دهد و تنها با انگشتان خود اشاره می‌کند!

عمر گفت: آیا می‌دانید او کیست؟ گفتند: نه! گفت: این علی بن ابی‌طالب است، من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: اگر هفت آسمان و زمین در کفه‌ای و ایمان علی علیه‌السلام در کفه‌ای دیگر گذاشته شود، ایمان علی علیه‌السلام زیادتی دارد.[1]



۲۸ـ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: لَمَّا نَزَلَتِ الْآيَةُ: ﴿اتَّقُوا اللهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ الْتَفَتَ النَّبِيُّ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَ تَدْرُونَ فِيمَنْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ؟ قَالُوا: لَا وَاللهِ يَا رَسُولَ اللهِ! مَا نَدْرِي. فَقَالَ أَبُو دُجَانَةَ: يَا رَسُولَ اللهِ! كُلُّنَا مِنَ الصَّادِقِينَ قَدْ آمَنَّا بِكَ وَصَدَّقْنَاكَ. قَالَ: لَا يَا أَبَا دُجَانَةَ! هَذِهِ نَزَلَتْ فِي ابْنِ عَمِّي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ خَاصَّةً دُونَ النَّاسِ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ.

۲۸. با راستگویان باشید

ابوسعید خُدری می‌گوید: هنگامی که این آیه فرود آمد: **﴿اتقُوا الله و کونوا مع الصادقین﴾**[2] یعنی «از خداوند تعالی پروا کنید و با راستگویان باشید» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یارانشان روی آورده و فرمودند: آیا می‌دانید این آیه دربارهٔ چه کسی نازل شده است؟

عرض کردند: نه، به خدا سوگند یا رسول الله ما نمی‌دانیم!

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۱۹، ح ۵.

۲. سورهٔ توبه آیهٔ ۱۱۹.

پس ابودجانه عرض کرد: یا رسول الله! همهٔ ما از راستگویانی هستیم که به شما ایمان آورده و شما را تصدیق نمودیم؟

فرمودند: خیر؛ ای ابودجانه! این آیه تنها دربارهٔ پسرعمویم امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نازل شده نه دیگران و او از راستگویان است.[1]

۲۹ـ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي مُسْلِمٍ الرَّازِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ أَنَّهُ قَالَ: سُئِلَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عَلِيٍّ عليه‌السلام فَقَالَ: ذَاكَ وَاللهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَمِحْنَةُ الْمُنَافِقِينَ وَبَوَارُ سَيْفِهِ عَلَى الْقَاسِطِينَ وَالنَّاكِثِينَ وَالْمَارِقِينَ، سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ وَإِلَّا فَصَمَّتَا: عَلِيٌّ بَعْدِي خَيْرُ الْبَشَرِ مَنْ أَبَى فَقَدْ كَفَرَ.

۲۹. علی علیه‌السلام کیست؟

امام باقرالعلوم علیه‌السلام فرمودند: از جابربن عبدالله انصاری رضوان الله تعالی علیهما دربارهٔ علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام پرسیده شد؟

گفت: به خدا سوگند او امیرمؤمنان، و مایهٔ هلاکت کافران، و کشندهٔ ستمگران و پیمان‌شکنان و بیرون‌روندگان از ایمان است.

همانا من از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمودند: حضرت علی علیه‌السلام بعد از من بهترین بشراست پس هرکس درآن شک و تردید نماید کافراست.[2]

۳۰ـ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إِنَّ أَوَّلَ وَصِيٍّ كَانَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ هِبَةُ اللهِ بْنُ آدَمَ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ مَضَى إِلَّا وَلَهُ وَصِيٌّ، كَانَ عَدَدُ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ مِائَةَ أَلْفِ نَبِيٍّ وَأَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ، خَمْسَةٌ مِنْهُمْ أُولُو الْعَزْمِ نُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسَى وَعِيسَى وَمُحَمَّدٌ عليهم‌السلام، وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۱۱، ح ۷. مشابه این حدیث در باب ۸۵ همین کتاب گذشت چون صدر حدیث حاوی نکاتی بود آن را نقل نمودیم.

۲. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۰۸، ح ۴۱.

أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام كَانَ هِبَةَ اللهِ لِمُحَمَّدٍ وَرِثَ عِلْمَ الْأَوْصِيَاءِ وَعِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ كَمَا أَنَّ مُحَمَّداً وَرِثَ عِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، وَ عَلَى قَائِمَةِ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ: حَمْزَةُ أَسَدُ اللهِ وَأَسَدُ رَسُولِ اللهِ وَسَيِّدُ الشُّهَدَاءِ، وَفِي زَوَايَا الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ رَبِّهَا وَكِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ: عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، فَهَذِهِ حُجَّتُنَا عَلَى مَنْ أَنْكَرَ حَقَّنَا وَجَحَدَنَا مِيرَاثَنَا وَ مَا نَاصَفَنَا مِنَ الْكَلَامِ فَأَيُّ حُجَّةٍ تَكُونُ أَبْلَغَ مِنْ هَذَا؟

۳۰. رساترین حجّت



عبدالرحمن بن کثیر هَجَری از امام باقرالعلوم علیه‌السلام نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: اولین جانشین بر روی کره زمین هبة الله پسر حضرت آدم علیه‌السلام بود و هیچ پیامبری از دنیا نرفت مگر آن‌که برای او جانشینی بود. تعداد همهٔ پیامبران الهی علیهم‌السلام ۱۲۴/۰۰۰ نفر می‌باشد که پنج نفرشان اولوالعزم و صاحب شریعت جدید بودند: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیهم‌السلام ، و همانا علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام هبة الله برای حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بود.

او علم و دانش همه جانشینان و هر کس که پیش از او بوده به ارث برد، همان‌طور که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله علم تمام پیامبران و رسولان پیش از خودشان را به ارث بردند و بر پایه عرش نوشته شده: حمزه علیه‌السلام شیرخدا و شیر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و آقای همه شهیدان است، و در کناره‌های عرش طرف راست آن ـ که البته هر دو طرف آن یمین و با برکت است ـ نوشته شده: علی علیه‌السلام امیرمؤمنان است، او حجت ماست بر کسی که حق را انکار کرده و میراث ما را منکر شده و از راه انصاف وعدالت با ما سخن نگفته، پس کدام حجت و دلیل رساتر از این می‌باشد؟!![1]

۱. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۶، ح ۱۲.

۳۱ـ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: الْمُخَالِفُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي كَافِرٌ وَالْمُشْرِكُ بِهِ مُشْرِكٌ وَالْمُحِبُّ لَهُ مُؤْمِنٌ وَالْمُبْغِضُ لَهُ مُنَافِقٌ وَالْمُقْتَفِي لِأَثَرِهِ لَاحِقٌ وَالْمُحَارِبُ لَهُ مَارِقٌ وَالرَّادُّ عَلَيْهِ زَاهِقٌ، عَلِيٌّ نُورُاللهِ فِي بِلَادِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، عَلِيٌّ سَيْفُ اللهِ عَلَى أَعْدَائِهِ وَوَارِثُ عِلْمِ أَنْبِيَائِهِ، عَلِيٌّ كَلِمَةُ اللهِ الْعُلْيَا وَكَلِمَةُ أَعْدَائِهِ السُّفْلَى عَلِيٌّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَوَصِيُّ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، عَلِيٌّ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّالْمُحَجَّلِينَ وَإِمَامُ الْمُسْلِمِينَ لَا يَقْبَلُ اللهُ الْإِيمَانَ إِلَّا بِوَلَايَتِهِ وَطَاعَتِه.

بيان: مارق أي خارج عن الدين و المارق أيضاً بمعنى الفاسد.

۳۱. کلمة الله العلیا کیست؟ و کلمة السفلی چیست؟



ابن‌عباس می گوید: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که بعد از من با علی بن ابی‌طالب علیه السلام مخالفت بورزد کافراست، و کسی که در کنار او شریک بگیرد [در جریان امامت] مشرک می‌باشد، و دوستدار او مؤمن و دشمن او منافق است، و کسی که دنبال او برود و قدم به‌جای پایش بگذارد به حقیقت نائل گشته، و کسی که با او بجنگد از دین بیرون شده، و کسی که در صدد ردّ او برآید نابود و هلاک گشته است.

علی علیه السلام نور خدای عزّوجل در شهرها و زمین او، و حجت و برهان قاطع او بر بندگانش می‌باشد. علی علیه السلام شمشیر خدای متعال بر دشمنانش و میراث‌برندهٔ علوم پیامبرانش علیهم السلام است. علی علیه السلام همان کلمهٔ برترالهی و کلمهٔ دشمنانش گفتار فروتر و پست‌تراست. علی علیه السلام مهترهمهٔ جانشینان، و جانشین بزرگ همه پیامبران علیهم السلام است. علی علیه السلام امیرمؤمنان و جلودار دست‌وروسفیدان و پیشوای مسلمانان است که خداوند متعال ایمان هیچ کس را جزبه ولایت و پیروی از او نمی‌پذیرد.[۱]

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۹۰، ح ۳.

۳۲ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لِعَلِيٍّ علیه‌السلام: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَوْتِي وَأَنْتَ مِنِّي كَشَيْثٍ مِنْ آدَمَ وَ كَسَامٍ مِنْ نُوحٍ وَكَإِسْمَاعِيلَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَكَيُوشَعَ مِنْ مُوسَى وَكَشَمْعُونَ مِنْ عِيسَى. يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَصِيِّي وَوَارِثِي وَغَاسِلُ جُثَّتِي وَأَنْتَ الَّذِي تُوَارِينِي فِي حُفْرَتِي وَتُؤَدِّي دَيْنِي وَتُنْجِزُ عِدَاتِي.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ يَعْسُوبُ الْمُتَّقِينَ. يَا عَلِيُّ! أَنْتَ زَوْجُ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ ابْنَتِي وَأَبُو سِبْطَيَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ. يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَجَعَلَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِكَ. يَا عَلِيُّ مَنْ أَحَبَّكَ وَوَالاكَ أَحْبَبْتُهُ وَوَالَيْتُهُ وَمَنْ أَبْغَضَكَ وَعَادَاكَ أَبْغَضْتُهُ وَعَادَيْتُهُ لِأَنَّكَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ. يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللهَ طَهَّرَنَا وَاصْطَفَانَا لَمْ يَلْتَقِ لَنَا أَبَوَانِ عَلَى سِفَاحٍ قَطُّ مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَلَا يُحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ. يَا عَلِيُّ! أَبْشِرْ بِالسَّعَادَةِ فَإِنَّكَ مَظْلُومٌ بَعْدِي وَمَقْتُولٌ. فَقَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام: يَا رَسُولَ اللهِ! وَذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟ قَالَ: فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ. يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ لَمْ تَضِلَّ وَلَنْ تَزِلَّ وَ لَوْلَاكَ لَمْ يُعْرَفْ حِزْبُ اللهِ بَعْدِي.



۳۲. قطره‌ای از مناقب مولا علی علیه‌السلام

ابن‌عباس می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: یا علی! تو در زندگانی من و بعد از مرگم خلیفه من بر امتم می‌باشی و تو از برای من همانند شیث علیه‌السلام از برای آدم علیه‌السلام، سام علیه‌السلام از برای نوح علیه‌السلام، اسماعیل علیه‌السلام از برای ابراهیم علیه‌السلام، یوشع علیه‌السلام از برای موسی علیه‌السلام، شمعون علیه‌السلام از برای عیسی علیه‌السلام هستی.

یا علی! تو جانشین و وارث من و غسل‌دهنده پیکرم هستی، تو کسی هستی که مرا در گودال قبرم پوشانده و دفن می‌نمایی و دیون مرا پرداخت کرده و وعده‌های

مرا انجام می‌دهی.

یا علی! تو امیرمؤمنان، و پیشوای مسلمانان، و جلودار دست‌وروسفیدان، و پادشاه پرهیزکاران می‌باشی.

یا علی! تو همسر سرور و بزرگ همهٔ زنان؛ حضرت فاطمه علیها السلام دختر من و پدر دو نوهٔ من امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستی.

یا علی! همانا خدای تبارک و تعالی نسل هر پیامبری را در صلب خود او قرار داده، ولی نسل مرا از صلب تو قرار داده است.

یاعلی! هر کس تو را دوست بدارد و به تو محبت داشته باشد من او را دوست داشته و به او محبت کنم، و هر کس با تو دشمنی کند من با او دشمن می‌باشم چرا که تو از من می‌باشی و من از تو هستم.

یا علی! همانا خدای متعال ما را پاک نموده و برگزیده است و از آدم ابوالبشر علیه السلام تا به الان هیچ پدر و مادری از ما به عمل شنیع زنا روی نیاورده، پس هیچ کس ما را دوست نمی‌دارد مگر آن که ولادتش از آلودگی زنا پاک است.



یا علی! تو را به سعادت و نیک‌بختی بشارت باد، به‌درستی که تو بعد از من مورد ظلم و ستم ستمگران قرار می‌گیری و به شهادت می‌رسی.

پس حضرت علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! این‌ها در سلامتی از دین من است؟ فرمودند: آری در سلامتی از دینت می‌باشی.

یا علی! تو گمراه نبودی و هرگز نخواهی لغزید و اگر تو نبودی حزب خدا بعد از من شناخته نمی‌شد.[1]

۳۳ـ عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ قَالَ: كُنَّا ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله فِي مَسْجِدِ قُبَاءَ وَنَحْنُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ قَالَ: مَعَاشِرَ أَصْحَابِي! يَدْخُلُ عَلَيْكُمْ مِنْ هَذَا الْبَابِ رَجُلٌ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُ الْمُسْلِمِينَ. قَالَ:

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۰۳، ح ۲۶.

فَنَظَرُوا وَكُنْتُ فِيمَنْ نَظَرَ فَإِذَا نَحْنُ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَدْ طَلَعَ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَاسْتَقْبَلَهُ وَعَانَقَهُ وَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَجَاءَ بِهِ حَتَّى أَجْلَسَهُ إِلَى جَانِبِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ فَقَالَ: هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي، طَاعَتُهُ طَاعَتِي وَمَعْصِيَتُهُ مَعْصِيَتِي وَطَاعَتِي طَاعَةُ اللهِ وَمَعْصِيَتِي مَعْصِيَةُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ.

۳۳. استقبال پیامبر اکرم ﷺ از مولا علی ﷺ

ابوذر غفاری ﷺ می‌گوید: با گروهی از اصحاب در مسجد قبا[1] در محضر پیامبر اکرم ﷺ بودیم که ایشان فرمودند: ای یاران من! هم‌اکنون از این در مردی به شما وارد می‌شود که او امیرمؤمنان و پیشوای مسلمانان است.



ابوذر می‌گوید: پس آنان نگاه کردند و من نیز در میان نگاه کنندگان بودم که ناگهان خورشید عالم‌تاب علی بن ابی‌طالب ﷺ طلوع کرده و پیدا شد. پیامبر اکرم ﷺ به استقبال او رفته و او را در آغوش کشیده و با او معانقه نمود، و میان هردو

۱. این مسجد که تا مسجد النبی ﷺ حدود ۳٫۵ کیلومتر فاصله دارد، هم‌اکنون حدود ۲۰/۰۰۰ نمازگزار در خود جای می‌دهد. قبا در اصل نام چاه و محل سکونت قبیلهٔ بنی عمرو بن عوف انثاری بوده که مردم این منطقه از پیامبر اکرم ﷺ به گرمی استقبال کردند. در ساخت این مسجد خود پیامبر اکرم ﷺ به همراه مهاجر و انصار شرکت داشتند و خودشان را به زحمت انداخته و خشت بر دوش می‌کشیدند، اصحاب از ایشان خواستند تا دست از کار بکشند ولی ایشان نپذیرفتند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کس به مسجد قبا برود و دو رکعت نماز در آن بخواند با ثواب عمره بر می‌گردد.

«من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۶۸۶»

ابان بن تغلب می‌گوید: امیرمؤمنان ﷺ به ابوبکر برخورد کرده و با او احتجاج نمود، پس به او فرمودند: آیا به این خشنود نیستی که پیامبر اکرم ﷺ میان من و شما ـ برای جریان خلافت ـ داوری کند؟ گفت: حال چگونه به او دست یابیم؟ امیرمؤمنان دست او را گرفته و به مسجد قبا آورد. در این هنگام پیامبر ﷺ در آنجا حضور داشتند. پس ایشان بر علیه ابوبکر فرمان داد و ابوبکر با ترس و هراس زیادی برگشت و به عمر برخورد نمود و او را از این ماجرای شگفت انگیز خبر داد! او گفت: هلاکت بر تو باد! آیا سحر و جادوی بنی هاشم را ندانستی.

«بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۴۷، ح ۸۱»

چشمش را بوسه داد و او را آورد تا کنار خویش نشانید. آن گاه با چهره مبارکشان به ما روی کرده و فرمودند: این امام و پیشوای شما بعد از من می باشد، اطاعت و پیروی از او طاعت از من و نافرمانی از او نافرمانی از من است، و اطاعت از من اطاعت از خدای عزّوجل و نافرمانی از من نافرمانی از خدای عزّوجل است.[1]

۳۴ـ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيٍّ: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ حُجَّةُ اللهِ وَأَنْتَ بَابُ اللهِ وَأَنْتَ الطَّرِيقُ إِلَى اللهِ وَأَنْتَ النَّبَأُ الْعَظِيمُ وَ أَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَأَنْتَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى، يَا عَلِيُّ! أَنْتَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَخَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَسَيِّدُ الصِّدِّيقِينَ، يَا عَلِيُّ! أَنْتَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ وَأَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ، يَا عَلِيُّ! أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي وَأَنْتَ قَاضِي دَيْنِي وَأَنْتَ مُنْجِزُ عِدَاتِي، يَا عَلِيُّ! أَنْتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِي، يَا عَلِيُّ! أَنْتَ الْمُفَارِقُ بَعْدِي، يَا عَلِيُّ! أَنْتَ الْمَهْجُورُ بَعْدِي أُشْهِدُ اللهَ تَعَالَى وَمَنْ حَضَرَ مِنْ أُمَّتِي أَنَّ حِزْبَكَ حِزْبِي وَحِزْبِي حِزْبُ اللهِ وَأَنَّ حِزْبَ أَعْدَائِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ.

۳۴. حزب الله چیست؟

یاسر خادم می گوید: امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا از پدرانش از امام حسین بن علی علیهما السلام نقل می کند که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به علی علیه السلام فرمودند:

یا علی! تو حجت خدا، و باب الله، و راهی به سوی خدای عزوجل، و همان خبر بزرگ، و راه راست و مثل برتر هستی.

یا علی! تو پیشوای مسلمانان، و امیرمؤمنان، و بهترین جانشینان، و مهتر راستگویان هستی.

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۰۶، ح ۳۴.

یا علی! تو همان فاروق و جداانداز ندهٔ بزرگ میان حق و باطل و همان راستگوی بزرگ‌تر هستی.

یا علی! تو خلیفه و جانشین بر امت من، و پرداخت‌کنندهٔ دیون و عمل‌کنندهٔ به وعده‌های من هستی.

یا علی! تو بعد از من مورد ظلم و ستم قرار می‌گیری.

یا علی! تو بعد از من جداکنندهٔ مردم از باطل هستی.

یا علی! تو بعد از من مهجور می‌گردی و مردم از تو جدا می‌شوند، من خدای تعالی و کسانی را که از امتم حضور دارند شاهد می‌گیرم که حزب تو حزب من، و حزب من حزب خداست و حزب دشمنان تو حزب شیطان است.[1]



۳۵ـ عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ الْوَاسِطِيُّ رَفَعَ الْحَدِيثَ قَالَ: أَتَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الْجِنِّ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَآمَنَتْ بِهِ وَحَسُنَ إِسْلَامُهَا فَجَعَلَتْ تَجِيئُهُ فِي كُلِّ أُسْبُوعٍ فَغَابَتْ عَنْهُ أَرْبَعِينَ يَوْماً، ثُمَّ أَتَتْهُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكِ يَا جِنِّيَّةُ؟!

فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَتَيْتُ الْبَحْرَ الَّذِي هُوَ مُحِيطٌ بِالدُّنْيَا فِي أَمْرٍ أَرَدْتُهُ فَرَأَيْتُ عَلَى شَطِّ ذَلِكَ الْبَحْرِ صَخْرَةً خَضْرَاءَ وَعَلَيْهَا رَجُلٌ جَالِسٌ قَدْ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا مَا غَفَرْتَ لِي. فَقُلْتُ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا إِبْلِيسُ. فَقُلْتُ: وَمِنْ أَيْنَ تَعْرِفُ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: إِنِّي عَبَدْتُ رَبِّي فِي الْأَرْضِ كَذَا وَكَذَا سَنَةً وَعَبَدْتُ رَبِّي فِي السَّمَاءِ كَذَا وَكَذَا سَنَةً مَا رَأَيْتُ فِي السَّمَاءِ أُسْطُوَانَةً إِلَّا وَعَلَيْهَا مَكْتُوبٌ: لا إله إلّا الله مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَيَّدْتُهُ بِهِ.

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۱۱، ح ۴۶.

۳۵. لقب مولا علی علیه‌السلام بر تمام ستون‌های آسمان نوشته شده است

علی بن حسّان واسطی روایتی را مرفوعاً نقل می کند و می گوید: زنیٰ از جنیان به نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده و به ایشان ایمان آورده و اسلامش نیکو شد. او هر هفته به محضر آن بزرگوار صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آمد تا این که چهل روز غایب گشت، آن گاه دوباره آمد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمودند: ای زن جنی چرا با تأخیر آمدی؟

عرض کرد: یا رسول الله! من برای کاری به دریایی که دور زمین را احاطه نموده بود رفتم، بر کنارهٔ آن دریا سنگ سبزرنگی را دیدم که مردی بر روی آن نشسته بود درحالی که دستانش را به‌سوی آسمان بالا گرفته بود و چنین می گفت: بارخدایا! از تو درخواست می کنم که به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام مرا بیامرزی؟

من به او گفتم: تو کیستی؟

گفت: من ابلیس هستم.

گفتم: تو از کجا ایشان را می‌شناسی؟



گفت: من سالیان سال خدا را در روی زمین عبادت کردم. و سالیان سال خدا را در آسمان پرستیدم و در آسمان هیچ ستونی را ندیدم مگر آن که بر روی آن نوشته شده بود: لا إله إلّا الله، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول الله، علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین. من پیامبر را به‌وسیله وی یاری نمودم.[1]

۳۶ـ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يَحْيَى الدَّهَّانِ قَالَ: كُنْتُ بِبَغْدَادَ عِنْدَ قَاضِي بَغْدَادَ وَ اسْمُهُ سَمَاعَةُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ بَغْدَادَ فَقَالَ لَهُ: أَصْلَحَ اللهُ الْقَاضِيَ إِنِّي حَجَجْتُ فِي السِّنِينَ الْمَاضِيَةِ فَمَرَرْتُ بِالْكُوفَةِ فَدَخَلْتُ فِي مَرْجِعِي إِلَى مَسْجِدِهَا فَبَيْنَا أَنَا وَاقِفٌ فِي الْمَسْجِدِ أُرِيدُ الصَّلَاةَ إِذَا أَمَامِي امْرَأَةٌ أَعْرَابِيَّةٌ بَدَوِيَّةٌ مُرْخِيَةُ الذَّوَائِبِ عَلَيْهَا شَمْلَةٌ وَهِيَ تُنَادِي وَتَقُولُ: يَا

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۱۶۶، ح ۶.

مَشْهُوراً فِي السَّمَاوَاتِ! يَا مَشْهُوراً فِي الْأَرَضِينَ! يَا مَشْهُوراً فِي الْآخِرَةِ! يَا مَشْهُوراً فِي الدُّنْيَا! جَهَدَتِ الْجَبَابِرَةُ وَالْمُلُوكُ عَلَى إِطْفَاءِ نُورِكَ وَإِخْمَادِ ذِكْرِكَ فَأَبَى اللهُ لِذِكْرِكَ إِلَّا عُلُوّاً وَلِنُورِكَ إِلَّا ضِيَاءً وَتَمَاماً وَلَوْكَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

قَالَ: فَقُلْتُ: يَا أَمَةَ اللهِ! وَمَنْ هَذَا الَّذِي تَصِفِينَهُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ؟ قَالَتْ: ذَاكَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهَا: أَيُّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ هُوَ؟ قَالَتْ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي لَا يَجُوزُ التَّوْحِيدُ إِلَّا بِهِ وَبِوَلَايَتِهِ. قَالَ: فَالْتَفَتُّ إِلَيْهَا فَلَمْ أَرَ أَحَداً.



۳۶. یکتاپرستی جز با ولایت مولا علی علیه‌السلام امکان ندارد!

حسن بن یحیی دهّان می‌گوید: من در نزد قاضی بغداد به نام سَماعَه بودم که مردی از بزرگان بغداد بر او وارد شده و به او گفت: خداوند قاضی را سلامت بدارد. من در سال‌های گذشته به حج رفتم و گذرم به کوفه افتاد، در برگشتم به مسجد آن شهر وارد شدم. همان‌طور که در آن مسجد ایستاده بودم ناگهان در مقابل خود زنی بیابانی و دهاتی را دیدم، درحالی‌که گیسوانش آویخته و چادر و جبّه‌ای بر اندامش بود. او فریاد می‌کشید و می‌گفت:

ای کسی که در آسمان‌ها شهرت داری!

ای کسی که در زمین‌ها شهرت داری!

ای کسی که در آخرت شهرت داری!

ای کسی که در دنیا شهرت داری!

همه ستمگران و پادشاهان زورگو برای خاموشی نورت و فرونشاندن یادت تلاش کردند، ولی خداوند نخواست و اراده کرد تا یادت بلندآوازه و نورت پُرفروغ گردد، اگرچه این کار خوشایند مشرکان نباشد.

من گفتم: ای زن و ای بنده خدا! این کسی را که چنین توصیف می‌کنی کیست؟

گفت: او امیرمؤمنان است!

به او گفتم: او کدام امیرمؤمنان است؟

گفت: علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام که یکتاپرستی و موحدبودن، جز به او و ولایتش ممکن و محقق نمی‌شود. باز به‌سوی او توجه نمودم اما دیگر کسی را ندیدم.[1]

۳۷ـ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللهِ بَيْنَ جِبَالِ تِهَامَةَ إِذَا رَجُلٌ عَلَى عُكَّازَةٍ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لُغَةُ جِنِّيٍّ وَ وَطْؤُهُمْ مِنْ جِبَالِ تِهَامَةَ فَقَالَ: مَنِ الرَّجُلُ؟ قَالَ: أَنَا هَامُ بْنُ هِيمِ بْنِ لَاقِيسَ السَّلِيمِ بْنِ إِبْلِيسَ. قَالَ: لَيْسَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ إِبْلِيسَ غَيْرُ أَبَوَيْنِ. قَالَ: لَا. قَالَ: أَكَلْتُ عَامَّةَ عُمُرِ الدُّنْيَا قَالَ: عَلَى ذَلِكَ كَمْ أَتَى عَلَيْكَ؟ قَالَ: كُنْتُ أَيَّامَ قَتْلِ قَابِيلَ هَابِيلَ أَخَاهُ غُلَاماً أَعْلُو الْآكَامَ وَ أَنْهَى عَنِ الِاعْتِصَامِ وَ آمُرُ بِفَسَادِ الطَّعَامِ.



فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: بِئْسَ ـ لَعَمْرُ اللهِ ـ عَمَلُ الشَّيْخِ الْمُتَوَسِّمِ وَ الشَّابِّ الْمُؤَمِّلِ. فَقَالَ: دَعْ يَا مُحَمَّدُ! عَنْكَ اللَّوْمَ وَ الْهَتْكَ فَقَدْ جِئْتُكَ تَائِباً وَ إِنِّي أَعُوذُ بِاللهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ وَ لَقَدْ كُنْتُ مَعَ إِبْرَاهِيمَ فَلَمْ أَزَلْ مَعَهُ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ فَقَالَ لِي: إِنْ لَقِيتَ عِيسَى فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ، وَ لَقَدْ كُنْتُ مَعَ عِيسَى فَقَالَ لِي: إِنْ لَقِيتَ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ وَ عَلَّمَنِي الْإِنْجِيلَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: وَ عَلَى عِيسَى السَّلَامُ مَا دَامَتِ الدُّنْيَا وَ عَلَيْكَ يَا هَامَةُ بِمَا أَدَّيْتَ الْأَمَانَةَ. هَاتِ حَاجَتَكَ! قَالَ: عَلِّمْنِي مِنَ الْقُرْآنِ.

قَالَ: فَأَمَرَ عَلِيّاً علیه‌السلام أَنْ يُعَلِّمَهُ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ هَذَا الَّذِي أَمَرْتَنِي أَنْ أَتَعَلَّمَ مِنْهُ؟ قَالَ: يَا هَامَةُ! مَنْ كَانَ وَصِيُّ آدَمَ؟ قَالَ: كَانَ شَيْثُ، قَالَ: مَنْ

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۱۶۳، ح ۲.

كَانَ وَصِيَّ نُوحٍ؟ قَالَ: كَانَ سَامٌ، قَالَ: فَمَنْ وَجَدْتُمْ وَصِيَّ هُودٍ؟ قَالَ: ذَاكَ يَاسِرُبْنُ هُودٍ، قَالَ: فَمَنْ وَجَدْتُمْ وَصِيَّ عِيسَى؟ قَالَ: شَمْعُونُ بْنُ حَمُّونَ الصَّفَا ابْنُ عَمِّ مَرْيَمَ عليها السلام، ثُمَّ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: يَا هَامُ! وَلِمَ كَانُوا هَؤُلَاءِ أَوْصِيَاءَ الْأَنْبِيَاءِ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! لِأَنَّهُمْ كَانُوا أَزْهَدَ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا وَأَرْغَبَ النَّاسِ فِي الْآخِرَةِ.

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: فَمَنْ وَجَدْتُمْ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ؟ قَالَ هَامُ: ذَاكَ إِلْيَا ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، قَالَ: فَهُوَ عَلِيٌّ وَهُوَ وَصِيِّي وَأَخِي وَهُوَ أَزْهَدُ أُمَّتِي فِي الدُّنْيَا وَ أَرْغَبُ إِلَى اللهِ فِي الْآخِرَةِ.

قَالَ: فَسَلَّمَ هَامٌ عَلَى أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ تَعَلَّمَ مِنْهُ سُوَراً. ثُمَّ قَالَ: أَخْبِرْنِي بِهَذِهِ السُّوَرِ أُصَلِّي بِهَا، قَالَ لَهُ: نَعَمْ يَا هَامُ! قَلِيلُ الْقُرْآنِ كَثِيرٌ فَسَلَّمَ هَامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ انْصَرَفَ فَلَمْ يَلْقَهُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى قُبِضَ صلی الله علیه و آله، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْهَرِيرِ أَتَى أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي حَرْبِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ! إِنَّا وَجَدْنَا فِي كُتُبِ الْأَنْبِيَاءِ أَنَّ الْأَصْلَعَ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ خَيْرُ النَّاسِ اكْشِفْ رَأْسَكَ فَكَشَفَ عَنْ رَأْسِهِ مِغْفَرَهُ فَقَالَ: أَنَا وَاللهِ ذَاكَ يَا هَامُ.



۳۷. نشانهٔ وصایت و جانشینی چیست؟

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان کوه‌های مکه بود، مردی را که بر عصایش تکیه زده بود دید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از روی تعجب فرمودند: لغت و زبان او زبان جنیان است ولی در میان کوه‌های مکه چه کار می‌کند؟ بعد به او فرمودند: تو کیستی؟

گفت: من هام پسر هیم پسر لاقیس سلیم پسر ابلیس هستم.

فرمودند: میان تو و ابلیس بیش از دو پدر فاصله نیست؟

گفت: خیر؛ من تمام عمر دنیا را خورده‌ام.

فرمودند: بنابراین چند سال بر تو گذشته است؟

گفت: من در زمانی که قابیل برادرش هابیل را کشت پسربچه‌ای بودم که بر تپه‌ها بالا می‌رفتم و مردم را از پاکی و پاکیزگی باز می‌داشتم و در صدد نابودی طعام آن‌ها بودم.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: به خدا سوگند! چه بد است کار پیری که دارای زیرکی و جوانی که دارای آرزوی بلند است.

عرض کرد: یا محمد! از سرزنش و پرده‌دری نسبت به من دست بردار چون با توبه به‌سوی تو آمدم و به خدا پناه می‌برم که از نادانان باشم، من پیوسته همراه حضرت ابراهیم علیه‌السلام بودم تا این‌که در آتش افکنده شد، پس او به من فرمود: اگر حضرت عیسی علیه‌السلام را درک کردی از جانب من به او سلام برسان. آن‌گاه با حضرت عیسی علیه‌السلام بودم، پس او به من فرمود: اگر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را درک کردی سلام مرا به او برسان و او انجیل را به من آموخت.



پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: تا زمانی که دنیا برپاست بر حضرت عیسی علیه‌السلام و بر تو ای هامه سلام باد به‌خاطر آن‌که امانت او یعنی سلام او را رساندی، حال حاجت خود را بخواه. عرض کرد: قدری از قرآن را به من بیاموز.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام دستور دادند که قرآن را به او بیاموزد.

او گفت: یا رسول الله! او چه کسی که است که به من فرمان می‌دهی که از او قرآن را فرا بگیرم؟

فرمودند: ای هامه! وصی و جانشین حضرت آدم علیه‌السلام چه کسی بود؟ عرض کرد: شیث علیه‌السلام.

فرمودند: وصی حضرت نوح علیه‌السلام چه کسی بود؟ عرض کرد: سام علیه‌السلام.

فرمودند: چه کسی را وصی حضرت هود علیه‌السلام یافتید؟ عرض کرد: او یاسر پسر حضرت هود علیه‌السلام بود.

فرمودند: چه کسی را وصی حضرت عیسی علیه‌السلام یافتید؟

عرض کرد: شمعون بن حَمُّون صفا پسرعموی حضرت مریم علیهاالسلام.

آن‌گاه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمودند: ای هام! برای چه چیزی آن‌ها جانشین پیامبران شدند؟

عرض کرد: یا رسول الله! چون ایشان زهدشان به دنیا و میل و رغبتشان به آخرت از همهٔ مردم بیش‌تر بود.

پس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمودند: چه کسی را وصی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله یافتید؟ هام عرض کرد: او اِلیا پسرعموی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

فرمودند: پس او همین علی علیه‌السلام است که او جانشین و برادر من است، که زهد او در دنیا و میل و رغبت او به آخرت از همهٔ مردم بیشتر است.

پس هام بر امیرمؤمنان سلام داده و از او سوره‌هایی را فرا گرفت. آن‌گاه عرض کرد: به من بگو: آیا این سوره را در نماز می‌توانم بخوانم؟



فرمودند: آری؛ ای هام! اندکی از قرآن هم زیاد است. پس بار دیگر هام بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سلام داده و برگشت و دیگر نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیامد تا وقتی که حضرت از دنیا رفت. تا اینکه در جنگ صفین در آن شب بسیار سخت به نام لیلة الهریر به نزد امیرمؤمنان علیه‌السلام آمده و عرض کرد: ای جانشین حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله! ما در کتاب‌های پیامبران علیهم‌السلام چنین یافتیم که شخصی اصلع، وصی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و بهترین مردم می‌باشد، سرّت را آشکار کن. پس ایشان کلاه خودشان را از سر برداشته و او گفت: به خدا سوگند! من همان کس یعنی هام هستم.[1]

۳۸ـ عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ رضی‌الله‌عنه فِي قَوْلِ اللهِ: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ طُوبى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ﴾ شَجَرَةٌ أَصْلُهَا فِي دَارِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي الْجَنَّةِ وَفِي دَارِ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْهَا غُصْنٌ يُقَالُ لَهَا: طُوبَى، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿طُوبى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ بِحُسْنِ﴾ الْمَرْجِعِ.

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۱۶۴، ح ۴.

۳۸. محل رویش درخت طوبی

ابن‌عباس رضی الله عنه در ذیل فرمایش خدای عزّوجل که می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند خوشا به حالشان و خوب سرانجامی دارند».[۱] گفت: درختی در بهشت است که اصل و ریشهٔ آن در خانه امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام است و در خانهٔ هر مؤمنی شاخه‌ای از آن می‌باشد که به آن طوبی گفته می‌شود، پس این همان فرمایش خداست: «طوبی و خوشحالی برای آن‌ها باد و خوب سرانجامی دارند» به بازگشتی نیکو.[۲]



۳۹ـ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! اعْلَمُوا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فِيكُمْ مِثْلُ النَّجْمِ الزَّاهِرِ فِي السَّمَاءِ إِذَا طَلَعَ أَضَاءَ مَا حَوْلَهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! اعْلَمُوا أَنِّي إِنَّمَا قُلْتُ هَذَا لِأَتَقَدَّمَ إِلَيْكُمْ لِيَوْمِ الْوَعِيدِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ حُشِرَ النَّاسُ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَحُشِرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فِي وَسَطِ الْفَوْجِ فَأَنَا فِي أَوَّلِهِ وَوُلْدُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي آخِرِ الْفَوْجِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! فَهَلْ رَأَيْتُمْ عَبْداً يَسْبِقُ مَوْلَاهُ؟ مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّهُ لَا يَنْجُو فِي ذَلِكَ الْمَوْقِفِ إِلَّا كُلُّ ضَامِرٍ مَهْزُولٍ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! اعْلَمُوا أَنَّ وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَرْضٌ عَلَيْكُمْ أَحْفَظَهُ اللهُ عَلَيْكُمْ وَهُوَ قَوْلُ جَبْرَئِيلَ علیه السلام هَبَطَ بِهِ إِلَيَّ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! اعْلَمُوا أَنَّهُ قَوْلُ اللهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: ﴿وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾.

---

۱. سورهٔ رعد آیهٔ ۲۹.

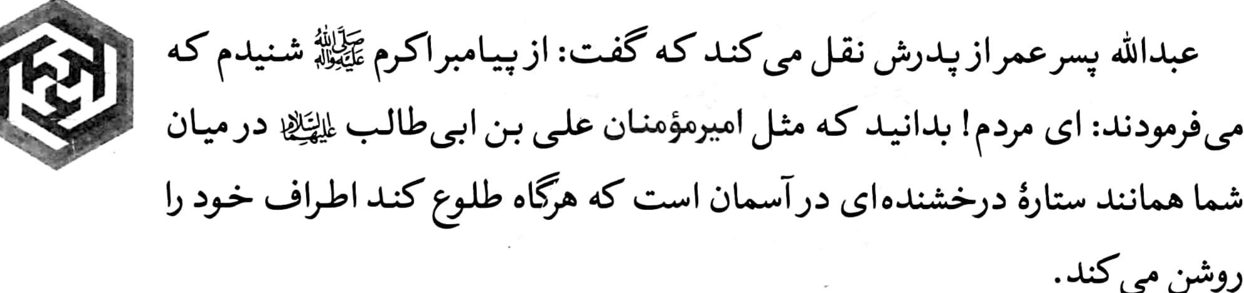
۲. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۳۱، ح ۱۱.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي‌الله‌عنه: وَ اللهِ لَا أَشْرَكْتُ فِي حُبِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام مَعَهُ غَيْرَهُ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: اعْلَمُوا أَنَّ هَذِهِ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ فَمِنَ الْيَمِينِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ عَلَى الشِّمَالِ شَيْطَانٌ إِنِ اتَّبَعْتُمُوهُ أَضَلَّكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُ أَدْخَلَكُمُ النَّارَ، وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِنِ اتَّبَعْتُمُوهُ هَدَاكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُ أَدْخَلَكُمُ الْجَنَّةَ.

فَوَثَبَ إِلَيْهِ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! فَكَيْفَ قُلْتَ ذَا؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَأْمُرُ بِالتُّقَى وَ يَعْمَلُ بِهَا، وَ الشَّيْطَانُ يَأْمُرُ بِالْمُنْكَرِ وَ يَعْمَلُ بِالْفَحْشَاءِ.

۳۹. بنده بر مولایش پیشی نمی‌گیرد





عبدالله پسر عمر از پدرش نقل می‌کند که گفت: از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمودند: ای مردم! بدانید که مثل امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در میان شما همانند ستارهٔ درخشنده‌ای در آسمان است که هرگاه طلوع کند اطراف خود را روشن می‌کند.

ای مردم! من این را به شما گفتم تا برای روز ترسناک قیامت به شما سفارشی کرده باشم.

ای مردم! هرگاه قیامت برپا گردد، مردم در یک سرزمین جمع شوند و امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در میان انبوهی از مردم محشور شود، و من در ابتدا، و فرزندان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در آخر آن جمعیت باشیم.

ای مردم! آیا تا به حال دیده‌اید که بنده‌ای بر مولا و ارباب خویش پیشی بگیرد؟!

ای مردم! در آن جایگاه هیچ کس نجات نمی‌یابد مگر کسی که اندامش ـ بر اثر عبادت ـ لاغر و خشک و چروک شده باشد.

ای مردم! بدانید که ولایت امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بر شما واجب

گشته و خداوند تعالی آن را بر شما لازم گردانیده است، و این همان گفتار جبریل علیه‌السلام می‌باشد که آن را از جانب پروردگار جهانیان بر من فرود آورد.

ای مردم! بدانید این فرمایش خدای متعال در کتابش می‌باشد: «آن‌چه را پیامبر برای شما آورد آن را بگیرید و از هرچه شما را از آن بازداشت باز بایستید».[1]

ابن عباس رضی‌الله‌عنه گفت: به خدا سوگند! در دوستی امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام کسی را با او شریک نگرفتم. آن‌گاه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: بدانید این بهشت و جهنم است که از طرف راست آن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و از طرف چپ آن شیطان می‌باشد که اگر از او پیروی کنید، شما را گمراه می‌کند و اگر از او اطاعت نمائید، شما را به آتش جهنم داخل گرداند، و اگر از علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام پیروی کنید، شما را هدایت نماید و اگر از او اطاعت کنید، شما را به بهشت داخل گرداند.



پس ابوذر غفاری رضی‌الله‌عنه برخاست و به‌سوی ایشان رفته و عرض کرد: یا رسول الله! چگونه این را فرمودید؟

فرمودند: چون او شما را به تقوی و پرهیزکاری فرمان می‌دهد و به آن عمل می‌کند؛ ولی شیطان شما را به زشتی و منکرات دستور می‌دهد و به زشتی عمل می‌کند.[2]

۴۰ـ أَبُو الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ يَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ * وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ لَا يَفِرُّ مِمَّنْ وَالاهُ وَلَا يُعَادِي مَنْ أَحَبَّهُ وَلَا يُحِبُّ مَنْ أَبْغَضَهُ وَلَا يَوَدُّ مَنْ عَادَاهُ، وَعَلِيٌّ لَهُ فِي الْجَنَّةِ قَصْرٌ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ أَسْفَلُهَا مِنْ زَبَرْجَدٍ

---

۱. سورهٔ رعد آیهٔ ۷.

۲. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۳۲، ح ۱۳.

أَخْضَرَ وَأَعْلَاهَا مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ وَوَسَطُهَا أَحْمَرُ وَثُلُثَا الْقَصْرِ مُرَصَّعٌ بِأَنْوَاعِ الْيَاقُوتِ وَالْجَوْهَرِ، عَلَيْهِ شُرَفٌ يُعْرَفُ بِتَسْبِيحِهِ وَتَقْدِيسِهِ وَ تَحْمِيدِهِ وَتَمْجِيدِهِ لَهُ.

يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! مَا هُوَ؟ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَا أَدْرِي يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: هُوَ الْعَرْشُ وَأَرْضُهُ الزَّعْفَرَانُ. قَالَ لَهُ الرَّحْمَنُ: كُنْ فَكَانَ لَا يَسْكُنُهُ إِلَّا عَلِيٌّ وَأَصْحَابُهُ وَأَنَا وَعَلِيٌّ فِي دَارٍ وَاحِدَةٍ وَعَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَغَيْرُهُ مَعَ الْبَاطِلِ.

۴۰. خانه زیبای بهشتی برای مولا علی علیه‌السلام



ابوهریره می‌گوید: از حضرت ابوالقاسم محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که در ذیل این آیه: «روزی که انسان از برادرش و مادرش و پدرش و همسرش و پسرانش می‌گریزد»[1] می‌فرمودند: مگر کسی که با ولایت امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام بیاید، پس او از کسانی که آن‌ها را دوست داشته فرار نمی‌کند، و با کسانی که آن‌ها را دوست می‌داشته دشمنی نمی‌کند، و کسی را که با او دشمن بوده دوست نمی‌دارد. در بهشت کاخی است از یاقوت قرمز که پائین آن زبرجد سبزرنگ و بالایش یاقوت قرمز و میانه آن هم قرمز می‌باشد و دوسوم آن قصر به انواع یاقوت و گوهرها آراسته شده و بر بالای آن کنگره‌هایی است، با تسبیح و تقدیس و شکر گذاری و تمجیدش برای خدا شناخته می‌شود و این کاخ برای علی علیه‌السلام است.

ای ابوهریره! آن چیست؟ابوهریره گفت: یا رسول الله! نمی‌دانم.

فرمودند: آن عرش است و زمینش از زعفران باشد که خدای رحمان به آن فرمود: باش پس آن هم واقع شده، در آن سکونت نمی‌کند مگر علی علیه‌السلام و یارانش. و من و علی علیه‌السلام دریک خانه هستیم و علی علیه‌السلام با حق و غیر او همراه با باطل است.[2]

۱. سورهٔ عبس آیات ۳۴ـ۳۶.

۲. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۳۳، ح ۱۴.

۴۱ـ وَحَكَى وَالِدِي رحمه الله قَالَ: اجْتَزْتُ يَوْماً فِي بَعْضِ دُرُوبِ بَغْدَادَ مَعَ أَصْحَابِي فَأَصَابَنِي عَطَشٌ. فَقُلْتُ لِبَعْضِ أَصْحَابِي: اطْلُبْ مَاءً مِنْ بَعْضِ الدُّرُوبِ، فَمَضَى يَطْلُبُ الْمَاءَ وَوَقَفْتُ أَنَا وَبَاقِي أَصْحَابِي نَنْتَظِرُ الْمَاءَ وَصَبِيَّانِ يَلْعَبَانِ، أَحَدُهُمَا يَقُولُ: الْإِمَامُ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْآخَرُ يَقُولُ: إِنَّهُ أَبُو بَكْرٍ.
فَقُلْتُ: صَدَقَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَا عَلِيُّ! مَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا وَلَدُ حَيْضَةٍ. فَخَرَجَتِ الْمَرْأَةُ بِالْمَاءِ فَقَالَتْ: بِاللهِ عَلَيْكَ يَا سَيِّدِي أَسْمِعْنِي مَا قُلْتَ. فَقُلْتُ: حَدِيثٌ رَوَيْتُهُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لَا حَاجَةَ إِلَى ذِكْرِهِ. فَكَرَّرَتِ السُّؤَالَ فَرَوَيْتُهُ لَهَا. فَقَالَتْ: وَاللهِ يَا سَيِّدِي! إِنَّهُ لَخَبَرُ صِدْقٍ؛ إِنَّ هَذَيْنِ وَلَدَايَ الَّذِي يُحِبُّ عَلِيّاً وَلَدُ طُهْرٍ وَالَّذِي يُبْغِضُهُ حَمَلْتُهُ فِي الْحَيْضِ جَاءَ وَالِدُهُ إِلَيَّ فَكَابَرَنِي عَلَى نَفْسِي حَالَةَ الْحَيْضِ فَنَالَ مِنِّي فَحَمَلْتُ بِهَذَا الَّذِي يُبْغِضُ عَلِيّاً.



۴۱. دوستی به مولا علی علیه السلام نشانه حلال‌زادگی

مرحوم علّامه حلی رحمه الله[۱] در کشف الیقین می‌فرماید: پدرم که رحمت خدا بر او

۱. مرحوم جمال‌الدین فخربنی آدم، آیة الله حسن بن یوسف بن علی بن مطهرحلی معروف به علامهٔ حلی، بزرگ علمای شیعه و مروج مذهب برحقهٔ شیعهٔ اثنی عشری که درقرن هفتم هجری زیست نمودند. او در ۲۹ ماه رمضان سال ۶۴۸ متولد شدند و علم، فقه، کلام، اصول، عربیت و سایرعلوم شرعیه را ازفقیه بزرگوار نجم‌الدین ابوالقاسم جعفربن سعید حلی ملقب به محقق اول که دائیشان بود فراگرفت و هم‌چنین درمحضر پدرخود شیخ سدیدالدین یوسف بن مطهّر تلمّذ نمود و حکمت را ازخواجه نصیرالدین طوسی گرفت. او به حدی کوشا و پر استعداد بود که مرحوم سید عبدالله شوشتری می‌گوید: جناب علامه درحالی‌که قلم تکلیف بر او جاری نشده بود به مرتبهٔ اجتهاد نائل آمد و مردم منتظر بودند که او به سن تکلیف برسد تا ازاو تقلید کنند. او یکی ازمدافعین سخت‌کوش حریم ولایت و امامت بود، مرحوم شهید سید قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین درضمن احوال علامه می‌نویسد: یکی ازمراتب بلند ایشان این است که درزبان اهل ایمان مشهورگشته که یکی ازعلمای اهل سنت که دربعضی از رشته‌های علمی استاد جناب علامه بود، کتابی در رد مذهب شیعهٔ امامیه نوشته وآن را برای مردم می‌خواند وآن‌ها راگمراه می‌کرد، آن مرحوم درصدد بودکه به یک طریقی آن کتاب را به دست آورده تا

جوابش را بنویسد. به ناچار رابطهٔ شاگردی و استادی را وسیلهٔ این کار قرار داد. چون آن عالم سنی نمی‌خواست که دست رد بر سینهٔ او بزند گفت: من سوگند خورده‌ام که این کتاب را بیش از یک شب پیش کسی نگذارم. ایشان هم همان یک شب را غنیمت شمرده و کتاب را گرفت و به خانه برد تا به قدر امکان از آن استنساخ کند. چون نیمی از شب گذشت خواب بر او چیره گشت. حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام آمدند و به او فرمودند: این کتاب را به من بده و تو بخواب. وقتی او از خواب بیدار شد دید که به برکت حضرت صاحب الامر علیه‌السلام تمام کتاب نوشته شده است. برخی می‌نویسند: وقتی مرحوم علامه چند صفحه را نوشت خستگی بر او عارض شد. ناگهان دید مردی از در وارد شد و سلام داد و نشست. آنگاه گفت: ای شیخ! تو خط بکش من می‌نویسم. شیخ برای ایشان سطربندی می‌کرد و ایشان می‌نوشتند. و از سرعت کتابت و نوشتن خط‌کشی‌ها به ایشان نمی‌رسید. چون صدای خروسان به گوش آمد دید همهٔ کتاب نوشته و تمام شده بود. و در آن آخر آن نوشته شده بود: کتبه م ح م د بن الحسن العسکری صاحب الزمان.

و از برای آن جناب بر طایفهٔ امامیه حقوق بزرگی است. چون به برکات انفاس قدسیه و کتب شریفهٔ او جماعت بسیاری شیعی‌مذهب گشتند. از جمله آنکه ایشان سبب شد که سلطان محمد شاه خدابنده اولجایتو خان شیعه گردد و قصهٔ او از این قرار است: سلطان محمد خدابنده همسری داشت که بسیار مورد علاقه‌اش بود تا اینکه روزی بر اثر یک جریانی او را در یک مجلس سه طلاقه‌اش کرد. اما خیلی زود پشیمان شد و علما و اهل فتوای اهل سنت را خواست تا از ایشان چاره‌ای بگیرد. همگی گفتند: چارهٔ برگشتِ او به شما محلّل است و بدون محلّل هرگز نمی‌تواند به همسری شما برگردد. (بعد از آنکه زن سه طلاقه شد. اگر مردی با آن زن ازدواج کند و با او زناشویی و مقاربت داشته باشد آنگاه او را طلاق دهد، بعد از عدّه مرد اول می‌تواند با این زن ازدواج کند و اصطلاحاً به این مرد که شوهر دوم زن به حساب می‌آید محلّل می‌گویند چون آن زن را بر مرد اول حلال می‌کند).

خلاصه پادشاه گفت: آیا مذهبی در اسلام هست که آن را جائز بداند؟ گفتند: جز شیعه کسی آن را جائز نمی‌داند و البته آن‌ها گروهی اندک هستند. پس پادشاه علمای آن‌ها را تقاضا کرد، گفتند: چند عالم در حلّه دارند که بزرگ ایشان علامه حلّی است. سلطان او را احضار نمود و دستور داد با نهایت اجلال و عظمت او را بیاورند. وقتی حاضر شد، علمای سنی در مجلس شاهانه حضور داشتند. جناب علامهٔ حلی وارد شد در حالی که کفش‌های خود را زیر بغل گرفته بود. پادشاه و حاضران از کار او بدشان آمد تا جایی که برخی از علمای اهل سنت خواستند از این راه و به این بهانه اعتبار و شوکت او را نزد پادشاه درهم بشکنند.

لذا به او گفتند: چرا در حضور سلطان سجده نکردی و کفش خود را به مجلس پادشاه آوردی و این کار تو خارج از آداب و رسوم است؟! علامه فرمود: ما و شما اتفاق نظر داریم که سجده بر غیر خدا حرام است و دیگر آنکه خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «هرگاه وارد خانه‌ای شدید سلام بکنید» و من شنیدم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در جایی مهمان بود و مالکی‌مذهب‌ها کفش‌های مبارک آن جناب را دزدیدند و در اینجا چون مالکی مذهب‌ها زیاد حضور دارند ترسیدم کفش مرا هم بدزدند. آن‌ها گفتند: شما چقدر بی‌خبر و غافل هستید که مالک در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اصلاً نبوده است بلکه نزدیک صدسال بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است. علامه گفت: من اشتباه کردم حنفی‌مذهب‌ها آن را دزدیدند. آن‌ها نیز گفتند که: ابو حنیفه بعد از مالک بوده، جناب علامه این نسبت را به شافعی‌مذهب‌ها داد و بعد از آن به حنبلی‌مذهب‌ها داد. و همان جواب را شنید.

باد حکایت کرده که روزی با همراهانم در بعضی از دروازه‌های بغداد می گذشتیم که احساس تشنگی زیادی نمودم، به برخی از اطرافیانم گفتم: از یکی از دروازه‌ها قدری آب بیاورید. او به دنبال آب رفت و من و بقیهٔ دوستان به انتظار آب ایستادیم. در آن جا دو کودک مشغول بازی بودند. یکی از آن‌ها می گفت: امام همان علی بن ابی طالب علیه‌السلام امیرمؤمنان است و دیگری می گفت: او ابوبکر است.

من گفتم: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله راست فرمودند: یا علی! تو را جز مؤمن دوست نمی‌دارد و تو را جز فرزند حیض دشمن نمی‌دارد.

در همان لحظه زنی با آبی که همراه خود داشت آمد و گفت: ای آقای من! تو را به خدا سوگند آن‌چه را گفتی بار دیگر برای من بازگو کن.

گفتم: حدیثی را از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کردم که نیازی به گفتنش نیست. او سؤالش را تکرار کرد من هم آن روایت را برای او خواندم.

مرحوم علامه فرمود: پس وقتی این چهار نفر در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نبودند، از کجا این مذهب را درست کردند. درحالی که در زمان خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این مذاهب نبوده! پس در همین جا جواب آن‌ها را داده و مهر خاموشی بر دهان آن زد. و در واقع این کار موجب گرایش سلطان محمد خدابنده به مذهب تشیع شد، تا آن که در ایام قشلاق بغداد به اطراف نجف اشرف رفته بود، خوابی دید که به برکت مرحوم علامه مذهب حق امامیه را اختیار کرد و در این باره به همهٔ ممالک تحت تسلّط خود حکم صادر کرد و خطبه و سکه به نام نامی حضرات ائمهٔ هدی علیهم‌السلام خوانده و زینت یافت و بر دینارها کلمهٔ طیبهٔ لااِله اِلّا الله، محمد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، و علی ولی الله علیه‌السلام در سه سطر متوازی و گوشه‌های مساوی نقش کردند و اسامی ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام در پیرامون دایرهٔ مخمّس الاضلاع مرقوم گردید.

مرحوم علامه با آنکه اشتغال به تدریس داشته و سفرهای زیادی انجام می‌داد و با پادشاهان و بزرگان مصاحبت و دیدار می کرد و با مخالفان مناظره و مباحثه‌های بسیار می‌نمود، با این وجود اگر کسی کتاب‌های تألیف شدهٔ او را بر مدت عمرشان تقسیم کند روزی هزار خط نوشته و این نهایت کرامت است. و مرحوم فخرالدین طریحی در مجمع البحرین در لغت علم می‌نویسد: پانصد کتاب به خط خود علامه دیده شده به غیر آن تألیفاتی که از ایشان به خط دیگران یافت شده است، و گویند: او هزار کتاب بلکه بیشتر تألیف کرده است. نقل است که در مجلس مرحوم علامه مجلسی گفته شد: علامه حلی روزی هزار خط کتاب تألیف کرده. آن جناب فرمودند: تألیفات ما هم کمتر نیست. یکی از شاگردان گفت: فرق این است که از شما تألیف و از علامه حلی تصنیف بوده. آن جناب قبول کرد. مرحوم علامه حلی بعد از عمری زحمات طاقت فرسا در ترویج مذهب شیعه در شب ۱۱ محرم سال ۷۲۶ فوت نمود و در جوار شاه ولایت مولا علی علیه‌السلام به خاک سپرده شد.

«فوائد الرضویه، ص ۱۲؛ قصص العلماء، ص ۳۵۵؛ الکنی و الالقاب؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۵۵»

او گفت: ای آقای من! به خدا قسم این، حدیثی راست و درست است چرا که این دو کودک، فرزندان من هستند. آن‌که علی علیه‌السلام را دوست دارد فرزند پاکی است؛ اما آن که با او دشمنی دارد او را از راه حیض باردار شدم. چون وقتی پدرش به نزد من آمد من به عادت ماهیانه مبتلا بودم، به زور و اجبار نزدیکی نمود و من به این دشمن علی علیه‌السلام باردار شدم.[1]

۴۲ـ عَنْ یُونُسَ بْنِ ظَبْیَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ یَقُولُ: لَوْلَا أَنَّ اللهَ خَلَقَ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ لِفَاطِمَةَ مَا کَانَ لَهَا کُفْوٌ عَلَی الْأَرْضِ.

۴۲. همتای حضرت زهرا علیهاالسلام کیست؟

یونس بن ظبیان می‌گوید: از امام جعفر صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمودند: اگر خداوند تعالی امیرمؤمنان علیه‌السلام را نمی‌آفرید، بر روی کره زمین هرگز برای حضرت فاطمه علیهاالسلام همتایی پیدا نمی‌شد.[2]



۴۳ـ عَنْ دَاوُدَ بْنِ کَثِیرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ: کُنَّا فِي مَنْزِلِ أَبِي عَبْدِ اللهِ وَ نَحْنُ نَتَذَاکَرُ فَضَائِلَ الْأَنْبِیَاءِ فَقَالَ علیه‌السلام مُجِیباً لَنَا: وَ اللهِ مَا خَلَقَ اللهُ نَبِیّاً إِلَّا وَ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَفْضَلُ مِنْهُ، ثُمَّ خَلَعَ خَاتَمَهُ وَ وَضَعَهُ عَلَی الْأَرْضِ وَ تَکَلَّمَ بِشَيْءٍ فَانْصَدَعَتِ الْأَرْضُ وَ انْفَرَجَتْ بِقُدْرَةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا نَحْنُ بِبَحْرٍ عَجَّاجٍ فِي وَسَطِهِ سَفِینَةٌ خَضْرَاءُ مِنْ زَبَرْجَدَةٍ خَضْرَاءَ فِي وَسَطِهَا قُبَّةٌ مِنْ دُرَّةٍ بَیْضَاءَ حَوْلَهَا دَارٌ خَضْرَاءُ مَکْتُوبٌ عَلَیْهِ: لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، عَلِيٌّ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ، بَشِّرِ الْقَائِمَ فَإِنَّهُ یُقَاتِلُ الْأَعْدَاءَ وَ یُغِیثُ الْمُؤْمِنِینَ وَ یَنْصُرُهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْمَلَائِکَةِ فِي عَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ.

ثُمَّ تَکَلَّمَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ بِکَلَامٍ فَثَارَ مَاءُ الْبَحْرِ وَ ارْتَفَعَ مَعَ السَّفِینَةِ

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۸۷.

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۷، ح ۶.

فَقَالَ: ادْخُلُوهَا فَدَخَلْنَا الْقُبَّةَ الَّتِي فِي السَّفِينَةِ فَإِذَا فِيهَا أَرْبَعَةُ كَرَاسِيَّ مِنْ أَلْوَانِ الْجَوَاهِرِ فَجَلَسَ هُوَ عَلَى أَحَدِهَا وَأَجْلَسَنِي عَلَى وَاحِدٍ وَأَجْلَسَ مُوسَى عليه السلام وَإِسْمَاعِيلَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى كُرْسِيٍّ ثُمَّ قَالَ عليه السلام لِلسَّفِينَةِ: سِيرِي بِقُدْرَةِ اللهِ تَعَالَى، فَسَارَتْ فِي بَحْرٍ عَجَّاجٍ بَيْنَ جِبَالِ الدُّرِّ وَالْيَوَاقِيتِ ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي الْبَحْرِ وَأَخْرَجَ دُرراً وَيَاقُوتاً فَقَالَ: يَا دَاوُدُ! إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الدُّنْيَا فَخُذْ حَاجَتَكَ.

فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ! لَا حَاجَةَ لِي فِي الدُّنْيَا، فَرَمَى بِهِ فِي الْبَحْرِ وَغَمَسَ يَدَهُ فِي الْبَحْرِ وَأَخْرَجَ مِسْكاً وَعَنْبَراً فَشَمَّهُ وشمني [شَمَّمَنِي] وَشَمَّمَ مُوسَى وَإِسْمَاعِيلَ عليه السلام ثُمَّ رَمَى بِهِ فِي الْبَحْرِ وَسَارَتِ السَّفِينَةُ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى جَزِيرَةٍ عَظِيمَةٍ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ الْبَحْرِ وَإِذَا فِيهَا قِبَابٌ مِنَ الدُّرِّ الْأَبْيَضِ مَفْرُوشَةٌ بِالسُّنْدُسِ وَالْإِسْتَبْرَقِ عَلَيْهَا سُتُورُ الْأُرْجُوَانِ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَلَائِكَةِ، فَلَمَّا نَظَرُوا إِلَيْنَا أَقْبَلُوا مُذْعِنِينَ لَهُ بِالطَّاعَةِ مُقِرِّينَ لَهُ بِالْوَلَايَةِ.

فَقُلْتُ: مَوْلَايَ، لِمَنْ هَذِهِ الْقِبَابُ؟ فَقَالَ: لِلْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله كُلَّمَا قُبِضَ إِمَامٌ صَارَ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ إِلَى الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ الَّذِي ذَكَرَهُ اللهُ تَعَالَى، ثُمَّ قَالَ عليه السلام: قُومُوا بِنَا حَتَّى نُسَلِّمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام. فَقُمْنَا وَقَامَ وَ وَقَفْنَا بِبَابِ إِحْدَى الْقِبَابِ الْمُزَيَّنَةِ وَهِيَ أَجَلُّهَا وَأَعْظَمُهَا وَسَلَّمْنَا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَهُوَ قَاعِدٌ فِيهَا، ثُمَّ عَدَلَ إِلَى قُبَّةٍ أُخْرَى وَعَدَلْنَا مَعَهُ فَسَلَّمَ وَ سَلَّمْنَا عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام، وَعَدَلْنَا مِنْهَا إِلَى قُبَّةٍ بِإِزَائِهَا فَسَلَّمْنَا عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام، ثُمَّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام، ثُمَّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي قُبَّةٍ مُزَيَّنَةٍ مُزَخْرَفَةٍ ثُمَّ عَدَلَ إِلَى بِنْيَةٍ بِالْجَزِيرَةِ وَعَدَلْنَا مَعَهُ وَإِذَا فِيهَا قُبَّةٌ عَظِيمَةٌ مِنْ دُرَّةٍ بَيْضَاءَ مُزَيَّنَةٌ بِفُنُونِ الْفُرُشِ وَالسُّتُورِ وَإِذَا فِيهَا سَرِيرٌ مِنْ ذَهَبٍ مُرَصَّعٌ بِأَنْوَاعِ الْجَوْهَرِ.

فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ! لِمَنْ هَذِهِ الْقُبَّةُ؟ فَقَالَ: لِلْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام، ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ وَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ وَإِذَا نَحْنُ فَوْقَ الْأَرْضِ بِالْمَدِينَةِ فِي مَنْزِلِ أَبِي عَبْدِ اللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليهما السلام وَأَخْرَجَ خَاتَمَهُ وَخَتَمَ الْأَرْضَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمْ أَرَ فِيهَا صَدْعاً وَلَا فُرْجَةً.

۴۳. سیر و سفری شگفت‌انگیز

داود بن کثیر رَقی رحمه الله[1] می‌گوید: ما در منزل امام جعفر صادق علیه السلام بودیم و دربارهٔ فضایل و مناقب پیامبران علیهم السلام گفت‌وگو می‌کردیم، پس امام علیه السلام در جواب ما فرمودند: به خدا سوگند! خداوند متعال هیچ پیامبری را نیافرید مگر آن‌که حضرت محمد صلی الله علیه و آله برتر از اوست. آن‌گاه انگشتری خویش را از انگشت کشید و آن را بر روی زمین قرار داد و به چیزی تکلم نمود که زمین به قدرت خدای عزّوجل شکافته شد. پس ما خود را کنار دریایی موّاج و خروشان دیدیم که در وسط آن کشتی سبزرنگ از زبرجد بود و در میان آن کشتی قبّه‌ای از مروارید سفید قرار داشت، در کنار آن قبّه خانه‌ای سبزرنگ بود که بر روی آن نوشته بود: لا إله إلّا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، علی امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت قائم علیه السلام را بشارت بده که او با دشمنان می‌جنگد و به فریاد اهل ایمان می‌رسد و خداوند عزّوجل به‌وسیلهٔ فرشتگانی به تعداد ستارگان آسمان او را کمک می‌کند.

آن‌گاه امام علیه السلام به کلامی تکلّم نمود و آب به شدت خروشید و با کشتی بالا آمد. امام علیه السلام فرمودند: به آن وارد شوید. ما هم به آن قبّهٔ درون کشتی وارد شدیم و با چهار تخت که از انواع جواهرات ساخته شده بود برخورد نمودیم. امام خودشان



---

۱. داود رقی کوفی از اصحاب امام صادق و موسی بن جعفر علیهما السلام است او تا زمان حضرت رضا علیه السلام را درک کرده، و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که می‌فرمودند: جایگاه داود رقی در نزد من همانند جایگاه مقداد است به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. روزی داود از خدمت آن حضرت علیه السلام می‌رفت، آن‌جناب به پشت سر او نگاه می‌کرد و می‌فرمود: هر کس دوست دارد که نگاه کند به مردی از اصحاب حضرت قائم علیه السلام به این شخص نگاه کند.
«تحفة الاحباب با اندک تصرف، ص ۱۳۷»

بر روی یکی از آن‌ها نشستند و مرا نیز بر یکی از آن ها نشانیدند و موسی بن جعفر علیهما السلام و اسماعیل را هر کدام بر روی یکی از آن‌ها نشانیدند. سپس به کشتی دستور دادند که به قدرت خدای تعالی حرکت کن، پس آن کشتی در آن دریای پر خروش و موّاج میان کوه‌هایی از مروارید و یاقوت به راه افتاد. امام علیه السلام دست مبارک خود را در آن دریا فرو بردند و مقداری از مروارید و یاقوت بیرون آورده و فرمودند: ای داود! اگر دنیا را می‌خواهی به مقدار نیازت از آن بردار.

عرض کردم: من هیچ نیازی به دنیا ندارم. و بار دیگر دستشان را در آن دریا فرو بردند و قدری مشک و عنبر بیرون آورده و آن را بوئیدند و من نیز بوئیدم و موسی بن جعفر علیهما السلام و اسماعیل علیه السلام هم بوئیدند. سپس آن را به دریا پرتاب نمودند. و کشتی هم‌چنان به راه افتاد تا به جزیره‌ای بزرگ در میان آن دریا رسیدیم که در آن قبّه هایی از مروارید سفید وجود داشت درحالی که به سندس و استبرق فرش شده بود، و بر آن‌ها پرده‌هایی با گل قرمز و آویخته و اطراف آن‌ها را فرشتگان پوشانیده بودند. وقتی به ما نگاه کردند به ما روی آورده درحالی که به طاعت و پیروی از ایشان اعتراف، و به ولایت ایشان اقرار داشتند.

عرض کردم: ای آقای من! این قبّه‌ها از کیست؟

فرمودند: این‌ها از امامان از نسل حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد، هرگاه امامی از دنیا می‌رود تا وقت معلومی که خداوند تعالی آن را مقدّر کرده به این‌جا منتقل می‌شوند. سپس فرمودند: به پا خیزید تا بر امیرمؤمنان علیه السلام سلام بدهیم. پس ما و ایشان برخاسته و جلوی در یکی از قبّه‌های زینت شده ایستادیم که آن کاخ از همه بزرگ‌تر و وسیع‌تر بود و به امیرمؤمنان علیه السلام سلام دادیم درحالی که ایشان نشسته بودند.

آن‌گاه امام علیه السلام به قبّه‌ای دیگر برگشتند و ما هم با ایشان برگشتیم. پس او و ما به امام حسن بن علی علیهما السلام سلام دادیم، و از آن جا به قبّه‌ای در برابر همان قبّه برگشتند و بر امام حسین بن علی علیهما السلام سلام دادیم. سپس بر امام علی بن الحسین، سپس بر امام محمد بن علی الباقر علیهما السلام سلام دادیم درحالی که هر یک از ایشان در قبّه‌ای

آراسته و زینت شده بودند.

آن گاه امام علیه السلام به ساختمانی در آن جزیره برگشتند و ما نیز همراه با ایشان برگشتیم که ناگهان در آنجا به قبّه‌ای بزرگ از مروارید سفید، که به انواع فرش‌ها و پرده‌ها آراسته شده بود برخورد کردیم و در آن تختی از طلا وجود داشت که با گوهرهای گوناگون زینت داده شده بود. عرض کردم: ای مولای من! این قبّه برای کیست؟ فرمودند: برای قیام‌کنندهٔ از ما اهل‌بیت، یعنی حضرت صاحب الزمان علیه السلام است. سپس با دستشان اشاره کرده و به چیزی تکلّم نمودند که ما ناگهان بر روی زمین، در مدینه در خانهٔ امام جعفر صادق علیه السلام بودیم و ایشان باز انگشترشان را بیرون آورده و زمین در برابر خودشان را مهر نمودند، دیگر هیچ اثری از شکاف وجود نداشت.[1]

۴۴ ـ عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله عَلَى مِنْبَرِهِ: يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهَبَ لَكَ حُبَّ الْمَسَاكِينِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ فَرَضِيتَ بِهِمْ إِخْوَاناً وَرَضُوا بِكَ إِمَاماً فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّكَ وَصَدَّقَ عَلَيْكَ وَوَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَكَذَّبَ عَلَيْكَ. يَا عَلِيُّ! أَنْتَ الْعَلَمُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ؛ مَنْ أَحَبَّكَ فَازَ وَمَنْ أَبْغَضَكَ هَلَكَ. يَا عَلِيُّ! أَنَا الْمَدِينَةُ وَأَنْتَ بَابُهَا. يَا عَلِيُّ! أَهْلُ مَوَدَّتِكَ كُلُّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ وَكُلُّ ذِي طِمْرٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللهِ لَبَرَّ قَسَمَهُ.

يَا عَلِيُّ! إِخْوَانُكَ كُلُّ طَاهِرٍ زَكِيٍّ مُجْتَهِدٍ عِنْدَ الْخَلْقِ عَظِيمِ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ. يَا عَلِيُّ! مُحِبُّوكَ جِيرَانُ اللهِ فِي دَارِ الْفِرْدَوْسِ لَا يَأْسَفُونَ عَلَى مَا فَاتَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا. يَا عَلِيُّ! أَنَا وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَيْتَ وَأَنَا عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَيْتَ. يَا عَلِيُّ! مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي. يَا عَلِيُّ! إِخْوَانُكَ الذُّبُلُ الشِّفَاهِ تُعْرَفُ الرَّهْبَانِيَّةُ فِي وُجُوهِهِمْ.

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۵۹، ح ۲۲۷.

يَا عَلِيُّ! إِخْوَانُكَ يَفْرَحُونَ فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ: عِنْدَ خُرُوجِ أَنْفُسِهِمْ وَأَنَا شَاهِدُهُمْ وَأَنْتَ، وَعِنْدَ الْمُسَاءَلَةِ فِي قُبُورِهِمْ، وَعِنْدَ الْعَرْضِ وَعِنْدَ الصِّرَاطِ إِذَا سُئِلَ الْخَلْقُ عَنْ إِيمَانِهِمْ فَلَمْ يُجِيبُوا. يَا عَلِيُّ! حَرْبُكَ حَرْبِي وَسِلْمُكَ سِلْمِي وَحَرْبِي حَرْبُ اللهِ وَسِلْمِي سِلْمُ اللهِ وَمَنْ سَالَمَكَ فَقَدْ سَالَمَنِي وَمَنْ سَالَمَنِي فَقَدْ سَالَمَ اللهَ عَزَّ وَجَلَ.

يَا عَلِيُّ! بَشِّرْ إِخْوَانَكَ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ رَضِيَ عَنْهُمْ إِذْ رَضِيَكَ لَهُمْ قَائِداً وَرَضُوا بِكَ وَلِيّاً. يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

يَا عَلِيُّ! شِيعَتُكَ الْمُنْتَجَبُونَ وَلَوْلَا أَنْتَ وَشِيعَتُكَ مَا قَامَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ دِينٌ وَلَوْلَا مَنْ فِي الْأَرْضِ مِنْكُمْ لَمَا أَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا. يَا عَلِيُّ! لَكَ كَنْزٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَنْتَ ذُو قَرْنَيْهَا شِيعَتُكَ تُعْرَفُ بِحِزْبِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ. يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَشِيعَتُكَ الْفَائِزُونَ بِالْقِسْطِ وَخِيَرَةُ اللهِ مِنْ خَلْقِهِ. يَا عَلِيُّ! أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَنْفُضُ التُّرَابَ عَنْ رَأْسِهِ وَأَنْتَ مَعِي ثُمَّ سَائِرُ الْخَلْقِ. يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَشِيعَتُكَ عَلَى الْحَوْضِ تُسْقُونَ مَنْ أَحْبَبْتُمْ وَتَمْنَعُونَ مَنْ كَرِهْتُمْ وَ أَنْتُمُ الْآمِنُونَ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ يَفْزَعُ النَّاسُ وَلَا تَفْزَعُونَ وَ يَحْزَنُ النَّاسُ وَلَا تَحْزَنُونَ، فِيكُمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ وَفِيهِمْ نَزَلَتْ: ﴿لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَشِيعَتُكَ تُطْلَبُونَ فِي الْمَوْقِفِ وَأَنْتُمْ فِي الْجِنَانِ تَتَنَعَّمُونَ. يَا عَلِيُّ! إِنَّ الْمَلَائِكَةَ وَالْخُزَّانَ يَشْتَاقُونَ إِلَيْكُمْ وَإِنَّ حَمَلَةَ الْعَرْشِ وَ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ لَيَخُصُّونَكُمْ بِالدُّعَاءِ وَيَسْأَلُونَ اللهَ لِمُحِبِّيكُمْ وَ يَفْرَحُونَ لِمَنْ قَدِمَ عَلَيْهِمْ مِنْكُمْ كَمَا يَفْرَحُ الْأَهْلُ بِالْغَائِبِ الْقَادِمِ بَعْدَ

طُولِ الْغَيْبَةِ. يَا عَلِيُّ! شِيعَتُكَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللهَ فِي السِّرِّ وَيَنْصَحُونَهُ فِي الْعَلَانِيَةِ. يَا عَلِيُّ! شِيعَتُكَ الَّذِينَ يَتَنَافَسُونَ فِي الدَّرَجَاتِ لِأَنَّهُمْ يَلْقَوْنَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا عَلَيْهِمْ ذَنْبٌ. يَا عَلِيُّ! إِنَّ أَعْمَالَ شِيعَتِكَ سَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فَأَفْرَحُ بِصَالِحِ مَا يَبْلُغُنِي مِنْ أَعْمَالِهِمْ وَ أَسْتَغْفِرُ لِسَيِّئَاتِهِمْ.

يَا عَلِيُّ! ذِكْرُكَ فِي التَّوْرَاةِ وَذِكْرُ شِيعَتِكَ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقُوا بِكُلِّ خَيْرٍ وَكَذَلِكَ فِي الْإِنْجِيلِ فَاسْأَلْ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ وَأَهْلَ الْكِتَابِ يُخْبِرُونَكَ عَنْ إِلْيَا مَعَ عِلْمِكَ بِالتَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَمَا أَعْطَاكَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ وَإِنَّ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ لَيَتَعَاظَمُونَ إِلْيَا وَمَا يَعْرِفُونَهُ وَمَا يَعْرِفُونَ شِيعَتَهُ وَإِنَّمَا يَعْرِفُونَهُمْ بِمَا يَجِدُونَهُمْ فِي كُتُبِهِمْ.



يَا عَلِيُّ! إِنَّ أَصْحَابَكَ ذِكْرُهُمْ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ وَأَعْظَمُ مِنْ ذِكْرِ أَهْلِ الْأَرْضِ لَهُمْ بِالْخَيْرِ فَلْيَفْرَحُوا بِذَلِكَ وَلْيَزْدَادُوا اجْتِهَاداً. يَا عَلِيُّ! إِنَّ أَرْوَاحَ شِيعَتِكَ لَتَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ فِي رُقَادِهِمْ وَوَفَاتِهِمْ فَتَنْظُرُ الْمَلَائِكَةُ إِلَيْهَا كَمَا يَنْظُرُ النَّاسُ إِلَى الْهِلَالِ شَوْقاً إِلَيْهِمْ وَلِمَا يَرَوْنَ مِنْ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ. يَا عَلِيُّ! قُلْ لِأَصْحَابِكَ الْعَارِفِينَ بِكَ يَتَنَزَّهُونَ عَنِ الْأَعْمَالِ الَّتِي يُقَارِفُهَا عَدُوُّهُمْ فَمَا مِنْ يَوْمٍ وَلَا لَيْلَةٍ إِلَّا وَرَحْمَةُ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تَغْشَاهُمْ فَلْيَجْتَنِبُوا الدَّنَسَ. يَا عَلِيُّ! اشْتَدَّ غَضَبُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَنْ قَلَاهُمْ وَ بَرِئَ مِنْكَ وَمِنْهُمْ وَاسْتَبْدَلَ بِكَ وَبِهِمْ وَمَالَ إِلَى عَدُوِّكَ وَتَرَكَكَ وَ شِيعَتَكَ وَاخْتَارَ الضَّلَالَ وَنَصَبَ الْحَرْبَ لَكَ وَلِشِيعَتِكَ وَأَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَأَبْغَضَ مَنْ وَالَاكَ وَنَصَرَكَ وَاخْتَارَكَ وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ وَمَالَهُ فِينَا.

يَا عَلِيُّ! أَقْرِئْهُمْ مِنِّي السَّلَامَ مَنْ رَآنِي مِنْهُمْ وَمَنْ لَمْ يَرَنِي وَأَعْلِمْهُمْ أَنَّهُمْ إِخْوَانِي الَّذِينَ أَشْتَاقُ إِلَيْهِمْ فَلْيُلْقُوا عَمَلِي إِلَى مَنْ لَمْ يَبْلُغْ قَرْنِي مِنْ أَهْلِ

الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِي وَلْيَتَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللهِ وَلْيَعْتَصِمُوا بِهِ وَلْيَجْتَهِدُوا فِي الْعَمَلِ فَإِنَّا لَا نُخْرِجُهُمْ مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالَةٍ، وَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ رَاضٍ عَنْهُمْ وَأَنَّهُ يُبَاهِي مَلَائِكَتَهُ وَيَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِرَحْمَتِهِ وَ يَأْمُرُ الْمَلَائِكَةَ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ.

يَا عَلِيُّ! لَا تَرْغَبْ عَنْ نُصْرَةِ قَوْمٍ يَبْلُغُهُمْ أَوْ يَسْمَعُونَ أَنِّي أُحِبُّكَ فَأَحَبُّوكَ لِحُبِّي إِيَّاكَ وَدَانُوا اللهَ عَزَّوَجَلَّ بِذَلِكَ وَأَعْطَوْكَ صَفْوَ الْمَوَدَّةِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَاخْتَارُوكَ عَلَى الْآبَاءِ وَالْإِخْوَةِ وَالْأَوْلَادِ وَسَلَكُوا طَرِيقَكَ وَقَدْ حُمِلُوا عَلَى الْمَكَارِهِ فِينَا فَأَبَوْا إِلَّا نَصْرَنَا وَبَذْلَ الْمُهَجِ فِينَا مَعَ الْأَذَى وَسُوءِ الْقَوْلِ وَمَا يُقَاسُونَهُ مِنْ مَضَاضَةِ ذَلِكَ فَكُنْ بِهِمْ رَحِيماً وَاقْنَعْ بِهِمْ فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ اخْتَارَهُمْ بِعِلْمِهِ لَنَا مِنْ بَيْنِ الْخَلْقِ وَخَلَقَهُمْ مِنْ طِينَتِنَا وَ اسْتَوْدَعَهُمْ سِرَّنَا وَأَلْزَمَ قُلُوبَهُمْ مَعْرِفَةَ حَقِّنَا وَشَرَحَ صُدُورَهُمْ مُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا لَا يُؤْثِرُونَ عَلَيْنَا مَنْ خَالَفَنَا مَعَ مَا يَزُولُ مِنَ الدُّنْيَا عَنْهُمْ، أَيَّدَهُمُ اللهُ وَسَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ الْهُدَى فَاعْتَصَمُوا بِهِ فَالنَّاسُ فِي عَمَهِ الضَّلَالَةِ مُتَحَيِّرُونَ فِي الْأَهْوَاءِ عَمُوا عَنِ الْحُجَّةِ وَمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَهُمْ يُصْبِحُونَ وَيُمْسُونَ فِي سَخَطِ اللهِ وَشِيعَتُكَ عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ وَ الِاسْتِقَامَةِ لَا يَسْتَأْنِسُونَ إِلَى مَنْ خَالَفَهُمْ وَلَيْسَتِ الدُّنْيَا مِنْهُمْ وَلَيْسُوا مِنْهَا أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى.





۴۴ـ اوصاف ارزندهٔ مولا علی علیه‌السلام و شیعیانش از زبان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

ابوبصیر می گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام از پدرانش علیهم‌السلام از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل می کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: یا علی! همانا خدای عزّوجل دوستی تهیدستان و مستضعفان روی زمین را به تو بخشید و تو به برادری با آن‌ها خشنود شدی و آن‌ها نیز به امامت تو راضی گشتند. پس خوشا به حال کسی که تو را

دوست داشته باشد و گفتار تو را تأیید کرده و با آن موافقت نماید و تو را باور کند، و وای بر کسی که با تو دشمنی کرده و بر تو دروغ ببندد.

یا علی! تو پرچم و نشانه‌ای برای این امت هستی، هر کس تو را دوست بدارد رستگار شده و هر کس با تو دشمنی نماید هلاک گردیده است.

یا علی! من شهر علم و تو در آن هستی پس آیا به آن شهر جز از درش می‌توان وارد شد؟

یا علی! دوست واقعی تو، هر بازگشت‌کننده به‌سوی خدا و نگه‌دارندهٔ احکام و حدود الهی است و هر ژولیده‌لباس از آن‌ها که خدا را قسم بدهد سوگندش را می‌پذیرد.

یا علی! برادران تو هر پاک و پاکیزه‌ای است که نزد مردم کوشا می‌باشد و جایگاه بس بزرگی نزد خداوند عزوجل دارد.

یا علی! دوستان تو در خانهٔ فردوس بهشت در جوار رحمت خداوند تعالی هستند، همان کسانی که آن‌چه از دنیا از دستشان رفته اندوهناک نمی‌شوند.



یا علی! من دوست کسی هستم که تو را دوست بدارد و دشمن کسی هستم که با تو دشمنی نماید.

یا علی! برادران تو کسانی هستند که لب‌هایشان [به‌خاطر روزه و عبادت] خشک و پژمرده گشته است و ترس و پارسایی در چهرهٔ آن‌ها شناخته می‌شود.

یا علی! برادران تو در سه جا شادمان می‌شوند: هنگام بیرون‌آمدن روح از بدنشان که من و تو شاهد بر آن‌ها هستیم، و هنگام سؤال در قبر، و هنگام عرضهٔ اعمال و هنگام پل قیامت زمانی که دیگران از ایمانشان سؤال می‌شوند و نمی‌توانند جواب بدهند.

یا علی! جنگ تو، جنگ من و صلح تو، صلح من است. و جنگ من، جنگ خداست، و صلح من صلح خداست، هر کس با تو مسالمت کند، با من مسالمت کرده و هر کس با من مسالمت کند در واقع با خدای عزّوجل مسالمت کرده است.

یا علی! برادرانت را بشارت بده به این که خداوند تعالی از آن‌ها خشنود است زیرا

رضایت دارد که تو پیشوای آن‌ها باشی و آن‌ها خشنودند که تو سرپرست آن‌ها باشی.

یا علی! تو امیرمؤمنان و پیشوای دست‌وروسفیدان هستی.

یا علی! شیعیان تو برگزیدگانند و اگر تو و شیعیانت نبودید، دینی برای خدا استوار نمی‌ماند و اگر کسی از شما بر روی زمین نبود، قطره‌ای آب از آسمان فرو نمی‌ریخت.

یا علی! برای تو گنجی در بهشت است و تو مالک دو طرف بهشت هستی. شیعیان تو به‌عنوان حزب خدای عزّوجلّ شناخته می‌شوند.

یا علی! تو و شیعیانت برپادارندگان قسط و عدالت و برگزیدگان خلق خدا هستید.

یا علی! من اولین کسی هستم که خاک را از سر و روی خود می‌ریزد و تو با من هستی، سپس سائر مردم.



یا علی! تو و شیعیانت در کنار حوض کوثر بوده و هر کس را که شما دوست داشته باشید سیرابش می‌کنید و کسانی را که دوست نداشته باشید از نوشیدن آن باز می‌دارید، و شما ایمن‌یافتگان روز وحشتناک قیامت در سایهٔ عرش هستید. همهٔ مردم به ترس و وحشت باشند ولی شما بیمناک نباشید، و همه مردم محزون و اندوهناک‌اند ولی شما محزون نباشید. این آیه دربارهٔ شما فرود آمد: «همانا کسانی که پیش‌تر از جانب ما وعده‌ای نیک به آنان داده‌اند از دوزخ دورشان نگه می‌دارند»[1] کمترین صدای آن را هم نمی‌شنود و آنان در آن‌چه دلشان بخواهند جاودانه‌اند «آن وحشت و ترس بزرگ آنان را غمگین نمی‌کند و فرشتگان به استقبالشان می‌آیند این همان روز شماست که به آن وعده داده می‌شدید»[2].

یا علی! تو و شیعیانت را در موقف و ایستگاه‌های قیامت می‌جویند درحالی که شما در بهشت در نعمت‌های آن به سر می‌برید.

یا علی! همانا فرشتگان و دربانان بهشت مشتاق دیدار شما هستند و بردارندگان

---

۱. سورهٔ انبیاء آیهٔ ۱۰۰.

۲. سورهٔ انبیاء آیهٔ ۱۰۲.

عرش و فرشتگان مقرب تنها به شما دعا می کنند و برای دوستان شما از خداوند تعالی درخواست و تقاضا می کنند و به ورودشان برآنان خوشحال می‌شوند همان‌طور که هرخانواده‌ای به ورود کسی که مدت‌ها غائب بوده شادمان می‌شود.

یا علی! شیعیان تو کسانی هستند که در پنهان از خداوند تعالی می‌ترسند و در آشکارا برای او خیرخواهی می کنند.

یا علی! شیعیان تو کسانی هستند که به درجات بالا رغبت و شوق دارند چون آنان خداوند متعال را دیدار خواهند کرد درحالی که برآن‌ها گناهی نباشد.

یا علی! اعمال شیعیان تو در هر روز جمعه بر من عرضه می گردد، پس به کارهای نیکوی آن‌ها که به من می‌رسد خرسند می‌شوم و برای گناهانشان استغفار می کنم.

یا علی! تو و شیعیانت پیش از آن‌که آفریده شوید در تورات و انجیل به انواع خیر و خوبی‌ها یاد شده‌اید. پس با وجود علمی که تو به تورات و انجیل داری و آن‌چه خداوند تعالی علم الکتاب به تو داده از اهل انجیل و اهل کتاب دربارهٔ اِلیا بپرس که انجیلیان الیا را بزرگ می‌دارند درحالی که او و شیعیانش را نمی‌شناسند بلکه به آن‌چه در کتاب‌هایشان می‌یابند آن‌ها را می‌شناسند.



یا علی! یاد اصحاب و یاران تو به خوبی در آسمان بزرگتر از یاد آنان بر روی زمین است، پس باید به این شادمان باشند و بیشتر کوشش بنمایند.

یا علی! ارواح شیعیان تو به هنگام خواب و مرگشان به‌سوی آسمان بالا می‌رود، پس فرشتگان از سر شوق به آنان و جایگاهشان نزد خداوند عزّوجل می‌نگرند همان‌گونه که مردم به هلال ماه نگاه می کنند.

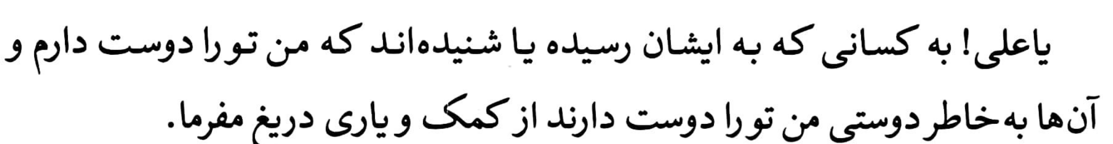
یا علی! به یارانت که شناخت به تو دارند بگو: از کارهایی که معمولا دشمنان آن‌ها انجام می‌دهند خود را پاک بدارند. هیچ روز و شبی نیست مگر آن که رحمت خدای تبارک و تعالی آن‌ها را می‌پوشاند، پس باید از چرک و گناهان دوری گزینند.

یا علی! خشم خداوند عزّوجل شدت یافت بر کسانی که با آن‌ها دشمنی کرده و از تو و آن‌ها بیزاری می جویند، و به‌جای تو و آن‌ها دیگران را اختیار کرده و به‌سوی

دشمنانت تمایل داشته و تو و شیعیانت را رها می کنند و گمراهی را برگزیده و به تو و پیروانت اعلان جنگ نموده و با ما اهل‌بیت دشمنی می‌نمایند، و هم‌چنین با کسانی که تو را دوست داشته و یاری نموده و اختیارت کرده، و خون و مال خود را در راه ما در طبق اخلاص گذاشته و از آن گذشته‌اند دشمنی می کنند.

یا علی! به هر کسی از آن‌ها که مرا دیده و ندیده‌اند سلام مرا برسان و به ایشان اعلام کن که آن‌ها برادران من هستند، همان کسانی که من مشتاق ایشان هستم. پس باید کار من را به کسانی که بعد از من دوران مرا درک نکرده‌اند برسانند، و باید به ریسمان الهی چنگ بزنند و به آن اعتصام جویند و در عمل‌کردن کوشش نمایند چون ما آن‌ها را از هدایت به ضلالت و گمراهی وارد نمی کنیم. و به آن‌ها خبر بده که خدای عزّوجل از آنان خشنود است و به آن‌ها بر فرشتگان مباهات می کند و در هر جمعه به آن‌ها نظر لطف و رحمت دارد و به فرشتگان فرمان می‌دهد که برای آنان استغفار نمایند.





یاعلی! به کسانی که به ایشان رسیده یا شنیده‌اند که من تو را دوست دارم و آن‌ها به‌خاطر دوستی من تو را دوست دارند از کمک و یاری دریغ مفرما.

و نیز به کسانی که با همین دوستی، خدای عزّوجل را عبادت می کنند و مودت و دوستی خالصانه خود را به تو پیشکش می‌دارند، و تو را بر پدران و برادران و فرزندان خود اختیار می‌نمایند و راه تو را می‌پیمایند، و در راه ما متحمل سختی و گرفتاری‌ها می‌شوند، ما را کمک کرده و با بودن هر نوع آزار و بدزبانی دشمنان، خون قلب خود را در راه ما می‌بخشند و در برابر آن مصائب و ناگواری‌ها بردباری می‌نمایند، پس با آن‌ها مهربان باش و به ایشان قناعت کن که خداوند عزّوجل در میان آفریدگان خود به علم خودش آن‌ها را برای ما اختیار کرد و ایشان را از گل و سرشت ما پدید آورد، و اسرار ما را به آن‌ها سپرد، و شناخت و معرفت به حق ما را ملازم و چسبیده به دل‌های آنان قرار داد، و سینهٔ آن‌ها را با چنگ‌زدن به ریسمان ما گشاد گردانید، و با این که دنیا از آن‌ها رخت بربسته و از دستشان رفت، ولی دیگران را بر ما اختیار نکردند.



خداوند عزّوجل آن‌ها را کمک نماید، و راه هدایت را به آن‌ها نشان دهد. پس آن‌ها به آن راه روشن چنگ زدند، ولی مردم مخالف، بر کوری و گمراهی دچار شده و در اهواء و آرزوهای باطل متحیر گشته و از حجت واقعی و آن‌چه از جانب خدای عزّوجل آمده کور شدند. آن مخالفین صبح و شب در خشم خداوند به سر می‌برند، درحالی که شیعیان تو بر راه حق و استواری گام برمی‌دارند و با مخالفان خود هیچ‌گونه اُنس و رفاقتی ندارند. نه دنیا از ایشان بهره برده و نه ایشان به دنیا دل بستند. آری ایشان چراغ‌های تاریکی هستند. ایشان چراغ‌های تاریکی هستند.[1]

۴۵ـ عَنْ حَيَّانَ السَّرَّاجِ قَالَ: سَمِعْتُ السَّيِّدَ ابْنَ مُحَمَّدٍ الْحِمْيَرِيَّ يَقُولُ: كُنْتُ أَقُولُ بِالْغُلُوِّ وَأَعْتَقِدُ غَيْبَةَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ الْحَنَفِيَّةِ رضي‌الله‌عنه قَدْ ضَلَلْتُ فِي ذَلِكَ زَمَاناً فَمَنَّ اللهُ عَلَيَّ بِالصَّادِقِ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عليهما‌السلام وَ أَنْقَذَنِي بِهِ مِنَ النَّارِوَهَدَانِي إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ، فَسَأَلْتُهُ بَعْدَ مَا صَحَّ عِنْدِي بِالدَّلَائِلِ الَّتِي شَاهَدْتُهَا مِنْهُ أَنَّهُ حُجَّةُ اللهِ عَلَيَّ وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ زَمَانِهِ وَأَنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي فَرَضَ اللهُ طَاعَتَهُ وَأَوْجَبَ الِاقْتِدَاءَ بِهِ.

فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! قَدْ رُوِيَ لَنَا أَخْبَارٌعَنْ آبَائِكَ عليهم‌السلام فِي الْغَيْبَةِ وَ صِحَّةِ كَوْنِهَا فَأَخْبِرْنِي بِمَنْ يَقَعُ؟ فَقَالَ عليه‌السلام: سَتَقَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَالثَّانِي عَشَرَمِنَ الْأَئِمَّةِ الْهُدَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله أَوَّلُهُمْ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ بَقِيَّةُ اللهِ فِي الْأَرْضِ وَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَاللهِ لَوْبَقِيَ فِي غَيْبَتِهِ مَا بَقِيَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَظْهَرَفَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاًكَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً.

قَالَ السَّيِّدُ: فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ مَوْلَايَ الصَّادِقِ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عليهما‌السلام تُبْتُ إِلَى اللهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَى يَدَيْهِ وَقُلْتُ قَصِيدَةً أَوَّلُهَا:

---

۱. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۴۵، ح ۹۱.

فَلَمَّا رَأَيْتُ النَّاسَ فِي الدِّينِ قَدْ غَوَوْا	تَجَعْفَرْتُ بِاسْمِ اللهِ فِيمَنْ تَجَعْفَرُوا
تَجَعْفَـرْتُ بِاسْـمِ اللهِ وَاللهُ أَكْبَـرُ	وَأَيْقَنْـتُ أَنَّ اللهَ يَعْفُـو وَيَغْفِـرُ
وَدِنْتُ بِـدِينٍ غَيْـرِ مَا كُنْتُ دَيِّناً	بِـهِ وَنَهَـانِي وَاحِـدُ النَّـاسِ جَعْفَرٌ
فَقُلْتُ: فَهَبْنِي قَدْ تَهَوَّدْتُ بُرْهَـةً	وَإِلَّا فَـدِينِي دِيـنُ مَـنْ يَتَنَصَّـرُ
وَإِنِّي إِلَى الرَّحْمَنِ مِنْ ذَاكَ تَائِبٌ	وَإِنِّـي قَـدْ أَسْـلَمْتُ وَاللهُ أَكْبَـرُ
فَلَسْتُ بِغَالٍ مَا حَيِيتُ وَرَاجِعٍ	إِلَى مَا عَلَيْهِ كُنْتُ أُخْفِي وَأُظْهِرُ
وَلَا قَـائِلًا حَـيٌّ بِرَضْـوَى مُحَمَّـدٌ	وَإِنْ عَـابَ جُهَّـالٌ مَقَـالِي فَـأَكْثَرُوا
وَلَكِنَّـهُ مِمَّـنْ مَضَـى لِسَـبِيلِهِ	عَلَى أَفْضَلِ الْحَالاتِ يُقْفَى وَيُخْبَرُ
عَلَى أَفْضَلِ الْحَالاتِ يُقْفَى وَيُخْبَرُ	مِنَ الْمُصْطَفَى فَرْعٌ زَكِيٌّ وَعُنْصُرٌ

إِلَى آخِرِ الْقَصِيدَةِ.

وكان حيّان السَّرّاج؛ الراوي لهذا الحديث من الكيسانيّة.



۴۵. پیدایش اعتقاد و دین صحیح

حَیّان سَرّاج که خود بر عقیده کیسانیه بود (یعنی محمد حنفیه را بعد از امام حسین علیه السلام خلیفه می‌دانست) می گوید: از سید حمیری شنیدم که می گفت: من همواره اهل غلو در دین بودم و اعتقادم بر این بود که محمد حنفیه در غیبت به‌سر می‌برد و ظهور خواهد نمود. مدت زمانی بر این عقیده در گمراهی به سر می‌بردم، تا این‌که خداوند منّان بر من منت نهاده و به‌وسیله امام جعفر صادق علیه السلام مرا از آتش نجات داد و مرا به راه راست هدایت نمود. پس بعد از آن که دلائل روشنی که از ایشان مشاهده کردم و دانستم او حجت خدا بر من و تمام مردم زمان خود می‌باشد و او همان امامی است که خداوند تعالی اطاعت از او را واجب نموده و اقتدای به او را لازم شمرده به ایشان عرض کردم: یا ابن‌رسول الله! اخباری از پدرانت دربارهٔ غیبت و صحت وقوع آن به ما رسیده پس مرا خبر بده که به چه کسی این اتفاق خواهد افتاد؟

فرمودند: آن غیبت به ششمین نفر از فرزندان نسل من رخ خواهد داد، و او

دوازده‌همین از پیشوایان هدایت‌گر بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که اول ایشان امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و آخرشان قیام‌کنندهٔ به حق بقیة الله بر روی زمین و صاحب الزمان می‌باشد. به خدا سوگند! اگر او در عصر غیبتش آن‌قدر بماند که حضرت نوح علیه‌السلام در قومش باقی ماند از دنیا بیرون نخواهد رفت تا آن که ظهور نماید و زمین را پر از عدل و داد نماید همان‌گونه که از جور و ستم پر شده باشد.

سید حمیری می‌گوید: هنگامی‌که من این را از مولای خود امام جعفر صادق علیه‌السلام شنیدم به دست پاک او به‌سوی خدای تعالی توبه نموده و قصیده‌ای را سرودم که اول آن چنین است:



هنگامی که مردم در دین به گمراهی افتادند، من به نام خداوند در میان جعفری‌ها، جعفری‌مسلک گشتم.

به نام خداوند، جعفری شدم و خداوند بزرگ‌تر از هر چیزی است، و یقین نمودم که خدای متعال عفو می‌کند و می‌بخشد.

و الان به دینی غیرآن‌چه قبول داشتم عقیده پیدا کردم، و یکی از مردم به نام جعفر علیه‌السلام مرا از آن بیراهه بازداشت.

پس من گفتم: مرا ببخش که مدت زمانی یهودی‌مسلک بودم، اگرآن نبوده پس دین من دین نصرانی‌ها بوده است.

و به‌درستی که من از این فکر و عقیده باطل به‌سوی خدا توبه نمودم، و اسلام واقعی اختیار کردم و خداوند بزرگ است.

پس من تا زمانی که زنده هستم دیگر اهل غلو و زیاده‌روی نیستم، و از آن‌چه همواره آن را پنهان می‌داشتم برگشته و حق را آشکار می‌کنم.

و دیگر بر این عقیده ندارم که محمد حنفیه در وادی رِضوی زنده است، اگرچه نادانان به گفتار من خرده بگیرند و زیاد عیب‌گیری کنند.

و لکن او از کسانی است که به راه خود رفت، بر بهترین احوال و بر او افتراء و تهمت زده شد.

و او به همراه پاکان و پاکیزگان گذشته خود می‌باشد، و او شاخه و شعبه‌ای از خانوادهٔ برگزیده محمد مصطفی است.[1]

۴۶ـ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي حَرْبٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى السَّيِّدِ ابْنِ مُحَمَّدٍ الْحِمْيَرِيِّ عَائِداً فِي عِلَّتِهِ الَّتِي مَاتَ فِيهَا فَوَجَدْتُهُ يُسَاقُ بِهِ وَوَجَدْتُ عِنْدَهُ جَمَاعَةً مِنْ جِيرَانِهِ وَكَانُوا عُثْمَانِيَّةً وَكَانَ السَّيِّدُ جَمِيلَ الْوَجْهِ رَحْبَ الْجَبْهَةِ عَرِيضَ مَا بَيْنَ السَّالِفَتَيْنِ فَبَدَتْ فِي وَجْهِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ مِثْلُ النُّقْطَةِ مِنَ الْمِدَادِ ثُمَّ لَمْ تَزَلْ تَزِيدُ وَتَنْمِي حَتَّى طَبَّقَتْ وَجْهَهُ يَعْنِي اسْوِدَاداً فَاغْتَمَّ لِذَلِكَ مَنْ حَضَرَهُ مِنَ الشِّيعَةِ وَظَهَرَ مِنَ النَّاصِبَةِ سُرُورٌ وَشَمَاتَةٌ فَلَمْ يَلْبَثْ بِذَلِكَ إِلَّا قَلِيلاً حَتَّى بَدَتْ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ مِنْ وَجْهِهِ لُمْعَةٌ بَيْضَاءُ؛ فَلَمْ تَزَلْ تَزِيدُ أَيْضاً وَتَنْمِي حَتَّى أَسْفَرَ وَجْهُهُ وَأَشْرَقَ وَافْتَرَّ السَّيِّدُ ضَاحِكاً وَأَنْشَأَ يَقُولُ:



كَــذَبَ الزَّاعِمُــونَ أَنَّ عَلِيّــاً	لَـنْ يُنَجِّـيَ مُحِبَّـهُ مِـنْ هَنَـاتٍ
قَدْ وَرَبِّي دَخَلْتُ جَنَّةَ عَدْنٍ	وَعَفَـا لِـيَ الْإِلَـهُ عَـنْ سَيِّئَاتِي
فَأَبْشِـرُوا الْيَـوْمَ أَوْلِيَـاءَ عَلِـيٍّ	وَتَوَلَّـوْا عَلِـيَّ حَتَّـى الْمَمَـاتِ
ثُــمَّ مِــنْ بَعْــدِهِ تَوَلَّــوْا بَنِيـهِ	وَاحِـداً بَعْـدَ وَاحِـدٍ بِالصِّـفَاتِ

ثُمَّ أَتْبَعَ قَوْلَهُ هَذَا: أَشْهَدُ أَنْ لا إله إِلّا الله حَقّاً حَقّاً، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ حَقّاً حَقّاً، أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً حَقّاً، أَشْهَدُ أَنْ لا إله إِلّا الله، ثُمَّ أَغْمَضَ عَيْنَهُ بِنَفْسِهِ فَكَأَنَّمَا كَانَتْ رُوحُهُ ذُبَالَةً طُفِئَتْ أَوْ حَصَاةً سَقَطَتْ فَانْتَشَرَ هَذَا الْقَوْلُ فِي النَّاسِ فَشَهِدَ جَنَازَتَهُ ـ وَاللهِ ـ الْمُوَافِقُ وَ الْمُفَارِقُ.

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۱۷، ح ۸.



۴۶. فریادرسی مولا علی علیه‌السلام هنگام مرگ شیعیان

مرحوم شیخ طوسی اعلی الله مقامه در امالی از ابن‌ابی حَرب از پدرش نقل می‌کند که گفت: من در مرضی که سید حِمیری[1] با آن از دنیا رفت بر او وارد شدم دیدم که او در حال جان‌کندن است و گروهی از همسایگانش که عثمانی‌مسلک

۱. اسماعیل بن محمد، معروف به سید حمیری مردی جلیل‌القدر، عظیم‌المنزلة و از مادحین اهل‌بیت علیهم‌السلام است، از هیچ‌یک از اصحاب ائمه علیهم‌السلام دیده نشده که مانند او نشر فضایل امیرمؤمنان و ائمه طاهرین علیهم‌السلام نموده باشند. گفته شده: او همواره در کناسهٔ کوفه می‌ایستاد و می‌گفت: هر کس یک فضیلتی از علی علیه‌السلام نقل کند که من آن را در غالب شعر نیاورده باشم این اسب را با آنچه بر من است به او خواهم داد. پس محدثین شروع به حدیث فضیلت کردند و مرحوم سید حمیری اشعار خود را که دربردارندهٔ آن فضیلت بود انشاد می‌کرد. تا آنکه مردی او را حدیث کرد از ابوالرِعل مرادی که او گفت: من در خدمت امیرمؤمنان علیه‌السلام بودم که او مشغول وضوی نماز شد و کفش خود را از پای بیرون آورد. ماری داخل آن کفش گردید، پس هنگامی که آن‌جناب می‌خواست کفش خود را بپوشد کلاغی فرود آمد و کفش را بالا برده و به زمین پرتاب نمود و مار از کفش بیرون آمد.

مرحوم سید وقتی این فضیلت را شنید هرآنچه وعده کرده بود به وی عطا کرد و این ماجرا را در قالب اشعار چنین آورد:

أَلا یـا قـومِ لِلْعَجَـبِ العُجـابِ لِخُفِّ أبي الحسين ولِلْحُبابِ

ای قوم برای حادثه‌ای بس شگفت‌انگیز تعجب نمائید و آن واقعه دربارهٔ کفش پدر امام حسین علیه‌السلام (یعنی علی علیه‌السلام) و ماری که در کفش او وارد شد می‌باشد.

او قصیدهٔ معروفی به نام لِأُمّ عَمرو دارد که حفظ‌کردن و خواندن آن باعث دخول بهشت است.

«تحفة الأحباب، ص ۳۹ با اندک تصرف»

و همچنین نقل شده که یک شیعی و مخالف در باب فضیلت علی علیه‌السلام و ابوبکر با هم نزاع کردند و گفت‌وشنود به درازا کشید، قرار بر آن گذاشتند که هرکه اول بار به آن‌ها برخورد کند او را حکم و داور قرار دهند. اتفاقا سید حمیری بر اسبی سیاه رنگ سواره پیدا شد و آن‌ها او را نمی‌شناختند. هر دو به او روی آورده و شیعی پیش افتاد و به سید گفت: اصلحک الله ما دو نفر به اختلاف افتاده‌ایم. من می گویم علی علیه‌السلام بهترین مردم بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. سید تمام ماجرا را از کلام او فهمید بی‌تاب شده و گفت: پس این ولد الزنا چه می گوید؟

«مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۰۵»

آورده‌اند که پدر و مادر سید حمیری هر دو ناصبی بودند و او در بعضی از اشعار خود آن‌ها را از عقیدهٔ باطله بازداشته است. گویند: از سید پرسیدند: تو چگونه شیعه شدی درحالی که طائفهٔ تو مخالف و معاند بودند؟ فوراً جواب داد: صُبَّت عَلَيَّ الرحمة صَبّاً فكنتُ مؤمن آل فرعون یعنی به طریق مؤمن آل فرعون یک‌باره رحمت الهی بر من فرو ریخته شد. و در این کلام سید اشاره است به فرعونیت معاویه، چون طائفه‌اش همگی از یاران و پیروان او بودند.

«مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۰۲»

بودند در کنارش بودند.

سید حمیری مردی زیبارو و پیشانی‌گشاده و گردنی ستبر داشت. پس نقطه‌ای سیاه همچو سیاهی مداد در صورت او پیدا شد. آن‌گاه رفته‌رفته زیاد شد، تا تمام چهره‌اش را پوشانید یعنی به‌طور کامل سیاه گشت، در نتیجه همه شیعیانی که در آن جا حاضر بودند اندوهگین شدند ولی ناصبی‌ها بسیار مسرور و شادمان گشته و زبان به شماتت گشودند. دیری نپائید که در همان مکان از صورتش نقطه‌ای روشن و سفید آشکار شد پس رفته‌رفته زیاد گشته تا آن که تمام چهره‌اش روشن و نورانی گشت و سید، لب به خنده گشود و در همان لحظه این اشعار را سرود:

۱ـ كَـذَبَ الزَّاعِمُـونَ أَنَّ عَلِيّـاً *** لَـنْ يُنْجِـيَ مُحِبَّـهُ مِـنْ هَنَـاةٍ

۲ـ قَدْ وَرَبِّي دَخَلْتُ جَنَّةَ عَدْنٍ *** وَعَفَـا لِـي الْإِلَـهُ عَـنْ سَـيِّئَاتِي

۳ـ فَأَبْشِـرُوا الْيَـوْمَ أَوْلِيَـاءَ عَلِـيٍّ *** وَتَوَلَّـوْا عَلِيّـاً حَتَّـى الْمَمَـاتِ

۴ـ ثُـمَّ مِـنْ بَعْـدِهِ تَوَلَّـوْا بَنِيـهِ *** وَاحِـداً بَعْـدَ وَاحِـدٍ بِالصِّـفَاتِ



۱ـ دروغ گفتند کسانی که فکر می‌کنند که حضرت علی علیه‌السلام دوستانش را از بلا و سختی نجات نمی‌دهد.

۲ـ سوگند به پروردگارم! که من به بهشت جاودان وارد شده و معبود من گناهانم را پاک نمود.

۳ـ پس امروز بر دوستان حضرت علی علیه‌السلام بشارت باد و بر کسانی که ولایت وصی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را تا هنگام مرگ بر عهده دارند.

۴ـ سپس بعد از او پسرانش را یکی بعد از دیگری به همان اوصاف، ولی و سرپرست خود گرفتند.

آن‌گاه بعد از این اشعار گفت: أشهد أن لا إله إلّا الله حقّاً حقّاً، و أشهد أنّ محمداً صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول الله حقّاً حقّاً، و أشهد أنّ عليّاً علیه‌السلام أميرالمؤمنين حقّاً حقّاً، أشهد أن لا إله إلّا الله. سپس چشمانش به روی هم افتاد، گویا روحش فتیله چراغی بود که خاموش شد، یا سنگریزه‌ای بود که سقوط کرد و این گفتار در میان مردم منتشر

گشت. پس در تشییع جنازه او دوست و دشمن شرکت کردند.[1]

مخالفان علی را درست نیست نماز — اگر چه سینهٔ اُشتر کنند پیشانی

۴۷ـ قَالَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا: مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِیّاً أَوَّلُهُمْ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ یُحْیِي اللهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَیُظْهِرُ بِهِ دِینَ الْحَقِّ عَلَى الدِّینِ كُلِّهِ وَلَوْكَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. لَهُ غَیْبَةٌ یَرْتَدُّ فِیهَا أَقْوَامٌ وَیَثْبُتُ عَلَى الدِّینِ فِیهَا آخَرُونَ فیودون [فَیُؤْذَوْنَ] وَیُقَالُ لَهُمْ: ﴿مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِینَ﴾ أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَیْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِیبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّیْفِ بَیْنَ یَدَيْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله.



۴۷. مزد صابران در عصر غیبت حضرت مهدی علیه السلام

عبدالرحمن بن سلیط می گوید: حضرت حسین بن علی علیهما السلام فرمودند: از ما خانواده، دوازده نفر مهدی (هدایت‌یافته) می‌باشد که اول ایشان امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام و آخرشان نهمین از فرزندان من است. او امامی است که به حق قیام می کند، خداوند تعالی به‌واسطه او زمین را بعد از مردنش زنده می گرداند و به‌واسطهٔ او دین حق را بر همهٔ ادیان پیروز و غالب می گرداند، اگرچه مشرکان را خوش نیاید. برای او غیبتی خواهد بود که اقوام و گروه‌هایی در آن به ارتداد افتاده و از دین بر می گردند و عده‌ای دیگر ثابت و استوار بر دین باقی می‌مانند. برخی از روی سرزنش به آن‌ها می گویند: «اگر راست می گوئید هنگام این وعده چه وقت است؟»[2]

آگاه باشید! آنان که در غیبت او بر آزار و تکذیب آن‌ها صبر و شکیبائی داشته باشند همانند کسانی هستند که با شمشیر در رکاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جهاد کردند.[3]

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۱۳.

۲. سورهٔ یس آیهٔ ۴۸.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۴.

۴۸ـ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام فِي حَدِيثٍ لَهُ طَوِيلٍ اخْتَصَرْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ أَنَّهُ قَالَ: لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَّاءَ صَيْلَمٍ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بِطَانَةٍ وَوَلِيجَةٍ وَذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشِّيعَةِ الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِي، يَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ وَكَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَرَّانُ حَزِينٌ عِنْدَ فَقْدِ الْمَاءِ الْمَعِينِ، كَأَنِّي بِهِمْ أَسَرَّ مَا يَكُونُونَ وَقَدْ نُودُوا نِدَاءً يَسْمَعُهُ مَنْ بَعُدَ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ قَرُبَ؛ يَكُونُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَعَذَاباً عَلَى الْكَافِرِينَ.

فَقُلْتُ: وَأَيُّ نِدَاءٍ هُوَ؟ قَالَ: يُنَادَوْنَ فِي رَجَبٍ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ صَوْتاً مِنْهَا: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ وَالصَّوْتَ الثَّانِيَ: ﴿أَزِفَتِ الْآزِفَةُ﴾ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَالصَّوْتَ الثَّالِثَ: يَرَوْنَ بَدَناً بَارِزاً نَحْوَ عَيْنِ الشَّمْسِ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، قَدْ كَرَّ فِي هَلَاكِ الظَّالِمِينَ.

وَفِي رِوَايَةِ الْحِمْيَرِيِّ: وَالصَّوْتُ بَدَنٌ يُرَى فِي قَرْنِ الشَّمْسِ يَقُولُ: إِنَّ اللهَ بَعَثَ فُلَاناً فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا، وَقَالَا جَمِيعاً: فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي النَّاسَ الْفَرَجُ وَتَوَدُّ النَّاسُ لَوْ كَانُوا أَحْيَاءً وَيَشْفِي اللهُ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ.

۴۸. نداهای آسمانی در ماه رجب

مرحوم شیخ طوسی اعلی الله مقامه در کتاب غیبت خود از ابن‌محبوب از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام نقل می کند که آن بزرگوار در ضمن حدیثی طولانی فرمودند: به‌طور قطع فتنه‌ای اتفاق خواهد افتاد که افراد زیرک و محتاط که از وابستگان نزدیک ما می‌باشند، گرفتار به آن می‌شوند و این در زمانی است که شیعه سومین از فرزندان مرا از دست می‌دهند. اهل آسمان و زمین بر او می گریند. چه زیاد هستند مؤمنانی که هنگام از دست‌رفتن (ماء معین) آب زلال (یعنی حضرت مهدی علیه‌السلام) اندوهناک و تشنه و محزون می‌باشند. گویا ایشان را در پوشیده‌ترین حالات می‌بینم در حالی که آن‌ها را صدا و ندا می کنند و آن ندا همان‌طور که از

نزدیک شنیده می‌شود از دور نیز شنیده می‌شود. این صدا برای مؤمنان مایهٔ رحمت و برای کافران عذاب است. عرض کردم: آن صدا چیست؟

فرمودند: در ماه رجب سه ندا از آسمان شنیده می‌شود:

ندای اول می‌گوید: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾؛[1] یعنی آگاه باشید! لعنت خدا بر ستمکاران باد.

و ندای دوم می‌گوید: ای اهل ایمان! «رستاخیز نزدیک است».[2]

و ندای سوم در حالی که شخصی در کنار خورشید دیده می‌شود می‌گوید: این امیرمؤمنان است که برای نابودی ستمگران برگشته است.

و در روایت حمیری آمده: آن صدا به‌صورت بدنی مجسّم شده نزدیک خورشید دیده می‌شود که می‌گوید: خداوند فلانی را برانگیخت، گفتارش را شنیده و از او اطاعت کنید. در این هنگام فرج و گشایش کارهای مردم فرا می‌رسد و مردگان دوست می‌دارند که زنده بودند و خداوند عزّوجل سینه‌های مردم مؤمن را شفا می‌دهد.[3]



۴۹ ـ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ دَاهِرٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام: لَنُسَلِّمُ عَلَى الْقَائِمِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: لَا ذَلِكَ اسْمٌ سَمَّاهُ اللهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُسَمَّى بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ.

قَالَ: فَكَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: تَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللهِ.

قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ جَعْفَرٌ علیه السلام: ﴿بَقِيَّتُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

۴۹. طرز سلام‌دادن به حضرت مهدی علیه السلام

عمران بن داهر می‌گوید: مردی به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد: آیا ما به حضرت قائم علیه السلام به‌عنوان امیرمؤمنان سلام بدهیم؟

---

۱. سورهٔ هود آیهٔ ۱۸.

۲. سورهٔ نجم آیهٔ ۵۷.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۹، ح ۲۸.

فرمودند: خیر؛ این اسمی است که خداوند عزّوجل تنها امیرمؤمنان علی علیه‌السلام را به آن نامیده است و هیچ کس جز کافر پیش از او و بعد از او به این نام نامیده نمی‌شود.

عرض کرد: پس چگونه بر او سلام بدهیم؟

فرمودند: می گوئی: السلام علیک یا بقیة الله.

راوی می گوید: سپس امام جعفر صادق علیه‌السلام این آیه را تلاوت فرمودند: «بقیة الله برای شما بهتر است اگر که مؤمن باشید».[1]

۵۰ـ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿الْحَمْدُ لِلّٰهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ﴾، قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: خَلَقَ اللهُ الْمَلَائِكَةَ مُخْتَلِفَةً وَ قَدْ رَأَى رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله جَبْرَئِيلَ وَ لَهُ سِتُّمِائَةِ جَنَاحٍ عَلَى سَاقِهِ الدُّرُّ مِثْلُ الْقَطْرِ عَلَى الْبَقْلِ قَدْ مَلَأَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ قَالَ: إِذَا أَمَرَ اللهُ مِيكَائِيلَ بِالْهُبُوطِ إِلَى الدُّنْيَا صَارَتْ رِجْلُهُ الْيُمْنَى فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ الْأُخْرَى فِي الْأَرْضِ السَّابِعَةِ وَ إِنَّ لِلّٰهِ مَلَائِكَةً أَنْصَافُهُمْ مِنْ بَرْدٍ وَ أَنْصَافُهُمْ مِنْ نَارٍ يَقُولُونَ: يَا مُؤَلِّفَ بَيْنِ الْبَرْدِ وَ النَّارِ ثَبِّتْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ.

وَ قَالَ: إِنَّ لِلّٰهِ مَلَكاً بُعْدُ مَا بَيْنَ شَحْمَةِ أُذُنِهِ إِلَى عَيْنَيْهِ مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ خَفَقَانِ الطَّيْرِ وَ قَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا يَأْكُلُونَ وَ لَا يَشْرَبُونَ وَ لَا يَنْكِحُونَ وَ إِنَّمَا يَعِيشُونَ بِنَسِيمِ الْعَرْشِ وَ إِنَّ لِلّٰهِ مَلَائِكَةً رُكَّعاً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ إِنَّ لِلّٰهِ مَلَائِكَةً سُجَّداً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَهُ اللهُ أَكْثَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ إِنَّهُ لَيَهْبِطُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فَيَأْتُونَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ فَيَطُوفُونَ بِهِ، ثُمَّ يَأْتُونَ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، ثُمَّ يَأْتُونَ أَمِيرَ



---

۱. سورهٔ هود آیهٔ ۸۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۳، ح ۱۶۵.

الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَأْتُونَ الْحُسَيْنَ فَيُقِيمُونَ عِنْدَهُ فَإِذَا كَانَ السَّحَرُ وُضِعَ لَهُمْ مِعْرَاجٌ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لَا يَعُودُونَ أَبَداً.

۵۰. فرشتگان عجیب و غریب



در ذیل فرمایش خدای متعال که می‌فرماید: «همهٔ ستایش‌ها از برای خدایی است که آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین است و فرشتگان را که دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند رسولانی قرار داده است».[۱]

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: خداوند متعال فرشتگان را گوناگون آفرید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جبریل علیه السلام را با ششصد بال دید که بر ساق او مرواریدی همچو قطره‌ای بر روی سبزی بود که میان آسمان و زمین را پر کرده بود. و نیز فرمودند: زمانی که خداوند تعالی به میکائیل علیه السلام دستور داد که به آسمان دنیا فرود آید، پای راستش را در آسمان هفتم و پای دیگرش را در زمین هفتم نهاد. و همانا برای خداوند متعال فرشتگانی است که نیمی از آن‌ها یخ و نیمی از آتش است. آن‌ها می گویند: ای پیونددهنده و جمع‌کننده میان یخ و آتش! دل‌های ما را بر اطاعت از خود ثابت بدار. و نیز فرمودند: همانا برای خداوند فرشتگانی است که فاصله میان نرمه گوشش تا چشمش به‌اندازه پانصد سال پرواز پرنده‌ای است. و همچنین فرمودند: همانا فرشتگان نه می‌خورند و نه می‌نوشند و نه ازدواج می کنند بلکه به نسیم عرش زندگی می کنند. و همانا برای خداوند متعال فرشتگانی است که تا روز قیامت در رکوع هستند، و فرشتگانی دارد که تا روز قیامت به سجده‌اند. سپس امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ چیزی را خداوند متعال بیشتر از فرشتگان نیافریده است و در هر روز و هر شب هفتاد هزار فرشته فرود می‌آیند، ابتدا به بیت الحرام آمده، سپس به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌روند، آن‌گاه به نزد امیرمؤمنان علیه السلام می‌روند و بر او سلام می‌دهند. آن‌گاه به نزد امام حسین علیه السلام رفته و

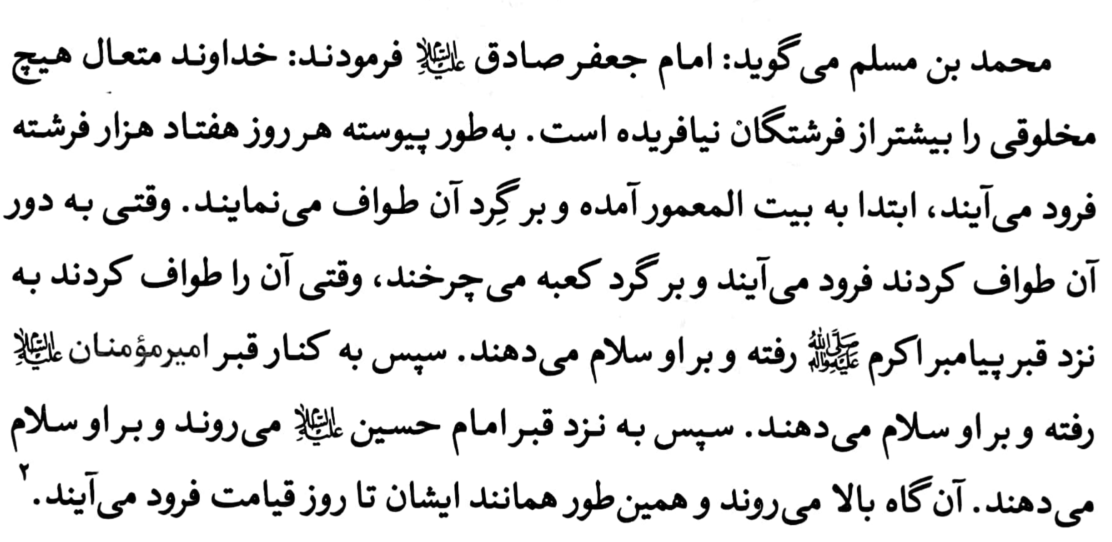
۱. سورهٔ فاطر آیهٔ ۱.

نزد او می‌مانند. بعد در سحرگاه، نردبانی به‌سوی آسمان برای آن‌ها گذاشته می‌شود، بالا می‌روند و دیگر هرگز برنمی‌گردند.[1]

۵۱ـ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: مَا خَلَقَ اللهُ خَلْقاً أَكْثَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ إِنَّهُ لَيَنْزِلُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فَيَأْتُونَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ فَيَطُوفُونَ بِهِ فَإِذَا هُمْ طَافُوا بِهِ نَزَلُوا فَطَافُوا بِالْكَعْبَةِ، فَإِذَا طَافُوا بِهَا أَتَوْا قَبْرَ النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ، ثُمَّ أَتَوْا قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ، ثُمَّ أَتَوْا قَبْرَ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ، ثُمَّ عَرَجُوا وَ يَنْزِلُ مِثْلُهُمْ أَبَداً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

۵۱. فرود هفتادهزار فرشته برای زیارت معصومین علیهم‌السلام





محمد بن مسلم می‌گوید: امام جعفر صادق عليه‌السلام فرمودند: خداوند متعال هیچ مخلوقی را بیشتر از فرشتگان نیافریده است. به‌طور پیوسته هر روز هفتاد هزار فرشته فرود می‌آیند، ابتدا به بیت المعمور آمده و بر گِرد آن طواف می‌نمایند. وقتی به دور آن طواف کردند فرود می‌آیند و بر گرد کعبه می‌چرخند، وقتی آن را طواف کردند به نزد قبر پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله رفته و بر او سلام می‌دهند. سپس به کنار قبر امیرمؤمنان عليه‌السلام رفته و بر او سلام می‌دهند. سپس به نزد قبر امام حسین عليه‌السلام می‌روند و بر او سلام می‌دهند. آن‌گاه بالا می‌روند و همین‌طور همانند ایشان تا روز قیامت فرود می‌آیند.[2]

۵۲ـ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهم‌السلام فَلَمَّا بَصُرَ بِي قَالَ لِي: مَرْحَباً بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ! أَنْتَ وَلِيُّنَا حَقّاً. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ

---

۱. بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۴، ح ۴.

۲. بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۶، ح ۸.

عَلَيْكَ دِينِي فَإِنْ كَانَ مَرْضِيّاً ثبتت [ثَبَتُ] عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللهَ عَزَّ وَجَلَّ.

فَقَالَ: هَاتِهَا أَبَا الْقَاسِمِ! فَقُلْتُ: إِنِّي أَقُولُ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ خَارِجٌ مِنَ الْحَدَّيْنِ حَدِّ الْإِبْطَالِ وَحَدِّ التَّشْبِيهِ، وَإِنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا صُورَةٍ وَلَا عَرَضٍ وَلَا جَوْهَرٍ بَلْ هُوَ مُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوِّرُ الصُّوَرِ وَخَالِقُ الْأَعْرَاضِ وَالْجَوَاهِرِ وَرَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكُهُ وَ جَاعِلُهُ وَمُحْدِثُهُ، وَإِنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَأَقُولُ: إِنَّ الْإِمَامَ وَالْخَلِيفَةَ وَوَلِيَّ الْأَمْرِ بَعْدَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ.



فَقَالَ عليه السلام: وَمِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا مَوْلَايَ؟! قَالَ: لِأَنَّهُ لَا يُرَى شَخْصُهُ وَلَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً.

قَالَ: فَقُلْتُ أَقْرَرْتُ وَأَقُولُ: إِنَّ وَلِيَّهُمْ وَلِيُّ اللهِ وَعَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللهِ وَطَاعَتَهُمْ طَاعَةُ اللهِ وَمَعْصِيَتَهُمْ مَعْصِيَةُ اللهِ وَأَقُولُ: إِنَّ الْمِعْرَاجَ حَقٌّ وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَإِنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.

وَأَقُولُ: إِنَّ الْفَرَائِضَ الْوَاجِبَةَ بَعْدَ الْوَلَايَةِ: الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالصَّوْمُ وَالْحَجُّ وَالْجِهَادُ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ.

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عليهما السلام: يَا أَبَا الْقَاسِمِ! هَذَا وَاللهِ دِينُ اللهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ فَاثْبُتْ عَلَيْهِ ثَبَّتَكَ اللهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ.

۵۲. اعتقادات جناب شاه‌عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام

جناب شاه‌عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام می‌فرماید: به خدمت آقای خودم امام علی بن محمد الهادی علیه‌السلام رسیدم. هنگامی که نگاهشان به من افتاد به من فرمودند: یا ابا القاسم! خوش آمدی تو از دوستان واقعی ما هستی!

عرض کردم: یا ابن رسول الله! من می‌خواهم دین و عقیده‌ام را بر شما عرضه بدارم؛ اگر مورد رضایت شما باشد، تا زمانی که خدای عزّوجل را دیدار کنم بر آن ثابت بمانم.

فرمودند: یا اَبا القاسم! آن را بیاور.

عرض کردم: اعتقادم بر این است که خداوند تبارک و تعالی یکتاست، و هیچ چیزی همانند او نیست، او از حدّ ابطال و تشبیه (نبودن و شبیه‌بودن) بیرون است، و او جسم نیست. او صورت و عرض و جوهر نیست، بلکه او به هر جسمی جسمیت بخشید، و هر صورتی را صورت داده و او آفرینندهٔ اَعراض و جواهر است. او پروردگار و مالک و برقرارکننده و پدیدآورندهٔ هر چیزی است.



و اعتقادم بر این است که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و فرستادهٔ او و پایان‌دهندهٔ رشتهٔ پیامبری است. در نتیجه بعد از ایشان تا روز قیامت هیچ پیامبری نخواهد آمد و شریعت و آئین او تمام‌کنندهٔ همه ادیان است و بعد از آن دین تا روز قیامت هیچ شریعتی نخواهد آمد.

و اعتقادم بر آن است که امام و خلیفه و سرپرست بعد از او امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است، سپس امام حسن علیه‌السلام، سپس امام حسین علیه‌السلام، سپس علی بن الحسین علیه‌السلام، سپس محمد بن علی علیه‌السلام، سپس جعفر بن محمد علیه‌السلام، سپس موسی بن جعفر علیه‌السلام، سپس علی بن موسی علیه‌السلام، سپس محمد بن علی علیه‌السلام و سپس ـ ای مولای من ـ شما هستید.

امام هادی علیه‌السلام فرمودند: و بعد از من پسرم امام حسن عسکری علیه‌السلام است. پس حال مردم دربارهٔ خلیفهٔ بعد از او چگونه خواهد بود؟

عرض کردم: ای مولای من! آن چگونه است؟

فرمودند: چون او خودش دیده نمی‌شود و یادکردن اسم او تا زمانی که خروج کند حلال نمی‌باشد. سپس زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌طور که آن پر از ظلم و جور شده باشد.

عرض کردم: اقرار کردم.

و اعتقادم بر این است که دوست ایشان دوست خداوند، دشمن ایشان دشمن خداوند، اطاعت از ایشان اطاعت از خداوند، و نافرمانی از ایشان نافرمانی از خداوند است.

و اعتقادم بر این است که معراج، پرسش در قبر، بهشت و جهنم، پل قیامت و ترازوی آن حق است. و دیگر آن که قیامت ـ بدون شک و تردید ـ آمدنی است و خداوند هر کس را که در قبرها بوده بر می‌انگیزد.

و اعتقادم بر این است که بعد از ولایت، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر از واجبات الهی هستند.

پس امام هادی علیه‌السلام فرمودند: یا اَباالقاسم! به خدا سوگند این همان دینی است که خداوند آن را برای بندگانش پسندیده است، بر آن ثابت قدم باش. خداوند تو را در دنیا و آخرت به گفتار و اعتقاد درست استوار بدارد.[1]

۵۳ـ وَجَدْتُ بِخَطِّ بَعْضِ الْأَفَاضِلِ نَقْلًا مِنْ خَطِّ الشَّهِيدِ مُحَمَّدِ بْنِ مَكِّيٍّ قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُمَا قَالَ: رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنَّ مِنَ السُّنَنِ أَنْ يَقُولَ الْمُؤْمِنُ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ مِائَةَ مَرَّةٍ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَتَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام.

۵۳. یکی از آداب مهمّ روز غدیر خم

مرحوم علامه مجلسی رحمه‌الله می‌فرمایند: من به خط بعضی از بزرگان و دانشمندان

---

۱. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۶۸، ح ۳.

یافتم که ایشان از خط شهید اول مرحوم محمد بن مکی رضوان‌الله‌علیه نقل می کند که ایشان نوشته‌اند: از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که فرمودند: همانا از آداب و سنن روز عید غدیر این است که مؤمن در آن روز صدبار بگوید: اَلحَمدُ للهِ الذي جَعَلَ کَمالَ دینِهِ وَ تَمامَ نِعمَتِهِ بِولایـةِ امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام؛ تمام حمد و سپاس از آن خدائی است که کمال دینش و تمام نعمتش را به ولایت امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام قرار داد.[1]

۵۴ـ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِبْنِ وَاثِلَةَ قَالَ: شَهِدْنَا الصَّلَاةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ ثُمَّ اجْتَمَعْنَا إِلَى عُمَرَبْنِ الْخَطَّابِ فَبَايَعْنَاهُ وَأَقَمْنَا أَيَّاماً نَخْتَلِفُ إِلَى الْمَسْجِدِ إِلَيْهِ حَتَّى سَمَّوْهُ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ. فَبَيْنَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَهُ يَوْماً إِذْ جَاءَ يَهُودِيٌّ مِنْ يَهُودِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ يَزْعُمُ أَنَّهُ مِنْ وُلْدِ هَارُونَ أَخِي مُوسَى عليه‌السلام حَتَّى وَقَفَ عَلَى عُمَرَ فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ! أَيُّكُمْ أَعْلَمُ بِعِلْمِ نَبِيِّكُمْ وَكِتَابِ رَبِّكُمْ حَتَّى أَسْأَلَهُ عَمَّا أُرِيدُ؟

فَأَشَارَ عُمَرُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام. فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: أَكَذَلِكَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ عليه‌السلام؟ قَالَ عليه‌السلام: نَعَمْ سَلْ عَمَّا تُرِيدُ. قَالَ: إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثٍ وَعَنْ ثَلَاثٍ وَوَاحِدَةٍ. فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه‌السلام: لِمَ لَا تَقُولُ: إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ سَبْعٍ؟ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثٍ فَإِنْ أَصَبْتَ فِيهِنَّ سَأَلْتُكَ عَنِ الثَّلَاثِ الْأُخْرَى، فَإِنْ أَصَبْتَ سَأَلْتُكَ عَنِ الْوَاحِدَةِ وَإِنْ أَخْطَأْتَ فِي الثَّلَاثِ الْأُولَى لَمْ أَسْأَلْكَ عَنْ شَيْءٍ.

فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه‌السلام: وَمَا يُدْرِيكَ إِذَا سَأَلْتَنِي فَأَجَبْتُكَ أَصَبْتُ أَمْ أَخْطَأْتُ؟ فَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى كُمِّهِ فَاسْتَخْرَجَ كِتَاباً عَتِيقاً فَقَالَ: هَذَا وَرِثْتُهُ عَنْ آبَائِي وَأَجْدَادِي إِمْلَاءُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَخَطُّ هَارُونَ وَفِيهِ هَذِهِ الْخِصَالُ الَّتِي

۱. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۲۱، ح ۵.

أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: إِنَّ عَلَيْكَ إِنْ أَجَبْتُكَ فِيهِنَّ بِالصَّوَابِ أَنْ تُسْلِمَ. فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: وَاللهِ إِنْ أَجَبْتَنِي فِيهِنَّ بِالصَّوَابِ لَأُسْلِمَنَّ السَّاعَةَ عَلَى يَدَيْكَ.

قَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه‌السلام: سَلْ.

قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، وَأَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، وَأَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ. فَقَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: يَا يَهُودِيُّ! أَمَّا أَوَّلُ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا صَخْرُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَكَذَبُوا وَلَكِنَّهُ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ نَزَلَ بِهِ آدَمُ عليه‌السلام مِنَ الْجَنَّةِ فَوَضَعَهُ فِي رُكْنِ الْبَيْتِ وَالنَّاسُ يَتَمَسَّحُونَ بِهِ وَيُقَبِّلُونَهُ وَيُجَدِّدُونَ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ. قَالَ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ بِاللهِ لَقَدْ صَدَقْتَ.



قَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه‌السلام: وَأَمَّا أَوَّلُ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا الزَّيْتُونُ وَكَذَبُوا وَلَكِنَّهَا النَّخْلَةُ مِنَ الْعَجْوَةِ نَزَلَ بِهَا آدَمُ عليه‌السلام مَعَهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَأَصْلُ النَّخْلِ كُلِّهِ مِنَ الْعَجْوَةِ. قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ بِاللهِ لَقَدْ صَدَقْتَ. قَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه‌السلام: وَأَمَّا أَوَّلُ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا الْعَيْنُ الَّتِي نَبَعَتْ تَحْتَ صَخْرَةِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَكَذَبُوا وَلَكِنَّهَا عَيْنُ الْحَيَاةِ الَّتِي نَسِيَ عِنْدَهَا صَاحِبُ مُوسَى السَّمَكَةَ الْمَالِحَةَ فَلَمَّا أَصَابَهَا مَاءُ الْعَيْنِ عَاشَتْ وَسَرَبَتْ فَاتَّبَعَهَا مُوسَى وَصَاحِبُهُ فَلَقِيَا الْخَضِرَ. قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ بِاللهِ لَقَدْ صَدَقْتَ.

قَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه‌السلام: سَلْ. قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمْ لَهَا بَعْدَ نَبِيِّهَا مِنْ إِمَامٍ عَادِلٍ، وَأَخْبِرْنِي عَنْ مَنْزِلِ مُحَمَّدٍ أَيْنَ هُوَ مِنَ الْجَنَّةِ؟ وَمَنْ يَسْكُنُ مَعَهُ فِي مَنْزِلِهِ؟

قَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا يَهُودِيُّ! يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً عَدْلًا لَا يَضُرُّهُمْ خِلَافُ مَنْ خَالَفَ عَلَيْهِمْ. قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ لَقَدْ صَدَقْتَ. قَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام: وَأَمَّا مَنْزِلُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله مِنَ الْجَنَّةِ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ وَهِيَ وَسَطُ الْجِنَانِ وَأَقْرَبُهَا إِلَى عَرْشِ الرَّحْمَنِ جَلَّ جَلَالُهُ. قَالَ لَهُ: أَشْهَدُ بِاللهِ لَقَدْ صَدَقْتَ. قَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام: وَالَّذِينَ يَسْكُنُونَ مَعَهُ فِي الْجَنَّةِ هَؤُلَاءِ الِاثْنَا عَشَرَ إِمَاماً. قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ بِاللهِ لَقَدْ صَدَقْتَ. قَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام: سَلْ. قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله مِنْ أَهْلِهِ كَمْ يَعِيشُ مِنْ بَعْدِهِ وَهَلْ يَمُوتُ مَوْتاً أَوْ يُقْتَلُ قَتْلًا. فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا يَهُودِيُّ! يَعِيشُ بَعْدَهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَيُخْضَبُ مِنْهُ هَذِهِ مِنْ هَذَا وَأَشَارَ إِلَى رَأْسِهِ. قَالَ: فَوَثَبَ إِلَيْهِ الْيَهُودِيُّ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَأَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللهِ.

۵۴. اعلم امت کیست؟

ابوطُفیل عامر بن واثله می‌گوید: در نماز میت بر ابوبکر حاضر شدیم، پس بر گِرد عمر بن خطاب اجتماع نموده و با او بیعت کردیم و چند روزی در مسجد به نزد او رفت و آمد می‌کردیم تا این‌که او را به نام امیرالمؤمنین نامیدند. روزی نزد او نشسته بودیم که یکی از یهودیان مدینه آمد و در برابر عمر ایستاد او خود را یکی از فرزندان حضرت هارون علیه السلام برادر حضرت موسی علیه السلام می‌دانست.

یهودی به عمر گفت: یا امیرالمؤمنین! کدام‌یک از شما مردم، به علم پیامبرتان و کتاب پروردگارتان داناتر هستید تا آن‌چه را من می‌خواهم از او بپرسم؟

پس عمر به علی بن ابی‌طالب علیهما السلام اشاره کرد.

یهودی به او عرض کرد: یا علی! آیا تو چنین هستی؟

فرمودند: آری؛ از آن‌چه می‌خواهی بپرس؟

عرض کرد: همانا از تو دربارهٔ سه تا و سه تا و یکی می‌پرسم؟

مولا علی علیه‌السلام به او فرمودند: چرا نگفتی من از هفت چیز می‌پرسم؟[1]

عرض کرد: ابتدا از سه چیز می‌پرسم اگر جواب‌ها را درست گفتی از سه تای بعدی می‌پرسم، پس اگر درست جواب دادی از آن یکی می‌پرسم، ولی اگر از آن سه تای اول به خطا افتادی دیگر از هیچ چیزی از تو نمی‌پرسم!

حضرت علی علیه‌السلام به او فرمودند: اگر جوابت را بگویم از کجا می‌دانی درست گفتم یا به خطا افتادم؟

او دستی به آستین خویش زده و نوشته‌هایی قدیمی از آن بیرون آورده و عرض کرد: این چیزی است که از پدران و اجدادم ارث بردم. آن‌ها را حضرت موسی علیه‌السلام املاء فرموده و حضرت هارون علیه‌السلام نوشته است و چیزهایی را که از تو دربارهٔ آن‌ها می‌پرسم در آن موجود می‌باشد.



پس علی علیه‌السلام فرمودند: همانا بر تو لازم می‌آید اگر جواب‌ها را مطابق واقع گفتم اسلام بیاوری؟

یهودی گفت: به خدا سوگند! اگر جواب‌ها را درست بگویی هم‌اکنون به دست شما اسلام می‌آورم.

حضرت علی علیه‌السلام به او فرمودند: بپرس.

عرض کرد: مرا از اولین سنگی که بر روی زمین گذاشته شد، و از اولین درختی که بر روی زمین روئید و از اولین چشمه‌ای که بر روی زمین جوشید خبر بده؟

حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: ای یهودی! اما اولین سنگی که بر روی زمین گذاشته شد، یهودیان معتقدند که آن صخره و سنگ بیت المقدس است ولی دروغ گفتند، بلکه آن حجرالاسود می‌باشد که به همراه حضرت آدم علیه‌السلام از بهشت فرود

---

۱. این که سؤالات را به سه بخش تقسیم کرد، چون هر بخش از آن‌ها در یک محدوده و محوری دور می‌زند، بخش اول، اولین سنگ و اولین درخت و اولین چشمه؛ بخش دوم، درباره تعداد امامان و جایگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بهشت و همنشینان او در آن جا پرسید. و آخرین سؤال مدت زندگانی وصی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از ایشان و کیفیت شهادت ایشان بود.

آمد و آن را در رکن و پایهٔ خانه خدا قرار داد و مردم به آن دست می کشند و آن را می‌بوسند و عهد و پیمان خود را که میان خود و خدایشان بسته‌اند تجدید می کنند.

یهودی گفت: خداوند را شاهد می گیرم که درست گفتی.

حضرت علی علیه‌السلام به او فرمودند: اما اولین درختی که بر روی زمین روئید، یهودیان معتقدند که آن درخت زیتون است ولی دروغ گفتند بلکه آن درخت خرمایی به نام عجوه است که با حضرت آدم علیه‌السلام از بهشت فرود آمد. پس اصل و ریشهٔ هر درخت خرمایی از همان عجوه است.

یهودی عرض کرد: خداوند را شاهد می گیرم که درست گفتی.

حضرت علی علیه‌السلام به او فرمودند: اما اولین چشمه‌ای که بر روی زمین جوشید، یهودیان معتقدند آن چشمه‌ای است که زیر صخره بیت المقدس بود ولی دروغ گفتند، بلکه آن چشمهٔ حیات است که در کنار آن یوشع علیه‌السلام همراه حضرت موسی علیه‌السلام شورماهی خود را نزد آن فراموش نمود، پس وقتی آب آن چشمه به آن ماهی رسید زنده شد و راهی دریا شد، موسی و همراهش به دنبال آن رفتند و حضرت خضر نبی علیه‌السلام را ملاقات کردند.



یهودی گفت: خداوند را شاهد می گیرم که درست گفتی.

حضرت علی علیه‌السلام به او فرمودند: بپرس.

عرض کرد: مرا از این امت خبر بده که بعد از پیامبرشان چند امام عادل دارند؟ و مرا از منزل حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر بده که در کجای بهشت است؟ و چه کسی در خانه‌اش با او ساکن می‌شود؟

حضرت علی علیه‌السلام به او فرمودند: ای یهودی! برای این امت بعد از پیامبرشان دوازده امام عادل می‌باشد که مخالفت مخالفین آن‌ها هیچ ضرری به ایشان نمی‌زند.

یهودی به او عرض کرد: خداوند را شاهد می گیرم که درست گفتی.

حضرت علی علیه‌السلام به او فرمودند: اما خانهٔ بهشتی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، در

بهشت عدن یعنی جاودانه است که آن در میان باغستان‌های بهشت قرار دارد و نزدیک‌ترین آن‌ها به عرش خدای رحمان ـ جلّ جلاله ـ است.

یهودی عرض کرد: خداوند را شاهد می‌گیرم درست گفتی.

حضرت علی علیه‌السلام به او فرمودند: و کسانی که در بهشت با او ساکن می‌شوند همان دوازده امام می‌باشند.

یهودی عرض کرد: خداوند را شاهد می‌گیرم که درست گفتی.

حضرت علی علیه‌السلام به او فرمودند: بپرس.

گفت: مرا از جانشین حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله که از خانواده‌اش هست خبر بده که او بعد از ایشان چقدر زندگی می‌کند و آیا به مرگ طبیعی می‌میرد یا کشته می‌شود؟

حضرت علی علیه‌السلام به او فرمودند: ای یهودی! او بعد از ایشان سی‌سال زندگی می‌کند و این محاسن از این جلوی سر رنگین می‌شود و به سر خود اشاره کردند.



راوی می‌گوید: پس یهودی شتابان به‌سوی ایشان رفت و عرض کرد: أشهد أن لا إله إلّا الله و أنّ محمداً رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و أنّک وصی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله شهادت می‌دهم که تو جانشین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هستی.[1]

۵۵ـ کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهرة رَوَى الشَّيْخُ الْمُفِيدُ قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ السَّائِبِ الْكَلْبِيِّ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ الصَّادِقُ عليه‌السلام الْعِرَاقَ نَزَلَ الْحِيرَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُوحَنِيفَةَ وَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ وَكَانَ مِمَّا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ؟! فَقَالَ عليه‌السلام: الْمَعْرُوفُ؛ يَا أَبَا حَنِيفَةَ! الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ، الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ وَذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما‌السلام.

قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَمَا الْمُنْكَرُ؟ قَالَ: اللَّذَانِ ظَلَمَاهُ حَقَّهُ وَابْتَزَّاهُ أَمْرَهُ وَ حَمَلَا النَّاسَ عَلَى كَتِفِهِ. قَالَ: أَلَا مَا هُوَ أَنْ تَرَى الرَّجُلَ عَلَى مَعَاصِي اللهِ،

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۰، ح ۱۰.

فَتَنْهَاهُ عَنْهَا؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: لَيْسَ ذَاكَ بِأَمْرٍ بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيٍ عَنْ مُنْكَرٍ إِنَّمَا ذَاكَ خَيْرٌ قَدَّمَهُ. قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: أَخْبِرْنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَ: ﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ قَالَ: فَمَا هُوَ عِنْدَكَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ؟ قَالَ: الْأَمْنُ فِي السَّرْبِ وَصِحَّةُ الْبَدَنِ وَالْقُوتُ الْحَاضِرُ.

فَقَالَ: يَا أَبَا حَنِيفَةَ! لَئِنْ وَقَّفَكَ اللهُ وَأَوْقَفَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَكَ عَنْ كُلِّ أَكْلَةٍ أَكَلْتَهَا وَشَرْبَةٍ شَرِبْتَهَا لَيَطُولَنَّ وُقُوفُكَ. قَالَ: فَمَا النَّعِيمُ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟! قَالَ: النَّعِيمُ نَحْنُ الَّذِينَ أَنْقَذَ اللهُ النَّاسَ بِنَا مِنَ الضَّلَالَةِ وَبَصَّرَهُمْ بِنَا مِنَ الْعَمَى وَعَلَّمَهُمْ بِنَا مِنَ الْجَهْلِ. قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَكَيْفَ كَانَ الْقُرْآنُ جَدِيداً أَبَداً؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ فَتُخْلِقَهُ الْأَيَّامُ وَلَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَفَنِيَ الْقُرْآنُ قَبْلَ فَنَاءِ الْعَالَمِ.

۵۵. معروف در عالم بالا و در روی زمین امیرالمؤمنین عليه‌السلام است

مرحوم کراجکی رحمه‌الله[1] درکنز الفوائد می‌فرماید: عالم بزرگوار مرحوم شیخ مفید قدس‌سره

۱. ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان کراجکی فقیه و محدث و فاضل و متکلم بزرگ طائفه شیعه از شاگردان شیخ مفید رحمه‌الله می‌باشد که درکتاب‌های خود از ایشان به علامه تعبیر فرموده، با آن‌که از آیة الله علامه حلی تعبیر به علامهٔ حلی نمی‌فرمایند، بلکه از او به عنوان فاضل نام می‌برند. مرحوم کراجکی برای تحصیل علم فقه و حدیث و ادب به بسیاری از شهرها سفرکرده و بیشتر در دیار مصر به سر می‌برده است. کتاب‌های زیادی در علوم فقه، واخبار واصول دین و امامت و نجوم و هیئت و انساب و مناسک حج و غیر ذلک تألیف کرده است.
یکی ازکتاب‌های ایشان روضة العابدین دربارهٔ دعا می‌باشد که مرحوم شیخ کفعمی از آن نقل می کند وکتاب دیگر ایشان کنز الفوائد وکتاب التعجب هست که قبلا هر دو با هم در تبریز چاپ شده؛ ولی اخیراً کتاب تعجب با حذف، چاپ گردیده. کتاب دیگری به نام معدن الجواهر داردکه همانند خصال مرحوم شیخ صدوق رحمه‌الله است، ولی دارای ده باب می‌باشد که باب اول در ویژگی‌هایی که متعلق به لفظ واحد است، باب دوم در خصال دو تایی و باب سوم در خصال سه تایی همین‌طور تا ده باب تمام می‌شود، البته در هر بابی ابتدا قدری ازکلمات حکیمانهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و بعد از آن از ائمهٔ اطهار عليهم‌السلام نقل کرده و در انتهای هر بابی توصیهٔ جامعی از حکیمی به فرزند خود آورده. من این کتاب را اخیراً به خواهش بعضی از مؤمنین ترجمه کرده و نام آن را نزهة النواظر فی ترجمة معدن الجواهر گذاردم.
اما کتاب تعجب ایشان دربارهٔ شگفتی‌های عقائد مخالفین است که افعال و اقوال عجیبه آن‌ها را یادآوری می کند ←

سندش را به محمد بن سائب می‌رساند که او می‌گوید: وقتی حضرت صادق آل محمد علیهم‌السلام به عراق تشریف آوردند، در وادی حیره پشت کوفه؛ همان نجف فرود آمدند. آن‌گاه ابو حنیفه از سردمداران مخالفین بر ایشان وارد شد و مسائلی چند از آن بزرگوار علیه‌السلام پرسید و در ضمن سؤالاتش از آن امام همام پرسید: فدایت گردم! امر به معروف چیست؟

حضرت فرمودند: ای ابو حنیفه! آن که در میان اهل آسمان‌ها یعنی فرشتگان معروف و شناخته شده است، و آنکه در میان مردم روی زمین معروف می‌باشد و او امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیهماالسلام است.

عرض کرد: فدایت گردم! پس منکر چیست؟

فرمودند: آن دو نفری که نسبت به حق او ـ جریان ولایت و خلافت ـ ظلم و ستم نموده و به برنامهٔ جانشینی او پریده و از او ربوده، و مردم را به سوی او شورانیدند.



عرض کرد: هنگامی که شخصی را بر گناه و نافرمانی از خدا می‌بینی و او را از آن کار باز می‌داری این چیست؟

امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: این حقیقت امر به معروف و نهی از منکر نیست. بلکه این کار خوب و نیکویی است که آن را پیش فرستاده است.

ابو حنیفه عرض کرد: فدایت گردم! مرا از این فرمایش خدای عز و جل خبر بده که می‌فرماید: «سپس قطعاً در آن روز از نعیم پرسیده می‌شوید».[1]

فرمودند: ای ابوحنیفه! در این باره چه چیزی نزد توست؟

عرض کرد: امنیت و آرامش جاده و سلامتی بدن و قوت و غذای امروز.

امام علیه‌السلام فرمودند: ای ابوحنیفه! اگر خداوند تو را در روز قیامت نگه بدارد تا از هر

و می‌فرماید: یکی از عجائب آن‌ها این است که من شنیدم آن‌ها در سرزمین مغرب در شهر قرطبه در شب عاشورا سر حیوانی را بر سر نیزه گذارده و در کوچه و خیابان‌های خود به حرکت آورده و در اطراف آن کودکان جمع شده و کف زده و بازی می‌نمایند و بر در خانه‌ها می‌ایستند و می‌گویند: به ما طعام بخورانید و طعام را گرفته و از آن تبرک می‌جویند. این بزرگوار در سال ۴۴۹ فوت کردند. «فوائد الرضویه، ص ۵۷۱، با اندک تصرف در عبارت»

۱. سورهٔ تکاثر آیهٔ ۸.

خوردنی که تو خورده‌ای و از هر نوشیدنی که نوشیده‌ای بپرسد، مسلماً ایستادن تو طولانی می گردد!

عرض کرد: پس نعیم چیست؟

فرمودند: نعیم و نعمت ما هستیم که خداوند تعالی به‌وسیلهٔ ما مردم را از ضلالت وگمراهی نجات داده، و به‌وسیلهٔ ما آن‌ها را ازکوری بیناگردانید، و به‌وسیلهٔ ما آن‌ها را از جهالت رهانیده و دانا نمود.

عرض کرد: فدایت گردم! چرا قرآن همیشه جدید و با طراوت می‌باشد؟

فرمودند: برای آنکه آن کتاب برای زمان خاصی قرار داده نشده تا گذر روزگار آن راکهنه نماید و اگر چنین بود مسلّماً قرآن قبل از نابودی عوالم وجود فانی می‌شد.[1]

جز علی لایق اورنگ خلافت کس نیست   بر خلاف است کسی گر ز خلافت دم زد



بیان: این نکته قابل تذکر است که توهم نشود چرا ابو حنیفه به امام علیه السلام می گوید: فدایت گردم. چون این همان تعارف و لقلقهٔ زبان فارسی ماست که عرف مردم در برخورد با یکدیگر می گویند: قربانت شود، لفظ تو خالی و بدون حقیقت است.

۵۶ـ رُوِيَ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ غُلَاماً يَهُودِيّاً قَدِمَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي خِلَافَتِهِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا بَكْرٍ، فَوُجِئَ عُنُقُهُ وَ قِيلَ لَهُ: لِمَ لَا تُسَلِّمُ عَلَيْهِ بِالْخِلَافَةِ؟ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: مَا حَاجَتُكَ؟ قَالَ مَاتَ أَبِي يَهُودِيّاً وَ خَلَّفَ كُنُوزاً وَ أَمْوَالًا، فَإِنْ أَنْتَ أَظْهَرْتَهَا وَ أَخْرَجْتَهَا لِي أَسْلَمْتُ عَلَى يَدَيْكَ وَ كُنْتُ مَوْلَاكَ وَ جَعَلْتُ لَكَ ثُلُثَ ذَلِكَ الْمَالِ وَ ثُلُثاً لِلْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ ثُلُثاً لِي. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا خَبِيثُ! وَ هَلْ يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ وَ نَهَضَ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ انْتَهَى الْيَهُودِيُّ إِلَى عُمَرَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ قَالَ: إِنِّي أَتَيْتُ أَبَا بَكْرٍ أَسْأَلُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأُوجِعْتُ ضَرْباً وَ أَنَا أَسْأَلُكَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ وَ حَكَى قِصَّتَهُ. قَالَ: وَ هَلْ يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ؟

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۵۸، ح ۳۴.

ثُمَّ خَرَجَ الْيَهُودِيُّ إِلَى عَلِيٍّ عليه‌السلام وَ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَ قَدْ سَمِعَهُ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَوَكَزُوهُ وَ قَالُوا: يَا خَبِيثُ! هَلَّا سَلَّمْتَ عَلَى الْأَوَّلِ كَمَا سَلَّمْتَ عَلَى عَلِيٍّ وَ الْخَلِيفَةُ أَبُو بَكْرٍ! فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: وَ اللهِ مَا سَمَّيْتُهُ بِهَذَا الِاسْمِ حَتَّى وَجَدْتُ ذَلِكَ فِي كُتُبِ آبَائِي وَ أَجْدَادِي فِي التَّوْرَاةِ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: وَ تَفِي بِمَا تَقُولُ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ أُشْهِدُ اللهَ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ جَمِيعَ مَنْ يَحْضُرُنِي. قَالَ: نَعَمْ! فَدَعَا بِرَقٍّ أَبْيَضَ فَكَتَبَ عَلَيْهِ كِتَاباً ثُمَّ قَالَ: تُحْسِنُ أَنْ تَكْتُبَ. قَالَ: نَعَمْ.

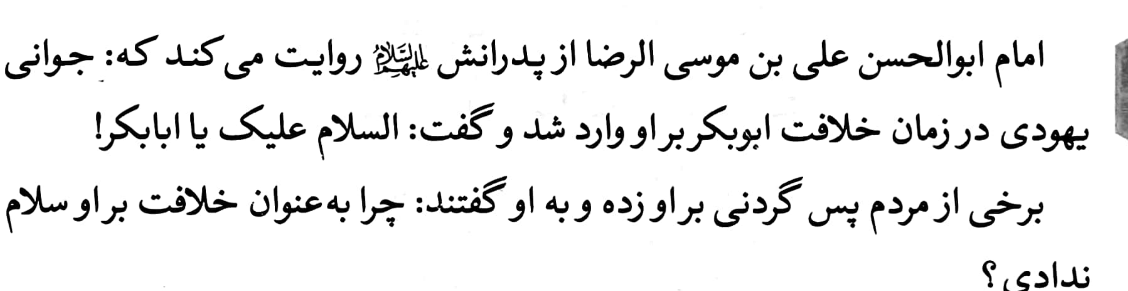
قَالَ: خُذْ مَعَكَ أَلْوَاحاً وَ صِرْ إِلَى بِلَادِ الْيَمَنِ وَ سَلْ عَنْ وَادِي بَرَهُوتَ بِحَضْرَمَوْتَ فَإِذَا صِرْتَ بِطَرَفِ الْوَادِي عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ، فَاقْعُدْ هُنَاكَ فَإِنَّهُ سَيَأْتِيكَ غَرَابِيبُ سُودٌ مَنَاقِيرُهَا وَ هِيَ تَنْعِبُ فَإِذَا نَعَبَتْ هِيَ فَاهْتِفْ بِاسْمِ أَبِيكَ وَ قُلْ: يَا فُلَانُ! أَنَا رَسُولُ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَكَلِّمْنِي، فَإِنَّهُ سَيُجِيبُكَ أَبُوكَ وَ لَا تقر [تَفْتُرْ] عَنْ سُؤَالِهِ عَنِ الْكُنُوزِ الَّتِي خَلَّفَهَا فَكُلُّ مَا أَجَابَكَ بِهِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ وَ تِلْكَ السَّاعَةِ فَاكْتُبْ فِي أَلْوَاحِكَ؛ فَإِذَا انْصَرَفْتَ إِلَى بِلَادِكَ بِلَادِ خَيْبَرَ فَتَتَبَّعْ مَا فِي أَلْوَاحِكَ وَ اعْمَلْ بِمَا فِيهَا.



فَمَضَى الْيَهُودِيُّ حَتَّى انْتَهَى إِلَى وَادِي الْيَمَنِ وَ قَعَدَ هُنَاكَ كَمَا أَمَرَهُ فَإِذَا هُوَ بِالْغَرَابِيبِ السُّودِ قَدْ أَقْبَلَتْ تَنْعِبُ فَهَتَفَ الْيَهُودِيُّ فَأَجَابَهُ أَبُوهُ وَ قَالَ: وَيْلَكَ مَا جَاءَ بِكَ فِي هَذَا الْوَقْتِ إِلَى هَذَا الْمَوْطِنِ وَ هُوَ مِنْ مَوَاطِنِ أَهْلِ النَّارِ؟! قَالَ: جِئْتُكَ أَسْأَلُكَ عَنْ كُنُوزِكَ أَيْنَ خَلَّفْتَهَا. قَالَ: فِي جِدَارِ كَذَا فِي مَوْضِعِ كَذَا فِي حِيطَانِ كَذَا، فَكَتَبَ الْغُلَامُ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ: وَيْلَكَ! اتَّبِعْ دِينَ مُحَمَّدٍ. وَ انْصَرَفَتِ الْغَرَابِيبُ وَ رَجَعَ الْيَهُودِيُّ إِلَى بِلَادِ خَيْبَرَ وَ خَرَجَ بِغِلْمَانِهِ وَ فَعَلَتِهِ وَ إِبِلٍ وَ جَوَالِيقَ وَ تَتَبَّعَ مَا فِي أَلْوَاحِهِ فَأَخْرَجَ كَنْزاً مِنْ أَوَانِي

الْفِضَّةِ وَ كَنْزاً مِنْ أَوَانِي الذَّهَبِ، ثُمَّ أَوْقَرَ عِيراً وَ جَاءَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَشْهَدُ أَنْ لا إله إلّا الله وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ وَ أَنَّكَ وَصِيُّ مُحَمَّدٍ وَ أَخُوهُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً كَمَا سُمِّيتَ وَ هَذِهِ عِيرٌ دَرَاهِمُ وَ دَنَانِيرُ فَاصْرِفْهَا حَيْثُ أَمَرَكَ اللهُ وَ رَسُولُهُ.

وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ فَقَالُوا لِعَلِيٍّ: كَيْفَ عَلِمْتَ هَذَا؟ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ إِنْ شِئْتُ خَبَّرْتُكُمْ بِمَا هُوَ أَصْعَبُ مِنْ هَذَا. قَالُوا: فَافْعَلْ. قَالَ: كُنْتُ ذَاتَ يَوْمٍ تَحْتَ سَقِيفَةٍ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ إِنِّي لَأُحْصِي سِتّاً وَ سِتِّينَ وَطْأَةً كُلُّ مَلَائِكَةٌ أَعْرِفُهُمْ بِلُغَاتِهِمْ وَ صِفَاتِهِمْ وَ أَسْمَائِهِمْ وَ وَطْئِهِم.



۵۶. لقب امیرمؤمنان در تورات از زبان مردی یهودی



امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا از پدرانش علیهم السلام روایت می کند که: جوانی یهودی در زمان خلافت ابوبکر بر او وارد شد و گفت: السلام علیک یا ابابکر!

برخی از مردم پس گردنی بر او زده و به او گفتند: چرا به‌عنوان خلافت بر او سلام ندادی؟

آن گاه ابوبکر به او گفت: چه کار داری؟

گفت: پدرم یهودی از دنیا رفت و اموال و گنج‌های فراوانی از خود باقی گذارده است، پس اگر تو جای آن‌ها را برای من آشکار سازی و آن‌ها را بیرون آوری به دست تو اسلام آورده و از ارادتمندان تو می‌شوم و یک سوم آن اموال را برای تو، و یک سوم آن را برای مهاجر و انصار، و یک سوم آن را برای خودم قرار می‌دهم.

ابوبکر به او گفت: ای مرد خبیث و پلید! آیا کسی جز خداوند غیب را می‌داند؟!! آنگاه ابوبکر از جای خود برخاست و رفت.

سپس آن مرد یهودی به نزد عمر رفت و بر او سلام داده و گفت: من به نزد ابوبکر رفتم تا جریانی را از او بپرسم ولی مرا کتک زدند. حال کارم را از تو می‌پرسم پس ماجرای خود را نقل کرد. عمر نیز گفت: آیا کسی جز خداوند غیب می‌داند؟!!

سپس مرد یهودی به‌سوی حضرت علی علیه‌السلام به مسجد رفت و در حالی‌که ابوبکر و عمر می‌شنیدند با این عبارت بر او سلام داد: السلام علیک یا امیرالمؤمنین!

مردم او را سخت کتک زده و گفتند: ای مرد خبیث! چرا این سلامی را که به علی علیه‌السلام دادی به اولی ندادی و حال آنکه ابوبکر خلیفه است؟!

یهودی گفت: به خدا قسم من او را به این نام صدا نزدم تا این که آن را در کتاب تورات پدران و اجدادم دیدم!

امیرمؤمنان علیه‌السلام به او فرمودند: آیا به آن چه می‌گوئی وفا می‌کنی؟

عرض کرد: آری! من خداوند و فرشتگانش و همه کسانی را که در این‌جا حضور دارند گواه می‌گیرم.

حضرت علی علیه‌السلام کاغذ سفیدی را خواستند و بر آن چیزی را نوشته آن گاه به او فرمودند: آیا می‌توانی نیکو بنویسی؟



عرض کرد: آری!

فرمودند: کاغذی را با خود بردار و به‌سوی یمن برو و در آنجا از منطقه برهوت در وادی حَضْرَمَوت سؤال کن، پس هنگام غروب خورشید که به جانب آن سرزمین رسیدی آن‌جا بنشین، کلاغ‌هایی با منقارهای سیاه به‌سوی تو می‌آیند درحالی‌که می‌خوانند، وقتی آن‌ها صدا کردند پس با فریاد نام پدرت را بخوان و بگو: ای فلان! من فرستادهٔ جانشین حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشم با من سخن بگو. در آن وقت پدرت تو را جواب می‌گوید. تو نیز از پرسش آن اموال و گنج‌هایی که از خود باقی گذارده هیچ کوتاهی مکن، در همان ساعت آن‌چه را به تو جواب می‌دهد در کاغذ خویش بنویس، موقعی که به شهر خودت یعنی خیبر برگشتی به آن‌چه در کاغذت موجود می‌باشد دقت کرده و به آن عمل بنما.

در نتیجه آن یهودی به راه افتاد تا به وادی یمن رسید و همان‌طور که حضرت علیه‌السلام به او دستور داده بود آن جا نشست که ناگهان کلاغ‌هایی سیاه‌رنگ فریادکنان به‌سوی او آمدند، آن مرد نیز پدرش را فرا خواند و او جوابش را داد و

گفت: وای بر تو! چه چیزی باعث شده که تو به این منطقه بیائی چون اینجا جایگاه دوزخیان و اهل آتش است؟

گفت: من آمده ام تا از اموالت بپرسم که در کجا پنهان کرده‌ای؟

گفت: در فلان نقطه در میان دیواری گذارده‌ام، پس آن جوان یهودی تمام مطالب را نوشت. سپس پدرش به او گفت: وای بر تو! از دین حضرت محمد صلی الله علیه وآله پیروی کن، و کلاغ‌ها برگشته و مرد یهودی هم به‌سوی خیبر مراجعت نمود، و با خود غلام و کارگر برداشته و به همراه شتر و کیسه‌هایی بیرون شد. آن‌گاه به آن چه در کاغذش نوشته بود دقت نمود، پس گنجی از ظروف نقره و گنجی از ظروف طلا بیرون آورد و آن‌ها را بر پشت شتر بار نموده و حرکت کرد تا به محضر علی علیه السلام رسیده و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! **أَشْهَدُ أَنْ لا إله إلّا الله وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ وَ أَنَّكَ وَصِيُّ مُحَمَّدٍ وَ أَخُوهُ وَ** أميرُالمؤمنين **حَقّاً كَمَا سُمِّيتَ** یعنی: ای امیرمؤمنان! شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست، و حضرت محمّد صلی الله علیه وآله فرستادهٔ خدا، و تو برادر و جانشین او، و امیرمؤمنان حقیقی و واقعی می‌باشی همان‌طور که به این اسم نامیده شده‌ای، و این بار درهم و دینارهاست، هرطور خداوند متعال و رسولش صلی الله علیه وآله به تو فرمان داده‌اند آن‌ها را مصرف کن. مردم جمع شده و به علی علیه السلام عرض کردند: این مطالب را از کجا دانستی؟



فرمودند: اینها را از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شنیدم و اگر بخواهم چیزهایی مشکل تر از این به شما خبر می‌دهم!

عرض کردند: پس آن را انجام بده.

فرمودند: روزی با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در زیر سقفی بودم که جای پای شصت و شش قدم را شمردم که همگی فرشته بودند و من لغات، و صفات و نام و جای قدمشان را می‌شناسم.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۹۶، ح ۹.

۵۷ـ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ: سَمِعْتُ يُونُسَ بْنَ يَعْقُوبَ عَنْ سِنَانِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام يَقُولُ، قَالَ: إِنَّا أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتٍ نَوَّهَ اللهُ بِأَسْمَائِنَا، إِنَّهُ لَمَّا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَمَرَ مُنَادِياً فَنَادَى: أَشْهَدُ أَنْ لا إله إلّا الله ثَلَاثاً، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ ثَلَاثاً، أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً ثَلَاثاً.

۵۷. هنگام خلقت آسمان و زمین مولا علیه‌السلام امیرمؤمنان نامیده شد.

سنان بن طریف می گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: همانا ما خانواده‌ای هستیم که خداوند تعالی نام ما خاندان را بلندمرتبه گردانید، حقیقت آن است که وقتی آسمان‌ها و زمین را آفرید منادی و سخنگوی خود را فرمان به ندا داد، پس او هم سه بار ندا کرد: أشهد أن لا إله إلّا الله و سه بار گفت: أشهد أن محمداً رسول الله و سه بار ندا برداشت: أشهد أن علياً أميرالمؤمنين حقاً.[1]



۵۸ـ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه‌السلام قَالَ: أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام وَ مَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه‌السلام وَ هُوَ مُتَّكِئٌ عَلَى يَدِ سَلْمَانَ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، فَجَلَسَ إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَ اللِّبَاسِ فَسَلَّمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَجَلَسَ. ثُمَّ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ إِنْ أَخْبَرْتَنِي بِهِنَّ عَلِمْتُ أَنَّ الْقَوْمَ رَكِبُوا مِنْ أَمْرِكَ مَا قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْ لَيْسُوا بِمَأْمُونِينَ فِي دُنْيَاهُمْ وَ آخِرَتِهِمْ وَ إِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى عَلِمْتُ أَنَّكَ وَ هُمْ شَرَعٌ سَوَاءٌ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: سَلْنِي عَمَّا بَدَا لَكَ.

قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّجُلِ إِذَا نَامَ أَيْنَ تَذْهَبُ رُوحُهُ، وَ عَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۸.

يَذْكُرُ وَ يَنْسَى، وَ عَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يُشْبِهُ وَلَدُهُ الْأَعْمَامَ وَ الْأَخْوَالَ. فَالْتَفَتَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى الْحَسَنِ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أَجِبْهُ. قَالَ: فَأَجَابَهُ الْحَسَنُ عليه السلام . فَقَالَ الرَّجُلُ: أَشْهَدُ أَنْ لا إِله إِلّا الله وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِذَلِكَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ وَ أَشَارَ إِلَى أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ وَ أَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ وَصِيُّ أَخِيهِ وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ بَعْدَهُ، وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِالْحُسَيْنِ بَعْدَهُ، وَ أَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ أَشْهَدُ عَلَى جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ، وَ أَشْهَدُ عَلَى مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَ أَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ أَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ أَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ لا يُكَنَّى وَ لَا يُسَمَّى حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُهُ فَيَمْلَأَهَا عَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

ثُمَّ قَامَ فَمَضَى. فَقَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! اتْبَعْهُ فَانْظُرْ أَيْنَ يَقْصِدُ. فَخَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام فَقَالَ: مَا كَانَ إِلَّا أَنْ وَضَعَ رِجْلَهُ خَارِجاً مِنَ الْمَسْجِدِ فَمَا دَرَيْتُ أَيْنَ أَخَذَ مِنْ أَرْضِ اللهِ. فَرَجَعْتُ إِلَى أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَأَعْلَمْتُهُ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أَ تَعْرِفُهُ؟ قُلْتُ: اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمُ. قَالَ: هُوَ الْخَضِرُ عليه السلام .



۵۸. جناب خضر نبی علیه السلام، علی علیه السلام را به نام امیرمؤمنان لقب داد

داود بن قاسم ابوهاشم جعفری می گوید: امام جوادالائمه علیه السلام فرمودند: امیرمؤمنان علی علیه السلام به همراه امام مجتبی علیه السلام درحالی که بر دست سلمان فارسی رضی الله عنه تکیه کرده بود به مسجد الحرام وارد شدند و نشستند در همین موقع مردی با چهره‌ای زیبا و لباسی نیکو به‌سوی ایشان آمد و بر امیرمؤمنان علیه السلام سلام داد. ایشان هم جواب سلامش را دادند. او هم نشست و عرض کرد: یا أمیرالمؤمنین! سه نکته را از تو می‌پرسم اگر جواب آن‌ها را به من بگوئی می‌فهمم که این مردم به تو بد ظلم نموده و حکومت را غصب کردند و در دنیا و آخرت آسوده و در امان نیستند و اگر جواب درست ندادی می‌دانم تو نیز با ایشان برابر هستی؟!

پس امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمودند: از آن چه می خواهی از من بپرس.

عرض کرد: بفرمائید: وقتی آدمی می‌خوابد روحش به کجا می‌رود؟ و چرا انسان گاهی چیزی را به یاد می‌آورد و گاهی فراموش می کند؟ و چرا فرزند آدمی شباهت به عمو و دائی خود پیدا می کند؟



امیرمؤمنان علیه السلام به امام حسن علیه السلام روی آورده و فرمودند: ای ابا محمد! جوابش را بگو. امام حسن علیه السلام جواب او را داد.

آن مرد گفت: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست و همواره به آن گواهی می‌دهم، و همواره شهادت می‌دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خدای متعال است و همواره شهادت می‌دهم که تو جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستی و به حجت او قیام کرده‌ای و به امیرمؤمنان علیه السلام اشاره کرد، و به امام حسن علیه السلام اشاره نمود که تو جانشین او و قائم به حجت او هستی، و شهادت می‌دهم که حضرت حسین بن علی علیهما السلام بعد برادرش جانشین و قائم به حجت اوست، و شهادت می‌دهم که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام بعد از امام حسین علیه السلام قائم به امر امامت اوست، و شهادت می‌دهم که امام محمد بن علی علیهما السلام قائم به امر امامت علی بن الحسین علیهما السلام است، و شهادت می‌دهم که امام جعفر بن محمد علیهما السلام قائم به امر امامت امام محمد

باقر علیه‌السلام است، و شهادت می‌دهم که امام موسی بن جعفر علیهماالسلام قائم به امر امامت امام جعفر بن محمد علیهماالسلام است، و شهادت می‌دهم که امام علی بن موسی الرضا علیهماالسلام قائم به امر امامت امام موسی بن جعفر علیهماالسلام است، و شهادت می‌دهم که امام محمد بن علی الجواد علیهماالسلام قائم به امر امامت امام علی بن موسی علیهماالسلام است، و شهادت می‌دهم که امام علی بن محمد هادی علیهماالسلام قائم به امر امامت امام محمد بن علی علیهماالسلام است، و شهادت می‌دهم امام حسن بن علی العسکری علیهماالسلام قائم به امر امامت امام محمد بن علی علیهماالسلام است، و شهادت می‌دهم که مردی از فرزندان امام حسن عسکری علیه‌السلام که نباید ایشان به کنیه و نام خوانده شود تا زمانی امرش آشکار گردد و زمین را از عدالت پر کند همان‌طور که از ظلم و ستم پر شده باشد. وای امیرمؤمنان! سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد آن‌گاه برخاست و رفت.

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند: ای ابامحمد! به دنبال او برو و ببین به کجا می‌رود؟

امام حسن مجتبی علیه‌السلام بیرون آمد و فرمود: همین که او پای خود را از مسجد بیرون گذاشت ندانستم به کدام نقطه از زمین خدا رفت آن‌گاه به خدمت امیرمؤمنان علیه‌السلام برگشتم و به ایشان خبر دادم.

ایشان فرمودند: ای ابو محمد! او را شناختی؟

گفتم: خدای عزوجل و پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرمؤمنان علیه‌السلام داناترند.

فرمودند: او جناب خضر علیه‌السلام بود.[1]



۵۹ـ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَوْلَا أَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام لِفَاطِمَةَ علیهاالسلام مَا كَانَ لَهَا كُفْوٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ.

۵۹. امام جعفر صادق علیه‌السلام جدش را به نام امیرمؤمنان لقب داد.

یونس بن ظبیان می‌گوید: از امام جعفر صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمودند: اگر

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۱.

خداوند تبارک و تعالی امیرمؤمنان علیه‌السلام را برای حضرت فاطمه علیهاالسلام نمی‌آفرید، هرگز بر روی زمین برای او همتائی از حضرت آدم علیه‌السلام و بعد از او پیدا نمی‌شد.[1]

۶۰ـ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ خَلَقَ مَاءً عَذْباً وَ مَاءً مَالِحاً أُجَاجاً، فَامْتَزَجَ الْمَاءَانِ فَأَخَذَ طِيناً مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرْكاً شَدِيداً. فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ هُمْ كَالذَّرِّ يَدِبُّونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ وَ قَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ: إِلَى النَّارِ وَ لَا أُبَالِي. ثُمَّ قَالَ: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هذا غافِلِينَ﴾ ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ.

فَقَالَ: أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ أَنَّ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ أَنَّ هَذَا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالُوا: بَلَى. فَثَبَتَتْ لَهُمُ النُّبُوَّةُ وَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولِي الْعَزْمِ أَنَّنِي رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وُلَاةُ أَمْرِي وَ خُزَّانُ عِلْمِي علیهم‌السلام وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَ أُظْهِرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَ كَرْهاً. قَالُوا: أَقْرَرْنَا يَا رَبِّ وَ شَهِدْنَا وَ لَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَ لَمْ يُقِرَّ فَثَبَتَتِ الْعَزِيمَةُ لِهَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ وَ لَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ فَتَرَكَ ثُمَّ أَمَرَ نَاراً فَأُجِّجَتْ. فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ: ادْخُلُوهَا فَهَابُوهَا وَ قَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ: ادْخُلُوهَا، فَدَخَلُوهَا فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْداً وَ سَلَاماً. فَقَالَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ: يَا رَبِّ! أَقِلْنَا. فَقَالَ: قَدْ أَقَلْتُكُمُ اذْهَبُوا فَادْخُلُوا فَهَابُوهَا فَثَمَّ ثَبَتَتِ الطَّاعَةُ وَ الْوَلَايَةُ وَ الْمَعْصِيَةُ.



---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱، ح ۱۰.

۶۰. خداوند عزوجل در عالم ذر علی علیه‌السلام را امیرمؤمنان نامید

حمران بن اعین می گوید: امام باقرالعلوم علیه‌السلام فرمودند: هنگامی که خداوند تبارک و تعالی مخلوقات را آفرید، آبی شیرین و گوارا و آبی شور و تلخ پدید آورد و هر دو آب را مخلوط نمود. آن‌گاه از سطح زمین خاکی را گرفت و سخت درهم کوبید و مالش داد پس به اصحاب یمین که به صورت مورچه‌ای ریز می جنبیدند فرمود: بدون هیچ رنج و عذابی به‌سوی بهشت بروید و به اصحاب شمال فرمود: به‌سوی آتش بروید و از این عذاب کردن شما هیچ باکی ندارم (چون حجت و برهان را بر شما تمام و روشن نمودم) سپس فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری؛ تو پروردگار ما هستی گواهی می‌دهیم - ایشان را بر خود شاهد گرفتیم - تا مبادا روز قیامت بگوئید: ما از گواهی آگاه نبودیم»[1] آن‌گاه از پیامبران خود عهد و پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و آیا این حضرت محمّد فرستاده من نیست؟ و آیا این علی امیرمؤمنان نیست؟ گفتند: بله و شهادت دادند؛ پس نبوت را برای آنان ثابت نمود و ایشان را پیغمبر قرار داد. سپس میثاق بر اولوالعزم گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ و این محمّد فرستادهٔ من نیست؟ و علی امیرمؤمنان و جانشینان بعد از او ولایت‌مداران من و گنجینه‌داران علم من نیستند؟ و آیا این مهدی علیه‌السلام نیست که به‌واسطه او دینم را یاری می‌دهم و دولت خود را آشکار می‌سازم و از دشمنان خود انتقام می گیرم و به‌وسیله او خواه ناخواه عبادت می‌شوم؟



گفتند: پروردگارا! اقرار نمودیم و گواهی می‌دهیم اما حضرت آدم علیه‌السلام نه انکار کرده و نه اقرار نمود پس مقام اولوالعزم‌داشتن برای آن پنج نفر از جهت حضرت مهدی علیه‌السلام ثابت گشت و برای آدم علیه‌السلام عزمی برای اقرار به آن دیده نشد. این است فرمایش خدای عزوجل و هرآینه از پیش با آدم علیه‌السلام عهدی کردیم او آن را ترک کرد و برای او تصمیمی نیافتیم[2] آنگاه به آتش فرمان داد پس برافروخته گردید و به

---

۱. سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۷۲.

۲. سورهٔ طه آیهٔ ۱۱۵.

اصحاب شمال فرمود: به آن وارد شوید، آن‌ها از ورود در آن ترسیدند. و به اصحاب یمین فرمود: به آن وارد شوید و ایشان در آن داخل شدند و آن آتش بر آنان سرد و سلامت گردید. اصحاب شمال عرض کردند: پروردگارا! اقاله کن و ما را عفو نما.

فرمود: اقاله نمودم و به آن وارد شوید، ولی باز آن‌ها ترسیدند پس از همین جا طاعت و ولایت و معصیت ثابت گردید.[1]



۶۱ـ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام وَ هُوَ فِي مَنْزِلِ أَخِيهِ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا حَوَّلَكَ إِلَى هَذَا الْمَنْزِلِ؟ قَالَ: طَلَبُ النُّزْهَةِ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَ لَا أَقُصُّ عَلَيْكَ دِينِي؟ فَقَالَ: بَلَى. قُلْتُ: أَدِينُ اللهَ بِشَهَادَةِ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ حِجِّ الْبَيْتِ، وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ الْوَلَايَةِ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ الْوَلَايَةِ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ لَكَ مِنْ بَعْدِهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَ أَنَّكُمْ أَئِمَّتِي، عَلَيْهِ أَحْيَا وَ عَلَيْهِ أَمُوتُ وَ أَدِينُ اللهَ بِهِ. فَقَالَ: يَا عَمْرُو! هَذَا وَ اللهِ دِينُ اللهِ وَ دِينُ آبَائِيَ الَّذِي أَدِينُ اللهَ بِهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ فَاتَّقِ اللهَ وَ كُفَّ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ لَا تَقُلْ: إِنِّي هَدَيْتُ نَفْسِي؛ بَلِ اللهُ هَدَاكَ فَأَدِّ شُكْرَ مَا أَنْعَمَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عَلَيْكَ وَ لَا تَكُنْ مِمَّنْ إِذَا أَقْبَلَ طُعِنَ فِي عَيْنِهِ وَ إِذَا أَدْبَرَ طُعِنَ فِي قَفَاهُ، وَ لَا تَحْمِلِ النَّاسَ عَلَى كَاهِلِكَ، فَإِنَّكَ أَوْشَكَ إِنْ حَمَلْتَ النَّاسَ عَلَى كَاهِلِكَ أَنْ يُصَدِّعُوا شَعَبَ كَاهِلِكَ.

---

۱. الكافی، ج ۲، ص ۸، ح ۱.

۶۱. در حضور امام در ضمن شمردن عقاید، مولا علی علیه‌السلام امیرمؤمنان نامیده شد

عمرو بن حریث می گوید: درحالی که امام جعفر صادق علیه‌السلام در منزل برادرش عبدالله بود به خدمتشان رسیدم و عرض کردم: فدایت گردم! چه چیز شما را به این منزل آورده است؟ فرمودند: به دنبال رفع خستگی و تفریح بودم.

عرض کردم: فدایت گردم! آیا دین و عقیده‌ام را برای شما بازگو نمایم؟

فرمودند: آری!

عرض کردم: خدا را معتقد بوده و پرستش می‌نمایم به این که شهادت می‌دهم معبودی جز او نیست و برای او شریکی وجود ندارد، و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و فرستاده اوست، و قیامت بدون شک آمدنی است و خداوند توانا همه مردگان درون گورستان را بر می‌انگیزد، و با به پا داشتن نماز، و پرداخت زکات، و روزه ماه رمضان، و حج خانه خدا، و ولایت علی امیرمؤمنان علیه‌السلام بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، و ولایت امام حسن و امام حسین، و ولایت علی بن الحسین، و ولایت محمد بن علی و ولایت شما بعد از او صلوات الله علیهم اجمعین خداوند را می‌پرستم و شما پیشوایان و امامان من هستید، بر این عقیده زنده و بر آن می‌میرم و با آن خداوند را عبادت می کنم.



امام فرمودند: ای عمرو! به خدا سوگند این همان دین پروردگار و آئین پدران من است که با آن در پنهان و آشکار خدا را می‌پرستم. پس تقوای خدا را پیشه کن و زبانت را جز از خیر و خوبی بگیر و هرگز مگو: من خودم را به هدایت رسانیدم؛ بلکه خداوند تعالی تو را هدایت نمود و شکر این نعمت را که به تو ارزانی داشته به‌جا بیاور، و از آن‌هایی مباش که چون رو می‌کنند در حضور مورد سرزنش قرار می‌گیرد، و چون برگشته و پشت می‌کنند بدش را می گویند، و مردم را بر دوش خود سوار و مسلط مکن زیرا اگر تو مردم را بر شانه خود سوار کنی احتمال می‌رود که استخوان شانه‌ات را در هم بشکنند.[۱]

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۳، ح ۱۴.

۶۲ـ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ دَعَائِمَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ علیهم‌السلام.

۶۲. یکی از پایه‌های مهم اسلام ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام است

مفضل بن عمر می‌گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: اسلام بر پنج پایه بنا گردیده شد: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت امیرمؤمنان و امامان از فرزندان او.[۱]

۶۳ـ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: إِنَّهُ تُسْتَحَبُّ الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ الْغَدِيرِ، لِأَنَّ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَقَامَ فِيهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام وَ هُوَ مَوْضِعٌ أَظْهَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ الْحَقَّ.



۶۳. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مولا علی علیه‌السلام را به امارت لقب می‌دهند

ابان بن تغلب می‌گوید: در مسجد غدیر مستحب است که نماز خوانده شود، چون پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در همین مکان امیرمؤمنان علیه‌السلام را به‌عنوان امیرمؤمنان منصوب کردند و این جایگاهی است که خداوند عزوجل حق را آشکار نمود.[۲]

۶۴ـ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْجُرْجَانِيِّ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهماالسلام: أَوَّلُ جَمَاعَةٍ كَانَتْ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله كَانَ يُصَلِّي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیهماالسلام مَعَهُ إِذْ مَرَّ أَبُو طَالِبٍ بِهِ وَ جَعْفَرٌ مَعَهُ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ! صِلْ جَنَاحَ ابْنِ عَمِّكَ، فَلَمَّا أَحَسَّ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله تَقَدَّمَهُمَا وَ انْصَرَفَ أَبُو طَالِبٍ مَسْرُوراً إِلَى أَنْ قَالَ: فَكَانَتْ أَوَّلَ جَمَاعَةٍ جُمِّعَتْ ذَلِكَ الْيَوْمَ.

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۹.

۲. وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۷.

۶۴. شرکت امیرمؤمنان علیه‌السلام در اولین نماز جماعت.

محمد جرجانی می گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: اولین نماز جماعتی که بر پا شد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز می‌خواند و امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیهما‌السلام با او نماز می‌خواند که جناب ابوطالب علیه‌السلام درحالی که جعفر طیار با او بود از کنار او گذشت. پس به جعفر گفت: ای پسر عزیزم! کنار پسر عمویت بایست و نماز بگزار.

پس وقتی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اقتدای آن دو را احساس کردند، ابوطالب علیه‌السلام شادمان برگشتند... پس این اولین جماعتی بود که در آن روز برقرار شد.[1]

۶۵ـ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام: هَلْ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدٌ غَيْرُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ الْأَضْحَى وَ الْفِطْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ أَعْظَمُهَا حُرْمَةً. قُلْتُ: وَ أَيُّ عِيدٍ هُوَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟! قَالَ: الْيَوْمُ الَّذِي نَصَبَ فِيهِ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام وَ قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. قُلْتُ: وَ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ؟ قَالَ: وَ مَا تَصْنَعُ بِالْيَوْمِ إِنَّ السَّنَةَ تَدُورُ وَ لَكِنَّهُ يَوْمُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ.

فَقُلْتُ: وَ مَا يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَفْعَلَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ؟ قَالَ: تَذْكُرُونَ اللهَ عَزَّ ذِكْرُهُ فِيهِ بِالصِّيَامِ وَ الْعِبَادَةِ وَ الذِّكْرِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَوْصَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام أَنْ يَتَّخِذَ ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيداً وَ كَذَلِكَ كَانَتِ الْأَنْبِيَاءُ تَفْعَلُ كَانُوا يُوصُونَ أَوْصِيَاءَهُمْ بِذَلِكَ فَيَتَّخِذُونَهُ عِيداً.



۶۵. عظمت عید غدیرخم در اسلام و سایر ادیان الهی

عبد الرحمن بن سالم از پدرش نقل می کند که: می گوید: از امام جعفر صادق علیه‌السلام پرسیدم: آیا به جز روز جمعه و عید قربان و عید فطر عیدی دیگری هست؟ فرمودند: آری! عیدی هست که حرمت آن از همه آنها بیشتر است!

---

[1]. وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۸.

عرض کردم: فدایت گردم آن کدام عید است؟

فرمودند: آن روزی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرمؤمنان علیه السلام را به‌عنوان امامت نصب نموده و فرمودند: من کنت مولاه فعلی مولاه هر که را من مولای او هستم علی هم مولای اوست. عرض کردم: آن کدام روز است؟

فرمودند: در آن روز چه کار می کنی، زیرا سال دور می‌زند ولی آن روز هیجدهم ذی الحجه می باشد. عرض کردم: در آن روز چه کاری شایسته است انجام بدهیم؟ فرمودند: با روزه داری و عبادت و یاد محمد و آل محمد علیهم السلام خدای عزوجل را همواره یاد کنید؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام سفارش کرد که آن روز را عید بگیرد و تمام پیامبران الهی چنین بودند و همواره جانشینان خود را به این کار توصیه می‌کردند، پس آن‌ها هم آن روز را عید می‌گرفتند.[1]



۶۶ـ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا لا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً﴾ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ خُطِفَ قَوْلُ لا إله إِلَّا الله مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ فِي الْمَوْقِفِ إِلَّا مَنْ أَقَرَّ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ هُوَ قَوْلُهُ: إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ مِنْ أَهْلِ وَلَايَتِهِ فَهُمُ الَّذِينَ يُؤْذَنُ لَهُمْ بِقَوْلِ لا إله إِلَّا الله.

۶۶. در قیامت کسی جز شیعه به گفتن لا إله إلّا الله توفیق نمی‌یابد

ابوالجارود می گوید: از امام باقرالعلوم علیه السلام دربارهٔ این فرمایش خدای متعال پرسیدم: «روزی که روح و فرشتگان در یک صف می‌ایستند و سخن نمی‌گوید مگر کسی که خداوند رحمان به او اذن دهد و سخن حق و درست بگوید»[2]؟

فرمودند: زمانی که قیامت برپا گردد در آن ایستگاه، کلمات لا إله إلّا الله از دل‌های همهٔ بندگان گرفته می‌شود؛ مگر کسی که به ولایت امیرمؤمنان علی بن

---

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۴۰.

۲. سورهٔ نبأ آیهٔ ۳۸.

ابی‌طالب علیه‌السلام اقرار داشته است و این همان فرمایش خدای بزرگ است: مگر کسی که خداوند رحمان به او اجازه بدهد یعنی کسانی که دارای ولایت آن بزرگوار باشند، پس ایشان همان کسانی هستند که به گفتن لا إله إلّا الله اجازه پیدا می‌کنند.[1]

۶۷ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ * وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ﴾ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام فَإِنَّهُ لَا يَفِرُّ مَنْ وَالاهُ وَ لَا يُعَادِي مَنْ أَحَبَّهُ وَ لَا يُحِبُّ مَنْ أَبْغَضَهُ وَ لَا يَوَدُّ مَنْ عَادَاهُ، الْحَدِيثَ.

۶۷. روز قیامت همه مردم از یکدیگر می‌گریزند جز دوستان امیرمؤمنان علیه‌السلام



ابوهریره از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که در ذیل این آیه: «رزوی که آدمی از برادر و مادر و پدر و همسر و پسران خود می‌گریزد»[2] فرمودند: مگر کسی که ولایت امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را عهده‌دار باشد. او از کسی که ولایت آن بزرگوار را داشته فرار نمی‌کند و هر کس او را دوست داشته است با وی دشمنی نمی‌کند و همچنین با هر کس که با او دشمنی و کینه داشته اظهار دوستی نمی‌نماید.[3]

۶۸ـ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیه‌السلام قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نُصِبَ مِنْبَرٌ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ لَهُ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ مِرْقَاةً وَ يَجِيءُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام وَ بِيَدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ فَيَرْتَقِيهِ وَ يَعْلُوهُ وَ يُعْرَضُ الْخَلَائِقُ عَلَيْهِ، فَمَنْ عَرَفَهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ دَخَلَ النَّارَ وَ تَفْسِيرُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللهِ: ﴿قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ: هُوَ وَ اللهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام.

---

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۰۶، ح ۹۴.

۲. سورهٔ عبس آیات ۳۴ - ۳۶.

۳. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۴۲، ح ۱۲.

۶۸. مولا علی علیه‌السلام بینندهٔ کارهای مردم در دنیا و مایهٔ نجات اهل ایمان در آخرت است

مرحوم عیاشی[1] در تفسیرش از امام باقرالعلوم علیه‌السلام نقل می کند که فرمودند: زمانی که قیامت برپا شود منبری در طرف راست عرش گذارده می‌شود که دارای بیست و چهار پله می‌باشد. حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام درحالی‌که پرچم حمد در دست اوست می‌آید و برآن پا گذارده و از آن بالا می‌رود و تمام مخلوقات بر او عرضه می‌شوند. پس هر کس او را به‌عنوان امام بشناسد داخل بهشت می گردد و کسی که منکر امامت او بوده به آتش جهنم داخل می‌شود و تفسیر آن در کتاب خداست که می‌فرماید: بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان کارهای شما را می‌بینند.[2] امام فرمودند: به‌خدا سوگند! مراد از مؤمنان که کارهای شما را می‌بینند، امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌باشد.[3]

۶۹ـ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الشِّيرَازِيُّ فِي كِتَابِهِ حَدِيثاً يَرْفَعُهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللهُ مَالِكاً أَنْ يُسَعِّرَ النِّيرَانَ السَّبْعَ وَ يَأْمُرُ رِضْوَانَ أَنْ يُزَخْرِفَ الْجِنَانَ الثَّمَانَ وَ يَقُولُ: يَا مِيكَائِيلُ! مُدَّ الصِّرَاطَ عَلَى مَتْنِ جَهَنَّمَ وَ يَقُولُ: يَا جَبْرَئِيلُ انْصِبْ مِيزَانَ الْعَدْلِ تَحْتَ الْعَرْشِ، وَ يَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ! قَرِّبْ أُمَّتَكَ لِلْحِسَابِ. ثُمَّ يَأْمُرُ اللهُ أَنْ يُعْقَدَ عَلَى الصِّرَاطِ سَبْعُ قَنَاطِرَ طُولُ كُلِّ قَنْطَرَةٍ سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ

---

۱. جناب محمد بن مسعود سمرقندی معروف به عیاشی که تقریبا نزدیک سورهٔ عصر آیهٔ مرحوم کلینی می‌زیست، از بزرگان طائفه حقه شیعه مورد اطمینان و فردی بسیار راستگو و جلیل‌القدر و کثیرالاخبار و بصیر و دانای به روایات است. بیش از دویست کتاب تألیف کرده که یکی از معروف‌ترین آن‌ها تفسیر عیاشی است. در ابتدا او سنی‌مسلک بوده و احادیث زیادی از آن‌ها شنید، آن‌گاه هدایت یافت و از علمای شیعه گردید و تمام میراث پدرش را که سیصدهزار اشرفی بود در راه علم و حدیث هزینه کرد و خانه‌اش همانند مسجد از علما و محدثین و قاریان و کاتبان پربود. یکی کتاب تصنیف می‌کرد و دیگری نسخه استنساخ می‌نمود و یکی مقابله کرده و دیگری تعلیقه و حاشیه می‌زد. «تحفة الاحباب، ص ۴۸۷ با اندک تصرف»

۲. سورهٔ توبه آیهٔ ۱۰۵.

۳. بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۳۱، ح ۱۰.

فَرْسَخٍ وَ عَلَى كُلِّ قَنْطَرَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ.

يَسْأَلُونَ هَذِهِ الْأُمَّةَ نِسَاءَهُمْ وَ رِجَالَهُمْ فِي الْقَنْطَرَةِ الْأُولَى عَنْ وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام فَمَنْ أَتَى بِهِ جَازَ الْقَنْطَرَةَ الْأُولَى كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ وَ مَنْ لَمْ يُحِبَّ أَهْلَ بَيْتِهِ سَقَطَ عَلَى أُمِّ رَأْسِهِ فِي قَعْرِ جَهَنَّمَ وَ لَوْ كَانَ مَعَهُ مِنْ أَعْمَالِ الْبِرِّ عَمَلُ سَبْعِينَ صِدِّيقاً.

۶۹. در اولین پل قیامت از ولایت امیرمؤمنان عليه‌السلام پرسش می‌نمایند

ابن‌عباس می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هرگاه قیامت برپا گردد، خداوند تعالی به دربان جهنم یعنی مالک فرمان می‌دهد که آتش جهنمی که هفت در دارد برافروخته گرداند و به دربان بهشت یعنی رضوان فرمان می‌دهد که بهشتی را که هشت در دارد آراسته نماید و می‌فرماید: ای میکائیل! پل قیامت را بر روی جهنم بکش و باز می‌فرماید: ای جبریل! ترازوی عدالت را در زیر عرش برپا ساز و می‌فرماید: ای محمّد! امت خود را برای حسابرسی جلو بیاور.



آنگاه خداوند عزوجل دستور می‌دهد که بر روی پل قیامت هفت قنطره و پل قرار داده شود که مسافت هر پلی هفده هزار فرسخ می‌باشد و بر هر پلی هفتاد هزار فرشته قرار گرفته‌اند. آن‌ها در پل اول از زن و مرد این امت درباره ولایت امیرمؤمنان عليه‌السلام و دوستی با اهل‌بیت عليهم‌السلام می‌پرسند کسی که خاندان نبوت را دوست نداشته از سر به درون جهنم سقوط می‌کند اگرچه دارنده کارهای هفتاد صدیق و راستگو باشد.[1]

۷۰ـ عِيسَى بْنِ الْمُسْتَفَادِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليه‌السلام قَالَ: لَمَّا هَاجَرَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِلَى الْمَدِينَةِ وَ حَضَرَ خُرُوجُهُ إِلَى بَدْرٍ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْبَيْعَةِ، فَبَايَعَ كُلُّهُمْ عَلَى السَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ وَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِذَا خَلَا دَعَا عَلِيّاً فَأَخْبَرَهُ مَنْ يَفِي مِنْهُمْ وَ مَنْ لَا يَفِي وَ يَسْأَلُهُ كِتْمَانَ ذَلِكَ. ثُمَّ

---

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۳۱، ح ۱۲.

دَعَا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله عَلِيّاً وَ حَمْزَةَ وَ فَاطِمَةَ علیهم السلام فَقَالَ لَهُم: بَايِعُونِي بَيْعَةَ الرِّضَا. فَقَالَ حَمْزَةُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي! عَلَى مَا نُبَايِعُ أَ لَيْسَ قَدْ بَايَعْنَا؟ فَقَالَ: يَا أَسَدَ اللهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ تُبَايِعُ لِلهِ وَ لِرَسُولِهِ بِالْوَفَاءِ وَ الِاسْتِقَامَةِ لِابْنِ أَخِيكَ إِذَنْ تَسْتَكْمِلَ الْإِيمَانَ.

قَالَ: نَعَمْ سَمْعاً وَ طَاعَةً وَ بَسَطَ يَدَهُ. فَقَالَ لَهُمْ: ﴿يَدُ اللهِ فَوْقَ أَيْدِيكُمْ﴾ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ حَمْزَةُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ جَعْفَرٌ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ، وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ السِّبْطَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. هَذَا شَرْطٌ مِنَ اللهِ عَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَجْمَعِينَ ﴿فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفى بِما عاهَدَ عَلَيْهُ اللهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً﴾ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللهَ﴾ قَالَ: وَ لَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي أُصِيبَ حَمْزَةُ فِي يَوْمِهَا دَعَا بِهِ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا حَمْزَةُ! يَا عَمَّ رَسُولِ اللهِ! يُوشِكُ أَنْ تَغِيبَ غَيْبَةً بَعِيدَةً فَمَا تَقُولُ لَوْ وَرَدْتَ عَلَى اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَأَلَكَ عَنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ شُرُوطِ الْإِيمَانِ.

فَبَكَى حَمْزَةُ وَ قَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَرْشِدْنِي وَ فَهِّمْنِي! فَقَالَ: يَا حَمْزَةُ! تَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ مُخْلِصاً، وَ أَنِّي رَسُولُ اللهِ تَعَالَى بِالْحَقِ. قَالَ حَمْزَةُ: شَهِدْتُ. قَالَ: وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ ﴿وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها﴾ وَ أَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ ﴿وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ وَ ﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾ وَ أَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ حَمْزَةُ: شَهِدْتُ وَ أَقْرَرْتُ وَ آمَنْتُ وَ صَدَّقْتُ. وَ قَالَ: الْأَئِمَّةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ. قَالَ حَمْزَةُ: آمَنْتُ وَ صَدَّقْتُ. وَ قَالَ: فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

قَالَ: نَعَمْ صَدَّقْتُ. وَ قَالَ: حَمْزَةَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ أَسَدُ اللهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ



عَمُّ نَبِيِّهِ. فَبَكَى حَمْزَةُ حَتَّى سَقَطَ عَلَى وَجْهِهِ وَ جَعَلَ يُقَبِّلُ عَيْنَيْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ قَالَ: جعفر [جَعْفَراً] ابْنَ أَخِيكَ طَيَّارٌ فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَ أَنَّ مُحَمَّداً وَ آلَهُ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ، تُؤْمِنُ يَا حَمْزَةُ بِسِرِّهِمْ وَ عَلَانِيَتِهِمْ وَ ظَاهِرِهِمْ وَ بَاطِنِهِمْ وَ تَحْيَا عَلَى ذَلِكَ وَ تَمُوتُ تُوَالِي مَنْ وَالاهُمْ وَ تُعَادِي مَنْ عَادَاهُمْ. قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللهِ! أُشْهِدُ اللهَ وَ أُشْهِدُكَ وَ كَفَى بِاللهِ شَهِيداً. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: سَدَّدَكَ اللهُ وَ وَفَّقَكَ.

۷۰. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کلیات اعتقادات را به جناب حمزه علیه السلام آموختند

عیسی بن مستفاد از امام ابوالحسن موسی بن جعفر از پدرش علیهما السلام نقل می کند که فرمودند: زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت نموده و خواستند به‌سوی بدر حرکت کنند، همهٔ مردم را به بیعت فرا خواندند. پس همه مردم به‌عنوان گوش به فرمان بودن و اطاعت از ایشان بیعت نمودند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه خلوت می کردند، حضرت علی علیه السلام را می‌خواستند و به او خبر می‌دادند که چه کسانی از آن‌ها به این بیعت وفا کرده و چه کسانی وفادار نخواهند بود و از او می‌خواست که این مطلب را پوشیده بدارد. سپس پیامبر اکرم علی و حمزه و فاطمه علیهم السلام را فرا خوانده و به ایشان فرمودند: با من به‌عنوان بیعت رضوان بیعت نمائید.



حمزه علیه السلام عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت باد! ما بر چه چیزی بیعت کنیم، آیا با تو بیعت نکرده‌ایم؟ فرمودند: ای شیر خدا و شیر رسول خدا! با خدا و پیامبرش بیعت می کنی که برای پسر برادرت وفادار و ثابت قدم باشی تا ایمانت کامل گردد. عرض کرد: آری! از روی دل و جان با تو بیعت می کنم و دست خود را به‌عنوان بیعت گشود. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به آنان فرمودند: دست قدرت خداوند توانا برتر از دست شماست.

حضرت علی امیرمؤمنان و حمزه سیدالشهداء و جعفر طیار علیهم السلام در بهشت می‌باشند و حضرت فاطمه علیها السلام بزرگ زنان جهانیان است و دو نوه‌های من یعنی

امام حسن و امام حسین علیهما السلام مهتر جوانان اهل بهشت هستند. این شرطی از جانب خدای تعالی به همه مسلمانان از جن و انس می‌باشد «پس هر کس آن را بشکند بر زیان خود آن را می‌شکند و هر کس به آن چه با خدا پیمان بسته وفا نماید، خداوند به‌زودی پاداش بزرگ به او می‌دهد».[1] آن‌گاه ابتدای این آیه راتلاوت نمود: «همانا کسانی که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند».

بعد، امام علیه السلام فرمودند: آن شبی که فردایش حمزه علیه السلام به شهادت رسید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وی را فراخوانده و به او فرمودند: ای حمزه! ای عموی رسول خدا! چنین برداشت می‌شود که تو غیبت طولانی از ما داشته باشی، پس وقتی برخدای تبارک و تعالی وارد شوی و او درباره شرائع اسلام و شرائط ایمان از تو بپرسد چه خواهی گفت؟ حمزه به گریه افتاده و عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت باد! مرا راهنمایی فرما و آگاهم بنما. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای حمزه! باید از سر اخلاص شهادت بدهی که معبودی جز خدای یکتا نیست و این که من به حق و راستی فرستادهٔ خدایم. حمزه علیه السلام گفت: شهادت دادم.

فرمودند: و باید شهادت بدهی که بهشت و آتش جهنم حق است «ساعت قیامت قطعاً آمدنی است و هیچ شکی در وقوع آن نیست»،[2] و این که صراط و پل قیامت و ترازوی آن حق است، «هر کس به مقدار ذره ای نیکی نماید جزای آن را می‌بیند و هر کس ذره‌ای کار بدی انجام بدهد جزای آن بدی را می‌بیند».[3] و «گروهی در بهشت و گروهی در آتش سوزانند»[4] و دیگر آن که حضرت علی علیه السلام امیرمؤمنان است.

حمزه علیه السلام گفت: شهادت داده و اقرار نموده و ایمان آورده و تصدیق کردم و فرمودند: امامان از نسل او امام حسن و امام حسین هستند و امتداد امامت در نسل اوست. حمزه علیه السلام گفت: ایمان آورده و تصدیق کردم. فرمودند: حضرت فاطمه علیها السلام

---

۱. سورهٔ فتح آیهٔ ۱۰.

۲. سورهٔ حج آیهٔ ۷.

۳. سورهٔ زلزال آیات ۷ و ۸.

۴. سورهٔ شوری آیهٔ ۷.



مهتر و بزرگ زنان جهانیان است. حمزه علیه‌السلام گفت: آری تصدیق نمودم.

فرمودند: جناب حمزه علیه‌السلام، سید الشهداء و شیر خدا و شیر رسول خدا و عموی پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد. حمزه علیه‌السلام گریست تا این که بر روی صورت افتاد و مرتب میان هر دو چشم پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌بوسید. و نیز فرمودند: جعفر پسر برادرت در بهشت همراه با فرشتگان پرواز می‌نماید و حضرت محمد و خاندان او علیهم‌السلام بهترین مخلوقاتند. ای حمزه! آیا به نهان و آشکار آن‌ها و ظاهر و باطنشان ایمان می‌آوری؟ و آیا بر این زنده مانده و می‌میری و دوستان آن‌ها را دوست می‌داری و با دشمنانشان دشمنی می‌کنی؟

عرض کرد: آری یا رسول الله! خدا و تو را شاهد می‌گیرم «و بس است که خداوند گواه باشد».[1] پس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: خداوند تعالی تو را استوار بدارد و به تو توفیق عنایت فرماید.[4]

۷۱ـ تفسیر القمي: ﴿وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ﴾ وَ هُمُ النُّقَباءُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ سَلْمَانُ وَ عَمَّارٌ وَ مَنْ آمَنَ وَ صَدَّقَ وَ ثَبَتَ عَلَى وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام.



۷۱. پیشگامان نخستین چه کسانی هستند؟

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود در ذیل این آیه که می‌فرماید: «پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار»[2] فرمودند: آن‌ها همان نقبا و ابوذر و مقداد و سلمان و عمارند رضی الله عنهم أجمعین و کسانی که ایمان آورده و تصدیق نموده و بر ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام ثابت‌قدم باقی ماندند.[3]

---

۱. سورهٔ فتح آیهٔ ۲۸.

۲. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۸، ح ۳۲.

۳. سورهٔ توبه آیهٔ ۱۰۰.

۴. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷، ح ۳۲.

۷۲ـ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام قَالَ: قَدِمَ جَمَاعَةٌ فَاسْتَأْذَنُوا عَلَى الرِّضَا عليه السلام وَ قَالُوا: نَحْنُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ.

فَمَنَعَهُمْ أَيَّاماً، ثُمَّ لَمَّا دَخَلُوا قَالَ لَهُمْ: وَيْحَكُمْ! إِنَّمَا شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارٌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الَّذِينَ لَمْ يُخَالِفُوا شَيْئاً مِنْ أَوَامِرِهِ.

۷۲. شیعه واقعی امیرمؤمنان عليه السلام کیست؟

امام حسن العسکری عليه السلام فرمودند: گروهی از اهل ایمان خواستار ملاقات با امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا عليهما السلام شدند و می گفتند: ما از شیعیان علی عليه السلام می‌باشیم ولی حضرت رضا عليه السلام چند روزی به آن‌ها اجازه ورود و دیدار ندادند.

پس هنگامی که وارد شدند به آن‌ها فرمودند: وای بر شما! شیعیان و پیروان واقعی امیرمؤمنان عليه السلام، امام حسن و امام حسین عليهما السلام، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و محمد بن ابی بکر رضی الله عنهم اجمعین هستند همان کسانی که هرگز اندک مخالفتی با دستورات او نداشتند.[1]

۷۳ـ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ قَالَ: هُمُ الْمُؤْمِنُونَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَ مِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ عَمَّارٌ وَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ.

۷۳. پاداش همیشگی

امام جعفر صادق عليه السلام در ذیل فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند برای ایشان پاداش

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۳۰، ح ۳۹.

تمام‌نشدنی است»[1] فرمودند: آن مؤمنان سلمان فارسی، مقداد بن اسود، عمار و ابوذر رضوان الله تعالی علیهم و امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام هستند که برای آن‌ها پاداشی قطع‌نشدنی است.[2]

۷۴ـ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ: ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ﴾ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: هُوَ نُورُ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِذَا أَذِنَ اللهُ لَهُ أَنْ يَأْتِيَ مَنْزِلَهُ فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ هُمْ يَتَّبِعُونَهُ حَتَّى يَدْخُلُونَ مَعَهُ. وَ أَمَّا قَوْلُهُ: ﴿وَ بِأَيْمانِهِمْ﴾ فَأَنْتُمْ تَأْخُذُونَ بِحُجَزِ آلِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله، وَ يَأْخُذُ آلُهُ بِحُجَزِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهماالسلام وَ يأخذهما [يَأْخُذَانِ] بِحُجَزِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام وَ يَأْخُذُ عَلِيٌّ بِحُجَزِ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله حَتَّى يَدْخُلُونَ مَعَهُ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ. فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿بُشْراكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.



۷۴. انوار مقدسی که روز قیامت شیعیان به آن‌ها پناه می‌برند

جابر می‌گوید: از امام باقرالعلوم علیه‌السلام درباره‌ٔ این فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «روزی که مردان و زنان با ایمان را می‌بینی که نورشان در پیش رو و از جانب راستشان شتابان حرکت می‌کند»[3] پرسیدم؟

فرمودند: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: آن نور امام اهل ایمان است که در روز قیامت در جلوی آن‌ها می‌شتابد در آن زمانی که خداوند متعال به آن امام اجازه می‌دهد که در باغستان‌های جاودان به منزلش درآید درحالی که آن‌ها نیز او را همراهی می‌کنند تا این که با او وارد می‌شوند.

---

۱. سورهٔ انشقاق آیهٔ ۲۵.

۲. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۵، ح ۵۶.

۳. سورهٔ حدید آیهٔ ۱۲.

و اما فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «و از جانب راستشان» پس شما دامن آل محمد علیهم السلام را می گیرید و خاندان خودشان دامن امام حسن و امام حسین علیهما السلام را می گیرند و دو دامن امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام را می گیرند، و علی علیه السلام دامن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می گیرد تا به همراه او در بهشت عدن و جاودان وارد می‌شوند؛ پس این است فرمایش خدای متعال که در ادامه همان آیه می‌فرماید: «امروز شما را مژده باد به بهشت‌هایی که از زیر درختان آن نهرها جاری است در آن‌ها جاودانه هستید این همان رستگاری بزرگ است».[1]

۷۵ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِ اللهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾ قَالَ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام ﴿وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ﴾ قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.



۷۵. مراد از نور شتابنده قیامت کیست؟

ابن‌عباس دربارهٔ این فرمایش خدای متعال که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی را پیشه کنید و به پیامبرش ایمان بیاورید تا دو بهره از رحمتش را به شما عطا نماید»، یعنی: امام حسن و امام حسین علیهما السلام «و برای شما نوری قرار داد که به‌وسیله آن راه سپارید»[2] می گوید: مراد از آن نور امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام است.[3]

۷۶ـ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ قَالَ: هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۱۶، ح ۲۵.

۲. سورهٔ حدید آیهٔ ۲۸

۳. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۱۷، ح ۲۶.

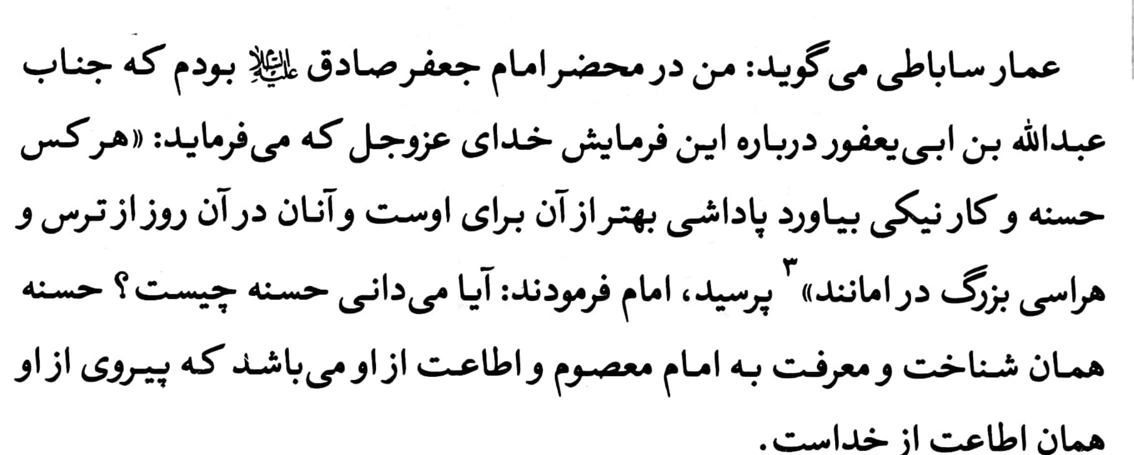
۷۶. فریادگر عدالت کیست؟

امام باقرالعلوم علیه السلام در ذیل این فرمایش خدای متعال که می‌فرماید: «آیا او (آن مرد گنگ) با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راه راست می‌باشد یکسان است»؟[1] فرمودند: او امیرمؤمنان علیه السلام است که به عدالت فرمان می‌دهد و خودش بر راه راست می‌باشد.[2]

۷۷ـ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام وَ سَأَلَهُ عَبْدُ اللهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾ فَقَالَ: وَ هَلْ تَدْرِي مَا الْحَسَنَةُ؟ إِنَّمَا الْحَسَنَةُ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَ طَاعَتُهُ وَ طَاعَتُهُ مِنْ طَاعَةِ اللهِ.

۷۷. مراد از حسنه در قرآن چیست؟





عمار ساباطی می‌گوید: من در محضر امام جعفر صادق علیه السلام بودم که جناب عبدالله بن ابی‌یعفور درباره این فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «هر کس حسنه و کار نیکی بیاورد پاداشی بهتر از آن برای اوست و آنان در آن روز از ترس و هراسی بزرگ در امانند»[3] پرسید، امام فرمودند: آیا می‌دانی حسنه چیست؟ حسنه همان شناخت و معرفت به امام معصوم و اطاعت از او می‌باشد که پیروی از او همان اطاعت از خداست.

وَ بِالْإِسْنَادِ الْمَذْكُورِ عَنْهُ قَالَ: الْحَسَنَةُ وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام.

و در حدیث دیگر فرمودند: حسنه و کار خیر همان ولایت امیرمؤمنان علیه السلام است.[4]

---

۱. سورۀ نحل آیۀ ۷۶.

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۴، ح ۵۱.

۳. سورۀ نمل آیۀ ۸۹.

۴. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۴۲، ح ۴ و ۵.

۷۸ـ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ يَعْنِي: الْأَمْنَ وَ الصِّحَّةَ وَ وَلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام.

۷۸. مراد از نعیم در قرآن چیست؟

امام باقرالعلوم عليه السلام در ذیل فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «سپس در آن روز از نعمت‌ها پرسیده خواهید شد»،[۱] فرمودند: مراد از نعیم امنیت و سلامتی و ولایت علی بن ابی‌طالب عليهما السلام است.

التَّنْوِيرُ فِي مَعَانِي التَّفْسِيرِ، الْبَاقِرُ وَ الصَّادِقُ عليهما السلام: النَّعِيمُ وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

و در حدیث دیگر فرمودند: نعیم ولایت امیرمؤمنان عليه السلام است.[۲]



۷۹ـ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَدَّمَ إِلَيْنَا طَعَاماً مَا أَكَلْتُ طَعَاماً مِثْلَهُ قَطُّ. فَقَالَ لِي: يَا سَدِيرُ! كَيْفَ رَأَيْتَ طَعَامَنَا هَذَا؟ قُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! مَا أَكَلْتُ مِثْلَهُ قَطُّ وَ لَا أَظُنُّ أَنِّي آكُلُ أَبَداً مِثْلَهُ. ثُمَّ إِنَّ عَيْنِي تَغَرْغَرَتْ فَبَكَيْتُ. فَقَالَ: يَا سَدِيرُ! مَا يُبْكِيكَ؟ قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! ذَكَرْتُ آيَةً فِي كِتَابِ اللهِ. قَالَ: وَ مَا هِيَ؟ قُلْتُ: قَوْلُ اللهِ فِي كِتَابِهِ: ﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ فَخِفْتُ أَنْ يَكُونَ هَذَا الطَّعَامُ الَّذِي يَسْأَلُنَا اللهُ عَنْهُ. فَضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ ثُمَّ قَالَ: يَا سَدِيرُ! لَا تُسْأَلُ عَنْ طَعَامٍ طَيِّبٍ وَ لَا ثَوْبٍ لَيِّنٍ وَ لَا رَائِحَةٍ طَيِّبَةٍ بَلْ لَنَا خُلِقَ وَ لَهُ خُلِقْنَا وَ لِنَعْمَلَ فِيهِ بِالطَّاعَةِ، وَ قُلْتُ لَهُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! فَمَا النَّعِيمُ؟

---

۱. سورهٔ تکاثر آیهٔ ۸.

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۵۴، ح ۱۴ و ۱۵.

قَالَ لِي: حُبُّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ عِتْرَتِهِ علیهم‌السلام يَسْأَلُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَيْفَ كَانَ شُكْرُكُمْ لِي حِينَ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ بِحُبِّ عَلِيٍّ وَ عِتْرَتِهِ.

۷۹. برداشت غلط از نعیم

حنان بن سدیر از پدرش نقل می کند که می گوید: در محضر امام جعفر صادق علیه‌السلام بودم که طعامی برای ما آورده شد که هرگز چنین غذائی نخورده بودم. امام به من فرمودند: طعام ما را چگونه دیدی؟

عرض کردم: یا ابن‌رسول الله! پدر و مادرم به فدایت باد! من هرگز چنین غذائی نخورده بودم و فکر نکنم که هیچ‌گاه چنین طعامی بخورم. آن وقت چشم من پر از آب گردید و گریستم.

فرمودند: چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟



عرض کردم: یا ابن رسول الله! به یاد آیه ای در قرآن کتاب خدا افتادم!

فرمودند: آن کدام آیه است؟

عرض کردم: این فرمایش خداوند تعالی که می‌فرماید: «سپس شما در آن روز از نعمت پرسیده خواهید شد»[1] من ترسیدم که این طعام همان چیزی باشد که خداوند تعالی دربارهٔ آن از ما می‌پرسد!

امام به قدری خندیدند که دندان‌های آخر ایشان آشکار گردید. سپس فرمودند: ای سدیر! هرگز از غذای خوب و لباس نرم و لطیف و بوی خوش مؤاخذه نخواهی شد؛ بلکه این‌ها برای ما آفریده شده و ما هم برای آن آفریده شده‌ایم و ما باید آن‌ها را در اطاعت از خدای عزوجل به کار ببندیم. به ایشان عرض کردم: یا ابن رسول الله! پدر و مادرم به فدایت باد! پس بالاخره منظور از نعیم چیست؟

فرمودند: منظور دوستی و محبت امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب و خاندانش علیهم‌السلام می‌باشد. روز قیامت خداوند عزوجل از آن‌ها می‌پرسد که شکرگزاری شما برای من

---

۱. سورهٔ تکاثر آیهٔ ۸.

چگونه بود هنگامی که من نعمت محبت حضرت علی و خاندانش علیهم‌السلام را به شما ارزانی داشتم؟[1]

۸۰ـ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: كُنْتُ مَعَهُ جَالِساً فَقَالَ لِي: إِنَّ اللهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى﴾ قَالَ: الْعَدْلُ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، وَ الْإِحْسَانُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام، وَ إِيتَاءُ ذِي الْقُرْبَى فَاطِمَةُ علیهاالسلام.

۸۰. مراد از ذوی القربی کیست؟

راوی می گوید: من با امام باقرالعلوم علیه‌السلام نشسته بودم که به من فرمودند: همانا خداوند تعالی می‌فرماید: «به راستی خداوند به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد».[2] بعد امام فرمودند: عدل و عدالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، و احسان و نیکی امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، و بخشش به ذوی القربی و خویشاوندان حضرت فاطمه علیهاالسلام هستند.[3]

۸۱ـ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: الْعَدْلُ شَهَادَةُ أَنْ لا إله إِلّا الله، وَ الْإِحْسَانُ وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام، وَ الْفَحْشَاءُ الْأَوَّلُ وَ الْمُنْكَرُ الثَّانِي وَ الْبَغْيُ الثَّالِثُ.

۸۱. معانی عدل و احسان و فحشاء و منکر و بغی را بدانید

امام باقرالعلوم علیه‌السلام باز فرمودند: عدل و عدالت شهادت به وحدانیت خدای عزوجل، و احسان ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام است، و فحشاء اولی، و منکر دومی، و بغی و ستم سومی هستند.[4]



---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۵۸، ح ۳۲.

۲. سورهٔ نحل آیهٔ ۹۰.

۳. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۰، ح ۱۲.

۴. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۰، ح ۱۳.

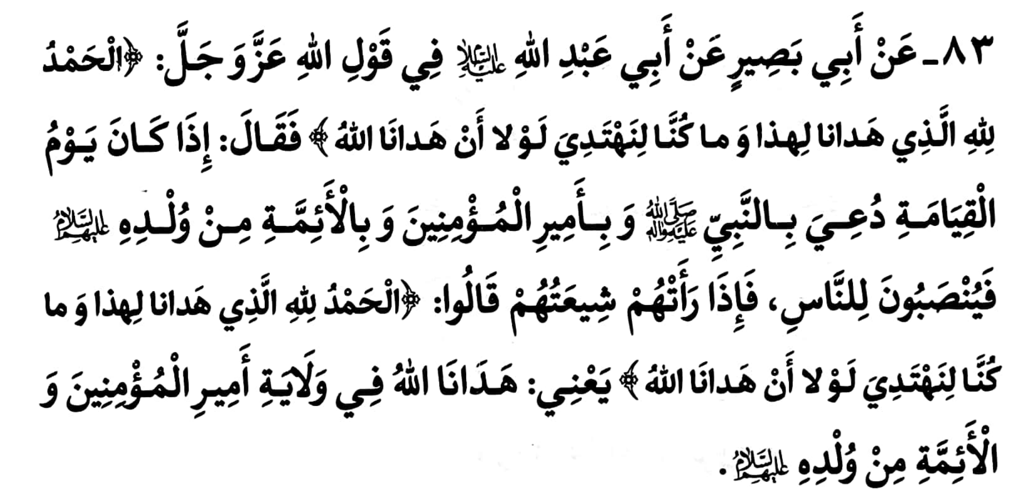
۸۲ـ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً﴾ قَالَ فِي وَلَايَتِنَا.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: السِّلْمُ وَلَايَةُ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام.

۸۲. مراد از سلم و تسلیم در قرآن چیست؟

امام باقرالعلوم عليه السلام در ذیل فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی از در تسلیم درآئید»[1] فرمودند: یعنی در ولایت ما داخل شوید.

و در حدیثی دیگر فرمودند: مراد از سلم و تسلیم ولایت امیرمؤمنان و امامان عليهم السلام هستند.[2]



۸۳ـ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿الْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي هَدانا لِهذا وَ ما كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللهُ﴾ فَقَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دُعِيَ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ بِأَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَ بِالْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ عليهم السلام فَيُنْصَبُونَ لِلنَّاسِ، فَإِذَا رَأَتْهُمْ شِيعَتُهُمْ قَالُوا: ﴿الْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي هَدانا لِهذا وَ ما كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللهُ﴾ يَعْنِي: هَدَانَا اللهُ فِي وَلَايَةِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ عليهم السلام.



۸۳. ستایش بهشتیان به هدایت یافتن راه امیرمؤمنان عليه السلام

ابوبصیر می‌گوید: امام جعفرصادق عليه السلام در ذیل فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «ستایش خدائی را که ما را به این راه هدایت نمود و اگر خدا ما را هدایت نمی‌کرد ما خود هدایت نمی‌یافتیم»[3]، فرمودند: زمانی که قیامت برپا شود پیامبراکرم صلى الله عليه وآله و امیرمؤمنان عليه السلام و امامان از نسل او عليهم السلام فراخوانده می‌شوند و

---

۱. سورهٔ بقره آیهٔ ۲۰۸.

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۰، ح ۶ و ۷.

۳. سورهٔ اعراف آیهٔ ۴۳.

ایشان را برای مردم به پا می‌دارند، پس هرگاه شیعیان و پیروانشان ایشان را ببینند می‌گویند: ستایش خدائی را که ما را به این راه هدایت نمود و اگر ما را هدایت نمی‌کرد ما خود هدایت نمی‌یافتیم، یعنی: خداوند ما را به ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام و امامان از نسل او علیهم‌السلام هدایت فرمود.[1]

۸۴ـ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدى﴾ قَالَ: إِلَى وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام.

۸۴. آمرزش الهی برای ره پویان به امیرمؤمنان علیه‌السلام

جابر می‌گوید: امام باقرالعلوم علیه‌السلام در ذیل فرمایش خدای متعال که می‌فرماید: «و همانا من می‌آمرزم هر کس را که توبه نماید و ایمان بیاورد و کار شایسته انجام بدهد سپس هدایت شود»[2]، فرمودند: یعنی به‌سوی ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام هدایت یابد.[3]



۸۵ـ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ السَّائِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللهِ﴾ قَالَ: جَنْبُ اللهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام وَ كَذَلِكَ مَنْ كَانَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ بِالْمَكَانِ الرَّفِيعِ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى الْأَخِيرِ مِنْهُمْ وَ اللهُ أَعْلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ بَعْدَهُ.

۸۵. جنب الله در قرآن چه کسی است؟

علی بن سوید السائی می‌گوید: امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما‌السلام در ذیل فرمایش خدای عزوجل که می‌فرمایند: «تا مبادا کسی بگوید: دریغا بر کوتاهی‌هایی که دربارهٔ جنب و پهلوی خدا کردم»[4] فرمودند: جنب الله امیرمؤمنان علی بن

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۲، ح ۴۲.

۲. سورهٔ طه آیهٔ ۸۲.

۳. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۴۸، ح ۲۷.

۴. سورهٔ زمر آیهٔ ۵۶.

ابی‌طالب علیه‌السلام و همچنین جانشینان و اوصیاء والامقام بعد از او هستند تا این‌که این مقام به آخرین از آن‌ها می‌رسد و خداوند تعالی به آن چه بعد از او اتفاق می‌افتد داناترست.[۱]

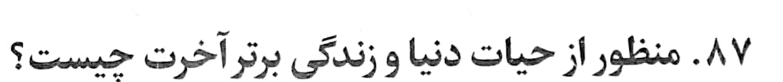
۸۶ـ عَنْ عَبْدِ اللهِ الرَّمَادِيِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم‌السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَ رَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ﴾ قَالَ: بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام.

۸۶. منظور از تکذیب دین چیست؟

عبدالله رمادی می گوید: امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام در ذیل این فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «آیا دیدی کسی را که روز جزا را تکذیب می کند»[۲] می‌فرماید: یعنی ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام را دروغ می‌پندارد.[۳]



۸۷ـ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام: ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ قَالَ: وَلَايَتَهُمْ ﴿وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾ قَالَ: وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام ﴿إِنَّ هذا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى﴾.



۸۷. منظور از حیات دنیا و زندگی برتر آخرت چیست؟

مفضل می گوید: از امام جعفر صادق علیه‌السلام راجع به این آیه پرسیدم: «بلکه شما زندگانی دنیا را برمی‌گزینید؟» فرمودند: ولایت سردمداران ضلالت و گمراهی است، «در حالی که آخرت بهتر و پایدار تراست»[۴] فرمودند: آن ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام است.[۵]

۸۸ـ عَنْ صَبَّاحٍ الْأَزْرَقِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام يَقُولُ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۲، ح ۱۰.

۲. سورهٔ ماعون آیهٔ ۱.

۳. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۶۷، ح ۳۳.

۴. سورهٔ اعلی آیات ۱۶ و ۱۷.

۵. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۷۴، ح ۵۳.

الْأَنْهارُ﴾ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام وَ شِيعَتُهُ.

۸۸. ایمان‌آورندگان و عاملان کار شایسته کیستند؟

صباح ازرق می‌گوید: از امام جعفر صادق عليه‌السلام شنیدم که در ذیل فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند برای آنها باغستان‌هایی در بهشت است که از زیر آن‌ها نهرهایی روان است»[۱] فرمودند: مراد از آن امیرمؤمنان عليه‌السلام و شیعیان او هستند.[۲]

۸۹ـ عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿قُلْ هذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللهِ عَلى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي﴾ قَالَ: ذَاكَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِمَا.



۸۹. دعوت‌کنندگان به‌سوی خدای تعالی چه کسانی هستند؟

سلام بن مستنیر می‌گوید: امام باقرالعلوم عليه‌السلام در ذیل فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «بگو این راه من است که من و هر کس که از من پیروی کرد با بصیرت و بینائی به‌سوی خدا دعوت می‌کنم»[۳] فرمودند: مراد از کلمهٔ من در آیه، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و مراد از پیروی‌کنندگان از او امیرمؤمنان عليه‌السلام و جانشینان بعد از آن دو می‌باشند.[۴]

۹۰ـ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿الرَّحْمنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ قَالَ: اللهُ عَلَّمَ مُحَمَّداً الْقُرْآنَ. قُلْتُ: ﴿خَلَقَ الْإِنْسانَ﴾ قَالَ: ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام. قُلْتُ: ﴿عَلَّمَهُ الْبَيانَ﴾ قَالَ: عَلَّمَهُ

---

۱. سورهٔ بروج آیهٔ ۱۱.

۲. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۸۹، ح ۹۸.

۳. سورهٔ یوسف آیهٔ ۱۰۸.

۴. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۱، ح ۴۲.

بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ. . .

۹۰. منظور از انسان در سورهٔ الرحمن کیست؟

حسین بن خالد می گوید: امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در ذیل این فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «خدای رحمان * قرآن را یاد داد» یعنی خداوند متعال قرآن را به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آموخت.

عرض کردم: «انسان را آفرید»؟

فرمودند: او امیرمؤمنان علیه‌السلام است.

عرض کردم: «به او بیان را آموخت»؟[1]

فرمودند: تفسیر و بیان هر چیزی که مردم به آن نیازمند هستند به او یاد داد. . .[2]



۹۱ـ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ: ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾ قَالَ: الْمَشْرِقَيْنِ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الْمَغْرِبَيْنِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا وَ أَمْثَالُهُمَا تَجْرِي ﴿فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ﴾ قَالَ: مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ علیهما‌السلام.

۹۱. مراد از مشرقین و مغربین در سورهٔ الرحمن چیست؟

ابوبصیر می گوید: از امام جعفر صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است»[3] پرسیدم: فرمودند: مراد از دو مشرق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرمؤمنان علیه‌السلام هستند و مراد از دو مغرب امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام و امثال این دو بزرگوار می‌باشند، «پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می کنید»؟[4]

---

۱. سورهٔ الرحمن آیات ۱- ۴.

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۶۷، ح ۱.

۳. سورهٔ الرحمن آیهٔ ۱۷.

۴. سورهٔ الرحمن آیهٔ ۱۸.

فرمودند: نعمت‌هایی که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام عطا فرموده است.[1]

۹۲ـ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ: ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها﴾ قَالَ: الشَّمْسُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله أَوْضَحَ اللهُ بِهِ لِلنَّاسِ دِينَهُمْ. قُلْتُ: ﴿وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها﴾ قَالَ: ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام. قُلْتُ: ﴿وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها﴾ قَالَ: ذَاكَ الْإِمَامُ مِنْ ذُرِّيَّةِ فَاطِمَةَ علیها السلام يَسْأَلُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله فَيُجَلِّي لِمَنْ سَأَلَهُ فَحَكَى اللهُ سُبْحَانَهُ عَنْهُ.

فَقَالَ: ﴿وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها﴾ قُلْتُ: ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها﴾ قَالَ: ذَاكَ أَئِمَّةُ الْجَوْرِ الَّذِينَ اسْتَبَدُّوا بِالْأَمْرِ دُونَ آلِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله، وَ جَلَسُوا مَجْلِساً كَانَ آلُ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ فَغَشُوا دِينَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله بِالظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ وَ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها﴾ قَالَ: يَغْشَى ظُلْمَةُ اللَّيْلِ ضَوْءَ النَّهَارِ. ﴿وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها﴾ قَالَ: خَلَقَهَا وَ صَوَّرَهَا وَ قَوْلُهُ: ﴿فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها﴾ أَيْ عَرَّفَهَا وَ أَلْهَمَهَا ثُمَّ خَيَّرَهَا فَاخْتَارَتْ. ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها﴾ يَعْنِي: نَفْسَهُ طَهَّرَهَا ﴿وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها﴾ أَيْ أَغْوَاهَا.



ابوبصیر می‌گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام دربارهٔ این فرمایش خدای عزوجل پرسیدم: «سوگند به خورشید و تابندگی‌اش!»

فرمودند: خورشید پیامبر خداست صلی الله علیه و آله که خداوند متعال به‌واسطه او دین مردم را بر آن‌ها روشن می‌نماید.

عرض کردم: «و سوگند به ماه هنگامی که از پی آن در می‌آید!».

فرمودند: آن امیرمؤمنان علیه السلام است.

عرض کردم: «و سوگند به روز چون آن را آشکار کند!»



---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۶۹، ح ۲.

فرمودند: آن امام از نسل حضرت فاطمه علیهاالسلام است او از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می پرسند پس برای هر کس که آن را از او بپرسد آشکار و ظاهر می سازد که خداوند سبحان از او حکایت می نماید. سپس فرمود: سوگند به روز چون آن را آشکار می سازد.

عرض کردم: «و سوگند به شب هنگامی که خورشید را فرو پوشد!»

فرمودند: آن امامان جور و ستم هستند، همان کسانی که به جای خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله امر خلافت را به زور عهده دار شدند و بر جایگاهی که شایستهٔ خاندان وحی علیهم السلام بود قرار گرفتند، و با ظلم و جور خود، بر دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرده انداختند و این همان فرمایش خداوند متعال است که می‌فرماید: «و سوگند به شب هنگامی که خورشید را فرو پوشد». فرمودند: تاریکی شب روشنایی روز را می پوشاند «و سوگند به نفس و آن که آن را درست و نیکو نمود» فرمودند: یعنی آن را آفرید و به آن صورت داد و فرمایش او که می‌فرماید: پس بزهکاری و پرهیزکاریش را به او الهام کرد» یعنی به او شناخت داد و آگاهش نمود، آن گاه او را مخیر گردانید. سپس اختیار کرد. «به تحقیق کسی که نفس خود را رشد داد رستگار شد» یعنی نفسش را از آلودگی پاک و تطهیر کرد «و کسی که آن را آلوده کرد ناامید شد»[1] یعنی آن را گمراه نمود.[2]



۹۳ـ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ: ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى﴾ قَالَ: اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الثَّانِي غَشَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ عَلَيْهِ وَ أُمِرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنْ يَصْبِرَ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقَضِيَ.

قَالَ: ﴿وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى﴾ قَالَ: النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ علیهم السلام إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَةَ الْبَاطِلِ وَ الْقُرْآنُ ضَرَبَ فِيهِ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ خَاطَبَ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله بِهِ وَ نَحْنُ فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا.

---

۱. سورهٔ شمس آیات ۱ تا ۱۰.

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۷۰، ح ۴.



۹۳. مراد از شب و روز در قرآن کیستند؟

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقرالعلوم علیه‌السلام دربارهٔ این فرمایش خدای عزوجل پرسیدم که می‌فرماید: «سوگند به شب آن گاه که بپوشاند!»

فرمودند: منظور از شب در این جا دومین رباینده‌ٔ خلافت است که در دولتی که غاصبانه برای خود تشکیل داد، به امیرمؤمنان علیه‌السلام خیانت و جنایت نمود و تاریکی خود را بر همگان پوشانید و امیرمؤمنان علیه‌السلام از سوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور یافتند که در حکومت آن‌ها صبر و شکیبایی پیشه نماید تا دورهٔ ایشان پایان یابد. و در ادامه خدای متعال فرمود: «و سوگند به روز هنگامی که آشکار گردد»[1].

امام علیه‌السلام فرمودند: منظور از نهار و روز، همان حضرت قائم علیه‌السلام و قیام‌کنندهٔ از ما اهل‌بیت علیهم‌السلام است؛ زمانی که به پا خیزد بر دولت باطل غالب و پیروز گردد و در قرآن ضرب‌المثل‌هایی برای مردم زده شده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ما مخاطب آن هستیم، و کسی جز ما معانی باطنی آن را نمی‌داند.[2]

۹۴ـ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَ الْفَجْرِ﴾ هُوَ الْقَائِمُ، ﴿وَ اللَّيَالِي الْعَشْرُ﴾ الْأَئِمَّةُ علیهم‌السلام مِنَ الْحَسَنِ إِلَى الْحَسَنِ، ﴿وَ الشَّفْعِ﴾ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ علیهماالسلام، ﴿وَ الْوَتْرِ﴾ هُوَ اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ﴾ هِيَ دَوْلَةُ حَبْتَرٍ فَهِيَ تَسْرِي إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ علیه‌السلام.

۹۴. مراد از فجر و شب‌های ده‌گانه در قرآن کیستند؟

جابر می‌گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای متعال که می‌فرماید: «سوگند به فجر» فرمودند: او حضرت قائم علیه‌السلام است و منظور از «شب‌های ده‌گانه» ائمه از امام حسن مجتبی تا امام حسن العسکری علیهم‌السلام می‌باشند، و منظور از «شفع» امیرمؤمنان و حضرت فاطمه علیهماالسلام هستند، و منظور از

---

۱. سورهٔ لیل آیات ۱ و ۲.

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۷۱، ح ۵.

سوگند به «وتر» خود خدای یگانه است که شریکی برای او نیست و مراد از «سوگند به شب هنگامی که سپری شود و بگذری»[1] آن حکومت حَبتَر[2] یعنی غاصب دوم است که تا زمان قیام حضرت قائم آل محمد علیهم‌السلام ادامه می‌یابد.[3]

۹۵ـ تفسير العياشي عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا علیه‌السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ قَالَ: هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام.

۹۵. ستارهٔ هدایت در تاریکی‌ها کیست؟

مرحوم عیاشی در تفسیر خود سند را به یکی از دو امام باقرالعلوم و امام جعفر صادق علیهما‌السلام می‌رساند که در ذیل فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «و نیز نشانه‌هایی قرار داد و در تاریکی به‌وسیله ستارگان هدایت می‌شوند»[4] فرمودند: مراد از ستارهٔ هدایت امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌باشد.[5]



۹۶ـ تفسير القمي ﴿وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها﴾ قَالَ: ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام.

۹۶. منظور از انسان در سوره زلزال کیست؟

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود در ذیل این آیهٔ شریفه که می‌فرماید: «و انسان می‌گوید: زمین را چه شده است»[6] می‌گوید: او امیرمؤمنان علیه‌السلام است.[7]

۹۷ـ تفسير القمي: ﴿وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ ❁ وَ طُورِ سِينِينَ ❁ وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ قَالَ: التِّينُ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، وَ الزَّيْتُونُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام، وَ طُورُ سِينِينَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهما‌السلام، وَ هَذَا الْبَلَدُ الْأَمِينُ الْأَئِمَّةُ علیهم‌السلام، ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا

---

۱. سورهٔ فجر آیات ۱- ۴.
۲. حبتر: یکی از نام‌های روباه در زبان عرب می‌باشد.
۳. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۷۸، ح ۱۹.
۴. سورهٔ نحل آیهٔ ۱۶.
۵. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۸۱، ح ۲۳.
۶. سورهٔ زلزال آیهٔ ۳.
۷. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۹۶، ح ۳.

الْإِنسانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْأَوَّلِ، ﴿ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ﴾ قَالَ: ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام ﴿فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ أَيْ لَا يُمَنُّ عَلَيْهِمْ بِهِ، ثُمَّ قَالَ لِنَبِيِّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: ﴿فَما يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ﴾، قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام ﴿أَلَيْسَ اللهُ بِأَحْكَمِ الْحاكِمِينَ﴾.

۹۷. مراد از انجیر و زیتون در قرآن چیست؟

و باز مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود در ذیل این فرمایشات خدای عزوجل که می‌فرماید: «سوگند به انجیر و زیتون * و سوگند به طور سینین * و سوگند به این شهر امن» می گوید: منظور از تین و انجیر پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله، و مراد از زیتون امیرمؤمنان عليه‌السلام، و طور سینین امام حسن و حسین عليهما‌السلام و شهر امن، امامان عليهم‌السلام می‌باشند. «به تحقیق ما انسان را در بهترین صورت آفریدیم» فرمود: درباره اولین غاصب حکومت نازل شد، «سپس او را در پائین‌ترین مرحله برگرداندیم * مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند» فرمود: آن امیرمؤمنان عليه‌السلام است «پس برای ایشان پاداشی بی‌منت و بی‌پایان است» یعنی خداوند تعالی به‌واسطه عطای آن پاداش به آن‌ها منت نمی‌گذارد. سپس به پیامبرش می‌فرماید: «پس چه چیزی باعث می‌شود که بعد از این همه دلائل واضح و روشن روز جزا را انکار می کنی»؟



فرمود: منظور از دین امیرمؤمنان عليه‌السلام است (و خطاب به منکران ولایت امیرمؤمنان عليه‌السلام است) «آیا خداوند بهترین حکم‌کنندگان نیست».[1]

۹۸ـ عَنْ عُمَرَبْنِ يَزِيدَ السَّابِرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ﴾ قَالَ: أَصْلُهَا رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله، وَ فَرْعُهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما‌السلام ثَمَرُهَا، وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ

۱. سورهٔ تین آیات ۱ - ۸؛ بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵، ح ۱۲.

الْحُسَيْنِ أَغْصَانُهَا، وَالشِّيعَةُ وَرَقُهَا. وَاللهِ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَرَقَةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ. قُلْتُ: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ﴾ قَالَ: مَا يَخْرُجُ مِنْ عِلْمِ الْإِمَامِ إِلَيْكُمْ فِي كُلِّ حَجٍّ وَعُمْرَةٍ.

۹۸. درختی بی‌همتا و پر برکت در قرآن

عمربن یزید السابری می گوید: از امام جعفر صادق علیه‌السلام دربارهٔ این آیهٔ شریفه که می‌فرماید: «آیا ندیدی چگونه خداوند کلمهٔ طیبه و پاکیزهٔ توحید را به درخت پاکیزه‌ای مثل زد که ریشهٔ آن در زمین استوار، و شاخه‌اش در آسمان است»؟ پرسیدم، فرمودند: اصل و ریشهٔ آن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، و ساقه‌اش امیرمؤمنان علیه‌السلام، و میوهٔ آن امام حسن و امام حسین علیهماالسلام، و شاخه‌هایش نُه نفر از فرزندان امام حسین علیهم‌السلام، و برگ‌هایش شیعیان می‌باشند، به خدا سوگند هرگاه مردی از آن‌ها از دنیا برود برگی از آن درخت می‌افتد.



عرض کردم: معنای این فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «در هر زمان میوه خود را به خواست پروردگارش می‌دهد چیست»؟[1]

فرمودند: آن علم و دانش امام است که هر ساله در حج و عمره به شما می‌رسد.[2]

۹۹ـ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام يَقْرَأُ: ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ﴾ قَالَ: فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام.

۹۹. مراد از امام مبین در قرآن کیست؟

صالح بن سهل می گوید: از امام جعفر صادق علیه‌السلام شنیدم که این آیه را تلاوت می‌کردند: «و ما هر چیزی را در کتابی روشن برشمردیم»[3] سپس فرمودند: یعنی همهٔ

---

۱. سورهٔ ابرهیم آیات ۲۴ و ۲۵.

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۴۱، ح ۷.

۳. سورهٔ یس آیهٔ ۱۲.

چیزها را در امیرمؤمنان علیه‌السلام احصاء نمودیم.[1]

۱۰۰ـ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ فَقَالَ: اسْتَثْنَى أَهْلَ صَفْوَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ حَيْثُ قَالَ: ﴿إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ يَقُولُ: آمَنُوا بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ مَنْ خَلَّفُوا بِالْوَلَايَةِ وَ تَواصَوْا بِهَا وَ صَبَرُوا عَلَيْهَا.

۱۰۰. معنای توصیه به حق در قرآن چیست؟

عبدالرحمن بن کثیر می‌گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام در ذیل فرمایش خداوند تعالی که می‌فرماید: «مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند و یکدیگر را به حق سفارش کردند و همدیگر را به صبر توصیه نمودند»،[2] فرمودند: خداوند عزوجل برگزیدگان از مخلوقاتش را از زیان کاران استثناء و خارج نموده و فرموده: «همانا انسان‌ها در خسران هستند مگر آن‌هایی که ایمان آوردند»، می‌فرماید: به ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام ایمان آورده و فرزندان یکدیگر را به حق یعنی به ولایت سفارش نموده و همدیگر را به آن ولایت توصیه کرده و بر آن در برابر اذیت و آزار دشمنان بردباری می کنند.[3]

۱۰۱ـ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ قَالَ: الْمُؤَذِّنُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام.



---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۸، ح ۲۴.

۲. سورۀ عصر آیات ۱ – ۳.

۳. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۴، ح ۳.

۱۰۱. مراد از مؤذن در قیامت کیست و ندای او چیست؟

احمد بن عمر حلال می گوید: از امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه‌السلام دربارهٔ این فرمایش خدای عزوجل پرسیدم: «پس آوازدهنده‌ای ندا می‌کند که لعنت خدا بر ستمگران باد»[۱] فرمودند: مؤذن و فریاددهنده امیرمؤمنان علیه‌السلام است.[۲]

۱۰۲ـ عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ رضی‌الله‌عنه قَالَ: كُنَّا جُلُوساً عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِذْ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام. فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ: قَدْ أَتَاكُمْ أَخِي، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ: وَرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ! إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: أَمَا وَاللهِ إِنَّهُ أَوَّلُكُمْ إِيمَاناً بِاللهِ وَأَقْوَمُكُمْ لِأَمْرِ اللهِ وَأَوْفَاكُمْ بِعَهْدِ اللهِ وَأَقْضَاكُمْ بِحُكْمِ اللهِ وَأَقْسَمُكُم بِالسَّوِيَّةِ وَأَعْدَلُكُمْ فِي الرَّعِيَّةِ وَأَعْظَمُكُمْ عِنْدَ اللهِ مَزِيَّةً. قَالَ جَابِرٌ: فَأَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾.

قَالَ جَابِرٌ: فَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام إِذَا أَقْبَلَ قَالَ أَصْحَابُهُ: قَدْ أَتَاكُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله.

۱۰۲. اوصاف و احوال نیکوی مولا علی علیه‌السلام

جابر بن عبدالله انصاری رضوان الله تعالی علیهما می گوید: ما در محضر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودیم که امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به‌سوی ما آمد؛ هنگامی که نگاه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به او افتاد فرمودند: برادرم به‌سوی شما آمد، آن گاه به‌سوی کعبه توجه نموده و فرمودند: سوگند به پروردگار این خانه! او و شیعیانش همان رستگاران در روز قیامت هستند. سپس صورت خویش را به‌سوی ما گردانده و



---

۱. سورهٔ اعراف آیهٔ ۴۴.

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۶۹، ح ۳۸.

فرمودند: آگاه باشید! به خدا سوگند او نخستین فرد از شماست که ایمان به خدا داشته، و با ثبات تر از شما به اجرای فرمان خدا، و باوفاترین شما به عهد و پیمان خدا، و داناترین داور از میان شما به حکم خداست، و در تقسیم بیت‌المال بالاترین مواسات را در میان شما دارد، و در برخورد با مردم با عدالت‌ترین شماست و نزد خداوند عزوجل برترین مزیت را داراست.

جابر می گوید: «پس خدای متعال این آیه را نازل فرمود: همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند این‌ها همان بهترین مخلوقاتند».[1]

جابر می گوید: از آن به بعد هرگاه امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه‌السلام روی می‌آوردند اصحاب می گفتند: بهترین مخلوق بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی شما آمد.[2]



۱۰۳ـ عَنِ السُّدِّيِّ فِي قَوْلِهِ: ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ عَنْ وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام ثُمَّ قَالَ: ﴿عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ عَنْ أَعْمَالِهِمْ فِي الدُّنْيَا صَحِيفَةُ أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم‌السلام.

۱۰۳. بازجویی از ولایت امیر مؤمنان علیه‌السلام

سُدّی در ذیل فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «به پروردگارت سوگند! از همه آن‌ها بازخواست خواهیم کرد» گفت: یعنی از ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام می پرسیم. پس خداوند تعالی می‌فرماید: «از آن چه همواره انجام می‌دادند»[3] یعنی از کارهایشان در دنیا نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام.[4]

۱۰۴ـ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عليه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ قَالَ: يُرِيدُونَ

---

۱. سورهٔ بینّه آیهٔ ۷.

۲. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۳۴۵.

۳. سورهٔ حجر آیات ۹۲ و ۹۳.

۴. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۷۱، ح ۴۸.

لِيُطْفِئُوا وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام بِأَفْوَاهِهِمْ. قُلْتُ: ﴿وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ قَالَ: وَ اللهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ.

۱۰۴. مراد از نور خدا در قرآن کیست؟

محمد بن فضیل می گوید: از امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما‌السلام دربارۀ فرمایش خدای عزوجل پرسیدم: «می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند»

فرمودند: قصد دارند که ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام را با دهانشان خاموش نمایند.

عرض کردم: «در حالی که خداوند کامل کننده نور خویش است».[۱]

فرمودند: اما خداوند متعال امامت را تمام می گرداند.[۲]

۱۰۵ـعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ۞ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ ۞ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ: مَا لِلهِ نَبَأٌ أَعْظَمُ مِنِّي، وَ مَا لِلهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي، وَ قَدْ عُرِضَ فَضْلِي عَلَى الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ عَلَى اخْتِلَافِ أَلْسِنَتِهَا فَلَمْ تُقِرَّ بِفَضْلِي.



۱۰۵. بزرگ‌ترین خبر و آیه

حسین بن خالد می گوید: حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهما‌السلام در ذیل فرمایش خدای متعال که می‌فرماید: «دربارۀ چه چیزی از یکدیگر می پرسند ۞ از آن خبر بزرگ ۞ که همواره در آن با هم اختلاف دارند»[۳] فرمودند: خود امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند: برای خداوند خبری بزرگ‌تر از من نیست، و برای خدا آیه و نشانه‌ای برتر از من نیست، و فضیلت و عظمت من بر امت‌های گذشته با وجود اختلاف زبان‌هایشان عرضه شد اما آن‌ها به آن اقرار نکردند.[۴]

---

۱. سورۀ صف آیۀ ۸.

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۳۶، ح ۵۹.

۳. سورۀ نبأ آیات ۱ تا ۳.

۴. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱، ح ۲.

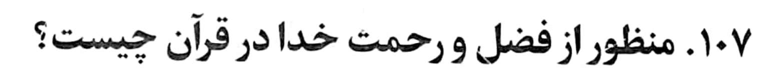
۱۰۶ـ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ﷺ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فِطْرَتَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها﴾ قَالَ: هُوَ التَّوْحِيدُ وَ مُحَمَّدٌ ﷺ رَسُولُ اللهِ وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ، إِلَى هَاهُنَا التَّوْحِيدُ.

۱۰۶. ادامه یکتاپرستی تا ولایت

حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا از پدرش از جدش ﷺ در ذیل این فرمایش خداوند عزوجل که می‌فرماید: «همان فطرتی که خداوند همه را بر آن آفریده»[1] فرمودند: آن فطرت و سرشت همان توحید و محمد رسول الله ﷺ و علی ﷺ امیرمؤمنان می‌باشد، و توحید و یکتاپرستی تا همین‌جا امتداد دارد.[2]



۱۰۷ـ تفسير القمي: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ قَالَ: الْفَضْلُ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ الرَّحْمَةُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ، فَبِذٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا قَالَ: فَلْيَفْرَحْ شِيعَتُنَا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا أُعْطِيَ أَعْدَاؤُنَا مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ.



۱۰۷. منظور از فضل و رحمت خدا در قرآن چیست؟

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در ذیل این آیه «بگو به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که این بهتر از آن چیزی است که جمع می‌کنند»[3] می‌گوید: فضل، پیامبر اکرم ﷺ و رحمت، امیرمؤمنان ﷺ است، پس باید به آن شادمان شوند. می‌گوید: باید شیعیان ما خوشحال شوند و این بهتر از آن طلا و نقره‌ای است که به دشمنان ما داده شده است.[4]

---

۱. سورهٔ روم آیهٔ ۳۰.

۲. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۰۳.

۳. سورهٔ یونس آیهٔ ۵۸.

۴. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۲۳، ح ۱.

۱۰۸ـ الْبَاقِرُ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يُرِيدُ اللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ قَالَ: الْيُسْرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ الْعُسْرُ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ.

۱۰۸. منظور از یُسر و عُسر در قرآن چیست؟

امام باقرالعلوم عليه السلام در ذیل فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «خداوند آسانی و راحتی شما را می‌خواهد نه دشواری و سختی شما را» فرمودند: مراد از یُسر و آسانی امیرمؤمنان عليه السلام و عسر و دشواری فلان و فلان هستند.[1]

۱۰۹ـ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَ: ﴿وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي﴾ قَالَ: بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أُوفِ بِعَهْدِكُمْ أُوفِ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ.

۱۰۹. عهد و پیمان خدا چیست؟



سماعه می‌گوید: امام جعفر صادق عليه السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «به عهد من وفا کنید» فرمودند: یعنی به ولایت امیرمؤمنان عليه السلام، «من به عهد شما وفا می‌کنم» یعنی وعدهٔ بهشت را برای شما محقق و عملی می‌کنم.[2]

۱۱۰ـ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَ: ﴿وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً﴾ قَالَ: يَعْنِي بِهِ وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام. قُلْتُ: ﴿وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى﴾ قَالَ: يَعْنِي أَعْمَى الْبَصَرِ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى الْقَلْبِ فِي الدُّنْيَا عَنْ وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

قَالَ: وَ هُوَ مُتَحَيِّرٌ فِي الْقِيَامَةِ يَقُولُ: ﴿لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً﴾ قالَ كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها﴾ قَالَ: الْآيَاتُ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام، ﴿فَنَسِيتَها وَ كَذلِكَ الْيَوْمَ تُنْسى﴾ يَعْنِي: تَرَكْتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُتْرَكُ فِي النَّارِ كَمَا تَرَكْتَ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۰۳.

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۵۸، ح ۷۷.

فَلَمْ تُطِعْ أَمْرَهُمْ وَ لَمْ تَسْمَعْ لَهُمْ. قُلْتُ: ﴿وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآياتِ رَبِّهِ وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقى﴾ قَالَ: يَعْنِي مَنْ أَشْرَكَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَهُ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ تَرَكَ الْأَئِمَّةَ مُعَانَدَةً فَلَمْ يَتَّبِعْ آثَارَهُمْ وَ لَمْ يَتَوَلَّهُمْ. قُلْتُ: ﴿اللّٰهُ لَطِيفٌ بِعِبادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ﴾ قَالَ: وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. قُلْتُ: ﴿مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ﴾ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ علیهم‌السلام ﴿نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ﴾ قَالَ: نَزِيدُهُ مِنْهَا.
قَالَ: يَسْتَوْفِي نَصِيبَهُ مِنْ دَوْلَتِهِمْ ﴿وَ مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾ قَالَ: لَيْسَ لَهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ مَعَ الْقَائِمِ نَصِيبٌ.

۱۱۰. بالاترین روزی، ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام است



ابوبصیر می‌گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام در ذیل فرمایش خدای متعال که می‌فرماید: «و هر کس از یاد من روی‌گردان شود پس برای او زندگی تنگی خواهد بود»[1] فرمودند: مراد از ذکر همان ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام است.

عرض کردم: «و روز قیامت او را کور محشور می کنیم».

فرمودند: یعنی کورچشم در آخرت و کوردل از ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام در دنیاست و در جهان آخرت متحیّر و سرگردان بوده و می گوید: «چرا مرا کور محشور کردی و حال آن که در دنیا من بینا بودم».

می‌فرماید: چنین است آیات ما برای تو آمد و تو ایشان را فراموش کردی.[2]

فرمودند: منظور از آیات، ائمه علیهم‌السلام می‌باشند «که تو آن‌ها را رها و فراموش کردی، همان‌گونه امروز تو فراموش می‌شوی»[3] یعنی تو آن‌ها را رها کردی، حال این‌چنین تو در آتش رها می‌شوی همان گونه که تو ایشان را ترک نمودی و فرمانشان را اطاعت

۱. سورهٔ طه آیهٔ ۱۲۴.
۲. سورهٔ طه آیهٔ ۱۲۵.
۳. سورهٔ طه آیهٔ ۱۲۶.

ننمودی و گوش به فرمان ایشان نبودی.

عرض کردم: «و این‌گونه جزا می‌دهیم کسی را که اسراف کند و به آیات پروردگار خود ایمان نیاورد و عذاب آخرت سخت‌تر و پایدارترست».[1]

فرمودند: کسی که دیگری را با ولایت امیرمؤمنان علیه السلام شریک بگیرد، و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده و از روی عناد و سرکشی ائمه علیهم السلام را ترک نماید، و از آثار آن‌ها پیروی نکند و ولایت آن‌ها را بر عهده نگیرد.

عرض کردم: «خداوند به بندگانش مهربان است هر کس را بخواهد روزی می‌دهد».

فرمودند: مراد از روزی ولایت امیرمؤمنان علیه السلام است.

عرض کردم: «کسی که زراعت آخرت را بخواهد».

فرمود: معرفت و شناخت امیرمؤمنان و ائمه علیهم السلام است.



عرض کردم: «بر زراعتش می‌افزائیم».

فرمودند: بر معرفت او می‌افزائیم و بهره او از حکومت آن بزرگواران به کمال و تمام می‌آید «و هر کس زراعت دنیا را بخواهد از همان به او می‌دهیم و برای او در آخرت هیچ بهره‌ای نیست».[2]

فرمودند: یعنی در دولت و حکومت حضرت حق، همراه با حضرت قائم علیه السلام هیچ بهره‌ای برای او نخواهد بود.[3]

۱۱۱ـ رُوِيَ مِنْ طَرِيقِ الْعَامَّةِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ: ﴿وَ ما يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ﴾ قَالَ: الْأَعْمَى أَبُو جَهْلٍ وَ الْبَصِيرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام، ﴿وَ لَا الظُّلُماتُ وَ لَا النُّورُ﴾ فَالظُّلُمَاتُ أَبُو جَهْلٍ وَ النُّورُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، ﴿وَ لَا الظِّلُّ وَ لَا الْحَرُورُ﴾ فَالظِّلُّ ظِلُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي الْجَنَّةِ

---

۱. سورهٔ طه آیهٔ ۱۲۷.

۲. سورهٔ شوری آیهٔ ۲۰.

۳. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۴۸، ح ۶۰.

وَ الْحَرُورُ يَعْنِي جَهَنَّمَ لِأَبِي جَهْلٍ؛ ثُمَّ جَمَعَهُمْ جَمِيعاً فَقَالَ: ﴿وَ ما يَسْتَوِي الْأَحْياءُ وَلَا الْأَمْواتُ﴾ فَالْأَحْيَاءُ عَلِيٌّ وَ حَمْزَةُ وَ جَعْفَرٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ وَ خَدِيجَةُ علیهم السلام، وَ الْأَمْوَاتُ كُفَّارُ مَكَّةَ.

۱۱۱. منظور از بینا و نابینا و تاریکی و روشنائی در قرآن

مخالفین از ابن‌عباس نقل می‌کنند که در ذیل این فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «نابینا و بینا یکسان نیستند» چنین گفت: کور ابوجهل و بینا امیرمؤمنان علیه السلام است، «و نه تاریکی‌ها و روشنائی» ظلمت و تاریکی ابوجهل و نور و روشنائی امیرمؤمنان علیه السلام است، «و نه سایه و باد گرم سوزان» ظلّ و سایه سایه امیرمؤمنان علیه السلام در بهشت و حرور و گرما یعنی جهنم برای ابی‌جهل می‌باشد، سپس همگی آن‌ها را یک‌جا جمع کرده و می‌فرماید: «و زندگان و مردگان یکسان نیستند»،[1] که اَحیاء و زندگان حضرت علی، حمزه، جعفر طیار، امام حسن، امام حسین، حضرت فاطمهٔ زهرا و حضرت خدیجهٔ کبری علیهم السلام هستند و مراد از اموات کافران مکه‌اند.[2]



۱۱۲ـ تفسير القمي، قَوْلُهُ: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ زَكَّاهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله.

۱۱۲. پاکی و عصمت مولا امیرمؤمنان علیه السلام

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در ذیل فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «هر کس نفس خود را پاکیزه نمود رستگار شد»[3] می‌گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیهما السلام را ـ از قبائح صغیره و

---

۱. سورهٔ فاطر آیات ۱۹ - ۲۲.

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۷۲، ح ۹۸.

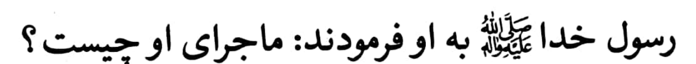
۳. سورهٔ شمس آیهٔ ۹.

کبیره- پاک و منزه نمود و مایه رشد او گردید.[1]

۱۱۳- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ رضي الله عنه، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَا مِنْ جَانِبٍ وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مِنْ جَانِبٍ إِذْ أَقْبَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَ مَعَهُ رَجُلٌ قَدْ تَلَبَّبَ بِهِ، فَقَالَ: مَا بَالُهُ؟ قَالَ: حَكَى عَنْكَ يَا رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنَّكَ قُلْتَ: مَنْ قَالَ لا إله إلّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ هَذَا إِذَا سَمِعَتْهُ النَّاسُ فَرَّطُوا فِي الْأَعْمَالِ، أَ فَأَنْتَ قُلْتَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله؟. قَالَ: نَعَمْ، إِذَا تَمَسَّكَ بِمَحَبَّةِ هَذَا وَ وَلَايَتِهِ.

۱۱۳. شعار توحیدی به اضافه محبت و ولایت مولا علی علیه السلام مفید است والّا...

جابربن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله من در یک طرف و حضرت علی امیرمؤمنان علیه السلام در طرف دیگر ایشان نشسته بودیم که عمربن خطاب به‌سوی ما آمد درحالی که او مردی را با خود می‌آورد لباسش را به دور گردنش پیچیده بود.



رسول خدا صلی الله علیه وآله به او فرمودند: ماجرای او چیست؟

گفت: یا رسول الله! این مرد از شما حکایت می کند که شما گفته‌اید: هر کس بگوید: لا إله إلّا الله محمد رسول الله به بهشت وارد می‌شود، اگر مردم این حرف را بشنوند، در انجام اعمال خود کوتاهی خواهند نمود!

یا رسول الله! آیا تو چنین گفته‌ای؟[2]

فرمودند: آری؛ هرگاه به محبت و ولایت این - یعنی علی علیه السلام - چنگ بزنند.[3]

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۴۰۰، ح ۱۲۷.

۲. در این حدیث شریف سه ایراد مهم به عمربن خطاب هست: ۱- قبل از تحقیق آن مرد را تحقیر کرده و کیفر داده و بعد هم از او عذرخواهی ننمود. ۲- دین را به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله یاد می‌دهد که مردم کوتاهی خواهند نمود. ۳- برخورد تند و مؤاخذه‌گونهٔ او: آیا تو چنین گفته‌ای؟!

۳. بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۱۷۷، ح ۳۷.

۱۱۴ـ عَنْ صَبَّاحِ الْمُزَنِيِّ قَالَ: كُنَّا نَأْتِي الْحَسَنَ بْنَ صَالِحٍ وَ كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الْقُرْآنِ سَأَلَهُ أَصْحَابُ الْمَسَائِلِ حَتَّى إِذَا فَرَغُوا قَامَ إِلَيْهِ شَابٌّ فَقَالَ لَهُ: قَوْلُ اللهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: ﴿أَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ فَمَكَثَ يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ طَوِيلاً، ثُمَّ قَالَ: عَنِ الْعَنِيدِ تَسْأَلُنِي؟ قَالَ: لَا، أَسْأَلُكَ عَنْ أَلْقِيا. قَالَ: فَمَكَثَ الْحَسَنُ سَاعَةً يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَقُومُ رَسُولُ اللهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ فَلَا يَمُرُّ بِهِ أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِهِ إِلَّا قَالَ: هَذَا لِي وَ هَذَا لَكِ.



۱۱۴. قسیم الجنة و النار در کنار جهنم کیست؟

صَبّاح مُزَنی می‌گوید: ما همواره به نزد حسن بن صالح می‌رفتیم و او قرآن می‌خواند، وقتی از تلاوت دست می‌کشید مردم مسائلی را از او می‌پرسیدند. یکبار وقتی سؤالات آن‌ها تمام شد، جوانی به‌سوی او رفت و از این فرمایش خدای تعالی پرسید: «هر کافر سرسختی را در جهنم فرو افکنید» او هم قدری درنگ کرده و مدتی طولانی با انگشت بر روی زمین می‌کوبید، سپس گفت: تو دربارهٔ کلمهٔ عنید و سرکش، از من پرسیدی؟

گفت: خیر! بلکه من از تو دربارهٔ القیا یعنی: «شما دو نفر در جهنم فرو افکنید»[1] پرسیدم؟

باز حسن قدری بر روی زمین کوبیده آن‌گاه گفت: هنگامی که قیامت برپا شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیهما السلام بر اطراف جهنم می‌ایستند و هیچ‌یک از شیعیان او از آن جا نمی‌گذرند مگر آن که به جهنم می‌فرماید: این برای من و این برای توست.[2]

۱. سورهٔ ق آیهٔ ۲۴.

۲. بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۳۷، ح ۲۳.

۱۱۵ـ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام نَزَلَتِ الْآيَةُ: ﴿يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام.

۱۱۵. منظور از نفس مطمئنه در قرآن کیست؟

امام جعفر صادق عليه‌السلام فرمودند: این آیه ﴿يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾[1] «ای روح و جان آرام‌گرفته» دربارهٔ امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب عليه‌السلام فرود آمد.[2]

۱۱۶ـ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: إِنَّ اللهَ خَلَقَ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ مِائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ، وَ فِي السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ ثَلَاثَمِائَةِ أَلْفِ مَلَكٍ، وَ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ مَلَكاً رَأْسُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ رِجْلَاهُ تَحْتَ الثَّرَى، وَ مَلَائِكَةً أَكْثَرَ مِنْ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ وَ لَا شَرَابٌ إِلَّا الصَّلَاةَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام وَ مُحِبِّيهِ وَ الِاسْتِغْفَارَ لِشِيعَتِهِ الْمُذْنِبِينَ وَ مَوَالِيهِ.



۱۱۶. درود و صلوات فرشتگان آسمان‌ها بر امیرمؤمنان عليه‌السلام و شیعیان او

ابوهریره می‌گوید: پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: همانا خدای عزوجل در آسمان چهارم صد هزار فرشته و در آسمان پنجم سیصد هزار فرشته آفرید، و در آسمان هفتم فرشته‌ای را خلق فرمود که سر او زیر عرش الهی و هر دو پایش زیر زمین است، و در آنجا فرشتگانی را آفرید که شماره آن‌ها بیشتر از دو قوم بزرگ عرب ربیعه و مُضَر می‌باشد؛ برای آن‌ها هیچ‌گونه آب و غذائی نیست جز صلوات و درود بر امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب عليه‌السلام و دوستان او، و نیز استغفار و درخواست آمرزش برای شیعیان گناهکار و ارادتمندان به او.[3]

---

۱. سورهٔ فجر آیهٔ ۲۷.

۲. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۴۶۴ ح ۵۳.

۳. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۴۹، ح ۲۲.



۱۱۷ـ عَنِ الْأَزْهَرِ الْبِطِّيخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام قَالَ: إِنَّ اللهَ عَرَضَ وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فَقَبِلَهَا الْمَلَائِكَةُ وَ أَبَاهَا مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ فُطْرُسُ، فَكَسَرَ اللهُ جَنَاحَهُ. فَلَمَّا وُلِدَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما‌السلام بَعَثَ اللهُ جَبْرَئِيلَ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ إِلَى مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله يُهَنِّئُهُمْ بِوِلَادَتِهِ، فَمَرَّ بِفُطْرُسَ فَقَالَ لَهُ فُطْرُسُ: يَا جَبْرَئِيلُ! إِلَى أَيْنَ تَذْهَبُ؟ قَالَ: بَعَثَنِيَ اللهُ إِلَى مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله أُهَنِّئُهُمْ بِمَوْلُودٍ وُلِدَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ. فَقَالَ لَهُ فُطْرُسُ: احْمِلْنِي مَعَكَ وَ سَلْ مُحَمَّداً يَدْعُو لِي.

فَقَالَ لَهُ: جَبْرَئِيلُ ارْكَبْ جَنَاحِي. فَرَكِبَ جَنَاحَهُ، فَأَتَى مُحَمَّداً فَدَخَلَ عَلَيْهِ وَ هَنَّأَهُ فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ فُطْرُسَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ أُخُوَّةٌ وَ سَأَلَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ أَنْ تَدْعُوَ اللهَ لَهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِ جَنَاحَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لِفُطْرُسَ: أَ تَفْعَلُ. قَالَ: نَعَمْ. فَعَرَضَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فَقَبِلَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: شَأْنَكَ بِالْمَهْدِ فَتَمَسَّحْ بِهِ وَ تَمَرَّغْ فِيهِ. قَالَ: فَمَضَى فُطْرُسُ إِلَى مَهْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما‌السلام وَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَدْعُو لَهُ. قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: فَنَظَرْتُ إِلَى رِيشِهِ وَ إِنَّهُ لَيَطْلُعُ وَ يَجْرِي مِنْهُ الدَّمُ وَ يَطُولُ حَتَّى لَحِقَ بِجَنَاحِهِ الْآخَرِ وَ عَرَجَ مَعَ جَبْرَئِيلَ إِلَى السَّمَاءِ وَ صَارَ إِلَى مَوْضِعِهِ.

۱۱۷. کوتاهی فطرس در پذیرش ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام و شفای او به قنداقه امام حسین علیه‌السلام

ازهر بطّیخی می‌گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: همانا خدای عزوجل ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام را بر فرشتگان عرضه داشت و همهٔ آن‌ها آن را پذیرفتند، امّا فطرس ملک از پذیرش آن سرباز زد، در نتیجه خداوند عزوجل بال و پر او را در هم شکست. هنگامی که حضرت حسین بن علی علیهما‌السلام متولد شد، پروردگار متعال

جناب جبریل ؑ را به همراه هفتاد هزار فرشته به‌سوی حضرت محمد ﷺ فرستاد تا ولادت او را تبریک بگویند. گذر ایشان به فطرس افتاد.

فطرس به او گفت: ای جبریل! به کجا می‌روی؟

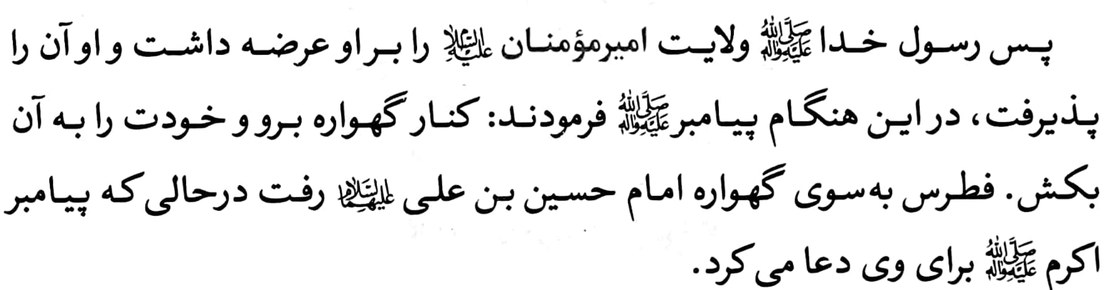
گفت: خداوند متعال مرا به‌سوی حضرت محمد ﷺ فرستاده تا او را برای فرزندی که امشب برایش متولد شده تبریک بگویم.

گفت: مرا هم با خود ببر و از حضرت محمد ﷺ بخواه که برای من دعا کند.

جبریل ؑ به او گفت: بر بال من بنشین، پس بر بال او سوار شد و به نزد آن بزرگوار ﷺ مشرف گشته و تبریک خود را ابلاغ نمود. سپس عرض کرد: یا رسول الله! میان من و فطرس برادری است، او از من تقاضا کرده که من از شما بخواهم به درگاه خدای عزوجل برای او دعا کنید که پر و بالش را به او برگرداند.

پیامبر اکرم ﷺ به فطرس فرمودند: آیا آن‌چه بگویم انجام می‌دهی؟

عرض کرد: آری.



پس رسول خدا ﷺ ولایت امیرمؤمنان ؑ را بر او عرضه داشت و او آن را پذیرفت، در این هنگام پیامبر ﷺ فرمودند: کنار گهواره برو و خودت را به آن بکش. فطرس به‌سوی گهواره امام حسین بن علی ؑ رفت درحالی‌که پیامبر اکرم ﷺ برای وی دعا می‌کرد.

فرستاده خدا حضرت محمد ﷺ می‌فرماید: پس من به بال او نگاه کردم دیدم آشکار می‌گردد و از آن خون جاری می‌شود و آن‌قدر پر و بالش گسترده شد تا آن که دو بالش به همدیگر رسید و همراه با جبریل ؑ به آسمان بالا رفت و در جایگاه و موقعیت خود قرار گرفت.[1]

۱۱۸ـ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: أَعْطَانِي رَسُولُ اللهِ ﷺ كِتَاباً فَقَالَ: أَمْسِكِي هَذَا فَإِذَا رَأَيْتِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَعِدَ مِنْبَرِي فَجَاءَ يَطْلُبُ هَذَا الْكِتَابَ

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۴۰، ح ۱۰.

فَادْفِعِیهِ إِلَیْهِ. قَالَتْ: فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله صَعِدَ أَبُو بَکْرٍ الْمِنْبَرَ فَانْتَظَرْتُهُ فَلَمْ یَسْأَلْهَا، فَلَمَّا مَاتَ صَعِدَ عُمَرُ فَانْتَظَرْتُهُ یَسْأَلُهَا فَلَمْ یَسْأَلْهَا، فَلَمَّا مَاتَ عُمَرُ صَعِدَ عُثْمَانُ فَانْتَظَرْتُهُ فَلَمْ یَسْأَلْهَا. فَلَمَّا مَاتَ عُثْمَانُ صَعِدَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام، فَلَمَّا صَعِدَ وَ نَزَلَ جَاءَ فَقَالَ: یَا أُمَّ سَلَمَةَ! أَرِینِي الْکِتَابَ الَّذِي أَعْطَاکِ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، فَأَعْطَیْتُهُ. فَکَانَ عِنْدَهُ قَالَ: قُلْتُ: أَيُّ شَيْءٍ کَانَ ذَلِكَ؟ قَالَتْ: کُلُّ شَيْءٍ تَحْتَاجُ إِلَیْهِ وُلْدُ آدَمَ.

۱۱۸. راه و روشی بر معرفی امیرمؤمنان علیه‌السلام



ام‌سلمه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نوشته‌ای را به من داده و فرمودند: این را نگه بدار، پس هرگاه دیدی امیرمؤمنان بر منبر من بالا رود و بعد بیاید و این نوشته را از تو بخواهد این را به او بده.

ام‌سلمه می‌گوید: وقتی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت ابوبکر بر منبر بالا رفت، پس من چشم انتظار آمدن او بودم ولی او چنین درخواستی ننمود. وقتی او مُرد عمر از منبر بالا رفت، باز من چشم انتظار ماندم تا او، آن را از من بخواهد اما او هم‌چنین درخواستی را ننمود. و وقتی عمر مُرد، عثمان از منبر بالا رفت، باز من چشم انتظار ماندم تا آن را از من بخواهد اما او هم‌چنین درخواستی را نمود.

پس وقتی عثمان مُرد امیرمؤمنان علی علیه‌السلام بر منبر بالا رفت، بعد از آن که از منبر فرود آمد به نزد من آمده و فرمود: ای ام سلمه! آن نوشته‌ای را که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به تو دادند به من نشان بده، پس من آن را به ایشان دادم و آن نزد حضرت علیه‌السلام موجود می‌باشد.

راوی می‌گوید: گفتم: چه چیزهایی در آن می‌باشد؟

گفت: هر چیزی را که آدمیزاد به آن نیازمند باشد.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۵۴، ح ۱۰۸.

١١٩ـ رُوِيَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: تَفُوحُ رَوَائِحُ الْجَنَّةِ مِنْ قِبَلِ قَرَنٍ وَا شَوْقَاهُ إِلَيْكَ يَا أُوَيْسُ الْقَرَنِيُّ، أَلَا وَ مَنْ لَقِيَهُ فَلْيُقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ مَنْ أُوَيْسُ الْقَرَنِيُّ؟ فَقَالَ صلى الله عليه وآله: إِنْ غَابَ عَنْكُمْ لَمْ تَفْتَقِدُوهُ وَ إِنْ ظَهَرَ لَكُمْ لَمْ تَكْتَرِثُوا بِهِ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فِي شَفَاعَتِهِ مِثْلُ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ يُؤْمِنُ بِي وَ لَا يَرَانِي وَ يُقْتَلُ بَيْنَ يَدَيْ خَلِيفَتِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فِي صِفِّينَ.

١١٩. اشتیاق پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به دیدار اویس قرنی

روایت شده که همواره پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله می‌فرمودند: بوی بهشت از جانب قَرَن[١] می‌وزد. ای اویس قرنی![٢] چقدر مشتاق دیدار توام، آگاه باشید! هر کس او را ببیند سلام



١. [منطقه‌ای که میقات و محل احرام بستن اهل نجد است]

٢. گویند: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله او را نفس سورة الرحمن آیةُ و خیر التابعین یاد می‌کرد. و گاهی می‌فرمودند: من بوی رحمان را از سوی یمن استشمام می‌کنم، او شتربانی می‌کرد و از اجرت آن خرجی مادرش را می‌داد.

روزی از مادرش اجازه خواست تا برای زیارت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به مدینه برود. مادرش گفت: اجازه‌ات می‌دهم به شرطی که بیش از نصف روز آن جا نمانی.

اویس به مدینه آمد، وقتی به خانهٔ رسول خدا صلى الله عليه وآله رسید از قضا آن حضرت در خانه نبود. ناچار پس از چند ساعت پیامبر صلى الله عليه وآله را ندیده به یمن برگشت. هنگامی که رسول الله صلى الله عليه وآله آمد فرمودند: این نور کیست که دراین خانه می‌نگرم؟! گفتند: شتربانی به نام اویس به در این سرا آمد و برگشت. فرمودند: در خانهٔ ما این نور را به هدیه گذاشت و رفت.

نقل است: روزی عمر با اویس برخورد کرد درحالی که او با گلیم شتری خود را پوشانیده بود. عمر او را ستود و خواست اظهار زهد کند گفت: کیست که بیاید این خلافت را از من به یک قرص نان خریداری کند؟! اویس گفت: آن کس را که عقل باشد به این خرید و فروش راضی نشود، و اگر تو نیز راست می گوئی آن را بگذار و برو تا هر کس بخواهد آن را بردارد. عمر گفت: پس به من دعا کن. اویس گفت: من بعد از هر نماز مؤمنین و مؤمنات را دعا می کنم، اگر تو با ایمان باشی دعای من تو را دریابد و الّا من دعای خویش را ضایع نمی کنم.

گویند: اویس بعضی از شب‌ها را می‌گفت: امشب شب رکوع است و به یک رکوع شب را به صبح می‌آورد، و شبی را می‌گفت: امشب شب سجود است و به یک سجده شب را به پایان می‌رساند. گفتند: ای اویس! این چه زحمتی است که بر خود روا می‌داری؟ می‌گفت: ای کاش از ازل تا به ابد یک شب بود و من آن را به یک سجده تمام می‌کردم. «تحفة الاحباب ۴۵ با اندک تصرف»



مرا به او برساند.

عرض شد: یا رسول الله! اویس قرنی کیست؟

فرمودند: اگر او از میان شما غایب گردد، سراغی از او نگیرید و جستجویش ننمائید و اگر نزد شما بیاید، هیچ گونه اعتنایی به او ندارید؛ اما به شفاعت او به شماره قبیله‌های ربیعه و مُضَر وارد بهشت می‌شوند. او درحالی که مرا ندیده است به من ایمان می‌آورد و در رکاب خلیفه و جانشین من امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیهما السلام در وادی صفین به شهادت می‌رسد.[1]

۱۲۰ـ بِإِسْنَادِهِ إِلَى جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: جَاءَ النَّاسُ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام فَقَالُوا أَرِنَا مِنْ عَجَائِبِ أَبِيكَ الَّتِي كَانَ يُرِينَا. فَقَالَ: وَ تُؤْمِنُونَ بِذَلِكَ؟ قَالُوا: نَعَمْ نُؤْمِنُ وَ اللهِ بِذَلِكَ. قَالَ: أَ لَيْسَ تَعْرِفُونَ أَبِي؟ قَالُوا جَمِيعاً: بَلْ نَعْرِفُهُ. فَرَفَعَ لَهُمْ جَانِبَ السِّتْرِ فَإِذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام قَاعِدٌ. فَقَالَ: تَعْرِفُونَهُ؟ قَالُوا بِأَجْمَعِهِمْ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام، وَ نَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ وَلِيُّ اللهِ حَقّاً وَ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَقَدْ أَرَيْتَنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام بَعْدَ مَوْتِهِ كَمَا أَرَى أَبُوكَ أَبَا بَكْرٍ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِي مَسْجِدِ قُبَا بَعْدَ مَوْتِهِ. فَقَالَ الْحَسَنُ علیه‌السلام: وَيْحَكُمْ! أَ مَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَلا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْياءٌ وَلكِنْ لا تَشْعُرُونَ﴾ فَإِذَا كَانَ هَذَا نَزَلَ فِيمَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللهِ مَا تَقُولُونَ فِينَا؟ قَالُوا: آمَنَّا وَ صَدَّقْنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ.

۱۲۰. ارائه شگفتی از سوی امام حسن مجتبی علیه‌السلام به مردم

جابر رضی الله عنه می گوید: امام باقرالعلوم علیه‌السلام فرمودند: مردم به نزد امام حسن مجتبی علیه‌السلام آمده و عرض کردند: از آن عجائب و شگفتی‌هایی که همواره پدرت به ما نشان می‌داد به ما نشان بده؟

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۵۵، ح ۲۲.

فرمودند: آیا به آن ایمان می‌آورید و تصدیق می کنید؟

عرض کردند: آری! به خدا سوگند آن را باور داشته و تصدیق می کنیم.

فرمودند: آیا پدرم را می‌شناسید؟

همگی گفتند: آری! او را خوب می‌شناسیم.

پس امام مجتبی علیه‌السلام گوشهٔ پرده را برای آن‌ها بالا گرفت که ناگهان دیدند در آن‌جا امیرمؤمنان علیه‌السلام نشسته است. فرمودند: آیا او را می‌شناسید؟

همگی یک زبان گفتند: او امیرمؤمنان علیه‌السلام است و ما شهادت می‌دهیم که تو به‌طور قطع و یقین حجت و ولی خدا هستی و امام بعد از او می‌باشی. شما امیرمؤمنان علیه‌السلام را بعد از مرگش به ما نشان دادی همان‌طور که پدرت در آن ماجرای عجیب، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را بعد از مرگش در مسجد قُبا به ابوبکر نشان داد.[1]

امام حسن مجتبی علیه‌السلام به آن‌ها فرمودند: وای بر شما! این فرمایش خدای عزوجل را نشنیده‌اید که می‌فرماید: «کسانی را که در راه خدا کشته شد نگویید که مردگانند، بلکه آن‌ها زنده هستند اما شما نمی‌فهمید»[2] وقتی این حیات و زنده‌بودن دربارهٔ کسانی که در راه خدای عزوجل کشته شده‌اند نازل شده باشد پس دربارهٔ ما دیگر چه می‌گوئید؟

گفتند: یا ابن رسول الله! ما ایمان آورده و تصدیق نمودیم.[3]

---

۱. ابان بن تغلب می‌گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: امیرمؤمنان علیه‌السلام به ابوبکر برخورد کرد و بر او احتجاج نمودند سپس به او فرمودند: آیا راضی هستی که میان من و تو پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله داوری فرماید؟ گفت: چگونه چنین چیزی امکان دارد درحالی که او از دنیا رفته است؟

پس امام علیه‌السلام دست او را گرفته و به مسجد قُبا آمدند، ناگهان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را در آنجا دیدند و آن بزرگوار بر علیه ابوبکر حکم نمود.

ابوبکر با ترس و وحشت برگشت و با عمر ملاقات کرد و ماجرا را برای او نقل کرد. عمر گفت: هلاکت بر تو باد! آیا تو سحر بنی هاشم را ندانسته‌ای؟! «بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۴۷، ح ۸۱»

۲. سورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۴.

۳. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۲۸، ح ۸.

۱۲۱ـ رَوَى عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَ غَيْرُهُ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مَا يَمُوتُ مُوَالٍ لَنَا وَ مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِنَا إِلَّا وَ يَحْضُرُهُ رَسُولُ اللهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهم السلام فَيَرَاهُمْ وَ يُبَشِّرُونَهُ، وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مُوَالٍ يَرَاهُمْ بِحَيْثُ يَسُوؤُهُمْ.

۱۲۱. حضور اولیاء دین علیه السلام کنار بستر مرگ دوست و دشمن

مرحوم علی بن ابراهیم قمی و محدثان دیگر روایت کرده اند که امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: هیچ دوست و دشمنی از ما نمی‌میرد، مگر آن که پیامبر اکرم و امیرمؤمنان و امام حسن و امام حسین علیهم السلام کنار او حضور می‌یابند؛ پس اگر محتضر اهل محبت باشد آنان را می‌بیند و ایشان به او مژده می‌دهند و اگر از دشمنان باشد او نیز آنان را می‌بیند ولی این دیدار، وی را ناراحت می‌کند (ومایهٔ افسوس او می‌شود).[1]

۱۲۲ـ عَلِيّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَعْمَلُ فِي أَرْضٍ لَهُ وَ قَدِ اسْتَنْقَعَتْ قَدَمَاهُ فِي الْعَرَقِ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَيْنَ الرِّجَالُ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! عَمِلَ بِالْيَدِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ مِنْ أَبِي فِي أَرْضِهِ. فَقُلْتُ لَهُ: مَنْ هُوَ؟ فَقَالَ: رَسُولُ اللهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ آبَائِي علیهم السلام كُلُّهُمْ قَدْ عَمِلُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ هُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الصَّالِحِينَ.

۱۲۲. پیشوایان علیهم السلام اهل کار و زحمت بودند.

علی بن حمزهٔ بطائنی می گوید: امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام را دیدم که در زمین خود کار می کرد درحالی که از شدت عرق و گرما هر دو پایش غرق آب گشته و گویا در آن آب فرو رفته بود.

عرض کردم: فدایت گردم! مردان کجایند؟

۱. بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۲۶۴.

فرمودند: ای علی! کسانی که از من و پدرم بهتر بودند در زمین خویش کار کردند.

عرض کردم: آن‌ها چه کسانی بودند؟

فرمودند: پیامبر اکرم و امیرمؤمنان و پدرانم علیهم‌السلام همگی ایشان با دستان خود به کار پرداختند و این کشت و زرع کار همه پیامبران و رسولان بوده است.[1]

۱۲۳ـ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام: يَمَصُّونَ الثِّمَادَ وَ يَدَعُونَ النَّهَرَ الْعَظِيمَ قِيلَ لَهُ: وَ مَا النَّهَرُ الْعَظِيمُ؟ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: وَ الْعِلْمُ الَّذِي آتَاهُ اللهُ إِنَّ اللهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله سُنَنَ النَّبِيِّينَ مِنْ آدَمَ هَلُمَّ جَرّاً إِلَى مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله. قِيلَ لَهُ: وَ مَا تِلْكَ السُّنَنُ؟ قَالَ: عِلْمُ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ إِنَّ اللهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله عِلْمَ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ وَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله صَيَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام. فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! فَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام أَعْلَمُ أَوْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام: اسْمَعُوا مَا يَقُولُ، إِنَّ اللهَ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ. إِنِّي حَدَّثْتُ أَنَّ اللهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله عِلْمَ النَّبِيِّينَ وَ أَنَّهُ جَعَلَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ يَسْأَلُنِي هُوَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ.



۱۲۳. مقایسه علوم مولا علی علیه‌السلام با تمام پیامبران الهی

امام باقرالعلوم علیه‌السلام فرمودند: مردم اندک آب باقی‌مانده ته مشک را می‌مکند درحالی که نهر بزرگ را رها می‌کنند!

عرض شد: نهر بزرگ چیست؟

فرمودند: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و علمی که خداوند متعال به او عطا کرده است، همانا خدای عزوجل تمام آئین و سنت‌های پیامبران، از آدم تا خاتم علیهم‌السلام را برای حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله جمع نمود.

---

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۲.

عرض شد: آن آئین و سنت‌ها چه چیزی بوده است؟

فرمودند: علوم تمام پیامبران علیهم‌السلام، و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تمام این‌ها را نزد امیرمؤمنان علیه‌السلام واگذرنمود.

مردی به ایشان عرض کرد: یا ابن‌رسول الله! آیا امیرمؤمنان علیه‌السلام داناتر و عالم‌تر بود یا برخی از پیامبران؟

امام باقرالعلوم علیه‌السلام از روی تعجب و حسرت فرمودند: بشنوید که او چه می‌گوید؟! خداوند متعال گوش هر کس را که بخواهد می‌گشاید، من دارم می‌گویم که خداوند تعالی علوم تمام پیامبران علیهم‌السلام را برای حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله گردآوری فرمود و ایشان هم تمام این‌ها را به نزد امیرمؤمنان علیه‌السلام واگذار نمود، باز این مرد از من می‌پرسد: او داناترست یا برخی از پیامبران!!![1]



۱۲۴ـ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: إِنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله كُلَّ صَبَاحٍ أَبْرَارَهَا وَ فُجَّارَهَا فَاحْذَرُوا فَلْيَسْتَحْيِ أَحَدُكُمْ أَنْ يُعْرَضَ عَلَى نَبِيِّهِ الْعَمَلُ الْقَبِيحُ.

عَنْهُ علیه‌السلام قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ أَوْ كَافِرٍ يُوضَعُ فِي قَبْرِهِ حَتَّى يُعْرَضَ عَمَلُهُ عَلَى رَسُولِ اللهِ وَ عَلِيٍّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا وَ هَلُمَّ جَرّاً إِلَى آخِرِ مَنْ فَرَضَ اللهُ طَاعَتَهُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾.

۱۲۴. امامان علیهم‌السلام آگاه به تمام اعمال مردم هستند.

امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: اعمال بندگان خدا، نیکوکاران و بدکاران آن‌ها در هر بامداد بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عرضه می‌شود، پس هر کدام از شما باید شرم کند که

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۶۶، ح ۲۱. این حدیث شریف به این نکته اشاره دارد که به‌خاطر حضور برخی از مردم کم یا بی‌معرفت امامان ما معارف بلند را نمی‌توانستند بیان کنند و به سبب ورود افراد گوناگون، احادیث معارفی متفاوت نقل شده است.

کارهای شما بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود. و هیچ مؤمن یا کافری نمی‌میرد که در قبرش گذارده شود، مگر آن که اعمالش بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام و تمام کسانی که اطاعت آن‌ها واجب است عرضه می‌گردد؛ پس این همان گفتار خدای عزوجل است: «و بگو عمل کنید هر کاری می‌خواهید انجام بدهید که به‌زودی خداوند پیامبرش و مؤمنان کارهای شما را می‌بینند».[1]

۱۲۵ـ عَنْ يُونُسَ بْنِ أَبِي وَهْبٍ الْقَصْرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَتَيْتُكَ وَ لَمْ أَزُرْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام. قَالَ: بِئْسَ مَا صَنَعْتَ لَوْ لَا أَنَّكَ مِنْ شِيعَتِنَا مَا نَظَرْتُ إِلَيْكَ أَلَا تَزُورُ مَنْ يَزُورُهُ اللهُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَ يَزُورُهُ الْأَنْبِيَاءُ وَ يَزُورُهُ الْمُؤْمِنُونَ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا عَلِمْتُ ذَلِكَ؟ قَالَ: اعْلَمْ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَفْضَلُ عِنْدَ اللهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ كُلِّهِمْ وَ لَهُ ثَوَابُ أَعْمَالِهِمْ وَ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فُضِّلُوا.

۱۲۵. امام جعفر صادق علیه السلام مولا علی علیه السلام را به امیرمؤمنان بودن لقب می‌دهد.

یونس بن ابی وهب قصری می‌گوید: من وارد مدینه شده و به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدم. آنگاه به ایشان عرض کردم: فدایت گردم! من به خدمت شما رسیدم ولی امیرمؤمنان را زیارت ننمودم!

فرمودند: کار بسیار بدی را انجام دادی، اگر تو از شیعیان ما نبودی هرگز به تو نگاه نمی‌کردم. چرا زیارت نمی‌کنی کسی را که خدای سبحان به همراه فرشتگان او را زیارت می‌کند و پیامبران الهی و اهل ایمان او را زیارت می‌نمایند؟!

عرض کردم: فدایت گردم! من این را نمی‌دانستم.

فرمودند: بدان در نزد خداوند عزوجل امیرمؤمنان علیه السلام از همه امامان برتر است و پاداش همه کارهای آن‌ها برای اوست و به اندازهٔ اعمالشان برتری می‌یابند.[2]

---

۱. سورهٔ توبه آیهٔ ۱۰۵؛ بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۹.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۷۹، ح ۳.

١٢٦ـ رَافِعِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَوْمَ النَّهْرَوَانِ، فَبَيْنَا عَلِيٌّ عليه السلام جَالِسٌ إِذْ جَاءَ فَارِسٌ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيُّ! فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ! مَا لَكَ ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ لَمْ تُسَلِّمْ عَلَيَّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: بَلَى سَأُخْبِرُكَ عَنْ ذَلِكَ. كُنْتُ إِذْ كُنْتَ عَلَى الْحَقِّ بِصِفِّينَ، فَلَمَّا حَكَّمْتَ الْحَكَمَيْنِ بَرِئْتُ مِنْكَ وَ سَمَّيْتُكَ مُشْرِكاً، فَأَصْبَحْتُ لَا أَدْرِي إِلَى أَيْنَ أَصْرِفُ وَلَايَتِي؟ وَ اللهِ لَأَنْ أَعْرِفَ هُدَاكَ مِنْ ضَلَالَتِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا. فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام: ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ قِفْ مِنِّي قَرِيباً أُرِيكَ عَلَامَاتِ الْهُدَى مِنْ عَلَامَاتِ الضَّلَالَةِ.

فَوَقَفَ الرَّجُلُ قَرِيباً مِنْهُ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ فَارِسٌ يَرْكُضُ حَتَّى أَتَى عَلِيّاً عليه السلام فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَبْشِرْ بِالْفَتْحِ أَقَرَّ اللهُ عَيْنَكَ قَدْ وَ اللهِ قُتِلَ الْقَوْمُ أَجْمَعُونَ. فَقَالَ لَهُ: مِنْ دُونِ النَّهَرِ أَوْ مِنْ خَلْفِهِ؟ قَالَ: بَلْ مِنْ دُونِهِ. فَقَالَ: كَذَبْتَ وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَا يَعْبُرُونَ أَبَداً حَتَّى يُقْتَلُوا. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَازْدَدْتُ فِيهِ بَصِيرَةً. فَجَاءَ آخَرُ يَرْكُضُ عَلَى فَرَسٍ لَهُ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَرَدَّ عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِثْلَ الَّذِي رَدَّ عَلَى صَاحِبِهِ. قَالَ الرَّجُلُ الشَّاكُّ: وَ هَمَمْتُ أَنْ أَحْمِلَ عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَأَفْلَقَ هَامَتَهُ بِالسَّيْفِ؛ ثُمَّ جَاءَ فَارِسَانِ يَرْكُضَانِ قَدْ أَعْرَقَا فَرَسَيْهِمَا فَقَالَا: أَقَرَّ اللهُ عَيْنَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَبْشِرْ بِالْفَتْحِ قَدْ وَ اللهِ قُتِلَ الْقَوْمُ أَجْمَعُونَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أَ مِنْ خَلْفِ النَّهَرِ أَوْ مِنْ دُونِهِ؟ قَالَا: لَا بَلْ مِنْ خَلْفِهِ، إِنَّهُمْ لَمَّا اقْتَحَمُوا خَيْلَهُمُ النَّهْرَوَانَ وَ ضَرَبَ الْمَاءُ لَبَّاتِ خُيُولِهِمْ رَجَعُوا فَأُصِيبُوا. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: صَدَقْتُمَا. فَنَزَلَ الرَّجُلُ عَنْ فَرَسِهِ فَأَخَذَ بِيَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ بِرِجْلِهِ فَقَبَّلَهُمَا. فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: هَذِهِ لَكَ آيَةٌ.



۱۲۶ . جهل مرکب را بصیرت شمرده و برخورد بسیار زشت او با علی علیه‌السلام

رافع بن سلمه می گوید: در روز جنگ نهروان به هنگامی که آن بزرگوار علیه‌السلام نشسته بودند، همراه مولا علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بودم که مردی سواره آمده و عرض کرد: السلام علیک یا علی! حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: علیک السلام! مادر به عزایت بنشیند، چرا به‌عنوان امیرمؤمنان بر من سلام ندادی؟! عرض کرد: بله، هم‌اکنون علّتش را می گویم: تو امیرمؤمنان بودی تا زمانی که در وادی صفین بر حق ثابت قدم بودی و یا اینکه من به تو به‌عنوان امارت و امیرمؤمنان سلام می‌دادم تا آن موقع که بر حق پا برجا بودی، اما وقتی حکومت حکمین[1] را پذیرفتی من از تو بیزاری جستم و تو



---

۱. این نکته لازم به تذکر است که امیرمؤمنان علیه‌السلام هرگز به حکمیت و صلح با معاویه ملعون راضی نبودند، اما وقتی اکثر لشکریان نادان و بی‌فهم و شعور ایشان برای قبول صلح بر ایشان فشار آوردند، و هم‌چنین فتنه‌ای سنگین در حال وقوع بود ناچار حضرت آن را پذیرفتند.

❖ **نیرنگ معاویه و ساده‌لوحی اصحاب مولا علیه‌السلام**

وقتی معاویهٔ ملعون بعد از لیلة الهریر بوی شکست را احساس کرد به عمروعاص پناه برده و در این زمینه با او به مشورت پرداخت تا چاره‌ای بیندیشد. او که عقل و تدبیر کم اصحاب مولا علیه‌السلام را خوب درک کرده بود، دستور داد قرآن‌ها را بر روی نیزه بالا ببرند تا آتش جنگ خاموش گردد و اصحاب حضرت دچار فتنه و اختلاف و حیرت شوند. از طرفی صبح آن شب، مالک اشتر نخعی رضوان الله تعالی علیه به فتح و ظفر نزدیک شده بود و نشانه‌های پیروزی دیده می‌شد که ناگهان قرآن‌ها بر روی نیزه بالا رفت و تیر نیرنگ روباه مکار، پسر عاص به هدف نشست و اختلاف میان لشگر حضرت بروز کرد. گروهی اندک از آنها همواره بر طبل جنگ کوبیده و می گفتند: جنگ جنگ، اما غالباً می گفتند: کتاب خدا را حکم می‌سازیم و دیگر ادامهٔ جنگ بر ما جائز نیست، چون آن‌ها ما را به قرآن فراخوانده‌اند. حضرت علیه‌السلام به آن‌ها هشدار و بیدار باش دادند، ولی نرود میخ آهنین بر سنگ. بالاخره آن بزرگوار فرمود: ای مردم! من شایسته‌ترین مردمی هستم که به قرآن جواب مثبت داده‌ام، اما معاویه و عمروعاص و ابن ابی مُعَیط نه دین دارند و نه قرآن می‌شناسند، من آن‌ها را بهتر از شما می‌شناسم. وای بر شما! این‌ها کارشان کلمهٔ حقی است که از آن ارادهٔ باطل دارند، قرآن را به نیرنگ و فریب بالا برده‌اند، حال شما اندک زمانی مرا یاری دهید تا حق به جایگاه واقعی خود برسد و ریشهٔ ستم و ستمگر از بیخ و بن برکنده شود. اینجا بود که ۲۰۰۰۰ نفر از یاران ایشان آمده و ایشان را به اسم فراخواندند نه به‌عنوان امیرمؤمنان، و گفتند: اکنون آن‌ها تو را به قرآن دعوت کرده‌اند بپذیر، و الّا همان‌طور که عثمان را کشتیم گردن تو را نیز می‌زنیم. حضرت علی علیه‌السلام به آن‌ها فرمودند: وای بر شما! من اولین فردی هستم که کتاب خدا را پذیرفتم و اول کسی هستم که به آن دعوت کردم، چگونه آن را قبول ننمایم؟! من با آن‌ها می‌جنگم تا به حکم قرآن در آیند، من شما را آگاه کردم که اینان عمل به قرآن را نمی‌خواهند بلکه شما را

را مشرک می‌دانم، حال چنان در حیرت فرو رفته‌ام که نمی‌دانم از چه کسی پیروی کنم. به خدا سوگند! اگر هدایت تو را از گمراهیت تشخیص دهم و حق و باطلت را بدانم، برای من از دنیا و آنچه در آن هست بهتر است. حضرت علی صلوات الله علیه به او فرمودند: مادر به عزایت بنشیند! نزدیک من بیا تا علائم هدایت را از گمراهی به تو نشان دهم؛ آن مرد سواره جلو آمد و نزدیک آن حضرت علیه‌السلام ایستاد. ناگهان سواره‌ای شتابان آمد تا به حضور مولا علی علیه‌السلام رسید و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! تو را به پیروزی بشارت می‌دهم. خداوند چشمت را روشن نماید. به خدا سوگند! تمام لشکر دشمن کشته شدند.

حضرت به او فرمودند: این سوی نهر یا آن طرف؟! عرض کرد: آن طرف نهر، فرمودند: دروغ گفتی! سوگند به آنکه دانه را شکافت و جانداران را آفرید آن‌ها هرگز از این نهر عبور نخواهند کرد تا کشته شوند.



آن مرد معترض می‌گوید: بینایی و بصیرتم دربارهٔ علی زیاد گشت که فکر من در بیزاری از او و مشرک بودن او درست بوده است، چون گفتار این گوینده را تکذیب نمود!! در این هنگام سوارهٔ دیگری شتابان از راه رسید و همان مطالب را بازگو کرد. امیرمؤمنان علیه‌السلام همان جواب را نیز به او فرمودند. مرد متحیر می‌گوید: با خود گفتم: عزمم را جزم کرده و همّت بگمارم و با این شمشیر فرقش را دو نیم کنم.

در این فکر بودم که دو سوارهٔ دیگر شتابان رسیدند، در حالی که اسب‌های آن‌ها بسیار عرق کرده بودند. عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! خداوند چشمانت را روشن گرداند، تو را بر این پیروزی مژده می‌دهیم. به خدا سوگند! دشمنانت همگی کشته

فریب می‌دهند. گفتند: مالک اشتر را بگو برگردد. حضرت علیه‌السلام شخصی را به دنبال مالک فرستاد که برگردد، او با کمال ناراحتی برگشت. آن‌گاه حضرت را بر قبول حکمیت وادار کردند. وقتی حضرت علی علیه‌السلام آن را پذیرفت، بسیاری از آن‌ها گفتند: به‌خاطر پذیرفتن حکمیت او کافر گشته است ولا حکم الا لله. حضرت باز آن‌ها را موعظه کردند، ولی سودی به حال آن‌ها نداشت، تا اینکه در وادی نهروان برای جنگ با او جمع شدند و جز نه نفر، همگی آن‌ها کشته شدند و همین گروه اندک که باقی ماندند در روی زمین پراکنده شدند و آثار شوم آن‌ها تا الآن باقی است. «مرآة العقول، ج ۴، ص ۷۵»

شدند. مولا علی علیه السلام فرمودند: در این سوی نهر یا آن طرف نهر؟ عرض کردند: خیر! بلکه این طرف نهر، زمانی که اسبان خویش را به‌سوی نهروان راندند، آب تا زیر گردن اسبانشان رسید و یالشان را فرا گرفت، در نتیجه آنها برگشته و کشته شدند. امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: شما راست گفتید. اینجا بود که آن مرد از اسب خویش فرود آمد و دست و پای امیرمؤمنان علیه السلام را گرفته و بوسه‌باران نمود، و در اینجا مولا علی علیه السلام فرمودند: این است علامت و معجزه برای تو![1]

۱۲۷ـ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُلَانٍ الْوَاقِفِيِّ قَالَ: كَانَ لِيَ ابْنُ عَمٍّ يُقَالُ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللهِ، كَانَ زَاهِداً وَكَانَ مِنْ أَعْبَدِ أَهْلِ زَمَانِهِ وَكَانَ يَتَّقِيهِ السُّلْطَانُ لِجِدِّهِ فِي الدِّينِ وَاجْتِهَادِهِ وَرُبَّمَا اسْتَقْبَلَ السُّلْطَانَ بِكَلَامٍ صَعْبٍ يَعِظُهُ وَيَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَكَانَ السُّلْطَانُ يَحْتَمِلُهُ لِصَلَاحِهِ وَلَمْ تَزَلْ هَذِهِ حَالَتَهُ حَتَّى كَانَ يَوْمٌ مِنَ الْأَيَّامِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ؛ فَرَآهُ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ فَأَتَاهُ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا عَلِيٍّ! مَا أَحَبَّ إِلَيَّ مَا أَنْتَ فِيهِ وَأَسَرَّنِي إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَتْ لَكَ مَعْرِفَةٌ فَاطْلُبِ الْمَعْرِفَةَ. قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَمَا الْمَعْرِفَةُ؟

قَالَ: اذْهَبْ فَتَفَقَّهْ وَاطْلُبِ الْحَدِيثَ. قَالَ: عَمَّنْ؟ قَالَ: عَنْ فُقَهَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ اعْرِضْ عَلَيَّ الْحَدِيثَ. قَالَ: فَذَهَبَ فَكَتَبَ ثُمَّ جَاءَهُ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِ فَأَسْقَطَهُ كُلَّهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: اذْهَبْ فَاعْرِفِ الْمَعْرِفَةَ وَكَانَ الرَّجُلُ مَعْنِيّاً بِدِينِهِ فَلَمْ يَزَلْ يَتَرَصَّدُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام حَتَّى خَرَجَ إِلَى ضَيْعَةٍ لَهُ فَلَقِيَهُ فِي الطَّرِيقِ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي أَحْتَجُّ عَلَيْكَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ فَدُلَّنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ. قَالَ: فَأَخْبَرَهُ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَمَا كَانَ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَأَخْبَرَهُ بِأَمْرِ الرَّجُلَيْنِ فَقَبِلَ مِنْهُ.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۵، ح ۲.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: فَمَنْ كَانَ بَعْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ؟ قَالَ: الْحَسَنُ عليه السلام ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ عليه السلام ، حَتَّى انْتَهَى إِلَى نَفْسِهِ ثُمَّ سَكَتَ. قَالَ: فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَمَنْ هُوَ الْيَوْمَ؟ قَالَ: إِنْ أَخْبَرْتُكَ تَقْبَلُ؟ قَالَ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَالَ؟ أَنَا هُوَ. قَالَ: فَشَيْءٌ أَسْتَدِلُّ بِهِ؟ قَالَ: اذْهَبْ إِلَى تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أُمِّ غَيْلَانَ فَقُلْ لَهَا: يَقُولُ لَكِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أَقْبِلِي.
قَالَ: فَأَتَيْتُهَا فَرَأَيْتُهَا وَ اللهِ تَخُدُّ الْأَرْضَ خَدّاً حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ أَشَارَ إِلَيْهَا فَرَجَعَتْ. قَالَ: فَأَقَرَّ بِهِ ثُمَّ لَزِمَ الصَّمْتَ وَ الْعِبَادَةَ فَكَانَ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ يَتَكَلَّمُ بَعْدَ ذَلِكَ.

۱۲۷. تشخیص امام راستین



مرحوم کلینی رضوان الله تعالی علیه درکتاب اصول کافی بخش کتاب الحجة بابی را به این عنوان می گشاید: باب تشخیص ادعای امام و پیشوای راستین ازامام دروغگو، که هشتمین روایت این باب بسیار با اهمّیت است:

محمّد بن فلان واقفی می گوید: من پسرعمویی به نام حسن بن عبدالله داشتم، او مردی زاهد و عابد بود، چندان که درعبادت یگانهٔ دوران خود به شمار می‌رفت. او دربرنامه‌های دینی خود بسیارکوشا و پرکار بود و حاکم وقت همواره ازاو پروا می کرد و چه‌بسا سخنان درشت و سنگین به‌عنوان پند و اندرز به حاکم می گفت، و او را امر به معروف و نهی ازمنکر می کرد. او نیز به‌خاطر شایستگی و پرهیزکاریش حرف‌های او را تحمل می‌نمود. او پیوسته به این حالت و عادت بود تا اینکه روزی امام موسی‌بن جعفر علیهما السلام درمسجد النبی صلی الله علیه و آله بر او وارد شده و به وی اشاره‌ای کرد، او به نزد حضرت علیه السلام آمد.

حضرت به او فرمودند: ای ابوعلی! آنچه را انجام می‌دهی خیلی دوست دارم و کارت مرا بسیار خوشحال و مسرور می کند ولی حیف که معرفت نداری! برو و معرفت پیدا کن.

عرض کرد: فدایت گردم معرفت چیست؟!

فرمودند: برو فقاهت و دانایی بجو و علم حدیث فرا بگیر.

عرض کرد: از چه کسی بیاموزم؟ فرمودند: از فقهاء و دانشمندان مدینه، ولی آن احادیث را بر من عرضه بدار.

او رفت و احادیثی را فراگرفته و یاداشت نموده و آن‌ها را به محضر امام علیه‌السلام آورد و تمامش را برایشان خواند. امام علیه‌السلام همه آن‌ها را از درجهٔ اعتبار ساقط کرده و باطل دانستند و دوباره به او فرمودند: برو و معرفت و شناخت پیدا کن.

او که بسیار به دین خود اهتمام و توجه داشت همواره مراقب بود تا در جایی خلوت با امام کاظم علیه‌السلام دیدار کند. از قضا روزی آن بزرگوار علیه‌السلام به مزرعهٔ خود در بیرون مدینه می‌رفت. در میان راه با ایشان برخورد نموده و عرض کرد: فدایت گردم! من در پیشگاه خداوند تعالی با شما احتجاج خواهم کرد، مرا به معرفت راهنمایی کنید.



امام علیه‌السلام ماجرای امیرمؤمنان و آنچه بعد از پیامبر (غصب خلافت) اتفاق افتاد را به او بازگو فرمودند، و نیز برنامهٔ آن دو نفر[1] یعنی ابوبکر و عمر را بیان کردند. او هم پذیرفت. آن گاه عرض کرد: بعد از امیرمؤمنان علیه‌السلام چه کسی به مقام امامت رسید؟

فرمودند: امام حسن علیه‌السلام، سپس امام حسین علیه‌السلام تا اینکه امر امامت به خود ایشان منتهی شد، در اینجا دیگر امام علیه‌السلام سکوت فرمودند. او عرض کرد: فدایت گردم، امروز چه کسی امر خطیر امامت را عهده‌دار است؟

فرمودند: اگر به تو بگویم می‌پذیری؟ عرض کرد: بله فدایت گردم.

---

۱. مرحوم علّامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه در مرآة العقول، ج ۴، ص ۹۸ در شرح این حدیث می‌فرماید: اگر چه در این روایت تصریح به نام کسی نشده ولی قرینهٔ جلیّه هست که مراد امام علیه‌السلام همین دو نفرند، به علاوه در کتاب بصائر الدرجات تصریح شده و چنین می‌فرماید: واخبره بأمر ابی بکر وعمر. بعد ایشان می‌فرماید: بازگوکردن ماجرای آن دو نفر بیان نمودن کفر وظلم و جور آن‌ها بر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌باشد.
و علت سکوت آن مرد را چنین توضیح داده: چون او خوب می‌دانست آنچه را که می‌شود در بین مردم گفت حرف‌های باطل و بیهوده است و آنچه حق و حقیقت باشد غالبا نمی‌شود اظهار کرد و هر کس سکوت نماید نجات می‌یابد.

فرمودند: آن امام من هستم. عرض کرد: معجزه‌ای از شما می‌خواهم که به آن استدلال نمایم.

امام به درختی به نام ام غیلان اشاره نموده و فرمودند: به نزد این درخت برو و بگو: موسی بن جعفر علیهما‌السلام به تو می‌گوید: به‌سوی من بیا. او می‌گوید: من به نزد آن درخت رفته و پیام ایشان را رسانیدم، به خدا قسم! بلافاصله دیدم زمین را می‌شکافد و می‌آید تا اینکه در برابر حضرت ایستاد. سپس امام علیه‌السلام به او اشاره کردند که برگرد و او هم برگشت. او به امامتش اقرار کرد و خاموشی گزید و مشغول عبادت شد و دیگر کسی او را ندید که سخن بگوید.

۱۲۸ـ وَعَنِ الصَّادِقِ علیه‌السلام إِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لَتُفَتَّحُ عِنْدَ دُعَاءِ الزَّائِرِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فَلَا تَكُنْ عَنِ الْخَيْرِ نَوَّاماً.



۱۲۸. اهمیت دعای زائر امیرمؤمنان علیه‌السلام

امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: همانا درهای آسمان هنگام دعای زائر امیرمؤمنان علیه‌السلام گشوده می‌شود پس تو هرگز در خواب غفلت مباش.[1]

۱۲۹ـ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الصَّيْمَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: مَنْ زَارَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام مَاشِياً كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةً وَ عُمْرَةً فَإِنْ رَجَعَ مَاشِياً كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّتَيْنِ وَ عُمْرَتَيْنِ.

۱۲۹. ثواب پیاده‌روی به‌سوی نجف اشرف

حسین بن اسماعیل صیمری می‌گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: هر کس امیرمؤمنان علیه‌السلام را با پای پیاده زیارت کند، خداوند عزوجل برای او به هر گامی یک حج و یک عمره می‌نویسد. پس اگر آن زائر پیاده هم برگردد خداوند عزوجل

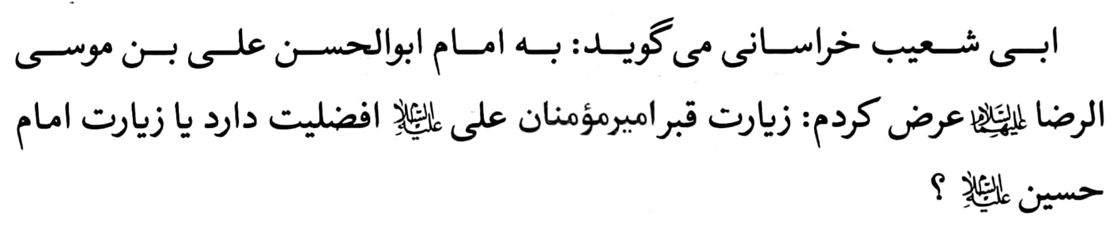
---

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۰.

برای او به هر گامی ثواب دو حج و دو عمره می‌نویسد.[1]

۱۳۰ـ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام: أَيُّمَا أَفْضَلُ، زِيَارَةُ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام أَوْ زِيَارَةُ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام؟ قَالَ: إِنَّ الْحُسَيْنَ قُتِلَ مَكْرُوباً فَحَقِيقٌ عَلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَّا يَأْتِيَهُ مَكْرُوبٌ إِلَّا فَرَّجَ اللهُ كَرْبَهُ، وَ فَضْلُ زِيَارَةِ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام عَلَى زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ، كَفَضْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام عَلَى الْحُسَيْنِ عليه‌السلام. ثُمَّ قَالَ لِي: أَيْنَ تَسْكُنُ؟ قُلْتُ: الْكُوفَةَ. فَقَالَ: إِنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ بَيْتُ نُوحٍ، لَوْ دَخَلَهُ رَجُلٌ مِائَةَ مَرَّةٍ لَكَتَبَ اللهُ لَهُ مِائَةَ مَغْفِرَةٍ أَمَا إِنَّ فِيهِ دَعْوَةَ نُوحٍ عليه‌السلام حَيْثُ قَالَ: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً﴾ قُلْتُ: مَنْ عَنَى بِوَالِدَيَّ؟ قَالَ: آدَمَ وَ حَوَّاءَ.

۱۳۰. برتری زیارت امیرمؤمنان بر امام حسین علیهما‌السلام



ابی شعیب خراسانی می‌گوید: به امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام عرض کردم: زیارت قبر امیرمؤمنان علی علیه‌السلام افضلیت دارد یا زیارت امام حسین علیه‌السلام؟

فرمودند: همانا امام حسین علیه‌السلام با سختی تمام کشته شدند پس بر خداوند عزوجل شایسته است که هیچ مغموم و مهمومی به نزد او نمی‌رود مگر آن‌که گرفتاری او را برطرف سازد، و برتری زیارت قبر امیرمؤمنان علیه‌السلام بر زیارت امام حسین علیه‌السلام، همانند برتری خود امیرمؤمنان علیه‌السلام بر امام حسین علیه‌السلام است.

سپس به من فرمودند: تو ساکن کجا هستی؟

عرض کردم: کوفی هستم.

فرمودند: همانا مسجد کوفه خانه حضرت نوح علیه‌السلام است. اگر مردی صد بار بر آن جا وارد شود خداوند عزوجل صد مغفرت و آمرزش برای او می‌نویسد.

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۰.

آگاه باش! نفرین حضرت نوح علیه‌السلام در همان جا واقع شد که گفت: «پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و هر کس با ایمان به خانه ام درآید بیامرز».

عرض کردم: مراد از اینکه گفت پدر و مادرم کیستند؟

فرمودند: آدم و حوا.[1]

۱۳۱ـ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَشْتَاقُ إِلَى الْغَرِيِّ. فَقَالَ: مَا شَوْقُكَ إِلَيْهِ؟ فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَزُورَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام. فَقَالَ: هَلْ تَعْرِفُ فَضْلَ زِيَارَتِهِ؟ قُلْتُ: لَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ إِلَّا أَنْ تُعَرِّفَنِي ذَلِكَ.

فَقَالَ: إِذَا زُرْتَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فَاعْلَمْ أَنَّكَ زَائِرٌ عِظَامَ آدَمَ وَ بَدَنَ نُوحٍ وَ جِسْمَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیهم‌السلام. فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! إِنَّ آدَمَ هَبَطَ بِسَرَانْدِيبَ فِي مَطْلَعِ الشَّمْسِ وَ زَعَمُوا أَنَّ عِظَامَهُ فِي بَيْتِ اللهِ الْحَرَامِ، فَكَيْفَ صَارَتْ عِظَامُهُ فِي الْكُوفَةِ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللهَ أَوْحَى إِلَى نُوحٍ علیه‌السلام وَ هُوَ فِي السَّفِينَةِ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعاً فَطَافَ بِالْبَيْتِ كَمَا أَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ، ثُمَّ نَزَلَ فِي الْمَاءِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ فَاسْتَخْرَجَ تَابُوتاً فِيهِ عِظَامُ آدَمَ فَحَمَلَهُ فِي جَوْفِ السَّفِينَةِ حَتَّى طَافَ مَا شَاءَ اللهُ أَنْ يَطُوفَ، ثُمَّ وَرَدَ إِلَى بَابِ الْكُوفَةِ فِي وَسَطِ مَسْجِدِهَا فَفِيهَا قَالَ اللهُ لِلْأَرْضِ: ﴿ابْلَعِي ماءَكِ﴾ فَبَلَعَتْ مَاءَهَا مِنْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ كَمَا بَدَأَ الْمَاءُ مِنْهُ وَ تَفَرَّقَ الْجَمْعُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ.

فَأَخَذَ نُوحٌ علیه‌السلام التَّابُوتَ فَدَفَنَهُ فِي الْغَرِيِّ وَ هُوَ قِطْعَةٌ مِنَ الْجَبَلِ الَّذِي كَلَّمَ اللهُ عَلَيْهِ مُوسَى تَكْلِيماً، وَ قَدَّسَ عَلَيْهِ عِيسَى تَقْدِيساً، وَ اتَّخَذَ عَلَيْهِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا، وَ اتَّخَذَ مُحَمَّداً صلی‌الله‌علیه‌وآله حَبِيباً وَ جَعَلَهُ لِلنَّبِيِّينَ مَسْكَناً، وَ اللهِ



۱. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۱.

مَا سَكَنَ فِيهِ بَعْدَ أَبَوَيْهِ الطَّيِّبَيْنِ آدَمَ وَ نُوحٍ أَكْرَمُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام. فَإِذَا زُرْتَ جَانِبَ النَّجَفِ فَزُرْ عِظَامَ آدَمَ وَ بَدَنَ نُوحٍ وَ جِسْمَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیهم السلام، فَإِنَّكَ زَائِرُ الْآبَاءِ الْأَوَّلِينَ وَ مُحَمَّداً خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ عَلِيّاً سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ إِنَّ زَائِرَهُ تُفْتَحُ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ عِنْدَ دَعْوَتِهِ فَلَا تَكُنْ عَنِ الْخَيْرِ نَوَّاماً.

۱۳۱. زائر مولا علی علیه السلام زائر دو پیامبر الهی علیهما السلام

مفضل بن عمر می‌گوید: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدم و به او عرض کردم: من بسیار مشتاق نجف اشرف هستم.

فرمودند: چرا شوق آن جا را داری؟

عرض کردم: دوست دارم که امیرمؤمنان علیه السلام را زیارت نمایم.

فرمودند: آیا فضیلت زیارتش را می‌دانی؟

عرض کردم: خیر؛ ای پسر پیامبر! هیچ چیزی از آن نمی‌دانم مگر آن که شما مرا به آن آگاه نمائید.

فرمودند: هرگاه امیرمؤمنان علیه السلام را زیارت نمائی، بدان که تو زائر استخوان‌های حضرت آدم و بدن حضرت نوح و جسم حضرت علی بن ابی‌طالب علیهم السلام بوده‌ای.

عرض کردم: ای پسر پیامبر! حضرت آدم علیه السلام به کوه سراندیب در شرق زمین فرود آمد و مردم معتقدند که استخوان‌های او در بیت الله الحرام است. پس چگونه استخوان‌های او به کوفه منتقل شده است؟

فرمودند: خداوند تعالی به حضرت نوح علیه السلام که در کشتی بود، وحی نمود که هفت دور خانه خدای عزوجل را طواف کند پس همان‌طور که خدا به او وحی فرستاد او هم بر گرد آن خانه دور زد، آن گاه در آب فرود آمد درحالی که تا زانوهای او را آب فرا گرفته بود و تابوتی را بیرون آورد که در آن استخوان‌های حضرت آدم علیه السلام بود، آن را درون کشتی نهاد تا این که آن چه خدا می‌خواست کشتی به





دور افتاد و سپس در وسط مسجد وارد شد و در همان جا خداوند تعالی به زمین فرمان داد: «آبت را فرو ببر» پس زمین آن آب‌ها را در مسجد کوفه بلعید همان‌طور که آب‌ها ابتدا از آنجا پدید آمد و افرادی که در کشتی با حضرت نوح علیه‌السلام بودند پراکنده گشتند. حضرت نوح علیه‌السلام هم آن تابوت را گرفت و در وادی نجف اشرف دفن کرد و آن قطعه‌ای از کوهی بود که خداوند متعال بر آن با حضرت موسی علیه‌السلام سخن گفت، و بر روی همان کوه حضرت عیسی علیه‌السلام را تقدیس کرد، و حضرت ابراهیم علیه‌السلام را خلیل خود گرفت و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را حبیب خود نمود و آن را برای پیامبران مسکن قرار داد. به خدا سوگند! بعد از آن دو پدر بزرگوار، یعنی حضرت آدم و نوح علیهماالسلام بزرگ‌تر و شریف‌تر از امیرمؤمنان علیه‌السلام در آن ساکن نگردیده است. پس هرگاه تو در نجف اشرف رفته و زیارت نمودی، استخوان‌های حضرت آدم علیه‌السلام و بدن حضرت نوح علیه‌السلام و جسم حضرت علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام را زیارت بنما؛ زیرا تو زائر پدران گذشته و خاتم الانبیاء حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و سید الاوصیاء علی علیه‌السلام می‌باشی و همانا برای زائر او هنگام دعا کردن، درهای آسمان گشوده می‌شود پس هرگز از کار خیر در خواب غفلت مباش.[1]

۱۳۲ـ وَ قَالَ علیه‌السلام: مَنْ زَارَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام عَارِفاً بِحَقِّهِ غَيْرَ مُتَجَبِّرٍ وَ لَا مُتَكَبِّرٍ كَتَبَ اللهُ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ غَفَرَ اللهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ بُعِثَ مِنَ الْآمِنِينَ وَ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْحِسَابَ وَ اسْتَقْبَلَتْهُ الْمَلَائِكَةُ فَإِذَا انْصَرَفَ شَيَّعَتْهُ إِلَى مَنْزِلِهِ فَإِنْ مَرِضَ عَادُوهُ وَ إِنْ مَاتَ تَبِعُوهُ بِالاسْتِغْفَارِ إِلَى قَبْرِهِ.

۱۳۲. ثواب زیارت امیرمؤمنان علیه‌السلام

امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: هر کس امیرمؤمنان علیه‌السلام را بدون هیچ تکبر و بزرگ منشی زیارت نماید، درحالی که حق او را بشناسد خداوند تعالی برای او اجر صد هزار شهید می‌نویسد، و گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد، و در قیامت در

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۴.

زمرهٔ ایمن یافتگان محشور می‌شود، و حساب را بر او آسان می گیرد، و فرشتگان او را استقبال می کنند. پس زمانی که از زیارت برگشت فرشتگان او را تا خانه‌اش همراهی می کنند، اگر بیمار شود به عیادتش می روند و اگر بمیرد تا کنار قبرش همراه با استغفار دنبالش می‌آیند.[1]

۱۳۳. زیارت مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ عَنْ رَسُولِ اللهِ مَا حَمَّلَكَ وَ حَفِظْتَ مَا اسْتَوْدَعَكَ وَ حَلَّلْتَ حَلَالَ اللهِ وَ حَرَّمْتَ حَرَامَ اللهِ وَ تَلَوْتَ كِتَابَ اللهِ وَ صَبَرْتَ عَلَى الْأَذَى فِي جَنْبِ اللهِ مُحْتَسِباً حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ لَعَنَ اللهُ مَنْ خَالَفَكَ وَ لَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَ مَنْ بَلَغَهُ ذَلِكَ فَرَضِيَ بِهِ أَنَا إِلَى اللهِ مِنْهُمْ بَرَاءٌ.

ثُمَّ تَنْكَبُّ عَلَى الْقَبْرِ وَ تُقَبِّلُهُ وَ تَضَعُ خَدَّكَ الْأَيْمَنَ عَلَيْهِ ثُمَّ الْأَيْسَرَ ثُمَّ تَتَحَوَّلُ إِلَى عِنْدِ الرَّأْسِ تَقِفُ عَلَيْهِ وَ تَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ وَ وَارِثَ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ أَشْهَدُ لَكَ يَا وَلِيَّ اللهِ بِالْبَلَاغِ وَ الْأَدَاءِ أَتَيْتُكَ زَائِراً عَارِفاً بِحَقِّكَ مُسْتَبْصِراً بِشَأْنِكَ مُوَالِياً لِأَوْلِيَائِكَ مُعَادِياً لِأَعْدَائِكَ مُتَقَرِّباً إِلَى اللهِ تَعَالَى بِزِيَارَتِكَ فِي خَلَاصِ نَفْسِي وَ فَكَاكِ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ قَضَاءِ حَوَائِجِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ

---

۱. بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۶، ح ۹.



رَبِّكَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْكَ.

تبرکاً با یکی از زیارات مولا امیرمؤمنان علیه السلام کتاب را پایان می‌دهیم که در این زیارت هم مثل دیگر زیارات، به ایشان به‌عنوان امیرمؤمنان سلام می‌دهیم که می‌فرماید: ابتدا غسل زیارت می‌کنی و به‌سوی قبر مطهر حرکت کرده و کنار مرقد پاک ایشان می‌ایستی و قبر را مقابل صورت خود می‌گیری؛ درحالی‌که قبله را ما بین دو شانه خود قرار داده باشی می‌گوئی:

سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای امیرمؤمنان! سلام بر تو ای ولی خدا!

سلام بر تو ای برگزیده خدا! سلام بر تو ای محبوب خدا! سلام بر تو ای مهتر همه جانشینان! سلام بر تو ای جانشین فرستادهٔ خدا پروردگار جهانیان!

شهادت می‌دهم که آن‌چه را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به تو واگذار کرده بود رساندی، و آن چه را نزد تو ودیعه نهاده بود محافظت کردی، و حلال خدا را حلال، و حرام خدا را حرام شمردی، و کتاب خدا را تلاوت نمودی و خالصانه در راه خدا بر اذیت و آزار کفار و منافقان صبر و شکیبایی کردی تا مرگت فرا رسید.

خداوند لعنت کند هر کسی را که با تو مخالفت نمود، و خدا لعنت کند هر کس که تو را به شهادت رساند، و خداوند لعنت کند هر کس را که شهادت تو به او رسید و خشنود گشت، ما از آن‌ها به‌سوی خداوند بیزاریم.

آن گاه خود را بر روی قبر انداخته و آن را می‌بوسی.

آن گاه گونهٔ راست و بعد گونهٔ چپت را بر آن قرار می‌دهی،[1] سپس به طرف بالای سر مبارک می‌روی و آن جا می‌ایستی و می گوئی: سلام بر تو ای جانشین همه جانشینان و ای میراث‌بر علوم همه پیامبران!

ای ولی خدا! من برای تو شهادت می‌دهم مأموریت خودت را به تمام و کمال

---

۱. اولاً: بارها کنار قبور بزرگان و امامان علیهم السلام و قبر مطهر فاطمه معصومه علیها السلام دیده شده که اگر کسی صورت بر روی قبر ایشان بگذارد اشکال می کنند و شبههٔ شرک و سجده بر غیر خدا را مطرح می کنند. بحمد الله این زیارت و کلمات شریف آن، جواب ایشان را می‌دهد. ثانیاً: سجده آداب خاص خود را دارد. ثالثاً: او هرگز چنین قصدی را ندارد.

رسانده و اداء نمودی.

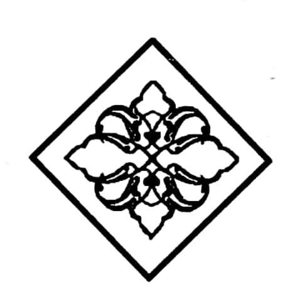
من به‌عنوان زیارت به‌سوی تو آمدم درحالی‌که خوب حق تو را می‌شناسم و به مقام و جایگاه تو آشنا و بینایم.

دوستان تو را دوست داشته و دشمنانت را دشمن دارم.

با زیارت کردن تو به‌سوی خداوند متعال تقرب جسته و خواستار آزادی بدنم از آتش جهنم هستم و با این زیارت خواستار برآمدن حاجات دنیا و آخرت خود می‌باشم.[1]



۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۴۶، ح ۳۳.



❖اشعار در مدح و منقبت
مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام

◆اشعار در مدح و منقبت مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام

۱ـ حـبُ علـیِ بـنِ ابی‌طالـب — اَحلی مِنَ الشَّهدِ الی الشاربِ

۲ـ حـبُ علـیِ بـن ابی‌طالـب — فُرضٌ عَلی الحاضرِ والغائبِ

۳ـ مَن لَم یُحِبَّ ابنَ ابی‌طالب — اُمُّهُ زَنَتْ وهومِنَ الکاذبِ

۴ـ وَاللهِ لولا ابنُ ابی‌طالب — ما عُرِفَ الشیعیُ مِنَ الناصبِ

۵ـ لَوفَتَشَوا قَلبی رَأوا وسَطَه — سَطرینِ قَدْ خُطّا بِلاکاتبِ

۶ـ اَلعدل والتوحیدُ فی جانبِ — وحبُّ اهلِ البیتِ فی جانبِ

۷ـ اِن کانَ فیما قُلتُه صادقاً — فلعنةُ اللهِ عَلی الکاتب

۸ـ یَلومنی الناصبُ فی حُبِّه — فلعنةُ اللهِ عَلی العاتبِ

۹ـ لا تُقبَلُ التَّوبةُ مِن تائبِ — اِلّا بِحُبِّ ابنِ ابی‌طالب

۱۰ـ یا قومِ مَن مِثلُ علیٍّ وَقَدْ — رُدَّتْ علیه الشمسُ من غائبِ

۱۱ـ یا ایها القومُ اَلا فاصبِرُوا — لاتَفزَعُوا کالخائنِ الهاربِ

۱۲ـ لوعَبَدَ اللهَ فتیٌ دهرَه — ولم یُحِبَّ ابنَ ابی‌طالب

۱۳ـ قَد بَطَلَتْ اَعمالُه کلُّها — وَاُدخِلَ النارَمعَ الناصبِ

۱۴ـ قَد خابَ مَن قد قَضیٰ عُمرَه — وَلَم یُوالِ ابنَ ابی‌طالب

۱۵ـ فَحُبُّهُ فرضٌ علینا مِنَ اللهِ — العلیِ القادرِالواجبِ

۱ـ دوستی حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام شیرین‌تر از عسل برای نوشنده است.

۲ـ مهر و محبت به مولا علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بر هر حاضر و غائبی واجب و لازم است.

۳ـ هرکس که محبت و دوستی به پسر ابوطالب علیه‌السلام نداشته باشد مادر او زناکار بوده و خودش از دروغگویان است.

۴ـ به خدا سوگند اگر پسر ابوطالب علیه‌السلام نبود شیعیان از ناصبی‌ها و دشمنان شناخته نمی‌شدند.

۵ـ اگر قلب مرا بشکافند در میان آن دو خط را می‌بینند که بدون هیچ نویسنده‌ای

نوشته شده است.

۶ـعدل الهی و توحید و یکتا پرستی دریک طرف، و دوستی اهل بیت علیهم السلام درِطرف دیگر.

۷ـ اگر درآنچه می گویم راست بگویم که نوشته بدون نویسنده است پس لعنت به نویسنده‌اش باد.

۸ـ ناصبی مرا در دوستی او سرزنش می کند پس لعنت خدا بر ملامت کننده باد.

۹ـ هیچ توبه‌ای از توبه‌کننده جز به دوستی علی بن ابی‌طالب علیه السلام پذیرفته نمی‌شود.

۱۰ـ ای مردم! چه کسی همانند علی علیه السلام می‌تواند باشد درحالی که خورشید برای او از پس کوه برگشت.

۱۱ـ ای مردم! آگاه باشید و صبر و شکیبایی داشته باشید و همچو افراد خائن گریز پا به جزع و فزع مباشید.

۱۲ـ اگرکسی همه دوران خود را به عبادت به سر ببرد ولی علی بن ابی‌طالب علیه السلام را دوست نداشته باشد.

۱۳ـ تمام اعمال او باطل گشته و همراه با ناصبیان به آتش جهنم وارد شود.

۱۴ـ به ضرر و زیان افتاد هرکس که عمرش تمام گشت ولی پسر ابوطالب علیه السلام را دوست نداشت.

۱۵ـ پس محبت و دوستی او از جانب خدای بزرگ و دانا بر ما واجب گشته است.

۱ـ لَو اَنَّ عبداً اَتیٰ بالصالحاتِ غداً	بِوُدِّ کلِ نبیٍ مرسَلٍ و ولیٍ
۲ـ و صامَ ما صامَ صَوّامٌ بِلا مَلَلٍ	و قامَ ما قامَ قوّامٌ بِلا کَسَلٍ
۳ـ و عاشَ فی الناسِ آلافاً مؤلفة	عارٍ مِن الذنبِ مَعصُوماً مِنَ الزَّلَلِ
۴ـ ماکانَ فی الحشرِ یومَ البعثِ مُنتفِعاً	اِلاّ بِحُبِّ امیرِالمؤمنینَ علیٍ

۱ـ اگر فردای قیامت کسی به همراه دوستی هر پیامبر مرسل و هر ولی خدا و با اعمال نیکو بیاید.

۲ـ و بدون هیچ ملالت و سستی مثل کسانی که همیشه روزه دارند روزه بگیرد و همانند همه شب زنده‌داران بدون هیچ کسالت و خستگی به عبادت شبانه بپردازد.

۳ـ و درمیان مردم هزاران سال بدون هیچ گناهی زندگی کند و از لغزش و خطاها پاک باشد.

۴ـ با این وجود در روز قیامت از هیچ یک از این‌ها نمی‌تواند بهره‌مند شود مگر به دوستی امیرمؤمنان علی علیه السلام .



حریم کعبه را بنگر، که دارد منظری جالب

ملائک با ادب استاده، صف در صف به هر جانب

زمین همواره کسب نور، اگر از آسمان می‌کرد

بود نور زمین امشب، به نور آسمان غالب

همان کو، جذبه مهرش، مدار کهکشان‌ها شد

کنون بر قبله‌گاه دل، شهاب حُسن او ثاقب

یدالله و امین الله و سرّ الله می آید

که شد میلاد مسعود علی بن ابی‌طالب

چو در کعبه تولد یافت، امشب یاور قرآن

از آن شد بر در این خانه جبریل امین حاجب

چه مهماندار و مهمانی، چه دلداری، چه جانانی

همه جان‌ها بدو قربان، همه دل‌ها بدو راغب

بدون حب او ایمان، به دل‌ها ره نمی‌یابد

بدون عشق او انسان، ز کوثر کی بود شارب

خدای او نمی‌خواهد، عبادت، بی‌مودت را

که اجر مصطفی در هر عبودیت بود واجب

علی ایمان، علی قرآن، علی در هر عمل میزان

علی بر انس و جان شاهد، علی روز جزا حاسب

به خلوتگاه الا هو، صراط مستقیم است او

ولای او بود شرط قبول توبه تائب

حریم کعبه همچون جسم بی‌جان بود پیش از این

خدا از نفخه رحمت، دمیدش روح در قالب

حریم کعبه پیش از این، که بی‌نام و نشان بودی

ز لوح یا علی امشب معیّن شد، ورا صاحب

امیرالمؤمنین فاروق و صدیق است القابش

نباشد سارق القاب او، جز کافری کاذب

علی پیروز میدان‌ها، علی شبگرد ویران‌ها

علی ما فوق انسان‌ها، علی مطلوب هر طالب

علیّ حبه جُنّه، امام الانس و الجِنّه

قسیم النار و الجَنة نبی را اولین نایب

نگر بر بت‌شکن، حیدر، به روی دوش پیغمبر

بود یک روح و دو پیکر، عیان زین منظر جالب

اگر مظلوم شد قرآن، بود مظلوم اول او

که خود معنای قرآن است و قرآن را بود کاتب

شگفت از قدرت صبرش، که پیش چشم عین الله

حریم عصمت الّه را بسوزاند یکی غاصب

حسانا پرده از این راز عالم سوز، بردارد

چو آید حجت آل محمد، مهدی غایب

*****

سید و سرور بگو کیست به غیر از علی   جان پیمبر بگو کیست به غیر از علی

صاحب منبر بگو کیست به غیر از علی   خواجه قنبر بگو کیست به غیر از علی

ساقی کوثر بگو کیست به غیر از علی

شاه ولایت که بود، راه هدایت که بود؟   عین عنایت که بود، جای حمایت که بود؟

باب رسالت که بود، نور امامت که بود؟   روح سخاوت که بود اصل شجاعت که بود؟

قاتل عنتر بگو کیست به غیر از علی

در همه عالم بگو کیست که در کعبه زاد   دیده حق بین نخست بر رخ احمد گشاد

فیض لعاب نبی جمله علومش بداد   یافت به طفلی ز حق خلعت رشد و رشاد

مرشد دیگر بگو کیست به غیر از علی



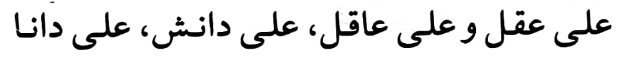


سوره یاسین بخوان کیست امام مبین		سوره تحریم نیز صالح و مؤمن ببین
هادی خلقان که راگفت خداوند دین		کیست پس از مصطفی وارث تخت و نگین
صاحب افسر بگو کیست به غیر از علی

*****

خشتی از کاخ جلال اوست عرش		رد پائی از عبور اوست فرش
با کسی هرگز مکن او را قیاس		چون قیاست را نمی‌باشد اساس
فیض‌بخش اولین و آخرین		کیست جز مولا امیرالمؤمنین
اعظم القاب آن نفس الرسل		هست نزد عارفان زوج البتول
فاطمه آن روح ختم الانبیاء		فاطمه ناموس ذات کبریا
فاطمه مخدوم جبریل امین		فاطمه دست خدا در آستین
فاطمه روح بقا، کنز حیا		لیلة القدر تمام اولیاء
این عزیز حق تعالی بارها		گفته من هستم کنیز مرتضی
یا علی جائی که زهرای عزیز		از دل و جانش تو را باشد کنیز
من کجا و یاد دلجویت کجا		من کجا و نام نیکویت کجا
من کجا و نوکران کوی تو		من کجا و آرزوی روی تو
من کجا و خاکسارانت کجا		من کجا و عشق‌بازانت کجا
گر تو پیچ زلف خود را واکنی		عشق‌بازان را همه رسوا کنی
هر که گرد شمع تو پروانه شد		عاقبت از عشق تو دیوانه شد
یا امیرالمؤمنین روحی فداک		دستگیری کن زمَن، مَن لی سَواک
این من و ایمان من قرآن من		جنت من روضه رضوان من
من به جان همسرت زهرا قسم		جان آن تکتاز عاشورا قسم
جان فدای خاکساران توام		خاک بوس محبان توام
با تمام دشمنانت دشمنم		دشمن خونی اعدائت منم
بندهٔ تو بندهٔ خاص خداست		شافع صدها نفر روز جزاست
یک نگاهی گر تو بر سجّین کنی		طینت آن را ز علیّین کنی
در تو حیران مانده ارباب عقول		چون تعالی شأنک عمّا یقول

ای سـقاهم ربهـم در شـأن تـو | هـل اتـی تصـویری ازاحسـان تـو
شهسـوارلا فتـایی یـا علـی | تاجـدارانمـایی یـا علـی
بـرتمـام انبیـا و مرسـلین | عـروة الوثقـایی و حبـل المتـین
ای اسـیردام عشـق آن جنـاب | وی غـلام خاکسـار بـوتراب
تـا تـوهسـتی جبهـه سـای درگهـش | سـرمه چشـمت کنـی خـاک رهـش
تـا بـود ورد تـوذکـر یـا علـی | حشـرو نشـرتوسـت بـا مـولا علـی
تـا بـود ظـل ولایـش بـرسـرت | غـم مخـورازگیـرو دار محشـرت
غم مخور، مـولا علی غم خـوارتوست | هـرکجـا درمانـده مـانی یـارتوست
روز محشـرنیـز مأوایـت دهـد | درجـوار خویشـتن جایـت دهـد
بـاعلی بـاش و تـوتـرک غیـرکـن | ملتجـی را هـم دعـای خیـرکـن



*****



نظـر کـن بـرعلـی جانـا، ببـین آن آیـت کبـری
علی عقل و علی عاقل، علی دانش، علی دانا
علی روز و علی حکمت، علی همت، علی رأفت
علی معلول، علی علت، علی همتا، علی تنها
علی فضل و علی فاضل، علی عدل و علی عادل
علی حکم و علی حاکم، علی دین و علی دنیا
علـی داد و علـی داور، علـی یـار و علـی یـاور
علی صبر و علی صابر، علی عُلوی، علی اعلا
علی تورات، علی قرآن، علی انجیل، علی عرفان
علی مظهر، علی اطهر، علی زهد و علی تقوی
علی اعلم، علی افضل، علی اعدل، علی اکمل
علـی بهتـر، علـی برتـر، علـی مهتـر، علـی مـولا
علی سرور، علی رهبر، علی حیدر، علی صفدر
علی حسن و علی زیور، علی زینت، علی زیبا



علی هادی، علی مهدی، علی راضی علی مرضی
علی ناجی، علی منجی، علی بینش، علی بینا
علی نصر و علی ناصر، علی فتح و علی فاتح
علی مصلح، علی ناصح، علی فرد و علی یکتا
علی صدق و علی صادق، علی عشق و علی عاشق
علی مطلوب، علی طالب، علی غالب، علی والا
علی مطلع، علی طالع، علی نور و علی انور
علی مرشد، علی احمد، علی یاسین، علی طاها
علی رخشان، علی تابان، علی لؤلؤ، علی مرجان
علی ساقی، علی کوثر، علی زمزم، علی صهبا
علی عرفان، علی عارف، علی اشرف، علی سید
علی نطق و علی ناطق، علی منطق، علی گویا
علی قاف و علی نقطه، علی طاسین، علی حامیم
علی قصد و علی مقصد، علی مقصود، علی معنا
اگر دیوانه روز و شب، همه مدح علی گوید
تمام آن گفته از وصفش، شود یک قطره از دنیا

*****

ای نثار شام گیسویت خراج مصر و شام — هندوی خال تورا صد یوسف مصری غلام
گل به بویت گرچه می‌باشد نمی‌باشد بسی — مه به رویت گرچه می‌ماند، نمی‌ماند تمام
گر نسازم سر فدایت، بر تو خون من حلال — ور نمیرم در هوایت، زندگی بر من حرام
سرور فرخ رخ، عادل دلدل سوار — قسور جنگ آور اژدر، دَرِلیث انتقام
حیدر صفدر که در رزم از تن شیر فلک — جان برآرد چون برآرد تیغ خون ریز از نیام
ساقی کوثر که تا ساقی نگردد در بهشت — انبیاء را ز آب کوثر تر نخواهد گشت کام
فاتح خیبر که گر بودی زمین را حلقه‌ای — در زمان کندی و افکندی درین فیروزه بام
ابن عمّ مصطفی بحر السخا بدر الدجی — اصل و نسل بوالبشر، خیرالبشر، کهف الانام

ازتقـدم درامـورمؤمنـان نعـم الامیـر　　وزتقـدس درصلوة قدسیان نعم الامام
آن که گرجمع نقیضین آید اورا درضمیر　　آب وآتش را دهد با هم به یک دم التیام
آب پیکـانش گـرآیـد دردل عظـم رمـیم　　اززمین خیزدکه سبحان الذی یحیی العظام
سهمه‌فی قوسه کـالطیرفـی بـرج السـماء　　سیفه‌فی کفه کـالبرق فـی جـوف الغمـام
پشت عصیان را به دیوارعطایش اعتماد　　دست طاعت را به دامان قبولش اعتصام
ای که هرصبح ازسلام ساکنان هفت چرخ　　بارگاهت می‌شود ازشش جهت دارالسلام
وی به هرشام ازسجود محرمان نه فلک　　هست قصراحترامت ثانی بیت الحرام
روزاحباب تـونورانی الی یـوم الحسـاب　　روزاعـدای تـوظلمـانی الـی یـوم القیـام
گـرنکـردی پایـه عونـت مـدد افـلاک را　　ایـن رواق بیستون ایمـن نبـودی زانهـدام
ای مقالت مثل ما قال النبی خیرالمقال　　وی کلامـت بعـد قـرآن مبـین خیـرالکـلام
من کجا و مدحت معجزکلامی همچوتو　　خاصه با این شعربی‌پرگارونظم بی‌نظام
سویت این ابیات سست آورده و شرمنده‌ام　　زانکه معلوم است نـزد جوهری قدررُخام
لیک می‌خواهم به یُمن مدحتت پیدا شود　　درکلام محتشم ای شاه‌گـردون احتشام
یک تمنای دگردارم که چون درروزحشر　　بـرلـب کـوثربـود لـب تشـنگان‌را ازدحـام
زان میان ظل ظلیلم برسراندازی زلطف　　وزشراب سلسبیلم، جرعه‌ای ریزی به کام[1]

*****

خوش آن زبان که شود چون زبان لوح و قلم　　بـه مـدح و منقبـت شـاه ذوالفقـارعَلَـم
خوش آن بنان که چودرخامه آورد جنبش　　نخسـت ثبـت کنـد، مـدحتِ اِمـامِ اُمَـم
بـرات خـویش بـه مُهـر دهنـده‌ای برسـان　　که دررکوع بـه خواهنـده مـی‌دهـد خـاتَم
به صدق شوسگ آن آستان که محترمند　　سـگان شـیرخـدا، همچـوآهـوان حـرم
بـدان که درکتـب آسمانی آمـده اسـت　　ابوالحسـن، بـربوالبشـر، اقـدَم
پـس ازرسـول بـه ازوی گلـی نـداد بـرون　　قـدیم گلـبنِ گلبـارِ بوسـتانِ قِـدَم

*****

۱. محتشم کاشانی.

علی اول، علی آخر، علی مولا، علی سرور　　علی افضل، علی برتر، علی هادی، علی رهبر
علی رحمت، علی حیدر، علی حق را بود مظهر

همه جسم و تن و پیکر، علی جان و روان و سر　　اگر ارزنده داری سر، هر آن سر را علی افسر
علی رحمت، علی حیدر، علی حق را بود مظهر

علی مرد سخن آور، علی گنج سخن را در　　علی داور، علی صفدر، علی سالار رزم آرا
علی رحمت، علی حیدر، علی حق را بود مظهر

علی صادق، علی اطهر، علی والا و بالاتر　　قریب خالق اکبر، علی سرچشمه کوثر
علی رحمت، علی حیدر، علی حق را بود مظهر

همه خاکیم و خاکستر، همه سنگ و علی گوهر　　همه ظلمت، علی اختر، همه مجرم، علی یاور
علی رحمت، علی حیدر، علی حق را بود مظهر

اگر زاری و گر مضطر، نداری یاوری دیگر　　به غیر از فاتح خیبر، که او یار است و هم یاور
علی رحمت، علی حیدر، علی حق را بود مظهر

چو داری شور او در سر، تو چون مژگان از این دفتر　　بخوان ذکر علی از بر، علی جانم، علی سرور
علی رحمت، علی حیدر، علی حق را بود مظهر

*****

دیده من غیر دیدار علی جوید؟ نجوید!　　یا زبانم غیر اوصاف علی گوید؟ نگوید!
دست من غیر از کتاب مدح او گیرد؟ نگیرد!　　پای من غیر از طریق عشق او پوید؟ نپوید!
مزرع جانم که آب آن بود از جوی رحمت　　اندر آن غیر از گیاه مهر او روید؟ نروید!
ذوق مهرش کی چشد بیگانه، بگذر زین توقع　　این گل خوشبوی را جز آشنا بوید؟ نبوید!
زاستماع مدحش افشان، اشک شوقی گر توانی　　آب دیگر نامه عصیان ما شوید؟ نشوید!
دایه لطفش دهد شیر عنایت طفل دل را　　جز به شوق آن لبن طفل دلم موید؟ نموید!
آن که خواهد مأمنی جوید «صغیر» اندر دو عالم　　به ز درگاه امیرالمؤمنین جوید؟ نجوید!

*****



نور ولایت تویی، شاه سلام علیک | شمع هدایت تویی، شاه سلام علیک
معدن احسان تویی، مظهر عرفان تویی | کاشف قرآن تویی، شاه سلام علیک
جام مصفا تویی، شاه معلّی تویی | مقصد اقصی تویی، شاه سلام علیک
سد ولایت پناه، بنده روی تو ماه | خصم تو بد روسیاه، شاه سلام علیک
حضرت حق را ودود، مالک ملک شهود | قامع گبر و یهود، شاه سلام علیک
آیت محکم تویی، اعلم و احکم تویی | جام تویی، جم توئی، شاه سلام علیک
عید تو، نوروز تو، طالع فیروز تو | ماه دل افروز تو، شاه سلام علیک
با همه انبیا، آمده‌ای در خفا | ظاهر با مصطفی، شاه سلام علیک
لحمک لحم نبی، گفت تو را ای ولی | سرور مردان تویی، شاه سلام علیک
درج درّ لا فتی، برج مه هل اتی | انت ولی الوری، شاه سلام علیک
سرّ ولایت تویی، حسن و ملاحت تویی | غایت غایت تویی، شاه سلام علیک
باب شبیر و شبر، خسرو والاگهر | مرشد اهل هنر، شاه سلام علیک
حیدر صفدر تویی، ساقی کوثر تویی | خواجه قنبر تویی، شاه سلام علیک
پشت و پناه امم در همه عالم عَلَم | از همه رو محترم، شاه سلام علیک
قاسم مسکین تو، بره و بردین تو | بنده تمکین تو، شاه سلام علیک[1]

*****

من امیرالمؤمنین شیر خدایم | سید بر اولیاء و اوصیایم
مکّیم پور صفا و ساقی بر سلسبیلم | برترین پارسایان، اشرف بر اتقیایم
من سپهسالار ختم المرسلینم | حیدرم یعسوب دین، فرّ همایم
رازدار و محرم سر نبیم | در امورش پیش گامم، با وفایم
من هژبر خشمناک روز جنگم | ذوالفقارم در کفی و اندر کف دیگر لوایم
در درستیِ قضاوت پیش گامم | بعد هر سوء القضا حُسن القضایم
مجری تأویل قرآنم، علی عالیم | در جهان من خانه زاد کبریایم
نسبت من بر پیمبر همچو هارون اُست و موسی | من کهنسال اصیل نخل تقوایم

---

۱. قاسم انوار.



نبأ روز عظیم و مُخبر بر رستخیزم — من یکی از صالح‌ترین عبد خدایم
در شجاعت گشته‌ام نامی به قتّال العرب — من همان بدرالدجی شمس الهدایم
یاور مستضعفینم بر یتیمانم پدر — هم بدیشان صاحب جود و عطایم
وارث بر دانش پیغمبر والا مقامم — همچو جانش برشمردی مصطفایم
من صراط مستقیم و حجت پروردگار — بعد ختمی مرتبت من مقتدایم
من حوا میمم که در قرآن و آیاتم — کشتی بحر نجاتم حاکم روز جزایم
توبه کرد آدم به نام من به درگاه خدا — تا قبول توبه‌اش آمد ز سوی کبریایم
عارف بر هر علوم و قادر بر هر فنونم — من همان طوفان علمم، فاخر علم بقایم
من ز نوح و آدم و عیسی و موسی برترم — برتر از بعد پیمبر از تمام انبیایم
از برای شیعیان مشکل گشایم — در قیامت با همه یاران خویشم پا به پایم

*****

هر که را خواهند در حشمت سلیمانش کنند — باید اول خاک پای شاه مردانش کنند
آنکه شاهان جهان با تخت و تاج سروری — آرزوی آستان بوسی ز دربانش کنند
آن خدایی را کز او از بس خدایی دیده‌اند — فرقه‌ای تهمت بر او بندند و یزدانش کنند
آنکه هنگام سواری در فلک فوج ملک — ماه را نعل سمند برق جولانش کنند
لاف یک رنگی چو زد با قنبرش خورشید را — تا ابد هر شب بدین عصیان به زندانش کنند
صالح و شیث و شعیب و هود و داود نبی — جمله کسب معرفت اندر دبستانش کنند
هفت ایوانش کلاه مهر و مه از سر فتد — سر به بالا چون برای سیر ایوانش کنند
نیست واجب نیست ممکن بلکه اندر عقل و نقل — نی همین و نه همان، هم این و هم آنش کنند
یکجو از مهر علی آید فزون اندر عیار — با عبادتها کونین ار که میزانش کنند
دردمندان را سر کویش نه گر دار الشفاست — حیرتم آن درد را پس با چه درمانش کنند
پیکری باریک گردد در عبادت گر چو مو — بی ولایش هیزم نیران سوزانش کنند
چرخ اگر باشد نباشد خم چو در تعظیم او — طوق لعنت در گلو مانند شیطانش کنند

□ در ذکر صلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیهم اجمعین

هزار بار فزون از عداد برگ و شجر — هزار بار فزون از شمار شعر و وبر

هزار بار فزون از حساب لیل و نهار — هزار بار فزون از عداد حجر و مدر

هزار بار فزون از نوشته‌های کتب — هزار بار فزون از حروف زیر و زبر

هزار بار فزون از غبار تودهٔ خاک — هزار بار فزون از شمار لمح بصر

هزار بار فزون از تموّج ابحار — هزار بار فزون از خطوط نقش و صور

هزار بار فزون از صفوف خیل ملک — هزار بار فزون‌تر ز انجم و اختر

هزار بار فزون‌تر ز قطره‌های سحاب — هزار بار فزون از شعاع شمس و قمر

به هر دمی و به هر ساعتی و هر آنی — درود باد ز ما بر محمد صلی الله علیه و آله و حیدر

بدین شمار درود و سلام با اخلاص — به روح فاطمه و آل مصطفی یک سر

دو صد هزار فزون زین شمار هر آنی — به دشمنان علی لعن، تا صف محشر[1]

*****

تویی آنکه سکه سلطنت زده حق به نام تو یا علی

که به جز خدای تو مطلع بود از مقام تو یا علی؟

تو شه زمین، تو مه سما، تو صنم شکن، تو صمد نما

تویی آنکه دین مبین به پا شده ز اهتمام تو یا علی

تو به خلق هادی و رهبری، تو به حشر ساقی کوثری

چه خوش است حال کسی که می، بخورد ز جام تو یا علی

شده خلقت دو جهان اگر به دو حرف نیر کاف و نون

تویی آنکه خلقت کاف و نون، شده از کلام تو یا علی

نه همین قیام وجود را تو شدی سبب ز قیام خود

به خدا دوام وجود هم، بود از دوام تو یا علی

---

۱. طوطی همدانی

همه خاص و عام و شه و گدا، بخورند و بی‌عوض و بها

همه روز روزی خویشتن، سر خوان عام تو یا علی

به دلیل وافی لا فتی، پی نفی کفر و ثبوت دین

به معارک ازل و ابد، تویی و حسام تو یا علی

شده خلق روح الامین از آن، که به هر زمان و به هر زبان

به پیمبران پی امر دین ببرد پیام تو یا علی

تویی آن شهی که شود عیان بصف جزا ز تو قدر و شان

چو زنند صف همه انس و جان ز پی سلام تو یا علی

نبد ار مقام تولدت، نشدی هر آینه قبله گه

بود احترام حریم حق، همه زاحترام تو یا علی

ره سدره روح الامین همی، بنمود طی که مگر قوی

شودش دو بال و چو صعدان بپرد به بام تو یا علی

نازل زمین شده تا ابد همه خاک راه جهانیان

به امید این که بروی خود نگرد حزام تو یا علی

به دو کون فخر صغیر بس، که نموده حلقه به گوش جان

به کسی که ز جان و دل بود او غلام تو یا علی[1]

*****

ذات بی‌مانند حق را اعظم اسماء علی است

انبیاء و اولیاء را عروة الوثقی علی است

از ثریا تا ثری آیات سبحان است لیک

در میان خلق عالم، آیت عظمی علی است

آنکه فوق عرش پایین‌تر ز جای پای اوست

وانکه روی دوش پیغمبر گذارد پا علی است

۱. دیوان صغیر، ص ۷۷.

او خدا نبود ولی قرآن گواهی می‌دهد

دست و چشم و قلب و جنب خالق یکتا علی است

تحت فرمان همایونش، ملائک صف به صف

هر یکی را معطی هر رتبه والا علی است

بود از رخسار او آیات والشمس و ضحی

نور بخش ماه و خورشید جهان آرا علی است

گر چهل جا در شبی مهمان بود نبود عجب

کمتر از یک طرفة العینی جهان پیما علی است

گر خدا روشن کند چشم و دلی را بنگرد

آنچه منقوش است بر اشیا نقش یا علی است

بی جهت نبود که نامش می‌دهد دل را جلا

مشتق از نام علیّ عالی اعلا علی است

هر کدام از انبیاء یک جلوه‌ای از آن جناب

شیث و ابراهیم و نوح و آدم و طاها علی است

آنچه نازل شد به هر پیغمبری در شأن اوست

مصحف پیغمبران را سرِّ ما اوحی علی است

هم عصا را می کند در دست موسی اژدها

طبق نصّ حضرتش هم حضرت موسی علی است

آن که جرأت بهر اخذ اژدهای سهمگین

با ندای لا تخف بر او کند القا علی است

آن ید بیضای موسی ذاتاً از موسی نبود

آن که اعطا کرد بر او آن ید بیضا علی است

آن که هنگام طفولیت میان مهد ناز

حضرت عیسی ابن مریم را کند گویا علی است





گـر دم عیسـی بـه جسـم مردگـان جـان می‌دهـد

صـاحب آن نفحـهٔ جـان پـرور عیسـی علـی اسـت

بعـد پیغمبـر کـه عبـد اوسـت مولانـا علـی

تکیـه زن بـر کرسـی قوسـین او ادنـی علـی اسـت

در سـیاق آیـهٔ معـراج بـا دقـت نگـر

تـا ببینـی سرّ سـبحان الـذی اسـری علـی اسـت

تـا خـدا خشـنود گـردد، در رکـوع خویشـتن

آنکـه بـر سـائل دهـد انگشـتر خـود را علـی اسـت

مهر او چون شـهد در شکّر، نهان در جان ماست

روح مـا، ریحـان مـا، قـرآن و دیـن مـا علـی اسـت

مـن ن می گـویم علـی مـؤمن بـود یـا متقـی

بلکـه گـویم عـین ایمـان، واقـع تقـوی علـی اسـت

از زبـان خـاتم پیغمبـران بشـنو کـه می گفـت

آن که فضلش نیست هرگز در خور احصا علی است

کـی شـود حـق سـخن در مـدح آن سـرور ادا

مدحتش این بس که کفو حضرت زهرا علی است

هـر چـه در شأن علـی هـر کـس بگویـد تـا ابـد

جز نمی، نبود اگر گیری که خود دریا علی است

بـا تمـام اقتـداراتی کـه دارد از خـدای

اولـین مظلـوم در دنیـا و مـا فیهـا علـی اسـت

صـبر او را کمتـر از نیـروی بـازویش مـدان

آن که دشمن را به صبر خود کند رسوا علی است

هـر کـه از حـق علـی امـروز بنمایـد دفـاع

دسـتگیر و یـاورش در سـختی فـردا علـی اسـت

برگـهٔ امــن از عــذاب آخــرت را روز حشــر
آنکه بر ما می کند از لطف خود اعطا علی است
اهـل دل شـو تـا بیـابی ده بـه کـوی حضـرتش
هـم جـوار اهـل، در جنـت المـأوی علـی است[1]

*****

مقتـدای حـق پرسـتان ملجـأ اهـل یقـین — یاور مُستضعفان و خصم مستکبر علیست
آن که مرحب را ز پا افکند و بستودش رسول — کند با دست یداللّهی در از خیبر علیست
والد والای سِبْطین است و بابُ الزّینَبین — دُخت ختم المرسلین را همدم و همسر علیست
طا و ها و یا و سین و هل اتی در شأن اوست — مُرشد جبریل و بر جنّ و بشر رهبر علیست
هـم ولـی کردگـار و هـم وصـی مصـطفی — رهنمـا و مقتـدا و سـید و سـرور علیسـت
پاسدار مرز ایمـان، حکمران مُلک دیـن — شـهریار شـهر تقوا، حجّـت اکبـر علیست
کان فضل و کوه حِلم و شهر علم و بحر جود — قلزم عرفان و ایمان را بهین گوهر علیست
عـالم علـم لـدّنی، واقـف اسـرار حـق — باعث ایجاد عالم، حاکم محشر علیست
ناخدای کشتی دیـن، لنگر ارض و سما — آفرینش را سبب، سلطان بحر و بر علیست
سر علی، سرور علی، آقا علی، مولا علی — جان علی، جانان علی، دلجو علی، دلبر علیست
«موسوی» بیم از حسابم نیست در یوم الحساب — زآنکه می‌باشد یقینم شافع محشر علیست[2]

*****

گوینـد کـه پیغمبـر مـا رفـت ز دنیـا — میراث خلافت به ابوبکر و عمر داد و به عثمان
نَی نَی مَلِکان، مُلک به بیگانه ندادند — رو دفتر شاهان جهان جمله تو بر خوان
بـا ابن عـمّ و دختـر و دامـاد و دو فرزنـد — میـراث بـه بیگانـه دهـد هـیچ مسـلمان

*****

---

۱. علی اصغر یونسیان

۲. مرحوم سید شهاب موسوی آرانی



□ در مدح شمع بستان هدایت، شاه ولایت علی علیه‌السلام

از الف: اول امام از بعد پیغمبر علی است
آمر امر الهی شاه دین پرور علی است[1]

ب: برادر با نبی، بیرق فراز دین حق
بحر احسان، باب لطف بی حد و بی مر علی است

ت: تبارک تاج و طاها تخت و نصرالله سپاه
تیغ‌آور خسرو مستغنی از لشگر علی است

ث: ثری مقدم، ثریا متکا، ثابت قدم
ثانی احمد، به ذات کبریا مظهر علی است

ج: جاه و قدرش گر خواهی نزد ذوالجلال
جل شانه جز نبی از جمله بالاتر علی است

ح: حدوثش با قدم مقرون، حدیثش حرف حق
حاکم حکم الهی، حیه در حیدر علی است

خ: خداوند ظفر، خیبر گشا، مرحب شکار
خسرو ملک ولایت، خلق را رهبر علی است

د: داماد نبی، دست خدا، دارای دین
داعی ایجاد موجودات از داور علی است

ذ: ذاتش ذوالجلال و ذو المنن و از ذوالفقار
ذلت افزا بر عدوی ملحد ابتر علی است

ر: رفیع القدر و والا رتبه، روح افزا سخن
رهبر کلّ خلائق، بر همه رهبر علی است

۱. از ابتکارات بسیار بدیع مرحوم صغیر این است که این اشعار را در ۲۸ بیت به ترتیب حروف الفبا آورده و در هر بیت، آن حرف بیشتر به کار گرفته شده است.

ز: زبردست و زکی و زاهد و زهد آفرین

زیب بخش مسجد و زینت ده منبرعلی است

س: سعید و سید و سرور، سلونی انتساب

سرّلا رطب و لا یابس الی آخرعلی است

ش: او شفیع المذنبین، شیرخدا، شاه نجف

شمع ایوان هدایت، شافع محشرعلی است

ص: او صدیق و او صبور و صالح و صاحب کرم

صبح صادق، از درون شب پدیدآورعلی است

ض: ضرغام شجاعت، بیشهٔ روشن ضمیر

ضاربی کزضرب او مضروب لا یخبرعلی است

ط: او طبیب طبع وان مطلوب ارباب طلب

طاق نه کاخ مطبق، چرخ را لنگرعلی است

ظ: ظهیرملک و ملت، ظاهرو باطن امام

ظل ممدود خدای خالق اکبرعلی است

ع: عین‌الله و عالی جاه و علام الغیوب

عالم علم الاشیا، خشک و ترعلی است

غ: غران، شیریزدان، غیرت الله المبین

غالب اندرغزوه‌ها برخصم بد گوهرعلی است

ف: فصیح و فاضل و فخرعرب، میرعجم

فارس میدان مردی، فاتح خیبرعلی است

ق: قلب عالم امکان، قسیم خلد و نار

قاضی روز قیامت، خواجهٔ قنبرعلی است

ک: کنزعلم ماکان و علوم ما یکون

کاشف سرو علن، از اکبرو اصغرعلی است





ل: لطفش شامل احوال کل ما خلق
لازم التعظیم، شاه معدلت گستر علی است

م: ممدوح صحف، موصوف تورات و زبور
مصحف و انجیل را مصداق و هم مصدر علی است

ن: نظام نُه فلک، از نام نیکش برقرار
نور بخش مهر و ماه و انجم و اختر علی است

و: واجب خلقت و ممکن نما، والا گهر
واقف از ما یوقع و از ما وقع یک سر علی است

هـ: هو الهادی المضلین فی الصراط المستقیم
هر چه بهتر خوانمش صد بار از آن بهتر علی است

ی: یدالله فوق ایدیهم یکی از مدح او
یک سر از یا تا الف هر حرف را مضمر علی است[1]

*****

□ في ثناء اسد الله الغالب علی بن ابی‌طالب صلوات الله العلی الاعلی علیه

نه مراست قدرت آنکه دم، زنم از جلال تو یا علی
نه مرا زبان که بیان کنم، صفتِ کمال تو یا علی

شده مات عقل موحدین، همه در جمالِ تو یا علی
چو نیافت غیر تو آگهی، ز بیانِ حالِ تو یا علی

(نبرد به وصف تو ره کسی، مگر از مقالِ تو یا علی)

هله‌ای مُجلّیِ عارفان، تو چه مطلعی، تو چه منظری؟
هله ای مولّد عاشقان، تو چه شاهدی، تو چه دلبَری؟

---

۱. صغیر اصفهانی

که ندیده‌ام به دو دیده‌ام، چو تو گوهری چو تو جوهری
چه در انبیا چه در اولیا، نه توراست عدلی و همسَری
(به کدام کس مَثلت زنم که بُوَد مثالِ تو یا علی)

تویی آنکه غیروجود خود، به شهود وغیب ندیده‌ای
همه دیده‌ای نه چنین بود، شه من تو دیدهٔ دیده‌ای
فَقرات نفس شکسته‌ای، سُبحاتِ وَهم دریده‌ای
ز حدودِ فصل گذشته‌ای، به صعودِ وصل رسیده‌ای
(ز فنای ذات به ذاتِ حق، بُوَد اتّصال تو یا علی)

چو عقول و افئده را نشد، ملکوتِ سرّ تو مُنکشف
ز بیانِ وصف تو هر کسی، رقم گمان زده مختلف
همه گفته‌اند و نگفته شد، ز کتابِ فضل تو یک الف
فصحای دهر به عجز خود، ز اداي وصف تو معترف
(بُلغای عصر به نطقِ خود، شده‌اند لالِ تو یا علی)

تویی آن که در همه آیتی، نگری به چشم خدای بین
تویی آن که از کُشِفَ الغطا، نشود تو را زیاده یقین
شده از وجودِ مقدّست، همه سرّ کَنزِ خفا مبین
ز چه رو قدم به سما نزنی، بزن بدلیل این
(که به نورِ حق شده منتهی، شرفِ کمال تو یا علی)

تو چه بنده‌ای که خدائیت، ز خداست منصب و مرتبت
رسدت ز مایهٔ بندگی، که رسی به پایهٔ سلطنت
احدی نیافت ز اولیا، چو تو این شرافت و منزلت
همه خاندانِ تو در صفت، چو تواَند مشرقِ معرفت
(شده ختمِ دورهٔ عِلم و دین، به کمالِ آل تو یا علی)

تو همان مَلیکِ مُهیمنی، که بهشت و جنّت و نه فلک
شده ذکرِ نام مقدّست، همه وِردِ اَلسنهٔ مَلَک



پیِ جستجوی توسالکان، به طریقت آمدند یک به یک

به خدا که احمدِ مصطفی، به فلک قدم نزد از سَمَک

(مگر آنکه داشت در این سفر، طلبِ وصالِ تو یا علی)

تویی آنکه سِدرهٔ مُنتهی، بُودَت بلندیِ آشیان

رسد استغاثهٔ قدسیان، به درت ز لانهٔ بی‌نشان

به مکان نیایی و جلوه‌ات، به مکان ز مشرقِ لامکان

چو به اوج خویش رسیده‌ای، ز عِلوّ قدر و سُموّ شان

(همه هفت کرسی و نُه طبق، شده پایمال تو یا علی)

نه همین بس است که بگویمت، به‌وجود جود مکرّمی

نه همین بس است که خوانمت، به ظهورِ فیض مقدّمی

تو مُنزّهی ز ثنای من، که در اوجِ قُدس قدم همی

به کمال خویش معرّفی، به جلالِ خویش مُسلّمی

(نه مراست قدرت آنکه دم، زنم از جلال تو یا علی)

نه فرشته یافته در بشر، چو تو ذو الکرم چو تو ذو العفا

نه بشر شنیده فرشته را به چنین صفت، به چنین صفا

به خدا ظهور عجائبی، چو تو نیست در بشر از خدا

که تعجبست به حقّ حق، ز تو آن قناعت و این سخا

(به طراز سورهٔ هل اتی، چه نکوست فال تو یا علی)

تو که از علایق جان و تن، به کمالِ قُدس مُجرّدی

تو که بر سرائرِ معرفت، به جمالِ اُنس مُخلّدی

تو که فانی از خود و مُتّصف، به صفاتِ ذاتِ محمّدی

به شئونِ فانیِ این جهان، نه مُعطّلی نه مقیّدی

(بود این ریاست دنیوی، غم و ابتهالِ تو یا علی)

منم آن مجرد زنده دل، که دم از ولای تو می‌زنم

ره کوه و دشت گرفته‌ام، قدم از برای تو می‌زنم



به همین نفس که تو دادیم، نفس از ثنای تو می‌زنم
شب و روز حلقه التجا، به در سرای تو می‌زنم
(نروم اگر بکشی مرا، ز صف نعال تو یا علی)

چه اگر مقدّر عاصیان، شده از مشیت کبریا
درکات دوزخ جانگزا، که رقم شد از قلم قضا
چو مراست مهر تو مُهر دل، ز گنه نترسم و از جزا
تو اگر به دوزخ عاصیان، نشوی به روز جزا رضا
(ندهد خدای ملال ما، که دهد ملال تو یا علی)

نرسید کشتی همّتم، ز یم غمت به کناره‌ای
بشکست فُلک مرا فَلک، به حجاره‌ای ز اشاره‌ای
به همین خوشم که نشسته‌ایم، به شکسته‌ای و به پاره‌ای
چه کنم ز غرق شدن مرا، نه علاج هست و نه چاره‌ای
(مگرم ز غیب مدد کند، یکی از رجال تو یا علی)

تو که آگه از نفحات حق، به سرائری و ضمائری
نظر خدایی و مطلّع، ز بواطنی و ظواهری
تو که بر تمامت انس و جان، ز کرم معینی و ناصری
تو که در عوالم کن فکان، به احاطه حاضر و ناظری
(ز چه رو به پرسش ما، نشود مجال تو یا علی)[1]

*****

قرآن به جز از وصف علی آیه ندارد	ایمان به جز از مهر علی پایه ندارد
دل دادم در سایه لطفش بنشینم	گفتند علی نور بود سایه ندارد
شیرینی جنت بود از شهد ولایت	این شهد به جز از مهر علی لایه ندارد

*****

۱. فؤاد کرمانی



□ **در فضائل و مناقب امیرالمؤمنین اسد الله الغالب و اسد رسوله علی بن ابی‌طالب مولی الموحدین صلوات الله علیه**

چو علی که خوانده فرشته‌اش، به سمو عرش علا علی

چو علی که گفته محمدش، ز علو حمد و ثنا علی

چو علی که آمده ذات او، چو صفات ذات خدا علی

چو علی که خالق ذوالمنن، کندش خطاب که یا علی

به جزای حبّ تو خلق را، بدهیم خلد مخلدا

تویی آنکه آمده انبیاء، به پناه ظلّ لوای تو

دگر اولیا شده متعصم، به قمیص ذیل ردای تو

نشود قبول خدای تو، احدی مگر به ولای تو

زده‌اند مذنب و متّقی، همه خیمه گرد سرای تو

که مصون ز قهر خدا بود، هله این رواق مشیّدا

چه مقام دارد و مرتبت، ملکوت عرصهٔ دنیوی؟

که مهیمنی چو تو اندر او، بزند سرادق خسروی

تو ورای عالَم صورتی، مَلِک ممالک معنوی

شه من تو آمدی از قِدم، چو به عرش افئده مستوی

به درت ز کثرت جان و دل، شده جمع جنه مجنّدا

تو که در قوالب مردگان، بدهی روان به یکی ندا

تو که روح از تن زندگان، به یکی اشاره کنی جدا

ملکوت موت و حیات را، متصرف آمدی از خدا

سزد ار کنند جهانیان، سر و جان به خاک درت فدا

که قتیل عشق تو را بود، ز ازل حیات مؤبّدا

جمرات نار محبتت، به دلم فکنده شراره‌ای

زده‌ای به خرمن هستیم، ز فراق، نار دوباره‌ای

نـه مـرا ز بنـد تـو مخلصـی، نـه مـرا ز درد تـو چـاره‌ای

چـه شـود کـه افکنـی از کـرم، بـه مـن نـزار نظـاره‌ای

به فضای عالم مطلّقم، کشی از جهان مقیّدا

نه همین ز کثرت انس و جان، به در تو شورش و غلغله

که ز ازدحـام کروبیـان، همـه شـب بـه کـوی تـو ولوله

ز جـلال خـویش فکنـده‌ای، بـه جبـال افئـده زلزلـه

به کمند و سلسله بسته‌ای، دل خلق سلسله سلسله

چو به گرد چهره گشوده‌ای، گره‌ها به جعد مجعدا

ز نسـیم فـیض کـریم تـو، دم عیسـی آمـده جـان فـزا

بـه کـف کلـیم ز قـدرتت، دگـر آن عصـا شـده اژدهـا

به تو پوش آمده ملتجی، که ز بطن حوت شده رها

به تو یوسف آمده مرتجی، که خلاص گشته از ابتلا

ز توجه تو خلیل را، شده نار، برد مبرّدا

ز گناه خویش اگر چه من، همه غرق بحر خجالتم

ز ره فـؤاد نمـوده‌ای، تـو بـه عفـو خـویش دلالـتم

تـو ملیـک ملـک هـدایتی، برهـان ز قیـد ضـلالتم

بـه صـراط علـم و ره عمـل، بکـش از طریـق جهـالتم

مگذار در سر کفر و دین، که شوم ز جهل مردّدا

من اگـر ز قیـد گنـاه خـود، بـه جهـاد نفـس نرسـته‌ام

بـه امیـد عفـو شـما بـود، همـه بسـته قلـب شکسـته‌ام

ز گنــاه خــود شــده منفعــل، بــه در امیــد نشســته‌ام

علمم ثناست بر آل تو، خود از این عمل به تو بسته‌ام

نَبُرد فؤاد تو از تو دل، بود ار قبول وگر ردا[1]



---

۱. فؤاد کرمانی

*****

چون علی در عالم خلقت کسی مظلوم نیست
هیچ‌کس مانند او از حق خود محروم نیست
از جنایاتی که دشمن کرد در حق علی
در تواریخ مدون، صد یکش مرقوم نیست
غصه‌های او عیان از گفته‌های وی که گفت
زندگی جز استخوانی مانده در حلقوم نیست
جانشین مصطفی در خانه شد عزلت نشین
بین حکام الهی یک چنین محکوم نیست
صبر یزدان کرد نیروی یدالله را مهار
شیر حق در چنگ روبه، بی‌جهت مظلوم نیست
شاه مردان، قهرمان خیبر و بدر و احد
بی‌سبب ساکت به پیش مردکی میشوم نیست[1]

*****

هر آن که پیراهن مهر تو به تن نکند — به صد کفن اگر آید به حشر عریان است

*****

والله علی به ملک امکان شاه است — داماد و پسر عم رسول الله است
هرکس به ولایت و امامت علی شکاک است — ناپاک و حرام زاده وگمراه است

*****

ما عالم کون زیر و بالا کردیم — با نور محمدی تولی کردیم
عالم همه صورتند و معناست علی — از هر چه به جز علی تبری کردیم

*****

کیست بعد از مصطفی مولای ما الّاعلی — برگزید از خلق عالم خالق یکتا علی
سعدیا شرمی بدار آخر چه می ترسی بگو — نیست بعد از مصطفی مولای ما الّاعلی

---

۱. حسان

*****

یـــا امیرالمـــؤمنین یـــا ذا الکـــرم　　یـــا امـــام المتقـــین یـــا ذا الـــنعم
اننـــا جئنـــاک فـــی حاجاتنـــا　　لاتخیّبنـــا وقـــل فیهـــا نَعَـــم

*****

ســرمایه انبیــا ولای تــوعلــی اســت　　عارف به مقام توخدای توعلی است
با عرش قیاس کردنت بی‌وجه است　　چون عرش خدای خاک پای توعلی است

*****

حیدرتویی، صفدرتویی، هم ساقی کوثرتویی　　بعد از پسرعمت نبی، ازعرش بالاترتویی
هم هل اتی، هم واقعه، آیات قرآنی همه　　تورات وانجیل وزبور، هم باعث قرآن تویی

*****

گرحب علی به دل به قدرعدس است　　درروزجزا علی براو دادرس است
میزان عمل علی است درروزجزا　　درخانه اگرکس است یک حرف بس است

*****

گـــر همـــه عمـــرت عبـــادت کنـــی　　کعبـــه دوصـــد بـــارزیـــارت کنـــی
گـــرنبـــود مهـــرعلـــی بـــردلـــت　　آتـــش ســـوزنده بـــود منزلـــت

*****

بـردوزخ وفـردوس قسیم است علی　　بـرعـالم ایجـاد زعیم اسـت علـی
شمشیرکجش راست کند قامت دین را　　میزان وصـراط مستقیم اسـت علـی

*****

ذکـرفضـائل اسـدالله طاعـت اسـت　　مـدح علی وآل شـنیدن عبـادت اسـت
بـودن بـه ذکـرحیـدرکراریـک نفس　　حقـا برابـرصـد سـال عبـادت اسـت

*****

شـهی کـه بگـذرد ازنـه سـپهرافسـراو　　اگـرغـلام علی نیست خـاک بـرسـراو
محبـت شـه مـردان مجـوزبـی‌پـدری　　کـه دسـت غیـرگرفتـه پـای مـادراو

*****

خورشید کمال است نبی، ماه ولی | اسلام محمد است و ایمان علی
گر بینه در این سخن می طلبی | بنگر که زبینات اسماست جلی

*****

ای حیدر شهسوار وقت مدد است | ای زبده هشت و چار وقت مدد است
من عاجزم از جهان و دشمن بسیار | ای صاحب ذوالفقار وقت مدد است

*****

اوصاف علی به گفت‌وگو ممکن نیست | گنجایش بحر در سبو ممکن نیست
من ذات علی به واجبی نشناسم | اما دانم که مثل او ممکن نیست

*****

نُه چرخ که برفرازهم نُه طبق است | از دفتر مدح مرتضی یک ورق است
دیدار حق اَر طلب نمایی | حق را در شخص علی ببین که مرآت حق است

*****

توحید که لااله الا الله است | شرطش به خدا علی ولی الله است
اسماء دوازده امام معصوم | توضیح محمد رسول الله است

*****

خورشید چراغکی ز دربار علی است | مه نقطه کوچکی ز پرگار علی است
آن کس که به دل مهر علی را دارد | همسایه دیوار به دیوار علی است

*****

حدیث فضل علی را تمام نتوان کرد | اگر مداد شود ابحر و قلم اشجار
گمان مکن که در این گفت‌وگو بود اغراق | چنین به ما خبر آمد ز احمد مختار

*****

چون نجات هر دو عالم شد ولای مرتضی | در دو عالم مگسل از دامان او دست ولا
ساقی کوثر امیرالمؤمنین سالار کلّ | سرور عالم ولی الله اعظم مرتضی

*****

از خدا خواهم که در هنگام مرگ و احتضار | بر زبان گردد روانم حرف آخر یا علی
پس چو در قبرم ملک پرسد ز مولا و امام | گویمش والله علی بالله علی تالله علی

*****

ولی ذات سرمد کسی به جز علی نیست | چشم و چراغ احمد کسی به جز علی نیست
برادر محمد کسی به جز علی نیست | همتای دختر او کسی به جز علی نیست

*****

تمام آیه قرآن همین است | به قرآن حرف یزدان این چنین است
به کوری دو چشم خصم مولا | فقط حیدر امیرالمؤمنین است

*****

همین است و همین است و همین است | تمام دین امیرالمؤمنین است
همین است و همین است و جز این نیست | به جز حیدر امیرالمؤمنین نیست
تمام لذت عمرم همین است | که مولایم امیرالمؤمنین است

*****

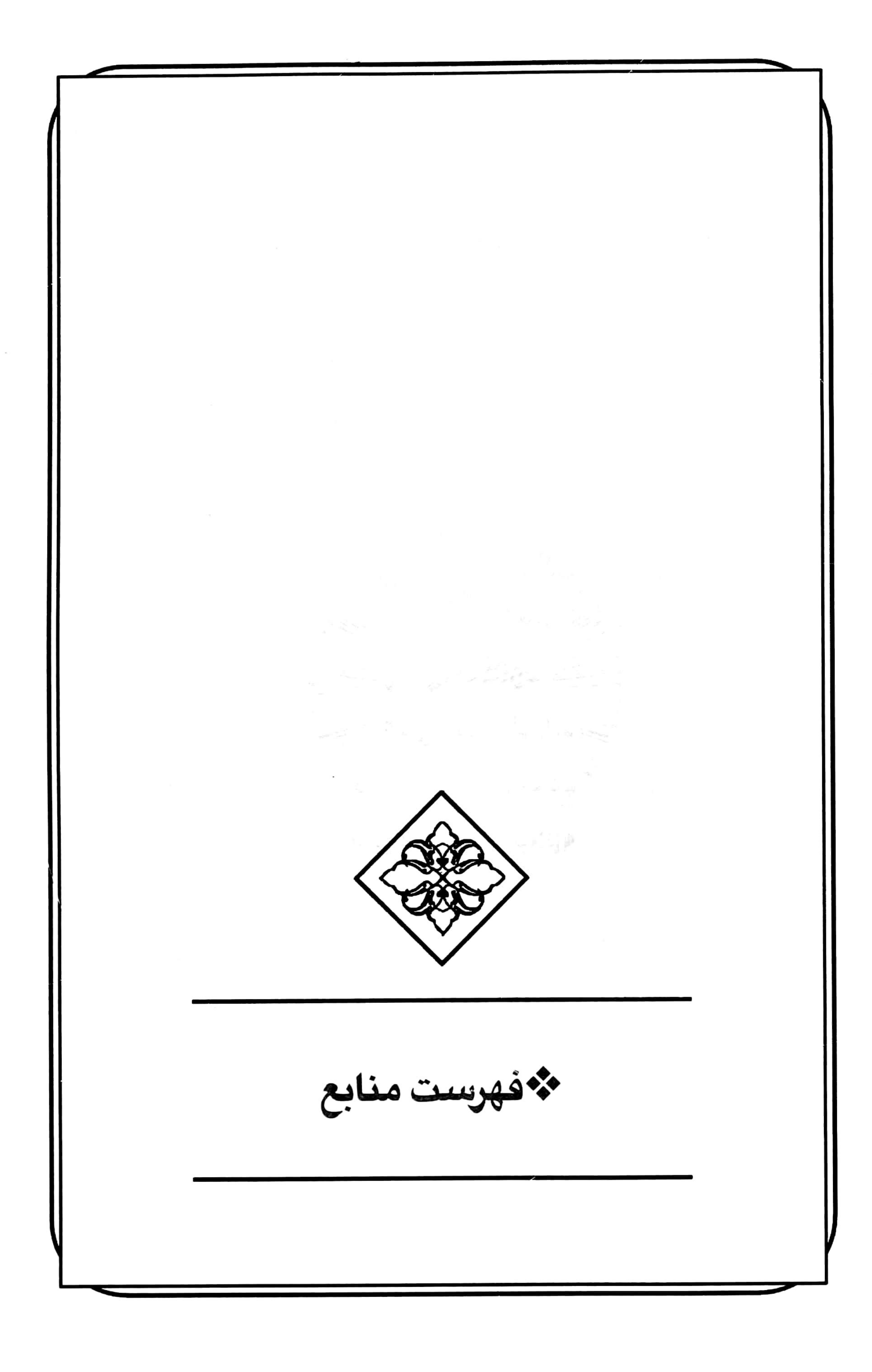


بر دست نبی چو جلوه بنمود علی | لب باز نمود و دیده بگشود علی
از سوره مؤمنون تلاوت فرمود | زیرا که امیرمؤمنان بود علی

*****

گوش که تا گویمت ای دل آگاه | تا که نگردی در این راه تو گمراه
جزو اذان نیست بلکه جان اذان است | اشهد ان علیاً ولی الله

*****



❖فهرست منابع

■ **قرآن کریم**

■ **انوار المواهب**، چاپ سنگی

■ **بحارالانوار**، العلامة المجلسي، بیروت - لبنان، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.

■ **البرهان**، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان ، قم، مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ ش

■ **تحفة الاحباب**، قمی، شیخ عباس ، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ ش.

■ **تفسیر فرات کوفی**، الکوفي، فرات بن إبراهیم، طهران، نشر، ارشاد الإسلامي، ۱۴۱۰ - ۱۹۹۰ م.

■ **تفسیر نورالثقلین**، جمعة العروسی الحویزی، عبد علی بن، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

■ **الغدیر**، الشیخ الأمیني ، بیروت - لبنان، دار الکتاب العربي، ۱۳۹۷ - ۱۹۷۷ م.

■ **فوائد الرضویه**، حاج شیخ عباس قمی، انتشارات مرکزی

■ **قصص العلماء**، میرزا محمد تنکابنی، انتشارات اسلامیه

■ **الکافی**، کلینی، محمد بن یعقوب ، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.

■ **کشکول امامت**، حاج سید عزیزالله امامت، اسلامیه، ۱۳۵۱ ش

■ **الکنی و الالقاب**، حاج شیخ عباس قمی، ناشر: مکتبة الصدر

■ **مجالس المؤمنین**، قاضی سید نورالله شوشتری، اسلامیه تهران ۱۳۵۴ ش

■ **مرآة العقول**، محمد باقرمجلسی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۶ ش.

■ **من لا یحضره الفقیه**، شیخ صدوق، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳ش.

■ **وسایل الشیعه**، العاملي، الحر، بیروت - لبنان، دار إحیاء التراث العربي، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.